



کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
بخش دیجیتال

نام کتاب: معایب الاطلام

مؤلف: ابوالقاسم بن محمد سرفراز دهبی

شماره کتاب: ۳۴۳ ضلوه

اندازه: ۲۹x۱۸/۵

تاریخ تصویربرداری: ۱۳۸۹

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
شماره ۴۳
هدیه آقای سید محمد مشکوة به دانشگاه تهران
بهمن ۱۳۲۸

شَرَابٌ مِنْهُ وَجَعُ فَرْيَةٍ شَمُونِ رِيَاضِ عَقُولِ
شَدَاوَابِ نَمُودِ وَغَمَامِ هِدَايَتِ تَطْلُمِ نَبِيَّتِ
تَقَاتِ وَالاَعْنَابِ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
عِبَادَتِ رَبَّانِي سِيرَابِ فَرُودِ جَانَمِ
تَوَانِ رَسِيدِ وَازِ فَرُوعِ جَبَرِ
تَحْسَنُكُمْ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ الْخَلْ

شماره است بابت غلت خلقت مخلوقه است
ظهور ايات خبايب سخا است
مؤولست لولايت خلفاء
الهم والامت اوليائى
رسالت باهر

۲۹ × ۱۸ / ۵

۱۹ ص ۱۹

۲۰ / ۹ × ۱۰ / ۵



کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

از مجموعه نسخه های خطی اهدائی

سید محمد مشکوة

النَّشَاءَ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ مِنْهُ وَشَجَرٌ فِيهِ ثَمَرُونَ رِياضٌ مَقُورَةٌ
مِنْهُ نَشَانِدُنْ نَمَالِ مَعْرِفَتِ سَجَا شَادَابِ نَمُودِه. و غمام هدايت تظلم نشيت
يُيَسِّرُ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخْلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
رَبِّ قُلُوبٍ. از برای نشانیدن خوب عبادت ربانی سیراب فرموده جهانگه
خوب ابلق لیل و نهار بمنزل معرفت برود و کار توان رسید و از فروغ جبرائیل
ایضا صورت شایدها حکمت اله را توان دید و سحر کلم اللیل و النهار **النَّخْلَ**
تَشْرِي الْقَمْحَ وَالْجُؤَامَ سَحَابٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
نفس از دلیل عقل تواند برهه رفت. آخر عصای دلیل را کور میشود. از باب
تلافی ایوان صنایع. دلیل بر اتحاد وجود مانع گویند و اصحاب ایمان از تغییر
یقین برهان بر ثبوت خالق جویند. و ما ذرؤکم فی الارض من خنفا
إِنَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ **سَب** کوشش تو کار خوب
ست. در نه در و دیوار صاحب خبر اند. بجا امکان موجب است از دنیا
ت کامله سبجا و عساکر کون و مکان فوجی است. از جنود حکمت شایده ربانی
وَالَّذِي سَخَّرَ الْيَمَّ لَنَا كُلَّوَانَهُ طَائِرِيًّا وَشَجَرًا مِنْهُ حَلِيلَةٌ **النَّخْلَ**
وَلَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ مُوَاجِرِيهِ وَلَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
لَمُرُونَ **المولف** از بحار قدش بقطره دریای وجود. از انبساط حکمتش بکنده نور
ب. جبال شامی عالم امکان. در ترازوی تقدیرش کبر سنکی است. و نهار
یه کلزار ارکان از عیون تدبیرش حوی تنک. و التقی فی الارض و روی
تشد بکم و اظهار اوسبلا لعلکم تفتدون. بنظر ظاهر که

آیه اولی از سوره ابراهیم
و لایست امام است
و لایست صفای
و لایست عفو

آیه اولی از سوره ابراهیم
و لایست امام است
و لایست صفای
و لایست عفو

مصباح سراج السلام فی آیات الاسماء

المصباح الثاني في وجوب التخصيص	٤٥
المصباح الثالث آيات العصمة والحلانة	١٠٨
المصباح الرابع في آيات افضلية الاسماء	١٧٠
الاسم = علم الاسم	٢٠٥
الاسم = وجوب الطاعة الاسم	٢١٥
الاسم = اجتماع الاسماء	٣٤٢
الاسم = آيات زهده الاسماء	٣٨٠
الاسم = آيات جود الاسماء	٤١٥
الاسم = آيات العدل	٤٥٢
الاسم = آيات مناب الخلق	٥١٠
الاسم = آيات الاسماء اثنا عشر	٥٨٣

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in black ink on aged paper. The text is arranged in several lines, with some words written in red ink (rubrication). The script is cursive and characteristic of the Ottoman period.

الانعام

الانعام

الفرقا

جانے فرمودہ واز

الناس

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

منه و من

Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or name, written on aged, stained paper. The text is partially obscured by a large, irregular tear in the paper.

ایس

طه

مجلس

نفا سئل

فلا سهل

ج. ۱۰۰

جواهر و اهر عرفان
بالکثیر نوع غیور

卷之四

البقرة

لبقرة

النمل

عليه

الفصل

...

البقرة
 البقرة
 البقرة
 النمل
 النمل
 النمل

المجانية

الطور

الفُرَاتُ

الفَاطِمَةُ

الحشر

إِنَّ اللَّهَ

البقرة

الكهف

الْكُهْفُ

الكهف

الكهف

الْكَهْفُ

الكهف

اللهم

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, on aged paper. The text is arranged in several lines, with some words written vertically. The ink is dark, and there are some red markings or stains on the paper.

الكهف مبدء و معاد نماید و بر بیان دلالت در دوت الی ربی لا یجد
 منها منقلباً باطلید ظهور معاصی و انام ابواب از روی دخول دار السلام
 با انکه از ادیان طریق ایمان مواعظ حسیده افترت بالذی خلقا
 من تراب ثم من نطفة ثم سوآک رجلاً استماع نماید
 مفیده اصحاب عرفان کوش رعیت کشاید لکن الله ربی و
 اشرک بربی احداً ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء
 لا قوة الا بالله وان ترن انا اقل منک مالا وولداً فاعلم
 ان تؤمین خیراً من جنتک ویرسل علیها حباناً من الله
 فتصبح صعيداً زلفاً او یصبح ماءً ها غوراً افلن تستط
 وکذک نیان کل از عقل صایب با آتش محبت آفر خستند در
 عواقب شعله غدا بناتنا هر آفر خستند تا موجب انعام عیون عقل است
 و باعث اندر اس بنای مبادی بر بنی **لؤلؤ** زین جابل غفلت ترا غما
 بکوشند در باب خرد افسانه میگرد و ما فانیهم من الیه من الی
 و بهم الا کاتوا عنها معرضین بر آیات واضحه الدلالات
 بانکه بوشه آتش غضب بجا از سوله مخالفت خلفای ربنا آفر خستند و خستند
 طوایف انام از برق محبت امام سوخته و لعیط بقره فامح یقلب
 کفیه علی ما اتفق فیها و هی خاویة علی عمر و شها و لقول
 یا لیتنی لم اشرک بربی احداً و لم تکن له فیکلة یقر و نه
 دون الله و ما کان منقراً **نورس** هر که سر بر خواتیم نهند باز

الكهف

الكهف

الكهف



الانعام

الكهف

Handwritten marginal notes in Persian script, providing commentary or additional verses related to the main text.

حادثه نشوین است پس اگر قفل همل از کنجینه جنت بفتح نکشاید
 انهر و ابرقین با سالی از خزینه بر این بر آید لیکن جمال از کلبین سهند لال خوار
 طلال خمیند و در آینه دل آگاه جز صورت حبت جاهد بهیمت **نورس** از یک طبع جان
 ن خود را مکاه کمر با بر کای رنگ از روی میکشد جز از اهرات عالم فانه را با درجا
 رای جاودانی نسبتی نیست و شهادت حسنه را بالذات روحا الفقی نه انتر و عدله
 عدا حسنا فصولا قبله کن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو
 مر القیمة من المحضین **نورس** **نورس** و موبد این منزل بار واه
 سف النعمه قال امن وعدناه وعدا حسنا یعنی الولاية **بیان** **نورس**
 ان بک نوع انسان مشتمل بر قوای طبیعی و نباتی و حیوانی است و با طبع
 بول بالکتاب جو معاش است و بالذات معطور بار کتاب بیاب متعال
 مد افقوای و لحد لهم اخر هو التنایس علی حیوة حرص بحفظ زنده گانی
 راغب بعیش و کامرانی بوده در مرسم استر شاد طریق ارشاد و جا بلند
 در لوازم استعداد بیل معاد غافل **لؤلؤ** چو دل شد جویش و کامرانی بخت
 باغ زنده گانی و من الذین اشرکوا یؤد احدهم لو یعمر الف سنة
 ما هو بمنزلة من العذاب ان یعمر و الله بصیر بما یعملون
 نه بعضی از برای تمید مقدمات حیات و انسداد طرق ممات مشید بیا اصول
 میخشدند و مروج متافروع فیضی لاجرم بعضی جبریل بحیله و تسویل دشمن و
 بسبب خیالات نفسانی رایت مخالفت خلفای ربانی آفر خستند قل یحییان
 کذا و الجبریل فانه نزل له علی قلبک یا ذن الله مصداقاً لما بین

القصص

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

Handwritten marginal notes in Persian script, providing commentary or additional verses related to the main text.

۱۰۰
 در این کتاب
 از کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ۱۰۰

الكبر

البقرة

پیر

النفقة

لَبِقْرًا

البقرة

البقرة

فدکابر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

البقرة

البقرة

البقرة

لقم

لَوْ لَقِيَا

شاهزاده بزرگوار
 ولایت رسالت
 صورت بیکر و
 نصرتی خلافت
 بکافی حق
 پذیرد ربه
 علی

البقرة

لَقَمَان

۹
اشهد ان لا اله الا الله
وهديت الى صراط
مستقيم
عصمت و طهارت
يا هي الالهة
تبارك و تعالی

اینکه در این کتاب
در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است
در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ مَدْرُوحٌ مَرْدُودٌ وَشَرَّاجُ
اصل و فرع و قواعد اجرای عقل و شرع را در متن متین قرآن مبین و مشروح نموده
کمال ظهور دارد که هر که بنور طاعت امام مساحت عقل را روشن کند و بمقدمات
هدایت خلفای سید الانام مسایل دین را بر سرین اولیایک علی الهدی من
رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ چه قوی که بوسه در کنار مقدمات برآید
کشته اند از تماشای زهرات دنیای فانی گذشته اند **لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ** تا نظر فیم از عقل
روشن گری چون غبار از دل من رغبت دنیا بر خاست چنانکه برین گرداند
که آیات قرآن و مقدمات برآید را با چارست از حافظی که مخدرات سهرابری
در آینه علمش هر یک بند و عروسان مجله غیبی در دامن فضل جلوه یابند
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ او کسی ننماید در آینه یقین رنج برانرا تا تقوا لله و اطیعوا
بس چون اصحاب بیت از جهه استجلا ب منافع دنیوی از وقایع آخر و به نظر نرسید
و از برای استیفاء مواجیه بمانند در تحصیل زخارف فانیه کوشیدند و من الناس
مَنْ يَشْتَرِي طَهْرًا لِحَدِيثٍ لِيُفَضِّلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا
مَقَرًّا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ لاجرم معده حرص را از زیادت
احادیث موضوع بدو نوع و لباس خلقان طبع را از بصانت اکاذیب
فاسده موهو و ساختند و بسبب تقرب ببارگاه عبده اضمام دام ضلال
اسلام انداختند **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا نَبِيَّكُمْ عَلَى انْقِسَامِ شَأْنِكُمْ إِلَى الْخَيْرِ**
الَّذِينَ تَقَرَّوْا بِالنَّامِ جَعَلَكُمْ قُلُوبَكُمْ تَعْمَلُونَ بس چون کلاب
نخاییدن سخنان ریزه خوان سلاطین ضلال زبان استهزا با ریاضت و کمال

لَقَمَاتُ

الشَّعْرَاءُ

لَقَمَاتُ

يُونُسُ

کودند

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

کشدند و چون کرم پیل پوشتیدن لباس ابریشمین بر اصحاب یقین تنگ
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ عمری چون کرم پیل پوشتیدن تنند آخر میرند در میانش از غم **مَوَدَّ** این
مَطَالِبُ و موکد این مراتب مار واه محمد بن حمید و هومن الشد الخالفین فخر
لعبه السلام بن شداد قال رایت علی الس عمامه وجبه خرقه فقال لولم
تنهنا عن الخمر وانت تلبسه فقال ان اصراءنا یکسونا فخب ان یرونا علینا
لند از مضمون مبادی برآید خبر بیاب و سوسن بیاب بکوشن تاهان تیسیر کرد
نریخت و نیم ریاضات قرآن خبر غبار هوای لغت از بساحت عقول مخورن
شراب سیوا نه انگفت و اذا اتی علیهم اياتنا اول مستلبر کان **لَقَمَاتُ**
کانت فی اذنیه و قرأ فیشره بعذاب الیم لاجرم از مزرع حکومت خوشه
حسرت درودند و بفتح دولت ابواب لغت کشدند **لَقَمَاتُ** بجای خری که از
عرب کفر قاری ماند کف خاک و حسرت خوردن بسیاری ماند پس اگر طوایف انام
از تلاطم امواج کجایر صافی و انام مجمل المین هدایت امام تمسک بخیزند و از ختم
سلوک سواد السبیل قدم می خیل ساز طاعت خلفای الهی را بوند و بوی
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعیم بدرجات کبر **لَقَمَاتُ**
عروج نمایند و بقضای خالیدین فیها وعد الله حقا و هو العزیز الحکیم **لَقَمَاتُ**
در کنار مکرمت ناستناهی بار اقامت خلود کشایند **لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ** ریختند از بر تو هرگز نرسیدند
در فضای روز کشر طریح جنات نعیم و برابر باب مشور نهایت ظهور دارد که ایوان
رفیع بنای خلق السموات بغیر محمد تر و طایب ستون وجود امامی باید
ن تواند و میدان وسیع فضای و الفی فی الارض و اسی ان تمید بکم **لَقَمَاتُ**

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

در بیان احوال و عقاید
و اخلاق و عبادت
و سایر امور دینی
و دنیوی که در این
کتاب مذکور است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله
الطاهرين

بگو که وقار عالمی برقرار ماند و به ترشح خام ظهور خلقی الهی روح
انوار ابدان حیوانیت روان نشود و به تقاطع حجاب هدایت نابیان
رسالت بنابر ابراجاد حامل باران امان نکرده و بهت فیها من کل
دآبئة و انزلنا من السماء ماء فانیبتنا فیها من کل زوج کثیر
پس به ترشح آیات الهی و پس از تفحص اخبار رسالت بنابر معانی و جوی جوهر امام
بسیان بدیع مبتنی است و دلائل لزوم ظهور خلقی سید الانام در کمال وضوح
میرین **مولف** نیاید هر که از قرآن هدایت یابد در بیان غوایت ابله چون
وساوس شیطان قلاع قوی و حواس خلقی بدین را مستحضر کرده و وفور غیاث و
نفاذ ظاهر و باطن مرده ملطین را مکرر لاجرم از شجره اسلام غره کفر حبسته
و در آینه یقین خسارتک بسته **مولف** از بسک مغزی بدست از و اهل نفاق
غیر خاریک چند زکریا یقین فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی
لهم فافز لنا من الذین ظلموا جزا من السماء بما كانوا یفسقون
اری تا عقل انسا در ظلمت ناد آن مجوس است باداب قوانین دینی از انفعوله
نتایج بر این یعنی **صایب** نادان رخص در تب و تابست بیشتر
در نور از مریض سراب است بیشتر **قال** استبدلون الذین هوادی بالذین هو
خیر لیکن تا بهمان بدای کمر ای و دور کردن صحرای آگاهی بغوی و ضربت
علیهم الذل و المسکنة و باو ابغض من الله خود را جز در آتش غضب الهی
نخورند و از جراح عداوت خلقی بجا جرح عذاب جاودانی بفروزند **مولف**
کر دیده عدوی جاه او در هر کام پروانه شمع غضب بجا **ذلك** با عصا و کار

لَقَمَان

الفرة

البقرة

البقرة

ایضا

بسم الله

یعتدون پس طایر شد که جز در طاعت امام راه نجات بدی نتوان یافت
و بهر حیات سرمدی نتوان شتافت **ان الذین امنوا و الذین البقرة**
هاذوا و النصارى و الصابین من امن بالله و الیوم الآخر
و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم
یحزنون **مولف** بسزا که کرد و چون بی حشون بی باغبان کله که می تواند
یافت بسایه شبان **مولف** که در کمال الدین عن الحسن بن زیاد قال قلت
لای عبد الله علیه السلام هل تكون الارض الا فیها امام قال لا تكون الا
و فیها امام جللاهم و حرامهم و ما یحتاجون الیه **هدایة و جدائیة**
و بهر حیات سرمدی در آینه یقین و جوی بریان رسته شگفت
و دینی جواهر خیز این تنزیل را از جبار الکتاب الکیس **یوسف**
در بساط عقول جلوه ظهور داده اند **لا اصداف تاویل را نه دریا و نا اقولناه** **یوسف**
قرانا عربیا علیکم تعقلون در دکان قلوب جهره کشاده مبتین
این مقال و معقل این جمال **انک** کشتگان بوادی **و من الناس من یجحد**
الله علی حرف که از وسط حقیقی خیر الامور و سطها انحراف در پرده اند و از
بجا معارف تحقیقی سفینه اعتقاد را بکنار افراط و تفریط کشیده تا عارض لیل
فانی را در آینه زندگانی توانند دید و از بهال بوستان هوای نفسا بیوهش
و کامر آن توانند جدید **صایب** از طفل مشرب است که در کام ناقصان این میوه ای
خام نمنا بود لذت پس چون بغوی فان اصابتک خیر اطمان به از خزان
اسلام نقد منفعتی یا جنس شروتی بدست آرند خود را در سلسله نیک الانام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله
الطاهرين

الحج

الحج

دلیل است بر آنکه امر از خود
اظهار اسلام را به جهت تقصیر
مال و جام بود و لا جرم جمع
دختر غیر را که امر از خود
نمی تواند

در این کتاب
در بیان
در بیان
در بیان

منظم شمارند و چون بمقتضای و ان اصابه فتنة انقلب على وجهه
از جهت مصلحتی بمصیبتی گرفتار آیند بفتح تزلزل و اضطراب ابواب را بترند
و انقلب کشتند خسر الدنيا والاخرة ذلك هو خسر المبين
اندر آخر هر طبل و نثروت چون خارجیلان از سر تابانان اند و در طبع
و دولت چون لفظ طبع از پای تابان و همان **نور** حرص این سنگین دلائل از
روغن می کشد جذبه این تشنه چشمان آب از کوه گرفت پس از برای تحصیل متاع
حیات فانی انیمه شیطان بخلافت برگزینند و از جهت اظهار عداوت خلفای سید انام
بمشتی از عبده اصنام می گردیند بدعوای من دون الله مالا یضره و ما
لا ینفعه ذلك هو الضلال البعید چه معلوم است که جناب ربک طاعت
خلفای شیطان را اقیح از عبادت او تان فرموده و از جهت ظهور این معنی هر روز و هر
مکنوز اشاره نموده بدعوای من خضره اقرب من نفعه لبشر الموالی
و لبشر العتیر و ظاهر است که اصنام جمادی ضال و هادی نتوانند بوده
و بفتح و ضم و غیره و شر نتوانند فرود و انیمه عصیان بر طریق بنی و لمیان را نبیند
و بغیر از روز و روال مخالف است در امضای او امر و نوا هر یک می نمایند **لولا** که ناز و
جزا طوایف جن و بشر و ظلمت اضلال عمر می کنند انداعا کافان بنگه عداوت
که همیشه زهر محبت اصنام می جوشیند و بر میان جسد خلفای الهی پیوسته خود را
از کلو می کشیدند همان کشته که جناب الهی خلیفه نصیب نموده و خسر استانی
نایب تعیین ننوده من کان یظن ان لن ینصره الله فلیقلب الله قلبه و ینیب
إلى السوء ثم لیقطع فلینظر هل یدهبان کیده ما یخفون انهم

الحج

الحج

الحج

الحج

في الدنيا والاخرة

در این کتاب
در بیان
در بیان

که همیشه

صیت امام رب العالمین آتش غضب است و موجب خلود عذاب جاودا
تفاسیر و موکد این تعابیر مارواه الطبری بر جالهم فی خطبه غدیر خمر
ل فی رسول الله صلی الله علیه و آله الا انه لا یغض علیا الا شفی و لا یغض
تقی و لا یغض به الا مومن مخلص الحی آری چون مایات خیمه نبوت
بلایت نافذ وجود هدایت الهی نبود و هیولای ردیه منکران با دیان دین
حلول صورت اسلام جز محبت اصنام نمی فرود و لا جرم ظلمت کفر و نفاق پدید
در دل تنبی و شقاق متفرق و من یهین الله فخاله بن نکریم **لولا**
بینه دل چون در انکار سیاه از صیقل خورشید نکرود روشن پس چون پیوسته
نمود شیاطین طریق دین را با و فو سلاطین کشتور یقین در میدان هزلان
خصمان اختصموا فی دهم رایت جدال مرفوع است و الت قتال موضوع
تا برین هر که نامت باطل الکلباس دعوی حق آید بر وی فالذین کفروا
طاعت لهم ثیاب من نار و مرتدی شود و هر که کفر اریقین را با بسیاری
را برین شادان نماید بفرودس هدای ان الله و یدخل الذین امنوا و عملوا
صالحات جنات تجری من تحتها الانهار **لولا** در مزرع اعمالی
مکان از جویند مکرر می گردند جو چنانکه در صبح بخاری از ابوذر غفاری نقل است
میان علمای اسلام و فضلاء ملت سید الانام بقول که آیات مذکوره در شان
ما بدین بدر نازل گردیده و غنیمت فضا یلش از کلین ولایت امیر المومنین و میده
به ظاهر است که همیشه امام مبین مجسود شیاطین بوده و جناب سبحان در آیات قرآن
بر این دال است که بمحبت سلاطین ضال فرموده و ذکر کنیز من اهل الکتاب

البقرة

در این کتاب
در بیان
در بیان

در این کتاب
در بیان
در بیان

لا حرم منسبه محققان دين. نجفای
اخری سناطین. گرفتار بودنه.
و مدققان یقین از ستم ظالمین.
در آزار **ناشیر** در کواکب از
کسوف آفت بهر وجه رسد.
یا بزرگان محنت ایام افزون نشناخت.
۲۲

سورة البقرة

البقرة

بطن بر ۴۰

البقرة

[illegible]

مع کر از مساجد اطاعت امام که تجبه هدایت نام است منع نمایند و معابد بت و مجسمات
 و بت پناه را که قبله حاملان دین آل است حکم بخراب نمایند ظاهر است که
 لایل الغینی جا بلند و در سابل بنی غافل و من اظلم ممن منع مساجد الله
 بید کر فیها اسمه و سعی فی خرابها و لیکن ما کان لهم ان یبدلوا
 خائفین چه تا بدید عقل و انصاف بخیار تقلید اسلام بکفوفت فراج
 و ابواب نبی و اعتساف از عرض امراض اختلاف مؤدب **نویسن**
 و دید با کرب مر و ارید تصان چه در موج خیز اختلاف افتاده مدتها
 بلکه جناب آل میاه احکام خلفای رسالت پناهر را در آنها عقاید مشرق
 غارت علیین روان نموده و نجوم رسوم طاعت نادیان طریقی اوامر و نوا
 حق آسمان در میان عیان فرموده و لله المشرق و المغرب فاینما
 لو افشروا وجه الله ان الله واسع علیم و ظاهر است که جماعت
 طاعت انبیا و اوصیا ابا نمودند لاجرم زبان کفر بیان باثبات ولد
 برای واحد احد کشودند و قالوا اتخذ الله ولدا سبحان الله بل لله
 فی السموات و الارض کل له قانتون و فی الواقع هرگاه قدرت
 مله سبحان و حکمت شمله ربان به فحای بدیع السموات و الارض
 اذا قضی امرنا نقول له کون فیکون بمسبح مقدس عالم
 همه معلومات تمام چگونه تواند بود که در تعیین امام که اوجب ضروریات
 م و ایادی است اجمال نماید و در نصب ای امام که بهین شیخیه مقدمات و مبادی
 سابل فرماید پس بظهور صحت استدلال نقلیه اصحاب ضلال نمودن کور و گمراهی

البقرة

البقرة

البقرة

طلاق لفظ جبر المهر
 و عرفنا بانها
 الحقة في سبب
 بوبه و عرفنا بانها
 راجعة في سبب
 بقولها في سبب
 فلهذا كان المهر
 في سبب
 في سبب

مردار و زود اندر سر عارفان آگاه
معمول از این عالم و در جمیع
مکان یافت نام نیکو بزرگوار
ایمانیه

شاهد الى خصيص
الانبياء و نفيس الما
على الله سبحانه
و عباده

بعصای عصا کس از دیده احمی زدودن است **صایب** کوری نیرو و دشمن
 برون چشم خود خوب شوی از بی خوبان فتاده نمی بینی که برستی بسبب
 انکار حق می بخند پسند و بر تلخی که بخت میست بدایتی معاقب بگویم بارگاه
 عیوب صفحه قیام میکردند و همیشه روی مرتب با کتاب نوب ملک آردند
 وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَنْزِلُنَا آيَةً كَذَلِكَ
 قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ شَلْ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ چه معلوم است که اطاعت خلای شیطان و عبادت اوثان
 منظم در یک سبک است و مردم بیک سبک و بعضی و بعضی و بعضی و بعضی
 اللَّهُ لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا وَرَبُّهُ
 اصنام نظر بکافران نام مساوی بوده اگر نفعی برساند ضرری نیز نکشاند اما بایمان
 بادی بل کذب و بالساعة و اعتدالین کذب بالساعة سعیرا
 و ساکنان باوید اذ اذهم بن مکان بعید سمعوا لها تقيظا و زقيرا
 نظر باضلال اهل ایمان در تبه بساتین و طغیان و تشدید بنای اثم و عصیان
 شجره طاعتشان بجز خضر ثری ندید و شعله متابعتشان بخیر از شر ثری قند
 الرَّحْمَنُ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ **لَوْ** دعوی ارباب و کفر و کفر
 خلق را سرشته تیر جبات میکند چه نادیده بصیرت و بحال از سر مه استلال نورند
 اقامه دلیل مرغوب در اثبات بطلوب سقامت نکیر یا اهل الکتاب لم یخجلوا
 فی ابراهیم و ما انزلت التوراة و الانجیل الا من بعده انذلا تعقلون
صایب از عصای خود خطر دارند کوران وقت جنگ با بصیرت از دلیل خویش بگریزند

البقرة

الفرقان

الفرقان

الحج

الاعراف

این کتاب از سوره های قرآن است که در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است

بکافران

این کتاب از سوره های قرآن است که در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است

پس اگر بخواهی قال یا قوم اراکم ان کنت علی بینه من ربی و انا انی منه **هود**
 اللَّهُ ان عَصِيَّتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ
 بر این بماند و بکلید انکار برهان اوثان
 بد او ظاهر است و هر که میگوید و با هر
 ن اهل است زندگانی چون مرکب باشد و بخت داده
 مال ارجاس تحت اوثان و دشوره زارضا خلغای
 و حکم ائمة الشیعی زیاده فی الکفر بضربه الذین
 یحلوونه علما و محرمونه علما لیلوا طواغیة ساحر
 جلوا اما حکم الله زین لهم سوء اعمالهم و الله لا یهدی القوم
 کافرین زینکار تحلیل محرمات و عبار تحصیل سیات این قلوب اتمه طغیان
 تیره گردانید و چگونه موصوف بخلاف آتش شوند و چه دلیل معروف بنیات بکافران
 روند انداجروح عقیقه خست سنیان جابل و امراض غرضه بکل کمال باطل
 از ظهور حرص غرورت مال و فوطح دولت و اقبال برهم درهم اند مال نکیر و و شربت
 وینار علاج نبذ برود **ممتاز** کبر مسک از بسیار ساز و بیشتر این درم را شربت نیا شد
 ندانند که نوحی ای الم تر انا الذي حاج ابراهیم فی دینه ان انا الله البقرة
 الملک مانع عقاید در کوره طاعتی با تشکنتی دما نشود و خالص
 و ناقص و عیش از یکدگر ممتاز نکرده اذ قال ابراهیم ربی الذي یحیی الموت البقرة
 قال انا حی و امیت قال ابراهیم فان الله یائی بالشریق المشرق
 فأت بها من المغرب فیهت الذي کفر و الله لا یهدی القوم الظالمین

نوح

التوبة

البقرة

البقرة

این کتاب از سوره های قرآن است که در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است و در آنجا که خداوند تعالی با پیغمبر خود مکمل است

البقرة

بنی اسرائیل

البقرة

أَمَّا

قصص
قصص
قصص

التوبة

الشعراء

نفا سرييل

وَأَنْتُمْ الْيَنَابِلُ لَا تَرْجِعُونَ بِسُحْرَانِ وَجِبْطٍ يَقُولُ بَنِي حَيْثُ الشُّمُوكِ فَنُفُوتِ

[illegible]

الطلاق بقوله
أرسلناكم التمس
برون عصفه امام
احكامكم على نيت
على غدا
تأخر

100

Handwritten text in Arabic script, likely a title or chapter heading, written in red ink. The text is partially obscured by a large, dark, irregular stain or mark.

در این کتاب که در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

الانعام
کنی انفاق اگر نفیقین را بدست آری بهیچ خردی را کن قتاله الله
حتى تنفقوا مما يحبون وما تنفقوا

الانبیاء
و في الواقع جراح بشارت والیان که
و هرون الفرقان و ضیاء و ذکر

الانبیاء
و صبح فترده ظهور و عیان طریق یقین از
و قبل و کتابی به عالمین در ساعت قلوب

الانبیاء
جراح خلافتش روشن در شمع حکم الهی بنرم چار کتاب
که در ظلمات جمل به نور هدایت محبتی به حشر به حیوان علم یقین رسید

الزمر
شک به ظهورش و عیال منزلی در منزل یقین نتوان امید
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون بس حکونه طاعت جمل بنور علم رتبه

الانعام
بساوی بندیر و بمودای برهان کفر با ایمان یک منزلت کیر و قل هل استوی
الاعی و البصیر افلا تشکرون لف به خضر به در ظلمات امکان ارباب

البقرة
حیات علم بر کنی سنیان ندانسته اند که جواهر رموز آشکار و نهان در خزینه
علم سبحا مر نور است و صور بطون بر ابر عالم کون و مکان در آینه حکمت ربنا

البقرة
مکروز و ما انفقم من نفقه او نذر و تفرات الله یعلمه و ما للظالمین
من انصار پس که راه طلب بقدم تعب بنایند طریق تحقیق را بیای فتنی طی

البقرة
نماید صایب میکند کوفت سوخته استقبالش هر که اور و طلب قافله سالار شود چه بای
ظاهر است که هرگاه علم الهی به جمیع معلومات نامتناهی احاطه نموده و عارف خود را

البقرة
ناجده و در چهره موجودات نامموده و در حرارت قدرتش برده گشوده چون تواند بود

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

الانعام
در درمای ناستهای و ان یسک الله بصر فلا کاشف له الا هو و
خبر حق و کل شیء قدیر کشتی کشتی طوایف ام را از عرفا

الانعام
ی بادی و اذ انت الناس ضر دعوا و هم
منه رحمة اذ افریق منهم بهر طبع

الانعام
و حکم را بتبیه حیرت و همت گذارد حال الله
بابل التوبه شدید العقاب موصوفت

الانعام
لا اله الا هو الیه المصیر معروف و قار بفکر
سازان نمید و قایق نظری در کمال آسانی جبرک و الله انخرجکم

الانعام
ب بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا جابجا نور فطرت انشا را از
ظلمات جمل بر آورده و یقتضای و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة

الانعام
لعلکم تشکرون نوع بشری را در تمهید مقدمات ضروری و نظری توانا کرده
از ظلمت جمل اگر برای تعب با خضر و با حیوان برسی پس تقدم تواضع طریق

الانعام
ترفع توان نمود و بکلید تعب ابواب طلب توان گشود ممتاز از تواضع سر نهج
هر که دارد و کوبی مویج در با متقل در خاک موس سحلت قد جئناک با یلین

الانعام
و ینک و السلام علی من اتبع الهدی مطلب آنکه جابجا از برای تربیت
نوع است بحکم الم یجعل الارض و ما فیها دافش زمین را در سبط ارکان کسرتانده

الانعام
و با ساس و الجبال و اوتاد الارض حیثما در عالم امکان حکم کرد انبیه و یضون
و خلقناکم از اجناس سلسله اختلاط عباد را در تمثیل معاش و معاد مضبوط نموده

الانعام
و نفخای و جعلنا انومکم سباتا جهته تحصیل علم و عرفان اسباب استعاش انسان را
و نفخای و جعلنا انومکم سباتا جهته تحصیل علم و عرفان اسباب استعاش انسان را

الانعام
و نفخای و جعلنا انومکم سباتا جهته تحصیل علم و عرفان اسباب استعاش انسان را

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان و در بیان احوال و عیال و فرزندان

مربوط فرموده و بقضای وجعلنا الليل لباسا از اهل سنه و طایفه
تعب لباس سایش بر قامت بندگان دوخته و بنطق و
مخاشا چراغ محبت انام را از شمع شتیت عام
آنچه باید که بر روی در عرفان کشاید پس بویا
شد ادا را بعد قدرت کامله افراخته و
در شکوه حکمت شامله روشن ساخته و از سحاب و انوار
تجلیجا باران محبتش بر فراغ خاص عام رسیده و از باران
و انعام دمیده بخرج به حبا و نباتا و جناتا الفاغا و نه
متواضعه و باطن منن متکاثره که عقل در اعدادش بحر موصوفت و هم در تعداد
بقصور معروف از هر ی چون وصف کنیم نعمت او را که رحمت چون خاگرد ششم نرسد
زبان نیت پس چگونه تواند بود که با ظهور قدرت کامله و بانبیوت حکمت ششم زمام
قبض و بطخوف و بجای عامه مکلفین را از برای اجرای قواعد و مالک الاموال
مماذکر اسم الله علیه و قد فضلکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم
علیه در قبضه اقتدار امانی مغرور طاعة منوط نفرماید و عنان ضبط و در بیان
و قبح کافه مسلمین را از برای اجرای شیوع حلال و حرام در رفع و جرم راس
و ان کثیرا یضلون با هوایهم بغیر علم و ان ربکم هو اعلم بالمعند
بدست امضای عالی مقامی واجب الطاعة مضبوط نماید **مولف** روشن نشود و نرم دل از
نور هدایت از بر تو مهر تو اگر نور گیر و **روی** که کمال الدین عن الحسن بن ابی زیاد
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان الارض لا تخلو من ان یکون فیها حجة عالم

النبا
النبا
النبا
النبا
النبا

النبا

الانعام

الانعام

در بیان کمال الدین عن الحسن بن ابی زیاد
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان الارض لا تخلو من ان یکون فیها حجة عالم

ان الارض

ان الارض لا یصلحها الا ذلک ولا یصلح الناس الا ذلک **تحقیق** جناب الهی
نور عالمی که در عالم ساطع است امم سابقه را بنظر حجت بشارت داده و در عصری
سر عالمی که در عالم ساطع است امم سابقه را بنظر حجت بشارت داده و در عصری
ن از ارباب یقین از سوابق حجت رب العالمین
روزگار با بر وی خود ساخته اند و در دریای رخاوت
نایداخته **قادی** روشنند لان بخشک ترخوش فایند
میشود از مقدمات بر این و آیات کتاب مبین چنین استنباط
بجمله اجتهاد ابوابه اد چنین کشوده اند که حکم اذ قال الله عز وجل
ب انک تذکرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السميع العليم
چون از جناب حق تعالی از عمر ان بوجود عیسی بشارت داشت بنابرین حمل خود
از بشارت جریح ظهور مسیحی پنداشت فلما وضعها ثالث دبی انی وضعها
انشی والله اعلم بما وضعت چه میدانت که حجت در جمیع اوقات و احوال
مقصود است بوجود رجال الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم
علی بعض و بما انفقوا من اموالهم لند از روی تعجب بمضمون و لیس الذکر
کالا کنتی زبان کشود و در بیان و انی سمیتها مریم مولود را مریم اسم نمود
پس چون معلوم بود که اختر مولود حج سبحان از کسوف خجایت شیطان مطهرتاید و صلح
ظهور خلفای آل از شکوه مکرمت نامتاهر نور یابد بمضمون و انی اعید هابلک
و ذریتها من الشیطان الرجیم زبان مسئلت کشود و بنظر حجت از نسل
مریم تضرع نمود فتقبلها ربها بالقبول حسن و انبتنا نباتا حسنا **العران**

العران

العران

النساء

العران

العران

العران

العران

العران

در بیان کمال الدین عن الحسن بن ابی زیاد
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان الارض لا تخلو من ان یکون فیها حجة عالم

لهم اجاب الله عن الصفات عصى موصوف فرمود و از مكرمت نامتناه بر بساط

الاعتراف

لمها رتس معروف بنود وكفها ذكر يا كذا

وجد عند هاندا قال يا مريم

ان الله يبرق من لسانه بغير

معنى جملوه كرت و از هر تنزلي از احكام

رغمى نبرد هر كه صورت صايب بمجانبى و

نيز ريانى نشن از بهار بشارت بوجودى شكنج داد

ابواب جابت بر روى دعا كشاد ههنا لك دعا ذكر ياد

مقبى من لدنك ذريه طيبة انك سميع لدعا فنادته المله

وهو قائم يصلى في الحرب ان الله يبشرك بجوح صدقا بكلمة

من الله وسيدك وحصورا ونبيا من الصالحين بن نميد اين باب

فرقا تركيب مقدمات بر بنا توان نمود و از كلبد اين بيان جمل ابواب مبادى دليل

توان كشود بل هو ايات بيئات في صدور الذين اوتوا العلم وما يجد

بالاياتنا الا الظالمون چه تا كسى بدان من بيان بر بنا موصوف بنام

بغفدين زبان قرآن معروف از طلمات شك بين بر ششم حيوان يقين نتواند

وبال توفيق در اوج تحقيق نتواند پريد و تا سر دگر زبان انى افتخار كنند شانه

ز بغيرى زبان دانى چه اولاد وجود وجود امام از نجوم ايات قرآن طالع است و انكار

لرزم ظهور خلفاى سيد الامام از رسوم مقدمات بر بنا لاسع الله لا اله الا

هو ليحمتكم الى يوم القيمة و من صدق حديثا

الاعتراف

العنكبوت

النساء

از فقه

بسم الله الرحمن الرحيم

شسته در دست فكر آيد توان در جامه كزشت تماشا كرد وحدت را و در الوان

دامام در آينه واذا نادى ربك موثق ان انت القوم

الا يتقون ارتسام يافته و اقابى و مظهر

وانتقوه و اطيعون يافته وجه دلاى الله

حان ابيحوان ارسال رسل از شمس بار رقت ارسلنا و رسلنا

جاء امته رسولها كذوه فاتبعنا العظم بعضا وجعلنا

بعده القوم لا يؤمنون در انهار انكار و كذب الهى روان

م رسوم توضع سبل از اتق منق و ضلال بر ملقى و مبداه انا منزلون

له القرية وجد من السماء بما كانوا يفسقون و طائر

من جميع الوجوه از تقرير كلام هر گروه در ايات قرآن و نجوم فرغانه

است از ارباب رذائل و احتياج باين صفات در هر اوقا

تتقال سده احكام در تمام ايام مير من الوفاء ناممكنست معصيت از اهل

امامى انام را و در فلك زكمان الذين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر

عليه السلام عالم هذه الامت والعلم بتوارث فليس بهك من احد

بل يمت من يعلم مثل علم او ماشاء الله بسجوار زبان بيان

نحنا عليهم اواب كاشى حتى اذا فرجوا

هم بغتة فاذا هم ملاك كساعت عقول از طلمات

و بر حنى از مخوران شراب ما ضلوا مكر الله فلا يامن مكر الله

لرون كه ديده بصيرت قلوب از غبار جهل نادان خبره است

الشعراء

نوح

المؤمنون

العنكبوت

الانعام

الاعتراف

اشاره بذكر ارسال رسل هرگاه همه موصوف

تحقق يافته با ضرورت نجوم يقين اوصيا و بر از اتق وصيت انبيا

بر خبر چون عن طاعة الامام قبول اطون على المعاصر والامام عيسى

۱۰

۹۹۹
یوسف

العدد

الرعد

يوسف

۱۸۶۱

بلغ

19

سید سید علی

بنو اسرائيل

الحمد لله

النَّحْلُ

ان

عنه

بالحق والعدل.

یا محمد لوان بعد من علی بن عبد الحقی نقط و یصیر کاشتن البالی ثم اتانی جاحد الولا
ما غفرت له حتی یقر بولایتکم اوجب ان تراهم قلت نعم یا رب فقال
المتفق عن نین العرش فالتفت فاذا انا بعلی و فاطمه و الحسن و علی
بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن
و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد المهدی ضیاع من نور قیام یصلون
فخرج منهم رجل ینسب المهدی یضی کانه کوكب یرى فقال یا محمد هو لا و الی و التفت
من عترتک و غرت و جلالت هذه الحجة الواجبة لادبک و المنتقم عن اعدای
و بهم ینک السموات ان تقع علی الارض الا باذن ربی سرکاه بش بدین
دفع و عدلین عقل و شرع و جود امام ضرور باشد و کانه امام و عامر حاض
بطاعتش مامور کما بان بیدای جهات آسانرا چگونه مشکل سازند و با این
صحای ضلالت بمضرب احادیث کاذب بک طریق ظنور خلافت شیاطین
نوازند یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر **لله** اهل باطل
کنده خود مشکل و زنه تکلیف اهل آسانت چه هر که بیاری نوبی مبارک است
باریابد و اجبت که بمقام تصدیق بطریق دیق شتابد که باعث قبول حقا
کرد و موجب محوسبات ان الله یدخل الذین امنوا و عملوا
الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار جنات کبر و لا
امام در دنیا مثل پیام و انعام اند و در عقبی مستحق عذاب دادم و الذین کفرو
یتیمعون و یا طلون کما تاكل الانعام و النار مشوی هم جهنم
معتکفان مواج و لتکبر و الله علی ما هذکم و لعلمکم تشکرون

البقرة

۱۰۳

و محمد

البقرة

و متوفان ولایت سندنشین مرتبه هرون به طاعت امام زمان جرج است
 از شمع دعا بفرزند و مصباح طاعات خلایق را جزو شکوه اراده خالق
 نوزند و اذ اسئلك عبادي الذي فاني قريب اجيب دعوة الداع
 اذا دعان فليس يجيبوا وليؤمنوا لي علمهم يرسدون **وی**
ذلك في تاویل آیات پس مکان مناج بر این یعنی و صاعدان معراج
 قوانین دینی یعنی ولایت طهارت الله چون لاله دریا ضلوع طبع و دل
 سوخته اند تا جام توسیق را از باده حقیق افروخته اند **سایب** به ریاضت
 شهره افاق شدن به جولان شود و انکس نامیکرد و للذین استجابوا لله
 الحسنی والذین لم يستجيبوا له لو ان لهم ما فی الارض جميعا
 ومثله معه لافتدوا به اولئك لهم سوء الحساب وما عملهم
 جهنم وبشر المهلاد پس بخور خزان رموز قرانی بواسطه تفاد عقل انشا
 میداند که طاعت طلب بهات بر سوم و متابعت جاهل محاف بر سوم
 والذین يدعون من دون الله لا يخلقون شيئا وهم
 يخلقون چه باطل منتظم زمره اموات است و ملتزم در سکر جهاد است
 اموات غیر احياء وما يشعرون ايان يبعثون پس هر
 حرکتی تا حسن عاقبتی منظور نباشد و در صحیفه هر ملتق تا رقم حکمتی
 سطور نشود و قلیل عتبی باطل است باندک فرصتی زایل **سایب** سالک
 امید بجاست از دل روشن دارد مرغ زیرک نظر از خانه سرورن دارد و اگر
 از حقیقت ذایل صفات حیوانی با وج فضا بل سالت انسانی عروج نمایند

البقرة
 ۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

الزهد
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

الخل
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نوشته شد

سبحان نظر صایب ابواب این دهر روی یقین بکشند شصت و دو کی ق
 عبد منیب **سوی** و **سوی** ترک کباب قلن کن که در حراج قرب
 بهمت لنک عیسی از خار سوزن است چه بجوای یا ایها الذین امنوا
 تقرؤوا الصلوة وانتم سکا دی حتی تعلموا اما تقولون بآزنی
 ت شیار نشوند و از خواب ضلالت بیدار احکام آیات فرقان شود
 و مقدمات بر با معلوم نکرد و بقتضای ولا جنب الا عابری
 حتی تغتسلوا تا از جنابت تقلید اتعنه شیطان در چشم طاعت
 ای رخن عقل بشری را بآب سادی نظری طاهر سازند زنجار جهل
 به حکم بر پا نبرد از نذر تا فکر انسان را از بخت گرفتار بماند و در جنابت
 و نفاق تا ابد بماند نمی بینی که بتاویل و ان کنتم مرضی او علی صفر
 او احدینکم من الغایط و لا سم النساء فلم یجدوا ماء
 و اصعدا طیبا فاشحوا بوجوهکم و ایدیکم چنانکه در عرف
 به مانعی از وصول آب که مطهر اجناس فروغ است تیمم نتواند کرد و در صطلاع
 نیز به زاجری از رسیدن بر لال بر مانی که مطهر اجناس اصول است
 تم تقلید نتوان آورد پس چنانکه مانع وصول آب صوری مثل سفر و مرض
 همت زاجر تحصیل میاه مخوی تفتیه و جنون و جهل و به در و دیوار است
 التاویل فانه دقیق جلیل **الاول** نکته پاک زان سنی از نجاست کفر
 است تقلید مانده است هنوز و در آیات و اخبار ملت اسلام و توارخ
 است سده الانام منظر محقق و منظر رشت و در قله معقود بر طوار

النساء

النساء

النساء

۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نوشته شد

که بپوشد حق تحقیق بجام اصحاب حق از میده اطاعت او صیبا
 و همواره تنیم بر این بشارت یقین از نجات هدایت اولیا
 اند همیشه این باده را بجا نکی کند و این شمع را بر و انکی **مشرق** شمع
 نمیدانم هوای روی کیت روی کل می آید از دو سر و آنها اولم
 اهلکنا من قبلهم من قرن مکتناهم فی الارض عالم ملک
 وارسلنا السماء علیهم مدرار و جعلنا الاضداد جوی
 فاهلکناهم بذنوبهم و انشأنا من بعدهم قرا نا اذ
 اما مات ما قبلان چون بپلاس طاعت جا بلان آزار
 تشریف بر این را نشاید و چون میا اخبار رویا بان
 اضلال کما بان برخاسته بر لال حشره قرآن و بان نکشاند
 نزلنا علیک کتابا فی قرطابین فلو سوه باید یهم لقال
 کفر و ان هذا الاکسر بین چشم جا بل از دید
 سرور است و کوش غافل از شنیدن کلام عاقل مجبور **مشرق**
 خوش باش که در دانه بی بهاست در کوش خلق حرف حقیقت
 اند بمضون و قالوا لولا انزل علیه ملک و لو انزلنا
 الاکثر لکن لا ینظرون بعد از اینی حقی طلب نیکو
 زبان را بلا طایل کشاند و لو جعلنا ملکنا جعلنا رجلا
 علیهم ما یلبسون **مشرق** ولی کز ظلمت غفلت سیاه است بر او

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

اینکه در این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم و بر این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم

اینکه در این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم و بر این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم

اینکه در این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم و بر این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم

عبده اصنام پرست و حکم الامم مشرق السع فاتبعوا شهاب مسین الحجر
 شیاطین ضاله را در استراق بر این داله شهاب غداک نماهر مرحوم فرموده
 و سلاطین جور و طغیان را در مملکت اسلام و ایمان از استحقاق امضای او کمر
 محروم نموده **مشرق** انکه بر تیرین ممنوع شدند که قابل احکام خلافت باشند
 اند اجناب رب العالمین زین عقول را بای یقین را بر دوشی نجات بر این
 معقوله محکم گردانیده و از بساتین قلوب اصحاب دین اصناف ریاحین خوانین
 معقوله دمانیده و الارض مدد ناها و القینا فیها دواسی و انبتنا **الحجر**
 فیها من کل شئی موزون پس چنانکه روزی ابدان را از انهار جوی
 ساتین مقرر نموده از ان عقول انسان را بر از ان اصول و بر این مقرر
 رموده و جعلناکم فیها معایش و من لستم لهم بر از قین **الحجر**
مشرق میرسد از خوان احسان تو تا روز ابد انس و جان را روزی ابدان و از ان
 پس از چشم حیرت انشا از غبار هوای نفس خیره نباشد و ساحت فطنت روحانی
 از ظلمت جمل و نادان تیره از بهار ترکیب مقدمات بر پا چمن و جوب وجود امام
 گیرد و از زلال ترتیبات قرآن کلشن از دم ظهور خلفای کرام طراوت ندیرد
مشرق هر کل که کشف از ریاض امکان دارد و جوب طاعت او بوی قل را بسم
 ان کان من عند الله و کفر تمیده و شهد شاهد من بنی اسرائیل
 علی مثله فاسن و استلبر ثمرات الله لایهدی لقوم الظالمین
 چه از این ای ظهور مرسم تکلیف بجان که افراد طوائف انسا در بازار انی خالق
 بشر امین طین تجارت متاع معرفت اقدام نموده اند و کربان عالم روحانی

الانعام

الانعام

الانعام

اینکه در این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم و بر این سوره از انبیا و اولیا و ائمه و صلوات الله علیهم و آله و سلم

الانعام

الانعام

الانعام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين
الطهارين

ص بحکم فَاذا سَوَّيْنَاهُ وَنَحْنُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ فَقَوَّالَهُ سَابِحِينَ
ص در عالم قدس و حضور مجده آدم مامور بود از بجزای مسجد لشکره کلمه اجمعون
 روحانیان بیت المعمور توحید سبحان چه تعظیم بخاک طاعت انسانی سودمند و ظلم
ص بنکده الا ابليس استکبر و کان من الکافرین در مقام جهل کمرای
 از فرمان الهی ادا و استکبار نمودند پس اگرستیان تا انصاف از عارف وحدت
 برده اختلاف بردارند ظاهر است که بحکای این صورت یقین را در روح
 مبین بخارند تا شریک با نور حق نیز در لاطع مدارد دیده با بطلت نیز نکست
 چه کمال ظهور دارد که بسبب کار نوع شیطان ظهور نور خلفای ربانی است که از ناصیه
ص فطرت آدم لایع بود و از جهه خلقت ابوالبشر واضح چنانکه از مضمون سؤال قال یا
 ابليس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدي استکبرت ام کنت
ص من العالین ظاهر و بیدار است و از جواب قال انا خیر منه
 خلقتی من نار و خلقت من طین با هر دو هوید این باید که طریق
 توفیق هوای شوق طلب حقیق چون آب روح از جاری اعضا روان باشد و در
 مقام درودین از ترکیب مادی بر این آثار ظهور یقین چون نور از چهره
شعوری نیست لاله که بر دل بودم دغی و بس دغ سودای توام بر این اعطای
ص نامعلوم شود که بقضای اقرار و خلقت من طین ابليس کار طبیعت شیطان
 انما توحید سبحانی نکرده بلکه بساط حسد سلاطین کشور ایجاد را در بساط اعتقاد کسزده
 چنانکه بیدای استکبروت دلالت بر معنی دارد و نقش این مضمون در لوح
 می نگارد و کما یقال بسفی نقالنی و بر می تباد لنی تا موهم شرک در وحدت مبدی

و از جهت خلقت ابوالبشر واضح چنانکه از مضمون سؤال قال یا ابليس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدي استکبرت ام کنت من العالین ظاهر و بیدار است و از جواب قال انا خیر منه خلقتی من نار و خلقت من طین با هر دو هوید این باید که طریق توفیق هوای شوق طلب حقیق چون آب روح از جاری اعضا روان باشد و در مقام درودین از ترکیب مادی بر این آثار ظهور یقین چون نور از چهره شعوری نیست لاله که بر دل بودم دغی و بس دغ سودای توام بر این اعطای نامعلوم شود که بقضای اقرار و خلقت من طین ابليس کار طبیعت شیطان انما توحید سبحانی نکرده بلکه بساط حسد سلاطین کشور ایجاد را در بساط اعتقاد کسزده چنانکه بیدای استکبروت دلالت بر معنی دارد و نقش این مضمون در لوح می نگارد و کما یقال بسفی نقالنی و بر می تباد لنی تا موهم شرک در وحدت مبدی

ظهور می

ظهور جهل و کمرای است نتواند بود و بهر صورت بند که آدم در این فطرت اعم نمود
 فافهم فانه ذیق و بالفهم حقیق چه معنی حقیقت دین از پرده قرآن مبین چون
 از فائز است و نور یقین از انق بر این چون شعاع مهر از چشم هوید
صایب ز زیر دامن مجریم عود رسوا شد بهر در کرد و نهان بهر نهان نمایان
روی ذک در کمال الدین نام النعمه عن محمد بن الصادق علیه السلام قال قال الله
 علم آدم اسماء الحیث کلمات عرضیم و هم ارواح علی الملکة فقال انبئونی
 باسماء هؤلاء ان کنتم صادقين بانکم احق بالخلافه فی الارض
 تنبیهم فنبهکم من آدم قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک
 انت العلم الحکیم قال الله تعالی یا ادم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم
 باسمائهم وقضوا عظیم منزلهم عند الله تعالی ذکره فعملوا لهم حق بان کونوا
 خلفاء الله فی ارضه و حجه علی سیرته ثم غیبهم عن ابصارهم و استعبدیم بولایتهم و هم
 وقال لهم اقلکم الی اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبذلون
 و ما کنتم تکلمون لند اجاب رب العالمین مرد شیاطین با شتاب
 قال فاخرج منها فانک رجیم از مقام قدس مجوم نمود و فخره سلاطین را
ص بخندک و انت علیک لعنتی الی یوم الدین از رحمت نامتناه مجوم فرمود
 پس گریه یمان تیره کرد و با کمر امان وادی ناد آید می نمایند ظاهر است که عقده
 بناخن مقدمات بر با آسا کشاید **شقیق** هدم نادان شدن خویش را
 همچو بر آتش سوزان بخود پیوست لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء
 چه هرگاه شیطان ملعون از کار خانه قال و انت فانتظر الی یوم یبعثون

البقرة

البقرة

دلیل است بر اینکه اعداء الهی قابل خلافت رسالت نبی نیستند و حق است بر این که

مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ چه در هر زمانی از اوست و ایام جمعی از او نام
 بسبب معصیت امام بغداد مدام رسیدند و در خیانت مخالفت اکثر کاسن کور با او
 کمر ابر کشیدند الذین قالوا ان الله عهد الينا الانؤمن برسول
 حتى ياتينا بقرآن تأكله النار قل قد جاءكم رسول يوفى
 بالبينات وبالذي قلتم فلم قتلتموه ان كنتم صادقين
 پس ظاهر شد که برای جمعی است بر وجود امام و هر بیانی است بر ظهور
 کرام **فاخر** بوده نیت ناله مرغان درین جن کل را حدیث حسن تو در گوش
 چنانکه شمع حقیقت امام از چراغ یا ایها الناس قد جاءكم الرسول الحق
 من ربكم فانيو اخبر انكم و محفل قلوب شیعیان افروخته و برق
 مخالفت **النساء** خلفای کرام فان تكفروا فان الله ماله السموات
 والارض وكان الله عليهما حكيمًا خبر من اعمال منکران رسوخته **المؤمن**
 شاهی که در محافل اهل یقین بود روشن چراغ عقل رشع بخش مسوز و همیشه خرم
 دشمنان روز هزار رشع برق عداوتش نمی بینی که در هر مصری از اعمار شیاطین
 در اطعای نور بر این داله می کشیدند و در هر مصری از اعمار همواره بدست کفر و فتنه
 شیرینی و شقاق از پستان کا و حمل میدویدند وقال فرعون ذروني اقل
 موسى وليدع ربك اني اخاف ان يبديل دينكم اوان يظهر في
 الارض الفساد و در هر زمانی از ایام انبیا عظام از شر عبده اضمام بجناب
 خالق الانام بنام میجستند و بمیاه هدایت و آگاهی و زلال و امر و نواهی
 رخسار امت را از غبار ضلالت می شستند وقال موسى اني عدت بربّي

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

درین

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ لا يؤمن بيوم الحساب پس اگر ایمان بیایان
 تقلید اسلاف دست اعتراف از دامن اختلاف بردارند هرگز بیکلگرافی
 نقش خلاف در لوح اعتساف بنکارند **شیر** کثرت بدید کثرت زیان اختلاف
 رنج اریکی بود همه کس را و او یکیت و الباقیات الصالحات خیر عند
 ربك ثوابا و خیرا مملأ فیدانند که به خواص هدایت امام کوهر حکام
 سید الانام از بحر اسلام نتوان یافت و به قدم طاعت خلفای اهل مجاد و کثرت
 نامتناهی نتوان شتافت **و قاری** ای به بحر حیرت و جمال کشته از طبع شیخ طلب
 دوائی خویش چه جناب جانا طوایف افراد انشا را با ششام رواج کفر از قضا
 سالف حکم نموده و قبایل احاد بشری را در ترکیب دی نظری به متشاق فواج انکار
 مثل سابقه امر فرموده ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قلندر
 و حصید تا معلوم شود که همیشه خرم من اعمال هر ملتی بر برق مخالفت جمعی سوخته **هود**
 و شعله عذاب اتمی از آتش معصیت ذی شوکتی افروخته و ما ظلمناهم **هود**
 ولكن ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم الهتهم التي يدعون من
 دون الله من شيء لما جاء امر ربك وما زادوهم غير ثقیب
 پس ظاهر شد که اگر کار بر طبعی از بهار تبیی شکفتا گیرد ریاحین بر این عرفان
 در بساتین مضامین فرغانه از جو بار نظر انسان طراوت پذیرد **صایب**
 در طلبش که از گرمی صحرای طلب پای بر آبله از دیده دران میگرد و پس خواص
 نظر تاق عارف خیر از حجت اثبات وجود خلفای آل در دریای و لقد صطفينا
 في الدنيا و ان الله في الآخرة لئن الصالحين غوص تواند کرد و از بکار

از این آیه
 در هر یک از این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

چنانکه در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

البقرة

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

اینست که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها
 که در این
 آیه مذکور است
 و در این آیه
 اشاره به اینست
 که اینها

ما بر حزن

بر عقول انسانی بسیار است
و لایست خلفای بیما
مست
علی عنه

ادرسنا من هذا الكتاب
في علم الحروف
العلماء
على يد
مفتي دار الحديث
الحمد لله

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

و بخت شقاوت عاقبت منای سرور فلک است و اما ذکر و آیه فتحنا علیهم
ابواب کل شیء حتی اذا فرجوا بما اولوا اخذناهم بفتنة فاداهم
میلون صایب مهر زن بر لب دعوی که بسی چون منصور از بسک مغزی خود تاج
سر دارندند پس باغبان عقل است بدست مبادی برایت بود تحقیق از خل تقدیر
تواند جسد و غمزه فکر بشری از بر توانا بقدما ت فروری و نظری در شجره امارت
و خبری تواند رسید و هو الذی تشا جنات معروشات و غیر معروشات
و الخلل و الزرع مختلفا اكله و الریون و الریمان مشاهدا و غیر
متشابه آری رموز و جوب وجود امام در هر بر که مسطور است و اسرار طهر خلفای سید
در هر ورقی مبرور پس کم تاویل کلماتی که در این اثر و انوار حق تعالی
تا کام عقل از شدت ثمرات بساتین بر این شیرین نکرده در طاعت شایطین
ذایقه عقاید را بل نشود و بعضون و لا تشرفوا الله لا یحب المسرفین تا جام
استدلال از باده متابعت جمال خالص باشد از شراب بخت با دیان است کامل
لؤلؤ شیرین نشود در شد حق تا کامت از ذایقه طعم حب باطل نرود و نمی بینی که حکم
و کونوا مع الصادقین تا شمع زبان را از چراغ صدق بیان بفرورند و معراج
در شکوه بر این یسوزند و یسیم بنرم اهل بصیرت جو شمع را به یاد کسی که روشن از استیجاب
پس اگر نزلال چشم برایت غبار هوای نفس را از رخ عقل استا تواند شست
کوهر گرانهای وجود خلایق بشار در دریای ناهنهای آیات قرآن بخواهی فروغ برایت
تواند جنت و قار از خود بآید غبار خودی بشوی تا بگری در آینه خودی خوش
جهنم و اذ کثر اخاعاد اذ اندر قومه بالاحقاف و قد حلت النذر

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

التوبة

الاحقاف

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

در این

من یبیت یدیه و من خلفه الا تعبدوا الا الله انی اخاف
علیکم عذاب یوم عظیم محفل برستی بشمع وجود حجتی منور شده شام
هر گاهی بهکمت هدایتی معطر لؤلؤ در هر عصری آب وجود حجت چون روح درون
بحکم امکان بوده است لهذا جناب سبحا بنص آیات قرآن جامع را کجام انقیاد
از سر روشن اعتقاد در دست در بیانان جمل و عدوان با فساد لغوای شیطان
والکذات و لا تشبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله
عذوا بغیر علم کذلک زینا لکل امته عملهم ثم الی ابطم مرجعهم
فینبئهم بما كانوا یعلمون لؤلؤ سنجینی که بر در دجام انقیاد از سر بر سر
میتواند کرد جز انفسا شیطانرا نمیدانند که اگر کسی سطر سنج دانی را بخواهد الفاظ
و بر این اید و بکار آمدن را نیز و بکار آمدن را نیز و بکار آمدن را نیز و بکار آمدن را نیز
برایا بر ظهور معرفت بود و بخت نماند و در تلبیس بر لباسی مبادی قیاسی بوجوب
عبادت جلوه داده و الله جعل لکم من بینکم سکناء و جعل لکم من قبله
الانعام بیوتنا شیخ فوطها یوم طعنکم و یوم اقامتکم و من اصواقها
و اودها و اشعارها انا و ما عا الی حین بر حکونه مرغ بخت
شیطان در ریاض مقدمات برایت بشاخ زلم و دانستیم تواند شست و در طریقی سنبل
مناقضات کاذبه مطیعان هوای نفس بدریای ناهنهای آیات قرآن تواند
پیوست لهذا دولت باطل ارباب فساد چون گرد باد در بیابان کفر و عناد و خند و خند
بیش دروان آید و سلطنت اشرار چون سبیل زنه اند که فرستی پیش نیاید
انکم تدب و الاول ام جاءهم ما لکم آیات اباءهم الاولین صایب
دولت نمکدان را بر استقر اریل از کوه منجیل روان میگردد ارباب بخت نماند

الانعام

الانعام

المؤمنون

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

و در این کتاب
در بیان احوال
و عیال و غیره
و در بیان احوال
و عیال و غیره

اذكروا انعم الله عليكم واني فصلكم على العالمين **لؤلؤ**

چون اعظم آلاء اله است امام ارطاعت او برون نمی باید رفت پس چون نهال یقین از بوستان برایش قد کشد بقیه اشکبار از ریشه نباید کند و چون نخل تحقیق از ریاض توفیق برآید بازه انکار از پای نباید کند و امنتم

الملك من في السماء ان يحسف بكم الارض فاذاهي **لؤلؤ** اراج

انجزة دود کفر و جهل و ایم زمین عقل ام در تنزل است ام امنتم من السماء ان يرسل عليكم حاصبا فتعلمون كيف ننذير جنانکم از توانر عواصف ریا و جهل و استکبار اغصان اشجار یقین را در ریاضی شگسته و مثل سابقه بقطر امطار جود و انکار بغیر زندگانه را بفرق غبار

الملك

جادو دانی پیوسته و لقد كذب الذين من قبلهم فكيف كان نكير

ایوان حیات خلق چون قصر حجاب دایم انریل محبت و برکت چه از ابتدای فطرت نام تا انتهای عالم اجسام کلی از کتب ایجاد به باغبان حجتی نشکفته و شمع در محفل عباد به چراغ هدایتی روشنی پذیرفته و اثل ما اوحى اليك من كتاب ربك لا مبدل لكلماته و لكن تجد من دوزخ ملحقه **لؤلؤ** اگر شمع وجود تو بر نوافندی چراغ محفل هستی نمی شندی روشن و

الملك

چون صبح صادق انوار اقوال شیعیان از افق برهات حاکم است و چون ساطع نجوم دلائل متقیان از مهر قران لایع **تایید** روزی که زدم ای همه از مهر توده چون صبح دوم صادق کردند خطاب اول نداده بفان عقل است جو و جو و جو و جو خلقای سحار را در مزرع فتنان الله چای منسون و حین بقیه چون کاشانه

الزم

و من ذل

بلغ

و من دليل ظهور امنای ربنا را از کثرت زار و کله الحمد في السما والارض **الزم**

وعشيا و حين تظهرون برداشت چه نهال بیان انسان در کستان آیات قرآن به آبیاری هدایت اولیای سحار عیوه محتاج بدیقه برهان بار و زکوة و شجره زبان بشری در بوستان مبادی ضروری و نظری به باغبان ولایت امنای ربنا

بقرة احکام فرقا میسر نشود **لؤلؤ** کر نه از چشم مهر تو خورد آب لیل نخل تو حید بخیر میوه عصیان ندهد و معلوم است که جسم مایه است امکان به روح ثبوت الیان کنور عرفان حیات وجود پذیرد و به ولایت کون و **طهرت** مکان به استعداد ظهور و

طریق ایمان صورت سستی نگیرد و یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها و کذلک یخرجون **لؤلؤ** به واسطه فطرت ذاتش بر کر مایه است ایجاد نکرده موجود چه ظهور پیوسته که در دنیا بوستان عالم امکان از کفر اطلال امام زمان غنچه ایست تمام ناشکفته و در عقبار و هنر ضو

از جن خلق امنای رحمان مکتب خلود پذیرفته **تقری** از کستان جلالش باغ رضوان کفر و دش در بوستان خلقش ناف او مشکبار پس اگر معتكفان رتو یحسبهم الخا اهل اغنیاء من الشحف و مقام عاقبت اندیشی بهلواز البقرة

حیر درویشی بر ندرند نه بوریای فقر و مسکنت را بنیت کفر غنا و ثروت بشمارند **ازهری** بهلواتی مکن ز نه بوریای فقر زین نیستان همیشه شکر بنمیشود معلوم تواند کرد که چون شیطان کند بنی و طغیان بر کردن ارباب بنی و عصیان اندازد

بعد از صید ثغالب بهابان ضلال خود را از نیک افلاک جهال بری سازد و اذین لهم الشیطان اعماهم و قال لا غالب لکم الیوم من الناس و الحی جار **الانفال**

الان

و من ذل

لَكُمْ فَلَمَّا تَوَارَوْا لِفَتَانٍ لَكُمْ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ لِي بَرِيءٌ مِنْكُمْ
 إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ
لَوْ جایی بر غفلت غافل کرد که در المیس هم از ضلالتش بزرگتر است
 بانکه هر که عمر غریز را در طاعت باطل گذراند و حیات را در متابعت جاهل صاحب
 هم از رحمت جناب سبحا محروم است و هم بدست جنود شیطانند موم ذلك
 هُوَ الْحَسْرَةُ الْمُبِينُ لَمَّا عَارَفَانِ رَمُوزِ نَظَرِي بِأَحْمَالٍ بِبَالٍ وَبِئْسَ
 همیشه در اوج یقین بال همت گشوده اند و واقفان هر از نکته سرای با وجود
 دست و پای در منزل تحقیق دین توطن نموده اند **طایفه** در طمس برضیه بال
 از غفارت گرفت طایر اقبال با هر چند به بال و پر است گذر آن گنجی من شک
 لَمَّا طَابَرَانِ غُفْلَانِ در هوای معرفت سبحا چون غفایان نیستی پریدند
 و در آینه توحید آرا با پیش واکا هر خود را بصورت مستی ندیده اند و الله
 الْغَنِيِّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ **اندر** غفایان که جبهه بشان شوی خرد و بوی
 نیست خویش بر غن و بس جگر نه بود بضمون وَقَالَتِ الْيَهُودُ دِينُ اللَّهِ
 مَغْلُولَةٌ فَلَتِ أَيْدِيَهُمْ وَلَعُنُوا أَعْيُنًا قَالُوا لَيْدَاءُ مَبْطُوطَاتٍ نَمَالِ إِيَّانَ
 بتیست بخی و طغیان از ریشه میکند و نخل اعتقاد را باده کفر و سادای می
 افکنند و لاجرم هر قدرت اله را از نور عظمی می بنداشند و ساغر حاکمیت با تبار
 از باد و شول خالی می انباشتند **صایب** در ته هر خابین میاد و ام افکنند است اهو
 بکثره غافل می رود و کذک سنیان نادان از کمان بخی و طغیان جناب اله را
 به خلیفای رسالت پناهنده قادر غیبه دارند که خود و یقین انتم امت سید البرار

کج

القمرة

محمد

المائة

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام
 علی سید المرسلین
 وعلی آله الطاهرین
 أجمعین

ملفوظات

ملفوظات

صاحب جماد و خیار می شمارند **لَوْ** چون ز رخسار یقین چشم بر سر کورت
 راه تحقیق باسلام نباید هرگز و حبیبو ان لا تكون فتنة فمواوتموا المائدة
 ثمر ثاب الله علیهم ثم فمواوتموا و اکثر منکم والله یفر ما یحلو
 لَمَّا جَعَلَ دِیْدَهُ عَقْلًا زَانِبًا بِصِرَتِ مَنْوَرٍ كَرْدَنَد و شام اعتقاد را بکشت برفت
 از کارخانه توفیق سبحا نشریف توبه و شیمان بوشیدند و از ساغر مبادی بریان
 باده خوشکار عرفان نوشیدند ثمر ان ربك للدين علما السوء یجھالون
 ثمر ثابوا من بعد ذلك و اصلحوا ان ربك من بعد العفوة رحیم
لَوْ بحام اهل حقیقت شراب کوثر شد و دیده ریخت بر شکی که از شیمان نمی بینی
 جناب اله بفرمای الله الذی جعل لكم الانعام لیتزکبوا منها و منها تأكلون الموت
 چنانکه دو آب عالم امکان را بقبضه تسخیر نوع است در آورده همه خنوط او امر و نواهی
 سباع و بهائم حواس و قوای حیوان را نیز تسخیر عارفان مبادی بر شای کرده **لَوْ** چنانکه
 عالم صورت سخن تو شدند ترست عالم معنی بقبضه تسخیر بس جگر نه تواند بود که بالکفر خون
 بر این باصناف نخواست یقین آراسته و سفره توفیق بالوان الا تحقیق بر آینه
 عقل انسان کاسه لیس تقلید تبعه شیطان باشد و جیره خوار تبعیت عبده او ثبات
صادق غیب کاسه لیسهای مرهم زخم مار تازه کرد و پنج تن زیر بار منت هم میاد قال
 اولوا ائمتکم یا هدی ماما وجدتم علیه آباء کفر قالوا ائمة ائمة ائمة
 به کافر و کفر چه طاهر است که جگر که خرم عقل است را برق جمل و ناله جوشند
 در کارخانه کفر و جاهلیت لباس کبریا و الویت را بقامت ممکن میدوختند
 لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح بن مریم و قال المسيح یا ایها الناس

الثلث

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام
 علی سید المرسلین
 وعلی آله الطاهرین
 أجمعین

الزخرف

المائة

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام
 علی سید المرسلین
 وعلی آله الطاهرین
 أجمعین

الزخرف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

اعبد الله دینی و دیگر **مؤلف** حیاط خردی حیاطی جهل خبر جائه اهل
هرگز آری در بونه ایام قیام **مؤلف** قلب بخش معلوم شود و در کوزه طهر است
رایج و روش مغوم و امتاز و الیوم اهل الجرمون **یس** پس چگونه سببنا حایل
از پنج روزه دولت باطل سرور شوند و باند کشت زایل **مؤلف** بر روی غفلت
جهان خنده سپهر از رو و نسل کوه فرعون دادست **المؤمنون** قال عتار لیل یصبح
نادین فاکخذهم الصبحه بالحق فجعلناهم غناء فبعدها لقوا
الظالمین **مؤلف** تفراتنا من بعدهم قرونا الخربین معلوم است که سایه
دیوار دولت باند کشتی زایل شود و بانه تجارت سلطنت باند کشتی باطل
المؤمنون ما نشتق من امة اجلها و ما یستأخرون **مؤلف** زافر در عزت
روژه کلها هر ششم کل چشم بر آبت درین باغ **مؤلف** اندامیست اهل تحقیق را غیر از
جاده توفیق اندیشه نیست و بوسه عارف فکر دین را غیر از خمر باوه ضرور
بسته **مؤلف** بصیر کوشن جو رعد از هوای دل مخروش دل سبب خروشان زینتانی
فاصله کما صبر او کو العزم من الرسل ولا تتجمل لهم **مؤلف** اهل المؤمنین
فالبر علی اربع شوب من اشتاق الی الجنة صبر عن الشهوات ومن اشتاق
من النار صبر عن المحرمات ومن زهد فی الدنیا بانت علی الحببات ومن اتق
الموت سارع الی الخیرات **مؤلف** حببت که عالم قدری مرکب از جیل امامت
دولایت عباد کرده و لازم است که رفیع جانبی متغلی شغل جلیل هدایت سلطنت
بلاد شود که رقم خلافتش موشع موشع عموم و اطلاق باشد و تشریف آتش
مطر ز بطر از املیت و استحقاق **مؤلف** ولایت تمام جهان علی الاطلاق خلافتش خداوندی است

دعای خرد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و کمال ظهور دارد که در هوای واذ استلک عبادی عتی فانی قریب **البقرة**
دعوة الداع اذ ادعائ طایر دعا **مؤلف** بی بال طاعت مانی با وج اجابت
نواند برید و تحفه عبادت عباد بی شفاعت محبت علیهما فی محل قبول نواند
چه هرگاه بغوی الله الذی خلقکم ثم رد فکم ثم یقیمکم فمخرجکم **الروم**
جناب الله از حشره مکرم نامتای میاه ارواح را در انوار شمع و با یاری
قدرت کامله روان نموده و انوار از راق را از اشجار انفس آفاق بیابانیت
عیان فرموده و کوهر وجودی آدم را از دریای نامتای عدم بنوای مشیت
نافذ بر آورده **مؤلف** هل من شرکاء فکم من یفعل من ذلکم من شرکاء **الروم**
تواند بود که آیت جهان نمای عقول نام را در زنجار جهل گذارد و ممرات مصفا
افهام خواص عوام را از غبار ضلال بر نیارد **مؤلف** سبحان الله و تعالی عما یشرکون **الروم**
مؤلف افکر روشن کرده است آینه عقل ترا که گذارد و از غبار رنگ ضلال بظلمت
کله ستر سارستان عالم امکان برشته حکمی التیام کرده و سکار سنان فطرت
نوع انسان بنظم حسی انتظام پذیرد **مؤلف** قل انکم لتکفرون بالذی
خلق الارض فی یومین و یجعلون لکم انداد اذ لک رب العالمین
پس چگونه شد که کار تحمل تبدیل مضمون کرده و جعل فیها دواشی من
قوتها و بارک فیها و قدر فیها اتواها فی اربعه ایام سواد لک
مؤلف کمال الدین من ایزید الناسی قال ابو جعفر علیه السلام لیست فی الارض
یا با خالده یوما واحد بغیر من علی الناس لم یبق من خلق الله جل و عز آدم فانه
الارض بس قادی که اندک است از شوق اشتعال آتش حکمتش و خانی است و اجرام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الصف

تصدیق ندیده. کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا ففعلون. **نظیر** هر که طلب از کشتن تب بر آید. و در کج بکلید رنج کشاید **نصیب** کمال اول غیبت شد تا از شکفتن برود و آنگاه گشاد کار را بهم عقده در کاری باید. **نمذ** اگر شکمان تیر خلاص در روز قیامت. انگشت ندامت. خایند. لیکن بناخن آه حسرت که ای زار شده شدت عقوبت کشاید. و هم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا ثقل صالما غیر الذی کنا نعمل اولم نخرجکم ما تبدل کفر فیه من تذکر و جاء کفر الذی یزید و قوا فیما للظالمین من نصیر **نلف** نباشد بر عقل دره نایت. بجز آتش نخواهد بود جایت. مفضل این اجمال و مبین این مقال. **انک** جناب سبحا طوایف از ادوات را بدلات عقل و اکاهی. بابتغاء فضل با متناهی. راه نموده. و در احتمال دانش و هو شیاری. از آیات بینهات خواب بیداری. حکم به حال حکمت معرفت نموده. و من آیاتیه منا مکرم باللیل و النهار و اینها کفر من قبله ان فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ **عجاز** که مانع می سرشار حقیقت داری با دوه صافتر اعاقت اندیشی نیست. پس واجبست وجود امامی که هر چراغ برقی که در محفل سحاب حکمت الهم میوزد. شمع خوف و رجای محبت و طاعتش را. در محفل افروزد. و هر قطره که از غمام قدرت نامتناهی بار و تخم معرفتش را. در فراغ قلوب میوزد. و من آیاتیه یریکم البرق خوفا و طمحا و ینزل من السماء ماء فیحیی به الاروف بعد موتها ان فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ **نلف** هر که نور عقل خود را بر توان کن. میکند شمع توحید از چراغ برق روشن میکند. کذلک ینزل من السماء ماء فیحیی به الاروف بعد موتها ان فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ پس عارفان را نور بر بان. صورت اسرار عرفان را.

الروم

الروم

البقرة

البقرة

یس

نیل

الحج

الطلا

در آیه زانو بستند و کلمات اشارات ایقانه از جن جن ابرو بستند. و انفقوا واعلموا انکم ملائقوه و یشر المؤمنین **ملایب** اینقدر دست از جلای دیوه و بر مدار تاسر زانو ترا آینه محشر شود. آری کلیم صفیان وادی عرفان که در طوایف الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون شقایق حقایق بر بان ولایت را از بابتین مضامین قران. بر سر دست تحقیق میزنند. و در حقایق دقایق امامت. شجر باطل را بابت بخت بخت میزند. قال لقد علمت ما انزل هو الا الا دیب السموات والا ارض بقاتر و انی لا ظنک یا فرعون متبورا **نلف** شکوه هر فرزان در محاببت که باند بود هر چند شب تاریک باشد آسمان بیدار. چنانکه قوی اجن که لای عوالی یات قرائت. در اصداف آذان مکنون. و جواهر زواهر مقدمات بر بان را. در محارک عقول مخزون. بدلات مادی توفیق و هدایت قایم تحقیق. روی خلاص بقول تصدیق آوردند. قل اوحی الی ان الله استمع لفر من الحین فقالوا اناس سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشید فامتابیه و لن نشکک برین الحدا و انتم تعالوا جددنا ما الخد صالحه و لا ولدا یسر باید که ارباب طیب از برای ادب حسن مطلب از دود چراغ سرمه تحقیق. بیدیده تصدیق کشند تا شربت خوش کوار عرفان از شربت خانه آیات قران. با سنا جوشند و من یتق الله یجعل له من امره یسرا **قدرت** جو صبح ای دل اگر نور معرفت داری. بخواه کام بنا کالی از دل شبها. معلوم است که هدایت کافه امام. بطریق قوم ملت سید الانام. در مسج ایام تکلیف. به شایسته تبدیل و تحریف. بوجود امامی تحقق پذیرد و من دلائل توحید سبحا. و تفسیر سایل الکرام

در آیه زانو بستند و کلمات اشارات ایقانه از جن جن ابرو بستند. و انفقوا واعلموا انکم ملائقوه و یشر المؤمنین **ملایب** اینقدر دست از جلای دیوه و بر مدار تاسر زانو ترا آینه محشر شود. آری کلیم صفیان وادی عرفان که در طوایف الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون شقایق حقایق بر بان ولایت را از بابتین مضامین قران. بر سر دست تحقیق میزنند. و در حقایق دقایق امامت. شجر باطل را بابت بخت بخت میزند. قال لقد علمت ما انزل هو الا الا دیب السموات والا ارض بقاتر و انی لا ظنک یا فرعون متبورا **نلف** شکوه هر فرزان در محاببت که باند بود هر چند شب تاریک باشد آسمان بیدار. چنانکه قوی اجن که لای عوالی یات قرائت. در اصداف آذان مکنون. و جواهر زواهر مقدمات بر بان را. در محارک عقول مخزون. بدلات مادی توفیق و هدایت قایم تحقیق. روی خلاص بقول تصدیق آوردند. قل اوحی الی ان الله استمع لفر من الحین فقالوا اناس سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشید فامتابیه و لن نشکک برین الحدا و انتم تعالوا جددنا ما الخد صالحه و لا ولدا یسر باید که ارباب طیب از برای ادب حسن مطلب از دود چراغ سرمه تحقیق. بیدیده تصدیق کشند تا شربت خوش کوار عرفان از شربت خانه آیات قران. با سنا جوشند و من یتق الله یجعل له من امره یسرا **قدرت** جو صبح ای دل اگر نور معرفت داری. بخواه کام بنا کالی از دل شبها. معلوم است که هدایت کافه امام. بطریق قوم ملت سید الانام. در مسج ایام تکلیف. به شایسته تبدیل و تحریف. بوجود امامی تحقق پذیرد و من دلائل توحید سبحا. و تفسیر سایل الکرام

در آیه زانو

چون قیاس از آیه زانو بستند و کلمات اشارات ایقانه از جن جن ابرو بستند. و انفقوا واعلموا انکم ملائقوه و یشر المؤمنین **ملایب** اینقدر دست از جلای دیوه و بر مدار تاسر زانو ترا آینه محشر شود. آری کلیم صفیان وادی عرفان که در طوایف الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون شقایق حقایق بر بان ولایت را از بابتین مضامین قران. بر سر دست تحقیق میزنند. و در حقایق دقایق امامت. شجر باطل را بابت بخت بخت میزند. قال لقد علمت ما انزل هو الا الا دیب السموات والا ارض بقاتر و انی لا ظنک یا فرعون متبورا **نلف** شکوه هر فرزان در محاببت که باند بود هر چند شب تاریک باشد آسمان بیدار. چنانکه قوی اجن که لای عوالی یات قرائت. در اصداف آذان مکنون. و جواهر زواهر مقدمات بر بان را. در محارک عقول مخزون. بدلات مادی توفیق و هدایت قایم تحقیق. روی خلاص بقول تصدیق آوردند. قل اوحی الی ان الله استمع لفر من الحین فقالوا اناس سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشید فامتابیه و لن نشکک برین الحدا و انتم تعالوا جددنا ما الخد صالحه و لا ولدا یسر باید که ارباب طیب از برای ادب حسن مطلب از دود چراغ سرمه تحقیق. بیدیده تصدیق کشند تا شربت خوش کوار عرفان از شربت خانه آیات قران. با سنا جوشند و من یتق الله یجعل له من امره یسرا **قدرت** جو صبح ای دل اگر نور معرفت داری. بخواه کام بنا کالی از دل شبها. معلوم است که هدایت کافه امام. بطریق قوم ملت سید الانام. در مسج ایام تکلیف. به شایسته تبدیل و تحریف. بوجود امامی تحقق پذیرد و من دلائل توحید سبحا. و تفسیر سایل الکرام

دری طریق نفیست از حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

بظهور عاقلی صورت گیرد پس چگونه مسلمانان را در خلاف عبادت
تبار و بود که در بهتان بافتد و شره اطاعت بخود شیطان را بدست معنی طغیان
ناتند و الله کان یقول سَعِیْهُنَّ عَلَى اللَّهِ شَطَطًا پس اگر دیده عقل دور
بر عارضه عاقل بر این تواند کشود از کار انکار را بطریق حسن قرار از این
یقین تواند زد و در نورس تر از باطنی حرم و جویا شده و گزیده و با حفظ خطا
و اناطت ان کن نقول لا اله الا الله و الحی علی الله کذب آری باب ایمان
بر قامت کذب و در بخاطری صحت شعور جا می امتناع میدوزند و صاحب طغیان
مصباح غریب مفرغ را در شکوه و روع می افروزند بر این تفاوت از کجاست
فی بنی که جناب سجده از فواج آثار قص فرقا دماغ عقل سلیم را موی و از روی حرم
مضامین اخبار قرآن مشام طبع قوی را منبسط خسته و بصقل حکایات انبیا
و مصقل روایات اوصیا مرآت عقول ابرار را از کار انکار پیرداخته
از زمین گیری بر سنگ نشان کر نیستی جاده با افتاد که منزل غنزل برود و حق نقض
عَلَيْكَ احسن القصص یا اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله
من الغافلین اشاره بانکه ریاچ بشارت هدایت آفرین چه اذوق رحمت بخاک
در عمری از مرتب لطافت و در دیده و سفاین دلالات خلفای کرام از برای
نجات کافه انام در هر دهری از دریای مادی بریان بساحل علم و عرفان رسیده
و من آیاتیه ان یوسل الی ریح مبشرات و لیدقکم من تحتیه و لیسری
الفلک باخره و لیتبعوا من فضلیه و لعلکم تشرکون بکن بهای
عقل است در هوای معرفت بجای خبر بالایش و آگاهی نتواند برید و شایان نظر بر این

در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

الحی

الحی

یوسف

الرقم

در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

لا اله الا الله

در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

با وج اطاعت خلفای ربنا خبر جنای امضای او امر و نواهی نتواند رسید لَقَدْ یَسَّرْنَا
القرآن لِلذکر یَقُولُ مَنْ مَدَّ کَیْسَ شَعْلَه بِرُؤُوسِهِ فَمَا دَاوُسُکَیْرُوحی و جنس
نقش بال جهان پیمانی است اگر چه بخرع با دونه تلخ نصایح سفید و شوارب مشتمل
بر شمع کینت نجات ابدی است و هر چند اسامیدن شراب مواعظ حمیده ماکورات
لیکن مستوجب عذاب است و در حدیث و احادیث
فما رب سمانه شمر ما اصاب من مصیبه الا یاذن الله و من یؤمن بالله
یحید قلبه و الله الحد که جوهر شمع مرارت تحصیل احکام طلب میل کشیده اند و مرکز
شربت ناکوار ساعدهای نفس را به اینه رغبت انشا بخشیده اند فانی بر نظر حکام
نیالوده ایم ماه فارغ شوای حمود که اسود ایم ما الله من یتر و یصیر فان الله
لا یضیع اجر المحسنین و بر خازنان خزینة دقیقه شناسی و بخودان کفایت
حقیقت اساسی ظاهر است که در دیوان و ان کل لما جمیع کذینا احضرون
بر دماغی از شمع اعتقادی موطر است و هر چه از شمع اعتقادی منوره ان شمع فتنه
و ان خیر فحیه ان کعبه ملکته و ان دیر فذیر و ان کلا لما الیوفینهم
و بک اعطاهم و در حدیث و احادیث
لما اوحی طبعان حقیقت کیش و ادا انهمان صدق اندیش پوسته خد نکست این نظری را
در ترکش عقول بشری متمکن سازند و همیشه در میدان جدال ناوک ستمدال را از
کمان استمال اندازند غیری و وطن را یکی شمارند و کلش و کلش را یکی ندارند
اگر بر سر کل ستمار اعتبار ننداری خبر زدن و رفتن بهار ننداری و الذین یؤمنون
ما آتوا و قلوبهم و جعله انهم الی دینهم و الجحون آری باب ایمان

القرآن

التغابن

یوسف

هود

الرقم

در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث
تواند و در حدیث و احادیث

در ویران خاموشی باشند و دست زبان او را بر زبانی نمانند
 تا گفتن لب نیت دل بخت کویا شد کم مردم تا کید این در بر ورم وانشه قال انما
 اشکوا بخی وخری الی الله واعلم من الله مالا تعلمون لکن جمع
 تیغ یقین را از نیام بر این کشیدند در میدان استدل آن جنود جهال اسفل
 غاب گردیدند و در هر جا که روینم طفر معان ماست همیشه در دل زرد و با جگر بود
 بنو اسرئیل و کما اهلکنا من الضرون من بعد نوح و کفی بربک بد نوب عبادیه
 خیار اوصایر اجماع معلوم است که جناب کلام برای امتثال بمنع نامنایی
 و وای انعام را موضوع و محمول قضایای حکمت کامله نموده و آثار و افعال
 مرتبه حیوانات عالم اجسام را صراحتا و کبرای بر این قدرت شایسته فرموده
 و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تشرحون و یحیی الی انکم الی
 بلکم لکن کونوا بالغیه الا بشئ الاضطرار و لکن لکونوا و حیکم
 و الجبل و البغال و الحیث لکونوا و زینة و یخلق مالا تعلمون
 اینها می خندند آن کل خود روجه رنگ بود دارد که مرغی چنین گفتگوی او دارد پس
 عقل است مفسر حکمت ربنا و منور نور محبت بر بنا تواند شد معلوم شود
 کلمات هدایت نام به باغبان ولایت نام شکفتن بکیر و بوستان از مزار نام
 به آبیاری مامت خلفای کرام طراوت پذیرد و در کتب و جودش که تواند اهل علم را
 که شود روشن جهان تا بر نیاید آفتاب و عباد الرحمن لکن یشون علی
 الارض هو نل و اذا اطاعهم الجاهلون قالوا سلاما پس بایست
 که چون حیر و بغال در طویل است جهال بگوگاه اضلال قناعت نموده اند و حقان

اینها می خندند
 آن کل خود روجه
 رنگ بود دارد
 که مرغی چنین
 گفتگوی او دارد
 پس عقل است
 مفسر حکمت ربنا
 و منور نور محبت
 بر بنا تواند شد
 معلوم شود

المخل

الفرقا

فلا اقام

بقال رما استلال از برای فریبشی از جمله در و بال ابواب کج و جدال
 لولف انانکه انداختند عقل آگاه کشتند برای مال دنیا کراه مانده خزان بیت چهل
 فریاد کند از برای جو کاه ان نشر الد و اب عند الله الصم البکم الله
 لا یعقلون ندانسته که طاعت خلفای حیر و و اب موجب نزول شدید
 غداست و باغت حدوث الیم عقاب و عاذا و مؤود و انصاف الفرقان
 الدین و قرون باین ذلک کثیرا و کلاضربنا له لامثال و کلاضربنا
 تبشیرا لیکن تبعه شیطان از هر شمشیر خوبار بر بنا نباید و طریق آید و بایست
 شراری کجا فسرده و از اسماح ذوق دید و جو سینه نباشد نیاز نتوان کرد یا الی الله
 جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم آری جوار فخر نادان که صحرای
 طاعت است نه بی و عصیان را بدم اعتیاد و طریق انقیاد نور دند چگونه بوجود آید
 و ظهور تا بسید الانام قایل گردند صایب از حبت جاه خورای دنیا شود دلزید
 از روز نش تلخی صبا شود لذت کذب عاذ فلیف کان عذابی و نذر اقبال القمر
 ارسلا علیهم و یحاصر صرا فی یوم یحیی مستقر تنزع الناس کاهنم
 انجا از نخل منقعر بر جمع کرد در تحصیل ثروت و جاه با عاقلان آگاه بر روی
 در مقام نبی و نفاق از جهنم مع اهل استحقاق مال را بند و میگردند و همیشه
 از برای بقای اموال روی اطاعت بخدمت برخی از جهال می آورند و غمخوار
 حسرت و دامت بر سر مال و ثروت خواهند بخت و بقدیم همد و عرت از نه چاه
 و اهل و عشرت خواهند گرفت فاذا جاءت الصاحه یوم یقر المؤمن
 اخیه و امیه و ابیه صاحبته و بنیه لکل امری منعم یومئذ

الانفال

التخیم

عجس

بلغ

شأن یغنیه **لؤلؤ** ای که دنیای دنی را کرده مشوق خویش آید آن روزی که
 بگیری ز ره خویش و تبار پس چگونه ستیان به شعور کای بجایه و مال مغرور شوند
 و کای بسرخه زور **صاپ** رستم از سیاه تقدیر خاک فاده است. تباریکه بر سینه
 پر زور کنی. اولم یسیر وانی الارض فینظر و کیف کان عاقبه الذین
 من قبلهم کالوا شد منم قوه و آثار و الارض و عمر وها اکثر ما عمرها
لؤلؤ تادری درین جهان فانی چون رنگ خاز دست سی رفتی **مخاطب**
برهانیه چون بگوته بهو بیای رحمت نامت از بهار و هوای بید
 الوباح بشرایین یکی رحمتیه متواتر است. نزل باران مکرمت نامت
 از صبح غام حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت فانزلنا
 به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموی لعالم
 تذکرون. مفاطر کمال ظهور دارد که از ایشان معرفت بنیان الم خلقا
 من ماء مهین جعلناه في قرار مکین الی قدر معلوم فقد رافعه
 القادرون. بهای بشر فطرت ان نبریده. و از آسمان لازم العرفان
 انتم اشد خلقا الم السماء بناها و رفع سمکها فسوها و اغطش
 ليلها و اخرج ضحها و الارض بعد ذلك دحها اخري بروثی
 خلقت بشر ندیده **لؤلؤ** آن نور که شمع محفل امکان است. و عالم امر حفر ایشان
 پس چگونه تواند بود که اختری باین روشنی از اقتباس آفتاب عالمی روشنی
 و کوهری باین سبکی در بساط هدایت عالم قافی رواج بنیزد. و نبی سر
 لیسری فذکر ان نفع الذکر ای چه هر فردی از افراد انسان معرفت

الروم

الاعراف

الاعراف

الاعراف

الاعراف

الاعراف

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب است که در بیان
 احوال و عقاید است
 و در بیان احوال و عقاید
 و در بیان احوال و عقاید

این کتاب است که در بیان
 احوال و عقاید است
 و در بیان احوال و عقاید
 و در بیان احوال و عقاید

این کتاب است که در بیان
 احوال و عقاید است
 و در بیان احوال و عقاید
 و در بیان احوال و عقاید

جزیره

جناب بخت. مامور است. و از عبادت حضرت ربانی باجور **حزنی** گریاز اینجا و آنجا و کارش
 بند که است عشق از بیکر شده بای بنده و از ادب است. سید گزین چشتی. **الاعراف**
 پس اگر علت جمل میوگان از دارش فای عقل است. علاجی کند. و کوهر حکم نظری را
 در رشته مکر بشری رواجی دهند جسم اعتقاد. در مطب میرا و جیتی بنیدیر. و عرض ناولی
 از معاجین مبادی بر این عمر قیامد او اکیرد **رکن** دلالت یکدیگر اند علاج در نه است
 بکس میری اظهار کار خویش میکن. فلینظر الانسان مخرج خلق من ماء
 دافق یخرج من بطن الصلب لیس ارباب الله و جعله لقادر. لیکن جمعی
 در بستر حمل و ناولی بعلت مرض بدردی و حیرت بخورند و در طویل حیات قابله و جو
 ز عاقبت چه اندیشه نمایند. و بقدم بفکری چه راه پیمایند **وفاری**
 شد از بهار ز شکری باد صبا میسری و یجئها الاشی. **الاعراف**
 و الکبری فکرم لا یموت فیها ولا یحیی اند الی یقین
 لله الخ لکم منه نذیر مبین. از هجوم شد اید جمل اتمام **الذاریات**
 برینند و بقتضای الم تنزیل الکتاب لایسب فیها من رب السجده
 بر بانرا از میخانه قرآن بجام عرفان زیرند **لؤلؤ** سم بهر جامه و دل
 ارد. نمی افتد خاک جنبش انداک کو بهی پس طاهر شد که جناب الهی
 همه حوط او امر و نواهی بر امتی را بسط هدایت فرموده. و بهر تلی را بر باد لالت
 ولقد ارسلنا موسی باياتنا و سلطان مبین الی فرعون و قارون
 وهامان فقالوا اساحر کذاب **لؤلؤ** تاریخ قضا طبع بنای ایام
 به صبح نبوده است هرگز نای ارباب بیعت نداشته اند که دوشیزگان بر این عرفان

این کتاب است که در بیان
 احوال و عقاید است
 و در بیان احوال و عقاید
 و در بیان احوال و عقاید

Handwritten text in Devanagari script, likely a continuation of the previous page.

الانفال

الاعتراف

از حق خبری

س
الحمد لله

المرسلا

المرسلة

المسلا

المسألة

النساء

الطائر

الغاشية

الغاشية

ط ١٤

فانما والكرام

علوم و ادب
فقه و حقوق
ادب و فنون
ادب و فنون
ادب و فنون
ادب و فنون

[illegible]

مذکور است علیهم بصیرت بخوامی عقل انت لا اعول اعرفا را برجا
برارند تا در روز قیامت بکلیک حسرت و فداست نقش الوان عقوبت بخارند
الفاشیه الامن تو را و کفر فیعد به الله العذاب الا کبر **لؤلؤ** که نشاء
عرفان نیاید از برهان کشد زجام عقوبت می پشیمان و کمال ظهور دارد که جناب
خالق الانام خلفای کرام را در دنیا مجمع دلائل هدایت انام نموده و عقوبت منع
سائل شفاعت خاص عام فرموده **انک الینا ایاهم** ثمرات علیک ایاهم
لؤلؤ توبه در منزل نیامین محزون عرفان توبه در عالم عقبی چیست و نیزان
روی **ذکر** فی تاویل الامام بیت عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کان یوم القیمه
وکلنا الله حساب شیعنا بسط طاهر شد که عارفان رموز ولایت مدتها ماند
غیبه از سلف طلب خون تعب حشیده اند تا در گستان هدایت کل یقین را در کلبین
برابین شکفت دادند و عمر با چون نیم بوستان بر ریاحین مضامین فرغانه
فرزیده اند تا در ریاض مطالب مبادی چون سرو پای آزادی بستانده
از تنگنای غم دل بیرون نیاید آن خون خور غمی نماند که شکفته است اولتک
یجرون العرفه بما اصبروا ویلقون فیها حجه و سلاما عارفان عقل
بدیده عقل کامل مشاهده نموده اند و بکلیه نظریه ابواب فکر صیحه کشوده که تا
بقیاس ظلمت اغوای ابلیس نور برابین نجات نیافت چراغ ایمان از شع
التمل دیت انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلفن لله دیت العالمین
برو شای یقین شفاف و تاجیب بخار از ترکیب مبادی آثار نیاید تحقق بدیده
بقدم توفیق بمنزل تصدیق نرسید انی اذ الفی ضلال مبین انی امنت

این موعظه طریقه
و موعظه این نصایح جمیل
بارواه احطی عن النبی ص الله علیه و آله

الفاشیه

الفراش

ای صبر و استقامت کما سلفی الاشرار
و میجو امن نور اطاعت
خلفاء الاخیار
علیه السلام

در کمال

بریکم فاسمعون و باختریل هدایت رب جلیل صبا برهان غظیم
در شکوه انجا کلیم نبوت شیخ یقین را در محفل فوفاه الله سیات منا المؤمن
مکر و از جراح فکر متین بی فروخت و حاق بال فرعون سوء العذاب **المؤمن**
ناشیر کرم است در دل بر بر ناخنی زلال نهفته بر هر می را که کثرت است **موس**
این موعظه طریقه و موعظه این نصایح جمیل بارواه احطی عن النبی ص الله علیه و آله
انه قال لبعض اصحابه ذات یوم یا عبد الله احب فی الله و البعض فی الله و اول
فی الله و عاده فی الله فانه لا ینال ولایة الله الا بذلك ولا یجد احد طعم الایمان و
کثرت صلواته و صیامه حتی یكون كذلك فقال الرجل رسول الله و کیف فی
ان اعلم انی قد ولایت و عادیته فی الله و من ولی الله حتی اوالیه و من
عدو الله حتی اعداؤه فاشار رسول الله ص الله علیه و آله الی علی بن ابی طالب علیه السلام
فقال لا تری ید اولی ید اولی الله فواله وعد و ید اعد و الله فعاده الی اری در
سراج ثمر اوجینا الیک ان اتبع ملکه ابرهیم حنیفا و ما کان من المکرین **التمل**
جانه مقال ارباب ضلال از حقه انبیا طاعت جمال بر قامت ستم لال کوتاه است
و در صعود و حراج و بالحق انزلناه و بالحق قول سالک طریق متابعت انوشیروان
از سبیل جمیل دلیل برهان و طریق وثیق احکام قرآن مکراه پس بر خنجر زبکوش غیبت
نباید شنید و از هر چینی بدست سرعت کل نیاید جمید **تم** رشتن عمر بفرمان و بقطع شود
بشتر خلق جهان بر گرفتار شدند ندانند اند که بفحوائی المکرر الذین خرجوا من البقرة
و یادیهم و هم الووف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم اوحى احيائهم
همیشه کفر از فطرت انسانها رجعت بجای شکفته و بسوختن قوم قوادح پس بشری از

این موعظه طریقه
و موعظه این نصایح جمیل
بارواه احطی عن النبی ص الله علیه و آله
فقال لا تری ید اولی ید اولی الله فواله وعد و ید اعد و الله فعاده الی اری در
سراج ثمر اوجینا الیک ان اتبع ملکه ابرهیم حنیفا و ما کان من المکرین **التمل**
جانه مقال ارباب ضلال از حقه انبیا طاعت جمال بر قامت ستم لال کوتاه است
و در صعود و حراج و بالحق انزلناه و بالحق قول سالک طریق متابعت انوشیروان
از سبیل جمیل دلیل برهان و طریق وثیق احکام قرآن مکراه پس بر خنجر زبکوش غیبت
نباید شنید و از هر چینی بدست سرعت کل نیاید جمید **تم** رشتن عمر بفرمان و بقطع شود
بشتر خلق جهان بر گرفتار شدند ندانند اند که بفحوائی المکرر الذین خرجوا من البقرة
و یادیهم و هم الووف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم اوحى احيائهم
همیشه کفر از فطرت انسانها رجعت بجای شکفته و بسوختن قوم قوادح پس بشری از

آفتاب مبادی قیاس نظری روشنی پذیرفته لیکن شایسته عقل بشری در فضائی آثار
انشاء و خبری به بحال مبادی نظری بصیرت تحقیق بال توفیق باز تواند نمود
و شهباز خرد در این در صید کاه بر این به مخلص قوایین جامع یقین نتواند
و ذکر یکی بکل عید منیب غیبی که چون هر یک از انبیای عظام در ارت و طوایف
جنتی بمنظره ظهور میرسانند از باب ضلال و باطلت جمال روی اقبال از کثر شد
میکردانند و فی موی از آرسنه الهی فرعون سلطان مایه فخر و کبر
و قال ساحر او یجنون **للف** عقلی که به معرفت که نرود در کشتن فکر و آزار است
پس باید که در از این شش از روی پوشش ریش سازند و خاطر از غمناکی نمود و درونش
نیز از نند **صایب** میباشند که کرد آوری که ماه تمام ز خود توی خوش و قابل اشاره شود یا
ایها الذین امنوا لا تلهمکم اموالکم و اولادکم عن ذکر الله و من یفعل
ذلك فاولئک هم الخاسرون چه ظاهر است که انکار خلفای امر و عذاب
ابدی است و عداوت اولیای سالت سائر باعث عقاب و عی او کفر و سیر و
الارض فی نظر و کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد
منهم قوه و انما اراد فی الارض فآخذة الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله
من واک بر شکست صوری را مومنیان شکست منوی شمارند و مکاره ضروری است
نعم اخروی پندارند و آیت بهر بیان خسار بر نایب است و از کفر بهر تاویلی که در پند
تغیر خانه دل مادر شکستن است در هر شکست آینه را صورت جدت و لا خیر فی
خیرک من الاول و فی الواقع بعد از تسبیح اخبار انبیاء پس از تصفیه آثار انبیاء

فت
الدلیا

الذاریا

المنافقین

الضحی

در این مبادی قیاس نظری
بصیرت تحقیق بال توفیق

مکرم از احمد

علوم شود که حدود هر از طهور اوصیا در معرفات تبیان قرآن محمد و دست و رسوم
نبوت و لیا از رقومات میزان بر نایب محدود و ذلک من انباء الغیب یوحیه
الیک و ما کنت لدهیم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مرید و ما کنت
لدهیم اذ یخضمون **للف** در خسار ولایت و امامت دایم در این بر موز قرآن است
بطایرند که خاک جود انشا را با کسیر مقدمات بر نایب طلای بخش توان ساخت و یقین
آیات قرآن این عقل نور را از زخار هوای نفسا توان برداخت **للف** در خاک وجود
زرکن اگر کیمیا کری اگر کیمیا ی توسیما نیکیت و اما این غشک من الشیطان
نزع فاستعذ بالله انک سمیع علیم پس هنگام تنسم عیش و کامرانی تابع
هوای نفسا بودن و در ایام بهوب ریح عسرت و بهشت بکفر نعمت سجنا فرویدن از
مرسم عقل انشا دور و از لوازم طاعت ربنا مجبور است و انما اذا ذقتا الانسان
منا رحمة فرج بها وان نصبتهم سبیة بما فکتمت ایدیهیم فان الانسان
کفور چه عارف از تلخی شاید دنیا روی تسلیم در خاشاک شرب نازد و از شیرینی طاق
هوای نفسا بار کتاب محبت ربنا شور عالم نیندازد و از خجسته های دوان قانعانه نیست
بها صبیح امید خود شمارد و بخوانند را کس که چه شنیدن شربت شاید در طایر موجب تنگی کای
و کشیدن گریه کاید بصورت باعث بی آرمی لیکن بحال کبر نفسانی از شربت
نظهور آید و ابواب معارف و حاکم بفتح کربت کثید **للف** در غریبی پیشی یافتند و از رواج
چون شر از سبک و نشد چرخش روشن است فلولا نفر من کل فرقة منهم
طائفة لیستقیهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیه لعلهم
یحذرون و فی الواقع عاقل کامل است که به دین و تصفیه یقین بهر سوز صاعد

الاعمال

الاعمال

الشوری

التوبة

بصیرت تحقیق بال توفیق
در این مبادی قیاس نظری

در این مبادی قیاس نظری
بصیرت تحقیق بال توفیق

در این مبادی قیاس نظری
بصیرت تحقیق بال توفیق

امام موطا باشد و بخورده اختیار خلفای کرام مربوط **لَوْ لَمْ** نباشد که حکم او نباشد
 نشاید جسم را از جان حیات جدا کرد چنانکه طاعت امام زمین عقاید امام منزل است
 و بیرون متابعت ائمه عظام هوای ادیان خاص و عام تخیل از یکدیگر جدا
النَّاسُ ایها الناس و یات یا خیرین و کان الله علی ذلک قدیداً مقارن
 تماثلات و مقابله متباینات در بروج حکمت الهی تحقق پذیرفته و از بارگاه
 تزیین امکان و ریاحین بساتین تدبیر امکان در کار او امر و نوا هر یک یکی
 شکفته و هو الذی یبدی الخلق ثم یجده و هو اهل علیه لک المثل
 الاعملى فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و مراد از مثل اعلی
 خلفای حق تعالی است که بخورم دانش و پیش از آفتاب ولایت ایشان نور گیرد
 و کواکب علم و عرفان در بروج مبادی بریان از مهر هدایت ایشان روشنی پذیرد
 پس باید که گوهر هدایت را از هدف مقاصد غوامضی تا مل برارند و در استخراج لایق
 از دریای برابین تنقل جایز ندارند **بَعْدَ** بعد از باز کرد و کرد من غیر این
 حقه گوهر شامل بر دار چه حکم یا ایها الذین امنوا لا تحل لکم ان تبرکوا
 النساء کرها و لا تعقلوهن لئن هبوا بعضنا الی بعض و هو
 ان یأتین بفاحشه مبینه و عایشه و هو بالمعروف و ان یأتین
 فعی ان نکر هو اشیاء و یجعل الله فیہ خیرا کثیرا اجاب الله بربان
 احکام او امر و نواهی را تا با او بفرج و جت نسبا بالغ عبادت نموده و مضمون
البقرة احل لکم لیلۃ الصیام الوقت الی انسا بکم هو لباس لکم
 و انتم لباس هو علم الله انکم کنتم تخانون انفسکم فتاب

اینجا که در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد

عبدالله

علیکم و عفی عنکم فالان باشر و هو و ابیتعوا ما لک الله لکم توضیح
 شرایط ایمان را تا بلو از مناسکت زمان یا حسن اشارت فرموده چون
 تواند بود که لوازم اطاعت امام را تصریح ننماید و مرسم ولایت خلفای کرام تفسیر
 نماید چه هر یک از آیات احکام در ملت سید الانام اشاره است بآنکه احکام
 الهی در هدایت خلفای رسالت بنابر محفوظ تواند بود و ابواب شرح است امام
 به حکم ائمه عظام نتواند کشود **لَوْ لَمْ** چنان روشن شود هدایت بنور عقل
 نور ولایت چه جناب الهی از سوا حق الطاف با منتهای بساط زمین را از برای ظهور
 معرفت تکلفین گسترده و جو امسیر را بار سال رسل واضح کرده **الذی جعل لکم**
الارض مهادا و سلك لکم فیها سبلا و انزل من السماء ماء فاخرجنا
یه اذ واجنا من ثبات مٹی پس چگونه تواند بود که طوایف نام را از موانع
 محفوظ نماید و دین مبین را از بدعت شیاطین محفوظ نماید و الله اعلم که حال برای
 اربابین اغصان نیل یقین را مانند شجره طوبی بحدائق حقیق رسانیده و بکار
 استدلال اصحاب ولایت بسننه ریاض آیات هدایت را از کفر و قلب لکان منہاج
 توفیق سبحان و من عقول صاعدان معراج تحقیق برساند و مانیده **فاسم** چنان باید علم
 در سر فزای که در تن سخوام شاخ طوبی است **و امنوا بما انزلت صدقا لما معکم**
ولا تکنوا اول کافر یه چه جناب سبحان گوهر وجود انسا را از جبار معارف بیا
 بر آورده و از برای ظهور نور عقل ادرک این گوهر پاک در صدف خاک پرورده و منها
 خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم ناره اخری لیکن تا چون بیدار
 در تحصیل معارف سراسر بگوهری فراید از خوان نعمت نور کار جز بخرناب دیده آشکار

در هر یک از آیات منزل مفصل است و در این کتاب که در این کتاب آمده است که هر کس که از این کتاب بخواند و عمل کند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد

البقرة

طه

تو این کتاب را هر کس که بخواند و عمل کند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد و این کتاب را هر کس که بخواند از هر دردی که باشد شفا یابد

لبثت فيما بيننا **الانبياء** لبثت بغير انتم انتم الاولون جهان با چو شمس من جوهر خیرت دادند
 ونبوكم بالبشر والخير فتنه والينا من جوعون وفي الواقع دیده از آفتاب
 پیش به نور وجود امامی **مکرر** عرفان نگیرد چشم قلوبش با کل هدایت عالمها
 روشنی ایمان بنیزد **مکرر** از چشمه عظمی تو در جهان آب نگاه گشته روان در گذر چشم
الخراف وانه لذكرك ولقومك وسوف تسألون چنان نفع و معرفت
 کفایت است و تمام خبر و شکر در دست حکمت متناهی که در هر دهری از دهور در
 اجرای هر امری از امور نصب می نماید تا ابواب صلاح کلیه و منافع خیریه بفتح بدین
 کشید قل لا املك لنفسي نقدا ولا ضرا الا ما شاء الله ولو كنت لعالم الغيب
 لاستكثرت من الخير وما مسني السوء ان انا الا انذير ونبير لقوم
 بر جمعی که در افتتاح ابواب مبادی بر تپا می خیزد و در دل دارند و در استیلا
 سبحا و دوی جلیله عمل شمارند ظاهر است که و اعیان بطریق روشنی سبحا و سابقان حق
 تحقیق بر تپا خواهند بود ولا یففقون نفقة صغيرة ولا كبيرة ولا یقطعون
البقر واديا الا کتب لهم لیحزهم الله احسن ما كانوا یعملون پس به بیان
 و انکواع الزاکین عبادت محققه اطاعت امامی از وجه قبول با بطل است
 و فرمان و کونوا مع الصادقین طاعات موظفه به هدایت عالمهای از مرتبه
 قرب وصول ساقط **مکرر** تاروی کعبه حقیقی نکه در شرح یقین نماز باطل باشد **مقاله**
مثال جناب اله از برای ظهور رحمت متناهی در هر امتی بشارت بوجود حجتی داده و ابواب
 عقاید هر امتی را بکلید هدایتی گشاده یا ز گشتا انما نبشركم بخلاص الله یحیی
 لم یجعل له من قبل سمیة اشاره بانکه در عصری حق تعالی سعادتمندی را بهجت هدایت

این کلام در بیان
 حجتی است که در هر
 عصری ظهور می نماید

الاعراف

التوبة

البقر

مکرر

انما یبذل

انسان بر یکدیگر چشم عقول که در این امکان بشیر و نظیرش را می بیند لهذا مدرس معارف
 جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود که جناب امام حسین را نیز در میان نقلین سعی نمود و
 در افراد انشا پیش از رسیدن شهدا کسی با این نام سعی نفرمود یعنی که چون از سادات شیت
 از ساقی اراده لم یزل در کلین تقدیر گفتن گیر و صورت طاعت محال با عدل قدرت
 در هوای امکان صورت وجود پذیرد **مثال** رب لی یكون لعلام و كانت امری **مکرر**
 عاقر او قد بلغت من الکبر عتیا قال لک قال ربک هو علی هاین وقد
 خلقتک من قبل ولم تک شیئا **مکرر** شکند از به قدرت او کل امکان بکلان محال
 و ازین قبل حکایات بر تپا که در آیات قرآن به شرف نزول یافته از افق هر امتی که کوجب
 وجود حجتی بر ساحت عقول ارباب یقین تافت لیکن جماعتی که به عتبه بوسی امای شیاطین
 از طریق نصرت حق یقین تقاعد ورزیدند و بسبب تنوع از متابعت امام کامل و اجتماع با طاعت
 خلقای جاهل در مقام جهل و غرور و کلب نکت فرج و سرور کشیدند **الانعام** و انفسهم
 لا یؤمنون لا جرم رمل ایمان شان در تنه تکیه عقل و الکیس نشیت نقطه فیر الکران
 در انتهاست بنی و طغیان با تش حکومت استم ظلم و عدوان بهوت اند از برای قفس
 امور بادش بر و از جهه رفق و وفق ملاعب ظاهر هر شیطان را سلطان بنده شدند و بهر سی را
 رئیس انکار شدند چون دیده انشا را در سواد طلعت جهل حیوان و بیاض علت ناد از غبار
 هوای فتنه ناپیدا ساختند لهذا انقاد اعمار و محاربت حجت عبده او تان باختند
الانبياء قالوا اجئتنا بالحق ام انت من الاعداء قال بل ربکم رب السموات والارض
 الذی فطرهن وانا على ذلکم من الشاهدین ندانند که در تحصیل عرفان به
 مبدی بر تپا در استقامت بر جایی نتوان آویخت و به سوی طاعت امام

الانعام

الانبياء

بعضی بقدم خاکسار بر منزل
 هوشیار در توان شناسند
 و بصفتی افتادگی مرتبه ازادگار
 و بهر چه بود که توان یافت
 که نشو و نما زافا در سکا
 که بودت منصب ازادگار
 س

مکرر و رطالع این کرده از رمل لعل
 جز نقش ضلال و سکل بطلان
 ۴۴

طرح بنای اسلام را با اساسی هر باطنی نتوان ریخت
مغنی که در کتب است

طرح بنای اسلام را با اساسی هر باطنی نتوان ریخت
مغنی که در کتب است
کل اجال بکل شهاب زینکند یا ایها الذین امنوا اتوبوا الى الله توبه کما
والله الحمد که خلیل عقل کامل از باب عرفان بشهات اصحاب عدوان با تیر
مبادی برهان در هم شکسته اند و جبل اعتقاد را بر عروة الوثقی هدایت و
الانبیاء پیوسته اند و تا الله لا کیدک احنا کم بعد ان تولوا مدبرین فجعلهم
جدا اذا الکبر اهلهم لعاهم الیه یرجعون از فقه عقل مفهوم است و از
نقل معلوم که بر خرافه نبوی و الکثرت علی حق اخروی گذشتن است
و مرد از درم فریفته نشود و دین در از دنیا بر شگفت نگردد و بر بنی قبال تاکی باری
فناست مزج شر از بلند بر واری چه حکم ان الشاعره لا یثبته لا یتب فیها
ولکن اکثر الناس لا یؤمنون هر که ایمان مستدام بر و قیام دارد نقش نبوت و نبی
ماند در لوح هوای فضا ننگار و انداز ایشا را با دنیا کاری است و نه دنیا بر دوش
ایشان باری **ق** از باب خبر و نبوت بر دل با عالم را بکرمی نوزن از حدیث جرم
ان فی ذلک لآیات لقوم یفکرون آری همیشه نور آفتاب حکمت آفر از در است
عالم امکان عیان است لیکن دیده بصیرت باید و نکست مثبت نامتأثر در غیبه
بر و نه نام است لیکن مشام حقیقت نشاید **ب** نور تو هر ذره پیاوست عیان نیست
چون بوی که در غیبه نهانست و نهان نیست و بای الاله و بیک تمثالی پس با
ظهور خست و عوای صحت بجا است و با وجود و استکلاف صحت خطا **ن**
باید و استکلاف گذشت از نا خطاست ماکه شیم از همان چون رشته که کویر گذشت
علی ربنا ان یتبدلنا خیر لمتها کمال الدینا و اغنونا لند ارباب عرفان

التحذیر

الموت

الجاهیه

النجیم

ن

مکمل

بهر

نیام

ن

نیام

م

بکرم

عذر در مقام نبی است
از حق برادر خود را استیغاث فرستادن
مورد بر سر کار این در درج
عذر در مقام نبی است
از حق برادر خود را استیغاث فرستادن
مورد بر سر کار این در درج

الآخر

الملك

نفتن

یونس

بنی اسرائیل

بستی خود را بضمی بشمارند و اصحاب ایمان وجود خود را زایل انکارند و بسکه
بسم از زیر دستان ندارم هیچ پاک بچون افتاده هرگز نمی افتد بخاک و پیش
المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا چون در شال محبت و نیای
از دل کنند و نخل آرزوی هوای فضا را از پای نکنند از خود گذشتن آسانست
مقصود نایان **ن** سیر اقلیم فنا را بر ببری در کار نیست یکفن بر و از ربان بری در کار
قل هو الله ذی در اکثر فی الارض الیه محشرون لند ارباب ضلال هر که
پویند پیوسته است و هر حرف که گویند نا از موده **ق** اگر خوش نشیند دلش سبزه شود
چو شعله بر که بد آموز از خالی شد بید اند که چون آب و ان حیات فنا از حشر شد
زندگانی بس شود رشته امل محدود و بقرض اجل موعود گسسته گردد و کن یوحشر
الله نفسا اذا جاء اجلها والله خیر بما تعملون **ل** فکر که در جبه
حکم قضایخ اجل گردد و مقطع رشته طول امل چه ظاهریست که هر که در کنا جوید
زندگانه خود را چون سرو بر یوز آذی آراست غبار فتنه و ساس و شیطانه
بر لال نیای و مبادی از آیین دلش بر خاست **ب** از بخت که در پیش از اوست
جو سرو هر که شد از راستی علم بهمان قفاذ البعد الحق الا الضلال آری چون
ابدان انسان محمرا از کشایف اعضای جسمانی است و مرکب لطایف قوای یوانه
لند تا بهمان تیغ غیبی در کار حوادث امکانی چون غیبه زندگانی را و غرقاب
بلیات مانی یابند بقدم دعا و تضرع بصوت و تضرع تشنه بند و چون شنی
کام آرا موافق باد مراد هوای نفسانی نیست از کلام اسلام و ایمان بخراب و غیبه
بچشیده و اذ امسکم الضر فی البحر منک من تدعون الا آیه فلما جاکم **ب** بنی اسرائیل

إِلَى اللَّهِ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. غید اند که قادی که کشی جیت
از غرقاب بیات ریاند. تواند که باز در دریای ممکنات بگرد و بصیبات رساند.
أَفَأَمْسَيْتُمْ أَنْ تَخْجَفَ بِكُمْ جَانِبَ اللَّهِ أَوْ يُؤْسِلْ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا
وَكِيلًا أَمْ أَنْتُمْ أَنْ تُعِيدَ كُمْ فِيهِ ثَاثَةٌ أُخْرَى فَيُؤْسِلْ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا
مِنَ الرَّجْحِ فَيُغَيِّرَ كُمْ بِالْقُوَّةِ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عُقْلًا يُغَيِّرُ عَلَيْكُمْ تَبَعًا لِمِنْ
كُوهِرَ بَلَدِي مُوجِبًا مُوَارِي هِت. و چون باد خود پسندی باعث خاکساری پس
این رقمش است بر لوح جبین کوهسار از بزرگان هر که بر خود جبرنا هموار شد پیش
مَشْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. اندامیوت عقول است از اهورسته بکاک نقاشی تحت طلا و نقره
منقش کنند. و خاطر قلوب را و حار اهور خصل بسیم از روشش ام منی دین را تصور چون
نماید ز بر سرست. خانه جان دول از بر تصویر طلاست. و لَوْلَا أَنْ يَكُونَ الْثَانِي
أَمَلَهُ وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِسُوءِهِمْ سَقَامًا مَرِيضًا يَخْرُجُ
عَلَيْهَا يَطْمُرُونَ. ندانسته اند که حدوث آشنایی از جهه اضای اغراض دنیا به
الْتَفَتُوا وَجَدَلِي هِت. و علت ظهور مونیالی **اغراض** و آسایشی بهر بود اهل
نَخَعُونَ خَوْزَخَمَ أَرْبَعًا جَدَّاسَ زِدَّوْهُم رَا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ أَنْ لَنُفْسِهِ وَمِنْ أَسْلَافِهِ
فَعَلِيهَا أَرَى تَأْيِيتَ عَقُولِ النَّاسِ بِصِقْلٍ مَكْرُوحٍ بِرَأْيِ الْخَلَاءِ بِهَذِهِ صِدْقُهُ تَحْقِيقًا
در مراتب تصدیقات دینیه انجکاس نگیرد **دق** مری باید که از دی در وجود آید مسیح
حامل خورشید صبح از با که دامن بود. و اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ
بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ وَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ. چه تا صبح و توفیق
در طلبیادی عرفانه تحقق پذیرد. هر صبری ناشکیبایی است. و تاشع عقل و حار از جبرنج

شکل
بنواسر

الزهر

الزخرف

فصلت

الطور

الزخرف

کتاب التفسیر
در بیان معنی کلمات
و توضیح در بیان
معنی کلمات
و توضیح در بیان
معنی کلمات

رُشْنِي نَكِيرِد. هر عبادتی خود را می **لَوْ لَقَدْ** چون شناسد عقل میبوشد از ارجح عبادت حق
خواه یافت. نَاعْلَمُ أَنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَدُنْكَ بِرُشْنِي أَرْهَبُ
که آتش ستمدلال بجاشا کین قال افروزند. و چراغ مقال را از شمع اجاب جمال نورند.
و پیش آینه قلوب را با بعر فان چه نفس تواند کشید که مانند صبح کاذب بدی
نمیزند. و بچرخ موانع عقول اصحاب امان بجای تواند رسید که چون گرد آید پذیرند.
صَابِرٌ زَقِيلٌ قَالِ تَبْرَه مَن وَتِ اَهْلِ حَالٍ صَابِرٌ بِرُشْنِي دَمِ رَا نَحَاه دَار.
لَهُمْ مِنْ قُوَّتِهِمْ ظُلُمٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ خِفَتِهِمْ ظُلُمٌ ذَلِكَ يَخُوفُ اللَّهِ الزَّهْرُ
بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ قَاتِلُوا نَفْسَهُمْ نَدَانَةً أَنْدَ كَقَوَامِ حُدُودِ مَا بَيْتِ امْكَانِ.
بوجود امام تحقق پذیرد. و نظام وجود حقیقت انسان بنظیر خلفای سید الانام.
صورت گیرد. قُوَّتِ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ الْحَقُّ مَثَلُ مَا أَنْتُمْ تَطْفُقُونَ
لَوْ لَقَدْ شاهی که اگر نور وجودش نبود. ما بیت کاینات معدوم شود **رونی** نکه
فَإِصْحَابُ الدِّينِ عَنْ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ فِيهِ لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ
مَنْذُ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ مِنْ حَجَّةِ اللَّهِ طَاهِرٌ مَشْهُورٌ وَخَائِفٌ مَعُورٌ وَتَاخُلُوا
أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حَجَّةِ اللَّهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعَيِّدِ اللَّهُ أَرْجَاهُ زَرْبِكِ آيَاتِ
قرآنی بحسب منطوق یا مضموم و جوب وجود امام معلوم است. و ارجح قصص فرغانه
نظر تمیزیل یا تاویل لزوم ظهور خلفای کرام محتوم. لیکن از آیهات آیات موجوده
رخسار بیّنات منقوده پس است. و از مراتب طرق سلوک جمال سبل مشرکه بود.
أَنْ تَفِي ذَلِكَ لَا يَأْتِ لِلْعَالَمِينَ **لَوْ لَقَدْ** جو افروز در چراغ عقل انسان تواند
کرد روشن شمع عرفان پس بهر انکشت فکر که از رشته مطالب برآید. توان کشود.

محمّد
صلی الله علیه و آله

اساره است بقیع
معارف الهی و تصدیق
در وجه از حد و امان
مروّت است بحد و امان
میکند

در بیان معنی کلمات
و توضیح در بیان
معنی کلمات
و توضیح در بیان
معنی کلمات

الزهر

ويعقل نظر زنگار از مرآت عقل است. توان زدود چهار باب غفلت و تحصیل برهان
 رنج را راحت شمارند و جراحت را مریهم پندارند و جاهدوا إلى الله جميعا
صایب زخم از مریهم کوارتر بود بر عارفان. رنج در زندان بود از قفس مجسم
المصباح الثاني في جود التصديق بوجود الامام و الامام المصطفى سيد الانام
نور فيه ظهور چون از تکریمات مات برنگاه و ترتیب آیات قرآنی ظاهر شد
 تکلیف عباد بدون هدایت و ارشاد تحقق نپذیرد و معنای عبادت جنائی
 به ضبط ضابطان اوامر و نواهی صورت نگیرد. قل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول
 فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين پس از نواهی و قلوب سنیان در گزافه
 مبادی بریان. باینکه مواضع حسنه نرم توان کرد جوهر عقل انشا را که در زنگار
 جمل میولانیت. بر توان آورد **نویس** کرمی است که شیر کند سخت و لانه از آن جای
الجن شر در جگر سنگ گرفته است. و انما لما سمعنا الهدى امثابه جهمت
النساء الشوق جانب جفا. از برای هدایت افراد انسا بغوی ان الله كان عليما حكيم
 مهربوت و رسالت را از افق علم و حکمت عیان. و بقضای الله لطیف
 بعباده عیون لطفش را از انوار ولایت و امامت روان کند **لؤلؤ** زنگار
 همان مه تابا هر شکفته غیبه لطف الله و عدل الله الذين امنوا و عملوا
 الصالحات لهم مغفرة و اجر عظیم. چنانکه بوسه انوار الطاف الهی
النساء از مطالع انما و حینا اليك كما اوحينا الى نوح و النبيين من بعد
 بر ساحت عقول مکلفین تابفت. و هموار محفل قلوب عباد همه لوازم ارشاد
 از شمع مصابیح رسلا مبشرین و منذرین لئلا يكون للناس على الله

الحج

الاعمال

الجن

النساء الشوق

المائة

النساء

محمد بن محمد

حجة بعد الرسل روشنی یافته **لؤلؤ** زنج لطف و در نرمی شود روشن چنان
 حق پرستی پس چون آب حیات علم الله در انهار خیالی سرای روان است و مهر
 ناستنا هر مطالع خفایای ضایع عیان. يعلم ما یلج فی لا یرى و ما یخرج
 منها و ما ینزل من السماء و ما یخرج فیها و هو معكم ایما نتم و الله
 بما تعملون بصیر. لنداجد انک از برای ارتقاء حجب حجت آفات رسالت
 اربع و ما کان ربک مهلك القرى حتى یبعث فیها رسولا یسلوا الفصوص
 علیهم ایاتنا طالع نموده. بدین خرافات را نیز از آفتاب و انزلنا الیک
 الکتاب بالحق مرصدا قالمایان یدیه من الکتاب و معینا علیه
 لامع نموده. چه آفتاب حکمت الله از هر ذره در خشان است. و در بای شیت ناستنا
 از بر قطره نمایان **سید** تویی در دیده ام چون نور و محروم ز دیدارت نمیدانم ز نزدیکی
 فریاد دوری بر خفا آیات قرآنی به ولایت خفای جفا صورت نگیرد و ضبط اوامر و
 نواهی به هدایت نادیان ملت رسالت بنابر اسکان نپذیرد. لیکن الشراخون النساء
 فی العلم بهم و المؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلك
 و المعصین الصلوة و المونون الزکوة و المؤمنون بالله و النور الاخر
 اولیک سنوتیهم اجرا عظیمی و اجبت کرجا بسالت بنابر از شکوه
 الله جراح ولایت را در محفل هدایت روشن نماید و بفتح نبوت و رسالت انوار
 امامت و خلافت را یکشاید **سیدی** در الکافی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام
 قال نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم ما یدل به **دلیل** و مؤکد این تاویل بادوا
 اخطب فی حدیث ام سلمة قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله سمعی و استمعی

الحديد

المائة

النساء

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در بیان حقایق و معانی است
 و در بیان اسرار و رموز است
 و در بیان اسرار و رموز است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است
 و در بیان اسرار و رموز است
 و در بیان اسرار و رموز است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است
 و در بیان اسرار و رموز است
 و در بیان اسرار و رموز است

برتر بحث هر جا بل نشانت. لند اجون بلیل در نمه باطل منقار خوش نرانی
 اما در مقام تحقیق چون جود اظهار به نوابی نماید. کذلک یونک الذین كانوا
 بآیات الله یحذرون. پس چنین با آرزوی در ابرو. و رنگی نرانی در
 مشاط استدلال. بمقامات باطله نهاده. و ابوابی قال بابا ایل عاقل کده اند.
 المکرر الی الذین یجادلون فی آیات الله انی یصرون. پس اند
 که خلافت الهی با کتاب ملا هر صورت نگیرد. و نیابت رسالت بنابر با کتاب
 منابر محقق بنیزد. الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطات
 انهم کبر مقتا عند الله و عند الذین امنوا کذلک یطع الله
 علی کل قلب متکبر جبار. آری ابحار افکار بر باری در امان عقل بر به بر سر
 نشیند. و رخسار هر رسای قرانی را دیده. و هم هر کم متی نه بنده انی استبنا الله
 علی تقوی من الله و رضوان حیوان من استبنا الله علی شفا حریف
 هاد فانه اذ به فی نار جهنم و الله لا یهدی القوم الظالمین. **لؤلؤ**
 جبراع دل شود روشن در تحقیق. بر افروزد اگر از شمع توینق. چنانکه کافران بنیان
 نبوت انبیا. با ساطین ارسال جناب ربنا. رفت کیر. و قمر شام ایوان خلعت
 اوصیا. نیز با عمده نقص قرآن ارتقاء پذیرد. **لؤلؤ** شمشیر کجراغ و لایتش دام.
 فروغ یافته از شمع لطف سبحا. پس چنانکه هر نبوت از مطلع و ما ارسلناک
 الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. بر ساحت افروزش بر تو عموم انداخته.
 النساء بدستمان ولایت نیز از **آسمان** مشرق اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
 الامر منکم. از نور شمول عرض امکان را روشن ساخت. **لؤلؤ** راقب نبوت عید بیکر ده.

المؤمن

المؤمن

التوبة

النساء

النساء

ولایت

مد ولایت و بر تو عموم و شمول. **لؤلؤ** فی الکافه عن الحین بن ابی العلاء قال
 لابی عبد الله علیه السلام قولنا فی الاوصیاء ان طاعتهم من طاعة الله قال نعم
 هم الذین قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و هم
 الذین قال الله عز وجل امنوا و لیکن الله ورسوله و الذین امنوا **نوبه این** المائد
تفسیر و موکد این تفسیر بار واه اخراج از م فی حدیث المعراج قال الله تعالی محمد
 خلقک علیا و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة من ولده من نوری و عرضت
 ولایتکم علی اهل السموات و الارضین فمن قبلها کان عنی من المؤمنین و من
 بعدها کان عنی من الکافرین **آی** پس ظاهر شد که نبی و وصی و جبراع مکارم صفات
 و محامد صفت غیر نبوت مشارکت دارند. و در لوح ولایت عباد بکنک ولایت
 و ارشاد. و یک نقش فی نگارند **لؤلؤ** خانه حکم تو با ملک نبوت تا ابدی می نگارند
 یکمعی بلوح در روزگار. و لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی
 و رحمة لقوم یؤمنون **نوبه این** و موکد این معنی بار واه فی نزول النبی
 عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لعلی علیه السلام یا علی انت اول المسلمین
 اسلاما و اول المؤمنین ایمانا و انت متی بمنزلة هرون بن موسی الا انه لا نبی
 بعدی و فی الواقع حکم تاویل انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا. **الفاطر**
 علت ولایت جناب الهی بنابر ایصال ولایت خلفای الهیست **لؤلؤ**
 ایصال طاعتش بهشت رسل نشر بخش نبی و صیا. و انکم تفعلنما بلغت
 رسالت الله چه بظهور پیوسته که احق حقایق امام است. و اوضح بر این ظهور خلفای کم
 که حافظ دین الهیست. و ضابطه شرع رسالت بنابر رسالته تواند بود که با وجود

النساء

المائد

الاعراف

سند شد که تفصیل علم و هدی
مستلزم تعیین و اوصیاء
عقودند

کوشش چون گرفت و بگرفت و فریاد را و جوشی که از دیدن پشیمان برآید و بگرفت و بگرفت
و ما انت بهادی العی عن ضلالتهم از ادراک حسن معانی قرآن کریم است
مؤلف بمرور دل ندهد و سستی برسان جراح سود ندارد و بگردد و بگردد و بگردد
محقق تابعان حکم رسالت بنای است و عنایت جناب جلاله مخصوص محققان
قرآن ان شیع الا لمن یؤمن بایاتنا و هم مسلمون **مؤلف** تا صاف
نگردد و از غبار انکار آینه عقل نقش حق بنده برآید پس اگر وادی نبی و اعتصاف با قدم
تقلید اسلاف نه نمایند و بفتح عدل و انصاف ابواب انصاف کشاید معلوم است
حفظ شرف مدام تکلیف بدون نصب امام تعیین سید الانام امکان پذیرد
و ضبط شریع دینی در بسط قواعد عقیده و نص طاعت خلیفه معترف الطاعة
نکیر و یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامینوا
خیروا لکم **روای** **فک** فی تاویل الایات یعنی قد جاءکم الرسول بالحق
ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام پس معلوم شد که جناب رسالت بنای ادای حق در راه
نموده و حکم بطاعت خلفای الهی فرموده **فصل فی بیان نص** و جمعی که
باری باطل خلافت جاهل را جایز میدانند و با عقل غاسق طاعت ناسق را
واجب میدانند روایت کرده اند که آیه وافی هدایه یا ایها الرسول بلغ
ما انزلنا لک من ربک در غدیر خم نازل یافت و انوار حق خلافت
امیرالمومنین از افق احکامش یافت **مؤید این تفسیر** و مؤکد این نظر بر راه
الشعلی فی تفسیراته لما نزلت هذه الآية امر النبي ص الله علیه و آله باجماع الناس
فی غدیر خم و اخذ به علی علیه السلام و قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال

اینکه در این کتاب
در بیان حق و باطل
و در بیان حق و باطل
و در بیان حق و باطل
و در بیان حق و باطل

آری عارف نورانیات قرآن
در تحقیق مقدمات برآید چون
کو هر دو صدق یکبارست و مانند
در شمع در همه جا تنها عرفان
من شمع نیم تا بر هر چه بسوزد
افتاده حرار بدل باقی نماند

من والاه

من والاه و عادی من عاداه و انصر من نصره و اخذ من خذله **روای** الحافظ
این مرد و یه قریباً من هذا المصون **روای** ابو نعیم این شیرویه و البطری الحلی
و احمد بن حنبل و جمیع علماء الاربعه المذاهب سنا و مختلفه و طرق کثیره لایحده ولا یخصی
پس چگونه اصحاب بیعت با اعتقاد حبیب است اقرار بتواتر این حدیث دارند
و مع ذلک عبده اصنام را در ملت اسلام خلیفه می بندارند و ما محمد الا
رسول قد خلت من قبله الرسل ا فان مات او قتل انقلبتم علی
اعقابکم **مؤلف** از جهل حواریت دل زنگ گرفت که صورت حق در و صورت کرده
لذا همیشه تیغ زبان را بر آتش تلخکوبی آبله اند و بنای تقریر بر بیان با ساس
در شخوی نهاده اند **فای** از زبان الماس نیز دیده دلهام باشد تا توالی خاک
کردید خار با مباحش پس هر چند در مقام مقال با ارباب استدلال سینه زدیم تا بگفتن
کما لصریر خاک الزم امر بر سر کلام ریزند **باید** سر کشان مفرز افتاد که نابینند
شعله را دایع کند گرمی خاکستر ماه و کین حضرت الله من فیصره سبحانه الله بانکه
تبعه شیاطین اعترف دارند که میوه قبول حسنات در بوستان اولیای الذین الاحق
یتقبل عنهم احسن ما عملوا و دخل اعمال شیعین سید القیام رسیده و غنی
کلین انما یتقبل الله من المتقین در گستان آمال مخلصان افضل **المائت**
اولیاد میدید **مؤلف** صد عمر اگر کند صرف حسنات بی طاعت او عمل نکرد و مقبول
واقرا می کند که جناب ولایت پناهنده بدلات نص رسالت پناهنده بخلاف نهصوص است
و حکم مقدمات برآید و آیات قرآن بولایت مخصوص نزل به الشرح الامین **الشعرا**
پس چگونه عبده اصنام در خلافت سید الانام دعوی اختیار نمایند و کم کشتان

اما چون ارباب عرفان با احکام
سینه زدیم از جهل و اعتصاف
بخصوص حصن سینه صاف کردند
و جادیم بالحق حق احسن
از بدو دشمن پناهنده چون در آن
در در شمع خلوت آینه غیبیت

و کلام این در اوج انتصاف ظاهر اند

تیه هوای نفس حکم بطاعت تبعه شیطان فرماید **مؤید این کلام**
 مارواه احمد بن حنبل یزید بن ابی سنان انه قال یا رسول الله من وصیک قال
 من وصی موی قال یوشع قال قال وصی ووارثی ومن یقضی دینی وینجی روحی
 علی بن ابی طالب علیه السلام وکمال ظهور دارد که ماطوایف نام از بهار طاعت است
الذکر جن عقاید شکفته نسازند در میان و سقاقت و هم شراب طهور را از
الذکر باوه خوشگواران هذا کان لکم جزاء و کان سعیم مشکورا بایشان
 نبرد از نذر **مؤید این کلام** بام اهل یقین ساقی حیات او کند ز میکره مکرم شراب طهور
الواقعة فاما ان کان من المقربین فروح و روحان و جنة نعیم پس چگونه
 جبر اخلافت اله را از شمع اقتدار مجاز افروزند و مصالح نیابت رسالت بنای
 در شکوة اختیار اشرار سوزند **مؤید این کلام** فاما ان کان من المقربین فروح و روحان و جنة نعیم پس چگونه
 کذب بایا قیه چه معلوم است که غدا بحیم مخصوص منکران صراط مستقیم است
 و ظهور نعیم مخصوص با مکان طریق قیوم **مؤید این کلام** فاما ان کان من المقربین فروح و روحان و جنة نعیم پس چگونه
 لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین آری
 چون ارباب طغیان خود را در زمره تبعه شیطان منظم و در سلسله عبده اوتان
 ملتزم نمودند لاجرم در روز قیام زبان ندامت نظام را بضمون و بل و نور شودند
 دعوا هذا لک ثبورا لا تدعوا الیوم ثبورا و احدا و ادعوا ثبورا
 کثیرا **مؤید این کلام** چون شعله خشم انبوی افروزد فریاد و فغان و کربجایی نرسد اما جرحه
 نشان باوه طاعت ائمه طاهرین در میان قل اذ لک خیر ام جنة الخلد
 التي وعد المتقون کانت لهم جزاء و مصیبا و شرب خوشگوار هم

از در کتب معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

القصص
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

الفرقان
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

فیها ما

^{و بنی طایف بن نبوی}
 فیها ما یسأون خالدا بن نوح **مؤید این کلام** و اعراض حلیه و لبوا
 کان علی ربک وعدا مسئولا یوشع **مؤید این کلام** و اعراض حلیه و لبوا
 ز شد عیش شیرین کرد و لذت از برای تقیظ و نسیان و بضمون و یوم بحشر هم و ما
 یعبدون من دون الله خلفای بنی و طغیان بسکال و اغلال نیران بخلول
 وجهه است حکام دلیل بغوی انتم اضلتم عبادی هؤلاء ام هم ضلوا السبیل **مؤید این کلام**
 از کیفیت اعمال مسئولا خواهند بود و بوجوب قالوا سبحانک ما کان یبغی لنا ان
 نتخذ من دونک من اولیاء و لکن متعتهم و اباءهم حتی نسوا الذکر **مؤید این کلام**
 در مقام ندامت و خسران زبان خواهند گشود **مؤید این کلام** و مؤید این کلام
 مارواه ابو جعفر ابن جریر الطبری بر جلاله من مجاهد عن ابن عباس فی تفسیر یوم تدعوا
 کل اناس یا ما هم فقال ینادی یوم القیمة این امیر المؤمنین فلا یجیب احدا
 و لا یقوم الا علی بن ابی طالب علیه السلام و من معه و سائرکم کلهم یدعون الی النار
 فی بعض النسخ سائر الاسماء و ذلک قول الله یدعون الی النار **مؤید این کلام**
مؤید این کلام انوار نصوص خلافت ائمه طاهرین از طلوع و الشیم اذا هوی بر ساحت
 عقول بر تو شمول انداخته و اشعه ثبوت مامت خلفای همومین در حق مامتل
 صاجکم و ما غوی عرضه قلوب انسان بنور برهان روشن ساخته و ما ینطق
 عن الهوی ان هو الا وحی یوحی **مؤید این کلام** و مؤید این کلام
 فی تفسیر الشعلی عن ابن عباس قال کتا جلا مع فیه من بنی هاشم عند النبی صلی الله
 علیه و آله اذا انقض کوب فقال رسول الله صلی الله علیه و آله من انقض هذا الخیم
 فی منزله فهو الوصی بعدی فقام فتیة من بنی هاشم فنظر و افاذا الکوب قد انقض

در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره
 در حدیث معتبره

القصص

النجم

النجم

النجم

هر کجای بادیه است از نجاته بین الیقین و درین اربابان هر آنی تجلی است
 بمنزل علم الیقین **نورس** دودی از چاک لم دوش بهامون مجید جاده آبی شود
 از پشته صحرا بر خاست و بالضرورة معلوم است که مقایحه سلطنت همان زمین
 و مقایله هدایت دنیا و دین در دست حکمت بیخاست و عنان افتد از خلافت
 رسالت بنا بر دو مقام امضای او امر و نوا هر دو قبضه اختیار الهی و لله ملائک تسبیح
 و ملائک الارض یحیی الذین استأوا عیالهم و اولادهم و الذین یحییون
 بلحسب بطن باید که ارباب طلب بر توبه و تقوی روی اخلاص از منزل طلب
 بزرگوارند تا در طریق توفیق بقدم تحقیق خود را بمنزل تقدیر رسانند **صایب**
 ز دست رو نما بدو طلبکار قبول حق که موج از نیلی ساحل بدریا باز میگرد و بخواهی
 الذین یحبسون کبائر الاثم و الفواحش الا اللهم تارنا حوض طاعت
 باطل اجتناب تحقق بند بر صورت این دلت و اسع المعصیه و درت
 امان بقیش بگرد **مولف** نور حق روشن کند دل به نرم اهدا و در طلبت بجز باطلی بدید
 پس به حیث ارباب بطلان دعوی تحقیق عرفان نمایند و کلام قابلیت بکلیه
 طاعت ابو بکر و عمر و عثمان ابواب بریان کشایند فلا تزل کوا انفسک هو
 اعلم بمن اتقی **نورس** چون هر در را دل نور از کجا مواربگی شکوید یا از کجا
 پس ظاهر شد که بقضای افرات الذی تولى هر که از خلیفه الهی روگرداند
 و بخواهی و اعطی قلیلا و الذی غیر نایب رسالت بنا بر امام داند بوقت ابد
 و از سر او ارشود و بطعن اعناده علم الغیب فهو یری رفتار کرد
 چه عصمت نبیا از صف ربنا ظاهر است و طهارت اوصیا از کتب سماویا

اینجا که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 و در این باب
 از کتب معتبره است
 و در این باب

الفهم
 الفهم

الفهم
 الفهم

الفهم
 الفهم

و لا یجوز

الفهم

ام لم ینبأ به فی صحیف موسی و ابلیس هم الذی و فی الاثر و ان الفهم
 و در آخری **مولف** هر کس هر چه کاشت خواهد دروید از ایمان کفر و کفر ایمان
 و ان لیس للانسان الا ما سعى و ان سعیه سوف یری **الفهم**
 الجزاء الا و فی و ان ربک المنتقی پس چگونه در تحقیق علوم برسان
 دعوی بزرگ نمایند و بچگونگی مقدمات کاذبه شیطانی را بصورت صدق
 آریند و **نورس** صدق قول از هر بزرگی چشم نتوان دوش و از کون آمد زبان در فریش
 فیل **استیضاح** چون امام منظر صفات جمالی جلالی است و مصدر سرات حکام
 لم یزل لایزال و اجبت که نیام و لایش از مدیت رسالت خیزد و مجاری
 عیون امتش از مصب نبوت ریزد تا موجب اجرای احکام الهی و باعث
 او امر و نوا هر تواند شد **مولف** نیم چون گلستان معرفت خیر و شر از ان شود که
 کل ایان امثایند کوا اولوا الالباب چه امام محل فیضان الهامات
 الهیست و مصحح جریان اشراقات رسالت بنا بر شهادت الله ان الله
 لا اله الا هو و الملك و اولو العلم قائما بالقسط چگونه تواند بود
 که از کفر اختیار کلفین خیزد یا از انهار اقدار منافقین ریزد **مولف** سخن
 از شرار که بر خیزد از باد خزان بهار که بر خیزد چون است امام نایب مجیر
 از کشور اختیار که بر خیزد یا ایها الذین امنوا ان تطیعوا الذین کفروا
 یزودکم علی اعقابکم فتقلبوا خاصرین پس اگر عقل انسا بیاورد
 مبادی بر تاسفیه فکر بشری از گرداب اریاب برآرد کشتی مبادی نظری
 بغرقاب خطر آبشار و کیم در جولان لای بر بجا رکان باشد اگر کشتی بداند از خطر

اینجا که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 و در این باب
 از کتب معتبره است
 و در این باب

الفهم
 الفهم

الفهم
 الفهم

الفهم
 الفهم

الفهم
 الفهم

اینجا که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 و در این باب
 از کتب معتبره است
 و در این باب

اینجا که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 و در این باب
 از کتب معتبره است
 و در این باب

و لا تقهروا ولا تخفوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين بحسن اهل خلاف طينت استدلال بجزاز اب بنى واعتساف نرسنه اند و خاتم

الامر و لا تقهروا ولا تخفوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين بحسن اهل خلاف طينت استدلال بجزاز اب بنى واعتساف نرسنه اند و خاتم
تقليد اسلاف جز نقوش اختلاف و در لوح اعتقاد اصحاب كزاف بشو اند
لا جرم پوسته بخود گرفتارند و بطعن ابدنر او ارشادك نفحون بركت كند و نشا
خوش را خواهد اخر خورد اين سك استخوان خوش را بل قالوا انا وجدنا
اباءنا على امية وانا على اثارهم مهتدون **مولف** زير بيان
مى توانى يافت تا بيبندند و نود و نوزده ان شمع تقليد ارى چون جناب ريتا
بعقل كامل انسا راه حق را بيزبان محقق نموده و حكم بطاعت رسالت بناي
و متابعت خلفاي اله فرموده فان تولوا فقل اذ كنتم على سواء و ان
ادركا قريب ام بعيد ما نؤعدون **مولف** چنان كل از ريان عقل چسبند
كه غير از خار و كشتن نه بيبند مطالب تيد اين مواظب مفيد و مقصد از نكايدين
نصايح حميده انكه منع تحقيق نعمت هدايت تحقيق را بمقتضاي انك لا هادي
من احببت و لكن الله هادي من يشاء مخصوص بذات قدر خود فرموده
و بوداى و هو اعلم بالهتدين علم بصاير كلفين و اطلاع بر سر مسلمين با
منصوص نفس شرف خود نموده پس چگونه تواند بود كه با وجود تفصيل هدايت بجناب
بعضى از افراد انسا نصباى تواند كرد و با ظهور اخفاص علم بمتدين بجناب
العالمين برخى از منافقين بساط اختيار خلافت تواند كسره **مولف**
جبر اعقل چو از باه گرفتند خاموش از و چگونه فروزند شمع ايمان را خصوصا در
كرشته اقتدار انسان شيخ لفظك ان في رسول الله اسوة حسنة و بوجه

الانبياء

القصص

القصص

الذين استودوا
فانكفوا امرتهم الطهارة
والامارة ميسرة
فكفوا

اختيارك ان

و لا تقهروا ولا تخفوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين بحسن اهل خلاف طينت استدلال بجزاز اب بنى واعتساف نرسنه اند و خاتم

الانبياء اختيارك انما بدت و ما كان لموسى و لا مؤمنه اذا قضى الله و
رسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم بحمده اند **مولف**
جوشاين ميكشيد بال پرواز و كجراخ و زغن آيد با و از لاسيما با قرانجا لعين
امامت جناب امير المؤمنين بنصيب عمه يكسا لئون عن النبى العظيم
منصوص است و بتفصيل انك على صراط مستقيم مخصوص مؤيد اين برهان عظيم
و موكد اين بيان قويم مارواه الحافظ محمد بن مومن و الشعلبى السدى قال اقبل صخرين
حرب النبى صلى الله عليه و آله فقال يا محمد الامر لنا من بعدك ام لمن قال يا صخر الامر
بعدى لمن هو منى بمنزلة هرون من موسى فانزل الله تعالى نعم يشاء لئون من
النبى العظيم منى يشكك اهل مكة عن خلافة علي عن النبى العظيم الذى هم فيه يتخفون
منهم المصدقون بولايته و خلافة كلام رد عليهم يعلمون بعز نون خلافة بعدك انما
حق يكون ثم كلا يعلمون بخلافة و ولايته يشعلون عنها في قلوبهم فلا يبقى
ميت في شرق و لا غرب و لا بحر الا و منكروكم ليسلان عن ولايته امير المؤمنين
بعد الموت يقولون من ربك ما دينك من نبيك من امامك چه نفس او فتح بنابر
در سوك صراط مستقيم تواند بود و وجه دليل از برای ارباب فضل و ستر زرين خير تواند
نمود كه طوايف عز و جاه و جمال از ولايتش سئوال اند و تحاييف اعمال بشفا مش مقبول
مولف افراد خلائق هم از مهر تو سئوال اصناف عملها هم از لطف تو مقبول لا يملكون
الشفاعة الا من اخذ عند الرحمن عهدا **روى في الكافي** تفسير البيت
عن ابي عبد الله عليه السلام قال العهد من دان بولايته امير المؤمنين عليه السلام بحسن
از آيينه قلوب مطيعان انتم اخيار و نك نفاق بعقل احقاق زوده و در

النبى

ليس

چون منافع ولایت در ثبوت امور هدایت اتم است و از مفهوم نبوت است
 اعم محفل نیز را به شمع ولایت ساطع منور و مشام به آرای می به کفایت ولایت
 سطر تواند شد و کمال قوم هادی بر چنانکه مصباح رسالت انبیا در شکوه اکان
 للناس حجاب ان اوحینا الی رجل منکم انذر الناس از نور حکم الهی افروز
 و حجت که شمع و صایت اوصیان در محفل و بشیر الدین امنوا انکم قد کم
 صدق عند ربکم از جرایقین رسالت بنای سوزد **لله** ششمنی که جرایق و
 افروخت بنرم قدس مصباح لطف بجای **نویه** این تحقیق و موکد این بیان
 حقیق مارواه اخطاب مناصبه و این نبیره و بن جعفر بن محمد عن جدّه عن ابی بن
 علی صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسری الی السماء
 و انشأ الی حبیب النور کلنی ربّ جل جلاله و قال یا محمد بلغ علی بن ابی طالب منی السلام
 و اعلیه انه حتی بعدک علی خلقی به اسقی عبادی البغیث و به ارفع عنهم السوء و به
 اجمع علیهم یوم یلقون فایاه فلیطیعوا و لا امره فلیاتروا و عن نبیه فلینبهوا
 اجعلهم عندی فی مقعد صدق و اجمع جماعت و ان لا تفعلوا کما کتمتم ناری مع شجای
 من اعدای و لا ایا به معلوم است که بجای بیدء الخلق تعویجیده لجر الدین
 امنوا و عملوا الصالحات بالقسط بنای ایوان عدل بنیان فطرت باس
 ولایت نهاده و ابواب عقول امت بفتح گشاده اما تا بقدم اخلاص و لوی و
 و اخلاص طی نمایند ابواب یقین را بکلید بر این نگشایند چه چنانکه ابواب
 کشاید کعبه مقود زود تر با استقبال آید بر عقیقهای و الذین کفروا لهم شراب
 من جمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون بتو شیطان را بعد اب ابدی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

موعود فرموده و خلقای طغیان را از درگاه رحمت سرمدی مطرود نمود پس ایاد کان
 جمل حیوانی را بعضای مبادی بریانی بر پای باید داشت تا در مقام یونس کفایت
 تحقیق توان کماشت **نویس** بنویس خورشید سازد خشت بالین زیر خاک هر که است
 کیر و مردم افتاده را چجباب الله در جرایق هو الذی جعل الشمس ضیاء و شمع
 اشاره نبوت انبیا روشن نموده و از مصباح و القمر نور انکساره کناره است
 او صیارا بر توانکن فرموده و از مطلع تاویل و قدره منازل لتعلموا عدد السنين
 و الحساب که اکابر منازل خلافت سید البشر را طالع کرده و نجوم بروج امامت
 لامع **لله** خبر منصفی خایفه احمدی بود آری عیث ماه بر در افتاب نور و معلوم است
 بر اختلافات امت از زمان و علت خیر از زمین و آسمان ظهور ایات ربانیت
 و وجود خلقای سبحان ان فی اختلاف الليل والنهار و ما خلق الله فی السجود
 و الارض لایات لقوم یتقون **لله** که آب جو در از ل جوشیدی به خبر
 وجود از ظلمات عدم **روی** **ذکر** فی الحاکم عن احمد بن محمد بن عبد الله عن عرواه
 قال الدنيا و ما فیها لله تبارک و تعالی و لرسوله من غلب علی شیء فیتق و لیود
 حق الله متک و لیبر اخوانه فان لم یفعل ذلك لله و رسوله و من برآ منه لیکن
 آیت اعظم حمیده در شوره زار قلوب حمیده چه اثر و کوشش معلوم است استماع بر بیان
 چه خبر و ما تعنی الایات و التذکر عن قوم لا یؤمنون **روی** **ذکر** **یونس**
 فی الحاکم عن داود الترمذی قال سئل ایا عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارک
 و تعالی و ما تعنی الایات و التذکر عن قوم لا یؤمنون قال الایات هم الانبیاء و التذکر
 هم الانبیاء علیهم السلام پس چگونه ارباب حیالات از حق گذشتند و در توبه صلوات کنند

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

در این مقام
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی
 از نور حکم الهی

قال الله تعالى يا محمد اني قلبت الارض مشارقها ومغاربها فلم اجد انسانا
 من بني هاشم يسكنه بغير وكيد خلافت توان نمود بجز عذر و در شرح حکم توان
 فرمود. امر مؤيدون كيدا فالذين كفروا هم المكيذون **بما انك خلقت**
الطور باجماع ممدودي از مجاهدين و با اتفاق دوسه كس از مخايل شده **مؤيد اين دعوى**
 و مؤيد اين معنى مارواه المجيدى في مسند عايشه قالت قالت الانصار رضا امير
 و منكم امير فذكر اختلاف القوم الى ان قال اختار وحده عمر بن الخطاب ابو عبدة
 الجراح تبايعون عمر و ابا عبدة و عقد عمر وحده الخلافة لابي بكر **بما لم يسم**
 قانون خلافت ابي بكر باعتراف اختيار عمر كذاب نوخستند و خيام حكومتش را بطنايب
 اقتدار اين خطاب فرختند و مع ذلك واجب الطاعة دانند و مفسر من الطاعة خوانند
الاشقا بل الذين كفروا يكذبون والله اعلم بما يؤعون **بما ظاهر شد كه چون**
 كوه عصمت در مخزن مكرت آخر مخزون است و لؤلؤ وللايت در صدف نبوت است
 بنا بر مكنون و بغير از جارب ارباب العالمين كه بجاي اى ضاير كلفين بصيرت
 و بجفاي اى سر ابرسلين جعفر احدى برده ظهور از عارض ستر نتواند كشود و از
 تخفى اين معنى خفى و ظهور اين رفر خفى كسى مطلع نتواند بود **فصل الذي بعث في**
الجمعة الامم رسولهم يتلو عليهم آياته و يريكهم ويعلمهم الكتاب
 والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين و ظاهر شد كه اظهر آيات
 و اعظم بينات **بما است** كه تركيه نفوس است في طاعتش تحقق بنديرد
 و تعليم كتاب حكمت بجاي اى هلايك نرسد نكرد **لما امت** و در نصيب اختياري
 نيت و در تعيين امام افنداري **ذلك فضل الله يؤتيه** **مريدان**

در بيان اين كه خداوند تعالي فرموده است و ما جعلناك خليفة في الارض لعلك تتقى و در بيان اين كه خداوند تعالي فرموده است و ما جعلناك خليفة في الارض لعلك تتقى و در بيان اين كه خداوند تعالي فرموده است و ما جعلناك خليفة في الارض لعلك تتقى

طه

كل خلافت از حدائق عصمت شكفته شد زكمت و فضل سبحان **تزيين با بيل**
 از جمله نصوص خلافت امير المؤمنين و نصوص امامت امام المتقين انك انت
 خلافتش از مطلع ليستخلفهم في الارض كما استخلف الذين قبلهم **النور**
 تافته و بدر نير ولايتش از اشراق مرستبر و ليكن كس لهم دينهم الذي **النور**
 ارتضى لهم و روشني يافته **مؤيد اين دليل** و مؤيد اين تاويل مارواه الحافظ ابن
 مردويه في تفسيره قال ربك للملكة التي جاعل في الارض خليفة **البقرة**
 عن علي بن سويد قال وقعت الخلافة من الله تعالى في القرآن لثلاثة افراد
 عليه السلام لقوله تعالى التي جاعل في الارض خليفة يعني آدم و الخليفة الثاني داود
 لقوله تعالى انا جعلناك خليفة في الارض و الثالث علي بن ابي طالب عليه السلام
 لقوله تعالى في النور وعد الله الذين امنوا و عملوا الصالحات ليستخلفهم **النور**
 في الارض كما استخلف الذين من قبلهم آدم و داود و سليمان لهم دينهم الذي
 ارتضى لهم و ليبدلهم من بعد خولهم امنا من اهل مكة اهل مدينة بعد و منه و يوحد
 لايشركون شيئا و من كفر بعد ذلك بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام فاولئك هم
 الفاسقون يعني العاصي لله و لرسوله و از فحواي آيت و اني هادي و ارتضى
 روايت كافه در ايت وجود صلب الزمان طاهر است و ظهور خليفة الرحمان با هر **مؤيد**
اين مقام و مؤيد اين كلام انكه عياشي در تفسيرش علي بن الحسين عليه السلام روايت كرده
 و محدثين در اخبار آورده اند كه اقياب عدالت مردى از ما كه هادى امت نبوت است
 و مهدى عترت مصطفوى جهان روشنى كيرد و مصباح ايمان و اسلام و مشكاة **الانعام**
 از جبراع شمشير نور بنديرد **مؤيد** شود روشن چراغ دين ز نور شمع شمشيرش بر مصباح عقل و

دین فروغ از نور برپا نش بر ظاهر شد که جناب امیر المؤمنین که کعبه مقدسات یقینی است
وقبل طاعات دینی خلیفه است و نایب است بنای مؤید این اولویت
و مؤکد این افضلیت مارواه الخطیب علی بن الحسین عن ابيه قال قال امیر المؤمنین
علیه السلام من لم یقل انی رابع الخلفاء فعليه لعنة الله قال الحسین بن زید قلت
لجعفر بن محمد علیهما السلام قد رویتم غیر هذا انکم لا تکذبون قال نعم قال الله تعالى
في حکم کتابه واذ قال ربک للملئکه انی جاعل فی الارض خلیفه فاحکم بین
الاناس یا اخی فکان داود الثانی وکان هرون خلیفه موسی و هو خلیفه محمد
صلی الله علیه و آله فلم یقل انی رابع الخلفاء بسجوی ان هذه تذکره
قریناء لخذلایه سبیلاً هر که در ستان طاعت امیر المؤمنین متوجه شد
و در طریق هدایت امام المتقین سمر راه بصراط مستقیم خواهد یافت و هر که زنا را
انکار بمیان اقرار بسته و شیشه عهود سجانی را بسک هوای نفسانی شکسته با تش
حجیم خواهد شتافت و وجد و اما علموا احاضراً و لا یظلم ربک احداً
بسجور عبده شیطان در خلافت الله طغیان باخبار کاذبه نمک شوند و بانار
باطله متک امرت امرهم احلامهم لهذا هم قوم طاغوت و مع
ذلك یای هر کلامی بمقتضی آفات خسران متلاطم است و بعدای هر مقامی بتواند
مخانات کفران مترکم بل کذبوا با عالم محیطوا بعلمه و کذبوا باهم تاویل
کذلك کذب لظن من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین
بن جمعی که عقد خلافت را بنقد مال و منال می بسند و شیشه عقاید امت را بسک جاه

ای علموا من مصیبه الامام
و متابعه عده الامام
است

الکف

الطو

یونس

اینکه در کتاب
در مقام کینه و غرور و جاهل
و کما مرغف و یج
مکتوب و صی
است

است و جایگاه که کتب خلفاء
در مقام کینه و غرور و جاهل
و کما مرغف و یج
مکتوب و صی
است

و جلالی

اینکه در کتاب
در مقام کینه و غرور و جاهل
و کما مرغف و یج
مکتوب و صی
است

الزخ

الرعد

الرعد

التوبة

المائدة

و جلالی شکستند بل تمتع هؤلاء و اباءهم حتی جاءهم الحق و رزقوا
مبین در فریب عوام چون طاس باز نفس شعله میگردند و در اطلال جهال چون
هر دم عریضه میآوردند و مکر و مکر و مکر نامکراً و هم لا یشرعون
با آنکه از اخبار و آثار بر بایظهور رسیده و از معانی قرآنی معلوم گردیده که معنی
تقویت دین به تمثیل هدایت امیر المؤمنین صورت نگیرد و در آثار
مشترع سید المرسلین به ولایت امام المتقین تحقق نمیزد و خدا متشرع امر الی
مبین است و ولایت شریک سالت بنای مبین و لقد ارسلنا رسلنا
قبلك وجعلناهم اربوا و اجا و ذریة و ما کان لرسول ان یأتی بالبینة
الا باذن الله یکل اجل کتاب یحو الله ما یشاء و یشاء و یشاء
ام الكتاب شد شیخ خلافت و ولایت دایم روشن زجران حجت سبحانه
بس هرگاه جناب سالت بنای مبین به اذن الله خلیفه نصیب اند غود چگونه با اختیار
ابواب امت توان کشود و كذلك انزلناه حکماً عربیاً و لکن اتبعنا
اهواءهم بعد ما جاءک من العلم مالک من الله من ولی ولا
واق بسطایر شد که اهل بدعت ظلمت را از نور امتیاز نتوانند غود و حق را باطل
افتراق نتوانند فرموده شیخ رسم دنی رعایت خود و بر کثرت در چشم خاک مقدم
شاه و کدایکیت و از ثبات قلوبهم فهم فی دینهم یثبوتون و لکن ادر
دعوی باطل با ششهاد اخبار موضوع رک کردن را قوی سازند و در طلبها مدعی
لا طایل با استدلال دلائل ممنوعه مجتهدان بر دارند صبر که با خود و کوازه رک کردن
میرد پیش و صد دعوی سمعی را فیما انقضهم میثاقهم لغناهم وجعلنا المائد

اینکه در کتاب
در مقام کینه و غرور و جاهل
و کما مرغف و یج
مکتوب و صی
است

اینکه در کتاب
در مقام کینه و غرور و جاهل
و کما مرغف و یج
مکتوب و صی
است

المائدة
و انما نقضهم
الایمان و هو عقد راسخ
الایمان و هو عقد راسخ
الایمان و هو عقد راسخ

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

قُلُوبَهُمْ قَائِمَةً يَجْرُونَ الْكُلْمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَسُوا حَظًّا مِمَّا
ذَكَرُوا بِهِ **لَوْ لَمْ يَكُنْ** كَزَبًا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ رُوحٌ مِنْ رُوحٍ عَقْلٌ مِنْ
مِثْلِهِ **لَسَدَلَالٌ فِي عِلَالِ اسْتِكْمَالِ** حُجُوجِ جَنَابِ الْخَلْقِ رَسَالَتِ نَبِيِّ
قَاضِي حُكْمِ ثَوَابِ كَنَاهِ وَحَاكِمِ دِيَوَانِ الْمُلْكِ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ سَاحَةَ وَجْهِ
سُلْطَتِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ رَاكِبُ شُورِ اقْتِدَارِ بَرِّ اخْتِيَارِ امْتِنَانِ اطْمِئْنَانِ فَخْرِهِ لَمْ يَكُنْ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَيٍّ وَعَمِيَّتٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بَيْنَ
سَالِكِينَ صِرَاطِ سَقِيمِ رَاكِبِينَ مَلَكُوتِ نَالِذِينَ امْتِنَانِ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَتَأْتِيَانِ طَرِيقَ شَيْطَانٍ لَهْوٍ رَاكِبِينَ دَرَكَاتِ وَالْكَافِرِينَ
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ **رَسَائِدُهُ وَتَبَايُنِ**
مَنَاقِبِ وَمُؤَكَّدِ اَيْنِ مَرَاتِبِ مَارُوهِ اخْطَبِ جَابِرِينَ عَبْدِ اللَّهِ الْاَنْصَارِ قَالَتْ
عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا جَالَسَا اِذَا قَبِلَ عِلْمُ بِنِ اِلَى طَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَادَانَهُ
وَسَمِعَ وَهَمَّ بِهِرُهُ فَقَالَ يَا اَبَا حَسَنِ الْاَبَشَرُ كَيْفَ بَشَرْتُهُ جَبْرِئِلُ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ
قَالَ اِنَّ فِي الْجَنَّةِ عَيْنًا يَقَالُ لِمَ تَسْتَنِيمُ يَخْرُجُ مِنْهَا نَهْدَانِ لَوَانِ سَفْعِ الدُّنْيَا لِحَرْثِهَا
حَصَا تَهَا مِنْ اللُّوْلُو وَالْمَرْجَانِ الرَّطْبِ وَحَيْشَمُهَا مِنْ الزَّعْفَرَانِ عَلَى قَتْمِهَا
كَرَاسِيٍّ مِنْ نَوْرِ عَلَيْهَا اَنَاسٌ جُلُوسٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِمْ جَبَاهِمُ هُوَ لَاءُ الْمُؤْمِنُونَ هُوَ لَاءُ
مَنْ حُبَّبِي عَلَى بِنِ اِلَى طَالِبِ مَطْلَبِ اِنْ تَهَيَّيْتُ اَيْنِ مَطَالِبِ وَمَقْصَدِ تَرْتِيبِ اَيْنِ
لَمْ يَكُنْ جَابِجًا فِي تَقْدِيرِ مَاهِيَّاتِ امَّا سُلْطَانِ اَقَالِمِ اِيَّادِ عَلَى الطَّلَاقِ هِيَ
وَمَالِكِ مَالِكِ بِلَادِ بِالْاَسْفَاقِ وَبِئْسَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَلَّمَ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا بِسِ احْبَبْتُ كَرَاهِيَّةَ تَهْيِيدِ بَطْ خَلِيفِ وَتَشْدِيدِ نَبَايَ حَنِيفِ

انرا بهشت با نقصان
خفا را با کمال
بهره را با کمال
بهره را با کمال

عنان بهر

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

عنان ضبط و ربط عباد را بدست اقتدار خلقای طاهرين بسار و بفرخی يَدُوتِ السَّجْدَةِ
الْاَكْمَرِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ **خَدِشَتْ** لَهَا مَلَكُوتُهَا فَرَضَ زَمَانُ رَتَقِ
وَفَتْقِ بِلَادِهَا بِكَلَفِ اِهْتِمَامِ اَنْتَهُ مَوْصُومِينَ مَقْضُوعِ دَارِ وَجْهِ دَرْتِ اَمَامِ مَكْنَنَاتِ
بِدَامَانِ كِبَرِيَّايِ سُبْحَانِ نُوَازِدِ رَسِيدِ وَمَرْجِ اَهْلَامِ كَانِيَّاتِ اَزْاِيَوَانِ عُلُوتِ بَنَاتِ **الْاَنْشَاءِ**
نُوَازِدِ بَرِيدِ لَا تَكْرِكَ الْأَبْصَارَ وَهُوَ يُدِيرُكَ الْأَبْصَارَ **اَنْدَرِي** رُويِ
تُوَازِدِ بَرِيدِ نَهَانَتْ وَنَهَانِ نَيْتِ مَهْرُ تُوَازِدِ بَرِيدِ عِيَانَتْ وَعِيَانِ نَيْتِ
لَهْدِ اِحْوَانِ مَوْصُومِ تَخْلُقُ بِاَخْلَاقِ الْاَرْسِ وَمَتَّقِ بِصِفَاتِ سَالِكِ نَهَارِ
خَلَقَتْ خِلَافَ الْاَرْسِ بِرَقَامُشِ رَاسِ اَيْدِ وَتَاجِ نِيَّاتِ سَالِكِ نَهَارِ فَرَقَ اَقْدَارِ
شَايِدِ **لَوْ لَمْ يَكُنْ** تُوِيْ بِكِبَرِيَّايِ اِيَّادِ بَادِشَاهِ مَطَاعِ تُوِيْ بِعَالَمِ اَمَكَانِ اَمِيرِ كُلِّ امِيرِ
مَعْلُومِ هِيَ كَرِيْمَةُ نَصِيصِ سَالِكِ نَهَارِ كَسِيْ رُكُشُورِ اِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةِ وَالْأُولَى **الْاَنْشَاءِ**
نَهْدَانِ خِلَافَتِ الْاَرْسِ نَكْرَدِ وَبِ تَخْصِيصِ جَابِجِ اَحَدِي دَر قَلَمِ وَانْ اَكْرَمِ الْاَنْبِيَاءِ
يُخْلِقُ اَعْبَادَهُ بِالْاَصْلَاحِ مَسْتَحَقِّ جِهَانِيَّاتِ نَشُودِ **لَوْ لَمْ يَكُنْ** جَرَّاعِ بَرِّمِ خِلَافِ
بِحْفَلِ اَرْشَادِ رُضْوِيٍّ خَدَاوِ رُشْدِ كِيرِ دَنُورِ وَنِ الْوَاقِعِ تَادِ مَمْلَكَتِ قُلُوبِ اَهْلَامِ
بِنَامِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ نَدَانْدِ اَقَالِمِ مَهْتِ اَنْدَامِ اَلْتِيَامِ نَكِيرِ وَتَادِ كُشُورِ خُطْمِ
اِمَامِ الْمُتَّقِينَ نَخْوَانْدِ اَحْوَالِ قَوَادِحِ اَسْطِ اَنْتِظَامِ بِنْدِيرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا
وَدَحْنَهُ مَا دَكَّنَا مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ
سَمِيْعٌ عَلِيمٌ **لَوْ لَمْ يَكُنْ** كَرِيْمُ بَرِّمِ رُشْدِ اَزْ شَمْعِ مَهْرُشِ نَابِ كِبَرِيَّايِ عَقْلِ بَرِّمِ نَقِيْنِ رُشْدِ
مَهْرُ نَصِيصِ خِلَافِ طَاهِرِيْنِ بَعُوْا نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا
لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا لِلنَّاسِ اَنْزَلَ الْقُرْآنَ

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی
در بیان صفات حق تعالی

از این کتاب آسمانی است و بدو زکات میوه‌بین در شارق بنصره و ذکر
لکل عبد منیب از آفتاب صوم فرانی یافت **مولف** بوضوح منقبت او
نزل چار کتاب ز نور معرفت و فروغ برشت جهان و اندام سینان چون از
برهان عاجز آید بشکست قلوب ارباب عافان که ایند غیث اند که دل اهل حق
شکست بر رخ چهل خود الماس زیر بستن است **مزی** کرم و از شکست امانت
این شیشه چون شکسته شد الماس بارهاست و الله اعلم بالظالمین پس
جمعی از اولیای ناس که باغواهی احتلاج و سوس غبار محال خلقی شیطان را بدین
مترکان می رفتند و همیشه بهوای نفس زینم و مراد طبع و میم اشتهای طغیان را خوش
میگفتند و قال الذین کفروا الذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و اتبعوا خطایا
و ما هم بمجاہلین من خطایا هم من شیء الهی لکاذبون **مولف**
افکنند در راه مرغ آرزو دام فریب و نیز از اظهار وصف زهد و تقوی دانند و از آن
الذین طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا أهواءهم بس برای جهول مطلب
جستی حدیثی وضع میکردند و از همه رضای هر بفرغی خبر دروغی می آوردند
و ما هم بذلك من علم الهی الا یظنون پس موقدان نیران سقر
و مریدان با خلاصی عمر بکرم شیطان چهار ندهب وضع کرده اند و هر یک بطبعی
در ببط ملتق کسره اند **انکم لانی قول مختلف** بس فرق مختلف ضلال بطرق
متباینه و زرو و بال تکفیر یکدیگر می نمایند و هر یک بکلید بدعت ابوابت بر روی هم
میکشایند بل کذبوا بالحق لما جاءهم فهم فی آخر مرجع و باجم از آیات
قرآنه و مقدمات بزرگ انحراف نمودند و بچوکان حکم شیطان گوی طاعت عبده و

ف
فی الحقیقه غفلت جهان از آداب استدلال
موجب و نیست قدر برکات است و باعث اثبات
تجارب حقان و جودان غفلت که نظرات فایده
دین یافته چشم اهل حق بویست یکدین باشد
ع ۴۴

البقرة

العنکوت

محمد

الحاشیه

ق

ق

انوارانی

در این کتاب از آداب استدلال
موجب و نیست قدر برکات است و باعث اثبات
تجارب حقان و جودان غفلت که نظرات فایده
دین یافته چشم اهل حق بویست یکدین باشد
ع ۴۴

در این کتاب از آداب استدلال
موجب و نیست قدر برکات است و باعث اثبات
تجارب حقان و جودان غفلت که نظرات فایده
دین یافته چشم اهل حق بویست یکدین باشد
ع ۴۴

از میدان منی و عقیقاف بر بودند ان الذین اذقوا علی اذ باهم
من بعد ما تبیت لهم الهدی الشیطان سؤل لهم و املى لهم
از روزی که رایت کل الیناد اجعون بر افروزد بمحضره الله قلبی از هم
جدا سازند **مولف** چون برده جسم از میان بر خیزد معلوم شود که هر کاندرب حبست
و هم و تاویل جمعی که برای حیث خود را از اصحاب حیث دانند و با طاعت شیطان
خود را از ارباب قرآن خوانند و مع ذلک مفاد آیات قرآنی منع نمایند تحقیق
احکام فرمائی کوشش نمایند و قال الذین کفروا الا تسمعوا لهذا القرآن
والغوا فیه لعنکم تعلبون **مولف** ز بس از جهل حیرت میفرایند ز نور علم
افگشت میفرایند و باجم وجود امام رافضی و عقیانی بند ازند و نص و عصمت را از شرط
خلافت می شمارند استحوذ علیهم الشیطان فانشهم ذکر الله **مولف**
شود چون آفتاب حق نمایان نمیکند و در ابر جهل سندان با آنکه ریاض بر این
ولایت با حضرت طبعی است و کلش قوانین خلافت را نصرت ربیعی
کذلک یبیین الله لکم الایات لعلکم تتفکرون **مولف** بجهل
توان دیدن بر این از جهل کس نفوذ و جراح عرفان را چه بچون و نریدان بین
علی الذین استضعفوا فی الاوفی میت شیده ازلی و اراده لم نزل متعلق
بتبعین خلیفه بوده و بغوی و بجعلهم ائمه و بجعلهم الوارثین سوره
جناب الله از برای خوط او امر و نواهی امام نصب فرموده **مولف** روان گردیده
طلحات امکان را نه از امامت آجیوان ما یقال لک الا ما قد قیل فصلت
لنرسل من قبلک بس چگونه شیاطین مناصح ضلال از باطلیل قول اعمال

محمد

الانبیاء

فصلت

الحجرات

البقرة

القصاص

القصاص

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

در این کتاب از آداب استدلال
موجب و نیست قدر برکات است و باعث اثبات
تجارب حقان و جودان غفلت که نظرات فایده
دین یافته چشم اهل حق بویست یکدین باشد
ع ۴۴

محمد

الانبیاء

فصلت

الحجرات

البقرة

القصاص

القصاص

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

در این کتاب از آداب استدلال
موجب و نیست قدر برکات است و باعث اثبات
تجارب حقان و جودان غفلت که نظرات فایده
دین یافته چشم اهل حق بویست یکدین باشد
ع ۴۴

محمد

الانبیاء

فصلت

الحجرات

البقرة

القصاص

القصاص

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

فصلت

لسانك في قلبك بين عينيك ان الايمان بخالقك وحكمتك كما يخالط
لحي دوى وان الله عز وجل امرنا ابشر انك وعترتك في الجنة وان عدوك
في النار لا يروى على الخوض من فضلك لا يغيث عنك محبتك لك في الوافع عفاي
كغبار استانش سرمه بصيرت بدية عقول كروبيان روحا كشيده واركد
روضة نكريش توتياي سعادت بحسب قدوسيان نور ارسیده الذين يحلون
العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون
لليذين امنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين تابوا
واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم **المؤمن** واما مواليدان تزاوجهم قدس
تاويل مارواه في الويلدين له الطيفل قال قال النبي صلى الله عليه وآله مالي بالاربع
ابن ابي طالب عليه السلام ثم قال مالي في السماء ومالي في الارض مؤمن الا وحيث عليا
حبه فرض وبغضه كفر **المؤمن** حيث كره ولا يشي ارا في نص اهل البيت في موضع خلد
از جرح نصيبات ناهر لامع وجه هدايت اهل مخصوص بجا ربالت نهائي است
كه به وحى سبحان صورت كبر و به الهام ربنا تحق بنذير وانا اخلاصنا هم
بخالصة ذكر الدار والظن عندنا من المصطفين الاخيار **المؤمن** عاقل
كه شجره محبت اهل در بوستان مودتش رسیده و نجوم آسمان ارفق
ولا يشي میده قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبكم الله بايديه
واجبت كه مصابيح له مالي في السموات ومالي في الارض وهو اعلى العظم
از سكونه سلطان نور كبر وقلمه الله خالق كل شيء وهو على كل شيء

المؤمن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في القرآن
مناجاة لكل عبد
مخلصا من كل كرب
موفقا في كل امر
موفقا في كل شئ
موفقا في كل شأن
موفقا في كل شأن

ص

الزمر

الشورى

النمل

النمل

النمل

النمل

وکیل

وکیل از شو و لايش و شني بنذیر له مقاليد السموات والارض والدين الزمر
كفر و ايات الله اوليك هم الخاسرون **المؤمن** امكان خراشع بي
نمیرده در حدتش از كند ستور پای بنی باشد كه تشریف مامت خبر باشد
نیاید و تاج خلافت خبر بر حكومتش ساز نماید **بهرهان** **فان تاتي**
چون بمقتضای قیاس حقیقت اساس و بغوی و ما ارسلناك الا كافلة
للناس **جناب** اهل بر توهر نبوت حضرت سالت ناهر سالت ناهر قول
انداخته و رایت نبوتش در میدان عموم قبول بلند ساخت **المؤمن** فطرت خلایق
كشت ذات او باعث ورنه بود به منی صورت هیولانی و معنونا ما كان
محمد ابا حدين رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين رقم
نبوت انبياء بهر سالتش نجوم است و مثال نبوتش تا روز قیام بخانه ثبات و اولم
مقوم بسكر و مانع عقل سیم بغوی انك لمن المرسلين على صراط مستقیم **یس**
از اشتیاق فواجع مقدمات بریا مطر كرده و مشام طبع مستقیم بمقتضای تنزیل
العیون الرحیم استشام رواج آیات قرآنی مغیر شود انك في ذلك لآية
للقوم يتفكرون **الزمر** كمال ظهور دارد كه بعد از انقضای سالت كلش احكام آتی
به تنسم بهار اطاعت خلفای سالت نهایی شكفتا كبر و بس از انقطاع نبوت
چون ملت اسلام به رشحات ولایت امام طراوت بنذیر و یا اهل الكتاب الملائكة
قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا
ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله
على كل شئ قدير **یس** كرم طلب از تمید بر این تحقیق دین و فصل یقین

الشبا

الآخر

یس

النمل

الملائكة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في القرآن
مناجاة لكل عبد
مخلصا من كل كرب
موفقا في كل امر
موفقا في كل شئ
موفقا في كل شأن
موفقا في كل شأن

ای بین کم واجب کم من
اطاع الاوصیاء بعد انوار
و صراحتا انما هو
سید الامام فان شریعت
مدام القیام به و
عقوبت

در فضای مخفی سالت بنامی جناح هدایت کشوده چگونہ تجارت را امام دانند
و اشعار را خلیفہ خوانند و ماظن الدین یفترون علی اللہ الکذب یوم یونس
القیمۃ ان اللہ لذو فضل علی الناس ولیکن اکثرهم لا یشکرون

آری شیعیان خالص **رقم عقاید را بطعزای هدایت خلفای حصومین فرین نمای**
وسنیان ناقص مثال مذمت بتوشیح اطاعت ائمه شیاطین منون **فرمایند قل لا**
تَسْلُوكَ عَمَّا اجْرُئْنَا وَلَا تَمْلِكُ لَنَا الْقَوْلَ پس ای کسان مسکینان و مریدان
 او که و غیر عثمان که **هرف و خرق بکری بدوش انداخته و هر ملتی کسوت جلیتی را برپوش**

ابوبکر و عثمان هر روز هر که را بدو رسد دست و پایی می‌بوسید و می‌بویید
 ساخته و اذ اذ قنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم اذا هم مكره
 اياتنا قل الله اسرع مكر ان رسلنا يكتبون ما تمكرون **لَوْ لَفَّ** خوشتر
 می‌فربد هر که مردم را فریفت هر که راه دیگری کم کرد خود همراه شد پس کسی در میانه دلایل
 ناتمام با دوحجت احضام نوشتند و گاهی از دکان اکا دیب متاع فرب فرودند **صا**

این دوست نمایان سیه دل که در آفاق چون صبح بعد قند علم برده درزند و من اطمینان
ممن افتوی علی الله الذب وهو یُدعی الی الاسلام والله لا یهدی القوم
الظالمین نه اند که سیئات مکر موجب عذاب شدید است و باعث عقاب و پاید
والذین یمکرون السیئات لهم عذاب شدید و مکر اولیک هو نبور

پس اگر شهر از عقل صایب **ببال** او **هام** باطله بر و از نیاید در حکما تحقیق **جمل** فتوح
تواند کشود و اگر تا این فکر تا **ب** محذوب **جمل** را در حد دلیل نیز ناید و فضای
بر این حد یقین تواند نمود **و قار** شود بر یک حد بزرگوهرش **امن** کسی که حلقه خوش
کند **یربانی** **اِنَّ الَّذِیْنَ یَتْلُوْنَ کِتَابَ اللّٰهِ وَاقَامُوا الصَّلٰوةَ وَانْفَقُوا اَمْوَالَهُمْ**

ادراك تحقيق تواند نمود و طریق توفیق توان بود **ص** مکرر نه زحائم بیست و هجده
بر صفحه همان سخن دلنشین گذار **ق**ل یا اهل الکتاب تعالوا الی الکلمه سوره
بینا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا ولا یخد
بعضنا بعضا **ا**ر یا بابا بس چون تواند بود که سید نبیا و صیت نصرت و صبا

نماید و تار و زخم ابواب پیدا بر روی امت نکشاید. حال آنکه مضنون و ائمتانم
بیتناست من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا
بينهم. ابواب خلافت خلفای رسالت پناهی بفتح لطف الهی گشوده. لیکن تنویر
شیطان را غیر از بغی و طغیان نیز فروده. و بقضای نعم جعلناک علیهم نعمة

مِنْ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَوْصِيَا جَاب
بنوی را در عثیت امور دینی و دنیوی معین نموده. و جناب استیلاهی را از مشایخ
هوای تیاهان بادیه کمر اسی نمی فرموده. اللَّهُمَّ لَنْ يُغْنَا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ المؤلف

مخبر راه هدایت را ز نادان ندارد و ظلمت جهل آب حیوان پس این قلوب را بمغفل استدلالات
اصحاب کمال منجلی باید ساخت و مرآت عقول را بمغفل بیرایان ارباب غفلان
باید پرداخت **صایب** توسی کن که بروشنه لایک رسی صایب که سیل و اصل دریا شوند
پس در مقام احتجاج عنان و لجاج کردن و در هنگام استدلال اخبار اهل ضلال را بسند آوردن

موجب بنده در ای است. و باعث نرا از خای. و من الناس من يجادل في الله
غير علم ولا هدى ولا كتاب منير پس چون بنظر پیوست که های فحلت
میر المؤمنین در ایشان تفریق اکثر بال عصمت باز نموده. و شایان ولایت امام التفتین

١٠
 العن
 ١١

الحاشية

الحجانية

در این کتاب
الجامع
و خطی را از احمد رضا

الحج

دافنی

ای یطیعون خلفاء الله
و اولیاء رسول الله فیهم
شریک القرآن و اولیاء
الرحمن عمن

الفقه

سَيَرَاوَعْلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَقْبُولَ ۖ هَ أَفْضَلُ انْفَاقٍ لَّحَقَّ شَاقُ
در احقاق و بدل جودت در حفظ مشاق و من او را معا هدا عليه الله
فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۖ هَ تَجَاجِيسَات ۖ بِرَاسِ الْمَالِ نَحَبَتْ ائِمَّة طاهرين
نيارو و سوداي صالحات ۖ به سر ياي اطاعت خلفاي مومنين و جودي ندارد
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْرِكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تَجْحِكُمْ مِنْ عَذَابٍ لِّمَنْ تَوَنَّى
بالله و رسوليه و تجاهدت في سبيل الله باموايكم و انفسكم ذلکم
خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ **الف** اگر نه مهر توسر ياي نجات بود کس چه سود و در تجا
ایمان بس نغوي ليوقيتهم اجورهم و يزيدهم من فضله استغفار جرمنا
نحبت ائمه ابرار صورت کيرد و بمقتضای فله اجره عند رببه استغفار ثواب
صالحات بتاب خلفاي اظهار امکان پذيرد پس اگر بار باب لين توسل جوي
و از رياض ايات من قرآن مکنت تاقل بوييد در طلالت حمل نماند و توس خيال
طرف ندواند **ص** قرين صافلان شود که به عفا نشود هر سال اگر آب که يابيد ملا
يُخَيِّدُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ لَمَّا اشْتَمَعَتْ
رشته کوه منافق امير المؤمنين کردند و لا فضل خلفاي تجار از در ياي مياي برآ
برآوردند **ا** انا كذلك بحري المحننين **معرفته يقينية** چون جناب
المومنين با قرار منكرين نقص خلافتش از افق و اندر عشيرتک الاقربين طالع
و شمع ولايتش از جراج مكرت رب العالمين لامع و حيث که خليفه اگر باشد توانا
رسالت بنا هر مؤيد اين **برهان** و مؤکد اين تبیان مارواه التعلي في تغيير و اندر عشيرتک
الاقربين يرفع الحديث الى البراء بن عازب قال سئلت بهذا الابه جمع رسول الله

الصف

البقرة

البقرة

الصف

الشعراء

في الخبر

بنی عبد المطلب هم يومئذ اربعون رجلا وفيهم من يأكل المسنة ويشرب العنبر
عليها ان يدخل شاة فادخلها ثم قالوا بسم الله فذنا القوم عشرة عشرة
فأكلوا حتى صدر و اثم و عي بقعب من لبن فخرج منه جرعة ثم قال اشربوا الله
فشربو حتى رروا فقدم ابو لب فقال هذا يحكم به الرجل فسكت النبي صلى الله
و لم يحكم ثم دعاهم من الغد بثل ذلك الطعام و الشراب ثم انذرهم رسول الله
قال يا بني عبد المطلب انذار اليكم من الله عز وجل و البشير حاكم بآل محبي به احد
جنتكم بالدينا و الآخرة فاسلموا و اطيعوا ائمتهم و امنوا بحسبي و يوازي يكون
وليتي و وصيتي بعدي و خليفتي في اهلي و يقضي ديني فسكت القوم و اعاد ذلك ثلثا
كلما سكت القوم يقول علي عليه السلام انا فقال انت فقام القوم و هم يقولون لا
طالب اطلع انك فقد امرت عليك بس كراهه و مبادي ظهور رجعت خلافت سيد انبيا
مبين است و در او ايل تبليغ رسالت امامت افضل و صيا مبررين چگونه بجا كان
دعوى خلافت توانند كرد و احببنا بساط ولايت توانند كسرو و ما يجادل في
ايات الله الا الذين كفروا فلا يعرؤك تقبلهم في البلاد **الف** كبرك
عالم را طلعت حمل و ضلال كس شود در برابر طل انقاب حق نهان چه كذا خلافت
امير المؤمنين از سنات بهار و الذين امنوا بالله و رسوليه اولئك هم
الصديقون و الشهداء عند ربهم شكفت و من امامت امام المتقين
از شجاعت محاب هم اجرهم و نورهم طراوت پذيرفت پس كذا بر اي از ندا
بجلاس اعتبار فاني لباس اقتدار جاد و از از بر كنند طاهريت كه نخل بر نمرد بر نرا
به بيت حمل و عدوان از بای نيكتند **ص** عالم به اعتباري عالم به آفتي است و در و بر

المومنين

الحديد

المائة اي صابن جمان اعتبار والدن كغزو او كذبوا باياتنا اولئك اصحاب
 الحجيم مؤيد اين دليل ومؤكد اين تاويل مارواه في الوصيله عن ابى ليلى النفا
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الصديقون ثلثه جيل نجار مومن آل
 يس الذي قال يقوم اتبعوا المرسلين وجريل مومن آل فرعون الذي قال
 الموت اتقتلون رجلا ان يقول ربى الله وعلى بن ابى طالب هو افضلهم على
 كه جناب آل رساله مكرمت متنا بهر صدق لقبش نموده يقين كه مبتدا مكر
 ابوا بخل نشا ريز كشوده ذريعه بعضها من بعض والله سميع عليم
 چه حق سبحانه و تعالى امام را از عترت بتول نصب نموده وخليفه را از ذريت
 اكفال رسول يقين فرموده واولوا الارحام بعضهم اولي ببعض في كتاب الله
 پس چگونه مشتق از مخاويل غلط انديش كه بسواك عمامه وریش خود را سنان
 دانند زنديق را حديق و فاسوق را فاروق خوانند والدن نفقون
 عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما اقر الله به ان يوصل
 ويفسدون في الارض اولئك هم الكفنة وطم سوء الدار
 چه ميثاق تميم حديق و فاروق بنام امير المؤمنين موقوف و عهد
 باسم امام المتقين محمود مؤيد اين تخيص ومؤكد اين تخيص مارواه احمد
 وخوارزمي عن ابن عباس قال سمعت علي بن ابى طالب عليه السلام يقول انا
 عبد الله واخو رسوله وانا الصديق الاكبر لا يقولوا بجرى الا كاذب
 مفتر ولقد صليت قبل الناس سبع سنين پس ظاهر شد كه جناب امير
 كه شرفات قصر جلالتش بكتاب ذى قوه عند العرش ملكين

يس

العترة

البرعد

باسم امام المتقين محمود مؤيد اين تخيص

التكوير

فمن اين

فزين است و غزوات ايوان كمالش صباغ مطايع ثمر امين روشن منصوص
 بخلاف آل است و مخصوص بنيات رسالت بناهريث الله الذين ابراهيم
 استوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة معلوم است
 مراد از قول ثابت اطاعت اصحاب عصمت است و ولايت ارباب طهارت
 كه مخالفان ايشان سرشته بدهاي طاعت جمالند و غريق درياي اغواي نهي
 ضلال ويضل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء مؤيد اين تخيص
 ومؤكد اين تخيص مارواه ابن المغازي عن ابن عباس قال كنت عند النبي صلى الله عليه وآله
 فقال يا هذا جئت الله على امتي يوم القيمة سبحان الله بالانك شيعيان صا
 العقيدة و متكفان زاوية خصال حميده كه در ادراك كذا ات نموي نمزي و دو
 دارند و در تحصيل سعادت اخروي اراده و شوق لازم شمارند اولئك على
 قعدى من رجبهم و اولئك هم المفلحون باقرار اصحاب اختلاف اهلها
 خلفاي آل ميميد اند و با عتراف ارباب اعتشاف اولياي ابرار را ناس
 رسالت بناهريث خوانند و مع ذلك با اعتقاد سنين مذموم اند مؤيد اين قول
 ومؤكد اين حكم عجيب مارواه ابن مردويه باسناده لا سالم المتوف
 مولى علي قال كنت مع علي عليه السلام في ارض له حتى جاء ابو بكر وعمر فقالا لئن
 سلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته فقبل كنتم تقولون في حيوته
 رسول الله فقال عمر هو امرنا بذلك فواجباه ورحيات رسول الله عمر كراه قرار
 مينمايد و بعد از جناب نبوي از ولايت مرتضوي حكم بانكار مي فرمايد مؤلف
 هر كس كه ببنده كمر انكارش تسبيح بكردنش جزا نشود و جاد لواء بالباطل

المؤمن

با فضله كه در ادراك كذا ات نموي نمزي و دو دارند و در تحصيل سعادت اخروي اراده و شوق لازم شمارند اولئك على قعدى من رجبهم و اولئك هم المفلحون باقرار اصحاب اختلاف اهلها

ابراهيم

مؤيد اين تخيص

لتمان

و برافضى موم

با فضله كه در ادراك كذا ات نموي نمزي و دو دارند و در تحصيل سعادت اخروي اراده و شوق لازم شمارند اولئك على قعدى من رجبهم و اولئك هم المفلحون باقرار اصحاب اختلاف اهلها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لِيَذْخُرُوا بِهِ الْحَقَّ فَآخِذْهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ
بر همان اضلال شیطان بجاه کفر و عدوان افتادند و از برای جلب نصیب
عنان عقل بدست خلفای کراه دادند با آنکه خون طبع هرگز نشیر شود و اگر نشیر
حرص هرگز سیر نکرد و صاحب میشود حرص هم از جمع زور و غنی نشیر بر یک از یک
روان میکرد و کذب حق کلمه و کذب علی الذین کفروا اللهم
اصحاب النار آری قوی که در استخراج مال فانی اوقات زندگانی معروف دارند
از دست راج غدا بجا و دانی در اخای غمان هوای نفس خبر ندارند و الذین
کذبوا بآیاتنا سند در جهنم من حیث لا یعلمون لند اهر کفر و کفر
از جراح استماع قرآن نسوزند و مصباح بصیرت را در مشکوه ملاحظه بران میفرزند
اولئك الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم مؤلف کوشش مهم
حرفین که شنود جسم به نوح حق که بیند تقریر مفاد فی تحریف مراد
بسم الله الرحمن الرحيم و درین بین احمدی بطل طابع چگونه تواند
بود که با طهر و دلک هدای الله یهدی به من یتار جناب الی تار و قیام
کاف و خواص و عوام را بر خطی مفروض الطاعة راه نماید و با وجود ما علی الرسول
الا البلاغ والله یعلم ما تبدون و ما انکم موت حفر سالت بنا از جمله
نظام احکام عامه امام را بتبعین امام واجب الطاعة هدایت فرماید غنی بنی
از کمال اعتنا بشهادت مکلفین و از نهایت عنایت بارت و مسلمین جناب الله
خلفای رسالت بنا را نسبت بنفس قدس خود داده و همیشه تاج هدایت و ولایت
بر اصحاب عصمت و طهارت نداده من اتبع هدای فلا یضل ولا یشتی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مؤلفون

مؤلف چون هدایت میکند جاهل که در بنم یقین شمع تکلیف از جراح شرع روشن میشود
بسم الله الرحمن الرحيم و بر عین اباطیل فاسد با شغال آرد و آتش سوزان را
از خطاب کاذب کاسد روشن در اندک چون نه خلاف اثر نشیند و عام بنایت
و ان منهم لفرقا یلکون السنه بالکتاب لیسبوه من الکتاب و ما هم عند الله
هو من الکتاب یقولون هو من عند الله و یقولون علی الله الکذب
و هم یعلمون جهنم افعال هدایت بجا از چشم ساریات قرآن روایت
و انوار آثار خلاف اثر از ان اخبار رسالت بنا بر عیان و نزلنا علیک الکتاب
تبیانا لکل شی و هدی و رحمة و بشری للمسلمین هرگاه مدرک تکلیف را در تعلیم
معالم قرآن مدبری معین نباشد و احکام ملت خیف را در تعریف مقدمات بر با فطری
مبین نشود هدایت و رحمت تحقق پذیرد و بشارت و نجات صورت نگیرد مؤلف
چگونه عقاید ظلمات احکام بدون خضایه آب حیوان حال آنکه بوی لقای الله
عکس المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم عامه مکلفین را بتبعین هدایت
و یقضای یتلو علیهم آیاتیه و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان
کما نوا من قبل لکی ضلال مبین طوایف مسلمین را حکم بنصب و معین از برای تکریم
نفوس مسلمین و تعلیم آداب دین مبین فرموده مؤلف که در عبارتی قصید چگونه
راه یابد در دنیا و فی الواقع بعضون لا تدخلوا بیوتنا غیر یوتکم حتی تستأذنا
در شریعت اسلام و دخول خانه غیر ملوک به استئناس ملوک حرام است اشاره بآنکه متوجه
علی که از آن کسی نباشد کردیدن و لباسی که بقامتی رست نیاید پوشیدن متوج
لعن عقلاست و مسلمین دم عرفا مؤلف تشریف امانت هم کس چون پوشد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمل

الاعمال

الاعمال

الاعمال

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مکتوبه ای که در این کتاب است
در بیان احوال و عیال

النسب

این جامه باندازه هر قامت نیست ها انتهم هو لا جادکم عنهم فلیجوز
من جاد الله عنهم يوم القيمة ام من يكون عليهم وکیلا
قطرات بحاریات قرانی بر یکدیگر بیاید و آج و ذرات هوای احکام فرقا بر یک
بضای است و آج **مؤلف** نباشد بحر قران را بنا بر از بحر فرقان هر چه خواست
بنویسد و کل شیء فصلناه تفصیلا پس چگونه دخول بیوت خلاف آنرا که از آن است
بنا بر ممنوع است جایز تواند بود و ابواب این ولایت سبها که با سانس سبها
مرفوع است بکلید اختیار انشأ توان کشود و بیوت اذن الله انشأ
و یدکوفیها اسمه **مؤلف** و مؤلف این مقال را رواه الشهابی قال لما
نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله اي بيوت هذه قال بيوت الانبياء قال ابو بكر
هذه البيت منها يا رسول الله يعني بيت علي عليه السلام قال نعم من افضلها
حال آنکه باقر السنیان و اعتراف کمرایان جناب امیر المومنین اطهار خلاف حد
عمود و امدت سید المسلمین را بطاعت حکم فرموده و ما فی الرسول الا البلاغ
البین **مؤلف** این خبر را رواه اخطب عن السیب عن امیر المومنین
عليه السلام قال والله لقد خلقني رسول الله ص الله عليه وآله في امته فانا حجة
الله عليهم بعينهم و ان ولايتي لتلزم اهل السماء كما تلزم اهل الارض و ان
الملئكة لتذكر و افضوا و ذلك تبعي عند الله تعالى ايا الناس ان يقولوا اهدموا
السبل و لا تأخذوا عينا و شمالا فتصلوا انا و صي منيكم و خليفة و امام المومنين
و اميرهم و مولاهم و انا قائد شيعتي الى الجنة و سائق اعدائي الى النار انا سيف الله
على اعدائه و رحمته على اوليائه انا صاحب حوض رسول الله ص الله عليه وآله و لواءه

این کتاب در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال

النور

این کتاب در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال

و صاحب مقامه

این کتاب در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال

النور

النور

النور

المائدة

و صاحب مقامه و شفاعته و تسعة مني من ولد الحسين خلفاء الله في ارضه
و امنائه على وجه و اسمه المسلمين بعد نبوتهم و حج الله على برزته لنداجون
جناب الشهابی در تعیین خلفای الله مبالغه میفرمودند بعضی از مشایخین
بکلید سید المصلین ابواب تکذیب میکشودند و لکن جنهم
بایه لیقولن الذین کفروا ان انتم الا میطلون آری چون
دو اتفاق دیدند بصیرت ارباب طغیان را خیره و طلعت شقایق ساعت
عقل اصحاب عصیان را تیره کرده بود و بکلید بریان ابواب بیان بر روی
تبع شیطان نمیکشود فلا یؤمنوا حتی یرو العذاب الا لیم یوش
لنند اصورت تحقیق را در آینه اعتقاد منعکس ساختند و مرآت تقدیر را
از رخ غنادر پیر خشتند کذلک یطبع الله علی قلوب الذین لا یعلمون
مؤلف را بخاطر کند اگر آسایش هرگز بسعی نشکند از نشود و در کل و فی الواقع
چگونه تواند بود که از قیام امت سید الانام به هدایت امام راه تواند یافت
و بجه طریق جایز باشد که قدیمی و اعتساف خبر و اوطلات نقلی اسلاف را
توانند شناسانند هو الذی ارسل رسول الله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین كله و کفی بالله شهیدا **مؤلف** کز باشد خبر و طلالت مکان زمان
می شود و کمره از حیرت اگر اسکندر است بحان الله سنیان جا بل چگونه غافل شده اند
از اینکه جناب الله از سابقه فضل نامتناهی سرکشگان وادی کمره را در مذهب ولایت مطلق
و کشور هدایت دین حق بپاوت هی نشانند و عبده اصنام و اوثان و تبعه
و سوسن شیطان را بر و الیان اقلیم ایمان مقدم نکردند قل یا اهل الکتاب

این کتاب در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال
و در بیان احوال و عیال

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
وَأَضَلُّوا كَثِيرًا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ **لَوْ لَف** هر کس که بعل بنی شیطانت
در وادی جهل و شرک گردانست که در این نور ایمان کرده از جهل کفری بالبد خیر است
و فی الواقع چگونه از دریای عمیق بحقیقت به کشتی هدایت ملاحان بحار عرفان
توان گذشت و چه طریق در پیدای خوف ملت خفیه به قاید ولایت هادیان
ایمان توان گشت **قُلْ إِيَّاكُمْ أَنْ أَخَذَ اللَّهُ سَبْعَ مِثْقَاطٍ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَمَ**
عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ اللَّهُ غَيْرُ اللَّهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ انْظُرْ كَيْفَ تَقْرَأُ آيَاتِ
تَعْرِفُمْ يَصِدُّونَ لَوْ لَف که توان ره یافت در دین به امام زمان می شود که راه
هر کس که شیطان را بهرست اند اجاب الله حضرت رسالت پناه را از جغای مکران
ایر المؤمنین بصیرت فرموده و حواله جاحدان انتم طاهرين را در مقام مقام
يوم القيام نموده **فَأَصْبَحَتْ آيَاتُ اللَّهِ حَقًّا وَلَا يَسْتَحْفِظُكَ الَّذِينَ**
لَا يُوقِنُونَ لَوْ لَف نور از ظلمت شود معلوم در روز جزا که چه در دنیا چه در آخرت
بس ارباب ایمان در طریق عرفان عهده بیدار حتم را بر خفا فروخته اند تا در خزان
مبادی بر این از جواهر دلایل یقین بجهانند و خسته اند و مدته مدید بهمان سحر در
مکر و نظر چون شمع سوخته اند تا جراح تحقیق را از نور توفیق افروخته اند **لَوْ لَف**
عقل در راه طلب بخت برده تا در این همان بخت برده **وَأَنَّهُ لَنذَكُورٌ لِلْمُتَّقِينَ** چنانکه
انفسی قالی را بر تریک میاجین نافه و نماند علت قلبی را بر تریک این ساطع علاج
يُؤَسِّرُ السَّبِيلَ و يُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ چه جناب سجا هر یک از
اعمال انسانی نظای و هر یک از احکام فرقا را قوامی مقرر نموده و در لازم شرایع دینی

کلام
در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

و در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم
و ما ربك بغافل عما تعملون و طاهر است که بجهل از حق خشک نموده بخود
و هرگز از ریاض سراسر شجره نبروید **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بِهِ**
النَّاسُ بِمَا أَرَدَكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِمًا لَوْ لَف یعنی هر کس که از این کلام
زکوار سرای که در هر کلام **كَلَامٌ لَطِيفٌ** چون جناب حبیب جلیل بغوی و الله
يقول الحق وهو الهدى السبيل از بارشجار مضامین قرانی را ببارشجار
دینی و مانیده و انمار اسرار قوانین بر نهاده را به غایت تصدیقات پخته رسانیده
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِالْآيَاتِ تُقَارِئُ كُنُوزَ أَمْثِهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي
الْأَرْضِ كَسِرْفُونَ پس بنابر وجوب لطیف در تکلیف و زودم حوط ملت خفیه
و حجت نصیاتی که مادی ملت اسلام باشد و خلیفه سید الانام و حکم النبئی
أُولَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ جناب سید الانام در نصب امام اول و اقدم است
و احرى و اکرم و همان طور دارد که جناب سید الاوصیا نفس حضرت خاتم الانبیاء
و انفسنا و انفسکم پس اجبت که بر تریک خلافت اول و اقدم باشد و بمنزله
وصایت اعلا و اکرم اند چون بغوی **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ**
مِنْ رَبِّكَ أَمْرٌ لَكُمْ جناب سجا هر یک از احکام فرقا را قوامی مقرر نموده و در لازم شرایع دینی
بطور صحیح نورانی ولایت سید الوصیین روشن سازد و بصیقل ظهورت امام
زکوار جمل از این عقول سلیمان بر دازد تا کوهر ولایت را که در درج نبوت میگویند
بصدف تحقاق رساند و ولوله امامت را که در هر تریک رسالت تجز و نیت بساط
اهلیت ظاهر گرداند **وَأَنَّهُ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ** پس با تاد و اطاعت **الْقَهْلُ**

کلام
در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

در هر کلامی که می خواند باید که در دلش بگوید که این کلام را از جانب حق می شنوم و از جانب حق می گویم

من كنت مولاه فعلي مولاه **سراوق** خلافت بعد اتقيا را در فضاي عقائد مسلمين
افروشت و بخانه آداب الله وال من والاه وعاد من عاداه **نقش و طاعت**
افضل اوصيارا در الواجض ماير مومنين نكاشت **لما انقوى** وان لم تقفل
فما بلغت رسالته **تليغ** رسالت را موقوف بظهور ولايت **فقد** غور بيقيني
والله يعصمك من الناس **الثاني** جناب سيد الانام را از محاربه اضمحلت
فرمود پس ظاهر شد كه جناب الهب الطيمات از جهة تقرب طيمات بتعدييات
اول الارحام را بخلاف بركزيده و قلم بطلان برسم خلافت ائمه بنعي وطيان
واولوا الاكابر بعضهم اولي ببعض في كتاب الله من المؤمنين والمهاجرين
مؤيد ابن قزوين و مؤيد ابن قزوين غير مارواه ابن مردويه حديث خم غير بن عباس
قال لما امر الله رسول الله صلى الله عليه وآله ان يقيم عليا عليه السلام فيقول له ما قال
فقال يا رب انت قوي حديدوا عهد بالجايلة ثم مضى لحي فلما اقبل رجعا نزل بعد خيرا
فانزل الله تعالى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فاخذ بعضه على السلام
ثم خرج الى الناس فقال ايها الناس استأولكم من انفسكم قالوا ايها الرسول
قال اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه واعن من
واخذل من خذله وانصر من نصره واخذ من اخذه **والبعض** من البعض بالان عباس
فوجت والله في رقاب القوم **وكمثال** ظهور دار ذكر ارجاع مضمون ابن ابي عمير
امير المؤمنين افرخته و برفق مفهوم ابن خبر من ولايت ابي بكر و عمر و خنفة و قتل
جاء كرم بيته من ريكرو و هدى و رحمة **لكن** اظلم من كذب بايات الله
وصدق عنها فنجي الذين يصدقون عن اياتنا سوء العذاب **كانوا**

المائة

المائة

الاخرة

مؤيد ابن قزوين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
دلائل على ما لا يدرك بالحواس
وآيات على ما لا يحيط بالعلم
وآثار على ما لا ينفذ باليد
وآثار على ما لا ينفذ باليد

بعدون

يصدقون واول كسبي بعث امير المؤمنين اقبال فودعهم وكدك خشتين
كه بعد از سيد مسلمين يعقن بعث امام المتقين **نمود** الذين ينقضون عهد الله
بما عهد بيثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في
الارض اولئك هم الخائرون **مؤيد ابن قزوين** و مؤيد ابن قزوين غير مارواه
الحديث وسم الله لما اقام النبي صلى الله عليه وآله عليا يوم غد خرم قال خرجت
لكي ابن ابي طالب صرت مولاي ومولى كل مؤمن ومومن **وما** واه الطبري الخليل
برجاءهم في حديث طويل بك فيه خطبة غد خرم فقال في آخره وكان اول من جافق
رسول الله صلى الله عليه وآله ابو بكر وعمر و عثمان و طلحة و زبير و باقية المهاجرين والانصار
والنساء على طبقا لهم ومقدار زمانهم الحديث **برع** اقل بصير طهرت و برع كامل خنجر
كه جوار جهنة استخلص ممالك باوت بر محالفت جناب الله **مؤيد** بن بكيد جهات اله
ابو بصيرت رسالت نهائي بر روی خود كشودند والذين كفروا بايات و بجهنم الجاهلية
لهم عذاب من وجوه اليم **لا جرم** در دنيا استوجب شيطانيان رجيم شدند
و در عقبى حتى خلود عذاب اليم **فليحذر** الذين يخالفون عن امره ان
يصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم **لما** اجون جبل عقائد مسلمين بعروزة
الوثقاي ولايت امير المؤمنين متصل شد و رشتة حيات منافقين بتبع حسام
المتقين منفصل افتاب كيد دين الله از افق خلافت جناب ولايت ناهم تافت
و نجوم اتمام نعمت دين از سر نو مهر ولايت سيد المسلمين روشن يافت **اليوم**
احملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً
مؤيد ابن استلال و مؤيد ابن استلال مارواه ابن مردويه عن ابي سعيد خدري قال لما

عند الله امر المؤمنين
و من اتى الله طاعتا

البقرة

مؤيد ابن قزوين
الامر الله و طاعتا

الجاهلية

الشورى

المائة

مراد من الفتن التي
در طاعت خلفاء و طاعت
كلم الله و طاعت
بعض قرآن و بعض
بعض قرآن و بعض

في السجدة فلم يعط شيئا فرفع السائل يديه الى السماء وقال اللهم اشهد اني سئلت
 في مسجد رسول الله فلم يعطني احد شيئا وكان علي عليه السلام راكعا فاني ايقظته
 اليماني وكان يختم بها فاقبل السائل واخذ الخاتم من خضره وذلك بحضرة رسول
 صلى الله عليه وآله فلما فرغ من صلوة رفع راسه الى السماء فقال اللهم ان موسى
 سئلك فقال رب امش على صدي ويستر امرى واحمل عقده من لسانه ففهموه
 واجعل في وزير من اهل بيرون اخي اشد به ازرى واشرك في امرى فانزلت
 قرانا طفا سنه عضد كبا خيك بجعل كما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا
 انما ومن اتبعكما الغالبون اللهم وانا محمد نبيك صفيك اللهم فاشهد في
 ويستر امرى واجعل في وزير من اهل عليا اشد به ازرى قال ابو ذر رضي الله
 عنه فما استتم رسول الله صلى الله عليه وآله كلامه حتى نزل جبريل عليه السلام من عند الله
 تعالى فقال يا محمد اقرأ قال اقرأ اقرأ انما وليكم الله الذي بعثت به نبي
 دعاء رسالت بنا من انسابه بار لطف الله في كل حين ولايت امر المؤمنين في كل
 بغيره ومصابيح خلافت مصطفوى. در مشكوة عصمت مرتضى روشن كيرد
 جناب سيد الاتقياء بحكم واجعل في وزير من اهل خاتم نبيا بود وبعثون
 اشد به ازرى بهوسته معاشرت اكرام اصفياء مينود يقين كه يك الله اقد اولين بايد
 يونس كرد. وبامر رسالت بنا هر دوى اخلاص بكنه طاعتش بايد آورد وحق الله الحق
 بكلماته وكوكبه الجرمون. چه ظاهر است كه بعثون قال قد اوتيت رسولك
 يا موسى عنى دعاء موسى از كل حين اجابت سكنته يقين كه مع دعاء جناب
 نيز در مشكوة استجاب رسولى پذيرفته. ولقد اتينا موسى الكتاب وجعلنا معه

طه

طه

الفرقان

الفرقان

اخاه هرون وزير قال محمد بن طلحة نعى في خطاب رسول الوزير مشق
 من احد معان احدهما من الوزير الواد واسكان الزاء وهو الشغل فكونه وزير
 بحل انقاله وتخيها عنه والمعنى الشان الوزر بفتح الواو والزاء وهو المخرج والمجاء
 ومنه كلا لا زراى لا مجاء فكان الوزير يرجع الى رايه والمعنى الثالث من الزاء
 وهو انظر ومنه قوله تعالى واشد به ازرى فيحصل بالوزير قوة النظر واشد به ازرى
 انتهى بس جناب امير المؤمنين كه در نظام مراسم عبادت كبر بجميل سجاده موصوفت
 ودر قيام بلوازم طاعات رسالت بنا هر مجيد فرمايد معروف الالهت بايت
 واقدم هت بورارت. ان اولياؤه الا المتقون ولكن اكثرهم لا يعلمون
المائدة ولايت هت مبتين بامر مصطفوى امامت هت مبتين بقرآن جناب
 رب العالمين بحكم اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم طاعت
 واجب كره اينده. وبامر واركعوا للذالكين ولايت هت مبتين بقرآن
 بس جبري كه وطيت سيد ابرار نمودند. وباب ولايت را بجلي اختيار شودند ايا صيت
 چه منى ميگويند كه در تعيين خلافت طريق دعوى مى بوييد ومن يشاقق الرسول
 من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين فاولئك ما تولى
 وتضلله جهنم وساءت مصيرا. بانكه حديث بعد ختم را در صحاح اجماع آورند
 وخبر كه تارك فيكم الثقيلين كتاب الله وعترته را در كتاب روايت كرده اند كه
 شيطان صفات جاهل باجتماع نفيسين قابل شوند والذين كفروا وكذبوا
 باياتنا اولئك اصحاب الجحيم چه معلوم است كه هرگز در از من انبيا خلاف الهى
 باشقا نرسيدند. ودر هدايت ابو جعفر نواى هرگز مضويان درگاه الهى امام نكرديده.

الانفال

النساء

البقرة

النساء

المائدة

در بيان اين حديث كه در نظام مراسم عبادت كبر بجميل سجاده موصوفت
 ودر قيام بلوازم طاعات رسالت بنا هر مجيد فرمايد معروف الالهت بايت
 واقدم هت بورارت. ان اولياؤه الا المتقون ولكن اكثرهم لا يعلمون
 ولايت هت مبتين بامر مصطفوى امامت هت مبتين بقرآن جناب
 رب العالمين بحكم اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم طاعت
 واجب كره اينده. وبامر واركعوا للذالكين ولايت هت مبتين بقرآن
 بس جبري كه وطيت سيد ابرار نمودند. وباب ولايت را بجلي اختيار شودند ايا صيت
 چه منى ميگويند كه در تعيين خلافت طريق دعوى مى بوييد ومن يشاقق الرسول
 من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين فاولئك ما تولى
 وتضلله جهنم وساءت مصيرا. بانكه حديث بعد ختم را در صحاح اجماع آورند
 وخبر كه تارك فيكم الثقيلين كتاب الله وعترته را در كتاب روايت كرده اند كه
 شيطان صفات جاهل باجتماع نفيسين قابل شوند والذين كفروا وكذبوا
 باياتنا اولئك اصحاب الجحيم چه معلوم است كه هرگز در از من انبيا خلاف الهى
 باشقا نرسيدند. ودر هدايت ابو جعفر نواى هرگز مضويان درگاه الهى امام نكرديده.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين

الامر

اَتَاوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ لَهَا مِنَ الْغَايِبِ لِمَنْ يَغْوَى قَالُوا
لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ بِهِمْ طَاعَتِ شَيْطَانِ اَوْ حُكْمِ رَبِّنَا
فَنُؤَاتِ كَذِبَتْ وَحُكْمُ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى اِرْبَارِي تَحْصِيلُ هَوَايَ نَفْسًا دَرِيَا
لَذَاتِ جَسَدٍ سَرَّكَرْدَانِ نَبَايَدِ كَثُتْ كَسِي حُجُونِ بَكْدَرِ اَرْحَمِ بَرِيَانِ نَبَايَدِ
غَرَارِ شَيْطَانِ جَبْغَوَايِ اِنَّهُ مِنْ يَابِتِ رَبِّهِ نَجْرًا فَاَنْ كَدَ جَهَنَّمَ لَا
يُؤْتِي فِيهَا وَلَا يَحْيِي هَرَكِ اَنْحَارِ حَقِّ لَسْتِ وَكُنْتَ بِدَرِ اَبْوَابِ اِيْمَانِ رَوِي خُودِ
كَتَبِي وَبَقِطْنَايِ وَمَنْ يَأْتِيهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ قَالُوا لَمْ يَكُنْ
الَّذِي جَاءَ الْعِلْمُ هَرَكِ حُكْمِ يَتَيْنِ رَا اَرْبَادِي بَرَاهِيْنِ يَابِتِ بَقْدَمِ اَخْلَاصِ
بَقْدَمِ قُرْبِ اَخْلَاصِ شَتَا فِتْ بِسِ حُكُونِ اَصْحَابِ حَيَاتِ طُوقِ اِيْمَانِ رَا اَزْ
كَرْدَنِ اَوْعَانِ بَرِ اَوْرْدِ نَدِ وَبِحِ طَرِيقِ اَرْبَابِ ضَلَالَتِ اَقْرَارِ اَنْكَارِ كَرْدَنِ قُطْعَانِ
دَابُّو الدِّينِ كَذِبُو اِلَا اِلَهًا وَحْدًا كَانُوا مُؤْمِنِيْنِ جَبْجُومِ خِلَافِ اِيْمَانِ
اَرْطَالِ مَرْجِعِ وَنَمِيدِ وَنَمَرُوه اَمَامَتِ اَعْلَامِ الْمُتَّقِيْنِ وَرَجْعِ لَيْلَةِ الْاَسْرِ رَمِيدِ
مُؤَيَّدِ اِيْنِ كَلَامِ وَمَوْكَدِ اِيْنِ مَقَامِ مَدْرُوهِ اَخْطَبِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَاعْرُجِي اِلَى السَّمَاءِ وَاَخْفَضَنِي لِبَطْنِ نَبِيٍّ
قَالَ يَحْيٰى قُلْتُ لَيْسَ بِكَ وَسَعِيكَ فَقَالَ اَنَا لِحُجُو وَانْتَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ سَهَكَ
مِنْ اَسْمِي وَفَضْلِكَ عَلَيَّ جَمِيعِ بَرِيْتِي فَانْصَبْ اَخْبَارَكَ عَلَيَّ اَعْلَامِ الْعِبَادَةِ لِيُبَيِّنَ
اِلَى بَنِي اِيْمَانِي قَدْ جَعَلْتَ عَلَيَّ اِمْرًا مُّؤْمِنِيْنِ فَمَنْ تَابَعَ عَلَيَّ عَمَلًا
وَمَنْ خَالَفَ عَمَلًا قَرِيبًا بِاِحْمَدِ اِنِّي جَعَلْتُ عَلَيَّ اَمَامَ الْمُسْلِمِيْنِ
فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيَّ اَخْرَجْتُهُ وَمَنْ عَصَا اَسْحَقْتُهُ اَلَا اِنَّ عَلَيَّ اَمْرًا مُّؤْمِنِيْنِ

الامر

طه

طه

طه

طه

الامر

دليل الوفاء

وَتَايِدُ الْعِزَّةَ الْمُحْلِيْنَ وَجَعَلَتْ عَلَى الْخَلْقِ اِجْمَعِيْنَ اَرْبَابِيَّتِ نَدْبَتِ اَنْدَكِ
بِمُضْمُونِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً طَوَائِفِ
بَطَاعَتِ خَلْفَايِ رَبِّيْ اَمْرٌ مُّؤَدِّ وَحُكْمٌ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ عَالَمِ
مُكَلَّفِيْنَ رَا اَرْتَابِ اَبْتِ اَمْرُ شَيْطَانِيْنِ نَهِيْ مُؤَدِّ بِسِ حُكُونِ تَبْعِ شَيْطَانِ رَقَامِ
اَقَامِ بَرِيَانِ مَقَالَاتِ اَصْحِي وَفَرَارِ اِفْرَاهِمِ اَوْرَدِ اَنْدِ وَاحَادِيْتِ نَبِيِّ نَامِ كَرْدِ اَنْدِ
وَاحَادِيْتِ بُو بَرِيْرِهِ وَمُرُوَانِ اَرْتَابِ حَدِيْتِ وَفَرَارِ اِسْمِ اَوْرَدِ اَنْدِ وَيَقُولُوْنَ عَمَّا
اَللّٰهُ الْكَذِبُ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ جَبْجُومِ بَرِ اَوْرْدِ اَرْجَادِ عَرَفَانِ
بَرُونِ نَبَايَدِ كَثُتْ وَبِسِ اَرْتَابِ حَقِّ رَابِطِ نَبَايَدِ اَنْكَارِ فَانْ
فَلَمْ يَكُنْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ غَرِيْبٌ حَكِيْمٌ وَالْوَقْعِ
وَلَايَتِ اِمْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِحُكْمِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ بِمَنْصُطِهِ طُورِ رَمِيدِ وَنَجْمِ بَرَاهِيْنِ خِلَافِ
اِمَامِ الْمُتَّقِيْنَ اَرْتَابِ نَقْصِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِيْنَ مَمِيدِ فَلَا يُبَايِعُكَ فِي الْاَمْرِ وَادْعِ
اِلَى دِيْنِكَ اِنَّكَ لَعَلَّاهُ هُدًى مُّسْتَقِيْمٌ اَكْرَبِيْدِ اَوْثَانِ خُودِ اَمَقْدَمِ دَانِ
بَاثِبَاتِ اَمَامَتِ جَبْجُومِ وَاَكْرَبِيْدِ شَيْطَانِ خُودِ اَخْلَافِ خَوَانِ نَبَايَدِ اَخْلَافِ
جَبْجُومِ رَسَدِ وَتَارِكِيْ كَسِي بَاثِبِ اَوَّلِ بَرِيْتِ اَقْدَمِ فَرِغْتِ اَخْرَجْتِ اَخِيْرَ نَقِيَّةِ اَخِيْرِ
سُبْحَانَ اللّٰهِ بِالْاَنْدِ اَيَاتِ قُرْآنِيْ كَلِيْدِ اَبْوَابِ اِيْلِ بَرِيْتِ اَهْتِ وَاحْكَامِ فَرَقَانِ
فَضَائِلِ نَفْسَانِ اَهْلِ بَدْتِ بِحَلِيْدِ ضَلَالَتِ اَبْوَابِ سَخَرِيْتِ كَشَانِيْدِ وَارْحَامِ شَقَاوَتِ
بَقْدَمِ حَالَتِ طَرِيقِ اِسْتِزْمَانِيْدِ دِيْنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَنَجْرُوْا
مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَالَّذِيْنَ اتَّقَوْا قَوْمَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاللّٰهُ يُوْزِقُ مَنِ اِيْشَاءُ
بِعَاجِيْ حَسَابِ طَوَّلِ فَمَنْ دِيْدِ عَقْلِ كُورِ اَرْبَابِ اَنْدِ بِاَمَثَلِ خُورِ شَيْحَانِ رَوِيْدِ

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

تحقیق مقالیه استدلال چون در علوم اصولیه مؤخر است و در رسوم فصولیه
که موافق تا دبل قرانی و مطابق دلیل برهان آنچه بر ترکش عقاب مرتب شود واجب است

وآخر فعلش باعث عذاب بود. حرام خوانند. پس مطابق تنزیل سائل عذاب واقع. لکن آخرین کیس له دافع. و حجت که اطاعت امیر المؤمنین لازم باشد.

و معیش موجب ذلایم میاید این حکم صحیح و مقوی این قول صحیح مارواه

التعلي في تفسير سائل قال لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في مكة

عليه السلام وقال من كنت مولاه فعلى مولاه وشاع ذلك في الامصار قال فبلغ الحشر

بن النعمان النهري فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في ماء من أحبار فقال

يا محمد امرتنا ان نشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله فقبلنا منك و امرتنا ان نصلی

خسأ فقبلنا منك وأمرتنا أن نخرج البيت فقبلنا منك ثم لم ترض بهذا حتى أخذت

يُجْعَلُ ابْنُ عَمِّكَ تَفَضُّلاً عَلَيَّ فَقُلْتُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَمُّ مَوْلَاهُ فَمِنْ أَشْيَاءِ نِكَاحِ الْمَرْءِ مِنَ اللَّهِ

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ أَمْرٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى

قول الحرث بن النعمان الغمري الراحلة وهو يقول اللهم ان كان ياقول محمد حقا

فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا ببذاب اليم فواصل الى ارحلته حتى ما له الله

تَحْرِيقُ قَطْعِ بَابِهِ وَخَرَجَ مِنْ دُبُرِهِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سُلَّ سَائِلِ الْأَبْيَاسِ حِكْمَةً بَاطِنَةً

بات فراغت و ثبوت مقدمات برین ارباب اعتساف در بیان نقلیه اسلاف حیران

ربا بکناف در مقام اختلاف بر کردن بَشِّرُ النَّافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

2 الواقع منكرك ولایت امیر المؤمنین بفرمای واذ قالوا اللهم ان كان هذا هو

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ عَذَابِ اللَّهِ غَافِقُونَ ۝

المعارج

سنة ١١٧٠ هـ

النساء

الانفال

عقود
بمردوم ولایه امرالمو

و من اجل ذلك ناله بهوته مشتاق غدا اليه لو دونه ومقضى ولعمرو
النخل

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَكُمْ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا

سَتَطْعَمُونَ كُلَّ نَفْسٍ اِذَا مَاتَ التَّقِيُّ . الْاَوَّلُ الطَّاعِ . تَوَضَّعَ لِهَيْبِ . مَكْنُودِ . وَلَوْ

لِيَسْطِيعُونَ بِحُكْمِهِ نَقَضَ قَامَ الْمُسْلِمِينَ بَابُ خَمْسٍ فِي مَعْنَى طَائِفَةٍ يَوْمَئِذٍ
أَنْ لَوْ عَدَا أَلَمْ أَبَا ضَالًّا رَأْفَةً تَغْفِرُ حَتَّى تُشْرَفَ الْإِنْدَاءُ حَكِيمٌ وَكَوْنُهُ دَوْدُو مَا خَارَ ف

اربع عشر علی طاق این صلال را می یعقوبت بهمین شده اند پس چگونه ابو بکر در دو دنیا حصار
عمی مطوعه ای نام شود و بنا را می دنیا ایام میادی ملکیت را نام کرد و ان الذین استخفوا

عمر مطرو و امام سود و باراه محمد پیل امام و بادی ملت اسلام برود ان الدین محمد
 الْعَاسَةُ الْهَافُ مِنْهُمْ وَذَلِكَ فِي الْحَقِّ وَالْأَشَاوُكَذَلِكَ خِي

العجل سينالهم غضب من ربهم ودلالة على الحيوة الدنيا ولدك
المؤمنين. ومن ذلك كذا فإياك. والله قائل أشد كرهاً من منصفهم من أنبياء.

المفتونين ومع ذلك كان مالك ابو بكر فليس شده که حالتش مخصوص بعض از
و مخفی و متعجب است بنا بر نه ^{مرد} اس ^{مرد} اقامه او و مؤکد است تخار و مار و نه 2 کتاب

وخصوصاً معین رسالت بنابر این موبده این اقرار و مولدین اخبار تاریخ 28 کتاب
المؤلف له ایضا بنویسند از و این حاله عنده بود فحاشا لطفا ان الی ایاکم مع عمران بن

المعروف لعبد بن يعقوب الرواسي جالم عن بربرده 2 حديث طويل انه الى باب لمع عمران
حده وذكاء غرض وذا ال وكنه انه من ميسرة عليا عليه السلام بامرة

حسين وذكرا له عهد غد يرجم وقال له ولست انت ممن سلم عليه بي عليا عليه السلام بامرة
المنذر . فقام اليه اذ كذا فقال بريد لا تسفح لاحد من المسلمين . ان يتاصر عليا عليه السلام

المومنين فقال ابو بكر اذ لو انك فقال يريدك لا يسبق لاحد من المسلمين الا يامر على امر
علاء بن مسعود ان يسمي الله عز وجل عارضا ام المومنين فان كان عندك عهد من

عليه السلام بعد ان ساء النبي صلى الله عليه وآله امر موسى ان كان عند هود

رسول الله صلى الله عليه وآله بعد ما أتته فقال يا رسول الله
لا والله ما عندي عهد من رسول الله صلى الله عليه وآله

فقالوا له يا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال ابو بكر رسلكم عمر جاهد

وكان غزير الزرع من ذلك فقالوا يا معاذ كفا اعندنا فقالوا يا معاذ كفا

ولكن عدي الحرج من ذلك فقال يريد ما عدي قال فما هو قال اجمع بينه
والملك في اسمايه واليه فقه اسديه اياها عدي حيا في ذلك عليك اما سمعت في كتابه

والمملك اهل بيت واحد فعال بريدك ان الله عز وجل ايدى ذلك عليك نعمت عليه
فعوا له في الناس على ما الله ارادهم من فضاه فاعتنا اليه من الكتاب والحكمة

يقول امجدون الناس على ما اشتم الله من فضله فقد ابدى الابرار من الكتاب
واثنائه ما عظم افقه الابرار النبوة والملوك افعوز عرصة راسه

وَاتَيْنَاهُمْ مَلِكًا عَظِيمًا فَمَدَّ إِلَهُهُمُ الْيَمِينَ وَالْمَلِكُ قَالَ لِعِصْرِ خُذِي رَايَ تَبَيَّنَا

توقدان ثم قال اجتمعا الانفرقا جماعة بنده الامم وشتنا احرها فازلنا خوف منه
 الغضب حتى ملك بس جگونه ابو بكر جاهلي كه عنان سلطان در دست افلاك سلطان
 منوط بود و چون لايقق كه افسار خلافتش در دست خلافت ابن صهاك موطود
 طه كمالات باطنی و ظاهری كه پسر ساه سامی بخوای عجل جسد اله خوار كاهی از
 كلوی عرصه ای كروی در جمع علل و اسباب كه از حقه مكر ابن خطاب به شجبه برآوردی
 مؤلف هر روز حكوسه بتقریر بیان كعتی سخن اما زربان دكری چگونه امام خلائق تواند
 و خلیفه خالق و الدین كند بوابایان و استكبروا عنها اولئك اصحاب الشارح
 فیها خالدون بس مكرم كند كه شمع خلافت ابی بكر بجراغ مكر افروخته و مبعار حكومت
 ان كذاب بروغن حیل این خطاب سوخته و ما یصلون الا انفسهم و قمار
 الحقیقه عنان هدایت انشا در قبضه اقتدار است و زمام ولایت انسی و جا و حوزة
 الانعام اختیار ربنا ان الحكم الا لله یقض الحق و هو خیر الفاضلین مؤلف
 هر كس باختیار خلق است امام از جمله دعوت الی التار شود و الله لا یهدی القوم
 الفاسقین ندانسته اند كه از شد خلافت اهل ضلال مذاق هدایت ارباب محال را
 شیرین نتوان كرده و برهنایی ناسق كذاب روی بصوب صواب نتوان آورد تا بجو كام
 دل از هر كس روشن شد چراغ او كه هر اختره كم كرده را بر برنگرد و قل هل ینبشركنا
 من یبد الخلق ثم یعبده قل الله یبد الخلق ثم یعبده فالی توكلون
 مؤلف دعوی خلافتی كه باشد ناحق در مرتبه دعوی خدای باشد آری قوی كه میكار
 ولایت امیر المؤمنین را بدیده اتفاق میكشیدند و از سوغه ادوات خلعای طاهرین
 زهر نفاق میخیدند در روز قیامت با محال حسرت و ندامت امام ربیعین الیقین

الامر

الانعام

الصف

یونس

دلیل است بر حقین خفای
 رسالت نبی از جانب الهی
 كم عطف و فضل یحی
 در جمع احكام و قصص
 بحالی الامام
 میخیزد

و اندرین

در بیان احوال و اخبار
 و در بیان احوال و اخبار
 و در بیان احوال و اخبار

خواهند شناخت و برق و زرد و بال بخمرین اعمال خواهند اندخت و قل الحمد
 لله سائر یكم آیاته فتعرفوها و ما یك بغافل عما تعملون
 كه بیابان عرفان را بقدیم بران بنویسد و در كستان و هذا كتاب انزلناه
 مبارك فانیسوه و انقوا لعلكم ترحمون كند تین را بشام یقین
 بجماع توفیق در فضای تحقیق نتواند برید و بقدم اختصاص بمنزل خلاص
 نتواند رسید پس جمعی از مخالفین كه جامه حریر خلافت را بتار و بود و نفاق
 بافتند و مشتق از مجامیل كرفتند رگیان حكومت را بدست بنی و شفاق یافتند
 مشاع قلیل و طعم عذاب الیم لاجرم هر يك برده ترسیدند و در كاه اقتدار
 او میخند و در بر كاهی دای و در هر شیان دانستند انظر كيف ضربوا لك
 الامثال فاضلوا افلا یستطیعون سبیلا پس بوسه جنگ صحران را
 بر سر طجاء فاشنا می خستند و همواره بمطرب ملوی قضا قانون زندگارا
 می نواختند و ما للحیوة الدنیا الالعاب و هو للدار الاخرة خیر
 للذین یتقون افلا یعقلون مؤلف از دولت چون کسی شیرین كند كام
 كه با شد و عقب به صبح راشام با انكه ظاهر بود كه جناب امیر المؤمنین كه ذات كامل
 الصفاتش بنور صنوف محارم الهی پرستید و صفات حمیده سالتش زینیت
 الوفاء فضایل نامتناهی آراست اول و اقدم است و اعطی و اكرم مؤلف فضایل او برین
 از احاطه او بام مناقب فزون از افاده گفتار پس كه ارباب ضلال بیادری عنایت یاری
 از میخانه پوشیاری شراب سحراری نوشید و در مقام سلال از جمعه تشبیه با یقین
 و تحقیق مبادی دین بتصح قواعد بر این كوشند بدیقین از خوف حكم شیاطین

الانعام

النحل

بنی اسرائیل

الانعام

طالع در بعضی ایضا جایی آمده و در بعضی دیگر

با انكه میدهند كه شمع آمان را بجز موی
 خفای نیست و جمعیت احوال را غیر از بر شیا
 حاصلانده صفر خون تركش بر تیر درین
 عالم بر نوزاد جمعیت یا زان موافق و دوسه روزی
 ع ع ع

در بیان احوال و اخبار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

النساء وهر تقي را حق توفیق جبره نماید **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ** القرآن ولو كان
من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا **تَمَّتْ** تقي است
چشم توار سره سلیمان و کرد نشسته کردن برادر برادر است چه طاعت الیانا
کشورین بخوای و یزید الله الذین اهتدوا **وَهْدَى** موجب دیدن توفیق
و بمقتضای و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا خیر مراد
متابع نادیان ملت اسلام مستلزم فرید انعام و اکرام است **لَوْ أَنفَعَهُ** کرده
عقل بشری باز شود هر ذره بخورشید یقین برساند است **لَوْ أَنفَعَهُ** فیض
چون در شکوه عبارت قرآن صباغ فضایل امیر المؤمنین روشن است واضح
اشارات فرقله النوار من قبایم التفتین بر توان کن و با آنکه بوسه حیوان
هدایت خلفای آل در ظلمات تفتیه تیان تیه مگر بر نهان بود و کسب خوف
شیاطین سلاطین ابواب و دیلات معانی قرآن مبین را بفتح بیان می شود
و بخوای لا یخون المؤمنون الکافرین اولیاء و من دون المؤمنین
اگر چه طاعت الله شیطان برار با ب ع فان حرام است و متابعت خلفای طغیان
بر اصحاب ایمان منشأ بی واثام اما چون در ظاهر خلفای انتم و عدوان بر نزدیان
خلوت عرفان تسلط داشتند **لَمَّا بَعَثْنَا** و من یفعل ذلک فلیک من الله
فی شئ الا ان تنصوا منهم **تَقْتُلُوهُ** از ترس الله شیطان نقش طاعت عبده
اوتان نور روح تسم و اذعان می نمائید من کفر بالله من بعد ایمانه الا
من الکفره و قلبه مطمئن بالایمان **لَا جبر** شیعیان در ظاهر استاره انوار
هدایت خلفای طاهرین را نمی یافتند و با کراه و غلبه بجهت الله شیاطین می یافتند

الاعمال

الاعمال

التخل

و الله اعلم

و مع ذلك دأبه نصوص خلافت امیر المؤمنین بشرق و غرب عالم امکان رسید
وصیت بر اهلین ولایت انتم طاهرین بر وجه بیضا امکان دویده **لَوْ أَنفَعَهُ**
جو آفتاب بر آید مطلع امکان زده بر تونوش می شود نهان الله یصطفی
من الملائکة و رسلا و من الناس و معلوم شد که هر یک از بنیای کرام روی
خلافت را بدو شایسته است غلام انداختند و هرگز بیکانکان جاهل را در امرات
کامل و خیل نداشتند و و دوت سلیمان داود **لَوْ أَنفَعَهُ** خلافت که تواند کرد و جاهل
نیکو در ظلمت نور حاصل **فَأَصْبَحَ** حکم و ربک ولا یطع منهم انما اولکفورا
پس واجبست که حکم سئله من قد ارسلنا قبلك من رسلنا جاب الت
خليفة نصب فرماید و بفومان فالتعوا املة ابراهیم حنیفا جانب تیهانی
وصی تعیین نماید و بظهور بیست که هر خلافت خلیه از افاق ذریه نبوی طاعت
و صباغ امامت ابعیالی در شکوه عترت مرتضوی لامع ذریه بعضها من بعض العمل
و بمقتضای و الذین امنوا ولم یهاجروا ممالککم من ولا یتهم من شئ **الانفال**
غیر مهاجر در ولایت آل و خلافت رسالت بنا بر نصیب ندارد و حکم فضل الله النساء
المجاهدین یا موالجهم و انفرهم علی القاعدین **فَرَجَعَهُ** کسی که ثورات و انذار
جزیره تیغ جهاد بدست نیارد و معلوم شد که مجمع فنون مجاهدت و مهاجرت فخرت
خاتم الاوصیا و منبع عیون عصمت طهارت جانب تید الا تقیاست **لَوْ أَنفَعَهُ** **الاعمال**
باران خلافت که در ایم بر فرج و دهن را بر عصمت بار و **فَتَنَ** اتقی و اصلح فلا خوف
علیهم و لا هم یخزنون پس چون دل و کوشش مریدان ابن خطاب بهر
ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم مطوع است و چشم بصیرت ایشان کذب

الحج

التمل

الدهر

الاعمال

الاعمال

الانفال

النساء

الاعمال

الاعمال

الاعمال

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

البقرة
البقرة
البقرة

بغير وعلی ابصارهم غشاوة. از روی جهالت و غشای عین و دل. لاجرم از درجا
سلوک صراط مستقیم بدرگشتند عذاب عظیم نازل نمودند و بکلیه و من
الثانی من یقول آمنا بالله وبالیوم الآخر ابواب خزی و بی و نبوی
بر روی جهالت صوری و منوی کشودند بخاندعون الله و الذین امنوا و ما
یخدعون لا انفسهم و ما یشعرون. لهذا هر که در انکار علم الیقین بداد
الجهل بغض امیر المؤمنین بسیار بود. از دوی اطاعت اسمعیلی و شقاق مردم عرض
کفر و نفاق می افزود. فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب
الیم بما كانوا یکذبون. مؤلف هر کس طبع جاهل در مان جوید غیر از نفاق کافرا
اری چون بمقتضای و اذ اقبل لهم لا یفسد و لای الا و من قالوا انما نحن
مصلحون. در مقام نور و فلاح طلعت فساد را نور صلاح می بنداشتند. لاجرم
طاعت اسمعیلی شیطانی را مقدمه صحت دین می نگاشتند. الا انهم یفسدون
ولا ینکون لا یشعرون. پس از جهل و عدوان بر اصحاب ایمان زبان طعن
سفاکت می کشودند و از نهایت بغی و عیان خود را بعقل و نیابت می ستودند
و اذ اقبل لهم امنوا کما امن الناس قالوا انؤمن کما امن السفهاء
الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون. لهذا پیوسته قومی که غیر توحید
در معرفت ایشان می رسیدند از کد و منافقان از آن می کردند و جمعی که اوامر
و نواهی از کلین فضیلت ایشان می دیدند از دست انداز طالمان مجتهدان
از هر آفت دوران رسد و امان باریاب کمال در چمن دایم لکد کوبت نخل میوه دار
سب جمعی که هرگاه با اصحاب ایمان ملاقات می نمودند بحکم و اذ القوا الذین امنوا

البقرة
البقرة

البقرة

البقرة

قالوا امنا

قالوا امنا. زبان با طهارت سلام می کشودند و چون با عبده او نال طبع
اختلاط می انداختند بمضون و اذ اخلوا الی شیاطینهم قالوا انما
معکم امنا نحن مستهزون. عبادت صنام را طاهر می خستند
چگونه طریق معرفت الهی را توانند یافت. یا بسبیل اطاعت سربان
توانند شناخت. الله یتهمزهم و یمیدهم فی طغیانهم یمهون. البقرة
سبحان الله بانکه اقرار دارند که خلافت ابوبکر و عمر عثمان بنص الهی مخصوص
نیت و ولایت اسمعیلیان بتعین رسالت بنامی مخصوص نه مع ذلک
خليفة الله شارند و نیاب رسالت بنامی ندارند قل اتخذتم عند الله
عهدا فلن یخلف الله عهدہ ام تقولون علی الله ما لا تعلمون
و کمال ظهور دارد که در مقام اقامه برهان با کمالان بیدای طاعت اسمعیلیان
ابواب جدال را بمقتضای مقال کشودن سودی نیارد و اثنی قول الله
استدلال ماستب نمودن دودی ندارد صایب بر سبک خاره زد که بدو خویش
هر کمالی که کرد بناقص عبارت و لقد جاءهم رسولنا بالبینات نقر
ان کثیرا منهم بعد ذلك فی الارض کسوفون. و معلوم است که
بنحکم وزیدن ریاح نفاق از سمت خلافت اسمعیلیان جور و طغیان و در ایام حاکم
سیاه نبی و شقاق از مصیبت انارت خلفای انم و عیان پیوسته شرک ظلم از دیده
حلقه بیوت رعایا روان بود و همواره کواکب خس تم از بروج امال بر ایا
عیان مؤلف تا آنکه بظلم اهل دل کوشیدند و خراخار خطر از سم که جیدند
و من یکبب تمنا فاما یکسبه علی نفسه و کان الله علیما حکیما. النساء

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

سبحان الله
که طاعت الهی
است و اهل ایمان
بسیارند

با کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است

و کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است

و کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است و با کمالی که در این کتاب مذکور است

آیات قرآنی لامع. مؤید کفر و کفره و من عمل صالحا فلا نفع لک. اگر چه
حاصل آنکه اعمال راجحه مسلمین در دیوان مقبول بچک طاعت خلای مصومین.

مضطرب است. و افعال صالحی مکلفین در صحیفه خیر انجامه و لایات التوبه طاهرین
 مذکور. لیکن ای لذت! امنوا و عملوا الصالحات من فضله. ان الله لا یحب
 الکافرین. چه غرضه ظهور رسید که جناب اله از سابقه لطف نامتناهی جل عودت و لا

او صیارا برود نبوت انبیا معقود نموده و میثاق و صیاق را به یهود و مسلمانین یهود فرموده و لقد ارسلنا من قبلك رسلالا اقرهم فجاؤهم بالنبیات بن مکران خلفای الهم و جاحدان اولیای رسالت بنا هر را سزاوار

شد اید انتقام کرد و گرفتار غدا بدام. فاستغفنا من الذين اجرموا وكان
حقاً علينا نصر المؤمنين **مؤید این تقریر** و مؤکد این تغیر مار و اواحمد جنبه مناسبت
عن یحیی بن حماد الخوفی بذكر انه سمع النبي صلى الله عليه وآله يقول عابدين ابى طالب ^{عليه السلام}

سيد العرب قيل انت سيد العرب فقال الناس ولد آدم وعلى سيد العرب اجمع
وتولاه اجمع الله وهداه ومن ابغضه وعاداه اصره الله واعماه حتى على كفى وعنه
كطاعني غير الله لانبي بدي من فاروق فقد نارقني ومن نارقني فقد نارق الله تعالى الحديث

[illegible]

و بجا فراده مضمر انداخته **مواضع** مجباجاه تر از وجوبت مکلف عدوی ندارد الشریع م
تخصیص فیہ تنصیص چون واجب است که همیشه میاید بشارت مکلفین از

اگر چه ارباب ایمان از میکرده عطایای الهی باده بلایای نامتناهی نوشتیدند
و در تجرّج زهر محن از ساز و جفای اصحاب فتن بصیرت کوشیدند اما بکلید
هر محنت طلسم و سوء شیطانی شکستند و ببقای ملت الهی احوال حدوث عصا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ
بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِيمَا أَتَكُمُونَ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ
وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ مَسْتَوِينَ دِيَارًا وَمَا أَكْمَلَ لَهُمْ دَرَجَاتٍ

در دنیا بیاس و حرمان نوشته اند چنانکه دهقانان مرحمت یافتند بر جوب رجای
اصحاب فائز در عقبا بمرزع عفو و غفران گشته اند و **قادر** فاضل از عمل کشور و مردم
بر بقایای دل و دیده برانم دادند آری غنی تا با جفای خاوند از دمی نتواند خندید

وطلاتاد کورده امتحان نکند از دستش نتواند کردید **لَوْ لَقِيَ** هر کس که رباع زندگ کل خواهد
با خارجها خشنی باید **لَتَبْلُوَنَّ** اموالکم و انفسکم و لتسمعن من
الذین اولوا الکتاب من قبلکم **وَالَّذِينَ** انشروا اذی کثیرا و ان

تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ^ف ظاهر است که هر مرتبی را
 مرهم رحمتی میاست ^و و هر کس بتی را شربت عشره تمنا و قطعناهم فی الاذق
 اسمائهم الصالحون و منهم دون ذلك يكوناهم بالحسن و السيئ

لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ. اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی غَرِيبٌ عَنْكُمْ كَامِ الشَّيْعَانِ اَزْكَىٰ مِنْ خُرُوجِ
صَاحِبِ الزَّمَانِ خَوَاهِدٌ دَمِیدٌ و بشارتِ دَمِیَا مُخْلِصَانِ اَزْ مَهْمِ طُورِ خَلِیفَةِ الرَّحْمَنِ خَوَاهِدِ
فَرِیدِ. قَالَ قَدْ اُجِیْتُ دَعْوُكُمْ اَفَا سَنَقِیْمًا وَا لَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ

بس هرگاه مدبر حق از انق مضامات برین طالع است و بدستیر حکم مطلق از صبح
ایمان است

المرء

الزور

المرام

الانعام

الْعَمْرَأُ

الاعتراف

یونس

اینکه در این کتاب
از کتب معتبره است
و در این کتاب
از کتب معتبره است

انهار تکلیف روان باشد و دریا انداز عالمین از نهایت ملک حریف و دران
مريم **فَاتَمَّا نَسْتَأْذِنُكَ بِسُلْطَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا**
و جهت که امام بنص الله معین باشد و بنصب است بنابر مبین تا بعد از انقطاع و حیا
الله و انقضای نبوت رسالت بنابر در هر اسم و عدد ثواب بشیر و در لوازم و عقاب
نذیر تواند شد و جفاوی لخششهم و الشیاطین ثم لخصهم حول جحیم
جنتی هر امتی را که خلاف حلقه و باطل قایل باشند و از ولایت الله کامل غافل
باشیاطین ضال که انکار بر این دال نمودند مجبور نمایند و تحقیق ثمر کفایت
من کل شیء الاثم **اشهد ان لا اله الا الله محمد بن عبد الله** از هر ملتی ذی شوکتی و از
هر گروهی صاحب شوکتی را در معرض مواخذ عتاب نمایند و جبهه ضلال عالم و عتبات
ایشان بودند که از برای تحصیل منصب جاه مشتی از جهل اکراه نمودند و یوم نزلوا
کل اناس یا ما همهم **لوقه** آنروز که وقت نفوذ صورت شود و هر یک با هم خویش مشور شود
مؤید القیس و مؤکد این تقریر مارواه ابو جعفر بن جریر الطبری بر جاهد عن مجاهد بن
ابن عباس فی قول الله تبارک و تعالی یوم ندعو کل اناس باسمهم فقال ینادی یوم القیمه
ابن امیر المؤمنین فلا یجیب احد الا علی بن ابی طالب علیه السلام و من سوا ویر
الانتم کلکم یدعون الی النار و ینسجی که بلغو طاعت باطله و لهو شهوات عاقله
اوقات گذرانیدند و بسبب عتبات ایشان اسمعی و طغیان کنند ظلم و عدوان بیکدیگر
ایوان اسلام و ایمان رسانیدند ظاهر است که بعد از آنکه گرفتارند و بعبادت ایشان اوار
والذین کفروا و کذبوا باياتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی که مطابق
مقدمات بر بیا اطاعت خلفای موصوفین کردند و موافق آیات قرآن را روی خلاص

مريم

مريم

بنی اسرائیل

المائد

مکمل الاثر

کعبه ولایت امته طاهرين آوردند و در ریاض فیاض جنات عدن التي
وعد الرحمن عباده بالغیب الله کان وعده مائتاً متوجرت الی
و در جنات دایم البرکات لا یسمعون فیها الغوا الا سلاماً و لهم ذوقهم
فیها بکرة و عیشاً من حی موت نمانا بر خواهند بود و تلك الجنة التي
نوردت من عباده نائم کان تقیاً **لوقه** معاندان تودارش حیم مکین
موالیان تودرجت نیم نیم **مؤید القیس** و مؤکد این اشارات مارواه ابن
مردویه عن جابر بن عبد الله الانصاری رحمه الله قال قال رسول الله ص الله علیه و آله
یقول اول من یدخل الجنة من الثیین و الصدیقین و الشهداء علی بن ابی طالب
علیه السلام فقام الیه ابو جانه فقال لم تجزنا یا رسول الله عن الله سبحانه الله انجر
ان الجنة محرمه علی الانبیاء حتی تدخلها انت و علی الام حتی تدخلها انت قال
یا و لکن اما علمت ان حامل لواء القوم امامهم و علی حامل لواء الحیدر یوم القیمه ینبئ
فدخل به الجنة و انا علی اشره فقام علی علیه السلام و قد اشرق وجهه سرور و قال الحمد لله
الذی شرقتا بکیار رسول الله و معلوم است که رفعت تحت امیر المؤمنین بوقع و الله
یحیی المحسنین فریق منون است و منشور ولایت امام المنقین بطغری و هو یوم
الصالحین فریق **لوقه** شاهی که از بهار ریاض ولایتش در گلشن کنده و مدین ثواب
و ظاهر است که تا دیده بصیرت بکل الجواهر بدین روشنی نباید در مقام تقدیم
تحقیق از فوق توفیق تا بدو لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم نزل قدم
بعد قبولها و نذروا السوء بما صدقتم عن سبیل الله و لکم عذاب عظیم
و هر که دست اخلاص بکمال المبتین بدینش رساند نال قرب اخلاص در کمالش

مريم

مريم

مريم

المائدة
الاعرا

الخل

اینکه در این کتاب
از کتب معتبره است
و در این کتاب
از کتب معتبره است

ملفوظات امیر

التوبة

الصَّافَا

الانعام

از کمال

لَقَدْ

مریم

مضار استدلال با اصحاب حاج و جدال رایت فتح و نصرت و علم دلیل و حجت
 افرشته اند و ما جعلناه الله الانبى لكم ولتطهر قلوبكم به
 وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم **لَمْ يَمَسَّ** فتح کند و مبارک بران
 سبیدی که بر کرد و جوش اخلاص مبتین این مقال و مفصل این اجمال آنکه
 با قدر مکرین جناب رب العالمین انی طاهرین را در آیات قرآن مبین بنور
 فرموده و خلفای شیطانی را در اضلال مکلفین بظلمت تغیر نموده **هُوَ الَّذِي**
يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ **وَالَّذِي** **يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** **وَالَّذِي**
 حجت و با چون است نور دل او با تو بگویم چون است روشنتر از آفتاب بر نیاید
 که هر عیبت در دل گرد و نت **لَمَّا اشْتَمِئْتُمْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ** و مطیعان الله
 طاهرین بحق مکتوب ابدی شدند و نیز او را حجت سرمدی **يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**
 سلام و اعد لهم اجر اکبر **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** هر یک از افراد انوار اولاد
 خلفای رسالت پناهنده ایت نموده و اطاعت جمال و متابعت اهل ضلالت مع
 الانعام فرموده **إِنَّ رَبَّكَ سَيَرْجِعُ الْعُقَابَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ** یکنه بابت
 از افاضه انوار هدایت سبحان نوری نیاید و به صلاحیت روح از افاضه مکتوب
 ربنا براه حق نشاند که **يُضِلُّ لَهَا مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ** **وَقَارِي**
 هر کس بگذرد که هر ذرات بر فروغ بر سنگ لعل سار کند آفتاب فیض **يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ**
مُفْسِدَةً و مکتوب این مقدمات حمید بار واه این مرد و پیر عید بن جاده قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما بعثت بالحكمة و هي اجته و على بابها كيف
 يستدعي الله الى الاجته الامن بابها على خير البشر چون جناب سبحان مقدس

الانوار

الانوار

الانوار

الانوار

الانوار

از شایسته

از شایسته بدایع انوار **لَمَّا اشْتَمِئْتُمْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ** که از اجسام مضمونه ظهور نماید با شایسته طاهرین
 پس از نور غیبت و ظهور مکتوب فرموده **إِنَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** **النُّور**
 یعنی و الی ان ملک مکارم نامشاه و نایبان جناب است پناهنده که چون نور از
 خورشید اخلاق مقدس الهی بر عالم او امر و نوا هر یافته و ذرات کاینات در نهاده
 محامد صفات از شایسته ولایت ایشان روشنی یافته مثل نوره گشوده فیها **النُّور**
 مصباح یعنی نور علم الهی که در مکتوب سینه رسالت پناهنده **النُّور**
 یعنی نور معارف ابدی و ازله و اشعه مکاشف علمی و علی که جناب تفضی از مصباح
 حضرت مصطفوی اقتباس نموده و از انوار طور الهام الهی انوار ظهوری رسالت پناهنده
 انبیا فرموده **لَمَّا اشْتَمِئْتُمْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ** شمع تعلیم از چراغ الهام النور
 کانه کواکب درستی یعنی چنانکه انوار نجوم آسمان بر جمیع عالم انوار یافته
 محافل قلوب مؤمنین نیز از انوار علم سید الملمین روشنی یافته **لَمَّا اشْتَمِئْتُمْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ**
 او در نرم بران فرود دهنش صدمع عرفان **يُوقِدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ وَيُؤْتِيهِ** **النُّور**
 یعنی ایقاد این نور جلیل از زیت شجره مبارکه ملت خلیل بحق بنور قدس غنی
 اشتغال این نور عظیم از زین آسمان نور ابراهیم شکفته **لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ** **النُّور**
 یعنی هر سر این نور از غرب ملت نصاری بیرون است و از شرق هند و هند و دامن
 چه این شجره غیره در ریاض فیاض خیر الامور او سطها قد کشیده و این کواکب میره
 از افق وسط معتدل اخلاق حمیده **لَمَّا اشْتَمِئْتُمْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ** کل علمش مکارم خلافت شکفته از زین قدس
 عصمت **يَكَادُرُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَلَمْسْ لَنَارٌ** اشاره است بفروغ نور علم **النُّور**
 مصطفوی و در تفضی به آتش تعلیم صوری و منوی **يَكَادُرُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَلَمْسْ لَنَارٌ** اشاره است به علم نبی امام از شمع وحی و الهام

تفسیر خود

النور

النور

النور

النور

النور

و برده ز عارض الوان شایسته

ای منور السموات و الارض و یقین الاوصیا

این نور است که در دل هر کس که ایمان بدارد ظهور می کند

این نور است که در دل هر کس که ایمان بدارد ظهور می کند

این نور است که در دل هر کس که ایمان بدارد ظهور می کند

افروخته و مصباح فضل رسول و وصی در شکوة علم لدنی سوخته **لؤلؤ** شهبی که در
النور علوم اوروین ز صبح علم لدنی و محفل الهام نور علی نور که نه است از ظهور نور
معالم ابدی و ازله در مصابح دوات قدسیه انعمه طاهرین و طلوع نجوم محفل
النور علمی علی از مشارق صفات نوریه خلفای مومنین یهدی الله لنوره
من نیشاء یعنی علت ظهور اشعه ولایت انتشار نور هدایت در محافل
مکلفین و اشتها فرغ امامت است در مطالع عقول مومنین و این منی است نتیجه
النور مبادی تحقیق بر باری و وسیله ابادی فوین سبحا و یضرب الله الامثال للثانیین
و الله یحک شئی علیهم **موبد این سنبل** و مؤکد این تاویل مارواه ابن المنیر
یرفع الحدیث الحسن قال سئل عن قول الله تعالی کتابة فیها مصباح قال
المسکاة فاطمه و المصباح الحسن الحسین علیهم السلام و الزجاجة کانهما کوبت فی قال
کانت فاطمه کوبت در باین نساء العالمین تو قد من شجرة مبارکه الشجرة ابراهیم
علیه السلام لا شرقیه ولا غربیه لا یهودیه ولا نصرانیته یکاد زیته یضی قال یحکاد
ان یزطق منها و لولم تسمه ناز نور علی نور قال امام بعد امام مهدی الله لنوره
من نیشاء قال مهدی الله لولا انهم من نیشاء لنداحق سبحانه و تاج ابرهه ظهور کرم
یقین محافل نور ولایت فرموده در مقام امتنان بتوضیح بیان افروخته فی نبوت
النور اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمک یشیع که فیها بالغد و الاطراف
یعنی محفل این جراح نورانی و مجلس این شمع روحانی نبوت رفیع و ذکران اسماء الهی است
و منزل منوره عارفان علوم ربانی بنابر چه شجره منوره علوم ربانی در بوستان هدایت
سبحا اصل نبوت است و فرج امامت و اغصان معارف عالم تنزیل است و اورش محفل

تاویل افغان

تاویل و خادمانش جبریل و میکائیل و ابش ارجح و سبیل و باغبانان لیان
کشور ملکوت و کاسران اصنام طاعت که بهفات در حال لا یتفهم محفل
و لا یشع عن ذکر الله و مومنین و بسات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة
یخافون یوماً تنقلب فیها القلوب و الا بصار موقوف لیحکم الله
احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یشرق من نیشاء بغیر
حجاب پس چگونه بغوی و الذین یؤکفروا اعلمهم کسرب بقیعة تجیه
النظامان ماء از سرایت خلفای ضلالت شراب هدایت طمع دارند و شوره
زار خلافت اسمی فجار را آبخش کوار بندارند **لؤلؤ** رشور از نور و بدین خا ضلال
نخیده است کسی کل بوستان سراب لنداجون بقضای اذ اجاء لم یجد
شیئا لبث کان وادی نفاق بعد از تحمل انتاب مشاق بجانب صحرای بولناک
شتابند جز شراب کفر و عصیان و کور ابغی طغیان آبی نیابند و وجد الله
عنده فوکه حبابه و الله یشیع الحباب **قار** سید زوری در مجمع البیان
افشان شد ز نور معرفت خا حشم کور شمش **نیش** بعد از تحمل خلفای الهیار
بیان تشبیه اسمی اشرا فرموده پس تغیر جبریل بر سبیل تخیل او فرموده او کظالمات فی
بحر الحیج اشاره است بظلمات خلافت ابی بکر مطعون و تاریکی دولت عمر ملعون
چه ابو بکر در دیای ضلالت عمر مرق شد و در آتش غوایت آن منافق ابره حرق و نیشاء
مراد ظلمت خلافت محترک بنی بنی و طغیان عثمان بن عفان است من فوکه موج
یعنی ظلمت خلافت عمر نادان که چه سبیل طغیان است **لؤلؤ** نیش هدایتی که خاموش شود
تا حشر زده من نفاق عمر است چه جراح خلافت ابو بکر لعین بشع مکر و غرور و بدین روشن

آری از عقل ناقص دلیل خالص طبع فطری
کیم و سیر و عقل خود بدان مانده
که کور کور را که کعبه کسب خوش

النور و صباغ امارت عثمان در شکوة تکلیس آن به ایمان هر تو افکن کردید بخاطر طاعت
بعضها فوق بعض کتایه است از ظلمات امارت بنی امیه و ایام سلطنت سید
که آن نیز در نزد عارفان ذوی الادراک بطلت خلافت ابن حنبل که بنظر طهر رسید
مدید خازلم و طغیان از کلین احوال مسلمانان و مید **لوه** هر خار که از خل شفاور زد
از کلین جلد و فاسد است **لوه** اخرج بده لم یکد یواها اشارت بظلمات
ایام تقیه در مقام خلافت بنی امیه که ارباب ایمان از خوف خلفای طغیان اظهار
بر بیان نتوانستند نمود و احباب عرفان از ترس امیه شیطان ابواب هدایت مومنان
بجمله احسان نتوانستند کشود و من لم یجعل الله له نورا فاما لعن نور
یعنی هر که از ولایت ائمه طاهرین راه نیابد هرگز بقدم حق بطریق یقین نشاید **لوه**
هر کس بولایت علی راه نیافت تا روز جزا تابع شیطان باشد بظلمت که بابد است
خضر بر بیان از ظلمات اطاعت طاغوت هر نیابد در کنار چشم جوان ولایت دین
ملکت شکوت منزل نمایند ان تجتنبوا کبارا و ما یقوتون عنده لکن عنکم
سبائکم و ندخلکم مدخلا کربیا چه اعظم کبایر اطاعت ابن حنبل است
و اگر کم فضایل متابعت پادشاهان کشور لولاک **لوه** کوان عمر کل شقاق عمرت
عالم کراه از شقاق عمرت در جمله دین عقد و رسایان موقوف بهمد طلاق عمرت
و بقیه مکر و غرور ابواب بل و شور بر روی سنیان نادان کشود بل نقد و
بالحق علی الباطل فیدفعه و لکن الویل من اقصون بر حق که بخواهی بل
عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب
ص غرور و کبر عنان تدبر از دست دادند و بقیه ای بل الذی کفر و ابی عنزة و شقاق

لا جرم بصیر کامل میگویند و ختم
از رویت باطل میگویند و نام
کرده ام ختم و در معرکه خضر خلق
خاسته بود چشم ز خود پوشیدن
ع

از غایت ظلم
بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که
بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که

از غایت ظلم و شجر بنیاض صحت تفکر که جهالت بکشد دهند و لاجرم جز عیده و نای
بیشوایی و غیر از شیطان راه نای ندارند و در مزاج المال و البنون و زینة
الحیوة الدنیا جرح عقاب سردی و غیر از دانه عذاب بدی بخارند قالونم الاخفاف
یحزنون عذاب اهلون بما کنتم تستکبرون و لا ارض بغیر الحق
و بما کنتم تقفون **لوه** مجده است کسی در حدائق امکان بغیر خاندت ریحل سکار
نمی بینی که چون ارباب بیعت با مثال خود جانوران رسد در تفریق دلیل دیگر کردند و چون
با اهل حق بجنگ آیند از خراف الزام کلور میشوند ان النفاقین یجادعون
الله و هو خادعهم **لوه** اما چون حافظان عقود ولایت الهی در امتحان یقین
بجمل المین هدایت امیر المومنین دارند و صاحبان عهد و خلافت بر استیضای
بکلیه تفسیق نقش تحقیق در لوح تصدیق می بخارند و موبد بنایید غایت الهی
و سده و بتدبیر مکرمت است ان الذین قال لهم الناس ان الناس قد
جمعوا الیکم فاحشوشهم فزادهم ایمانا و قالوا احبنا الله و نعم الوکیل
فانقلبوا بنبوة من الله و فضل لهم یسهم سوء و اتبعوا و ضوا ان الله
و الله ذو فضل عظیم **لوه** و مکره این احتمال بار واه که شفق النعمه
في قوله تعالى الذین قال لهم الناس الایة قال نزلت فی علی علیه السلام پس چگونه ارباب
در مقام جهالت ندانستند که هر که در دریای کرب عواصی کند جز خرف حشرت بخوید
و هر که از صحرای شوره مشک خواهد جز عقوقت سفاقت بنوید **لوه** و طاعت جمل نور بر بیان
از بحر کربس نیاید کوه و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی
ولا کتاب منی و الله الحمد که افتاب اعتقاد شیعیان را در عروج بروج ولایت
طاهرین

از ارباب ایمانی بر در خلافت الهی است
بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که

بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که

بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که

الحج

بسیار از آنکه عالم را
این صحنه با طاعت و ایمان
در ان می بیند که

[illegible]

۲۸۰.

جَمِيعُ كَرَزِمِيِّ تَابِدَ جَمْعًا يَفْقَدُ رِي كَرَجَوَى وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ مَتَابَعَتِشْ مُوجِبُ قَبُولِ
 حَسَنَاتِهَا هِيَ. وَبِمَقْضَائِهَا أَنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ وَصَفَتْ بِأَنْتَ عَذَابِهَا بِمِيقَاتِ كَرَفُوضِ كَفَائَةِ كَرَسَتْ
 وَنُصُوصِ بُولَايَةِ سَلَاتِ بَاهِرٍ فِي الْوَاقِعِ دِينِ إِسْلَامِ بُولَايَةِ مَامِ الْمُتَّقِينَ
 تَامِ هِيَ. وَهَلَتْ سَيِّدَةُ الْأَنَامِ بِأَمَامَتِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ تَامِ وَفَارِسِ نَبِيِّ
 أَرْوَلَايَةِ تَوْتَامِ كَرَكَلِ كَهَالِ نِيَابِدِ مَكْرَجُورِ آخِرِ الْيَوْمِ أَحْمَلَتْ لَكُمْ دِينَكُمْ لَوْ لَفِ الْمَائِدَةِ
 أَرْمِهِ عَلَى هَلَالِ شَرْعِ نَبِيِّ. دَرِ مَطْلَعِ عَقْلِ بَدْرِ كَامِلِ كَرَدِيدِ مُؤَيَّدِ أَيْنِ مَنَاقِبِ جَمِيلِهِ
 وَمُؤَكَّدِ أَيْنِ مَطَالِبِ جَمِيلِهِ مَارُوَاهِ ابْنِ مَرْدَوِيهِ عَنْ ابْنِ سَعِيدِ الْحَنْزَلِيِّ قَالَ لَوْ اجْتَمَعَ
 النَّاسُ عَلَى حَبِّ عِلَاسِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ وَبَارَقَ أَرْكَسُكُمْ وَ
 اعْتَرَفَ جَاهِدِينَ فِي ظُهُورِ حَبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرَاكِ سَعَادَتِ دَارِ ابْنِ تَبَوَّلِ
 مَعْدُودِ دِي مَنَاحِ بُولَايَةِ مَامِ الْمُتَّقِينَ ابْوَابِ كَرَامَتِ كُونِينَ نَسْتَوَانِ كَشُودِ مُؤَيَّدِ
 أَيْنِ دَعْوَى وَمُؤَكَّدِ أَيْنِ مَعْنَى مَارُوَاهِ فِي الْوَسِيلَةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَقْصَى أَمْتِي بَكْتَابُ اللَّهِ فَمَنْ أَحْبَبَنِي فَلْيَحِبِّهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَنَالُ السُّعَادَةَ
 إِلَّا بِحُبِّ عَلِيٍّ فِي الْوَاقِعِ رَفِيعِ شَانِي كَرَبْعُورِ وَأَعْتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نَفْعِي وَبَلَاءُ شَيْخِ
 أَتَامِ نَعْتِ رَبِّ بَانِي هِيَ. وَبَعْظُوقِ وَرَضِيَتْ لَكُمْ إِسْلَامَ دِينِنَا أَمَامِشْ بِأَنْتَ كَحَصْلِ
 مَرْضَاتِ سَلَامِ بَحَا كَوُفَرِضِيَّتِشْ أَرْخَزَ ابْنِ قَصَصِ سَيِّدِ دَرْبِ سَاطِعِ عَقَائِدِ جَوْهَرِ بَانِ رَسْمِ
 بَقِيْعِ وَخِلَاصِ جَلْوَةِ ظُهُورِ مَعْدُودِ وَلَوْ لَوْ شَقِيقِشْ أَرْخَزَ ابْنِ أَحْوَالِ وَصِيَادِ رَاهِدِ
 عَقُولِ جَوْهَرِ سَنَاسَانِ بَارِزِ أَرْزِ بِخُفْصَاصِ جِهْرُهُ شَوْتِ كَسُودَةِ وَلَقَدْ أَتَيْنَا

الأخضر

العنكبوت

الحكوت

This image shows a blank, aged, light brown page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a textured, slightly mottled appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. There is a faint smudge or mark near the top center of the page.

مُوسَى وَهَارُونَ كَالْفُرْقَانِ وَضِيَاءٌ وَذِكْرٌ لِلْمُتَّقِينَ **مُؤيد این مضامین**
و مؤید این بر این مارواه اخطب از من عن ابن مسعود قال ان الله تعالى
اوحى الى آدم ان ارفع راسك فلما رفع راسه راي في العرش مكتوبا لا اله الا الله
محمد نبي الرحمة وعلى خاتم النبيين من عرف حق علي زكا وطاب من انكر حق علي لعن
وخاب اقبست بعزته وجلاله ان ادخل الجنة من اطاعه وان عصاه وان كفر بغيره
قل هاتوا بآبائكم ان كنتم صادقين ارباب ضلال در مقام استدلال
از بواعث اختلاف خود را معاف دارند و پای اعتراف از دایره انصاف
بیرون نگذارند ظاهر کنند که دلائل تقلید اسلاف پرده عارض عدل و انصاف است
و شجره خلاف بثمر ثمره اعتساف و ما علینا الا البلاغ **المبین**
از عقل بی نمودن راه سداد و در شرع برای محبت استرساد و گوشت را بر آتش میباید گشت
و اندک شر را بر آنچه میباید داد **تیز بیل** غیوه ملت قوم و طعن
آیات کریم از نسیم و ان هذه امتکم امة واحدة لیکن از رسوم خزان
در خارستان عقاید اصحاب اختلاف بعضون فقطعوا امرهم بینه و بوا
الوان مختلفه پذیرفته کل حزب بما لدیهم فرحون چه حال ظهور دارد که
مهندسان بیته ملت قوم رنگ قواعد را مستقیم را یک طرح ریخته و در الواح قلوب
مکتوبین و اوراق عقول سلیمین بر مدلل را یک نقش انجینه و لو شاء ربک
جعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک
و لذلک خلقهم و تمت کلمة ربک لا ملئین جهنم من الجنة

الف

یس

المؤمنون
المؤمنون
المؤمنون

هود

والنبي محمد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطاهین

والتاسع اجمعین پس صحبت که همه تحصیل لغو و خرقه در کشتن عقاید بنیاد و
غیبه هر چند بهی بزرگی شکفته و نیز از هر مطلبی سبک پذیرفته **الم** چون از حق
چیز دین منور و در باطل نمیکرد و مهور پس معلوم شد که مبتدیان و سادش شیطان
و اطاعت هوای نفس هر قومی با اعتقاد باطل میبندد و هر دینی با ضلال جایل
محکم و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع أهواءهم و احذرهم
ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک پس اختلاف آنکه بعد از
انقطاع وحی رسالت بنابر جهت تحریف او امر و نواهی بر عین قوانین وصیت
سید المرسلین را باطل انگاشت و مضامین آیات قرآن مبین را افسانه
بندشت و من یضلل الله فما له من هاد و لاجرم با جمعی از شیاطین کایده
در عقیده بنی ساعده اجتماع نمودند و جهت عداوت دین از ولایت امیر المؤمنین
حکم بامتناع فرمودند فان تولوا فاعلم انما یرید الله ان یضییع بعض
ذلولهم فان کثیرا من الناس لفسیقون پس چگونه شیطان بدین
بجلاف قرآن مبین عمل نمایند و با وجود اقرار بنقض خلاف امیر المؤمنین زبان
اعتراف بخلاف شیاطین کشانند **الحکم** الجاهلیة یبعثون خطاهاست
هر یک از خلفای باطل باغواهی جمعی از خویش آمد کویان جاهل از ترویج ملت اسلام
ایا نمودند و جهت انطفای نور ولایت خلفای آل هر یک از تاهمان با دیده کمر این
زاد علی الطنبور و غیره آخری بر ساعتی بدعتی در دین افروزدند **الم** برای طاعت
اضام و اوتان برون فرستند از اسلام و ایمان یا ایها الرسول لا یخرنک
الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا امنا با فواهم کم یؤمنون

المائدة

الزمر

المائدة

المائدة

المائدة

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطاهین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطاهین

یونس
 هوای نشاء و صحرانوردان اغوای شیطانی از برای تحصیل لذات جسمانی و از جهت تمکین
 حیوانی هر روز را بخرقه فریفتند و هر ملتی را بکسوتی شیفته **قُلْ اِنَّهُ اَدْرَاكُمْ**
اَمْ عَلَى اللَّهِ تَقَاتُرُونَ پس برای تحصیل عیش و سرور بای بند دام غرور شدند
 و از برای حیات شادمانه روزی که امر آن مغرور متاع فی الدنیا اثر الینا مخرجهم
 تُعَذِّبُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ **قُلْ** از خود آریان
 روشن طبع کردن خطاست **اِنَّ** دل زنده در خاکستر بنی است **هَلْ يَكْفُرُ الْكَافِرُ**
 بارشمار فلان شیئاً موازن شمارند و سخن احمق چیست را نقض آید و حدیث می دارند
 فَاِنَّ تَذٰهَبُوْنَ **بِذٰلِكَ** از کجاست و بگذرد و روز نشاء آینه نیست **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ**
 و کذب برهان را با حدیث و قرآن الفتی نه **قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللَّهِ**
الْكُذِبَ لَا يَفْلَحُوْنَ پس اگر ارباب ضلال در محفل مقال نتج استدلال روشن سازند
 و سببان کراه غبار اشتباه را از مرآت دل آگاه بر دارند **لَا تَنْفَعُ** توانند از تحت
 کشت آگاه ز برهان یافتن سوی یقین راه **لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ**
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ و کمال ظهور دارد که غدر مباهان آیات قرآنی در
 منقبت امیر المؤمنین مترجم است و غنی کلین قوانین کتب آسمانی در فضیلت
 امام المتقین **بِقِسْمِ الْمَوْلٰى** گفته شد ز بهار عنایت ازلی کل جواهر فضلش بکشتن قرآن
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ از اوایل روز میثاق تا اواخر یوم التلاق
 جام تکلیف از باره مجتنب سرشار است و از آغاز عهد ایجاد تا انجام یوم المیعاد
 هزارت حیف ز بیم و لایش همیشه بهار **وَاِنَّهُ هَدٰى وَجْهَهُ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ**
 پس بریدن عمر و سالکان طریق سقر از برای جلوس هر صدری غدیری نماند و بکلید

یونس

یونس

التکویر
یونس

یونس

الحجر

الأنمل

افند برید

این کتاب از اسرار
 الهی است و از
 کلمات الهی
 است و از
 کلمات الهی
 است

اخذ هر وسیله با جسد کشاید و استلک بر هو جوده فی الارض بخیر الحق القصص
 وَظَنُوا اَنَّهُمُ الْاِیْنَ لَا یُرْجَعُوْنَ **عِلْمًا** اند که تادر وادی برهان چون باد بپزند
 نباشند و در طلب عرفان چون حرص جوینده **بِقَدَمِ** بنی و اعتساف بجای نوازند رسید
 و بسال تقلید اسلاف بهوایی نوازند برید **قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآٰیَاتِ لَعَلَّكُمْ**
تَعْقِلُوْنَ چه باد و میکده عرفان را بهر تنگ حوصله توان بهمود و مجال عروس
 برهان را بهر بهر بی توان نمود **از هر** بر تنگ نظر نه دارد و طاقت دریا کشی
 اضطراب کشی از لنگر شخص میشود **كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِيَّاكُمُ الْآٰیَاتِ**
يَتَّقُوْنَ چه شدت بیان زبان از حدت لسان نشان دهد و صول
 تاثیر برهان ضربت شمشیر خون نشان عیان کند چه با نگر عرفان طوفان دریا
 امکان را فری نیست و با سقینه برهان موج بحر طغیان را خطری نه **وَقَدْ عَارَفْتُمُوْا**
 لکن عرفان کند منع سلوک **مَجْهُوْصٍ** هر کجا سیار ساحل میشود **لَا تَدْرٰکُوْکُمْ** دین کور
 سلوک محال است همیشه در لنگر زوال است **وَقَدْ عَارَفْتُمُوْا** در روح القدس شکر جان سپارید
 نادر بود سخن آنرا که سخن باف بود **وَقَالَ مُوسٰی رَبِّیْ اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدٰی مِنْ**
عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهُ لَا یَفْلَحُ الظَّالِمُوْنَ پیوسته
 برهان کامل مؤید بتایید سجانه است و بیان باطل مشید بتشیق **لَمَوْلٰى**
 نمیکرد و بهنگام مطالب برهان قوی البلیس غالب **قَالَ سَتَشِدُّ عُصْدَتُکَ بِالْخَلْقِ**
وَجَعَلَ لَکُمُ السَّلٰطٰنَ اَنَّا لَا یَصِلُوْنَ اِلَیْکُمْ اِلَّا بِاِیْتِنَا اَنْتُمْ اَوْ مِنْ اَشْجَعٰکُمُ النَّاسُ و قهر
 خوشتر بجای شک **فَسَانْ** سزد **رَوٰ** در زبان جرئت موسی می ماند و کمال
 دارد که از بار شرح محمد تاد من گشتان اند **از کلین** خفا و کلش عیان دید و صلی

الحدیث

البقرة

القصص

القصص

در این کتاب از اسرار
 الهی است و از
 کلمات الهی
 است و از
 کلمات الهی
 است

این کتاب از اسرار
 الهی است و از
 کلمات الهی
 است و از
 کلمات الهی
 است

الزهر

المائة

اقامت اذان بجميع اصحاب واذان رسيد اليك الله بكاف عبده بلوانم
 ختم نبوت كه احوال دين است ظاهر شده و مرهم تبين خلافت كه بربضاي
 رب العالمين است باهر اليوم اكلت لكم دينكم واعمت عليكم نعمتي ووضيت
 لكم الاسلام ديننا **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 ابو عبد الله شهر بار الخازن برجال الدابة الغلاب عن سليمان الاشعري عن جعفر بن محمد
 عن ابيه عن علي بن الحسين عن ابيه عليهم السلام قال حدثني امير المؤمنين عليه السلام قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت امير المؤمنين وامام المتقين يا علي
 انت سيد الوصيين ودارت علم النبيين وخير الصديقين والفضل السابقين
 يا علي انت زوج سيدة العالمين وخليفة خير المرسلين يا علي انت مول المؤمنين
 واجتبه بعدى على الناس احب من تولاك وحق دخلك النار من عاينك
 يا علي والدي يغني بالنسوة واصطفاه على جميع البرية لو ان عبد الله الف عام ما قيل
 ذلك منه الا بوليك اللهم من ولدك اخبر بذكرك جبريل فنشا فيلومون ومن شا
 فليكفر ينظر ظاهره كبحر من مصباح فطرت امير المؤمنين وشكوة علواصل واسباب
 وشمع ولايت امام المتقين ارجع ان سمعوا فضل وحب بر تو انك وجبت منصوص
 بخلاف الامر باشد وخصوص بولايت رسالت بنابر سابقا بقول الى مخففة من دينكم
 وَجَّهَ عَرْشَهَا كَعَرْشِ السَّمَاءِ وَادْفَنَ اَعْدَاءَ الَّذِينَ اٰمَنُوا بِاللهِ
 وَرُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 ومعلوم است كه سطرلاب عقول علماء در ارتفاع خورشيد بر علو نشان سيد ووصيا
 بقصور معروف است و مهندس نام محول فضلا در تصور اوراق كه مفيض معارج و مكنان

الحديد

الزهر

المائة

الزهر

المائة

افضل الاتقيا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

الزخرف

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

افضل الاتقيا بحر معروف **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 امكن ارتفاع قدر واثارنا واثقه لذكرك ولقومك جند وراثت
 برادى ايمان وما كنت بجانب العربى اذ قضى الى موسى امر وما كنت
 من الشاهدين در طور اعتقاد موسى على نموده وعارض امامت ابراهيم
 وما كنت بجانب الطور اذ نادينا ولكن رحمة من ربك لتندذ
 قومنا اناهم من نذير من قبلك لعالم يتذكرون **موية ابن سينا**
 كلمه هر كشيده **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 من ظاهره كه خلافت ائمه شياطين موجب خجل حليم است و ولايت خلفاي
 طاهرين باعث خلود نعيم اولئك يدعون الى النار والله يدعوا الى
 الجنة والمغفرة يا ذى **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 رضوان **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 دريای عرفان بباد بيا ولايت خلفای آل محمد کبر و سياحت پیدای ایمان
 بدلات هدایت اولیای رسالت بنابر امکان پذیرد **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 عبادة الذين امنوا وعملوا الصالحات راجبت كه بقول الله وبصبر
 بنابر معین **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 لولاك و بدر آسمان و ما رسلناك كه میزان قوم بجزات رسالت است و قسط
 کرامات نبوت **موية ابن سينا** ومؤكدين دلائل برهان مارواه السعيد
 اقتربت الساعة والناس الغرغرة چون تواند بود كه بعد از انقضای رسالت
 در تیر خلافت بر گردان گذارد و نقش هدایت را بلك ولايت در لوح عقاید بنشاند

الزخرف

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

اربی باد کسک از شیشه روان چرخ
 و با این بر زنگ طوطیان چه سران
 محسن بحال طوطی حیرت نصیب که بر دازد
 مگر خود از دل روشن شود آینه دار خود

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

النِّسَاءُ

باب

الرعد

الحصينة زمين دین الہر بارہ اس
ولایت خلفا رسالت بنابر
افترائی بوخت و افترائی
و تو افترائی و افترائی
الجب نشود
سبب
علیہ

و انچه در
تفسیر این
آیه است

کشته است بتوشیح جلال و مکنون آری چون زمره اشرا در پیش تیغ خونبار سید
سپهر قدر انداختند و فرق کفار از بیم سنان ابدار نفس سید ابرار بجای خود و حق
ساختند لاجرم آتش حد ابو الحسنین در کانون سینه عمرین شعله کشید و خا بر نفس
افضل ثقلین نشر شقاوت بدیده بصیرت شیخین خلیه امن حق علیه کلمه
العذاب فانفتحت تنقذ من فی النار ندیده اند که در دیوان اناحق و حقی
و نکتب ما قد مواد و آثارهم جناب الامر تا بملکوت نامتاهر نفس حجت
امیر المؤمنین را در لوح عقاید تصویر نمود بمفتاح توبه و انابت ابواب غفر و مغفرت
بر روی امت نکشود ذلک الذی یبشیر الله عباده الذین امنوا و عملوا
الصالحات اندا صور مختلفه احکام الامر در لوح ضمیر سید الاوصیا امر قوم است
و معاً متباینه عالم نامتاهر در صحیفه خاطر امام الاتقیاء مرسوم و کل شیء احیاء
فما نام مبین مؤید این تقریر و مؤکد این تغییر باره الثعالبی فی نفیر الطبری
خطبه غدیر خم بر جالم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من
علم الا وقد احصاه الله فی وکل علم علمته فقد احصیه فی امام الثقلین ما من
الا علمته علیا و هو الامام المبین طریق و شیخ باید دانست که باقر را می افین
شکرین هر یک رسل ازجهت توضیح سبل در ایام حیات و صی تپین نمود اند و بوجوه
طاعت خلفای الامر از برای محافظت شرایع او امر و لوازم زبان تاکید کشودند و در
اثر اهریم بنیه و یعقوب و چنانکه موسی بنون و یحیی صدری و لا یطلق
لسان فی فارسی الهرون و مرون را بسند خلافت ممکن نموده و در مقام
ولایت امت را بعد از ایشان مطمئن فرمود و داود بنجای و داود و سلیمان

الزمر

یس

الشوری

یس

البقره

الشعراء

الانبياء

و انچه در
تفسیر این
آیه است

و انچه در
تفسیر این
آیه است

اذ یحکمون فی الحرب اذ نفقت فیہ عنم القوم و کنا لحکم شاهدین
با وجود علوم نبوت سلیمان را در احکام شریعت حاکم نمودی و سلیمان نیز
بعقضای قال یا ایها الملأ ایکم یا یتیمی بعرضها قبل ان یاتو فی مدین
اصف را در مقام تعلیم و تدریس با درون عرش یقین امر فرمودی قال الذی انزل
عنده علم الکتاب انا انیک به قبل ان یوتد الیک طرفک فلما
راه مستقر عنده قال هذا من فضل ربی لیبلو فی آء شکر ام الکفر
عجیبه از هر یک از انبیا باهر و افعال غریب از هر یک از اوصیا ظاهر شده تا نور حجت
بعد از نبوت بر ساحت عقاید امت بهر تواند از د و شمع هدایت را بعد از رسالت
از جراح ولایت روشن سازد و من شکر فاما یشکر لنفسیه و من کفر فان
ربی علی کفر یقر و الله همیشه شمع خلافت با هر ربانند از جراح رسالت بر زمین
بس بگونه نو اند بود که خاتم انبیا که در جنب کرسی آستان شانش ابوان عرش است
و در نزد علو رفعت مکانش قمر امکان زبردست و الله کرد و یک مبدی جارح امکان
چون براق قدرش را کرد و عقل جوان با حکم فاسمیک بالذی اوحی الیک الخوف
انک علی صراط مستقیم و صی تعیین نماید و با ظهور و ما ادرسلناک الا حمله
للعالمین خلیفه نصب فرماید پس چگونه سیان یاباک کلام ابن صهاک را
که بتار و بود کذب فتراد بهم بافته و باتش و ذوق و بهتان تنور جمل مشتی از توحید طائر
که نایج النبوة و الخلافة فی اهل بیت واحد ابد ابا الله آیات قرآن منادی
بر کذب کافر خوان و لقد اتینا ال ابراهیم الکتاب و الحکمة و اتینا
مکنا عظیما و مع ذلک از کمال نبی و طغیان مشتی از تیره بختان نادان عمر الامام

الزل

الزل

الخوف

الانبياء

الانبياء

و انچه در
تفسیر این
آیه است

و انچه در
تفسیر این
آیه است

و انچه در
تفسیر این
آیه است

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

المائة

و حلیفند دارند تری گنیز امنهم یقولون الذین کفروا البسنا قد
لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون
چنانکه جناب الامر آن سرشته بادیه کرامی را رسوا فرمود و نکامی که در شوری
نفس خود نمود. چنانکه جناب امیر المؤمنین را داخل سلسله شوری کرد و بساط
کذب خود را در بساط نفی کسرت. تا ظاهر شد که مهر سالت. بابر ولایت از افق
یک خاندان طالع است. و شمع نبوت با چراغ امامت در محفل یک دمان لامع
ان الله یتکلم ما یتوید و معلوم شد که این صهاک بنا بر طینت ناپاک بکلید
حار و بار عصمت ابواب کتب لغت کشوده. تا قیام قیام ال محمد و شیطان
حکم بغیافت خلفای سجا فرموده. حتی اذ اذ او اما یوعدون فسیعلمون
من اضعف ناصرا و اقل عددا. عجزه انکه این خطاب. در محضر جمعی از اصحاب
اقرار با فضیلت امیر المؤمنین نموده. و مع ذلک بکلید بعض اصحاب عصمت ابواب
دوام لعنت بر روی خود کشوده. **توید این قول عجیب** و مؤکد این امر غریب بارواه
ابو بلال العسکری بر جالهم ان امیر المؤمنین علیه السلام سئل عن مثل فاجابها
عمر انا والله لقد ارادک الحق و لکن الی قومک فقال لیا ابا حفص من منا و من
ان یوم الفضل کان مبقانا فانصرف عرو قد اظلم و همه نکات تا بنظر الی ایل پس معلوم
اعمال عمر لعین را شیطان تزیین مینمود. و بوسه عقده تلبیس بناخن اضلال لعین
یکشود و کذلک ذین لفرعون سوء عمله و صد عن السبیل و ما کید
فرعون الا فی ثیاب. و در آثار طریقتین مذکور است. و در اخبار فریقین مذکور که
آنچه نقاش نقد بر بکالت بر در لوح احوال بنی اسرائیل مصور مشیت از لایحه حکمت

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

المائة

الحق

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

المؤمن

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

لوقه
بیندیشیم عبرت را بایست
حسن ماضی را نه استقبال
ع

لم یزل طرشنا. در جنبه حالات امت سید کاینات ریخته پس چنانکه قوم
موسی بقضای قد فتنا قومک من بعدک. در تجانر عجل اجسد الک خوار
در مقام اختصا روی اخلاص بعبادت کوساله آوردند. امت خاتم الانبیا
بیز در کلیسای و سوره عمر کراه کادی را بخلافت نبی الله اختیار کردند. **طه**
یون الا یرجع الیهم قولا و لا یمیک لهم ضرا و لا فقا پس چنانکه
ضمیر مستر الا یرجع را جعت بکوساله نظر بامت موسی عاید است. بایه بکرب
بملت خاتم الانبیا چه در لوازم تسلیم خیر و شتر و مهر هم نفهم نفع و ضرر اگر چه بویگر
کثر از عمل بود. اما در مقام احداث بدعت اضلال امت را بدین کوساله می نمود.
چه بویگر مردود تا بوم الموعود موجب تحزین بهام کردید. و از کوساله نه نفهم نفع
و ضرر و خیر و شری باقت موسی رسید. **طه** تا خضر کوساله مصور نشود.
جملی که از اضلال عمار در شد. با آنکه مدرس مدرس سون و مستحق مرتبه هر وی بویگر
و لقد قال لهم هرون من قبل یا قوم انما فتنتم به و ان ربکم الرحمن
فاتبعون و اطیعوا امری. مصباح مواظ و برابرین. در مشکوه ضایع ضائقین
می افروخت. اما برق و ساوس شیطان غرین عقاید عبده اوتان را در مقام کفر
و عصیان بسوخت. قالوا ان یتویر علیه طاکفین حتی یرجع الینا **طه**
موسی **لوقه** از فایده موعظه که سود بر نند قوی که اسیر دام شیطان کشند بکل
با آنکه نوار برابرین. ارباب یقین. در اثبات نفوس خلافت امیر المؤمنین
بدریضاست. و آثار دلایل اصحابین. در ابطال خصوص ولایت شیاطین بنام مقام
عصای موسی بتو شیطان بضمون الا انهم یثنون صدورهم لیخفوا

طه

طه

طه

طه

هود

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

نوا عجاوه. در شجره ولایت نمره هدایت
سندیدند و از درخت خلافت هدایت
اعتنا ف میجدند **ص**
سنگ مرار و بخیل سوده و از درخت
سرو از بیاض سوده و از درخت

اینکه در این کتاب
از احوال و صفات
و احوال و صفات
و احوال و صفات

عن ان قبول را از صواب موقوف شمارند. و زمام عقول را بجانب اجتناب موقوف
هُودُ الْاَحْيَيْنَ يَسْتَعْمِلُونَ شِيَا لَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُشْرُونَ وَمَا يُعْلِمُونَ اِنَّهُ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ **مؤلف** کاه جدال شده بنسبتان که در پیشه زائون
بلندتره در جواب تحیات بر این قرآن: حبابیت اکاذیب شیطان
نشاید. و در مقابل مقدمات مضامین بر این: باطل فلان و بهمانند و اذا
حِیْتُمْ بِحِیْثُ فُحِیْوْا بِحِیْثُ فُحِیْوْا وَ دُوْهُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰمُ الْغُیْبِ
بس از اثر شیطان عیون مطاعن ابوبکر و عمر عثمان چون آب الحیف
در انهار السنه وضع و شریف جاری است. و اعتراف عبده اوتان از حق
مثالب خلفای طغیان چون و مقالیف در جواب ارجام کلام فاجر و عقیف
ساری چگونه مدوح بخلاف امر بشود و موصوف بنیابت رسالت بنای
و کذلک تجزئ من اسرف و لم یؤمن بآیات ربیه و لعننا
الاحمره اشد و البقی لندامیه انا ظلم برال رسول تا قیامت از خلافت
ابوبکر و عمر عثمان روان است. و ریاح اصناف ستم بر عزت رسول از ستم
اسمه شیطان دوران **مؤلف** باز در خیر حشمه کار ستم جاری رنایع فساد عمر است
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُ الشَّوْءِ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا
يُهَايَسُّوْنَ رُؤُوسَهُمْ **مؤلف** و مؤلف لزوم طعن بکمان طریق سقر
مارواه ابن المغازله عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله يا ايها الناس من
اذى عليا فقد اذنى و بعث يوم القيمة يهوديا و نصريا فقال جابر عن النبي الله
الانصاري يا رسول الله وان شهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله قال

نسخه
مجلس
مخطوطات
کتابخانه
قاجاریه
تبریز

طه
این دعا اولاد حق
فرستاد و او را
طاهره ارباب شفا
ببخشد

الروم

باجار طه

یا جابر کلمه یحییون بدان لا یشکک ما لهم ولا تؤخذ اموالهم ان یطووا الخربة
عن ید و هم صاغرون اگر چه مصباح مثالب طغیان در بار دهم روشن است
و شمع مطاعن خلفای عصیان در آن مقام بر توان کن. اما بشعبان طاهره
و بر خلصان با هر که قلم بیان در سخام تحریر توان به تقریر تبریک بزرگان نکشاید
و کمالسان در حین مدح خلفای رحمان به لعن اسم شیطان خربه بیان ننماید
و قل جاء الحق و دھق الباطل پس چون معلوم شد که مجال توسع تنبیل بنی اسرا
در میدان مناقب امیر المؤمنین و است. و لسان بیان مقال در بیان مثا
امام الثقلین ضاع و وجبت که مخصوص بخدات آله باشد. و مخصوص بنیابت
رسالت بنابر **مؤلف** و مؤلف این تفضیل مارواه ابن مردویه عن زید بن ثابت
قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله انی تارک فیکم الثقلین کت الله و علی
بن ابی طالب علی السلام و هو افضلکم من کت الله لانه مستبرج لکم ما کت الله
بس چگونه ارباب جملات بمتابعت داعی نفس و هوا مخالفت اسمیه بدار نمودند و بجهت
اصحاب خطرات بسبب کفر و طغیان حکم بطاعت اسمیه شیطان فرمودند و اذا
عَلِمَ مِنَ الْاَيَاتِ نَاسِيَةً اَلتَّخَذَ هَاضِرًا وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
وَرَأٰهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ
اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ هَٰذَا هُدًى وَالدِّينُ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلِيمٌ اگر چه مثالب ابوبکر و عمر عثمان و مطاعن عبده اوتان
در مصباح موضوع مذکور و در فصل علوه مسطور خواهد شد. اما بعضی از مطاعن درین
از جهت ثواب جاودانه است. و محصلان تجلیل لعن عمر را بجای ملتزمه **مؤلف** کتاب

الحاشیه

نسخه

الحاشیه

قال خرج النبي صلى الله عليه وآله الى ثبوك فقال عليه السلام اخرج معك ان قال
 له نبي الله صلى الله عليه وآله لا فبكي على عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله
 اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هرون من موسى الا انك لست نبي الله لا ينبغي ان
 اذهب الا وانت خليفتي قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله انك انت ولي كل
 مؤمن ومومنة بعدى پس معلوم شد كه بهين ثمر دوشه بهر مذهب كست ان خلافت امامت
 جناب امير المؤمنين است. ويكانه كوه در خنده صدف عمت و طهارت حضرت امام المتقين
 كه بصفات رسالت نبيا موصوف است. وبسات نبوت اصفا معروف الثابتون
 العابدون الحامدون السائحون الزاكعون الساجدون الامهرون
 بالمعروف والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين
لؤلؤ اوج رفت از حيفي آستان او گرفت. ريخت چون تقدير طرح كند نيلو فري نياط
 حكمت بالتمسك. در كارخانه و تلك حجتنا اثيناها ابراهيم خلد خلافت سيد
 المرسلين باقامت قابليت سيد الوصيين بر ريد. و نقاش غياث با بزر بآخامه
 تقدير فرخ در جات من نشاء نقوش سلطنت آسمان در بين را در صحنه حلت
 امام المتقين كشيده **لؤلؤ** ميشود و ابر بهر جاي كه بارت حكم او است و انكست حكمت من چون
 سبحان الله پس چگونه كود و لان ضعيف يقين. و سينان به دين. مشور در اخلاص ابوبكر
 و عمر عثمان را با بيارى كفو و عدوان. بهر نيزى شمارند. و كست ان نيزت ولايت خلفاى ابرار را
 العنكوت بهر صرح و انكار خزان مى ندارند اقبا الباطل يؤمنون و سجد الله يكفرون
لؤلؤ جمل انرجيع بر عرفان دهند. كفو التفضل بر ايمان نهند. و سجدى كه عواره در و طاف
 تجليل و تظيم خلفاى الهى و اذعان و تيم اوامر و نواهي مساعى عبيد بند دل و دوى جليل نمودند

التوبة

الانعام

يوسف

العنكبوت

وكان علم

و بگو كان علم اليقين كوى ادا دين را از ميدان اطاعت خلفاى طاهرين مى رود
 و الذين احبوا الطائفت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى
لؤلؤ حسن ايمان ميشود و مرئى بحسن اعتقاد. چون كند مهر و آيينه دل جوهرى ظاهر
 شمع مبادى بر ابراهين را از چراغ نظرات سوختند. تا مصباح نياح يقين را در كوة
 فكر صايب فروختند **لؤلؤ** بنرم شوق بسى سوخته چراغ دماغ كه در جرم دل فروخت
 شمع ايمان را لكن الذين اتقوا و هم لهم عرف من فروعها غفر و تبتة
 تجرى من تحتها الانهار و وعد الله لا يخلف الله الميعاد چه مقال قابل
 برهان. از ريب مصون است. و جمالش بهر عرفان از عيب مامون لا ياتيه البيا
 من بين يديه و لا من خلفه تنزىل من حكيم حميد **لؤلؤ** كسى در بيان جمل
 مانده رو و بپاي يقين كمر طريق عرفان را پس بعد از نبوت دواى و سب حوائج اثبات
 مطلوب چه مانع است. و ايجاب مقود در چه مانع **لؤلؤ** قابل احكام بر مانع امانى با ندرت
 مانع از نور نبود چون بر آيد آفتاب ما يقال لك الا ما قد قيل لك من قبلك
 ان ذلك لذو حفرة و ذو عقاب ايم پس بر اى تحقيق. در هر طريق يقينى و تسميت
 و در هر راه مرامى ضرور. و اكرم اصحاب قرآن است. و افضل اسباب برهان و لقد
 ضربنا للناس من هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون چراغ ابراهيم با ندرت
 كه در هر منزله عقده شك بايش آيد كه بناخن جدال نتوان كمشود. و در هر كاهى راى ظهور
 ناپيد كه تصور خلاصى نتوان نمود. و انيبوا الى ربكم و اسلموا لله من قبل ان ياتيكم
 العذاب ثم لا تنصرون چه ارباب عرفان در تحصيل ايمان از سر مراد است نيا
 بر حاسته اند. و اصحاب طغيان از برى ارتفاع قصر و ايوان. و لمار بهر كوهى

النهم

النهم

نصبت

فصلت

النهم

النهم

از انبوا اليهم طاهرين
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله

چون كند مهر و آيينه دل جوهرى ظاهر
 شمع مبادى بر ابراهين را از چراغ نظرات سوختند
 تا مصباح نياح يقين را در كوة
 فكر صايب فروختند

از انبوا اليهم طاهرين
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله
 و انابوا الى الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

باطل بر سر ضرب الله مثلا رجلا فيه شركاء متشاكسون رجلا
سلك لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون بحال
ظهور دارد که دریای هر کلامی از احادیث کاذبه بجهت شیطان مثل برافات توج
خران ابدی است و بیدای هر مقام از اقاویل فاسده عبده او ثان محوی بتواتر
مخافات نقصان سرمدی **مولف** زجل انگش که آتش بر فرزد و بیزخ من خود را نسوزد
الکس الله بكاف عبك **مؤید** **موضع احبار** و مؤکد کفر کذب آثار و احوال
عن المغيرة بن شعبة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان الكذب على النبي
كالكذب على احد من كذب على متعدا فيلقبوه مقعده من النار و معلوم است که
بحکم بر این جناب سید المسلمین که طبعش از ترتیب ادب و مفرد مضامین نافه
قرآن ترکیب جلیب قوانین فاطمه بر پا نموده و هنر حکمش اشکال دوا بر احوال
طالع و صالح را بر بیان واضح توضیح فرموده **مولف** شای که در حرم علمش جاری است
انما علوم ابدی و از کلام اعجاز نظامش مهدوقه قرآن غریب غایب و در عروج
لعلهم يتقون و بیان بلاغت نشانش مجموع ان في ذلك لآيات لقوم
يومنون و في الواقع اگر غریب فکر و در بین ارباب یقین در کار و ولایت امیر
المؤمنین نعمه سرانودی غیبه منقار تصدیق را از نیم بار توین در کتب تحقیق
عالم قدری که تجربه طوی و لایتن نفوی دینا و سعت کل شیء رحمة و علما
بشرق و غرب ارکان و جهات و بر و جرسات حکمت باید عموم و شمول گسترده
و مقربان روحا در صوامع ملکوت نورانی بقضای فاعصر لذي نون يا اوتوا و اتبعوا
سبيك و هم عذاب الجحيم بر بیان تضرع و انکس از برای شیعیان

الزمر

الزمر

الزمر

المؤمن

المؤمن

استغفار کرده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

استغفار کرده و بعد از آن خلعت مهرش باندام قلوب علی فان رموز امامت باطن
قوانین بر پا ملوک است و تشریف بدش بقامت السنة عالمان هر روز
بنور اصناف مضامین قرآن مزین در بساتین طعم مایه شادون عیش
ذلك جزاء الحسين منزل از نزد و در فرادیس لیکن الله عنهم سوء الزمر
الذي عملوا و يحجزهم اجرهم باحث الذي كانوا يعملون بعين طام
بر دازند پس فی مقامی که محبتش در هوای اذ عود استجیب بکم طایران و طای
بال تاثیر است و مودتش در امتثال مثال یا ایها الذین امنوا اتوبوا الى الله
توبة نصوحا و فی قبول توبه عاصیانرا مسطر تحریر ظاهر است که قسم
قضای احکام ممکنات به امضای حکمش در دیوان فهو الذي يحيي ويميت
فاذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون جریان نیاید و بدو وقایع
حادثات در مطلع ان الله يفعل ما يشاء و اعتبار آفتاب امرش از انق
تقدیر بنماید **مؤید** **فضل عظیم** و مؤکد این مدح جمیع بار و احوال این
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والذي بعثني بالحق بشيرا اما استقر الكرمي
ولاد الفلك و قامت السماء و الارض و انزل الله عليه السلام و انزل الله محمد رسول
على امير المؤمنين **تبيان في ظهور ميرزا جاني** چون نفوی حقیقت گذشت
الملك و الى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم که کتب و الهام و افق
نبوت سید الانام از نجوم مشارق رسالت انبیا نور یافته و اختر تبلیغ سالت
نظر حکمت کامله که از مطالع افتقار آثار آیت یافته و جبهت که جنایک اولو العزم
مرسلین را از جهه حفظ آداب دین هر یک و وارده و صی بوده و ارجحان عنایت بفضیلت

الزمر

المؤمن

المؤمن

الحج

الشورى

ان
الزمر
المؤمن
الحج
الشورى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

المانه

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

الخل

الاف

جناب العالمین ميثاق خلافت امیر المؤمنین را در عالم و اذا اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على أنفسهم انت ببكم قالوا بلى هو وساخنة و آتيتهم عقول اصحاب مل را در عالم نزل از زنگار بر داخته مؤیدین تفسیر و مؤکد این تقریر بار و الدلیلی في الفردوس عن حذيفة قال رسول الله صلى الله عليه و آله لو علم الناس متى يموتون ما اكلوا و افضل مني بذلك آدم بين الروح و الجحيم قال است برکم قالوا بلى فقال انما انزلکم محمد بنیکم و علی امیرکم پس چگونه مد هوشان شراب طاعت و طاعتی بعد از انقطاع وحي الهم فوای ثم توليتم الاقليل انكم و انتم معرضون از امامت المؤمنين اعراض نمودند و با وجود اخذ ميثاق ولایت در خم غدیر شتی از جمال شریعت وادی طاعت شیطان نمودند و اذا اخذنا ميثاقكم لا تقولون دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقمتم و انتم تشهدون بنسبناق بیدان

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

بمحل

نکات

بقرة

البقرة

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

نکات

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

بني و شقاق انيحتن و بشير كفو و لغيان خون خدین سلمان برخاک ریختند ثم انتم هو لا تقتلون انفسكم و تخرجون فريقاتكم من ديارهم تظاهرون عليهم بايهم و العبدان با انك برکت با حکم بطالت اوصیا فرمودند و در تعیین امام نهایت تمام نمودند و لقد اتينا موسى الكتاب و قفينا من بعده بالوسل و اتينا عيسى بن مريم البينات و ايدناه بروح القدس چه طاهرست که میاه بینات هدایت بر ملت ارض صب لایت اوصیا روان است و ریح آیات شریعت بر ملت ارب امامت خلفا و زان المؤلف در ریاض سبز گردون دانه انجم مدام انجم ارجشتم خورشید تابان بخورد پس چگونه با ظهور نص خلافت امیر المؤمنین بخلافت ابوبکر لعین قایل شدند و امامت شتی از شیاطین بایل و لقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون پس با دعوی اطاعت شرع خاتم النبیین محبت ابوبکر لعین را در قلوب منافقین جای دادند و بفتح بنی و طغیان تا قیامت ابوبکر و عدوان بر روی سلمانان کشودند قالوا سمعنا و عصنا و اشركوا في قلوبهم العجل بكفرهم قل انما ابكم به ايمانكم ان كنتم مؤمنين لند اكره ان وادی اطاعت جمال از حال جهل بقضای قل ان كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمتو الموت ان كنتم صادقين در گشتان حیات بشناسم خیالات نمیتواند کرد و از سراب هوای نفس جز خرف جمل و نادا بر نتواند آورد و لكن يتموه ابدًا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين و طاهر

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

در دوازده برج پیر نموده و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا من اجبت كجانب خاتم الانبيا كبر خدات وولایت را در دوازده درج بودیت گذارد و اختراعات و هدایت را در دوازده برج برآورد تا هر ناسی میاه شریعت را از مجرای طبع جاری سازد و بر عالمی قانون او امر و نهی را بر مفرط طاعت می نمود و الذین لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم مكررة پس چگونه بر زبان ابرار انست انما نزلنا وجر طریق بیدل اولو الابواب زبان جواب توان کشاد صایب من انست بکنار برزگان صایب بر سر برج میزدان که بر میگردد و مفصل این احوال و مبین این مقال لکته باقر انکرن

یونس جناب المؤمنین که رقم حکم در ممالک الارض لله من السموات والارض
السوحي بجل حکم قضا بمنون است. ومثال امرش را قایم لله ملک السموات والارض
يخلق ما يشاء ويؤتيه حاكم قدره من افضل احاد انسان است. واکمل افراد
لوقه عقل انسان چه داند رتبه قدر ترا بوده دایم در مکان کبریا ذات ممکن سبحان
با انکه جبر عذو نشان میکند روایات زیاده از ساغری از حقیق مناقش با شکیان
وادی عرفان نه نمودند و باده کسان بخاطر درایات پیش از جبر و اختیار
مبتغی نشان بادی ایمان نمودند مع ذلک جام عقول و شمعان از شر فطرت پاک دارند
وقوع قلوب و مندان از باده حدیث شریک و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها
لوقه جان و فطرت نای عقل انسان بکنج مدح او در ظرف امکان معلوم که چون
جناب رسالت بنا بر حکم الهی و نذیر است و بادی صیور کبر کسی بطاعت باطل
مجبور و متابعت جاهل مقهور کنند. انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا
ولا تستل من اصحاب الحجیم بس وجبت که امام مضمون حکم رب العالمین باشد
و مخصوص بنص سید المرسلین تا در مقام تدبیر و ضبط و نذیر باقی ماند و هر جا
در میدان شریعت توسل طاعت ندواند و مایستوی الاعمی والبصیر
جه جناب الهی جنس اعتقاد هر ملتی را بمنزله طاعت حق موزون ساخت و نقد
اخلاص بر امتی را در برونه امتحان هدایتی گذاشت تلك امة قد خلقت لها
مالکیت و لکم ما کسبتم ولا تستلون عما کانوا یعلمون و باقر الخافین
امیر المؤمنین که رقم حکم و لایتش از خط خاک تا بکشور افلاک رسیده و خوان
و سخاوتش از دیوان سمک تا بایوان سماک کشیده افضل بنی آدم است و اکمل اعم

اینکه در این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه و اولاد
و اصحاب و تابعین
و در بیان احکام و
فرائض و عبادت
و در بیان مناقب و
کمالات و جلال
و در بیان اخبار و
تواریخ و در بیان
و در بیان...

در اجابت

بس وجبت که خلافتش بر حق است و اما منش حکم رسالت نبیین
مؤید این خصوص و مؤکد این نصوص ما رواه الفقهاء فی المعانی و بسنده
الی سلمان قال سمعت جبرئیل یقول لله علیه السلام انی اقول کنت انا و علی
واحدا بین یدی الله عز وجل یسبح الله ذلک نور و تقدسه قبل ان یخلق الله
بالف عام فلما خلق الله آدم رکب فی لک النور فی صلبه فلم یزل فی شئ واحد
افترقنا فی صلب عبد المطلب فی النبوة و فی علی الخلافة و معلوم شد که جناب
برای رسالت بنا بر بغوی ایمان است مندر و کل قوم هادی در عصری از انام
الیوم القیام خلیفه نبیین فرموده و طوایف نام و قبایل خاص و عام را بطاعت
امر نموده و فی الواقع جناب امیر المؤمنین علیه السلام که هر یک قول عدلت سلام
در تبلیغ حلال و حرام بغوی یا ایها الذین امنوا اکلوا من طیبات ما رزقناکم البقرة
واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون بوسیله توفیق بدیش مضبوط
و شرایع دین سید الانام در توالی شعور و اعوام بمقتضای ایما حرم علیکم المیتة
والدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر بالغ ولا
اغلام فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم بذریع تحقیق ای شریع بود طاهر
که شجره توحید که به بسیاری امانش شجره عرفان میسر نشود و فخل شرع رسالت بنا بر
به باغبانی و لایتش بمیوه ایمان بار و زکری و چگونه بادی باشد عالمی که در هر جا
باصابه صواب موصوفت و در علم و فاضله ثواب معروف کذلک یتین الله البقرة
لکم الايات لعلکم تتفکرون بس چگونه سنین ریم با ظهور و مستقیم کذلک
بامامت ختم تیار نمودند و با وضوح طریق قیوم و یورجیم را بخلاف استودند فلا یستطیع

الزهد

البقرة

اینکه در این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه و اولاد
و اصحاب و تابعین
و در بیان احکام و
فرائض و عبادت
و در بیان مناقب و
کمالات و جلال
و در بیان اخبار و
تواریخ و در بیان
و در بیان...

اینکه در این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه و اولاد
و اصحاب و تابعین
و در بیان احکام و
فرائض و عبادت
و در بیان مناقب و
کمالات و جلال
و در بیان اخبار و
تواریخ و در بیان
و در بیان...

و فی این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه و اولاد
و اصحاب و تابعین
و در بیان احکام و
فرائض و عبادت
و در بیان مناقب و
کمالات و جلال
و در بیان اخبار و
تواریخ و در بیان
و در بیان...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

نَلَا يُطِيعُ الْكَذِبِينَ وَذَوَالْوُدَّ حِينَ يَنْدَحُونَ وَلَا يُطِيعُ كُلَّ خِلَافٍ
مَهِينٍ هَازٍ مُشَاكٍ بَيْنَهُمْ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٌ عَقِلٌ لَعَدُ ذَلِكَ زَيْمٌ
إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ سَاطِرٌ أَوَّلِينَ
بَطَّاهِرٌ شَدِيدٌ بَيَّانٌ طَاعَتِ لَهُ بَكْرٌ وَعَمْرٌ عُثْمَانٌ دُرُزْمَةٌ تَجُوهُ شَيْطَانٌ
مَعْدُودٌ وَشُكْرَانٌ وَلا يَتِ خِلَفَايَ إِلَّا بِرِسَالَتِي سَلَامٌ مَرُودٌ
وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبَشِّرِ الْمَصِيرِينَ يَدْرُسُ كَيْدَ الْكَاذِبِ
أَبْرَارٍ أَسْبَغَ صَاحِبَانِ بَصِيرَتِ وَأَكْثَرُ بِمُحْمَدٍ إِنَّ هَذَا هُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ
وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ جُورِ حَسْبُ يَادِيَانِ
شَرَحَ رُبَّارٍ دَرِيشَةُ آيَاتِ قُرْآنِهِ مَعْدُودَةٌ وَبَنُطُوقُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِالْمُفْسِدِينَ زَاهِدَةٌ خَافَتْ دِينَ عَامِيَانِ أَمَامَ مَبِينٍ رَأْتُمْ بَدْرُودَةً وَنَ
أَحْسَنَ مِنْ اللَّهِ حُكْمُ الْقَوْمِ يُوقِنُونَ بِحُكْمِ يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ
يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أَرِ
طَاعَتِ عِبَادِهِ أَوْثَانِ وَخِلَافَتِ تَجُوهُ شَيْطَانٍ مَعْدُودَةٍ وَطِيعَانِ أَلِيٍّ حَامِلِ
وَتَابِعَانِ خِلَفَايَ بَاطِلٍ دُرُزْمَةٌ كُفْرٌ وَطَلَمٌ مُنْظَمٌ نَمُودَةٌ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ فُسْ
يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ تَصِيبَ آثَرُهُ فَعَنَى اللَّهُ يَأَيُّهَا الْفَاحِشُ
أَوَافِرُ مِنْ عُنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَأُ فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ جَبَّاهُ رُسُودَةٌ
كَلَامُ بَكْرٍ وَعَمْرٌ عُثْمَانٌ بَرِيانِ أَلْمَازِيانِ كَرْدَنُ وَدَرْجَانِ بَسَاطِ جَابِلِيَّتِ عَصِيانِ
كَسْرُودَنُ بَسِ جُونِ نَكِينِ خَائِمِ نَكِينِ خَائِمِ مَلَّتِ سَبْدَانِ رَحْمَتِ عَافِيَّتِ حُودُودَنُ

ن

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

الملك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الحديد

المائة

البقرة

القصص

القصص

الحاشية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الحديد

المائة

البقرة

القصص

القصص

الحاشية

کنتم تعلمون بحدایت جاہل چگونه راه تواند یافت و در ولایت باطل
چون منزل تواند نشست و این جاد لؤک فقل الله اعلم بما تعلمون
بظاہر شد که هدف ناوکست الله هدف کو هر خلافت را که نتواند
الله محکم بینکم یوم القيمة فیما کنتم فیہ تختلفون و چگونه جمعی که
از خوف اسلام بناخن نغی و انعام شیرازہ احترام میکنند بجهت شیاطین
با یادیان طریق یقین خفی وعدان میخوردند و شیرازہ کشای صوفیه
توقیع نور و یقین خمر و عدوان لاجرم شتی از فرخانات بمعنی را دلیل شمارند
از مملکت یعنی را حدیث بندارند و این فیملکون الا انفسهم و ما یشرع
ندارند اندک با ملک ناخوش کلاغ را با نغمه عند یسیرین زبان باغ الفتی نیست
و جند ویرانه ضلال را با سیم رخ آشیان استلال نسبی و کجده شبانچو سازند
ببل غراب که هم آواز شود و الکنین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب
لحقهم و احضله عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید
اندا با اعتبار کج باطنی هرگز با کسی نیست نیانید و جین جیده قبول بر روی اصحاب
نکشانید عارضی از ساختن با خلق از کج باطنی شمع را باستی از سوختن نبود اما
مسئله غریبانه در کبریۀ تبارک الذی بید الله ملک و هو علی کل شیء قدير
اشاره بهت شریف و نکته بهت لطیف که در مملکت شرع رسالت با هر از آن جناب
المر بر بند بادشهر نتوان نشست و در کشور دین مبین به تعیین سید سلین
عقد ولایت مؤمنین نتوان بست بیدره ملکوت کل شیء چه از اختصاص
معلوم بادشهر باراده جناب آن ظاهر میشود که بفرای الذی خلق الموت و الحیوة

الحج

الحج

الانعام

الشوری

الملك

الحج

الملك

الحج

بیلوکم

بیلوکم انکم احسن عملا و هو العزیز الغفور موت و حیات را
مکلفین و علت افیتان سلین ساخته و در برونه کمالی الامر و کونه اول و اخر
نقد اخلاص اصحاب استدارا با آتش ابله انداخته تا قدر حالش و بخش از ناقص
امتیاز یابند و هر کس بقضای طبیعی بطریق شرعی نشاند ذلك امر الله
ان الله الیکم و اجاب سبحان از جنته تو اید ماییت عقل است بقضای الذی
خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع
البصر هل تری عین قطور ایوان موت طاق الحان را بحد حکمت کامله
افراشته و طباق نه طاق عالم کون و مکان را بستون قدرت طه بلند داشته
تا عارف بصیر از هر نظری در ریاض معرفت کل اثری حسیند و عاقل خبر از هر کجای
در هر ذره آفتاب می بیند ثم ارجع البصر کونین یقلب البصر
خاسئا و هو حی و لا اله الا الله هر دم که نظری بر خضار جهان در هر نظری حکمت ربی
بر جنا که مضمون و لقد زین السماء الدنيا بصا یج و جعلناها
رجوما للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر مصابح کو ابر از
در شکوة اجرام آسمان افروخته و بر برق رجوم نجوم خرم از قدر شیطان مجرم
سوخته و اجبت که آسان دین مبین را از نور نجوم مادیان شرع مبین
روشن فرماید و بشها ثانی سیاست داعیان طریق یقین ابالک خا عالم
ایجاد و تکوین را بر جوم ناید انا هدیناه السبیل اما شا کرا و اما کفورا
بلکه مراد از نجم نور هدایت اتمه طاهرین است و مقصود از رجوم شها سیاست
خلفای مضمومین و از بر این لایقه مفهوم است و قوانین سابقه معلوم کج

الطلاق

الملك

الملك

الملك

الذکر

در این کتاب از غایت حق است و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند

در این کتاب از غایت حق است و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند

در این کتاب از غایت حق است و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند و در هر کجای که باشد حق را می بیند و در هر کجای که باشد باطل را می بیند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ابراہیم

ابراہیم

براهیم

براهیم

۱: بی



میں

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم

الشورى

السُّورَى

المشوى

الشوي

الشوكي

الشورى

الشورى

[illegible]

اهل السما والله نور السموات
والتي تلي

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فمن انما في
در زكويه
برانی کو
استاد مطهر
یقیناً است
کسوس

This detail shows a section of the manuscript with dense, cursive handwritten text in Arabic script. The ink is dark, and the parchment is aged and slightly discolored. The text is written in a compact, flowing style characteristic of medieval Islamic manuscripts.

نقش بیام را

ضلال در مقام هدال نیدانند که نیم عصمت ششم خلافت سید تقی از خلقت
الغالم لا جلتك وخلقك لا جلتك بر حاشیه و طهارت آثار و لایست
افضل اولیا از ارباب رتولاك لما خلقت الافلاك آریسته چه ولایت خلفای
سید البشر منبع عیون ذلکم از کی لکم و اطهر است و جمع فنون نوز و جات
زور محشر **لله** شمی که شد برای وجود او موجود هر آنی بود پس بر دهم بهمان پس
صیقل علم و دانش ز نهار جبل در آینه عقل نرودون و از بحران ثبات و قرار بمقام
حیرت اضطرار نفل نمودن بحال بسند بودن و خود را بحیال خرسند نمودن است
بیل الله فاعبد و کن من الشاكرین چه ظاهر را بر نور لباس نکیین
آرستن و باطن را از مرض جبل نکیین کاستن کار جاها لانت و عمل غافلان
صای صفای ظاهر ز دل که زداید ز نکی باطن را همان دود از نوا شمع کافوری خیزد
ان الذین یؤمنون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بینه
للتاویل کتاب و لک یلعنهم الله و یلعنهم الاعنون مکرانکه
بعد از سر کشی بطریق عقل کاشتابند و بس که ای راه یابند الا الذین یبایعوا
و یبیتوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم و طاهر است که از احادیث
ناستوده جز مقالات بهوده نشاید و از اقوال ناشایسته جز نیای نه نیاید
لوله بود و بود چون تلخ شیرین نکردد خرد آب که زراب که نر شکوفه امن زین لک
سوء عملیه قراه حسنا فان الله یفضل من یتلوا و یتلوا و یتلوا فلا تنک
نفسک علیهم حراب ان الله علیم بما یصفون پس چگونه بحال کنی
خود را از عقل مشابه تر داند و با جهات کرا بخانه خود را از روح سبکبار تر خورند

نویسندگان و مفسران
در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

صای فتح نفسک عن اتباع ملتهم و اول جهک لقاء مله الاسلام پس چون
الافغان ت نسب بدینا مغرورند و از زوالت حسب بدافنا مسرور از ملک حق
که نشند و در خدای باطل شکر گردان کنند **صای** دیده تنگ کند خیزد بنیای خیم
خن و خاشاک شکر را رک کردن باشد و لو یسط الله الرزق لعباده
فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء ان الله یعبده جبار بصیر پس که
بعد از تشریفات قرائت و پس تفکر در مقدمات بر سر آینه عقل از نهار جبل
پردارند و دیده مراد را از غبار عناد روشن سازند بطلان خلافت او که در عثمان
ظاهر است و خسران اسمعیلی و طغیان با هر **لله** هر چند که کسی وادی جبل
از طاعت کفراب حیوان نخورد فغلبوا ههنا لک و انقلبوا صاعین چه قطره
از قطرات سحاب هدال که در اصداف اذان ارباب کمال جای گیرد و لو نویست
شاهوار و هر گشت از نجات دلائل اصحاب عرفان که در خزان سماع اهل انما مقام
ندیدد کوهری است ابدار و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما یقطر
و ینشر رحمة و هو الولی الحمید **باید این تفصیلات** و مکرر این تفصیلات
مارواد احاطه این مردوبه با سنده عن ائمتی بن عبد الله قال دخل علی علی السلام
علی رسول الله صلی الله علیه و آله و غده عایشه فجلس بین رسول الله صلی الله علیه و آله
و بین عایشه فقات عایشه ما کان لک مجلس غیر فخذی ففرض رسول الله صلی الله علیه و آله
علی طهر یا فقال له لا تؤذینی فی اخی فانه ائمه المؤمنین و سید المسلمین و قاید
الغیر المجتهدین یوم القیامه یقع علی القراءه یدخل اولیاء الحق و یدخل المحدث النار
پس معلوم شد که منصوب خلافت سید الانام و مخصوص حکم رب العالمین بیدای خاص و عام

الشوری

الاعمال

الشوری

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

در این کتاب
از جمله
شیخ
محمد
باقر
مجلسی
و
شیخ
ابراهیم
مکی
و
شیخ
ابراهیم
نیریز
و
شیخ
ابراهیم
نیریز

وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ

الرَّهْم

الحجر
الفرقان

الطور

الحشر

الحجر

الكهف

الفاطر

سطور ان في ذلك لايات للعالمين وجانب خاتم الانبيا بركز جرحه
انارت سيد الاوصيا رقم عزل كشيد ودر جيع اوقات وازمان ابو بكر و عثمان
در تحت رايش منتظم كرده اند ان في ذلك لايات للتوحيدين بر جانب
امير المؤمنين كه شرفات ايوان كيوان در ساحت الذي خلق السموات والارض
وما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش فاستل به جبريا
از حفيظ است نش رفت جوينه و غرفات جهان رضوان در كل اركان المتقين
في جنات ونعيم از بهار فواج خلق و احسان نكت نيزت بوزيد محبت
المراتب است و بنيات رسالت بنابر اقرب لند اجاب شجاعت بركان خلقا
از خدمات مرجوعه مغرول فرموده و مكر انجني و طغيان را در ميان سلمان مخدول
ذلك يا اهلهم شاؤوا الله ورسوله ومن يشاق الله فان الله
شد يد العقاب چه جانب الامر بكمت ناما من ذات مصطفوى و مقصودى
در عالم و ما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا بالحق اريك نور
افريده و ذوات قدسيه اسم طاهرين را از برای هدايت عالمين بيك شجره
بر كزیده فلعلك باخع نفسك على اثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث
اسفالمو لفتاى كه زده است دست خراب ازل در كشور هر كه سلطنتش
بر پايد و انت كه عبده اصنام خلافت سيد الانام را نشايد و بتو شيطان جز
نظير ظلم و طغيان نكرانيد چه فحواي ليؤمننهم اجورهم ويزيدهم
من فضله الله غفور شكور امام بس بقاى ملت مهم است و علت
استيفائى جور طاعات نام بس يكون تواند بود كه ابو بكر لعين كه بلك متايت شياطين

وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ

التوبة

التوبة

الاحقاف

البقرة

التوبة

البقرة

در دفتر برضونكم باقوا حقهم و تالى قلوبهم و الكفرهم فاسقون
محسوب است و از كشت طاعت هواى فنا و حشرت مال جاه فاذ فرقه
استروا يا ايات الله منا قليلا وصدوا عن سبيله اهلهم ساء
ما كانوا يعملون مكتوب لفتاى چون راه نماند و شرير كنوز بيدار شسته
از خوانفاق و في الواقع جانب خاتم النبيين و تعيين خلافت رب العالمين
باد انبيا و مرسلين مقتدى است و بر داي ست مرتدى قل ما
كنت يد عامين الرسول و ما ادرى ما يفعل بى ولا بكم ان اتبع
الا ما يوحي الي و ما انا الا نذير مبين بس چون تواند بود كه كفارا
خليفة بايد يا حكم بطاعت نجا فرمايد چه بكم و الذي و حينما اليك من الفاطر
الكتاب هو الحق مصدقا لما بين يديه ان الله خير بصير
نميشه فخر و حى الامر در كل بن احكام رسالت بنابر از ريم بهار تحقيق شكفته و هر
باستعداد بتو شياطين صورت شرايع مرسلين در هواى خلافت ظالمين
تحقق نيز يرفت ذلك بو عظميه من كان منكم يؤمن بالله واليوم
الآخر ذلكم اذكى لكم و اطهر و الله يعلم و انتم تعلمون ما شيا
ابو بكر و عثمان كه نقض بيعت رضوان كردند و از نهايت طبع شرير عزم نمودند
بجاي نيامردند لا يوقنون في مؤمنين الا ولا ذمة و اولئك هم المخذلون
و معلوم است كه نكت عهد نادبان صراط مستقيم متوجع غيا عظيم است و مستلزم
غدا بليم و لا تجعلوا الله عرضة لايمنكم ان تقولوا و نسوا ان الله
بين الناس و الله عليم كرى ولايت امير المؤمنين ساجد عبادت

وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ وَالشِّرْكِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض والسموات

التوبة

التوبة

التوبة

التوبة

التوبة

التوبة

التوبة

عقاید است واطاعت خلفای مومنین معایده صفات محمد و طهارت کسین
از دخول مساجد مطرودند و کافرین از وصول معابد مغرورند اما کان للمشرکین
ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر و انک حجت
اعمالهم و فی النار هم فیها خالدون اند اقلو طیبین شیعیان مومنین
مساجد محبت طاهرين است و معابد مودت مومنین ایمان یعمروا مساجد الله
من امن بالله و الیوم الآخر و اقام الصلوة و ادى الزکوة و لم یحش
الا الله نعمی و انک ان یتوکلوا من المهدیین **الف** و لی نری
محبتش روشن شمع عقل نوزد چراغ ایمان را بر محبتی که بقضای یا ایها الذین
امنوا لا تتخذوا الیاء کفر و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی
الایمان بتم تقلید خلاف وادی نبی و عتصاف افتادند و بفتح اهل
خلفای ملعون ابواب و من یتوکلهم منکم فاولئک هم الظالمون
بر روی عواقب کشادند پس برای فصل لذت دنیوی بندهای صوری مومنی گرفتار
و از برای تکمیل ملاء و ملاهی باتش غلبه بر او را **ث** فاولئک یبطلون
ذوق عذاب الخلد هل یحزرون الا بما انتم تکبون چه نفس
فریفته کشتن شیوه مؤمنان است و بدینهم و دینار شیفه شدن بطرفه محنتان
ص در دست چه و از بد بخر کاره خاله اما که دین باغ جوین گرانند قل ان
الباء کفر و ابناء کفر و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالکم فمما
و یحجارة یحزنون کسادها و سالکین توصو لها احب الیکم من الله
و رسولیه و جهاد فی سبیلہ فترکوا حق یائی الله باخره و الله

لا یهدون

لا یهدی القوم الفاسقین آری صادقینک بیوی و رنگ مغرور نکرد
و بتاج و اورنگ سرور نشود **ز** و لی نری دل را نکند از غم ایام موسی که بر رنگد عرصه
بسیخ مکن تک و لا یغیرنک بالله الخ و و کمال ظهور در دگر ابوبکر و عثمان
از کمال نبی و نفاق و طغیان بمقتضای بل یوترون الخ و دنیا غایتش طاهر
به آرایش باطن نمودند و از زیور قالب بطلت قلب می افزودند تا صاحب
تواند شد و قاید چند و سپاه و مع ذلک بولایت امیر المؤمنین نقضانند و با
ایم طاهرين خیر اعیانند و یا ایها الناس ایمان یعمروا علی انفسکم یونس
قال امیر المؤمنین علیه السلام تنکم قریش تمثالی لتقتلن فلما ورک بائرا و اول
طفر و ابرس چگونه ابوبکر و عثمان دام جلافت در راه مخرج خلافت گسترده
و از کمال نبی و طغیان بطمع طغیت و چشم خلق کثیر را از ملک هلام بر آوردند
فاختلف الخراب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد يوم عظیم
چه فجوی احن الله من مختلف عن حبش سامه در بر محفل و در بر بخار و اقام دوم
القیام بر او ارفع الله شدند و گرفتارفت نانت بر قال ادخلوا فی ایم قد خلت
من قبلکم من الحی و الا فین فی النار کما دخلت امه لعنت اختها
حتی اذا ارکوا فیها جمیعاً قالت اخرهم لاولهم ربنا هؤلاء
اضلونا فاقهم عذاباً صاعقاً من النار قال لکل ضعف و لکل لا تعلمون
چنانکه کسی که چراغ یقین را از شمع بر این افزود خرمین اعمال صالح برین علت
شیاطین طالع نوزد **ح** یحکم عقل کثاف رعایت انصاف نماید ابواب
بفتح تقلید خلاف نکشاید چه علوم است که بر غصب خلفای اله در امت است

الفاطر

الخالق

یونس

میر

الکافر

چنانکه موصوفان از
دستار از شیطانی
ابوبکر و عثمان
در این حدیث
از کمال نبی و طغیان
فاختلف الخراب من بینهم
بالمعزیه بعد از جاسیه البشیر ابوبکر و عثمان
امت را گمراه کردند و خلق را
از طاعت اسلام بعبادت صنام
آوردند

نفس

برجی

مخل

شیخی

ارشد

الانعام

مف
الاعتراف

الحمل

الاجاثیه

الاعتدال

الانعام

ابوبکر و عمر و عثمان بود که هر یک از اعدای شیطان بکلید نفاق ایشان ابواب کفر
 کشود. و قالت اولههم لاخرهم فاما كان لكم علينا من فضل قد وفوا
 العذاب بما كنتم تكسبون. والله الحمد که سلسله حق انبی عشریه در قوله تعالى
 قلت رضیه ذوات قدسیه انعمه طاهرین را با نفس سید المرسلین از یکدیگر بریزند
 و خلفای مصومین را نفس خاتم النبیین بخوانند. و علی الله فلیتوکل المؤمنون
 چنانکه در تفسیر قواعد فی الفین برین حکم شایسته است چون جمعی که سعادتیاب و علایق
 بجانب سجایا میدادند و ابواب استدلال را بکلید وسوسه شیطان میگردانیدند
 و قال الذین اشركوا الوشاء الله ما عبدنا من دونه من شیء نحن ولا
 ابائنا ولا احقرنا من دونه من شیء کذلک فعل الذین یزعمون حمل
 علی الرسول الا البلاغ المبیین. نه آنست که آنکه بجانب سجایا ارواح نورانیه خلفای
 بصورت اجسام بیولا و برت ابدان انسان جلوه ظهور داده و نقوش ولایت با ایشان
 و فلیتم فیم را در ملک و کله اللبیب یاء فی الشحوات و الارض و هو الغیر الحکم
 بکلک حکمت روحا در لوح اجرام جسمانگشاده. لهذا برای تجرد از غوار جسمانی و تعلق
 با خلاق سجایا خلفای برادر را سبیه نمینمود. با آنکه تمام آفرینش از برای حصول انشعاب
 در سبیه ایشان بود. ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون. و فی الواقع
 سبیه را بانور صحتی و تاریکی را بر روشنی الفتی بنیاست. قل هل یتوی الا انما
 و البصائر لم تطفئ تنش جان بود و جام جهانرا نیشاند بستی سبیه جان را.
 اما بادی به بهایان طاعت شیطان که بخت ابوبکر و عمر و عثمان مبطورند از قبول حق ایا
 نایند و بیابان گردان طلب نبی و طهارت که از رویت بحال شایسته عرفان کورند.

الانعام

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

یوسف

هرگز دیده یقین نکشایند. و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم
 جمیعاً انا کنت نکره. الثالث حق یکنون مؤمنین. پس چون بخت از طریق
 بریان بسبیل عصیان بخورند. لاجرم از رای باطل بطاعت جاهل مجبورند.
 و اما کان لنفوس ان تؤمن الا باذن الله و یجعل الرجس علی
 الذین لا یعقلون. و الله حشمتی در ذکر کفر و خیر و بر عارض تصور نمیکرد باز
الصلح الثالث فی آیات العنقه و الطهارة الدالة علی الخلافة
و الامارة یوسف فی تحقیق بیان چون جناب الله رحمت شمول رحمتش بر
 از خلفای جناب الله ظاهر. و اما بجهت جاس صوری مومنوی نموده. و بار او از آئین
 لم یزل از عرفان روز معارف علمی و عملی حکم بار از ادناس دینی و دنیوی فرموده.
 انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.
 و احباب کشف و وصول در علوم متعلقه باصول بیان کرده اند. و در باب خود و عرفان
 در حدود مبادی بر بیان آورده اند که مراد از تطهیر در مقام تقریر تقدس است از ادناس
 ذنوب دینی و دنیوی. و تنزه است از رجاس عیوب صوری مومنوی. و باقر فی نفین
 و اعتراف معاندین مراد از اهل بیت سید ثقلین علی است و فاطمه حسن و حسین
تفسیر فی خمسة الخفی بهم نار الحیم الحاطمه المصلی و المرقی و انما هما و الفاطمه و محمد بن
 و مؤکد این تحریر مارواه فی کشف النعمه ان رسول الله صلی الله علیه و آله خرج علیه
 مردی در جل من شرا و دغا الحسن فادخله ثم جاء الحسین فادخله ثم فاطمه ثم علی ثم
 ثم قرأ انما یرید الله لیهب عنکم الرجس الیه پس ظاهر شد که چنانکه مخالفین در اخبار
 سید المرسلین آورده اند اهل بیت نبوی را بغیر حضرت طاهره فاطمه از حضرت نفوی

نه آنست که سبیه را بکلید نفاق ایشان ابواب کفر کشود.
 و اما بجهت جاس صوری مومنوی نموده.
 و باقر فی نفین
 و اعتراف معاندین
 مراد از اهل بیت
 سید المرسلین
 آورده اند
 اهل بیت نبوی
 را بغیر حضرت
 طاهره فاطمه
 از حضرت نفوی

النبا مخالفت بر انسان لازم آید عدم وجوب طاعت امام زمان **الطیعو الله**
والطیعو الرسول و اولی الامر منکم و معلوم است بانصرونه که جناب برتر
که خبر در این صوابی بر این حدیث صورت شد یقین را نتوان دید و خبر عام
اعجاز نظام قوانین ولایتش با دله خشکوار دین را نتوان چشید **الطیعو الله** شش گرام
ولایتش نوبت بنرم دین می ارشد و جبرئیل امین هو مولکم فمن المولى ونعم
النصیر مجمع فزون معارف بدی و ازل است و منبع میون عالم علم و کلام
نور ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین و معلوم است
که سید انقیاء تعلیم عالم انبیاء فاح کوز ملکوت سموات است و کاشف رموز مخافت
الطیعو الله ز نور علم تولا محافل ملکوت ریح فضل تو طالع کواکب فان ان ذلک
کتاب بس طهرت از عيوب صوری و منوی و مقدس است از ذنوب منی و دنیوی
الانعام الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک هم الامن و هم همدون
و الله احد که خوف مماندین را در هیچ عصبه یهودین بجای نیست و شدت عیب
رخایه نه و کواش کواحط عنهم ما کانوا یعملون **الطیعو الله** غرض که مبدع را با
در جرم دشمنان نماند بغیر خارج جناب الهی خلفای رسالت نامر را توصف کل
الانعام من الظالمین سوده و انعم طاهرین را و مدارس علم الیقین بصفات و تسلیم
و هدایتنا هم الی اصراط مستقیم مدع نموده **الطیعو الله** از بعد لطف سبحانه تعالی
الانعام قد کشید در ریاض کشتن ام کتاب ذلک هدی الله لهدی به من یشاء
من عباده پس چگونه اصحاب بدعت بخلاف ابواب ضلالت قایل اند و از دلائل وجوب
عصمت غافل چه بغوی اولئک الذین ایتناهم الکتاب و الحکم و النور
الانعام

الحج
الانعام

الحج
الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

عبار الی الله

در این کتاب که در این باب از جناب برتر
در این باب از جناب برتر
در این باب از جناب برتر

جناب برتر العالمین انعم طاهرین را مخصوص باجرای احکام کتاب الهی نموده و مخصوص
بامضای آثار او امر و نواهی فرموده فان یکفر بها هؤلاء فقد وکفنا بها قوما **الانعام**
لینو اهلها بکافرین و معلوم است که مقتضای و ما هو الا ذکر للعالمین
حکم ولایت کلام عام است و نعمت مکرمت نامتناهی نام بر حکوم مسلمانان
در باب خلفای حجت زبانه بعضون ما انزل الله علی بشر من شیء کثایند **الانعام**
و با حدیث کاسده و کاذب فاسد منع عصمت انبیاء و اوصیایانند قل من **الانعام**
انزل الیک کتاب لکدی جاء به موسی نوراً و هدی للناس پس هر کس که
جنس دلیل بر این است که باید که در مقام حمل و عددان از طعن خردمند
نبرجد **الطیعو الله** نذر دوسه کاذب شراب کسی که بر نیاید از سرای قل یا ایها الناس قد
جاءکم الحق من ربکم بانکم انزعوا من کانت بغوص جاریات قریب
در حدیث هر چه که در این باب از جناب برتر ایام و هذ کتاب انزلنا
مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتذرا ام القری و من حولها و ان
یؤمنون بالآخرة یؤمنون به و هم علی صراطهم یحافظون پس مقام
احتیاج بساط جد لا یجای کسردن و در مقابل بر ریح قلبی و بر این بر تابی سلبی آوردن
ناسدات خود را با فساد علاج نمودن است و بدلات کور در شب مجور راه نمودن و کو
توی اذ الظالمون فی عمرات الموت و الملئکه باسطوا الیدین اخرجوا
انفسکم الیوم یخزون عذاب الهون بانکم تقولون علی الله غیر
الحق و کنتم عن آیاتیه تستکبرون **الطیعو الله** و شدت این مبنا مارواه
اخطب خازم فی مناقبه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یاعلی

الانعام

الانعام

یونس

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

معمولی که در این باب از جناب برتر
معمولی که در این باب از جناب برتر
معمولی که در این باب از جناب برتر

در این باب از جناب برتر
در این باب از جناب برتر
در این باب از جناب برتر

البقرة

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, featuring red ink for certain words or initials.

البقرة

ملاح

۱۰ اخذ نامتک میثاق اوصیا ک
کما اخذنا من الیئین میثاق
اوصیائهم تدبر غیب

112

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

البقرة
 يا ابراهيم اني قد اخذتك خاتماً
 من ذرية ابراهيم
 يا ابراهيم اني قد اخذتك خاتماً
 من ذرية ابراهيم
 يا ابراهيم اني قد اخذتك خاتماً
 من ذرية ابراهيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ای میشتاق ولایت الاوای صیا
لفظ ترویج الا بنایه منین
مغنی عنه

ابو نعیم فی الحقیقہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ لما سئل لیخرج
فاجتمع علی الاسبیار فی السماء فادعی اللہ تعالیٰ یا محمد سلم باذبحتم
قالوا اجثنا بشهادة ان لا اله الا الله والاقران بنو تک والولایة لعل علیکم
بین العیقانی که در ابتدای فطرت شیبا بایر المومنین سما کردیده و انفا
خلافتش از انق الست بریکم قالوا ابلی دمیده چگونه بنو شیطان بر
تقدم تواند کرد یا عبده او ثمان بساط او پیش تواند گسترده و انداخته
و من یدع مع الله اظها اخر لا بوهان له فاما احسانه عند
ربه الله لا یفقد انکافرون رداى الویت خالق ابریات بدوش
مکنت بتوان انداخت آیت عقاید کلغین را بصیقل ولایت ناسقین
بتوان پردخت **مولف** تواند کرد فاسق دعای ره ناپه را اگر ممکن تواند کرد
خدا یه راه امام در کشور و کذلک مکنا لیوسف فی الارض بسلط
کافه بر ایا مفردت و در قلم له ملک السموات والارض والى الله
توجع الامور در امارت عامه رعایا متوحد **مولف** نیز خاتم حکم تو شرق و غرب
مطیع حاکم امر تو آسمان و زمین پس واجبست که شمع خلافتش از جراح عصمت
بر توان کن باشد و مصباح امارتش در مشکوه طهارت روشن هو الذى
یؤیکم آیاته وینزل لکم من السماء رزقا وما یتذکر الا من ینب
واظهر آیات وجوب عصمت در امام و لزوم طهارت است در خلفای کرام که باشد
حیاه خاص عام اند و موجب نجاة انام تنزل من حکیم حمید پس محیی جابر
صحای ضلالت و منشی از تابان هدای جمالت که از درجات علم بایه و ارتقاء

الکفر

المؤمن

یوسف
الحدید

المؤمن

نصرت

بگویند که اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است و اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است

بگویند که اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است و اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است

دانش پاره

دانش بایه ندارند و همیشه بکلیت معی اعتساف نقش وقوع اختلاف در لوح
نخارند فاختلف الاخبار من بینهم فویل للذین ظلموا من عذاب **الزخرف**
یوم الیم **مولف** بغیر حمل ندارند بایه دانش بغیر کفر ندارند بایه عرفان بای عقل را
در عقال جمل دارند و دست نظر از اشکال شک بغیر آرند فاما استطاعوا من الذل
قیام و ما كانوا منتصین من نهسته اند که حکومتی که موجب اندام کشوری باشد
بامر اله نشاید و اما در که باعث انزام لشکری باشد حکم با و امر و نوازه نماید مانع
الملئکة الا بالحق و ما كانوا اذا منظرین بس حق را فراموش نمودن و در
تحقیق دین خاموش بودن رویت عارفان نیست و شیوه عاتلان ان الذین
کفروا با آیات الله هم عذاب شدید و الله غیر نیر ذوات مقام **الزهری**
خود و زور کار خویش بخود تیره کرده و در می عیث شکوه بخت سیاه حیف و دله که عارفان
ر منور ولایت بپستون شکوک ایه شیاطین را به تیش بر این در هم شکسته اند
و فاتیحان کنوز ایت جبال عقاید دینیه را بعموده الوثقای دلائل یقینیه بر تپه اند
اما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله ثم لم یترکوا ما اوجاهوا
باموالهم و انفسهم فی سبیل الله و اولئک هم الصادقون **مولف**
شمع دین را از جراح عقل ارباب یقین در شبنان نظر سوسته روشن میکند **راموز**
قد سیت از جمله اسرار موز و عصمت مصومین و انوار مكنوزه طهارت طاهرن
طاهت چنانکه مدرس مدرس علوم ابدی و از لے جعفر بن محمد بن علی فرموده و بقی طه
در تفسیرش روایت نموده که مراد از طه طهارت اهل بیت رسول است و عصمت
بتول چنانکه از آیات تطهیر مبین است و از نجوم اصطفا بمرین **مولف** شهنشاهی

الزخرف

الحجر

الاعمال

بگویند که اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است و اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است

بگویند که اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است و اینها را که در این کتاب است از کتب معتبره است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

التور کرده است در نهم خرد روشن جریغ عیشتش روشن رشم نهم قرآن الله جبرئیل
من یشاء ویهدی الیه من یشاء واصحاب عقد وحل بحساب حروف حیل
الذات ازین عدد معلوم رموز ظهور عصمت جبارده معصوم را برآورده اند و ذکر کلمات الذ
تنفع المؤمنین جهاه طهارت معصومین در برج مکرم رب العالمین چهارده
بدرجه بدریت رسیده و حروف تطوع نورانی در تحقیق رموز ولایت خلافتی جبارده
از چهارده حرف مرکب کرده **لوه** در اوج شرف دلال جت ایم بدر کمال جبارده
معصوم است آنکه در ذلک لایات لقوم یفکر و من یفکر عنیت انام
از جمیع معاصی و انام تبایع امضای احکام الهی و موجب اجرای اوامر و نواهی تواند شد
هذا اعطاء و نافع من اوامیرک بغیر حساب در معیار زمان و ایام
وادی عبادت اصنام می نمودند و عامه خواص و عوام بکلید ارتحاج حرام ابواب معاصی
و انام میکشوند پس حکم فبعث الله النبیین مبشیرین و منذرین
افراد انسانی را بارسل رسل و توضیح سبل هدایت فرمود و بحجای و انزل معهم
الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیهِ بصقل انزال
کتاب در نکار اختلاف و ارتباب از این عقول اولوالالباب زدود و بر یضون
و ما اختلف فیهِ الا الذین او توه من بعد ما جاءهم البینات
بغیا بینهم تبخه شیطان با وجود ظهور نور بر بیان در ظلمات اختلاف بتقلید
اسلاف نهند و منطوق هدی الله الذین امنوا اما اختلفوا فیهِ من
الحق یا ذنبه ارباب عیثان بهدایت بر این فرقان خود را بنور ایمان رسانند
البقرة والله یددی من یشاء الی صراط مستقیم پس بتغییر عدم عصمت زرع اختلاف

برهان الناس لثبته و احله
کافه انام مع البقرة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مورد نکند

صورت نگیرد و بفرض امکان محبت رفع عناف تحقق بنذیرد ام تقولون
على الله ما لا تعلمون چه هرگاه بفعل نام در اختلاف نام با ان علوم شد
دارد با کک لایت نقش هدایت در لوح عقاید ائت نکارد ائت شرح
الله صدقه بلا سلام فهو على نور من ربه قوی القیاسیه ثلوثهم
من ذکر الله اولیک فی ضلال مبین **لوه** عقل باطلت جمل نادری کشود
که چون باشد کسی که راه نماید کور را پس ظاهر شد که هرگاه کسی در ظلمات امکان صدور
معاصی و انام سرگردان است بدلات خضر قوانین بر پا راه تواند نمود و هرگاه کسی
در بیابان عبادت صنام حیران است بهدایت حکم بر این قرآن ائت و توفیر
ولا تقولوا لما نطق لیسکم الکذب لا یفحون فقد اخلال وهذا
حرام لقتلوا و الله الکذب ان الذین یفنون على الله الکذب
لا یفحون **لوه** کسی چون کم شود از راه عرفان نیاید راه غیر راه شیعان لهذا
و جهت که خلافت بنقل الهی منصوص باشد و ولایت رسالت بنابر مخصوص **لوه**
رشم نهم رسالت اگر نگیرد نور حراجه حکم خلافت نمیشود روشن اتبعوا اما انزل الیکم
من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلا ما تکن کرون و من
الواقع تاباغبان مکرم الهی کلش خلافت ارباب عصمت و بیاری نماید و ناقص
و صیت رسالت بنابر جبریه ولایت و صیار با کک طهارت نکشاید از بار شعی بکثیف
شکفته نگیرد و صورت احکام تکلف انکشاف بنذیرد اقربایت من اتحد
الله صواء و اصله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل
بصره مغشاة من یشاء الله افلا تکن کرون **لوه** حکم عقل

الزمر

القل

الاکرام

الجماعیه

اشاره با کک عقید فاسق و معصوم بر امام معصوم
محال است و فی لغت اولیاء
برهان در مقام اطاعت
امرا و شیطان
بسیار و زوایا
در حق

از انزال البیان بر کس و لا یموت امام الحق
ولا یقتل و من یؤذ او یمارک الی
امامه الباطل المطلق
بسیار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نیکو دین برین مرکز شکفته ز بار هوای نفس پس چون رایحه تحقیق بمقام ارباب
نرسیده و غیبه توفیق از کلین طلب ضلالت ندیده باجرم بسلا اختلف
در سینه عقید سلف کسترده و زبان انکار بنی عصب بر بار کردند ام ایمنوا
امرا فانما میومنون لند امامت با اختیار توجیه شیطان استوار سازند و خلا
باراده عبده او شان تمجید انکارند ولا یخضعوا لایات الله ههنا واذکر
نعمه الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب والحکمة یعظم به و
الله واعلموا ان الله بکل شیء علیم ندانند اندک جناب الهی که خط
عمد خلفای رسالت بهر نموده و از سابقه مکرمت که میزد گزینت ولایت فرموده
مولف خلافت تومغیر با عظم نعمت ولایت تومغیر با شرف آیات **مؤید** **میر معارف**
و مؤید ابن کاشف مارواه اخطب بن علی بن الحسین عن ابیه عن امیر المؤمنین علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله فرض علیکم طاعتی و نهای عن معصیتی
و اوجب علیکم اتباع امری و فرض علیکم طاعة علی بن ابی طالب بعدی کما فرض علیکم
طاعتی و نهی عن معصیتی کما نهی عن معصیتی و جعله اخي و وزیر و وصی و وارث و هو
متی و انما منه حبه ایمان و بغض کفر تحبته محبتی و بغضه منکفی و هو مولای من انا
مولای و انما مولای کل مسلم و مسلم و انا و هو ابوا هذه الامة پس باید که حکمانه فکر
محقق عارفان تصاویر یقین را در لوح بر این بخار و خامه از ترک مدق و محله
تا ثیل تحقیق دین را از نقش نبوی قوانین بر آرد و التواضعون فی العلم
یقولون امتنا به کل من عند ربنا و ما ینکسر الا اولوا الالباب
مولف انا نکره بمنزل توفیق برده اند از سر یقین می تحقیق حوزده اند **الدین**

بجز دلیل حاصل نموده است و اندک
و اهل ضلالت راه نمایی
از عالم عارض ز عمل راه نمایی
چون قبله تا ساختن اهل نکست
عج

بجز دلیل حاصل نموده است و اندک
و اهل ضلالت راه نمایی
از عالم عارض ز عمل راه نمایی
چون قبله تا ساختن اهل نکست
عج

ال عمران
ال عمران

و تظنون

و تظنون قلوبهم ینکر ان الله لایدرک الله نظم من القلوب و سجد
انوار دلایل عصمت طاهرین از پیون آیات الهی روان است و انوار بر این طهارت
طاهرین از افق اخبار رسالت بهر عیان گذشت یکتا الله ایا الله البقرة
للتاس لعلکم یتقون پس معلوم شد که هر که بشرف قبول ولایت صورت این
صورت دینی بر او از است بوسه در فضای ولایت عصمت بیال بر این یقینی در
برو از است و هر که رخت توبه و عباد در سایه درخت جمل و فاد انداخت همیشه
بدلالت هوای نفس در جیم غدا و در مقام ساخت ناکا که کفر و **الاعمال**
فاعد لهم عد اباسد یدان فی الدنیا و الاخرة و ما لهم من ناصر
و اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیموتهم اجرهم و الله لا
یغفل عما ینعملون **مولف** و فرج بود از عدالت او شری جنت در جنت کلیدی
پس معلوم شد که هر که از اطاعت خلفای الهی روگرداند در مدت غدا باین راه باید
و من یرید دینکم عن دینیه یموت و هو کافر فاولئک حریمت علیکم
فی الدنیا و الاخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون **مؤید**
اس معانی و منتقد این مبنا مارواه البخاری عن ابی سعید الخدری قال اننا کنا نعرف
منافق الانصار الا بعضهم علیا علیه السلام پس ظاهر شد که جناب امیر المؤمنین از خروج
مرارت مهاجرت بجانب سجاء لذت شهید مواصلت قریب یابسته و از تدرج
جوش جهاد آفتاب مطالع هدایت و ارشاد از افق ذوالفقار نشانیافته **از معنی**
همیشه بود بتایید نصرت از لای بر فرزند کربن تو ناصر و منصور پس اجبت باین سید الانام
و یاد می ملت اسلام ان الذین امنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی

و تظنون قلوبهم ینکر ان الله لایدرک الله نظم من القلوب و سجد
انوار دلایل عصمت طاهرین از پیون آیات الهی روان است و انوار بر این طهارت
طاهرین از افق اخبار رسالت بهر عیان گذشت یکتا الله ایا الله البقرة
للتاس لعلکم یتقون پس معلوم شد که هر که بشرف قبول ولایت صورت این
صورت دینی بر او از است بوسه در فضای ولایت عصمت بیال بر این یقینی در
برو از است و هر که رخت توبه و عباد در سایه درخت جمل و فاد انداخت همیشه
بدلالت هوای نفس در جیم غدا و در مقام ساخت ناکا که کفر و **الاعمال**
فاعد لهم عد اباسد یدان فی الدنیا و الاخرة و ما لهم من ناصر
و اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیموتهم اجرهم و الله لا
یغفل عما ینعملون **مولف** و فرج بود از عدالت او شری جنت در جنت کلیدی
پس معلوم شد که هر که از اطاعت خلفای الهی روگرداند در مدت غدا باین راه باید
و من یرید دینکم عن دینیه یموت و هو کافر فاولئک حریمت علیکم
فی الدنیا و الاخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون **مؤید**
اس معانی و منتقد این مبنا مارواه البخاری عن ابی سعید الخدری قال اننا کنا نعرف
منافق الانصار الا بعضهم علیا علیه السلام پس ظاهر شد که جناب امیر المؤمنین از خروج
مرارت مهاجرت بجانب سجاء لذت شهید مواصلت قریب یابسته و از تدرج
جوش جهاد آفتاب مطالع هدایت و ارشاد از افق ذوالفقار نشانیافته **از معنی**
همیشه بود بتایید نصرت از لای بر فرزند کربن تو ناصر و منصور پس اجبت باین سید الانام
و یاد می ملت اسلام ان الذین امنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی

البقرة

یونس بگردن جوی بشویند خستند بل کذبوا لم یحیطوا بعلمه و لما یاطم
در احادیث و اخبار آورده اند و در تواریخ و آثار روایت کرده اند که جاب التبر
کوهر ذات مقدس سالت پناهر را در اصداف اصلاط طاهره نقیبه پرورش نموده و نور
مطهر سید الانام را در عالم اجسام از مطالع ارحام طیبیه زکویه طالع فرموده و داخل
فی رحمتنا و فی الواقع حقیق بخانه و تعالی ابدا و فوج انبیاء را از دامن شرک پاک نموده
و امانت خیل اصفیاء را از ارجاس کفر مطهر فرموده اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین مؤلف بصفت هر که اسخطو رسد و زرج کفر و شرکش دور سازد
و مع ذلک عبد الله را شرک میداند و آمنه را کافر بخواند انظر کیف کذبوا
علی انفسهم و صل عنهم ما کانوا یفترون با آنکه عقد مشرکان در مذبح
صحت انعقاد بند میرد و نتایج کافران در اعتقاد جنبل صورت تبعیج نمیرد پس با وجود
اقرار بطهارت اصلاط ارحام ابدا و ائمهات انبیای عظام اعتراف بکفر اوین بسید
الانام منافقست طاهر و مضاده است با هر نفوذ بالله هذا الاعتقاد و موت
یضلل الله فقال له من هاد آری چون بتو شیطان ای طغیان را مولود در زنا
میداند و سنیان نادان عمر عثمان را حرام زاده میخواند فبعد للقوم الظالمین
باجرم قایل شده اند بکفر و شرک ابدا و ائمهات انبیاء با عیب کفر از خلفای پیشین
ساخت و ظهور خلافت باطل را بضراب قول هر جاهل تواند نوحهت بهماست
و من یشیع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من
الخاصین چه عیده او شان که بر بان اظهار اذعان کردند شایسته خلافت التبر
نستواند بود و بتو شیطان که در ظاهر ایمان آوردند بکلیه کفر و طغیان ابواب ایمان شوا

کثروا

یونس بگردن جوی بشویند خستند بل کذبوا لم یحیطوا بعلمه و لما یاطم
در احادیث و اخبار آورده اند و در تواریخ و آثار روایت کرده اند که جاب التبر
کوهر ذات مقدس سالت پناهر را در اصداف اصلاط طاهره نقیبه پرورش نموده و نور
مطهر سید الانام را در عالم اجسام از مطالع ارحام طیبیه زکویه طالع فرموده و داخل
فی رحمتنا و فی الواقع حقیق بخانه و تعالی ابدا و فوج انبیاء را از دامن شرک پاک نموده
و امانت خیل اصفیاء را از ارجاس کفر مطهر فرموده اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین مؤلف بصفت هر که اسخطو رسد و زرج کفر و شرکش دور سازد
و مع ذلک عبد الله را شرک میداند و آمنه را کافر بخواند انظر کیف کذبوا
علی انفسهم و صل عنهم ما کانوا یفترون با آنکه عقد مشرکان در مذبح
صحت انعقاد بند میرد و نتایج کافران در اعتقاد جنبل صورت تبعیج نمیرد پس با وجود
اقرار بطهارت اصلاط ارحام ابدا و ائمهات انبیای عظام اعتراف بکفر اوین بسید
الانام منافقست طاهر و مضاده است با هر نفوذ بالله هذا الاعتقاد و موت
یضلل الله فقال له من هاد آری چون بتو شیطان ای طغیان را مولود در زنا
میداند و سنیان نادان عمر عثمان را حرام زاده میخواند فبعد للقوم الظالمین
باجرم قایل شده اند بکفر و شرک ابدا و ائمهات انبیاء با عیب کفر از خلفای پیشین
ساخت و ظهور خلافت باطل را بضراب قول هر جاهل تواند نوحهت بهماست
و من یشیع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من
الخاصین چه عیده او شان که بر بان اظهار اذعان کردند شایسته خلافت التبر
نستواند بود و بتو شیطان که در ظاهر ایمان آوردند بکلیه کفر و طغیان ابواب ایمان شوا

الانام

الزمر

المؤمنون

الاعمال

کثروا کیف یحیی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان لا اله الا الله
حق و جاءهم النبیات و الله لا یحیی القوم الظالمین مؤلف
اگر صد عمر عاقل راه پوید ز کمره که تواند راه جوید افتاب لایت مطلق بجوی قل ان
ربی یقذف بالحق باحقی از افق وحی ربنا دمیده و عمر شجره امانت کامل متفقا
و قل جاء الحق و زهق الباطل در بوستان نصوص قرآن رسیده مؤلف
نحیه است کسی غیبه خلافت را بباغ شرع مکر از حد اوقعت انداختن و ما السبا
یبدی الباطل و ما یعیذ عقده خلالت انام از رشته ملت اسلام بنیاد خلافت
عبد و احضام نکشاید و حکم الله من یشک بالله فقد حرم علیه الجنة
و ما و له التار اخترفک خلافت ربنا از افق امانت متو شیطان طلوع نماید
مؤلف که عقل قبول مینمواند کردن که مطاع کفر هر ایمان نابد پس او جبت که جایز للمؤمنین
خليفة العالمین باشد و نایب سید المرسلین و من یعظم بالله فقد هدی
الاصراط المستقیم مؤلف این حکم صحیح و مؤلف این دلیل صریح مآروه الحافظ
بر جالم که کتاب الاولایه بنساده له عبد الله بن اسحق بن زراره قال قال النبی صلی الله
علیه و آله من کنت مولاه فلی مولاه و قال اوحی الی فی علی ثلث الله امیر المؤمنین و
المسلمین و قاید الغیر المجملین پس بطور بیوت که اظهار رموز مناقب سید القیام محتاج
بتکلف نیست و اثبات ظهور فضایل افضل اوصیا مفقود بقدره مؤلف فضایل تو
برون از مراتب احصا مناقب تو فروزون از احاطه اعداد و کوان ما فی الارض
من شجرة اقلام و البحر میده من بعده سبعة لجز ما نفدت کلمات الله
ان الله غیر نوح حکیم مؤلف این تفسیر و مؤلف این تقریر مآروه الخوارزمی بن

الاعمال

السبا

مؤلف

المالک

الاعمال

السبا

مؤلف

القفا

مؤلف که این تفسیر و تقریر مآروه الخوارزمی بن

عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو ان الرياض اقلام والحمد مداد الرحمن
حساب ولاسكن كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام من ولایت
امیر المؤمنین بوحی رب العالمین وحب لازم است واطاعت امام المتقین بحکم
سید المرسلین مفترض وحقیم یا ایها النبی حبک الله و من ابتغک
من المؤمنین چه میثاق خلافت سید المرسلین در جوامع ملکه تقریب و تقرب
و عدم ولایت امام المتقین در جوامع کرب و بین ممود و اخذ ناسیته میثاقا غلیظا
مؤید این تاویل و تکرار این دلیل مارواه ابن شیر و بی در فرد و بی در خطب مناجیه
باسناد بهال رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان جبریل جاءني بورقة خضراء
فيها بياض اني افترض محبة علي بن ابي طالب على خلقي فبلغهم ذلك عني
انما همای همت عالی خرد در فضای ولایتش بر روز نماید و شهاب فطنت متعالی
خرد بهوای اطاعتش بال خلاص کشید این هدا هو القور العظیم لمثل
هذا اقلی عمل العالمون مؤلف می فرود و عقل انسان از چراغ طاعتش
در بستان بر این تا ابد شمع یقین خود مابا قرا و مکرین و اعتراف مخالفین
یادی شرایع نفل و فرض و غایت ظهور اخذ بیده فاطر السموات والارضین
در آسان فرماین جناب امیر المؤمنین است جاز احادیث سابقه معلوم شد که
الفاطر اقتدار ولایتش در افق جامع الملکة رسلا اولی اجمعه متوفی و ثلث
و رباع پوشنی یافته و نور زوم مودتش در مشارق عالم نور از مطالع قلوب
کرو بیان روحانان دجته من ربک الله هو السميع العليم مؤید این
فضیلت و تکرار این منقبت مارواه احمد حنبل عن ابن عباس قال سمعت رسول الله

بجمله این تاویل و تکرار این دلیل مارواه ابن شیر و بی در فرد و بی در خطب مناجیه
باسناد بهال رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان جبریل جاءني بورقة خضراء
فيها بياض اني افترض محبة علي بن ابي طالب على خلقي فبلغهم ذلك عني

الافعال

الصان

الفاطر

الدخان

فضیلت

صلى الله عليه وآله

صلى الله عليه وآله يقول لما اسرى به الى السماء ما مررت ببلاد من الملكة
الاسفلون عن علي بن ابي طالب عليه السلام حتى طنت ان اسم علي شهر في
السماء من همي في الارض من عالى الشان که جواهر رموز مناقش در خزان قلوب
کرو بیان مخزون است و لای کنوز فضایلش در مخازن صدور روحانیان بکین
ظاهر است که شمع عصمت و طهارتش از هر محارک مکرین انطفاء نکند و چراغ خلافت
و امامتش از باد جود جاحدین خاموشی ننهد و ما یفتح الله للناس من
رحمة فلا تمسک لها و ما تمسک فلا تمسک له من بعده و هو العزیز
الحکیم مؤلف شمس کفر و نور دهر چراغ عصمت از هر محارک مکرین خاموشی پس چگونه
سنان نادان از حال جبل و معدن صبح صادق بر این را در لیل عاصی و کت
شیاطین بهمان داشتند و در اجرای شهادت جبرائیل با مانع بند شد ان
الذين كفروا بعد ايمانهم ثم ان دادوا كفرا لن نقبل ثوبهم و
اولئك هم الضالون مؤلف هر کس که نور معرفت یا بوس است و ظلمت
تا ابد محسوس است روشن محفل عقل قیام که هر علی شمع و دلت فانوس است مانند
نقد بعش مبادی بر آینه با بقلب و کش دنیا تا فروختند و بخت خاشاک هوای
نفس در آتش حیم جاودا سوختند و ذلک یا هم استحقاق الحکوة الدنيا
عکس الاخرة و ان الله لا یهدی القوم الکافرین پس نوی کرد و رفت
استدلال با کمال آشنایی بکانه اند و در حالت جدال با نهایت فراوانی دیوانه
نداشتند که در دنیا نجا و زار حد استدلال در عقبا منکر عقاب نکال است
فقد کذبوا بالحق لما جاءهم فتوف یا یتهم انباء ما كانوا یبکون

الفاطر

الغفار

الخل

الانعام

در این خطب از سیدنا علیه السلام میفرماید که هر کس که در دنیا نجا و زار حد استدلال در عقبا منکر عقاب نکال است
فقد کذبوا بالحق لما جاءهم فتوف یا یتهم انباء ما كانوا یبکون

مراد از الفاطر فاطر السموات والارض است
علم خفا را باطن است
کار و در و در اختیار
در این خطب از سیدنا علیه السلام میفرماید که هر کس که در دنیا نجا و زار حد استدلال در عقبا منکر عقاب نکال است
فقد کذبوا بالحق لما جاءهم فتوف یا یتهم انباء ما كانوا یبکون

ولوت خباثت عصیانرا بآب اعطای الوده دامن بتوان شست **وقای**
الاعلان مری باید کاروی در وجود آید هیچ حامل خورشید جمع از پاک دامن شود بگوید
یا قواهم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتفون پس ظهور
هست که همای دوج خلافت جز در هوای غمت بال اقتدار باز نماید و
شاین حکم امارت جز در فضای ظهارت جناح اعتبار نکشاید **مولف**
از جمله جوهر کست آینه دل راینه دیگر بر درک ضلال **ذلك بان الذی یختر**
استعوا الباطل وان الذین استعوا الحق من ربهم کذلک یضرب
الله للناس امثالهم چه به اصابت اقوال موجب ایت سلام بتوان بود
و به کلید اثبات افعال ابوابیست و خاص تمام نتوان شود **ان فی تقی بوجهه**
سوء العذاب یوم القيمة وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکفون
و باقرار مکرین ثابت شده که جناب امیر المؤمنین که بوسیله ظهور فطرش مایشت
امکان عالم از کار خا نه عدم خلقت وجود پوشیدند و ندیده خضر خلقت طوطی
امم و قبایل بنی آدم از طغات نیستی آب حیات سنی نوشیدند **بعضی**
و بسمت طهارت بروف الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما
اصابهم القرح للذین احسنوا منهم واتقوا **الجرع عظیم** **مولف** یا فانی نور
طهورش لطف عصمت ماضق کشت از انوار عرش آفتابین نیز پس هرگاه جناب
بعضش کو اهر داده و حضرت سالت بنا هر بادای شهادت طهارش بیان کشاده
النساء و کفی بالله شهیداً **میرد این** **قال** و نوکد این همدلال مارواه خطین
جابر بن عبد الله الانصاری قال کتا عند النبی صلی الله علیه و آله فاقبل علی بن

محمد صلی الله علیه و آله

المرضا

الاعلان

النساء

الطاهر

ابن طالع علیه السلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انکم اخي ثم التفت الی کعبه
و ضرب بیده و قال الذی یفشی بیده ان یند او شیعه هم الفاسقون یوم القيمة
قال الله اولکم ایانا بالله و اوفاکم عهد الله و اقومکم بامر الله و اعدکم فی
و افسکم بالسوء و اعظمکم عند الله منزیه قال فبرزت هذه الایة ان الذین استعوا
و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة پس هرگاه شکیان امیر المؤمنین
در خلق با خلق رضیه در سلسله اولئک هم خیر البریة منظم کرده اند
یقین که منکران سید السالمین در اتصاف بصفات ردیه بمنزل اولئک هم
شر البریة رسیده اند پس ابوابیست جهالت که از حال کفر و ضلالت بریزند
صدیق خوانند و نه فاسق و نه فاروق دانند بعتاب انکم ما تعبدون من
دوین الله حصبت جهنم سعات و خطاب لو کان هؤلاء الهة ما
وردو ها مخاطب خوانند شد **مولف** ز اعتقاد بدید و نزع میر و ندر اباب حمل ورنه
بر روی کسی ابوابیست بر تنیت پس جمعی که در تحصیل یقین پیوسته نبیند مگر کان چون
شماره مرجان بنمودند و در تکمیل دین از غسق رواح تا فلق صبح بمقتضای برهان
ابواب بران میگذردند و الذین یسکون بالکتاب و اتقوا الصلوة انا
لا نضع اجر المصلین **میرد** در تجارت حسن ایت **ملاع** جانرا در بارگاه
میر و خشنند تا از خزینه فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون
احسنه فعدوا یحقیق و کینه تصدیق می اند و خشنند ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم و اموالهم بآت لهم الجنة **مولف** تا بدست
فدی یقین جان فروشنند در تجارت دین لهذا در جدال خصم چون شیر یا هو و چون

البینة

البینة

البینة

الانبياء

الانبياء

الاعلان

الامر

الامر

الامر

الامر

به تبهومی تا خند تا همیشه در میدان توفیق سبحان. رهیت تحتین بر پای خیزند
وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ
إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. اصحاب کتاب مخالفه شیطان. در ستاده دلائل قرآن هر چه
در محفل استلال سوزند. چون شمع است که از شعله برق افروزند. ان الذین
فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا. عَالَت مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ. اِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ
تَعْرِيفُهُمْ يَا كَاذِبُوا اقْعَلُوا **لَوْلَهُ** در برنم طلب چه روشنی خواهد داد و شرح
از جراح برق افروزند پس جنس مرغوب است. معجوب یکمیزان بخندن و غمزدایت
قرآن را باز هر مقامات شیطان بیکدایه جبین. علامت حاق است و اما
سفات. وَمَا يَتَّبِعُ إِلَّا تَوَلَّى الْبَصِيرَ. **صایب** نیت غیوریش دیدن کار پیرینه
سر نه توفیق تا چشم کرا پیدا کند. با آنکه اصحاب البخار اقرار کرده اند. در احادیث
آورده اند که شیخین ایمان بنیوت نبوی. نیارورند. و اقرار بر سالت معطوفی
مؤید این معانی و منید این مبنا. مارواه محمد بن العباس بن مروان بر عالم نشی
امر رسول الله صلی الله علیه و آله الناس بالاسم علی امیر المومنین علیه السلام سلم
فسلم الاصحاب لم یقولوا شیئا وسلم العمران وخرجا واما یقولان لا سلم
لما قال ابدانا نزل الله یعا. وَلَا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا. سبحان الله
سینان غیث. ازین قبل احادیث. روایت کرده اند. چگونه از کمال جل و قدر
روی اخلاص بطاعت خلفای شیطان آورده اند. و اوفوا بالعهد ان العهد
كَانَ مَسْئُولًا **لَوْلَهُ** شیطان عقد شرک کفر هستند. از ان ممد ولایت را شکستند
و ظاهر است که جناب امیر المومنین که دریای کون و مکان از کارناقبش موجی است.

آری زلال اعتقاد از غیب عیان شد
سکندر بکبر و و سمرات صفای خیر
از طهارت امارت بار بار و لعل
تیرگی بنیدیر و قیامت سر سبز سپاس که آن نمیکند
مشت ل زلفی آینه و انار کی نمکند

القاضي

الخل

بنی اسیر

تفویذ مکیان

و وجود امکان از مسا کف ضایلش فوجی شمع اما منش از هر انکار منکران انفسا نکند
و چراغ خلافتش از تند باد حسد حاسدان خاموش ننماید. **و یُریدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا**
نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَهُ الْإِيمَانِ أَنْ يَمُرُّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
لَوْ لَفَ که حق از انکار ارباب حسد زایل شود که شود خاموش از هر چراغ افتاب
كَلَامٍ بَلِّغْ فِيهِ تَبْلِغٌ چون بغوی **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** **عَبْدُ**
نافذ اله در انهار اوقات ممکنه روان است. **وَمَقْضَىٰ إِلَهِ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ**
قَدِيرٌ بخوم قدرت کامله نامتناهی از افق مقدرات کاینه عیان و حکم و **الْبَدْعَانِ**
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ
وَلَا الْقِلَابِدَ وَلَا الْأَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَوَضُوا
کافه انام از تبدیل مناسک بیت الله الحرام مجوعند. درایت اخلاص خواص و عوام
در ادای شایعارج اسلام مرفوع **لَوْ لَفَ** معین چون شود تحريم و تحلیل کسی که رسد غیر
تبدیل مبدین این مقال و مفصل این اجمال **انکه جناب اله** خلفای رسالت بنا بر
از ارجاس ذنوب و ادناسی و بیهوشی زوایین عقاید را با عقل و آگاه از انکار
تبدیل اوام و نواهی نمیدارد. **وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ** چه جناب اله از
سابقه لطف نامتناهی تا قبل طاعت انام را معین نفرمود. طوایف خاص و عام را
بناسک کعبه اسلام راه نمود **لَوْ لَفَ** که قبل طاعتش بناسک معلوم در شرع کعبه بنا شود
لاستیامد مقامی که قدرت اله عام است. **وَنِعْمَ نَامُنَا بِهِ** نام **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا**
أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ پس هرگاه جناب سبحا طوایف انکار ابرام
تحلیف مکلف و بلو از طاعت ملت حنیف مشرف کرده و فرشتش عموم حکمت تمام

الماء

البقرة

الماء

یمنی

النخل

[illegible]

التو

154

المق

الحمد لله

س

21

۹
در این کتاب که در دسترس است از کتب قدیم
و کتب جدید و کتب معتبره و کتب غیر معتبره
از کتب معتبره و کتب غیر معتبره
از کتب معتبره و کتب غیر معتبره

بساط لطف عام را در سبط امال نام کرده انا كل شئ خلقناه بقدر رزق
عقل سیم نظر صایب موصوفی باشد و طبع مستقیم بفکر ثاقب معروف معلوم کند
بمقتضای وَ رَبُّكَ الْخَفِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ جناب الهی را مانرا در هدایت
بکرمت خافض اخصاص بخشیده و بمعوم بکرمت نامتناهر حکم سلطنتش را در ملک
بیکده ملکوت کل شئی جاری گردانیده پس هرگاه در کشور و لله مالنی
السَّمَوَاتِ وَمَالِیَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیطًا از قرار سبک نامدار
فلک در زیر کنین امام مضبوط است و در قلمرو الاله الخلق و الامم و
از فرش زمین تا فرش برین در سایه عدالت خلفای کرام منوط و چنانکه کتب معشیش
از مطالع تفضیل الهی طالع باشد و بنجوم طهارتش از مشارق تفضیل سالت بناهی
قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ اَدْعُو اِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصَائِرَ اَنَا وَاِنْ اَتَّبَعْتُمْ وَجْهَ اللَّهِ
وَمَا اَنَا مِنَ الْمُنْشَرِّکِینَ مؤلفه بنا شد که چراغ عصمت از نور یقین لامع که انور و
بیزم عقل مصباح خلافت را در **در باب اول** فی الکافی قوله تبارک و تعالی قل یدعوا الیه عن ابرهه
علیه السلام قال ذاک رسول الله و امیر المؤمنین و الایما علیهم السلام پس هرگاه مراد از
سبیل مستقیم و لایب امیر المؤمنین باشد و بطریق تویم امامت محوین و علی است صریح
و بر بنای است صحیح که معنی خلافت بدون عصمت نمیکرد و حکم امارت با ظهور طهارت
امکان بنزیر و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین چه حال ظهور و در و دعوت مایهت
مسلّم عصمت و طهارت است فَا کَتَبْنَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ و یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ اَلْیَقِینَ
سَوْفَ مَّا یَا تَنَّا یُؤْمِنُونَ پس اگر اباب بعت در مقام فکرت از پرده عقل انصاف
کنوس بر این اوصاف تواند نمود از یغانه نویسن رتبا باو محقق بر آن تواند نمود

القمر

انعام

٤٦

ف



ف

مدام نشاء کیفیت یقین یابد ز جام مگر شد هر که با دۀ عرفان و معلوم که
 بمضمون الایات اولیاء الله لا خوف علیکم ولا یحزنکم جناب المؤمنین
 که ملکه کرام خرمختش را باز روی اعتقاد بسته اند و انبیای غلام جبل نبوت است
 بعروۀ اوثقای و لایتش پوسته اند جفت عمت بر صوف است و بصفت مهر است
 الذین آمنوا و کانوا یقنون لهم النبی فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة
 لا تبدل لکم الله ذلك هو الفوز العظیم **مویا این فضایل و مکرر**
 این خصایل مارواه اخطب خطباء عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه
 ما مررت فی لیلۃ اسری بنبی من نبی من ملکوت السماء و لا علی شی من الحجب فی قمار الا
 وجدت ما کلمها من کرام الله تعالی ینادونی بنی اکیما فقد اعطیت ما لم
 احک قبلک و لا یطی احد بعدک اعطیت علی بن ابی طالب الخاد فاعطی روجه بنی کن
 و الحین اولاد و حبیبهم شیخ یا محمد انک افضل الثیین و علی افضل الوصیین و فاطمه
 سیده نساء العالمین و احسن الحیین اکرم من دخل الجنان من اولاد المرسلین
 افضل من تخبته عرصة القیامة و یشمل علیه غرف الجنان و قعورها و منتشرها علمها
 یقولون ذلک فی مصعدی و مرحتی فلولوا ان الله شاحب عنها اذان الثقلین لما
 بنی احد الا سمعها من معلوم شد که جناب امیر المؤمنین بر صفت فضایلش با طرف
 و بحر عرصة الجنان رسیده و خوان مکارمش در کائنات شرق و غرب جهات در کان کشیده
 و جبت که خلیفه خالق باشد و ما دی خلاق و کسبتونک الحق هو الحق
 الحق و ربی ان الله الحق و ما انتم بمجربین **دری فک** که کان من ابی عبد السلام
 قال و ستینوک الحق هو ما نقول فی علی قلای و ربی ان الله الحق من مجموع کد مقام

یونس

یونس

27

138

لو



۴

ریف

قمر

تقر

عنه

خنه

دومف

القمر

الطور

البقرة

محمد

المتحنه

کمرای از خلافت الهی بنای قانع بودند و با وجود جهل کامل خود از معنی این اسم غافل نموندند ما مقبلون من دونه الا اسما سمیتوها انتم و ابائکم
 ما انزل الله بها من سلطان **الف** جمال اگر بعد زبان کل گویند از نام چگونه خار کل میکرد پس چگونه برای فریب مردم به ضمه تدریس قدم پیش و کعبه و در مقام اضلال و تضلیل به سمت فضل زبان بدعوای تضلیل دند
 و کذبوا و اتبعوا الهواء هم و کل امر مستقر پس با محال نادا خود را ابدان استودند و با نهایت کمرایی و جبر آ و دعوی راه ناپیچوندند ام کهم سلم
 یستعون فیه فلیات استعهم سلطان مبین ما جرم در بدی کمرایی
 و انکار آیات الهی نمودند و بفتح خلافت رسالت بنابر ابواب غیب آشکار کشودند و لقد انزلنا الیک آیات بینهات و ما یفکر بها الا الفاسقون
 از محال جهل و عدوان میثاق ولایت طاهرین را منور داشتند و از نهایت بغی و طغیان عهد سلطنت بر شیاطین را با خود پنداشتند **الف** در روز غدیر عهد ایمان بستند از جهل گشتند و بشیطان بستند و ان شواکوا یتبدل قوما غیورکم
 پس کسی که بدایمانش از تیرگی بغی و نقاق ضوف میکرد و مهر نقادش از ظلمت کفر و شقاق کسوف پدیدد چگونه بعضی بی بادی نام شود و بجه طریق مجرمانی کرده
 یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء لیقون الیهم بالموذره و قد کفروا بما جاءکم من الحق اری جون
 بعد از ظهور نور حق در ظلمت باطل مطلق سرگردان شدند و پس از وضع بنیادی در میان اغوی شیطان جبران بعقاب الهی گرفتار شدند و بعد از این متناهی اولد

و لقد جاءهم

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

القمر

العلم

الحجر

یونس

شیل

بنی اسرائیل

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

و لقد جاءهم من الانباء ما فیهم من ذر طهرت کجون بیان از خلوت بریان چهره کشید جز در دامن عقل صایب نشیند و چون عروسی از جمله فکر جمیل روی نماید جز در اغوش نظر ثاقب منزل نکند الذین یدکرون الله قیاما و تقودا و علی جنوبهم و یفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار
وقاری نه هر که برهنی کرد بشکری داند نه هر صاحب دل خند پیبری داند چه جنبند در انعام عام بدیش ضعیف نیت و در کرام تمام مکوش معنی نه و ایتنا هم آیاتنا فکانوا اعظم معرضین بلکه طوایف هم را بطریق قیوم هدایت فرموده و قبایل بنی آدم را بصراط مستقیم راه نموده و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالظالمین پس بحال عقود و شکله متدا یقینی بسرکشت مبادی برینا تحقق گیرد و اند مال جروح عتیقه شکوک عاطفه دینی بمرهم آیات قرانی صورت پذیرد قل کل یعمل علی شاکلته فسرکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا چه هر جامع را قدرت بر استفاده آیات قرانی و هر غافل را قوت استفاضه مقدمات برینا نتواند بود و انهم یستکبرون
 نه کلک آمدن بحرف زبان جو طوطیان شکر خا سخنوری داند **اشارة**
بیان عبارت باید دانست که جناب سبحا در آیات قرانی بفرمای
 الحمد لیک کتاب لاریب فیه نفی رب از مضامین قرانی نموده و عکت از بر این فرقان فرموده و نفی رب ان کلام الهی مستلزم بدعیست از خلفای رسالت بنابر جنانکه مضمون هدی للمتیقین شایده است کامل و منطوق الذین **البقرة**

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند
 بگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند و میگویند که این اسم را از کتب قدسیه گرفته اند

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
كُواهِي هِت عَادِل وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِأَنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ
قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . چه باوصف مجور و معاصی از صفت
وریب خلاصی متعذر است . و با سمت بنی و طغیان جعل یقین در مرتب
متعذر و تقولون علی الله ما لا تعلمون . ومع ذلك جناب الله خلفای ایشان
بصفت زهد و صلاح و صف نموده . بسمت فوز و فلاح مستوده . اولئک علی هدی
مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . تفصیل این اجمال . و تبیین این مقال
انکه اکثر طوائف انسانی بسبب جهل و نادانی . شک در آیات قرآنی نمودند و حکام
رسالت را بشعر و کلمات حکم فرمودند . آم یقولون افترأه قل فأتوا بسورة
مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ .
بن ظاهر شد که نفی ریب بنظر نفس قرآن است . نه نسبت باحاد انسانی . و نه نسبت
عصمت امام . از جمیع معاصی و اثم . اما موجب نفی ریب . از آیات قرآنی . و با سمت
عیب احکام قرآنی . نسبت بوجایز انسانی تواند بود . و طوائف امام را بدین سلام
و سلامت هدایت تواند فرمود . وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ . چه غیر معصوم
متصف بوصف مذموم است . چگونه انسان را از صفات ذمیمه بر تواند آورد .
یا بطریق سلام و ایمان هدایت تواند کرد . وَكَذَلِكَ نُوحِيْ بَعْضَ الظَّالِمِينَ
بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . چه جناب شما افراد انسانی را از تکمیل بر این یقینی
و تحیل قوانین دینی . تکلیف نموده . و حکم قتل العباد کالدین امنوا یقیقوا
الصَّلَاةَ وَیَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِكَ يَٰٓأَيُّهَا يَوْمُ

البقرة

المقرر

البقرة

بوی نس

الكهف

الانعام

ابراہیم

بَيِّعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ أَهَادِ بَشَرِي رَابِعًا لِمَا نَزَمَ تَمِيدَ مَبَادِي نَظَرِي وَمَرَاتِمَ
عِبَادَاتِ جَبَرِي حَكَمَ فَرَمُودِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَانُكُمْ وَمَرَاتِمُكُمْ
عِبَادَاتُكُمْ حَقًّا تَعَالَى بِمَصَاعِدِ زُهْدٍ وَتَقْوَى عَمُوجِ نَابِدٍ بِمَضْيُونِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
دِرَازِمِ طَاعَتِ شَرَعِ مَسَالَتِ نَهَائِمِ بَعَارِجِ قُرْبِ الْكِرَامِ كُنَايَةِ اِرْبَابِ عَمَانِ
دِرَاحِمِ مَبَادِي بَرِيَانِ نِهَائِ مَصُودِ اِجْزَاعِ تَقْوَى رِجْعَتِ خَوَانِ نِهَائِ عَمُوجِ
مَرَاتِمِ رَاطِمَاتِ دَانِ لِّلَّذِينَ احْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِلَّذِينَ
الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَلَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ وَارِثِ اَوَّلِ سَلَمِ طَاعَاتِ تَالِوِ اَخِرِ دَرَجَاتِ
مَرَاتِمِ تَقْوَى وَوَرَعِ دِرَاحِمِ طَاعَاتِ اَلْبَطْرِ بِطَرِيقِ ضَعْفِ وَشَدَّتِ وَتَلَّتِ وَكَثُرَتْ
غَيْرُ شَيْءٍ هِيَ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مَرَاتِمٍ اَوْ اَبْعَادِ اَقْدَرِي كَرْدِ اَرْزَاعِ مَعَارِجِ
وَتَقْوَى تَمَكَّنَ هِيَ وَدِرَاعِ اَعْلَى مَوَارِجِ عِلْمِ وَتَقْوَى مَقْوَلِ دِرَاسِ خِلَافِ اَلْمَرْتَبَةِ
بَادِ شَاهِرِ مَوْصُوفِ هِيَ دِرَاقِمِ نِيَابِ مَسَالَتِ نَهَائِمِ كُحُوفِ اَوَامِ وَنَوَاهِرِ مَحْرُوفِ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اٰنَسَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ اَلَوْ جَرِجِ نَهْمِ خِلَافِ
غَيْشِ دُرُوشِ مَكْرِ شَرَعِ طَهَارَتِ مَحْضِ اَحْكَانِ اَنْدِ اَوْ اَجْمِثِ كَرُوحِ خِلَافِ اَلْمَرَارِ
دِرَايِ تَخْفِصِ مَسَالَتِ نَهَائِمِ دِرْبِاطِ تَكْلِيفِ حُلُوهِ نَابِدِ وَشَادِ حَمْلَةِ دِلَالِيتِ رَبَّانِ
دِرَامَانِ تَنْفِصِ سَجَا پَرْدِه كَشَايِدِ اَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ جِهَ كُوْبِ عَمَتِ دِرَاصِ اَفْ عَقُولِ
بَشَرِي بِخَوَاصِ تَمِيدِ مَقْدِمَاتِ بَدِيِي وَنَظَرِي جَايِ نَكِيرِ وَلَوْ لَوْ طَهَارَتِ دِرْخَانِ اَنْهَامِ
اَسَا بِرَكِيبِ مَبَادِي بَرِيَا تَحَقُّقِ نَبَذِ دِرْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يُعْزِبُ عَنْهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

الحجرات

الأعراف

الفصل

الاحقا

الحمد لله

الحديد

السبب

يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَإِنَّ اللَّهَ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ ظالم استحق عذاب تا اى است در سزاوار خلافت الهى
 چه ظلم وضع شى است و بغير موضع وضع شى است از غير ممنوع پس چي كه غفلت
 نشايسته دانند و فعل نبيج را حسن خوانند و اذا قيل له اتوا الله اخذ الله
 العشرة بالاثم حسبه جهنم و لكن اهلها و چگونه خليفه خالق باشند
 و راه نای خلائق **الهام في بيان مقام** چون عموم و جوب طاعت ايام بزوجه
 و عوام و شمول لزوم متابعت نای اسلام بر كافه انام بمنصه ظهور سعيده و مقتضای
 و استلوا الله بن فضله رجوع بخلق کرام و سؤال از الله عظام در جوارحه
 و ايام ثابت و لازم گردیده و جهت که تعریف عصمت مشرب باشد و بتشریف
 طهارت شرف **الف** شى که شمع و جوب طاعتش سوزد و بزم شمع را نواز عصمت از ساطع
 فَاُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ كَثُفٌ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ اَمِينُونَ
 چه جناب الله از جمله هدایت امت رسالت تا بهر ظهور عزت طاهره بنوی را بفرمود
 و لقد وصلناهم القول لعلمهم يتكفرون حکم باوای امانت امامت
 فرموده و بنطق الذين اتيناهم الكتاب من قبله هم به مؤمنون
الف و تریه طیب معطفوی را متصدی سلف خلافت نموده اند بامعقبات و اذا
 يتلى عليهم قالوا امثابه الله الحق من ربنا انا كنا من قبله مسلمين
 مطيعان امام را بتشریف کرم و رحمت عام مشرف کرده و بنور طاعت خلفای
 سید الانام ایشانرا از طاعت معاصی و اثم بر آورده اولئك يؤتون اجرهم
 مرتين بما صبروا و ایدرون بالحسنه السيئه و ثمار ذنابهم ينفقون

البقرة

النساء

الشبا

الفصل

الفصل

الفصل

الفصل

الفصل

الفصل

همه در ادوات

و شصت و شصت خفایا باطن لهذا طاعت جلیل

چه مراد از حسن طاعت الهی ظاهر است و متابعت باطل بغير مبرر و اذا **القصص**
 سمعوا النعوا عزموا عنه و قالوا اننا اعمالنا و لكم اعمالكم سلام عليكم
 لا يتخى الجاهلون ظاهر است که تا عارف عاقل از لغو طاعت باطل بفراف
 ننماید در مقام قرب اخفای بطاعت الهی اظهار زمان اخلاص نکند و در مقام
 خلعت خلعت خلیل از دست خیا و نصایح که رفتی به نهای حاجت الان ملین
 انا كذلك بحر الحنين لیکن چون دیده عقل انسا از عبار جمل و ادا
 به نور باشد و جسم بصیرت دل از بیاض طاعت باطل کور لا جرم شش مواعظ
 از باب عرفان غیر زنجی و طویان دودی نکند و تمهید نصایح اصحاب ایمان
 جز جهل و عدوان سودی ندارد انا لا اله الا الله و لیکن الله
 یهدی من یشاء و هو اعلم بالهتدین **الف** نوره چون بهی طویان
 چه حاصل کر شود برهان مرتب و مکرر بطور پیوسته که جناب امیر المومنین را با ناس
 اعجاز اساس نصایح جان تحیق در کالبد اسلام و میده و از بهار کلام الهام
 نواعطش غیبه تقدیق از کلمین ملت سید الانام کشفه گردیده و بهر انوار عصمت
 و طهارت است و منظر آثار خلافت و امارت اولئك لهم المؤمنون حقاً الکفال
 لهذا وجهیست که امام بتایید الهی مؤید باشد و تعظیم رسالت تا بهر مستد و تا بهر باض
 علمش از بهار و اید فاه بروج القدوس کبر و کمال از فضلش از جویبار
 و یستلوا عن الشرح قال الروح من امر ربي طراوت پذیرد **الف**
 مؤید است بتایید علم روح قدس مستد است بتسبیح فضل سبحانی فی الروح من
 میده علی من یشاء من عباده **روى** در خطبه معروفه النورانیة من امیر

القصص

البقرة

المؤمن

در مقام خلعت خلیل از دست خیا و نصایح که رفتی به نهای حاجت الان ملین

در مقام خلعت خلیل از دست خیا و نصایح که رفتی به نهای حاجت الان ملین

اینکه در این کتاب آمده است که شیطان در این دنیا با هر کس که خواهد که او را بپذیرد می تواند ظاهر شود و در این دنیا با هر کس که خواهد که او را بپذیرد می تواند ظاهر شود و در این دنیا با هر کس که خواهد که او را بپذیرد می تواند ظاهر شود

قال لا يلقى هذا الروح الا ملك مقرب او نبي مرسل او وصي منتخب عالم
 السجدة كدر كاره ان الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة
 ايام ثم استوى على العرش خياط قدرت كماله تشريف وجوده البرقاس
 ما بهيات بطفيل ايجادش دوزخه وصباح حكمت شامله شمع قبول اعمال حسنا
 ومفضل وكل شئ تغلوه في الزبرج ارجاع ارتدش افروخته **مؤيد اين**
مقاب ومؤكدين مراتب بارواه از محشری من اين زياد مطرف قال سحت
 النبي صلى الله عليه وآله يقول من احب ان يحيى جوده ويموت ميتي ويدخل الجنة
 التي وعد ربى وهي جنة الخلد فليتوال على بن ابي طالب عليه السلام ودرت
 من بعده عليهم السلام فانهم من يخرجون من باب مدي ومن يدخلون من باب
 من الجنة وجه درویشان بخانه هوای نفسا عارض آفتاب خلافت امير المؤمنين را در بر
 جمل اهل طهارت و تقوى است **مقاب** و چگونه مد بهوشان شراب لغوای شیطانی
 برهان ولایت امام المتقين را در برده انکار چنانچه تواند انکار است ان الذین
 يحادون الله ورسوله اولئك في الاذلين سبحانه حول سينان نادان
 تخم محبت اسم شيطان را در فرار قلوب کشند از محال جمل معدوان من مبادی برهان
 در اثبات خلفای حق صورت عجیب بنده شدند او عجبتم ان جاءكم ذکرو
 من ربکم على رجل نکم لينذکم و لتقوا و لتعلموا فترحون بالجرم ابل
 مناد دليل ساختن و از وضع اکاذيب دام فریب انداختند ندانسته که خلعت
 حدیث دروغ از نور صدق فروغ ندارد و عاقل بکلك اکاذيب و اهریق و مطا
 در لوح اعتقاد نگارد و انهم انى شک منه خرب چه معلوم است که لغوب
 فصلت

امیر المؤمنین و ولایت
 القرآن البین
 بادیه کفر

بادیه کفر و نفاق خلافت آل محمد را نشاند و تا بدان وادی نخی شوقاق بنیابت برکت
 موافق نیاید الاغراب شد کفر و نفاق و احد را ن لا یعلو احد و دما **التوبة**
 انزل الله على رسوله و الله عليم حكيم **لو** کفر بر اهل جهل ساعی
 شود سوى نفاق و کفر دمی پس اگر در دریای اخبار کاذبه بنوشه شیطان کو کفر باشد
 غواص را چه جنایت و اگر در بیدای آثار عبده اوثان صیدی نشود صیاد را چه شکست
لو عمل نکن در بر خشان میتوای یافتن و در هر سنگ سیه اهل بر خشان که شود
 ان عند کفر من سلطان لهذا اتقوا ان على الله ما لا تعلمون **یونس**
 که اطاعت بادیان طریق و شیق دین مبین مستلزم عروج درجات بکارم راجع
 و بصیحت مرشدان سبیل حیل شرع سید المرسلین متوجه جنات درکات زوایل حیوان
 فاما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجرهم و بئید هم **النساء**
 من فضله و اما الذین استکفوا و استکبروا فبئذ یجذبهم عذابا الیما
 چه معلوم است که غیر معصوم در امضای بعضی از حدود و رسوم مخالف قرآن است و تابع شیطان
 انما استقرضهم الشیطان بعض ما کسبوا و طاهر است که کردنی که از طوق است **الاعراف**
 امیر المؤمنین برون رود بکند غرور شیاطین مشدود شود و رقبه که بر رقبه ولایت امام
 المتقین در نیاید خود را بجل تبلیس بسین مقید نماید و من یعش عن ذکر الرحمن **الزخرف**
 نفیق لله شیطانا فحولک فربین چه امام منصوبت از برای رفیع و ساقی شیاطین
 از ضمایر افراد مکلفین هرگاه خود را بکند غرور شیطان گرفتار نماید بالقدره خلافت
 و ولایت سالت نیاید نشاید تا الله لقد ارسلنا الی امم من قبلك فمرینهم **التخل**
 الشیطان انما هم فحش و یهیم الیوم و هم عذاب الیم بر قومی که بر کفر

چنانکه امرای شیطان
 خلافت نمودند و زمان انکار
 و لایست خلفای ابرار
 که در این دنیا

امیر المؤمنین و ولایت
 امام الامر الطاهرین
 عفو عنه

از مرغ زندگانی جز متابعت هوای نفسا خرنی ندیدند و از کشتن حیات نانا
جز خار آری عیش و کامرانی کلی بخندند **ازدی** گذشت عمر و خردی بری زهر من خوش
بهارت و بخندی کل کشتن جوش میدهد که و حیثیت که بخوای لایزال و یکنواخت
علیکم **حجته** از برای اتمام حجت الهی خلفای رسالت بنا بر پیغمبر و جانشینان
و بشرف طهارت مشرف و اتمام حجت سلام صورت بگیرد و امکان نعمت دین رسید
تحقق پذیرد و ما ربک بغافل عما تعملون چه بقضای و لا یفرغ علیکم
و لعلکم تهتدون اتمام نعمت الهی بر جمیع امت رسالت بنا بر تحقق گردیده و شجره
احمال دین و شجره ملت سید المرسلین رسیده اند چون جناب سید المتقین بخوای
یتلوا علیکم آیاتنا و یزککم و یعلمکم الکتاب و الحکمة موصوف تزیه
نفوس انسانی است و معروف بتعلیم معالم قرانی است بدان بر این عصمت در امان
یقین شده و جبل المتین قولین طهارتش بمرور الوفا قرانی بین بر سر است **البقرة**
عین عصمت در باغ عرفان روان گردیده از انوار برهان افاد گردد و ذکر کند و اشکری
ولا تکفرون پس و حیثیت که ارباب قران آیت بقول بعضی و انشیر بر دارند و احیای
ایمان جنگ قانون هدایتش کوتاه سازند یا ایها الذین امنوا استمعوا
بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين **روی** در خطبه معروفه انوار است
قال امیر مؤمنین علیه السلام الصبر رسول الله مع الله علیه آله و الصلوة آية و الصلوة
پس ظاهر شد که طالبان دین باین تاوایم بر این بنده از بدیج یقین نمایند
و تا ساکنان طریق تویم بدانند تسلیم بنوارند طایران اخلاص بالانحصار کشایند
و ما امرنا الا لیعبدا الله مخلصین له الذین **و قاری** بهوش باش که

البقرة

الکمل البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم قاف استغفار از ان بدام کشیدن بدانه اخلاص ان الذین امنوا و عملوا الصالحات
الصلوات لهم جنات تجری من تحته الانهار ذلک الفوز الکبیر
آری قومی که همیشه عنان اثبات ایمان را بدست مبادی بریان برده اند سوره
در مقام عرفان تیغ زبان را در نیام خاموشی بکار برده اند و الله ولی المتقین **الحاشیه**
الف حرف بقلب خورشان که به نوایانرا صدای نابودت نشربند شود **انوار فرقا**
از تمهید مقدمات بر بنا مفهوم و تبارکی آیات قرآن معلوم است که هر دو که از طور آیات
فرقا بخلی نماید برقع از عارض منقبتی از مناقب **و قاری** کشاید چنانکه بخوای
فامنوا بالله و رسولیه و النور الذی نزلنا من قبلنا شیخ کبری بر این ولایت از جلال التفتاب
عصمت افزوده و مصباح صفای قرانین هدایت و مشکوه طهارت سوخته
الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا و سولا یتلوا علیکم آیات الله
مبینات لیخرج الذین امنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الى النور
چه که در ظاهر از نور سید الاصفیاست بظهور صورت که جناب امام الاتقیای نفس خاتم
الانبیاست و اگر مطلب از نور قرانی است معلوم شد که حضرت افضل اولیا شریک نیست
الف توبه که کادی شرح و مؤید عقل توبه که نفس سول شریکی که ان الذین
اولوا الکتاب لیعلمون الله الحق من ربهم و ما الله بغافل عما تعملون
پس اگر جوهر عقل بشری که معروض عوارض قوت تمهید مقدمات بدیهی و نظری است
و هیولای اجسام و نفوس الفساک که محل فیض صورت مکرمت سبحانی است از مروج تزیه
مقدمات بر بنا که متابعت سواش شیانی است مجرّد شود و ببولت باید سبحانی
مواظبت تعلیم احکام قرانی است مؤید گردد و ترک کتب بر این عقلیه دیر شود

البقرة
الکمل
البقرة

الطلاق

ادرا یا مسته ادلیست
تفیسر ملک رسالت
تقدیر رسالت
خلفا را
بهر
عقل

المائدة

النساء

النساء

النساء

البقرة

و در ترتیب اس قواین نقلیه از راه حق بودن نرود یا ایها الذین امنوا علیکم
 انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هتدیتم الیه الله یرجعکم جمیعاً فینبئکم
 بما کنتم تعملون چه هر که در دنیا با ضلالتن شیاطین ضلالت بر سرشته بر این راه
 از دست داد و عقبا بکلید حسرت و ندامت نماند ای جزا بواب بحال و عقوبت
 در می تواند کشاد از هر چه در کس تان و در شسته تدبیر و دست و در انکسنت که درین
 و این بود که در این پس چون کیفیت ترکیب بر این عقیده و کیت ترتیب
 مضامین نقلیه مضاف بملک شریع به وضع شرایع ظهور نماید و نظر بفعل تکلیف
 به هدایت امام معصوم بملت خیف انفعال نماید بلی من اسلم وجهه لله
 وهو حسن فله اجره عند ربیه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
 پس در قواعد بر این یقینیه منی مایمکن و در عقاید قواین و یقینیه اینها یقین
 موضوع اسباب شریع اسلام و محول آداب ملت سید الانام مطابق دلیل معلوم امام معصوم
 و من یلیع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من بین
 الصّٰدِقیّین و الشّٰهَدَآءِ و الصّٰلِحِیْنَ و حسن اولئک رفیقاً و ظهور
 بپوشه که در محرم تجر و عقول روحانی از بیرون عصمت امیر المؤمنین طالع است و صانع تقدس
 نفوس نورانی از شمع طهارت امام المتقین لامع و الله و لی المؤمنین
 چه غنچه ثبوت فضایلش از کلین عقول خاص و عام دمیده و نور ظهور مناقش است
 قلوب جمیع انام رسیده **مولف** شهنش که در فوج نجوم منقش طلوع کرده چو در مطالع افق
 و لله الشرف و المغرب فایما تولوا فتنرو وجهه الله ان الله واسع
 علیم بیولای استعداد جسم بشری در قبول صورت علوم بدیوی نظری به ابعاد

آری نامه در سلوک طریقت
 حتم از روی باطل میزدند
 در امینه بر این صورت
 سلطان **بک** آفا که مت ساغر شایر و خرد
 که عکس خود در کینه بندم خورده **البقرة**
 ۴۴

الاشدش

ارشادش انجان نپذیرد و ما بیت ملکیت نوح شریف است در و من وجود
 احکام سچا به اعداد انقیادش تحقق نکیر **مولف** ما بیت ملکیت نوح شریف است
 به نور وجود او نکرد موجود **اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها** **الحمدید**
 قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون پس چگونه کفر و فسوق و عصیان
 ابو بکر و عمر و عثمان که هنوز ربه و جو طاعت اسامه را در رقبه انقیاد داشتند
 که کردن تسلیم بطوق غدا بملک جهنم گذارند با جبار نجار امام شوند و بتدار
 انذار نایب سید الانام **اترنیدون ان لقد وامن اصل الله و من یصل الله** **النساء**
فلن یجدر له سبیلاً با آنکه دانسته اند که جناب سید الاوصیا بحکم خاتم الانبیا
 آستان احترامش علی اعظم و اعلا است و بارگاه احتشاشش مورد نصایب
 مع ذلک عبده او نماند ترجیح اند و تبعه شیطان را تفضیل دهند و ما مع
 ان یؤمنوا و اذ جاءهم الهدی و یستغفروا ربهم الا ان تأتیهم
 سنة لا ولین او یأتیهم العذاب قبله پس هر که در طلال نماند
 رایی یابد و از ریاض شهاب ضلال بر بنای شتابد از سعادت او را یقین بخوف
 شود و با فادت تحقیق دین موصوف کرد **مولف** انهم عرفان از جبر و نور برهان شون
 بارگاه صبح از حورشید تابان روشن است **قد جئناک بایة من ربک و السلام** **طه**
علی من اتبع الهدی پس چگونه ارباب ضلال در هنگام مقال اتش جدال افروزند
 و چه طریق تبعه جمال بر قامت قیل و قال لباس تدلال و درند که جامه حق بر قامت
 باطل مطلق راست نیاید و در حق تحقیق جز در ساغر توفیق جلوه نماید **مولف**
 که ترا خسر کرد اند در رق را از باطل که نور در شمع حق را و کدینا کتاب یطوق **المؤمنون**

معلوم شد که هر چه
 مادی یا فاضلی نادر
 خلق نپذیرد و این
 اسلام و ولایت امام
 صورت نمیکرد
 عظمی

چهار
 از
 این
 کتاب
 در
 این
 باب
 است

بالحق وهم لا يظنون. خبر علم بریانی معلوم است که از اختلاف نبیا
در مطالع نبوت. خبر تخرج عصمت انتقال نماید. و گوهر ولایت صفیاء از خزان
رسالت. خبر در درج طهارت چهار بخشید **المؤلف** همیشه کشته شود و شهادت
بکیمی طالع از برج طهارت. **اُمْنٌ هُوَ قَانَتْ اَنَاءُ اللّٰهِ سَاجِدًا**
اَوْ قَانَتْ اَحَدُ الْاُخْرَىٰ وَيُجْزَا حَمَلَةً رَّيَّةً. و فی الواقع جناب پیران
عالم حق است که طایر میل و نهار بهر مهرش فرین نباشد ضابطه دقایق و کما
النیام بکیرد. و مناسبت خزان و بهار تا بحال و لا یش منون بکیرد. رابط نام و لوقا
انتظام نمیدارد **المؤلف** رستم حکش اگر کشته جراح زمان از کشته شود شتر سینه شود
جه جناب آل حضرت ولایت بهار را در تحکاه الملک یومئذ یلله یحکم بینهم
از کمال مکرمت نامشاهرتاج بادشاه بر سر نهاده. زمام احکام روز قیام و
نواب کناه نام را بکف اقتدارش داده. **لَهُمْ اُخْرُهُمْ وَنُورُهُمْ** نهادن
بغوی فالکذین امنوا و عملوا الصالحات الجنات النعیم. جناح نجات
خود و فلاح رسیدند. و دشمنانش بقضای و لذت کفر و او کفر و ابایاتنا
و اولئک لهم عذاب مهین. بقدم عدوت امام المتقین بدرکات سفل
سافلین منزل کزیدند **مؤلف** این مناقب **حمید** و مؤکدین مطالب جلیل بارواه
ابن مردویه عن عبد الله بن عمر قال سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن علي
ابن ابي طالب عليه السلام فغضب فقال يا ابا القوام يذكرون من له منزلة عند الله
كمنزلة علي و مقام كقاضي الا النبوة الا ومن يحب عليا فقد احبني ومن
احبني رضي الله عنه و من رضي الله عنه كافاه بالجنة الا من احب عليا

الزمر

الحج

الحديد
الحج
الحج

المختار

استغفرت له الملكة وفتحت له ابواب الجنة يدخل من ابي باب و بخر حجاب
بس چگونه سنان غافل یا اختیار شتی جابل ابو بکر باطل را خلیفه میخوانند
و بدعوی اجماع لاطایل حیوانی لا یقول. امام میدانند استکبار را فی کلاض **الفاطر**
و نکر الشیء ولا یحبون المکر الیکئی الا باصله. با آنکه باقرار مخالفین
و اصطلاح اصولیین حد اجماع بتعریف جمهور و قول شهود اتفاق اهل حل
و عقد است. و در امری از امور بس چگونه اتفاق شتی از مخالفین بخلاف مجزی
مجاہل صحت انعقاد بندیرد. و یک طریق اجماع توثیق شیطان بولایت عبود اوتان
صورت انقیاد کیرد. **و لقد صدق علیهم ابلیس طغته فالتبعوه الا السبا**
فریقائین المؤمنین بس ظاهر شد که اصحاب تبسین طین باطل ابلیس بطل آور
و ارباب عصیان حکم ناقص شیطان را امضا کردند. **و من ینکر الشیطان**
له فریقائین قریباً متاء. مکرعارفان و نور بر این یقینی. و خازنان گوزن
دینی که مناج اطاعت خلفای آل را بقدم توفیق ربانه پیوندند. و معارج
ولایت اولیای رسالت بهار را بجناح تحقیق برهان طی نمودند. **ان الذین** فصلت
قالوا ربنا الله نعوذ بقوام المؤمنین نوحه بخانه دل اهل یقین از سر
تحقیق شراب برهان **فرات ینعکس فی آيات** متوفیان مالک الدین **مریم**
امنوا و عملوا الصالحات یجعل لهم الرحمن ودا و محاسن و فائز قلا الشوری
اسئلکم علیه اجر الا المودة فی القرابة بتوجیه ضابطه نویسان بر این
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحکم الله و یعطکم ذلکم **العنبر**
و تنفع او ارجه نوبن یا ایها الذین امنوا لاتخذوا الکافرین اولیاء النساء

الفاطر

النساء

العنبر

و در امری از امور بس چگونه اتفاق شتی از مخالفین بخلاف مجزی
مجاہل صحت انعقاد بندیرد. و یک طریق اجماع توثیق شیطان بولایت عبود اوتان
صورت انقیاد کیرد. و لقد صدق علیهم ابلیس طغته فالتبعوه الا السبا
فریقائین المؤمنین

بسم الله الرحمن الرحیم
سودند و بر سر قوام عبادت
و طهارت و بر سر قوام عبادت
خلیفه جاتی و بر سر قوام عبادت
توانند و بر سر قوام عبادت
توانند و بر سر قوام عبادت

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. از جمله خاصه احوال سمات انچه طاهرین و خلاصه آثار
 صفات خلفای معصومین ضبط و جوهرت و حوط لزوم مودت را شمرده اند
 و در دفتر ظهور قرب سجا و فرد ثبوت محبت ربنا و شیعیان ایشان را در غرضه
 جمع اجاب من ذلك و هم دشمنان ایشان را از بقایای ارباب تجا و ایلها
 نام برده اند. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِمْ لِنَذِيرٍ لِّكَرُوا فَاِلَى الْكَثَرِ النَّاسِ الْاَلَا
 كُفُورًا **المؤلف** از طاعت بخشش خود لی ناریک است از نور چراغ عقل روشن نشود
 چه تصدیق جمع و خرج باز از عرفان بطاعت ایشان مضبوط است و حساب حشو
 و باز از افراد ایمان بتابعیت ایشان منوط. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ
 مِنْ ذِكْرٍ اَوْ اَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَاوَلًا لَكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُلَاقُونَ
 فِيهَا شَيْئًا **بسی** جمعی که بوسه ناطر و جوه تحاصل شهوات جسمانیه و محرر اوراق تمایل
 خیالات شیطانیه بوده برقم عطیه مودت آل رسول قلم بطلان کشیده اند
 و بحکم انعام اطاعت در تیره بتول مطیع و منقاد نکر دیده اند از تحصیل عرفان جز
 عصیان بوصول نرسانند و در تحویل ایمان بباته کفر و طغیان تا ابد نمانند. فَلَا
 حَصْدَ وَلَا حَصْلَ. وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى اَنْفَرَدَ هَبْ اِلَى اَهْلِهِ يَمْتَصِلُ **مؤید**
وجوب محبت خلفاء ابرار و مؤکد لزوم مودت انچه اطهار و مارواه
 الصّحیحین فی قوله تعالى قُلْ اَسْلَمْتُ عَلَى جبر الا المودّة فی القربا عن ابن عباس
 قال لما نزلت هذه الآية قيل ما رسول الله من ذراعتك الذین وجبت علینا
 مودتهم قال علی وفاطمة و اباها و بن جمعی که محبت آل رسول را چون آب روح
 در آنهاز بدن روان گردانیدند و حلقه اطاعت عترت بتول را چون کونشوار

الفرق

النساء

القیامه

بگویند

بگویند

بگویند بگویند اولئك الذین انعم الله علیهم بمرس کرده اند که
 وجوب محبت مستلزم عصمت است و لزوم مودت مستوجب طهارت است
 بالکلیه تحقیق پذیرد. و مودت بحیج وجوه صورت گیرد. ذلک هدی الله
 لهدی به من یشاء من عباده چه غیر موصوم. نظر بصدر و فعل مذموم حقی از
 اوقات بظلم موصوف است. و الله لا یهدی القوم الظالمین و ظالم
 نظر بعمل با ایم در برخی از سمات بغض موقوف است. و الله لا یهدی القوم
 الفاسقین **المؤلف** که محبت خدا بپروان است بر خلق محبتش نکرده واجب
مؤید بن قیس و مؤکد این تغییر مارواه اخذ بن عباس فی حدیث قال فی
 النبی صلی الله علیه و آله ان الله نصب علیا علیه و بین خلقه من یزید کان یومنا
 و من انکره کان کافرا **بسی** ظاهر شد که معرفت خلفای ابرار و وجوب لازم است
 و محبت انچه اختیار مغرور و محتمم ذلک الذی یشیر الله عباده **مؤید**
ابن دعوی و مؤکد این معنی مارواه الشعلبی فی قوله ان الذین امنوا و عملوا الصّالحات
 یجعل لهم الرحمن ودا عن ابن عباس قال ان امیر المؤمنین علیه السلام کان جاسا
 بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا علی قل اللهم اجعل فی قلوب
 المؤمنین ودا فقال امیر المؤمنین علیه السلام اللهم اجعل فی قلوب المؤمنین ودا
 فانزل الله تعالی علیه بنده هذه الآية چه بتغییر عدم عصمت امام مستلزم امکان صدور
 معاصی است و اقام و ظاهر است که صدور عصیان از شیخ مساوس شیطان است
 فاذا قرئت القرآن فاستعز بالله من الشیطان الرجیم **مؤید**
 نفحای الله لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون

مؤید

الانعام

الصف

الصف

الشوری

الأنحل

الأنحل

درست اغوی شیطان از دامن عصمت مادیان طریق عرفان کوتاه است و بتقیق
اِثْمًا سَلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ همیشه
اصحاب مکر و تبلیس در طریق اضلال الییس کمره پس کربا وجود و فعل مذموم
حکم بوجوب محبت غیر محصوم تحقق پذیرد باعتبار لزوم عداوت و بوجوب محبت
صورت اجتماع نفضین در آینه عقول ثقلین ارتسام گیرد ان الذین یحبون
ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا هم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره
و فی الواقع اگر انتخاب نوبل رسول در آینه علم سبحا تصور و احتمال عیوب
بقول در مشیت ربنا مقدر بود بالبدیه در آیات قرانی و احکام قرانی حکم
بوجوب محبت ایشان بمنمود فلا تطع الکفّارین و ذوالوئذهن فیدهنو
و بعلم ضروری معلوم است که بوجوب محبت مائمه متکلم خلاف عامه است چنانکه از
مقدمات برهان ظاهر است و از آیات قرانی باینکه اولوا الالباب
و فی الواقع جسم اسلام را به محبت امیر المؤمنین جان کامل نیست و به اهل بیت
ایمان انام را روانه حاصل فی قوله فی شمع محبتش مکر و در محفل دل جریح ایمان روشن
و من یدل نعمه الله من بعد حوائده فان الله شدید العقاب
لندا وادی این قلوب شیعیان بهبط اشراق تجلیات محبت طاهرین است و بطور
عقول حلصان مورد احقاق الهامات مودت مصومین من المؤمنین رجال
صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من یتظرون
ما یبدلوا تبدیلا و مودت این تسبیح و مؤکد این تنزیل بار واه فی کشف النعمه قال من
قضی نحبه ابو عبده و حمزه و من یتظرون بن ابی طالب علیه السلام پس هرگاه و طایفه

القل

التور

البقرة

البقرة

الاحزاب

طلعات امین

درست اغوی شیطان از دامن عصمت مادیان طریق عرفان کوتاه است و بتقیق
اِثْمًا سَلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ همیشه
اصحاب مکر و تبلیس در طریق اضلال الییس کمره پس کربا وجود و فعل مذموم
حکم بوجوب محبت غیر محصوم تحقق پذیرد باعتبار لزوم عداوت و بوجوب محبت
صورت اجتماع نفضین در آینه عقول ثقلین ارتسام گیرد ان الذین یحبون
ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا هم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره
و فی الواقع اگر انتخاب نوبل رسول در آینه علم سبحا تصور و احتمال عیوب
بقول در مشیت ربنا مقدر بود بالبدیه در آیات قرانی و احکام قرانی حکم
بوجوب محبت ایشان بمنمود فلا تطع الکفّارین و ذوالوئذهن فیدهنو
و بعلم ضروری معلوم است که بوجوب محبت مائمه متکلم خلاف عامه است چنانکه از
مقدمات برهان ظاهر است و از آیات قرانی باینکه اولوا الالباب
و فی الواقع جسم اسلام را به محبت امیر المؤمنین جان کامل نیست و به اهل بیت
ایمان انام را روانه حاصل فی قوله فی شمع محبتش مکر و در محفل دل جریح ایمان روشن
و من یدل نعمه الله من بعد حوائده فان الله شدید العقاب
لندا وادی این قلوب شیعیان بهبط اشراق تجلیات محبت طاهرین است و بطور
عقول حلصان مورد احقاق الهامات مودت مصومین من المؤمنین رجال
صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من یتظرون
ما یبدلوا تبدیلا و مودت این تسبیح و مؤکد این تنزیل بار واه فی کشف النعمه قال من
قضی نحبه ابو عبده و حمزه و من یتظرون بن ابی طالب علیه السلام پس هرگاه و طایفه

طلعات کربیان در صوامع و لقد راه بالافق البین غدوة و عشیا التکویر
از کارخانه محبت اسم الهام مقرر است و در واکت عبادات روحانیان در
جوامع و ما هو علی العین یضئ بکرة و اصیلا از سر کار مودت خلفای برار
معدود ظاهر است که در سنده عصمت بخلاف موصوفه و در سیر طهارت بامارت
و ما هو بقول شیطان و حیم فاین تذنبون پس بخوی ان هم الا التکویر
ذکر للعالمین و بوجوب طاعت ایشان بر ربه عالمیان برین است و تقوی
لین شاء منکم ان یتقیم لزوم اقامه ولایت ایشان بر ذمت جهانیان بین التکویر
و ما تشاؤون الا ان یشاء الله ذب العالمین و جهره ولایت امیر المؤمنین التکویر
در محل وادی این کلا الهاتذکره رسیده و بجه خلاف امام الثقلین در تکرار
لنن شاء ذکوره دمیده اعمال کفایین بحکم مودتش در لوح محفوظ و صحت
تکلیف مرقوم شود و حسنات متبرین بخامه محبتش در حقیقه مرقوم شده و مظهره
مرسوم گردد باینکه سقر کرام بزرگ در کتب و تفسیر عین برهم قال
کرام برره الاثم علیه السلام آری حق که در خلعت خانه لولاک لما خلعت الافلاک
از قرار سکت بیدار ساک از برای وجود ایشان خلعت سستی پوشیدند و در میان
و ما ارسلاک الا حجة للعالمین جمیع موجودات آسمان زمین از غر
طفیل ایشان با دوه وجود پوشیدند چگونه مظهر از اجاس صوری و منوی و مقدس
از اناس و بنی و منوی نباشند لولاه نخل و خوخ شک شدی از ریاض و در ارجو بار
فطرت او که مودتی است لکن الرسول و الذین امنوا سعه جا هدا و ایاکوا التوبة
انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون اند چنانکه

التکویر

التکویر

التکویر

التکویر

التکویر

التکویر

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عبس

عقاید در منازل لایل العیش سائر نباشد در تحقیق مسائل بدر کامل نشود
و تا هر یقین در برج بر این ولایتش و ایرن باشد در درجات طالع باطل
از عقده کسوف شکایت نکند و قاتل الذین استوا و علوا الصالحات هم
بدر وضیعه بخبرون و قاری هر که در کار تولد تو کو تا می کرد و انچه از سرش
دینش نعم اجر العالین چه ولایت امام المتقین مفتاح طالع نور عزان است
و مصباح نجح رموز عارف **مناقب سادات** چون امانت ولایت امیر مومنین
بر جمیع آسمان فرین معروض و از جمله مخلوقات است قبول امانت بر احد
است معروض شد تا ظاهر و متور بود کج نمانش بر طینت آدم نظر از ارض و آسمان
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا پس
واجبت که خلفای سید الانام از جمیع معاصی و انام مطهر باشند و شمع ولایت
اولیای نبوی از چراغ عصمت صوری و منوی منور و جعلناهم انبیاء
یهدون بآمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتا
الزکوة و کانوا لنا عابدین **مؤیدین مدح عظیم** و مؤکد این فضل جم
مارواه احمد جبل حدیث العراج قال قال لنبی صلی الله علیه و آله قال الله تعالی
یا محمد انی خلقک علیا و فاطمه الحسن الحسین و علی الاثم من ولده من نوری
و عرضت ولایتکم علی اهل السموات و الارض فمن قبلها کان غندی من المومنین
و من بعدها کان غندی من الکافرین الی و فی الواقع چگونه ولایت ناسق را
بر مکلفین لازم نماید که حکم و الله لا یهدی القوم الفاسقین از در جبهه

الانبياء

الانبياء

الانبياء

در بیان احوال و صفات ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و صفات ائمه اطهار علیهم السلام

الصف

نور نوره

محمود فرموده و به طریق اطاعت ظالم را بر سلیم واجب نماید که بضمون الا
لعنة الله علی الظالمین از مرتبه قرب منزلتش دور نموده و ما انت
بسمیع من ذی القبور پس حکم آیات فرموده و اخبار مذکور و ابوبکر و عمر و عثمان
مطابق است با برهان واجب المعنی اند و دوام الطعن و من یلعن الله فلعن
تجد له نصیرا چه بعد از قبول ولایت امیر المومنین عهد ساز شد و پس
وفاق زنار انکار بر میان نفاق بستند ظاهر است که منتظم در مرتبه ارباب نفاقند
و ملتزم در سلسله اصحاب نفاق ان الله لعن الکافرین و أعدائهم سعیرا
خالد بن قیس ابد الایحیون و لیثا و لا نصیرا **المؤلف** هر که در مورد نور
نفاق تا قیامت مرکز بر کار لعنت میشود و بعد از عبادت ان یوم الفصل بیقاع
اجمعین که بغوی لا یفقی مؤکد عینی مؤکد شیئا و لا هم یضرون و دوی
از دوی شفع نشود و یاری از یاری مشفع نکند و شیعیان اکامه در منزل الامن
و رحم الله بار اقامت کشانند و مخلصان محبت امیر المومنین در کسب خلد برین
مقام نمایند **روای** فی الحاکم عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی ان یوم الفصل
بیقاعهم اجمعین قال نحن والله الذین رحم الله نحن والله الذین یستثنی الله
لکننا نعفی عنهم رسول الله که در سکون و ارتحالش غیبت است و در نزول
و انتقالش شغف رسالت بنابر کافلی ظاهر است که منیع عیون عصمت و جمع فنون است
لذلک یجری المحدثین بر ظاهرند که ریاض اعمال امام المتقین از بار
و اذ خلنا فی رحمتنا ان الله من الصالحین شکفته و مصباح عصمتش شکوة
و کلا جعلنا صالحین روشنی پذیرفته اند از معارج سعادت و شین

هود

الفاطمة

النساء

الاجزأ

الدخان

الدخان

الدخان

الصفاء

الانبياء

الانبياء

در بیان احوال و صفات ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان احوال و صفات ائمه اطهار علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً
للمؤمنين

المعارج

المعراج
الفرقان

الفرقان

تحقق كبره وخفض سماوی شقیه بدراج نصبه اوش صورت کبره والذین
يُصِدُّ قَوْلَ يَوْمِ الدِّينِ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ عَذَابٍ رَهِيمٍ مُّشْفِقُونَ
قلم طاعتش رقم رضوان بر صلیه عاقبت شیعیان کشیده و بسم و عداوتش جاری
از شوره را ریشه دشمنان میدهد و از لطف الجنة للمتقين و بیزاری
للعادین عاقله ای که بجای و لقد آتینا موسیٰ لکتاب وجعلنا
معه أخاه هرون وزیراً عنوان صحف موسیٰ بزرگ خلافتش را راسته و بایم
محارم اخلاق انبیاء از بهت فضایلش بر خاسته در عالم واسئل من سلکنا
من قبلک من رسلنا انبیای عالمی در حلقه عهد و لایش را بکوش انقیاد میدهند
و ملکه ذوالاقتدار عاقله اذعان امامتش را زیور دوش اعتقاد کردند و نذر **مولف**
امثال طاعتش خیل سل را اعتقاد انقیاد حدتش فرج ملک انفجار **موتداین**
مناقب جلیل و مؤکد این مطالب علیه سادواه احمد جبل و احاطه این نعمت من این
عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج به الى السماء انتهى الى الميزاب
جبرئيل الى السماء الرابعة فقلت بيتا من يا قوت احمد فقال لي جبرئيل يا احمد هذا
هو البيت المعور خلقه الله تعالى قبل خلق السموات والارضين مجنين الف عام
يا احمد فصل فيه وجه الله جل جلاله في البيتين فصفا جبرئيل ورائي صفنا
فصليت بهم فلما سلمت اتاني آية من عند ربّي فقال لي يا احمد ربك يعزك
السلام ويقول لك سل الرسل على ما دار سلمت من قبل فقلت ما شر الرسل على ما دار
بعثكم ربّي قبلي فقال الرسل على ولايتك ولايتك على بن ابي طالب عليه السلام و قولنا
واسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا آرى چون جناب سید مجاهدین بتایید حضرت امامین

انذار لوم

التقوية

محمد
صلى الله عليه وآله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً
للمؤمنين

الفرقان

المؤمنون

انذار لوم جور واعتساف را از ملت اسلام بردخته و بصقل شمشیر اشرار مرآت
سید اخبار را بخوبی عدل انصاف تا نور قیام بجلاستد ان الله عنده
اجر عظیم لا جرم آینه ضمیر ابوبکر و عثمان از رخا حسد سیره بود و دیده قلوب
شیدان را از غبار نفاق خیره نمود **مولف** دشمنان جاه او از شعله نغی و نفاق تاقیت
اتش کفر و فساد افروخته فقهل عینکم ان تولیتکم ان تقصدوا في الارض وتقطعوا
أرحامکم پس هرگاه مطابق آیات الهی و موافق اخبار رسالت بنابر سید المرسلین
و انتم طاهرین کوهر یکدیج اند و اخترا یکدیج و حبیب که کواکب آسمان محض و طهارت
باشند و بنوم سپهر خلافت و امارت **موتداین** و مؤکد این معنی مارواه احمد جبل
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي خلقنا انا وانت من شجرة
واحدة فانا اصلها وانت فرعها والحسين اخي من لحمي و عصبها من عصبنا و نحن من شجرة
الجنة پس چگونه باغبانان شوره را کفر و نفاق شجره ملعونه و ولایت ابوبکر و عثمان
بنخل وادی این خلافت بکستند و کمران بیابان بنی اشفاق رشته خسته کفر و نفاق
و عصیان را بجلال المبین امامت بستند **مولف** که عقل بکشتن یقین میبخشد از نخل
میوه ایمان را و لکن و امن دون الله الهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون
ولا يملكون لانفسهم ضراً ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حياة ولا نشوراً
پس اگر دیده عقل از خواب جمل بیدار نشود و در دست تصدیق بدانان تحقیق دراز نکردد
از عارض مطلوب لذت مرغوب نتواند برد و از ساغر بر این شراب یقین نتواند خورد
مولف ندارد عقل چون راه تدبیر نیاید حاصلش غرر و تمسخر فاشد و توهم سخرتیا
حتی انشور کفر کوی و کنتم منهم تضحكون پس طاهرند که بعد از تصفی طاهر از

که درت جا ملت و پس از نیکو بطن از خشت عجب حق بود آفتاب روشن
 یا ایها الناس کُلُوا مِنَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ چه حال ظهور دارد که از خیال باطل کاری نیاید و در محال را یکی
 نکشاید **مس** سری که خاله از اندیشه محال شود و در بعضی عشق بر خیال شود
 أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ الْأَنْهَامَ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْهَامِ كَالْهَامِ
 اصْلُ سَيْلًا پس با نوح دنیا کام رغبت را شیرین نمودن و بنابر اطاعت
 روی امنیت را رکنین فرمودن با عت جهل و ضلالت و موجب عذاب و محال و قاصد
 تلخ و شیرین بگذرد ای ساده لوح آسوده باش عشرت هر روز رفت و سخت فریاد هم
 اَعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ وَظُلُمٌ
 وَالْأُولَادُ كَثَلٌ فَيَتَأَمَّلُوا الْكَفَّارَ بَنَانَهُ نَعْرَ طَيْفٍ فَتَرَاهُ مُصَفَّرًا فَتَكُونُ
 حَطَامًا لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي دَرْجَتِهِ دَارَ فَنَاءٍ بَادٍ عَذَابُ بَنَانِهِمْ أَسَاغُ مَخَانَتِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ
 روشن و بر خیز در کارخانه حیات دنیا تشریف مغفرت جاودا بخاطر رضوان سبحان
 روشن و در آخرة عذاب شدید و مؤخره من الله و روضه **مس**
 نبرده است بدار حیات منفعتی کس تجارت دنیا بجز متاع غرور و فساد الحیوة
 الدُّنْيَا الْأَمْتَاعُ الْعُرُورُ **مس** ای دل مشوا فسر و درون تنی حرما چون غنیمت
 چه کل از جردن دامن بن چون جناب امیر المؤمنین از سابق الطاف رب العالمین
 بنور مکرمت الهی محتاج است و با شوق اخلاق رسالت بنا بر محبتی از جناب محبتش
 کتاب جنت نغم است و اشتغال بدو تش موجب اشتغال تش حیم و من یؤمن
 بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

البقرة

الفرقان

الحديد

الحديد الحديد

التغاب

الافهار

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ فَوَيْلٌ
 لِلَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَسَبُوا كُفْرًا كَبِيرًا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
 وَكُنَّا نُزِّلُ الْآيَاتِ بَيِّنَاتٍ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَاذِبُونَ عَذَابُ الْغَاوِ فِي النَّارِ
 چشم سار عداوتش در آنها رجوع خارج روان است موجب انگیز و غلبه است
 و تمسکای و از لغت الجنة للمنفقين غیر بعد از آخر سعادتی که از بهر محبتش در
 افق عقاید شیعیان عیان است با عت طلوع نجوم مغفرت نامتناهی پس ظهور نبوت
 عیان عیان انبیاء اصداد عالم کون و فساد و در دست هدایت سید الانبیاء است
 و بنان بیان انتظام مدام معاش و معاد و کف کفایت افضل الاولیا **مس**
 باشد عیان حکم قضای شمع رای تو سوز و چراغ بنرم قدر ذلک مما اوحی الیک ربک
 من الحکمة پس چگونه بصفت عجمت موصوف نباشد عالیشان که حکمت و شل
 الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غیر آسن و لاهار من لبن
 یغیر طعمه و انهار من حمز لذة لشاربین و انهار من عسل مصفی لهم
 فیها من کل الثمرات و مؤخره من ریحهم از جویبار محبتش طراوت کرد و به
 طریق بطهارت معروف نباشد رفیع مکان که نیران کن فو خالک فی النار و نقوا
 مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ از شر عداوتش اشتغال بدید **مس**
 و مکر این بشارت مارواه ابن المعاری قال قال النبی صلی الله علیه و آله علی السلام
 یا علی انک فیم الجنة و النار و انک تفرع باب الجنة و تدخلها بغیر حجاب و ظهور
 نبوت که تاویل و هو الذی ارسل الریح بشارت بدی رحمة ریح خلعت

المجادلة

التغاب

بنی اسرائیل

مس

مس

الفرقان

از اسل ریح البهوه و الاماره
 من مهب الريح الطاهرة
 علی عن

وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى

انفقا

انفقا

انفقا

انفقا

انفقا

انفقا

انفقا

الفقا

الفقا

الفقا

الفقا

البقرة

يس

وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى
وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَعْمَى

از مرتب عیان فرموده و بتنزیل و انزال نایب السماء ماء طهورا یا سید ملک
از مرتب طهارت روان نموده تا بابدان سیرت قلوب جیات ایان تو اندر رسید و بسام
عقول سیاهل سیول از مرقان تو اندر میر بخیر به بکده میت و نسفیه ما خلقنا
انعاما و انما نسیت کثیرا **مولف** بحکم دل ندمه شرح در مقام رضا بدون طاعت حکم تور و ایان
و الله الحمد که اگر چه شیعیان امیر المؤمنین مدته حدید در طلمات نفیه خلفای شیاطین
لباس ابتلا پیوشیدند و بعضون و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا
ان یثبوا منکم ثقله و یحذرکم الله نفسه و لای الله المصیر فخلصان
قوی البقیین **مولف** از سلسله جود طلمه بدین شربت صبر پیوشیدند و با وجود انضیا
سیلاب فتن انهار و دلائل مقدمات برپا را از جداول عقول مخلصین روان میفرمودند
و با ظهور انبیا باج محن از بار بر این آیات قران را از شجر عقاید متقین عیان
میفرمودند قل ان تحفوا فی صدورکم او تبدوا بعلله الله و یعلم ما فی
السموات و ما فی الارض و الله علی کل شیء قدير در طلمات نفیه با خلاصان
دایم با جفته حیوان رسیده اند **فضایل قرآنیه** باید دشت که از بیم عقاب
بصیر بر غفنه که از کلین طواهر تنزیل سکینه کیرد از جویبار نظر خبر کلی نیز از کلین
بواطن تاویل طراوت بندیرد **مولف** شکسته در ریاض حکم تنزیل در کلین کل کل تاویل
کذلک یبیین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون چنانکه جناب شیخ فزارع
قلوب را بفتحای و آیه هم الارض المیتة احیاناها و اخرجنا منها
حیاء لئلا یاکفون از کمال سابقه عنایت از به شحات محاب هدایت میفرماید
زنده گردانیده و بخواهی و جعلنا فیها جنات من حیة و انساب از حدیث و عوا

نزدی بجز

بشری اشجار شجره بر این نظری دمانده پس واجبست که چشمه سار و جسر فنا
فیها من العیون در انهار عقاید انسان میاه دلائل عرفان روان نماید و از جویبار
لیا کلوا من ثمره و ما عکلته ایدیههم اقلا یشکرون و ذل خاضع شرایع
انوار تو اعد عبادت عیان فرماید چه طاهرست که مراد از تقداد نماز شما اعداد اصفا
الا و جاد و ذل است **مولف** توانه جید در کفرار فانی کل باغ حیات جاد و ذل الواقع
اعظم نعم الله و اگر چه تسم نامتناهر عصمت امام است که کلمات سبحان الذي خلق
الارض و اج کلها مما تبنت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون از جویبار
فطرتش کشفه و صورت و آیه هم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون
در آینه خلقت از غنی و لا تبشیر انقسام بندیرفته **مولف** شایه که نجوم آسمان فطرت
یا بنذر انقصاب بجادش نور سراج و باج و الشمس تجری السقیر اذ لک تقدیر
الغیر من العلم از جری و جودش مخفی انکار روشن کرده و صیاح اصباح و الصبح
تقدیر ناه متنازل حتی عاد کالعرجون القدیم در شکوه شهودش نور عوم بر
استی گسترده و طاهر شد که بدر منیر ولایت او صبا مکتب هدایت رسالت انبیاست
پس واجبست که منازل ایمان و اسلام تا روز قیام از نور ولایت خلفای الله نور شود
و دماغ فطرت تا دامن قیامت از کلمات نورانیان رسالت با هر معطر باشد
و ما منع الناس ان یؤمنوا اذ جاءهم الهدی چه معلوم شد که وجود نبی از جمعه
انتشار علوم در جمیع از منعم عموم ندارد بلکه نقش تحول رسالت عام را بکلک هدایت
خلفای کرام در الواح عقاید نام می نهد و بل اثباتهم بالحقیق و انهم یؤمنون
و ارجح صادق لا لشمس یبغی لها ان تدور کالعمر کواکب این تاویل طالع است

بجایگاه در عرفان را باج دارد
بجایگاه در عرفان را باج دارد
بجایگاه در عرفان را باج دارد

اماره المذنب رسول
ماشت بالبرهان و لاف
اطاعت خلفاء الرعیه
الکھف

المؤمنون

یس

و نجوم این حکم جلیل لایح پس بخوای و لا الکیل بابق النهار چنانکه در کوش
روزگار ظلمت لیل بر نور ندارد صفت تقدیم نکیر و در خلافت اهل ولایت است
نیز جاهل ندوم بر امام معصوم است ترجیح پذیرد **لعل** اگر در جرح عقل لایح
چنان ظلمت شود بر نور راجع **ان** هذا هو القمص الحق پس چون بطور
سویته که انوار انشای منبج و مستور است و انوار علم را مطلق ضرور و وجوب که امام
اعلم امام باشد و افضل خاص امام تا باینکه دلی و آیه **لهم** انا حملنا ذریعتهم
في الفلك المشحون طوائف مکنه ربع مکنون بعینه بدایتش از نورا حیات
برایند و قبایل عالم کن فیکون و رجع احوال مشون بکشتی و لایتش از گردان
و عصیان ساحل بیان کرانید پس مکنون و لایک نشا غرقهم فلا یخرج لهم
ولا هم یفلحون اشاره است بآنکه طوائف امام به هدایت امام راه یابند
و به سفینه ولایت خلفای کرام از بحر ماضی ساحل خلاصی شتابند **الا حجة**
منا و مشاعا الى حین **موبداین** **لیل** و مؤکد این تاویل بارواه احمد جبل
و جمیع الحدیثین قالوا قال رسول الله صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتی مثل سفینه
فرج من ربک یبائی و من تخلف عنماعق **لعل** که نبودی فطرتش ملاع دریای
غرق کشتی کشتی امکان بهر پای وجود تبصره و ذکر که بحال عبید منیب اما
سنان به دین از مقتضای برادرین اعراض نمایند و بمنع مکررین ابواب
علم یقین کشانند و اذ اقیل **لهم** القوا ما بین یدیکم و ما خلقتکم
لعلکم ترحون و ما تاتیتهم من آیه من آیات ربهم الا کانوا
عنها معرضین چه ظاهر است که مراد از آیات مباین در سوره که در انفسهم

لیس

الاعراض

لیس

لیس

لیس

ق

لیس

ایم ظاهرین است

ایم ظاهرین است که مبدء ظهور ملت خیر الانام اند و منشأ صدورین سلام
لیکن صاحب طبع کریم در سلوک حراستیم نقد یقین را از خیز این برادرین
نماید و ساکت مناع ضلالت بجلید جهات جزا و نفاق کشاید و اذ اقیل
لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا الذین امنوا انفقوا انفقوا
من کویات الله اطعمه ان انتم الا فی ضلال مبین پس چون زبان
بحر میاه تحقیق است و بیان مخلصان ترجیح ملهم توفیق و در تاویل و بالحق
انزلنا و بالحق نزل وما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا نشر صفات
محمدت آیات خلفای ابرار را چون آب حیات از انهار ابدان روان نمایند و مهر
سمات لازم البرکات ایمنه اظهار را چون نجوم حواس از سپهر ارواح عیان فرمایند
لعل همیشه آب حیات ولای محصوین چو روح در بدن اهل حق روان باشد
فضل الامن ربک ذلک هو الفوز العظیم پس ظاهر شد که دلایل ابرار غنی
که شمع ابحاز در محفل اعجاز افروخته موجب شایست لایت امیر المومنین است و برادر
اصحاب ایمان که شمع معانی بدیع فرقان در مجلس بیان سوخته باعث ایلای
خلفای طاهرین و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا پس هر که راه یابند
و هر که باطل شتابند نو بالک قل امنوا بید اولی توینوا الذین اولوا العلم
من قبله اذ ابتلی علیهم یحزون لئلا ذقن سجدا و یقولون سبحان ربنا
ان کان وعد ربنا لمفعولا چه هر که رقبه تیم را بر بقیه طاعت دیان دین قیوم
در آرد پس بکلیک این نقش علم یقین در لوح دین بخار و یحزون لئلا ذقن
یکون و یکزید هم خشوعا و معلوم است که به خضر هدایت امیر المومنین در ظلمات

لیس

بقی اسرار

استیلا و دلایل برائی است
بیست و چهارم فایده
و ظهور خلفا
بسیار است
در این

الذخا

الانعام

بقی اسرار

بقی اسرار

ایم ظاهرین است که مبدء ظهور ملت خیر الانام اند و منشأ صدورین سلام
لیکن صاحب طبع کریم در سلوک حراستیم نقد یقین را از خیز این برادرین
نماید و ساکت مناع ضلالت بجلید جهات جزا و نفاق کشاید و اذ اقیل
لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا الذین امنوا انفقوا انفقوا
من کویات الله اطعمه ان انتم الا فی ضلال مبین پس چون زبان
بحر میاه تحقیق است و بیان مخلصان ترجیح ملهم توفیق و در تاویل و بالحق
انزلنا و بالحق نزل وما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا نشر صفات
محمدت آیات خلفای ابرار را چون آب حیات از انهار ابدان روان نمایند و مهر
سمات لازم البرکات ایمنه اظهار را چون نجوم حواس از سپهر ارواح عیان فرمایند
لعل همیشه آب حیات ولای محصوین چو روح در بدن اهل حق روان باشد
فضل الامن ربک ذلک هو الفوز العظیم پس ظاهر شد که دلایل ابرار غنی
که شمع ابحاز در محفل اعجاز افروخته موجب شایست لایت امیر المومنین است و برادر
اصحاب ایمان که شمع معانی بدیع فرقان در مجلس بیان سوخته باعث ایلای
خلفای طاهرین و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا پس هر که راه یابند
و هر که باطل شتابند نو بالک قل امنوا بید اولی توینوا الذین اولوا العلم
من قبله اذ ابتلی علیهم یحزون لئلا ذقن سجدا و یقولون سبحان ربنا
ان کان وعد ربنا لمفعولا چه هر که رقبه تیم را بر بقیه طاعت دیان دین قیوم
در آرد پس بکلیک این نقش علم یقین در لوح دین بخار و یحزون لئلا ذقن
یکون و یکزید هم خشوعا و معلوم است که به خضر هدایت امیر المومنین در ظلمات

بجسمت جوان ایمان نتوان رسید و به ساعه ولایت امام المتقین از میان برآید
 نتوان کشید قُلْ ادْعُوا اللَّهَ اَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى
 لهذا جمعی که افتاب عقدا را از وسط مدخل عرفان طالع و شمع ارشاد را از جبهه مبادی
 طالع کردند در بسط توفیق بفراشی کرد قیق بساط تحقیق گسترده و لا یجهر بطلا
 و لا تخافت بها و اتبع بین ذلک سبیلا و الله اعلم که ولایت امام المتقین
 با قرار شکرین همین است و برهان اصحاب یقین برین بر کوه بیعیان از عمده کرم
 حقیقی برآید یا ابواب محمد اند که از بسیار را بفتح عمریه شارک کند و قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِیْ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا اَوْ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیْکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ
 الذَّلٰلِ وَ کِبَرٌ تَکْبِیْرًا **المؤلف** از عمده کرمت مهر علی در عمارت بگونه برآید که از باب
 و اصحاب فضائل را اگر چه دلائل نامرغوبه باینات مطلوب مترادف است اما از قدما
 مرود در افاده مقصود مخالف است لَمْ یَکُنْ لَیْسَ اَوْ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ لَمْ یَکُنْ لَیْسَ
 وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ پس چگونه در سراب طل مطلق کوهر دلیل حق جویند و از راه دیر
 شیاطین طریق کوبه یقین بویند و لقد صرنا فی هذا القرآن لَیْدًا لِّرُوَاِیْهِ
 یُزِیْدُهُمُ الْاَلْفُورًا **المؤلف** حق را دایم قصد باطل جویند از بحر سراج چون کهری طلبدند
 که جاه و منصب باطل افتخاری نیست و مال و ثروت ایل را اعتباری از روی اندر جمع
 لکن رنگ سر زردی ایل قدر خود شکن کبریا شود و لا تَشْرَحْ فِی الْاَرْضِ مَرَجًا اِنَّکَ
 لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا کُلُّ ذَلِکَ سِیْنَةٌ عِنْدَ رَبِّکَ
 مَلْکُوهًا جَوْنٌ تَرِیْ اَجَلَ ارْشَدِ اَجَلَ بَرُونَ رود کمان عمر بار از به بقا گشته شود
 وَلِکُلِّ امَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا یَسْتَاخِرُوْنَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِرُوْنَ

بنی اسرائیل

بنی اسرائیل

بنی اسرائیل

الاعمال

بنی اسرائیل

ایضا

ف

عبد کرم

بنی اسرائیل

صایب کوهری از کعبه اقبال نیست با دایان حکم زین غمازه اسکندر گذشت
 بالفرة ساکنان توده خاک عاقبت فرسوده هلاک شوند و ارشفت قدر اند از اهل جود
 از کمان اجل بیرون روند **صایب** جن که فاعله برود و کتاب جبر فتن ازین کاروان
 فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و طاهر است که هر حیة در دنیا مستعد مانی است
 و هر نبات بهیة وفاته و ما الحیوة الدنیا الا متاع العرور و برین که منزل
 بقدم مسارت دیده اند معارج طریقت ببال مبادرت هریده اند **المؤلف** بهلوی
 راحت نموده اند ادام باشد که آه قناعت نموده اند **تجانی** اجوبهم عن المفاجع
 یلعنون دهم خوفا و طمعا و محاربا قناهم ینفقون پس هر که اشیع شود
 بخرج جوابی بی روشن نماید و هر که ارشفت تحقیق کرده باشد است بکشتن میان
 کشاید قُلْ اِنِّیْ هَدٰی دَبِّیْ اِلَی الصِّرَاطِ مُسْتَقِیْمٍ دِیْنًا یَمْلَکُ اَبْرَہِیْمَ حَنِیْفًا
 و ما کان مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ و کمال ظهور دارد که مریض آلام هوای نفسا خرد و حکمه
 قوانین شرعیة علاج نکیرد و بهار مقام نادانی خرد و ارشفتی بر این عقلیه
 مداد اندیزد یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لکم فی
 الصدور **المؤلف** هر کس شود در مرض جمل ریض صحت روحان بر این باید
ثبوت دلیل **بیان جمیل** جناب عالمین هر طایفه خلفای معین
 از مطلع و من یسلم وجهه لک الله و هو حجت قد استمسک بالحررة
 الوثقی و الی الله عاقبة الامور طالع فرموده و بخوی و من کفر فلا یجری
 کفره الی الامر جمعهم فنیسهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور
 بفتح عدوت سحر طاهرین ابواب غدا برین بر روی امم کشوده و طاهر است که

الفاطر الحکمد

الحق

الانعام

یونس

لقمان

لقمان

نمیست که تمام استغفار و عزاداری
 احتیاج دراز نماید و با کمال نیاز بیست
 زبان نازک کشاید **صایب**
 ناز عشق فانه از هر یک جدا باید کشید
 میفرشند اهل غیا بسکه استغفار هم
 ع

در صورتی که مراد از خود او
 امر المؤمنین است و او
 لایم طاهرین
 لایم و در ان مقام
 ع

ال

الحق

الانعام

یونس

لقمان

لقمان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تا امام زمان بجمع وجه احسان موصوف نباشد و بنام اضاف انسان سرف
طوائف نام را از طاعت معاصی اقام بر تواند آورد و قبایل خاص عام را با
شرایع اسلام هدایت نتواند کرد ما لکم من دونه من ولی ولا شفیع اقلا
تقد گزوف پس هرگاه از ارتکاب ضعیف و کبایر ذنوب سهوا و عمدا مامون نباشد
و از ارتکاب قبایل و جلایل عیوب عل و عملا مصون نشود لازم آید که در اجرای
احکام بجا تابع و سادش بجا باشد و در امضای آیات قرانی بر و هوای نفس
حال افکند و خوی فتنه و دونه اولیاء من دونه و هم کلم عدو
نفس لظالمین بدلا جابجا از طاعت جنود شیطان منع فرموده و در مقام تک
و تاسیس از متابعت ابلیس زجر نموده پس چگونه بوجوب طاعتش حکم نماید یا بفرمود
امر نماید **لوف** در شرح کسی طاعتش حرام در قاعده عقل کرده واجب و کمال
ظهور دارد که مقتضای و لقد صدق علیهم ابلیس طئه فاتبعوه الا فرقا
من المؤمنین و اجبت وجود امامی که هرگز این ضحیرش از طاعت و سادش شیطان
زنجار عصیان نکند و مرات حکمتش از کدورات هوای نفس غبار طین بنیزد و ان حق
الا ذکر للعالمین چه معلوم است که حکم قرآن بین بعضی از افراد مؤمنین از افعال
محفوظ اند و از تابیدر العالمین محفوظ است عبادی لیس لک علیهم سلطان
پس اگر امام موصوم و مظهر فعل موصوم نباشد و جهره هدایت نام با ناسخ معاصی اقام
نخراشد لازم آید که در طریق هدایت به سلام بعضی از رعایا افضل از امام باشد و اندام
بیضک من الاطفال و بنظر من الرجال و من یهین الله فماله من عکرم چه امام
حافظ ملت اسلام است از وجوہات معاصی اقام پس وجبت که هر که محفل طاعت و عبادت

السنة

الکلف

السنة

یوسف

بنی اسرائیل

الح

از دونه

از نور هدایت خلفای ربنا روشن نماید طوق طاعت شیطان را از گردن ممتدگشتانی
وما کان لکم علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة فمن
هو متها في شك و ربك على كل شیء حفیظ پس چگونه بنیان با انصاف
بعدم تقلید اسلاف وادی نبی و اعتساف بهمانند و بفتح لاف و کراف البواب
و اختلاف بر روی اهل خلاف کشاید و ما اختلف فیہ الا الذین اوتوا
من بعد ما جاءهم البیئات بغیابهم **لوف** بالکلمه لوح کرده و در حدیث یقین
در طاعت خلاف نند نه و الله که شیعیان امیر المؤمنین بصراط مستقیم و لایست
ظاهرین را هدایت نمود و بنور نجوم هدایت خلفای موصومین بطریق قوم حق یقین
شتافتند فهدی الله الذین امنوا الى اختلاف فیهم من الحق باذنه
والله یهدی من یشاء الى صراط مستقیم پس معلوم شد که تا در تمهید بادی بر تها
اعتراف از جبار قرانی توان نمود طرق متعارف نادله را بمرجع عقول است
کشود **ص** میسرست هر چون بحر موسیقی جبر جواب هم هر زمان بوی و کز و لو
افهم رخصوا ما اشهم الله و رسوله و قالوا احبب الله سیوئنا الله
من فضله ایا الی الله راغبون پس جمعی از ساکنان منهای شیاطین که افعال
طوائف مرسلین را با انواع ذنوب میوب شمارند و مستی از اراذل ثقیف که اعمال
قبایل اصفیاء را باضاف عیوب منسوبند ازند بجه دلیل متمسک شوند و بجه برهان
مستک **لوف** اکثر کس بر تعضلات بچرد از کلشن دین کلی بچند مرکز امر
عندهم العیب فهم یکتبون پس چون همیشه در مرعای نبی و امام به انصار
و جام جبریدند باجرم بقدم سعی بلیغ جبر غنزل انوس و در غنیر سیدد حالی

السنة

البقرة

البقرة

البقرة

التوبة

الطور

ال

ال

ال

ال

الطور

المست

يوسف

ص

يوسف

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

از تن روان غلبه جانان نبرد سيل نيكه شت بجان نبرد طوا و نعتوا
 قليلا انكم محرمون. ويل يومئذ للمكذبين. چنانكه در مقام تحقيق يوسف
 ز اني خوانده اند و از حال جهالت و تن خدالت بيدان جرئت. دو اند اند
 با انكه جناب بجا نخواست كذا لك ليعرف عنه السوء والفحشاء الله من
 عبادنا الخالصين بعبادت كواهي داده. و جنود شيطا بمقتضاي قال فنجربك
 لا عيونهم اجمعين الاعبادك منهم الخالصين. زبان باطهار و ماهر شده
 و حضرت يوسف بزيان تضرع و تطف بضمون قال هي راودتني عن نفسي
 كيد حيله. و در نيت قال رب احببني احب الي مما يدعونني اليه تعرف
 عني كيد هت اصب اليه و اكن من الجاهلين. روي بخر و مکت
 بكم طهارت و محبت آورده. و زرينا بيان قال امرأة العزيز الان خصص
 الحق انا را و كذبه عن نفسي و الله لمن الصادقين. از ارجاس ميسر
 و در ساخته و بمرهان و لقد راودته عن نفسي فاستعصم. از اداس نداشت
 برداخته. و زوج زرينا در مقام قال الله من كيدك ان كيدك عظيم
 حكم ياك دامانش فرموده. و بجليه شهادت. ابواب صممتش كشوده. و طايفه
 زمان مصر كه بضمون و قال نسوة في المدينة امرأة العزيز تراود فتاها
 عن نفسها قد شعقها حبا را التواها في ضلال مبين. زبان طعن
 بزياني كشوده بمقتضاي قلن حاش لله ما علمنا عليه من سوء
 بعبادت اقرار نمودند و تن به ان بخواي و شهد شاهد من اهلها ان كان
 قبضه قد من قبل و صدقت و هو من الكاذبين و ان كان قبضه

قد من

قد من دبر كذبت و هو من الصادقين. اشاره بطهارتش كند
 و در سبط عقايد امت بساط صفتش را كشته اند پس كسيان نادان
 و كرايان به ايمان بجناب الهی ايمان دارند چرا در مقام ادعان. با و اني شهادت
 ايمان نيابند و اگر وادي طاعت شيطان مي پيمايند چگونه بصدق شهادتش
 نمايند **مولف** شيطان هم از اين طايفه برار شود. و راوي جهل بكم سر دارند
 و اتبعوا في هذه لعنة و يوم القيمة ينس الذنوب لفرود اري جون
 اسمعني و طغيان. ابو بكر و عثمان. از نهايت كفر و فسوق و عصيان **لاجرم**
 بصفا شيطان بودند و هميشه با كيد اطهار ايمان. ابواب بني و طغيان ميكشودند
 لاجرم مریدان عمر. در سلوك طريق سفر انبهار با شقا قياسي كردند و از كعبه
 براهين فرقان. روي بكنيت و ساوس شيطان آوردند اولئك الذين خسروا
 انفسهم و صل عنهم ما كانوا يفترون **مولف** بنات عقل احون زرينا
 بخر شيطان ندارد بشواي پس حجي كه در طور استلال مخصوص بتجليات عرفاند
 و در وادي ايمان مثال مخصوص ببعات ايمان بخواي قلنا قضيتي لاجل
 و سار باهله ان من جانب الطور نادا قال لا هيله املكوا الي
 انت نادا العلي انكم منها جبر او جذوة من النار لعلكم
 تصطلون. ابناس خيرة يقين را از طور مبادي برهان نموده اند و مقتضاي
 نكثا انها نودي من شاطئ الواد لاجل ان في البقعة البادكة من
 الشجرة. از طور توحيد اله بكموش كلم عقل و آگاهي ندي ان يا موسى انا الله
 رب العالمين. بنموده اند. از جناب اله شيعيان خلفاي رسالت بناهند

هود

هود

يوسف و طاعت الجاهل

القصص

ايضا

ايضا

اَيْضًا

اَيْضًا

اَيْضًا

الْمُؤْمِنِ

وَقَدْ

الْعَمَلِ

ص

الْمُجَاهِدِ

ص

بِحُكْمِ تَاوِيلٍ وَإِنَّ إِلَهَ عَصَاكَ فَلَمَّا دَاها هَتَمَتْكَ كَأَنَّهُ جَانٌّ وَلِي
 مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ
 عصا بر این تا طوع اخصاص فرموده و بمضمون است که یکتا
 جیبک خرج بیضاء من غیر سوسه و اقمم الیک جناح من البرق
 بید بپای قوانین ساطعه تخصیص نموده و ذلک برهانان من ربک
 الی فرعون و ملکه الهم کانوا قومًا فاسقین اند چون عصای بر این
 اندازند ابطال سحره شیطانی را بطل سازند و چون از آسمان مقال بیضی
 استدلال نمایند قفل شکرت بر شیطان را بجلید آیات قرآن کشایند و ملا
 یکتا کوا لامتن یثیب بنابرین شیمان امیر المؤمنین به کشته مجاهدان
 بر این اند و مرابطان ثنویقین یا ایها الذین آمنوا اصبروا و اوصروا
 و اربطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون پس بدلت قوانین بر این
 غیر معصوم امام ندانند و بدایت مضامین قرآن تا سق ندوم را خلیفه
 خوانند چه حکم یاد او داد انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم
 باین الناس بالحق نهایت ظهور دارد که حکم بحق بتسلم عصمت
 چه ثابت است جمیع صفات رضیه با سلب نام سات ردیه تحقق بندید
 معنی حکم بحق در مبدیای شرح مطلق صورت بکیرد اولیک کتب
 قلوهیم الایمان و ائدهم بروج منه چنانکه معلوم است که غیر معصوم
 صدور فعل ندوم در بعضی اوقات تابع هوای نفس است و ابر سوسه
 و لا یستج الهوی فذلک عن سبیل الله حال آنکه بدایت بطریق قیوم

بجمله این آیه که در این کتاب
 آمده است که هر که ایمان بیاورد
 و عمل صالح بکند و از دنیا
 بگذرد و در بهشت برسد
 و در آنجا با ما ملاقات کند
 و ما را در آنجا ملاقات کند
 و ما را در آنجا ملاقات کند

بسیار از آنکه در این کتاب
 آمده است که هر که ایمان بیاورد
 و عمل صالح بکند و از دنیا
 بگذرد و در بهشت برسد
 و در آنجا با ما ملاقات کند
 و ما را در آنجا ملاقات کند
 و ما را در آنجا ملاقات کند

باید نمود

الفاتحة

ص

البقرة

طه

باید نمود و دلالت بر طاعت مستقیم باید فرموده اشدنا الصراط المستقیم
 پس هرگاه امام معصوم و مطهر از فعل ندوم نباشد محتاج خواهد بود بمانی از
 ذنوب و رادعی از عیوب و ذلک دارا و تسلل فی القیوم فحسب ان ینتی
 المعصوم ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما
 نسوا یوم الحسب اند چون جناب امیر المؤمنین نفس سید المرسلین است
 واجب است که افضل از ملک مقربین باشد و اکمل از اصفیا و نبیین
 و اذ قلنا للملکة السجدة والادم سجدا و الایلیس الی و استکبر
 و کان من الکافرین آدم بتأیید رب العالمین سجود ملک مقربین کردید
 و رقم اولویت و محض افضلیت بر قبول عقل و شرع رسیده و ثمر اجتناب
 ربیه کتاب علیه و هدی و معلوم است که موجب توبه آدم بلکه پیش
 فطرت جمیع عالم باقرار تمام مکرین انما طاهرین است موبدیین اولویت
 و مؤکد این افضلیت مارواه ابو الفتح محمد بن علی الحاکم فی کتابها التفسیری
 عن مجاهد عن ابن عباس قال لما خلق الله تعالى آدم و نفخ روحه فخلق الله
 الحمد لله رب العالمین فقال له رب یرحک بک فلما سجد راعی ملک او خلع
 فقال یارب خلقت خلقا احب الیک منی فلم یحب ثم قال لانی لم یحب
 ثم قال لانی لم یحب ثم قال لانی لم یحب ثم قال لانی لم یحب
 ازینهم فاوحی الله عز وجل الی ملک الحجاب ان ارفعوا الجبال فمات آدم
 بحسنة شجاع قد ادم العرش فقال یارب من هو لاء فقال یا آدم هذا جنتی
 و هذا علی امیر المؤمنین ابن عم نبی و بنده فاطمة بنت نبی و هذان الحسن

موبدیین

الکتاب

الحجاب

الحسن

اینا علی ولد انبی ثم قال یا آدم هم ولدک ففرح بذلك فلما اترف الخطیئة قال
 یارب سئلتک علی وفاطمة والحسن والحسین لما عفرت لی عن ذنوبی الله له
 بند امز الذي قال الله غروجل فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه فلما
 ربط الی الارض صاغ خاتما فنقش علیه محمد رسول الله وعلی امیر المؤمنین یکنی
 آدم باب محمد بس جکونه بنو شیطان از غایت کفر و عدوان ابواب شیطان
 کشوده اند و از نهایت جهل و طغیان از عصمت امام زمان مضایقه نموده اند ان
 کفر و اوصد و اعین سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما بئیتهم
 الهدی لن یضر و الله شیئا و یحیط اعمالهم و فی الواقع جمعی که بعد از امام
 نایب سید الانام خوانند جکونه با این عقلند موم امام موم را خلیفه اند و ذلك
 بان الله كانت تأتیهم رسلهم بالنبیات فقالوا البشیر هید و ننا فکفروا
 و تولوا و استغنی الله و الله غنی حمید **مولف** که طاعت میفهم که اگر ما ش
 بودند است ز جهل از عابدان و ثانی آری نفییده اند که کل هزار بر این را خاریت
 و شراب میخانه یقین را خاری **مولف** می وصال ندارد ملال شیاری نعم خازند
 شراب حانه و کذب به قومک و هو الحق قلست علیکم بویل بکل
 نبأ مستقر و سوف یقلون جهشیان امیر المؤمنین در میخانه ای توکل
 علی الله ربی و ربکم با قدر حیان نورانی هم بیاید اند و مخلصان الله طاهرین
 در خوان انعام ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها ان ربی علی صراط
 مستقیم باکرو بیان روحا هم نواله **مولف** شاهی که میخانه فضلش نوشتند ابراری
 مکرمت ربنا و فی الواقع در مقام تاویل ما قلت لهم الا امرتني به ان عبد الله

محمد
 صلا الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطاهرین

الانعام
 هود

ایضا

المائدة

در درج

ربی و ربکم منبع فضایل خلفای رسالت با هر جز از حشر مکرر نشاید
 و یغوی و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما اتوفیتنی کنت انت
 التریب علیهم و انت علی کل شیء شفیق امواج منافق و یاسی
 جزا و دای نامت با هر قرانی نیاید پس اباب یقین جز بر بان قرآن مبین بدی
 تواند کنت و اصحاب بن جز شقیب بیان سید المرسلین کو هر نفی نتواند
 هم درجات عند ربهم و مغفرة و ذوق کریم و یکن الله الحمد کچون آتش
 بر این را بر افروزند و خاشاک کوشیایین را هم سوزند و الق ما فی
 یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید ساحر و لا یفعل الساحر شیئ
 الا بامر یغوی و قال یوسی یا قوم ان کنتم امنتم بالله فعلیه توکلوا
 ان کنتم مسلمین در خلوت توکل بجانب سجا و توکل خلفای ربنا برزق
 کریم بر این تانند و بمقتضای فضل من الله و نعمة و الله حلیم حکیم
 در تحقیق او امر و نواهی بخلفای رسالت نهایی راجع اند و بر بر بان مطالب بر اعدا
 غالب اند و در جدال غالب چون هر سرباب و القى موسی عصاه فاه اهی
 تلقف ما یا فکون جدار احادیث و آثار ظاهر شد و از تواریخ و اخبار باهر
 که غرقات جلال امیر المؤمنین عرفات طایفان کعبه من است و آستان روضه
 جاه امام المتقین و اشیا طایران اوج یقین پس احببت که اشرف اولاد
 باشد و افضل احاد عالم **مولف** رفیع قدر امامی که جبریل امین بر سر نهاده قدرش
 رسیدم درجات منة و مغفرة و درجة مؤبد این مناقب و مؤکد این
 مطالب بارواه الزختری فی تفسیر قل یا اسئلكم علیه احرا الا المودة فی القرابة

المائدة

الانفا
 طه

یونس

الحجرات

السجرات

النساء

الشورى

عن ابن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وآله ومن احب عليا اعطاه الله كتابا
بيمينه وحاسبه حساب الانبياء الا ومن احب عليا اخرج من الدنيا حتى
يشرب من الكوفة ويأكل من شجرة طوبى ويرى مكان من الجنة الا ومن مقا
وحن منهم يدخلون الجنة قبل الامم بمائة عام ان يكون مني خلافت يار
منافقين صودت كبر وشمع امامت اخرج من اقدار معاديين رضى بغيره
وقد الذين اخذوا ديتهم لعبا وطورا وعرضهم للحياة الدنيا
جهنم عصمت جرحا بلكسى مطلع نتواند بود و ابواب يقين طهارت خرمين
وحى رسالت بنابر نتواند كشود نى بنى كه فجاى واخا ورسى قومك سيعين
وجلا ليقايتنا حكم الله صادر شد كه جناب موسى بن جعفر بن محمد بن موسى
از بر اى حضور طور مناجات انتخاب فرمايد تا مرتبه تكليم الله و مسئلة تعليم او اتم و
بايشان نمايد چون بعد از تقيتس كامل كوه طور نزل نمودند هم بسبب اتفاق قديم
سحقى غدا بليم بودند فلما اخذهم الى الجنة قال رب لو شئت
اعفوكم من قبل و اياى اهلكنا بما فعل السفهاء ميتان هي الا فتنك
نضل بها من تشاء و هدى من تشاء انت وليتنا فاغفر لنا وارحمنا
وانت خير الغافرين بس هرگاه جناب موسى بن جعفر بن محمد بن موسى
از بواطن امت مطلع نتواند بود چگونه مشى از شرار بفتح اختيار و افتد
ابواب خلافت سيد ابرار نتواند كشود فلما هدى اليه من بعد الله افلا تدرك
جه جناب امير المؤمنين كه رسته عرى را كه جبل بود نشي موند با شد ملك جواهر ايمان
نشود و نخل على را كه در طراز طاعتش قد كشيد شمر غفره و فان بگرد معلوم شد كه شمر

الانبياء

الاعتراف

ايضا

الحجامة

درجيم

الفاطر
ايضا

درجيم الذين كفروا لهم عذاب شديد متوجع بآب الله و درجيم
و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر كبير
سحقى ثوابك تناسل الله و درجيم و درجيم و درجيم
مؤيد اين فصايل و مؤيد اين خصايل ما رواه الرضا عن ابي بصير عن ابي حمزة
قال في النبي صلى الله عليه وآله الا من احب عليا يهون الله عليه كرامات
و جعل قبره روضة من رياض الجنة الا من احب عليا اعطاه الله الجنة بكل عرق
في بطنه حوراء و شقوة في ثمانين من اهل بيت و له بكل شجرة مدينة في الجنة الا من
عرف عليا و احبه بعث الله اليه ملك الموت كما بعث الله الانبياء و رفع
اهوال منكر و تكبير و نور قبره و فتح مسير سبعين عاما و يقضى و جمعه يوم القيمة بس هرگاه
معنى عصمت كه تنزيه طاهر است از عيوب اناس بسى و تقوية باطن است از
ارجاس بسى در صورت و لايت امير المؤمنين برهن است و در منزل امامت
ظاهرين مبين و حبيت كه واجب الطاعة باشد و نصرة من الطاعة فلكي بالله
شهادت ايننا و بينكم لوفى در هر محفل جرح عصمت سوز و تاختر از شمع خلافت سوزد
چه طاهر است كه هز اتي عصمت بوصف نشود و هر نفسى طهارت مروت كرده
و لكن الله يؤتكم من يشاء و الله سميع عليم چه غير معلوم در هر نفس اعتبار
عليه هوا و هوس از خطا عامون و از كنهه مهون نتواند بود و هر نفسى كه توبه نكند و در
بباد حق نفس را در كف عنان اختيارى ميشود مؤيد اين صفت و مؤيد اين فضيلت
ما رواه الجافظ ابو نعيم في حلية عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله يا علي اخمك بالنبوة و لا نبوة بعدى و ختم الناس بسبع خصال و لا تحك

يونس

النور

السيا

الحجامة

فيها احد من قریش اولم ایمانا بالله وادانام بحد الله واقومهم بامر الله
 واتهم بالتوبة واعدهم في الرعية وابصرهم في القصة واعظمهم عند الله يوم
 القيمة **فصل في فضيلة علي بن ابي طالب** فيما بين فضله وعلو رتبته
 ببراهين عقلية ثابتة كريمة وبقوانين نقلية بمنتهى ظهور رسيدته كبحكم
 اهلهم يارعون في الخيرات ويدعوننا رغباً ودهباً وكانوا لنا
 خاشعين ورجبت كرمهاج ذوات قدسية مهيمنين ودرشكوة طيبة آباء
 پير توخت روشن باشد وجران نفوس رفته طاهرین در محافل ركنه ارحام
 امهات نورش طهارت بر توانی این كه هذا البلاغ القوم عابدین
مؤید این فضایل ضمیمه وكونك این شمایل ركنه مارواه في مناقب خوارزمي من
 جابر بن عبد الله قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان الله لما خلق
 السموات والارض فدعا من فاجابته فعرض عليهم بنو نوح وولايه عليهم بنو
 نوح فقبلنا ما تم خلق الخلق وفوض اليها امر الدين فالتعبد من سجدتنا والشفق من
 شقي بنا نحن المخلوقون حلاله والحرمون حرامه بس طاهر شد كه رجبت كه امام
 بعث طهارت موصوفه باشد وسميت بنجابت نسبة نروف وسلام عليه
 يوم ولد ويوم يموت ويوم يبعث حيا فاعلمت انما بعثت الله ابرار اندر افق
 ليس والقران الحكيم طالع است ورجت طهارت خلفای طهارت پیران
 انك لمن المرسلين على صراط مستقيم **ملاحقه** كرمنا شذاز شومی
 عصمت قوم كه شود راه دایت تاقیات مستقیم تنزیل العزیز انجم
 ونحوای لیسند قوم ما اندر اباؤهم فهم غافلون عموم معنی انداز

الانبیاء
 اینها انبیا است که در این کتاب مذکور است
 ودر این باب نیز اشارت شده است
 ودر این باب نیز اشارت شده است

اشاره است به طهارت ابا و امهات انبیا
 و اوصیاء خلفاء عظمه
 انقیاد از شهیدان و اولاد
 و در این باب نیز اشارت شده است

یس
ایضا
ایضا
ایضا

در جمع ازین و اعصار به عصمت امام صورت کثیر و هدایت نام بهر اوستقیم
 اسلام به طهارت خلفای کرام امکان پذیرد لکن حق القول علی اکثرهم
 فهم لا یؤمنون وجميع مفسرين در تعاسیر آورده اند و تمام محدثین در احادیث
 روایت کرده اند که مراد از این خاتم الانبیاء است و تقود در صراط مستقیم سید
 و پیرین مدعا کریمه سلام علی الیاسین بر ما است قاطع و مخون انک لذلک
 تجزى المحسنین دلیل است ساطع چه باقر از منکرین مراد از این عتره طاهر
 سید المرسلین است و ذریه طیبه امیر المؤمنین فیما یخلف بعدہ
 یؤمنون و کمال ظهور دارد که جناب سید المرسلین بحکم الله من عبادنا
 المؤمنین کوی اسلام را از میدان ملک سید الانام بچوکان سبقت بروده
 ونحوای اذ جاء کربله بقلب سلیم هرگز ناصیه اذعان را بسجده اومان بفرسوده
 پس جمعی از کمرایان به دین که کردن تسلیم را با غلال طاعت دیو جیم در آورند
 و شتی از بجه شیاطین که روی از کعبه ولایت یادیان طریق قوم به تبحانه منت
 خلفای زینم کردند بسلاسل عذاب سجا گرفتارند و با غلال عذاب جاودانی
 سزاوار انا جعلنا فی اعنائهم اغلا لا نفهی الی الاذغان فهم
 محکوم بودند نیز به نفاق از پستان کاو بی و شقاق دوشند و هوای
 چشم بصیرت از عارض بر این خلافت پوشید و جعلنا من بایر ابائهم
 سدا و من خلفهم سدا فلفسناهم فهم لا یصرون نند انور یقین
 در نظر بصیرت شیاطین طلعت شک نماید و منفتح ایمان بر روی عبده اومان
 ابواب کفر کشاید و سوا و علیهم و اندر مرهم ام کم شد زهم لا یؤمنون

یس

الصافات
ایضا

المرسلات
الصافات

ایضا

یس

ایضا

ایضا

پس ظاهر شد که تا بدر عقاید مسلمانان از خوف طاعت الهی بکمر و عزم و ایمان
 بنزدیرد در آسمان دین مبین از آفتاب مهر سید المصلین روشن بکشد و تا
 زخار مودت حلفای شیاطین بصقل بریان بر آینه عقول انان بنزداید
 صورت ولایت امام المتقین در مرآت علم الیقین جهره نماید **مولف**
 تیره کرد چون دل از طاعت اهل ضلال از صراع عقل که روشن شود شیخ یقین
 و یا قوم ما را ادعوی که الی التجار و تدعوکمی الی النار و بالضرورة
 معلوم است که آثار مفاخر سید را و صیای که طراغ آثار انبیاست از حد تقریر
 برون است و انوار فضایل افضل الاولیا که قدرت خصال اصفیاست
 از حد تقریر افزون و ان تغلوا نعمة الله لا تحصى ها چه جای این سخن
 جامع رسوم و آداب نبیین است و وارث علوم و اسباب مصلحت این است
 ذلك لا یأتی لقوم یؤمنون لیکن دیده بصیرت میان از نور بصیرت
 باطل است و خیال محال که اربابان از حلیه حجت عاطل فان کولتم فما سئلکم
 من اجر ان اخرجی الی الله و امرت ان الون من المصلحین **مولف**
 که راه برد بسوی مقصد هرگز که در ره کوشش هر افزورند پس چگونه ارباب بطالات
 اخبار موضوعه بنوع شیطانرا در برابر تقدیمات بریان روایت نمایند و بدلیل ضعف
 اصحاب خذلان و مسائل ملکه عبده اوتان در مقابل آیات قرآن زبان نکشاید
 قل هل یتوی الاعمی و البصیر ام هل یتوی الظلمات و النور و یتدبرون
 که در رشته جوهریان عرفان رشته خرف و سوء شیطان بکار بردن و یقین
 و سکر نیره بمقدار را در بازار اعلی ابدار شمردن بریان ضلالت ذلکم بانکم
 اخذنر

المؤمن

ابراهم الانعام

یونس

الرعد

الحاکم

عد

شیخ

اخذنر آیات الله هنرا و غیرتکم الحیوة الدنیا بر مودای آیات
 غافل گشتن و از تحضای اخبار رسالت بیخبر جاها گذشتن بوجوه نام دین است
 و باعث انهدام یقین تلك من انباء الغیب یوحیها الیک ما کنت
 تعلم انت و لا قومک من قبل هذا فاصبر ان العاقبة للمتقین
 چه ملاح عقل حکمانه بباد بانه مکران کشتی دلیل بریان را از غرقا بطلان و غیاب
 تواند برانید و سیاح نظر عرفانه بهدایت آیات قرانی عقل از بیداری شکایان
 باوای یقین کامل تواند رسانید و لقد ارسلنا فیهم منذرین فانظر کیف
 کان عاقبة المنذرین الاعباد الله المخلصین و بالبدیه معلوم است که
 اخلاص نتیجه بر این عقلیه است و قضیه قوانین نقلیه الا الله الدین الخالص
 چه استقای عطشان بآب شور علاج نمیدارد و منی سکران بشراب تلخ زوال بنمیدارد
 قل لو شاء الله ما نکونکم علیکم و لا ادریکم به فقد کثرت فیکم
 عمرا من قبله افلا تعقلون پس چگونه بنوع حلفای شیاطین و غواهی
 امیر المؤمنین نمایند و مکر ارباب جاهل حکم به حتم حق و باطل فرمایند و تذکر
 لا کفر بالله و اشرك به مالئیس به علم و انا ادعوکم الی العزیز
 الغفار با آنکه میدانند که ظلمت سیئات را با نور حسنات امتزاجی نیست
 و طاعت حق را بتباعت باطل مطلق احتیاجی نه من عمل میثاقه فلا یجری
 الامثله و من عمل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئک
 یدخلون الجنة یوزنون فیها بغیر حساب اگر شیعیان اسم ظاهرین
 مدینه مدید بارستم و ابتلائی حلفای شیطانرا بدوش رضا و تحمل میکشند و تحمل

هود

الصافات

الزمر

یونس

المؤمن

المومن

با کمال نقص قرآن از
 جهت ترکیب عباراتی
 بر آن است و در بار
 استنباط علم الیقین
 و استخراج تسلیحات دین
 علی بن

اجتهاد و قیاس دلیل گردانند سبیل دلیل را بسی حمل چگونه توان یافت و غیر محقق
بجه طریق تواند یافت **قال** اما انت ظلم فتوف نوحی بک تفریکه الیه
فیعد به عذابا نکر **المؤلف** است تا در این مکان غرق طوفان حمل که بر کشتی
نزداد ضلالت انداد حدیث موضوع را دلیل شمارند و اکاذیب موهوم را بر زبان
و لک هو الضلال البعید ندانند که تا افتاب نیان از افق امکان طالع
از نور جراح خورشید و تامل منیر از وسط السماء تقدیر لامع است از شع نیم مرده چرخ
فراید و اذ انزل علیهم آیاتنا ما کان حجتهم الا ان قالوا اننا ابائنا
ان کنتم صادقین **قال** الله یحکم ثم یمکنکم ثم یمکنکم الی یوم القیمه
لا یتب فیہ ولیکن اکثر الثانی لا یعلمون کسی در ظلمت حمل گمراه باشد
چگونه دیگری را آگاه سازد و آینه عقل که در عمار طاعت جمال تیره گردد بجه عقل
مرآت از یانرا از رخا ضلالت بر دارد **المؤلف** آینه عقل چون شود رنگ بندیر
ز آینه دیگر نیز در یک ضلالت و انزلنا الیک کتاب بالحق مصداقا لما
بین یدیه من الکتاب و مهینا علیه فاحکم بینهم بما انزل الله
ولا تتبع اهواءهم بن ظاهرند که هر وقتی که بجلک احکام الله در لوح خلیف او بر
و نواهی صورت بنده در به خائنه هدایت انوار طاهرین در صواب عقاید مسلمین
بصورت نه شوند **المؤلف** اگر چه هر گز با نسیب برای که توان شد به دلیل و دلیل
جعلنا سکرم شرعة و منها جاد و کوشاء الله جعلکم امته واحدا و
لکن لیسوا کفر فیا انکم فاستجبوا الخیرات الیه الله مرجعکم جمیعاً
فینکم بما کنتم فیہ تخلفون و الواقع تقویم بابت امکان از وجود

الکلف

بسیار از این کلمات در این کتاب
ابراهم

الحائنه

بسیار از این کلمات در این کتاب
ابراهم

المائة

ایضا

الادویا

الادویا تحقق یافته و در صورت کون و مکان از افق بیولای نظرت عالم لایقیا
تافته **المؤلف** توبه کصورت ایجاد یافت درستی از فطرت تو بیولای عالم امکان
و تقا و حکمت فلا اقسیم بمواقع الخجوم از استخراج ثبوت و لایش بر قوم
و جد اول میت و الله لقسیم لکن یعلمون عظیم از استنباط ظهور امامت معلوم
افتاب خلقت الامر از بر و عجمش تحویل بنذیر و بدر نیابت رسالت مظهر از مطالع
عترت تبدیل کبر و الله لقرا کریم در کتاب مکنون کواکب مود خلافت
مهمین از شارق متوکل من رب العالمین طالع است و نجوم محمود ولایت
طاهرین از مطالع لا یمتسه الا المظهر و لامع اشار به انکه در ظاهر خلافت
و انارت از عیون عصمت و طهارت روان است و نواره از یان نیابت رسالتی
از اشجار هدایت بادیان طریق اوامر و نواهی عیان و یضرب الله الامثال للشیء
لعلکم یتذکرون **المؤلف** بود که هر بر سر نکات بان نیا بدلیل خبر کوه بدخشان
بسی از مسکفان ضوایع معنی و اعتساف که بفرمای اینها الحدیث ثم مدح
هر ولایت را در کسوف مداینه انکار مسکف انکار شدند و مشتی از من و یان جواح
نقلید اسلاف که بقضای و یجعلون ذذکم انکم مکذبون بدر خلافت را
در خوف بکذب انکار محض نه هستند ندانند که در افق امتا انت منذر
و لکل قوم هاد استقامت ولایت و خلافت از خاندان نبوت رسالت تا روز
قیامت ذوال رجح نکیر و صمود نجوم هدایت عباد در مطالع امصار و بلاد از منازل
هدایت بادیان طریق سداد الیوم الحاد هو طهر بنذیر و لیسوا الخیرات الیه الله الصادقین
بصدقهم و یعدب المنافقین ان شاء الله او یؤوب علیهم ان الله

الواقعة
ایضا

ایضا
ایضا
ایضا

ابراهم

الواقعة

ایضا
الزهد

الآخر

بسیار از این کلمات در این کتاب
ابراهم

الزم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

الخلق
الزم

النساء

النور

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

راه نمایند. والذين اتخذوا من دونه أولياء ما نعبدهم الا ليقربونا
الى الله ذلغيات الله يحكم بينهم فيما هم فيه مختلفون. هرگاه
بکلیه تدبیر ابواب فکر نکشایند. در مراتب مبادی استدلال جلال خیال مجال نمایند.
بالضرورة از مقدمات برهان عاقل باشد و در آیات قرآن جاهل فقطعنا
اعینهم فذوقوا عذابی و فذرناهم. هرگاه کسی معارضه کند در محبت امام باقر و احکام
بلاد اسلام. و گاهی مناقضه نمایند بقضای ملت سید الانام که با آنکه نظر بصدد در
در اجرای احکام مصوم نبوده اند. امضای قول شرعی در اجرای شرایع و عیبه نموده اند.
لَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْدِ اند که در عالم و کله منجی
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانُتُونَ. سلسله معلومات در هر دهری منتهی میگردد است
و انقضا ممکنات در هر عصری منتهی بیک حجت. و سایر قضای و حکام. در امضای
مسایل حلال و حرام. و اجرای احکام ملت اسلام محتاج بیک امام اند. اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولی الامر منکم پس واجبست که بسبیل تحمل عموم حکام
من جمیع الوجوه مصوم. در هر امری از امور فرید باشد. و در هر دهری از دهر و جود
تابا تکلیفین کردن انقیاد. بطوق حکمت گذارند. و سایر مسلمین بقوش اعتقاد
بکلام امرش بخارند. و لکن الله یزکی من یشاء چه جناب الامر بنابر ظهور
حکمت متناهی رفحای و لقد کرمنا بنی آدم نوع شریف انسا را اشرف
اجناس موجودات مکانی نموده. و غنای اکثر و ان الله سخر لکم ما فی السموات
وما فی الارض موجودات زمین و آسمان را. در قبضه تسخیر انسان مقرر نموده
چگونه تواند بود که چراغ ولایت امام مصوم را از شمع الطاف متناهی در محفل شرع

رسالت بنابر

رسالت بنابر. منور نماید. و ارض و سمای قوا و حواس بشری را در مملکت دین قیاس
بجود عقول انسا و وفود افهام ملکات متحرکه نماید. و اسبغ علیکم نعمه طاهره
و باطنه پس گاه جوان انعام عام نعمت ظاهر و باطن نبوت و ولایت در
عقول امت کسرتده. و بعضیون ان یوحی الی الامنا اننا ندیکم بینات
بنی و وصی را در تحقیق شرایع خفی و جلی بر کافه اعم بل عامه عالم واجب لازم کرده.
و حیست که امام باخلاق الهی موصوف باشد. و باوصاف رسالت بنابر معروف چه
وما محمد الا رسول دلایل ثبوت نبوت بنی از طاهر آیات قرآنی مبین است
و مقتضای و الله فی امر الکتاب لکنا لعل حکیم بر این طهر ولایت وصی
از باطن احکام فرقا برین **لما** جبرایع نبرم نعمت شد و فرزان بسان شمع از فانوس
قرآن کمال ظهور دارد که براق مناقب امیر المؤمنین بیدای نابدای مناسج ازل را
بقدم قدم پیچوده. و در ظرف فضایل امام المتقین صحای ناستهای ابد را بجام بقفا
طی نموده. انما احمره اذا اراد شیا ان یقول لک کن فیکون **نظم**
و مؤکد این مکریم. ما رواه احمد حنبل عن ابی الاحمر عن النبی ص الله علیه و آله ما رقی
الی السماء رایت الی ساق العرش لایمن انا و حدی لا اله غیری غرست جنته عدن
بیدی محمد صفوق ایدته بعلی بن علی الشاکر حکم جناب سبحا در عالم خلق السموات
والارض بالحق بسایط مخلوقات کباب و اثبات امکا از حکمت ایجادش
اشراج کیرند و ترکیبات موالید کاینات از کایت انقیادش فراخ پذیرند
و قادی زهی وجود. و شیرازه صیقل کن. بهر جاه تو پیر این بخش نیست و چهار یقین
در مملکت و لله جنود السموات و الارض و کان الله عز و جل حکیم

نظری

ص

الاعمال

الخرق

بسم

النور

لقد

الفتح

نظری

ص

الاعمال

الخرق

بسم

النور

لقد

الفتح

الفتح

پادشاه با تحقیق است. و حاکم علی الاطلاق چه احکام ولایت از آیات قرآن
ظاهر است. و از مقدمات برهان باینکه و کذلک آنکه آیات بکینایات
وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ بِرَحْمَةٍ كَافٍ لَّهُ تِلْكَ السَّعْيَاتُ
وَالْأَرْضُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بر طوایف مالک جسم و جان روان
و هر ولایتش در مشارق و انوارش بر طوایف عقاید انسانی جان
عیان باینکه طاعتش بر عباد مکلفین لازم است. و مودتش بر کافر و مسلمین
وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا **الف** در فضیلتش چون قطره بقدر آسمان
در هوای شوکتش چون ذره در نور آفتاب بر عارف بصیر ظاهر است. و بر عاقل خیر ماهر
که به احکام قوام بر این بنیان یقین را ثباتی نیست. و به استقامت تمام توفیق
شمار محقق را حیاتی نیست. و لقد آتينا موسى الكتاب فلا تكن من الغافلين
لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ بِرَحْمَةٍ لِّكَرِيمٍ عَازِلٍ لِّدَلِيلِ الْإِتْقَانِ
نماید. و به نظر دقیق دیده عقل بر رخسار حق نکشاید. و **قاری** نفس که از دلش
کشی سجایای که صبح از نفسی شد حیات بخش جهان. و با قرائت خالقین جبار المؤمنین
که بر برای اجرای انوار و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل
أحياء عند ربهم يؤذون. آب حیات ممتد از انوار آتش شمشیر خویشانشان
بنا که آتش میخند. و از بهر تنسم ریاخ فرخین باینکه انما هم الله من فضله و تشریف
باینکه لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
بباد که ز کران برک حیات را از شاخه عمر و ثمنان ریخته **الف** در مصاف از رعشه
بیم جهاد او مدام اساعز از کف اعدای که افتاده است. و است تقدس و افضلیت معروف

الحج
البرج

البقرة

النساء

المائدة

الاعراف

الأنعام

البقرة

و بصفتی تقدم و اکملیت بر صوف **ضابطه عقلیت** چون میاه فضایل
امیر المؤمنین در انوار عقول شیعیان مانند آب حیات جاری است. و در مالکیت
سید الوصیین در عروق قلوب مخلصان چون جوهر روح ساری الذی یؤتی قاصم
الملئکة طیبین یقولون سلام علیکم اذ خلوا الجنة بما كنتم
تعملون بنحوای و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزلنا قبلك
و بالآخرة هم یوقنون. شهاب عقول ارباب عرفان در فضای ولایتش بیان
بر و از این دید. و یقفنای الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم
بالآخرة هم یوقنون. نهای عقاید اصحاب ایمان در هوای طاعتش خجسته محقق
میشاید چه معلوم است که همیشه در از منته سابقه آب حیوان طاعت حج الهی را انداز
قلوب یحیی و آکا هر روان شده. و از بار قبول ولایت خلفای سحای از شجر عقول
طوائف انسانی غیاث قلما كنت بد عامین الواسل لیکن سیاه در زمان نفاق
این بعد از ظهور نور برهان در ظلمات کفر و لمیان ماندند. و مشکفان خلوت
خود را بمنزل علم و عرفان. و مقام تحقیق و ایقان رسانند. فلما احس عیسی منهم
الکفر قال من انصار علی الله قال الحواریون نحن انصار الله
استان بالله و اشهد باننا مسلمون. و پوسته آتش غضب نامنا بر از صرصر محاربت
خلفای الله فروخته. و همواره حرمین اعمال طوائف انسانی ببق محالوت امنای سحای
سوخته کدآب ال فرعون و الذین من قبلهم کذبوا باایات ربهم
فاهلكناهم بذنوبهم و اغرقنا ال فرعون و کل کانا ظالمین **الف**
حجت تو بر ما نعیم فضل و نواب عداوت تو بر ما حجیم کفر و نفاق چه هر تنی تا تغییر عیلت

الأنعام

البقرة

الأنعام

الأنعام

الأنعام

الأنعام

الأنعام

حتی نکرند خود را از رحمت الهی بفرمانش سر نیارند و نه آن الله لا یغفر
 ما یقوم حتی یغفر و اما بانیفسهم و اذا انزل الله بقوم سوء فلا
 مردگانه و ملاطمت من دونه من و الی پس عارف خبر دیده تدبیر بر حال
 شاید آن مضامین قرآنی بکشد و بفکر دقیق چشم تحقیق بر رخسار خوانین هرگاه
 باز نماید از هر ذره بضایعی عیان شود و از هر قطره دریایی روان گردد تا شیب
 عارف بکریا حق دیده شوق واکند و قدر زوره بکند جام جهانی را او کرم و الی
 ما خلق الله من شیء یقفی ظلاله عن الیهین و الشامل یسجد لله
 و هم دایرون پس هرگاه جناب الهی در تمهید مقدمات اوامر و نواهی بخواهی
 او کرم هدایت یبرون الا و من بعد اهلها انت کونشاء اصنام
 بدو و هم و تطیع علی قلوبهم و هم لا یسمعون کتاب نوب و استیصال
 آتش عذاب بدی نموده و مقتضای کذلک حق کلمه ربک علی الذین
 فسقوا اثم لا یؤمنون از کتاب عیوب باعث التهاب عتاب فرموده
 بر حکونه توان بود که ظالم به باک خلیفه گرداند یا فاسق ناباک برنده ولایت
 هذا و ان للطاغین لشراً ما یحتمل یصلو بها فیس الهاد
 و باقرار منکرین جناب امیر المؤمنین منشا غریب عجز و ایستاد و عباده و
 آثار و کرامات و ان الله لعلم للشیعة قلات متشرک بها و استجوب هذا
 صراط مستقیم **الفه** واجب الطلعه امامی که در این راه هم شده از دیده حیرت بخار
 لهذا ارباب یان جرح عرفان و از شمع برهان سوزند و مصایح قلوب موافقین را
 بنور شکوه یقین آفرینند **حاله** نباید در نزد **حالی** در بابا مشرب از لال شیر مرید

العدد

المفضل

فلا عرا

و
ن

47

و خوف

Handwritten text in a script, likely Indic, with red ink used for initials or headings. The text is written on aged, yellowed paper.

۳
گویند که مراد از طاعتین
فرائض و طاعت است
از حد خود تجاوز نمودن
و خود را بخلاف بستن
عشر عشره

آخرون هت عيسى ايمنا المؤمنون اخوة فاصلحوا بئ اخوتكم
 واتقوا الله لعلكم ترحمون. وفي الواقع در سکناف روزگار
 النبوة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون
 من قريب فاولئك يتوب الله عليهم وكان الله عليما حكيما.
 جزستان اطاعت سيد الاوصيا بناهي توان يافت. ودر سفتاح كنون
 واذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب لكم
 على نفسي الرحمة انكم من عمل منكم سوء بجهالة ثم تاب من
 بعده واصح فانكم عفوون رحيم. جز بطريق تويم حجت افضل الاوليا
 براي توان شتافت **صايب** جزستان عشقت شوره رار همان مرزاي خود
 كوي وكر سبحان الله جانب شما كه درت ادراك ملكه روحا. از دامن كبريائي
 كوتاه هت. وعقل طوايف انسان تهديد مقدمات برهان. در سداي تصور كونه
 معرفت كراه. لا تدركه الا بصره وهو يدرك الا بصار وهو اللطيف
 الخبير. چگونه جايل بر عالم كامل سطر ناپيد. وباطل بر حق شامل حاكم
 فرمايد. ما لكم كيف تحكمون. نمي پني كه چون حمل فرعون ضال را اجزاي
 حدود ضلال تركيب يافت. واز نبات نجي و لحيان پراهن به نبات امكان را
 بنار و بود كفر و شرك دعواي الوهيت يافت. بعد از انكه بكليد جهات ابواب ملكوت
 كشود. بحكم قال فرعون وما دبت العالمين. در مقام شرك تويم از حضرت
 كلميم. بباي حقيقت. از كنه معرفت رب الغزت سوال نمود پس موسى بعضون
 قال دبت السموات والاكرض وما بينهما ان كنتم موقنين. اشاره

三

النساء

الانعام

الانعام

15

الشَّعَاءُ

الصا

اب حیوان است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سجده

محرر

و

ن

ف

باستماع تصور ذات و احكام تعقل صفات جواب داد و زبان اعجاز
بتقریر معرفت مقدور انسان کثاد **لوه** کسی است با وایام کاینات محیط
محیط چون شودش عقل و بهم انسان اند چون دعوت خالص جواب مطابق
سوال ندرید و از سوال حقیقت ذات جواب معرفت صفات شنید از کمال جمل
و جنون بغوی قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم ليجنونکم زبان کشود
و از صیقل هدایت موسوی خبر زنگار جمل صوری و منوی در آینه غفلت بنفرد **لوه**
در ظلمت جمل تیره کرد و جودی از بر تو بر زبان نشود نور بدید ام تحسب ان اکثرکم
يسمعون او يعقلون پس چگونه تواند بود که جناب رب العزت فاسق جلال
مخلع خلعت خلافت نماید و در مقام هدایت ظالمی باطل را بتشریف هدایت شرف
نماید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين و فی الواقع
هرگاه جناب اله از برای اظهار کرمیت یا تناسل هر یکم الکفر وانا جعلنا لکم
لیسکنوا فيه و انتھا مبصر ان فی ذلك لآیات لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ ابلق
خوشترام بیل و بهار و بر شل عالم نور و خزان و بهار را بر نیزین انقیاد عقول
کشیده و بمضمون قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات
من الرزق قل هي للذین امنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القيمة
کذا لک نفض الایات لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ غمره شجره نهای دنیوی و اخروی بر سر
تحویل معرفت صوری و منوی در بوستان اکرام نوع بشری رسیده و **قار** علم کشتی
بتشریف خلافت قد خود سکن اتر از عالم بالا رسید این منصب را چگونه باین منزل
و مرتبه متقا بتوجه شیطان را بر ایجاب ایمان و الی نماید یا عبده او را نیز بر صاحب فرمان

السجدة

الفرقة

التوبة

التمل

الاعتراف

حاکم فرماید

حاکم فرماید ذلك طبع الذین کفروا نمی گنجی در دریای احسان بکبریا
از کثی عرفان کشیدند بطوفان مصیبت خلفای آل متاع دانش و کاه را در
غرقاب جمل که اهی غرق گردانیدند لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الْکَافِرِینَ قَالُوا ان
الله فقیر و نحن اغنیاء سَنُکَلِّبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْاَنْبِیَاءُ بِغَیْرِ
حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ چه برهان معلوم است و از قرآن غنوم
که تا امام در هدایت نام از تمام ذنوب برآیند و از جمیع عیوب معراج بخش
در ناخر خزینه عبادات اله و اطاعتش و خرداخر کجینه طاعت رسالت نماید
نماید شد **لوه** هرگز تحت عبادت سجده از طاعت فساد نکند است قبول امر
اتخذوا من دونه اولیاء قال الله هو الولی و هو یحیی الموی و هو
على کل شیء قدير سبحان الله جمیع که بقضای هوای نفسا دین را آلت
تحویل دنیای فانی نمودند و بکلید آیات قرآن ابوابش و کاه را بر روی
کشودند ها انتم جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا فنحن نجادل الله
عنهم یوم القيمة ام من یتکون علیهم وکیلا علیه الله شیاطین را
دلیل حقیقت خلافت مسلمین دانند و استیلاي خلفای بدین را برهان
صلاحیت ولایت مومنین خوانند آلاء فی الفسنة سقطوا نمیدانند که
نقش و زنگار دنیوی را بغیر و اعتبار اخروی جنبه است و حشمت و مقدار
عالم فانی را بغیر و اقتدار سرای جاودانی چه الف **صایب** ز تو بهار چه کل حسند
آن نوا هر دوازده در منشا بدیه نقش مال بر باشد چه بمقتضای فقا الواعلی الله
تو کلنا ادبنا لا تجعلنا فیسنة للقوم الظالمین جمعی که در ایام تلاطم دریای

الامر

الشوری

النساء

التوبة

یونس

استاده ما که بعد از ظهور و بعد از مدتی
جواد و یحیی از سرشته شیطان
باید کرد و عیبت

خلافت فجاءه از روی عجز و اضطراب متابعت اسماء اشرار کردند. **الانعام**
نفس را که از غرقا طغیان امرای دین برآوردند و بختضای و گداز گشتند
بعضهم بعضا یقولوا هؤلا من الله علیهم من بیننا الیس الله
یا علم بالشاکرین قومی که از روی اختیار و اراده نفسا بخلقهای شیطان
بعت نمودند عمدی بعبید در میان مشهور و ایام وادی عبادت ضام می نمودند
لاجرهم اھم فی الآخرة هم الآخرون و بظهور بروت که از قوم موسی
صادر گردید از امت خاتم الانبیاء نیز بظهور رسید پس خاندان قوم موسی
یئسوا لھل الکتاب ان نزل علیهم کتابا من السماء فقد سئلوا موسی
الکرمون ذلک فقالوا ارننا الله جھرة فاحذھم الصاعقة بظلمهم
همیشه بکلیت ضلال نقش محال در لوح خیال می نگاشتند. **النساء**
بجامه کفر و نفاق و صوری و شقاق در لوح طاعت شایین علی الاطلاق مقفوش
میداشتند و بغوی **هود**
عن خلک طایفه بنی اسرائیل در تجمان تضلیل یکو ساله برستی قیام نمودند بر خرد است
خاتم الانبیاء نیز در کتب و اجماع اشقیاء بجا و برستی خلاف ای بکر اقدام فرمودند فلا
تک فی فریة صما یعد هؤلا با انک قوم موسی بتوبه و انابت بحق تقار کوساله
برستی کند شدند و امت سید الانام در تجمان ولایت عبده اضام تار و قیام سرگردان
گشتند و چنانکه تاویل و دفعنا قوتهم الطور بیننا قهم و قتلناهم اذ خلوا
الباب سجدا و قتلناهم لا تعدوا فی السب و اخذنا منهم میثاقا علیظا
قومی از بنی اسرائیل بعد از ظهور موسی جبل نطق میثاق ولایت اسماء طاهرین را بر میان و نفا

الانعام

هود

النساء

النساء

هود

النساء

المختار

الحق

بست پس جمعی از تبعه شیطان بطاعت ارباب غی و طغیان جل عمد سحر را
برشته افلال شیطان پیوستند اولک لکم عذاب مھین امت سحر از زمان
نیز بطاعت اسماء عصیان بعت غدیر خرم را کرده انکاشتند و میثاق ولایت
امیر المؤمنین را که محمد الله مھود بود و بعقد رسالت نامر مقفود منظورند اشتند فبما
نقضهم میثاقهم و کفرهم باایات الله قتلهم الانبیاء بغیر حق و قوتهم
قلوبنا غلف بل طبع الله علیها یفرھم فلا تؤمنون الا قلیلا جمعی
بنی اسرائیل از برای توسیع دایره تضلیل جناب عیسی را بعت قتل متهم نمودند و قومی
از بنی و طغیان در میان کفر و عدوان سرگردان فرمودند و بکفرهم و قوتهم
علی مریم بنتنا عظیمنا و قوتهم انا قتلنا المیح عیسی ابن مریم رسول
الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شنبه لهم و کافرت اب من خطا
نیز ندای و الله مامات رسول الله و لا یموت حتی یکون آخرنا بکون امت
رسانید و مسلمانان را از ادب تعزیر رسول الله به بعت ابوبکر کراه مشغول گردانید
مورید این صفت و مکتب این کلام مارواه الحمیدی عن ابن عمر قال لما مات رسول الله
صلی الله علیه و آله قال عمر و الله ما مات رسول الله ثم قال الحمیدی عن انس ان سمع
خطبة ابن الخطاب لا یخیره حین جلس علی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فشهدوا
و ابوبکر صامت و قال عمر اما بعد فانی قلت لکم امس مقالة و انتم لم یکن کما قلت و انی
والله ما وجدت المقالة التي قلت لکم فی کتاب نزل الله و لا فی عهد محمد الی رسول
صلی الله علیه و آله و لکن کنت ارجو ان یعیش رسول الله صلی الله علیه و آله حتی یدبرنا
پس چگونه فاسق ناپاک ابن مھاک کذب بر سرید لولا که بخیر فرمود و از برای

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

البصرة

المائة

الانعام

الانعام

الانعام

السَّيِّئَاتِ

الحديد

انزالاضح

الكهف
الخل

ايضا

البقرة

الخمس

النساء

الموقف

الک

22

11

21

الد

51

به الحق از برای ثبوت خلافت شیاطین عصمت او میا و مرسلین را منع
و بکلیه مودت عمر ابواب حق بر روی عواقب کشفه اند حال آنکه آیات قرآن
بجهت تبیین برهانی است قاطع بلکه نام کتب سهانه بطهارت او صیاد دلائل است
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَقِيمُوا الشُّرُوعَ وَالْأَحْكَامَ
وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ دِينٍ فَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ
برهان و اندرز به الذین یحانئون اَنْ یُحْشَرُوا اِلَى دِیْنِهِمْ لَیْسَ لَهُمْ
مِنْ دِیْنِهِ وَلَیْکُمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَیُحْشَرُونَ مَعَهُ
قیام حاکم دیوان قُلْ کَفَى بِاللّٰهِ شَهِیْدًا یُنَبِّئُکُمْ اِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ
خَبِیْرًا بَصِیْرًا فرموده پس اجبت که مضموم از ذنوب دینی و دنیوی شما و مظهر
عیوب صوری و منوی چه ظاهر است که طاعت امام بر جمیع امام بمصدق و الذین
صَبَرُوا وَابْتَغَاءَ وَجْهَ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ
سِرًّا وَعَلَانِیَةً وَیَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ اُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى
الدَّارِ الْمَوْجِبُ حَتَّى تَبْرَحُوا دَانِیَ هَت وَصِیَّتِ اَمْرٌ عَظِیْمٌ
وَأَنَامَ بِمَضُوءٍ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ
وَهُمْ ظَالِمُونَ باعث عقاب شما پس بعد عصمت در حالت عصمت لباس
و جوی قامت اطاعتش راست نیاید و با کلیه متابعتش خبر ابواب عصمت بر روی
امت نکشاید اِنَّ النَّظَرَ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا
الاطاعة است و منفرض الطاعة هذا خلف و کمال ظهور دارد که عامی نشأ
حدوث عبادات را نکرد و فاسق مبدع ظهور طاعات رسالت بنابر نشود

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين

المائدة

الانعام

بنی اسرائیل

الرعد

الکحل

یونس

والاخری

و لا یوصی لعباده الکفر چه از طریق فاسق چه خارصیت امر شکست نگیرد
از جبر انج ولایت ظالم جز شمع مخالفت رسالت بنابر روشی بنیاد و قیل هو
القادر علی ان یتبع علیکم عذابا مین فوقکم او من تحت ارجلكم
اولیسکم شیعا و یدین بعضکم باس بعض انظر کیف نصرف
الایات لعلکم یفقهون پس اگر از برای تحصیل کفر عرفان پنج برهان را
تواند کشید از میخانه مقال سلیم باده استندال قوم تواند چشید و ذلک فضل الله
یؤتی من یشاء و یشاء و یشاء عارف ملک یکیت راحت در پنج در پنج غم جویک نظر
دارد از نشیب فراز چه ممکنان خلوت ولایت امیر المؤمنین که از دریای معرفتی
صید محبتی بشکد فکر خاقان آرد و طایفان کعبه امامت خلفای موصوفین که از بحر
شکار عبودیت در دام نظر مایب دارند و تینا ما خلقت هذا باطلا طاهر است
دست اعتقاد جز بدامن والیان کشور ارش و دنیا و نیرند و بجام یقین خبر شراب
محبت داعیان طریق دین نرسند و ما یتوی البحران هذا عذب
فترات سائح شرابه و هذا ملج اجاج و من کل تاكلون لما طیرا
و شیخ جویان حلیة قلبسوها بسل کشت دل در سینه ام کو باید کر نام حق
ساده شد از گفتگوی حرف باطل تا زبان نهد از دریای بر این متفک کشتی محبت
اهل بیت طاهرین که دیدند تا از سابقه مکرمت شما بساحل نواب و دای رسیدند
و تری الفلک فیله مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون مولف
هر کس که بکشتی یقین بنشیند تا حشر ز غرقاب ضلال است ایمن و معلوم است که توی
که بپوسته همه ایت خضر عقل است در ظلمات شبهای ظلمت ای حیوان مبادی

النهم

الانعام

الحديد

الانعام

الفاطر

الانعام

الذاريات

البقرة

五

النساء

البصرة

نوف بلی بھری

۲۱ انصال

ايضا

الاحزاب

الغلبوت

الَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ وَقُولُوا آمَنُوا بِالَّذِي أَنزَلَ إِلَيْنَا لِنُؤْمِنَ وَأَنزَلَ إِلَيْكُمُ وَالْهَدْيَ
وَالْهَدْيَ وَاحِدٌ وَحُجَّتُ لَهُمْ سَلَوْنَ. **اما قومی که از نهایت نادانی و بی سنجی**
مردمان در طویل جمل مرکب خود کاه خود کاهی خورده اند و از غایت پیروی و بهره
در آبی عمر با در مضار خود را به بگوکان اطاعت اسمی جمال کوی بی وفال بدر برده اند
و لایزال الطامعین الاخذار ظاهرست که خبر بر زبان شمشیر آید از عجبی نبردند
و غیر از دلیل سخن خویش را نمی گیرند **لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَنَّهُمْ يُخَيَّرُونَ بَيْنَ عِلَالٍ**
وَأَن تُلْوَهُمْ حَقًّا لَا تَكُونُ فِتْنَةً و يكون الذين لله بسجج اشرار که در حیرت
جمع دنیا خاطر را در هم دارند و در طمع ثروت و مال حجت اسمی جمال را بر خرم حرم هم
بندارند **أَتَتَرَكُونَ فِيمَا هُنَا آمَنَيْتُمْ** لاجرم از بهر منع زکوة مومنین بستانند
تو تسل جویند و از برای محروم ساختن فقراء مسلمین طریق حجت مشرکین بقدیم
اخلاص بینه کلامی لا تکرهون الینعم ولا الخاضون علی طعام المسکین
و تاكلون الثروات اکلاناً و تحبون المال حباً جاحلاً **لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَنَّهُمْ يُخَيَّرُونَ**
از ساکنین را بجز از جهالت دوستی با دشمن دین میکند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا**
تَتَّبِعُوا قَوْمًا عَصَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ لند دست بخت بد امن خلاف هر ماستقی بابا
می آویزند و در نکاطات در ساحت ولایت هر ظالمی با پاک می ریزند **كَذَلِكَ يَطْبَعُ**
عَلَى قُلُوبِ الْمُتَعَدِّينَ که شایسته زار آکال و امان را از هر هوای نیت **كَذَلِكَ تَوَدُّ**
داده و ابوابش و کامر از ابله نصیب تا تواند کش **لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا أَنَّهُمْ يُخَيَّرُونَ**
بیاض دل بر هوای نیم نفس **وَكَمَا هَلَكَ نَارِيقُلُوبُ** من قرین هم اشک منهم
بطشاً فاستقبوا فی الیلاد هل من محیی فی منی که خیل شقی فوج بسیار است

بنی اسرائیل
البقرة
التغراء
الفجر
المختنه
یونس
ق

فقر اذل بخوانند

فقر اذل بخوانند و اصحاب عصیان از باب ایمان بملت عروضا فاقه از محافل
میرانند **قَالُوا أَوَلَمْ يَكُنْ لَكَ وَابِعُكَ الْأَكْرَدُونَ** قال و ما علی عی
کأنوا یعملون سببان عند الله انکه چنانکه نظام کیفیت حرشت رزق
بسی از عت و مقام صورت گیرد **قوام** مابیت حرشت شرع نیز بجهت
امام زمان تحقق پذیرد **وَكَذَلِكَ نَضْرُفُ الْأَيَّاتِ** و لیقولوا **وَأَدَّتْ**
وَلَيْسَ لَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ چه چنان سبباً افراد انرا بصوب صواب است
نموده و از برای تحقیق قواعد یقین معانی بدیهه شرایع دین را با نفع و جوی بیان
فرموده **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ**
مِنَ الرُّسُلِ ان تقولوا اما جاءنا من بشیر ولا نذیر اما بے تصفیة
جرات عقل انست از عیار نادانیت به مبادی بر زبان همره نماید و بی تنگی
آینه دهن مسکانه از زنگار هوای نفس عروس یقین در جمله بر این برده
قَدْ جَاءَكُمْ كَرِيمٌ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ و الله علی کل شیء قدیر **وَقَارِئُ نَارِ**
جینت صفا جو صفت نماید **وَرَدَّ ابَابَ صِدْقِ رَاهِ نَدَارِ** پس کم تلك القری
نَقَضَ عَلَيْكَ مِن بَنَائِهِمْ و لقد جاءكم هم و سلکم بالبینات
جناب سبباً در هر عصری از اعصار زمانه جلایل و لایل آیات را ظاهر گردانده
و شرافت خایف بینات را بثبوت رسانیده تا معلوم شود که از ریاض ولایت
اوصیا خارج الفتن نماید **و در مرات امامت اولیا جهره مناقضت نباید**
دید **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ** بطوا و رنأء الناس
و یصدون عن سبیل الله و الله بما یعملون حیط چه بر یقین اصحاب

الشعراء
الانعام
المائدة
الاحزاب
الانفال

ایمان از دریای برهان آب بر دهنه تادمان فکر یاب عرفان بابا باری میانه
قران در غرض توفیق تخم تحقیق کاشته معلوم حکم برشته کوه مقصود کیشد بانکه
ز بحر در این رساله را الهتم فتیله استواج برهم و ذوقنا هم هدی سال حکام
دین تازین بر این بابا باری نظر ثاقب بالابکشد بیوه یقین بار و زکورد
و نخل تحقیق تاد حدایق توفیق بیابغیانی فکر صایب نشود و نمائند بثمره توفیق
مثمر نشود و لیکن اهل الاخیلا انزل الله فیله و من لم یحکم ما انزل
الله فاولیک هم الفاسقون **یوسف** سجدت نیست بخیر در موعظت باجایی
رسیده ایم که گفتار شکل است پس اگر توجیه شیطان در تحصیل برهان بکشت اخبار رجوع نمایند
و از جهره شاهدان آثار برده کشند ظاهر شود که محبت جناب امیر المومنین مستوجب محالست
رب العالمین است و منلزم عداوت سید المرسلین **قار** نهال نفی تو در باغ دل بر کنش
بقطع نخل وجودش نفس و منشار و یقول الذین استوا اهلولا الذین انتموا
بالله جهدا یمایهم الهتم لعلکم حیط اعماهم فاصبحوا خاسرین
مورد این کلام و نوکد این مقام مارداد اسمیل الحافظ الاصفهانی قال بلغ ابن عباس
ان قوما یقعون فی علی علیه السلام فقال لاینه علی بن عبد الله خذیدی فادب
ایهم فاخذیده حتی استی ایهم فقال ایکم الشاک الله فقالوا سبحان ربی
فقد اشک فقال ایکم الشاک رسول الله فقالوا من یست رسول الله فقد کفر
فقال ایکم الشاک علیا قالوا قد کان ذلک قال فاشهد لقد سمعت رسول الله ص
الله علیه و آله یقول من بت علیا فقد بتنی و من بتنی فقد بت الله عزوجل و من
بت الله عزوجل اکب الله علی وجهه فی النار و عن رسول الله ص الله علیه و آله

الکھف

المائدة

ایضا

من ظلم اهل

من ظلم اهل بیتی و قاتلهم و المعین علیهم و من یبهم اولئک لا ینالون فی الدنیا
والاخرة و ما لهم فی الاخرة من نصیب الا ماری قوی که در کار یقین خارشک
جستد و در آینه علم صورت جمل بیت در غیاب اب لهر چه بهره یابند و خبر حکم
عقاب تناسلی بجهنم نزل نمائند و لو تری اذ میوتی الذین کفروا المثلک
یضربون وجوههم و اذ یأذهم و ذوقوا عذاب الحریق بسط ابرشک
از سحر صاف برهان تا شرب عرفان بنوشند از پستان بدایع معانی بریان فرقا
ندوشند و **قار** کای معنی که از بر سر ده دل صاف بود چون می صاف ز شایسته ادخاف
جانکه بغوی قال لیکر و اها عیوننا انظر اهلک ام تکون من الذین لا یهدون
چون یلیمان در مقام زرع بلیس از مبادی حضور عرش بلیس برهان رسالت شریک
و مقتضای فلما جاء وقت قیل هکذا امر شک قالت کانه هو و در تحصیل نتایج
معاد و سخا از کینت ترکیب مبادی برهان سوال فرمود اند بلیس نقاب غفران از کما
ایمان برداشت و بکذک اوتنا العلم من قبلها و کنا مسلمین نقیض انقاد
در لوح اعتقاد نکاشت و صدقها ما کانت بعد من دون الله انما کانت
من قوم کافرون **مولف** بر آید که بر شهرار عرفان بغوص فکر از دریای سران و زکی
استحکام قوام ارکان ایمان بلیس و دفع بقیه آثار و مساوس بلیس کم قیل لها
ادخل الصرح فلما رآته حبسته لجة و کشف عن سابقها قال الله
صخرج مخرج من قوا یوقالت دبت الی ظلمت نفی و اسلمت مع سلیمان
له دبت العالمین که اشاره است بمواظبت تفکر در توحید اله و مداومت تدبیر
دلائل اثبات مادیان طریق اوامر و نواهی آیات بینات را بمواد مختلفه و مور

الانفال

المنزل

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

موتلفه جلوه ظهور و مودت با مفتاح توفیق سبحا ابواب تحقیق بر پای بر روی بلقیس کشود
دلك فضل الله يؤتیه من يشاء **وهم** بجوئشان به بسوی مقصد برو
اگر نه مادی توفیق رینما باشد **طلوع نجوم** چون مبداء اصول ادب احکام الهی
حق تعالی است و منشأ فصول ابواب و امر و نواهی صفت تقوی و اتقوا يوما لا تجزى
نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل
ولا هم یصرفون **مولف** تا نماید بسیاری بوستان شرح را گفته اند اینها را چنین
تقوی روان پس واجبست که امام صاعد علی معارج زهد و تقوی باشد و باید این
منابع علم و تقوی را بقبول الله من المتقین چه جناب از خلفای پیش
و الی کشور امکان و در می طریق ایمان ساخته و مراتب عقول اهل دانش و پیش آوی
و قایع آفرینش را بصیقل عدلش پرداخته و جعلنا منهم ائمة یهدون
بأمرنا لما صلبوا و **فان** ستون خیمه جایش نمیتواند شد اگر چه طول از عرضش
پهناست پس چون کل اعجاز و آیات از کتب عصمت میدهد و غمزه کرامات مینماید
در شجره طهارت رسیده حکم اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل تطیع
ذک ان یُنزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله انکم مؤمنین
حواریین در مقام اثبات رسالت علامات طهارت و عصمت جویند و از بهار صبا
بر این بکار شرایع دین را باز بارین آریستند و لکم اذکیکم و اطهرهم
به تعاطر امطار سبحان بر این تخم الطینان در مزرع عرفان بتوان کاشت و ثمر
نیم است لکن استحال استخوان و است. قالوا ینزلان ناکل منها و تطیع
قلوبنا و تعلم ان قد صدقتنا و نكون علیها من الشاهدین پس چون در

الجمعة

البقرة

المائدة

التحفة

المائدة

البقرة

المائدة

قال عیسی

قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تكون لنا عیدا
لا ولنا و اخرنا و ایه منک و اردقنا و انت خیر الرازقین جناب الهی
مقام اظهار مکرمت نامتناهی مبدء شعله ایوان نعم بر این کامله از آسمان حکمت علیه
فرود آورد و سفره اعجاز مبین را در عرضه عقاید حواریین گسترده آنکه در ذلک
ظاهر شد که بعد از ظهور نور حقین هر که در طاعت طاعت شیاطین ماند خود را بظلمت
و عقاب سردی گرفتار کرد **ان** قال الله انی منزلها علیکم من ینصر بعد
نیکم فانی اعدت له عذابا لا اعدت له احد من العالمین **مولف** از سر مژ
بریان چون کرده روشن که چشم بر خاریتین باز شود پس اگرش این عقل است
در صید کاه مبادی بریان بال اهتمام باز نماید و در فضای فان توفوا فقل حبیبی
لا اله الا هو علیه توکل و هو دب العرش العظیم در صید تحقیق جناب بنوی
کناید معلوم تواند کرد که همای خلافت الهی در هوای او امر و نواهی رسالت عصمت بر آورده
شهباز نیابت نبوی در شکار کاه شرایع دینی و دنیوی جناب طهارت کشود و انک الذی
بجزای الحسینین پس واجبست که امام کافه انام بطهر از معاصی و آثام باشد و در
از عبادت او شان و اصنام که در دست عصمت نشین شهباز قضا شود و شجره طهارتش
شمر شمره رضا کرده و **فان** تقدیر بدست کف قدرت نای است داشت رضا شایسته قضا
نشین است و ما علمنا الشجره و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین
و بطور پیوسته و در مراتب عقول نقش بسته که جناب امیر المومنین بنقض قرآن مبین است
اسعاف مطالب عصمت را در اغوش حصول داشت و خوش انجام عارب طهارت را
در لوح وصولی نگاشت و ان للیقین الحسن ما یب پس برای کوه در ریای عصمت

ایضا

التا زعا

التوبة

المرسلات

یس

ص

انبیاست و فروزان اختر آسمان طهارت اوصیا و قاری بحری که طفیل درش از نظر
بر بر جوی آب آمده این کند کردان **وَأَنَّا لَخَنَّ الصَّاغُونَ** وَاَنَا لَخَنَّ السَّجُونَ
بس که طوایف انسا در از روی شیرینی لذات نفسا کام فطنت عقل انسا را تلخ سازند
و قانون مبادی بریان را بمضرب طاعت شیطان نوازند از بختان تائید نامنای
باد و توحید اله تواند کشید و از مرارت زهر توبت حلاوت شهد معرفت بر نیاید
تواند چشید و استقبح کما ایزد است چه شد لذات جسمی موجب اذیت زهر نجات جاودا
بِسْمِ زهر نامانی رحمانش بحکم دل چکیده یک نفس از یاد حق گریزد غافل تا زبان و من
یتوکل علی الله فهو حسبه و با لایحه ظاهر است که بی انصاف بصفاقت
رئایه موقوف خلافت محمد و معرفت هدایت انسا نوازند و با امثال
الاله مقام معلوم پس چنانچه خود بینی و بهوده گوید جز صورت نقص عیب بیاید
و از کلین حق پرستی و خدا جویی جز خارشک در پیکر نهند نشو الله فنیهم با جرم تن
بصیرت را از رویت عارض تحقیق کور داشتند و دیده حقیقت را از ادراک جمال تصدیق کور
انگاشته **مَنْظُور** طوطی عقلش ز خود بینی قید جبل مانند هر که در آینه محصورت خویش است
لَكَ بَنَاتٌ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُّوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنٌ ذُو الْأَوْتَارِ وَثَمُودُ وَقَوْمٌ لُوطُ
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَخْرَابُ إِنَّ كُلَّ كَذِبٍ أُرْسِلَ لَهُ عِقَابٌ
و جمع کز نام طلب تحقیق را بدست قاید توفیق دادند و ابواب تحقیق تر قع و درباری
بحلید تواضع و خاکساری کشادند و من یقول السیات یومئذ نفثت رحمته
بدیده بر اهلین کل الجواهر یقین کشیدند تا عارض عرفان را در آینه ایمان دیدند
وَقَارِ بسنه زنجیریت بانی شکست بهر از افتاد که بنانه نداری ان الذین اتقوا
اذا امسهم طائف من الشیطان تکذروا فاداهم مبصرون و احوالهم

بسم الصافات

الکسور

الطلائع

الصافات

الدوة

ص

الموت

ف

الاعلا

بسم الله

یبدو لهم فی العقی ثقل لا یقضون بس طهر شد افضل افراد انسا در خلافت
جناب سبحان امیر المؤمنین است و اهل اصناف اتم در هدایت کافیه بنی آدم جناب
امام المتقین الذین امنوا و كانوا یقنون **مُؤْتَدِرِ** **مِنَ الْقَبْرِ** و مؤکد این
مطلب فارواه الحافظ ابو نعیم عن عایشه قالت قال البقی صلی الله علیه و آله
دعوا لیسید العرب یعنی علیا قلت لست سید العرب فقال ما سید ولد آدم و علی
سید العرب فلما جاءه ارسل الی الانصار فاتوه فقال لهم یا منشر الانصار انا اولکم
علی ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی ابدان لوالی یا رسول الله قال خدا علی
فاجوب بحقی و اکرمه بکرامتی فان جبریل اهری بالذی قلت لکم عن الله عزوجل
بس جمع از حلال انقال کفر و نفاق که از برای حدوث فتنه بنی و نفاق ایوان خلافت
ایه بکر با عمده و اساطین حیل و مکر بر بای داشتند و خیام سلطنت عبده اوتان را
باطنای اوتاد کفر و عدوان بر افراشتند **لَوْلَا** ایوان خلاف عمر را شیطان
افراشته از اعمده کفر و نفاق و اذ عکبر بک الذین کفروا البیتوک و یقتلوک
او یجرحوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین با الله میداشتند
نشا تریاک مضربانه را بقای نیست و کیفت کوکنا رهوای انسا را و فای نه
وَقَارِ انیون دنیا دلی خواب خورش نیست جز بیکه از نشاء تریاک نداری
و لله مبررات السموات و الارضی با جرم ارباب ضلالت با اهل بیت محبت
دشمنی کردند و بساط عدوت خاندان طهارت را در بساط عقاید امت گسترده و بخند
استدلال اس عدو الذین امنوا الیهود و الذین اشکروا اما قد می بینان
قوی البقین و ماکرینان صبح الدین با باری بخت سعید بهوخته بخت امیر المؤمنین را

بسم یونس

الکسور

الطلائع

الصافات

الدوة

ص

الموت

ف

الاعلا

الحمد

در ذراع قلوب بجا شدند و همواره بباغبانی عقل میخیزد سال مودت الهی طاهرین را
در حدائق عقل سبز میباشند و لبتدک اقربهم موده للذین استوالین
قالوا اننا نضاری ذلک بان منهم قسین و دهبانا و انهم لا یستکبرون
بس جکونه تواند بود که عده ضمام خلفای سید الانام بشوند و تبعه شیطان انما مسلمانان
والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض لا یفعلوه لکن فتنة فی الارض و فساد
کلی و چه معلوم است که چراغ عالم مذموم به فتنه داع مظلوم نوزد و جمع محفل سخاوت
آه اخبار بفرز در جامع طبع عالم از نشاط و داع مظلومان بود خنده نوزاد خون خوردن کمان
انکه یحیی القاطلین اری همیشه معکفان خلوت قریب الیهم در ایام دولت سلاطین کشور
قلیل بودند و همواره نرویان را و به پیش واکا هر در زمان سلطنت خواتین بلاد مملای
دلیل بنمودند اعمال الی داود شکرا و قلیلین عبادی الشکور و استر ایچه بر
جستیم و کم دیدیم و در کار هست و نیست در می بحر انسان که بسیار نیست بر باب
عرفان راجع است که از سحر و جادو و زهرهای قتال شربت شهد صبر و تحمل و کوشش و زحمت
اذیت مریدان اسم ضلال تشریف رضا و تحمل و کوشش و زحمت و کوشش و کوشش
دسل من قبلک و الی الله ترجع الامور و قار نکوهه صبر و پیرا کند زندی سبیل
نمیباشد و صبر شیشه و خمار است لهذا اصحاب یان با وجود جوهر دانه چون تیغ عریان
و با ظهور تقرب الی در ظلمات تقیه چون آب حیوان بنهان و در لوله در عریان
شور ندارد و لیکر که عریان بنات عیب غیر لقد تاب الله علی النبی و المهاجرین
والانصار الذین اتبعوه فی ساعه العسرة من بعد ما کاد ینزع قلوب
فیرین منهم ثمر ثاب علیهم الله بهم رؤوف رحیم و مع ذلک همیشه از شیشه ترا

المائدة

الافا

الشوری

النساء

الفاطمة

التوبة

نزابی

بلغ

نزابی و یقین با صحابه بن مبین می نمودند و پوسته در آینه خلافت خلفای
شیاطین صورت حقیقت ولایت میرالمومنین را ملاحظه نمودند و لوله افشای
بدست برمان دایم بجهنده زبوتان باطل کل حق کیو قیوم اجودهم و بزیدهم
من فضله پس چون بقدم می جیل منزل حسن دلیل شتافته از دریای نون بجا
لا تحقیق بر بیا نشد و کذبت بحقیقت ربک و یعلمک من تاویل الاحادیث
و نیم نغمه علیک و علی ال یعقوب کما انما علی ابویک من قبل ابراهیم
و الحق ان ربک علیم حکیم پس بظاهر فریبنده جمال فریفته و بصورت فریبده
از باب ضلال شیفته نباید شد صاحب کربط هر راه از دنیا کند بهلوتی از فریب شود
غافل که میدان میکش و اما اکثر الناس ولو حرصت بمومنین لیکن اصحاب
یقین که پوسته چون نیم فرودین بریا جین بر این کشته اند از برای مشاهده
شاهدان آیات قرآن در مجامده میدان شیاطین هوای نفس از لذات شهوات
جوان گذشته اند و سوف یوفی الله المؤمنین اجرا عظیما ایچه عارف ربانی
از حضرت اجرای دولت دنیای فانی چنین بر جبین نیارد بلکه هر که تحصیل لذات
و تکمیل شهوات میولا نعمت بخارزد و قار کی کج عرفان که بود جین بر جبین از فاقه
عارفانه از خانه چون ویرانه در میان بود و لا یاتلوا لولا الفضل منکم و السعاة
ان یولوا اولی القربی و المساکین و المهاجرین فی سبیل الله ولیعفوا
ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم اند توفی
که در لکت برمان برده جبار رخسار عرفان برده شد صورت حقیقت ارسال انبیا
و نقش ضرورت نصب اصحاب را بجلالت تصدیق در لوح تحقیق کاشته قال الله الذین

الفاطر

یوسف

ایضا

النساء

النور

الاعراف

الافا

یوسف

یوسف

النساء

النساء

النور

الاعراف

استكبروا من قومهم للذين استضعفوا من ائمتهم لم تعلمون ان ط
فرسل من ربه قالوا انما ارسل اليه مؤمنين وجميع كذبه حقيقت
از رويت جمال آيات اله كراما ششده و جسم بعيرت را از ادراك بينات باطن
به نورده ششده و در ظلمت طلعت جهان نمك نشدند و در تيه ضلال متوطن قال الذين
استكبروا ان انا بالذي امنتم به كافرون **لهم الله** جند كل يقين ركنه و دليل
در كشتن جهل نيت جز خار ضلال بس چگونه در همدان غلات سجا مستند بمقتضا
هواي غنا ششده و مظهر بروض دولت **تاما** تا كه اندیشه اين عالم بر شوكه
دست تاجد درين خانه زبور كني و لا تحبكم اموالهم و اولادهم انما يريد
الله ليغفر لهم بهاء في الدنيا و تزهب انفسهم و هم كافرون بس ارباب
ضلال ساعتی بجاسوسی همدان از هجوم جنود خيال محال خبري تحقيق نمائند و دي
كين فرصت نشسته از براي تحصيل يقين كوش غيبت كساي بر اين كشيدند حق را
از باطل مطلق امتياز توانند كرد و كوه پير يقين را از دريای بر اين بر توانند آورد و فقا
خواهي كه عيشهاي تو طاهر شود بتو يكدم منافقان نشين در كين خویش قل ادعوا
الذين زعمتم من دون الله فلا يملكون كشف الضر عنكم و لا يتخولوا
و في الواقع بناحق جهل و طغيان چگونه كه از رسته مبادي بر يان كشيدند و عارض
شده معلوم را بجه طريق در مرات تعلیم غير مفهوم نمائند **بنی اسرا** دشمن بشوین نه پسندد که
بانفس خود دزد برادر هوای خویش انما يملكون الله به و ليسين لكم يوم القيمة
ما كنتم فيه مختلفون چه حكم قال انظر في الحاد يوم تبعثون جوارك و كذا
از برای ابتلاي افراد انسا لباس مملت زندگي بر ناست استعدای عیسا در دوشه

ف
الاعرا

التوبة

بنی اسرا

الخل
الاعرا

بني اسرا

و جراح سوال المیس عین را در جمل قال تلك من النظرين ارفع انظار و اهمال
افروخته و بنحو ای داد قلنا للملكة انجدوا لادم فجدوا الا ابليس
قال انجد لمن خلقت طينا شیطان اول کسی است که مینماز معیت اله و اب
جهل و کما می کشوده و بمعنای قال انا هذا الذي كرمت علي لئن اخرجتني
الي يوم القيمة لا احتسب ذريته الا قليلا در دارالارث و عالم و امن اقبال
بنی آدم بر میان فرصت هتوار غنوده پس اجبت که باقرار شیطان علیه از افراد انسا
مظهر از اجاس عیوب و سبب المیس شد و مقدر از داس ذنوب بواست شباهه بلیس
الاعبادك منهم الخلقين و ذلك هو المصوم و هذا الحكم بالقوة معلوم برین گاه
وجود مصوم از هر فعل مدوم بمنصفه ظهور رسیده و لزوم این بیان لایح در جمله برین واضح
نات گردید و اجبت که امام باشد و خلیفه سید الانام و الا حکم قال اذ هب من تحتك
منهم فان جهنم جزاء كرم جزاء موفور و از جمله موفیان بوضب اله خواهند بود
و در مره موفیان بعد از استنای حال انکه حکم ان عبادي ليس لك عليهم
سلطان و كفي بربك و كذا جناب خالق الانام خلقای كرام را از وجبات نذر
و وبال مظهر حقه و مرات اعمال اولیای سید الانام را در تمیل هدایت خاص و عام
از غبار اسباب غدا بخلال بر داخته و انهم عندنا لیت المصطفين الاخيار
بس که ارباب خلاف بر یسان حدق و انصاف از جاه تقلید اسلاف بر آیند و دیده
طرح میور را بر خشارت بد هوای نوا نشاندند **بنی اسرا** دشمن بشوین نه پسندد که
انصاف توان داد که از دیده و رانند و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم
بالغداة والعشي يريدون وجهه و لا تعد عيناك عنهم چه به نورش

الاعرا
بنی اسرا

ايضا

الحجر

بنی اسرا

ايضا

بنی اسرا
دشمن بشوین نه پسندد که
از کلام این در این چنین

ص

الكهف

برهان جراح عوفان بتوان افروخت و به مصباح توفیق مشکوه تحقیق نتوان خست
و من تعرض عن ذکر دینه یسکله عذاباً صعداً **قار** توکز و در جرح ده
دل تیره شربت نه بنی بر توی شبهای تار از شمع بارها **بیل** بخانه جبار
حفرت سالت بنامه را بهدایت طوایف ام امر فرموده یقین که در استخراجه بر این
از احکام مضامین فرغانه حجت بر افروزی آدم تمام نموده قتل ما سکتکم و از حجت
فحوکم ان اجرک الاله الله و الله علی کل شیء شهید **مولف** و ظلت
جمل چندانه حیران از شمع خرد جراح دین روشن کن اندامی که حشمت سلوک انسا
بعبار جمل نادانی کل آوده داشتند نقوش نا توانا یا تا ان کنتم ضار و قاتل
خیال محال در لوح همدلال می گاشته اھم خیر ام قوم تبع و الذین من قبلهم
اهلکناھم لھم کافوا بحرمان پس منرا عیب بندشتن و یقین را بر این گشتن
جز کفر و طغیان مایه ندارد و جز عذاب جاودا ایا **قار** آلوده خلق فرد مایه بعبید
زانست که مشول بعیب که انداختن کفر فخلیه کفره پس باید که قدم فکری را از
جاوده عقل نظری بیرون ننهند و سر رشته قانون بر مانده را از دست نظر انسا ندهند
احکوا اتقوا الله و قولوا قولا سدا **قار** سخن سنجید بگفتن مرد و نارا با دارد
که غیر از راست گفتاری عصبانی نیست بنابر آنچه از مضمون شعر بعثنا من بعدہ و سلا
الی قومهم بخاؤھم الی نایات قضا کافوا لیوسوا یا کذبا و ایه من قبل
کذلک تطیع علی قلوب المعتدین ظاهر است که پورته باعث توجع بحاجت
ببوب ریاچ محبت و نافرمانی بوده و همواره ابواب عذاب ربنا بکلید متابعت
کشوده ان فی ذلک لایة لمن خاف عذاب الاخرة ذلک یوم مجموع

الحج

السبا

الدخان
ایضا

الفاطر

الاحزاب

یونس

هود

لله الناس

لله الناس و ذلک یوم مشھود بس که در سر جوهریان بازار امکان
بغیرم انتخاب لا برهان بحث خریداری ملاحظه نمایند باندک تا میلی عمل
ابدار را از خرف بوقار امتیاز فرمایند قل هل یتوی الا علی و البصائر
لا یحقیق بر ما از خیر این توفیق سبحا بر توان آورد و جواب بر سر عرفان را
از بحار احکام فرغانه غوص توان کرد و لله خیر این السموات و الارض
ولکن المنافقین لا یفقھون و فی الواقع بالقدره مبین است و باید بدین
مهرین که عاصی سبب نزول عذاب است نه علت خلافت لھر و فاسق مستوجب
عقاب و دانه است نه سزا و خلافت بحکم و نفس و ما سوطا قاطعاً محو رھا
و تقوھا قد افلح من ذلکھا و قد خاب من دسھا اجهت حجت از نعل
مهرت بر نزد و انتی نعمت از منقل محبت خیزد **مولف** را نشی شمع حیوان بر نزد
چنان که از آب آتش بر بخیزد من عمل صالحا فلنقبه و من اساء فلعلھا اھم
این رموز و مفتح این کنوز انکه جایب امیر المؤمنین بنص قران میں کرمات
بشری را بکسوت اخلاق علی و نظری از کسوت و ماییت انسا را بوجود اوست
بسیار بر سر است اولیک هم الصدیقون و الشھداء عند ربهم باتفاق
و یقین و اجماع طریقین از جمیع افراد انسانی جان افضل است و از تمام احاد
امکان اھل **قار** بر جوهر در کسوت اصل آن سلاطین نور و جمیع طرز نورش بود شریک
از کسوت بشری مجبور بوده فانوس بریده تمیزش استاد صغیر این و اما من خاف
مقام دینه و طی النفس عن الهوی فان الجنة هی المادی بر عقلان
دوی البصر و عوفان صاحب بر کمال ظهور دارد که حکم ان لا تعبدوا الا الله

الافهام

فقیه
المناس

الشمس

الحاشیة

لج

الحديد

النار دعا

هود

اِشْتَرَى لَكُمْ مِنْهُ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
قُلُوبُ شَقِيَّةٍ يَعْزِي شُرَكَاءُ بِلَاحَاتِ الْهَرَمِ تَوَانِدُ بُوْدُ وَبَعْضُونَ وَانِ اسْتَفْهَرُوا
وَقُلُوبُكُمْ تَقَرُّوْا اِلَيْهِ سَبَّحُ نَزَلَ قُرْآنُ اَمَّا غَيْرُ عَاصِيَةٍ اِذَا رَئَيْتُمْ عَقُولَ
اَصْحَابِ طَغْيَانٍ يَعْزِي مَفْتَاحِ عَصِيَانٍ اِبْرَارِ اَبْلَاطِ رَحْمَانٍ نَظَرُ كُشُوْدٍ وَفَاوَسَلِ
الْمُسْلِمِيْنَ اَلْاَكْبَرِيْنَ وَمُنْذَرِيْنَ نَجْمِيْنَ كَهْرُفِيْنَ كِهْرُفِيْنَ اِيْتِغَايَ حَيَاتِ دِيْنِيْ
مُتَقَنِّهٍ اِهْتِجَاجِ مَوْجِ رَسِيْدَةٍ وَهَرُفِيْنَ كِهْرُفِيْنَ طَلَعَاتِ اَخْرُوجِ بِلَفْطِ
مُخَصَّصِ اِهْتِجَاجِ مَوْجِ رَسِيْدَةٍ وَهَرُفِيْنَ كِهْرُفِيْنَ طَلَعَاتِ اَخْرُوجِ بِلَفْطِ
كُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ
وَاَجِبَتْ كَرَامَتُكَ نَجْمِ عَرَفَانٍ بِدَرْتِ فِكْرَانِ اَزْطَلَبِ اَيَّاتِ قُرْآنِ بَحْرِ كَلِمِ
وَالْقِيَامِ وَنَجْمِ عَرَفَانٍ رَمُوزِ اِيْمَانٍ بِدِيْدَةِ نَظَرِ بَشَرِيْ دَرْمَاتِ مَبَادِيْ تَقَرُّ
بَحْرِ رَحْمَتِ اَعْقَادِ نَجْمِ صَابِيْ مَدَدِ دَرْمَاتِ نَجْمِ اَزْكَفِ كِهْرِيْ
بِرَابِ رُزْنِيْ مَوْجِ خَطَرِ كَرْدِ اِلَى اَللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَصَوْعُ كُلِّ شَيْءٍ قَدَرِ
لَعْنَةُ اَدْرِيَامِ تَقِيَّةِ اَزْخَلْفِيْ دِيْنِيَّةِ اَصْحَابِ عَقْلِ بُوْشِ اَزْطَلَبِ زَبَانِ حَاوِشِ
دَسْتِ دَسْتِ كُلِّ عَرَفَانٍ جَدِّهٖ اَللّٰهُ وَارِثُ اَنْفُسِ اَزْكَرَارِ زَبَانِ نَجْمِ كِهْرِيْ
رَسِيْدَةِ اَنْدِ وَتَقَرُّ كِهْرِيْ كِهْرِيْ رُزْنِيْ زَدَةِ اِهْتِجَاجِ دَانِ اَدِلِ دَانِيْ قَالِ
مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِصُوا بِاَمْرِ اَللّٰهِ وَاسْتَعِصُوا بِاَمْرِ رَسُوْلِهِ
اَنْتُمْ عَفَا ذُنُوْبُكُمْ اِنْ اَنْتُمْ اِلَى اَمْرِ اَللّٰهِ وَاسْتَعِصُوا بِاَمْرِ رَسُوْلِهِ
اَللّٰهُ يَكُوْشُ بِصِرْتِ اَكَا مَكْرُومِيْنَ قَالُوْا اُوْدِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَنَحْنُ
بَعْدُ مَا جِئْنَا قَالِ عَسَى اَنْ يُّبَدِّلَ اَمْرَكُمْ اَوْ يُّخَلِّفَ اَمْرَكُمْ فَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ

هو

الكهف

هو

ايضا

الاعرا

ايضا

بنظر كيف

فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
مُضَلَّ رُؤْيِ مَوْذِيْ اَوْدُنْدِ لَوْ لَقَهْ جِهْ اَمُورُ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَزْجَلِ حَوْنِ
وَاِنَّهٗ كَانَ رِجَالًا مِّنْ اَلْاَنْبِيَاۥ يُعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ
رَهَقًا اَرَى تَاعَا قَلَّ اَيْنِهٖ بُوْشِيَارِيْ رَا بِصِقْلِ هَوَارِيْ رُؤْسِ نَمَائِدِ رِجَالِ
عَرَفَانِ دَرْمَاتِ بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَزْجَلِ حَوْنِ
دَرِيَامِ بَشَرِ نَفْسِ مَنِّهٖ جَلُوْدِ اَلَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَهَقًا جِهْ رُؤْيِ كِهْرِيْ
اَزْكَرَارِ رُؤْيِ اَوْدُنْدِ بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَزْجَلِ حَوْنِ
مَاتِ نَخَارِنْدِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَقْعُدُوْا الْيَوْمَ اَتَمَّا تَخْرُجُوْنَ مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُوْنَ بِسَبْحِكُوْنَ خَارُوْشَاكُ ضَامِيْنَ كَاذِبِيْنَ بَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ
بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَزْجَلِ حَوْنِ
مِنَ اَتَمِّ مَنِ نَتَوَانُ كَرْدِ شِيْ جَوْنِ شَمْعِ مَوْخِ هَرُكِ مَرَا بَرِيَانِ كَرْتِ وَاِنَّهٗ لَمَّا قَامَ
عَبْدُ اَللّٰهِ يَدْعُوْهُ كَاوُ اَيْكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لَبْدًا قُلْ اِنَّمَا اَدْعُوْا رَبِّيْ وَلَا
اَشْرَكَ بِهٖ اَحَدًا جَمْعِيْ كَرَا سَغَرِ زَهْرَتِ وَقَبْ لَذَّتِ شَهْدِ حَلَاوَتِ طَلَبِ
بَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ
بَطْلِبِ كِهْرِيْ بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ بَرَا شَدْنِ اَمُورِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ
وَلَا هَرُكِ مَرْمِجِ نَشْدِ دَلِ كِهْرِيْ اَشْدِ مَرْمِجِ اَسُوْدِ نَشْدِ كِهْرِيْ اَشْدِ مَرْمِجِ
يَتُوْا اَللّٰهُ يَجْعَلُ لَكَ مِنْ اَمْرِ اَصْرِهِ نَيْسَرًا اَرَا بِفَضْلِ اَزْكَرَارِ قَانُونِ
كِرَاوَابِ خَيْرِ دَسْتِ عَالَمِ كُونِ وَفَاوَسَلِ اَخِيَارِ اَشْرَارِ كِهْرِيْ اَشْدِ مَرْمِجِ
اَصْحَابِ اَبْلَاطِ اَزْطَلَبِ اَيَّاتِ قُرْآنِ بَحْرِ كَلِمِ

الجن

الزمر

الاحقاف

الجن

الاطلا

الجن

اِتَى لَكُمْ مِنْهُ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ عَلَتِ رِجَالُ الْاِنْبِيَا اِذَا اُذِنَ لَهُمْ شَرِكُتِ اِيْمَتِ
قلوب شقي يعني شرک باطل خلافت اهرم تواند بود و بعضون وَاَنْ اَسْتَغْفِرُوا
وَقُلْكُمْ تَقَرُّوْا اِلَيْهِ سَبَّ نَزَلَ قُرْآن امانه عبا معاصي است ازايمه عقول
اصحاب طغيان يعني مفتح عصيان ابرار باطلت رحان نموان كشود و اما فرست
المُرْسَلِينَ الْاَمْبِيَّةَ وَمَنْ يَنْتَهِزْ مِنْ غِيْبَتِي كَهَرَفَتِي كَدَرِ تَقِيَّ حَيَاتِ دِيْنِي
مستقيم است باطل متوقع رسیده و هر کس که در استقامت طاعت اخروي بلفظي
مخصوص است بفضا مخصوص کرده و متعكم متاعا حسنا الى اَجَلٍ سَعِيٍّ وَاَنْتَ
كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَنْتَ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ
واجبت که ساکنان نبع عرفان بدست نکران از طعن آيات قران بهر کس تيم
و النقيض و عارفان رموز ايمان بديده نظر بشري در مرات مبادي نظري
بخر خراسان عقاده نه بنده ضايب مده در بحر مني نکرديم را از کف که چرني
برابر و زني موج خطر کرد و اِلى الله عَرَجْكُمْ وَصَوَّعَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا
لقد ادر ايام تقية از خلفای دينيه اصحاب عقل بهوش از طعن زبان حاشوش
دسته دست کل عرفان جده الله و ارباب فکر است از کفر را زبان به چن کل بران
رسیده اند و قاري که هر بر کوشش زده است بود خوشي و انا دليل داني قال
مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِزُّوا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ هَاجِلَ جُنُودِ رَبِّكُمْ اِيَّايَ تَقِيَّةَ
ازستم عفايت بني ايمه زبان بيان بکام ديان ميکنيد و اسرار عصمت خلفای
اهرام بکوش بصيرت و اکابر شنيدند قالوا اَوْدِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَ مِنْ
بَعْدَ مَا جِئْتَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يُّهْلِكَ عَذَرُكُمْ وَيَتَجَلَّوْا فِي الْاَرْضِ

هود

الکھف

هود

ايضا

الاعرا

ايضا

بنظر كيف

فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ لَهَذَا السَّيِّئِ عَمِيشَ نَزَلَ اَبَا لَيْسَةَ فَدَلَّ لَهَذَا مِكْرَ دِيْنِ اِيْمَانِ
مضله روی نمودی آوردند **لَوْ لَقَه** چه آموزند از قانون بران شده از جهل خون
وَاِنَّهٗ كَانَ دِجَالًا مِنَ الْاَرْضِ يَغُودُونَ فِيْ دِجَالٍ مِنَ الْجَنِّ فَنَزَلَهُمْ
دَهَقَه اري تا عاقل آينه بهوشیاری را بصيقل هواری روشن نماید و جمال
عرفان در مرات بران بهر نکشاید **تَصَا** از شکما عتيق هواری که شربت تحصيل نام
در ايام بشته نقشه مننه جلود الدين بخشون و بکشم چه روزی که برده
از عارض ارواح بر دارند بجه شيطان بکلمات عبده او شان جز زشت غذا بود
مات بخارند يا ايها الذين كفروا لا تعتدوا اليوم ائمتنا تجزون ما كنتم
تعملون بس چگونه خا و خاشاک مضامين کا ذبه باشند در اک برابین جا و بر بستر
و چه طريق سپر کانغدين اباطيل موهومه با تبع بهرام دلائل معلومه آویند **حاجي**
من انتم من توان کرد و شني چون شمع سوخت هر که مرا بر زبان گرفت وَاِنَّهٗ لَمَّا قَامَ
عَبْدُ اللهِ يَدْعُوهُ كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لَبَدًا قُلْ اِنَّمَا اَدْعُوْا بِيْ وَلَا
اَشْرِكُ بِهِ اَحَدًا چه جمعی که از سغز بهر شوق و تقب لذت شهد خلاوت طلب
باشند هرگز رغبت ان شرا بشير بني راحت جسام نمشوند و قوی که بقدم رنج نشا
بطلب کنج بر نداشتند هرگز در فکر جمعیت شروت و مال خاطر بر ایشان حال ننهند
و لے هرگز جمع نشد دل که بر ایشان نشد هرگز آسوده نشد که بشمان نشد و من
يَقُوْلُ لَنْ يُّجْعَلَ لَهٗ مِنْ اَصْرِهٖ نَیْسَرًا ارباب فضائل از کمال جهالت نه استاند
که ابواب خیر و شر عالم کون و فساد بفتح اختیار اشرا نکشاید و بهاب نفع و ضرر
اصهار و بلاه از ظهور اقدار غبار غبار و ضلال نغیراید قُلْ اِنِّي لَا اَمْلِكُ لَكُمْ

الجن

النصر

الفتح

الجن

الاطلا

الجن

هَتَّ بِهِ وَهَمَّ لَهَا لَوْلَا أَنْ دَاوُدَ هَانَ دِرْكِه كَذَلِكَ لَنَصْرَفَ عَنْهُ السَّوَدُ
 وَالْفَحْشَاءُ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْخَالَصِينَ اِرْبَابِ يَمَانِ تَاكَمْتُ كُلَّ عَرَفَانَ رَا
 بِرْدُهُ حَرِيرِ بَرِيَانِ نَهْزَنْدَ بِشَامِ اِعْتِقَادِ نِهْزَانْدَ وَاَصْحَابِ اِيْقَانِ شَرَابِ حَقِيقِ رَا
 بِسَاغَرِ تَوْفِيقِ نِهْزَنْدَ كَامِ رَغْبَتِ رَا تَلَخِ نَكْرَدَانْدَ **مُؤَلَّفِ** بَرَكَتِشِ تَشْدِيدِ بَرَكَتِشِ
 زَحْمَتِشِ كَرَمِشِ خُزْدَاكِ شُورِشِ وَاَخْرَجَ مِنْهُمْ مَنَاحِيضَهُمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ بَرَكَةٌ جَمْعِي كَرِهْتُمْ حُدُوثِ اِخْتِلَافِ
 دَرِ بَسْتَرِ قَلْبِ اِسْلَافِ خَفْتُمْ اَنْدَ وَرَخَا رَعْدِ اِلْصَافِ رَا بِرْدِ بَرَدِ بَغِي وَاعْتِشَاءِ نَفْتِ اَنْدَ
 اِنْ هُمْ اَلَا يَظُنُّونَ جَكُونِ دَعْوَايِ دَانِشِ مَقَهَاتِ بَرِيَا تَوَانْدُو دَجْمِ طَرِيقِ
 فَعِيدِنِ اَيَاتِ قِرَانِ تَوَانْدُو دَمُودِ **مُؤَلَّفِ** حَرَجِ بَرَمِ دِلِ حُجُونِ مَرْدِ اِيْرَانِ شَمِ حَوَاسِ اَنْدَ
 جَمْعِ مَعْلُومِ اِتِ كَبْكَمِ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا اِلَّا عِبَادِينَ
 اِبْدَاعِ بِصِيْهِ حَقِيقِ بِاَلِ تَقْدِيرِ بَارِ نَمَائِدِ وَشَمَارِ اِخْتِرَاعِ بِيْ سَكَا رَصْلَتِ حَقِيقِ جَاعِ تَقْدِيرِ
 كَشَفِ يَدِ اَلَيْسَلِ اَعْمَالِ اَفْعَالِ وَهُمْ يَسْتَلُونِ وَظَاهِرِ اِتِ كَبْكَمِ اِيْلَاقِ مَلَقِ بَسْمِ
 حَقِيقِ اِتِ وَغَدَابِ اِيْرَانِ سَبْ اِيْمَارِ مَرَفَتِ وَمَا اَهْلَكْنَا مَنِ قَرِيْبِ اِلَّا اَهْلَا
 مُنْذِرُونَ ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ بَرَكَاهِ مَدِ هُوشِ اِنْ شَرَابِ هَوَايِ نَفْسَا
 مَتَابِعِ رَسُوْلِ عَقْلِ اِنْسَانِيْدِ وَبِحَكْمِ تَاوِيلِ قَالِ الْمَلَأُ الَّذِينَ اَسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ
 لِيُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ الَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَةٍ اَوْ لِنَعُوْدَنَّ فِيْ مَكَّنَّاتِنَا
 قَالَ اَلَوْ كُنَّا كَاذِبِيْنَ تَايِبَانِ وَمَا وَشَيْءُ حَكْمِ بَاخِرِجِ عَارِفَانِ رَمُوزِ بَرِيَا
 فَرَمَائِدِ بَاخِرِجِ جُورِ عَقِيْقَةِ اِهْلِ ضَلَالِ اِيْرَانِ مَالِدِ نَافِتِ وَنُجُومِ رُيُومِ بَرِيَا
 دَاَلِ اَرَاغِي خِيَالِ شَيَاطِيْنِ خَالِ نَسَافِ اُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ **مُؤَلَّفِ**

الجمعة

الحاشية

الدخان

الانبيا

الانبياء

الاعراف

البقرة

مكتون

كَمَا طَاعَتْ اَنْبِيَا نَمَائِدِ بَرَكَتِشِ اَنْكَسِ كَشَفِشِ بَرِ وَنَحْوَ عَقْلِ اَنْدَ اِيْوَسْتِ اَرْكَحَالِ نَادِ اَعْقَلِ اِنْسَانِي
 بَطَاعَتِ هَوَايِ نَفْسِ خَوَاسْتِ وَاَلْمِيسِ اِيْمِ حَمِيُوْا رَا دَرِ مَمْلَكَتِ قُوَاوِ حَوَاسِ اِنْسَانِي
 بِرِ بَرِ بَرِ رُوِيْ وَسَطَا نَشَانْدِ قَدِ اَفْتَرِيْنَا عَلَيَّ اَللّٰهُ كَذِبًا اِنْ عَلَيْنَا فِيْ مِلَّتِكُمْ
 بَدَلٌ اَذْكُرْنَا اَللّٰهُ مِنْهَا وَمَا يَكُوْنُ لَنَا اَنْ نَعُوْدَ فِيْهَا اِلَّا اَنْ يَشَاءُ اَللّٰهُ
 رُبُّنَا وَكَمَا اَلْطُورِ اَرَادَ اَنْ يَخْلُقَ جَنَابِ سَجَا وَتَابِ اَلْاَعْمَامِ مَرَعَايِ اَشْكَارِ اَزِ اِيْرَانِ اَحْلَا
 اِنْسَانِي بَخِيْرِ نَمُودِ كَذَلِكَ سَبَّاحِ وَبَهَائِمِ قُوَاوِ حَوَاسِ شَرِيْرِ اَبْعَقْلِ نَظَرِ سَحَرِ فَرَمُودِ
 اَوَّلَمِ يَرَوْا اَلَّا خَلَقْنَا هُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَا اَنْعَامًا هُمْ اَلْهَامَا لِيَكُوْنُ
 وَذَلِكَ لِنُبَاهِيَ هُمْ فِيْهَا اَكُوْطُهُمْ وَمِنْهَا يَكُوْنُونَ وَهُمْ فِيْهَا مُنَافِعُ وَشَارِبُ
 اَفْلَا يَشْكُرُوْنَ **مُؤَلَّفِ** بَرَكَتِشِ اَنْكَسِ كَشَفِشِ بَرِ وَنَحْوَ عَقْلِ اَنْدَ اِيْوَسْتِ اَرْكَحَالِ نَادِ اَعْقَلِ اِنْسَانِي
 اِرْبَابِ اِيْلَاقِ قَامَتِ عَقْلِ اِنْسَانِي رَا بِرْدِ اِيْشْرِيفِ عِلُومِ بَرِيَا اَرَا سَمْدِ وَاَصْحَابِ عَرَفَانَ كَلَرَارِ
 اِيْمِ عَلِيْبِ رَا زَخَارِ وَخَاشَاكِتِ وَهُوسِ بِاَلْحِكْمَةِ بَرِ اَسْتَنْدِ **مُؤَلَّفِ** بَرَكَتِشِ اَنْكَسِ كَشَفِشِ بَرِ
 اَقْلَمِ قَنَاعَتِ رَا كَرَفَتِ عِبَادِشِ اِيْ دَرِ بِلَاسِ تَنَكُّرِ اِيْ مِيْكَدِ اَوَاكِرِ اَسْمِ بَرَكَتِشِ اَنْكَسِ كَشَفِشِ
 وَاَصِيْلًا وَبَيْنَ اَللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيْلًا اَحْمَدِ عَقْلِ ضَوْفِ بَارِيَا
 يَادِيْدِ نَادِ اَزِ اَسْخَرِجِ اَسْرَارِ حَكْمَتِ تَكْلِيْفِ سَجَا بِجَمْعِ مَوْصُوفِ اِتِ وَنَهْمِ بَلِيْدِ بَارِيَا
 شَهَوَاتِ سَجَا دَرِ سَهْنَا اَثَارِ مَصْلَحَتِ اِحْكَامِ رِبَا بِقُصُورِ مَعْرُوفِ اُولَئِكَ اَلَّذِيْنَ
 طَبَعَ اَللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَاتَّبَعُوا اَهْوَاؤَهُمْ **مُؤَلَّفِ** نَا تَوَانِ اَعْقَادِ اِيْ اِهْلِ اَشْكَارِ
 خَايَمَايِ اَسْتَنْدِ اَزِ نَقْطِ اَيْدِ بَا سَنَكِ اَنكَبُفُونِ رُجُجِ اَللَّيْلِ اَلنَّهَارِ وَرُجُجِ اَلنَّهَارِ
 فِيْ اَللَّيْلِ جَنَابِ سَجَا اَزِ اِيْرَانِ اِيْمِيْدِ مِيَادِيْ بَرِيَا اَبْلَقِ لَيْلِ وَنَهَارِ اِلْجَامِ اِنْقِيَادِ وَنَحْوَ
 اِنْسَانِ اَدْرَدِ وَبِحَكْمِ وَنَحْوَ اَلشَّمْسِ وَاَلْقَمَرِ كُلِّ حَجَرِ اِلَاجِ سَعْيِ حَرَجِ مَرْدَوَا

الاعراف

بسم

الدر

محمد

الفاطر

ايضا

بنو قحط الكاهن المذكور في الفقه وادب بدست توغناي شيخنا اباي روزگار رازين كرده
المصباح الرابع في آيات فضيلة الامام علي جميع الانام
سراج منير چون عصمت امام از جميع معاصي انام بمنزه ظهور رسیده و عجز
طهارتش در كزار امارت از كل بن محله ثبوت میده و واجبست كه افضل خاص
و عام باشد و اهل نام ان الله اصطفى ادم و نوحا و ابراھيم و عليا
عليه السلام من العالمين طاهرست كه جمعي را كه جناب احسن الخالقين از عجز بزرگتر
رقم ظهور فضيلت نيز بر موه قايليت ان كشيده انما اخلصناهم بخالصة
ذكر الدار و باعتراف فريقين و اقرار طريقين مراد از ان ابراهيم ال طهار رسول
و مقصود از ان عمران عترت ابرار بتول فاتي آيات الله تنكروا في الحج آيات
سابقه با صاف براي اين لايقة دليل تام بر افضليت امام ميتواند بود ذلكم
وصكم به لعلكم تعقلون چنانكه معلوم شد كه مخالفين تجميع در كمال
آيات و احوال ميتواند شود و اخبار و آثار بسيار در كتب منقبت
انتم اطهار مرقوم مي دارند هذا بصاير الدلائل پس از جمله براي اين اولويت
امير المومنين و دلائل افضليت امام المتقين آنكه چون متحلي بجليه سابقه ايمان
و متحلي باشو بارقه عرفان و جيبست كه افضل خاص عام باشد و اهل جميع انام
و السابقون السابقون اولئك المقربون **مورد تفسير** و متقويان
مارواه ابن الحارث قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله صلت الملكة على علي
علي سبع سنين و ذلك ان لم يصل احد غيري پس هرگاه جناب امير المومنين معراج
قرب رب العالمين بسم اولئك المقربون عروج نمود و شيعيان انتم طاهرين

الامر

ص

المؤمن
و عاقل خفيص فكره و اواب
در جميع احوال ميتواند شود

الانعام

الحجائنة

الواقعة

ايضا

بافزارم

بافزارم جميع مخالفين مكرت ان في جنات النعيم بار اقامت كسوده با بديهي
تشریف فضيلت خبر بر قامت و لايتش راست نياید و ابواب لويت خرفتن
امانتش كشاید ان هو الا عبدنا انعمنا عليكم وجعلناه مثلاً لغيرنا
مورد تفسير و نوكد ابن فضل عظيم مارواه ابو نعيم و ابن شير و ابن اسحاق
ايست النبي صلى الله عليه و آله في المنام فقال يا ابن منك علي ان تودي ما
سني في علي بن ابي طالب عليه السلام حتى ادر كلك العقوبة و لولا انما علي بن طالب
لك انتمت رايحة الجنة ابد او لكن اخير في بقيت عمر ان عليا و ذريته و حبيبتهم
السابقون الاولون الى الجنة و هم جبران اولياء الله حمزة و جعفر و الحسن و علي
و اما علي فهو الصديق الاكبر لا يخشى من احب يوم القيمة پس چنانكه در كلمات امكان
بدلات خضر مبادي بر تبا آب حيات عرفان نوشيدند و در كارخانه ايجاد ارجاء
هدايت و ارشاد تشریف سلام و ايمان نوشيدند بمضون تلكه من الاولين
و قليل من الاخيرين على موضوعه متكئين عليها متقابلين در
تحقيق دين رسالت بناهرا و از كن نشين بار كوله توفيق الهه كريدند و فطون يطوف
عليهم ولدان مخلدون با كواب و اباريق و كاس من معين لا يقد
عنهما ولا ينزفون و در بخانه مكرت سبحا با ده مغفرت جاودا كشيده در برستان علم ايقين
هر سوره كه از نخل محبت امير المومنين جندند در رياض وفا كهية مياي خيرون و حكم
طير ميايشنهون و حور عين كاشال اللؤلؤ المسكون جزا با كونا بعلان
از خمر رحمت الهه شمع سلطنت نامنا هر حشيدند لا يسمعون فيها الغوا ولا نائثا
الا قولا سلا ماسلا ما لندا بمضون و اصحاب اليمين ما اصحاب اليمين في

ايضا
الزخرف

الواقعة

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

الزم

الزم

يق

الانعام

يونس

المائدة

حيثما يتقدّر انزل بسابقه مكرت لم ينزل في كل حاله فالتدبير
حقه خلقت حيت امانت بقامت اقدار امير المؤمنين و ختمه مصابحه
متدورات امكان حقه بدات اضاف النسخة في محفل الذي جاء الصدق و
بهم شمع صدق خلافت را از جراح افتخار امام المتقين افروخته **لؤلؤه** رطل حق
شد و ما عشت ز نور صدق روشن شد چرخش نصيب بوجدها من ريشه و ارباب
عقول در علم اصول آورده اند و اصحاب برهان در شرع برهان ذكر كرده اند كه
كه مطابق واقع است بصدق موسوم است و واقع چون موافق خبر باشد حق موسوم
ان في ذلكم الايات لقوم يؤمنون پس بايقامي كه مرجع خلافتش مطهرين
حق و صدق يقيني است و در ياي ولايتش مجمع بحرين علم و عمل يعني بالانصاف و در
افضل است و در ولايت اكل ذلك هو الفوز العظيم **افهم** ان امامي كه بود
حق ايم باو است ان من كنتم ام از قول نبى مكتوب است **مؤيد اين قول حق**
و موكدين دليل محقق مارواه اخذ من ما يشاء ان النبى صلى الله عليه قال الحق
مع على يد و رحيث ما دار و عن ام سلمة ان النبى صلى الله عليه قال ان عليا
مع الحق و الحق مع من يزول حتى يرد على الحوض و نهايت ظهور دارد كه جنا
الامر است رسالت بنامه راي بولايت امير المؤمنين هدايت فرموده و ملت بيدار امام
بطريق رضوان و سبيل السلام دعوت نموده بخدي به الله من اشيع رضوانه
سبيل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى
صراط مستقيم و بالبدنهم جناب امير المؤمنين كه بجاي مومنت سخاوتش اخير حصول
امال را از بروج سوال فقر اعيان فرموده و بهم صولت شجاعتش آيد بهره در دنيا و اخرت

اعداد روان

البقرة

ايضا

الكهف

البقرة

الملكوت

البقرة

ايضا

اعداد روان نموده منبع انهار فضاي على و على است و مجمع آثار مناقب ابدى داره
و **لؤلؤه** از جويار خجرت آيد ان روان از ريشه مشعل بار تو در سكرت زار و لقد
اصطفينا في الوسل و الله في الاخرة لمن الصالحين پس را عارف
بونه جواهر زو اهر مقتدرات بر بار از خزان ايات و قاف در تحصيل يقين عرفانه
اتفاق نايند و همواره از جوي قونيق الهم حبه حصول تحقيق معارف نشاء و در اراج
بنش و اكاهر زراعت و ما يند يقين كه از اضااف نامور و و بر اين يقين كنوز صدق
و صواب معمول كرده و از اضااف محدود قوانين دينيت خبر من اجر و ثواب حصول
شود مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة التي
تسرع سدايل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء و الله
واسع عليم **لؤلؤه** قول حق معنى برهان برهان ميشود و از جوي در مخرج افشانيد
خبر من ميشود ان الذين امنوا و عملوا الصالحات انما لانضج اجرهم من حسن
پس جوي كه بمضمون لا يقومون الا كما يقوم الذي يخطئه الشيطان
من النبي در اثبات احاديث كاذبه اصحاب عريان بتمسك سنج و ستاوس
بودند و بپوشه مفتاح كذب بعتان ابواب است ارباب طغيان را ميكشودند ان
الله يعلم ما يدعون من دونه من شئ نه استند كبري قامت و كذا
هداه ادا امت صلوة ذكر كود را سودي مقصور ميشود و بلى طاعت خلفاي سيد كايان
و ام خير است و حسنات نمودي بنقدر بگردد **لؤلؤه** انگش رو بكنيت هرت نكرده است
كه دارد از ثواب بجز خلت كناه و الله لا يحب كل كفار اثم پس بغواي
ان الذين امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة هم احب

بلکه از اداناه صلوة و اتوا الزكاة
استقامت و لا يمت بكنيت هرت
امامت كفاي امر المؤمنين
مهم

ماده

ماده

ماده

ماده

ماده

المادة
بما هو في نفسه
من غير ان يكون له
وجود في غيره
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده

المادة
بما هو في نفسه
من غير ان يكون له
وجود في غيره
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده

الخرف

عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون طاعت خلفاء المهج
تكميل بشرى واما هي هت وباعت تحصيل ثوابات ناشئة من ذلك الفوز العظيم
لؤلؤه في نور تولاي توهر كنز نتوان جبهه ارطش تحقيق كل حسن عمل راين راين
سلطان باحقاق اقايم سلام جناب امير المؤمنين هت وباعثه على الاطلا
ممالك ملت سيد الانام حضرت امام المتقين والله يؤتي ملكه من يشاء
بن اعراف لبيب چون طبيب مصيب از رباط و قبض نبض بر اين هت و ان
و نعم شك يقين تواند نمود در شفاي امراض ناديه از ادويه مفروده مضامين ترا
تركيب عاجزين توانين بر راي تواند فرمود ما يريده الله لي جعل عليكم من حرج
ولكن يريده ليظهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون اري چون
ارباب بدعت از حجت تحصيل باز و نعت دست اعتقاد از دامان هدايت خلفاء
معصومين برده شده و در ارتكاب معاصي و انام از بر اي اطاعت عبده ضام حق الله
ظاهرين را باطل انكاش شده لاجرم از محال كراهي عهد ولايت اله را كسند و الحق
از نهايت تفاوت كمر عداوت خود را بر ميان بسته و قاري بدعت از تفاوت خود
غير و دلال بدعاط با خویش دشمن است و من يقبل على عقبيه فليضر الله
شيئا و يحجز الله الشاكرين بس چگونه بهاييم كوسا ضلال در مقام
استدلال احاديث موضوعه را بر همان نام كردند و حجت اجرائ عقايد فاسده را
تكميل جبار كاسده و دام فریب احتيال در راه عقول جمال كسروند ما لهم بذلك
من علم ان هو الا يحضرون نميدانند كه هر سكه را بشم و هر ديد را چشم توان
و بالما من نظر بهر احمق كه هر برهان حق بتواند نت و قاري همان توان كه چو سوار كنند

ماده

فضلت

الاعمال

التكوير

الاعمال

الاعمال
بما هو في نفسه
من غير ان يكون له
وجود في غيره
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده
فانما هو في نفسه
مستقل بذاته
ولا يحتاج الى غيره
في وجوده

الاعمال

جركند با حجت ترش از بجان ولا يستوي الحسنه ولا السيئه اذفع با
هي احسن فاذ الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم دليل
جمله از جمله دلايل افضليت امير المؤمنين و بر اين اولويت امام المتقين
مطابق و انفسنا و انفسكم جناب امير المؤمنين انوار بدائع جواهر روحاني
از افق فطرت ذات سموتش يافته و انوار ضايع عوارض جسماني بطيف خلق
شرفيش وجود يافته لؤلؤه محمد عرب يافته كشور امكان كه جبريل امين بر سر تالاش
دي قوه عند ذي العرش مكين مطايع ثمر امين با حضرت سيد الاوصياء
محض ولايش بهر اعتراف انبيا رسيده و هر مهرش از افق قلوب صياد میده لؤلؤه
امين كنز ولايت على ولى الله كه شد جهان رطهور و لايش موجود الذين يتلون
الرسول النبي الامي الذي يحدده مكتوب عند هم في التوراة والانجيل
يا مريم بالعرفون وينهاهم عن المنكر و يحل لهم الطيبات ويحرم
عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم نا
لذين استوا به و عمر روه و نصره و اتبعوا التوراة الذي انزل معه
اولئك هم المفلحون يكر و خديده و بدن خلق يافته و يك نازد از دود طبع ناست
و قاري در متابعت سايعين شغف ميباشد سايه رسول تو در لباس ناست و في الاضي
قطع مجاودات و جنات من اعناب و دزي و يحل صنوان تسعي بال
واحد مريد اين دليل و مؤكدين دليل باراهه في كشف الحق في تفسير هذه الآيات
عن جابر بن عبد الله انه سمع النبي صلى الله عليه و آله يقول الناس من شجرة نشتي انا
وات يا علي من شجرة واحدة بس استدلال بثبوت مراد بنا بر ظهور فضيله احمي و جاب

مستطاب
باجه وادعای
مستطاب

الزفر

الصا

ایضا

ايضا

المؤمن

الكهف

اسم

١٥٢

一五

احکام قرآنی را بحق فرستاده و بقتضای فاعبد الله مخلصا له الدين
 زمام قرب اخلاص را بدست اخلاص داده. الا لله الدين الخالص من عبود
 تاویل و الذين اتخذوا من دونه اولياء در ملت اسلام غیر افضل امام
 و حکم تنزیل ما تعبدوهم الا ليقربونا الى الله زلفی غیر محصور بمتاع عمل و عدم
 ابواب تقرب الهی تواند گشود ان الله لا يهدي من هو كاذب كفار
 بر علیه الحاقی که قابل اخوت است بنا هرست. بالقدرة سر او را خلافت الهی
 قل اني نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله لما جاء في الكتاب
 من ربي و امرت ان اسلم لرب العالمين پس چگونه بعد از ظهور نبوت
 اخوت سید الاوصیا عبده اومان موصوف بخلافت تواند بود و پس نبوت
 افضلیت امام الاتقیاء تبعه شیطان و دعوی اولویت تواند نمود ما هم به من
 علم الا بالهم موبد این معانی و موکد این مبانی مارواه حواری عن علی علیه السلام
 قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله احب من المسلمين ثم قال یا علی انت اخي و
 انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی و جمیع عقلا ظاهرست که
 اخوت نبوی مستلزم اتصاف بجمیع صفات مصطفوی است از هر یک بافتاب نبوت
 و ولایت او ایراج نمک نفسی نموده است قرآن ان في ذلك لآية للمؤمنين
 پس چنانکه باقر السین ملعون رقم اخوت هرون بسجل و قال موسی لایخيه
 هرون اخلفني في قومي و اصحح ولا تتبع سبيل المفسدين فرقی است
 بالبدیه مثال ولایت سید الاتقیاء نیز بتوشیح خلافت خاتم الانبیا منقول است چه
 شمع ولایت امیر المومنین از جبراع تاویل الی اصطفتك علی الناس بسراج

بني اسرائيل

الشمس

الأعراف

فلا عوا

سے

الزمر

احكام قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلعة
التي فيها كان يلقى ربه

ادا که تا کسی نصف غصه و طهارت
 موصوف بنیاد است خلافت و امانت
 معروف گردود و سمات
 غصه مستلزم صفات
 افضل است

کتاب در بیان حقایق
و معانی و اسرار
و اسرار و اسرار
و اسرار و اسرار

در بیان حقایق
و معانی و اسرار
و اسرار و اسرار
و اسرار و اسرار

در بیان حقایق
و معانی و اسرار
و اسرار و اسرار
و اسرار و اسرار

و بجای نهد ما انتیک و کن من الشاکرین در محفل عفت نشانی
افروخته و صبح امامت سید السالین در مشکوة تنزیل و کتبنا که فی الاکواح
من کل شیء موعظة و تفصیلا لکل شیء از نور فضل ربنا سوخته
مولف فرزند نبی در محفل الطاف ربنا از انوار جبرج مهر او جمع نبوت و ایمین جمعی
با دیده کردان صحرا کفر و نفاق که از هر عداوت امیر المومنین شمشیر شهاب
پخشیدند و منشی از صحن نور دان بدای بنی و شقاق که در مقام اثبات خلافت
اسمه شیاطین بخون لا وین مالاً و ولداً با حرد امام المتقین بدوش
هولای نفس یکشیدند با جرم آتش جاگداز و غداً له من العذاب مکرر در
کانون حیات افروخته و برق عاقبت سوز و کوره ما یقول و یا تینا فردا
خبر من حسنت را سوختند **مولف** از آتش عداوت او یکند ظهور از قیام محمد جانسوز
انتقام کند از نهال غری که در بوستان شوکتی کاشته میوه نداننی بار خواهد داد
و بجای هر اطاعتی که ابواب محبتی مفتوح داشتند در عداوتی خواهند گذاشت و اخیار
من دون الله الهة لیکونوا لهم غرراً کلاً سیکفرون بعبادتهم و یکنون
علیهم صدأ جناب الرقیة تا بهمان یادیه کمرای را بر بقیة تسلط شیاطین متجذبه
و شکران خلفای رسالت بنابر راه در حیم عذاب متناهی ابد الابدین محله فرموده
المرء اذا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین توذهم اذا فلا یجذل
علیهم الخ انعد لهم عدل شیعیان ائمه طاهرین صدر نشینان بارگاه نوم
خسر المتقین الی الرحمن وفد اگر دیدند و شکران ولایت خلفای مصریین
بمقام مذک و نسوق للمجرمین الی جهنم و ددا رسیدند **مولف** و توانش و البیان

کتاب در بیان حقایق

کتاب در بیان حقایق و شمن نشی با کنان منزل باو حیم اندا جبرج شفاعت از شمع عتاید
حافظان عمود ولایت نور کیرد و مصباح رحمت در مشکوة مواشیق عاقدان
عصمت روشنی بنیرد لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن
نویسنده و نوکد این کلام مارواه فی الودیل من علی علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله ما رجع من خیر علی علیه السلام بعد کلام و لکن حسبک ان
تکون منی و انما منک ترشی و انک انت منی غیره تهرن من موسی الا انه لابی
بعدی انت تو دی دینی و تقابل علی سنقی و انت فی البقیة اقرب الناس نبوت
غدا علی الخوص خلیفتی تذود عنده المنافقین و انت اول من یرد علی الخوص
و انت اول داخل الجنة من امتی و ان شیعتک علی منابر من نور روایه و درین
و جوههم حوالی الشفع لهم فیکونون جیرا فی الجنة و ان عدوکم طمان مطعون
سودة و جوههم محزون حریک حرب و سلک علی و سرک سری و علما نیتک عدالتی
و سریره مدرک سریره صدری پس بگونه باطل گیشان جاهل که همان است با الجاهل
ببازوی مقال اندازند و بخند کذب بهتان قلوب جهال نشان سازند بخلاف
عبده اوثان قابل بشند و از مناسک بیان غافل و من الظلم منی فاقوی علی الله
کذبا و لیک یعرضون علی ربهم و یقول الا شهاد هو لا الذین کذبوا
علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین **مولف** در حقیقت تا توان از نور سر راه یافت
مانده عقلت تا ابد و ظلمت باطل جبر پس از تقریر دلیل باطل خاموشی بودن اصل و امر
و تحریر مقدمات لا طایل فراموش نمودن اولی و انب و ما تقدوا الا نفسکم
خیر یخذه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا و استغفر و الله ان الله

ایضا

میر

ایضا

ایضا

ایضا

هود

المنزل

در بیان حقایق
و معانی و اسرار
و اسرار و اسرار
و اسرار و اسرار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الآخرة

طاعت بعباده شيطان را در لوح اعمال بخارند. قل أرأيتم ما تدعون من دون الله
أروني ما ذاخلفوا أم لهم من الأرض شرك في السموات
أستوفي بكتاب من قبل هذا أو ثارة من علم إن كنتم صادقين
هر که از جهل از روی رده نپای میکند مشرک باشد که دعوی خدای میکند از بی چون
علت انضمام است. و شباهت به بی تمام. لا جرم طیف خسته اصحاب جمالت
که از شرک شیطان مجین است. خبر با مثال اقران میل نماید. و جلست ردیه را با طاعت
که با طاعت ابلیس قرین است. خبر با شباه و اعوان رغبت نماید. ام حبیب الذين
اجلوهو السيات ان جعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات
سواء تحياهم ومما هم ساء ما يحكمون **لوه** اگر از روی حق است که این
که باشد الفت هر جنس با جنس **مویه این مضمون** و موکد این قانون. مار واد
اخطب عن جابر بن عبد الله الانصاري قال لما نشر الانصار اذ ثوا اولادكم علي
حب بن ابي طالب عليه السلام فن ابى فليستظر في شان امه سبحانه بانکه خبا
تایمان تیره کمرای راه با انواع دلائل واضحه هدایت نموده. و از ارسال انبیا و مبین
باضاف بر این لایحه دلالت فرموده. مع ذلك تقدم بنی و انا هم. خبر طریق طاعت
عبده اصنام. نه موجودند. و بجناب جهل و عدوان. خبر وادی متابعت ابلیس و عمر و عثمان
طی نمودند. و اما مژده فهدیناهم فاستجبوا للعی علی الهدی فخلد لهم
صاعقه العذاب الهون بما كانوا یكفون **لوه** با خبر باشد برین خبر مبادا
جو جواب. چون نظر باز کنی غرق طوفان باشی. پس به استظلال بظلال مال و این
دینیته در بدای تقلید اسلاف از لغات هوای غرق بنی و اعتساف ایمن بتوان بود.

الجنة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فصلت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

التوبة

الاعمال

البقرة

ايضا

الاعمال

ايضا

و به استظار بطلان حجاب این یقینیه از مزاج توفیق خبر من تحقیق بتوان بود
و اتقوا الله وكونوا مع الصادقين. چه آفتا با ملتب و مال سلتناك
الا كافلة للثاني ان افق ولايت الله طاهرین بر تو تمول بر حمت عقول
و بدینیر قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبك الله و يرضو عنك
خلفای محسوبان عرصه حدود و رسوم را بنوعی روشن ساخته پس که بگردد
متمدی است طریق رحمت نامناهی یابد و هر که بردای مخالفت نادان دین مرتدی است
بحم غضب الله شد بد. فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا
فانما هم في شقاق **لوه** اخلاص علی ترا بدل کر نبود در امت بخدا ز راه دیگر نبود
میدان که بسوی حق خبر او را می نیست. در خانه که غیر یکدیگر نبود **فائدة** قوتیه از جمله
آیات فضیلت امیر المومنین و بیانات ولایت امام المتقین قوله تعالى ومن يشق
نفسه ابتغاء مرضات الله پس علی معقادی که از برای اجرای دین مبین است
فداي جناب نبوی فرموده. و از جهة امضای احکام او امر و نواهی روح مقدس انشا حضرت
مصطفوی نموده. بالبدیه در علی معارج افضلیت ممکن است. و در اینجا مدارج اولو
موتی بنی من اونی بعهدده و اتقی فان الله يحب المتقین. و درین لوح
از ادبیت شریف که هر که در خلق با خلاق ربنا لباس خلاقان هوای استراخلع یابد
در هدایت دین رسالت نیاهی تشریف خلافت الهی بر قامتش است آید. و درین نکته
اشاره است لطیف که هر که در میخانه اتصاف بصفات سبحی. اگر کفایت خیرات جود
بر خیزد. می هدایت معارف بر تاجام اصناف است. و نیزه و لیخص الله الذين
امنوا و يحق الكافرين. و کمال ظهور دارد که تغذیه نفس قدس من مضمون بدایت

التوبة

البقرة

ايضا

الاعمال

ايضا

مضطوي بوجوب هجرت سيد الانام شد و بافت تقويت ملت اسلام و كان
 حقا علي نصر المؤمنين **لو لم** جان كردن ابا بنی در غار تا خستین خلق
 ایمان جان یافت و نهایت جبر بر بلیت در تقویت دین الله بوجوب فضیلت است و محال
 در تحمل محله مصیبت از برای اثبات شرح رسالت با هر بافت فضیلت و گایت من
 نبی تا تل معله دینون کنیز قفا و هتوا الما اصالحهم فی سبیل الله و ما
 ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرین چه این فضیلت موجب است
 جانب الله شد و سبب افتخار حضرت رسالت با هر و الله للحق من ذلک **موبدین**
کلام و موبدین مقام مارواه ابن اشره کتاب الخلاف الجامع بین الشف
 و الکشاف قال قال الله عز وجل لیل الیبت لجریل میکائیل انی قد اخیت لکما
 و جعلت عمر احدکما اطول من الآخر فایکما یوشراخاه فاختار کل واحد من الیوة
 فادعی الله عز وجل الیها لاکتفی مثل علی قد اخیت بعینه و بین محمد نبی علی
 فراشه یغذیه بنفسه و یوشره بالیوة فابطا الیه فاحفظاه من عدوه فمزل الیه
 فحفظاه من عدوه و جبریل عند راسه و میکائیل عند رجليه و جبریل یقول یخرج ذلک ابن
 ابی طالب من شک قد باهی الله بک الملکة بس هر که مهرتیز و من یهاجر
 فی سبیل الله یجد فی الارض من یشاء لیس او سعته از افق سعی امیر المؤمنین
 بر سر حق عقول عارفان رنور یقین بر تواند اخت و بدینیر فاذا القیتم الذین
 کفروا فصری القواب از معذ و الفقار خون اشاش عطر اسلام را روشن
 به شک اندم و افضل است و اعلم و احمل الصابین و الصادقین و القانتین
 و النقیین و المستغفرین بالاکتجار چه ظاهر است که استحقاق علو درجات

الزم

الزم

النساء

مکمل

الزم

نور علی

تقریب مجانبه تخرج ساغر جبر بر بلیت نفسا تحت بندیر و استجاب بوجوب هجرت ربنا
 به تحمل شاق مصیبتا صورت بکیر و ایمنا یونی الصابرین اجرهم یغیر حسنه
 و باقر اصحاب الخیار و اعتراف فخره اشرار امار و کلبونکم بشی من الخوف
 و الجوع و نقص من الاموال الا کفیر و الثملات و یشر الصابرین از ستر
 صر و کل امیر المؤمنین روان است و کواکب الذین اذا اصالحهم مصیبة قالوا
 ان الله و اننا الیه راجعون از افق حلم و توسل المم المتقین عیان اولئک
 علیهم صکوات من ریحهم و رحمة و اولئک هم المهدون **موبد**
این کلام جمیل و موبدین مقام جلیل مارواه الثعلبی قال اول من قال عند المصیبة
 الله و اننا الیه راجعون علی بن ابی طالب علیه السلام عند سماع شهادة جعفر و حمزة فانزل
 الله تبارک و تعالی هذه الایة بسی بالضرورة فکان الفضیلت افضل اوصیا و ذریره ایت
 الذین کفروا و ما اتوا و هم کفار منتظمند و جاحدان اولویت امام الاقیا
 از جمله اولئک علیهم لعنة الله و الملکة و الناس اجمعین ملتزم خالکین
 فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم یُنظرُونَ **موبدین حکم و رقائ**
 و موبدین امیر بر بلیت مارواه احمد حبیل عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله
 علیه و آله لعبد الرحمن بن عوف انتم اصحابی و علی بن ابی طالب بنی و انما من علی فبناسه
 غیره فقد جفا ففقد اذنی فعلیه لعنة الله الخ بسی الیقای که جانب الله ربنا بقرت
 فاستأمرنا من انما اقدس خود مشتق ساخته و نور شمع محبتش را از جراح هدایت
 و ولایت بساحت قلوب طالبان حق انداخته در ولایت تجا افضل امام است و دور
 النساء اهل خاص عام و لله الاکسار الحسی فادعوه بها **الزم** فاستأمرنا من انما اقدس خود مشتق ساخته و نور شمع محبتش را از جراح هدایت

الزم

البقر

سما

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الاکثر

نورش شده از منع خلافت روشن **مؤید این دلیل** و مکتوب این تاویل مارواه
 اخطب از م قال قال البقی ص الله علیه و آله لما سئری به الی السماء قال الله
 لی یا محمد اقر متنی علی السلام و قل له انی اجبت و اجبت من اجبه یا محمد من حی
 علی ان اشقت له اسمی فانا الی الوظیم و هو علی وانا المجد و انت
 بن جمعی که تعصب و عناد را منطوق است با جهاد و بندگشده و خلاف خانم انبیا
 مقدمات قیاس خلاف اشقیانکاشده و ان تدعوهم الی الهدی الی الهدی
 لیسعوا و توهم یظرون الیک و هم لا یجرون و اندر عمر رافضیان
 منتهیات شرح انور را مذوب خوانند و بنیاد شیعیان مخطورات بن سید الشیر
 محبوب اند که میخواند علیهم بیثاق الکتاب لا یقولوا علی الله
 الحق و در سوامافیه و الدار الاخر خیر للذین یتقون افلا
 تعقلون بنا برین عقد هر دیکه که در اثبات خلافت ائمه طیفان از باطن
 کذب بهتان کشانید متلزم سب است و نه هر حدیثی که در کوزه وضع شیطان
 نمایند چون بشیر ناقص و کش و قلب و مثل کلمه حیثه کسجه حیثه
 اجتنقت من فوق الارض ما لها من قرار لیکن هرگز از کلین تقلید
 اسلاف جز خار و خاشاک اختلاف ندیده و در خل خلافت هرگز خبر نبوده
 اعتصاف نرسیده **فقاری** ترا که دیده هوا بین فتاد و محو حجاب چگونه غور کنی
 نکتهای نهانی او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و کذا ذریه
 من بعدهم افهلکمنا بما فعل المبطلون آری چون علی الدوام عنان
 هست را تعلیم مراتب جبار معروق داشتند و زمام دمت را تصفیه متار

ایضا

الاعتراف

ابراهیم

الاعتراف

کلون الماکنه

بلغ
الحمد

مطوف انکاشته باجرم مؤدیتا و سب الهم و نه در تهذیب است بنا بر نشند
 ا هم یقسمون و حمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة
 الدنیا و دفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیخمد بعضهم بعضا
 سخرنا و رحمة ربک خیر مما یجمعون **لوه** ندارد مجلس در هر فای
 که هر طری اختیاز زندگان مشور زنده در دنیا بر شور و جمع مال حرص جاه مغرور و حکوم
 آیات قرآن را که هر طری از سطورش مصباح رموز نجاح است تحریف نمودند
 و به طریق مقدمات بر تاراک هر حرف از حروفش مفتاح کنوز فلاح است حکم
 بتبدیل فرمودند و لیل لکل اقلک انتم یسمع آیات الله تتلی علیه
 ثم یصتر مستکبرا کان کم یتبعها فبشره بعذاب الیم باجرم بنای صل
 و فرع را معنی با ستمزاد و عناد شمارند و احکام عقل شرع را بیتی و سخن و فساد
 بن دارند و اذ اعلم من ایاتنا شیئا اتخذها عزرا اولیک هم عدو
 مهین لند اخود را در نصب امام و تعیین نایب سید الانام صاحب اختیار دارند
 و در اجرای احکام الهی و امضای اوامر و نواهی توسل کفر و عناد در میدان قیاس
 دو اند **المقر** الی الذین او تواضیبا من الکتاب یدعون الی الکتاب
 لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم و هم معرضون **لوه** نقلت روی که
 ز قرآن کند بر سر ترافضی شیطان سبحان الله با آنکه چون باد در صحای متابوت شیطان
 بهم خرا میوریدند و چون مار در ادای اطاعت خلفای عصیان بهم اعضا میدیدند
 اما ز شرم جمل جهال صبح عرفان ندیدند و از بهت کفر اهل ضلال خبر ریاح عصیان
 نوزید **قل ادائیتم ام انی انا هم کتابا الذین تدعون من دون الله**

الزخرف

الحجامة

ایضا

الاعتراف

الظاهر

نورش شده از منع خلافت روشن مؤید این دلیل و مکتوب این تاویل مارواه
 اخطب از م قال قال البقی ص الله علیه و آله لما سئری به الی السماء قال الله
 لی یا محمد اقر متنی علی السلام و قل له انی اجبت و اجبت من اجبه یا محمد من حی
 علی ان اشقت له اسمی فانا الی الوظیم و هو علی وانا المجد و انت
 بن جمعی که تعصب و عناد را منطوق است با جهاد و بندگشده و خلاف خانم انبیا
 مقدمات قیاس خلاف اشقیانکاشده و ان تدعوهم الی الهدی الی الهدی
 لیسعوا و توهم یظرون الیک و هم لا یجرون و اندر عمر رافضیان
 منتهیات شرح انور را مذوب خوانند و بنیاد شیعیان مخطورات بن سید الشیر
 محبوب اند که میخواند علیهم بیثاق الکتاب لا یقولوا علی الله
 الحق و در سوامافیه و الدار الاخر خیر للذین یتقون افلا
 تعقلون بنا برین عقد هر دیکه که در اثبات خلافت ائمه طیفان از باطن
 کذب بهتان کشانید متلزم سب است و نه هر حدیثی که در کوزه وضع شیطان
 نمایند چون بشیر ناقص و کش و قلب و مثل کلمه حیثه کسجه حیثه
 اجتنقت من فوق الارض ما لها من قرار لیکن هرگز از کلین تقلید
 اسلاف جز خار و خاشاک اختلاف ندیده و در خل خلافت هرگز خبر نبوده
 اعتصاف نرسیده **فقاری** ترا که دیده هوا بین فتاد و محو حجاب چگونه غور کنی
 نکتهای نهانی او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و کذا ذریه
 من بعدهم افهلکمنا بما فعل المبطلون آری چون علی الدوام عنان
 هست را تعلیم مراتب جبار معروق داشتند و زمام دمت را تصفیه متار

وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ **وقاری** تا جرات
 شهر علم از هر دو سر دارند سود. سالک را به یقین شوعار و ذره باشد **وی** **فک** **الحق**
 عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام الاوصیاء هم ابواب الله عز وجل الخیر
 منها ولولا هم ما عرف الله عز وجل وهم اخرج الله عز وجل علی عباده **لوقف** باشد بظلمت
 ولایت او را شایه که در مدینه علم خیر است. پس چگونه احیای عت یونس خیر است
 در مضار احادیث تا جان هوای نفس را بکوبین هوای وحش نر و وحش کاه را
 بازند **یا اهل الکتاب** لم یلبسوا الحق بالباطل و تکفروا الحق وانتم
 تکفون **صایب** خرف و عوی در میان باطلان دارد و رواج است در تخیل کلیه کفار و کواکب
 ندانند اند که از سخن گفتن احقانه جز خربل و وبال نیز آید. و از در سخن کودکی جز
 ضلال کوهری روی نماید **وقاری** زوید های هوایین جوی حق نظر حجاب بود و غیر
 سطح جولان اولی که شرکنا و اصل سبیل را چه بالقرینه نظر زیادت
 پوشیدن با تش هوای نفس باعث سنواضلال شیطان پوشیدن است **یا اهل**
الکتاب لم تکفروا بآیات الله وانتم تشهدون بیک شهادت
 با تش هوای نفس جوت یدن. جز عذاب ابدی طعانی بر نیارود و در مقام جمل
 حق را بعد از ظهور پوش نیدن. جز عقاب صمدی نظامی ندارد. **ان الذین**
یکفون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بینه للناس
الکتاب اولی که یلغهم الله و یلغهم الاغنون **لوقف** حسن حق
 میکنی در پرده باطل همان بخیم چون افتد روی کارای نادان ترس بر حادش
 موهوم را که غلبوت بطلان تار و بود و الفاظش آئیده منادیه را توان کرد

العلم
 در مضار احادیث تا جان هوای نفس را بکوبین هوای وحش نر و وحش کاه را بازند
 یا اهل الکتاب لم یلبسوا الحق بالباطل و تکفروا الحق وانتم تکفون
 صایب خرف و عوی در میان باطلان دارد و رواج است در تخیل کلیه کفار و کواکب
 ندانند اند که از سخن گفتن احقانه جز خربل و وبال نیز آید. و از در سخن کودکی جز
 ضلال کوهری روی نماید
 وقاری زوید های هوایین جوی حق نظر حجاب بود و غیر سطح جولان اولی که شرکنا و اصل سبیل را چه بالقرینه نظر زیادت پوشیدن با تش هوای نفس باعث سنواضلال شیطان پوشیدن است یا اهل الکتاب لم تکفروا بآیات الله وانتم تشهدون بیک شهادت با تش هوای نفس جوت یدن. جز عذاب ابدی طعانی بر نیارود و در مقام جمل حق را بعد از ظهور پوش نیدن. جز عقاب صمدی نظامی ندارد. ان الذین یکفون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بینه للناس الکتاب اولی که یلغهم الله و یلغهم الاغنون لوقف حسن حق میکنی در پرده باطل همان بخیم چون افتد روی کارای نادان ترس بر حادش موهوم را که غلبوت بطلان تار و بود و الفاظش آئیده منادیه را توان کرد

البقرة

در مضار احادیث تا جان هوای نفس را بکوبین هوای وحش نر و وحش کاه را بازند
 یا اهل الکتاب لم یلبسوا الحق بالباطل و تکفروا الحق وانتم تکفون
 صایب خرف و عوی در میان باطلان دارد و رواج است در تخیل کلیه کفار و کواکب
 ندانند اند که از سخن گفتن احقانه جز خربل و وبال نیز آید. و از در سخن کودکی جز
 ضلال کوهری روی نماید
 وقاری زوید های هوایین جوی حق نظر حجاب بود و غیر سطح جولان اولی که شرکنا و اصل سبیل را چه بالقرینه نظر زیادت پوشیدن با تش هوای نفس باعث سنواضلال شیطان پوشیدن است یا اهل الکتاب لم تکفروا بآیات الله وانتم تشهدون بیک شهادت با تش هوای نفس جوت یدن. جز عذاب ابدی طعانی بر نیارود و در مقام جمل حق را بعد از ظهور پوش نیدن. جز عقاب صمدی نظامی ندارد. ان الذین یکفون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بینه للناس الکتاب اولی که یلغهم الله و یلغهم الاغنون لوقف حسن حق میکنی در پرده باطل همان بخیم چون افتد روی کارای نادان ترس بر حادش موهوم را که غلبوت بطلان تار و بود و الفاظش آئیده منادیه را توان کرد

و کا دین نموده را

و کا دین نموده را که قلم افزا بدستان بر رقم عبارتش کشیده در مقام احتیاج
 و جدال نتوان آورده و ان او هک البیوت کبیت العنکبوت چه دلیل که
 نزد او لولایاب چون خانه حباب است بنیان است. و در مقام هر جلاله ازین
 اندر مقال ویران. و در برابر آیات قرانی غودی مکنند و در مقابل مقدمات بریانند
 سودی ندهند **الذین** تتبع رضوان الله کنت ابناء یسخط من الله و ما واه
 جهنم و یسخط من الله کنت ابناء یسخط من الله و ما واه
 لیکن گوش اهل ضلال بشکل سادگی میماند موقور است و چشم حال از غایت جهل و نادانی
 به نور و مثل الذین کفروا و المثل الذی ینعق یا لا یتسمع الا کدعاء و نداء
 هم تکفون هم لا یعقلون **صایب** از خود آریان بیاید بصیرت چشم داشت
 عیب پیش پانیا در نظر طلاس **انوار فیها اسرار** چون هر افضلیت امام
 الاتقیاء از افق رسالت خاتم الانبیاء طالع است. و مبعاه اولویت بر المؤمنین در شکوة
 نبوت بیدار سلین لامع. بغوی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا
 و صیغرا بشرف مصاهره عالم انبیاء و تزیج سبده النساء لکن الذی یخیر الخیرین
 بر غرة جبین عصمت بانور ناخیز طهارت اقران خود و ملامت کت با تهمیز
 قرآن فرمود **لوقف** کشت تا در برج عصمت اجتماع نیرین شد ز نور اصفاف روشن بوم اهدا
 کذلک یخیر من سکره چه دوحه نسب بید الاوصیاء که از شجره طیبه طینت عالم الانبیاء
 نشیب بود با غصان صمدی شوند یافت. و بخوم افق ولایت آید که از نور افاضت طهرت
 رسالت بنابر روشن میخورد از مطالع مضاهرت یافت **لوقف** زهی عتوالب کفر و فوج
 منظمش منور است چراغ سین و شمع شمع نور یحیی من نیا و الله **العمل**

العنکبوت

العلم

البقرة

البقرة

البقرة

القر

العمل

در مضار احادیث تا جان هوای نفس را بکوبین هوای وحش نر و وحش کاه را بازند
 یا اهل الکتاب لم یلبسوا الحق بالباطل و تکفروا الحق وانتم تکفون
 صایب خرف و عوی در میان باطلان دارد و رواج است در تخیل کلیه کفار و کواکب
 ندانند اند که از سخن گفتن احقانه جز خربل و وبال نیز آید. و از در سخن کودکی جز
 ضلال کوهری روی نماید
 وقاری زوید های هوایین جوی حق نظر حجاب بود و غیر سطح جولان اولی که شرکنا و اصل سبیل را چه بالقرینه نظر زیادت پوشیدن با تش هوای نفس باعث سنواضلال شیطان پوشیدن است یا اهل الکتاب لم تکفروا بآیات الله وانتم تشهدون بیک شهادت با تش هوای نفس جوت یدن. جز عذاب ابدی طعانی بر نیارود و در مقام جمل حق را بعد از ظهور پوش نیدن. جز عقاب صمدی نظامی ندارد. ان الذین یکفون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بینه للناس الکتاب اولی که یلغهم الله و یلغهم الاغنون لوقف حسن حق میکنی در پرده باطل همان بخیم چون افتد روی کارای نادان ترس بر حادش موهوم را که غلبوت بطلان تار و بود و الفاظش آئیده منادیه را توان کرد

سرگردان شدند و از برای تحصیل لذات شهوات در ظلمات شهوات حیران
 شایسته دعای اسلام نخواهند بود چه جای قابلیت خلافت سید الانام **اِنَّ الدِّينَ**
كُفْرًا وَلَیْسَ بِعِزٍّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِنْ اِلٰهِ شَیْءًا وَاُولَئِكَ
اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ **مولف** در بیان ضلالت ابداجران
 هر که در راه هدایت تابع شیطان شود مانند جناب شیخ خلفای شیطان در زمره
 اهل الاکال انعام مندرج نموده و تبعه این طغیان را از نهایت جهل و نادان
 در مرعای بل هم افضل سید الانام کمتر فرموده **اِنَّ اَهْلَ طَغْيَتِ هِیَ اَهْلُ الْاَرْضِ**
 در مرتع هر که تر از خرد باشد **اِنَّ اَهْلَ طَغْيَتِ هِیَ اَهْلُ الْاَرْضِ**
وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرِ صٰثَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلٰوةَهُ وَتَسْبِيحَهُ و انعام
 در معابد امام با عدم عقل مدبرک و با وجود شهوة مملک اقرار بوزن توحید ربانیه
 نموده اند و بر سر تسبیح سبحان زبان کشوده اند **یَسْبِیْحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ**
وَمَنْ فِیْهِنَّ وَاَنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيْحَهُمْ
اِنَّهٗ كَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا **مولف** هر یک از مرتبای بشوق ذکر تسبیح الهی و کلام
 بیابان طاعت ائمه شیطان و منکران ولایت خلفای سبحان با وجود عقل انسانی و با ظهور
 نظر بر ربانیه بجهت اصنام هوای نفس اشتغال دارند و از نهایت کفر و عصیان در طریق
 عرفان باغزای جمعی از مرده عفا بیت شتی از فخر طواغیت را امام ندارند **اَلَمْ**
اَعٰهَدْ اَیْکُمْ یٰۤاٰیُّهَا اٰدَمُ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطٰنَ اِنَّهٗ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ
 مریدان ابوبکر و عمر و عثمان در مرعای کفر و فسوق و عصیان افضل از عبده اصنامند
 و اقل از دواب و انعام **اِنَّ الْمُنٰفِقِیْنَ فِی الدِّیْنِ لَاسْمٰفِلٌ مِنَ النَّٰرِ** **کاه**

ایضا

الفرقا

ایضا

النور

بنی اسرائیل

لیست

النساء

جناب المؤمنین

جناب المؤمنین با حضرت سید المرسلین در جمیع صفات عیصیت و طهارت مشارکت
 و هرگز در مراسم عبادات صوری و مخنوی از دایره طاعت جناب نبوی **ایضا**
 بیرون نکند اشته چگونه با علو شأنش کسی را دعوی مشارکت تواند بود و چه وجه
 مکاشف احدی تو هم مسامت تواند نمود **اِنَّ کَانَ مُؤْمِنًا لَّکِنْ کَانَ نَاسِقًا**
لَا یَسْتَوِی **مولف** اگر روشن شود شیخ بصیرت نباشد نور انبیت بطلت **مولف**
این تفسیر و نمکد این تقریر را رواه الثعلبی قال نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام
 والولید بن عتبته بن ابی مویط انخی عثمان لانه وذاک ان کان معنیها تنازع فقال
 الولید لعلی بن ابی طالب است انک صبی انا و الله ابسط منک لسانا واحدا سنانه
 فقال علی علیه السلام است انت فانک ناسق فانزل الله تعالی هذه الآیه تعدیفا
 لعلی بن ابی طالب علیه السلام پس چون بضرورت نتایج آیات قرآنی و بداهت مبادی
 احکام برهان اتحاد جناب نبوی با حضرت مصطفوی مستلزم اشتراک در صفات
 بنای است و مستوجب اتفاق در تخلق با خلاق الهی و اجبت که جناب امیر المؤمنین
 بعد از خاتم النبیین اهل انبیا و مرسلین باشد و افضل مقدمات و متأخرین
 پس چگونه عبده اصنام با خلیفه سید الانام دم تپسادی تواند زد و دم بجعل التفتین
 کالتفاز چه معلوم شد که شیخ ذات نبوی با جراح نفس مصطفوی از یک نور لامع است
 و هر صفات سید الانبیا با بدرسات افضل الاوصیا از یک صبح طالع و ان ربک
 لدو فضل علی الناس و لکن التورهم لایستلزمون پس چگونه متمسک بخلافیت
 ائمه شیطان تواند شد و متمسک بولایت خلفای عصیان **الدِّیْنِ یُخَدُّ وَ الْکَافِرِیْنَ**
اُولَیٰئَکُمْ هُمُ الدُّوْنُ الْمُؤْمِنِیْنَ اَتَتَّبِعُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیْعًا

السجدة

الخل

النساء

لمؤلفه طلب میکند از کفر ایمان تراش کن بنیاد حیوان **فائدة** نود و نهم
 باید دانست که با عتراف تا ایمان باوید کما هی معنی افضل حضرت ولایت بنامی
 از نهایت محبت الهی و غایت مودت رسالت بنا بر مضمون ظهور رسیده و با قرائع
 محمد ثنی افتاب لوتی امیر المؤمنین از ارفق یا ایها الذین آمنوا من بعدکم
 عن دینہ فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونہ اذلة علی المؤمنین
 اعتراف علی الکافرین و میدہ **مؤید این کلام** و مؤکد این مقام مارواه احمد حنبل
 فی تفسیر هذه الآية قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لتتبعن یا موشرقریش او
 لیبعثن الله رجلا منکم اتحن الله قلبه لایمان یحب الله ورسوله و یحب الله
 ورسوله یفرب رقابکم علی الدین قبل یدار رسول الله ابوبکر قال لا قیل فمقیل لا و لیکن
 خاضع النخل فی الحجرة و کان امیر المؤمنین علیه السلام یخصف نعل الله علیه
 بس چون محبت جناب سبحا نظر فرودی از افراد انشا عبارتست از ظهور رحمت خاص
 در مقام قرب اختصاص که مانع باشد از ارتکاب معاصی و طاعتی و باعث گردد بترقی جمیع
 مدارج مکارم نامتناهی یخصف بر حجت من یشاء لئلا موصوف شود با کتب کرام
 اخلاق الهی و معروف گردد با جتناب جمیع معاصی و بکسر الحجب **مؤلف**
 هر که در ارادش از انوار عصمت میکند و ایم از نور خدا که محبت میکند و سار عوا الی
 مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات و الارض أعدت للمتقین و چون
 دلی در سلوک مناجس بر پاید از اجزای محبت محبوبان فانیه بسط گردد و اشیاء صایح
 محبت الهی از شکوة مکرمت نامتناهی بر ظاهر و باطنش محیط شود قامت قالمش
 بشریف عصمت ازاید و بکسر صلا حقیقت را بجلت طهارت برآید **مؤلف** بر کس که بیاورد و فای

المانیة

العلم
الحج
الاعلام

این کلام در بیان
 محبت الهی و رسولی
 و جنتی است که
 برای مقربان
 است

در ادبیات

دوستی خدای تم کرد و اما الذین سعد و افعی الجنة خالدین فیها مادام
 السموات و الارض الا ما شاء و یتک عطاء غیر محدود اما محبت
 نظر جناب سبحا عبارتست از میل و تمایل این کمال عا و اراده او بادر اک این فاعل سبحا
 بس رضای سبحا متوجه امری از امور جتنای نشود و به حکم ربنا متعلق بعملی از اعمال
 نکرده و لکن منکم امته یدعون الی الخیر و یأمرون بالعرف و یهتدون
 عن النکر و اولئک هم المفلحون **مؤلف** کسی نام بود که در محبت نیکو
 رضای سبحا **مؤید این مطلب** و مؤکد این فضیلت مارواه ابن المعازله
 ان النبی صلی الله علیه و آله قال ان من علی بن ابی طالب یفخر ان علی سائر الی حداک
 یکنها مع علی و انهم یصعد الی الله تعالی بشتی یسجد بس کاه محبت الهی و مودت
 بنابر حکم قرآن مبین از برای امیر المؤمنین بحکم ثبوت رسیده یقین کران اولی است
 از ارفق فضیلت و میدہ **مؤید غایت محبت** و مؤکد نذیر مودت مارواه احمد حنبل
 عن عبد الله بن بريدة قال سمعت بقول جابرنا الخیر فآخذ اللواء ابوبکر و انصرف و لم
 یفتح له ثم اخذ من بعده عمر فرجع و لم یفتح له فاصاب الناس یومئذ شدة و هذ قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله انی رافع الراية غدا الی رجل یحب الله ورسوله و یحب الله ورسوله یخرج
 حق یقع الله له فینا طیبة النفس ان الفقه غدا ثم قال فاما منک باللواء و الناس
 مصانهم و مع علیا علی السلام و هو اراد فقتل فی عینیه و دفع الی اللواء فوقع له و کمال مودت
 محبت الهی مستلزم جمیع مکارم نامتناهی است و در اصطلاح ارباب محبت عصمت این معنی
 بس چگونه احدی از امت نقش و عوا فی فضیلت در لوح عصمت بخار و **مؤلف**
 با مرز عصمت او خلق همان چون ذره در انساب موجودند و العاقبة للمتقین

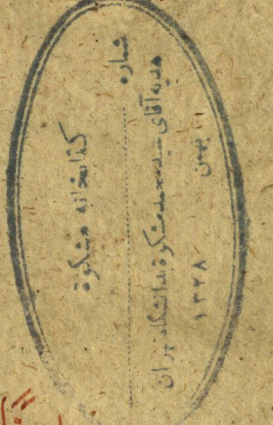
هود

العلم

الفصل

بنی و اعتساف که بقدیم تفسیر اسلاف وادی اختلاف بمایند و از کلیه خلاف بمیت الی
 احراف بر روی ارباب کزاف کشاید جز غدا بکرم نماید خواهند داشت و غیره
 نامشایسته بر ارباب خواهند داشت و لا تکلونوا کالدنیز تقرقوا و اختلفوا من
 بعد ما جاءهم البينات و اولئک لهم عذاب عظیم پس بر هر کس که بظلمت
 و بر هر عاقل صیبا بر که قلوب خفاهای بنما از نور محبت بخا روشن نبوده و اظهار ایمان
 در عقول ابدا بر عمر عثمان جز کفر و ایمان نیز نبوده ها انتم اولای محبت و لا یجوز
 و تومنون بالکتاب طه و اذا القولوا اننا و اذا اخلوا عضوا علیکم
 الا انما من الغیظ قل موبوا بعلیکم ان الله علیکم بذات الصدور **مولف**
 چون دل محبت ضم شد مظهر که می تاب محبت بخا آمد اخبرت رسالت ما بر روی جناب
 حیث باطن شجین را بر جبه تقابل بر جمع غزوات و ظهور خدمات طاهری است
 و بصقل مواضع حکمت قرین آینه قلوب زمین را از غبار طاعت شیاطین می برد
 بالیه الذین امنوا الطیعوا و اقر بقاء الذین اولوا الیکتاب یزد و کفر
 بعد ایمان فکر کافرین اشاره بآنکه کسی که در امضای قوانین دینی به بلایت تبلیغ
 جزئی نبندارد چگونه بکار اجرای بر این بقیه نقش امارت عامه کلیه در لوح
 نگارد **مولف** در راه حق کسی چون کشت کراه چگونه دیگر بر اساس و آگاه و سوف
 یعملون حیث یرون العذاب من اصل سبیل پس ظاهر شد که باز روی این
 عقلیه جنود با طیل عاقله را توان شکست و بنیروی قوانین نقلیه از هجوم احادیث
 باطله توان رست و اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون چه معلوم شد که انوار
 از عیون نبوت بدان است و نجوم امامت از آسمان رسالت عیان پس اجبت که در

آل عمران
 اینها در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است



ایضا
 اینها در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است

ایات نام بصفات سید الانام موصوف باشد و در امضای او امر و نوا امر با خلاق
 مروف اهتم کائنات الیسار عون فی الخیرات و یدعوننا ربنا و یدعوننا
 و کائنات الخاشعون **مولف** همیشه در ولایت بطبع صفت رافق نبوت کفر نور
 و الله احمد که دلایل حکمت ولایت امیر المؤمنین مرکب از صفات و کبرای مقدمات
 و تضایای بر این منطق افضل است نموده ظاهرین مرتب از موضوع و محمول اخبار
 و آیات نقلیه که در آن نیست به فواید و در کتابه قرین است و بیست که
 در کتب ولایت از تشریف افضل است بر تشریف است الیه در آسمان خلقت
 رسالت بنابر آفتاب ولایت از افق وجودش طلوع نماید و یبدل الله لیسانکم
 و یبدل یدکم سنن الذین من قبلکم و یؤوب علیکم و الله علیکم حکیم
 اند عارفان و موز ولایت از کز از نظر صایب کلماتی غایب ضروری جیده اند و مایه
 کوز هایت در مراتب فکر ثاقب جمال مطالب می دیده اند و الذین انبأهم
 الکتاب یعملون اقله من اول من ربک بالحق فلا تکلون من الخمر
 اما حق که همیشه در معای ذرهم یا کلا و یقتنوا از غایت جمل عددان در
 و شبان جبریده اند و مواره در مرتب این هم الا کالانعام در متابعت عبده نام
 باجمام و شام و دیده اند در زمره اسامی نظم نتوانند و چگونه موی خلافت شد
 الانام نتوانند نمود انظر کیف نبین لهم الایات ثم انظر و انی یقولون
مولف این قوم و بنی رستی فطنت عقل پیوسته ز شوره را از کل میطلبند اری چون
 بفتنه تیغ و دلال غدرای احادیث موهوم معقول اند و بخط و خال بیلای انبیا
 نه موهوم مجنون لاجرم همیشه بد او اجماع عداوت امیر المؤمنین معلوم نند و مواره

الانبیا

الفرقا

النبا

الانعام

الحجر

الفرقا

المائدة

اینها در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است
 و در این باب
 از حدیث است

التوبة

التحذير

ايضا

الفرقا

الحديد

نذات الصدق فبعض امام المتقين مخذول وممن حولكم من الاعراب منافقون
 ومن اهل المدينة من دعا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم لكن
 چون تابان عجزه اضم در ديوان قيام بجزای علی خواند رسیده عارض اوليت
 خلقای مهومين را بدين اليقين خواند وید اما اقرار تابان قیمة ادا
 بغیر از آمدن و بشیما سودی نهد و آتش حرمت تو و سادوشیما بغیر از آتش
 شعلة عذاب و دای و دوی کند و گوئی اذ الحرجت نالک و اولی هم
 عند ربهم ربنا انصرنا و سمعنا فارحنا انقلنا لاجل اقامت قیوم
 پس چنانکه در دنیا دست اعتقاد از دایان با دیان طریق رسد او در عقاب جز
 تخم عذاب نکال در مرغ و در دیوان کا شمرند و قوا با انیم لقاء یومکم
 هذا انما بیننا کفر و ذوق عذاب الخلد بالکفر انتم تعلمون **بیت**
دلیل و مؤکد این تنزیل مارواه الخطب ثعلبی فی تفسیر قوله انما انقلنا حقهم کل
 کفار عینید عن البار من ابيه عن ابن الحنفی بن علی عن امیر المؤمنین علیه السلام
 قال سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن قوله انما انقلنا حقهم الله قال یا علی
 اذا جمع الله الناس یوم القیمة فی صعيد واحد کنت انا و انت یومئذ عن یمن
 العرش فیقول الله تعالی یا محمد یا علی قوما و القیام من البغضی و خالفکی و کذبکم
 النار فی الواقع در مقام نظم و تکریم آیة مبارکه بحمد الم منبع انوار صفات طبعان
 انچه ظاهرین است و مطلع انوار سمات تابان خلقای مهومین و لا یأونک
 عیش الا حزنک بالحق و حسن تفسیر **باب فی کشف حجاب**
 باید دانست که در مبادی اسلام که منادی ملت سید الانام نه ای ایمنوا بالله و رسول

بگویند

الحجاب کشف و در اول کتب که در این باب است
 نسبت فضیلت است بر بعضی از بندگان
 در عین اولیت نسبت فرع
 ع

الواقعة

النساء

الفاطر

الزمر

المائدة

صريم

ايضا

ايضا

البقرة

صريم

الذهر

مريم

بگویند هوش عالمیان رسانید و روح افزای من قال لا اله الا الله و کل
 الجنة مشام ارباب فهم و عقول را محط و مانع از بوی پیروز اول سباق
 در اسلام که در سباق کلام و الشایقون الشایقون اولیک المشرق
 مفهوم است دوم جهاد با مشرکان که در بیان فضل الله المجاهدین
 با مواجهم و انفسهم علی القاعدین در جده معلوم است سوم علم از خود
 انما یحیی الله من عباده العلماء و طاهر است و از مقتضای قل هل یتوب
 الذین یعملون و الذین لا یعلمون با بر سر کبریه کفر و غفله در بین
 اعتقاد بر خیر و در هر حال فساد در عرصه ایم و انقیاد بعبادت نیکیز و گو
 ان اهل الکتاب امنوا و اتقوا الکفر انهم سیاجهم و لا دخلنا بهم
 جنات النعیم کمال ظهور دارد که باقر انکسین جناب امیر المؤمنین در حجاب
 و شائل فرموده از جمیع اعم اقدم است و پیام نبی آدم اعلم چه فرشت کارخانه الله
 کان صدیقاً نسیاً منده و لا تیش را در ایوان و دفعناه مکاناً علیاً انداخته
 و سبید جنود اولیاء الذین انعم الله علیهم و بیت فضلش را در محفل کبریا
 سبب انکه لکم الایات لعلکم تتفکرون افراخته **لوقه** و توفیق و توفیق
 علوشان تو سطر رتبه امکان غیبه کلین صفای اخلاص در ریاض قرب اخلاق
 بفرای و ممن هدینا و احببنا انیم اذ انزل علیهم محمراً ایات الرحمن حمراً
 محمراً و بکلیا شکنت و جبراع بر این و لا تیش در محفل و کان سعیم شکوراً
 از جمیع مکرمت امر و نور غایت رسالت بنابر روشنی پذیرفت نهال همیش در بوستان
 و کان یا امر اهلته بالصلوة و الزکوة بیوه و کان عند ربیه مصیباً بارک

و شجره طهارت و در کستان آنکه کان مخلصا بقره و قرینه جیبا **مولف** سخن
اسرار عمت مطلع انوار قدس منبع انوار حکمت نظرات دین **موتی** این نصایب و مکرر
این دلایل مارواه الدلیلی فی فردوس عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله
لعماد السلام با علی انت سید فی الدنیا و انت سید فی الآخرة فمن احبک فقد احبنی
و حبیبی حبیب الله و من ابغضک فقد ابغضنی و بعضی بعضی الله تا آقا شیخ مفید
حقه ترویج دین اسلام از مطلع انعام تیغ کشید فلما کفر و طغی نرا از نور ظهور
مهد و یو یو لیل فی النهار کرد انید و با بکولان تو سن شما متش از میدان
غبار قتال بلند فرمود روزی عید اصنام را از طاعت تیغ خون آشام نمود
و یو یو النهار فی اللیل نمود **مولف** کرد آفتابین را طالع نور ایمان در طاعت شوی
صبح در الفقار ش نال مشی از بوستان ذلک عالم الغیب و الشهادة الغیبه
قد کشیده و کلهای فضلش از کلبین اعلم غیب السعوات و الارض و میده **مولف**
بنار علم تر تا در ریاض شرع و زید شکفته ساخت کستان علم و ایمان را اما جمعی که در تیره سانس
شیطان حیرانند و در ظلمت طلعت از طغیان سرگردان ازین فضیلت غافلند
و درین منقبت جاہل بل هم بلقاء دهم کافرون چه خلفای شیطان از بر کفیل
لذات جستا اظهار اسلام کردند و عبده اصنام از جبهه خلافت سید الانام ایمان
بقولون بالسنهم نالین فی قلوبهم و بعضه ثبوت رسیده که ابوبکر و عمر و عثمان
هرگز جستم عقل انسا از خواب میل مولا باز نکردند و در بسط اعتقاد بساط انقیاد
کنندند اولیک الذین لم یورد الله ان یطهر قلوبهم هم فی الدنیا خزی
و لهم فی الآخرة عذاب عظیم و محبین با عدم حسن اعتقاد بپوسته از عمارت جهاد غنیمت

الحدید

ایضا

الحجۃ

البقره

السجده

الفتح

المائدة

نیز فی آیه

لک

نیز عتی می بردند و همیشه در میادین قتال از آنها بکش جدال می افروزند الذین
یتر یصون بکم فان کان کلم ففتح من الله قالوا المرکن محکم و ان کان
لکافرین نصیب قالوا المرکن محکم و علیکم منکم من المؤمنین قال الله محکم
بینکم یوم القيمة نه استه بودند که حکم جابجی هرگز تبعه شایع غالب نخواهند بود
و عبده اصنام اهل اسلام را مغلوب خواهند نمود و لکن جعل الله لکافرین علی
المؤمنین سبیلا پس معلوم شد که با تو از مریدان صومعه شیطان نبال بوستان ایمان
در شوره زار قلوب ابوبکر و عثمان بمیوه نفاق بارور بود و شجره اسلام در سراب عیاید
ایستاد و تمام بقره شقاق نمیرسیدند فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموا
نیمایم بیهیم ثمر لا یجید و فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسئلونکم **مولف**
جزئیوه شرک کفر توان جسد در کشت اعتقاد از غل نفاق و فی الواقع تشریف دایمی را
که جاده حکمت علم در کارخانه همدلک لولایه لله الحق بدست تخصیص بقامت باب
تخصیص بریده بکاخان چون پوشند و باده امامتی را که ساقی قدرت شامه در میانه
میخفت بر حجت من یثاء از روی عنایت سنو عمت را خرمین گردانیده اجنبیان چون
نوشند قل یا ایها الناس ان کنتم فی شک من دینی فلا تعبدوا الذین یخفون
من دون الله و لکن اعبدوا الله الذی یوفی کما واعدت ان الودع المؤمنین
روی ذلک فی الکافه فی قورنا من الک لولایه لله الحق قال ولایه امیر المؤمنین **روی**
الطبرسی فی قورنا میخص بر حجت من یثاء یعنی تخص بولایه امیر المؤمنین علیه السلام من یثاء
روی فی الکافه فی قورنا ان کنتم فی شک من دینی یعنی فی ولایه علی بن ابی طالب علیه السلام
سبحان بالک بغوی ان الله عیبک السموات و الارض ان یخولوا و لکن ذالک

النساء

ایضا

ایضا

الکهم

الاعراف

یونس

الفاطر

الک

الاعراف

یونس

الفاطر

ان اسكننا من احد بيت بعدة فرائش خارجة ابراهيم موجودا سرادق اماكن
در ساحت علم کون و مکان بهار صورت فطرت الهی طاهرین انوارش و بمقتضای
و میسر الشاء ان تقع على الارض الايام و نه صلاح درای اختراع مخلوقات
سفینه ما بیت عالم کون و فساد را در بحر ایجاد بلکه وجود خلقای موهوبین حکما و شایسته
مؤلف بدون ذکر هر توکشی امکان استود خراب بحر وجود و بحر حجاب چگونه استوار
افضل از ام باشد و احوال خاص عام **مؤیدین مناقب** و مؤکد این مطالب مارواه احد
جنبل عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله و الذي بعثني بالحق بشيرا
ما استقر الكرسي و العرش و لا دار الفلك و لا قامت السماء و لا ارض الا بان كتب الله عليهما
لا اله الا الله محمد رسول الله و على امير المؤمنين **مسئله الحاشية** چون طلب علم مصباح
رموز و وحی و الهام است و منفتح كنوز ايمان و اسلام و يقين كدر علوق قدر و كونه اعلم
افضل از هر كره است **مؤلف** شمشیر كنوز و شرح طاعت و تقصا بفصل ايمان جراح نور عظیم
ان هذه تذكر كثره ثبوت الشاء الخلد الى ربه سبيلا و معلوم است كه چون جناب
امير المؤمنين يعني سيد المرسلين است و اجبت كبرياض و الله و على المؤمنين
از بهار جنتش كنك كبر و مصباح نور او حينا اليك ان اشجع ملكه ابراهيم
حنيفا و ما كان من الشركين و مشكوة هديش روشني پذيرد لهذا فحواي
قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون نيم ايش
باعث توجه دراي غفور و رحمت اله است و بمقتضای لهم من جهتم مهاد و تفرقهم
عوائش و كذا لك مخزني الخطا لمين موم عداوتش موجب نقيب الشغب الهی
روى ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله في اصول الحاشية عن محمد بن الفضل قال قلت

الحاشية

الحاشية

الامر
الامر
الامر

يونس

الامر

قل بفضل الله

قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون قال جنة محمد و الحمد خير مما يجمع
هو لاء من دنياهم **مؤيد اين تاويل** و مؤكد اين دليل مارواه الزكشري قال قال رسول
الله صلى الله عليه وآله الامن مات على حب آل محمد مات شهيدا الا من مات على
الحمد مات مغفورا له و **مارواه التعليل** عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال الامن مات
على نفس آل محمد جاء يوم القيمة بكتوب من عينية ايس من رحمة الله الا من مات على
بعض آل محمد لم يشتم رايحة الجنة بس كرمضون ان في السموات و الارض الايات
للمؤمنين ساكنان منافع دين مبین و منافع مقدمات برابرين ابواب علم ايقين
توانند كشود و بقدري جميل منازل حسن دليل را به ما تحت فاسد قال و قيل طرقت
نور بالبدیه معلوم توانند كره خلقای اله در هدايت امت رسالت با هر منافع كنوز
ايات الله الكبرى و هو مصباح رموز اسرار الحسنى من فحواي فان تولوا فان الله
علم بالفسدين مخافت الله اظهر موجب كفو فساد افعال ديني و دينوي است
و بمقتضای و اختصوا بحبل الله جميعا و تاتوا بحبل واحد ابرار باعت نور سواد
اعمال صوري مضمون است **مؤلف** عداوت توبه و موجب ابلد تحت توبه و باعت نور و جانا
قل ايها الناس قد جاءكم الحق من ربكم فمن اعتدى فانما يعتدى
لنفسه و من صلت فانما يصل عليها و ما انا عليكم بكييل و نظر ظهور الزاع
عوايد و اضاف اياهى اطلاق اسرار حسن بزدات اقدس حق تقيا اعتبار عبادت
نه مبادي و حقايق من ربك و بالضرورة ذات قدسية خلقى رسالت بنامى
در مضى شرايع اوامر و نواهي آيينه اخلاق و صفات اله است كبريه شواهد ابدية
انبيا و اوليا شمع طاعات اله از جراح اوامر و نواهي روشني كبريه و بديهي اعانت

الحاشية

الامر

ايضا

يونس

يونس

الدخا

٦
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لہ
 الا ان هدانا الله
 لعلنا نكون
 من المفلحين

وَاَوْصِيَا عَنْ عِبَادَاتِ اَنْتَ اَرْحَمُ بِقَوْلِ سَاجِدٍ شَكَّفَكَ بِذِيْدٍ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ
 اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاَسْأَلُوْا رَسُوْلَهٗ يُوْثِقْ لَكُمْ كُفْلَيْنِ مِنْ دَحْمَتِهٖ وَيَجْعَلْ لَكُمْ
 ثَوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ **مولف** بموتان عبد الباق
 شَكَّفَكَ عَنْهُ فَيَقْبَلُ قَوْلَ سَاجِدٍ **روی** **دک** فی تاویل الایات فی قوله اتقوا لله اسماء
 الحسنی فادعوه بها عن ابی عبد الله علیه السلام قال نحن والله الاسماء الحسنی نحن
 الذین لا یقبل الله من عبادہ علا الا بمعرفتہ **مولف** **مقال** و موکدین استدلال
 مارواه الخوارزمی عن انس بن مالک ابن شریک عن معاوی بن جبل قال قال رسول الله
 صلّی الله علیه وآله عنوان صحیفه المؤمن حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام **مارواه** ابن شریک
 عن جابر بن عبد الله الانصاری قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله حبّ علی بن
 لا تضرّهما سیئته وخفض علی سیئته لا تنفعهما حسنه بس معلوم شد که بجای آنکه حکایت
 یُذْهِبُ بَيْنَ السَّيِّئَاتِ حُبَّتْ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ **موجب** تصفیة عقول ارباب عرفان است
 زدن بخار ابرجاس و نوب و در طلعت امام المتقین با شکر کیه حرارت قلوب اصحاب
 از غبار ادناس محبوب **مولف** از صیقل مهر او بر آید و ایم آید عقل و دین زدن کار نفاق
 بر علی شای که بمحزون **اللی** لغفار **لمن** ثاب **وان** و عمل صالحا **انما** هدی
 بی نور مجبش ارباب مباحی را از طلعت که مخلصی امکان پذیرد و به ظهور مودش
 معانی اعمال نبوس و عقول صورت اعمال قبول کیرد **انما** یتقبل الله من المتقین
 یقین که در علوشان ارفع و اعلا است و در متممکان افضل و اولی الله اعلم
 حَبِیْثٌ یَّجْعَلُ رِیَّ السَّعَةِ حِمَامَ رَفِیعٍ فَرْدِیْسِیَّتِ که در صفات لطف و کمربنده
 الوار **وانک** لعلی خلق عظیم است و در سات مهر سبابت **مهر** نثار و آن

محفوظه نصفه الحاقه حقه
رسالة تامة في فوائده
بمعرفة

عبدالغفار

مَدَّ إِلَيْهِ هُوَ الْعَذَابُ الْآلِيمُ **مورید این معانی** و مکرر این مباحث مار و اهریمن و
عن الحین بن علی عن امیر المومنین علیهما السلام قال ثبت النبی صلی الله علیه و آله
و هو فی بعض حجراته فاستاذنت علیه فاذن لے فلما دخلت قال یاعلی اما علمت
یا بنی و ینک فیا لک تاذن علی قال فقلت یا رسول الله احب ان افعل
قال یاعلی احب ما احب الله و اخذت بآء الله یاعلی اما علمت انک اخی
اما علمت ان خالق و رازقی ابی ان یكون لای اخی و ینک یاعلی انت و صبیعی
وانت المظلوم المظلم بدی یاعلی الثابت معک کالمقیم معی و مفارک مفارقی یا
کذب من نعم الله یحببنی و یغضک لان الله شای خلیفتی و ایاک من نور واحد
بس **چگونه** چنانکه افضلیت از برای جناب خاتم الانبیا **بر من است** از جمعه حضرت سید
اوصیا **نیز** زمین است **هَذَا اِبْنُ اَبْنِ مَوْتٍ** و دیگر **لَوْ لَفَع** چراغ ذات تو را شمع
من **مصطفوی** **بزم** قدس منور شد است از یک نور **بس** چگونه ارباب بیت و ظلمت
جهالت بعد از تذکر آیات قرآنی **و بس** آن تذکیر مقدمات **بر** **مَنْ کَانَ** **لَا یُرَدُّ** **بِاطِلًا**
و بعضی ناقص **ارباب** متاع خالص فرو شدند **و مَنْ اَظْلَمُ مِنْ ذِکْرِ بَابِ اَیَاتِ**
رَبِّهِ تَقَرَّرْ مِنْ عَمَّا اَتَا مِنْ الْبَحْرِ مِائِینُ مُتَقِمُونَ **لَوْ لَفَع** **مَوْشِی** **مِنْ حَقِّ رَافِعٍ** **بِاطِلًا**
از **بر** **بر** **خوشید** که شود از این **اندازه** اند که مثالب این شیاطین را با منافات
خلفای طاهرین نسبتی نیست **و مضامین باطله شیطان با قوانین کامله سر**
الفقه **و قاری** **کرده** **خوشید** **با** **ناب** **لای** **فر** **دوره** **را** **حو** **لان** **موت** **جست** **موت** **میت**
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ وَالْكَسُولَ وَنَحْزَنُوا أَمَا نَأْتِكُمْ وَنَأْتِمُّ
تَعْلَمُونَ **چه** **طاهر** **است** **که** **چون** **مقام** **ارباب** **ایمان** **از** **استشام** **ریاحین** **بر** **این** **تنبیه**

الألقاف

مراد از خیانت امانات الهیه
انکار و کفر است خلفا و مراد از خیانت
عقربند

مطهر است و دماغ اصحاب نان از اشتاق از بار قوایین دیدیم معجز از ابابیل
مشتی از رخا و بیل ضرری نخواهد کشید و از آنجا و بیل جمعی از مجرای خطری نخواهند دید
شکست ز عکس لما آینه دماغ عکسیت دارد و چه نقصان از سواد کفر باشد باک
سایر صف عن ایاچی الدین یتکبرون في الارض بغیر الحق اما
چون چشم عقل سنان به سیرت از نور فهم و بصیرت عاقل است لاجرم همیشه
در مقام طاعت همه جاهل و محو نظاره صورت باطل است و آیت یکر و اکل ایله
لا یؤمنوا بها چه از نهایت جهل کامل حق را باطل ندارند و از غایت ضلال مطلق
باطل را حق انکارند و آیت یکر و اسئل الذین لا یتخذون سیلا و ان
یکروا سبیلا الغی یتخذون سیلا ذلك باهتكم کذب ابابیل و کاذبا
عنه اغافلین پس هرگاه بمنتاح شرح رسالت بنا بر ابواب فضل الله بر روی عقل
نظری باز است و دمای رحمت نامتناهی بجهان بخش و اکابر در سواى قلوب بشری
در پیر و از حکونه تواند بود که منتاح اعظم فضایل را بدست اخس از اذل بسیار
و نقش قدر افضل حقایق را در لوح اراده اقیح خلایق نگار و فلند یقین
الذین کفروا عذابا شديدا و کفر ینهم اسوء الذی كانوا یعلمون
مؤلف با اختیار توان کشت مادی مردم از خار خشک اگر سبک سیرد **استفهام**
في بيان مقام سبحان الله اگر از بادیه بهایان پیدای ضلال پرسند که مطابق آیا
قرآن جناب تقوی نفس حضرت مصطفوی بود و منتاح قبول ابواب تصدیق
بر روی عقول کشایند و اگر از کربانان محراب طاعت جمال بپرسند که موافق مقام
بریان مراحم رسالت سید المرسلین از صبح ولایت تا ایزد المومنین طلوع نمود و باو

بگویند که این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد
و از این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد

ب
الاعمال

ایضا

الاعمال

بگویند که این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد
و از این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد

فصلت

غصبت بطوح

غصبت بطوح و غصبت اذعان نمایند و لکن سئلتم من خلق السما والارض
وسخر الشمس والقمر لیکفولن الله فانی یوفکون چه جمع مکرین اقرار کنند
که بپوشه ختن ختن بکشت فتح و ظفر نامتناهی از تربیت طره رایت سید لا تقی بمشام
ملت اسلام میرسد و عموال و جن جن بوی کل نصرت الله از طرر شوق علم افضل الاوه
در کشتان ملت سید الانام میوزید و الذین امنوا و اهاجر و اوجاهد و ان
سئل الذین اولوا و انصر و اولئک المومنین حق اللهم مغضرة
و ذوق کیرم و مع ذلک عبده او ثبات را امام خوانند و بتوجه شیطان خلیفه دارند
لولا کتاب من الله سبق لکم فیما اخذتم عذاب عظیم بالکذبة و الله
که تا در سلوک جاده شرح سید المرسلین قامت تسلیم را بتشریف طاعت امیر المومنین
ندارند و در امضای قواعد و امر و نواهی تاج و خقوت الله بر سر گذارند ان الذین یبیلون
کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانية و حزن
بجادة لکن یتوبون **مؤلف** بجنس مهر تو کر و ترحان دهد ناسخ تجارت که هرگز نیکند نقصان
ازین عباد سیدین و از زیر بغل علم السیفین و از زیر بغل علم السیفین
بنا بر عوایه عالیه بجنس انتفاش نکیر و کمرات عقول ایل ایان بصیقل مبادی بر با نقش
عرفان بنیرد **مؤلف** کر نه روشن شدی از دو کثیت سینه دل نور تو جید شدی رنگ آینه دل
قل یا عباد الذین امنوا اتقوا و اکملوا لکم الذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة
و از حق الله و اسعة امتنا یونی الضایرون اجرهم بغیر حیات مومنین **فصائل**
و گوید این خصایل را رواه اخبر عن ام سلمة قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اسمعی و انشیدی لوان عبد الله الف عام من بعد الف عام بین الرکن و المقام ثم
لقی الله ببغضنا العالی السلام اکبر الله علیه و آله و سلم فی نار جهنم آری چون از شهاب تاب

الغصبت

الانفال

الانفال

الفاطر

الزمر

الغصبت

الانفال

الانفال

الفاطر

الزمر

بگویند که این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد
و از این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد

بگویند که این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد
و از این
مستحق است که
از این خطری
نجات یابد

البقرة

النساء

المؤمنون

الحجرات

هود

الرعد

اينما

النارعا

خدايک سيد المجاهدين بتوجه خود شياطين بر جرم شدند و عيشه از سران روزگار امام المتقين
 گنبدت فتح بين مشهور و يكون الدين لله لاجرم هر کس که از کارزار فضائل و ميدان
 خارج بر دیده منافقين خيلدي و هر که از کلبين مناقش شکفتي شوره راز عقايد
 معاندين خزان بديرفتني ام يحدون الناس على ما اناهم الله من فضله
المولف هر کس که از حدائق فضل تو ميديد خارج ميديد استراري خيلدي بطل هر شده
 عاليقدری که خم هاشم جين شرک پيشان اسلام گشوده شود و هر که از کلبين مناقش شکفتي
 از عقايد انام زدوده افضل انام هست و اهل خاص عام اولئك يسار عورتي
 الخيرات وهم لها سابقون بس جگره عبده اصنام دعواي خلافت سيد الانام
 يا از روی هدايت دين اسلام بهايي خضوع زمت انما تاول مني الشار صارت تاول انعام
 تلك ايات الله نتلوها عليك بالحق ارباضالت و ظلمت جهات نفه زنده
 در آينه جمل عدوان عارض علم و عرفان توان ديد و بکلك دعواي باطل صورت خلافت
 نتوان کشيد ولا تقصوا اليك والذين اني اراكم تجاوروا في اخات عليكم
 عذاب يوم محبط في الواقع به طريق بجزد هم محقق ستمي را حاصل توان نمود و بعض
 نام خليفه نادی خلايق توان بود افسن هو قائم على كل نفس من الكسب وجعلوا
 لله شركاء قل سمواهم بس صلت بين خطاب به طريق بکلك رب الارباب بهر چه
 و بکليد اختيار انشر بهر دليل ابواب خلافت فجاكش دند ام تنبؤونه بالا يعلم في
 الاكبر انم بظاهر من القول **المولف** مشرک شدن کسی علم خور از هر چه علم از باب بهر
 نشينده اند کجوي فقال انما اراكم الا على فرعون و خنداد و در اصرار و بلاد و دعواي
 خديا کردند خلق کثير بکرو و سر و بر روی اخلاص بعبادت ايشان آوردند بجزر و سبي ستقي

الوبت نيا

النارعا

الرعد

الانعام

الاعراف

البقرة

النارعا

النارعا

النارعا

الوبت نکردیدند و بعضی نای بمنزل بوبیت نرسیدند فآخذ الله نكال
 الاخرة والاولة **المولف** خود دعواي الوبت نايه بکرو و سر و بر روی اخلاص بعبادت ايشان آوردند بجزر و سبي ستقي
 از روایت اکاذيب دام مکر و فریب در راه عقايد عوام انداختند و بوضع اباطيل
 مشتی از مخايل را کمره خستند بل دين للدين كفر و انكروهم و صدوا عن السبيل
 و من يضل الله فغال له من هاهنا بس جگره عبده اصنام دعواي نبوت و در بيان انقياد
 نبی توان کردید از برای عهد سلام گستن بنام خليفه بر خود بستن بر نيزه خلافت نتوان
 و من اظلم من افترى على الله كذبا او قال اوحى اليه شئ
 و من قال سائلا مثل ما انزل الله **المولف** بدعواي خديا که خديا ميتوان کرد
 زدعوى خلافت ره ناي ميتوان کردن و معلوم هست که سنيان نادان در مقام قائم
 هر نوع استلال که در اثبات خلافي ضلال هر دارند از حال جمل عدوان و عيوب
 از بر و غيبان سازند و تاهون الحق و انتم لا تعلمون **المولف** منقاد قفل
 عيبها بر زبان از خاشي بوش هميونان خویش بس جگره عبده اصنام دعواي نبوت
 هدايت از طريق حقيق خلافت و ولايت احراف جسته و بنرلال تقدمات بر مان
 غبار جمل عدوان را از هر عقايد شسته فان ذلكم من بعد ما جاءكم
 اليكم فاعلموا ان الله غير من حكيم انداجون از تعريف مقدمات بر مان
 عاجز ايند زبان تحريفات ترانيد و الذين يسعون في اياتنا مواجيز
 اولئك في العذاب محضون و جاكش دند و جاكش دند و جاكش دند و جاكش دند
 خاتم الانبيا تفرق نمودند و بعضی از راه شوق و مقامات ربان تحريف اخبار ايات
 كشودند **صفيير** تاز خلوت سوز تو جگره عبده اصنام دعواي نبوت و در بيان انقياد

چنانکه امر الشيطان في طهائ
 بودند و ولايت
 سالکان طريق
 لغو دادند
 داعي
 عجز

محمد
صلی الله علیه و آله

الحج

الکفر

البقرة

ایضا

البقرة

ایضا

فذلك بانهم كبروا ما انزل الله فاجطوا له لاجرم در تحصیل علم دین اگر
 جز جمل و کرامی حاصل نموندند و از کلید اقرار و غیر از ابواب انکار نکشوند و در
 ز علم کرامی و یعیبدون من دون الله ما لم یکنزل به سلطانا و ما لیس لهم
 به علم و ما للظالمین من نصیر **نعم** قبل کل العلوم سوی القرآن مشغول الا
 الحديث و الا الفقه و الدین العلم ما فیہ قال جرجانی و ما سوی ذلک و سوا شایان
 آری در تحصیل ایمان طریق عرفان را بپای برهان باید نمود و در کمال دینی را بصیقل آید
 قرانی از آیت عقل انسانی باید زدود و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا
 لعلکم ترحمون **و قاری** دست تدبیر تو دهن مطلبیست بای مرتبه این مرحوی عباد
روای در آنکه در آنکه عن ابن جریر قال قال ابو جعفر علیه السلام انما یجوز الله یوفی
 فانه من لا یعرف الله فاما یعبده بکذا ضللا لا قلت جعلت فداک فیما فرقه الله
 قال تصدیق الله عز وجل و تصدیق رسول الله علیه و آله و موالاته علی علیه السلام
 و الایتمام به و انتم الهمدی علیهم السلام و البرکة الی الله عز وجل من غفر و لم یکره
 عز وجل الحاصل برکاه بغوی و کتبنا و البعث فیهم و سوا لا منکم یتلوا علیهم
 الایات و آفات لایات باو بیان طریق تو را افق دعوت ابراهیم افتد و بتقدایی
 و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ینزلهم انک انت العزیز الحکیم فیض
 خلفای کرام از هر وجه و الهام نور یافتند بعین که بر از قید الهام افضل حج خواص و کم
 و اهل تمام اصغیای عظام و من یرغب عن ملکه ابراهیم الا من یفقه نفسه
و قاری چون تو کوهری دیگر که بدست جرجانی است اینک که در آن و ز زمانه **و قاری**
تاویل و موکد این تعلیل را در او فی کفایت الطالبین ابن جریر و قال قال تامل علیهم السلام

لا یسما علی الله

لا یسما علی الله علیه و آله زوجتی من عیالین لای طالب علی السلام و هو فقیه لا مال له قال
 اما ترضین ان الله یشاقط علی اهل الارض الطلعة فاختار منها رجلیین احدهما
 ابوک و الآخر مبعک چه جنب الامر خلفای رسالت بنا هر راه در دنیا از برای هدایت انتم
 از جنه شفاعت بنی آدم برگزیده و طاعت ایشان را بر آحاد مکلفین و افراد مسلمین
 واجب کنیده و لقد اصطفنا فی الدنیا و الله فی الآخرة لیس الصالحین **ایضا**
مولف توان رفیع مقامی که برگزیده خدا به علم و فضل و هدایت نزل از هر دو جهان **بیان**
فیه در جها چون صباغ کارخانه موجودات بحکم صبغة الله و من احسن
 من الله صبغة لباس عقاید مکلفین را به رنگ لایب امیر المؤمنین مکنون فرموده
 و منهدی سینه مقدورات بمضون فطرة الله التي فطر الناس علیها افراد مایه
 امکان را به وجود خلفای سبحان مکنون نموده و وجبت که از سایر افراد نام افضل باشند
 و از جمیع آحاد خاص عام ارجح **روای** در آنکه فی الکما عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابی عبد
 علیه السلام فی قوله تصبغه الله الیه قال صبغ المؤمنین بالولاية فی الشاق **موبد این**
تنزیل و موکد این تاویل را رواه القاضی ابوالحسن علی بن محمد القزوی عن عبد الرحمن بن
 کثیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله الله عز وجل فطر الله الناس علیها
 قال فی التوحید و ان محمد رسول الله و ان علیا امیر المؤمنین چه جنبات طویف
 انشأ بمضون فی الله المشرق و المغرب یدعی من یشاء الصراط مستقیم
 بر لایب امیر المؤمنین هدایت فرموده و حکم و ادخلوا الباب سجدا و قووا حطة
 نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین جمیع منقادین را با مامت خلفای
 ظاهرین راه نموده **مولف** ولایت تو بمن رحمت اجبار امامت تو بمن زودتر رهبان

در بیان آنکه از خلفای رسالت
 و از جمیع آحاد خاص عام ارجح
 و از جمیع آحاد خاص عام ارجح
 و از جمیع آحاد خاص عام ارجح

البقرة

ایضا

اَيْضًا
اَيْضًا
اَيْضًا
اَيْضًا

البقرة

لَمَّا اخْوَى وَجَعَلْنَا كَرَامَةً وَسَطًا اُمّت جاب نوحى را در جميع فضائل دينى
افضل ام فرموده و الله طاهرين را جميع انبيا و مرسلين بشاهد نموده ليكنوا
شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا **اقتاب ليات**
اطهار از افاق ملكه ايكم ابراهيم بر ساحت عقول سالكان طريق قوم پيرو
انداخته و بدر امانت الله ابرار از جميع هو شماكم المسلمين من قبل عمره
قلوب بجان صراط مستقيم را روشن ساخته فاقموا الصلوة و اتوا الزكوة
واعتصموا بالله هو لكم فئع المولى و نعم النصير **روى في كتاب**
عن بريد السجى قال سئلت با عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل على خلقه
جعلناكم امّة وسطا ليكنوا شهداء على الناس فقال نحن الامّة الوسطى نحن
شهداء الله على خلقه و حجة في رضى قلت قول الله ملكه ايكم ابراهيم قال انا
عنى هو شماكم المسلمين من قبل في الكتب التي مضت و في هذا القرآن ليكنوا
الرسول عليكم شهيدا فرسول الله صلى الله عليه و آله الشهيدين علينا ما بلغنا عن
عز وجل و نحن الشهداء على الناس فمن صدقناه صدقناه يوم القيمة و موكذب
كذبناه يوم القيمة ابراهيم خليل بنينايت رب جليل از كلمات اسامى ابراهيم
بمرتبه خلت رسيد و از اين ولايت اصحاب عصمت و رسالتين نبوتش رايحين
امامت و ميد و اذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فامتهت قال انا
جاءك للناس اماما مؤيد **تفسير** و مؤكّد اين تفسير ما رواه النجيب
قال من الكلمات التي تلقاها آدم فتاب عليه و هي محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين
عليهم السلام لنداجون شام ابراهيم از استقام رايحين صفات جميله با ديان

و در مستقيم

و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم

البقرة

اَيْضًا

اَيْضًا

اَيْضًا

المائدة

البقرة

صراط مستقيم مستطرد و دماغ خليل از اشتياق از بار سجات جليله و اعيان جميل
معبود و انت كه كعبه منطمة بده دعوت جناب مصطفوى است و منشأ ولادت
لند انداى فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم جلوس توجه قلوب
لكعبه ولايت خلفاى كرام التماس نمود و بدعاى ربنا و اجعلنا مسلمين لك
من ذرئتنا امّة مسلمة لك و ادرنا منا سلكا و نب علينا اشرقا نور
واليان كشور دين قوم را از افاق عبرت ابراهيم هتد عازم و اذ قال له ربه
قال اسلمت لرب العالمين **الموقف** شد شع خلافتش بر عصمت روشن بخرج دعوت
لند اجنا بامر از بر اى ظهور الطواف نمنا بر عجاى تاويل و اذ جعلنا البيت مثابة
للبناس و انا جونا كعبه اشرق افتاب مصطفوى و مطلع انوار ولايت عبرت
نمود و مقتضى و اخذوا من مقام ابراهيم مصل بيت الحرام را مبدع نام
و منك شرايع اسلام فرمود بفرمان واجب فقال و عهدنا الى ابراهيم و اسمعيل
ان طهرنا بيني للطائفين و العاكفين و الزكج السجود تطهير الحرام
از اجناس و ثمان و اضاف بسع ابراهيم المومنين بظهور نبوت كرامى ولايت
بر مبر نبوت نهاده تايشل اصنام را از سطح بيت الحرام شكست **الموقف** شايى است منى خلا
كه در شرف ببر ووش مصطفى لند از افتخار باى جعل الله الكعبة البيت الحرام
قبلا للناس و جنانكه در خبر فضل بن ربيع ذكر شد و در مصباح اول مطور كه برب
از ايشاى كرام كه بر امانت علوم رسالت را در خزان ولايت اوصياى عظام بود
نماده اند و بگوشت لولوش هوا خلافت انبيا در خزان طاهره ولايت اوصياى ربان
تا كيد كنده اند و وصى لها ابراهيم بنيه و يعقوب يا بنى ان الله

و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم

و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم

و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم

و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم
و در مستقيم

لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ **فَقَالَ** زور از این خود را بزرگوار
 میثاق انقیاد تو را بر اینیای خویش هم اینیای لظاف و لای تو بزرگوار **فَقَالَ** زور از این خود را بزرگوار
 پس چون بعد از ظهور بر این انکار افضلیت یحیی علیه السلام توان نمود و پس ثبوت
 یقین زبان بحود اولویت روح سیده النساء العالمین توان کشود که بفرای و تلقی
 آدم من دینه کلمات فتاوت علیه توبه آدم بتفانت محبت قبول کرده دید و ثابت
 ابوالبشر بزرگوار و لایش بدرجه قبول رسیده **مُؤْتَدِیْنِ لَمْ جلیل** و مودک این قول جلیل
 مارواه ابن الحارث الشافعی بمساده عن النبی صلی الله علیه و آله فی قوله انما نلتقی آدم
 من ربّه کلمات فتاوت علیه قال سئل عن محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام
 الا نلتقی علی فتاوت علیه بنی طاهره که چون را بطرادات از به ظهور نورانی طاهرین
 متعلق بود و سابق عنایت لم یزله صورت افضلیت خدای موصوفین را درین
 فطرت آدم حکم و لقد عهدنا الی آدم من قبل فسی و لم یخجل له عرشا
 یسئل ولایت اوصیای عظام مرآت حقول خواص و عوام را از رخار معاصی انام برود
 مصباح قلوب انام را از ظهور خدای کرام در شکوه دین اسلام روشن خسته کذلک
 یبین الله لکم آیاتیه لعلکم تعقلون **وَرَفَعْنَا** در بحال و قودنا و لقد
 عهدنا الیه عن ابی جعفر علیه السلام قال عهدنا الیه فی محمد و الائمة علیهم السلام بعد ثم ترک
 ولم یکن فی غمهم انهم یکنوا و انما سمی اولوا الغرم اولی الغرم انه عهد الیه فی محمد و الائمة و اولاد و
 و المهدی علیهم السلام و سیرته واجمع غمهم علی ان ذلک کذلک و الاقرار به جابش
 اسامی زکریه خدای رسالت باهر از جهت هدایت اصناف امم بحضرت آدم القا نمود
 و بسبب محبت ائمه طاهرین قامت نبوت انبیاء و مرسلین را بتشریف اجتناب خلعت

ایضا

طه

البقرة

اصطفا بن مرقه

فی سوان کشود **لَوْ لَف** ناید صید با تاین بر
 نزل عتدی بعد ذلک فله عذاب الیم **الْمَائِدَة**
 مقام خستند هرگز نیر انکار صید بختن نیند
 تلوا الصید و انتم حرّم ربس کردن با خجستی **الْمَائِدَة**
 حاصل شود یاد اظهارد انشی بنان بیان اها
 زندگانه را ندی کعبه تحویل توفیق ربان نماند با بکلیه
 عیب ابواب تحقیق بران کشاید و من قتلله **الْمَائِدَة**
 ما قتل من النعم حکم به دوا عدل منکم **الْاَنْعَام**
 زرنیک آید بدی کرد و ملاک از غم جوینور
 کفان شکده سیقول الذین اشکروا
 و اراه به **الْاَنْعَام**
 الذین من قبلهم حتی ذاقوا آسنا
 باطل فاسد بوند و هر تحقیق بران بران
 من علم فخر جوده لنا ان تبغوا **الْاَنْعَام**
 اند کوردل از سندان
 نماند صید عین ر در کعبه
 نماند انکار نشانه **الْمَائِدَة**
 ارم توفیق خدنگ نکر باند و من عاد فیتقم
 و انتقام **لَوْ لَف** کشد چون از میان تیغ ستم را شکار خود

نزل عتدی بعد ذلک فله عذاب الیم
 مقام خستند هرگز نیر انکار صید بختن نیند
 تلوا الصید و انتم حرّم ربس کردن با خجستی
 حاصل شود یاد اظهارد انشی بنان بیان اها
 زندگانه را ندی کعبه تحویل توفیق ربان نماند با بکلیه
 عیب ابواب تحقیق بران کشاید و من قتلله
 ما قتل من النعم حکم به دوا عدل منکم
 زرنیک آید بدی کرد و ملاک از غم جوینور
 کفان شکده سیقول الذین اشکروا

چنانکه امر استیضات است و خلافت لغز طهارت را
 جنباب الهی دادند و اقامت و لایست کوف
 و قصص ترا بحضرت رسالت و شاهر
 نهادند و سینه

اش زکریه خدای رسالت باهر از جهت هدایت اصناف امم بحضرت آدم القا نمود
 و بسبب محبت ائمه طاهرین قامت نبوت انبیاء و مرسلین را بتشریف اجتناب خلعت
 و سبب محبت ائمه طاهرین قامت نبوت انبیاء و مرسلین را بتشریف اجتناب خلعت

صید حرم را آری عارف و شوق بیک
 المائت بدام اندازد و در دریای براین اوقات
 صید البحر و طعامه مشاعا لکم و لیسای
 عرفان ز دام معرفت و صید بریان لند ابوسر
 بر شقایق حدائق مضامین آیات قرآن و زین
 بر ریاحین بساین قوانین مفدمات بر با غل
 در دل شور صد طوفان کرده عرفت ملک سیمان ز سر
الزخرف قال ابراهيم لا يبيد وقومه اشقي بآء
الزخرف باطل و متابعت جابيل براءت جویند و بر لال الا
 سیه دین ز حصار اعتقاد را از غبار کفر و عناد شو
المقص انعمت علی فلو یون طهر اللب من عب
المقص نداند و بتو شیطان را اولیای رحمان نخوا
 خائفای توبت حکم کرده اند که هر ملتی آفتابی
 و از طلعات هر زمان آب حیوان وجود فیض را روان
الطارق بود و خود بخت بر تو افشان و الشاء و الطارق و
الحجر النجم الثاقب ان کل نفس لها علیها حافظ و انما
الحجر ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و ذیناها للثا
الحجر اوامر و نواهی را بنور نجوم خلفای رسالت نباهی آراسته
 من کل شیطان رجیم ریاض ملت سید الانام از

بسیار از این کلمات در کتب معتبره آمده است و بعضی از آنها را در این کتاب نیز دیده ام

بسیار از این کلمات در کتب معتبره آمده است و بعضی از آنها را در این کتاب نیز دیده ام

بسیار از این کلمات در کتب معتبره آمده است و بعضی از آنها را در این کتاب نیز دیده ام

از الحقیقه چنانکه شیطان را در این کتاب نیز دیده ام

اصطفا شرف خود نثر اجتناب ربه فتاب علیه و هدی لند در مدرین
 حرم مع لاهوت تعلیم و الیان کثور ملکوت بر تبه خلافت لند رسید و نجوم و علم
 آدم الا سماء کلها از صبح صفوت و افق خلافتش و مید لند در کستان
البقره تلقی آدم من ربه از کل معرفت مطرود آدم از شام و طاهر است که بقضای و اذ قلنا
البقره للملکة اسجدی و الادم از برای انظیم نور محمدی و بکرم عزت احمدی ملکة حکم سجده
البقره آدم درود و بخوی فجد و الالبیس شیطان رجیم از تنفیم نور بادیان طریق قوم
 ابابو تنکبار نمود اشاره بآنکه صور کیه محبت الله ظاهرین در آینه ذوات طبیب نور بود
 انعکاس کرد و نقوش روتی عدالت خلفای مطهرومین در حرارت نفوس خبیثه شیطان
 انقاش پذیرد و البطل الطیب یخرج نباته باذن ربه و الادی خبیث لا یخرج
الاعراف الا لکل این جمعی که ساحت خیال را از مغر خیال و سوا و سخط نمودند و در ویرانه احوال
 جمال بال جغد هوای نفسانی را کشودند و الالبیس دایم کرده است در هوای بطلان منع عقلش
 بنال شیطان پرواز فقا یلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا
 ابو بکر و عمر و عثمان را خلیفه میدانند و اسیر کفر و فسوق مکر و عصیان امام میخوانند که در فتن
 شعبه بازی هر دم در عوضه تیر و پیکر مکر می باخشد و در فتن مکر کیری هر ساعت
 حیل منصوبه غری می انداختند و قد مکر و امکرهم و عند الله مکرهم و ان کان
البقره مکرهم لا یخفی و لا یخفی لجمال الله بزمان باید و کرد و در تملال از مکر و فتن مکر بجای می
 و با وجود اثبات بر این جناب امام المتقین را در مرتبه چهارم خلیفه میخوانند و مشتق از
 شیاطین را بنفس سید المرسلین مقدم میدانند کلا ان الله لا یأتمن علیک
 سائر صفت صعود ابابو آنکه الله اند که وضع قواعد خلافت سید الاولیاء بجماد

النساء

البقره

البقره

البقره

دلیل است بر عدم صلاحیت غیر معصوم
 هدایت جمیع حدود و رسوم چه باعتبار
 احتمال صدق و عصیان
 در بعضی اوقات منتظر
 در زمره اولیاء شیطان
 خواسته فتنه
 مکرر

[illegible]

وَكَلَامُهُ

بلغ

معلوم شد که کلمات الهی
فقط از یک کلمه است
که سبب ایجاد زمان است
و علت تمام موجودات
و معلوم است که کلمات الهی
فقط از یک کلمه است
که سبب ایجاد زمان است
و علت تمام موجودات

وَكَلَامَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ **مُؤَلَّف** دعوی خلافت که کند غیر علی
بر نفس نبی کسی مقدم نشود چه معلوم است که ابو بکر و عمر و عثمان هرگز در طلالت غیر
و عدوان بستر خیمه حیوان ایان نمیکنند و در تیره ضلال جهل و شقاق جزا شوب
که از انفاق بخشیدند بکش ما الشتر و ابیه انفسهم ومع ذلك جمع خلفای حایل
در ایام خلافت باطل شمع تمام سایل را بنور علم نفس سول روشن میساختند
و آینه دین رسالت و سنایی را از زنگار جهل و کراهی بصیقل فتوی روح بتول میساختند
مُؤَلَّف که باشد روشن از نور چراغ علم او که بزم عقل شمع شمع روشن میشود ذلک
لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ پس بحار کان مکین در مقام ضعف یقین از خلافت بنانی
دار سلطت بحصول کای قناعت میکردند و بنوعی هوای نفسانی از طرب لذات
خیر و جاه و منصبان بهر می آوردند بل توفرون الحیوة الدنیا و الآخرة خایر
و الباقی **صایب** من گرفته که قرار از همه عالم بردی دست آخر همه را باخته می باید رفت
روای **ذکر** که کان عن الفضل بن عمر قال قلت لابی عبد الله علیه السلام بل توفرون
الحیوة الدنیا قالی و لا یتهم و الآخرة خیر و الباقی ولایة امیر المؤمنین علیه السلام چه ولایت
خلفای بنما در جمیع کتب آسانه مبرهن است و در جمیع صحف ربانیه بین ان هذا
کفی الضحی الاکلی اصحف ابراهیم و موسی **مُؤَلَّف** خورشید خلافت علی گردیده
طالع از صبح کتب بنما **طعن** **فی وجوب لعن** جمعی که در دعوی انصاف تبعه
شیطان به حکم قاضی در بستر تراضی نمودند و در استدلال خلافت خلفای طغیان الی
تقلید ماضی نمودند **اَنَا وَ جَدُّنَا ابَاؤُنَا عَلَى أُمَّتِهِ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ**

البقرة

المائة

الأعلى

اَيْضًا

الزخرف

والتسليم الى الله استسلمت اليه فوجئت بالهنا
مذاقها اكرامني بمراسم تزداد المحجوبة
بكرامة القبي كرامته
معه

البقرة

۱۵۲

الاصح

۵۴

الزحف

از قانون مبادی برپا نمی کامل گیرند یقین که در اول الشفای قوانین مقدمات
از مفرجات مضامین آیات قرآن باند فرستی شفا پذیرند و بنویسند و بنویسند
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين **تاری** در بدست آور غفلت بر ملاک خود
بحر دانایی کجا گردانید و انی کجا ایستاد ای کجا لا یزید الظالمین الا خسار انظر
بغلبه بغم و ساس شیطان و طغیان سوای هوای نفس دایم العصر بامراض مملکت
کفر و نفاق گرفتارند و از غلیان صفای شهوات جستا و التهاب حمای لذات
ابد الله از اسقام فرستد یعنی شفاق در آزار **ع** از دو او غرض چه سود برند
لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون چه معلوم است که باطل است محبت باطل از جاست
دل زایل نکرد و نور مصباح یقین در مشکوه بر این کامل نشود **لعل** حوز یقین
جسمی بود کور یا نیاید از عاصی کمران نور **و من يعص الله ورسوله فان**
له نارجهم خالدین فیها ابدا اند اجاب سجا از حمت هدایت است بعضی
ان النفس الامارة بالسوء در تحصیل تقرب ربانی غایت نفس تارة حیوان
حکم فرموده و حکم آن که در ذلک لذكری لمن كان له قلب او لم يسمع
و هو شهيد در تکمیل مقدمات برپا بطاعت عقل روح امر نموده و القوان الله
ان الله خبير بما تعملون و في الواقع نفس تارة عام و شیطان مضل نام
در ملت اسلام خلفای بنی داناتم بودند که خواص عوام دروین الله عبده اصنام
از حمت تحصیل عزت و احترام تار و قیام نفسهارا اماره نمودند **لعل** تا کشت عمر
خلیفه اهل ضلال البلیس را ضلال ام سگار است و بوز و ایلک جمیع افعال
لکذین استکبروا انما انکم تبعات فاعمل انتم معنون عتار بن عبد الله

بنی اسیر

ایضا

الحجر

الجن

یوسف

ق

الحشر

در این باب از شیطان تا بیان از متکبران مابود و مقصود و هشتمین و غیره

براهیم

در الواقع مراد از ضعف تا بیان از متکبران مابود و مقصود و هشتمین و غیره

از بنی نالوا

بنی نالوا و هدینا الله لهدینا کرم سوا علینا اجرنا ام صبرنا
مالکنا من محیی اما چون نفس تارة بدنی در تکمیل حکمت نظری و مدنی
برای دلایل برپا مرتدی شود و بهدای آیات قرآنی ممدی گردد از ضرر نفس
کلیه مصون است و از خطر شیاطین مضل و دینه مامون **کلیه** در ریاضت
پاکان نمی آید بدست راه در جیمی نیاید تا ساید توتیا و لقد بعثنا فی کل امة
رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله
ومنهم من ضل الله الضلالة فی سیر و فی الارض فانظر و کیف
كان عاقبة المکذبین پس چون دیده عقل عاقل از غبار جهل پاک است
در چشم دل از ادراک یقین کامل به نور از جمال شاید بریان نو نیاید و هرگز کوی
از افق علمش نیاید **لعل** به بصیرت راغب باشد بر بریان بهره از جمال از نینان کوی دارد
بل هم في شك متها بل هم منها مخمون آری جانب ببالر باب در حساب
سالکان مسلک تیاب و مریدان این خطاب بندای این شرکائی الذین
تترعون عما بینهم فرمود و ظفای جمال و اسم ضلال بمقال حضرت مال و بنی
هو لا الذین اغوینا اغوینا هم کما غوینا ربان مندرت و در این باب
کشد **لعل** که خواهد شد روز جزا در قبول چون شد آتش عذاب فرورد احشر و الذین
ظلموا و اذوا جهنم و ما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الى صراط
الحجیم اما جمعی که جهنم تسلیم را بحال طاعت با دیان طریق قوی میسودند و ارباب
بمناجعت ائمه طاهرین هدایت میسودند در دنیا از رحمت الهی باشند و در عقبای
مکرمات شایسته فاکما من تاب و امن و عمل صالحا فغفر الله له و هو من المقبولین

الفصل

شایسته است با کرم عقل و ریاضت شیطان سیرت کمره شده در امری باشد و جزا آگاه میسودند

الفصل

القصص

ایضا

الصف

القصص

المولف در حقیقت از شعاع نور مهر حق تعالی در فضای قدس طرح باغ رضوان ریخته روی
 و کلمه ای که در این عمر وین ابی المقدم عن جابر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول
 اما یعرف الله عز وجل و یعبده من عرف الله و عرف امامه متا اهل البیت من یعرف
 الله عز وجل و یعرف امامه متا اهل البیت فاما یبید غیر الله بهذا و الله ضلال
 پس معرفت اهل بیت معرفت اولیای رسالت بنا بر صحت بنزیر در چنانکه اطاعت اهل بیت
 به عبادت جناب خالق الانام صورت نگیرد چه معرفت خلفای رسالت بنا بر علت قبول
 معرفت جناب الهیست و انکلی لتقلی القرآن من لدن حکیم علیم مؤید این
 مسایل و مکرر این دلائل مارواه ابن مردودیه عن ابی مروان العبدی قال کنت اری ذلک
 الخوارج و لا برای غیره حتی جئت الی ابی سعید الخدری فسمعت یقول امر الناس بحسب
 باریج و ترکوا واحدة فقال له رجل یا سعید و ما هذه الاربعة قال الصلوة و الزکوة
 و صوم شهر رمضان و الحج فقال فالواحدة التي ترکوها قال ولاية علی بن ابی طالب
 قال و انما مفرضة سهمی قال نعم قال فقد کفر الناس فادبونی اما دست عقول
 قاصره تبعه خلفای شیطان از دامان شواهد تا ویلات قرا کوه است و فکر
 ناقص بهوشن شراب هوای نفس در تیر ضلالت تحت لذات مولا کراه
 و الذین کذبوا بایاتنا صمکم فی الظلمات با انکه مقدمات بر این
 ولایت امیر المؤمنین مرکب از آیات قرآنی است و مبادی دلائل خلافت
 ائمه طاهرین مرتب از احکام فرقا و لکن الظالمین بایات الله
 یجحدون لیکن شمع عقول سبیلان سیاه دل از نور چراغ یقین بی فروخت
 و مصباح افکار که ایمان جاہل در مشکوة دین مبین نسوخت تفرقت

این کلام
 در بیان
 احوال
 اهل بیت
 علیهم السلام
 است

الانعام

ایضا

البقرة

توبکم برین

توبکم من بعد ذلک فکفی کالحجارة او اسند قسوة ومع ذلك یرد
 خلفای ضلالت را اهل سنت و جماعت خوانند و محققان اسرار ولایت را
 روانی دانند حکیم کافران در درون داری سری در جبین تا فرستادن جبرایله
 شدن بهر غرانی ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا و یرد روی
 مقدمات بر تخریف آیات قرا نموند تا با و اختلاف اسمی شکار بجای یوی
 نفسا کشوند و قد کان فریق منہم یسمعون کلام الله ثم یخرفونه
 من بعد ما عقلوه و هم یعلمون المولف میرسان میشود عرفان محقق جان
 باطل با قیون میشود حق و منہم امینون لا یعلمون الکتاب الا اماتی
 و انهم الا یظنون منہ انہ کذب بہتان را تا ویل قرآن نام کردن
 و شی از جمال را اندر ابدال آوردن موجب خروج از دین اسلام و با
 دخول بکت عبده اقام قویل للذین یکتبون الکتاب باید یهم ثمر
 یقولون هذا من عند الله لیشتروا به منا قلیلا قویل لهم صرنا کتب
 ایدیهم و ویل لهم مما یکتبون المولف در این باطل اخبار در نوع که صورت
 مطلوب تصور گردد تنصیص فی ظهور خصیص باید دانست که چون صدور عرایب
 اعجاز و کرامات را جبر قدرت سبحا علق محسوس نیست و ظهور خوارق عادات را
 جبر مشیت ربنا حتی فانیس فی پس واجبست که چون مقابل دعوی نبوت و خلافت
 سبحا از فردی از افراد انشا بحری بمنضم ظهور آید صورت صدق دعوی نبوت
 و خلافت را در این تقدیق امت نباید ثمر یشترا من بعد هم موی بایاتنا
 الی فرعون و ملئیه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین

النساء

البقرة

البقرة

ایضا

الاعراف

اطلاق آیات درین مقام
 و وجود امام هر دو مراد از تواتر
 در بیست ظهور اعیان
 هر یک از تواتر امام از
 دیگران تواتر است
 عذر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
آل محمد الطيبين الطاهرين
الطاهرين

اعلوا

هود

يونس

ايضا

ايضا

هم

طه

ص

ايضا

وباراجيع منكرين جناب امير المؤمنين نظر اعجاب مجاز وكرامات است وبقدر
خوارق عادات فان لم يسبحوا انما انزل الله وان لا اله الا
هو فهل انتم مسلمون لكن بعضهم فكما جاءهم الحق من عندنا
قالوا ان هذا السحر مبين فجزء طوائف امت مصطفوى ايمان يا درويزه
و بمنطوق فاستكبروا وكانوا قوماً مجرمين مرده غفارت ملت نبوى
استكبار كردند چنانكه بيان كراه از برای تحصیل منور حجاب بمقتضى قالوا اجئنا
لنلقينك عما وجدنا عليه اباؤنا و نكون لكما الكبرياء في الاكبر وما
نحن لكما بمؤمنين بقدم تقليد سلاف بر بيايان بنى واعتساف افتادند
و شيعيان اكاه از برهنة تحقيق دين رسالت بانه حكم و نيز ائمه الذين اعتدوا
هدى و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خير موطاً
عنان علم يقين را بتبصيرة افتد بر اين نهادند ان في ذلك لايات لا يؤمن
النهي چنانكه حكم تاويل فسخر ناله الروح مجرى با حيره و خا و حيث
اصاب رايح عالم امكان از مهب حكم امير المؤمنين ميوزيد و بنص تنزيل
و الشياطين كل بناء و عواصي و اخرين مقرين في الاصفاء بوجوه
انس و جان كردن از طوق حكم امام المتقين نميكشيد ميوزيد و كرامات
امير المؤمنين و موكده نبوت خوارق عادات امام المتقين مارواه ابو بكر محمد بن
عبد اللطيف المجدد و محمد بن مسلم بن ابى الفوارس الرازى بر جاهم يرفعه الى خالدين
سعيد بن اسحق قال كنت مع امير المؤمنين عليه السلام و قد فرج من الكوفة اذ عمر
بالضعيف التي يقال لها الفجاءة على فرسخين من الكوفة فيها خمسون رجلاً من اليهود

قالوا انت

قالوا انت على بن ابي طالب الامام فقال انا و اقولوا اننا حخرة مذكرة في كتبنا
عليها اسم ستة من الانبياء و هوذا الطيب الصخرة فلم يجد بان كرت ايماناً و جفا
الصخرة فقال على عليه السلام اتبعوني قال عبد الله بن خالد فاسار القوم خلف
امير المؤمنين عليه السلام الى ان استبطن منهم البر و اذ ابجل من رمل عظيم فقال عليه السلام
ايها الريح انسى الرمل عن الصخرة بحسب اسم الله الاعظم فما كان الا ساعة حتى
شفقت الرمل و ظهرت الصخرة فقال على عليه السلام هذه صخرة لكم فقالوا عليها اسم
من الانبياء و على ما سمعنا و قرؤنا في كتبنا و لنا نرى عليها الاسماء فقال عليه السلام
الاسماء التي عليها ففي وجهها الذي على الارض فاقبلوها فاعصوها و عليها الف جمل
احمر و انه هذه المكان فما قد رواه على عليها فقال عليه السلام تخو اعنها فمد يده اليها
فقبلها فوجدوا عليها اسم ستة من الانبياء اصحاب الشرايع ادم و نوح و ابراهيم و موسى
وعيسى و محمد عليهم السلام فقالوا انظر اليهود و النصارى ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول
و انك امير المؤمنين و سيد الوصيين و حجة الله في الارض من عنك بعد و نبى و خالفك
ضل و غوى و اله الحميم هوى جلّت من قبلك عن التوحيد و كثرت آثارك عن التقدير
و اجل بر اين اعجاز سيد الاوصياء انك در هر عصرى از اعصار خلفاى شياخه
قلع اطراف و تدبير جنود الكفاف باسنه صواب راى النورش تحقق مى پذيرفت
و اول دلائل اسرار افضل الانبياء انك از برای شهرت ملك خاتم الانبياء در هر دهرى از
دهور اسم شيطان و مجده اوشان غنچه مسابله دينيه و شكوفه دلائل يقينه از بهار
استرث و علمش مى شكفت بر ستره مبدان يا ايها الذين امنوا اذا اقيمت
فيلة فاثبتوا و اذكروا الله كفاير العلم فليحزن انش تعين از برای رفع

الافعال

غبار فتنه و فساد از خون ارباب کفر و عناد آید بشیدی و هوای بخت و تاویل
الامین است و التوق التمتع فالتبعه شهاب مبین بازوی همانکیش در خانه
کمان از جهه رجم شیاطین بنی طغیان. شهاب نقاب تراشیدی ان هذا طهو
البلای المبین **لله** شرف فرج شیاطین جن و انس هم از رجم تیر شهاب خنک از جرم
بس و اجیت که در بدایت اسلام بعد از سید الانام افضل باشد و در خلافت الهی
بعد از رسالت بنی اهل کلا الله تذکره من شاء ذکره چه بجای تاویل عالم
الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا لمن اراد فی من رسول الله یسلک
من بین یدیه و من خلفه و صد از باران شهابان معانی و یومی در کار
انوار معارف منیع غیبی از نساجت بهار علمش بکینه و دریا حین بسایین معالم ابدی
در کستان فضایل حکمت نظری و عملی از رشحات سبحان فضیلتش طراوت پذیرفته و هو
بکلی شیء علی علم دانش مدرسان مدرس تلك التوسل فضلت بعضهم علی بعض
در جنب بای علم و محالش مانند قطره دیده محبت کشودی و حسن یوسف طبعان
کنعان ما هذا بشر ان هذا الاملاک کریم در هوای افتاب حاش جون
بهر رغودی **قاری** که بر مادر خسارش مریاتی بر تو مشری نمیدی آفتاب کفایت
بسو عالی قدری که ذکر فضایلش زینت لغزای مجالس علمای نیرمانست و نشر خصا
بزم آرای محافل فضلالی هر مکان یقین که بمقتضای تاویل الذی جعلکم الارض
مهذا و جعلکم فیها سبله نجوم و جوی طبعش از افق قلوب ارباب عیان
و بجای تنزیل و الذی نزل من السماء ماء یقدر فانشربا به بلدة ميتا كذلك
تخرجون عیون لزوم مرفش در انهار عقول اصحاب این روان چه ظهور بر بستر که

الحج
الضفا

المدثر
الجن

الحديد

البقرة

يوسف

النجم

أيضا

مردمان بدست الهی است
از جانب و با سحر حقا
اثبات حقاقت آن
و بافت اثبات نبات
بوسن اثبات
علا

جانب نظری

جانب نظری ارجاع فضایل صوری و معنوی احب افراد خاص عام است نزد جناب
رب العالمین و اقرب احاد انام است بحضرت سید المرسلین و کنیم دار المتقین
تویدیه **لله** و موکد این مقام ماروله از محشری عن جیع بن عمر عن عباسه قال
سئلتها من احب الناس عند رسول الله صلی الله علیه و آله قال طاعة قلت انی
عن الرجال قال زوجه ما یمنع من ذلک فوالله ان کان لصوا ما قوا اما ولقد
نفس رسول الله صلی الله علیه و آله فیده قلت عما حمله علی ما کان فارسلت خمارا
علی وجهها و بکت و قال امر قتی علی طاهر است که احب انام نزد رسالت ناهر اهل
و افضل است در خلافت الامر و امضای احکام از امر نواهی قتل بل یلکه ابراهیم
حنیفا و ما کان من المشرکین بسطایر شد که محلی کشایان رصد دقیق بر پشته
و دقیقه شناسان نجوم تحقیق قرانی که از علاقه اسطرلاب عقل متین در جات کواکب
دین را بر آورده اند و ثقیبین دیده حق بین صفای علم یقین را معلوم کرده اند
و اولیک هم المفلحون یقین که پوسته کرسی کرده استی نزد و همیشه عرو
جل استلال **لله** هر که کید ارتقاء دین از اسطرلاب محفل بر نفس در شمش
انوار بریان میشود ام یقولون افتراه قل ان افترینه فلا یملکون
من الله شیئا هو اعلم بما یقیضون فیه کفی به شهید البقی و یسلم
وهو العفور الرحیم اند از فرض طول بروض بلاد قولین و نقد بر رب
و بعد مضامین نتیجه شیاطین رشتن بر این ظهور اسم طاعت راست
از نار عنکبوت میداند و حلقه اکاذیب سده ابن خطاب چون عفا
نقش بر آب با نبات بخواند مثل الذین اتخذوا من دون الله

القل

البقرة

أيضا

الاحقا

چنانکه برای شیطان آیات و حقا
بجای از افترا انداخته و لا حرج
و امیت کفر و طغیان در
میدان ولایت مسلمانان
از فتنه منع

العنکبوت

اَيْضًا

میں

المصنف

۴۰۰ و ۴۰۱

ألف

المائدة

۱۰۸

بنی اسرائیل

۶۶۰
یونس

بسم الله الرحمن الرحيم

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

طه

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

طه

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

طه

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

طه

طه

طه

طه

طه

طه

طه

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

و اما کما نوا مهتديت بحکونه ساوي بشد باقوي که محتق حقايق ديني با برتري
 کردند و در مقام اختصاص روي اخلاص بقبله حقيقي آوردند و مستعملون مؤمنان
 الصراط السوي و من اهتدى الى صراط مستقيم

طه

طه

طه

طه

طه

طه

طه

طه

طه

طه

عبد السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله في اليوم المحفوظ تحت العرش علي بن
 ابي طالب امير المؤمنين اصحاب جلال در طاعت جهالت ندانند که جناب کبر
 حکم قل لک لطفیت ان عبد الذین تدعون من دون الله لا اظن
 وعوانع نموده و بمضون قل لا اتبع أهواءکم قد ضلک اذا وما انا
 من المهدین از متابعت نفس و هوا نمی فرموده طاعت باطل بطل ندارد
 جبره نون با دوه میخانه قل انی علی بنیة من ربی و کذبتم به بی خبر
 بر این کیفیت با دوه یقین را نیاند و تریاکیان نشا محبت شیاطین در کون خانه
 با هم کذبوا بایاتنا و لقاؤا لآخره حبیب اعطاهم هدی جزون الکما
 کما یعملون **لطف** خبر بکنه جل نباشد هرگز کوناری حق را ز تریاکیان ضلال
 جناب امیر المؤمنین که بتایید رب العالمین در درس انی اعلم غیب السموات
 و الارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکفون مدرس کرب و بیان روحانیت
 و در مکتب انبوتی با سماء هو لا ان کنتم صادقیین مسلم روحانیان نور
و قاری شروع چارکت بش بر علی التفصیل نفوش نه فکش در نظر علی الاجمال
 اعلم علمی متقدمین و متاخرین است و افضل فضلی اولین و آخرین
 و ذلک جزاء الحسین چه تلبقین علم یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج
 منها اسرار مرموزه را در خبایای سرایر میداند و باهام ملقن و ما یترک من
 الشاء و ما یخرج فیها رموز مکنونه را از صغی خفایای صایر میخواند چگونه جمال
 اهل ضلال بر عالمان رموز ماضی مستقبل و حال ترجیع تواند یافت و مشی زاریان
 تیه نادان بر فایان کوز علوم بجا بمقام تفصیل تواند یافت اعلم من کذب

الانعام
ایضا

و کما یؤمنها غافل
 هرگز کوناری حق را ندانند
 و الذین کذبوا بایاتنا

البقرة
ایضا

المائدة
الحديد

ایضا
 و ما یخرج فیها
 رموز مکنونه را از صغی

عنه الله او کذب بالصدق اذ جاءه جهنمیان امیر المؤمنین علمین
 کای که محمد استدلال بمیدان مقال نازند افواج اکاذیب شیاطین بشما
 ثاقب بر این مرجوم نازند و دهر ناما کان یضع فرعون و قومہ
 و ما کانوا یخبرون لکنه امققدان ولایت الحق ظاهرین از جریان انوار
 مبادی بر این همیشه منبع عیون علم و ادب نموده و بهوش جمع فنون فضل
 بوده اند **لطف** نسب تهاک بنود ذومرت نداد و مهر سلطان عرب قائی
 الفرقیقین الحق بالامین ان کنتم تعلمون سبحان الله با انکه حضرت یس
 جهنم یقین خلفای آل محمد ای مقدمات بر تها و متفقای آیات قرآن مجت
 تمام نموده و بمضون اخبار سابقه و منطوق آثار صادق اشاره بنصوص اوصیا
 فرموده و مع ذلک در تمانه بل کالوا یعبدون و الحق اکثرهم فهم مؤمنون
 ابوبکر و عمر و عثمان ملعونند امام دانند و مشی از شیاطین مطعون از خلیفه خوانند
 قال تخافون فی الله و قد هدایت و بعلم ضروری معلوم است که طایف از
 از مبارکت امام المتقین شکفته کرد و حکم بدیهی مفهوم است که نجوم ملکوت
 در افق اطاعت سید المسلمین روشنی پذیرد **لطف** ازیم فاعش تابع دلا کند
 که توان جیدن طر از کلشن در السلام و الذین امنوا و عملوا الصالحات البقرة
 اولیک اصحاب الجنة هم فیها خالدون جهنم بتایید روح الام
 در درس الا ان الله من السموات و من الارض عارف اسرار
 مکنون و مکنون است و تحلیم سید الانام در مکتب و عند مقام الغیب
 کاشف استار ماکان و مایکون **موتی این صفات** و مکتب این سمات مآواه

الانعام

الانعام

البقرة

یونس

الانعام

و کما یؤمنها غافل
 و الذین کذبوا بایاتنا

و کما یؤمنها غافل
 و الذین کذبوا بایاتنا

لطف

الانعام

الانعام

الانعام

البقرة

یونس

الانعام

الطهری بر جالم با سنده عن زیاده عن المنذ عن ابی جعفر الباقی علیهم السلام
 قال عن شجرة اصلها رسول الله صلی الله علیه وآله وفرعها ائمة المؤمنین علیهم السلام
 واعصاها فاطمة بنت محمد وثمرها الحسن والحسين علیهم السلام فانها شجرة النبوة
 بیت الرحمة ومنفتح الحکمة ومعدن العلم وموضع الرسل ومختلف الملکة
 وموضع سر الله وودیقة الامانة التي عرّضت علی السموات والارض وحرم
 الاکبر وبیت الله العتیق عندنا علم المنايا والبلايا والوفايا وفصل الخطاب
 والفتاب العربی مع جمیع ما یستخرج من خلفه **بسم الله** یا امام تائب الله بیده حسن یوسف
 در شب یحور حرکت مور را ببینند و بتعلیم مکتب توفیق نامشاه بدست حکمت از جن
 ماهیات مدوم کل وجود معلوم چیست و ذلک من فضل الله علی خلقه و من من
 علی اولیاءه وجناب العالمین حضرت امیر المؤمنین را معلّم دارالافتاءه لا
 یغرب عنه مثقال ذرّة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر من
 ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین **و** امام دارالعبادة سید الله سید
 السموات والارض وهو العزیز الحکیم کرد اید و سرادق جبروت شهبان
 در عالم اولیاء الذین تتقبل منهم و احسن ما عملوا و اتجاور عن سبیل
 فی احباب الجنّة از جمله ظهور علوشان با طایفه اوتاد فضل و احسان کشیده
 و عقد الصدق الذی كانوا یوعّدون **سبحان الله** بالکماله در اخبار منکرین
 مسطور است و در آثار مخالفین مذکور که من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة
 جاهلیة چگونه تواند بود که از تبعه شیطان را بخلاف نشناسند در کوفه و طغیان میرند
 و اگر عبده اضنام را با مات ندانند اسلام بنزیرند **لولا** چون حکم عقل که در دین عاقل

النسب

الحدیث

الاحقا

ایضا

بسم الله الرحمن الرحیم
 یا امام تائب الله بیده حسن یوسف
 در شب یحور حرکت مور را ببینند و بتعلیم مکتب توفیق نامشاه بدست حکمت از جن

کلمات

که است شیطان نکند مردود است **والله** یزید ان یتوب علیکم ویزید الدین
 یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما کویا کرایان مراحل کف و نواق
 از جنم موکب میل و شقای **و**
 نفیله اند که جناب خالق الاشیا در عالم ایت ربکم الله الذی خلق السموات
 والا کر و فی سبته ایتام تقرأ استوی علی العرش ید بواکر ابوانت
 عالم امکان را بمنفتح ایجاد و البیان کشور و ان کشوده و در حکام الیه مرجم
 جمیعاً و عدل الله حقاً نجوم آثار یوم الحساب و کواکب اعمال کناه و تواب از طالع
 حکم بادشاهان اقلیم ایان عیان نموده قد فضلنا الایات لقوم یدکرون
لولا تا افتاب فطرت دانش طلوع کرد هر کوی ز نور وجودش گرفت نور حیون
جاری چون قابلیت مواد توفیقات سبحا موقوف بتعلیم معارف ربانی است
 و صلاحیت قبول صور احکام فرقانه علت ظهور حکام نسا الله نزل احسن
 الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربه
 نور تلایین جلوه هم و قلوبهم الی ذکر الله ربکم ذلک عهد الله یهدی
 من یشاء تا طینت ذات انسانی از اجابت ترک شیطان ظاهر گردد و نجوم معلوم
 سبحا از افق ادراک عقول نورانی ظاهر شود **لولا** هر کل که سرشته است از اب حرام
 که نقش کمالی بنیدر هر که و من یضلل الله فقل الله من هاد چه معلوم است که
 انتاب حکمت الله بر جمیع موجودات تافته و از نجوم فیوض نامتناهی ساحت العقول
 روشنی یافته و اینه فی ذیول الاولین پس از سنکستان عقاید سنیان تابش
 مهر هدایت آهر یافت ابداً حاصل گردد از کمال ذوات حسب نظر جناب طینت
 حیوانی است و اگر اجمار جبال عقول شیعیان بملت نور ظهور خلفای رسالت بنابر تالو

النسب

یونس

ایضا

الانعام

النسب

ایضا

النسب

النسب

الشعراء

بسم الله الرحمن الرحیم
 یا امام تائب الله بیده حسن یوسف
 در شب یحور حرکت مور را ببینند و بتعلیم مکتب توفیق نامشاه بدست حکمت از جن

بسم الله الرحمن الرحیم
 یا امام تائب الله بیده حسن یوسف
 در شب یحور حرکت مور را ببینند و بتعلیم مکتب توفیق نامشاه بدست حکمت از جن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آله الطيبين الطاهرين

کامل شود از نهایت عزت شایسته نظر طهارت جلیت انسانی است **ملفوظ**
از نور حق خون دل برخشان شود حاصل رسکش لعل رخشان **افلم یبذل الذین**
استوا ان کونوا الله لهدی الناس جمیعاً لئلا یتبع جهال شیاطین
بظهور مبادی بر این تکذیب می نمودند و بکلید تفکر و تدبیر ابواب شهر او متحرک
میکشودند و مایاتی بقیه من رسول الا کما نوابه تستهزئون مراد از تمیز این
معانی و مقصود از تشبیه این معانی قد جئتک باینه من ربک و السلام
علی من اتبع الهدی آنکه واجبست که امام در بدایت دین اسلام و ارشاد ملت
سید الانام اعلم ام باشد و افضل نبی آدم تا کوهرا بدار معارف یقینی از دیای فاعلم
الله لا اله الا الله و استغفر لذنوبک بغواشی بدیش بر آید و نجوم آسمان عالم
دینی بخواهی قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر از افاق و لایق ظهور یابد
جهی هدایت خضر طریق معرفت در ظلمات جهل بشری باب حیوان بر این نظری
نشان رسیده و به ولایت ساقی میکده شریعت از سفر آگاهی باده اجرای لوازم
نشان جشید فلوله نفر من کل فرقه منعم طائفة لیقفه هواله الدین
ولینذر و اقومهم اذا اجعوا الیهم لعلمهم یحذرون و با بیدار جناب
امیر المومنین که مقابلید خراین و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو
در حوزه تخیل و تخیل مضبوط است و مفاتیح مخازن و یعلم ما فی البیت و بحر
در قبضه تدبیر درایتش مربوط و ما تسقط من و رقة الا یعلمها ولا حجة
فی ظلمات الارض ولا یرطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اعلم ان جمیع
افراد انام است و افضل از تمام احاد ملت اسلام و قد الله ان الله لا یخلف

الترید

الحج

طه

محمد

التمیمة

التوبة

الانعام

ایضا

ایضا

الترید

المیعاد

المیعاد **در وی** که تا بدو الایات من الطاهرین علیهم السلام قال کتب مبین
علین ابی طالب علیه السلام و کمال ظهور دارد و کرده از ریشه خل و عقد امور شرعی
بناخن جهل و عدوان نتوان کشود و طریق قواعد یقینی را بقدم ضلال و مغیبا
نتوان نمود **ملفوظ** ز جهل آینه چون زنگار گیرد و در که صورت عرفان نذر و قتل
یستوی الدین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتدکروا و لا یباز
ببین الضررة من عیون فضایل دینی و دنیوی و جمع فنون معالم صوری و منوی
جناب امیر المومنین است چه حکم یفرغ الله الذین امنوا انکم و الذین
اولوا العلم و درجات و الله ما تعلمون خیر و واجبست که نجوم علوم
قرآن از مطالع علمش با مع کرده و کواکب سوم و دایر بر ناز از شارح حکمش
طالع شود بل هوایات بینات فی صدور الذین اولوا العلم چه
بخواهی و من آیاتیه ان تقوم الساعة و الا ذکر یامره ثمر اذا دعا
کم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون به لکن و فار و حلم امیر المومنین
سفینه زمین در دریای عالم اسباب چون کشتی بیاب آرام نگیرد و به
یازوی معرفت و علم امام المتقین خذک استفادة اولوا الالباب چون
تیر شهاب نشان نذیر و **ملفوظ** روشن شود از رشح علمش تا حشر حرا غفل
روشن نشود ان فی ذلک لعبرة لمن یحشی بس هرگاه کوردلان به دین
جناب سید المصلین را اعلم انام و اهل خاص و عام دانند چگونه تا بدان بادیه
جهل و انام را تا دیان ملت اسلام خوانند و من اظلم منکم کتم شهادة
عنده من الله و ما الله بغافل عما تعملون پس عارف توس مخاطرات

الترید

الحج

طه

محمد

التمیمة

التوبة

الانعام

ایضا

ایضا

الترید

در اذن سبب خفا و بیاب
در عرف از باب طلب
تیر با معنی سبب
در اذن سبب خفا و بیاب
در عرف از باب طلب
تیر با معنی سبب
در اذن سبب خفا و بیاب
در عرف از باب طلب
تیر با معنی سبب

سکون است که سبب این با علیت امیر المومنین
ادامه است که سبب این با علیت امیر المومنین
ولا یتدکروا و لا یباز
لا یعلمون و الذین لا یعلمون
انما یتدکروا و لا یباز

نظری در میدان مجاهدات بشری ستازده در صفوف مجاهدان بر این است
 علم یقین **لولا** عقل بشر از منزل او بران جهان بخرج طلب کج نیاید هرگز
 قل هل یتوی الا نعمی والبصیر ام هل یتوی الظلمات والنور
 چه اگر عقل صحیح است از ظلمات او بام بیولا براید و دیده نظر بشری را از خواب
 جهل و بجزی بکشاید بدلات خضر مقدمات برآید بحشر جمیع حیوان ولایت خلفای
 اطهار تواند رسید و هدایت مادی آیات قرانی جهان شاهد حقیقت اسمی ابرار را
 تواند دید و من یتوی الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 و فی الواقع کفر عقول است از رشحات سماوی توفیق سبحی تازه کرده و ضعیف و سلب
 فکر بشری در کلستان نوای قانون مبادی نظری بلند آوازه شود و من جاء
 بالحسنة فله خیر منھا و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا
 السیئات الا ما کانوا یعملون **صایب** هوش دیده درین خاکدان رزق
 که این در بخت مقابل افتاده است چه وضوح سبیل جمیل امامت اوصیای مصطفوی
 از نجوم آیات قرانی ظاهر است و ظهور طریق و توفیق خلافت اولیای نبوی از
 رسوم مقدمات برآید لعلک باخج نفسك ان لا یکنوا مؤمنین سبحی
 از هواپرستان جاهل و برخی از بدستان غافل در مقام قالیاموسی جعل لنا
 اهلکما هم اهلک با وجود ثبوت برهان حقیقت امیر المؤمنین خلافت توحید
 مستندی بودند و در بخانه قال انکم قوم جھلون باغوی سامری امت خیر
 کاوی بسمع و بصیرا بخلاف اختیار نمودند ندانسته که مشتی خاوش شوره را در
 با شعله طویرت طهارت اقداری نیست و غراب آسمان کفر و نادان را با شهباز

الکعد

الظلال

القصص

الاعمال

ایضاً

و من یتوی الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 و فی الواقع کفر عقول است از رشحات سماوی توفیق سبحی تازه کرده و ضعیف و سلب
 فکر بشری در کلستان نوای قانون مبادی نظری بلند آوازه شود و من جاء
 بالحسنة فله خیر منھا و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا
 السیئات الا ما کانوا یعملون

و من یتوی الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 و فی الواقع کفر عقول است از رشحات سماوی توفیق سبحی تازه کرده و ضعیف و سلب
 فکر بشری در کلستان نوای قانون مبادی نظری بلند آوازه شود و من جاء
 بالحسنة فله خیر منھا و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا
 السیئات الا ما کانوا یعملون

ایضاً

ایضاً
 ارج سالم بجای اعتباری نه قال لایغیر الله ابغیکم اهلکما و هو فصلکم علی العالمین
لولا که سال برکت شد بنی اسرائیل سستی از کفر و جهل شد کافران برکت پس حکومت
 شیطان سیرت جهنم اسام و ایمان را بنا بر این معنی را طبعان میخیزانید و کفر با
 نام انسانیت خود را از دفتر عقل و عرفان بکنار کشید و میان برتر نشاند و بجای
 الذین کفروا و ایا الباطل لیدحضوا به الحق و لیتخذوا آیاته و ما انزلنا
 هر و با آنکه بر این عقیده ثابت گردیده و بقوانین تعلیم بنیوت رسیده
 که واجبست که امام افضل افراد انسان باشد و اعلم اتحاد امکان تلك آیات الله
 یلوه علیک بالحق و ما الله یؤید فلما للعالمین انما یشمول بکرمست
 ربنا بطیعان اسمی اطهار مخصوص است و عموم لعنت فرقت جاودا با باطن
 بخار منصرف است الا برادر لقی نعم و ان العجائب لقی محیم یصلوها یوم
 الذین و ما هم بغائبین **لولا** حق را بنود و نیز فردوس مکان باطل نیست
 جهنم ما و چه مالک احکام یوم الدین و تقسیم بین و علیین جاب امیر المؤمنین است
 و اسمی ظاهرین و ما ادرک ما یوم الدین ثمر ما ادرک ما یوم الدین
 یوم لا ینفعک نفس لیس فیها و الامر یومئذ لله **موسی** و مکرر
 این تفسیر مارواه ابن مردویه بکنساده عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 اذا کان یوم القیمه یقف علی بن ابی طالب علیه السلام علی الفردوس و هو جلی قد طاعت
 و توفیقش بر عالمین و من خیر نفعی انما الجنة و هو جالس علی کرسی من نور تجری من
 یدیه نهر من التینم لیکوز احد علی الصراط انا و معه براه من علی بن ابی طالب علیه السلام
 بر لایته و ولایه اهل بیت یشرق علی الجنة فیدخل محبیه الجنة و منغضیه النار

الکهمف

الکهمف

الانفطار

الکهمف

الکهمف

و من یتوی الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 و فی الواقع کفر عقول است از رشحات سماوی توفیق سبحی تازه کرده و ضعیف و سلب
 فکر بشری در کلستان نوای قانون مبادی نظری بلند آوازه شود و من جاء
 بالحسنة فله خیر منھا و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا
 السیئات الا ما کانوا یعملون

و من یتوی الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب
 و فی الواقع کفر عقول است از رشحات سماوی توفیق سبحی تازه کرده و ضعیف و سلب
 فکر بشری در کلستان نوای قانون مبادی نظری بلند آوازه شود و من جاء
 بالحسنة فله خیر منھا و من جاء بالسیئة فلا یجری الذین عملوا
 السیئات الا ما کانوا یعملون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

المقالة الأولى وعلو شأنه وعلو شأنه وعلو شأنه
رسالتنا برکت وحق وفضلش از رشحات غمام تبارک و تعالی است
بعض قرآن مبین قافله سالاران و دران وجود است و حکم مایه برین
بارگاه کشف و شهود است الله یفعل ما یشاء **لولا** منع علم لدنی مطلع هر
مجمع فضل مبین مظهر نور حقین پس اجبت که در مدبر سل الله تعالی
السموات والأرض عالم الغیب والشهادة أنت تحكم بین عبادک
فما کانوا فیہ یخلفون ذرّه از انوار سارف سرار که از رضای علین
محب شود و در مکتب و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا
قطره از بحر معارف و نور شرع رسالت تا بر از وی فضلش معلوم گردد
وما تخجل من النبی ولا تضع الا بعلمه و ما یحرم من محرم ولا یفصح
من غیره الا فی کتاب به جناب رب العالمین لوی والای تحیرات
سید الاتقیار در مضار و محتر الشمس والقمر کل یجرى لأجل سعي
بلند ساخته و از برای اجرای احکام دین مبین جتر فرودای سلطنت افضل
اولیای در مملکت ذلکم الله ویکم لکم انما الله اذا ختم **لولا** عالیت که اقباس
در مطلع هر دره عیان میگرد و پس چگونه مروجان ملت شیطان و مقومات نایت
اوشان جمعی را که از برای تنقیه محدّ حرص و آن دست خلافت با یوان خلاف
در از خود دهند و از جنة تنقیه برک سراز در اوج سلطنت بال هر روز کس و نند نام
میدانند و خلیفه سید الانام بخوانند و الذین تدعون من دونه ما یملکون
من قطره چه معلوم است که از نبی و انام در مسایل حلال و حرام مجمل و مقصودند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين
المقالة الأولى
الفاطر
أيضا
الأنبياء

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين

المقالة الأولى وعلو شأنه وعلو شأنه وعلو شأنه
رسالتنا برکت وحق وفضلش از رشحات غمام تبارک و تعالی است
بعض قرآن مبین قافله سالاران و دران وجود است و حکم مایه برین
بارگاه کشف و شهود است الله یفعل ما یشاء **لولا** منع علم لدنی مطلع هر
مجمع فضل مبین مظهر نور حقین پس اجبت که در مدبر سل الله تعالی
السموات والأرض عالم الغیب والشهادة أنت تحكم بین عبادک
فما کانوا فیہ یخلفون ذرّه از انوار سارف سرار که از رضای علین
محب شود و در مکتب و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا
قطره از بحر معارف و نور شرع رسالت تا بر از وی فضلش معلوم گردد
وما تخجل من النبی ولا تضع الا بعلمه و ما یحرم من محرم ولا یفصح
من غیره الا فی کتاب به جناب رب العالمین لوی والای تحیرات
سید الاتقیار در مضار و محتر الشمس والقمر کل یجرى لأجل سعي
بلند ساخته و از برای اجرای احکام دین مبین جتر فرودای سلطنت افضل
اولیای در مملکت ذلکم الله ویکم لکم انما الله اذا ختم **لولا** عالیت که اقباس
در مطلع هر دره عیان میگرد و پس چگونه مروجان ملت شیطان و مقومات نایت
اوشان جمعی را که از برای تنقیه محدّ حرص و آن دست خلافت با یوان خلاف
در از خود دهند و از جنة تنقیه برک سراز در اوج سلطنت بال هر روز کس و نند نام
میدانند و خلیفه سید الانام بخوانند و الذین تدعون من دونه ما یملکون
من قطره چه معلوم است که از نبی و انام در مسایل حلال و حرام مجمل و مقصودند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
الطيبين الطاهرين
المقالة الأولى
الفاطر
أيضا
الأنبياء
الرعد

في السموات والارض وهو العزيز الحكيم **محمول** سوابق الطاف الهادي
والصقا **محمول** ودر مدرس حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم
معلم قوانين شرع رسالت نهار در اركان وجهات **محمول** جبهات الهادي
اوله و نواهي بجوای تاویل ما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا
بالحق والجلل **محمول** آجیوان ولایت باو یان طریق ایمان در طاعت
از حجت حق روان نموده و بقضای تنزیل والذین کفروا عما آتوا من الذکر
معه امارت ایمان بسیل شیطان در درستان کون و مکات **محمول** استیجره ملوک
مطلق عیان فرموده والذین لا یؤمنون فی اذانهم وقرعهم وعلیهم
عمی اولیک ینادون من مکان بعید **محمول** الله که سیدی ایمان را حجت
شیعیان امیر المؤمنین **محمول** است و علامات عرفان از باطن مخلصان الهی ظاهر
هویدا **محمول** فروع عشق از سیمای عاشق میشود بدین برکت که در قمر نهادن سیمای
سیمایم **محمول** و جوهرم من اثر السجود **محمول** اندامها فیه اعیان سبل عرفان
کتب **محمول** مسطور است و فضایل باو یان طریق ایمان در محف ربان مذکور ذلک
مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل **محمول** چه محمود طایف شیعیان الهی
و خلاصه اصناف بنی آدم مخلصان خلفای اطهار کثر و اخرج **محمول** شطاه
فادره فاستغلظ فاستوی علی سوقه **محمول** حجب الزراع لیغیظهم الکفار
وعدا الله الذین استوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة **محمول** و اجر عظیم
محمول جوهر دل شمع حق گردید روشن جبراع عقل گردد بر تو افکن **محمول** سبحان رفیع
که کلبه کار مناقش در اصداف آذان دورت و دشمن مخزون است و باطن فضیلتش

الاحقا

ایضا

ایضا

فصلت

الفخ

ایضا

ایضا

اینکه در این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه اطهار
و فضایل ایشان
و اخبار و مناقب
و غیره از کتب معتبره
مجموع گردیده است
و در این کتاب
در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه اطهار
و فضایل ایشان
و اخبار و مناقب
و غیره از کتب معتبره
مجموع گردیده است

در بیان

در اوزین عقاید مقروءه و مذکورون **محمول** چگونه بتوجه شیطان **محمول** برای امتحان دعوتی تقدیم نمایند
و به طریق عبده او تان **محمول** بخلاف تشریان تفضیل کشاید **محمول** من الظلم من کذب علی
الله و کذب بالصدق **محمول** از جلوه الیسر **محمول** جهم منوی للکافر **محمول** لیکن
کشتن ثقیل از و غوطه جمل **محمول** سودی نکیر **محمول** و دیده کور از ظهور نور روشنی بنیدر **محمول** لیس
یا ما یتکم **محمول** ولا انا فی اهل الکتاب **محمول** من یعمل سوء یجر به **محمول** ولا یجذلکم **محمول** من
دون الله **محمول** ولتلا ولا نصیر **محمول** نفس کجور نصیحت نمند پای براه **محمول** تیر کج
راست که از زور همان میگرد **محمول** و در اواقع بیاری رشحات و دلائل برآ **محمول** اشجار ریاض
عقاب شیعیان **محمول** سر بلند است **محمول** و باغبان لسانت سایل فرغانه **محمول** نهال بوستان یقین
مخلصان **محمول** و من کنتم خیر امتی **محمول** اخرجت للناس **محمول** قاصرون بالمعروف
و تنهون عن المنکر **محمول** و تؤمنون بالله **محمول** **محمول** شمع در خانه نالوس نکرد نهان
هر چه در دل بود از جبهه عیان میگرد **محمول** پس ظاهر شد که در ترکیب این الله الذی
خلق سبع سموات **محمول** و من الارض مثلها **محمول** تصور نمودات فرغانه **محمول** هدایت
امیر المؤمنین **محمول** تحقیق بنیدر **محمول** و در ترتیب مضامین **محمول** یتنزل الامر بیفت **محمول** لتعلموا
ان الله علی کل شیء قدير **محمول** و ان الله قد احاط بحل شیء **محمول** علما **محمول** تعقل
آیات قرآنی **محمول** بل معرفت امام المتقین **محمول** صورت نکیر **محمول** **محمول** تا به علم او در پیش **محمول** امکان
عقل جبار کلین در میان حق توحید را **محمول** و بالضرورة اطاعت و الیان **محمول** شودین **محمول** عیث
نکیر سبالت **محمول** و متابعت داعیان طریق یقین **محمول** موجب عتود جات **محمول** عسلی
محمول ان یکفر عنکم سبالتکم **محمول** و یدخلکم جنات **محمول** تجري من تحتها الانهار
محمول چه حکم جناب **محمول** محبت خلفای رسالت نهار **محمول** مفتاح خزائن **محمول** مکرمت ربانی است

الزمر

النساء

العمل

الطلا

ایضا

التحذیر

در بیان احوال و سیرت
و صفات ائمه اطهار
و فضایل ایشان
و اخبار و مناقب
و غیره از کتب معتبره
مجموع گردیده است

اَيْضًا

اَيْضًا

الْعَمَلُ

الْمُؤْمِن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

ومصباح محافل نواب ودا يوم لا يخرج على الله النبي والذين آمنوا معه
بس جود طريق وثيق ولایت اوصیا بهیث نور هدایت سبحا منور است لهذا شام
رجای اتقیا بهیثه مکت مکت جاودا منور است نورهم یسعی یسعی یسعی
وایما هم یقولون ربنا انهم لنا نور ولوا غفر لنا انک علی کل شیء قدیر الله
بسم الله الرحمن الرحیم ولایت تودر زور زور کرده جبرائیل رحمت روشن دلایل
جوانام مظهر فروغ لمعات ثلوق ولایت است و مصدر فیوض حکمیات بوارق خطبات
وبغضای تاویل ولله ما فی السموات وما فی الارض یغفر لمن یشاء وللعذاب لمن
یشاء والله غفور رحیم جناب الامر از برای تحقیق ملت سالت بنابر حکمش بر جمیع
مقدورات محسوس مقول روان نموده و مقتضای دلیل و یسیر الی الله فانی آیات
الله یشکرون کواکبات ولایت و نجوم علامات خلافتش از انقیاد ملوک
عیان فرموده **لولا** شهنشاهی بیون منابع حکش از عقل صغیر کبر شمره روان
واجبت که اعلم افراد کائنات باشد و افضل افراد موجودات **لولا** در حکم
عن سید بر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له جعلت فداک انتم قال نحن خزان
علم الله و تراجمه وحی الله و نحن ائمة البالغة علی من دون السماء و من فوق الارض
و باعتراف منکرین آینه غیر منبر جاسید المنقین محل انکسار صور علوم الهی است
و مقررات نام نقش معارف نامنا هر **و** ادیب الله آموز قدسیان جبرئیل زور
سکاه کمالش گرفته است کمال چه مصباح نبوت انبیاء در محافل و لقد ارسلنا رسلنا
من قبلك منهم من نقصنا علیک و منهم من لم نقص علیک بالیه
الا یاذن الله از شکوة علوم ولایتش از روشن و جریح اعجاز آیات اصفیا

در محال

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

اَيْضًا

اَيْضًا

فَصَلَّتْ

الْبَقَّةُ

اَيْضًا

اَيْضًا

در محال و ما کان لرسول ان یأتی بالیه الا باذن الله از شمع ظهور
امانتش سوخته از **هر** قویه مدینه اسرار مصطفی را در تویض ضریح علم الهی را بخوبی پس
سیان لیلین از اعلیت امیر المؤمنین ابانامید و عقیق نظر تاقب ابواب
صایب بر روی عقل کثرت مندر فاذا اجاء امر الله ففی بالحقی و خیرها
البطلون **موت** این **مطالب** و موکد این مراتب بارواه البیضی و اخطب خیرم و احمد
و ابن مردویه و ابن شریه و الحافظ ابو نعیم ات رسول الله صلی الله علیه و آله
من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابراهیم فی حلمه و الی موسی
فی بیته و الی عیسی فی عبادته و الی محمد فی محبته فلینظر الی علی علیه السلام سبحان
رفع مقامی که مطلع لمعان النوار صفات انبیات و منبع فیضان انوار سمات
اصفیا یقین که عالم زبور اصل فرع است و فایح کنوز عقل و شرع تنزیل
بن حکیم حمید چه جناب الامر از سابقه عنایت نامنا بر ما بنام نعمت و تشرین
بر جمیع امت منت نموده و هر طایفه از طوائف اعم را بر سایر افراد موجودات
عالم بقبول امانت امانتش بر هر ملت تفضل داده یا بنی اسرائیل اذ کسروا
نعمتی التي انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین یا اهل استینان
شیطان صفت در منافق اندر و کما انان بسم معرفت اقرار کرده اند که
بر فعلی از افعال سید اوصیا جمع فنون اعجاز و کرامات است و هر عملی از اعمال
سند اتقیا منبع بیون خوارق عادات ثمر توکلیم من بعد ذلک فلو لا
فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین مع ذلک روی اخلاص
قبله طاعتش نیاورند و تبعه شیطان را نام و خلیفه نام کردند و لا یأتی

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ مَا يَتَّبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ لَهُمْ
لَا جَرَمَ لَهُمْ وَلَكِنْ نَدَابُنَا بِالْأَلْسِنِ وَالْأَصَافِ بِكَلِمَاتٍ وَكَزَافٍ
أَبُو الْخَلَفِ بِرُؤْيِ هِم كَشَانِدٍ وَدَرِ قَامِ تَقْلِيدِ اسْلَافِ بِهَدْيِ بَغْيِ
وَصَحْرِ بَدْعِ إِخْرَافِ بِهَامِيدٍ وَمَا لِبَعْضِهِمْ بَتَائِجُ قِبْلَةٍ بَعْضُ وَلَئِنْ
اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الْخَاطِئِينَ
مؤلف از کتب حق کسی که روایت شده است مختلف بکده جمل و ضلال مؤید
این توبیخ و مؤید این دلیل مارواه فی منزل السائرین قال قال النبی صلی الله
علیه و آله یاعلی انما انت بمنزله الکوی توئی و لاتانی فان اتاک هؤلاء القوم
فسلموا الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم تاتوک فلم تاتهم بمنظور شد که
ریحان خط هدایت رقص دیده اصحاب ایمانرا بنور علم عرفان روشن نموده
اما چشم ارباب جهل و عدوان را از نهایت کفر و طغیان جز عباد حیدر مفروده
و اذ اذکرت و ذکرک فی القرآن و حله و توابعه اذ بار هم نفور
چه از بار توفیق حکمت که در کفر و معارف ابدی و ازلی باعث سیاق احکام الهی
علمی و حکمی است از طبع کرم و جفا و میده و تعلیق آثار و حسن کثرت
صفحات سما و تمام آیات قرآن است فلنمیز بر تمام رقاء عقاید شیطان کشیده
بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذ اهود اهل حق را در تاحط
عبادت و توفیق رسیده ریحان عین را قلم نه کشیده ناسکان ادای مناسکات
الصفاء و المروءة من شعایر الله فن حج البيت و اعظم فلا جناح
علیه ان بطوف لهما و من تطوع حیا فان الله شاکر عليم

ایضا

بنو اسرائیل

النفق

و از کتب

طواف کعبه و لا یشتی ارجح اسلام جز و بال عبادت اصنام نیابند و طایفان کعبه
و لله علی الناس حج البيت بوقوف عرفات محبتش بقدیم می و طایفان خبر
بنی اسرائیل و شان نشاند **مؤلف** رفیع القدر و عا لجاه سلطه که بعضی او در ادای عبادت کعبه
تجارت میسازد و ولتسلت عما کنتم تعملون پس هرگاه بخواهی و کذلک تفصل
الایات و لتسببون سبیل الحمر مین صور معارف ابدی و ازلی و در هوای
علم امیر المومنین نموده و بمقتضای وسع رجب کل شیء علما عارض مقام علمی و
در مراتب علم امام المتقین کشوده **مؤلف** اسرار معال نزل تا بابد در مدرسه علم و تربیت
شده است ظاهر است که جبال عقاید شیعیان از صحرای شکوک معاندان نمرزل بگیرد
و جبال اظلام و مخلصان از تیغ اکاذیب که انقطاع پذیرد تا شیر پاک و نمرزل
برخی از در جای عرشه سر بروراکه تواند بخش فانتظر الی اثار رحمة الله
چه مضمون فن ید الله ان یهدیک به یشرح صدره للإسلام ریاض سینه
تا بهمان خلفای الهی مزاج جویب نکوت ناستا است و بمنطوق و من یؤد
ان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کافها یصعد فی السائرین کما
صدور شکران اولیای رسالت تا بهر فلکات هدای حیرت و کرامی **مؤلف** و در شان
الرفیق باید الاستفیض و شکران از انش جمل و ضلالت و رغد اب چه معلوم است که
جانب سید المسلمین باذن رب العالمین تحفه صیحه اسرار و هو علم بذات الصلوة
و کتاب جامع آثار معلوم هر روز و مکرر **مؤلف** کفایت اسرار الهی علی مجموع علم و کرامت
لها اجناس کجاست و امت بی فنون و اضع الفلک یا عیننا
و وحینا و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغفون بکسوف غیبت نبی

الاعمال

الانکسار

ایضا

الروم

الانکسار

ایضا

الحديد

هود

از کتب معتبره و از کتب معتبره و از کتب معتبره

از کتب معتبره و از کتب معتبره و از کتب معتبره

از کتب معتبره و از کتب معتبره و از کتب معتبره

از کتب معتبره و از کتب معتبره و از کتب معتبره

برگشتی و لایب خلفای سنجی بدایت
و بت اعظم و لو الدی و لمن
یتقی و یتقو منین مح

جاودانه دعوت نموده جناب الترنیز ملت سالت ساهر را حکم و من دخله کان
امنا و المؤمنات و لا یزید الظالمین الا عذابا و یرى ملک فی الکون
عن محمد بن علی الحلبي عن ابيه عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل رب اغفر لي ولوالدي
ولمن دخل بقى مؤمنا يعني لوالديه ومن دخل في الولاية دخل في بيت الانبياء وقوله
اتخاير الله ليدب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا من دخل فيها دخل
في بيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في جرحي كدر ورياي كفو و ضلال روى اخلاص منه
نجاه ابدی نیار در دند و در طوفان و هو تجری جسم في موج كالجبال در شتی جیا
سرمدی جای نکرده لاجرم حکم و حال بینما الموج که تلاطم بجای ضلال خلفای
طغیان است و تراکم غلام سلطنت ابرو عصیان در دریای اطاعت شیطان از حمله
فکان من المعزقین کشتند و در طوفان کفو و فسوق و عصیان که طاعت
ابوبکر و عمر و عثمان است از جان و ایمان کد کشتند و در شتی طاعتش کشتند
در بحر ضلال غرق کردند همه کد لک یونک الدین کان ابا یاسر علیه السلام یجذب
سبحان سبیلان کمره پر شده از مادی عقل آکا ندای یا یحیی اکرکب معنا
ولا یکن مع الکافرین می شنیدند مع ذلک که سوار جمل و عدوان از محبت
ابوبکر و عمر و عثمان بجواب قال سادی الی جبل یعضی من الماء یتسکب مکرر
قال اعاصم الیوم من امر الله الامن و حرم انداختن حکم و قیل یا یحیی اکرکب
مأوک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوفت علی
الجودی از دریای حیات تا ساحل عالم جاودانه منزل نمایند و بجای غیبت
العالمین بطوفان و قیل لجد القوم الظالمین گرفتار آمدند و در شتی

هو
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا

از کشتی

از کشتی طاعتش خلف کنند هر کس از طوفان جهنم ترسد مؤید این این را عظم
و مؤید این نصیحت مغیره مارواه ابن مردودیه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
بقی مثل سفینه نوح رکیبها نجا و من تخلف عنها غرق پس حکم مقدمات برآید
و نص آیات قرآنی مصدر افادات و قل رب زدنی علما و ظهر فاضلت
و علمنا و مع کذا ناعلم انفسی سید الانام است علیه السلام مؤید این بقول و مؤید
این استدلال مارواه الخطیب ناده عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال انما دیر العلم
و علی بابها من اراد العلم فلیقرب من علی علیه السلام و فی الواقع رفیع جانا کرد
بوامع ملکوت الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملكة رسلا
اولی ارجحه معنی و ثلث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله
علی کل شیء قدير دیدار قلوب روحانیان از رویت افتاب طلعتش
روشن است و در صوامع لاهوت بیدار ملکوت کل شیء و ناست عقول
قدوسیان بنور شریف محبتش مزین کمال ظهور دارد که اعلم اولین و آخرین است
و افضل متقدمین و متاخرین ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا
صراط مستقیم مؤید این نصیحت و مؤید این فضیلت مارواه الخطیب من انبه
و محمد بن یوسف البغی الشافعی فی کفایة الطالب عن انس بن مالك قال قال رسول
صلى الله عليه وآله ليلة أسرى به الى السماء فاذا انابك جالس على منبر من نور
و الملكة تحق به فقلت يا جبريل من هذا الملك قال دن منه و تم علیه نوت
منه و سلمت علیه فاذا اناباخی و ابن عی بن ابي طالب علیه السلام فقلت يا جبريل
سبقتی علی السماء الرابعة فقال يا محمد لا رکن الملكة شکست جبهه اعلی علیه السلام

طه
الکھف
الفاطر
یس
المرخف
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا

طه
الکھف
الفاطر
یس
المرخف
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا
ایضا

خلق الله هذا الملك نور على اسم الله فاما الملك فمروءه في كل ليلة حتى يوم
الف مرة ويسجدون الله ويقعدون ويهدون ثوابه حتى على الله السلام وبارك
بظهور بوسنة كما ان الله علم امام از حشره وحی والهام روان نشود و باجموعه
ماوی خاص و عام از افاق تعلیم سید الانام عیان نکرده خلاف امر را نشاید
و بیایست سالت هر را باید **مؤلف** هر علم هر که از جبهه لدی تافته است در بلاد کثور
دین میتواند شد امام ما یفتح الله للتائبین من ذنوبهم فلامرک لها و ما
یمیک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم **روی** و الله فی
تاویل الایات قال یفتح الله للتائبین من ذنوبهم فلامرک لها و ما یمیک
مقالة فی ازالة جهل الله باید دانست که جهل در پنج حال مقدر
بود و نادان در هیچ زمان راه نجات نتواند نمود و لایمک الذین یدعون
من دونه الشفاعه الا من شهد بالحق وهم یعلمون جهل
سبیلان تا بهمان طاعت طاعت شیطان را امام خوانند و بخردان کمرها را
نادارند خلیفه دانند فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقفل عذرا
جهت تمام از جهته از اهل جهل نام است و از برای انتشار علوم شرایع اسلام اند
هر یک انبیا از جهل اشقیاء استخافه نموده اند هر که در هیچ حال حکم طاعت
نفرموده اند قالوا لا نتخذ ناصرا و قال اعوذ بالله ان اكون من
الجاهلین و ازین حکم ظاهر است که حکومت جهل موجب ستم است
در جمیع احوال و باعث تمسخر است در مسایل حرام و حلال **المؤلف** حکومت که تواند کرد جهل
نیکو در ظلمت نور حاصل و کذب به قومک و هو الحق قل است علیکم

الفاطر

الزخرف

الجن

البقرة

الانعام

وکیل

وکیل پس چگونه در اجرای احکام مقول و منقول طالب حکم مجهول دعوی طاعت
خدا و رسول نماید و چه طریق با ناخن جهل غوایت کرده از رشته آداب هدایت
کشاید فلا تستلن ما لیس لك به علم انی اعطيت ان تكون من الجاهلین
پس چه دلیل مریض اسقام نادانانه مدواوی امراض جهل استخوان نموده و بفتح
نقد و فساد بالمواهب هدایت وارث تواند کشود قال رب انی اعوذ بك
ان استلک ما لیس لی به علم و الا تخفر فی و تو حق ان من الخاسرین
لیکن تبعه شیطان ارحمت ابو بکر و عمر و عثمان فلو لم یسیر را از قول مرا عطا سینه
برتر به سخت نکرده اند که پیشه برهان رخساره توان نموده و سبیلان نادان روی
بطاعت شیطان بقدری زیاده اند که بدلیل قاطع تا قیامت راجع تواند بود
ثقلت قلوبکم من بعد ذلك فهی کالحجارة او اشد قسوة وان
من الحجارة لما یفج منه الانهار وان منها لما یستقی فخرج منه
النار وان منها لما یهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون
مؤلف برهان کند بر دل چون سنگی تا شریک با آنکه دو صد چشم زهرینک بر آید
از غایت حق جهالت و از نهایت حق خلالت فاسقان را بر سقیان باقی خورند
و جابلان را بخلاف جان لایق دانند لکل نبأ مستقر فسوف یعلمون
براهین چگونه جراح یقین افروزند و از جن ضلال بطریق نقد جمال اندوزند
انقطعون ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق منکم یمسحون کلام الله فمکر
یحیر فونهم من بعد ما عقلوه و هم یعلمون **مؤلف** حوسل بیان ربید کو طرح کرد
به بنگ جهل کو بد این سر و آری چون عیث ظاهر را بنور ایمان منور و باطن را

هود

انضا

البقرة

الانعام

البقرة

فما یؤکد و یسر نام خود را خلیفه
سید البیضاء و نه و جهه
طاعت اسلام را
خلف و از نه
نقد و عیث

یقین

یقین

یقین

یاد

یقین

یقین

ایضا

ایضا

ایضا

المجاهد

البقرة

ایضا

بطلت کفر و عدوان مکرر دارند ظاهر است که هرگز در شوره زار غفلت و خرم نشسته
 بخارند و اذا القول الذین امنوا قالوا امنا و اذا خلا بعضهم الى بعض قالوا
 اتخذوا هذه الحجة علیکم لیجاءوکم به عند ربکم افلا تعقلون
 سبحان من دانسته اند که علم عالم الغیب و الشهادت را به مقام نقصان و زیادت
 آورد و از جناب عظام الغیوب بر فزونی را محبوب توان کرد اولای معلونان الله
 یعلم ما یسترون و ما یعلمون چه بل عدم علم یقینی امری از امور دینی معلوم نکرده
 و باطن اکاذب شیطان حکمی از احکام بریان به مفهوم نشود و نمی آید و لا یعلمون
 الکتاب الا املا و انهم الا یظنون چه بنص ظهور رسیده که خلایق این
 از جهته انحراف دین مبین اسلام را به عبادت اصنام بسند تا در میان امت
 احکام جاهلیت تواند کرد و صبح اظهار ایمان را بشام ابطال کفران بگوشید
 از نور اسلام بطلت معنی و انما تواند آورد و اتخذوا ایمانهم حجة فضلا
 عن سبیل الله فکرم عذاب مهین بن طایع خیس در مقام تعلیم و تدریس
 با حدیث کاذبه شیطان قناعت نمودند و بفتح الکاذب ابواب کفر و فساد
 بر روی تاهیان تیه نادان کشودند فویل للذین یکتبون الکتاب یدهم
 شر یقولون هذا من عند الله یشر و ایه ثلثا قلیلا **مولف** از جهل
 کذب شیخ صدق روشن که شود که توان کوه بر آوردن زردیای سراب جانکه
 عمر ملعون بجلد و افسون پرده اسلام را بر روی کفر و انما پوشید تا در میان
 طاعت شیاطین سطر عداوت امیر المؤمنین را با شایسته تواند نوشتید و قالوا
 قلوبنا غلفت بل لعنهم الله بکفرهم فواجب ارباب ضلال و ظلم طاعت

نغمه دانه

الشو

نور

دعا

الر

الر

مجدد

التوری

الزخرف

الدخان

الکرم

الانعام

الحج

نغمه دانه اند که چون باد بدلیل راه بریدن موجب کردانی است و چون خاک
 وجه بر کشیدن بعثت کراچی انما هم شرکاء و شرعوا لهم عذاب الیمین
 الذین ما لم یأذک به الله و لولا کلمة الفصل لفضی بینهم و ان انطا
 هم عذاب الیمین فافله راه یقین را به راه حله بر این بتوان برید و بمنزله یقین
 به سلوک جاده توفیق بتوان رسید **مولف** بحج که راه بیای به منزل عرفان غمان عقل تو دلم
 به دست شیطان است و لا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو و مبین بر تعقل
 جعل نادان را برای عقل انشا بر بخیزد و توسن عرفان در میدان بریان نیکنند و
 نکال نکال و هم بشری از دست فهم نظری بر نه اند و بکلمه توفیق نقش تحقیق
 در لوح فکر دقیق بخارند بل هم فیک یلعنون پس چگونه ایاویل بالعلم در برابر
 نتایج مقدمات بر تاناید و چه طریق باطل عاقله در مقابل محادی لایات قرانی
 حکم فرماید **مولف** رود هر کس می را به دلیل یقین بخارند یقین هر کس بی انما انزلنا
 علیکم سلطانا فتوحکم بما کانوا ید یشرکون و بالفرقة جند و در برابر
 ادبار مکان کنیزد و شهاب بر سر و دست شایان کشند لند اجمی که از داده صبح غدوق
 بریان شیشه های اعصاب عروق عرفان را بر سرش ز فرموده اند همیشه از نسات توفیق
 از شحات تحقیق کفر ایمان را همیشه بهار نموده اند فمن ایضاً فلیقضه و علیها
 پس چون روی یقین را بکوبیم این آوردند و لا جرم در مناسک ادب دین توجه
 الایات امیر المؤمنین کردند **مولف** شیعیان را که بود در راه دین غرة العین یقین
 غیر امیر المؤمنین فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قررة العین جزاء و بما
 کانوا یعلمون مطلب تمهید این مواعظ فرما و مقصد از ترمید این دلیل بریان

الایات امیر المؤمنین
 شیعیان را که بود در راه دین
 غرة العین یقین
 غیر امیر المؤمنین
 فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قررة العین
 جزاء و بما کانوا یعلمون
 مطلب تمهید این مواعظ فرما و مقصد از ترمید این دلیل بریان

اَيْضاً

النَّبَأُ

الْمُؤْمِنُونَ

الْأَكْبَرُ

الْحَجَرُ

الْمَايَةُ

لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَجْلُدُ فِيهِ مُهَانًا. مَكَانَهُ مَعْصُونَ الْأَمْرِ تَابَ
 وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَآوَى. وَلَيْكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَةً وَكَانَ اللَّهُ
 غَفُورًا رَحِيمًا. ثُمَّ يَقِينُ رَأَى نُحُورَهُمْ بَرَاهِينَ جَمْدٍ وَعَارِضَ نَحِيْقٍ رَأَى رَأْيَهُ فَمِنْ
 بَيْنِهِ جُزْءًا مِمَّنْ دَبَّرَكَ عَطَاءٌ حَسَابًا. جِهَهُ ارْعَافٌ خَيْرٌ بِمَا بَيْنَهُ عَقْلٌ بَصِيرٌ
 نَمَالٌ يَقِينُ رَأَى بَرَاهِينَ تَوَانِدُ نَشَانَهُ. وَتَحْمٌ تَصْدِيقٌ رَأَى دَرَجَتٍ تَحْقِيقٌ
 فَشَانَهُ. يَوْمَهُ عَرَفَانُ تَوَانِدُ جَمْدٍ وَفَرَمَنُ الْيَقَانُ تَوَانِدُ دُرُودٍ قُلْ طَاعُوا اللَّهَ
 وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ
 وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ **مُؤْمِنِينَ لَقِيْنَا**
حَسْبُهُ وَمُؤْمِنِينَ مَوَاطِنَ مُفِيدَةٍ. مَارُوهَ الطَّبَرِيَّ فِي حَدِيثِ خُطْبَتِهِ عَدِيدَةٍ وَهُوَ
 طَوِيلٌ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَرُّ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ فِكْرُهُ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ
 فَأَمَّا كَلِمَةُ اللَّهِ وَهُوَ مَمْلُوكٌ الْآخِرِينَ ثُمَّ تَلَا آيَةَ الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ
 أَمَرَنِي وَهَمَانِي وَقَدَّرْتُ عَلَيْهِ وَأَتَيْتُهُ بِأَمْرِهِ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَهَمَانِي لَدَيْهِ فَاسْمَعُوا الْأَمْرَ
 بِسُؤَالِهِتِ مَا هُوَ صَوْرَتُهُ لَمْ يَكُنْ غَيْبٌ جَهْرُهُ نَائِدٌ. دَرَأَيْنَهُ خَيْرٌ مِنْ بَرَاهِينِ الْمُؤْمِنِينَ
 بِرَدِّهِ كَيْدُهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ **لَوْ لَقَدْ** نَفَقَتْ كَدْرُهُ
 غَيْبٌ نَمَانٌ. دَرَأَيْنَهُ عِلْمُ أَمَامِهِتِ عِيَانٌ بِسُجُودِهِ جَبَلٌ تَارَعَتِ بَوَاتُهَا جَبْتِ
 وَطَاعَتُهَا تَسْمُكٌ شَوْنُهُ. وَبَطَرُهَا بَاطِلٌ خَلْفَهَا جَاهِلٌ تَعْمُكٌ كَرْدُهُ الْكَلْبُ كَحُلُونُ
 مَعَ اللَّهِ إِيَّاهَا الْآخَرُ قَسُوفٌ يَعْلَمُونَ. جِهَهُ دَلِيلُ خِلَافَتِ ابْنِ بَكْرٍ وَعَمْرُؤُهَا نَفْسُهُ
 بَاطِلٌ هَيْتُ. وَكَافَرِيَّتُهَا تَارَتِ اسْمُهُ شَيْطَانٌ بَيْنَهُمَا عَاطِلٌ قُلْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْبَشَرِ
 مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَتِهِ اللَّهُ وَغَضَبِهِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ نَفْسَهُ الْقِسْرَةَ

وَالْخَلْقُ

بَلَدٌ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

الْمُؤْمِنُونَ

الْمُؤْمِنُونَ

الْبَقَّةُ

وَالْخَلْقُ رُبُّهُ وَعَبْدُهَا طَاعَتُهَا أُولَئِكَ مَشَرْنَا مِنْهُمُ الْبَيْتَ
 بِسُؤَالِهِ أَدْفَعُ بِالْخَيْرِ أَحْسَنُ الشَّيْءِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ نَادِعُ
 شَيْطَانِ اسْمُهُ شَيْطَانٌ بِحَسَنَاتٍ تَابَعَتْ خَلْفَ رَحْمَانٍ تَحْقِيقٌ نَزِيدٌ رَحْمَاتِ
 يَقِينُ دَرَأَيْنَهُ مَبَادِي بَرَاهِينَ صَوْرَتُ نَكِيرٍ. أَيْطَمُ كُلُّ أَحَدٍ وَيَدْخُلُ خِلَّةَ نَفِيمٍ
لَوْ لَقَدْ أَرْطَمَتْ جَمْلُ حُورٍ بَرَاءِ عَقْلٍ. أَرْطَمَتْ جَمْلُ حُورٍ بَرَاءِ عَقْلٍ. أَرْطَمَتْ جَمْلُ حُورٍ
 دَرَجَاتٍ طَاعَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. بَرَكَاتُ تَابَعَتْ شَيْطَانِ نَزُولُ تَزَانُ كَرْدُهُ
 طَرِيقُ الْأَكْبَرِ وَطَاعَتِ خَلْفَ كَرَامٍ بِكُنْيَتِهِ عِبَادَتِ أَصْحَابٍ. رَوَى تَوَانِ أَوْدُ وَقُلْ
 رَبِّ اعْوِزْ بِكَ مِنْ هَؤُلَاءِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُوا
 أَرَى حُورَ أَرَبَاتٍ خِلَالَتِ جَمَّةٍ انْتَشَارَتْ جَمَاتُ بِفُتُونٍ وَلَا يَمْلِكُ لِلدَّيْخِ
 وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ الْكِنَّةَ أَنْ يَفْقَهُوهُ. وَفِي آدَامِهِمْ وَفَرَا. دَرَمَقَامُ تَحْقِيقِ
 لَذَاتِ دُنْيَا. أَرْطَمَتْ بِفُتُونِ جَنَابِ مُرْتَضَى. مَسْتُتٌ بُوْدُنُهُ. وَدَرَطُهَا شَهْوَتُ
 جَسَدِهَا خُودُهَا بَدَامُ وَسَاوُشُ شَيْطَانٍ. بِهَابَتِ بُخُودُهُ. لَابْرَمُ أَرَبَرِهَا جَلْبُ مَنَافِعِ نَفْسَانِ
 خُودُهَا بَدَامُ نَحَالُ جَاوَدَانِهِ. كَرَفَتِ رَاخُشْدُهُ. وَبَانَدُكَ فَرَصَتِي دَرَمَقَامُ حُجَّتِ الشَّيَاطِينِ
 بِرَمَائِهِ عَقْلُ وَدِينُ رَاخُشْدُهُ. وَلَيْسَ لَكَ عَيْنُ الْخَيْرِ وَالْيُسْرِ قُلْ فَنَهَا النَّفْسَ الْكَافِرَةَ
 وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ فِي أَعْيُنِ الْكِبَرِ مِنْ نَفْعِيهَا **لَوْ لَقَدْ** أُنَاكَ رِبَادُهُ عِلَاقُ مُسْتَدِ
 أَرَبَادُهُ مَرَكُ جَلْبُ شَيْطَانِ رَشُونُهُ. بِسُجُودِهِ مَرَاتُ عِلْمٍ دِينِي وَدُنْيَا. وَفَضْلُهَا شَيْخَتُ
 صَوْرِي وَمَنْحُورِي. أَرَبَرِهَا جَنَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. مَوْجُودَتِ. وَارَبِهَا خَلْفَ شَيْطَانِ
 مَنَفُوقَةٍ. وَاجِبَتِ كَرَامَتُهُ. وَأَوَّلُهَا قَدَمُ نَفْسٍ. أَرَى قَبْلَ نَجْمَةِ النُّجُومِ
 بِوَأَوَّلِ وَبِالْحُلِّ الثَّانِي. فَإِذَا هُمَا أَجْعَلَا النَّفْسَ حُرَّةً. بَلَفَتِ مِنَ الْعِلَاقِ كُلِّ مَكَانٍ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

١١٢

موتوف

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٢٠

۲۲۵

از اطلاق نفس شیطان در دعاء
عزیزان بر آن کما ایستاد
دکاهی امرای مکر و بدین دکاهی
تقوّه و استقامت و دکاهی
مواضعه و دکاهی
مؤمنین

Handwritten marginal notes in the top right corner of the right page, including the number 794.

آیه عقاید ارباب طبعیان از انوار آفتاب بریان آفتاب نماید در آسمان و زمین
 بدر کامل گردد و اگر مرد دل سنیان بدین از کسوف اطاعت ائمه شیاطین بر آید
 هرگز از وسط السامخ تخیل بر نماند و نشود **لله** هر عقل از خوف شک نیاید از انوار
 که دل از انوار انوارین روشن شود **لله** جعلنا منکاکم ناسکوه فلا
 یلذذ غشک فی الامر و ادع الی ربک انک لعل هدی مستقیم مانع غش
 نفوس خبیثه خلفای بنی و طبعیان باین عقاید بنوع شیطان جز در طلوع صبح قیامت از
 جهل و ضلال بدر نشوند و جز تخریب ساحر حضرت و دامت از مستقی طاعت جمال بشید
 بگردند **فکاین** من قریبه اهلکنا ها و هی طایفه نهی حار و یه علی و شفا
 و یزید معطله و قصر مشید **نونی** **لله** در کافه عن علی بن جعفر عن اخیه موسی علیه السلام
 فی قوله قال و یزید معطله و قصر مشید قال البزط الموطد الامام الصامت و القصر المشید الامام
 قضایای نامحدود و ابرار المؤمنین در السنه خواص و عوام مذکور است و عطایای نامحدود امام
 المتقین در صحایف لیای و ایام بطور اصحاب تخمیم در مقام تعلیم بقاعده و هو الذی
 جعلکم الجحوم لتقتدوا به فی ظلمات البی و البکر قد فصلنا الایات لعل
 یعملون رسوم نجوم را از تقویم علومش استخراج نماید و ارباب ریاضی و هیئت در بحال
 فروع حکمت از تحریر و کذلک فی شری ابراهیم ملکوت السموات و الارض
 صورت احوال اشکال هندسه را در لوح معرفت بکمال عکس کشاید و علمای میزان جهته
 استخراج شریط بریان در مدرسه و عنت حکمه در بک صدق و عدل لا یمیدل
لله و هو السبع العظیم ریاحین بر این راه در باین قوانین از کتب فیض
 منطق علمش جمله اند و فضلی علم کلام در استنباط اصول اسلام بکارخانه لایزال که لا یط

Handwritten marginal notes on the right side of the right page, including the word 'الحج'.

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

Handwritten marginal notes at the bottom right of the right page.

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in the top left corner of the left page.

و هو یذکرک الا بصار و هو اللطیف الخیر تشریف استلال بر بركات مکان
 بخیاطی فضلش بریده اند باغبان کلشن علوم عربیت که در ریاض دلائل بلاغت
 از ریاحین ترکیب و فعل صرف باین قوانین نحو و صرف را نیزین داده اند
 در در سگاه المص کتاب انزل الیک فلا تکن فی صدیک جرح مننه
 مستند بریده و ذکر کری للمؤمنین ابواب معانی بدیهه قرانی و ادب لغات فصیه
 فرقانه را بمقتضی لسان اعجاز بیانش کشاده اند با دیده بهایان بدای حکمت جمعه
 آداب معرفت در کفر و هو الذی التاکر من نفس و احده تستقر و مستقر
 قد فصلنا الایات لعل یفقهون انما طبعی الله و جداول معارف نامتناهی
 از عیون فضایلش روان نموده اند و در مطالع فائق الاصباح و جعل اللیل کنا
 و الشمس و القمر کتبنا ناذلک تقدیر العزیز العظیم نجوم شریع علی و علی
 و کواکب قواعد بدی و از راه از انقیاد تعلیمش عیان فرموده اند **لله** انما علوم
 ابدی و از راه از حتم حکمتش روان گردیده است که کان خالق و اذکر و الله کثیرا
 کناج ابواب فضیله و جامع آداب تقرب چون در رسوم علوم باطنه منوره و لطایف
 اسرار مخفیة مکنونه بحد مجاهده بیدان مشاهده و دانند از حتم کشف نور وجود و شهوده
 و فتح کور معرفت وجود هر فرقه استوار حرقه را بر حشره برسانند و طبعیان
 کلاوا و اشربوا و لا تشرقوا الله لا یحب المسرفین در تدوین علوم منقده و
 نسخه تجربه مرکب ببطور از قانون علم محیطش بسته اند و در بیان در اصل و فرع و
 مکتب عقل شرح در تحقیق بر این علم و تقوی بغوی اوله کفهم اقا انک لنا
 علیک الکتاب شی علیکم و تحویل قوانین زهد و تقوی بمقتضای انک فی

الاعراف

الانعام

الانعام

الجمعة

الجمعة

الجمعة

الجمعة

الجمعة

الجمعة

Handwritten marginal notes on the left side of the left page.

ذلك الرحمة وذكرى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. در حلقه نماید مدرس ارشادش نشانه
مولف در بای علوم ابدی و از به یكقطره بود قلمزم علم به بحای من قدر من
 مساوی جسمانیته و نیز من شوایب النفسانیته و فطیم من لبن العوالم الوالدانی
 فحمله خیر البرایا و امام اخلاق اسچی که کاهی از میخانه غرور شیطان شراب حکمت
 مینا عینا بریزند و کاهی همه اجرای مقتضای هوای نفس در مباحث کلام با نظام
 آورند چگونه بحال محال مشتی از اهل ضلال را خلیفه خوانند و بغير خرافات مقال
 قومی از جهل را امام دانند. اولم یقفروا فی انفسهم ما خلق الله السموات
 و الارض و ما بينهما الا بالحق و اجل سحر رات کثیر ازین **الثانی**
 یلقاه لیکتم کافرون و ندانسته اند که از احادیث موضوعه شیطان تا بیان نیت
 خلیفه توان کرد و با کاذب منسوجه نفس روی اخلاص بطاعت معکفات
 جمل بیولا توان آورد **مولف** اگر از نام کسی خلیفه با می شکیدید جفته
 بل اشع الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم فتن یهدی من اصل الله
 و ما هم من ناصرتین شمع دروغ در مجلس اصحاب صدق فروغ نمیکرد و بخرام
 مطلق در محافل ارباب حق روشنی نمیدیده هذا خلق الله فادعوا ما اذا
 خلق الذین من ذنوبه بل الظالمون فی ضلال مبین پس چگونه باید
 پیمایان طاعت عمر به استنوال آلات فکر و نظر کاهی چون باد بهر سو روانند
 و کاهی چون خاک در یک مکان مانند با آنکه نه از دو اندن منزله معلوم است
 و نه از ماندن حاصل مفهوم **مولف** چون حرکت در سایه بود و دایم هر چند که میزد
 یوم تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا انکنا الله و انکنا

الکفر

الکفر

الاحزاب

الرسول

الرسول. چه مقتضای هلی یستوی هووین یا امر بالعدل و هو
 علی صراط مستقیم خلفای الهی در انتشارت رسالت بنابر مطلع نیرین
 بر این عقل و شرع اند و جمع بحرین قوانین اصل فروع ات الله کذا و فضل
 علی **الثانی** تا در امضای حدود احکام نامشهر و اجرای رسوم او امر و نواهی
 با صاف رعیت و طوایف امت نشوند و بقدیم همل و نادان بطریق هوای
 نروند فتن اظلم من ان فی علی الله کذا و طاهر است که باید کرد ان
 کفر و طغیان ابو بکر و عمر و عثمان که بصفات همل و نفاق موصوفند و بسات بنی
 و شقاق معروف و نهشت جوی و در دست کوی بهر سلمان تسلط و اقتدار یافتند
 اخلافت را در کارخانه همل ضلالت بتار و بود نخوت و شکبار بافتند **مولف**
 بر حالت این طایفه سوختی میخندد در کار و میگرداند عقل فلیخبرک قلیلا و لیکوا
 کثیرا جزاء بما کانوا ینکبون لهداهم به در تئیت بدعت و تقویت ضلالت
 میگویند و عارض حقیت خلفای ابرار را به بهره جمل و انکاری میبوشند **مولف**
 از جهل چگونه مکر حق کشند بهمان نشود مهر در ابر انکار و بمن حوکم من انکار
 منافقون و من اهل المذنبه مرد و اعلى النفاق لا تعلمون نحن
 نعلمهم سنعد لهم مرتبین ثواب و ان الی عذاب عظیم اری چون
 ارکان دولت اسمعی و عصیان با ساطین و ساسان شیطان محکم میفود و مایت
 امارت خلفای باطل بوجود مرده ارادل مقوم بود و اذا اودنا ان هملک
 قریة امرنا من فیها ففسقوا فیها الحق علیها القول قدرها تدر
 لاجرم پیوسته خاطر مومنان از اعمال ظالمان منزجر می شد و قلوب متقیان از

الخل

الموت

الکفر

التوبة

التوبة

سئل

بنی اسرائیل

مطابق هر مضمونی در خواستش متون افروخته و در سکه هر بیانی از اخبار اخیر
مصباح بر مانی موافق هر مفهوم مخصوص عموم سوخته پس باید که از سابق بلا حق
استدلال نمایند و ابواب آتی را بجلید حاضر کنند
عقیده

افعال ناسقان متفر و ان کلام الیوفینهم ربک اعماهم الله بما یملکون
جایز پس چگونه از برای طاعت شیطان مردانه از سرایان گذشتند و از جمله تحصیل
در میانان جمل که کشند لقد جننا کما بالحق و لکن اکثرکم للحق کادیهون
اما کور دلائل به دین به صای استدلال اهل یقین راه نیابند و به بصران ضعیف یقین
از غلبه و سواد شیاطین بدلات بریان بطریق عرفان زینت بد فتوی عنهم
و قال یا قوم لقد ابلغکم رساله ربی و نصحت لکم و لکن لا تحبوا الناصحین
و فی الواقع چه طریق از جراح کذب بهتان شیعی مبادی بریان توان افروخت و چگونه
شقی خرف را بجای کوه بر صدف در خزانة استدلال توان انداخت قال یومئذ یقولون
لیحیی لنا جاء کما اخرج هذا ولا یفعل الساحرون چه خیال است که در برابر
مقدمات بر نیاورد و جودی ندارد و قلبش از دین ناسقان که راه در مقابل طغیانی
احادیث عارفان آگاه نمودی کنند و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة
اعی و اصل سبیل را **روایت اجاعیه** حول خمیر الهام بدیهام ضعیف و کبر
بصیرت باید که صیقاقت و مرآت خاطر و حی مایه مقتدای غایب و حاضر
بنور تعلیم رسالت بنابر معنی جناب سبیل از جمله قافله دلائل بر نیاورد کوش الهام یوش را
صدف کوه و نفعها اذن و اعیة ساخته رایب فضل و کمالش را از نگار
احتمال جمل و ضلال هر داخته **مؤید این دلیل** و گوید این تاویل مار و الوشلی
قوله و نفعها اذن و اعیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام
سئلت الله ان یجعلها فیک یا علی قال علی علیه السلام فمانیت بعد ذلک شیئا و
کان فی ان انساه چون جناب کمال انوار اثار حکمت نامنا هر را از عیون خلقت زمین

هود

الزخرف

الاعراف

یونس

بنی اسرائیل

بصیرت باید که صیقاقت و مرآت خاطر و حی مایه مقتدای غایب و حاضر
بنور تعلیم رسالت بنابر معنی جناب سبیل از جمله قافله دلائل بر نیاورد کوش الهام یوش را
صدف کوه و نفعها اذن و اعیة ساخته رایب فضل و کمالش را از نگار
احتمال جمل و ضلال هر داخته مؤید این دلیل و گوید این تاویل مار و الوشلی
قوله و نفعها اذن و اعیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام
سئلت الله ان یجعلها فیک یا علی قال علی علیه السلام فمانیت بعد ذلک شیئا و
کان فی ان انساه چون جناب کمال انوار اثار حکمت نامنا هر را از عیون خلقت زمین

و آسمان

و آسمان روان نموده و از بارش بشار قدرت به پایان را از کفر از فطرت با هیات
عیان فرموده ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار
و الفلك التي تجری فی البحر ما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء
من ماء فالحیا به الارض بعد موتها و بک فیها من کل دابة و فیها
الریاح و السحاب المخرجات السماء و الارض لایات لیقوم یعقلون
واجبت که امام را معدن وحی و الهام و منظر عجایب نور و احکام سازد و این صایر
بصیرت هدایتش از زنگار جهالت بر دازد و اوحینا الیهم فقل الخیرات
تا در محقق با هیات مرکب بیضی علمش بر جمیع شیا محیط تواند بود و بفتح دانش و کمال
ابواب ملت رسالت بنایی را تواند کشود و بظهور پیوسته که جناب امیر المومنین بنیاید
العالیین سلطان اقام عدل و احسان است و بنیان بر این اقام و ایمان
اولیای الذین یهدیهم الله **مؤید این مؤید** و منفتح این کنوز مار و راه
ابو جعفر محمد بن جبریل الطبری و هو من اعظم علماء الاربعه المذاهب فی کتاب مناقب
ابن البیت علیهم السلام با سنده ای جابر بن عبد الله الانصاری من سلمان النخعی
قال قلنا یومایار رسول الله من الخلیفه بعدک حتی نعلمه قال یاسلمان ادخل
علی ابازر و القداد و ابایو الی انصاری و ام سلمه زوجة النبی من وراو الشیاب
قال لنا الشهد و او افهموا علی بن ابی طالب و صیقی و وارثی و قاضی دینی و عدالتی
و هو الفاروق بین الحق و الباطل و هو یعسوب المسلمین و امام المتقین و قائد
الغیر المجملین و الحامل غدا الموارث العالمین هو و ولده من بعده ثم من ولد
الحسین ابی ائمة تسعة هداة مهدیون الی یوم القیمة **مؤید این مؤید**

البقرة

الانبیاء

الزمر

المدثر

بصیرت باید که صیقاقت و مرآت خاطر و حی مایه مقتدای غایب و حاضر
بنور تعلیم رسالت بنابر معنی جناب سبیل از جمله قافله دلائل بر نیاورد کوش الهام یوش را
صدف کوه و نفعها اذن و اعیة ساخته رایب فضل و کمالش را از نگار
احتمال جمل و ضلال هر داخته مؤید این دلیل و گوید این تاویل مار و الوشلی
قوله و نفعها اذن و اعیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام
سئلت الله ان یجعلها فیک یا علی قال علی علیه السلام فمانیت بعد ذلک شیئا و
کان فی ان انساه چون جناب کمال انوار اثار حکمت نامنا هر را از عیون خلقت زمین

این حدیث در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است

این حدیث در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است
و در کتب معتبره است

الاولی ذکر الله عز وجل و انشاء الله ربنا انتقاد انشاء الله ربنا انتقاد انشاء الله ربنا انتقاد
و بعد از آن تاویل کلام و التفریع از جمله تعلیم دین بین مساجد عقاید مومنین را از نور
بدر نیز ولایت امام الاتقیاء روشن کرده و دشمنانش را در ظلمات و التلیل اذا الذکر
از ارجحیت شفاعت سید البشر محرم گردانیده و کوی کجاست دوستانش را از برای فتناس
انوار فکر و نظر از افق و الصبح اذا اسفر دمانیده و حکم الهی الا حدی الکثیر
جمله هدایت حق و بشر خلافتش را بپوشه امتحان ناقص بخش و دلالتش را کور از انوار
خالص و روشن ساخته و بجای فلک یوم اللیل در مقام تربیات فکر و نظر آینه ضایع
عرفان و مرامت عقاید اصحاب ایمان را بصیرت منقش بر رخسار برادرش
تقدم جویند عارفان را چه ضرر و اگر فجار وادی عدالتش را بپوشد و مناسره خطرات و مشا
میکم ان یفقد ام اولیا آخر چه معلوم است که ارباب یقین در این مقام طاعت ایستاده
خبر صورت مغفرت از سر نه بزند و تبعه شایطین از رخ عدالت امام اتقین خبر خار
فقت نامشایر بخیر و کوشش و انشاء الله بکمال امانه و الحاح و لکن یصل
من لیس و یهدی من یشاء مؤید این تقسیم و مؤید این تعلیم بار و جبریطی
عن سلمان الفارسی قال قال النبی صلی الله علیه و آله انما یجود الله جود الله لا یجود الله
هر هم علیه طمطم له و اندر هم حقه قال قلنا یا رسول الله و یكون ذلك قال نعم یقول یقولوا
من بعد ان یملأ غیظا و یومر علی صابرا قال فاما سمعت فاطمة علیها السلام اقبلت
دخلت من وراء الحجاب هی باکیه فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله یا بکیک
یا بنیة قالت سمعتک تقول فی ابن عمی و ولدی ما تقول قال و انت تظلمین و عن
حقک تدفعین و انت اول اهل بیتی لاحقا بعد از عین یا فاطمه اناسم من

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

الحل

سالم

سالم و حرب لمن حاربک ستودعک الله و جبریل و صالح المومنین قال قلت
یا رسول الله و من صالح المومنین قال علی بن ابی طالب علیه السلام من یؤمن بالله و
الیهامین یخیر از شیعیان امام المتقین و مخلصان نفس سید المرسلین کسی حق رضوان
الاستواند بود و بغیر از متفکرات خلوت عرفان احدی بقیع ایمان ابواب جنان نیواند شود
الا المصلین الذین هم علی صلواتهم دایمون لند در ریاض نعیم مقیم بادیان طریق قیوم
زبان طعن بمنکران صراط مستقیم خوانند شود و در سایه مکرر است و ظلال شفاعت
رسالت ناهار با نغمت و مکرمت نامتبر خوانند غنود و جنات یشاء کون عوالمین
ما سلککم فی سفر فالوالم نکت من المصلین بسجی کثامه خلوت ولایت
الظاهرین قیام نمودند و از ادای حق خلفای مومنین حکم با خارج نمودند در روز
قیامت زبان حرمت و دامت یصفون و کم نکت نطم المسکین و کثا نخوض
مع الخاضعین و کثا نکت ب یوم الدین خوانند شود و نخوت عز و ربوبی
بویل و شور و اخراجی تبدیل خوانند شود و ما تنفع شفاعت الشافعین فمالهم
عن النبی کرمه مؤید این معانی و مؤید این معانی و مؤید این معانی و مؤید این معانی
و احمد بن حنبل فی حدیث المعراج عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله قال قال الله
تعالی یا محمد فانصب اخاک علیا علی العباد یدیهما الی دینی یا محمد انی جعلت علیا
امیر المومنین فمن تاجر علیه لعنته و من خالفه عذبته و من اطاعه قربته یا محمد
قد جعلت علیا امام المسلمين فمن تقدم علیه خیرته و من عصاه عاقبه الا ان
علی سید الوصیین و قاید العز المجالین و محیی علی الخلق اجمعین و ارمیت
این خبر هدایت اشرف راجع لعن ابی بکر و عمر و زید و از کتب این حدیث خارج می شود

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

المدثر

در این کتاب که در بیان احوال و عقاید است
بسیار از کتب دیگر است و در بیان احوال و عقاید است
بسیار از کتب دیگر است و در بیان احوال و عقاید است

هود

الصافات

لقمان

الفاطر

الانعام

النساء

النساء

نوح

خبیث دیده تا معلوم شود که باقر استیذان که راه شیعیان آگاه در این باب
کنایه ندارند بلکه ملعون لعن الله و مطرود ملعون رسالت بنابر را ملعون می شمارند
و تلك عاد جحد و ایا یات ربهم و عصوا دسله و اتبعوا امر كل حبار
عنید بن علی قدری امام تواند شد که طوایر از من از دفتر مناقش فردی است
و میادین اکنه از مضار فضایلش که دی ایضا که لک مخزن الحسین چه معلوم است
جناب الله ببا بقه عنایت نامشروع فضایل امام را بخرج حکمت نور غوده و صیاح
خصایل خلفای کرام را در مشکوه معرفت روشن فرموده و لقد اثبت القم الحکم
ان اشکر لله و من یشکر فایما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی
حمید و قد هر دل که شیوه نور حکمت روشن که بینه اسرار الله گردد و بالضرورة خوف
و خشیت الله در افراد آفرینش مقصود است بار بانش و بیش از آنجا بخشی الله
بن عباده العلماء ان الله عز و جل عفود و فی الواقع جناب امیر المومنین علیه السلام
که اخلاق جمیده انبیای کرام از خاصیه اعمالش ظاهر است و اوصاف جلیله اصفیای
عظام از جبرئه اعمالش با هر جناب بجا از برای هدایت انشا بقوای تاویل و له
ما سکت فی الذلیل و النهار و هو السمع العلم مباحثش از اندام تمام از من
روان نموده و مقتضای یا ایها الناس قد جاءکم الرسول من ذکم فایما
خیر الکم از بار حکمتش از انشا بجا جمع اکنه عیان فرموده پس طاعتش لازم است
و عتس تخم و ان تکفروا فان الله ملا فی السموات و الارض و کان الله
علیما حکیما چه مال منکران طاعت خلفای رحمان جز خبیث و خیران نتواند بود
و عاقبت جا حدان قران جز نتواند تعقان نتواند فرود و خطیبان هم فرود

فادخلوا نارا

در این کتاب که در بیان احوال و عقاید است
بسیار از کتب دیگر است و در بیان احوال و عقاید است
بسیار از کتب دیگر است و در بیان احوال و عقاید است

النساء

الاحزاب

الطلاق

الطلاق

النساء

النساء

فادخلوا نارا فکم جحد و اهلهم من دون الله انصارا و همان طوری که
در استغفار سایل دینیه بمضون یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم
من نفس واحدة و خلق منها و زوجها و بیت منها رجالا کثیرا و نساء
و اتقوا الله الذی ساء لکون به و الا حرام تا اعتد و دوا جلیله اربابان
باستیخار و نجاح طاعت امام لا تقیما معروف نشود آینه عقاید امام را از عبارتی نام
نتوان برداخت و در کتب دلائل یقینیه تا از حد مسامی جمله اصحاب عرفان
باستماع متاع ولایت سید او صیاح موقوف نکرد و مراتب ضمایر اربابان را از انوار
الجاهل باطل روشن نتوان ساخت و من یطع الله و رسوله فقد فاز
و فی صیقل طاعت امامی هرگز آینه عقل بر نیاید از رنگ چه امر بقوی مندرج تحصیل
بر این یقینیه است و مستوجب تحمل قوانین دینیه و من یتق الله یجعل له
مخرجا و یرزقه من حیث لا یحسب و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحسب
و معلوم است که باید بدیده حکمت بالاندر ربانه در جمیع مفهومات امکانی امری از امور امام
به حکم امام عمل نکند و در هدایت امام ملت اسلام را به نایب سید الانام مطلق بشمارد
ان الله بالبع امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و قدرا لکل شیء قدرا و قدرا لکل شیء قدرا
هر جز که انجان نباید کند پس چگونه سنیان بهوت طاعت جیت و طاعت را بعد
لشین بارگاه ملکوت ترجیح دادند و در روس منابر خبیث جایز را بر طایفه فضل نهادند
و انوا الیئامی امواهم و لا تشدوا الخیث بالطیب و لا تأکلوا امواهم
ای امواکم ان الله کان حوبا کبیرا و فی الواقع بقوای ان یتقوا کم و یؤکفکم
اعداء و یبطوا الیکم ایدیهم و الینتهم بالسوء و ددوا الوتکفرون

الانعام

البقرة

هود

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

وَشَنَّانٍ دَينٍ جَزِيْبٍ شَيْطَانٍ رَاحٍ نَمِيْدٌ وَنَكَرَانَ اِسْلَامَ جَزِيَا وَابْعَادَ اَصْحَابِ
 حَكْمٍ نَفَرًا يَدُوْا وَتَقْلِبُ اَفْئِدَتُهُمْ بِاَيْصَادِهِمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهِ اَوَّلَ
 مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ **مُؤَلَّف** كَرِهَ دَرَكِي دَعَاغَشِي مَخْرُجِ
 بَرْدِ اَز دَسْتِشِ هَوَايِ دَوْلَتِ دُنْيَا عَمَانِ اَجَه اَطْهَارِ اِيْمَانِ اَسْبَغِيْ قِيَمَاتِ
 اَوْثَانِ كَرْدَنْدِ وَارَوْضِ اَكَا ذِيْبِ دَامِ مَكْرُو فَرِيْبِ دَر رَاهِ مُسْلِمَانِ كَسْتَرْدَنْدِ
 اَز هَرِي جَوْنِ خَصْمِ حَاكِرِ فَرْوَشِ شُوْدِ تَبَرَسِ كَانِ تَبَرَه دَلِ پَرَاهِ تُو دَر جَاهِ كَنْدَنِ اَشْتِ
 بِسِ اَبُو بَكْرٍ وَوَعْتَمَانِ كَر اَرْشَدِ عِدَاوَتِ دَالِيَانِ كَشُوْر فَالِ بَا وَجُوْدِ مَرَاغَتِ
 سِيْدِ الْاَنَامِ مَوَاقِفِ اِسْلَامِ نَمُوْدَنْدِ وَبَحِيْثِ بَقْدَمِ اِيْمَانِ زَادِي كَفَرِ عَصِيَانِ اِيْ جُوْدِ
مُؤَلَّف مَحْصُوْلِ رَفْعِ بَكْلَشِ اِيْمَانِ طَلْعِ دَرْخِ تَلْخِ غَرْ مَيُوْهِ كَر دِيْدِ شَرِيْنِ دَالِيْلِ اَعْلَمِ
 الْمُقْدَمِ مِنَ الصَّلَاحِ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَا اَعْتَبَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَيْرُ مُتَّبِعٍ حَكِيْمٌ جَلِيْلٌ
 جَلَّالٌ دَعْوَايِ خِلَافَتِ تَوَاصُلِ كَرْدِ بَلَكُورِ طَرِيْقِ اَرْبَكَنْدِ اَمْنَامِ رُوِيْ كِيْمِ اِسْلَامِ
 تَوَاصُلِ اَوْرَدِ وَ مَا خُفِّ بِتَارِكِي اَلْهَيْتَانِ عَن قَوْلِكَ وَ مَا خُفِّ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ
مُؤَلَّف اِيْنِ بَصَاحِجِ وَ تَوَكَّلْ اِيْنِ اِلْوَاخِ مَارُوَاهِ الطَّبْرِي فِي خُطْبَةِ غَيْرِ خَمِ بِرِجَاهِ قَالِ
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ النَّاسُ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ فَضَّلَ عَلَيَّ بِنِ اِلَاطِ
 عَالِ النَّاسِ كَلِمٌ وَهُوَ اَفْضَلُ النَّاسِ اِجْدَى مِنْ ذِكْرِ اَنْتِي مَا اَنْزَلَ الرِّزْقَ وَ تَقِيْ وَ اَدِ
 مِنْ اَخْلَقِ مَلْعُوْنٌ مَلْعُوْنٌ مِنْ خَالَفِ قَوْلِيْ نَبَا وُلْمِ يَوَاقِفُهُ اَلَا اَنْ جَبْرِ اِيْلَ بَخْرِيْ
 عَنِ اللّٰهِ بَدَلِكَ وَيَقُوْلُ مِنْ عَادِيْ عَلِيَا وَلَمْ يُوَالَاهِ فَعَلِيْهٖ لِعَنِيْ وَعُضْبِيْ فَلْيَنْظُرْ
 نَفْسٌ قَدِمَتْ لَعْنَةُ اللّٰهِ اِنَّ تَنْزَلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثَوْتِهَامِ بِسِ اَقْبَاسِ اِنْوَارِ دِيْنِيْ
 اَز كَوَاكِبِ اَعْلَامِ يَقِيْنِيْ بَايْدِ فَرْوَدِ وَ اَلْتَمَاسِ اَشْوَءِ بَرَاهِيْنِ اَز جُحُوْمِ قُرْآنِ مَبِيْنِ بَايْدِ نُوْدِ

مُؤَلَّف

اشاره بآنکه او را در هر دو کتاب
 ايمان يافته و در هر دو کتاب
 اسلام يافته و در هر دو کتاب
 نور گردند

بنو اسرائيل

ق

الاحقاف

المجادلة

الاحقاف

البقرة

ايضا

ايضا

مُؤَلَّف بَرْمِ عَقْلِ دَايْمِ شَعْرِ بَرِيَانِ فَرْوَزِ اَرْجِيْ حَكْمِ قُرْآنِ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هَٰذَا
 الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَلَمْ يَكُنْ اَلَا لِقَوْلِ النَّاسِ اَلَا كَفُوْرًا اَجَه مَتَاعِ يَقِيْنِ رَاكِيْلِ مَتَاعِ
 بَرَاهِيْنِ بَهَايَنْدِ وَ اَبْوَابِ اَعْتِقَادِ رَا بَحْلِيْدِ اَرْشِ دَكْنِ بِنْدِ خُفِّ اَعْلَمِ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَ مَا
 اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِمُجْتَبَاٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ اِنْ مِنْ يَخَافُ وَ عِيْدِ **مُؤَلَّف** اَبْوَابِ اَرْشِ
 جَزِيْرِ اَبْوَابِ اَنْظَرِ بَارِزِ اَشْتِ اَرْشِ اَرْقَدِ جَمَلِ نَادِلِ اَنْتَبَاهِيْ وَ دَر بِيَانِ تَحْقِيْقِ بَرَاهِيْنِ
 نِيَابَنْدِ بَقْدَمِ بَرَاهِيْنِ يَقِيْنِيْ بِمَنْزِلِ قُرْآنِيْنِ دِيْنِيْ نَشَانْدِ **مُؤَلَّف** زَهْرِ جَانِيْنِ اَبَا وَرَقَانِ
 تَوَانِ رَفْعِ وَ اَرْزَايِ بَرِيَانِ يَا قَوْمَنَا اَجِيْبُوْا دَعَايَ اللّٰهِ وَ اَلْمُنَآدِيْهِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ
 مِنْ ذُنُوْبِكُمْ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ مِنْ عَذَابِ اَلِيْمٍ بِسِ كَوْنِ طَبُوْرِ عَقُوْلِ مَرِيْدَانِ اَبْنِ خُطَابِ
 بِبَالِ اَخْتِلَافِ اَضْطِرَابِ بِرُوْزِ اَيْنِدِ وَ خِيْلِ اَبْنِ قُلُوْبِ طَبِيْعَانِ مَرُوَانِ دَر هَوَايِ
 بِسِ دَعَايِ اَبْنِ اَلْقِيَابِ كَشَانْدِ اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ اُولَٰئِكَ
 فِيْ الْاَوَّلِيْنَ لَنَدَا مِنْ فُضُوْلِ اَبَا طِيْلِ شَيْطَانِ كَلْفِ نَفَرًا يَدُوْا وَ تَقْلِبُ اَفْئِدَتُهُمْ بِاَيْصَادِهِمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهِ اَوَّلَ
 مَرَّةٍ وَ نَذَرَهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ **مُؤَلَّف** كَرِهَ دَرَكِي دَعَاغَشِي مَخْرُجِ
تَاوُنِ فِيْ بَيَانِ مَضْمُونِ جَوْنِ مَهْمِ نَسَاتِ تَحْقِيْلِ مَطَالِبِ اَلِيَايِ دِيْنِيْ
 وَ مَضْمُونِ شَحَاتِ كَمِيْلِ مَرَاتِ رَضِيَّةِ مَقْدَمَاتِ يَقِيْنِيْ دَر جَمِيْعِ اَسْمَانِ زَرِيْنِ جَنَابِ
 اِيْمَانِ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَسْتِ وَ اَجَبْتِ كَر عَارِفِ بِتَنْزِيْلِ جُحُوْمِ قُرْآنِيْ بَا شَدِ دَعَالِمِ نَبَا وِلِ رُسُوْمِ
 زَوَانِيْ اِنَّ ذَٰلِكَ عَنِ اللّٰهِ يَسِيْرٌ اَمْدِ اَبُوْمَانِ وَ اَجَبِ اَلْاَدْعَانِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ
 اٰمَنُوا اَدْخُلُوْا فِي السِّلْمِ كَافَّةً كَا فَرَا اَنَامِ رَا اَرْخَوَاصِ عَوَامِ بِدَخُوْلِ حَضِيْمِ حَضِيْمِ
 وَ اَلِشَّيْءِ اَمْرِ نُوْدِ وَ بِعَمَالِ اَلْاَزْمِ اَلْاَمْتِشَالِ وَ لَا تَتَّبِعُوْا اَخْطَاوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهٗ
 لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ جَمِيْعِ مَلَّتِ اِسْلَامِ رَا اَرْطَاعَاتِ اَسْمِ اَعْبَادِ اَصْنَامِ نَفِيْ فَرْوَدِ قَا نِ

اشاره بآنکه او را در هر دو کتاب
 ايمان يافته و در هر دو کتاب
 اسلام يافته و در هر دو کتاب
 نور گردند

اشاره بآنکه او را در هر دو کتاب
 ايمان يافته و در هر دو کتاب
 اسلام يافته و در هر دو کتاب
 نور گردند

وَلَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ إِذْ أَنْزَلَ فِيهِ الْفُرْقَانَ
 وَتَوَسَّلَ بَيْنَهُمْ بَيْنَ مَا كَانُوا يَنْشِقِشُونَ
 جَاهِلٌ يَأْتِيهِمْ فِيهِمْ غَافِلٌ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ
 نَفْسًا نَائِمَةً وَأَبْوَابُ السَّمَاءِ كَانَتْ مَوَافِقًا
 ذُرِّيَّتَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُخْرِجُونَ مِنَ الدِّينِ أَمْوَالَهُمْ فِي الْوَقْعِ
 از خلافت جابل خبر می دهد حاصل کرده و از اقامت نادان غلظت استهزا عیان نشود
 پس ظاهر شد که عالم عاقل احق است بخلاف از احمق جابل و عارف کامل اول است
 از ناقص غافل و از دین اتقوا فوهم يوم القيمة والله يوزق من يشاء
 بغیر حساب پس چگونه تواند بود که فاسق جابل واجب الطاعة شود و جمعی غافل
 مفترض الطاعة گردد كيف يكون للشركيين عهد عند الله وعند رسوله
 چه باران نجات ابدی از سحاب علم اهل محال متفاو است و راجع بملک مدی از مذمت
 جمل جمال متواتر اولی که يدعون الى الشار والله يدعون الى الجنة
 والمغفرة باذنه ويبيّن اياته للناس لعلهم يتذكرون و باخبار تواتر
 معلوم است و از آثار متکثره مفهوم که در ایام خلافت شیاطین و اوقات لغارت
 به دین اگر شمع عدل ابر المؤمنین علیه السلام از چراغ امضای قضایای شرع سید الانام
 در محفل آمل خاص معام روشن نکردیدی بنرم ارباب عرفان از ظلمت ظلم ابرم طغیان
 تیره کشی و اگر معارف صفت امام المتقین از برای محافظت دین مبین سده انصاف
 در راه سیلاب اختلاف کشیدی آب تم خلفای شیطان از سر اصحاب ایمان کشیدی
 و کولا دفع الله الناس بعضهم بعضا هذنت صوامع وبيع وصلوات

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الحمد لله

وَسَلَامٌ

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَنْزَلَ فِيهِ الْفُرْقَانَ
 وَتَوَسَّلَ بَيْنَهُمْ
 بَيْنَ مَا كَانُوا يَنْشِقِشُونَ
 جَاهِلٌ يَأْتِيهِمْ فِيهِمْ
 غَافِلٌ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِمْ نَفْسًا نَائِمَةً
 وَأَبْوَابُ السَّمَاءِ كَانَتْ
 مَوَافِقًا ذُرِّيَّتَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَيُخْرِجُونَ مِنَ الدِّينِ
 أَمْوَالَهُمْ فِي الْوَقْعِ
 از خلافت جابل خبر می دهد حاصل کرده و از اقامت نادان غلظت استهزا عیان نشود
 پس ظاهر شد که عالم عاقل احق است بخلاف از احمق جابل و عارف کامل اول است
 از ناقص غافل و از دین اتقوا فوهم يوم القيمة والله يوزق من يشاء
 بغیر حساب پس چگونه تواند بود که فاسق جابل واجب الطاعة شود و جمعی غافل
 مفترض الطاعة گردد كيف يكون للشركيين عهد عند الله وعند رسوله
 چه باران نجات ابدی از سحاب علم اهل محال متفاو است و راجع بملک مدی از مذمت
 جمل جمال متواتر اولی که يدعون الى الشار والله يدعون الى الجنة
 والمغفرة باذنه ويبيّن اياته للناس لعلهم يتذكرون و باخبار تواتر
 معلوم است و از آثار متکثره مفهوم که در ایام خلافت شیاطین و اوقات لغارت
 به دین اگر شمع عدل ابر المؤمنین علیه السلام از چراغ امضای قضایای شرع سید الانام
 در محفل آمل خاص معام روشن نکردیدی بنرم ارباب عرفان از ظلمت ظلم ابرم طغیان
 تیره کشی و اگر معارف صفت امام المتقین از برای محافظت دین مبین سده انصاف
 در راه سیلاب اختلاف کشیدی آب تم خلفای شیطان از سر اصحاب ایمان کشیدی
 و کولا دفع الله الناس بعضهم بعضا هذنت صوامع وبيع وصلوات

الفرق

اشاره به اینکه هر کس که از این کتاب
 بخواند و عمل کند و از این
 احادیث و روایات و کلمات
 بهره گیرد و خود را به این
 مکتب پیوندد

الحمد لله

الفرق

ایضا

يُحْدِثُ لِسْنَهُ اللَّهُ تَبْدِيلًا وَلَوْ جُحِدَ لِسْنُهُ اللَّهُ تَحْوِيلًا بِسُجُونِهِ تَوَانًا
در آداب دین مبین بخلاف متقدمین افضل انبیا ارفع اشقیاء را خلیفه
و بحکم طریق اشرف مسلمین حکم بطاعت اشد جاہلین فرماید و باتفاق جمیع مسلمین
جناب امیر المؤمنین در حدیثی است که فرموده است عِنْدَنَا وَ عَلَيْنَا مِنْ لَدُنَّا
عِلْمًا اَعْلَمُ اُولَیْنِ وَ اٰخِرِیْنِ هُوَ وَ کَرُّهُ اِثْمًا مِثْلًا لَهُ فِی الْاَرْضِ وَ الْاٰثِنَا
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا اَفْضَلُ سَابِقِیْنِ وَ لَاحِقِیْنِ اِنْدَاجُونِ فَانْوَیْسُ عَمَلُ رَاغِبِیْنِ
نفس رسول افروزند در محفل مغفرت الهی چراغ مکرمت یافتن هر روشن نمایند و چون
خرمن دین را بر برق عداوت امام المتقین سوزند بکلید ثواب ابرار عقاب کشایند
مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً
سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ فَاعِلًا كُلِّ شَيْءٍ بِمَقِيَّتِهِ **المؤمن** رُحِمَ رَحْمَةً
جَزَاءُ بَرٍّ مَثَابًا زَبْرَقَ بَعْضُ تَوْسُوزِ دُفْرَارِ عَمَالِ جَاهَانِ تَجَمَّعَ كَارِغَلْبَةٍ حَسْبُ طَائِفِیْنِ
عهد ولایت امیر المؤمنین را شکستند و از برای اثبات خلافت ائمه خیرت تمام این
حدیث بر امام المسلمین بستند که میفرموده که خیر خداوند بعد از نبیها ابو بکر و عمر و عثمان
کتاب و مریدان ابن خطاب ندانستند که بارانی که از ابر کذب در روز بر فراغ کید و غرور
دو فرار قیامت جریم حسرت و ندامت بخارود فَلَیْمٌ تَحْتَاجُونَ فِيمَا لَيْسَ بِكُمْ عِلْمٌ
مؤید دروغ این تسکیر و مؤکد این کذب این اثر مارواه الدیلمی و حافظ ابو نعیم عن
امیر المؤمنین علیه السلام انه قال انا و ابی بجلست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فمقی
ولکنی اشفقت ان یرجع الناس کفاراً و قال علیه السلام انی یكونان خیر امتی و قد
عبدت الله قلیما و عبدته بعد ما وویل بر کذب این حدیث باقر رسیان خبیث

الکھف

م یضا

النساء

الاعراف

تیمم

الشوری

هود

الفاطر

م یضا

الحديد

الفاطر

الشوری

نزلنا و الشاربون السابقون اولئك المقربون باجماع فریقین و اتفاق
طریقین سابق امت سید المرسلین امیر المؤمنین است و قوله تَعَالَى لَا اسئلكم
عليه اجراً الا المودة في القربى چنانکه معلوم شد و حجت بر تدرج فضیلت
آری اگر ابو بکر امین در ملت سید المرسلین افضل بودی زبان بعضی اقبیلون
لست بخیرکم و علی فیکم کشودی و اگر عمر زینم در طریق قوم خود را اعلم نمودی حکم
منطوق حکم افعی متی حتی المحدثات فی البیوت نفوذی و اتبعوا فی فیه
لذات العترة و يوم القيمة **المؤمن** انا انک با فتر الامت که دند خود را بدی تیر کردی
سبحان عالمی قاضی که بقضای تاویل من کان یؤید العترة فلیله العترة جمیعاً
از حصار دین علو قدرش قلع افلاک بر جی است و فحوائی دلیل الیه یصعد الکلم
الطیب و العمل الصالح یرفع له از بخار خزینه موجودش از سکت سماک در جی
المؤمن بهر از قلع جه تو بر جی بخار از خزن جود تو در جی اطم اجرهم و نورهم ظاهر
که نون علوم معارف ابدی و ازلی از آثار معرفتش عیان است و عیون رسوم فاضل
علی و علی از اندام عبادتش روان بس حکونه بنرق و شید بخلافتش بقدم توان کرد
و بکر و کید روی مخافتش توان آورد الذین یفکرون الشیات لهم عذاب
شدید و فکر اولئک هو یبوء در اجرای احکام انما اولئک بالحقه یسیرا
و ندیرا اوار صنوف معجزات انبیا از جبین عصمتش لاج است و آثار الوفاق
عادت و صیبا از جبهه طهارتش واضح ذلک هو الفضل الکبیر **مؤمن** معجزات
و مؤکد این کرامات مارواه الفقیه الشافعی ابن المعاز عن ابن ارفع قال ذلت الشمس
لعلی بن ابی طالب علیه السلام بعد ما غابت حتی رجعت لصلوة العصر فقام علی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله
الطاهرين

الفاتح

ايضا

ايضا

ليست

وصلت فلما قضى صلوة غابت الشمس والجوم مشككة بس عايقه رى كدره حارة
والله خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم جعلكم ازواجاً كذلك
از على امضاي حكش بر لوح امكان جاري نشود ودر كارگاه و با تحمل من
انتي ولا تضع الا بعلمه خاتمه تقدير لم يزل به اجرائي علمش بصحيفهات
واركان ساري نكرد **مولف** روشني كنند بر درج علمش شرح ايجاد و تقدير منور نشود و حال
ظهور دارد كه در درس احكام الله اعلم است و در سنده خلاف است با ما هم اقدم
وما يعمرن من محرم ولا ينقض من محرم الا في كتاب الله ذلك على الله
يسير و محض اسرار الله و كتاب مبين احكام رسالت ما من در عقدين و متاخرين
جناب امير المؤمنين است و كل شي احصناه في امام مبين **مولف** في فضائل
و موكد اين مناقب قيمه مارواه الحافظ ابن مردويه عن الحسن بن مالك قال كنت خادماً
لرسول الله صلى الله عليه وآله فبينما انا اوقف اذ قال يدخل داخل وهو امير المؤمنين
وسيد المسلمين وخير الوصيين واولي الناس بالنبئين و قائل العزم المجملين فقلت اللهم
اجعله رجلاً من الانصار حتى قرع الباب فاذا اسوعى بن ابي طالب عليه السلام فلما دخل
وجه النبي صلى الله عليه وآله عرقاً فاشد فافتح العرق من وجهه بوجه علي بن ابي طالب
فقال علي عليه السلام يا رسول الله انزل في شئ فقال انت متى تودي غني و تبرمتي
في متى و تبلغ رسالتك فقال علي عليه السلام يا رسول الله اؤلم تبلغ الرسالة قال بلى
تسلم الناس من بعدى من تاويل القرآن ما لم يعلموا و تجزهم نيك بس كارگاه جناب سيد
المرسلين حضرت امام المتقين را سيد المسلمين فرمود ابو بكر و عمر عثمان بتقدير شويان
داخل مسلمانان خواهند بود پس از نخل خلافت جز نبوه لعنت نخواهند چيد و از سحر حكوت

الفاتح

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

يونس

جز خمره نعمت نخواهند دید و الذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فموتوا
لا يحفظ عنهم من عذابها كذلك تجزي كل كفور سبحان عايقه رى كدره حارة
و درستان از خوف خلفای دنيه عارض مناقش را در حجاب تعينه نمان غزودند
و دشمنان از جهنم انتشار خلافت اراذل تقابله در عارض فضائش بکشودند
مع ذلك افتاب سینه اخبار او بویشت ارضع هو الذي جعلكم خلافة في الارض
بر تو فضائل مناقب بر ساحت مشارق و مغارب انداخته و بدر نیز انار افضليتن
از افق امتا تئذ مرا الذين يحشون رجبهم بالغيب واقاموا الصلوة از النور
علم يقين عرصه آسمان و زمین را روشن ساخته احاطه كل شئ خلافت امام المتقين
از صحرانكار منكرين خاموشی كنيد و از برق عداوت سيد المسلمين جز خمرين ايمان
احترق نپذيرد و من كفر فعليه كفره ولا يزيد الكافرين كفرهم عند ربهم
الا مقتلاً ولا يزيد الكافرين كفرهم الا خواراً پس هر كه از صيقل ارشاد آيينه
اعتقاد را روشن نمايد هميشه از تجلبد بر يان ابواب عرفان بر روی ايمان كشايد
و من تركي فامنا يتركنا لنفسه و لا اله الا الله المصير **مولف** هر كه بديشاند
خمر هرش اندوخت ز خمر شرف خمر منها پس بداند عالم فريبي جمال بدام ضلال نبيند
و عنان عقل انت را بدست جمل نادان بايد داد **صايب** از ره مر و برشته هموار مردمان
در خاكهاي نرم بود دام بشته و اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اخذوا و اقاموا و كنتم
فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين چه ارباب ايمان از برای تحصيل عرفان
وادی يقين را بقديم بر ايهين پيمايند و جهته تاسيس مبادي نفل و فرض بفتح و قبال انظار
ما ذا في السموات و الارض ابواب فكر و نظر بر روی عقل بشركشاند و قاري

در اين كتاب
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله
الطاهرين

یوش

الکفر

الاعمال

ایضا

شوریده روی که هویش در سر است. پایش جو کرد باد بدامش بخیرد اما حفظ
 و ما انفعی الایات قالند عن قوم لا یؤمنون فوج شمع بر این قرآن
 از ساحت قلوب تبو شیط از ازل طفت جمل و نادانند و صیقل مضامین
 فرقان رخسار که در آن میوه از مرآت عقاید تابان هوای لغت نذر آید
 عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم کیف استعی
 قوم کافرت **مرف** مرآت در جور که رفت از عیار جمل از صیقل قواعد بریان چه فایده
روی در کافران عن داود الرقی قال سلطت باعد الله علیه السلام عن قوله تعالى
 و ما انفعی الایات و النذر الایة قال الایات هم الائمة و النذر هم الانبیاء صلوات
 علیهم اجمعین **آداب** **بیان آداب** اگر چه گاهی در استفتاح ابواب بر این
 و استیضاح آداب قوانین دینی بعضی از آیات بمعنای مفهوم روایات در فروع
 مدلول خطاب تخصیص بقضایای جمعی از اصحاب وارد اما عقل جمیل بحکم حسن دلیل
 صورت تنزیل را در لوح تاویل می بخارد هو الذي انزل عليك الكتاب منه
 آیات محکمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات لهذا جمعی از بابیه بیان
 طاعت جمال ابواب تاویل قرآن را بجلید رای شیطان کشاید روشنی از خار و خاشاک
 ضلال در تحریف آیات فرمان خلق را سرشته متابعت اسم عصیان نمایند فاما
 الذین فی قلوبهم زین فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء
 تاویل **لؤلؤ** ابواب شباهات قرآن هرگز نکشود کسی جز از کلید بریان **روند**
 فی الکاف عن عبد الله بن کثیر عن ابي عبد الله علیه السلام فی قوله تعالى هو الذي
 انزل عليك الكتاب منه آیات محکمات من ام الكتاب قال امیر المؤمنین و اخر متشابهات

قال فلان فلان

ایضا

النساء

ایضا

الآخر

التوبة

قال فلان و فلان و اما الذین فی قلوبهم زین صوابهم و اهل ولايتهم فیتبعون ما تشابه
 منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تاویل پس اجبت که عقل انشا ابواب تاویلات قرآن
 بمفتاح حکم خلفای سجا کشاید و نظر صایب ارباب عرفان جراح بر این فرقان
 از سمع رای بادیان طریق ایمان روشن نماید و ما یعلم تاویل الله الا الله و لا اله الا الله
 فی العلم **روی** **ک** فی الکاف عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابي عبد الله علیه السلام قال
 انما انزل الله علیکم امیر المؤمنین و الائمة من بعده علیهم السلام و کمال ظهور و ابرو در سر
 و انزل الله علیکم الکتاب و الحکمة و علیکم ما لم تکن تعلم و کان فضل
 الله علیکم عظیما آیت عقول انشا به صیقل لکشاف ولایت خلفای سجا انجلا
 بنده و در مکتب لکن الله یشهد بما انزل الیک انزل علیه بعلیه الملك
 یشهدون و کفی بالله شهیدا مرآت انشا و اکاهی به نور هدایت اولیای
 روشنی نمیرد **مرف** در مدرس وین آیت عقل بشر به صیقل علم او نیاید جوهر مؤید
این **سیر** فی نوکد این اقتباس قرآن مارواه الطبری بر جالهم عن زیاد بن المنذر فی
 حدیث طویل قال فی الجعفر علیه السلام فی الحمد الطاهرین هم ولایة امر الله و حران
 وحی الله و ورثه کتاب الله و هم المصطفون بامر الله و الامناء علی وحی الله و اولاد
 اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و المستأنسون بحق اخیة الملكة الی و لعلیت که
 بمعنای لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله
 و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا کافه نام بهدای هدایت بنوی متدی کردند
 و عامه خاص و عام بردای ملت عطفوی مرتدی شوند چه فرمان واجب الادعای بالیقا
 الذین امنوا لا یلتحدوا باءا کفر و اخوانکم اولیاء ان استحقوا الکفر

این سیر فی نوکد این اقتباس قرآن مارواه الطبری بر جالهم عن زیاد بن المنذر فی حدیث طویل قال فی الجعفر علیه السلام فی الحمد الطاهرین هم ولایة امر الله و حران وحی الله و ورثه کتاب الله و هم المصطفون بامر الله و الامناء علی وحی الله و اولاد اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و المستأنسون بحق اخیة الملكة الی و لعلیت که بمعنای لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا کافه نام بهدای هدایت بنوی متدی کردند و عامه خاص و عام بردای ملت عطفوی مرتدی شوند چه فرمان واجب الادعای بالیقا الذین امنوا لا یلتحدوا باءا کفر و اخوانکم اولیاء ان استحقوا الکفر

این سیر فی نوکد این اقتباس قرآن مارواه الطبری بر جالهم عن زیاد بن المنذر فی حدیث طویل قال فی الجعفر علیه السلام فی الحمد الطاهرین هم ولایة امر الله و حران وحی الله و ورثه کتاب الله و هم المصطفون بامر الله و الامناء علی وحی الله و اولاد اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و المستأنسون بحق اخیة الملكة الی و لعلیت که بمعنای لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا کافه نام بهدای هدایت بنوی متدی کردند و عامه خاص و عام بردای ملت عطفوی مرتدی شوند چه فرمان واجب الادعای بالیقا الذین امنوا لا یلتحدوا باءا کفر و اخوانکم اولیاء ان استحقوا الکفر

اندر این منزل به لیل القدر الی ولی الامر تقی الامور سنة یوم فیها فی امر نفسه بکذا وکذا
 و فی امر الناس بکذا وکذا وانه یحدث لولی الامر سوی ذلك کل یوم علم الله عز وجل
 الخاص والمکنون العجیزون مثل ما یزیر فی تلك القبلة من الامر ثم قروا وکواکب فی
 الارض من شجرة اقلام والبحر میله من بعده سبعة ابحر ما فدت کل انت
 الله ان الله عز وجل حکیم پس هرگاه عیون علوم خلفای مصوبین از میان امام
 رب العالمین درجه اول شرح مصطفی روان است و نجوم احکام اوصیای کلام از میان
 اعلام سید الانام در مشارق دین بنوی عیان ظاهر است که حکم امر ایشان عندنا انما
 کتبا من سکن خلافت الله اظهار مخصوص بنوا است و بعضی از صحابه و تابعین
 الله هو السبع العظیم ولایت خلفای ابرار مخصوص بتعین سالت بنابر و در حقه
 ربك خیر مما یجمعون **سید ابن النصوص** و مؤلف ابن فصوص برنا مارواه
 الحافظ ابن مردودیه ورواه من کتاب الحادیث عن ابن عباس قال سمعت رسول الله
 صلی الله علیه و آله یقول ما شر الناس اعلوا ان الله بابا من دخله من النار فقام
 ابو جحیه الخدری فقال یا رسول الله اهدنا الی هذا الباب حتی نعرفه قال هو علی بن ابی
 سید الوصیین و امیر المؤمنین و الخو رسول رب العالمین و خلیفه علی القاسمین
 معاشر الناس من احب ان یعرف الحق یجری فلیعرف علی بن ابی طالب علیه
 السلام بکونه جمیع از مفسرین کذاب و شیخی از مریدان ابن خطاب که بوسیله در اثبات مطالب
 عاطله بنای خدا بیاطله را چون خیمه جباب در ساحت لب از ستون هوا بر پای دارند
 و موارد خدایت دروغ بجهت تباطل در اثبات خلافت عبده لوثان در دست می بندارند
الانعام سبجی لیسیم یا کانا یفتنون از ابو بکر روایت کنند که گفت من من متعین فایده فقال

لما
 الخ
 ايضا
 المزخر

علیه السلام
 او انما اراد ان یسلک الذی یزید و یزول باطل المطلق
 و هو الذی یزید و یزول باطل المطلق
 و هو الذی یزید و یزول باطل المطلق

علیه السلام قد تک سول الله فی ذلک امرک هرگاه جناب امیر المؤمنین بتقدیم
 اعتراف میفرمود چگونه بعد از استماع از پیشش امتناع میفود و اتقوا الله ان الله
 شدید العقاب اگر ابو بکر گمراه بجهت رسالت بنه عقد خلافت سبجی حکم انجیل
 و رسول اذ دعاکم لیسوا باسواقیاد حکم بنوی را ازین رضا و تسلیم نتوان کند و بنوی
 و من یعص الله ورسوله فان له ما یرید من الله فان جهنم بسبب عصیت مصطفی خود را بنابر
 جمیع متواتر فکند و مع ذلک قرار فریقین از اثبات باقی معلوم است و باقران طریقت
 از اخبار صادق مضمون که جناب بنوی حضرت مصطفی را مقدم داشته و بجلالت حکم الهی
 نقش خلافت ولایت بنابر را در لوح عقاید نگاشته یقین الی الحق و البطلان
سید ابن کلام و مؤلف ابن مقام مارواه عثمان بن احمد ساک عن امیر المؤمنین علیه السلام
 قال قال عمر بن الخطاب ذلت یوم انت و الله امیر المؤمنین حقا قلت عندک ام
 عند الله قال عندی و عند الله تبارک تعالی پس چگونه سنیان نادان حکم بنوی
 توانند فرمود و وجه نقیضین توانند نمود **سید ابن کلام** که جمع نقیضین کنند با کتبت
 لیسان دایم لازم که کذاب است و یتکم لا تقفروا علی الله کذباً فیه یحکم
 بعد از این و قد خاب من افتری با الله در تواریخ اصحاب ضلالت مذکور است
 و در احادیث ارباب جهالت مسموم که جمعی از مجرمة عفاریت با سنخهار دولت خلفای طایان
 دست تقدس با ربان ایمان کشودند و قومی از مردود طواغیت با اعتقاد خلافت عبد عثمان
 بنای اسلام را با کلیه ویران نمودند و لا تقفروا و لا فی بعد اصلا جهادکم
 خیر لکم ان کنتم مؤمنین سبحان فیما بین فتادی ابو بکر و عثمان و در دلیل
 شرع مسلمانان بعد المشرقین است و اجتماع آرای باطله خلفای طغیان در سبیل

لین

المائدة

الاکفال

الحج

الاحقا

طه

الاعرا

البقرة
التوبة

ايضا

القل

التوبة

التوبة

الاعراف

ايضا

ايضا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

كالمجيبين للاختين ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه
المنافقون والمنافقات بعضهم ممن بعضكم
كشودى عمر بنى وعهدى راكع برشته تنزوي بر عهدى عثمان بنى
بالمكدر وينهون عن المعروف ويقصون أيدىهم
إت المنافقين هم القاسقون بس جكونه جنابهم
جمع متناقضات حكم فرمايد ودر آداب وادب وادبى امر باجتماع متباينات
وانزلنا اليك الذكورتين للتايس ما نزل اليهم ولعلمهم
جه حال ظهور دارد در خلاف اصحاب صلال نقض ايات قرآن
خلاف احكام سبحا جه كه يه فاذا اما انزلت سورة
هل يراكم من احد ثرا نصر فواصرف الله تلو طهم
وبالغزوة طاهره كه جناب امير المؤمنين كه تحقيق تنزيل ايت
لقوم عابدين تالقبوب باب عرفان را به تنسم نسيم
و در تصديق تاويل بقدا نزلنا ايات مبينات والله يهدي من يشاء
الى صراط مستقيم قدم عقول اصحاب ايمان را به سلوك سبل هدايت
افضل افراد انسانست واعلم احاد امكان وفي الواقع اصحاب ولایت الله
طاهرين كه به تحقيق مبادى يقين در محفل وليا بنى التقوى ذلك خير
از جبر انجازه شمع اعجاز روشن نايند جمته انصاف اشكال و دليل و رستخام
اداب سايل بخواي ذلك من ايات الله بعلمهم بكن كرون ابو عرفان
بكلية برهان كشايند چه در مدرس قل امر دكي بالقطر بفتح شرايع دينيت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

ايضا

التغابن

ايضا

الزمل

الافعال

الحج

بسم الله الرحمن الرحيم عارفان رموز قرآن التيام كيرد ودر كتب واقموا وجوهكم
عنك كل سجود وادعوه مخلصا لك الدين توضع قواعي يقينية
فاتحان كنوز برهان انتظام بديرد مولف فروزند از جبر انجازه
بهر عقل و ايم شمع تحقيق تنصير تانا و بليتة چون جناب امير با بقم فضل
ناستنا سر از جمة بديت اسكان منك تفتيق واز برلى معرفت طائفان كوتيق
بقاشى قدرت ازله و در كار محام خلق السموات والارض بالحق وصوركم
فاحسن صوركم اليه المصير صورت خلقت انسانرا در لوح هدايت
كاشته و بفرشتى حكمت لم يزل در بارگاه يعلم ما فى السموات والارض ويعلم
ما يشررون وما يعلنون والله علم بذات الصدور و سراق دين المسلمين
در ساحت مبادى براين افرشته لهذا چشم قلوب بنور بصيرت منور نموده
و شام عقول اينكه است معرفت مظهر موده واذكر اسم ربك وتقبل اليه
ببشلا بس عارفان رموز دين بجنود تا بيد الله و وفود توفيق ناستنا بر قلم و تيزيل
واقليم تاويل را سحر نموده و فاتحان كنوز يقين نقوش بر اين عصمت طاهرين
و صور قوانين طهارت خلفاى مصومين را در لوح اعتقاد مصور فرمودند ان
اوليائه الا المتقون ولكن اكثرهم لا يعلمون مولف افرشته از جبر انجازه
در محفل ايمد شمع تحقيق بس طريق توفيق سرمد تصديق بديده عقل انك كاشيد
و در ميانه فكر دقيق رحيق تحقيق از سخر نظر بر يا جشيدند صايب انشقاق نازل
كر دما سرمد بدارى رهبرن باشد ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون
من دونه هو الباطل تفصيل اين اجمال و يقين اين مقال انكه جناب سبحان

مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَالْأَوْثَانِ الْيَتَامَى لَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا
 فَوَسَّوْا لَهَا خُفَايَ شَيْطَانٍ مِرْيَةً كَذِبًا هَتَمًا مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ
 مَرْدُودٌ رَوَايَتُ كُنْزٍ كَرَفَتُهُ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحِبِّ النَّاسِ
 إِلَيْكَ قَالَ عَائِشَةُ فَقُلْتُ مِنَ الرِّجَالِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ جَعَلْتُكُمْ خُفَايَ
 دَرُوعٍ كَوَافِلَ نِيدَارٍ هَمِيشَ بَحْكَ جَمَلٍ وَضَلَّالٍ نَقِشَ نَقِصٍ دَرُوعٍ مَقَالٍ مَخَارِدٍ
مُؤَلَّفَةٌ أَرْنَافُ كَذِبٍ وَنُورُ كَبَرٍ شَوْدٍ كَاهِي كَرِهٍ بَرِثَةُ عَقْلِ أَتَا دَقْلًا حَسْبِي
 اللَّهُ مُخْلِيفٌ وَعَدِهِ دُسْلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذُو الْقِيَامِ جَهَنَّمِ خَبِيثٍ
 دَرِ أَخْبَارٍ وَاحَادِيثٍ رَوَايَتُ كَرَدَهُ أُنْدٍ وَعِلَايَ طَرِيقَيْنِ دَرِ كَتَبِ خَرِيقَيْنِ كُورَدِ
 كَرَسَلْتُ عَائِشَةَ مِنْ أَحِبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَابُ
 قِيلَ إِنَّمَا سَلَّمْتُكَ عَنْ الرِّجَالِ قَالَ يَعْطَلُهُ أَرَى شَجَرَةً فَقَالَ كَذَابٌ غَيْرُ شَجَرَةٍ كَالْخَلْفِ
 كُنْزٍ وَخَلْ جَهَنَّمَ جَزْمِيَّةٌ دَرِ دَوْبَالٍ بَرِي بِزَبَرٍ وَتَوَمَّ الْقِيَامَةِ تَوَكُّلِي
 كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ سُودَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِمَنْ كَذَبَ بَيْنَ
 الْكَاسِلِ بِالْفَرْدَةِ وَاجِبَتْ كَرَامَتُ بَنِي خَالِقِ الْإِسْلَامِ دَرِ اجْرَافِ مَعَارِفِ قِيَمَةٍ
 اِحْمِلِ الْعِلْمَ بِأَشَدِّ دَرِ امْضَايَ مَعَالِمِ دِينِيَّةٍ أَوَّلُ وَأَقْدَمُ وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْ أَهْدَى
 وَجَانِبِ الْمُؤْمِنِينَ كَرِ تَعْلِيمِ سُلَيْمِ بْنِ دَرِ دَرَسِ وَأَنْدُ يَعْلَمُ مَا يَشْرُوكُ وَمَا تَعْلَمُونَ
 اَلْكَتَابَ مَعْلُومَاتِ بَرِّيَّةٍ بِتَرْكِ بَرِّيَّةٍ وَتَلَايَشِ تَحْقُوقِ كُنْزٍ دَرِ كَتَبِ تَعْلِيمِ مَا بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ أَفْتَسَاسِ مَعْلُومَاتِ قَرَّانِ بِتَرْكِ قَوَائِنِ بَدَائِشِ مَوْتِ
 بَزَبَرٍ مَنَعِ عَمَلِ مَعَالِمِ أَدَبِي وَارَزِي هَسْتِ وَجَعِ فَنُونِ مَعَارِفِ عِلْمِي وَعَمَلِي نَشْتِكِ

ابراهيم

الزمر

التجم

الفصل

البقرة

الزمر

بالذي

بلغ

بِالَّذِي وَجَّاهَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **رَوَى** كَرَفَتُهُ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَحِبِّ النَّاسِ
 إِلَيْكَ قَالَ عَائِشَةُ فَقُلْتُ مِنَ الرِّجَالِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ جَعَلْتُكُمْ خُفَايَ
 دَرُوعٍ كَوَافِلَ نِيدَارٍ هَمِيشَ بَحْكَ جَمَلٍ وَضَلَّالٍ نَقِشَ نَقِصٍ دَرُوعٍ مَقَالٍ مَخَارِدٍ
مُؤَلَّفَةٌ أَرْنَافُ كَذِبٍ وَنُورُ كَبَرٍ شَوْدٍ كَاهِي كَرِهٍ بَرِثَةُ عَقْلِ أَتَا دَقْلًا حَسْبِي
 اللَّهُ مُخْلِيفٌ وَعَدِهِ دُسْلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذُو الْقِيَامِ جَهَنَّمَ خَبِيثٍ
 دَرِ أَخْبَارٍ وَاحَادِيثٍ رَوَايَتُ كَرَدَهُ أُنْدٍ وَعِلَايَ طَرِيقَيْنِ دَرِ كَتَبِ خَرِيقَيْنِ كُورَدِ
 كَرَسَلْتُ عَائِشَةَ مِنْ أَحِبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَابُ
 قِيلَ إِنَّمَا سَلَّمْتُكَ عَنْ الرِّجَالِ قَالَ يَعْطَلُهُ أَرَى شَجَرَةً فَقَالَ كَذَابٌ غَيْرُ شَجَرَةٍ كَالْخَلْفِ
 كُنْزٍ وَخَلْ جَهَنَّمَ جَزْمِيَّةٌ دَرِ دَوْبَالٍ بَرِي بِزَبَرٍ وَتَوَمَّ الْقِيَامَةِ تَوَكُّلِي
 كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهَهُمْ سُودَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِمَنْ كَذَبَ بَيْنَ
 الْكَاسِلِ بِالْفَرْدَةِ وَاجِبَتْ كَرَامَتُ بَنِي خَالِقِ الْإِسْلَامِ دَرِ اجْرَافِ مَعَارِفِ قِيَمَةٍ
 اِحْمِلِ الْعِلْمَ بِأَشَدِّ دَرِ امْضَايَ مَعَالِمِ دِينِيَّةٍ أَوَّلُ وَأَقْدَمُ وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْ أَهْدَى
 وَجَانِبِ الْمُؤْمِنِينَ كَرِ تَعْلِيمِ سُلَيْمِ بْنِ دَرِ دَرَسِ وَأَنْدُ يَعْلَمُ مَا يَشْرُوكُ وَمَا تَعْلَمُونَ
 اَلْكَتَابَ مَعْلُومَاتِ بَرِّيَّةٍ بِتَرْكِ بَرِّيَّةٍ وَتَلَايَشِ تَحْقُوقِ كُنْزٍ دَرِ كَتَبِ تَعْلِيمِ مَا بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ أَفْتَسَاسِ مَعْلُومَاتِ قَرَّانِ بِتَرْكِ قَوَائِنِ بَدَائِشِ مَوْتِ
 بَزَبَرٍ مَنَعِ عَمَلِ مَعَالِمِ أَدَبِي وَارَزِي هَسْتِ وَجَعِ فَنُونِ مَعَارِفِ عِلْمِي وَعَمَلِي نَشْتِكِ

ابراهيم

الشورى

تجاستوايق انشا
 دعوت جاسمى سارا
 مندرم علم امامت
 مجمع ادب اسلام
 ميسر
 ميسر

الشورى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
محمد بن عبد الله
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

الْعَنْكَبُوتُ

بنی اسرائیل

یونس

الکھف

ایضا

وَقَالَ اقْنَأْ تَحْدَثُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ ثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَلَيَعْنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَا وَلَكُمْ الشَّارِ
وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُكُمْ بِرُوحِي كَطُيُورٍ قَوَّاهِمْ أَوْ سَمَكٍ يَدْعُوهُمُ إِلَى الْخَارِجِ
كَأَنَّهُمْ نَاسٌ ذُلِيلٌ كَرْدَانِيْدَةٌ وَدَعْوَتُهُمْ إِلَى الْخَارِجِ كَأَنَّهُمْ نَاسٌ ذُلِيلٌ
وَسَاوَسَ الشَّيْطَانُ دَانِيْدَةً **مَوْلَف** بِدَرْ فَزَكَرَ عَقْلَ النَّاسِ بِحُجْرَةِ الْخَارِجِ جَاهِلٌ مَادَانِيْدَةً
وَقَالَ لِعِبَادِي يَقُولُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ عَنْكُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ
كَانَ لِلنَّاسِ عَدُوًّا مُبِينًا بِمَقْضَى حَكْمِ عَقْلٍ وَازْ كُونُ عَمْرٍ مَعْلُومٌ رَاهِ اسْتِثْنَانِ
كَجَهْلٍ عَقَابِ حُكُومَتِ سُلْطَةِ دَنِيَّةِ بَنِي امْتِيْرٍ رَاهِ خِيْلِ طُيُورٍ عَجْزَةٍ رَعَايَا تَنْزَعُودُ وَازْ
كَمَالِ جَهْلٍ وَعَدْوَانِ سِلَاسِ نَمِ خَلْفَايَ شَيْطَانِ رَاهِ بِيْوَتِ سَاكِنِ بَرَايَا كَشُودِ **مَوْلَف**
تَارُوزِ جَزْازِ بَرْقِ طَلَمِ عَمْرٍ هَسْتِ رَاهِ خَرْمِ دِيْنِ كَرِزْتِ مِيْوَرِ **فَمَا اخْتَلَفُوا حَقْلِي**
جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
وَاللَّهُ أَحْمَدُ كَرَشِيْعِيَانِ امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ كَهَرَارِ حَمْتِ الْوَرِ بِمَقْضَى الَّتِي الَّذِينَ امْتَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا اَزْ بَارِجِيْ رَجَائِي
شَكْفَتِي دَادَهْ اَنْدِ وَخُلَصَانِ اَمَامِ الْمُتَّقِيْنَ بِمُودَايِ خَالِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَمُوتُونَ
عَنْهَا حَوْلَا اَزْ مَفْتَاحِ ظُهُورِ مَوْدَتِيْ كَشَادَهْ اَنْدِ **فَقَارِي** تَوَابِرِ حَمْتِ نَاجُوْنِ
كَشَادَهْ دِيَانِ بُوْدُوكِ قَطْرَةِ فَيْضِي بِهَامِ مَا اَفْتَدِ **مَوْلَف** **الْبَنَاتِ** وَمَوْلَا بِنِ عِبَارَتِ
مَارَوَاهِ الْاَخْطَبِ وَابْنِ بِيْرُوْبِيْهِ مِنَ الْاَصْبَغِ قَالَ سَمِعْتُ سَمَانَ الْفَارِسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
عَلَيْكُمْ بِعَلِيِّ بْنِ ابِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ مَوْلَاكُمْ فَاجْتَوَوْهُ وَكَبِّرْكُمْ فَاتَّبَعُوهُ وَعَلَّامُ الْغُيُوبِ

وَتَالِكُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
محمد بن عبد الله
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

المؤمن

البقرة

الفاطر

الاعراف

المائدة

وَنَادَى كِرَالُ الْجَنَّةِ فَوَيَّرُوهْ وَادَاوَعَالِكُمْ فَاجِيبُوهُ وَادَاوَعَالِكُمْ فَاجِيبُوهُ وَاجْتَوَوْهُ
وَاكْرَمُوهُ بِكَرَامَتِي مَا قُلْتُ لَكُمْ إِلَّا أَمْرٌ تَبَرُّوْهُ بِرَبِّي جِلَّتْ عِظَمُهُ بِسُجْرَا بَارِعِدَاوَتِ اَمَامِ
الْاَقْبِيَارِ بِرُودُوشِ اَعْتِقَادِ اَنَامِ بَايْدِ كَنْزِ هَشْتِ وَبِحَمْدِ دِيْلِ نَقْشِ مَوْدَتِ اَقْبِ شَقِيْرَا
دِرْ لَوْحِ قُلُوبِ خَاصِ عَامِ بَايْدِ نَحَاشْتِ **اَزْ بَرِ** بِرُودُوشِ بَارِ مَوْحِيْتِ خُودِ كِرَانِ مَكْنِ
بِرْ كَرْنَشْدِ كَرْمَلِ سَبْكَارِ كَنْدِ مَا يُمَجَادِلُ فِيْ اَيَاْتِ اللَّهِ اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاجِبِ
عِدَاوَتِ امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ مَسْتَزِمِ دُشْمَنِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ هَسْتِ وَبِسُجْرَا بَارِعِدَاوَتِ اَمَامِ
مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيْكَائِلَ فَإِنَّ اللَّهَ
عَدُوٌّ لِلْكَافِرِيْنَ اَمَّا قُلُوبُ قِيَمِيَّةِ سَيَّانِ بِصِيْغَتِ بِيْرِيْنِيْتِ وَبِعُقُولِ نَاهُوْرِ
كِرَامَانِ سُوْمَانِ كِيْرِنْدِ اَتْمَانِ شَيْئُرِ الَّذِينَ يَخْتَوُونَ دَهْقَمُ بِالْغَيْبِ اَتْمَانِ اَلْوَقْلُوْةِ
مَوْلَف بِهَرْمِيْ خِيْرِ زِدَلِ كَاكِرِ نِيَا بِيْدِ بَرِزْ سُوْعِلْمِ يَقِيْنِ رَاهِ نِيَا بِيْدِ **اِحْكَالِ بَيَانِ**
فَالْبَنَاتِ بِرُودُوشِ اَعْتِقَادِ اَنَامِ بَايْدِ كَنْزِ هَشْتِ وَبِحَمْدِ دِيْلِ نَقْشِ مَوْدَتِ اَقْبِ شَقِيْرَا
اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ يَوْضَعُ لِلنَّاسِ لِلَّذِيْ يَبْكُهُ مَبَادِكَا وَهَدْيُ لِلْعَالَمِيْنَ
كُوْبَرِ ذَاتِ كَامِلِ الصَّفَا شَيْ رَاهِ زِيْرِيْ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ دِرْ بَاوْخَلَاوَتِ سَيِّدِ اَنَامِ
ظَاهِرِ غُرُوْدِ وَتَوَابِلِ جَمِيْلِ جَعَلِ اللَّهُ اللَّعْبَادَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ
الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَةَ اَسْتَانَ بَارَكَاةِ وَلَا يَشِيْشُ اَكُوْبِ مَعَارِفِ اَلَامِ
وَقَبْلَةِ سَنَاسِكِ خَاصِ عَامِ فَرْمُوْدِ **مَوْلَف** **اَيْنِ مَقَالِ** وَمَوْلَا بِنِ اَسْتِدْلَالِ مَارَوَاهِ الْفَقِيْه
الْمُعَاوِيَةَ بِرُقُوْا اِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابِي وَخُنْزِرُورِ
قَبْرِ جَدِّ نَارِ سَوَالَتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَنَاكَ كُنْزُ اَنَامِ اِذَا قُلْتُ اَمْرًا مَهْمِيْ اَمَّا
مَنْ اَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَتْ اَنَا زَبْرَةُ بِنْتُ قُرَيْشِ بْنِ الْعَجْلَانِ مِنْ بَنِي سَعْدَةَ فَقُلْتُ مَهْمِيْ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
محمد بن عبد الله
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

خلافیت

اَيْضًا

أَيْضًا

۲
معلوم شد که مراد از آنکه زمین
تحت آب و خاک است که در
موضع خود محفوظ
و خازن قرار دارد
لا ریب فیها

صلى الله عليه وآله اذ دخل لسانه في في ما نفتح في قلبي الفياض من العلم ونفع في كتاب
 بس رفيع شأنه كذا كان خاتمه ان الله اصطفاه عليكم وداؤه بسطة في العلم والفضل
 خلوت اصطفاه الله بوشيدته وازيخانه والله يؤتي ملكه من يشاء والله واعلم
 باده خلاف وما دنا من شيدته بالضرورة فجوى ان اية ملكه ان ياتيكم التابوت
 فيه سكينه من ربكم وبقية مما ترك ال موسى وال هرون بحمله الملكة
 جناب رب العالمين بفاتي كنوز علوم انبيا ورسلين ربهما كذا في شيدته واداه وجاه
 عليها السلام وسلاح جناب سيد الانام را با ما وريت معارف الله واداه معارف الله واداه
 تعرف ولاد اظهارش بديت نهاده والاه الله الملك والحكمة وعلمه محاسن
 روى ذلك في الكافي عن عبد الله بن ابي يعفور قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول انما
 مثل السلاج فينا مثل التابوت في بني اسرائيل حيث ما دار التابوت ودار الملك فابن ما دار
 السلاج دار العلم ومعلوم شد جناب الله انما يات الطواف من جناب الله في تزيين شاكر
 لا ينفخه اجنباه وهذا الى حراط مستقيم جناب بهر هم را بصراط مستقيم ولايت
 الله طاهرين بديت نموده وكرهين امامت خليل را از حدف مطهر نسل سميعيل
 عصمت خلفاي مومنين مخزون فرموده واليه في الدنيا حسنة والآخرى خيرا
 لمن الصالحين وحكم حكيمين اصل دفع وبشهادة عدلين شغل وفرع وحيت
 امام در تقيم دلائل ائمة المؤمنين اخوة فاصحوا بين اخويكم واقفوا بالله
 لعلمكم ترحمون اعلم علمي ملت اسلام باشد ودر تحقيق مسائل ان الله يعلم غيب
 السموات والارض والله بصير بما تعملون افضل فضلي است سيد الانام
 لهذا ابوان شايخ بنيان اخوت سيد سلاطين بمحوى اخوانك على سر مشاغلنا

البقرة
 ايضا
 ايضا
 ايضا
 الجمل
 ايضا
 الحجة
 ايضا
 الحجة

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

در فضاي
 ...

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

در فضاي علوشان امير المومنين ارتفع يافت وافت على التاب خلافت
 العالمين فجوى ان في ذلك لايات للمؤمنين از افق سمعان امام
 بر ساحت عقول مسلمين تافت سالكان طريق ولايتش در مقام استحقاق تعظيم
 منظر آثار واهل السبيل مقيم مساقيان رحيق بدتيش از تخرج باوه علم اليقين
 مطلع انوار ان في ذلك لاية للمؤمنين يستيفى دفاتر اسلام وايمان
 تنقيع علمش مضبوط است وبسته اي فاشه عدل واحسان برابطه توضيح حكيم مروي
 باله الذين امنوا كونوا امين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم
 كره الدين ولا كرهين ان تكن غنيا او فقيرا قال الله اولها فلا تبتعوا
 الهوى ان تعدلوا وان تلووا او تعرضوا فان الله كان بكم خبير
 بس كراهه جناب امير المومنين فجوى باله الذين امنوا اذ كعوا واتحدوا
 واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون مؤسس قواعد طاعات الله
 ودرس مدارس احكام اوامر ونواهي واجبت كه عالم اسرار الله تعلم ان الله اعلم
 ما في السموات والارض ان ذلك في كتاب ان ذلك على الله ليس باشد
 ان كشف آثار ذلك بات الله لوج الكبر في النهار ويروج النصارى الكليل
 ان الله سميع بصير لولفه وكش عقرب برهان دايما از چشم علم او روان ميكرد
 بس على اجانب كه از بار آيات فضائل جليله ش از شجار السجدة والنس عيان است
 وانهار آثار شرايل جليله ش از جداول فواه نوع وحسن عيان بالضرورة فجوى باله الذين
 اتقوا ربهم لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها لا يغير الله
 الله وما عند الله خير للابدان اسكان نهج ولايتش واليان ممالك خاضعت

ايضا
 ايضا
 ايضا
 الشاء
 الحجة
 ايضا
 ايضا
 العلم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

۶۰۱-۶۰۲
 بقیه بقای ثمر آورش کتاب الذین اصطفینا من عبادنا خاتم
 حضرت ولایت بنابر عالم بر خایای سرایر مسلمین و عارف بر خایای فطایر کلمتین

ماه و سال احوال عصمت بالشرع مصبت رتحات عطای و سلام علیک یوم و
و یوم میوت و یوم بیعت حیات فرموده چه مکرر بطور پیوسته که انوار بارقه ولایت
بر توی هست از شوق شارقه نبوت و اعضان دوخته امامت شجاعت از اشعار
رسالت **مولف** همیشه غنچه حکم خلافت و میده از گلستان نبوت هنداد بر همان **قصیده**
لحم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیک که او کتب نبوت نبیا با خودم
ولایت اوصیا بیک دور و ایرست و در بروج و جعلی مبارک این ما کنت و
اوصانی بالصلاة و الزکوة ما دمت حیا مهر صفات رسالت مرسلین **سلسله امامت**
و صیتن بیک سیر سایره و با قرار مشرین جناب امیر المومنین که مخرج نبوی از سلال
شعریش اقتباس نمودی در خسار حکم مصطفوی در این توبیرش چهره کشودی موصوف
با خلاق الهیست و معروف باوصاف رسالت بنابر و الله و لیس المومنین پس حجت
و رهدایت اعم اعلا و اکرم باشد و در خلافت سید و ولادوم اول و اقدم و کف بیک و کید
مویه این مطالب و مژگه این مناقب بارواه اخطبت الی الحسن النبی صلی الله علیه و آله
انه قال من اراد ان ينظر الی اسرافیل فی هیئته و الی یحیی فی درجته و الی جبریل فی عطیته
آدم فی علمه و الی نوح فی صبره و الی ابراهیم فی سخاوت و الی سلیمان فی ملکه و الی موسی فی
شجاعت و الی عیسی فی سیاحت و الی محمد فی شرفه و منزلته فیلنظر الی عبس الی طالب السلام
عالمی قدری که از تلقین ملهم و لله غیب السموات و الارض معلوم دقایق غیبی
و رسوم حقایق لایسبی اطلاع داشته و بتعلیم موبد و الیه بیرجج الاکمر حله فاعلم
و توکل علیه و ما دبتک بغافل عما تعملون نفوذش اسرار و فرقان و صور
احکام سبحانی را در لوح ضمیرش نگاشته **مولف** بیک سلسله رسائل علم علی است بر علم که در صدر است

اَيْضًا

اَيْضًا

اَيْضًا

عمر

اسرائیل

عود

يُضَا

یعنی کہ مقتضی

کدامند و بخواهی بگویم مافی السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَبَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا
تَكْتُمُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ نجوم علوم اسرار غیبی و کواکب عالم آثار
لاریبی را از افق فضش دامیده چنانکه از تمای چین چین کافه نام استخراج نام

نواند نمود. و از غرض صفی ناصیه خاص و عام استبنا و اوصاف بالتمام. تو از فرمود **الحمد لله**
شاهی که کند علم نام هر که مستبط از تمیه حین جبین. **وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُم عَلَى الْعَالَمِينَ**
هر بام رضاع غیر معارف از پستان تا بید روح القدس مکیده. **وَبِمَقْضَاهِ وَاتِّسَانِهِمْ**
من کالایات مافیضه بلا و مبین. در او ان صبا نیم صبا ی حکمت با نسازد زین
فضلش و زیده علو قدرش معارج ترفع در جابت منبتش و زین بلاق قربش
طی نمود. و سوجاهش بدرج توتی الملک منبتش و زین بجنای اختصاص سالش

بموده بدست اوست از قهتابا بهی عنان اقتدر بادشاهی مؤید این فضایل
 و مولد این خصایل مارواه اخبط عن ابی هریره قال كنت عند النبي صلى الله عليه وآله
 إذ أتى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله اندر من نهانست
 عیان ابی طالب فقال النبي صلى الله عليه وآله هذا البحر الزاخر هذا الشمس الطالقة ان من
 الفرات كفا واوسع من الدنيا قلبا فمن البغض فعليه لعنة الله پس چگونه باختیار
 اصنام خلفای سید الانام را تعیین توان نمود و ما خن اقتدر شیاطین عقده و کلب
 الله بادیون را از آن که خود را با کفر قوم لا یعلمون چه بزی بن صهراشم
 و بهشت مشی که جمال نسیم خلافت ابوبکر عین پشت رسیده و تبصیر العالمین

الفائز

التغابن ٩٩

س ۲۱

اَيْضًا

٩٩٩
يوسف

أحمد

الله

فما لبثت
بكل يوم غدا
وهدأيت
نادان
غفر

الآخر

وتخصي به المرسلين ولايت امير المؤمنين برهن كرده و اما كان مؤمنين
اذا اقصى الله ورسوله امر ان يكون لهم الخيرة من امرهم
بس كرمنا في خلاف اختيار الله تايهان تيه كراهي را بخلاف نصب يدي يعين
بفتح جهالت ابواب ضلالت تا بروز قنات بر روی امت كشيد و مؤمنين
و رسوله فقد ضل ضلالا مبينا بس معلوم شد كه در انشا رسول مضمون يا ايها
النبي انما ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا صور مورد شرايع رسالت
المرسلين در آيينه ولايت امير المؤمنين جلوه نموده و در استمرار عموم منطوق وواعيا
لك الله باذنيه رخسارست بد احكام خلافت خاتم الانبياء در عبارت عصمت
برده كشوده و نشر المؤمنين بان هم من الله فضلا كبيرا كه در انصاف
از ولايت امير البرزخ وجه انعام اعظم از محبت قابل الكفره مؤلف كشته در آيات قرآن
وجه حسن طاعتش ظاهر از آيينه و الله ذو الفضل العظيم توجه شايين بسيان دين
نه استه اند كه بمضمون ولا تطع الا فردين و المنايعين و كذا اذا هم
اصحاب كفو و اتفاق مستلزم حدوث بنى و شقاق است و بمطوق و لو كل على الله
و كفى بالله وكيلا ولايت خلفاى الله بموجب محصل مكرمت با مندرست جابر
نصب خلفا را بر حضرت رسالت پناه واجب كرده اينده و انساب جويين اوصيا
از افق سنن انبياء و ماينده ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة
الله في الذين خلوا من قبل و كان امرا لله قدرا مقدورا بس اگر
اصحاب كفو و نساد مجادله و عناد را بمصافاة و دلايل ناييند و مقضا عقل بشرى
كه تركيب قضايای برهني و نظري است بكار فرمايند تا تحقيق برآيد در آيينه توفيق سبحي

اينجا كه در انصاف
اينجا كه در انصاف
اينجا كه در انصاف

اينجا

اينجا

اينجا

اينجا كه در انصاف
اينجا كه در انصاف
اينجا كه در انصاف

اوده كرده

در انصاف
در انصاف
در انصاف

فان في ذلك
فان في ذلك
فان في ذلك

النساء

اينجا

طه

اينجا

اينجا

الحشر

برده كشيده و بخواهي فكر دور بين جواهر يقين از دريای برابرين بر آيد يا ايها الله
النوا اني انا الله ورسوله و لكن بلدي نزل على رسوله و لكن ان
الذي انزل من قبل لم يله باسما هذا اخر خلافت او مكنه و ظهور از خود فرقا
چه جاهلي كه مقتضاي برهان و موداي قرآن را انكار ناييد بقديم جهالت خبر و ادلي
نه بايد و من يكفر بالله و ملكه و كتبه و رسوله و اليوم لا خير فقد
ضل ضلالا بعيدا بس معلوم شد كه حضرت سيد الاوصياء و منته خلافت پيدايه
عالم حقاني است كه جاب الله من البياض او اعر و نواهي تايح و انا اخترتك فاستمع
لما يوحي بر سر اقتدارش نهاده و عنان سلطنت مغارب و مشارق و زمان بدست
جميع خلایق در قلم و اني انا الله لا اله الا انا فاعبدني و اقم الصلوة لذكرك
بدست اختيارش داده اينجا بجا جمة تنظيم نوع النسا نور مصطفى و مصطفى
در تثبيت هدايت صوري مخنوي و تقويت ولايت ديني و دينوي شريك نموده بغير
از مفهوم نبوت و جميع صفات رسالت و تمام سمات ولايت بنى و وصي را سر نموده
و اصطفيتك لنفسى اذهب انت و اخوك يا ايها النبي و لا يتبالي في ذكرك
مؤيد اين دلايل و مؤيد اين مسايل مارواه احمد جبل في مناقبه عن ابن عباس قال قال
النبي صلى الله عليه و آله لعلي انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي
بس ايوان رفيع بنان خلافت الله را بسلم تفصيل رسالت پناه عروج توان نموده
و ابواب سلطنت ديني و دينوي را بفتح علوم نبوي توان كشود و كما انك لم تزل
خذوه و ماهاكم عنه فانتهوا مؤيد اين برابرين مؤيد اين قولين مارواه
احمد ازدي و احمد جبل عن جابر بن عبد الله الانصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه

معلوم شد كه تاويل
كه موجب نظم فكر انسانيت
دوام ذكر سبحان و ايشانند
عظيم

من سره ان يحيى حياته ويوت موتى ويدخل الجنة عدن التي غر سهارت
 قليل ال عليها من بعد وليقتد باولاده من بعده فاتهم خلقوا من طينتي الارض
 علم وفهم نويل للمكذبين لفضلهم من امتي لا ينالهم شفاعتي **هـ** **ايه عقليه**
 چون امام اعظم نوا سبنا است وكرم الله ربنا جناب الله و مقام مكرت ناست
 بخداي تاويل انا جعلنا هاهنا الاكرض ذنبه لها لنبلوهم اليهم حسن
 عملا اطاعتش را موجب ترين قلوب اصحاب يقين و مودتش را باعث قبول
 حسنة مخلصين نموده و بقتضاي دليل و فضلنا هم على كثير ممن خلقنا
 تفضيلا طوائف اصحاب ايمان و قبائل ارباب عرفان را بوسيله قبول و توشن برسير
 امت تفضل فرموده ليخرجن الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم
 مخفرة و رزق كريم لندفعنهم و اجاب دعان يا ايها الناس اذكروا نعمة
 الله عليكم امت خاتم انبياء بتد كرت و ولايت اوصيا حكم فرموده و مثال
 لازم الامتنان و الذين سعوا في اياتنا معا جزين اولئك هم عذاب من
 و جز اليم نكران امامت خلفاي سنجار بحداب نخل حاوذا و عید نموده و ان
 تتولوا يستبدل فرما غير كنون لا يكونوا امثالكم چه معلوم شد كه جناب ولايت
 بنا هر مبدء انكشاف اخلاق الهست و مبدء و انصاف صفات رسالت بنا هر ائالا
 نضیع اجر من احسن عملا پس افضل افراد انسانست و اعلم احاد امكان
 پس چگونه باختیار عبده اصنام خلفای سید الانام برین بنود و و طریق با قدرار
 توه شیطان با دیان طریق ايمان برین كردد يا ايها الناس ان وعد الله
 حق فلا تغرنكم الحياة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور و بالضرورة

الكهف

نحو اسرار

النبا

الفاطر

النبا

محمد

الكهف

الفاطر

لما ذكره

لما ذكره

الباكر من نفاق ريزد مستلزم غرق متمسكين است و شعله كذا لها شقاق خيزد
 منوجب حرق متمسكين و لا تتركوا الا الذين ظلموا انفسكم النار و ما لكم
 من دون الله من اولياء ثم لا تتفرون سبحان الله حتى ارسينان كبر اعظم
 دعوى را حق درست نمايند با وجود دعوى اطاعت خلفای شياطين ادعای
 تحت ايمر المومنين نمايند لا تجد قوم ما يؤمنون بالله و اليوم الآخر
 يوادون من حاد الله و رسوله بهيات هرگز عقابكم حق باعرا
 بالملطوق وريك شيان استنای نميرد و خرف جمل نادان با كوه علم است
 وريك كرت روايه بنميرد **ل** **الف** هرگز يقين مودت حق نشود و ريكل با تحت
 بالمل مج ان الشيطان لكم عدو فاحذوه عدوا انما يدعوا جذبه
 ليكولوا اين اصحاب السعير و في الواقع بمقتضاي حكم براهين طاعت
 ايمر المومنين موجب تركيه اعمال صوري و منوي است و باعث تصفيه
 ديني و دينوي و كولا فضل الله عليه و رحمته ما زكي منكم من احد
 ابدا چه حكم آيات قرآن مبين دريای ناشاي علوم امام المتقين از موج
 بكار و تحملي و سعت كل شيخي بر جبايای ضاير عالميان محيط است و بدي
 مابدي محارف سيد المسلمين از اشتغال مضمون و يوت كل ذي فضل
 فضله شامل بر مركب بسيط پس ظهور بدهتش معني جمل ميول از صورت
 عقل انشا و ال بنميرد و به صيقل اطاعتش عارض يقين در اين بر ايتام
 نميرد چه معني آدميت از صورت مودتش با هرت و صورت انسانيت در معني
 محبتش با هر و **ف** **ق** **ر** **ز** **ح** **م** علم تو كرت كند بي ناس بنميردش معني بيا بر عالمين

هود

المجادلة

الفاطر

التور

الامر

هود

ان

سر

هون

که در مقام الذی یبلغون رسالات الله و یحسبونه ولا یحسبون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا از ارجاس ذاتی و نبی تصفیة ظاهر و باطن و از ادناس وصفی و حسی تنزیه صورت و معنی فرموده و حیث که در احکام الهی باشد و در شرع رسالت بنا بر مفسر فی الطاعة و الله یؤتی بصیرة من یشاء سبحان الله جدا آنکه در ریاض و دلائل سنیان لعین چون نیم فرودین کردیم و بکسر سوره سایل کمرایان نادان چون آب روان دویدیم و **نار** بر بی خار ندیدیم که همه همدست یک فغم موزون زهرارم نشیدیم یا اهلها الا انسان انک کادح الی دیک کد حافل و قیه جرنجوی و لقد ارسلنا موسی بایاتنا لایفترق و مکنه فقال الخ ذل رسول رب العالمین رایض توفیق در میدان تحقیق توفیق بی لجام و ستان برابین رام ننماید و سالک منابع مغروران در صعود و معراج بریان توفیق دلیل ابواب سوا وسیل بر روی فکر جمیل نکشاید سَلِّمُ اَیُّهُمْ بِذَٰلِكَ رَعِیْمُ اَلَمْ یَسْتَرْکَا و فُلِیَا تَوَیْسَرَا کَا هُم اِنْ کَا نُوا صَادِقِیْنَ اما سنیان طعون بمصون فَاَمَّا جَاءَهُمْ بِآیَاتِنَا اِذَا هُمْ مِنْهَا یَضْحَكُونَ از تحلیق تفکر خبر خاتمه کجند و در حرارت بریان خبر صورت نبی و طغیان نه بستند یا آنکه هر آیتی از آیات داله بر بطلان امارت خلفای ضاله از دیگری اکبر است و هر حجتی از حج و غیر الهین بر حجت ظهور خلافت امیر المومنین از دیگری اظهر و ما نزلهم مِنْ آیَةِ الْاَلْحٰی الْکَبْرِ مِنْ اُخْتِهَا وَاَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ آری از باب شراب از باب شراب چه تواند گفت و خرف باطل مطلق را بجای کوه بریان حتی چگونه تواند گفت اَمَنْ زَیْنُ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ قَرَأَهُ حَسَنًا فَاِنَّ اللهَ یُضِلُّ مَن یَشَاءُ

الآخر

العمرا

الانشقا

الزخرف

الزُّحْرُفُ

۱۲۵

الفاظ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning names and dates.

و یهدی موشا

[illegible]

الحمد لله
٤١

الشعر

هود

في

م

خرف

فیض

مثال سلطان بنوشیخ ارفاخن یوسف لاکس و من علیها معون بود
 ۱ العنکبوت و رقم لادش السجل والذین جاهدوا فینا النهدینهم سبکنا وان
 الله مع المحسنین مزین فرموده **مؤلف** کرده بدیوان عطای ازله و ان فیم
 خلافتش را عنوان **مؤید ابن فضال رضی** و مکتب این خصایل را که در راه
 الحافظ ابن مردویه و الحاکم الشافعی بن ابی النجیح کتاب التزیل بر جلاله
 المذاهب عن جابر الجعفی عن ابی جعفر عن ابیه عن جده علیه السلام ان التی
 صا الله علیه که قال لعنه الله انما لای احب الله به استندوا الخ
 انما هم فقال الست برکم قالوا جمیعاً بل فقال محمد بن یوسف لای جمیعاً بلی فقالوا
 وعلی امیر المومنین فقال الخ جمیعاً لا سبکبارا وعتوا من ولایتک الا نفر قلیل
 و هم اقل القلیل و هم اصحاب الیمین پس محقق از علمای بدعت و ضلالت و مثنی از
 فضایل مشقوت و جهالت که گاهی در قواعد صرف و نحو سخن از اشعار و نحو گویند
 و گاهی بقدیم معانی بیان طریق تفسیر قرآن آورند که ای نریغانه منطق و کلام
 باده اجتهاد و قیاس بجام نیند و گاهی از برای شهرت فضیلت بنای بر لسان طبعی
 و آهر آورند لیکن کثیر الحار و یحی السفاک در ظلمات طاعت شیاطین در راه
 خضر بر این خود را بشیرت حیات عالم الیقین رسانند و در درکات جهل و ضلال
 سبب ضلال آنهم جمال ابد الدهر و دائم العمر باندند **مؤلف** در راه طلب کمال کشته
 لیکن از هر جهل سدان نشند قل انفقوا هو اواو که قال یتقبل منکم انکم
 کنتم قومًا فاسقین چه یقین دانسته اند که در مدارس و کتب اند و تعلم ما تحف
 و ما نغین و ما یحیی علی الله من شیء فی الارض کلا فی السماء و نجوم و علوم

مؤلف

الحمد

التوبة

ایراهم

این کتاب از جهت بیان حقایق و کشف غایب است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است

بسیار است از این کتاب که در مدارس و کتب اند و تعلم ما تحف و ما نغین و ما یحیی علی الله من شیء فی الارض کلا فی السماء و نجوم و علوم

و کواکب حدود

و کواکب حدود و رسوم از افاق تعلیم سید او صبا طالع است و در مبادی ربیع
 مقیم الصلوة و من ذریعتی ربنا و تقبل دعاء النوار عصمت و طهارت و
 خلافت و امامت از مشارق نسل امام الاتقیاء **مؤلف** و فی الواقع غوامض عقل الناس
 بدرستی در بحار آیات قرآنی معلوم کند که کوه و ولایت ائمه طاهیرین در خزینه
 و اذکر اسمعیل و البس و ذاکر کل من الاخیار مخزون است و لولاه خلافت
 خلفای معصومین در کجیفه هذا ذکر و ان التیقین احسن مآب مکنون
 انما علمش از عیون ائمتنا الهکم الله الذی لا اله الا هو وسیع کل شیء علماً
 در جداول عقل و شرح روان است و از بار فضل از اشجار کذلک نقص علیک
 من انباء ما قد سبقه و قد اتیناک من لدنا ذکرًا و در حدیثی اصل و فرع عین
مؤلف شای که در خزینه علمش ائمه انما علوم شرح کرد و جاری عقول مجرده در درس
 تعلیمش از تقریر است اند و نفوس کیه در محافل تدریسش از بیان صامت و خفیه
 الاصول و لیسر الخ لا تسع الا همسا جمیعاً صیحات طریق و ثیق معارف یقینی
 در استیلا حق و باطل منصوص سید المسلمین است و سباحت بحر عمیق مسائل دینی در تخریج
 و لایل مخصوص امام المتقین لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث
 بعضه علی بعض فیکمل جمیعاً ینجعل له جهنم اولیک هم الخائرون
 جناب سید الاوصیا با حضرت خاتم الانبیا در مدارس و بیان نورانی مدارس اسرار روح
 محفوظ اند و در مکتب قدوسیان روحا معلم احکام ستور و موقوف **مؤلف** شای که
 بکتاب کمالش زار از جبریل امین طفل دبستان باشد طه ما انزلنا علیک
 القرآن لتشیق الا ان کسرة من یحیی تنزیلاً من خلق الارض و السموات

مؤلف

ص

الضیاء

طه

ایضاً

ایضاً

الانفال

طه

این کتاب از جهت بیان حقایق و کشف غایب است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است و در بیان احوال و سیرت اهل بیت است

از این کتاب که در مدارس و کتب اند و تعلم ما تحف و ما نغین و ما یحیی علی الله من شیء فی الارض کلا فی السماء و نجوم و علوم

بس چگونه سنیان جاهل در اثبات طاعت باطل غیبه آداب بر ما بیزاری از این قیوم
 کشیدند و در انصاف مضامین اخبار شیطانیه نهایت تکلف نمایند بالکمال
 که ملودی غیر خیران و نفی غیر از حقان نخواهند داشت و در لوح عقاید جهان با کمال
 خیر نقش ضلال خواهند داشت **قُلْ اَدْعُوْا الدِّیْنَ الْحَقِّمْ بِلِهٖ شُرَكَاءُ كَلَّا بَلْ هُوَ**
الْغَیْبُ الَّذِیْ لَا یُحِیُّ وَلَا یُمِیْتُ **مُؤِیْدُ اَیْنِ مَصْرِ** **مِیْنِ قُرْآنِ** و مؤکدین قوانین بر این
 مارواه منجبت الین ابو جعفر محمد بن ابی مسلم بن ابی السوار السمری در اربعه
 عن منقذین الایقہ قال خطب امیر المومنین علیه السلام بالقادسیه فقام وحمد الله
 واثنی علیه فقال مواشر الناس باحتیاج رجل فدخل النار واما البعض رجل فدخل
 الجنة وانا قسم الجنة والنار اقسام بین الجنة والنار منه الى الجنة یسیرا وبنده الى
 النار شمالا اقول بحکم یوم القیمة بنده الى وبنده کثیری علی الصراط کالبروق الخاطف
 وکالرعده القاصف وکالطیر المسرع وکالجواد السابق الی من حیث که رایت بدید ودرین
 باطل مرفوع دارند ودر بازار احادیث فاسده است وبقول کاسده خود را رایج میدهند
 وکذا الله الذین کفروا یغیظهم لکم لیل الخیر لاجرم عینین و سائر شیطانی
 بنیان مرصوص عقل انکار منهدم داشتند و قوانین ساطعه قرآن و مضامین قطعه
 بر ناله را منهدم انکار شدند اجتناب اکثر امین النظم ان بعض النظم لست
 بر بجای همت فی الدنیا اخری و همت فی الاخری عذاب عظیم در دنیا
 بخیزی عظیم گرفتار شدند و در عقاب بنده ابیهم سرور الله بحکم بیکم یوم القیمة
 فیکالکم فیہ مختلصون **مُؤِیْدُ اَیْنِ مَصْرِ** هر دل که زهر و خال شد کانون عذاب بایر الی کرد
اَحْکَامُ قُرْآنِ چون ثابت شد که حضرت امیر المومنین که جناب رب العالمین

السبا
 این کتاب در بیان عقاید
 و اصول دین است
 و در رد شبهات
 و کفر است
 و در بیان
 فضایل ائمه است

الآخر
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

السبا
 این کتاب در بیان
 عقاید و اصول دین است
 و در رد شبهات و کفر است
 و در بیان فضایل ائمه است

جواهر علمش را در خزاین فقد انبیا الابرار هم الکتاب و الحکمة و النبیان
 مکمل عظیم بود و بیعت نماده و آفتاب علمش را از افق و رحمتی سبقت کل شی
 بر ساحت قلوب عقول بر تو عوم و تحول داده بالضرورة افضل موجودات است و اهل کجاست
 اندازید و هم در صحنای فاضلهای که گشته وادی حیرت است و بیک خیال بیدای
 نایبای شما یلش بیابان کرد و حشت و سرگردانی **مُؤِیْدُ اَیْنِ مَصْرِ** جان روح ترا حضور سازد
 عقلان است تا هی نیست مقدورات تقدیر الهی و ان تعذوا لله الله لا
 مخصوصها پس واجبست که در کشور ایمان موصوف بخلافت الهی باشد و در قلم
 روان معروف بسلطنت و بادشاهی پس هر که دست سخی و اجتهاد بر این است
 در بادشاهی پیوسته و در آستان حکمش کمر انقیاد بر میان اعتقاد بسته ظاهرست که
 در مرد فرقه ناجیه تنظیم است و در سلسله طایفه راجع بملتکم ان الذین امنوا
 و الذین هادوا و الذین یطوبون و الذین یؤتون من امن بالله و الیوم الاخر
 و عمل صالحا فلا خوف علیکم و لا هم یحزنون **مُؤِیْدُ اَیْنِ مَصْرِ** هر که دست عقل بر این
 جرعه نوش باده عیش است در برزم ایم چه روح لطایف عارف الهی از کجای اخبار خفا
 معصومین در دیده ذریع طرایف عوارف با متناهی از بهار عطای الهی طاهرین
 و قُلْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سُبْحٰنَکُمْ اَیُّهَا رَبِّ فَعَزَّ وَتَعَالٰی مَا دَبَّرَکَ بَعَاثَ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 پس جمعی که بای فکر قیوم راه از دایره بر میان متقیم بیرون نهادند و در سلوک طریق
 تحقیق عنان توفیقی را از دست دادند بجه دلیل متمسک شوند و بکدام بر میان
 کردند است **هَکَذَا الَّذِیْ هُوَ جُنْدُکُمْ یَنْظُرُکُمْ مِنْ دُونِ السَّمَاءِ** این که در
 الاغیر غرور پس تار دای جمل میور را از دوش عقل استایف کنند و در میخانه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين

البقرة

والواقع تامل على عقول انسانی در قبول صورت احکام بر مانی صفت انچه در کتب و اقوام است یقین و نظام کیفیت دین تحت اعتقاد پذیرد و تائید به قرب اتحاد و وحدت بود محال مقراض از نورانیت و جلالیت

بر این خوار شک از یاد یقین شکند و لیکن البر من اتقى والناس
من ابوابها چه معلوم است که جناب امر انبیاء و مرسلین را بتبلیغ ترکیب این
حکم نمود و از برای انکه از موارف نامتناهی اصفیا و و هیمن را بر تریق فاضل تعلیم
امر و مود ما کان لبشر ان یؤتیة الله الکتاب والحکم والنبوة ثم یقول
لناس کونوا عبادا لی من دون الله ولکن کونوا ذابینین بما کنتم تعبدون
الکتاب و ما کنتم قد مر من و کما ظهور دار و که در کتب تن حجت و ولایت
مصدقین زمال هر مجازی در کنار جویبار حقیقی قد کشیده و در بوستان حقیقت امامت
طاهرین غنی هر بنیاد از کتب بر بنا و مید و **مولف** در زود خرد و سوسه شیطانت هر حکم که از
نیجه بر این نیت چه جناب امر جنبه تنبیه عارفان و موزاکا هر حکم یا ایها الذابین
کنتم فی دین من البیت ما خلقناکم من ذاب تقر من نطفة
تقر من نطفة تقر من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لبسین لکم و لکم
فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمى ثم نخرجکم طفلا ثم لنبلغنکم
منکم من یتو و منکم من یرد الی اول العمر لکیلا یعلم من یرد علم شیا
ابواب احکام ربوبیت را بفتح برهان کشوده و بخواهی ما خلقکم و لا یعلمکم الا
کنفیر و احلیة ان الله سمیع بصیر عارض دایمل الویت را از این قرآن
نمود **مولف** نباشد تا بر حق و یسایخو اهدی افق عاقل سیه بر سحر کون جمعی که در اطاعت
شیطان بصدق جهل و نادانیت و انصاف داشتند و بکلی ضلالت نفوس لزوم محال در روح
خیال می نگاشتند با آنکه میث رایت نفاق سید الوصیین را در ضمائر قلوب منافقین
می افراشتند و در طلعات جبل بایل حق را باطل می انگاشتند دعوی خلافت نبوی

در کتب و اقوام است یقین و نظام کیفیت دین تحت اعتقاد پذیرد و تائید به قرب اتحاد و وحدت بود محال مقراض از نورانیت و جلالیت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين

النبا

فانید در بیان بنیابت مصطفوی کن ید ان جنتم كانت مرصدا لظلم
نابا لا یثبت فیها احقا با لا ید و فون فیها برة و لا شر با الا حیمما
و عشا ق و جزاء و ناکا انکم کانوا لایرون حجابا و کذا و ابایاتنا
کذا با و کذا شیء احصینا و کتابا فذ و فون فکن نرید کما لایحدا با
لری چون صبح بخت اهل ضلال از افق کمال بتمام زوال رسید و در جمیع اطراف افاق
از شوره در عقاید ارباب بنی و شقاق خار و بار نفاق دید و اندک بشهد انکم
الکاذبون لاجرم از برای اطاعت ارباب بدعت در ولایت و الیان کشور عصمت
باید نمودند و قدم توفیق در منزل هدایت با دیان طریق تحقیق استوار نمودند و بکلی
سعیات ما عملوا و احاق بهم ما کانوا ید یستفزون چه محبت امام متقین
بکم سید المرسلین جنبه واقعی ارباب عرفان است و عده واقعی اصحاب ایمان
هو القور العظیم **مؤید این است** و موکد این عبارت ما رواه در حدیث الساس
و السبعون من المائة حدیث و ایة رجالهم با سنده الی الحسن بن علی عیبه السلام قال
حدثنا امیر المؤمنین عین الی طالب علیه السلام قال قال رسول الله ص الله علیه و آله
لما دخلت الجنة رایت فیها شجرة تحمل الحلة الحلیة اسفلها خیل بلق وسطها حور عین
و فی اعلاها الرضوان قلت یا جبرئیل لمن هذه الشجرة قال هذا لابن علی عکبر المؤمنین
علین الی طالب علیه السلام فاذا امر الله بدخول الجنة یؤتی بشیعة علی حق یتبى بهم الی هذه
الشجرة فیلبسون الحلة و یرکبوا الخیل البلق و ینادی منادی هؤلاء شیعة علی صروا
فی الدنیا علی الاذی فحیوانه الی یوم یهد الی معلوم شد که در تعیین خلفا طاعت امر الهی باید کرد
و در نصب اوصیاء روی بتاوت رسالت بنای باید آورد و منین الیه و القوه و فموا

التوبة

الحاشية

التوبة

الروم

عبد بن ابي طالب عليه السلام پس احادیثی بر خصال جمال و احادیثی بر خصال
که مشتی از احباب خلیل در انبات خلافت از ذوال روایت کرده اند و از جمله
عبادت انعام و از برای صدور معاصی اتمام لباس ایمان و سلام را از تن عفا
انام بر آورده اند فاذا احببهم وعصيتهم يخيل اليه من سبحهم
انفقا تشي چگونه در برابر آیات قرآن موجود شوند و بطریق در مقابل
مقدمات بر مانده معصود کردند انما تصنعوا الكيد ساحر ولا يفك الساحر
حيث اني **الملك** که میگرد در دفع بار است قرین نسبت کنند سحر را با احیان
جنس صالحات بر این و هدایت قرآن بین کفر و نیران شیطان
ایرالمومنین از جنس صالحات راجع است و تجارت متاع حسرات عالمان علم
الیقین از سر یاریجت امام المتقین راجع فاما من اوتي كتابه
يقينه فيقول هو يوم اقرؤ الكتابية التي ظننت اني ملا ق جارية
وهو في عيشة راضية في جنة مائية فظوفها دانية كلوا وشربوا
معيثا بما اسلفتم في الايام الخالية جنانکه گمراهان لعین از شجره افا
شیاطین جرعه عذاب که حاصل نموده اند یافت و سنان ضعیفین
از سلوک طریق عداوت سید المتقین بغیر از حیم عذاب نماند و نموده
شتافت و اما من اوتي كتابه بئاليه فيقول يا ليتني لم اوت
كتابية ولم ادر ما حايبة يا ليتها كانت القاضية ما اغني عني
مالية هلك عني سلطانیه و في الواقع رقبه که از رقبه طاعت خلفای
معصومین بیرون است هرگز خدود و غلوه ثم الجحيم ضلوه ثم في

طه

طه

الحاقة

ايضا

ايضا

سورة

الملك

سورة ذرعا سبعون ذراعا فاسلكوه سبحون كردد و كردد كردد
سابع ابو بكر و عمر و عثمان مشد دست بسلاسل و اعتلال عذاب نجان جاودان
مقيد شود فلما داروه ذلقة سيئت وجوه الذين كفروا وقيل هذا
الذي كنتم به تدعون **مؤيد اين تقسيم** و موكد اين تعليم مارواه
ابو العباس احمد بن عقدة الحافظ في كتاب فضائل مولانا علي عليه السلام بر جالهم
رفعه الى عبد الله عليه السلام في قوله فلما داروه ذلقة الآية قال لما راى فلما
انك منزلت علي عليه السلام يوم القيمة اذ دفع الله تعالى لواء الحمد الى محمد عليهم
السلام كل ملك مقرب وكل نبي مرسل فدفعه الى علي عليه السلام حيث وجوه الذين
كفروا وقيل هذا الذي كنتم به تدعون باسمه تسون امير المومنين و هو علي
امير المومنين ايمان بجانب رب العالمين نياوردند و در عبادت شرع قائم النبیین
الى اخلاص بكنبه و لايت النعمه طاهرین نکردند ذلك هو الحسن المبين
للاجرم از رضوان جانب که ما بوس شده و در زردان عذاب نماند مجوس آنکه
و كان لا يؤمن بالله العظيم ولا يحض على طعام المسكين فليس
له اليوم ههنا حيم ولا طعام الا من عندنا لا ياكله الا
الخاطئون بر عا لیمقامی که در میدان و جا همد و ان الله حق جبار
زبان ذوالفقار مولای تشرف را نموده و در شهادت امامتش لسان حال بزمین
مقال کشوده یقین که مقتدا ای زمین و آسمان هست و بشوای عالم امکان
مؤید این مدح مسلسل و موكد این فضل جمیل مارواه الطبری بر جالهم
عباس قال قال النبي صلى الله عليه وآله ان الله تبارك و تعالی اعطاه ذوالفقار

الملك

الحاقة

الحاقة

فقال يا رسول الله واين هم قال هم تحت الارض فقال ابو بكر وكيف اطيعك في
 الارض وكيف احكم بينهم ولا احسن كلامهم فالتفت الى عمر بن الخطاب فقال له مثل قوله
 فاجاب بثل جواب الى بكر ثم استدعى لعلي عليه السلام وقال له يا علي سر مع اخيتا عرفة
 وتشرف على قومه وتنظر اليه ما هم عليه وحكم بينهم بالحق فقام علي عليه السلام مع عرفة
 وقد قلده سيفه وتبى ابو جبير الخدري وسمان الفارسي رضي الله عنهما فالتفتا اليه
 الى ان صار الى وادي فلما توسطتا ونظرا اليه علي عليه السلام فقال قد شكر الله نعمته
 سعيكما فارجعا ففعلنا انظر اليه فالتفتا للارض ووجدوا فيها عادات الكائنات
 ورجعا وقد دخلتا من الحسرة والتدانة ما الله اعلم به كل ذلك سقا علي رضي الله
 عنه النبي صلى الله عليه وآله صلي بالناس لخدمة ثم جاء وجلس على الصفا وحقب به
 اصحابه وناظر علي عليه السلام وارتفع النهار واكثر الناس الكلام الى ان رآه النبي
 وقالوا ان النبي احتال على النبي صلى الله عليه وآله وقد اراد ان ياتي به في
 عتاة افقاره بابن عمه عليا واكثر الكلام الى ان صلي النبي صلى الله عليه وآله صلاة
 الاولى وبعث الى مكانه وجلس على الصفا وما زال اصحابه في الحديث الى ان حلت
 العصر وحلوا على الكلام واظهروا الياس من ابي المومنين علي عليه السلام وصلي النبي
 صلى الله عليه وآله العصر وجاء وجلس على الصفا واظهر الفكرة في علي عليه السلام وظهرت
 شماتة المنافقين بعلي وكادت الشمس تغرب وتيقن القوم انه ملك انما اشق
 الضمير وطلع على من وسيفه يقطر دما مع عرفة فقام النبي صلى الله عليه وآله فقبل
 ما بين عينية وجبينه فقال له يا الذي حبك عتي الى هذا الوقت فقال صرت
 خلق كثير قد بغوا علي عرفة وقومهم المنافقين ودعوتهم لثلاث خصال دعوتهم الى

الايان

الايان بالله والاقرار بمنونك فابوا فدعوتهم الى الجزية فابوا وسلمتهم ان يصار
 عرفة وقومه فيكون بعض المرعى لعرفة وقومه وكذلك لما فابوا فوضعت في
 فيهم وقتلت منهم رهطا ثمانين الفا فلما نظر القوم الى ما حل بهم طلبوا الامان
 والصلح ثم امنوا وصاروا اخوانا وزال الخلاف وما زالت معهم الى الساعة فقال عرفة
 يا رسول الله جزاك الله وعليها خيرا وانصرف بس معلوم انه ابو بكر وعمر وعثمان
 كبروا ذعان احكام نبوي بنودند وبعث به قدم كفو ففاق ولعيان بر رجل عدو
 ونقوى في يهودند لم حكم احكام الامم ثم خذوا من ابي بنده شئنا وشرع رسالتهم
 كذب فتراني انكاشته ولقد استهزئ برسول من قبلك فامليت للدين
 كفو واخذتكم فكيف كان عقاب شجرة سلام را بثمره في اناهم مخفر
 ياخذ به وهرز بصقل احكام قرآنه ابيته عقل انشا را از رنكار هوای نفيان
 بفرار خسته اعاد الله لهم عذابا مستديرا بفرده سلام را بر آقا قبايح جاهليت
 في يوشيدند وبعثه از ساعرت سيد الانام با دة عصبيت في نوشيدند با انكوبه نوا
 واجاب الذعان قل تعالوا اتل ما حرم عليكم الا تشركوا به شيئا
 وباتوا الذين احسانا ولا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم
 واياتهم جناب احكام اوامر ونواهي را بابلغ بليغات بيان فرموده از طريق
 عدل عدول ميگردند وبعث لازم الاشغال ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها
 وما بطن ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصيكم به
 لعلكم تعقلون مشايخ ملت رسالت بناه را باحسن آيات عيان فرموده
 ايمان بدین رسول نیاوردند **لوقه** قومي که بچند بجزا خرد از طلبون سلام بخیر خازنفاق

الترعد

الطلا

الانعام

ايضا

سوره
الاعراف

الاعراف

الاعراف

الشورى

الحشر

الحشر

الحشر

الحشر

یس

لا جرم بضمون و تصدقون عن سبیل الله من امن به و تصدقوا
 عوجا خلق کثیر را در طاعت و لایست خلیفان از نور طاعت خلیفان
 باز داشتند و بخوابی و اذ اخذ الله میثاق الذین فلو ان کتاب
 لتبیننه للناس ولا تکفونه فنبذوه و لاء ظفورهم و انشروا
 به من اقلید فیس ما یثرون و عهد و میثاق الهی را در ولایت خلیفان
 کرده انکار کردند فاقنوا الله یا اولی الالباب لند از هر حکم خلیفان
 در کلین احوال ام غیر از خارجی و هم ننگست و از سبیل بطم الهی عصیان بکام
 کافه ایام بسبب ظهور معاصی و انام خلل پذیرفت و من یضلل الله فماله
 من و لیت من بعده و تری تطالین لکاک و العذاب یقولون هل
 الی حد من سبیل و معلوم است که جناب امیر المومنین بتا به حضرت الهامین
 در طاعت ایام تقیه و تیره امارت خلیفای دینیه از تعلیه بهانی عدل داد
 و تعبیه عساکر اصحاب النقیه دست اجتهاد و بتیمار اعمار و بلاد کشادی و در
 مرآت اعتقاد و توطیه لوازم غزاه و جهاد عنان هدایت داشت و از دست
 مولف کرشمه بدیش کشی روشن از طاعت کفر تیره کشی عالم الفقیر الذین
 اخبر جوامع دیارهم و امواهم یبعثون فضلا من الله و رضوانا
 و یضرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون و فی الواقع
 در امتثال مثال سابقوا الی مؤخره من ربکم و جنة ترضونها لعرض
 السماء و الارض و هر قرنه از قرون ایام انار شرایع اسلام بسی هدایت بیدین
 مشهور است و در اذعان فرمان الشیعو امن لایستکم اجرا و هم مقتدون

الاولی

الاولی سید الانام در هر زمان از اعوام بحکم امام المتقین منشور تعم
 قبل ان انارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الانار چه معلوم است که باران
 نعمت ملی یا ایها الذین امنوا اذکروا انعمه الله اذ هم قوم ان
 یسطروا الیکم ایدیهکم فکف ایدیهکم عنکم و اتقوا الله و علی الله
 فلیتوکل المؤمنون از ابرو و الفقار سید المجاهدین باریده و از باریدت
 انار و لکن انینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولی
 بطاری للناس و هکری و رحمة لعلهم یتدکرون از طین سناب
 فوینار امام المسلمین دمیده کلک و ک عدو سکارش بر منشور افتد از انار
 و اذ و ابه کید الجعلناهم الاخسین کشیده و متراض و الفقار
 بر قامت شوکت کفار جائه فاحذ ظم الرجفة فاصبحوا فی دارهم
 جائعین بریده رارض میدان و من جاهد فامنا یجاهد لنفسه
 توسن شی عتشی در مضار مقاتله خافقین انیخته و طلقه بخانه طم
 اجرهم عند ربهم شریک ثواب اعل ثقلین را بجام یکضربش ریخته
 و بید این قطایل و موکد این دلائل مارواه اخطب خوارزم و احمد جنل و ابن مردویه
 عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لضرته علی یوم الخندق خیر من عبادة
 الثقلین الی یوم النقیه لند کفار نیم و عدی از ساغر ضربت تیغ خوفناش
 شربت فذاقت و بال امرها می چشیدند و انشربنی امیه از نیخانه سنابش
 باد و کان عاقبة امرها خسر امیکشیدند لاجرم انش حسد و کین در
 متمرین مشعل گردیده و التها بایره نفاق مغلبین در انش عدو و بنین

الاعراف

القصص

الانبياء

الاعراف

الانبياء

البقرة

الاعراف

الاعراف

الاعراف

الفقه

الافعال

الحج

ايضا

التوبة

التيمم

النساء

الاخرا

از باو به قلوب نراو به السنه رسيد سوا عليهم استغفرت لهم ام لم
 تستغفروهم لن يغفر الله لهم ان الله لا يهدي القوم الفاسقين
الموقف مي سوخت دلش ز انش كفو و نفاق تا عاقبت از دل نريان عمل كشيده
 كه توسن جهان نور در كه سمنه نظر بغير سر عيش نرسيدى و عقاب بصر كه در
 نبريدى بمر كه جهاد تا حتى در مضار و اذير بگوهرهم اذ التقيتم في اعينكم
 قليلا و نقلكم في اعينهم ليقتضى الله امر كان مقعولا ارجو بار
 آب هلاك و بوار غمزج حيات اشتراند اجنى **الموقف** شاي كه خونس جهاد انكرو
 از خاک عدو كردن بر خيزد سبحان جمى از تاهان بدى ان الدين كفو و اولي
 عن سبيل الله و المسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف
 فيه و الباد كه بوسه طريق اسلام را بقدم عبادت احنام بويذ مثنى از اسكان
 صحراى و من يرد فيه بالحاد بظلم كه كه بر يمان را در سرب كفو و طغيان
 جويند از مضمون عفى الله عنكم لم اذنت لهم حتى يتبين لك الذين
 صدقوا و تعلم الكاذبين استدلال كند كه جناب سالت بناهى كه در سبيل
 اوامر و نواهى بحكم ان هو الا و حى يو حى بويذ تا ببد و حى اله بود در مقام
 احكام اسلام و استخراج سايل حلال و حرام اجتهاد مفرود فواجب عايق
 كه مياش عيش از حرمه سار و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك
 ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما در انهار عقل و شرح و است
 و رباع حكش از كل از ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله
 و خاتم النبيين در ممت اصل و فرع و ران **الموقف** شاي كه ريش و حى افروخته است

در عقل عقل

در عقل عقل
 شتمن اكال رسيد
 نقص هو و خطا و نوبت
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال

در عقل عقل
 شتمن اكال رسيد
 نقص هو و خطا و نوبت
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال

الموقف

الاعراف

فصلت

القصص

القصص

ايضا

در عقل عقل دين جراح بر يمان پس چگونه با ستم لال ساكنان منج كفو و عناد اسناد
 قياس اجتهاد بلكه سبت خطا در تبليغ شرايع رب العباد بحاجات نادر دادند
 و بفتح افترا و هتان ابواب غيب جاودان بر روى بنو شيطان كشت و زهر
 كذبت قبلهم قوم نوح و الاخر اب من بعدهم و همت كل امه بر سرهم
 ليأخذوه و جاد لواء الباطل ليد حصونه الحق فآخذهم فليفك
 عقاب پس و يفته شسان رموز و اذ كذبك في نفسك نصرا و خيفة
 و دون الجهم من القول بالعدو و الاصل و لكن من الغافلين كه
 ابواب يقين را بفتح بر يمان كشايند و خزينه داران كنور و من اياتيه
 انك ترى الارض خاشعة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و رببت
 ان الذي احياها المحيى الموتى ان الله على كل شى قدير كه حدائق تحقيق را بر جوار
 آياري نمايند بدلات مقدسات بر يمان كزار و حى سبى را از خار و خاشاك اجتهاد و قوا
 و حواس پر و اختم اند و بهدايت ايات فرقا مرات الهام و بار از رخار متضاد
 مصفا ساخته و من نوكى فارما يابى لى فيه **آيات فيها آيات**
 من عصى ان تارون كان من قوم موسى فبى عليهم و اتينا من الكون
 ان مقاصد كسوة بالقصبة او بالقوة قوام سلطت سلطان عقل انسان
 بر نزل و نور ثروت و مال فانه منزلزل و خلعت و راي باد شاه كشور جسم خيوار و خرقه
 خلقاى حبت حمت و جاه شهوانه متبدل و خند و آينه قوت نظرى و مرات
 بشرى را بصيقل موعظ و نصايح قرآن از رخار محبت زخارف هوای غشا مبردا
 اذ قال له قومك لا تخرج ان الله لا يحب الفرجين پس عوى انما اوتيتك

در عقل عقل
 شتمن اكال رسيد
 نقص هو و خطا و نوبت
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال

در عقل عقل
 شتمن اكال رسيد
 نقص هو و خطا و نوبت
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال
 موصوفه بنات و اكال

مارواه الطبری بر جالهم فی خطبته غدیر خم ان النبوة علیکم قال فیها من
 الناس هذا اخي علی وصی وروی علی وخیفنی فی امتی علی من آمن به الا ان
 تنزیل القرآن علی و تالیله و تفسیره بعدی علیه العمل بما یرضی الله و محاربه اعدائه و
 علی طاعنه و التابی عن حقیقه انه خلفه رسول الله و امیر المؤمنین و الامام الهادی
 و قاتل النکثین و القاسطین و المارقین انما بعد جمعی که بهدایت خضر عقل انسان
 هرگز از طاعت جمل شیطان بجز شتم حیات علم برنگ نرسیدند و در بوستان زندگانی
 از شاخه حیات فی غیر از زهرات لذات جسمانی بچندند بغوی قالوا ان یؤمنوا
 حقاً یفخر کثایر الارض ینبوعاً از چشمه سار رسالت نبوی البقی انهار مال نبوی
 طبع میباشند و مقتضای او تکلون لک جنة من حیث و غیره و تجزیه اهل القاد
 خلاصه انجیل با ساین قوانین نبوت رسالت نبوی را با شمار و ریاضین
 و ملاهی مزین میباشند نمیدانند که منصب نبوت بهیال منزله است از رسالت
 دنیای فانی و امارت طوایف اوصیا مقدس است از صفات حقیت از خارق شیطانی
 و من احسن من الله حکماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ لاجرم بدستان شراب و لایق
 از نبات محبت دنیای فانی کاهی بمضون او تفسیر کما ذممت علیکم کفا او تالی الله
 و المملکة قبیله زبان میکشوند و کاهی بغوی او یكون لک بیت من حرف
 او تفرقی الشراء و کون تو من لوقیت حقاً تنکر علی کتاباً نقره و حکم میبوند
 قل سبحان ربی هکانت الاکثر ارسولا و فی الواقع اگر عارف خبر بدان عقل
 ترکیبشان تواند نمود و بر سر انکشت فکر بشری عقده مبادی نظری تواند کشود نهایت
 شباهت دارد و مقدمات سید الاتقی با حالات خاتم الانبیا چه با آنکه افتاب لایق المومنین

بنی اسرائیل

ایضا

المائدة

بنی اسرائیل
ایضا

ایضا

اینها در حدیث آمده است که
 هر که اینها را بخواند
 از هر در که خواهد
 بهشت را بداند

از انقی و الله

از انقی و الله که در کتاب طالع است و خارج خلافت سید الوصیین از
 شیخ و انی النعم ان مکمل الیقین لایح ابن خطاب کذاب زبان خند
 بمضون لایح النبوة و اخلافة فی اهل بیت واحد اید میکشود و تم عداوت و بیان
 کشور بیان خوشه کفر و طغیان میدود و مانع الناس ان یؤمنوا که اذ
 جاءهم الهدی الا ان قالوا البعث الله و سولاً با آنکه ابن جهمان پاک
 میدانست که بغوی و الله لحسنه لیکافرین بنی نخل عداوت مطلع انوار است
 جز میوه حسرت و ندامت نخواهد بود و در شجره امارت نبوت ای بنی نخل عداوت
 نماند ای نخواهد دید و الله الحق الیقین فیکر یا سیم و کبر الیقین
 بلو کف در روز قیام دشمن جانش را جز آتش حسرت ندامت بود پس باید دانست که
 خلفای الهی در ارضی او امر و نواهی از رسالت نفوذ عیب میرسانند و از صفات
 در رب مبرا و اهلهم عندنا لمن المصطفین الاخبار پس چگونه در مقام
 هدایت ناس میباید احکام قیاس حکم نماید یا در قانون لوازم ارشاد بمقدّمات
 اجتهاد عمل نماید و فکر تا هم بدین مانی الطحیف الاولیاء و یوفی تعریف
 اصحابی و سداد مبسای قیاس اجتهاد در استخراج مسایل و اجبه منونه بر نمید
 مقدمات مظنون است ان یتبعون الا الاظت لا یغنی عن الحق شیئاً
 و معلوم شد که امام در سبناط حلال حرام مقدمات ظنی را سناط احکام نمی سازد
 بلکه مرات عقول مسلمین را بصقل علم الیقین از رنگ جملی بر دوازده و کل شیئی
 احصیه او فی امارم عبیین و خطا در احکام خلفای الهی مستلزم غلط است در حقی
 رسالت بنابر سنجانه و تعالی عما یتولون علواً اکبراً

الحاقه
ایضا

بنی اسرائیل

الحاقه

ایضا

ص

طه

التجیم

یس

بنی اسرائیل

اینها در حدیث آمده است که
 هر که اینها را بخواند
 از هر در که خواهد
 بهشت را بداند

باعت تشبیه مردم بی و شقاق میباشند و فانون تقلید اسلاف از برای خود
اختلاف بمحض اعتقاد میباشند تا بنای مدرس جاهلیت منتهی شود و آنکه
منقطع عصیت مجدد کرد یا ایها الذین امنوا لا تفلوا عن اشیاء انزلکم
تتوبوا کما کفروا ان تفلوا عنها حیث یُنزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها
والله غفور حکیم قد سلها قوم من قبلکم ثم اصحوها کافرین
چه اسلام باعث اندام ابدیه کفر و عصیانست و ملت سید الانام موجب راس
اعده یعنی وطنیان ما جعل الله من بحیره ولا ساجیه ولا و صلیه و لا حرام
ولکن الذین کفروا یفتنون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون لهذا
جانب سجا در آیات قرآن محسوس را آیت حمل معقول نموده و هر نفر علی را مکه صبح
تا و بی فرموده و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل شیء مثیل برین
نصارت ریاض قلوب انام نسیم و لا یسلنا الیریاح کواجح از مهابت قدرت الهی
در بده تا از یاری یقین از شجار بر این عیان شود و از برای استلای حیاض عقول
باران فائز لسان السماء و ماء از سحاب حکمت نامناهی چکید تا انها تحقیق
از عیون و نسیق روان گردد و انما یخفن یحبو و یئیت و یخفن الواریون
و لقد عکنا المتقذبین منکم و لقد عکنا المتناجیرین و ان ذلک
هو یخسرهم الله حکیم علیم **مولف** زقران که حکمت نکته تا از هر ذره عیانست
مقاله تحقیق حال چون از مقدمات برنا بمنصره ظهور رسیده و بایات قرآن
ثابت و برین گردید که هر که در طاعت جمل حیوان آب شور ضلالت را چشم حیوان
بندارد و در بحر خونوار هوای فتنه غرقاب کفر و طغیان را ساحل علم و عرفان مشاهده

المائدة

ایضا

الحجر

ایضا

ایضا

ایضا

المائدة

باعت تشبیه مردم بی و شقاق میباشند و فانون تقلید اسلاف از برای خود
اختلاف بمحض اعتقاد میباشند تا بنای مدرس جاهلیت منتهی شود و آنکه
منقطع عصیت مجدد کرد یا ایها الذین امنوا لا تفلوا عن اشیاء انزلکم
تتوبوا کما کفروا ان تفلوا عنها حیث یُنزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها
والله غفور حکیم قد سلها قوم من قبلکم ثم اصحوها کافرین
چه اسلام باعث اندام ابدیه کفر و عصیانست و ملت سید الانام موجب راس
اعده یعنی وطنیان ما جعل الله من بحیره ولا ساجیه ولا و صلیه و لا حرام
ولکن الذین کفروا یفتنون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون لهذا
جانب سجا در آیات قرآن محسوس را آیت حمل معقول نموده و هر نفر علی را مکه صبح
تا و بی فرموده و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل شیء مثیل برین
نصارت ریاض قلوب انام نسیم و لا یسلنا الیریاح کواجح از مهابت قدرت الهی
در بده تا از یاری یقین از شجار بر این عیان شود و از برای استلای حیاض عقول
باران فائز لسان السماء و ماء از سحاب حکمت نامناهی چکید تا انها تحقیق
از عیون و نسیق روان گردد و انما یخفن یحبو و یئیت و یخفن الواریون
و لقد عکنا المتقذبین منکم و لقد عکنا المتناجیرین و ان ذلک
هو یخسرهم الله حکیم علیم **مولف** زقران که حکمت نکته تا از هر ذره عیانست
مقاله تحقیق حال چون از مقدمات برنا بمنصره ظهور رسیده و بایات قرآن
ثابت و برین گردید که هر که در طاعت جمل حیوان آب شور ضلالت را چشم حیوان
بندارد و در بحر خونوار هوای فتنه غرقاب کفر و طغیان را ساحل علم و عرفان مشاهده

ال عمران

ایضا

المومن

ص

ایضا

ایضا

ایضا

باعت تشبیه مردم بی و شقاق میباشند و فانون تقلید اسلاف از برای خود
اختلاف بمحض اعتقاد میباشند تا بنای مدرس جاهلیت منتهی شود و آنکه
منقطع عصیت مجدد کرد یا ایها الذین امنوا لا تفلوا عن اشیاء انزلکم
تتوبوا کما کفروا ان تفلوا عنها حیث یُنزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها
والله غفور حکیم قد سلها قوم من قبلکم ثم اصحوها کافرین
چه اسلام باعث اندام ابدیه کفر و عصیانست و ملت سید الانام موجب راس
اعده یعنی وطنیان ما جعل الله من بحیره ولا ساجیه ولا و صلیه و لا حرام
ولکن الذین کفروا یفتنون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون لهذا
جانب سجا در آیات قرآن محسوس را آیت حمل معقول نموده و هر نفر علی را مکه صبح
تا و بی فرموده و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل شیء مثیل برین
نصارت ریاض قلوب انام نسیم و لا یسلنا الیریاح کواجح از مهابت قدرت الهی
در بده تا از یاری یقین از شجار بر این عیان شود و از برای استلای حیاض عقول
باران فائز لسان السماء و ماء از سحاب حکمت نامناهی چکید تا انها تحقیق
از عیون و نسیق روان گردد و انما یخفن یحبو و یئیت و یخفن الواریون
و لقد عکنا المتقذبین منکم و لقد عکنا المتناجیرین و ان ذلک
هو یخسرهم الله حکیم علیم **مولف** زقران که حکمت نکته تا از هر ذره عیانست
مقاله تحقیق حال چون از مقدمات برنا بمنصره ظهور رسیده و بایات قرآن
ثابت و برین گردید که هر که در طاعت جمل حیوان آب شور ضلالت را چشم حیوان
بندارد و در بحر خونوار هوای فتنه غرقاب کفر و طغیان را ساحل علم و عرفان مشاهده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لا ف تساوی زند یا عنکبوت خیال مطلق جهان در او نه ادعای مماثلت ارباب
فضل و کمال بوجهی از وجه همدلالت نامعلوم و خصوص محال اند چه میان باطل مطلق
با معنای حق نسبتی صورت نگیرد و فیما بین جمل بیرون و علم برینا الفی تحقیق
نپذیرد و **وقای** هر آنکه لاف قائل بدو زندماند بجا خبری که خدای کند خلق اظهار
ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من الله اذ اذهب كل الله
بما خلق ولعل بعضهم على بعض سبحان الله عما يصفون سبحان
ارباب ضلالت از کمال جمالت ندانسته اند که جناب الهی حکم و کائنات و التفتها
اموالکم التي جعل لكم قياما وادار فوهم فيها والسوءم وقولوا لهم ولا
تغروا فاسمها جهالت از اعطای موارث و اموال ممنوع نموده و عنان اختیار
و جملارا بقضیه اقتدار او بیا تفویض فرموده پس چگونه سکفان هوامع جمل را
سزاوار خلافت رتبه تواند کرد دید و منزهان جوامع ضلال و کمالی غیرتبه نیابت
پناهی تواند رسید ما که کیف میگویند **لوقه** حسان کسی بر انکشت جمل کشاید
گروه زارشته تدبیر و کرات نمی بینی که مثنی از جهان از کمال فی و ضلال ملکه را بنات
میخوانند و برخی از مجرّه نادان از غایت جمل و عدوان نه قباچ اعمال و تضایق افلا
جناب الهی برسانند امر اتخذ مما يخلق نبات واصفا كقربا لبين و اذا
بشر احدكم بما ضرب الله من شانك و لعل وجهه سورا وهو كظيم و كن
يتشاور في الحيلة وهو في الخصام غير مبين **لوقه** هرگز مقدمات جمل جهان
نگرفته کسی نتیجه بر تاپمین این مقال و مفصل این اجمال آنکه از روان خلافت شیاطین
و در ایام ولایت کفره جهان خرم اموال یتیمی و مساکین بهر قیسم طمعه بدین بسوخت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

المؤمنون

النساء

النساء

الزخرف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

النساء

الكهف

النساء

يونس

الفاطر

الاحقاف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فضل اوصيا شاداب فرموده **فَلْيَقْضُوا عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ** پس
 انفتاح ابواب دین را بکلیه طاعتی طین کاری بناید و در انحلال عقد او
 از ناخن اضطراب باین که هر یک بکشد و **وَقَارِي** را اضطراب حاصل هر که درون را
 درون جر که سودا در میدان **نَحْمِلُ** انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه
فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا رَبَّكَ ان کنتم مؤمنین پس بطریق طلب بقدم تواضع
 و خاکساری بنویسد و کلهای ریاض نجس به شام تخاش و بر دباری نبوی و وصال
 شاهد تصدیق بنواند رسید و بکلمت بهما تحقیق را بنواهند **شَهِدَ** بخل
 در زمین نرم بالا میکشد و سرور از بر شتر تا خاکری بر شتر و **وَأَحْفَظْ جُلُوسَ حَكِّ**
لِلْمُؤْمِنِينَ و قل انی انا نذیر المبین **كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَبِينَ** الدین
جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ فَوَرَبِّكَ لَنَسْفَقَهُنَّ أَجْمَعِينَ **عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**
 چه بایده معلوم است که اگر ایوان خلافت را بعباد اختیار مکنین توان
 افرشت و سوادق ولایت بحالت بنام را با ساطین اقتدار مسلمین بلند
 داشت و لازم آید که رعیت با فضل از امام باشند و **وَأَحْمَدُ** اهل انبیا
أَمْرٌ جَعَلَ الْمُتَّقِينَ كَالْعِزَّةِ چه طاهر است که تا علم رعیت بحج صفات امامت
 کامل نباشد نهضت نام تحقق نگیرد و تا معرفت امت به تمام سادات خلافت
 نرسد و اختیار بایب بعد از امام صورت نگیرد و **وَالْأَفَاقِي** جاهل را بجهان علم و نبی
 نصیب نمایند بلکه کافری باطل را بطن بدهد و ایمان امام نایب ان **الْقُلُوبِ**
يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا **وَلَوْ** جز راه ضلال که تواند بود باشد امام چون رعیت
 و نه الواقع حکومته خار و خاشاک خلافت باین بگردان بشود حیل و خردوان روشن شود

الاعراف

الحج

ص

یونس

بسم الله الرحمن الرحيم

الاعراف

الأنعام

یس

الأنعام

الاعراف

و هر طریق فتنه امامت این ایه قافه نایک بر دهن تریز این صهاک بر نوازی کرد
خَلْفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى
وَيَقُولُونَ سَيُخْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ **وَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ**
بِثَابِ الْكِتَابِ إِلَّا قِيلُوا عَمَلِكُمْ اللَّهُ لَا يَفْعَلُ الْفِعْلَ وَذَرُوا فِيهِ وَالْزَّادُ
الْأَخْرَجَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ اری چون بخوای الدین تنو قنم
 انکلیله طاری انفسوم **فَالْقُرْآنَ السَّامِ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْرَةٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ**
بِالَّذِينَ تَعْمَلُونَ سوم هلاک کلزار اعرایه ابن صهاک خزان سازد و مصر
 آجال کلش آمال عبده او نماند از طراوت آب و رنگ اندازد **وَلَوْ** بریزد و اوقیت
 رخ عمر برک زندگانی پس حکم ما بنظر و **وَالْأَمْرُ** **وَاحِدَةٌ** **تَأْخُذُكُمْ**
بِحَقِّهِمْ از تصور عالیه بقدر بایب بر نند و از جنت ایم و نیاید بکایت عقیبا
 بر دارند **فَادْخُلُوا الْأَرْضَ** **جَهَنَّمَ** **خَالِدِينَ** **فِيهَا** **فَلَيْسَ** **مِثْلُ** **مَثْوًى** **لِلْمُتَّقِينَ**
 معلوم کند که از کلمات خلافت جز خار حشرت نیست و از شراب سلطت غریز
 نماند نیست **وَلَوْ** **شَرَّ** **رَادِّ** **فَعَمَلِكُمْ** **خَيْرٌ** **مِنْ** **أَنْ** **تَكُونَ** **مِنْ** **الْمُتَّقِينَ**
 و نادای اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا
 حقا وقد وجدتم ما وعد ربكم حقا **فَالْوَالِئِم** **فَإِنْ** **مَوْذُونَ** **بِهِمْ**
أَنْ **لَعَنَ** **اللَّهُ** **عَلَى** **النَّظَّالِمِينَ** **رَوَى** **ذَكَرَ** **فِي** **الْكَافِي** **قَالَ** **الْمَوْذُونَ** **بِهِمْ**
 صلوات الله علیه **مُؤَيَّدٌ** **بِإِسْمِ** **كَلَامٍ** **وَمَوْكِدٍ** **أَيْنَ** **مَقَامٍ** **مَارُوهَ** **الرَّحْمَنُ** **عَنِ** **ابْنِ** **عَمْرٍو**
 عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال من مات على فضل آل محمد جاء يوم القيمة مكنوب
 بين عيسيه آيس من رحمة الله الا من مات على فضل آل محمد لم يسم راحته

وری

الشوری

النساء

نصرت

المائدة

الاحزاب

ایضا

بس چون دین را در قمار محبت دنیا باختند لا جرم در حیم خود عقوبت رحمت را
انداختند تری نظایر این مشفقین متاکبوا وهو واقع بهم سبحانه
جمعی که هرگز به حکم شیطان نفسی نتوانند کشید و به باده عصیان سازند
چنین مع ذلک عمل عدوان بباروی کفر و طغیان انداخته اند و در مقام
جور و عصیان را فسیان را هدف سهام کذب و بهتان ساخته و من
یکتب خطیئة او اثما نحر یرمیه بر یکا فقد احق حقیقتا و اثما
میثاقا **لؤلؤ** اما که باهل معرفت بد کنند در آینه غیورانی پاک دیدند با آنکه
سینان لعین در اثبات اسلام استیلا طین تیری که در کیش است نال
از ظهور محبت بکانه بکیرد و خذ لکی که از جوبه اخبار کاذبه بر آید چون تیر هوایی
نشان بندد و من اصل محبت هوو شقاق بعید بس چون از شغال
تیغ زبان عاجز آیند دست بخیز و نشان یازند و چون از جدال اقوال بجز
توس مقال را بمضار قتال یازند **لؤلؤ** ز بریان بیان چون عاجز آیند
زبان بندد و باز و برکت یزد لقا خذ فامیثاق بخی اسرائیل و کرسلا
الیهم رسلا کما جاءهم رسول بما لا اتقوا انفسهم فزیقاکلوا
و فزیقا یقتلون بس چگونه ابوبکر و عمر و عثمان که در نهایت عداوت با اهل
ایمان در کارخانه لکن لمریتهم المناقضون والکذین فی قتلوهم
مرض والمرحون فی المکذبة لمریتک هم کما لا یجاء و وک
فیها الا فکلا همیشه بر این نه نای نفاق میبوشند و در وادی مکتوبین
ایما یقفوا الخذوا و قتلوا از پستان اسلام شر عبادت اصنام میبوشند

لؤلؤ از انش

التوبة

الحج

محمد

التوبة

لؤلؤ از انش اسلام که افروخته اند تا حشر نه بجز دو اتفاق میخلفون
بالله لکم اذا انقلبتم الیم لیتخروا عنکم فاعرضوا عنهم لکم رجس
وما ولهم جهنم جزا او بما کانوا یکسبون جمعی کثیر را از نور اسلام بطلان
عبادت اصنام آوردند و جمعی غیر را از بخردان جاهل بخلاف باطل دعوت کردند
و ما انظالمین من فحشیر **لؤلؤ** و موکد این متبا مارواه البطری حیا
نه خطبه غدیر خم ان النب صلی الله علیه و آله قال فیها ما شرک من سیکون بعدی
اشع یرحون و یوم القيمة لا ینصرون الله و انابر یان منهم و من
اشاعهم و انصارهم و جبهیم الذکر الاسفل من النار و بس منوی المکذین
بس چگونه کرایان جاهل از او آهوی خطا را که جواب بر آید و بجز طریق سبیل
از خارستان کنه کل نواب **لؤلؤ** کی از جمل چمن کردید میران طح
ز انش حیوان انک کان علی بکیت من رقیه کن ذین لک سوء
غله و اتبعوا اهواءهم چه بظهور بوسه که ساکت حازه بنی و اعتساف
در پستان باده تقلید اسلاف که از نهال هر وعده که خیاب مع طفوی بر قدم رسانیدند
خبر میوه جور و تخلف بخندند و در آینه هر توی که ظاهر گردانیدند خبر صورت کذب
و تعسف ندیدند نخل صابحت نبوی را در بوستان تحصیل حطام دنیوی می نشانند
و تخم اطهار اسلام را در مزرع عبادت اصنام می افشانند لو کان عرضا قریبا
وسفرا قاصدا لا تتبعوک و لکن بعدت علیکم الشقة و سیکلفون
بالله لو استطعنا لخرجناکم لیهلکون انفسکم و الله یعلم انهم
آرا فی یون نمی بینی که چون دیده عقل بر عون از غبار جهل خیره و حجت اعتقاد

بسیار از این کلمات در این کتاب آمده است
و در این کتاب نیز آمده است
و در این کتاب نیز آمده است
و در این کتاب نیز آمده است

بسیار از این کلمات در این کتاب آمده است
و در این کتاب نیز آمده است
و در این کتاب نیز آمده است
و در این کتاب نیز آمده است

از طاعت کفر تیره بود و اعجاز را که غره شجره قدرت الهی است از سحر که خار شوره زار
 جمالت و کرامت است فرق بنموده و لاجرم عنان تصرف عقل انشا را بدست تصرف
 هوای نفس داد و در مقام نبی و طغیان زبان کفویان را بعضون استخوان
 بیکل ساجد علیهم کثاد پس بخواهی فلما جاء الشجرة قال لهم موسى القوا
 ما انتم ملقون جماعت سحره بر نقش که در لوح قوه در شمشیر بکلسی در لوح
 فعل نداشتند لیکن چون بقضای و اوحینا الی موسی ان الق عظامک
 فاذا هی تلقف ما یا فکون صورت برهان قیوم را در آئینه اعجاز حکیم دیدند
 بقدم توفیق بمنزل تحقیق رسیدند فغلبوا هذا الذل و انقلبوا صاعرا غیر یوق
 الشجرة ساجدین قالوا امنا بر رب العالمین ذبت موسی و هرون
 بر ظاهر شد که سحره فرعون به دین شمع علم الیقین را از جراح مبادی بر این
 در محفل حکمتین افروختند و قوم فرعون بعضون قال فرعون انتم به قبل
 ان اذن لکم ان هذا لکم مکر تموه فی المدينه لئلا یخرجوا منها اهلها
 فتوفی تعلمون خرمین نتایج برهان را بر حق حمل عدوان بر خشتند لئلا فرعون
 حکم لا قطع آید یکم و اگر حکم من خلاف ثمر لا صلیتکم اجمعین
 چون در ظلمت نادان از اقامه دلائل برهان عاجز بود سحره را که هر محمول را با دیده
 عقول در مراتب قیاس و آیه حواس مشاهده می نمودند با عدم اخلاص حکم نقصان
 فرمود پس چون سحره از کیفیت با دله یقین کرد از سحر بر این چشیدند لذت حیات
 و نشأت سمدی دیدند بقضای قالوا اناد بنا مقبلون بقدم نظر بران
 بمنزل رحمت سبحا رسیدند و بخواهی و ما ننقم منا الا ان امنا بایات ربنا

یونس

ایضا

ن

اکلا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

لمجاوشنا

انما جاء تناد بنا افرح علینا صبرا و توقنا مسلمین بدیده توفیق الدرجال
 مکرمت مناسبت دیدند **مؤلفه** در میکرده دل اشتیاق بریان کسیت با دله یقین
 یافته اند پس هرگاه دست ادراک جاهل به دین بدانان ادراک بر این نتواند
 رسید و غیبه فکر ادا ان از کلین ریاض عرفان نتواند دید چگونه خفیه الهی
 شود و نایب رسالت بر فاضل با تو کفر و اعراض عن الشریکین
 چنانکه باقر کرمان کذاب خلفای کفر و ارتیاب از دلائل بکت سدام غافل بود
 و در سایل دین سید الانام جاهل و سچی انشاء الله تعالی **طریقه فی بیان**
حقیقه علم بنا بر تحریف ارباب موالم حصول صورت معلوم است و در دهن عالم
 پس اگر مقرر حکمی نباشد بتصور موسوم است و الا بتصدق مرسوم اما در عرف
 حدود و رسوم چون معنی معلوم در دهن عالم صورت گیرد به اقرار تحقیق صدق
 حکم تصدیق حقیقت امکان نپذیرد نمی بینی که بعضون اذا جاءک المنافقون
 قالوا شهد اقلک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله جمی را صاحب
 کفر و نفاق با ظهور نبی و شفاق زبان بتصدیق رسالت نبوی میکشوند لیکن بصقل
 اقرار بران را زنگار انکار جنائی از آیه اعتقاد نمی زدودند لئلا حکم و الله
 یشهد ان المنافقین کاذبون جناب رب العالمین برقم تصدیق منافی
 فلم یکنزب کشیده و زبان کنز بیان فجار را مفتاح ابواب ان المنافقین
 فی الدنیا لاسفل من النار کرده آید و لیحق الحق و یبطل الباطل و کو
 کمره الحجر مود **مؤلفه** زبان با دل نباشد چون موافق ابرو جاری شود حکم منافق
 لئلا ایتش جمال امت انکار امامت کردند و موسسه شیاطین ضاله ایمان بران

الحجر

المنافقون

ایضا

النساء

الانفال

نوح

الانبياء

الانفال

ق

المائدة

فصلت

الحمل

بنادند و اَلَيْسَ كَلِمَةً دَعَوْهُمْ لِنَعْفُرَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي اُذُنِهِمْ
 وَاسْتَعْنَوْا اَنْبِيَائَهُمْ **مولف** در ظلمت جهل و شرک چون جبران اند از منی حق
 همیشه روگردانند لیکن در ددان و سانس و سنجها خزانین نجای و دفع کسان را
 از نقد هوش برداشته اند و بیایمان هوای نفسا مکان مخازن عقول را
 از جنس فکر خالی ساخته مایاتینهم من ذکرین در بطن محدث الانس و
 و هم یلعبون لاجرم در امانت ولایت حیانت کردند و از طریق هدایت بر روی
 غوایت آوردند یا ایها الذین امنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا
 انفسکم و انتم تعلمون **مولف** بقفل فکر مبرهن به بند خانه عقل بند دوم ده
 حاصل خزانة عقل چه بالضرورة فلوب بباب عرفان خزینة جواهر اسرار است
 و بختینه کله رموز عرفان **ص** سنری نه ملک چشم که بار دل است آب این فرود
 از دیده بردار دل است ان في ذلك لذكری لمن كان له قلب و کمال و کمال
 که کشی فکراقل بلک طاعت جابل از کرداب ضلال بر نیاید و ابواب نظر را بآب
 بکلید متابعت الله عصیان بر روی استدلال نکشاید قل اتعبدون من دون الله
 ما لا یملککم ضرراً و لا نفعاً و الله هو السميع العليم غمی غمی که جمعی در جهل
 بقامت احکام قران که تساج حکمت بنما جامه فصاحتش از تار و پود و حی
 و اعجاز یافته لباس لغت انجی میدرخشند و مشق از اهل ضلال چراغ آیت را
 که در محفل قدرت ربنا از شع لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لایست
 خلفیه فروغ یافته از شعله ستاد سحر می فروخته و لقد علم انهم یعلمون
 انما یعلم الله بשר لسان الذی یخبرون الیه انجی و هذا لسان

عبدالمبین

البقرة

الاحزاب

الموم

الزخرف

الانعام

عربی می بین پس چون باغبان فکر تا قب از کله از برهان کله چند بر سر و بر سر
 جای باید داد و چون غواص نظر صایب از دریای قران کوهری بکنیند در صفت
 بودیت باید نهاد قولوا امنوا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الابرار هم
 و السجیل و السحق و یعقوب و الکسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی
 النبیون من ربهم لانقرق باین احد منکم و نحن له مسلمون و از
 مویذات سالفه معلوم است و از مویذات کاشفه مفهوم که مراد کوهر ولایت است
 و اولو امامت که جز اباب در خزان خواطر انبیا بودیت نهاده و از برای انتظام
 الامر و نواهی در مخازن ضمائر اصفا جای داده و اخذنا منکم ميثا قاعلیطاً
مولف رشم حکم تو لاس جرح حکم رسل رصع علم تو طالع نجوم عقل ملک پسر که بصیر
 عقل انست طلسم هوای نفس را توان شکست در کشور مبادی بر تبارک و تعالی
 توان نشست **ق** بکن بر و در بطن دل طلسم جسم تا بشن روان رهد از لنگش
 قل سیر و اذی الارض فاقظوا الکف کان عاقبة الذین من قبل کان
 اکثرهم مشرکین پس اگر عارف خبر دیده تدبیر عقل بصیر تواند کشود در مراتب
 آیات قران و تماشای رخسار مقدمات بر تبارک و تعالی و اجعلناه قراناً عربیاً
 چه جمعی که از مبادی جهالت نتایج ضلالت می یافتند همیشه با قدم خیال محال به بدای
 مابعدی حمل و ضلال می نشاند و جعلوا الله محاذرو من الحرب و لا انعام
 نصیباً فقالوا هذا الله برعیم و هذا الشراکنا فما کان لشرکاهم
 فلا یصل الیه و ما کان الیه ففویصل الی شرکاهم ساء ما حکمون
مولف هر جا که نعل جهل گردید بلند جز میوه کفر و شرک حاصل ندهد و با قرار مردان

خلفای شیطان از کجای عدوان از آینه عقل انسان بصیقل علم و هدایت
 امیرالمومنین انجلا بدیرفته و غوغا حال بن اسلام و کلین شرح سید الانام
 ولایت امام متقیان بکنند و لیدی من یسأء الحی صراط مستقیم و قاری
 در حدیث علم رسول را مفتاح از خبر نیکو بحر علوم را مخزن و بر یک کلام و موکد این مقام
 مارواه الحافظ ابن مردویه عن ابن عباس انه قال ستكون نفته فان ادركها احد
 منكم فغلبه بخصيلتين كتاب الله وعباد بن ابي طالب عليه السلام فاني سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله يقول وهو اخذ بيد علي بن ابي طالب عليه السلام
 هذه اقل من آمن به واول من يصاح تحت يوم القيمة وهو ناروق هذه لانه
 يفتقر بين الحق والباطل وهو عيوب المومنين واما عيوب النظم وهو
 الصديق الاكبر وهو باب الذي اوتي منه من اسرار عقل الله ودر تلمیذ مبادی بر باب
 دیده بصیرت را کشاید و در هوای تدبیر بشری بالهای تفکر نظری را باز نماید
 هر بر که از اشجار بوستان قدرت الهی ساغری است از شراب معارف باستان
 و هر غره از شجره حکمت ربنا پیوه است از نعل بر این انشا و من غمرات
 الخيل والاعناب تتخذون منه سكرًا و قد قاحت االك
 ذلك لا يمتنع لقوم يعقلون **الاولف** هر بر که بوستان امکان جای است
 از باوه توحید الهی بر نر و عارف بصیر از کله از دلائل توحید الهی کلهای رنگین
 بر این خلافت خلفای رسالت بنا را بدست تدبیر تواند چید و کامل خبر
 در مرآت آثار معارف سبحا رخسار هدایت ولایت امنای ربان را
 بیدیه تفکر تواند دید و تمت کلمه ربك صدقا وعدلا لا مبدل

یونس

الحقل

الانعام

الحکراته

بلغ

لکلامه وهو السميع العليم **شرف** بر یک خانه نقاش در عشق بوی
 گوی کشیدن پس بر بعد از تقسیم نیم بر این و پس از تبسم غوغا علم ایقین
 کل تحقیق از کلشن توفیق بجیند هرگز در آینه و دایل قرانی رخسارش بدروز
 بر مانده را نه بپسند من عمل مثقال ذرة خیر ابد و من عمل مثقال
 شر ابد جه بصیقل اقرار از رخسار انوار از مرآت انوار نر و ایند بکلید
 انانت دین الله جبر ابواب حیانت و کمرای بر روی دلش را کاه کشاید
 و ان یزید و اخیا لشک فقد خا نوالله من قبل فامکر منعم والله
 عليم حکیم پس از غواص عقل بشری بدست یاری مبادی نظری در دریای
 و اذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا النعمة الله عليكم اذ جعل فيكم
 انبياء وجعلكم ملوكا و انا انكر ما لکریوت احد من العالمين
 غوص صبحی تواند کرد و کمر بر اینهای دلیل امامت خلفای رسالت نهایی را
 از بخار نغمات متواتره الهی و قلزم آلاء شکره نامنا هر تواند آورد و قاری
 بکوش تا شوی از جحرمان چه بهیسی از برده دار بر برده را برده سرای جحرکم
 تاویل یا قوم اذ خلوا الادمی المقدس سنة النبي كتب الله لكم ولا
 تزلوا و اعلى اذ بارک کر فتقبلوا خاسرین و جوی طاعت خلفای الهی
 در استحكام اوامر و نواهی بر ذمت ادبای هوش و اکابر تحقق یافته و کواکب
 از دم محبت و لیای سخا جته هدایت نوع انشا از افق آیات قرآنی تافت
 مؤیدین **مرب** علیه و موکد این مناقب کیم مارواه البطری بر جالم حدیث
 ربان بن المنذر عن ابي جعفر علیه السلام قال سمعته يقول في النعمة الطاهرین علیهم السلام

الانزال

الانفال

المانده

ایضا

اشاده است باینکه جناب الهی صفت ولایت
 رسالت را از اینها عظم را که نموده و هر
 امامت و عصا را که حفظ میباش
 عظمی و رسالت را که از خود دارد
 اینها را در این مقام
 اینها را در این مقام
 اینها را در این مقام

هو الله اهل بيت اكرمهم الله بستره و شرفهم بكرامته و اعزهم بهم بالهدى
و ثبتهم بالوحى و جعلهم انعمته هدى و نوراً في الظلم للنجاة و اختصهم بالهدى
و فضلهم بعلمه و اتاهم عالم يورث احد من العالمين و جعلهم عباد الله
و مستودعاً للكنون سره و اسرار على وجه نجباء و من خلقه و شهداء على برئته
اختارهم الله و حياهم و خصهم و اصطفاهم و فضلهم و ارتضاهم و
انجبتهم و انتقامهم و جعلهم تليداً و العباد عماراً و اولاداً لله على الصراط
انعمته الهدى و الدعاة الى التقوى و حكمته الله العليا و محمته العظمى و من نجاة
و الزلفى هم اخيرة الكرام هم الاصفياء و الحكماء هم الخجوم الاعلام هم صراط مستقيم
هم السبيل الاقوم الراغب عنهم مارق و المقصّر عنهم زاهق و اللازم لهم حق
نور الله في قلوب المؤمنين و ابيار الشايعين و الشاربين امن من القبا
اليهم و امن من تنك بهم الى الله يدعون و له يسعون و بامر يعلمون
و يكتب به يحكمون الحديث يكن در هر اتقي بخوابي قالوا يا موسى ان فيها
قوماً جبارين تايهان باو يد نادا ببطاعت خلفاي شيطان در طاعت
و در هر ملق جمال اهل عصيان اسمعني و طعنا نرا بر سر خلفا نشانه ندانند
كه مكلفين را در نص خلفا اقتداري نيت و مسلمين را در تبين اوصيا
اختيار نه اقرائت من اخذ الله هه هه و اضله الله على علم
صايب داده بودند بدت توغنان توكر جنبش نبض در قبضه فرمان بي بود
نمی بینی كه مقتضای و اقالن ندخلها حتى خرجوا منها فان يخرجوا
منها فاناد اخلون جمی كه رقبه اذعان را در رقبه اضلال شيطان دانسته

المائة

الكلية

المائة

کردن تيم

کردن تيم بطوق طاعت كلیم كنند اشتند و بخوابي قال رجلا من بني النضير
يخافون انعم الله عليهما اذ خلوا عليهم الباب فاذ اذ خلقوه فانكم
غالبون قوی كه ميولای اعتقاد را مستعد قبول تيم و انقياد نمودند غيبه
الحكام سجا از تيم مبادی بر پا در رياض عقول انكاشودند چه معلوم است كه
ميوه راحت در نهال محنت رسیده و كل مطلب از خار توب میده **سليم** بر عشق
خطر نيت به نوايانرا كهلى است هر سرخارى بر زمينه پايانرا و على الله فتوكلوا
لان كنتم مؤمنين اما بكم و ما امين معه الا قليل فوامان لانه دليل
بيار كم بودند اند و در باب عدل و انصاف نسبت باصحاب بي و اعتداف
چون كه بر نظر بدر يا **ميتوده** اند **صايب** نسبت ببدان درجه شمارند كنويان
در چاه قدر آب كه در داشته باشد ليكن بعضون قال يا بنى لا تقصروا
على اخوتك فيكيد والك كيدا ان الشيطان للانسان عدو
مبين شراب ميخانه يقين را بكم طرفان نشا بر اين بنابند نمود بحكم قال
الله اقل لك انك لست تستطيع معي صبرا باوه ميكره اسرار را بر رايبتك
حوصلكان صبهاي رموز غيبى بنابند بود **حاجي** ميسار را ز دل بيش كه به اند
هر كه غزى كه نشكرند ناوشتنى است چه جناب سجا خزانه اسرار بر پا را در حريره قلوب
در وى ن خطام دنياى تا بود ديت نهاده و كليد كنوز رموز دلائل ولايت
را بر ايد است تهي دستان مقتضای هوای نشا داده يحبسهم الجاهل
انبياء من التعفف **دقا** ري رفعت زدستگيرى افتادكان طلب كنج از خرابه
دل درویش مبرى و كمال ظهور دارد كه جمی كه در كهر اسرار بر اين كشته اند از رخا

ايضا

ايضا
كهوه

يوسف

الكلية

الكلية

تفتت كفت نفس ان في هه
شهادت هو انفسا كه مشتمل
اقر ايكي است و انظار
بطل مطلق مفسد

دبل عند رب عقل بنوای رب ارنی کیف خلق المونی بلند اوارده و حکم
 قال اولم نؤمن قال بلی وکن لیطعن قلبی بشام الطیب نزار کنک
 بهار بریان تازه ساخت آینه عقل انشا در تحقیق مقدمات عرفا بصیر
 قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جمل
 منه فت جزؤ ثم ادعهن یا ینیک سعیا از بغداد بکوشی و در کمال
 نظری پروخت **شفا** یی بجزئی هم دل با فراق می سازم درین ره با خودی هم
 پس معلوم شد که حکم **ثم جعلناک علی سرجة من الکمر فاکتفها** ایضا
 قوانین علیه آراوده است و ابواب برابین عقلیه کث و بعضون و لا ینفع هؤلاء
 الذین لا یعلمون متابعت اهل ضلال ممنوع است و اطاعت ائمه جهال مرفوع
مولف از علم شود و شریع روشن و در جهل چراغ عقل خاموش شود پس واجبست
 امام اعلم نام باشد و افضل خاص معام و بالضرورة جناب ائمه المومنین بتایید
 العالمین مصباح آداب عالم ابدی و ازلی است و مفتاح ابواب معرفت و علم و علی
 چه بقضای تاویل و کما سکت عن موسی لعصب اخذ الالواح و فی
 شخها هدی و دحیة للذین هم لوجه یزهبون نور محبت جناب
 سید الاتقیاء چراغ محفل قلوب مبنی است و شمع مجلس عقول اصفیاء **مولف** و در ذلک
 فی تفسیر الامام الحسن العسکری علیه السلام فی حدیث طویل قال فیہ ان رسول الله
 صلی الله علیه و آله قال لما لبث الله موسی بن عمران و اصفاه حیثا و فلق
 له البحر ففی بنی اسرائیل و اعطاه التوراة و الالواح رای مکانه من ربہ عزوجل فقال
 رب لقد کرمتني بکرامته لم تکره بها احدا قبل فقال الله عزوجل یا موسی اعلمت

ایضا
ایضا

ایضا

الجاکثیه
ایضا

الاعتراف

ان محمد

ان محمد افضل عندي من جميع خلقی قال موسی یارب فان کان محمد اکرم عندک
 من جميع خلقک فمن فی آل الانبیاء عندک اکرم من آله قال الله تعالی ما علمت
 فضل آل محمد علی جمیع آل البییین کفضل محمد علی جمیع المرسلین فقال یارب فان کان
 فضل آل محمد عندک کذلک فمن فی اصحاب الانبیاء اکرم عندک من صحبته قال الله
 تبارک تعالی یا موسی ان فضل صحبته محمد علی جمیع صحابة المرسلین کفضل آل محمد علی جمیع
 المرسلین فقال یارب فان کان محمد و آله و اصحابه کما وصفتم فی ائم الانبیاء و اکرم
 افضل من امتی طلعت علیهم النعام و انزلت علیهم المن و السلوی و فرقتم لهم البحر
 فقال الله تعالی یا موسی ما علمت ان فضل ائمة محمد علی جمیع الامم کفضل علی جمیع خلقی
 قال موسی یارب لیتی کنت اراهم فادعی الله عزوجل الیه یا موسی انک کن ترابهم پس
 بعد الوان ظهورهم و لکن سوف ترابهم فی الجنة جنات عدن و الفردوس بخت محمد
 عقیما یقبلون و فی خیراتها ینتخبون انفتحت ان اسمعک کلامهم قال نعم یارب قال
 قم بین یدئ و اشد و ینزک قیام العبد الذیل بین یدئ السید الماکل الجلیل ففعل
 ذلک فنادی ربنا عزوجل یا ائمة محمد فاجابوا کلهم و هم فی اضلال ابائهم و ارحام
 ائمتهم لیتیک اللهم لیتیک لا شریک لک لیتیک ان احد و النعمة و المک لک لیتیک
 قال فجعل الله تعالی الاجابة منهم سفارح الیهم و مستقیان سوء القیئة جهل و ضلال
 که شربت دینا رنروت و مال علاج توقع دارند و ریضان ذات الصدور محبت ائمه جهال که
 داروی اطاعت فراموش و از دال را و دوا می مرض بند دارند **مولف** بسکه استغای حجاب
 و اله میشود میکند آس و بندارد که فریب میشود در هنگام ظهور هذا یوم الفصل
 جمعاً کما و الاولین که اوراق متفرقه اجسام عباد بلیث نزه دیوان یوم المعایاد

المرسلات

ذالك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وتكثرون عدد هؤلاء ان عدد
 الملكة المستغفرين لمحيي علي بن ابي طالب اكثر من عدد هؤلاء بطي بن
 جنانك جناب الله از سابقه مكرمت ناسا هر جواهر منشوره كواكب در اصداف
 اركان افلاك بحوهر يان رشته ادراك نموده تا در بازار فلما اركي الشمس
 بان علة قال هذا دني هذا اكبر فلما اقلت قال يا قوم اني بري
 مما تشركون لا امواف يقينه را بسلك فكر و نظر تواند كشيد كذا كذا صاف
 معاني را در ساغر الفاظ قرآني بر معطش ان رحيق تحقيق بيراه نموده تا در
 مبخانه ولقد يسرنا القرآن للذكري فكل من مد كبر حجة ادراك كبر في عالم
 دينيه باده فضل و هنر تواند جسد الجسد الانسان ان يترك سدي
 المريد نطفة من مبيعي يعني بقر كان علقه مخلوق فسوي فجعل
 منه الزوجين الذكر والانثى ليس ذلك بقادر على ان يحيي
 الموتى **صايب** من كيت و در چه شمارم كه ملكما در دايره عشق تو به ياد سرانند
 سبلك با آنكه جناب سبحا افراد ان را بخوي فاندركم فاد انك طي از
 مخافت دين مبين انداز فرموده و با طاعت ملت سيد المسلمين يدايت
 نموده مع ذلك سنيان كراه بمنزل حق راه نيا فرستند و كرامان به دين بجانب
 ادراك بر اين نشا فتند **لوقه** كره نور در راه بر اين شود نظر به راه جاده است
 بس منزل يقين پس كم لا يصلها الا الاشق الذي كذب وتولى
 هر كه از طريق حق ولايت خلفاي مصومين روگرداند خرم من حسات اعمال را
 سرفق عذاب نكال رساند و بعضون و سيجنبها الا اني الذي يؤمن ماله يتركها

الانعام

القمه

القيامة

الليل

ايضا

ايضا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 اللهم صل على محمد
 و آل محمد
 و على ابي طالب
 و على ابي عبد الله
 و على ابي جعفر
 و على ابي محمد
 و على ابي الحسن
 و على ابي القاسم
 و على ابي الفضل
 و على ابي طالب
 و على ابي عبد الله
 و على ابي جعفر
 و على ابي محمد
 و على ابي الحسن
 و على ابي القاسم
 و على ابي الفضل

هر كه منزل

هر كه منزل ولايت انتم طاهرين راه يابد بقدم توفيق الله برضوان رحمت
 شاد و ما لا حول عند من نعمة تجزي الا ابتغاء وجهه و بده
 الاعلى و لسوف يرضى **مديان** **تقسيم** و موكرين قليم بار واه محمد بن
 بن مروان في كتاب تنزل من القرآن في النبي و آله عليهم السلام في حديث المعراج
 بر جاهم عن النبي صلى الله عليه وآله قال الله تعالى يا محمد قلت ليك بيتي و بيتي
 و الله قال سبقت رحمتي غضبي لك و لذريتك انت مقرب من خلقي و انت مبني
 و جيب در سر راه و غرة و جلال لولقيني خلقي يشكون فيك طرفة عين و
 مفعول من ذريتك دخلتم ناري و لا ابا له يا محمد علي ابر المؤمنين و سيد المسلمين
 و نايد العز المجليين الى جرات النعيم البوالسطين سیدی خدای اهل جنتی المفقون
 ظلم الله آري كشي عرفان را به نكر برهان بدر بای امکان نبايد انداخت و محقق
 با جراح توفيق در محفل تقيت و روشن نبايد ساخت و احسن كما احسن الله
 اليك **صايب** درين محيط كه موج مدا حسانيت تلاش با حق بر جاست همچو
 و في الواقع چنانكه ارباب عرفان در علم نيران مقرر داشته اند و بلك بيان در لوح
 برهان نگاشته اند ضرورت مقدمات قياس است و بديت مبادي دليل يقين است
 و كدام ضرورت زيارده برين تواند بود كه عالم اولي است از جاهل وجه بديت مشرب
 تواند بود كه حق اقدم است بر باطل قل هل يستوي الذين يعلمون و الذين
 لا يعلمون **لوقه** مشور در نرم دل درويش جل كه دود كفو خيز و راش من به چه كومت
 كه تعقل امثال رفاه كه مصدر امثله معارف الهه است به تركيب مبادي ضوا و كبري
 عقل و شرح تحقق كبر و تصور اسرار قرآن كه مظهر آئين او امر و نواهي است به ترتيب

ايضا

در اهل عارفان الكاه مراد از و جلاله
 امر المؤمنين است و الله طاهرين
 كما مر ذكره في غير هذا

القصص

مراد از احسان اقامه بر اين است و الهه
 قرآن در اشياء مطايب ايات
 و بالقرآن و ما عرج عقول انام
 از نورش ولايت امام
 روشن كرده و مایل
 نقاد از دلائل عقلا
 برين انوار عظمه
 و **الزمر**

قضايا موضع تحول اصل و فرع اسكان بنزیر و استوفی بکتاب من قبل
 هذا او آثار دین علم ان کنت صادقیق بس تامل مقال بیوه سید
 بار و نرود و شجره تصدیق بقره تحقیق مقرر نشود و تالی شود جود و طوی
 نال بار و راسا کتری داند و لایق فیما افاک الله و الدار الاخرة و کما
 براین و مقتضای آیات قران مبین جناب سید الاوصیا بعد از خاتم الانبیاء
 اعلم اولین و آخرین است بتنزیل معالم قرآن و احمل جمیع عالمین است
 دلائل قرآنی **لؤلؤ** شمی که کشته ز خورشید علم او روشن و در آسمان خیر جمیع علوم
 و فوق کل ذی علم علیم **مؤید این کلام** م و گوید این مقام ماز و اه الحافظ
 ابو نعیم عن ابن عباس قال قال امیر المومنین علیه السلام لو شئت لا و قرت من غیر
 با و بسم الله الرحمن الرحیم سبعین بعبارة پس چگونه بقتضای کتب علی المشرکین
 ما نذعوه لهم الیه و یدیه عقول را از غبار حسد زوج بتول کور و دشمنه و خصم
 و یقین را از اوراک ولایت امیر المومنین ب نور انکاشند احادیث کاذبه و شیخ را
 بامبادی بر این آیات قرآنی برابر ندارند و صورت دعاوی باطل مطلق را در لوح
 ضایع بصورت حق بخارند **صاحب** سبکسری که زنده بشیخ بلاف وجود اگر بباد دیگر
 بموجب **المرطفک الاولین** ثمر نتبعهم الاخرین کذلک یفعل
 الخیر مین و یل یومئذ للمکذبین ارباب ضلال بسطاعت جهان ندیده اند
 جناب امیر المومنین که حکم علم یقین در مقام عصمت و طهارت سامیه السیات
 و در کشور خلافت و امارت صافیه الصفات بالضرورة در اصول قواعد و ادق الکلیات
 کامل الایقان است و در فروع معالم شرایع رسالت بنابر راسخ البنیان ابواب کبیر

ثانیة الزواج

ثانیة الزواج من النکاح الثنین و من المهر الثنین قل الذکرین حریم
 ام الاثنین اما اشتملت علیه ارحام الاثنین یتنزل علیهم ان کنت
 صادقیق بفتح عیش کتوده و رخسار اسرار و من الاثنین و من النکاح
 الثنین قل الذکرین حریم ام الاثنین اما اشتملت علیه ارحام
 الاثنین ام کنت شهداء اذ و صلیکم الله بهذا در مراتب کشف عوده **لؤلؤ**
 لوح محفوظ لغات بر نور قدیم مخزن اسرار حکمت عالم ما فی الضمیر **مخزن انوار**
 جان از بر این مقوله مضمون شد و از مضامین منقوله معلوم که حکم و الله یولی مملکة
 من یشاء نهال که بر سر درویشیات تا بید زبانی است بمواصف نزاع فحار از جای
 کند و بنایی که بر کشیده معارف توفیق سبحانی است بسیلاب حسد انحراف زبانی نتوان
لؤلؤ قصری که بنا کرده لطف ازلی است و یران نتوان کرد بسیلاب حسد ام محمد
 الناس علی ما آتاهم الله من فضله لیکن کم لشکان فیما بهات بشات
 دلیل برهان باز دوزخ نادانی تصور خلاصی نتواند کرد و بادی بهایان صحای ضلالت
 بدلات آیات قرآن در جیم هوای نفس روی بنی نماند آورد و یزید و ن
 ان یخرجوا من الناس و ما هم بخارجین منها و لهم عذاب عظیم
لؤلؤ بر آب بصیغتی که و انطافش اند بر آتش جهل جا بلان شد و غن بس
 بماران امراض حمله نادانی و در و مندان اسقام خرمه لذات جسم که هر یک مطب
 خود را می بقوط اند و در محله باد بهایی سقراط و اما تقرضین عنهم ابتغاء
 رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولا یشور اگر قانون اشارات
 شفا بخش طبای دار الشفای علم عرفان نسخه کامل ادویه حیرت لوارم برهان

وجه استدلال اینست که در این کتاب
 به بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات

در بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات

در بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات
 و در بیان تمام احکام و عقوبات

در این کتاب که در این باب است
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب

المائدة

البقرة

الاعراف

الهم

المؤمن

ايضا

التوبة

المؤمنون

در این کتاب که در این باب است
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب

کبرند باند که فرضی از امراض مردیه جهالت و عمل مملکت ضلالت علی بن ابی طالب
مؤلف کسی که نسخه از قانون موفت نبرد و در اکثر نمایی و هم چنان که قاتل
بعد ظلمه فان الله يتوب عليه وبالضرورة جهالتی است و از او است
حکم که از کس و الله في ايام معدودات و در موارد مخصوصه حکم بعبادت
فرموده که در آنکه از جهل تمذیب اخلاق عقلیه و از برای تادیب با و است
حکم بطاعت خلفای اهل بیت و متابعت اولیای رسالت ظاهر نموده ان اولی
الثامن باقر اهل بیت و انما هم للدين اتبعوه و هذا النبي والدين امور الله
و لی المؤمنین چه به نور علم خلفای است و کسی که از ظلمت جهل میسر نیاید و
کلیه برایت انسانی اهل ابواب دانش و اکابر کشاید مؤلف بر کار هر دو دل بستود
کفر قوی سازد در لباس ایمان یعمنون ظاهر است من الحيوة الدنيا و هم
آری چون مریدان عمر در هنگام نزول در کلمات سفر منار دینوی را بمنی علم اخلاقی
بدل نمایند و بخوای و اذینجا جرن فی الثار فقول الضعفاء للدين شکست
اما لکنکم تبعاً فقل انتم مغنون مع انصبا من الثار در زریتم
زبان حسرت و ندامت بتوبه و طاعت کشاید پس چون بتعقباتی قال الذين
استکبروا افاكل فيها ان الله قد حکم بين العباد تابع و متبع حکم
آهشتانند و قاید و مقود در زندان عقابیت مناسبت باینکه ان الله محرم
اکفارین هر چند آتش شعله افروزند بر خشت عقوبت و دوی نتوانند دید
و چند آنکه جرن آه و ناله از شمع انابت سوزند بر خشت غفلت و دایم نیت سوزنی نتوانند دید
آلکونک ایاتی شلی علیکم فکنتم بها لکن بون بر عارفان خبر و عاقلان

کمال ظهور دارد

در این کتاب که در این باب است
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب

کمال ظهور دارد که چون جواهر عقول حکام اسلام بحال عوارض جهل و انانیت کرد و در اثر
بیخبر جز صورت تشبیح نتوانند دید و چون بوستان قلوب اعرای ملت است
بخار و خاشاک انداخته و کمر ای بارور شود از نعل دین جز میوه تقصیر نتواند دید
و من حکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون مؤلف زخار جهل علم
نکند هرگز هرگز از برای خود بطاعت جاهل پس وجود سبب به وجود سبب توقع
نمودن بفتح ندامت ابواب طاعت بر روی خود کشودن است امر خلصون
غیر شیخ ام هم لخالقون و بالضرورة سبب است ان الله علم خلفای بجهالت
پس چون در محفل دعوی انشا جریع بنیات بر نیا سوزد و جهل که شمع اعتقاد
از نور اوعان و انقیاد افروزد قل انی علی نینیه من دبی و کذبتم بیده عندی
ما تتجولون به ان الحكم الا لله یقض الحق و هو خیر الفاضلین
آری به رخ و محنت از شجره توفیق مژده تحقیق نتوان چید و به ارتکاب شتت
آینه بر این صورت یقین نتوان دید و قال دیت اودع فان انکسر
فتمت الی نعمت علی و علی و الدین وان اعمل صالحا توفاه پس
و جهل که از کلبه بریان غنچه عرفان بچیند و در آینه امروز صورت فردا ببیند
و اذکروا اذ كنتم قلیلا فکثر کفر و انظروا کیف کان عاقبة المفسدین
مؤلف کاری مکن از جهل که هنگام ظهور در روز قیام عذر نتوانی گفت چه بالضرورة
الشفاف باوصاف منزلت بیرون و انکشاف اسرار عالم الغیب و الشهادة
فتعالی عما یشیر کون مخصوص بسید الاتقیاء است و مخصوص بخاتم الاوصیا و علی
جاهلان به بصیرت و سنیان بتبطان سیرت لب بکر و امثال او را خلیفه می شمارند

المائدة

الطور

الانعام

الثل

الاعراف

المؤمن

در این کتاب که در این باب است
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب

در این کتاب که در این باب است
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب
در بیان این که هر کس که
در این کتاب است و در این باب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این کتاب در بیان
اصول دین و فروع آن
و تفسیر آیات قرآن
و احادیث معتبره
و اخبار ائمه است

النساء

این کتاب در بیان
اصول دین و فروع آن
و تفسیر آیات قرآن
و احادیث معتبره
و اخبار ائمه است

ایضا

صایب کرشت با عالم صورت غیرنی تا حشر در کجای این کفشت تنگ شایان انا
و ربك فاخلع نعليك يا لؤي المقدس طوي لندار و شکران مرات عملات
همیشه آینه قوای سیولار از غبار هوای نفس برداخت اند تا خواش لذات فانی
و از روی شهوات حشر را از نظر همت روح انداخته اند **لؤی** ارباب یقین و ایش
چون قطره اشک نظر انداخته اند چه باید بیوم است که دنیای فانی را بقای نیست
و لذات حشر را و فانی نه و لو ان لكل نفس ظمأ في الارض لا فندت به
و انشروا الندامة لما ذاقوا العذاب و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون
صایب دل منه برتر متجلی که آب تنه را نیست مانع از دیدن با فشر در رکاب
و فی الواقع چگونه امام تواند بود اجماع نادان که در تمام در میان قضای عریان نشو و نما نموده
و جناب الله را برای ارشاد امت رسالت بنا هر مضمون لیستفونک قبل الله یفتیکم
فی الکلاله ان احمره هلك لیس له و کله اخت فله نصف ما
ثرت و هو یرضاه و ان لم یکن لها و کله فان کانت اثنتین فلهما الثلثان
متما ترک و ان کانت اربعة رجلا و نساء فللذکر ثلث حیط لا نشین
احکام کلامه را با حسن تقریر و ابلغ تفسیر بیان فرموده مع ذلک از نعت کلامه بجز
حواله نمود و بکلید جواب ابواب صواب بر روی تحقیق مخفی نشود **لؤی** چون راه
نمایند آن کمرای که علم زبان خویش عاجز باشد بپیش اند که ان یقولوا و الله
بکل شیء علیکم و چنانکه کافر کذاب عمر بن خطاب بضمون و لا یتبع اهل و هم
عما جاءک من الحق عمل نمود و در احکام سجا مقتضای هوای نفس حکم
بدعت فرمود با آنکه حکم لکل جعلنا سنک شریعة و منها جاجم شریع تا

از افق کلام

الانعام

هود

الفاتحة

الحجر

البقرة

از افق کلام الله تافته و مصباح معارف ربنا در شکوة آیات قرآن روشنی یافته
و لا تطیب ولا یابس الا فی کتاب مبین **لؤی** هر انکلی کفایت عالم
دمیده است بجزار حکم فرغانی غمی نیستی که جمیع که بجلک طاعت جمال نقش کفر و ضلال
در لوح خیال محال مینگار شتند مقدسات غدا بکرا مویذات ملامت و ملاهی
ی نه اند و جاء قومهم یهرعون الیه و من قبل کانوا یعلمون للشیات
قال یا قوم هو لا یبالی بناتی هت اطهرکم فاقنوا الله و لا تخزون فی
ضیعی الیس منکم رجل رشید قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حق
و انک لتعلم ما نوحید پس رباب دین در تحقیق دلایل یقین باریک بین اند و از
فرین خوارج بر این خورشید چمن **و قاری** بندهم که جوهر بامید دانه در هر زمین که چشم میبشود
موعظة حلیة **مسئله حلیة** چون معلوم شد که مضمون
نادانی بوسه منبع عبودیت و محبت سجای است و جمع فنون نزل غدا جاودا
بازان بعد النظمون بعضهم بعضا الا عروا و هرگز در از من و ایام نشو و عوام
جابل حلیفه نبوده و همت بکلید جهالت ابواب ضلالت بر روی امت کشوده
فلما جاء ال لوط المرسلون قال انکم قوم منکرون قالوا بل جئناک بما
کانوا فیه یمترون و اتیناک بالحق و اذا الصادقون فاسر باهلك
یقطع من اللیل و اتبع اذ بارهم و لا یلیفت منکم احد و امضوا حیث
نومرون و من واجب که امام در هدایت طوایف انام افضل باشد و اقدم
و اهل تا کافه رعایا برکت طاعتش از نقاب امر محظوظ شوند و عامه برابا غوث
ولا یشر از جمل و کمر ای محفوزی که در یزید الله بکم الیسر و لا یریدکم العسر

این کتاب در بیان
اصول دین و فروع آن
و تفسیر آیات قرآن
و احادیث معتبره
و اخبار ائمه است

این کتاب در بیان
اصول دین و فروع آن
و تفسیر آیات قرآن
و احادیث معتبره
و اخبار ائمه است

سبحان برخی رسیان جابل و مشتق از کربان غافل که میگوید عقول را از حق
قبول احکام لایق منع فرمایند و بتکید اتفاق و اجتماع ابواب با امتناع بر روی
دلیل واضحی کشانند و من اظلم ممن ذكر بآيات ربه ثم اعرض عنها
الثامن الجبرميين منفقون پس گویند که مراد از کرمه و لا تطیع الا الله
الا في كتاب مبين بطریق مفهوم باملفوظ قرآن کریم است یا لوح محفوظ و الله
که بتفسیر بل کذبوا بالحق لما جاءهم فهم في امرهم شیخ اندک که بتدبر
تسیم در مقام تعلیم خاتم ازان نیست که مراد از لوح محفوظ طاعت است از کرب و بیان
روحانی یا جسمی است از اجسام نورانی به تقدیر شک نیست که حکم مبادی بر این
و مبضون و ما ادر سلتنا الا لرحمة للعالمين جنات است نه از برای
مکرم الله اشرف مخلوقات جهان است و افضل موجودات روح و طهارت
و انفسنا و انفسکم جناب سید الاوصیا نفس حضرت خاتم الانبیاء است پس
که بعد از جناب سید المرسلین افضل از ملک و مرسلین باشد و اهل اولین آفرین
ان في ذلك لآية خصوصا در مذبح اکثر عبده طاعت کتب مبین روحی است
در عالم ملکوت از بر جدی از حر و یا یا قوت فواجبها احاطه ملکوت نامنای
از کمال کرامی جهت لوح جمادی از یا قوت ثابت بنماید و از صفی خیر منیر
ملکوت سبب میفرمایند بئسما اشرار و ایه انفسهم ان تکفروا با انزل
الله بغیا ان یقرن الله من فضله علی من یشاء من عباده و اگر مراد
از کتب مبین حکم یقین قرآن است جناب امیر المومنین مقتضای آیات و
شریک قرآن است فهو کلام الله القاطع وید الله الغایة الثقلین

الحجة

الانعام

ق

الانبیاء

النحل

الشعرا

البقرة

الرواية الواردة في الظاهر من رواية
الفضلاء المعصومين فانهم
فضل الله عليهم ولطف
بهم واسماهم بالحسين
وامت اسمهم الحسين
عنه

والحسين

و ابو الحسین و نفس الرسول و زوج البتول امام الانام و یادی الاسلام و حرم الله
القطبی عباد و قدرة الكبرى في بلاد سلام الله علیه که ما دامت رحمة الله
تامة و نعمته عامته **روی** ذلك في الحاف عن ابی جعفر علیه السلام قال ان اسم
على ثلاثة و سبعين حرفا و انما كان عند آصف منها حرف واحد انكلم به فحفظ
الارض بدينه و بین سیر بر عیس حتی تناول السیر بیده ثم عادت الارض محاکات
اسرع من طرفه العین و نحن عندنا من الاسم للعظم اثنان و سبعون حرفا و حرف
عند الله تبارک تع استانه به في علم الغیب عنده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
الظیم پس چگونه تا یدان تیه ضلالت در ظلمات کفر و جهالت نفهمید و اندک نقش
برج وجود انشا در لوح مکنونات انشا به حکمت نظرت انکه طاهرین تحقیق بنده و
ایوان رفیع مخلوقات جسد در میولای میدان فرج انکه با اساطین خلقت
مصورین صورت نکیر و **قار** نشاهی که نقش بندی نقش مکنونات از برای مکنون
امرش مکنون است و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شيئا
و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون **روید این**
نائب و مکتوب ابن مران علیه مارواه محمد بن العباس بن مروان بن جابر
الاربعة الخداه في حديث المرحاج و هو طويل قال في النبي صلى الله عليه و آله قال الله
تبارک فمن خلقت في قومك حين وفدت الي قال فقلت من انت علم مني
اخي و ابن عقی و ناصری و وزیر و عیبه علم و بنجر و عدی قال فقال له بقی و عزی
و جلله و جودی و جدی و قدرته على خلقي لا اقبل الايمان به و لا بانك نبی الا
بالولاية له يا محمد اتب ان تراه في ملکوت السماء قال فقلت بقی و كيف به

النحل

است از آنکه خلقت افراد است
در ملکوت چنانکه سبب وانی مجرد از علی
حقیق بنده پس بعد از انکه
صورت جسمانی در سبب وانی
حیوانی و انسانی و عالم
در کمال و رفعت و علالت
از بهار و قوت و جلال و
شکوه و تیر و
عزیز

وقد خلفته في الارض فقال يا محمد ارجع راسك قال فرففت راسي واذا انا به مع
 الملكة المقربين مما يلي السار الاعلى قال فضحكت حتى بدت نواجذ قال
 فقلت يارب اليوم قرئت عيني قال ثم قيل يا محمد قلت لبيك في التوبة لبيك
 قال اتى احمد اليك في علي عهدا فاسمعه قال قلت ما هو يارب قال علي راية الدنيا
 واما المبرار وقابل الفجار واما من اطاعتني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين
 اورثته علم وفهم فمن احبه فقد احبني ومن ابغضه فقد ابغضني انه مبتلي ومتلي
 به فبشره بذلك يا محمد ان من علم شدة جناب شئ لموافاته را بمقتضى اجرهم
 من بطون امته انكم لا تكون شيئا انكم عدم بوجه عالم منصف بجهل
 هيون ايجاد فرموده وبغوي وجعل لكم السمع والابصار والافئدة
 ليرى قوت ترتيب قياس بر باري در بكار ابدان جبرما تركب قوا وحواس الناس
 عنوه اشاره بانكه از سر ابدان شراب نشا نتوان نوشيد و از بستان جهل سولا
 شير علوم بر باري نتوان نوشيد يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا تبصرن
 من ضل اذا احدثت انفسكم آدم در علم كث افضل ركن جامل جو بود شود حواله
 چه نوع انسان از جنس حيوان بفصل فضل ممتاز است وباعراض لغراض خاصه علم
 سرفراز اتمنايت كرا و لو الا لبايب لندا تا تا بيد جناب شئ نظر افراد انسان
 در كتب طيناي عرفا كامل نشود قلوب جرحه نرسان ميخانه آيات قرآن و عقول
 درياكان ميكنه مقدمات بر باري از استحكام تثبيت كامل در اتصال تكيت
 باطل شامل كردد و لو لان ثبوتك لقد كذبت تركب اليهم شيئا قليلا
 اذا الاذ قناك ضعف الحيرة وضعف المماة فكل لا تجد لك علينا نصيرا

الخل

ايضا

المائدة

الزهر

بسم الله الرحمن الرحيم
 توان كشيد و از زهر خاك نشي
 سوسنك يعني تو را چشيد
 نقش قدم زخايشني است و ششاس
 اينجا قناك بر باري نودد
 في السرايل

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا

ايضا

التوبة

و من بطون امته انكم لا تكون شيئا انكم عدم بوجه عالم منصف بجهل

المؤمنون

الذهر

الفاطر

بسم الله الرحمن الرحيم
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا
 و از بستان جهل سولا

بسم الله الرحمن الرحيم و تافخر نيزان جده و در مرات جهل سولا
 و از بستان جهل سولا و از بستان جهل سولا و از بستان جهل سولا
 اهدى سبيلا مت يا اين فعال زشت چه جاي تافخر است كردت انبى نيزان
 بر كمر من آرى در روز قيام از جهته امتياز حق و باطل نام هر موى در اعضاى ابدان
 ضلال بر طوق قباج اعمال زبان شهادتى كردد و هر موى از ابدان جهل در تحصيل
 فدايت كال لسان حجتى شود يوم تشهد عليهم انفسهم و ايديهم و اجسامهم
 بالما نوا يعملون مولف در حشر زهر موى شهادت طلبند اعمال عباد چون نماند بماند
 ليكن جبريده روان مناجى عرفان و فلك بهمايان معارج برهان در مقام رجاء
 بر نرسى كاهي شمارند و در منزل خوف هر قدمى را فرسنگى بنده دارند و الكذابين
 يولون ما اتوا و قلوبهم و جلة انهم الى ربهم راجعون شوكت مى برد
 شوق بسوى تومرا ميترسم كه بخود نقش قدم بالذهر سرك شود لندا سوسنك جندت
 الشار بنك عبوديت سجي سايند تا قلبش هواى نفسا در بونه مبادى بر باري
 طرايش نمايند ارام جهره از رزين نايه جده در كاه حق خاك كاهن دوت كاه
 فوقهم الله نقر ذلك اليوم و لقفهم نضرة و سورا حمة زيباى
 مغفول حيات در طلب تحقيق مقدمات بساى بودند و از او ايل تبايش صبح زندگان
 در استفاده آيات قرآن اوقات عمر صرف نمودند زهرى نهد بر نيش ركف عصا و دين
 چون كرسى حوالى هر كه چشوى بر باد دارد الذي احكنا دار المقامة من فضله
 لا يمينا فيها نصيب ولا يمينا فيها غوب بس چگونه سنيان بباك
 بحسن ظاهر اين صهاك مغفون نشدند و كراهان كذاب بليلى صورت بليلى

ابن خطاب مجنون و قاری نکرد و حسن ظاهر و هرن هوش خرومند ان خجسته
حسن معنی می باشد و اذ اذ انهم تجب اجابهم و ان تقولوا سمع
لقولهم كاهنهم خشب سنده اربا بصلال در طاعت اسم جمال است
که نسیم بهار الدین امنوا و کالوا یقون از مصب فضائل مکه و الاوصیا
فریده و در مال ربح و ان لفت الجنة للمقین غیر بعد از مصب خصال
امام اقیما چکیده **الموقف** در سواد کشور ایجاد شده اولیا در بلاد عالم امکان امام اقیما
نداد در مسکام انقام و کنتم از واجبات که دوست نش با صبی معنی موقت
و دشمنانش با صبیان شمه مخاطب شوند فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة
و اصحاب المشمة ما اصحاب المشمة **موبد این مناقب** و مکررین مطالب
مارواه الحافظین مردودین عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله بنی اے طالب صلوات الله علیه که اذ اکان يوم القيمة یوتی بک یا علی علی بن
من نور علی را سکنای بیضی بکاد نور یخطف ابصار الموقف فینالی نه او عن الله
جل جلاله این خلیفه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله فقول یا علی یا ابا فیات
ند او المنادی یا علی من اتبعک و احبک ادخل الجنة و من عداک ادخل النار
فانت قیم الجنة و انت قیم النار پس می که هر صدق بر بار بمنتقب که
می نقتند و کلام حق قرآن را بقصد باطل نفا می کنند معلوم است که حرام اعتقاد را
از شیخ اسلام منور نموده و مشام انقیاد را از کتبت ملت سید الانام موعظ نموده
و الله یشهد ان المنافقین کاذبون پس چگونه قابلیت خلافت الهی
تواند داشت با صلاحیت نیابت رسالت بنا بر **الفکف** یسیر المروءة و ایاة

المنافقون

یونس

ق

الواقعة

ایضا

المنافقون

لیطبر الزر

لیطبر الزر الهدی من الظلم ان ربک لبالمصا د اند اجر و زبان سنیان
در از شیخ اکاذیب فاسده روشنی بگیرد و کلشن بیان کمره ان جز از شیخ ابلیل
کاسده شکفتن پذیرد **صایب** هر کرا تیغ زبان نیست بفرمان صفا به کجوش
تمیای درودن باشد **ذکرک** مبلغ من العلم و فی الواقع از کلشن میان
بمع ارباب ایمان چمن کلش بر با توان چیده و از تکت اقال بلین اصحا
عرفان خلق خلق رایحه احکام قرآن توان شنید ای جزئیهم اليوم با صبر و
نورس آب حیوان که جایی است از ان نقش حیات در سیر خانه لطفی است که در دفتر ما
و ان الله لذکرک و لقومک و سوف تسألون لیکن آب حیات بر با
در مذاق عقول سنیان شربت مرکب ید و حلاوت آیات بین در کام تجر شیطا بین
نخجیل افزاید و کان لادن ان اکثر شیء جدلا **الموقف** از ارجیا چشمه تدلان
فر مرکب سنیان که کرده اند است اند که حق سبحانه و تعالی بعضی هلاکت
حدیث موسی اذ ناداه ربک بالواد المقدس طوی چون از همه ارتد
اهل ضلال یحیی را برگزید و حکم اذ هب الی فرعون ان الله طعی رقم نبوت
بر صغیر عصمتش کشید از نسات بهار حکمت علم و علی کلشن صفو شرا نگویند کرد
از رشحات علوم ابدی و از بهر سالتش با طراوت بخشید چه نجوای فقل هل لک
ل ان ترک تنزکیه این نفوس است با صیقل موفتی میسور نشود و تصفیه مراتب
با صقل حلقی مقدور نکرد و انهم هم الثائرون **نورس** فیض کسیر با نظاره رو
اقارب از برتری رومی زمین در زر گرفت پس نجوای و اهدیک الی الیک فحقیقی
غنی هدایت را جز از کلشن علم و خشت نتوان چید و بمقتضای فآرئنه الایة

الفجر

النجم

المؤمنون

الزخرف

الکهف

النارعا

ایضا

ایضا

المؤمنون

النارعا

ایضا

عارض عجز نبوت را جز در آینه معرفت و حکمت و دان دید نمی بینی که چون دیده
عقل فرعون عاصی از غبار جهل و معاصی به نور بود مرآت عقل انوار بصیرت
برپا روشن نمود **فَكَذَّبَ وَعَصَى** نمراد بر کسی فخر فنادی فقال انا
رَبُّكُمْ **الْأَعْلَى** **لَوْلَف** از جهل کی که تیره میکرد دل که میکرد نور برپا روشن
چون ظاهر شد که لای خلافت الهی از جبار علم و حکمت توان یافت و شتر او را
بدت انش و فضیلت توان یافت استثنای بکتابت بر حق این اوقات از من
شلم ان کنتم صادقیین **لَوْلَف** به بر تو شمع علم در حقل عقل تا خیر خارج نکند روشن
و با عنان مخالفین جناب امیر المومنین اعلم احاد انس و جانست و اهل افراد
امکان ندارد عالم الست بر کلمه القوالی عقد و لایق محرومت و بهر نوم
و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا ميثاق خلافتش محمود **مؤید این**
کلام و سرکه این مقام مارواه ابو جعفر الطبری بر جالم من جابر الجعفی عن ابی جعفر
قال لو علم الناس متى سمي على امير المؤمنين عليه السلام ما انكروا اولادك فقلت حكاه
متى سمي على امير المؤمنين قال كان ربك غروجل حيث اخذ من بني آدم من
ذريتهم واشهدهم على الفضيم الست برنكم و محمد رسول الله و على امير المؤمنين قال بولي
بس چگونه در نصب خلفای الهی اختیار توان داشت و در مضار ولایت ساریت
رایت قدره توان افراشت که تمام خلق و امر ایجاد در دست قدرت الهی است
و عنان هدایت و ارادت در قبضه تاجت تقدیر قل هو الذي ذكركم في الان
اليك شرون **لَوْلَف** هرگز نکرده است عقل انسان در قبضه تدبیر عنان تقدیر
و لله الحمد که متا بر این ارباب یقین روح و مرتن الفاظ دیده و دلائل برپا ایان

آیضا

الاحقا

الاعرا
الترغ

الملک

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

کوه بران

کوه بران برشته میشد **اولئك كتب قلوبهم الايمان وايدهم**
ببروح منه **نورس** از خوش بینی هر که راه بد لمان در نفسی قلوب جنگ نیست
و کمال ظهور دارد که علم جناب سجا محیط است بر ضایعات و تاملت بر این
انسی و سجا بس چگونه تواند بود که عنان نصب امام را بقبضه اختیار طوایف امام
سپارد و بجه طریق زمام تعیین خلفای سجا را بقبایل افراد انش و انکاده و انان اعلم
بالا خفیه و ما اعلمتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل و انک
بیشتر تبع احکام شیعیان از ولایت انسانی سجا بار بار با اعجاز و کرامات و خوارق
عادات متشابه و پیغمورند مع ذلک طوایف شرار زبان الحار یضون القی الذکر
علیه من بیننا بل هو کذاب اشر می شودند سیعلمون خدا من الکذاب
الاکثر **لَوْلَف** چون برده جسم از میان بر خیزد از هم کردن حق و باطل ممتاز **المصباح**
التاسع **وجوب طاعة الامام على جميع الانام** کلام عام فی تقریر امام
اگر جمیع آیات قرانی منقسم بمقدمات برپا نه بر وجوب طاعت ائمه معصومین و ولایت
و ملک بر این نقض یقین جریب وید و التفسیر بر لوح ضایع و کبری بخار و
الاولئك ايات الكتاب حکیم لیکن درین مقام از برای تحقیق مرام آیات که لفظ
امر و طاعت مذکور است مبین میگردد و کلمات که بعنوان حکم و متابعت مبطرت
بر این میشود ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا و قبل
ازین در مصباح مفصّل معلوم شد و از آیات تخصیص مفهوم که جناب است بر حکم الهی
امر بطاعت خلفای طاهرین فرموده و بر نص قران مبین از متابعت ائمه متبیین
نمی فرود **لا تجعلوا اعلاء الرسول بکم** کدعای بعضکم بعضا فذیعلم الله

الحجاء

المختصة

القمه
ایضا

یونس

الحشر

التور

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

واجب لازم است پس متابعت حضرت مرتضوی نیز مفسر من و ختم است چه بقرآن
 برآید و آیات قرآنی ثابت شد که سید الانبیاء نفس خاتم انبیاست و ولایت مخصوص
 بحضرت است و مخصوص بولایت رسالت بنا بر و الله لذكر لك بقومك
 مؤلف عا یقدری که نفس سحر بود لاریب سزاوار خلافت باشد مؤید این مخصوص
 و مؤید این خصوص بارواه عباد بن یعقوب الرواسی که کتاب المعرقه بر جاهدین
 الحارث بن الخزرج قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي عليه السلام
 لا يتقدمك بعدى الا كافر وان اهل السموات يستونك امير المؤمنين پس رفع شد
 عاقد عقود عهد و مشاق است و ناقد نفوذ قید و الطلاق او امر و نواهی یقین کرد
 الذی له ملک السموات و الارض و کشور انقاد از اقام نفل و فرض همان تاج
 اصناف ام در قبضه اقتدارش مضبوط است و دام تندیب اخلاق بنی آدم در حیطه احتیاج
 منوط الکر کتاب انزلناه الیک لنخرج الناس من الظلمات الى النور
 باذن ربهم المصراط الخیر من الخیر پس تنقید و جوب طاعت شهر خروج از ظلمت
 عصیان بنور ایمان تحقق پذیرد و بفرض لزوم متابعت نجار هدایت بطراط تمیز
 از برای امضای وعد و وعید صورت تکیر و التمسک الی الذین یزعمون کفهم اموا
 بما انزل الیک و ما انزل من قبلك یزیدون ان یحاکموا الی الطاغوت
 وقد امروا ان یلقوا به چه کمال ظهور دارد که با وجود و الیان کشور ملکوت
 متابعت احکام طاغوت بتوان کرد با ظهور بادیان طریق ایمان روی اطاعت بکایت
 شیطان نباید آورد و یزید الشیطان ان یضلکم ضلالا بعیدا پس شد که
 جناب امر اطاعت اولیای رسالت بنا بر بر سکنه عالم امکان از افلاک ارکان و

الکفر

الاعمال

ابراهم

النساء

ایضا

کردارنده

کردارنده و از بار فضایل انکه اظهار را از اشجار آیات و اخبار دما نیده و تار
 و یکم بنی نزد خاص و عام ولی توبه بقول بنی بر جوان و پیر اینها کثرت این تطبیق
 علیکم بالحق مؤید این کتب و مؤید این قول حقیق بارواه اخطب بن جابر بن
 عبد الله الانصاری قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اقدم امة على سائر الامم
 علما و اصحابهم دینا و افضلهم یقینا و اکملهم حلما و اسمهم کفا و انجم قلبا علی و هو
 الامام و الخلیفه بعدی سجدی که در حدیث کثیر لیس فی سلفه است و اوست باکران علوم
 باطیل را بدوش خصل کشیدند لیکن در میخانه فکر دقیق از سار غرر و فیه حقیق تحقیق
 کشیدند امر یقولون تقو له بل لا یؤمنون مؤلف بهیض بر دوش تا یکم کشی با کثرت
 چون ندارد اعتقادات حاصل جز لایجاب چگونه عبده او ثامن بر خلفای رحمان فیعل
 دادند و پای اعتقاد را از طریق رشاد بیرون نهادند انما جعلنا الشیاء لاین
 اولیاء للذین لا یؤمنون پس احادیث موضوعه را در راه عقاید عوام چون
 دام گسترند و طیور عقول همال بدانند شروت و مال را مگردند الکر الکر الذین
 او انصیب من الکتاب یشترکون الضلالة و یزیدون ان یضلوا
 السیئل مؤلف فریب تا بهمانه از مقاله فکند هر طرف دام ضلاله بر خلق کثیر
 و جمیع غیر را از دایره اسلام بطاعت عبده اصنام دلالت نمودند و بعلیه غیر و طغیان
 ابواب کفر و عصیان بر روی بنوع شیطان کشودند اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة
 الا النار و حیط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون پس که بنظر انسان
 آیات صریحه و اخبار صریحه را بسط و قبض نمایند از وسوسه شیطان بکلید جهل بر نادانی
 بر روی بهر بنی ابواب رد و نقض کشند ان فی ذلک لآیات لقوم یفکرون

الحاشیه

الجمعة

الطور

الاعمال

ای تا جعلنا ما لکم و غیره و سایر امراء السیطان
 اولیاء الذین لا یؤمنون بالیوم الحسید
 و لا یؤمنون بالوعید
 و لا یؤمنون بالوعید
 و لا یؤمنون بالوعید

هود

الزوم

الفقه

یوسف

المائدة

التخل

الانعام

الکرم

بس چگونه نادانی مقدم شود بر عالیشان که آتش و غضب الله علیه و لعنهم
از شعله عداوتش الهام گیرد و کفر از غضب الله لکم و هو ارحم الراحمین
از جوید محبتش طراوت پذیرد پس بهر مهرش و به ساعه محبتش با دود و خاک و عرقان
از میکده برهان نتوان چشید **تفسیر** حسان بمقدور در دوس یارانه اگر کسی بهر محبت
توصدق یا ایها الذین امنوا او فوا بالعقود **موبد این باب** و مکتوبین طاعت
مارواه احمد حیل فی مناقبه قال قبل الجابر کیف علی بن ابی طالب علیه السلام نمیکم قال داک
من خیر البشر من ابی فقد کفر ما کناف المانف الا بغضهم آیه و فی الزم و غیره
او تان چگونه شایسته خلاف باشند که جناب اله از تابان تیره کمر ای پیش سود
تفسیر نموده و به طریق عداوت خلفای رحمان توان نمود که جناب سنج از عداوتان
رموز قرآن بمنش علی تعبیر فرموده الذین لا یؤمنون بالآخرة مثل السوء و الله
النمل الا علی و هو الخیر من الحکیم بس چگونه حکیم کامل فاسق جاهل را مقدر
نماید یا ظالم باطل را بیشتر نماید و ان هذا صراط مستقیم فابعوه و لا
تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلک ذالکم و صلیکم به لکم تقون
بس چگونه از ازل جهل را به اعظم اهل فضل و کمال امیر بدارند و لعن ابیاب
بذلت طاعت ادانی توبه شیاطین بر سر بدارند ضرب ککم مثلاً من انفسکم
هل لکم مما ملکت ايمانکم من شرکاء فیماد ذنباکم فانتم فیہ سواؤ
مخافوهم کخیفتم انفسکم بس هر که در فکر جیل غور نماید در آداب دلیل
بحور کراید لاجرم حال تحقیق را در آینه توفیق نتواند دید و غیبه عرفان را در کلین
برهان نتواند چشید ان فی ذلک لآیات لیتوبتمین و ایها السبیل مقیم

روی ذلک

چه عروج معراج توفیق به ارادتی نشاید **الحج**
و سکوت نهج تحقیق با همز و نهج باید **تایز**
همت آسان نمیکند بر مرده دشوار را
راه اگر آسان نباشد روستاب از کار را
ع

روی ذلک

عن الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام قال نحن المتوهمون والسبیل مقیم
بس هر که کل یقین را از کلین برابین چشید بسوته پر کار خیال محال را بر دوز جهل
و ضلال گردانیده و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فیتبهم
بما عملوا حال آنکه ارباب ضلالت دلیل خلافت عبده او تانرا گوهر اسفند
بندارند و خرف سفید است اصحاب جهالت طریق استدلال اسم ضلال را
امن شمارند و بقطاع الطريق چندین رد و نقض اسفند است انظر کیف
یفترون علی الله الذل و کفی به اغما مینا چه امام عاقلی است
که کسور انم تعلم ان الله له ملک السموات والارض یعلب من یشاء
و یغیر من یشاء و الله علی کل شیء قدیر جبر مکتب سنج سایه سلطت
و جهانبنا بر سر اقتدارش انداخته و در اقلیم و یلیه جنود الله سموات و الارض
و کان الله علیماً حکیماً فراش عنایت اله سرادق شوکت پادشاه در
ساحت افتخارش افرخته هلم من نشر کما یکم تن یفعل من ذالک من
شیء سبحانه و تعالی ایشیر کون **مولف** انت امام زجر جراح حکمش
افروخته در نرم قضا شمع قدر **موبد این کلام** و مکتوبین مقام مارواه الوفق
بن احمد المکرم ثم اخو از می عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ما نزل الله آیه فیها یا ایها الذین امنوا الا و علی راسها و ایبره اری شراق
نور ولایت خلفای طاهرین جز در قلوب کیه شیعیان صادق العقیده تحقق
نپذیرد و معنای استفاضه اشوه امامت انم موصوبین جز در عقول قویه خلصا
صالح الطویه صورت نکیرد **مولف** تویان مضرط الطاع امامی که عدم گوهر

الفقه
المائدة
الکرم
الانعام
التخل

الکرم
الانعام
التخل

الصَّافَا
النَّاء
اَيْضًا

مارواه احمد بن حنبل في تفسيره في قوله تعالى فَاَلْعَلِّي سَوَّلُونَ عَنْ وِلَايَةِ اَمْرِ اَمْرٍ
عليه السلام من جوهره واجب الدعاء من يطيع الرسول فقد اطاع الله تعالى
خلفاء رسالتهم من بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وبقاى الامر الى يوم الدين
فَمَا اَوْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا فَمَا لَمْ تَكُنْ اَمْنًا يَنْجِيهِمْ مِنْ غَدَابَةِ السَّعِيرِ
المؤلف نشأه كبريى طاعتش كريمة است و روشن از شمع طاعتش نجات دهد جمیع کس
ذات الجنب عداوت اهل المومنین بهار و بدر دواء الكفر حد اعام المتقين گرفتار
بودند همیشه در باطن عبادت اصنام و در ظاهر اظهار اطاعت اسلام می نمودند
وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأْنَاهُ مِنْ عِبَدِكَ بَيَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ
غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وَكُنْ مِنَ الْمُهْلَكِينَ **المؤلف** مریض بغض تو در بستر حسد بنده از نوشتاروی ایمان
بنیز زهر نفاق آری چون از برای اجتماع لذات جسمانیته کفران را بصورت ایمان
عیان و از جهت استنفاع شهوات هیولانیته مفهوم حق را در پرده باطل مطلق
میکردند و با جرم تار و زیامت از ظهور کفر و شقاوت طوایف امت را از نور هدایت
بظلمت ضلالت آوردند و یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ اَهُمْ كُنْتُمْ وَمَا هُمْ بِكُمْ وَلَكِنَّهُمْ
قَوْمٌ يَفْزُقُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَارِثُ لَعَلَّكَ اَنْتَ الْوَارِثُ فَصَابِلُ الْمُؤْمِنِينَ
طالع است و آثار سوابق منن متواتره نامشابه از ناصیه نشانیل امام المتقین جامع
از لزوم محبتش غافل شدند و از وجوب طاعتش ذایل و محضر هذا لك المبطلون
المؤلف انکار نور هدایت را در روشنی خیر ز سر آفتاب این ظاهر شد که از باب
در تیره ضلالت از ظهور نور ولایت و شهود شواهد امانت محروم اند و با جرم از استراق سمع

اَيْضًا

سورة
التوبة

المؤمن

براهین خورشید

محمد
صلى الله عليه وآله

النور

التوبة

الكتاب

براهین خلافت خلفای بنی امیه و بنی عباس و بنی فاطمه و بنی علی و بنی محمد
طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم فمن يئس مني فليأصنع حديث
نظر محبت ذات جنیت جزا طاعت اهل شیطان اختیار نکردند و طبعان حکم
ارباب عصمت بنا بر طهارت طینت خرمعت نبوت انبای رحمان روی احوال
نیاروند الخبیثات الخبیثین و الخبیثون الخبیثات و الطبیبات
للطبیثین و الطبیثون للطبیثات پس چگونه کمر سعی انطفاى نور اهل ایمان
بستند و بیکان تیره حد خلفای رسالت بنامه را در حاکم شکستند و انداختند کبریا
بیاد نفس خاموش نتوان خست و دریای محیط را با کندن خار خوش نتوان
انداخت یزید و ن آن یطفئوا نور الله یا قوا ایههم و یا لی الله الا
ان یتیم نوره و لو کبره الکافرون **المؤلف** نکرد و شمع مهر از باد خاموش نیفتد
دیگر بحر از قطره از جوشن بسجی که نقش خلافت عبده او تانرا بر آب اختیار زنند
و کوه لغارت بنج شیطانرا بر باد اقتدار افکنند ظاهر است که بتقوی امواج بر باطل شود
و بتقیم قرآن زایل گردد و این در ذلک لایة لیکل عبد منیب **مؤید این**
مقال و مؤید این استمدلال مارواه محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان في الامانة حديث
الذي جعها بطريقهم عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تعالى
لما خرج بالاسماء واختصني بلطف نداءه قال يا محمد قلت ليك ربه وسيدك قال
انا المحمود وانت محمد شققت اسمك من اسمي وفضلتك على جميع بريتي فانصباك
عليها علما الجهادي بعدهم الى ديني يا محمد اني جعلت عليا ايملا مومنين فمن
تأخر عليه لعنته ومن خالفه عزبته ومن اطاعه قربته يا محمد اني جعلت عليا اعلم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in black ink on aged paper. The text is arranged in several lines, with some red ink markings (possibly corrections or decorative elements) visible.

جناب الميرزا محمد حسن خان
 برات ۱۱
 اعانت رسد لعل طهرت
 بامد خندان و دوست
 محبت

الْمَخْرُ

الفاطر
النص

۱۱ یضاً

ایضاً

۱۵۶

امضا

أَيْضًا

—

تَقْرَأُوا الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ بَغْيًا يَنْفَعُهُمْ بِاللَّهِ دَلِيلًا أَمَاتَ اللَّهُ طَاهِرِينَ
 آيَاتِ قُرْآنِي بِأَشْرَافِ مُنْذِرِينَ بِهَرَمِينَ هَت. و بر این امامت خلفای موصوین
 از مقامات بر تها عبارت متعذبه مدین قل نك له دُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ
 بِالْحَقِّ لَبِئْتَ الْذِينَ آمَنُوا وَهَدَىٰ وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ اندامی که مقتضای
 نصوص قرآن مبین در ولایت ائمه طاهریں انکشتیم و انقیاد بر دینیه اعتقاد
 نهادند و بمقتضای طاعت خلفای موصوین ابواب علم الیقین بر روی مومنین گشادند
 از کارخانه جنات عدن ید خلوقها خلعت مکرمت طراز چگون فیها من
 اساور من ذهب و کؤلؤ و لباسهم فیها حریر کبر پوشیدند و زمیخانه الذی
 احلاد از المقامه من فضله جام دنواز لایمتنا فیها نصب لایمتنا
 فیها العوب پوشیدند **مولف** موالیان تزار ریاض خلدیم دیدیمت ریاحین حمت رضوان
 بس دشمنان امیر المومنین بفرجان کداز و الذین کفروا هم نادر حقهم گرفتار
 و حاسدان امنای رب العالمین بعقاب عافیت سوز لا یقضی علیهم فقیولوا
 یخفف عنهم من عذابها الذلک بحری کل کفور سرور او کردند و هم یصطرون
 فیها دینا اخر جانا عمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولو غیر کما یتدکرفیه
 من تذکروا جاء کفر التذیر معاندان تزار میان نار حیم کشیده شد اذلال
 تذوقوا النظم من نصیر **نویسین** و موکد این فتوی مارواه محمد بن
 العباس بن المروان برجالهم عن فضل بن یسار عن ابی جعفر علیه السلام قال لا اله الا الله
 فتماروه زونه سبت وجهه للذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون قال تدرون
 ماراوا راوا و الله علیا علیه السلام مع رسول الله صلی الله علیه و آله الذی کنتم به تدعون

محمد
عليه السلام

الآخرة

الفرق

یونس

۲۶۵

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

تَقَرُّوْا

یستون به امیر المومنین با فضل لم یستم والحمد لله علی امیر المومنین **المؤلف** کتب
 الیوم الناس من لا بدست که شقایق حقایق که در خوار اجار مجرب صادق
 بر سر دست رقبون جار غاید و ریاحین بر اینی که در میانین قوانین طراوت پیر
 منام عقول را مقرر نماید فان كنت فی شک مما انزلنا الیک فسیل الذین
 یقرءون الکتاب من قبلك لقد جاءک الحق من ربک فلا تكون
 من المتحیرین **المؤلف** زودست شوق برستا عقل باید زد که کجاست تا و کجاست بریان
 چه حکم بر این فرقان و برض مضامین بریان جناب الکرم حضرت ولایت بنابر **المؤلف**
 قواعد نقل و فرض مدرس مدرس الحق اعلم غیب السموات و الارض و در شش
 جمیع امور معلّم مکتب انکه علیکم بذات الصدور ساخته و در سوانح محارم با شکر
 جبر خلافت مادیان طریق اولی و ثانی را در محالک هو الذی جعلکم خلایف
 فی الارض اذ احسنه من کفر فغلبه کفره و لا ینزید الکافرین کفرهم
 عند ربهم الا ممقتا و لا ینزید الکافرین کفرهم الا حصارا **المؤلف**
 دادند بدست اختیار تکلیف خواهی بهر خرام و خواهی بهر شکر و در تحصیل نعمت
 و باز روی نیاز از درگاه کار ساز تا فرستند و از برای ترتیب بهجت و انوار و ترفیع عباد
 حشمت و لغز از به دلالت عقل است بمنزل طاعت است شایسته خود را از امت
 سید الانام بشمارند و از ملت اسلام بنده دارند قل ادّعیتموهم الذین یدعون
 من دون الله ادّعی ما اذا خلقوا من الارض ام هم مشرکون فی السموات
 ام اتیناهم کتابا فھم علی بینه منه بل ان یؤدّ الظالمون بغضهم بعضا
 الاغترورا **المؤلف** که حکم عقل بر ممکن خدای میکند فاسق از راه ضلالت نه مایه میکند

یونس
 البقره
 الزمره
 الفاطر
 ایضا

بسم الله

بسم الله

سبحان بالکبریا حکم و لا تقنوا فی الارض مفسدین خلفای شیطان یوسه
 دران راه ایمان و فطوح الطریق کاروان عرفان بودند و بنقیش فی الاکتاف
 لایقانی مکتب اقلید از برای تمتع لذات حشمت بفتح هوای نفس ابواب کفر و عدوان
 بر روی شیطان کشوند کلا بل یحبون العاجلة و کنون الاخره **القیامة**
 در حکم ناپدید بنوی دواى شانه وعد و وعید مرض نفاق عبده او ثانی مفید بفتاد
 و کلمه ترغیب و تنذیر مصطفوی ابواب بخت سعید بر روی شیطان نکشاد و **یونس**
 یقنوا الیک افانت تسع الضم و کونوا لا یعقلون چگونه خلافت الکرم
 تواند نمود یا زبان بدعوی نیات رسالت نماند کشود **المؤلف** در طاعت چنانکه مستلزم
 چون مادی اسلام تواند بود **لولا مکنون** چون جنس فضایل حکمت ابدی و از سبب
 منقهر است در دو نوع فضیلت علم و عمل و جناب امیر المومنین از سابقه مکرمت العالمین
 جمیع بحرین فضایل علم و عمل است و مطلع نیزین معالماندی و از سبب **المؤلف** که مکتبی روشن
 از نور جلال علم او میشد بی نور شمع محفل علم و عمل و علمنا من لدنا علما چنانکه
 مضمون کریمه الا الذین امنوا و عملوا الصالحات انما هم باین دو جنس در افراد
 اضاف نوع و جنس و با ضرورت با قرا منکرین حضرت امام المتقین در ایمان سید کائیا
 اسبق و افضل است و در مواظبت اعمال صالحات اقدم و اکل **یونس** و مکتب ناپدید
 مازاد الشیخ و السدی و ابن مردودیه و لدیم عن ابن عباس قال یس فی القرآن بالیه الذین
 امنوا و العملی ریسما و امیر با و شریفها و سید با و جناب سید الوصیین بتعلیم سیدین
 در حکمت علم و عبارت است از معرفت بر این یقینی در اثبات مبد و معاد به انصاف
 با خلاف رسول الله است و منشا الکشاف فاعلم ان لا اله الا الله و در حکمت عمل **محمد**

الشعراء

البقره

القیامة

یونس

لولا مکنون

المؤلف

الاشکات

محمد

الحديد

الانفال

النبوة

الزكاة

الزكاة

كثرت بتكميل قوانین دینی در قواعد هدایت و ارشاد و بگوئی و الذین امنوا
 بالله ورسوله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم الذين هم
 ونورهم من عیون فضایل انبیاء و مرسلین است و مقتضای آیت الذین امنوا
 وهاجروا وجاهدوا بائموهم و انقمهم جمع فنون خصایل ملوک و غیرین
 این مناقب و توکد این مطالب مارواه ابن شریب و فی الوسيلة عن ابی عبد الله
 قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله الصدیقون ثلثة حبیب النجار مومن الله فی ما قال
 یا قوم اتبعوا المرسلین و ضربل مومن الافرغون الذی قال اتفعلون رجلا ان یقول الله
 وعلین ابی طالب علیه السلام و هو افضلهم و مارواه الواحدی فی سبب النضر و عن ابن
 عباس فی قوله الذین امنوا وهاجروا و آتیه قال نزلت فی امیر المؤمنین علیه السلام حین
 افتخر طلحة بن شیبہ و رجل ذکر اسم و علی بن ابی طالب علیه السلام فقال طلحة بن شیبہ معی مناجیه
 و قال الاخرنا صاحب السقایه و قال علی علیه السلام لا ادری ما تقولان لقد صلیت الفیلم
 قبل الناس و انا صاحب الجهاد فصدق الله علیا علیه السلام فانزل اجعلکم سقایة
 الحاج و عمارة المسجد الحرام من امن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل
 لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین بنی طاهر که صاحب
 مرتضوی بعد از حضرت صفوی در محارم اخلاق اهل بیت شیبہ و مثل است و در محارم
 رسالت بنابر قرین و عدیل این هذا هو حق البقیة مؤلف شاهی که خداوند
 زارل مانند وجود خویش یمثل و بدل پس با بدیه از بار و جود طاعت جز از شریعت
 و طهارت عیان نشود و انهار لزوم اطاعت جز از خلاف و از ارشاد روان نکرد
 من شاء لکن له دیکه سبیل سبحان الله ابوبکر و عمر و عثمان بنوته از تم

الحج

النساء

نصبت

ق

النساء

البقرة

الحج

الاعمال

مومنی و طغیان خطر عقاید انامرا نه مرده میباشند و عوارده بکلیت و نقیض و سلا
 الیس در لوح ضایع از باب نبی و انام می نباشند و یوید الشیطان ان یضلکم
 ضللا کبیدا عمدی بعید بیابان کفر را بقدم نبی و انام می میودند و مدتی در بدای
 عمره در سنگین عبادت ضمام میفرسودند و ویل للمشرکین الذین یؤنون کوة
 و هم بالآخره هم کافرون پس کسی که عمره با با عقل نر توت طاعت جبت طاعت
 بیت کرد اندر و نه مال کفر و عدوان یا بیاری عبادت و تان در زمین بخلش ریش
 دو اندر و متاع الخیر معتد غریب ظاهر است که فتنه و فساد در لباس صلاح و سداد
 جلوه فرماید و ظلم و عدوان را بصورت عدل احسان ظاهر نماید تا شیب فتنه سازان
 در فتنه بیاند در لباس کسی نمی بیند زبا هر کردش افلاک و من یشرب بالله فقد
 افتری اثماعطیما لاجرم در مقام جهل و عدوان از محال حد و هیجان ملت سلام را
 از طواف کعبه ولایت خلفای سید الانام باز داشتند تا در مضار خلافت اصحاب کفر و فساد
 رایت ظلم و عناد افرشته و من اظلم صمت منع مساجد الله ان یدکر فیها
 اسماء و سعی فی حرمها روى ذلك فی تاویل الایات قالک المساجد الاوصیاء
 انما ظهور در او که لباس خلافت رسالت بنابر بدو که تحقیق زید و قامت خلق و روائ
 کبرای ربوبیت اهل را علی الاطلاق بدوش ممکن اند جنس بیو کیان است و باید که ایان
 و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا آری جناب اهل شروط و مناسک کعبه
 ولایت بادیان طریق و احوال و نواهی را در آیات قیامه مباین فرموده و حضرت رسالت بنابر
 ادب شیاع عبت احرام امامت و ایان کشور پیش و اکاه را بقدمات بر تیا مبرین فرموده
 و من کفر فایک الله غنی عن العالمین مؤلف از کتب طاعتش کرد اند روى

از جهه اعتقاد نشود **صایب** آدم نه روضه رضوانت آرزوست **خاتم** در وقت
سلمات از روضه **و تلك الامثال انظر بها للناس وما يعقلها الا**
العالمون پس چگونه سنان لویین بخانه جل بین نقش خلفای شیاطین
در لوح عقاید جهان نگاشته و برخی از مجادیل و مشتی از مجادیل را در لوح
و انغان رموز فضل و جمال باز دارند و ذکرین **لهم الشيطان اعماهم**
فصد هم عن التبتيل و کائنوا **استبصر** پس در میدان بیان تیغ زبان
باید نه نوک سنان و در مضامین عرفان شیر برهان باید نه خنجر بران **و قاری**
در حریر نفس حربه مردان دل قویست تیغ و سنان برستم و اسفند یا نجش **و قاری**
در طبعش و اکابر و استکبار در آیات **و قاری** موجب التماسش غدا بجا نیست
و باعث شناسان شود عقاب و دوا **اگر تکتان آیات تکتان علیکم فکتان تکتان**
پس چگونه ارباب عصیان و یک سو دلی غرور و شیطانت را از آتش هوای نفس بجوش
دارند و در کمال بی طغیان مرغان شاخا جل و اندر انبوی باطل
اطاعت خلفای شیطان بخروشن آرند **لعل** جای که چراغ حق منور گردد
از دامن مبطان نکرده خاموش **و ان الله هو الحق و ان كان**
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ و ان الله هو العلي الكبر
بطل شد که ریاحین ایمان در سائین محبت المصلین دیده و موموم کفر
و عدوان از شوز را رعداوت انی و طاهرین فریده و **و كذالك نزلنا اليك**
الكتاب فالذين اتيناهم الكتاب يؤمنون به و من هو الا من
يؤمن به و ما يجحد بالافتان الا الكافرون **پس سنان کراه تا رخت**

آیضا

آیضا

المؤمنون

آیضا

العنكبوت

مال جاهد

بیش با افتاد و از آن سست و در وقت

بیش با افتاد و از آن سست و در وقت

بیش با افتاد و از آن سست و در وقت

المؤمنون

الانعام

الشعراء

آیضا

العلق

الملک

العلق

و از نعم دینی فانی بحکم غدا بجاودانی روی خواهند آورد. **العلق** لا اله الا انت سبحانک انی کنت من العباد
مؤلف از ظلمت ظلم خلفای عیسان نادان من جبر کفر عالم گیر است. بوسه جهنم
سلطنت و ماریت از متابعت خاندان طهارت بی میفودند و همواره بر طاعت
اهل عصمت حکم قصاص و عقوبت میفرمودند. **آیت** الذی ینهی عبدا اذا صلح
بسن کرار با پیشین و اگر با هر متابعت خلفای الهی دلالست فرمایند بخیه شیطان در مقام
حسد و عدوان منع و زجر نمایند. **آیت** ان کان علی الهدی او امر بالقول
نداشتند که در ظلمات گداز خلیفای الهی آب حیات و دانش و اگر نتوان یافت و بفرمود
عداوت انسانی بجای جبر کفر غدا بجاودانی نتوان اشتافت. **آیت** ان کذب و کفر
الو یعلم بان الله یؤی آری منکران ولایت امیر المومنین و تابان هدای
اطاعت شیاطین بسرای اعمال خواهند رسید و جزای افعال را خواهند کشید
کلام لئن کفرینت له لنفقاً بالثا صیده فاصیده کاذبه خاطعه
قلید نادیده سندع الترابینه بسبحوی تاویل کریمه سجده تاریک و
باستان طاعت سید المسلمین نمایند. **مقدم** حسن التقاد منارل فریب
العالمین را نه نمایند چه جناب سید لا تقنا که در ترویج دین خاتم الانبیا
صدقات جنود و طغور و روش نیاید بجای مؤید است. **مؤید** است در همواره نصرت کفر از شرف
شهرت و توفیق ربنا مؤید یقین که افضل افراد انام است و اجماع احاد ملت اسلام
بس تشریف و جود طاعت جبر بر قامت ولایتش است نباید و صورت لزوم متابعت
جبر و مرآت امامتش نماید **مؤلف** بر قامت او و خسته خیاطانک تشریف و جود طاعت
بشما پس جناب که بحکم برهان طاعتش بر او و قاصی لازم است و بنص قرآن

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

متن

التکاشر

تا جوش بر طایع و عامی بختم چگونه بکانون ملت اسلام و دعوی خلافت نمایند
و احببنا دین سید الانام زبان با دعای سلطنت کشند. **کلام** لو تعلمون علم
الیقین لکثرون الجیم **مؤلف** در ظلمت جهل از ضلالت جاهل چون راه نماند بود
و قالوا انزل علیک آیهات من ربک قل انما الایات عند الله
و انما انا نذیر مبین و با بدیده جناب امیر المومنین بسبحوی مجاهد و ن
سبیل الله و لا یخافون کوفه لا یخوف در مقام شتم جلا دجل یکرمطین
نهر جاندارش است و بمقتضای ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله
ذو الفضل العظیم در حالت لطف رضوان جناب از باغبان خلق جهان
ارز روی کفر و نفاق از باب بی و شفاق بخلافتش تقدم جویند طاهر است که بقدم شک
و عصیان جبر منزل طلعت شیطان بنویند. **کلام** یقول الله و رسوله و لکن
المؤافاة خرب الله هم الغالبون پس نیان جاهل و کمران باطل
احادیث کاذبه شیطان با آیات بیست قرآن موارنه نمایند و جناب کاذب سده
شهرت را با متاع مقدمات بر تبا یک کیل به نمایند با آنکه جناب الامر از طاعت تابان
کمرای منع نموده و در اجرای احکام او امر و نواهی از متابعت منکران دین سلب نمایند
مؤید یایها الذین امنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم ضرراً و اولیای
من الذین اولوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان
کنتم مؤمنین پس چگونه سنیان نادان بکذب بهتان زبان کشند و کمران بی
طریق طاعت شیاطین به نمایند لا تجعل مع الله اهلاً اخر تقعدن مؤمناً
کلام و لا نه استند اند که خار سرد یوار باستان ابدار جمل تمایذ و زور و زور و زور

المائدة

الجمعة

المائدة

ایضا

بواسطه

یعنی در هنگام نیایم ایزد
امر المومنین را بریده
علم الیقین بنیند
و بسو از درجات نفی
جسم بود کات
نزد افریدی
نزد کرد سینه
مهر عزم

جنا که امرای شیطان
بهماد هو و لب حیوانی مرا کشند
و ایوان بیست و رانی را باسی
طبیعت حیوانه
بهند عهد شده

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند به او عفو و مغفرت می‌دهد و اگر کسی که این کتاب را بخواند و عمل نکند به او عتاب و عقاب می‌دهد.

الحشر

ایضا

ایضا

ایضا

ن

البقرة

ذَلِكَ هُوَ الْخَسْرُ الْمُبِينُ **المؤمنون** بعضی توایمان جان جمع کرده که دیده است در شمع اخگر شوند الذین یحشرون علی وجوههم الیه جهنم اولئک شتر مکانا و اصل سبیلک جزای بار قبول توبه نام جزای بخار خلوص سلام شکفتن بکیرد و جراح حسنت انسان جزای شمع اعتقاد ایمان روشنی بندیده و من تاب و عمل صالحا فلیک یثوب الیه انکله متابا و الذین لا یشهدون الذین و اذا امر و ابی اللعوم و اکراما و کمال ظهور دارد که بغوی و الذین اذا ذکر و ابایات دیکم کم یخبروا علیها صما و عمیا کافه افراد است با استماع آیات قرآن مامور و بایات خلفای سجاد مامور بودند پس چگونه بکلیه بنی و طغیان ابواب است مسلمانان را بر روی عبده اوثان کشودند لاجرم ابلیس حیوان شیطان نبی بداند که کمال آوردند و حبیب طینتان زینم فطرت راه در بدای متابعت ائم ضلال سکینه و حیران کردند و یعبدون من دون الله ما لا ینفهم و لا یضربهم و کان الکافر یحذر لیه ظهیر **المؤمنون** زینم فطرتین اسلام برون چون تیر که ز کمان برون می آید بستی از سبیلان باطل و محدودی از کمالان جابل کریم اول الامر را بطاعت ظلمه شیاطین تغییر یابند و متابعت جزیه سلاطین تغییر نمایند ام لکم کتاب فییه تدسسون ان لکم فییه لما یخیرون پس گویند که چرا جواب الهم در مقام مکرم نامنا بر از جته حصول علم الیقین تصریح باسم اسمی طاهرین نموده و بفتح تفصیل مقال ابواب تاویل اجمال را نکشوده فواجبه اند که بغوی و اقموا الصلوة و اتوا الت

احکام سبیل

احکام سبیل جزئیات صلوة در کوفه را بابتدایات بغوض نموده و غفرتی لله علی الناس حج البیت تفصیل ناسک صوری و منوی را بقضه بیان جناب نبوی حواله فرموده ما انکم الرسول یخذوه و ما لکم الاکم عنه فانتهوا پس در هر حال **نفسیل** از احادیث مطهری ظاهر است و در هر دلیل تفسیر سبیل از اخبار نبوی با هر و ما ادرسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا و لیکن اکثر الناس لا یعلمون **کنز فانی** چون حکم و اشرف الارض بنور دیکها و وضع الکتاب و جیح بالبینین و للشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون اشراق انوار امانت از افق سراسر است ظاهر است و نجوم آسمان ولایت از صبح رسوم نبوت با هر و اجبت که خلفای سالت بنا هر که عبارت است از شهدای الهم مقرر فی الطاعة باشند و لازم الطاعة با اشراق آفتاب ولایت افاق عقول امت روشنی یابد و کواکب مطالع هدایت از شارق قلوب اهل ملت تا به وعد الصدق الادی کالوا یوعدون هر با ضرورت اجناس عال مکلفین بر از روی اطاعت خلفای ابرار برون گردیده و نقد عبادت مسلمین در بونه محبت اسمی طاهرین بعبادت بریده و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون حال انکه وجوب اطاعت امر المؤمنین حکم جناب رب العالمین مبتنی است و لزوم محبت امام المتقین بنقص سبیل برین است **نمود این مختص** و موکد این تفصیل مارواه الخوازمی بر جامه عن ابن عباس قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یبیت علی ع

الحشر

الشبا

الهم

الهم

اینکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند و عمل کند به او عفو و مغفرت می‌دهد و اگر کسی که این کتاب را بخواند و عمل نکند به او عتاب و عقاب می‌دهد.

بالغداة وكان يحب ان لا يسبقه اليه احد فدخل فاذا النبي صلى الله عليه وآله
في صحن الدار واذا راسه في حجر دحية بن كلبى فقال السلام عليكم كيف اجمع
رسول الله فقال بخير يا اخا رسول الله فقال جزاك الله عنا اهل البيت
خير قال له دحية اني احبك ان لك غدي مدخه ازقتها اليك انت ^{المؤمنين} واولادك
وقايد الخز المجملين انت سيد ولد آدم ما خلا النبيين والمرسلين لو اجمع
بيدك يوم القيمة تزفت انت وشيعتك مع محمد وخبره الى الجنان رفاقا فلما
من ثولاك وخسر من تولاك محبت محمد محبتك مبغض محمد مبغضك لمن ينافقه
محمد صلى الله عليه وآله اذن متى صفوة الله فاخذ راس النبي صلى الله عليه وآله
فوضعه في حجره فانتهب النبي صلى الله عليه وآله فقال يا منده اللهم فاجبه الحمد
فقال لم يكن هو دحية الكلبي كان جبريل سماك باسم سماك اليه به وهو الذي انقذ
محبتك في صدور المؤمنين ورهبتك في صدور الكافرين ^{بسم الله} بسياه نحتي كه منازك كيف
النار ابقدم مصيبت خلفاي سجنها بهما يد بغواي وسينق الذين كفروا الى جحيم
ذمرا بفتح غضب الله ابو عبد الله ما نهرت يد حقني اذا جاءوها ففتح
ابوابها وقال لهم خزن نفعا لكم يا ائمة رسل منكم يتلون عليكم ابواب
ديكم وينذرونكم لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حقت كلمة
العذاب على الكافرين ^{بسم الله} جه نعله حميم غضب الله راتش نخلت خلفا افوزو
وخر من اعمال تايمان نيه كمر ابي بريق عداوت او صيا سور ^{لوقه} الله در دل
اتش بعض على افروخته ^{بسم الله} نوحش را در آتش خشم الله سوخته قيل ادخلوا ابواب
جهنم خالدون فيها فليس مثوى المتكبرين ^{بسم الله} بس عاتدي كه بجل المنين محبت اطها

نکب جريد

تک جوید و منازل اطاعت خلفای ابرار را بقدم اخلاص بویده متحی رضوان
 کرد و مستوجب رحمت متناهی شود و سَیِّقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا دَجَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ
 دَمْرٌ لِحَقِّهَا إِذَا جَازُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
 طِبْتُمْ فَادْخُلُوا هَٰلِكَ مِنْكُمْ رُوحِي ذَلِكْ فِي تَابِهَا لِيَايَاتِ قَالَ نَزَلَتْ فَمِنْ طِبْتُمْ
 ولادته یعنی اولیاء ابرار المؤمنین علیہ السلام اند از شیعیان ابرار المؤمنین در فرادیس علیین
 زبان مضمون الحمد لله الذی صدقنا وعده کشانید و در ریاض فیاض
 وَأَوْدُنَا الْأَرْضِ نَنْبُؤُا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ تَوْطُنُ نَمَیْدُ مَوَیْدِ اِیْن
 بنابرست و موکد این اشارات مارواه ابن مردویه عن ابن عباس قال کتب عن رسول الله
 صلی الله علیه و آله أنه إذا صاحب الجنة فقال إن أول الجنة دخولها على بن أبي طالب
 فقال أبو دجانه أن نصارى يارسول الله اجترنا أن الجنة محترمة على الانبياء حتى دخلها
 وعلى الامم حتى تدخلها اممك قال بلى يا ابا دجانه اما علمت ان لله لوا من نور محمد
 من باقوت مکتوب علی ذلک بالنور لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد خير البرية صاحب
 الامم القيمه ضرب سید و الی بن ابی طالب علیه السلام قال فسر رسول الله صلی الله علیه و آله
 بذلك علیا فقال الحمد لله الذی کرمتنا وشرفنا بک فقال له البشر یا علی ما من عبد یخل
 مؤدتك الا بعثه الله معنا يوم القيمة ثم قرء رسول الله صلی الله علیه و آله في مقعد صدق
 عند نبيك مقتدر و بس حکونه افتنا جنانا خطا ف ازرتام افتد از جهال طالع کرد و وجه
 طریق بدر بنیر ولایت از طاعت اختیار اهل ضلال لامع شود **الفصل** حن رضی الله عنہ امام زهرا
 هر که ز سر حاصل نشود بوبل لکم سببات ما کسبوا و احق لکم ما کانوا به
 يستغفرون پس جمعی که کاستی غیر من الرضا له النار متوجبا حدیث کاذبه می شنوند

اَيْضًا

اصطفا

اَيْضًا

الف

النصر

أيضاً

اِضًا

五

وكتبه العثمان الى السراب متوسل يا جبار موضوعه كذاب کردند چگونه دروغ را راست
و كذب در لباس صدق جلوه فرمايد **لله** جهان دليل پذيرد خلافت شيطان
كه امتناع نبوتشده جائه امكان يا قوم لكم الملك اليوم طاهر بن في الكاف
من ينصر فامن باس الله ان جاءنا لندار لبراي اجراي احكام شيطان حتى از
خبت جدين حديث وضع کردند و از جمله امضای هوای افشا بشبكه اكا ذيب
مشتي از جهل ابدام آوردند كذالك يضل الله من هو مسرف مرقاب جناك
در باطل اخبار آورده اند و در كاذب رروايت کرده اند كه نظر رسول الله صلى الله
يوم عرفه فنتسم وقال الله تبارك تعبا هي بعباده عامه وبا هي بمرحاضه فوجهاه
كه از حرارت هوای لك الشريك لظلم عظيم در بلكه يعني و انام هنوز عرق حبت صنام
از جبين اعتقادش ترشح مینمود و آب نظرت آن كافر لعين با قرايج محالفين از جوابا
ولا تقربوا اليه فا حشده و ساء سبيلا روان بود چگونه جانش
ماوای انوار توفيق گردد و بجه طريق رباناش مجرای انوار تحقيق شود و خسر الدنيا والاخره
في الواقع جاي مفاخرت و مباهات و مقام عزت و درجات آيا اين مفاخرت
از راه شجاعت بود كه چون توشن جرئت بر اين حق بضر بتيغ ابدار از هر ميدان كريختي
يا بطريق فضيلت مباهات مینمود كه هيئت بخاسته جهل طرح حكلم افقه من بحر حق العي نير
ريختي و كان لا انسان الا كثر شيعي جد لا بس طاهر شد كه مورد مباهات خاص اكثر
و محل فيوضات اخصاص مكرمت نامتنا هر يك مقتدات بريان و بنفق آيات قرآن
بعد از خاتم الانبيا بسبب الاوصيات كه بسيولای امكان در عالم كون و مكان بتعداد
ايجادش جز صورت امتناع نصيبي نيافتی و كو كذب وجود نظرت در افق ماهيت به نور

فقه في الدين
الكتاب
المؤمن

اينضا

لغات

بنی اسرائیل

الحج

الكهف

نظرات

نظراتش جز از مطلع عدم متافق و ما الا سلتاك الا حجة لخالين **لله**
الذين ذلت قلوبهم نظام كون و مكان جز امتناع نصيبي غير امكان **مؤمن**
صالح و مؤكدين دليل مارواه في الحاشية حديث بر جالهم و هو الحديث الرابع
و العشرين باسناد الى ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله و الذي
يحدثني يا حي بشيرا ما استقر الكرسى ولا العرش ولا دار العليق الا في بيتي و الارض
التي اكتب عليها لا اله الا الله محمد رسول الله على اير المؤمنين التي لم يكونه سنيان
با و هو نفي رسول الله عن راجح صوابات اهل مخصوصه شمارند و بنصوص في صواب
نامتنا منصوص بنذرند ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من
النار و مع ذلك در اكثر روايات مخالفين حديث مباهات رب العالمين مخصوص
اي المؤمنين است و منصوص بامام المتقين چنانكه در احاديث سابقه طاهر شد
و در خبر سلمة المبيت كذبت **مؤمن** و مؤكدين آثار مارواه الحافظ موفق
بن احمد كه اخطب خطباء خوارزم عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال لعابن ابي طالب
يا ابا الحسن كظم الشمس فانها مكتمت قال عليه السلام عليك ايها المجاهد المطيع
فقلت الشمس عليك السلام يا اير المؤمنين و امام المتقين و قايدها عز المحلين
يا انت و شيعتك في الجنة يا علي اول من تنشق عنه الارض محمد ثم انت و اول من يحيي محمد
ثم انت و اول من يكسني محمد ثم انت ثم انكبت على ساجدا و عيناه يذرقان بالدموع
فاكبت عليه النبي صلى الله عليه وآله فقال يا اخي و جيبني ارفع راسك ففعلت فاهي الله بك
اهل سبع سموات طاهر كه مباهات كافر كذاب عمر بن خطاب نسبت على است و جيبني
كه باقر السنيان از زنا مولود است و باعتراف كراهان از صفح و مورد **مؤمن**

الكتاب

المؤمن

ص

مؤمن

مؤمن

و مکره ابن حنیبل عار واه ابوالمکره شام بن السائب الجلی و هو من رجال الاربعه
 ان صهاک کانت امته جشیمة لئلا شتم بن عبد مناف فوقع علیها فضله بن یاسم
 وقع علیها عبد العزی فجاوت بخیل جده بن خطاب و برخی از صاحبین السائب
 سلب علی خطاب علی بن ابی طالب روایت نموده اند و برتری بن حکم جیش فرموده
نظم من جده خاله و والده و امته اخنه و عمت و مع ذلك امام مفرض الطاهر من
 دانند و خلیفه واجب الطاعه بن خوانند اولئك الذین طبع الله علی قلوبهم
 و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون پس از حدیث در روایت
 چه فروغ یابد و از اخبار کذب زورچرخ مقال چه نوشتند **نظم** غیر رسوله فیه
 احادیث دروغ چند به هم میزنند این خانه زینور را و فی الواقع لباس بر قیاسی از کمال
 و بود کذب زور بافته اند تنور رسوایی است عاصی نر با تشنه تان نافه اندیش
النظام لیلین بدلا پس چگونه بر شریر را در سر خلافت ایستادند و خیمه سی
 در آداب هدایت ریختی خوانند ان لا ینسان کفوا و ینین چه ظهور بود که جمعی که
 دواع اطاعت خلفای شیطان در جهنم انقیاد و حسودند یا قوی که آتش عبادت
 در کانون اعتقاد افروخته اند تفاوتی ندارند و هر دو گروه بکلی جهل و عدوان بقتل کفر
 و طغیان در لوح ضایع می نگارند و لقد اوحی الیک و ال الذین من قبک
 لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین **روای ذک**
 فی الکتاب من احکم بن بعلول عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله و لقد اوحی
 الیک و ال الذین من قبک لئن اشرکت لیحبطن عملک یعنی لئن اشرکت فی الولاية
 غیره بل الله فاعبد و کن من الشاکرین یعنی بل الله فاعبد بالطاعة و کن من الشاکرین

التخل

الکھف

الزخرف

الزمر

ان عصفندر

ان عصفندرک با خیک و ابن عک و کمال ظهور دارد که ضمیر کفر پذیر خلفای اوثان مصیبه
 و سوسن شیطان بود و خاطر نفاق مآشر انیمه طغیان ممتد باج انم و عینا **نظم**
 تار و خراجش کفر و عصیان جاری ز منابع فساد عمرت و لا تقصد و لا الارض بعد
 اصلا و جهها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین
 چنانکه بغوی روایت کرده و ثعلبی در اخبار آورده که ابوبکر عیین در میان انصار و مهاجرین
 گفته که ان فی شیطانان بخوفنی فان ما سمعت فاعینون و ان اوعجت فاجنبون
 و ان رغت فقتلوا و بالضرورة کوکب حکومست که همیشه با نجوم و سوسن شیطان معارفت
 و هرگز از حقایق ضلالت بر نیاید و شمع خلافتی که همواره از صحر جهل میبویا و طلعت
 تا ابد محفل قلوب خیر حکم جهالت روشن نماید و من یکنی الشیطان له قرینا
 نساء قرینا سبحان بالک مدته مدید خلفای ضلال بکلید مکر و تلبیس ابواب حکم
 ابلیس بر روی ارباب طغیان میکشوند و عند معبد انیمه جمال جهته امضای عبادت ام
 طلعت بغی و آتام در قلوب اصحاب عصیان میفرورند مع ذلک لباس خلافت بپوشانند
 بمقراض اختیار بر میدهند و باوه ولایت شیطان را از سخر احرای عصیان کینند و ما
 محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل اذین مات او قتل انقلبتم علی
 اعقابکم اری چون در روز قیام خلفای عمده اصنام شعله خشم الهی و آتش جحیم
 با شعله را بدیده یقین مشاهده نمایند بیابان امارت و سلطان را بقدم ندست
 و پشیمان نمایند یومئذ یؤذ الذین کفروا و عصوا الرسول و نزلوا من قبلهم
 الا و لا یلقون الله حدیث پس چگونه ظهور سلطنت شیاطین را بر بیان
 رب العالمین شمارند و تسلط تایمان نیکو را بهی دلیل حقیقت ولایت رسالت بنیانی

الاعرا

النساء

العمل

النساء

فضای نزل اقبال قدم بریده و برق اعراض و معارج ابدرا

موتید این شمایل تو میباید و موکد این فضایل عظیمه بار و راه اخلاص و جود

مؤید این شمایل قومی و مؤید این فضایل عظمی. مارواه اخلاص جعفرین

فوالصادق عن ابيه عن جده عن الحسين بن علي عن ابيه عليه السلام قال كتبا
مع رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت اُم سلمة اذ هبط عليه ملك له عترة من راس
في كل راس الف لسان يسبح الله ويفقه بكل لسان بلوغه لا تشبه الاخرى راحته
اوسع سبع سموات وسبع ارضين حسب النبي صلى الله عليه وآله انه جبرئيل فقال يا جبرئيل
لم تأتني في مثل هذه الصورة قط فقال انا جبرئيل انا مرصايل يعني الله اليك
لتزوج النور من النور فقال النبي صلى الله عليه وآله من من قال اني فاطمة
من علي بن ابي طالب عليهما السلام قال فزوج النبي فاطمة من علي عليه السلام بشهادة جبرئيل

يا مائيل واسرافيل وصمايل عليهم السلام قال فنظر النبي صلى الله عليه وآله اذ ابان
صمايل فكتب اليه الا الله محمد رسول الله بنى الرحمة علي بن ابي طالب فعلم بحجته فقال
النبي صلى الله عليه وآله يا صمايل انكم كتب هذا بين كتفيك قال قبل ان يخلق الله
باسم عشر الف سنة بس جوبه جمعي كهجوى واذا قيل لهم تعاو الى انزل الله

وَالرَّسُولُ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا وَرِثَانًا كَثِيرًا قَدْ جَاءَنَا بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْتُمْ عَلٰى أَنْتَبَهِ

حدیث روایت کرده اند و در کتب کرامات جلیله آورده که قال البقی صلی الله علیه و آله
وضع الحق علی لسان عمر و قلبه فو اعجاباه زید بنی که در معارک جلال خیرینج کربلا بر نیام
بر نیام آورده و همچنین در میدان قتال منازل قرار بپای فرار طی کرده یا ایها الذین امنوا
ما لکم اذا قیل لکم انمروا فی سبیل الله انما قلتم انکم الا لارض ارضیتکم بالحقوه

المشهور

الرحمة

أيضا
الزمر

المؤمن

الاعراب

المائدة
الدهر

١٠

ندانسته اند که حکم یا قوم الیس فی ملک مصر و هذیه الاطفا و تجری من تحتی
مشی از اصحاب کفر و فساد بجز و تجز برخی از بلاد و دعوی الوسیت میکردند تا خلع را
از نور عبادت الهی بخلعت جهل و کراهی آوردند لیکن سزاوار الوسیت نکردیدند و نزل
بر بوبیت نرسیدند و استخف قومله فاطما عوه الهکم کانوا قوما فاسقین
و فی الواقع ایوان رفیع بنیان خلافتی که در فضای تاویل و عدالتی لایخلف
المیعاد با ساطین حکم سجا افزاخته از سیلاب انکار و منکران چه ضرر میکرد و چراغ
در محفل میل فاضل رب و عدالت حق و ایمان و نیک بعضی الذی نعدهم
اوتو قیتک فالینا یرججون از شمع نص ربنا روشن ساخته از ضرر خود
جای خندان چه خطر نیدید و لمو القه چراغی را که در بنرم دل از شمع عقیق سوزد و بیاد دهن انکار
خاموش میکرد و توضیح فی تفتیح چون جناب امیر المومنین با قور و مرجع
بهمواره بفتح از زم جاکند از ابواب و قطعنا دابر الدین کذبوا یا جاننا و اما
کالو امومنین بر روی دشمنان کشادی و در ایوان بنرم دل نور تاب و اما انتم
میت کوره تربیون وجه الله فاولیک هم المضطرون بر سر دستان
نمادی آتش خشمش بخود آجانی در کانون آمال اعدا سختی و شمع لطفش چراغ عطا
در محفل رجای اجباله و سختی اندر در روز مجاهدون فی سبیل الله و لا یجانون
کو مکتلا یم مصدر سست تماری بود و در وقت و یطعمون الطعام علی حبه
سکینا و ینما و استیوا منظر صفات غفاری و قار غود بالله اگر بخود غفوری
بسوزد از سرش چیریل را بر و بال ابارک الله اگر موج زن شود کوشش بشویش از بدیش امید
پس واجبست که قلوب عباد بشور از دم مجتثش روشن باشد و زرقه سکنه اعمار بلاد

بطون بهر

و...
...
...

الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْصُرُوا
نَعْدُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَتَسْتَبْدِلُونَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ظاهر است که هرگز صورت حق از معنی کفارتش جلوه نموده
وَلَيْسَ لَكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَلًا كَانُوا يَفْقَهُونَ پس که در واقع از خارستان
ربان این خطاب کل صدق و صواب جلوه نمود خلافت ابوبکر لعین و امارت
عمر بن دین هر دو باطل می شود چنانکه مضمون کاتب به تالیف بکر فلتة و فی الله
کواهی است عادل و منطوق حکم افقه من عمر حتی العجیز شاهدی است کامل و لا
تُخْزَنَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ پس چگونه حق جاری شود در این
ملعون که در زبان نبوت نبوی بعبادت هنام مقبره و در مقام رسالت مصطفوی دروغا
معاصی و اثم مقرر بود و همیشه بزبان کفر بیان از حقیقه ایمان بغوی نشاند
بالله من المنافقین انا استغفار ایمان مودوم و اسلام نامعلوم می شود و انظر کیف
کذبوا علی انفسهم و مع ذلک بان که تار و میعاد منبع مقلده و فساد است و جمع ضنون
کفر و غشاد چگونه مهمت با حق حقایق گردد و مصیبت میاه و قایق شود و سیحلمون عدا
مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرَارِ با آنکه در میان علمای طریقین مشهور است و در آنکه فضل
فریقین بنده که مال البقی صلی الله علیه و آله علی مع الحق و الحق مولا یضربنا حتی
بر دایع الخوض بطاهر شد که کذب بر جناب نبوی مستلزم خزی صوری و تنویر است
و مستوجب نكال نبوی و اخروی و مِن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَلَبَتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ
فَقُلْ خُزُونِ الْأَمْكَانِ تَعْلَمُونَ چه عمر کراه مقتضای ثانی عطیفه لیصل
عَنْ سَيِّبِ اللَّهِ و افاضل طوایف امام با کلیه اطاعت اسلام روی انقیاد تانته

الصلوة

القول

الانعام

القول
القول

القول

وهرگز از مرارت

و...
...
...

وهرگز از مرارت کفر و عصیان لذت حلاوت اسلام و ایمان را بمذاق اعتقاد نبی
لَوْ لَمْ يَكُنْ مَرَارَتُ يَأْتِ عَقْلُ الرَّبِّ لِفَاقٍ تلخ کرد و شهادت ایمان و مذاق اعتقاد
لَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ پس چگونه بتوجه
از شفا عرصیان میوه ثواب جهنم و بعد از آن از تجربه خطای ایمان صواب
است فذلک بخیریه جهنم کذلک بخیریه الطالمین آری چون بتوجه
از خروج ساغر عداوت ایمر المؤمنین بهوش بودند از جهنم توطئه تیش و تنعم
باندک وقتی سجت غدر خرم را فراموش نمودند از زهر نفاق تلخ کرد و چون کلام
لَبَّائِشْهُدَایِمَانِ شَیْرِینَ اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ
وَ اَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ چه باقر از منکرین تحایف اعمال مکلفین
بشفاعت محبت سید الاقطیا مقبول اند و با عترت مخالفین طوایف اصنا
سلین از ولایت خاتم الاوصیا منقول فَوَلَّسْتُکَ یَوْمَئِذٍ النِّعَمِ
نویس این میان و موکد این برهان مارواه الحاقه النشایور فی تغییر قوله
تَعْرِیْشَاءُ لَوْنٍ عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیمِ قال اقبل محزون حرب حق حلیس
رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا محمد بنده الامر لنا من بعدک ام لمن نکل
یا محمد الامر من بعدی لمن هو متنی بمنزله هر دو من موسی فانزل الله تعالی عم
یَسْأَلُ لَوْنٍ عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیمِ الَّذِی هُمْ فِیهِ یُخْلِطُونَ منهم المصدق بولایه
و خلافت کلا و رد علیه سیحلمون یعرفون خلافت انما حق یكون ثم کلا یحلمون
یعرفون خلافت و ولایه اذ یسلون عنهما قیورهم فلا یبقی فی شرق ولا
ولایه یزولان بحر هکایت الا و منکر سیلان من ولایت ایمر المؤمنین بدعوت یعولان

الح

الانبياء

التوبة

التكاثر

و...
...
...

من ربيك ما دينك من نبيك ومن امامك من اوضح شدة كبره ثم قال
امامنا الباقر عليه السلام ان جبرم ارباب عريان من ان جسدك
مجتبى لا وصيا له من ان جسدك عرفان جبرم ارباب طغيان من ان جسدك
وتمنناش اهلتي زنده باشد حرام حاسداش ارباب طاعت بنده باشد وبال
كيس على الذين اسوا وعملوا الصالحات جنة فيما طعموا اذا
اتقوا وامنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وامنوا ثم اتقوا وامنوا
والله يحب المحسنين من جسدك جسدك جسدك جسدك جسدك
قرآن مودتش بخت مودت اين مفسيد مودت اين مودت اين مودت اين
مارواه البصري في مناقبه في حديث قال فيه ثم جبرم ارباب طاعت بنده باشد وبال
ان الله امر ان تعلم امتك لايت من فرض طاعة ومن يقوم بامرهم
من بعدك اكد ذلك في كتابه فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم
فقال اي ربي ومن ولي امرهم فقال من هو لم يشرك طاعتين ولم يعبد
وثبت ولا قسم بزم على بن ابي طالب امير المؤمنين وامامهم وليه المسلمين وقايد
العز المجتدين وهو الكلمة التي الزمتها المتقين واليها بالذي اوتى منه من
اطاعة اطاعني ومن عصاه عصا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اي ربي
ان انا خاف قوتي والناس على نفسي وعلى علي فانزل الله تبارك وتعالى وعيدا
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك للاب ثم ذكر صورت وجرى بعد برخم
من ولاية علي عليه السلام من ظهور بوسه كمراد از اول الامر در قرآن مودت اين مودت اين مودت اين
امير المؤمنين است واني طاهرين مودت اين مفسيد مودت اين مودت اين مودت اين

المائدة

البصري رحمه الله

البصري رحمه الله في حديث قال فيه امير المؤمنين عليه السلام كان لم يسمعوا الله
عز وجل يقول ولورثوه الى الرسول والى اولي الامر الذين يستنبطونه اليه انهم احق
الى وقد غيب عنهم سبحانه باقرار در دوشان ميكنه جهالت واعترافي بهوشن
شراب ضلالت وجو طاعت امير المؤمنين بنص قرآن مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين
سيد المرسلين باهر وبدا چگونه بجا نماند دين اسلام دعواي خلافت سيد الانام
نايه واحيانا كشور ايمان زبان بهدايت سلمان كشيدند امر يقولون نقوله
بل لا يؤمنون فليأتوا بحديث مثله ان كانوا صادقين مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين
راه حق ز قرآن بخوابد يافتن جزاء شيطان وبالضرورة معلوم شد كه دماغ اعتقاد
ابوبكر وعمر وعثمان بوي زكزار مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين
طراز عرفان كمتي نرسيدند ذلك قوطهم بافواهم ايضا هتون قول الذي كعبوا
من قبل فالتهم الله اني يوفكون ومع ذلك نكته كراه بعد از جسد رسول الله
از رعاياي اسامه بودند چگونه بجليه جهالت وضلالت ابواب خلافت ومارت كشودند
ان المجتدين في ضلال وسعيين مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين مودت اين
الحسين بن سعيد في كتابه بجا نماند عن اب اسامه قال لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله
كتب ابوبكر الى اسامه بن زيد من اب بكر خليفه رسول الله وعلى اهل بيته الى اسامه
زيد اما بعد فان المسلمين اجتمعوا على لما ان قبض رسول الله صلى الله عليه وآله
فاذا التاك كتابه ندا فاقبل قال فكتب اليه اسامه بن زيد اما بعد فانه جاءني
كتاب لك ينقص آخره اوله كتب الي من اب بكر خليفه رسول الله وعلى اهل بيته
ثم اخبرني ان المسلمين اجتمعوا عليك قال فلما قدم عليه قال يا اب بكر اما تذكر رسول الله صلى الله عليه وآله

الطور

الكتوبة

القر

حين امرنا ان نتم على باصرة المؤمنين فقلت امن الله ورسوله فقال
ثم قال عمر امن الله ورسوله فقال نعم ثم قام القوم فسلموا عليه فقلت اضحك سنا
فقلت فسلمت عليه باصرة المؤمنين فقال عمر ان الله لم يكن ليجمع لهم النبوة والاطلاق
من طهرت كبري حن فيهم الهام بدير امير المؤمنين وركلت خلف رجليه فخرجوا
تاويل ولقد ارسلنا نوحا وابراهيم وجعلنا في ذريتهما النبوة والكنيا
مهيبة فسمات معالم ابدى وازلت است ومصب شحات موارف علم وعمل وفلوب جهل
اسلوب ثقياء ورشوة رارعداوت اوصيا بمقتضى ان الله لا يهدي من هو
مصرف كذاب مورد لعين التي است ومحل مطاعن ناسنا هي طاهرست كرافع
ابواب ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون بفتح و لا يتشقق بغير
وافتح آداب هم واز واجهم في ظلال على الاذلك منكوت بمصباح
روشن كير وطم فيها فاكهة وطم ما يدعون سلام قولك من ذريتهم
الموقف مفتاح محبت كند باز ابواب نعيم جاودان را بر اين عقلية ثابت كرده
وبعضاين نغلي بوضوح رسیده كه جناب سید الاقطا بتعليم خاتم الانبياء است
تاويل قرائی است وفتح ابواب تنزيل فرقان **نعم** **مفید** ما ذا اقول وقد جلت مناقبه
عن الصفات والاضحا وونه الشرف هذا الذي جاز عن حد القياس فتاه وكلمه صفوا
وصفا ولفوا انهم محبتش بهار جان نعيم ابدی است وسموم عداوتش شرار نيران
سرمی وتمر مجد كل نفس ما علمت من خير محضرا وما علمت من سوء
تود كواك بينها وبينه احد اعبد او محب تركوا الله نفسه والله رؤف
بالعباد پس هرگاه جناب سید المسلمين بحكم مبادی بر این تخلق باخلق الهی

در این باب از کتب معتبره نقل شده است که اینها از صفات ائمه است

المؤمن

یس

ایضا

ایضا

الاعمال

استحقاق

در این باب از کتب معتبره نقل شده است که اینها از صفات ائمه است

وتمت بصفات سالتناهم بالهدیه ميا و جوب طاعت از اماره وانش
روالت واز بار لزوم مودت از اشجار امانت عیان **الموقف** کلامی تواند
که بنشیند بهرگاه شرف در مقام هر روز در آستان دیت ادبی کیف محو
النبوة بخوم تغیر معارف یقین از افق اعجازش یافته و در مقام ولایت
لیطیفات قلبی فنون بنای معارف دینی از عیون حیرت زده بپیش افکار یافته
نمود این قضایا و مولا این تمایل رضیه بار واده خانه الحیرت
بر ماهم عن ابن عباس قال کنا جلوسا عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم
فقال السلام علیک یا رسول الله قال نعم وعلیک السلام یا امیر المؤمنین ورحمة
الله وبرکاته فقال علیه السلام و انت حی یا رسول الله قال نعم وانا حی یا علی مررت بیا
المنی وانا واجرئیل فی حدیث ولم تسلم فقال جرئیل یا بال امیر المؤمنین مرتبا ولم
اما الله لو سلم لسرنا ووردنا علیه فقال علیه السلام یا رسول الله را بنک
ووجهه استخفیهما فی حدیث فکرمت ان اقطع علیک فقال النبی صلی الله علیه و آله
انه لم یکن دجیه واما کان جرئیل فقلت یا جرئیل کیف سمیته امیر المؤمنین قال
کان الله اوحی الی فی غزوة بدر ان ابط علی محمد فامر ان یا امر المؤمنین
بن ابله طالبان بجلول بین الصفین فسماه الله امیر المؤمنین فی السماء فانت
یا علی امیر المؤمنین فی السماء و امیر المؤمنین فی الارض لا یقدمک بیدی الا کافروا
یتخلف عنک بیدی الا کافروا ان اهل السموات یموتون امیر المؤمنین پس اگر
از باب طغیان از بر این تحصیل عرفان بفهمون لیکسب الانسان ان یتروک سدی
از عقول انشا رب یطیقل نعم از عیار و هم بهر دارند و مزارت قلوب و حار بعضقل برهان

القیام

الانعام

الاعمال
الحق

التكوير
الروم

الطور
الروم

والوصي على الاموات من بقی اخی فی الدنیا و قونی فی الآخرة و می فی السام العلی
 یس جمی از کرامات بادیہ التخذ اصناما الهة التي اذک و قومک صلا
 مبین کہ بی اقتضای نور برهان در ظلمت عبادت اوثان سرگردان بودند
 و مشی از مار لان باویہ و تصدق عن سئل الله من امن به و تبعوا
 عوجا کہ بقدم جمل صوری و معنوی بیابان تکذیب نبوی می نمودند قالوا احسننا
 لتنا فکنا عن الهتنا فانتا بما اتخذنا ان کنت من الصادقین
 گویند کہ جناب سید الاوصیا بعد از خاتم الانبیا افضل انبیا و مرسلین است و حمل
 متقدمین و متاخرین لیکن کسبیاں جاہل تقدم مغضول را بر فاضل از برای
 جایز میدارند بلکه باری باطل تاخر عالم را از جاہل از حجت حکمتی واجب ندانند
 فاینت تذهبون نه استند اند کہ این قول لا طایل منشا کفر صریح است و این حکم
 باطل مبدا فعل قبح بل اتبع الذین ظلموا اھواءھم بغیر علم فقیہی
 من اصل الله و ما لهم من ناصرین لہ این قوم سبیا بخت نادان دلم
 از ظلمت جمل آجیوان طلبند سبحان الله مشی از منافقین جاہل از مصلحت
 چه خبر و بر خن مشرکین غافل را در حکمت نامناہی چه اثر کہ امامی را کہ جناب الهی
 مقدم نموده تاخیر روا دارند و عا یھقاری را کہ حضرت رسالت بنا بر معین فرموده
 مغرول ندانند لہ چگونه نصیب امام الگہ ز جمل همیشه بوده بطلت جمل گردان
 امر خلقوا من غیر شیء ام هم لخالقون ام خلقوا السمو و الارض
 بل لا یوقنون چه حکم فاقف وجهک للذین حنیفا بدون طاعت مبین
 ہر اقداری موصوف بطاعت شیطان و بی اذن رب العالمین ہر اختیار میست

بکف و طغیان

الزمر

الطور

الروم

التکویر

الروم

الشعراء

بکف و طغیان الا لیئذ الذین لخالص و فی الواقع چگونه صورت مصلحتی کہ
 در ذات جمل کافر کذب عمر بن خطاب چہرہ معمود در کتاب شرع رسالت بنای
 بقضای حکم جناب الہی راجع بود و بی طریق ابواب حکمتی کہ بکلید تنویر این جہت کہ
 ناباک باز میکردید مفتاح تدبیر کوہ در بای لولاک مفتوح نمیکردانید ام عندھم
 خزانة ربک ام هم المستطرون ام هم سلم یستقعون فیہ قلیات
 مستقیم سلطان مبین لہ فرور چون چراغ ہر بایان نکرد شیخ خار خروشان
 پس زید و عمرو را چہ یار الیہ کہ ردای خلق و امر بدوش اندازند و ابرار و اشرار را چہ توانا
 کشمیر عجز و انکسار چراغ کبریا و اقتدار روشن سازند لا تبدیل لخلق الله ذلک
 الذین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون آری توبہ شیطان از برای
 ظلم وعدوان آتش نعی و طغیان در میان مسلمانان افروختند تا بشکستند و عیسا
 و برق جمل کفران خرمن اسلام و ایمان را سوختند تا تیر بقدر ہمای ظلم خبر بزی ظلم نیت
 موج آب تیغ را ساحل بزم ترست و لا یزید الظالمین الا ضلالا و یابیدا
 موجب انحراف آیات الہی و باعث اختلاف دین رسالت بنا بر الیوم الحساب
 کافر کذاب عمر بن خطاب بود کہ در دین اسلام الیوم القیام ابواب مصلحتی نام
 بر روی ملت اسلام بکلید نفاق آن ولد حرام کشود لہ تار و قیام ظلمت غرق
 از دو نفاق عمر ملعونست و لا تکونوا من المشرکین من الذین فرغوا دینہم
 و کانوا شیعا کل حزب بما لدھم فرحون پس چگونه توبہ شیطان از برای
 متابعت فرعون مصر جمل وعدوان روی اخلاص و ایقان اطاعت کلیم وادی
 این علم عرفان تافتند و نجوای فاخر جناھہم من جنات و عیون و کون

بلغ

ارباب ايمان باشد و اطاعتش بصر اوصاف فان ادخلوها بسلام ذلك
 يوم الخلود و جموع من الملائكة كل يوم حتى تاجر شكار
 تحت اية اطهار ازار انهار قلوب كل من روي انكر و حيايت ايمان زور كنفايد
 و بعضاى تاويل و جعلنا في الارض رواسى ان تبتد بهم و جعلنا فيها
 فجاء سبلا لعلهم يهتدون تا جبال راسخ و لابت خلفاى ابرار و زمين
 عقول سليمين ثابت نشود از زلزله شكوك ملكه باطمينان نكر ايد تاثير نور تو كز نور
 كم ميمود خرج دره منقيم را و از اخبار سالف مبين است و از آثار كاشفه برهن كرم
 ايوان آسمان بجاد فطرت خلفاى الهى مرفوع است و سطح مهاد زمين الزكان باوقاد
 خلقت اولياى رسالت بنا بر موضوع و جعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن
 اياتنا معرضون ابلق ليل و نهار در ميدان روزگار بلجام اطاعت و صيا مقادير
 و جراح شمس و قمر در محفل سهر اخضر بنور شمع و لايت خلفاى معناد و هو الذى خلق الليل
 و النهار و الشمس و القمر كل في فلك يسبحون و برهين عقليه ثابت بر
 و بعضا من عقليه بنصه ظهور رسیده كه حضرت امام الانبيا بعد از خاتم الانبيا
 در دفتر و لله ملك السما و الارض و ما بينهما خلق ما يشاء و هو على كل
 شىء قدير ميايه حكم قاضى قضا و قدر به نشر طواير اطاعتش در انوار فطرت
 روان نكرد و در حكمه الوا كتاب احكمت اياته ثم فصلت من لدن
 حكيم خبير فرمان حاكم فكر و نظر به بسط مناشير و لايتش از ديوان نشر و بيان
 نشود كه كبريا نكرد احكام او روان از جوى دهر تا ابد هرگز نيك و زنده اين نه اسما چه
 خلافتش بكم الهى ظاهر و مبين است و ولايتش نبض رسالت بنا بر باهر و مبين

ت
 الانبياء

ايضا

ايضا

ايضا

المائدة

هود

موبدان نفوس

موبدان نفوس و موبدان فصوص باهره مارواه في كتابه
 برجال الاربع المذاهب عن ربيعة السحدي قال كان خديفة واليا لعمان على
 الدارين فلما صار على علية السلام امير المؤمنين كتب اليه الخديفة عهدا بان كان من امره
 وبقية الناس اياه فاستوى خديفة جالسا وكان عليه فقال قد والله ولاكم
 امير المؤمنين حقا لما ثلثا فقام اليه ب من الفرس مثقلة اسيفا فقال
 ايها الامير اذن في الكلام قال نعم قال اليوم صار امير المؤمنين اولم نزل اليكم
 فقال خديفة بل لم نزل والله امير المؤمنين فقال وكيف لنا بالتقول قال بني
 وبيكم كت القه عز وجل وان شئت حدثك العهد على علية السلام بني منك
 فقال الشاب حدثنا يا ابا عبد الرحمن فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله
 قال يا صاحب اذ ارايتم وجية الكعبة غدي فلما بد خلق على احد واني اتيت رسول
 صلى الله عليه وآله يوما في حاجة فرأيت شملة مرخاة على الباب فرففت الشملة فاذا
 امامي جيت الكعبة فغضت عيني فرجوت قال فلقيت علي بن ابي طالب عليه السلام
 فقال يا ابا عبد الرحمن من اين اقبلت قلت اتيت رسول الله صلى الله عليه وآله
 في حاجة قال اتيت منزلا رايته شملة مرخاة على الباب فرففت الشملة فاذا امامي جيت
 الكعبة فرجوت قال فقال لي على علية السلام ارجع يا خديفة فاني ارجو ان يكون هذا اليوم
 حجة على هذا الخلق قال فرجوت مع علي علية السلام فوقفت على الباب و دخل علي عليه السلام
 فقال سلام عليكم ورحمة الله وبركاته فقال وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته
 يا امير المؤمنين من انا قال اظنك وجية الكعبة قال اجل خذ راسك من عمتك فانت
 برمتي فما كان باسرع من ان رجع النبي صلى الله عليه وآله راسه فقال يا علي من جبر

التفضل

المؤمن

العنكبوت

٧
ملك

المنزل

وارمان باقر

الانعام

الانفال

اَيْضًا

اطاعت او هر که می کند نشانیست سلسله نجات است لهذا باغبان آیات قرآنی در کلمات
فاذا اسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم
واحصوهم واتخذواهم كل حرصدا كل ارض اسلام باب تیغ خوفناش ابرار
مموده و نقاش مقدمات بر باب در صایف و اورنگ ارضهم و دیارهم با مواظبت
و ارضالم تطووها و كان الله على كل شيء قديرا نقوش بر این مکتب
با خانه سناش ثبت فرموده **مولف** از حکم سنان او با لایع قول ثبت بر این
در میدان یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ما لهم
جهنم و بیش المصیر خصم را از غرقاب شیرش جاب آید جز گرداب فیکری نبود
و دشمن را از مفتاح بازوی جهالتش جز ابواب اجل در بر روی اهل شکست و کین
اصدق من الله حدیثا نظم عربی اذا نادت صوارم رؤسا فلیس سوی نعم
جواب لهذا دلایل مجاز میرش که در خیل از عرض علیه بالعیشی الصافیات
الجلیاد برق متحد سیر زخمتش بر عیش سوختی و در میدان و العالیات صبحا
براق معراج نور از سبک خیزش جولان آموختی و **فارس** رود بسوی هر بخان و باز آید
که از حرکت مضارب غنیمت و زبرد در هر زرم چون نه بر سالی بودی و در هر صاف بر اعدا
غالب بودی و اعدواهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل قد
یه عذوا لله و عذوا کفر و اخرین من دویهم عالجهای که جناب ایشان
بحکم آیات کلام الهی مستحکم بطریق ولایتش گردیده و در اقامت خلافت و ولایت
رقم عقاید امت را بسجل اطاعتش رسانیده فاستمیت بالذی اوحی الیک

النویة

الاحزاب

الفتح

النساء

ص
العادیات

الانفال

التحریر

الندوة

انک علی صراط مستقیم و انک لکرمک و لقومک و سوف تسئلون
میرد این تفسیر و مکتب این تاویل مارواه ابن المعاز و الثعلبی قال یعنی
استمک بالذی اوحی الیک علی السلام انک علی صراط مستقیم و ان علیا علم السلام
وانک لکرمک و لقومک و سوف تسئلون عن ولایت علی علیه السلام بحکم باقر سنان
که راه جناب الهی بر اوراق خلافت حضرت ولایت بنابر باوقاد و اطناب و یقول
الذین کفروا انت مرسلنا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده
علم الکتاب در ساحت عقول اولی الالباب افراشته و باعتراف کمران روسیاه
قیام امارت سید و اوصیایا بعد از خاتم نبی با عمده و اساطین الذین امنوا
و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب در عرض قلوب شیخ و شایب
ساخته **میرد این تفسیر** و مکتب این تقریر مارواه فی کشف النعم قال من عنده علم
الکتاب علی بن ابی طالب علیه السلام و **مارواه** ابن المعاز فی مناقبه و الثعلبی فی تفسیر
عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله قال طوبی لشجرة اصلها فی دار علی علیه السلام
و فی کل دار منها عصفور و حسن مآب حسن مرجع بر طاهر شد که معجوزی و قال الذین
کفروا انک انما ترابا و اباءنا الله انما لکم جحیم منکران ولایت امیر المومنین
ایمان بمقتضای آیات قرآنی نداشتند و حکم لکد و عذنا هذا نحن اباؤنا
من قبل ان هذا الاطین الاولین حاسدان امامت سید السالین
احکام فرقان را افسانه می پنداشتند قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان
عاقبة المجرمین با آنکه ارباب ضلالت اطاعت امیر المومنین را در درجات نسیم
سئل الجنة الکی و عید المتقون تجری من تحتها الانهار کلها دار عور

الرعد

ایضا

الفصل

ایضا

ایضا

الرعد

وَلَهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا مَفَاتِحُ نَزَرِ حَتَّى تَمِيدَ لَهُمْ وَاصْبَابُ
 عداوتِ امام المتقين را در درکات حیم و عقی الکافرین النار کلید البواب
 نامشهر میخوانند **مولف** محبت تو بود موجب خلود نعيم عداوت تو بود باعث محول حیم
 پس چگونه کافران مطلق از زهر اکاذیب باطله انس ملعون کام مقال را نیز میباید
 بدید پسینان احسن بعاظه باطیل عاقله ابوهریره مطعون روی استمدال را از کین
 فرمایند **وَأَمَّا يُرِيدُكَ بَعْضُ الَّذِينَ يُخَذُّهُمْ أَوْ تَوْفِيقُكَ فَلَا غَاثَ لَكَ
 الْبَلَاءُ وَعَلَيْكَ الْحَسَابُ** آری هر نال که در بوستان محبت امیر طغیان نشاند
 میوه حسرت خواهند انداخت و هر دانه که در مزرع ولایت خلفای تبطل افشانند
 برق ندامت خرمین آمال را خواهند سوخت **وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكِيدِ بَلَاءُ**
لَيْنٍ فَتَنْزِلُ مِنْ حَيْمٍ وَتَصْلِيَةُ حَيْمٍ **وقار** مباداشت امید از سر زهر بند
 فروغ برق مخافات کبروت دامن چه معلوم است که جناب سیدالسلین که از نیت
 علم البقین در کستان و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة
أَقَامُوا إِلَيْكَ از بار مغفرت که از شجر محبتش دمیده و بحکم قرآن مبین نص
 سید سلین در نیران هذا وَإِنْ لَلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَا يَبْأَسُ عَذَابُ تَنَارٍ
 از آتش ناپاییده عداوتش شعله کشیده از جمیع افراد موجودات افضل است و از تمام مخلوقات
 اعلی پس واجبست که بیا و جو را از انار اطاعتش روان باشد و بخور و زهر از فرق
 مودتش عیان **إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْيَقِينُ** پس چون بحکم الله مقتضای نوع
 و جنس است و بنقض رسالت بنابر بشوای جن و انس لهذا تاویل و تالاف
أَوْ زَعَمْتَ أَنْ أَشْكُرَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ

ایضا

المرعد

الواقعة

الاعتراف

ص

الواقعة

التمل

صلی النزهه

ما لِحَاكُمُ نَزَاهُ وَأَخْلَفَ بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ مَوْجِبًا
 اعظم نعماء نامشهر است و محل فیضان اکرم آلاء الله و فی الواقع نیم و تیش خار
 کفر و طغیان را از ریاض امکان رفته و از بهار هدایتش کل عدالت در کلین احکام
 شریف شکفته **مولف** شکسته شد ز بهار خلافتش تا حشر کل ریاض عدالت در کلین امکان
وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ پس چگونه سنیان به باک ابن صهیران
 امام دانند و کمران مرتاب ابن خطاب کذاب نایب سید الانام خوانند که سر
 بصقل ما اصاب من مصيبة الا يا ذن الله آینه اعتقادش روشن گردید
 از شجره و من يؤمن بالله يهد قلبه والله بكل شيء عليم نزهه انقياد
 بحال نرسید کذاب فرعون و الذین من قبلهم کذبوا باياتنا فانحدم
 الله بذنوبهم والله مستبد بالعقاب **بأنك جناب رسالت بنابر بوی الله**
 حکم باطاعت سید الاولیاء فرموده و بفتح نصوص قرآنی ابواب جوب متابعت خلفای
 سجاد را کشوده **مؤید** و موکد ابن اثیر و مارواه الحافظ ابو نعیم ان النبوة صلی الله
 علیه و آله قال لما رضى الله عنه ورواه الخطيب عن ابی یوسف یحیی بن یحیی
 و اختلاف حتی یختلف السیف بینهم لا ان یقتل بعضهم بعضا و تبرر بعضهم بعضا
 فاذا رايت ذلك فلیک منه الذی عن یحیی یأمر بقتلک الفتنه الباغیه انت
 مع الحق و الحق معک ارايت علیا سکر ادیا و سکر الناس و ادیا غیره فاسک
 مع علی و مع الناس طرانه بن یزید یک فردی و من یخرجک من مدی یا عمارانه من یقتل
 سیفا و اعان به علیا علی عدوه قلل الله یوم القیوم حاتم دره و من یقتل سیفا
 اعان به عدوه علیه قلل الله تعالی یوم القیوم حاتم نارس هرگاه در کشتن تو یزیدین

الشعر

التقاریر

ایضا

الاعتراف

در میان شفاعت محبت سید الاوصیا نور غود ادرین بنی در حدیث و در فغان
مکانا علیا بهر ایت عقل و اکاهی جواهر علوم الهی را از خرمین حکمتش انوار
و نوحی در مکتب ابلحکم رسالات دینی و انصاف لکم و اعلم من الله
مالا تعلمون انتم عظم تبلیغ رسالت را از علم مودتش اموت اگر چه کم را
در ریاض یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة باج صفوت و انفسک امت
بهر نهاده نغوی جنات عدن بدخلوها و من صلح من ابائهم صلح
و اندوخته و ذریایهم و المملکة بدخلون علیهم من کل باب بفاغ
روضه طوان و مقابله منزل نیران را بدست محبت و عداوت سید المسلمین دلوند
چنانکه در جوامع سکوت و لقد اتينا داود مينا فضلا يا جبال اوق معاه
والطير طيور و جبال تا بید تحول احوال باخترت داود در تبعیه و اوقت
و در صوامع لاهوت و یسبح الرعد بحمده و المملکة من خفيته انا
سلک روحا و افراد موالید ارکا حکم جناب رب العالمین روی اخلاص بطاعت
آوردند و امر را از احادیث سلفه مفهوم شد و از اخبار کاشف معلوم و چنانکه
در کارخانه و التالک الحدید جناب لک در مقام لطف نامنایم جنته ظهور
اکرام و اعزاز این را بآتش اعجاز در دست داود نرم ساخت حرارت قلوب
ارباب عرفان و این عقول اصحاب ایمان را بصقل اطاعت امیر ابرار از زنگار کار
پرداخت و الا یذکر الله نظم من القلوب و چنانکه کم و سلیبی ان الریح
غبدوها شهر و درواحه شهر جنود ریح هر صبح و رواج از بهت و شکر
میوزیدند و قودجن و انس عالم امکان و جنود نوح و جنس عناصر و ارکان بحکم

مقام

الاعتراف

البقرة

الرعد

التبا

الرعد

التبا

الرعد

التبا

نور دود

نور دود و الله مولا هم الحق الاله الحكم وهو اسرع الخاسرين
از تلقی بام تا غسق شام در دیوان اطاعت نفس سید الانام صف میکشیدند **موقف**
شاهی که از اسم اعظم نامش کرد و ارکان و جهات را سلیمان تسخیر یابوبن بنی بعضون
انی مسخی الضر و انت احکم الراحمین تا جنس عرفان را در ترازوی بریان **الانبیاء**
بشایان اقرار بولایت خاتم الاوصیا نکشید عیانه فاستجبنا له نکشفنا ما به
بین ضر و انبیا اهلک و شکم معه شربت خور و رحمة من عندنا **ایضا**
و ذکر علی للعابدین بخشید **موقف** در سیکه طاعتش یوبن بنی از جام دعا
اجابت نوشید تا طهارت رسالت برهم در سلوک صراط مستقیم بعضون بل لکم و کتب
والارض الذي فطرهن و انا علی ذلکم من الشاهدين زبهار مودت
المسلمین شکفت در صعود معارج رضا و تدبیر حکم یا ناز کوئی بزد او سلاما **ایضا**
علی ابراهیم شرار شعل نیران بجزار شعل ریحان بنیدیل بندیرفت ادرین ستم
ولایت نفس رسول معراج الله کان صید یقانی رسیده و اسمعیل بخند نجات
بخت زوج بتول باوج الله کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیا **ایضا**
بانه کردید هود بنی در محفل و کما جاء امرنا نجینا هوداً و الذین امنوا
معه بر حمة مینا و نجیناهم من عذاب غلیظ نفع اکرم و اعزاز را از حرن
مردش افروخت و صالح بنی در مقام و یا قوم هذه ناقة الله لکم آية
فذر و هانا کل فی ارض الله و لا تسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب **ایضا**
صباح اعجاز را در مشکوة و لایتش سوخت تا بخوم روم فصایش از افق انقضا
لوط سافت کواکب آسمان شرایش از انقباب و لوطا انبیا حکما و علما **الانبیاء**

الانعام

الانبیاء

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

مهم

ایضا

هود

ایضا

الانبیاء

روشنی نیافت یونس در طلمات و دالتون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن
نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين بهدایت خضر مودت سید الاتقیاء بحیرت حیوان
فاستجب الله وخرجناه من الغم وكذلك نجی المؤمنین راه یافت
و یوسف در محلت یابا ابی ذابیت لحد عشر کولبا و الشمس و القمر
دایتهم لسا جیدین بدلات ولایت خاتم الاوصیا بسلطنت و کذلک
نجی المؤمنین شد فنته و فی الواقع در امت جناب سید البشر امام مودت
انتم اثنی عشر از قرآن آفتاب رسالت سید المرسلین است بابر خلاف ابر
المؤمنین چه بالضرورة در کشتن و لا یستؤمنون روح الله انه لا یسئل
روح الله الا القوم الکافرون قوافل القاسم مؤمنین تا سوی بران
امام النقیین مظهر نباشد دیده یعقوب اعتقاد نور اختصاص نکیر و در وادی ایمین
لنوبک من اياتنا الکبری تا طور قلوب مسلمین از تجلیات مودت سید المرسلین
منور نکرد جراح حکیم انقیاد از شمع اخلاص روشنی پذیرد چه حکم برینا ظاهر است
و بنص قرآن بامر که یوسف صدیق بتابد ملهم توفیق در کشتن و کذلک
مکتب ادیوسف فی الارض از بارشجا سلطنت را از شمسات بهار ولایت
ایم المؤمنین شکفت داده و موسی حکیم بتاید مؤید رضا و تسلیم در وادی ایمین
و قرینا مجتبا البواب رسالت را بفتح محبت امام النقیین کشته
افتاب ضایلنا محدودش از افق و واعد فاموسی ثلثین کیلک و اعظمنا
بعشرکم میقات دیکه ادعین کیلک طلوع نموده و یخیم خصالنا مودت

ایضا

ایضا

یوسف

ایضا

ایضا

طه

یوسف

قریم

الاعتراف

از مطلع

صلی

از مطلع تقریخی دلسنا و الذین امنوا کذلک حقا علینا نجی المؤمنین
چون ظهور کشوده چنانکه جراح زبان حضرت عیسی در مبد و ولادت از شمع
قال انی عبد الله انا فی الکتاب و جعلنی نبیا و روشنی پذیرفت تا محفل
مغایب یاهان بیدای لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثه نور
و حدایت ربنا ضیا کبر و غنم لسان مجرب بیان مر توفی در اول خلاف از
بهار انما عبد الله و اخور سوله شکفت تا کما از ضایر کما بان صحرای ربوتیش از تحت
نوحی طراوت پذیرد مریم را در محکم فاجاءها المخاض للجنع الخلة
ثالث یا کیتفی میت قبل هذا او کنت نبیا منینیا به بیت المقدس راه نداده
در محکم ولادت نفس سید الانام البواب بیت الله الحرام را بر روی غایبیت سید
کشادند و من دخله کان امینا چنانکه در حین تولد عیسی ایات و کلمات
دروقت ولادت مرتضی نیز معجزات و خوارق عادات بمنظور رسیده ان فی ذلک
لا یکه روی ذلک فی مشارق النور الیقین من الحافظ و حب العسی انه قال و من
اسرار المؤمنین انه لما ولد فی بیت الله الحرام و کعبته الملك العلام خمر ساجد
ثم رفع راسه الشریف و اذن و اقام و شهد الله بالوحدانیه و محمد صلی الله علیه و آله
بالرساله و لنفسه بالولایه و الخلافه ثم اشار الی رسول الله صلی الله علیه و آله
فقال اقرء یا رسول الله فقال نعم فابعد و صحف آدم فقرء باحتی لوجهرت لاقرء
انه اعلم بها منه ثم تلا صحف نوح و صحف ابرهیم و التوراة و الانجیل ثم تلا قد افلح
المؤمنون فقال له البقی صلی الله علیه و آله نعم قد افلحوا اذ انت امامهم ثم خاطبهم
یخاطب به الامم و الاوصیاء ثم رکت فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله بعد الی طغی

یونس

مریم

المائدة

مریم

الاعتراف

الشعر

قُلْ لَا أَحَدٌ يَمْلِكُ أَنْ يَنْجُوَ إِلَّا بِالْحَمْدِ عَلَى طَاعَتِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ حَرًّا خِزْيَرًا فَإِنَّهُ دَجَبٌ أَوْ فَسْقًا آهْلًا لِفَيْزِ
اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ دَبَّكَ غُفُورٌ رَحِيمٌ الرَّجُلُ
قَوَانِينِ دِينِ رِسَالَتِ سَابِقِ الْأَشْيَاءِ قَرَأَ يُشْكِنُهُ وَيُجَوِّدُ إِنْ لَمْ يَكُنْ
لِلَّهِ أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ مَصَابِيحُ بَرَاهِينِ أَوَّلُهَا نَوَافِيسُ فِي رُشْنِي بَذِيرَتِهَا
مَقْتَضَى وَلَيْزِيْدِكَ كَثِيرًا مِنْكُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَقَاسِ
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ تَنْتَقِمُ سِمْ ضَبَّ أَمَامِي وَاجِبُ الطَّلَعِ كَجَارِ تَحْلِيْفِ الْأَخْرَافِ
مَامُونٌ نَكْرَدُوهُ وَيُجَوِّدُ فَتَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاسْتَقْبَلُوا بِحُجَّتٍ خَالِئَةٍ
قِيلَ لَهُمْ بَلْ فَانُوا وَخُذُوا حَقَّكُمْ فِي الْيَوْمِ لَازِمُ الطَّلَعِ جَرَجُ تَنْزِيلِ قَابِلِ أَرْضِ تَغْيِيرِ تَبْدِيلِ
مَضُونٌ شَتُوهُ وَاللَّهُ وَكَتَبَ الْمُتَّقِينَ جِهَ دَرَمَقَامٍ وَالتَّحْدُودِ أَمِنْ دُونَ اللَّهِ
الْهَكَّةَ لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا أَعْجَبُ أَرْجَاءُ كَانُونَ اِعْقَادُ أَرَاتَشِ تَنْدَرُ الْكَلَامُ وَخُشْدُ
وَأَرْقُولُ أَعْبَثَ اللَّهُ بَشَرًا دَسُوكَ بَرَحِي أَرَاتَشَرَّ دَرَطَمَتِ اطَاعَتِ فَجَارِ بَرَقِ
رِسَالَتِ بَنُو خَرَمٍ أَعْمَالِ دِينِي وَدِينِي رَابِعُ خُشْدِ الْمَوْلَى كَرَحْفِ بَرَاتِي بَارِظِ طَاهِرِ
بَهْرُونِ نَرُودِ كَسْنِي ظَلَمَاتِ ضَلَالِ بَسِ كَرَجَالِ رَا وَاجِبِ الطَّلَعِ دَانْدِ يَا هَلْ ضَلَالِ
مَقْتَضَى الطَّلَعِ خَوَانْدِ بِالْبَدِيدِ دَرُورِ قِيَامَتِ بَحْرَتِ وَنَدَامَتِ كَرَفَاتِ كَرَدَنْدِ
وَدَرِ يَوْمِ الْقِيَامِ بَرَاتِ بَدَامِ سَرَاوَرِ شَوْنْدِ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادِكُمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْكُمْ ضِدًّا مُطْلَبِ تَمِيدِ أَيْنِ مَقْدَمَاتِ مَفِيدِهِ وَمَقْصِدِ أَرَاتِ دِلِ أَيْنِ آيَاتِ
اَعْلَا يَعْتَرَفُ مَجْنُونِ زَنْدَانِ وَقَدْ خَابَ مِنْ أَفْتَرِي وَبَارَقَرِ دَرِ بَرَاتِ مَعْرَا

الانعام

يوسف

الأنبياء

البقرة

الجنات

بقره

طه

فلا يصعدنك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فَلَا يَصْدُكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرَى حَافِ
أَبْرَ الْمُؤْمِنِينَ كَرِ وَرِ سَحَامِ قَوَائِمِ عِلْمِ الْيَقِينِ بِحُكْمِ لَيْبَتِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَخْلِفُونَ
فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ أَنْفَاسُ عِجَارِ سَرِ مَبْدُ
عَوَاطِفِ فَيُوضَاتِ الْأَرْسِ وَدَرِ سَحَابِ نِيَامِ أَحْكَامِ دِينِ بَعْضُونَ لِيَجْزِيَ
اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ أَحْكَامُ عِلَافِ شِشِ
مَشَاوَرِ وَفُوحَاتِ مَنَابِرِ وَقَارِ شَمِيمِ نَافِةِ امْكَانِ نَسِيمِ بَاغِ وَجُوبِ خَطِيبِ
مَرْفَاقِ طَلِيبِ رَجْ ضَلَالِ رَايَاتِ نَعْرَتِ لَرِ مِيدَانِ شَيْ عَشِشِ كَشُودِ
آيَاتِ رِسَالَتِ سَابِقِ الْأَشْيَاءِ قَرَأَ يُشْكِنُهُ وَيُجَوِّدُ إِنْ لَمْ يَكُنْ
لِلَّهِ أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ مَصَابِيحُ بَرَاهِينِ أَوَّلُهَا نَوَافِيسُ فِي رُشْنِي بَذِيرَتِهَا
مَقْتَضَى وَلَيْزِيْدِكَ كَثِيرًا مِنْكُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَقَاسِ
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ تَنْتَقِمُ سِمْ ضَبَّ أَمَامِي وَاجِبُ الطَّلَعِ كَجَارِ تَحْلِيْفِ الْأَخْرَافِ
مَامُونٌ نَكْرَدُوهُ وَيُجَوِّدُ فَتَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاسْتَقْبَلُوا بِحُجَّتٍ خَالِئَةٍ
قِيلَ لَهُمْ بَلْ فَانُوا وَخُذُوا حَقَّكُمْ فِي الْيَوْمِ لَازِمُ الطَّلَعِ جَرَجُ تَنْزِيلِ قَابِلِ أَرْضِ تَغْيِيرِ تَبْدِيلِ
مَضُونٌ شَتُوهُ وَاللَّهُ وَكَتَبَ الْمُتَّقِينَ جِهَ دَرَمَقَامٍ وَالتَّحْدُودِ أَمِنْ دُونَ اللَّهِ
الْهَكَّةَ لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا أَعْجَبُ أَرْجَاءُ كَانُونَ اِعْقَادُ أَرَاتَشِ تَنْدَرُ الْكَلَامُ وَخُشْدُ
وَأَرْقُولُ أَعْبَثَ اللَّهُ بَشَرًا دَسُوكَ بَرَحِي أَرَاتَشَرَّ دَرَطَمَتِ اطَاعَتِ فَجَارِ بَرَقِ
رِسَالَتِ بَنُو خَرَمٍ أَعْمَالِ دِينِي وَدِينِي رَابِعُ خُشْدِ الْمَوْلَى كَرَحْفِ بَرَاتِي بَارِظِ طَاهِرِ
بَهْرُونِ نَرُودِ كَسْنِي ظَلَمَاتِ ضَلَالِ بَسِ كَرَجَالِ رَا وَاجِبِ الطَّلَعِ دَانْدِ يَا هَلْ ضَلَالِ
مَقْتَضَى الطَّلَعِ خَوَانْدِ بِالْبَدِيدِ دَرُورِ قِيَامَتِ بَحْرَتِ وَنَدَامَتِ كَرَفَاتِ كَرَدَنْدِ
وَدَرِ يَوْمِ الْقِيَامِ بَرَاتِ بَدَامِ سَرَاوَرِ شَوْنْدِ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادِكُمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْكُمْ ضِدًّا مُطْلَبِ تَمِيدِ أَيْنِ مَقْدَمَاتِ مَفِيدِهِ وَمَقْصِدِ أَرَاتِ دِلِ أَيْنِ آيَاتِ
اَعْلَا يَعْتَرَفُ مَجْنُونِ زَنْدَانِ وَقَدْ خَابَ مِنْ أَفْتَرِي وَبَارَقَرِ دَرِ بَرَاتِ مَعْرَا

التخل

الغزل

الأنفال

الحج

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

احب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال بحرفه فقلت الله ورسوله اعلم
 فجعل علي قميصي ويهول على اطراف انا مله حتى تمثل بين يدي رسول الله صلى
 الله عليه وآله واجلسه الى جنبه فرايتها يتحدقان ويضحكان ورايت وجهه عليه السلام
 قد استنار فاذا انا بجام مريض بالموافقت والجاهل وبجام اربعة اركان على
 ركن مكتوب لا اله الا الله محمد رسول الله وعلى الركن الثاني لا اله الا الله محمد
 رسول الله وعلى الركن الثالث لا اله الا الله محمد رسول الله ايده بغيره بن له طالب على
 الركن الرابع حي الله المعقودون اليدين الله والمولود لاهل بيت رسول الله
 واذا في اجمام رطب وعنب ولم يكن اوان الرطب والعنب فجعل رسول الله صلى الله عليه وآله
 ياكل ويقيم عليا عليه السلام حتى اذا اشبع ارفع اجمام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
 يا انس ترى هذه السدرة قلت نعم قال قد قد تحتها ثمانية وثلاث عشرة نبيا
 وثلثمائة وثلاث عشرة وصيا لاهل البيت نبي اوجه مني ولله الوصيان وصيا
 اوجه من علي بن ابي طالب يا انس من اراد ان ينظر الى آدم في علمه والى نوح
 في صفوته والى ابراهيم في وقاره والى سليمان في قضائه والى يحيى في زهده والى
 ايوب في صبره والى اسمعيل في صدقه فليتنظر الى علي بن ابي طالب يا انس من نبي
 الا وقد خصه الله تعالى بوزيره وقد خصني الله بالثنتين في السماء والاثنتين في
 الارض واما اللذان في السماء فجبريل وميكائيل واما اللذان في الارض فعلي بن
 ابي طالب في حمزة ولدا بمضمون ان المتقين في مقام امين في جنات
 وعيون فحمت قدر دستانش راس برنام ارفع وانما است ودر مقام

الدرجات

يكتبون

يكتبون من سندس واستبرق متقابلين بناس كرشيا نش ارجع
 خواص عوام اكرم واولي كذا لك وزوجناهم بخور عين يدعون فيها
 بكل ناكهة امنين لا يد وفوت فيها الموت الا الموتة الاولى ووتهم
 عذاب الجحيم فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم **موردين فضائل**
 وموكردين خصال مارواه الزمخشري عن عبد الله بن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله
 انه قال لا ومن احب عليا سمي ستر الله في ارضه وباهي الله به ملكه وحمد عرشه
 الا ومن احب عليا ناداه ملك من تحت العرش يا عبد الله استأنف العمل فقد غفر الله لك
 الذنوب كلها الا ومن احب عليا جاء يوم القيمة ووجهه كالقمر ليلة البدر اجمع جناب
 ابراهيمين بتاييد رب العالمين مركزه واير تكريات لا اقسى لهذا البلد ونظر
 ما شيعيات وانت حل لهذا البلد مطلع انوار ووالد وما ولد وعالم هر
 لقد خلقنا الانسان في كبد **روي ذلك** في الكافي عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله
 وواله وما ولد قال ابراهيمين وما ولد من الائمة عليهم السلام يس طاهر من كل بؤسة
 وراسر واقولكم اواجهوا به الله عليه السلام بذات الصدور واجتنبوا علم ابراهيمين
 سرباب وكلشن الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير ارجو يا فضل المتقين
 شاداب وفي الواقع ارفع مكر صايب ارجو ان تتبع قصص اثار روشن سازند
 ورايت نظر تاقب بصقل تصح ايات واجبار از زنجار جمل پیر دارند معلوم شود
 هر يك از انبيا طوايف امت را از ظلمات طاعت باطل مطلق بنور ولايت حق
 دلاک کرده اند وهر يك از اصفياء كشي عقايد ملت را از گرداب تباب و غراف
 برآورده اند ولقد ارسلنا موسي باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات

ايضا
ايضا

البلد
ايضا
ايضا

الملك
ايضا

ابراهيم

مذكور في كتاب
 تاريخ طبرستان
 وكتاب
 تاريخ طبرستان
 وكتاب
 تاريخ طبرستان

اِلَى النُّورِ پس چگونه در طلعات کفر و عصیان . هدایت بنور اسلام و ایمان توان کرد
 و بدلائل مجده اوتان . روی بکوب اطاعت رحمان توان آورد . اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ
 فَهُوَ يُدْرِكُ . چه بتدکرنهای الهی که مود است خلفای رسالت بنا بر طریق تحقیق انوار
 یافت . و بظهور آیات قرآن که معرست با منای سبحا . بسبیل تصدیق بتوان یافت
 وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ پس بفرمان
 ساغر زهر بر سر رقب . در میخانه طلب زهراب شهید برهان . نتوان جشید . و بتحمل
 جفای خارج محنت . کل راحت . از کلین عرفان . نتوان جید تا تیز تیغ موج کف نماید
 سر خود دید . کسی وصل محیطش بهوت بهجو حجاب . یا قوم اذ کروا نعمة الله عليكم
 چه آداب ایمان و اسلام . بمصباح نجاج و ولایت سید الانقیاء ظهور نماید . و ابواب السلام
 بمفتاح فلاح هدایت خاتم الاوصیا کشاید . طم دأوالسلام عند ربهم وهو وهم
 بما كانوا يعملون **مید این اشعار** و موکد این بشارت . مارواه اخبر عن اهل
 قال قل رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله عمود امن النور يضئ لاهل الجنة كما
 لاهل الدنيا لا يزال الا على شعبة وان حلقه باب الجنة من ياقوت حمراء طولها من
 عمامة صفائح من ذهب اذا نفرت طنت وقالت في طنتها يا علي . بر معلوم که
 همای عقل انسانی . جناح اطاعت خلفای سبحا . بمقعد صدق رضوان الهی تواند رسید
 و شایعین فکر بشیری . بی بال مودت با دیان طریق . دلائل نظری . با وج مکرمت با شاکر
 نتواند برسد . ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك
 مقتدر . پس عارف که بکلید فتوحات روحا . ابواب مقدمات بر باب کشاید
 و ساغر احکام انبار از میخانه آیات قرآن . بر نیز نباید . بطریق تحقیق تواند تافت

باب الف

المائة

الانعام

الفقر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

1

1

1

52

10

و نزل توفیق را، تواند یافت **معروف** هم قدرت تو میکند اظهار قدرت تو را، و از خود خوشتر
در شان دلیل را، **فاَصْرِیرَاتٍ وَعَدَ اللّٰهُ حَقَّ وَاسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَتُحْجِجُ بِحُجَّتِكَ**
بِكَ بِالْعِزِّ وَالْاَبْجَادِ **توفی** **ذکر** در روضه الكاف عن محمد بن الفضیل قال
سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول انتم اهل تحية الله وسلامه واهل انيرة الله
بجنته واهل توفیق الله بجمعت واهل دعوة الله بطاعته واهل عليم ولاحوف
ولا حزن انتم للجنة والجنة لكم اسماؤكم عندنا الصالحون والصلحون وانتم اهل الرضا
من الله جل ذكره برضاه عنكم والسكينة اخوانكم في الخير فاذا اجتمعتم ادعوا وادعوا غفتم
جهدوا وانتم خير البرية دياركم لكم جنة وقبوركم لكم جنة خافتم و في الجنة نعيمكم و السلام
الجنة تصرون لهذا جع كبقدم نعي واعتساف وادی تعلید اسلاف بهایند سنجی و
در روز قیام خلفای ضام نمایند و قالوا ادبنا انا اطعنا سادتنا وکبرائنا فانا
منکوننا السبیل **الف** حال وبال کفر وشرک ثقلین در عرصه دیوان قیامت حضرت
بنا اهلهم ضعیفین من العذاب والعنهم لعنا کبیرا حنیفوی دینا قیما
ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین، هرگز از سموم خزان شرک طین
کلزار سلام وایمان شکفته نگیرد، و از طلعت کفر وفساد محفل هدایت ارشاد روشنی
بنزیرد، **قُلْ اِنَّ صَلَوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ**
لَهُ وَبِذَلِكَ اُخِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ارباب ضلالت واهاب جهالت
لکم ناول واذ بؤنا لایبراهیم مکان البیت الا تشترک بشیئا وظهر بی
لظانفین والقائین والترح السجود ابراهیم خلیل بکم رب جلیل کعبه سلام
از جبهه ظهور نور خلفای کرام بنانوده و بنص تنزیل واذن فی الناس بالحق یا نون

الأخضر

رضا

ایضاً

الحمد لله

اص

۱۰۰
 م
 کتاب التفسیر فی مزار و درود و دعا
 رسالت یا امام علی (ع) یا علی بن ابی طالب (ع)
 خدایا یا رسول الله یا علی بن ابی طالب (ع)
 یا علی بن ابی طالب (ع) یا علی بن ابی طالب (ع)

اَيْضاً
الانعام
والمؤمنون فخصاص
تجدد تجدد في الجاهل
فخصص طاعتك بجاهل
وتنصوب وراكب بحقيقة
رسالتنا كرمك
شعورنا على كل شيء

الحج
معلوم شد که بیت الحرام عظمیٰ اور
خلفای سیدانام است و مشعر
ایضا
مستطاب
مستطاب
مستطاب

امامت را ادا

الاعتراف

آل عمر

الحمد لله

أَيْضًا

الْبَيْتُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کلمہ اللہ

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

الحاشية

هو د

اَيْضًا

و کفر از هر عبارتی از جویدار عجزی طراوت پذیرفته نمی بینی که حضرت خلیل ارب
 جلیل استندای بقای ذکر جمیل نمود. و طلوع نجوم منیره النور طاهرین را بفرمود
 و اجعل لسان صدق في الآخرین از افاق نسل خود طلب نمود. لهذا
 جناب الهی حجت انتشار لطفنا متناهی حکم و وصفتنا هم بن و تحتنا و جعلنا
 لهم لسان صدق علینا. جناب سید الاوصیاء بعد از خاتم الانبیاء محمد بن محمد
 دعوت خلیل و شجره منوره ذکر جمیل نمود. و تار و زیقار کواکب منیره اوصیای عظام
 و نجوم مستیره اولیای کرام را از افاق فلتش عیان فرموده و الذین امنوا و
 ذریعتهم بایمان الحقنا هم ذریعتهم و ما الکناهم من عملهم من شیء
 کل امری بما کسبوهین **روای ذلک** فی منبع الغرر و مجمع الدرر بعد از حیم
 ابن عبد الوطیم عن العلاء بن فضال قال سئل جعفر بن محمد علیهما السلام عن قول الله
 و اجعل لسان صدق في الآخرین قال هو علی بن ابی طالب علیه السلام پس چگونه
 لب تشنگان سراب ضلال با وجود دعوی فضل و کمال طاعتی از جهال را خوب
 دانند و کمر اهل نادان قوی از یهودان شراب محبت اوتان را در منبر سکام
 خلیفه خوانند **لهم** نزل و عقلا حکم بریان صوح که میکرد طاعت شیطان واجب
 و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون آری هرگاه ارباب عصیان بدلت
 اصحاب ایمان بدست عقل انشا و امان تیاج بر تاراه کبیرند و بهاران امراض جهالت
 کفر و ضلالت بشر دلائل قرآن و دواای احکام فرقا محاسبه پذیرند خبری موشی و زری
 نتوان رست و جز بلا میست و کرمی نتوان بیست لکم ذریعتکم ولی ذری **از هر**
 نری علی سبکدان زود میکند سازد بیا ده موم نکین سواره را قل للذین امنوا

الغفر
عزیم

الطور

یوسف

الکافین

الحائنه

تغذرا

یغفر للذین لا یدجون ایام الله لیجری قوما بما كانوا یکسبون
 چه دواای مرض جهالت جویدار بشریت شمشیر ابدار نشاید و محاسبه درد هوای نفس
 خبر دواای تیغ خونبار راست نیاید و ذلک بما قد مت ایدیکم و ان الله لیس بظالم
 للعیین فی الواقع وادی ولایت سنجار را بقدیم جمل مبوله نتوان بود و البواب غلاف کفر
 بطلید شرک کمرای نتوان کشود و لا تشبک لوال الحیث بالطیب **روای ذلک**
 فی روضه الحائنه عن عمار بن یاسر قال سنا انا عند رسول الله ص الله علیه که اذ قال ان
 النبیة الحائنه الحاصرة من اهل البیت فقال عمر یا رسول الله عرفنا من حق نعرفهم فقال
 رسول الله ص الله علیه که ما قلت کم الا و انما ارید ان اخبرکم ثم قال رسول الله ص الله علیه که
 انما الدلیل علی الله غر و جل علی نصر الدین و ساره اهل البیت و هم المصابیح الذین
 بهم فقال عمر یا رسول الله فمن لم یکن قلبه موافقا لندا فقال رسول الله ص الله علیه که ما وقع
 القلب فی هذا الموضع الا بالوافق اولی الخالف من کان قلبه موافقا لاهل البیت کان
 ناجیا و من کان قلبه مخالفا لاهل البیت کان بالکافر پس اگر بدست توفیق از کلمین
 تحقیق محقق صدیق تواند جد در این بریان جمال عرفان را بدیده ایقان تواند دید
 انما یتقبل الله من المتقین جمعی که جمال یقین را در مرات بر این دیدند
 بقدیم سبیل بمنزل سوا السبیل رسیدند فلو لا کانت قریة امنت فنفعهم انما
 الا و هم یؤنس لک امنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و مستعنا
 بالخزین لیکن یحمل مشاق نفسانیه بمنزل حقایق عرفانیه نتوان رسید و بهر دست
 خفا بابت فرقان در طلمات امکان آب حیوان ایقان نتوان جشید **وقای**
 جاب قلزم آتش شوار سبک و حی و کر نه به بطیم شوری و اندر هلا بصر افرین و کرم

الاعمال

النساء

المائدة

یوسف

الاعمال

بس در حالت اقبال مقتضای هوای نفس غمان مودای عقل انشا را بدست می آید
دادن و در هنگام ادبار دنیای فانی پشانی بر خاک میزنند و توبه میگویند
دور بیت از رحمت الهی و باعث مجوریت از محنت ناسا هر کس که اذ انعمتک الا
اعرض و انالی بجای نهد و اذ استه الشکر فذود عار عریض **لعل** جویدارو
چون یزیدی جو و کرداند از توبه یزیدی پس چگونه غیر خلفای الهی را واجب است و اند
و چه طریق غیر اولیای رسالت بنابر مفسرین الطایفه خوانند و الذین انحلوا
من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بکلیل آری چه چون
از ساعه شهادت حرارت زهر حیات چشیدند و رحمت اهل را از دار فانی برای
غدا جاد و کشیدند و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله و علم
وعد الحق و وعدتکم فاخلفکم و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان
دعوتکم فاستجبتم لے فلا تلو مونی و لو مو انفسکم ما انا بصیر حکیم و ما
انتهم بمصرحتی انی کفرت بما اشکرکم من قبل ان الظالمین هم عدای
الیم از نهایت ظهور کفر و طغیان سرور و طعن و نخل شیطان خواهند بود و از غایت
مواظبت کفر و عصیان در جیم غدا جاد و ان منزل خواهند نمود چگونه بدایت برین
راه یقین را توانند یافت و چه طریق بقدم توفیق بمنزل تحقیق خواهند یافت ان
الله لا یهدی القوم الفاسقین لند اسکان منهاج و الذین امنوا و عملوا
الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک هو الفضل
الکبیر در بخانه و ما من ذابنه فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امر
امثال کسر از ساعه بر آتی باد و حتی نوشند و صاعدان معراج و الله یهدی من

نصبت

الشوری

ابراهم

المنافقون

الشوری

الانعام

البقرة

بشارت

بلغ

نشاء الى صراط مستقیم در کارخانه و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى و صرنا
الایات لعلکم ترجعون از لباس من هر قدری تشریف بفرمایید نوشتند **بشر**
که حوصلات است و صبح از دل روشن هر کل قدح نیر شراب است درین باغ ذلک
من ایات آتیه من یهدی الله فهو المهتد و من یضلل الله فذلک
و لیس بشدا پس چون حدف عقول انسا را از تواتر هوای نفسا بر آوردند از قاطر
نیشا هر یک را بهر از جوهر نیشا عرقا کردند و **و** تا از هوا تنی نشد از در نکشت پیر
کرد حدف محیط که از صفای خویش الا الله الذین الخالصین ارباب محال است
قلوب از دو ضلالت بتره و دیده نکر را از غبار حیرت خیره دارند پوسته
حکیم بیسولا نقش بقای جاودا در لوح حیات نشا نگارند و فرخوار با حیوانه
الذین با انکه دانسته اند که ریاض امل را بر صراط اجل هوایی نیست و ابوان زندگانی
خبر سرعت و بر با بقای نه **صایب** میشود طی در ورق گرداندنی دیوان عمر دایم دار و دل حوله
در ان عمر و یقولون متى هذ الوعد ان کنتم صادقین قل لا املک لنفسی شیئا
ولا افعلا الا ما شاء الله لکل امه اجل اذا جاء اجلهم لا یتأخرون عنه
ولا یتقدمون پس باید دانست که جناب الهی در جمیع خبر نیات او امر و نواهی بعدل
امر فرموده و ریاض اسلام و ایمان را از جوهر باربر و امتان آساری نموده و ان خفتن
الا تقضون فی البشامی فایکون ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباعی
ختم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک دنی ان لا تقولوا و اتوا
النساء صدقنا بعت محله فان طین لکم من شیء منه نفعا فکله هنیئا
مزینا پس چگونه تواند بود که ابو بکر را بخلاف یقین نماید که در طاعت نادم و علم البصو

الکھف

الزمر

الرعد

یونس

النساء

عدل ننمود یا حکم بامارت عمر فرماید که بکلیه جمل بیوفا ابواب کفر را بکمان ایمان می کشود
و لا یُرَادُ بِأَسَانِعِ الْقَوْمِ الْحِجْرَ مَبْنً **لَوْ لَفَّ** می کشد دیده اش از جمل خیره و مثل از
دود کفر و شرک تیره ندانسته اند که جناب سجاد در جمیع اعم انشا حدوت معاهی و انام را برب
عذاب نام نموده و در هر یک علی انبیاء ظهور فسق و فجور اشقیاء را بجمیع اوقات و احوال
علت عذاب نخل فرموده و یا قَوْمِ اَعْمَلُوا لِمَا كُنْتُمْ اِلَیَّ عَامِلُونَ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ بَیِّنَةٍ
عَذَابٌ یَحْزَنُ بِهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَاَرْتَقِبُوا اِلَیَّ مَعَكُمْ ذَقِیْبٌ پس معلوم شد که در
استیلا کاسه لیس تقلید جمال بنیاید بود و ابواب بریان را بکلیه اضلال شیطان بنیاید بود
و قاری از دولت آینه کیتی ناخشنده اند و جرعه نوش نادره عرفان ز جام هم میاش قل اعلم ابو جی الی
اِنَّمَا اَلْهَکُمُ اللّٰهُ وَاَحَدٌ فَهَلْ اَنْتُمْ سَمِعُونَ پس چگونه توس عقل انشا را با کران بار جمل
در مضار میادی بر نهایی بکفان نمایند و بال غراب از روی شهوات جناب را از حجت انضای احوال
نفسا در فضای حشمت و سلطه کشانید **صاحب** بن کرم که قمار زده عالم بر روی دست آخره
باخته می باید رفت تَرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیَا وَاللّٰهُ یُرِیدُ الْاٰخِرَةَ وَاَلَمْ تَعْرِضُوا حُکْمًا
چه بالفروزة جناب سجاد طوایف انشا را در هیچ وقتی از اوقات حیات از ایشان بخواه
عبادات معاف نه داشته و در هیچ زمان از از من و ایام قبایل افراد انام را در ادای
مراسم تحیل ایمان و قضای لوازم تحصیل عرفان بهی نگذاشته و اِذَا کُنْتَ فِیْهِمْ فَاقْت
لَهُمُ الصَّلٰوةُ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِیَا خُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذَا سَجَدُوا
فَلِیْکُمْ نَوَاسِیْتُ وَرَافِعُکُمْ وَاَلَمْ تَعْرِضُوا حُکْمًا فَلَیْکُمْ نَوَاسِیْتُ وَرَافِعُکُمْ
وَلِیَا خُذُوا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ وَكَذَٰلَکَ یَنْکُرُ الْکَافِرُ الْوَتَّعِظُونَ عَنْ اَسْحَکُمْ
وَامْتَعِیْکُمْ فَمِیْلُونَ عَلَیْکُمْ مِیْلَةً وَاَحَدَةً پس هر که با قاضی طایف طاعات

در بیان

در مقام شوال آتش قتال و جهاد امر فرموده و بادامه شریط استلال در وقت است
نابره جدال حکم نموده چگونه تواند بود که قامت تکلیف را بتشریف و جوی طاعت خلعت
نیارید و بجهت شمع محفل ملت خیف را بچراغ نزوم حجت اوصیای عظام روشن ننماید
و ما کان ذلک لیملک القری و اهلها مصلحون چه باوجود قدرت متابعت احکام
واجب لازم است و با ظهور مطاعت اطاعت شرع رسالت بنابر مقتضای تخیل و لا خیار
علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم حررضی ان تصنعوا السجدة وخذوا
حذرکم ان الله اعد لکافرین عذابا مهینا بر چگونه بایستای اطاعت الهی
نمال حکم رسالت بنابر میوه حصول گیرد و بایستای ولایت اولیای سید السیدین بجهت
شجره عبادت مکلفین ثمره قبول بندید و بلایا قدعون فیکشف ما تدعون
لیه ان نشاء و یستشرون ما تشرکون پس اگر قامت عقل انسانی بتشریف دیبای سبای
برایا منبرین شود بر بیان قاطع فاذا افضتکم الصلوة فاذا ذکر الله قیاما و قعودا
و علی جنبکم فاذا اطمأنتم فاقیموا الصلوة ان الصلوة کانت علی المؤمنین
کتابا موقرکا و جوی طاعت امیر المؤمنین بر جمیع مکلفین بر سرین کرده چه بایستشام
فواج اطاعت سید الاولاد و اوصیا دفاع عقل سلیم از نکبت عبادت اکثر موطر نشود و بایست
انچه حجت امام الاتقیاء چراغ عقل قویم از شمع مواطعت شرع رسالت بنابر منور نکند و قاری
بقرین بکنند روزنامه تقدیر قضا رفی را پیش نکرده استغفار پس گاه بخوابی و لعل بگذا
بخوابی پس بگو صدق و در ذنابهم عن الطیبات جناب نبی بساتین مضامین برایان را
برایا چین قوانین صدق و یقین را راسته و کلان شرایع دین را از خار و خاشاک اشتیاق
شیاطین بر سرشته چگونه شد که کافری کتاب را بمنصب حلیل خلافت مخصوص فرماید

و
هود

آلکٔاء

الانضمام

البناء

لوئیس

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, written on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be underlined or written in a larger, bolder script. The ink is dark, and the paper shows signs of wear and discoloration.

محمد
صلى الله عليه وآله

٩
ف
الطلا

١٧

۲۵۵

البقرة

المائدة

الأعراف

عَلَيْهِ السَّلَامُ

الأعراف

البقرة

البيد

الاعمال

يَضَا

[illegible]

رجالاً لا يتغير قولهم بسم الله قالوا ما اعطى عنكم جمعكم وما كنتم تستكبرون انما
جون مريدان ابن خطاب در ديوان يوم الحساب جمعي را که در حريم جان داشتند و در روز
نسيم يابند و قومي را که بقيم درجات رضوان مي بنداشتند بدرجات نيران شتابند انفس
در كانون عاقبت افزونند و شمع ندامت را از چراغ علامت بسوزند اهل الذين
اقسم لا اينالهم الله ببرحمه ادخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا انتم تحزنون
چه حکم آيات قرآن افاضه اصناف نعماء رضوان بدشمنان انما سرچا مخطوست و منكر
خلفي است بنابر در رضوان مكرم است انرا به شهادت رايحه رحمت نماند بهر مجاور و نادى اصحاب
النار اصحاب الجنة ان اقبضوا علينا من النار او محاذ ذكركم الله قالوا ان الله
حرثها على الكافرين **لوقه** و سنان را نيم گلشن جنت حلال و نعمت را هوای سكران
و في الواقع بكم فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل ولا تستعجل لهم كما هم يومئذ
ما يؤعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار جناب است بنابر از جنة انتشار و لايت
انقلاديت منافقين را بدوش جبر و توكل ميكشيد و مرارت زهر جفاي مشركين را بدوش
حلم و تحمل بجشيد فاصبر عنهم و قل سلام بس جحي كه مدهاي ديد و در بچانه طاعت شيطان
بعبادت او تان مشتغل بودند و عهدي باي جديد بختلبي و انام انفس محبت اصنام را بشتغل
چگونه بخلاف اهل موصوف توانند يا بنيات سالت بنابر معروف حرمت عليكم
النيئة والدم و حكم الحيز و ما اهل لغير الله به و المتخفة و الموقدة
و النردية و النطحة و ما اكل السبع الا ما ذكيت و ما ذبح على النصب و ان
تسقيها بالاذلام ذلکم فسق **ص** در قلبي كشتي نوع است در خطر بالين زك و ديش
کردا بكني **كلام في تحقيق مقام** چون مطابق آيات كلام اهل و موافق اجاد

ايضا

ايضا

الاحقا

الخر

المائدة

چنانكه هر يك از انبيا
كم بطاعت او صيلا
فرمودند و از
سنان بچانه
طاعت شيطان
بعبادت او تان
مشتغل بودند

چنانكه هر يك از انبيا
كم بطاعت او صيلا
فرمودند و از
سنان بچانه
طاعت شيطان
بعبادت او تان
مشتغل بودند

جناب است بنابر

جناب است بنابر مشرك از شمول رحمت ربنا نصيب ندارد و هرگز باران محبت
بر فراغ اهل كافر نبارد پس چگونه باعث رحمت شود باي طريق موجب محبت
ما كان للبي والذين امنوا ان يستخفوا للمشركين ولو كانوا اولي قربا
من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم چه بالضرورة متحق لعنت
جاودا بهر رحمت سبحا مديت تواند نمود و متوجب نعمت نماند باوي رحمت اهل
نماند بود الكذالك الذين لو كانوا قوم ما غضب الله عليهم و بنظر آيات
و بكم مقدسات برماند عالم ظالم موجب تنك استدرست و باعث تنك بنابر و محل
تنك بفضلال عوام است و علت اغواي انام اولئك الذين خسروا انفسهم
و ضل عنهم ما كانوا يفترون **قال امير المؤمنين عليه السلام** قسم طهرى رجلمان عالم
و جاهل متشكك اندا بغير الناس متشكك و اندا بغير الناس متشكك چه از سر بره جرات
ضلالت در دیده عقل انشا بغير ايد و از شمس اب طاعت نادان خرمى كف و عصيان از
قلوب تبعة شيطا ظهور نمايد و لا يطلع من قلبه عن ذكر ربنا **سلام** دلهای جاهلان
زى نابوش است مانند چشم كور كه در خواب روشن است چنانكه كافر كذاب عمر بن خطاب
در ظلمت جهل بيولان باطهار تدبين تنك بچيت و غبار كدورات نادان را بزرگال
تنك مشت فانظر كيف كان عاقبة مكرهم لا جرم در خلوت بمر و فرغ نماند
بخرقه فرو را شيفتى و در ظلمت كاذب شيطا بدلقى خلق را و رفيقى قل من كان في
نليم ذلك الرحمن مدا حتى اذا اواياو وعدون اما العذاب و اما
الساعة فسيعلمون من هو مشر مكافا و اضعضف جندا و جنانكه مروج
اطاعت شيطان عثمان بن عفان با انكه از حال بنى و عصيان فریب نماند قرآن حنت

التوبة

المجادلة

هود

الكلهف

الاحقاف

مريم

سینان باطل جامع قرآنش دانند و با آنکه تا روز قیام آتش می آید و تمام طوائف انعام
افروخت که با آن جاہل امام زمانش خوانند اقامت الذین فکر فی السیئات
ان یخفف الله لهم الارض اویا یثقیلهم العذاب من حیث لا یستعینون
اویا یخذلهم فثقلهم ففاهم محجین اویا یخذلهم علی خوف فان یکن
لک و من و حیم بقدر تمیز این مقدمات بر ما و مطلب تقریر این آیات فرقا که در
از نصب خلفای کرام از آل طایفه است هرگاه نفس انعام در مقام هدایت انعام
منبع عبودیت کفر و غنا و با شد و مجمع فنون ظلم و فساد جرایع شرع بر علیه سلسله انظاف بر
و شمع حکم شیاطین روشنی گیر و گذار که فیض الله الکافی برین **الم** جو خلقی را نش
بیدار سوزند و بدفعش جهنم آتش روز قیامت برین آید که از کارخانه حکمت جلالت
فی پوشیده اند و هر یک از اوصیا که در بیخانه عصمت و طهارت با و خلقت را عارض می شود در کینه
هم ضایع بر انسان را از غبار ظلم و عدوان می برد خشن و مصراع عقول انس و جان را در تکرار عدل
و احسان روشن می سازند فقر او سلبنا موسی و آخاه هر وقت بایاتنا و سلطان
الحی قرعون و ملک و فاستکبر و او کانونا تو ما علی بن بر چون اصحابی و طغیان
مرآت قلوب بصقل مبادی بریان نبرد خشنه با جرم از غیم لذات حکومت و سلب محکم
غدا جاد و دامنزل خشنه فقالوا التوین لبشرین مثلنا و قومهم انما عابدین
فکذوبها کما نوا من المفلکین و فی الواقع و حجت که از رشحات سبحان رسال انبیا کبار
عدل احسان طراوت کبر و در لغات جرایع نصیب اصحابی منبع هدایت و عرفان روشنی بر برد و
ایتنا موسی الکتاب لعلهم یفقدون و کمال ظهور دارد که او بکر و عمر عثمان با الما و ای
کفر و عصیان می جویند و منع دیکر مقدم اظهار اسلام بنابر عبادت صنم را طایفه خودند

اینجا که در این کتاب
در بیان این که
در بیان این که
در بیان این که

المون

المون

ایضا

ایضا

ایضا

الدین و اخره

الدین و اخره چنانکه اگر حلاوت از روی لذت جبار را موافق ذائقه هوای نفسا نشسته
بقدم می و استقام بجاده اظهار اسلام می شناسند و اگر شهادت امان را با تمام حیات
نمی بینند و رخت نسیم و انقیاد را بر سر نزل کفر و فساد می کشند و لکن اذقنا الان
بتاد حمة فخر نزعنا هانئله ان الله لئوس کفور و لکن اذقنا نغما بعد ضرا
ستة لیقولن ذهب السیئات عقی ارتله لفرح محو و لند اقوی که درون انقیاد
بطوق اطاعت خلفای کفر و فساد در دنیا در دند و رقبه انقاد بر برقیات انیم که
و غنا و تمیز نکرند مستحق رحمت الهی نند و مستوجب معرفت نامتبر الا الذین صبروا
و علی الصلوات و لیک لهم مخفرة و اجر کثیر **الم** تا جا که کفر بر نیازد زن
کلی و در خلوت ایمان را بسط دهند که اطاعت عاقلانی واجبست که ابواب انعام بر روی
طوائف انعام بمقتضای سنانش شود و در نک عبادت صنم از این ملت اسلام بصقلی
خونشان زده و ده **الم** که دید جو شمع و انقفاش روشن افروخت جرایع تحمل ایمان را
و ما جعله الله الا بشری و لنظمنن به قلوبکم و ما انصر الا من عند الله
ان الله غیر ذر حکیم و فی الواقع دست عقل و روح باغبانی و هم انشا از کلمین فضایل
نامحدودش چه کل تواند جدد و توسن فکر بشری از قطع بیابان مبادی نظری در نبدای
تمایل باحد و دش بجا تواند رسید و ان نعد و ان الله لا یختصوها **الم** چون فقه
رضن مهر نشان گوید یا قطر و طرف بحر عمان گوید پس اگر حجاب تعصب و عناد از پیش دیده
بر دارند و بملک نغ و اعتساف نقش اختلاف در لوح تقلید اسلاف بنحارند هر حرف از حرف
کلمات قرانی و سانسوینت از باوه معرفت خلفای رسالت نبر و هر مخی از نجوم آیات فرمانی
اخریت از افق و جو طاعت منای الهی ان هذا القرآن یهدی للذی هی اقوم

هو

ایضا

الانفال

ایضا

بنی اسرائیل

٢٠ العلق

الكهف

الجن



لم يسلا

بَصَا

گدھر

درست گویند که شهید این عمل نیست و بس پس بحکم دلیل عبده اوقات را امام و نه و کلام
تا بیل بجه شیطان را نایب پیدا نام خوانند و لا تقطع من اعفقتنا قلبه عن ذکرنا
و اتبع هواه و کان امره قریطاً و فی الواقع جناب شیخ از بر لوی محارست عقل است
دماغ بشری و در سخن حواس نظری را کما شته و بشهاب ثاقب بر این فهمیه جوهر شیطانی
موجوم داشته و انا المسنا السماء و فوجدناها ملئت حرساً شديداً و شهاباً
و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن یتسمع الا ان یحید له شهاباً و صد
لحق لفظ در آسمان دماغ از شهاب ثاقب نکر نموده اند شیاطین و هم را عروج پس چنان
و کما بان باطل ندانند که از التهاب عدله سر کشی جزو من اعمال نسوزد و در اشغال
التشی جزو کانون جهل و ضلال نیفزود و کیم که در دست سرکش از پیشتر افتادگان باشد
که افزونتر زحماً البر بر کسار می بجد و اذ اقیل لهم الکره الا لیرکعون و یل یومئذ
للمکذبین و در علوم عقلیه بر این است و در رسوم غیبیه بین که بر کفر خارج عرفان
بشیع برهان نسوخته و مصباح تحقیق با مشکوٰۃ توفیق بنفروخته و نباتی خلایق
بعده یؤمنون چه مکان منهاج عرفان در صعود سراج الیقان دماغ مشقت در حکم
سوخته اند تا فاند لاله رخسار یقین را در کفر بر این افروخته اند کیم خانه را در جگر سوخته
مات هنوز ناله هر چند بر افلاک سازد خود را یقین خلل می کشد و فی دحمته و الظالمین
اعدک هم عدایاً الیما و الله الحمد که همیشه ارباب عرفان سر بخیه اصحاب عیسی از برای
بر دباری بچیده اند و همواره با دیان طریق ایمان جمال جمیل دلیل و برهان را در این جا

دیر اند

الفريق

فوق

براهم

۲۱۱

16

دیده اند و اذ احاطت بهم الجاهلون قالوا اسلا ماً **ص** **ص** میشود و خود خصم از
 بر دباری بیشتر تیغ لشکر دارد از زخم کاری بیشتر چه شیعیان ابراهیم بن
 علم الباقین تهمط انوار قبول حسنا کنند و مورد آثار وصول درجات **روی ذک**
 را در حقه الحاکم عن ابی حمزه قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام ^{يقول} لرجل من الشيعة انتم
 الطبون و نساءکم الطیبات کل مؤمنه حور و عیناء و سمعته یقول شیعتنا اقرب
 خلق من عرش الله عزوجل یوم القیمة بعدنا **سید این فضایل** و مومنان شمایل
 مارواه فی فردوس الجبار عن جابر بن عبد الله الانصاری قال قال النبی ص الله علیه و آله
 عنوان صحیفه المومن حب عیبن ابی طالب علیه السلام **لُعنة برهانیه**
 چون حکمت کامله ربنا طلیت فطره انشا را بماء الغدیب اسلام بقطور غوده و از بهمه
 جاری او امر و نواهی امت جناب سالت پناهی را با طاعت خلفای کرام مامور فرموده
 بالضرورة طوایف اصناف انسان را در تحصیل عبادت عرفان از برای ارتقای انارسل
 و انتهای با قوم سبل آوریده و از بهمه استغفار او امر و نواهی و استغفار شرع سالت پناهی
 رقم اطاعت امام معصوم فلم یجوب لزوم کشیده و الله جعلکم الاذنیسا طاکا
 تسکونوها سبلا فجاء و مراد از تاویل سبل فجاج در برابرین اصحاب احتجاج
 امت خلفای معصومین است و اطاعت جناب امیر المومنین که در محفل الحمد لله
 نئی و هب علی الکبر استعجل و اسحق ان یسبح الدعا و صلیت
 را برسم در مشکوة نسل که پیش از و حقه و در دیوان یوم یسمعون الصیحة بلحق
 لک یوم الخرج شمع مغفرت و عقوبت از جراح محبت و عداوتش سوخته
 شطر طوفانی بر این عرفان ولایت ابراهیم بن علی است و رکن اولی فوابین

والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى

العلم
ايضا

العلم

البقرة

النبا

ايضا

والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى
والتقوى من الله تعالى

الحايات امام المتقين. كثر الخيرات خيراتهم اخبرجت للتاين تارون
بالعروف وتنفون عن المنكر وتؤمنون بالله جهات متناقضات
معنى حال يذود بالضرورة طاهر شود که فاسق جاهل واجب الطاعة نتواند تا عالم
بالل مفضل الطاعة غمی بقی که چون کلهای حدایق عقاید اشرا از موم خزان آقا
نخار روی در بر مرد که داشت قلم اعجاز حکیم نقش بحر عظیم در لوح نظرنی شاکت
قال الملك من قوم فرعون ان هذا الساحر عليكم يريد ان يخرجكم من
ارضكم فهاذا اقامرون. لیکن صورت شاه عرفان بعینه از این عقول ارباب
به دست و کواکب رموز دقایق یقین نازق بیان اصحاب دین هویدا تا شایر پاک
بنی خلق غمی بندد در بحسب سیرت تدبیر است در آیین راه و من یؤت الحکمة فقد اوتی
خیرا کثیرا پس بعد از انصراف عنان توسن خلاف از میدان تقلید اسلاف و دل
انعطاف زمام ابرش اختلاف از مضاربی واعتساف معلوم شود که چون بهر آیت
قرانی و حکم مقدمات بر بانی جناب سید الاتقیاء بعد از خاتم الانبیا از کاف انام مضاف
و از عافه ملت اسلام انحل بالضرورة واجب الطاعة است. و مفترض القای سید این
و مکتب این بر بیان مارواه الترقی والتسابی عن عمران بن حصین قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ان علیا معنی و اناسه وهو ولی کل مومن پس چگونه بسیار نادان
از تسلط جمل و عدوان نه استند که چون از نفیحات بهار یوم شریف فی الصور
فتاتون اقوا جاکلستان قیام و بوستان عقاید انام شکفته کبر و عضون
و فیتحت لسا و فكانت ابوابا بفتحة قدرت کامله سجا از برای صعود اعمال
انسا ابواب آسمانها انفتاح پذیرد و موفقه حذر کنند روزی که در مقام جزای غرضش کوه

از کفر اند

ایضا

المرسلات

مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات
مکتوبات و مکتوبات

الرحمن

از کفر اند و سیرت الجبال فكانت سرایا پس ربانی که بیان علمین
بولایت امام المتقین اقرار نماید چگونه در مقام التهاب آتش حجیم از شدت
عذاب لیم بتجید مغذرت کشاید هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذنون هم
نبتذرون و یل یومئذ لیلکذ باین موبد این تفسیر و مکتوب این تقریر
ارواه اخطب عن ام سلمه رضی الله عنها انها سمعت رسول الله صلی الله علیه
یفول یا ام سلمه اسمعی واشهدی لوان تعبد بعد الله الف عام من بعد الف عام
بین الرکن والمقام ثم لقی الله طبعها العلی اکبه الله علی منبره فی نار
جهنم پس ظاهر شد که به طلوع افتاب ولایت سید السملین نجوم آسمان شرح
للسلین نور بکیر و به ظهور نور مهر امام المتقین کواکب افق دین مبین ششوی
بذیرد از نور مهرش گرد مهر روشنی کیرد و به نور مطلع هر زره افتاب عیان
فبایت الآ و بکما نکذ بان موبد این تفصیل و مکتوب این مسایل مارواه
الخوارزمی عن ابی جعفر محمد بن علی عن ابیه عن جده قال قال علی علیه السلام
قال النبی صلی الله علیه و آله لما سری به الی النساء ثم من النساء الی سدره
النتهی و قفت بین یدی ربی عز وجل فقال له یا محمد قلت لربک و یک
قال یکتوت خلقی فایهم الطوع لک قال قلت رب علیا قال صدقت یا محمد هل
اخذت لنفسک خلیفه یؤدی عنک و یعلم عبادی من کتبی ما لا یعلمون
قال قلت اخبرنی فان جبریل خبرنی قال قد اخبرت لک علیا فاتخذ لنفسک
خلیفته و وصیها و خلیته علم و حلم و هو امیر المؤمنین حقا لم یکنها احد قبله و لیسیت
لاحد بعده یا محمد علی ربه الهدی و انام من اطاعنی و نور اولیائی و هو الحکمة التي

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

۱ مَلِك

۱ الْمَنْعَل

۱ اَيْضًا

۱ اَيْضًا

۱ اَلْاَم

۱ اَيْضًا

۱ اَيْضًا

۱ اَلْحَكَمَات

الزمتها التقيين من احية فقد اجتنى ومن البغضة فقد ابغضني الى
بسر حكومتها افتا عالتا بليت سيد الاوصيا ارطمت النجار اشقيا نكسفت
وجه طريق بدر ستر خلافت خاتم الوصيين ارطلام جود مكرين مخف كردد
قل اذ انتم ان اهلكم الله ومن سبي اود جينا لمن خير النجارين
من عذاب اليم وفي الواقع تا عارف بهت علة در طمت ليا حكم
يا ايها النزيل في القليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا
اناسلني عليك اورد عليه وقرن القرآن تزلزل مع دماغ را بماند
جراخ از نور فكر صايب نوزد و بخواي انا سئلني عليك قولا ثقيل
در شكوة براهين از فروغ نظر ثاقب بهر وزد ان فاشنة الكيل حتى اسد و طاة
واقوم قيدا حاجي بهر كمين بهر داز جهانت چوهر هر كه بهر بطواف لگاه رود
لعي هر ناله كه در شوره زار رحمت ابو بكر و عمر عثمان نشاندند در مقام بهر باج
يوم تقوم الساعة يلبس الحجر مومن ميوه عقوبت جاودا خواهند انداخت
و بهر مخي كه در مزرع ولايت اسم كفو و طغيان نشاندند در ايام طلوع صباح و كدر
يكن لهم من شركائهم شفعا و كانوا ابشركا لهم كافرين خرم طاعت
دنيای فانه خواهند سوخت **مولف** نيا بهر كس در نرم اكان بهر كس بهر بول خوش
چه ارباب بهر عت در روز قيامت خالص را از رو كشت خواهند نهييد و با تيار تاقص
از بخش خواهند رسيد و يوم تقوم الساعة يوم يند ينفقون بهر شجده طاس
دنيا فريفته و بهر بده مشيد نفس و هوا شيفته بايد شد **مولف** فلك طاس نري ان
كه با آن خرقه ازرق زنده جز بهر لال طاس از ختر برون آرد و ما هذه الحجة الدنيا

الطه و لب

الاله و لعب وان الدار الاخرة هي الحيوان لو كانوا يعلمون **روي**
في الاخبار ان الله تعالى اوحى الى داود ان يضع كرسيه للقيان و يسمع منه الحكمه
فوضع له كرسيه فرأى عليه لقمان وقال يا داود احفظ اربع خصال يدخل فيها علم الله
والاخرين الاول ان يكون حرصك على الدنيا بقدر بسبك فيها والثاني انك
للاخرة بقدر بقا لك فيها والثالث انك لا تكون لولاك بقدر جارك اليه والرابع
ان تكون على المعاصي بقدر صبرك على الناء و معلوم است كه چون آينه قلوب است از زكاه
محبت دنيای فانه بجلا شود و مرآت عقول رو حقا از عيار هوای فشا مضاف گردد از
شده به دنيوی مصون است و از عقوبت مصايب اخروي مامون **عج** ار غل در خانه
مفكبه آهنگ نزول آفت تفرقه در كشور درو شني نيت ولا تصغر حدك
للتاس ولا تفتش في الارض من حرام بالفرقة چون حجاب اله بغواضي قدرت
ناشنا بهر لاله وجود بني آدم را از دريای ناهسته های عدم بهر آورده يقين كه در
رشته جوهر يان بازار اركان بساط جواهر است هو اعرافان را زير كسترده
يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم چنانكه بحره فرعون لعين
چون بغواصي فكر منتهين لولو ابدار يقين را از بحار براهين بهر آورده
قالوا انما يدعوا العالمين موسى وهرون كشي عقل انشا را از كذا
جمل ميوندا بهرون كردند **مولف** كز بنات فكر كشي بان بهر بان با ديانا كه بهر ايد
كشي عقلت زك و اب ضلال اندا چون از بار اشجار فكر فرعون لعين از باد
خران و ساوس شياطين افسرده و صراخ نظر ارباب كفو و طغيان از صر
بني و عصيان مرده بود بحكم لا قطع ايديكم و ارجلكم من خلاف **ا**

و من اتق الله جعل له مخرج
و يرزقه من حيث لا يحتسب
و من اتق الله جعل له مخرج
و يرزقه من حيث لا يحتسب

۱ البقرة

۱ السجاء

۱ اَيْضًا

وَلَا صَلَبْتَكُمْ أَجْمَعِينَ اصحاب معرفت را حکم بقوت سیاست فرمود
 لیکن بعضیون قالوا لا صبر الا الى ربنا متقلبون اصحاب عرفان دست
 عقل را از دامن برهان بزداشتند و حکم ارجح ان یخفف کثرتنا
 خطایان ان کثرتنا اول المؤمنین از خاتم خویف و تهدید خبر نقل خلوص
 توحید در لوح عقاید نگاشتند فمن اتبع هدی فلا یضل ولا یغفل
 از فکر اگر طریق بریان نیاید در حرم کعبه عرفان یا بس ناقص قتلان کمره که مانند
 هلال در آسمان ضلال از انکشت اشارت جمال بزخوشی می بالیند و بخیران روی
 که در بالادوی بیابان هوای فضا همه نمید بطعش کافر چون شطرون
 از روی جاه و دولت بخود میالیند اگر چه چند روزی نماند مال را در بوستان خیال
 بانشو و نمایند اما غریب نخل بر و منده امل را بشارت بخار اجل از پای در آورده
 الحاقه ما الحاقه وما ادرک ما الحاقه کذب مؤود و عادی بالفا
 و عیة فاما مؤود فاهلکوا بالطاغیة و اما عادی فاهلکوا بمرح ضرر عادی
 سخرها علیهم سبع کلال و ثمانية ايام حوسا فتری لقوم فیها صری
 کافهم لعماد خجل خاویة فقل تری لهم من باقیة روی و الا حاش
 القدسیة ان الله تعالی یا ابن آدم ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا
 و اعملوا لیوم الذی تحشرون فیہ الاله افواجا و تقفون بین یدیهما صفا
 و تقرؤن الکتاب حرفا و تسئلون عما علمتم سرا و جهر ایوم تحشر المتقین
 لک الرحمن و قد اوتسوق الحمرین الی جهنم ردک الیهم و یدلهم الیهم
 شیر از روی منصب جاه از بستن اطاعت همه کمره میزد و شبنده پسته از جنت میخیزد

و
 و

الحاقه

و اما عادی فاهلکوا بمرح ضرر عادی
 سخرها علیهم سبع کلال و ثمانية ايام حوسا فتری لقوم فیها صری
 کافهم لعماد خجل خاویة فقل تری لهم من باقیة روی و الا حاش

مال در حکام

مال در حکام توایم خلافت امرای ضلال میگویند نه پیش ما اشارت و اید انفسهم
 بن خیمای جاه و دولت را با ساطین شهرت بر پای میدهند و سر دق و دایت را بجهان
 با عده کذب بهتان می افروشتند صایب ز شهرت ناقص از کامل عیاران پیش میباید
 ز انکشت اشارت ماه نو بزخوش میباید بیل چن چن میباید ز پیش عقل انکشت
 جلال شاه یقین را در پرده بر این مشاهده نمایند ز راه فتنه دوران بود روی
 در روی لنگر غم از کشودن بستم و اتبعوا رضوان الله سبحان کافر کذب خطا
 که باقر السنیان نامراد مفعول من برادر بوده بجه دلیل فعال مایه بریش دانند و این صفا
 ناباک که با عتراف کمره ایان به پاک عقده تو شدش از ناخن سفاح در نا کشوده بکدام
 تاویل مادی وعد و وعیدش خوانند لعل که میکرد و بجای مردان قایم امر وی کرد و فعل تو
 لند اسکان ملک سقر از شدت محبت عمر اعمال قوم لوط را جانبر دانند و هر کس اهل حدیث
 که این عمل خبیث معمول باشد شیعه در افضی خوانند انکم لتاتون الرجال شهوة من
 دون النساء بل انتم قوم مسرفون آری جمعی که همیشه کل طلب از خارب چند در
 خرابه رنج بخیزانه کنج رسیدند انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله تقرکم
 بر تائوا و جاهدوا با مواهیم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون از هر
 اروادی امید زخارش دیده کل هر کس بسوی کعبه عرفان روان شده چه اهل یقین و تحقیق
 شرایع دین مبین بخوای حکمت بالغة ففانعن التذکره جرح عقل بشری را از شمع
 حکمت علی نظری افروزند و هر کس خرم زنده گانی را بمرق از روی منصب نورند حاجی
 اهل دل که بری سلطنت و جاه رود کیت از تحت فرو داید و در جاه رود و قال ان الملوف
 اذا دخلوا قبریة انسدوها و جعلوا اخریة اهلها اذلة و كذلك یفعلون

البقرة

الاعراف

الحجرات

القصص

الأنفال

و اما عادی فاهلکوا بمرح ضرر عادی
 سخرها علیهم سبع کلال و ثمانية ايام حوسا فتری لقوم فیها صری
 کافهم لعماد خجل خاویة فقل تری لهم من باقیة روی و الا حاش

و اما عادی فاهلکوا بمرح ضرر عادی
 سخرها علیهم سبع کلال و ثمانية ايام حوسا فتری لقوم فیها صری
 کافهم لعماد خجل خاویة فقل تری لهم من باقیة روی و الا حاش

و اما عادی فاهلکوا بمرح ضرر عادی
 سخرها علیهم سبع کلال و ثمانية ايام حوسا فتری لقوم فیها صری
 کافهم لعماد خجل خاویة فقل تری لهم من باقیة روی و الا حاش

وهر روز از آنها بیداری در کشتن عقل صاحبش بوشیاری میاید

الانعام

الأنعام

الشورى

الفصح

ص

میان نموده و هر روز از آنها بیداری در کشتن عقل صاحبش بوشیاری میاید
بعث را روان فرموده و هُوَ الَّذِي يُتَوَقَّعُ بِهِ الْيَوْمَ الْعَاقِبَةُ مَا جَزَّخْتُمْ بِالْقَارِ
تَقْرِيْبَكُمْ فِيهِ لِقَاضِي الْحِلِّ سَقَى تَحْتَ الْيَدِ مَرَجَكُمْ فَتَرْتَبِعُكُمْ بِأَلْسِنَتِكُمْ فَعَلَوْتُ
اشاره بآنکه هر از عرفان از بهار به بهار میگذشت و جراح تدبیر از شمع تحقیر نور بیداری
قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقين چه بایبید بهر چه تفسیر حجت است و بایبید بهر چه
نفسا در پوشیدن تشریف عز خلافت کوشید در روز قیام از کارخانه عذاب ام میاید
و ندانست بوشید و قوطم یعرضون علیها خاشعین من الدلیل یظنون من طرف
خفی و قال الذین استواروا لخالس رب الذین خسرو الفسح و اهلیم و اهلیم
الا ان الظالمین فی عذاب مقیم بظاهر که جابجاء المومنین که از آغاز استقام
ملت بیدار سلیم تا انجام مکلفین میاید احکام الهی از مصیبتی بکشد و بیاید و ام
از بهر حکمتش و زید و الذین معاه اشد و علی الکفار و حار و یمنهم و قهرم و کما
سجدا یستغفرون فضلا من الله و رضوانا لیسماهم فی وجوههم من انشر الشجر
لؤلؤ شمشیری زحل سنان او جسته بیاید ملت سلام میوه توحید و لله الحمد که بجهان
مکتب عرفان که از نسخه قانون مبادی برسان بهاران استقام نادر استغفار عاجل میاید
و معالجان مطب فیق که از شربت شمع تحقیر در دندان امراض جمل ببول بعد اوای معلیم
بدوای کامل بوسیده اند از لوح بیدار افراد است مطالعه معارف بجای نمایند و بکلید تامل صحیح
ابواب بیان فصیح کشایند صایب در بیان تا تامل کرده ام روشن سواد اجد اطفال باشد و بکمال
کتاب انزلنا الیک مبادیک لیکبروا الیایه و لیتدکروا لوالا کتاب بکونی
اصحاب ضلال و ظلمت متابعت جهال کاهی از شمع عظام ربیم خویش و نبار جراح افتخار میوزند

و کاهی از شمع

و هر روز از آنها بیداری در کشتن عقل صاحبش بوشیاری میاید

و کاهی از شمع کثرت ضیاع و عقارب شعله آفتاب از افروزند با آنکه نسب صوری به حرمی
افروزی مستلزم وزر و وبال است و توسع دینیوی به تمتع اخروی متوجع عذاب و نجات
قال المومنین علیهم السلام کن ابن من شئت و اکتب ادبا من عجم کنتم من عرب
ان الفتی من یقول انا ذالک لیس الفتی من یقول کان الیوم لا ینفع مال ولا بنون
الا ان اتی الله بقلب سلیم و قال بر سر نوح کجا رتبه سلمان دارد مرد را غر حجت علی
تقال فی تبیین حال باید دانست که از بار وجود از اینجا رهشود بدرنگ
لکنه و اخرستی از افق عقل ادهان رموز حق بهرستی بدو و جود نور بیداری اول وجود
که بین ماهیت است و شخص هویت که مبد و جمیع موجودات است و منشأ تمام کائنات
و لله ما فی السموات و ما فی الارض و له الله ترجع الامور و حکم برنا و نص
قرآن غیر از وجود محمود نفس موجود می تواند نمود و غیر از ذات احدیت عین هویت
تواند بود لؤلؤ آن ذات که در وحدت بیکتای خویش بوده است یمنه عین بیداری خویش
ادم آنکه مصباح وجود مشرق استغفار مشکو ابداع مبدی نور مستی نکشد و شمع
مایشتن استناره جراح اختراع صافی روشنی بنزیره با ایها الناس اتقوا ربکم
خلقکم من نفس واحدة پس اول بصفه بقا موصوفت و ثانی بهست فنا موصوف
اینها نکونوا یدر گم الموت و کونتم فی بروج مشید پس چون قسم اول از حق
حدوث احتیاج بقدر ذات موصوفت و از حوادث عروض افتقار ببقا موصوفت
واجب خوانند و قسم دوم که در استفاد وجود محتاج بوجودی است و در استفاد کثرت
مفقور بواحدی ممکن دانند یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو
الغنی الحمید و واجب بحرست و کمکات اندروی چون موج هم بزند و ایدم گذرند

الشعرا

از کانی السموات و الارض
عظیم خلقه
و کانی السموات و الارض
عظیم خلقه

النساء

ایضا

الفاطر

و کانی السموات و الارض
عظیم خلقه
و کانی السموات و الارض
عظیم خلقه

اینکه چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است

و بالضرورة چنانکه واجب است که مستحقان در تقویم مایه استی بود و مستحقان
استنداید و کذلک باید بداند که مستحقان در تقویم مایه استی بود و مستحقان
بایستی معلوم شود که مستحقان در تقویم مایه استی بود و مستحقان
هرگز ریاض تو حید شجاعت به تقسیم بهار هدایت مایه استی بود و مستحقان
سجده و لایست خلفای الطراوت بند برفته و وسیع دنیا کل شیئی علی و برین است
مجموع وجود در افاق شود به نور افتاب معرفتی روشنی نیاید و کذلک مستحقان از مطالع حق استی
به استناده هدایت حجتی بنیاد **لوقه** به شیخ هدایتی نکرده روشن است هرگز در نرم دل چنان است
و یوکی لذت اذن العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و کذب الی
صراط العزیز الحمید چنانکه بغوی کلام بحر نظام من عرف نفسه فقد عرف ربه
نفس انشا متدزم معرفت سبحانی است چه بد از معرفت نفس بشری حکم تمهید مایه نظری
ظاهر شود که چون وجود عالم مسبوق بعدم است به موجدی وجود نیاید و به ایجا و بقدر مایه استی
از نیستی مایه استی نشا به اولاد کرا لایسان انا خلقناه من قبل و کلمتک شاک
بیش کمال معرفت از خود شناسی میشود ظاهر بود غوامضی که بر فکر خود در وقت این
مقدمات و تقریر این آیات معلوم شود که چنانکه انسان بنقص مبادی بریان محتاج است در
وجود عام بایجاد خالق لا نام بایده مفسر است در ابتدای بشر ابع سلام به هدایت خلفای
و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما **لوقه** یافت چون مایه استی بحاجت
نیست ممکن را بغیر از احتیاج کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال
الاکرام چه از اول تا شیر صباغ فطرت عباد تا ظهور دیا جبر و اوج قیام معاد و حجت که توأم
ایوان تکلیف با ساس ولایت جافطان ملت حنیف حکم کرد و مایه استی عبادات الهی

الدخان

الاعراب

السا

المرج

الاعراب

المرج

حافظ علم الهدی است
از علوم اطاعت
خلفای سالت
و این که چه چیز است که در این عالم است

مقدمات است

اینکه چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است

مقدمات به هدایت خلفای رسالت بنا بر تقویم شود **لوقه** نهفته به یکس که چنانچه
درین در فنا به ره نایب و لقد انینا موسی سبع ایات بیات فسل علیهم
اذ جاءهم فقال له فرعون انی لا اظنک یا موسی سحورا و الله احمک من نور
اسرار قل ان کان لیسر لی و کذا فانا اول العابدین که در مضار قواعد سلام بنیادی
که از جوانان متمدن خلک خجسته بر انگیزند که در پنج بهر چهره مبارزان میدان کلام برینند
و آداب نان علوم سبحان و رب السموات و الارض رب العرش عما یصفون
که توفیق رقایع بهر یانشان در عارض صفی چون ریحان خط خوبان خوش ناست و توفیق
لثرفان نشان در چهره ورق چون زلف شکیب در رخسار دلیران فرج افزا لایبیه
الباطل من باین یدیه و لایق خلفه تشریف من حکیم حمید **لوقه** گذارد چون
نظم بر لوح دهر یان به روی صفی بریند شک عرفان اندامثال نوبیان دیوان توفیق شجاعت
با وجود بد نویسی دست یاقوت رتبه بسته اند و نقاشان صور اسرار تحقیق بهر کمال طهور
شقی خلک مانع را شکسته اند **لوقه** غوده اسل یقین از کفایت از بهر محفل توفیق شجاعت
الیس الله بحکاف عبده و یخوفونک بالذین من دونه و من یضلل الله فما
له من هاد و من یدر الله فما له من مضل الیس الله بجزیر ذی انتقام
روای ذلک در مشارق انوار الیقین عن امیر المومنین علیه السلام انه قال ابشر و ابشر
لعدوات رسول الله صلی الله علیه و آله و هو ساخط علی امتة الا الشیعة الا وان لكل شیء
عروة عروة الا ایمان الشیعة الا وان لكل شیء دعامة دعامة الاسلام الشیعة الا وان لكل شیء
شرقا و غربا الاسلام الشیعة الا وان لكل شیء سید السید و المجد المجد الشیعة الا وان لكل شیء
امام امام الارض ارض تنکما الشیعة و الله لولا من فی الارض منکم لما انعم الله علی اسر الخلا

بنو اسرائیل

الزخرف

ایضا

الزمر

و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است

و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است
و این که چه چیز است که در این عالم است

و اما در این باب که از حدیثی است که در بعضی کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

الدخان

الطلاق

الحج

المنزل

هرگز نشود مقیم در مسجد حق آنکس که همیشه رو بباطل دارد چه بالفرضه جبار صحتی
حضرت مرتضوی را میسرند امارت مومنین نشاند و همیشه در ایام سبکدستی ایشان
الا و صیارا امیر المومنین خوانند آخر امت عندنا انما کما امر سکین **موتید این**
و مکتوب این بریان مارواه ابراهیم الشافعی الاصفهانی که کتاب المعروفه قبض من کان یکن
امیر المومنین غیری و رتبا قیل یا امیر المومنین و التبی صلی الله علیه و آله میفرمود
یتبسم **تعلم فیهم تشبیه** چون از نتائج التفاللات نجوم قمریست
و از حاصل مآثرات نزاجات رسوم برنگا مبتنی که جناب امیر المومنین حکم رب العالمین
و نقض قرآن مبین بعد از جناب پیرسلین و واجب الطاعة است و منقرض الطاعة
لیخرج الدین امنوا و عملوا الصالحات من الظلمة الى النور باید بدین خفایات
انوار طاهرین نیز ظاهر و هوید است و ولایت خلفای موصوین نیز با هر دو بعد چه
اشاره اشجار عصمت و طهارت در یک اصل رسیده و از بار کلاز رسالت و امارت در یک فضل
دمیده **لولا** همت آفتاب صبح عصمت از یک مطلع بر کبریا قیامت الله یصطفی
من الملائكة دسلا و من الناس ان الله یمیز بین عباده من حیث یشاء و من یشاء الله
و ارایی همیشه رنگ از نور اطلالیه داشتند هر گاه در دینای فانی همت تحصیل مقتضای
هوای نفسانگها شدند **آرام** در دل زرد و دست دایم نگر خیر طاعت مضطرب سیاحت
از بهر خیر طاعت فاصلا هم سیاحت ماعملوا اند چون چشم عقل این را از دور
ظلمت خیره نبیند لاجرم همت ابوابی را در بگشاید زبان انکار کشاید بنابرین از انکشت
شهادت تیغ انکار بکار میفرمودند و از زبان باقر انوارت اظهار محبت فجار می نمودند
نورس بخارین بسکه از خون حبه اناری بنم زبان میخ میدام سرانگشت شهادت را

بقره

المنزل

الذاریات

الانعام

الاعراف

العلق

در این باب که از حدیثی است که در بعضی کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

در این باب که از حدیثی است که در بعضی کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

لهم في ذلك منهايل هم منها عون آري چون همواره بال طایر عقل و جوار
برشته در هم جیوا بستند و پای ساینه نکران را بسک قوای جسد نکستند لاجرم انقضای
بریان نمیتواند گذشت و در هوای عرفان نمیتواند گشت **و قاری** زهر به بال پیر میگیرد
و قاری مرغ عرفان شور و شوقش بال پیر باشد کذلک ما اتی الذین من قبلهم
من رسول الا قالوا ساحر او مجنون و فی الواقع در شب و جور چراغ از برای کور
سودی ندارد و کذلک نوری بریان مرتبستی را از طاعت جمل مرکب پیر ندارد و فتوحی
برگزیده و قال ساحر او مجنون چه بالفرضه از مقدمات برنگا ظاهر است و از آیات
باهر که وجوب طاعت علی الاطلاق بدون قابلیت و استحقاق در هر دو عقول صورت حصول
و لزوم مسامحت جاهل و در برای حکم باطل و نیز در خود کامل امکان بندید و قائم و جهل
الذین القیم چه بالبدیهه غیر از بار احکام الهی از اشجار حکم امام معصوم شکتی بندید
و غیر از خار و خاشاک جمل مکره ای از شوره زار طاعت ناسق قدوم طراوت نیکو و البطل
الطیب یخرج نباته یا ذوق دینه و الذی حیث لا یخرج الا نکلا **لولا**
نسبت هم چگونه بود حسن و قبح را اگر ناله زار کل و مدار شوره زار خار این که در بیان کعبه
طلب از خار میخلان تعب اندیشه نمایند باندک فرصتی بجلید محبتی ابواب حکمتی کشایند
از بهلونی ز آبله پایت اگر نکرد این رف رفش باقی سر بر نشود و من جاهدک
فانما یجاهد لنفسه و بظهور سوست که مطلع انوار اخلاق الهی بعد از جناب
حکم بریان یقین حضرت امیر المومنین است که انوار عصمتش از چشم سبکتاب مبین
رواست و از بار خلائش از اشجار اجساد سید المرسلین بیان **لولا** شوی که خیر
فلافتش روشن بنرم قدس رشح نصوص قرآنی اولک یسارعون فی الخیرات
المؤمنون

وَهُمْ كَالْأَسْبَاطِ يَتُوتُونَ **مورد این نص صحیح** و مولا این حکم صحیح دارد و از روی
 عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله هذا علي بن ابي طالب من
 علي ودمه من دمی و هو منی بمنزله هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي و قال له سلم
 اشهدی و اسحق بن ابراهيم المومنين و سيد المسلمين و عینه علی و بابی الذی اولى منی
 اخي في الدين و خذني في الاخرة و منی في السموات و منی في الارض و منی في السموات و منی في الارض
 و ربیبایان کفر و عصیان چون کرد باد سرگردانند در سلوک ساجد بریان چون خراب
 حیران و **نقار** منزلش چون کرد باد آخر زبافتون است در بیابان تمام هر که
 سرگردان شود فاعرض عنی کونی عنت ذکرنا و کم یزداد الخیر و الذی
 پس هرگاه نسایم و جوطاعت سید المسلمین از ممت مضامین قرآن مبین
 و زبیده و شمایم از دم محبت سید الاتقیاء از کفر اخبار خاتم الانبیاء میداد و الله
 طهری و رحمة لیسو منین پس چگونه مشی از جاسیل تبه شیطان بای اعمال
 از دایره استدلال بیرون ندادند و قوی از مخادیل عبده اوثان عیان هر که
 و زمان لوازم تنزیل را از دست نکر دادند **آرام** از روی خود هر که بیرون میرود یا شکست
 شیشه تا شکست هرگز شکست را نشکند و اذ قال موسی لیسو منین یا قوم کم تودون
 و قد تقولون انی رسول الله الیکم فلما ذاعوا ان انا الله فلو لم یکن الله
 لا یهدی القوم الفاسقین **سحاک** چون ناخن نکر سیمان نادان کرد و از
 مبادی بریان نتواند کشود دلیل نام تمام شمارند و چون صورت مطلوب در آینه نام
 منسوب از اثر کم غیاض حاصل نتواند نمود مقدمات ناقص ندارند و لیکن اطعم
 بشر امثلکم انکم اذ لکن اسیرون ندانند که اندک دیده عقل کور است چراغ افتاد

لنا

یوسف

الحکم

النمل

الصف

المؤمنون

لمع

بناور ندارد

بناور ندارد

بناور ندارد و چون چشم بجزرت خیره است روز روشن نیز شمارد **صاحب خوف**
 زاعان نایب است باشد را که نیست نامه قیام مکتوب خود جاسوس را و قالوا
 انک انک اعظاما و دفانا انک المبعوثون خلقا جدیدا پس اگر مدتی در میخانه
 شقت تاتل باد و جبر و توکل نوشتند از کارخانه توفیق خلعت تحقیق نوشتند
نقار صورت باشک فاعل شرف زنده باش هم که قرعه رزقش استخوان زده اند
 و اصبر حتی یحکم الله و هو خیر لک الیکین آفت بلایت الله و ابرار از افق
 والفجر و لیال عشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر طالع است و صباح خلعت
 خلفای الطهار در مشکوة هلی در ذلک قسم لیدی حجر لاسع **روی** در نوح الایمان
 عن ابي عبد الله علیه السلام قال والفجر و لیال عشر الایمان من الحسن و الحسین
 و الشفع و امیر المومنین و فاطمة علیها السلام و الوتر هو الله و حده لا شریک له و یزید
 الحار مقتضای آیات قرآن نتوان نمود و زبان بکذب مقدمات فرق نتوان
 چه مطالع فضل امیر المومنین از نجوم قرآن نور یافته و کواکب مدح الله طاهرین
 مبادی بر نیافت **مولف** نهی که کشته چراغ فضایش روشن یزید عقل رشع روز فرق
 ذلک تقدیر العزیز العظیم پس چگونه تابعان هوای نفس که امتداد زمان زده
 بان ندارند از جنة امضای مقتضای آمال جنت طاعت خلفای شیطان را و اجتناب دارند
صاحب که چنانچه قسمت بود حدال بر فرض محال طی بیک شیخ گردانند شود دوران عمر
 ذلک جبراء اعداء الله الشان ندانند که جنس زنده گانی را نعدی بغیر معرفت
 نتوان حاصل نشود و طول عمر فانی را نفعی بغیر عرض عبادت سبحا کامل نکرده و طاعت
 الحین و الا نسی الله العبدون پس چگونه زمام توسن عمر فانی را به غمار هوای نفس

بنی اسرائیل

یونس
 الفجر
 ایضا

یس

فصلت
الذاریات

بناور

نفس

الذاریات

لمع

نجر

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

الفجر

آدم

القر

النمل

مطوف دارند و عنان ابلق از دکانه را بجانب تهوات جبهانی معروف شمارند و تا
 کلون التراث اکلانما و یحیون المال جبا جبا این طایفه را که حیوان
 ایمان را جز از طلمات سواد کلمات قرآن نتوان چشید و ساغر شرع را جز از طلمات
 مبادی بریان نتوان کشید **و مس** باده گزنده شش آمد فلکها در سماج و جبر از
 ساغر حیا زده محو ماست **ان** هذا هو الققص الحق پس از ایات قرآن **و مس**
 و از تقدیمات بر تائیدین که طاعت جناب امیر المومنین بحکم حضرت رب العالمین
 واجبست که عادیان کوسر شرک و نفاق از بهوب عواصف شجاعتش مصدوقه
 کاکظم العجاز نخل منقعه گردیدند و قطبان مصر و شفاق با ظهور سیلاب
 نهامتش عظام و کیف کاک عذاب و نذر رسیدند **و مس** عادیان کوسر شرک
 قطبان مصر کفر یا فتند از ابرشیرش عذاب جادوان **و مس** و کد این
 مارواه الطبری بر جاهم عن محمد بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول
 نحن جناب الله ونحن صفوة الله ونحن خير الله ونحن مستودع موارث الانبياء
 ونحن امناء الله ونحن وجه الله ونحن كبر الهمى ونحن مروة الوثقى وبنا فتح
 و بنا ختم الله ونحن الاولون ونحن الاخرون **ان الصالح الساجد والاب**
الدالة على شجاعة الامام وانه يجب ان يكون شجاع الامام
تفسيره في بيان تقصير چون عصمت امام از جمیع ماصی و انعام بمنقذه ظهور یابد
 و طهارت خلفای کرام در اجرای احکام سید الامام ثابت گردیده **ان** فذلک
 لا یلزم لعموم یعلمون و باید بدیده مفهوم عصمت شجاع و قابل دینی و نبوی است
 و از جمله کمال شجاعت صوری و معنوی است و کمال ظهور دارد که جناب امیر المومنین

از بناید

دین حاد در دست

المقتر

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الفجر

البقرة

برسته تا بید رب العالمین جوشن تا بید ان الله مع الصابرین در بر و شرف
 نونق و یبشر الصابرین بر سر داشت و هو الله بحکمت حسن اعتقاد و تقسیم
 و انقیاد نقش یقین و لا یقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اتوات بل احياء
 و لکن لا یشرکون در لوح خمیر میجاش نیم طفریم و فالتوا فی سبیل الله
 الذین یقاتلونکم و لا تقذوا ان الله لا یحب المتحذین از جهت
 شجاعتش در چن اسلام و زبیده و زهر تیرت اشتر و اقلوهم حیث یقفقوهم
 و اخر جوهم من حیث اخر جوهم و الفتنه اشد من القتل از کین صرا
 در کشتن ملت سید الانام و مید و چه شروط قوانین جهاد میدان کفار از شمشیر
 خوفناش انقادیان قتی و مهر زوم بر ابدین قتال مکره فجار از سان جان ستان
 مانع و لا تقاتلوهم عند السجد الحرام حتی یقاتلوکم فان قاتلوکم
 فاقتلوهم فیہ کذلک جزاء الکافرین اند شجاعان عرب مجسم از صولت
 در عرصه میدان در ست جبروت از تیغ و سان بلزد اشند و و سان نکر و دیم
 از نهایت عجز و انکسار سر انقیاد و اضطراب بر ستاش کذا استند لظهوره علی الدین
 کله **و مس** شای که کشته خضم ز بیم شجاعتش صحرانورد بادیه بخرد و احقار همای دین
 بدین کلام در فضای شرح متین رستنها بر ببال ناوکش در بر و از است و عند
 قوانین بر شاد در کفر از مضامین و آبنوای کفافش بلند آواز بخوای و قاتلوهم
 حتی لا تكون فتنة و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا
 علی الظالمین شهباز بلند پرواز ناوک جان نکارش در میدان طوایف کفار
 خیل غریبان ارواح را از آشیان شتاج برم داده و مفتاح لازم انجاش تیغ ابدارش

از بناید
 شجاعتش در چن اسلام
 و زبیده و زهر تیرت اشتر
 و اقلوهم حیث یقفقوهم
 و اخر جوهم من حیث اخر جوهم
 و الفتنه اشد من القتل
 از کین صرا
 در کشتن ملت سید الانام
 و مید و چه شروط قوانین
 جهاد میدان کفار
 از شمشیر
 خوفناش انقادیان قتی
 و مهر زوم بر ابدین
 قتال مکره فجار
 از سان جان ستان
 مانع و لا تقاتلوهم
 عند السجد الحرام
 حتی یقاتلوکم
 فان قاتلوکم
 فاقتلوهم فیہ
 کذلک جزاء الکافرین
 اند شجاعان عرب
 مجسم از صولت
 در عرصه میدان
 در ست جبروت
 از تیغ و سان
 بلزد اشند و و سان
 نکر و دیم
 از نهایت عجز و انکسار
 سر انقیاد و اضطراب
 بر ستاش کذا استند
 لظهوره علی الدین
 کله و مس شای که
 کشته خضم ز بیم
 شجاعتش صحرانورد
 بادیه بخرد و احقار
 همای دین بدین کلام
 در فضای شرح متین
 رستنها بر ببال ناوکش
 در بر و از است و عند
 قوانین بر شاد در کفر
 از مضامین و آبنوای
 کفافش بلند آواز
 بخوای و قاتلوهم
 حتی لا تكون فتنة
 و یكون الدین لله
 فان انتهوا فلا عدوان
 الا علی الظالمین
 شهباز بلند پرواز
 ناوک جان نکارش
 در میدان طوایف کفار
 خیل غریبان ارواح
 را از آشیان شتاج
 برم داده و مفتاح
 لازم انجاش تیغ
 ابدارش

از بناید
 شجاعتش در چن اسلام
 و زبیده و زهر تیرت اشتر
 و اقلوهم حیث یقفقوهم
 و اخر جوهم من حیث اخر جوهم
 و الفتنه اشد من القتل
 از کین صرا
 در کشتن ملت سید الانام
 و مید و چه شروط قوانین
 جهاد میدان کفار
 از شمشیر
 خوفناش انقادیان قتی
 و مهر زوم بر ابدین
 قتال مکره فجار
 از سان جان ستان
 مانع و لا تقاتلوهم
 عند السجد الحرام
 حتی یقاتلوکم
 فان قاتلوکم
 فاقتلوهم فیہ
 کذلک جزاء الکافرین
 اند شجاعان عرب
 مجسم از صولت
 در عرصه میدان
 در ست جبروت
 از تیغ و سان
 بلزد اشند و و سان
 نکر و دیم
 از نهایت عجز و انکسار
 سر انقیاد و اضطراب
 بر ستاش کذا استند
 لظهوره علی الدین
 کله و مس شای که
 کشته خضم ز بیم
 شجاعتش صحرانورد
 بادیه بخرد و احقار
 همای دین بدین کلام
 در فضای شرح متین
 رستنها بر ببال ناوکش
 در بر و از است و عند
 قوانین بر شاد در کفر
 از مضامین و آبنوای
 کفافش بلند آواز
 بخوای و قاتلوهم
 حتی لا تكون فتنة
 و یكون الدین لله
 فان انتهوا فلا عدوان
 الا علی الظالمین
 شهباز بلند پرواز
 ناوک جان نکارش
 در میدان طوایف کفار
 خیل غریبان ارواح
 را از آشیان شتاج
 برم داده و مفتاح
 لازم انجاش تیغ
 ابدارش

در سحر که قبایل اشرا را بواجب بر روی احوال ایشان کشادگی بخشید و بفرموده
باید بگویند و آید ای مؤمنان از بار خداوند احکام الهی را بپوشانید و در بیان
بسیارین اوامر و نواهی از جو بیاریج خوفناک طراوت پذیرفته **لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ**
سناش بر میدار کلهای حقایق اصول اسلام **فَذَكِّرْ لَوْ أَنَّكَ تُذَكِّرُ** بجزایر
بشمه سخاوت بارور است و خلص است عبودیت شمر الذین یفقهون فی
الشرع والضرأ و النکاح طهین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب
المحسین **لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ** بجزایر شجاعت از رخه تا پید کل جود کرم را
چه معلوم است که با آنکه بجز شیر غران با دست شجاعتش چون بدم بکار میخورد بکار آسان از
دریای کف سخاوتش مانند خس بر کنار بود **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ**
بما جود عیش جن جن کل احسان بد امان رجای انس و جان کردی و بیم خدای
حقن خلق نکست بر و استنان در جن مایهات امکان کستردی و در حق
و یسع کل شیء نال ذوالفقارش عبود و وعد و وعید بارور است و بجز بجز
خوببارش بجز بهم و امید شمر **فَذَكِّرْ** از ان دو بود زبان ذوالفقار یکدیگر را کرده در
دین بر روی شیر و نذر بر آفتاب مندر و لیل قوم هادی باغبان قضاوت
قلوب نام رباب تیغ خوفناکش آبباری نمودی و نقاش تقدیر صورت احکام
بجلاک سناش کشودی و اذکر و افیمه الله علیکم اذ کنتم لعداء و فاکف باین
قلوبکم فاصبحتم بمعیتهم اخوانا **لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ** اگر چه آلت قطع است تیغ تیز و ذوالفقار
نفرود الفت اسلام **لَمَّا** انداخته اعدا از شعله تیغ خوببارش در آتش مجیم انداخته اند
از آب ذوالفقارش التهاب نوا بر عذاب متناهی را نشانند و کنتم علی شفا

الحشر

الغاشیه
الاعراب

الحدیث

الاعراب

الاعراب

الاعراب

الاعراب

الاعراب

بجزایر شجاعت از رخه تا پید کل جود کرم را
چه معلوم است که با آنکه بجز شیر غران با دست شجاعتش چون بدم بکار میخورد بکار آسان از
دریای کف سخاوتش مانند خس بر کنار بود
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
بما جود عیش جن جن کل احسان بد امان رجای انس و جان کردی و بیم خدای
حقن خلق نکست بر و استنان در جن مایهات امکان کستردی و در حق
و یسع کل شیء نال ذوالفقارش عبود و وعد و وعید بارور است و بجز بجز
خوببارش بجز بهم و امید شمر
فَذَكِّرْ از ان دو بود زبان ذوالفقار یکدیگر را کرده در
دین بر روی شیر و نذر بر آفتاب مندر و لیل قوم هادی باغبان قضاوت
قلوب نام رباب تیغ خوفناکش آبباری نمودی و نقاش تقدیر صورت احکام
بجلاک سناش کشودی و اذکر و افیمه الله علیکم اذ کنتم لعداء و فاکف باین
قلوبکم فاصبحتم بمعیتهم اخوانا
لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ اگر چه آلت قطع است تیغ تیز و ذوالفقار
نفرود الفت اسلام
لَمَّا انداخته اعدا از شعله تیغ خوببارش در آتش مجیم انداخته اند
از آب ذوالفقارش التهاب نوا بر عذاب متناهی را نشانند و کنتم علی شفا

بجزایر شجاعت از رخه تا پید کل جود کرم را
چه معلوم است که با آنکه بجز شیر غران با دست شجاعتش چون بدم بکار میخورد بکار آسان از
دریای کف سخاوتش مانند خس بر کنار بود
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
بما جود عیش جن جن کل احسان بد امان رجای انس و جان کردی و بیم خدای
حقن خلق نکست بر و استنان در جن مایهات امکان کستردی و در حق
و یسع کل شیء نال ذوالفقارش عبود و وعد و وعید بارور است و بجز بجز
خوببارش بجز بهم و امید شمر
فَذَكِّرْ از ان دو بود زبان ذوالفقار یکدیگر را کرده در
دین بر روی شیر و نذر بر آفتاب مندر و لیل قوم هادی باغبان قضاوت
قلوب نام رباب تیغ خوفناکش آبباری نمودی و نقاش تقدیر صورت احکام
بجلاک سناش کشودی و اذکر و افیمه الله علیکم اذ کنتم لعداء و فاکف باین
قلوبکم فاصبحتم بمعیتهم اخوانا
لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ اگر چه آلت قطع است تیغ تیز و ذوالفقار
نفرود الفت اسلام
لَمَّا انداخته اعدا از شعله تیغ خوببارش در آتش مجیم انداخته اند
از آب ذوالفقارش التهاب نوا بر عذاب متناهی را نشانند و کنتم علی شفا

حفره من الغار

حفره من الغار فانفذکم منها **إِن** جمعی که از برای شکست جنود اسلام **سَوَّيْتُمْ**
فتنه و فساد می بخشید و همواره از بزم ظهور عبادت ضام از میدان جهاد میگزینید و بگویند
عقد خلافت را توانستند بیاورند بیایدند بیایدند **إِن** جمعی که از برای شکست جنود اسلام **سَوَّيْتُمْ**
صنعت شومهم و **إِن** نصیحت سینه یقر خواجها و **إِن** نصیحت و تنقولا
یضربکم کیدهم شیئا **إِن** الله بما تعملون **خَبِيرٌ** چه بیکر و عمر و عثمان از حال کفر
و فسوق و عصیان بخوای کتب علیکم القتال و هو کفرکم از بهر بیایج جدال
چون برک خزان دیده پیر مرده بودند و از نزول امطار قتال چون بپوشه سرما برده
اولیک لهم عذاب مهین **فَمِن** است که نال حکمت کامله بجا خبر سیه حسن
صلحت است **بَارِئٌ** و بجزیره مکرمت شامه **إِن** جن بجزیره مرحمت نماند بجزیره
و عسی **إِن** تکرر هوأشیئا و هو خیر لکم و عسی **إِن** تحوأشیئا و هو شر لکم
والله یعلم و **إِن** لا تعلمون **بِأَنَّهُ** بضمون یستلونها عن الشهر الحرام قتال
فیہ قل قتال فیہ کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام
و اخرج أهله منه **الْکَبْرِ** عند الله و الفتنه **الْکَبْرِ** من القتل و فتنای الله
الحرام از التهاب تشن بنی و اقام منوع بودند از برای تحصیل جاه بادشاهی در کربلا
دست ظلم و غصب خلافت را بپایر که کعبه مبارک دین الهی است کشودند که بید ملت
تجدیدی توانسته بودند و بنای کفر و عصمت را تشیدی توانند و مود و لا ینالون بقتلکم
حتی یزدوکم عن دینکم **إِن** استطاعوا **لَمَّا** چون ضیق النفس بغیر این منین
دست حسد بر کلوی تبوعه شیاطین افشوده و غبار نفاق امام متقیان نور ایمان را
از دیده عبده اوثان برده **بِجَلْبَان** بجز نقش کلام باطل در لوح طاعت جاہل نشانند

ایضا

البقرة

الحاشیه

ایضا

ایضا

بجزایر شجاعت از رخه تا پید کل جود کرم را
چه معلوم است که با آنکه بجز شیر غران با دست شجاعتش چون بدم بکار میخورد بکار آسان از
دریای کف سخاوتش مانند خس بر کنار بود
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
بما جود عیش جن جن کل احسان بد امان رجای انس و جان کردی و بیم خدای
حقن خلق نکست بر و استنان در جن مایهات امکان کستردی و در حق
و یسع کل شیء نال ذوالفقارش عبود و وعد و وعید بارور است و بجز بجز
خوببارش بجز بهم و امید شمر
فَذَكِّرْ از ان دو بود زبان ذوالفقار یکدیگر را کرده در
دین بر روی شیر و نذر بر آفتاب مندر و لیل قوم هادی باغبان قضاوت
قلوب نام رباب تیغ خوفناکش آبباری نمودی و نقاش تقدیر صورت احکام
بجلاک سناش کشودی و اذکر و افیمه الله علیکم اذ کنتم لعداء و فاکف باین
قلوبکم فاصبحتم بمعیتهم اخوانا
لَوْ أَنَّهُ شَاءَ لَكُمُ اگر چه آلت قطع است تیغ تیز و ذوالفقار
نفرود الفت اسلام
لَمَّا انداخته اعدا از شعله تیغ خوببارش در آتش مجیم انداخته اند
از آب ذوالفقارش التهاب نوا بر عذاب متناهی را نشانند و کنتم علی شفا

محمد
صلی الله علیه و آله
ایضا

محمد
صلی الله علیه و آله

ایضا

ایضا

ایضا

البقرة

لَمَّا دَرَسْتِ احْكَامَ فَاِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرَبَ الرُّؤُوسَ حَتَّى اِذَا الْخُنُوفُ
فَشَدُّوا الْوُثَاقَ فَاِذَا مَتَّامًا بَعْدَ وَاِذَا فَاِذَا حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَرْزَاقَهَا
بِسُوءَةِ مَلْحٍ انْظَارِ زَرْعِ امْضَا احْكَامَ الْمَرْسِ وَدَرْعُوتِ اَثَارِ ذَلِكَ كَلُوشَاءُ
اَللّٰهُ لَا تَصْرَبُ نَحْمٌ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ مَّوَارِدَ مَطَرٍ اَنْوَارِ غَرَشِ اَجْرٍ
اَوَامِرٍ وَنَوَاهِيٍّ بِسِ عَالِمِهَا مِي كَعَلِ الدَّوَامِ دَرْعَاكَ رَوَاجِ سَلَامٍ طَالِبِ بِنَايِ سَلَامٍ
بُودِ دَرْعَا مِجَانِبِ شَهَادَتِ بِالْبَدِيدِ مَطْلَعِ اَنْوَارِ مَكَارِمِ الْمَرْسِ وَمَنْعِ اَنْدَا فُضَائِلِ
وَالَّذِينَ قَلُّوا فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ فَلَنْ يَغْفِرَ اَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيَهُمْ وَيُصِلُ بِالْهَمِّ
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَمَرَ فَنَاهُمْ لَمَّا دَرَسْتِ اَحْكَامَ جَدَالِ جَوْشَنِ تَابِيدِ الْمَرْسِ دَرْعَا
وَدَرْعِيْدَانِ قَتَالِ مَخْفُوفِيْنَ نَاثِرِ مَرْسِ بَرْسِ بَكْدِ شَتِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْصَرُّوا
اَللّٰهُ يَنْصُرْكُمْ وَتَنْصُرْتُمُ اَقْدَامَكُمْ لَوْ لَفَ شَتِ كَرْيُورِشَنِ مَيْمُودِ رُوزِ مَصَافِ
مَيْتِ جَوْشَنِ تَابِيدِ حَفْظِ سَجَا بِسِ جَمْعِ دَرْعَا مَرْوِدِ بِيَاكِمِ مَيْتِ دَرْعِيمِ غَنَامِ جَايَنِ دَرْعَا
اِسْلَامِ اَزْمَلْتِ سَيِّدِ اَلْاَنَامِ بَايَنِ بُودِنْدِ وَدَرْعَا مِ بَخِيَا مِ سَيِّرِ اَبْوَابِ كَرْيُورِشَنِ رُوزِ جَايَتِ
مَيْكُشُودِنْدِ وَبَعْضُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَاقْتَعْنَا لَهُمْ دَرْعَا مَيْدَانِ اَزْمَلْتِ اَشْمَانِ
بَيَكُشِيْنْدِ وَبَا كَسْتِ كَفَرُ وَنَفَاقِ طَرْجِ بِنَايِ بِنِي وَنَفَاقِ بِيَرْخِيْدِ جَايَتِ زَبَانِ دَرْعَا
سَيِّدِ اَلْاَنَامِ تَوَانْدِ كَشُودِ بَلَكِ بِطَرِيقِ دَاخِلِ سِلْسِلَةِ اِسْلَامِ تَوَانْدِ بُودِ ذَلِكَ يَا أَيُّهَا
كِرْهُوْا مَا اَنْزَلَ اَللّٰهُ فَاحْطَبْ اَعْمَالَهُمْ لَوْ لَفَ جِهَ سَانِ سَهْبِدِ اِسْلَامِ مَيْتُوْا نَشْدِ
كُيْ نَيْتِ جِهَادِشَنِ مَكْرِبِيَايِ نَوَارِ تَفْصِيْلِ اَحْكَامِ دَرْعَا اَحَادِيْثِ وَاجْهَارِ مَرْوِدِ
وَدَرْعَا نَوَارِخِ وَاَثَارِ مَطُورِ كَرْجَا سَيِّدِ اَلْاَوْصِيَا بِوَسْتِ دَرْعَا اَنْ خَا تَمِ لَدَا بِيَا
مَقْدَمِ مِي نَشْتِ دَرْعَا مَوْارِدِ دَرْعَا مَيْدَانِ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ الَّذِينَ يَفْقَارُوكُمْ

لَا تَقْتُلُوا

محمد
صلی الله علیه و آله
ایضا

الاحزاب

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الشورى

الاحزاب

البقرة

الاحزاب

وَلَا تَقْتُلُوا اِنَّ اَللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ كَرِهَادِ بَرِيَّانِ اَقْقَادِ مِي بَتِ
لَجَوَايِ تَهَادُحَةِ مِيْنِ اَللّٰهِ لَنْتِ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَطَاغِيْطِ الْقَلْبِ
لَا تَقْضُوا مِيْنِ حَوْلِكَ رَوَاجِ خَلْقِ عَظِيْمِشَنِ مَشَامِ اِسْلَامِ رَا مَوْطَرِ مَيْمُودِ
فَاَغْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِيْ اَلْاَمْرِ لَّوَارِجِ لَطْفِشَنِ مَرْجِ
مُخَلِّ سَيِّدِ اَلْاَنَامِ رَا مَوْطَرِ مَيْمُودِ لَوْ لَفَ شَتِ كَرْيُورِشَنِ اَوْرُوشِ اَجْرِ مَخْفُوفِ
بَشَرِ كَرْيُورِشَنِ تَوْشَنِ اَجْرَايِ اَمُورِ عَظَامِ رَا دَرْعَا مَرْصَا فَاِذَا اَعْرَضْتَ فَوَكَّلْ عَلَى
اَللّٰهِ اِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ الْمُوَكَّلِيْنَ بِلْجَامِ تَوَكَّلْ اَمِ مَوْطَرِ دَرْعَا مَرْصَا شَكَا
اَنَامِ رَا مَوْطَرِشَنِ سِي وَاهْتِمَامِ كَشُودِ رَوَاجِ رَوَانِ جَشَنِ اِنْ يَنْصُرْكُمْ اَللّٰهُ فَلَا
غَالِبَ لَكُمْ اَزْ مَيْتِ بَارُوشِ جَايَتِشَنِ زَيْدِيْ دَرْعَا مَرْصَا سَوَزِ اِنْ يَجِدْ لَكُمْ
مَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَازْ تَهَادُحَةِشَنِ عَدَاوَتِشَنِ شَكَا شَكَا
اَلْفَضْلِ الْكَبِيْرِ اَقْنَابِ نَشْرَتِ اَلْمَرْسِ اَزْمَلْتِ اَشْمَانِشَنِ نَوَارِ مَيْمُودِ دَرْعَا اَحْكَامِ اَوَامِرِ
اَزْمَلْتِ تَرْعِيْشَنِ شَكْفِيْ مَكْدَانِ وَعَلَى اَللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ اَزْمَلْتِ
رَضَا وَتَوَكَّلْشَنِ بِسِ اَبِ بُودِي وَبُوسْتَانِ وَاسْتَغْفِرُوا لِاَلْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ
صَبْرُ وَتَوَكَّلْشَنِ شَاوِرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ رَوَاجِشَنِ كَرْيُورِشَنِ مَوْطَرِشَنِ
بَشَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ جَايَتِشَنِ كَرْيُورِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ
سَيِّرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ
لَوْ لَفَ اَكْرُورِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ
مَنْ قَبْلُ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَآبُوهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ خَصْرُهَا كَرْيُورِشَنِ
كَرْيُورِشَنِ خَلْقِ رَا مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ مَوْطَرِشَنِ

بدست قرار دادی و از خوف محرکه سبزه های شجاعت بیدار گریز ندادی سلفی
قلوب الذین کفروا و الرغب بما اشركوا باالله ما لم یزل به سلطانا
و بالضرورة با عدم اعتقاد از میدان جهاد گریختی و بی کسرتن فساد طرح بنای کفر
و عناد در حق مسلمین عقاب کهرست و متوجع غارتن مناز و ما و هم الشار
و یس مشی التطالمین سبحان ابن صهارناک با قرار سنین به باک مرکز
بشام منش و اکاهی سشام کنت صدق مواعید از کز و لقد صدقکم الله
و عده اذ حثوهم یا ذریه نکر دی و بجوی حتی اذا قتلتم و تبارکتم فی
الاکبر و عصیتهم یزید ما اذکم ما تحبون از برای تمیدی و اعتقاد با
نزع و اختلاف در میان سدان کسروی و از مقدمات برنا معلوم است و از
فرقا مفهوم که یکم تنکم من یزید الدنیا و منکم من یزید الاخرة هر که مقدم
اعتقاد باطل است که سنج طاعت جاهل گردید از طاعت کفو و طغیان بنور اسلام
نرسید و هر که سنج براق مقدمات برنا بواجب ولایت خلفای سجا معود نمود
بفتح حدایت سجا ابواب مکرمت جاودا کثود فان مع العسر یسرا ان مع
العسر یسرا مؤید این تقسیم و مکتب ابن تعلیم مارواه الحافظ احمد بن عبد القادر
فی کتاب المسمی شرح المولانا شرح الدعاء و الحافظ ابن مردودیه و الحافظی بر جلال الدین
قال قال النبی صلی الله علیه و آله تفرق امتی بعدی ثلث فرق فرقه اهل حق و ایشو
بباطل مسلم کثل الذئب کما فتنه بالنار از داد جوده و طیبیا و امامهم هذا الاحد الثلثه
و هو الذی امر الله به فی کتابه اماما و رحمت و فرقه اهل باطل و ایشو بباطل کثل الذئب
کما فتنه بالنار از داد حبشا و فتنه و امامهم هذا الاحد الثلثه و فرقه اهل الضلالة

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الاشراح

مختصین لا یستلزم

لا یستلزم ولا الی هؤلاء امامهم هذا الاحد الثلثه قال فسلطتم عن اهل الحق و امامهم
فقال هذا علی بن ابی طالب علیه السلام امام المتقین و اسک عن الاثنین فحدث
ان یسمیهم فلم یفعل ابن حدیث با قرار سنین خیرت حتی است قاطع و برنا سطر
که در تامل آیات ماضیه متدبر باید شد و در تامل روایات آئیه متذکر که جناب سجد
سالمکان طریق ولایت خلفای ربنا را حکم تقصیر فکم عظم لیلتکم از سلوک حاده
ولایت اسم ضلال خط نموده و از اعتقاد با طاعت جمال محاربت نموده و از
فضل الله یوتیه من یشاء و لعلکم مبد و عفو الله شند و منشا فضل نامنای
و لقد عفا عنکم و الله ذو الفضل العزیز المؤمنین سبحان من انزل من السماء
که شبهات نفق بکوش عشاق رسپندی و در بارش فتنه و فساد بشوره در تلو
ابواب بنی عناد و داندی جرایع زیانرا بنور شمع اسلام افروختی و درین جنان را
برق عبادت اصنام سوختی که چون در ظاهر نکره صفات ایمان نماید در باطن بتو
اعداد عبده اوثان افزاید اکثر الی الذین یفرکون الفهم بک الله بکری
من یشاء و لا یظلمون فسیلا با باطل کیشی که باغوا دیو رجیم از صراط مستقیم دور
افتاده و ضلال اندیشی که در تماروی اخلاص و ایقان بنی عبادت اوثان نماده
ظاهر است که از جو یار اظهار عبادت سجا مشوره زر هوای فتنه را آب دای و از فتنه
براز طاعت سالت پناهر ابواب لادوی هادش ای را کشادی کلیم زاهد دنیا نظر بست
نمود یعنی فرو و کند اگر بتجانه را کرد از ان بتبرینا اولئک الذین لعنهم الله و من
لیعن الله فکن یجد له نصیرا من ظاهر شد که مبد استظهار مبارزین دین اسلام
و منشا استبشار مجاهدین ملت سید الانام بنص قران مبین امیر المؤمنین است

الامر
الجمعه

النساء

ایضا

که زان کمانش در صیدگاه میدان نشاءین نفوس شرکین را شکار کردی و شهاب
 خدنگش در شکارگاه جنگ غریبان ارواح را از آشیان اشباع بر آوردی همیشه
 بکشتی که یقین بدیع یظنون انهم ملائکة در لوح اعتقاد مجابین
 کاشته و موارد بدیعانی تابید رسول الله جویب کمر من فیه قلبه غلبت فیه
 کثیرة باذن الله در فراخ شجاعت مومنین کاشته در میدان والله مع الصادقین
 جل رضا و توکل را بر عروة الوثقی بر توکل هستی و در مضار فیه موضع باذن الله
 بخود تابید رب العالمین صفوف عساکر اصناف شرکین را شکستی پس احببت که منجی مومنین
 باشد و جمع فنون نیابت رسالت بنا بر چه امام مبداء انتشار احکام بجای و مشا ائمه
 آیات و قائل **لقد** اسلام زینج را بکری کرده است و بجهت خلافت باشد و بخواهی حکما
 اخبرک ربک من بیتک بالحق سوزن صفت انبر منزل جهاد را جزیراد و احسن
 اعتقاد نتوان کرد و روی اخلاص بطواف کعبه قرب اخلاص خبر بقدیم خلوص نیست
 پس جمعی که بفضای و ان فریقان المؤمنین لکاد هوون وادی جدال کفار را
 بقدیم اکراه و اجبار می نمودند و منازل جهاد تجار را بپای عافزار طمی نمودند و بحکم
 مجاد لونک فی الحق بعد ما تبین کائنات ایشافون لک الموت و هم یظنون
 بکونه در بیابان طول امل میدیدند و ظهور جهاد بهام اجل می شنیدند بالفروقه بحکم
 نصوص قرآنی دعوی ملأ نتوانند کرد پس چگونه در بسط هوای غشای با طار زری خلافت
 تواند گسترده اولیک اصحاب الحجیم **لقد** میدان چون بود انگش در جنگ ز روی اتفاق
 می برد رنگ سبحان با آنکه بعضون و از یعد کما الله احدی الطایفه من اهلکم
 و لو دون ان غیر ذلک الشوکه تكون کم و یزید الله ان یحق الحق بکلماته

البقرة
 ایضا
 ایضا
 الاشارة
 ایضا
 ایضا
 التحذیر
 الاشارة

و یقطع

و یقطع دابر الکافرین برستان شراب طاعت و طاهی بوعده نصرت الهی موعود
 و تاهان بادیه کمرابی بجهت رسالت بنا بر چه موعود بودند مع ذلک جنت جودت فتنه
 و فساد فقل کفر و عناد را بکلید حسن انقیاد از ابواب اعتقاد بکشودند لیکن جبراع
 بدان باطل مطلق از روشنی نتوانند انداخت و جمع محفل یقین را ببا و فن طاعت
 شیاطین خاموش نتوانند راحت **لقد** الحق و یبطل الباطل و لو کره الکفر من
لقد که شود حسن یقین در بر ده باطل نهان از نفس خاموشی که در جبراع آفتاب
 بنظر اشرار که بخواهی از شغف یظنون و حکم فاسد ابکم انی محمد کرم بالحق من
 اللیلکة خیر فیه جاب امیر المومنین که فوج ملکه مقربین بنا بید رب العالمین
 در میدان جهاد و شرکین بنا بید نصرتش با مومنین و در مضار بکار بتوفیق برورد کار طوایف
 و قبایل فجار از بازوی شجاعتش مقهور **لقد** رفیع قدر شجاعتی که فوج کربلا بر وزر نمند
 بنصرتش مامور افضل ام است و اهل بنی آدم چه نیم نصرت شیم و ما جعله الله الا
 بشری و لقطعت یدیه قلوبکم از مهابت شمشیر خورشید المجاهدین و زیدی و اطاع
 فتح انار و ما البصر الا بین عین الله ان الله غیر یحکمکم از محاب و الفقار امام
 التقرین جلیدی **لقد** شمشیری که ز شمع سنانش افروزد بر وزر زرم جبراع جرم فتح و ظفر
 و احادیث و اخبار طریقیان بطور است و در تواریخ و آثار فریقین مذکور که چون جفا
 بید السلیمین بنا بید رب العالمین در میدان جهاد و بیازوی حسن اعتقاد کمری و اجتهاد
 بر میان نسیم و انقیاد بستی با تش جانسوز تیغ شعله شان و شرار عدو کزاز سنان
 صفوف یما زان مضار کفر و طغیان و جود و جهاد بدان میدان بنی و نصیبان بر بهم
لقد طعام سیوم بهی الاغادی و فیض دم الرقاب لسا شراب و جاهد و اهل الحق

الانفال

الانفال

ایضا

ایضا

الحج

جهادیه هُوَ اجْتَبَاكُمْ **لَوْ لَف** شهنشاهی که تا نیر با جملہ او ریاض و عدو و غیره خزان
نسبت امن و امان اهل ایمان از مصیبت تدبیرش دریدی و در سخت فتح و نصرت جمع
امت از مصیبت شمشیرش جکیدی اذ یغشیکم النعاس آمنه منه و یبزی علیکم
من السماء ماء لیطهیرکم به و یدھب عنکم رجس الشیطان و لیسر یط
علی قلوبکم و ینبت به الاقدام مبارزان میدان کفر و طغیان از مصیبتش
کمر استقامت و انکسار بر میان عجز و اضطراب بسته و مجاهدان مضارب و عصابه از
فنا و کجانی شکارش خاندانت و احتقار در دیده عزت و اقتدار استکبر است
علیکم الذلکة این ما تقفوا الا محیل من الله و جعل من الشیطان و باوا
یغضب الله و ضربت علیهم المسکنة چنانکه اهل بیت سارت با بر
با قرآن شریک نموده و جعل المتین اطاعت انمای دین را بر عود و الوقای و قرآن
بین بریم فرموده ستخرجکم ایها الثقلان **مؤید این قول** و مودک این تزلزل
مارواه الترمذی و الحمیدی عن النبی ص الله علیه که قال انی تارک نیکم الثقلین
کتب الله و عزت ان تمسکم بهما ان تضلوا ابدی و با لبدیه با قرار نکردن جناب
امیر المومنین که نجوان عرب عجم در میدان ستمش بغیر از کینه علایجی نگرفتند و در
ترک و دیلم در مضارب کارش جز طبعت فرار عراجی نپذیرند لکن یصرون کما
اذی ان یقاتلوکم یولکوا لادبارکم لا یصرون **حالی** را که کونه کسان خطای
تغش ز عدو ساده کند روی زمین را منصوص بخلاف است و مخصوص بنیاست
مؤید این تنصیح و مودک این تخصیص مارواه صدر الحافظ محمد بن یوسف القف
الشافعی فی کتابه المسمى بکفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب عن انس قال قال
رسول الله

الانفال

از کلام مذکور در این کتاب که در این باب است

الاعراف

رسول الله ص الله علیه که یالنس اسکت و ضو و فتوحی ثم قام فصلا کعبین ثم
قال یالنس اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المومنین و سید المسلمین و قیام العز
الحلین و خاتم الوصیین قال انس فقلت اللهم اجعل رجلا من الانصار و کتمة اذ جاء
علی علیه السلام فقال من هذا یالنس فقلت علی بن ابی طالب فقام النبی ص الله علیه و
سبش فاعتقه ثم جعل یلعق عرق وجهه و یسح عرق عنقه بوجهه قال علی علیه السلام یا رسول
لقد رایتک صنعت بی شیئا ما صنعت لی قبل قال یا علی عنی و انت تودی عنی و تسعهم
صوت و تبین لهم ما اختلفوا فیه بعدی و فی الواقع عایق قدری که بویژه کاتبین خونفشان
فواعد و کداری و دشمن سوزی بود و همیشه رزق سانش مواید فتح و فیروز حکونه
با سموت سانش زبان بخلافت توان کشود و چه طریق با علو مکانش دعوی مماثلت
توان نمود ان عندکم من سلطان بهذا چه روحانیان در میدان جهاد تسلیم و انقیاد
بر قدر غرور نماندند و مکر و حیاه ابواب فتح مهین بر روی مسلمین بفتح سانش میکنانند
اذ یوحی ربک الی ملک لکون الی معکم ینفی الدین امواجکم سأل فی قلوب
الذین کفروا الرعب دشمن از خوف غربت شمشیرش جز بقلوب کرب و کینه کانی نشین
و خصم از بیم صوت بازوی همتا کیشش جز حصار اجل بنای نیافتی بقضای فاضلوا
فوق الاعناق و اضربوا عنقهم کل بنان چون توفیق غم بمیدان زدم انکسختی از بوی
بنای عملانش برک حیات از شکار عمر عثمان ریختی **لَوْ لَف** هرگز نکرده است که شمشیر
بغلام اجل بکوشش دشمن دادی ابوبکر و عمر و عثمان همیشه در میدان جهاد شترکان نکست
و نقص بیعت سالت با هر میبند و ند و جهت حد و ث خلاف در بین مهین بکلیت
امیر المومنین ابواب کرب بر روی ستم میکشودند با آنکه بخوای اذ تصعدون و لا تلون

یونس

الانفال
ایضا

ایضا

الاعراف

هذا بعد ذكر ذلك بحسب الالف من الملكة ستمين **لؤلؤ** روزمیدان مقام
ازم اضاف ملك كلستان نمرتش را باغبان می کند باضرورة منبع انار خلافت ابرت
و مطلع النوار ولایت رسالت بنام **مویان** **کلم** و موله این مقام مارواه الفقیر الشافعی
المعارف ان المنادی نادى يوم احد لاسيف الاذو الفقار ولا فتى الا على من سجد
نتایج تأییدات ربنا برهان قاطع ذو الفقار امیر المومنین ظهور نموده و عارض مولا
توفیقات سبحان از مرآت سلمات حجت ساطع آید راعم المتقین جهره کشوده **لؤلؤ**
تأقیامت ثابت از برهان تغش منثور و حجت شرع و دلیل عقل و برهان یقین لیسقط
طرق قایم الذین کفروا و یکتبهم فی قلوبهم و آخرا باین رفیع ثانی که مبارز ان
میدان نبی و انعام را از شاه راه سنان جان سنان بحجیم نیران رسانیده و مجاهدان مزار
از جاده تیغ خون نشان بهویم رضوان دوانیده **لؤلؤ** بانبع دوسر مصاف کردی و ایل
یعنی که کلید جنت است و نیران کسب لک من الاخر شیخی اویثوب بکرم اولیادهم
فانظروا طامون اندا بجوی ولا تقهوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم
مؤمنین صیقل شمشیرش ز یک هموم و احزان از آینه قلوب مبارزان زدوده و یک
تیغ عالمگیرش قلب خالص عقاید انسان را در عرض میدان امتیاز نموده **لؤلؤ** بکرم
فرح فقد است القوم فرح مثله و تلك الايام لنزلوها باین الناس و لیعلم
الله الذین امنوا و یحذرنكم شهداء و الله لا یحب الظالمین پس چون
جناب الامر تاج ولایت رسالت بنام **مویان** رسد اقیاناماده و ازجهت امضای احکام
اوامر و نواهی زمام خلافت بادشاهی را بقضیه اختی راعم اوصیاء داده باضرورة
امتیاز ناقص و بخش را جز در کوزه محبتش نفرماید و افراق خالص و پوش را جز در بوی

ایضا

ایضا
ایضا

ایضا

ولایتش نماید

ولایتش نماید و لیخص الله الذین امنوا و یحذرون کافرین پس تنسم بهار
بودنش کلستان رضوان سبحان شکفت کیکرد و به ترشح سحاب اطاعتش بوستان
نواب جاودا طراوت هنر بردام حبیبم ان تدخلوا الجنة و لعلکم تعلم الله
الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرون **روی** **ذکر** فی شارق قال روی
الرویه فی کتابیات عن ابي عبد الله علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله
قال لا یرحم الله المومنین علیهم السلام یا علی انت و بیان انده الامه و امتوی حسابهم و انت
کن الله الاعظم يوم القيمة و ان کتاب الیک و الحار علیک الصراط المستقیم
بیزانک الموفق موففک پس قوی کربی کسره حمل جوی در منزل بنای قاطع بقای
جاودا یحزیند لاجرم یظنون عاظمه نفسا و وساوس باطله شیطان همیشه زمیدان نرم
بغرم خرم بیکر خیزند تا الله لتسئلن عما كنتم تعملون با انکه معلوم است که مشکو
حیات به مصباح اذن سبحان محافل ابدان را روشن نماید و ابواب حیات به بفتح حکم
ربنا هر روی انس و جان کشاید و کما کان لنفسی ان موت لا یأذن الله کتابا
نوحلا **لؤلؤ** انانکه زمیدان غرا یکدیگر در از حرکت چگونه میتوانند که بخت چه طالبان
طالبان قلیل دنیوی از جنات نعیم اخروی نصیبی ندارند و در بهمان مرتب
نعیم جاودا جز تحصیل مکرست سبحان مت نجا رز و من یرد ثواب الدنيا نوزیه منها
و من یرد ثواب الاخرة نوزیه منها و سبحان الشاکرین اندا بجوی و ما کان
قوهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقلنا
و انظرنا علی القوم الکافرین ارباب عرفان از برای سلوک تسبیح ایمان و صوامع
طالبان اکابر بودند و اصحاب الیقان ازجهت صومعان برهان تستکب بود ولایت

ایضا

الخل

العر

ایضا

ایضا
 امیر المؤمنین و متکب جیل اطاعت المتقین می نمودند **فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَاتُّؤًا**
وَحَسَنَ تَوَاتُّؤًا خیرة و الله یحب الحسین **لَمَّا** خاطرش این صورت مقصود بود
 طاعت حکم تراهر که میبای اد است پس معلوم شد که عروج در جرات و عا بسم
 تحقق پذیرد و نزول بر کات حیوا از انکار مقدمات بر یکا صورت گیرد چنان
 به اعتقادی در تحقیق مطالب مبادی جبر ضلالت و نادانستواند بود و ناخن انکار
 مقدمات یقینی در تصدیق شرایع دینی که از رشته حمل میسوزد نتواند کشود یا انکار
 الذین استوالا تکونوا کالدین کفر و اذ قالوا لا یخولهم اذا ضربوا لا یض
 او کانوا غیری لو کانوا عندنا ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسرة
 فی قلوبهم و الله یحب و یغیث و الله بما یتعملون بصیر **لَوْ** انما اعتقد
 اوصاف بود رخسار علیس مراد است بدست هم در جات عند الله و الله
 بصیر بما یتعملون پس عاقل می شوند هر مصیبتی را بنیچه غرضی داند و عارف
 خردمند بر چندی را وسیله سرتی خواند **لَوْ** چون با خارساز و در کشتن از و نیکو
 ماند نهان اولکما اصابکم مصیبة قد اصابکم مثلیها قلتم انی هذا
 قل هو من عندنا انکم ان الله علی کل شیء قدیر چه هر مصیبتی که در حق
 و هر طبیعتی بوشه افتد آنکه ناقص از بخش معلوم شود و خالص از بخش معلوم
لَوْ قدم چون ره عرفان نمادی ترا باید خلوص اعتقادی نمی بینی که چون زینت
 خالص باشد پس می رود تا مست ناقص چنانکه مقتضای و ما اصابکم یوم التفتی
 الجمعان فی اذن الله و لیعلم المؤمنین و لیعلم الذین فاقوا چشم
 مصیبتی که بشکر ظفر اثر اسلام رسیده اشاره ایست که معلوم شود که در روضه سرد و سرد

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

حسیت و خارج طبیعتی که از کلین احوال خاص عام دیدن می کند که مفهوم کورد
 که بعد از رسالت بنابر منبر او خلافت الهیست **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ**
مَرَضٌ ان کن یخرج الله أضغاثهم **بِئْسَ الظَّاهِرُ** که از بکر و عثمان که در روز شنبه
 همه از عرصه میدان کر میخندند و از بیم سیر نترکان دست بخیزد باطل ابو صفیان او میخندد
 که در برده عذر اسلام می آورده جویند و بقدم نبی و انام طریق عبادت ضام می بیند
وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا سَبِيلَ اللَّهِ او اذ فاعوا قالوا لو تعلم قنالا لا یفعلنا
 هم لیکفر یومئذ اقرب منهم للایمان یقولون باقوا هم مالم یفعل قلوبهم
 و الله اعلم بما یتکفون **لَوْ** هرگز نشود ز کفوت و غط سفید از طمعت کفر چون
 دلی گشت نباه پس چگونه کفره طو اغیث یا بسید الانام دانند و فخره غفارت
 مادی اسلام خوانند چه بالضرورة با پیرایمن نه نمای نفاق تشریف خلافت الهی توان
 و با سحر کفر افزای شقاق با دله ولایت رسالت بنابر نتوان نوشتند و لا تنقضوا الامان
 بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلا و الله احمده که با قرار طوایف شقیبا
 جانب سید لا و صیا که پوخته در صیدگاه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
 بل احياء عند ربهم یرزقون با شهباز ناو که جان شکار طهور ارواح کفار را
 صید نمودی و در هوای فرحین بما اتاهم الله من فضله و لیستبشرون بالذین
 کفر یجقوا لهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یخزنون همای اخلاش
 بال قرب احتصاص کشودی منبع عیون افضلیت است و مجمع فنون اولویت چه
 رفیع مقامی که جبرین حکم رب جلیل خود را از خدام استانش شمرده و روح الامین
 باذن رب الامین خود را در رمرن خادمانش نام برده با لید بهر مبط انوار اخلاق الهیست

و سر محمد ص الله علیه و آله

الخل

العمل

ایضا

و نظر آنرا اوصاف رسالت نام **موتی بن نضل** و موکد این مدح شفاء مارواه
 احمد حنبل و المعازل عن ابراهیم عن ابيه عن جده قال لما قيل لعن ابن بطالب عليه السلام
 اصحابك لا يوبى يوم احد قال خير بل رسول الله هذه الواسه فقال النبي صلى الله عليه وآله
 وانا منه فقال خير وانا منكم يا رسول الله پس علام مقام نبی که در میان آنکه انما انكون
 قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدو كرام و كرهه اخشونهم
 فامنه حق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين هجوم طلت كفو عدوان از نور رخ
 عدو و شكارش انجلایانتي و در مضار قالوا لهم بعد لهم الله بايديكم و يخشونهم
 و يضرهم عليهم و ينف مدد و قوم مؤمنين فرق نخوت دلاوران مومنه شرك و طغيان
 بدو الفقار شعبه بارش نكافني **لوف** از عطای شجادت درها كنيري مور جو نبش تبه سلما
 ظاهره كه بجوای و يذهب غيظ ملوهم و يوبى الله على من ينكأ و والله اعلم
 حكيم جز بيقول شمش زك كفو اقام از ائمه اسلام نروايد و جز عفتا تبه شمش زك
 سلمان نكشيد **مقبلة ضروريه** چون زرادكار خانه و انك الله الحديل
 از برای استغای هر دم و عدد و وعيد جوشن تا پيدا بر ملومين را بدست قدرت كامل خسته
 و فرارش كارگاه ان اعمل سايعات و قدر في الشر و اعملوا صالحا الي ما تملكون
 بصير از جمله استغای لوازم تا و بيل نفير مسراوق عظيم اقام المتقابين را در اوان كرامت
 افراخته و اقام الصلوة و ايتا و الزكوة و كانوا لنا عابدين با ضرره فامنه
 بشريف و جوب عام تزيين داده و ابواب مودتش بجموعه لزوم نام كشاده چه
 سبب يا ايها النبي جاهد الكفار و المنافقين و غلظ عليهم و ماؤهم
 جهنم و يئس المصير از جنبه سايخ خوشناش بيوت شوكت و افتد از شر كين را خراب

الشيء
 التوبة
 ايضا
 ايضا
 السبا
 ايضا
 الانبياء
 الخيم

و شغال فليقاتل في سبيل الله الذين يشككون الجوه الدنيا بالآخره از شر رسان
 جان ستايش در بای غرت و اعتبار منافقين را سراب فرموده **لوف** تا شعله كشد
 انك شمش در بای نفاق و شر كه ديد سراب مصباح زرش از نور تا و بيل و من يقاتل
 في سبيل الله فيقتل او يغلب فنوف يوتي له اجرا عظيما مشكوة شراب هدام را
 روشن نموده و مفتع غرشن بجوای تنزير يا ايها الذين امنوا اخذوا حذرهم
 فالفر و اثبات اوافر و اجمعيا ابواب قواعد ملت سيد الانام را كشوده لهذا
 سايك مو كبتد ار كفا در در بای فقاتل في سبيل الله لا تكفرا لا تفك و
 جز في المومنين از طوفان تو اتر حملاتش بگردا و بنا و بوار كفا كرايدند و صفدين
 سكار طفره شراخبار در جارعسي الله ان يكف باس الذين كفروا والله اشد
 باسا و انك تنكيد از جريان تنسم ياد مراد مجاهداتش بسا حلف و ظفر بشمار
 بس بجوای فها انكم في المنا فقيت فتيين و الله اذكهم بما كتبوا الله
 اشتراد نيمه با و از شجاعتش از منازل و اوطان آواره بودند و مقتضای و ذوالو
 تكفرون كما كفروا فتكفون سوا فلا تتخذوا منهم اولياء و حقها جبروا
 في سبيل الله زحمة كفار تيم و عدي دینی اميه از صيت هيش همت شكسته و بجا روي دارند
لوف از روح عدو زير بيش شمش از موطن ملك بدن آواره شدند و عموم جا كند را با و زرش
 بجوای فان تولاخذوهم و اقتلوهم حيث وجدتموهم برك حيات سوارا
 از خوار اجسام كفار ريختي و انك رسان جانتا نش مقتضای و لا تتخذوهم
 و ليك و لا نصير اغباء ملك بوار از خاك وجود اشرا انك فتي **لوف** زخيل غر عدو در
 با و حمله و ريخته است برك حيات بمضون الا الذين يصلون الي قوم بينكم و بينهم

الشيء
 ايضا
 ايضا
 ايضا
 ايضا
 ايضا
 ايضا

يُثَاقُ أَوْجَاوَكُمْ حَصْرَتْ صُدُودَهُمْ أَنْ يُثَاقِلُوكُمْ أَوْ يُثَاقِلُوا قَوْمَهُمْ يَثَاقُ
قوانين جدال برای صایب تدریس است و حکم و کوشا و الله لستطهم عليكم فلما تلوكم
کردن شد اصحاب کفر و ضلال بفرب کرز جاکیرش شکست از یار مضمون و ان ثاقب لکوم
فلم يثاقبلوكم و القوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سيدهم و انهم اخرون
سنان جانت نش شکفتی و ریحان حکمتان سجودن آخرین یزیدون ان
یا منوكم و یا منوا قَوْمَهُمْ كَمَا دَدُوا إِلَيْهِ الْفِتْنَةَ اذْ كَسُوا فِيهَا اَرْجُو بَارِئُكُمْ
خونفشان طراوت پذیرفتی شهباز بلند بر داز میثاق فان لم تلتزموا لکوم و یلقوا
إليكم السلم و یلقوا ايديهم فخذوهم و اقتلوهم حيث ثقفتموهم ببال
عقاب نکش بر دوز غودی و همتی بجای قضای احقاق و اوالکم جعلناکم
عليهم سلطانا مبینا در هوای بازی و بر در جنگش جناح فخر کشودی **لوقف** ارفظ
شجاعتش مصور کرد در حرکت عقول مفهوم جهاد پس بولکر و عمر عثمان که مرکز در پیچیدن
بای ثبات و اطمینان نقش زدند و در پیچ زمان از نهایت کفر و عصیان دست جرات
بفتح و سنان بردند **لوقف** مرکز نهادند بیدان جهاد در مرکز کبر و در جزای فرات
يَسْتَحْضُونَ مِنَ النَّاسِ و لا يَسْتَحْضُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ اِذْ يُلْقُونَ كَلِمَاتٍ
بعضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا چگونه سطر خلافت بعد از امام
توانند پوشید بلکه چه طریق تشریف سلام تواند پوشید و جناب المسلمین که تبا به السلام
رب العالمین در معراج و لقد صدق الله و رسوله الذی یأی بالحق بای ولایت
بمهر نبوت گذاشته و در منہاج کند خلقت المسجد الحرام ان شاء الله الامین
مُخْلِفينَ نُؤُسَکُمْ و مَقْصِرِينَ لَاحْتِاقُونَ رایت بن سید الدنم را در بام است

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الفتح

ایضا

افراشته

افراشته بالضرورة متحی خلافت الهی است و سزاوار ولایت سالت نه **نویس این مناقب**
و مگر ابن مطالب مارواه اخطب عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لما أسرى به الى الله النساء
و انتم فی الحی حبس النور کفی ربی جل جلاله قال له با محمد بلغ عیانت ایه طالب منی السلام
و اعلم ان محمدا علی بن عبدک علی خلقی به استقی العباد الغیث و بدافع عنهم السوء و به اخرج عنهم
یوم یلقون و آیاه فلیطیعوا و لا امره فلیأمنوا و اولئکه فیما هموا اجمعهم غندی فی مقصد
و ابع لهم جناتی و لا تفعلوا السکنم مع ولا شیء و لا ابله لیس طایفه که رفیع است که انداز
نعم ما لم تعلموا فاعلم من دون ذلك ففما قرینا از جویدار و الفقار نش است
و انما هو الذی جلد سدر سوله بالهدی و دین الحق لبطونه علی الذین کلمه
از ظاهر بیخ ابدارش عیان و کفی بالله شهید محمد رسول الله با بیدار و بیدار
بفضای فضایش نتواند برسد و همتی محفل و حیا در هوای خصایش نتواند برسد بر برای
رسم و نهان مقدمات بر تبا و اداد انان نجوم فرقا در هر نظامی اشاره است لطیف
در هر کلامی اشاره است بنزیف که رفیع است که در ترویج دین مبین و تحصیل علم
بمقتضای فادعوا الله مخلصین له الذین و کوا کبره الکافرون همیشه
آفتاب قیامش بر ساحت مشارق و مغارب بر تو نمود انداخته و یقول تمیزش
مرآت عقول بر وجوه را از رخسار کفر و طغیان هر داخته چنانکه تطهیر سحر اهرام
و باطیل و تنزیه کعبه سلام از اوثان و تماثل و دیب است لایح و بر بانه است و افعی بر انکه
در ممالک و سوره و لله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله و کفیک و رخسار
عبادت هنام از آینه ملت سلام بمقتضای نهج جاکیرش زدوده و در اقامت نبویه
و لله میراث السموات و الارض و الله بما یعملون خبیر و شد بد شرع بن سید الدنم

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

القبس

المؤمن

بازوی تدریس

النساء

ن

الاعرا

دعوی و س قواعده آثار و احکام در مجله ضمیر بشرش برده گشوده **مولف** سحر است در این کتب و آثار
 شورش و علم تو محفل اسلام سبحان بالکماله شین کراه به علم قطعی مدینه و جاهلان
 روسیاه بر تبه بدایت برسانند که انچه طاهرین جنته ترویج دین مبین در زمان
 با وجود شدت تقیه در امثال امثال ولا یجتر نک الذین یسارعون فی الکفر انهم
 لکن یضربوا الله شیئا سابه بدایت و عرفان بر سر کافه رعایا میگذرد و طفلان است
 واحسان بر رؤس عامه برابری بسو و میگردند لیکن چون باطن سالکان مسلک سفر
 و ضمیر بدان با خلاص عمر مصیبت یول کفر و نفاق و همت راجع نبی و اتفاق بود و حضور
 و اذا قیل لهم امنوا کما امن الناس قالوا انؤمن کما امن السفاها و الساکطون
 فانوس خیال را بر جمر انج کمال و شمع اطاعت جمال روشن نموده الا انهم هم السفاها
 و کثر لا یعملون آری سرستان باده جمل مغرور از شراب بجناب عقل و شعور جهل و اذنه
 و باغبانان شورش در راهی حیوان از کلبین فواید عقل است چهل خوانند چه برینند الله ان
 لا یجعل لهم حظا فی الاخره و هم عذاب عظیم فی الواقع منافق کذاب
 عمر بن خطاب که راجع فتنه و فساد سلسله دینه بنی امیه از مذهب خلافتش و زبیده
 و عمره کفر با ساس خلافت بنی عباس در حجره سلطنت رسیده باعث کفر و نفاق عالم
 و موجب نبی و اتفاق ام شد **مولف** هر خار خلد بیای هر کس با حشر و چشم در و خراج دارد
 قد نرهم فی عمرهم حقا حقیق پس چه دلیل از برای تحصیل جاه قاصد و اخلای کعبه
 اطاعت خلفای سبحان گردانیدند و چه تاویل از جبهه ترفع ایوان منصب دینوی خاریت
 غدا این کلبین عاقبت اخروی دمانند ایمان یون انما عندکم به من مال و
 بنین نثار هم فی الخیرات بل لا یثرون **ماب** در کار زنده نقش بر آب است

ایضا

البقره ایضا

ال عمران

المؤمنون

ایضا

محرر

محرر انست زریای سحر و تابش نیت اند چون چشم حیوان خلافت خلفای طاهرین
 حکم الا ان تنقوا منکم ثقله در ظلمات تقیه نهان بود سید کفر و طغیان
 امرای شیاطین را بعضیون ظهیر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس
 لیذی یفهم بعض الذی عملوا العلمهم یزججون از انهار طغیان روان نمود
ماب سیکند قامت نبله مغرورش از شر و در سبکفران بود کردن وزی پشتمن لاجرم
 عارفان رموز قرآنی بدلات خضر و سبل و بریان راه چشم حیات عرفان میبافند و در
 سلک نبی و طغیان بهدایت و سوسه شیطان بطاعت اهل کفر و طغیان میشتا نقشه لیکفر و
 یا اینها هم ففتعوا فنوف تعلمون پس تا سمع دلیل کامل از صراخ فکر عاقل را
 لکبر و مصباح ختق بر این در مسکوة علم الیقین روشنی بندید و العطره الکماله
 لقی خیر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات پس بکدام بیان مجرّه مجامیل را
 نایب سید الانام دانند و چه بر بیان کفر و محادیل را سادات اسلام خوانند و کم اولنا
 علیهم سلطانا فهو یطعمهم بما کما نوا به یشرکون و مع ذلک قرر سینان لعین
 حکم رب العالمین جناب ام المتقین بحق خلافت الهی و سرور ولایت سلطنت
 که بعض تاویل فارت ذالقرن حقه جمیع خلافتش طاهر است و اولویت ایشان
مولف از مطلع صبح چون بر آید غور کنید با شعله حسن چه روشنی خواهد بود که یسوا سوا و من
 اهل کتاب امه فاعلمه یثرون ایات الله افاء الکیل و هم یسجدون **موبد**
این اولویت و موکد این افضلیت مارواه عین کوب الکو فی کتاب روح النفوس
 من جابر بن سمره قال کنا نقول لعابن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین و رسول الله ص
 علیه السلام نظر فلانیک و یقسم چه باقی و یقین و اجماع طریقین مبرمیر یؤمنون بالله

ال عمران الروم

ایضا

العصر

الروم

ایضا

ال عمران

ایضا

ایضا

از افاق سبقت ایمان امیر المومنین یافته و بدرستی و یا هر دو یا معروف
و یقینون عن المنکر و یأرعون فی الخیرات و اولیک من الصالحین
از آفتاب علم و عرفان امام المتقین نور یافته پس چگونه بر این شیاطین افتاد
و ضایل بسید المومنین را از نور ظهور تواند انداخت و چه طریق نفس در میان
معین جرایع مناقبات امام المسلمین را منطقی تواند خست **لوقه** کرد و در حقیقت
خاستن نشود بباد انحراف و ما یفعلوا من خیر فکن کفره و الله اعلم
بالمقربین **روی** در آن مشارق عن الصادق علیه السلام قال خطب امیر المومنین
الناس بعد الانراف من قتل الخوارج فقال بعد حمد الله والصلوة علی محمد و آله
اول المسلمین انا اول المومنین انا اول المصلین انا اول القاضین انا اول المجاهدين
منی از جهل شیاطین با بر خیز از حجره بدین بهم رسیده اند پس از برای اقباس خطا
امیر یعنی وطغیان حدیثی نبربان کذب و بهتان بجانب نبوی است که قاله النبی
صلی الله علیه و آله لو كنت متخذا خلیلا لا اتخذت ابابکر خلیلا و ان منهم
لقریبا یلون السنهم بالکتاب لیحببوا من الکتاب و ما هو من الکتاب
و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و یقولون علی الله
الکذب و هم یعلمون **لوقه** انما کذب سکنه استلال اخر در ذریع خونی سوادند
ندیده اند که بتقدیر صدق ابن حدیث از سنین خبیث کفر ابوبکر لعین ظاهر است
آن کذاب دین با هر لا یخند المؤمنون الکافرین اولیا و من دون المؤمنین
و بالضرورة سید المرسلین بحکم و انا اول المسلمین انصرف مسلمین است و معلوم شد که
مودت مومنین لازم است و ولایت مسلمین بتجتم پس معنی ابن خبر در نزد عارفان رموز

ایضا

ایضا

ایضا

الانعام

فضل و مهر

الذاریا
الشوری

فضل و مهر جنین است که اگر ابله بگردان در زمره ارباب ایمان انتظام داشت
جانب است نه بر بخل حکم الله نقش مودتش را در لوح خلت می نجات فاعلم فانه
دقیق و بالهم حقیق فوالعجابه از کفر و کفر ای استند لال بخلاف الله نمایند و بکلیه در رب
ابواب بکذب منای رحمان کث پند انکم لکن قول مختلف یوفک عنقه من
انک ومع ذلک باقرار منکرین محبت امیر المومنین بحکم قتل استلکم علیه السلام
الا المودة فی القربى واجب لازم است و مودت الله طاهرین بفرست و محکم
بالحق مدتی مدید در با طغیان با ستنها د اخبار با طله غصب خلاف الله نمودند
و بعد بعد اصحاب عصیان با ستنها آثار عاظمه سیاهان کفر و کفر ای مودت طه و لا الذین
لذین و اعلم انهم الا لعنة الله علی الظالمین **لوقه** از شمع دروغ در جرم اسلام
تا حشر جرایع ظلم روشن کردند آری سب طاعت نفاق کاغذ کذاب عمر بن خطاب احباب
الایات الله طاهرین در کوف سلطنت امیر شیاطین شکست است و بدر اقامت حقایق
مومنین در خوف و نارت مجزه سلاطین مخفف لاجرم خلق کثیر را بدست امیر
حکم فرمود و جمعی غفیر را و در یوان یوم الدین بحکم غضب الله کفر فاعزود یقدم قومله
یوم القیامة فاوددهم النار و یبش المؤمنون المورود **مورود** مودت این کلام
و مودت این مقام عاروا الحافوا ابو نعیم و روی ذلک ایضا من طرق الخاصة علی عبد الرحیم
القصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت لک الناس یفرعون اذ قلنا ان الناس
ارندوا فقال یا عبد الرحیم ان الناس عاودوا بعد ما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله
اهل جاهلیت ان الانصار اعترلت فلم تعتمزل بخیر جعلوا یا یعون سود و هم
بهر بخیرون از تجاز الجاهلیت یا سود انت امر جاد شکر المرجل الی آخر ما قالوا آری چون

هود

البقرة

بوسه بنتهای و قاتلوه هم حقا لا تكون فتنة. شعله بخونشان ابروین
 در جوی عمر منافقین بسلاسل اجل روان حتی و باد کمر کران سید محمدين
 از محبت تا به رب العالمین صحر ملاک بخاک بخار نار پاک انداختی و در جرم آتش کینه
 در کانون سینه افروختند و در من سلام را بر پیرو منی و تمام سوخته کیف و کيف
 قوما کفر و انکسار ايمان هم **لولا** حمد حمد در آتش فروزد و بخار من جاسد
مدح بر جان چون جناب بر المومنین که بتا به ابد العلم علم الیقین و در حال
 ان یضرکم الله فلا غالب لکم انشر رشف و شکار در مقام هلاک و هلاک شربت
 کربت و ان یخذ لکم من ذالک الذی یضرکم من بعدیه از سائر ضریبی
 جندید و احباب سعادت ایاب از رحمة تحصل فوز و ثواب در بخانه و علی الله
 فلیتوکل المؤمنون باده نصرت از جام شجاعتش یکشندند کزار نصرت آثار
 قال قلبوا بجملة من الله و فضل لکم یسهم سوء و اتبعوا رضوان الله
 از چشم سار ذوالنفار شش طراوت پذیرفته و از بار شکار و الله ذو فضل عظیم
 از جو بهار رسان آید از شکسته **لولا** یحشدند از دم بخش عیدان مصاف
 دوستان شهد حیات و دشمنان زهر هلاک و حرز بازوی جهانگیرش و الله یفعل
 من الناس صیقل آینه شمشیرش و انزلنا الحدید فیہ باس شدید
 و منافع للناس چه باقران مکرین و اعتراف مخالفین شهباز بلند و از با آله
 الذین امنوا قاتلوا الذین یلوکم من الکفار در صیدگاه قتالشان غلبان
 مکرین را بشکار غوده و ههای نصرت فضای و لیجدوا فیکم غلظة و اعلو
 ان الله مع المتقین در پیوای جدالش با فتح مبین کشوده **لولا** دمیده از دم

ال عمران

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

المائدة

الحديد

التوبة

ایضا

نیخ تو

الف

ایضا

نیخ تو تا به رب ابد شر از من کفر و بهار بخش دین نال فتح مال انا فتحنا
 لك فتحا آمینا از کنار جو بهار شمشیرش بالا کشیده و بهار نصرت آثار لیغفر لک
 ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و یتیم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما
 از محبت بازوی جهانگیرش و در بهار و بالضرورة جناب نبوی از ذنوب دینی و دینی
 بر بهار و از عیوب صوری و منوی و معراج اهل مراد از نصرت و ثواب خاتم الانبیا
 از الم عیوب شیعیان سید الاوصیاء که از برای عظیم مخلصان مرضوی است و
 حضرت مصطفوی داده و بسبب نسبت بجای سید المرسلین و مرتبه شیعیان امام
 فروزه **لولا** فی تاویل الایات من ایه الحن الثالث علیه السلام قال ای ذنب کان
 لرسول الله صلی الله علیه و آله و اما حمله ذنوب شیعه علی علیه السلام ممن مضی منهم
 یعنی غفر الله له **لولا** یا صیقل طاعت عازن ذنوب زاینه عمر شریفان بردارد
 پس یغفر ری که بوسه در محارک جدال بتشریف و یضرک الله فضل غیره
 شرف است و همواره در مبادین قتال بتعریف هو الذی انزل السکینة
 فی قلوب المؤمنین از داد و الايمان نافع ايمانهم معرف طاهر است که ابواب
 رحمت آهر بر روی امت رسالت بنا بر پیوای لیدخل المؤمنین و المؤمنات
 جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و یکفر عنهم سبائهم
 و کان ذلک عند الله فوزا عظیما بمقتضای سنانش کشوده و وعده عذابنا فی
 در کانون عاقبت تا به رب نیکو گراهی بمقتضای و یعذب المتنافقین و المنافقا
 و المشرکین و المشرکات الطائفت بالله طن السوء علیهم دائره السوء
 و غضب الله علیهم و لعنهم و أعد لهم جهنم و ساءت مصیر از ارض

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

نیل

تبع خوفناش فروده **المؤلف** از هر موافق و منافق تیغش منتها بخت است و در حق
 بوسه از ماصیه سواد غبار میدان برودش فیوضات لیل القدر فتح نامنا بر میان
 همواره از حیمه دلدل همان نوروش لعلات ماه بدر نصرت کمر تابان بود و کسا
 جعله الله الالبشری **المؤلف** لامع ز نور شمع شانش چراغ فتح طالع نوح با روی
 نجوم دین اند اجناسا کشتی ایسا ساکنان نهج کمرای راه در بحر مبارزت حجاب
 بغرقابنا و تبار طوفانی ساخته و سفینه جبات فبا بل شرکین راه در دریای جهالت
 بگرداب هلاک بوار انداخته قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی
 قوم اولی باس شددید نقانلوکم او یسلمون فان تطیعوا بونکم الله
 اجر الحسنات وان تنولوا کما تولیت من قبل یعدنکم عذابا الیما **المؤلف** بر سر
 اعناق مبارزان اطراف آفاق بجوای قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا
 بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدعون الی
 الحق از خوف ذوالفقار خوفناش بخلقه کند سلام افتاده و رقاب
 کفر و نفاق بمقتضای من الذین اولوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن
 ید و هم صاغرون از ترس سنان جان سانش بنلت جریه کردن نهاده
 پس جمعی که در کارخانه من بدین باین ذلک لا اله الا هو لا اله الا هو
 بسلامت اعتقاد و اتمام راه زار و بود ابطان کفر و اظهار سلام می بانش و در پیدی
 ناپیدی و من یضلل الله فکن یجده له سبیلا بهشت بقدم بنی عباس
 اذنان می شنید چگونه بکلت نکر محال صورت خلافت ذوالجلال در لوح خیال نقش
 می باشند و به طریق در ایوان حکومت مسلمین بر جناب امیر المؤمنین جنته ابری احکام

تبع
 لعلات
 الکف

الکف

الکف

ایضا

النساء

ایضا

تلخیص
 الطهر

شیاطین مقدم

شیاطین مقدم می نشینند ان المؤمنین فی الذکر الأسفل من النار
 وکن یجد لهم نصیرا **المؤلف** در هر چگونه جاه لایا به آنرا که مقام درک اسفل باشد
 حال آنکه مطابق نصوص قرانی و موافق نصوص برمانی حکم الا الذین تابوا و اصلحوا
 واعتصموا بائله و اخلصوا دینهم لله فاولئک مع المؤمنین بر عادتند که
 درت احلاص یقین بحبل المتین محبت امیر المؤمنین زنده و بر در تسم ربیع بر این
 غل محبت اسم شیاطین را از زمین اعتقاد کند معنی ثواب جیم شود و سرور ارجیم
 گردد و سوف یؤتی الله المؤمنین اجرا عظیما **المؤلف** مع الطاعت امیر المؤمنین
 عزمان از شمع بریان روشن بشود و به نور محبت سید المسلمین مصباح یقین در کوه یقین
 بر خواندن نکرد **وقار** توی که شد چراغ توشع دین روشن بدون دوت نیت طاعتی سرور
روی دیک في المشارق عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله انه یکتب لشیعة
 علیه السلام المختارین فی الاطلة المنجبین فی الله المسارعین فی الطاعة المنقرین فی الکفة
 سلام علیکم تحببنا الیکم اما بعد دعانی الکتاب الیکم لاستبصارکم من العمی و دخولکم فی
 الهدی فاسلکوا فی سبیل السلام فان جوامع الکرامه ان العبد اذا دخل حفرة جاء ملکا
 مسلما عن ربه و نبیة و ولیة فان اجاب بنی وان انکر هو بنی پس جمعی که بمضون ان
 الذین یکفرون بالله ورسوله و یریدون ان یفسدوا فاولئک الله ورسوله
 و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یجحدوا باین ذلک سبیلا
 الفاظ عقاید تمام را از علل بنی اتمام غیر منصرف میدهند و دلائل شرع سلام را در ملت
 سید الانام غیر منکشف می بنداشند اولئک هم الکافر و حق و اعتد بالکافرین
 عذابا مهینا هرگز از صرف جاره هدایت بر این قابل جر یقین نبودند و در مقام

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

[illegible]

الفخ

ایضا

رواق الماندرانه
نیغ کج نیست ارواف در جهان
دین اول حق نیست راست این خلیف
ع
نفس

٢ الانفال

التَّوْبَةُ

در هوای خیال و فضای فکر محال بتصور حقیقت خاکریز قلعه نرسید و غنی بکانش که
از خاستن و گوارا و الخرج لا عذر الله عده و لیکن کبره الله انشا ههم
فقطهم و قیل افتعدوا مع القاعدین شکسته میکردید در کله از عرصه میدان جز
از کلین بنی و عدوان ندید و فی الواقع چون قصد اصحاب بنی و انام در عرصه میدان
اسلام از تمید مقدمات که حیاتی جز خون مسلمانان رخنین نبود لاجرم بکلید تیز
از باب عدوان جز ابواب گیر از میدان نمیکشود و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه
جهنم خالد فیها و غضب الله علیه و اعدائه عذاباً عظیماً پس چون بدین ظهور
شجاعت ابو بکر و عمر خاطر وحی ماثراً جنبید البشر آرزوید و از بهوب باج غلبه تیرین
باجین بساتین احوال مسلمین افسرده گردید و غمزه کفر و نفاق شیخین در شجره
عقاب ثقلین بالوان مختلف رسید و اعلو الکفر غیر منجر بکمال الله و ان الله
مخزنی انکار قرین و بالضرورة اذیت خاطر رسالت بنابر مستلزم لعن و وبال فاش
و متوجع اب و نحال آل و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم لهذا
جنبالت بنابر مقتضای وحی آله فرمودند که ما عطین الرابته غداً رجلاً یحب الله
و رسوله و یحب الله و رسوله که اگر از غیر فرار لایرجع حتی یتفقه الله ببدیه اشاره
بانکه ابو بکر و عمر در مقام فکر و نظر محبت جنبالت و مودت حضرت رسالت بنابر
نداشتند و همیشه بجلالت اسلام صورت عبادت ضمام و نقش عداوت سید الانام
در لوح عقاب بدی نگاشتند قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحبکم الله
چه همیشه بدیهانی کفر و نفاق تخم بنی و شفاق در مزرع ضایع بر می افشانند و با
و بهوار و باغبانی فکر و عصیان نهال جهل عدوان در شوره زار بوطن می نشاندند

النساء

التوبة

اَيْضًا

العمر

نشان خست و به تلقین اکر ام بجای حصاریرا کبرید خیال **طریق عروجش را بگویم**
 فکر بحال **بمودی** و سیار بر راه برو جش را **ببای** نظر طی نفودی از برای نشان **خست**
 سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين **مؤید این باب** و گوید
 این مراتب **مارواه** الشعلیة فی تفسیر و بعد یک مرأی استبقا فقال ذلك یوم
 خیر ثم ذکر غزوة خیبر و روی بوجه صورت حرب علی علیه السلام مع مرجع قال وكان
 علی راسی مرجع من صف و حجر قد تقبل علی السیف **راسه** ثم قال و اختلفا
 فی ضربین فبدره علی علیه السلام بضرته فقد الحجز و المغفر و فلق راسه حتی اخذ
 فی الاضراس و اخذ الحیدر و كان الفتح علی یدیه پس هرگاه معلوم شد که سالکان **سک**
 ابوبکر و عمر و مور و لعن الله و هم یطعن رسالت بنابر بودند و همیشه در وادی مفا
 اسلام قضای عبادت اصنام می نمودند و فی الواقع راه نایب که مستحق لعنت الله است
 معلوم است که بجای راه نایب و پیشوا ی که سر او از نعت نامنا است ظاهر است که طریق **دلائل**
 و مثل الذین کفروا و المثل الذی ینعق بالایسمع الا دعاء و فداء ثم کلم
 محی فثم لا یعقلون **مرلف** چون میشود امام کسی ز سر پر دین اگر لغوی خست
 دلیل خلافتش پس چنانکه سخنان آتش افشان امیر المومنین در ایام رسالت **المرسلین**
 صورت فالتی عصاه فاذا هی ثعبان مبین **د نظر مشرکین نمودی** و از وی
 سحرهای سید المجاهدین **عجازه** و نزع بده فاذا هی بیضاء للناظرین بکم
 مسلمین عیان فرمودی پس اجابت که بعد از رسالت بنابر **مخالف** آنرا و
 و انبیا شد و بامضای او امر و نواهی اقدم و اقرب و لا یموت بصوص حکم سجا
 بنصوص است و بخصوص فی ترقی مخصوص این فی ذلك لایة **مؤید این**

الزخرف

البقرة

الاعراف

ایضا

الشعراء

نظر ظاهر

۷
 این باب است که در بیان
 این است که در بیان
 این است که در بیان

نقل و گوید ابن حکم با هر مارواه الحافظ ابن مردویه عن ابی بربده قال
 امر رسول الله صلی الله علیه و آله ان نسلم علی علی علیه السلام بی امیر المومنین
 و بالبدیه آیات ولایت امیر المومنین از خصوص تاویل سوره انزلناها و
 فرضناها و انزلنا فیها آیات بقیات لعنکم **مؤید این باب** و گوید
 این است که در بیان خلفای مومنین از خصوص تنزیل قل انما اعطکم بولحده ان
 تقووا الله مثنی و فرادی ثم تتفکروا اما بصاحبکم من جنته ان هو
 الا نذیر لکم بین یدئ عذاب شدید **مؤید این باب** و گوید
 عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما اعطکم بولایت امیر المومنین **مؤید این باب** و گوید
 بعد از آنکه بولایت خلفای الله چه فرزند و از انکار تبو شیطان **بامامت**
 رسالت بنابر چه خطر رسد قل انما احترم دینی القوا حش ما ظهروا منها و ما
 بطن و الا ثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لکم بئذ لیه
 سلطانا و ان تقولوا ان الله ما لا تعلمون **مؤید این باب** و گوید
 چرا عقل افروز در عرفان **مؤید این باب** و گوید که بقضای فانظر الی آثار رحمة الله
 کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک محیی الموتی و هو علی کل
 شیء قدير **مؤید این باب** و گوید که کلمات شرع مصطفوی از رشحات بحاب هدایت جنب
 منضوی طراوت پذیرفته و بغوی **مؤید این باب** و گوید ان الله یبسط الذرف
 لیساء و یقدر ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون **مؤید این باب** و گوید
 اصناف حیوانی در اشیا حکمت جناب سبحانی از سمات امامت خلفای ربانی
مؤید این باب و گوید که انما انوار عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال نحن انوار الله

التور

السبا

الاعراف

الروم

ایضا

نحن نؤمن بالله وحده سادة العباد وساسة البلاد ونحن التمسح القويم والفرار المستقيم
 ونحن عيون الوجود وحجج العبود واليقبل الله عمل عامل جميل حقنا ونحن قلوب
 النبوة ومصابيح الرسالة ونحن نور الانوار وكلمة الجبار ونحن ربي الحق الذي من
 سبحانه ومن خلف عنما هو الى ليس معلوم عند خلقه الكبراء بعد رسالاتنا
 باحاد نوح وجنس اصناف المكنان مناسبتي نيت وبافراد جن وانس عالم كون
 مشابهة له لا مع استلزام ايجادش جزءا كائنا طالع است ارضه من مشرق
 اصطفا ولولا فضل الله عليكم رحمته وان الله تواب حكيم ليس
 عداوت الله اظهر مستوجب مطاعن ومطالب ديني وديني است وحب خفا
 ابرار مستند فضائل و مناقب صوري ومعنوي من كفر فعليه كفره ومن عمل
 صالحا فلا لنفسهم يهدون **موتيد ايتن** وموكد اين تعلیم مارواه البخاري
 عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال انه لا نظر الى حوفي الا ان وال اعطيت
 خزائن الارض وانه والله ما اخاف عليكم ان تشركو بعدي ولكن اخاف
 عليكم ان تنافسوا فيها به بالضرورة جمة ابر حسنة را خبر از كثر و طاعت
 واليان كشور دين نتوان ديد و از بار تجارت نواب صالحات را خبر از كثر و طاعت
 با ديان طريق يقين نتوان چيد ليخبري الذين امنوا وعملوا الصالحات
 من فضله الله لا يحب الكافرين **موتيد ايتن** وموكد اين نيز مارواه
 ابراهيم الثقفي في كتاب المعرف برب العالمين عن عبد الله بن الحرث عن عبد السلام
 انه دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وعنده ابو بكر وعمر فجلس بين رسول الله
 صلى الله عليه وآله وعائشه فقالت ما وجدت لراسك مجلسا غير هذا او فخذ

النور
الردم

ايضا

رسول الله صلى الله عليه وآله

رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تودعوني في اذى
 فانه امر المؤمنين وبيد المسلمين وامر العز المحلبين يوم القيمة يقعد الله على الصراط
 نبي دخل اوليائه الجنة واعد الله النار لمن جمع كبريا وجود شهيد آيات قرآن از ره رس
 شيطان نكاحا منده وبانظروا رب جوان اخبار رسالت بنا من از شوايب كاذب تبايان
 نيه كراهي در دات نام **موتيد ايتن** زهر جهل تا كه بهر كني جام از شهيد معرفت شيرين شود كام
 ائمن كان مؤمنا كنت كان فانسقا لا يفتنون الله انسه انكره باز در كذا
 مدارج طاعت خلفاى شياطين بدرجات معارج ولايت الله طاهرين عروج
 از كيد طاعت نامنا بهر جزايواب لغت الله كشانيد اما الذين امنوا وعملوا
 الصالحات فلهم جنات المأوى ذللا ياكلوا مما عملون اروي من طلب
 جهل عدوان را نور علم و عرفان دانند و منى از عبده اصنام را ناب بيلان نام نند
 بعد از ابدى سرور او را و بعقاب بهر مدى گرفتار خواهند شد و اما الذين فسقوا
 فساؤ لهم النار كلما ادأوا وات خرجوا منها العيد و فيها وقيل لهم
 ذوقوا عذاب النار الذي كنتم به تكذبون **موتيد ايتن** نو كنه كز بهار محبتش
 خار كنه ميه مد از كلبين نواب چه باقر امكربن واعتراف مخالفين شيعيان جنات
 امير المؤمنين بنر او را رحمت رب العالمين اند و سخي شفقت سيد المرسلين
موتيد ايتن فضائل و موكد اين دلايل مارواه الحافظ ابن مردويه من مخرج الخطيب
 قال سمعت ابا بكر بن ابي قحافة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله
 خلق من نور وجهه علي بن ابي طالب عليه السلام خلقته يسبحون الله تعالى وقد سوره
 ويكسونه نوابه المحبته ومحبي ولده عليهم السلام **نصل سنجاني** چون سوره را را نند

السجدة

ايضا

ايضا

نص

نص

نص

نص

نص

نص

ولایت و خلافت از چشمه سار علم و قوت روانست و عباد محسن طاعت و عباد
از جویبار عصمت و طهارت عیان این الله هو الذی انزل ذوالقوة و الذی
بهن بالضرورة علم و قوت از صفات بحال الهی و سمات عصمت رسالت و سایر
که جناب پنجاه در جمیع آیات قرآن اصفیاء را باین صفات ستوده و ابواب نبوت
و ولایت و صیارات بجلید این سمات کشوده یا آیت استاجره این خیر
میت استاجرت القوی الامین لنداد مقام فضل و کرم هر یک از ائم
بصفت قوت عنون ساخت و معرات عقول انکار بصیقل بیادی برین
جل مینویسند و اذکروا اذ جعلکم خلقا من بعد قوم نوح و الذین
فی الخلق بسطة فاذکروا الا الله تعالیم تفلحون پس وجبت که
خلفای آل و اولیای رسالت بنابر اعلم افراد انام باشند و جمیع خاص نعم و جناب
امیر المؤمنین که با قرار شکرین در میدان یا ایها الذین امنوا کونوا انصارا لله
جبریل نصرت آل و انشأنا قب خذکشی فی افروخت و در مضمار تو میروید یا الله
و رسولیه و تجاهدون فی سبیل الله یا موالکم و انفسکم خیرین تقدیر آیتها
تنبه کمرای ز برقی تیغ شعله رنکش میسخت **لَوْ لَف** سوخت دایم ز آتش بکار
برق تیغ تو خرمی اشراق آداب عبد فکفر و ایه فتوف یعلمون از باروی جلاله
ظهور نموده و ابواب تنبیه و لقد مبقت کل شئنا العباد ذال المرسلین بفتح
شمعش کشوده رفم آیات شجاعتش بعنوان اهلهم لهم المتصورون معنون
و شفعه ریات نصرتش بر روی و ان جندنا لهم الغالبون خیرین بن جناب
سید المسلمین بسوابق الطاف رب العالمین در مقام الاعباد الله الخلقین
بمیز فیوضات

الذاریات

القصص

الاعراف

الصف
ایضا

الصافات

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

در زیر آنکه آنکه انصاف است
بهره و زاری نیکو شهادت
بجای مخصوص

بمیز فیوضات ربنا منصوص فی انفس سچی با ستن بوسه در جوار انوار الحق
المستحون لک شاه سوار سبوح و تقدیس در سلک لایف نظام داده و کلمه
نشان انجاز اقتباسش همواره ابواب ملک و بوار انکم لدا بقوا العذاب لکم
بر روی عبده حسام کشاده سپلا بی زنده افاد انک لایا حجتهم فکنا
صباح المنذرین از جویبار شمشیرش روانست شعله جانسوز و لیکافیرین
عذاب مهین از آتش اجل شرار نشان بپاکیزش عیان لنداد هر یک از
زشتی کربخت جز مضار عدم مفری نیافت و هر که بایست غرضش آویخت جز
اجل مفری نشانت هر که زینج خویش را بشاید با ضربتی کشید تا روز بازخواست
نامت حیات راست ننماید و هر که از بنخانه ذوالفقار نشجام شربتی جنتی کام
جز بشهدا جان کشاید این فی ذلک لایة للمؤمنین بفضل ابن احوال و بین
این مقال انکه محی الزلزال وادی الرمل در مضمار ان الانسان لظالم کفاد
از غایت بی شقاق رایت کفر و نفاق بلند میکردانیدند و در بیابان ذره
یا کوا و یقتحوا ویلهم لامل فتوف یعلمون از غایت بی و انام
بی حجام و ستام بمجریده **لَوْ لَف** همه از ظلمت دل جریان در بیابان جمل سرگردان
چون بخواهی و اذ ابطشتم بطشتم جبارین بکثرت خیل و سباه از طریق
تحقیق همراه بودند با عسا کر و خیریه توجیه بخون مدینه نمودند پس شرف اهل
البکر کذاب بحکم جناب رسالت اباب رایت سرداری فراخت لیکن در دریای
نور و لیمه مدبرین جمعی از مسلمین را بفرقایت شمشیر شکنین انداخت پس چون
عمر و دود شفق رایت شجاعت کشود در میدان جنگ جلد بخت خفیه او را

ایضا

ایضا

ایضا

المجادله

الحجر

ابراهم

الحجر

الشعراء

التوبة

در میان کتب معتبره
در بیان فضائل ائمه
علیهم السلام

النساء

الاحزاب

الانبياء

الاحزاب

الصف

الاحزاب

ايضا

وَكُنِيَ بِهِ اِنَّمَا سَيِّدًا بِسُجُونِ دَرْمِيدَانِ سَيِّدِ بَرْبَنَانِ كَرِيمِ دَمَارِازِ
رُوزِ كَارِ نَامِ وَشَكِ بَرِآوردند و در میدانِ نجات و قرار از غارِ عارفانِ روی
شجاعت را سرخ کردند **مولف** در عرضِ مصافِ بَرْبَنَانِ زرم کارِ کرامت
ز میدانِ کربش در پسِ عمر و عاصی اخلاص پای جلالت و اختصاصِ عیدان
استرار نهاد و باندِ کفر و صفتی خرمین عار را ببادِ وار داد قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ
اِنْ قُتِلْتُمْ فَمِنْ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ اِذَا لَا اَعْتَقْتُمْ اِلَّا قَلِيلًا بِسُجُونِ
خاتمِ الانبياء حضرت سیدالارواح و صیارا بجزمِ زرمِ مشرکین امر فرمود و از حقه امتیاز
نفاق و اخلاص عمر و ابوبکر و عمر و عاص را در تحت رایشِ ندرج نمود و لیعلت
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْعَلَّتِ الْمُنَافِقِينَ بِسُجُونِ حَسْبِ سَيِّدِ الْحَجَّادِينَ بِالْمَامِ نَاسِدِ
بِالْعَالَمِينَ از روی قنار با کس که جرار بقصد کارزار روانه گشتند و با کمال احتیاط
و حزم بجزمِ زرم از نظر جناب نبوی گذشتند و اَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ بِسُجُونِ
که در بزمِ زرم سمر و مشیر خون آشام را جامِ باده لعل نام می بندید و بفرخِ
خلق کند مبارزان را چون زلفِ هوشان می انگاشته اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ مَعًا كَالْفَصْحِ بَنِيَانِ حَرُوصِ در هنگام طلوع تابشِ صاف
جنود طغیانِ شر بنده بری لایق بشکر کفار ریختند و بصره حملات لشکر کشی نمودند
و دشمن فکن غبارِ هلاک و بارانِ خاکش جود استراحت انگاشت و اِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَي
الْمُؤْمِنِينَ بِسُجُونِ جناب امیر المؤمنین که بملقبین امام رب العالمین جمع شمرده از جرح
تیر بر روشن می نمود و مصباحِ سنانِ جمائیکش در مشکوه تقدیر بر تو افکن بود غبار
سحر که زرمش در میدانِ فالذین هاجر او اخراجوا من ديارهم و اودوا

سفر

ايضا

التوبة

العاص

العاديا

النساء

الصف

الحديد

يونس

بِسْمِ اللَّهِ وَ قَاتِلُوا وَ قَاتِلُوا كُلَّ الْجَاهِلِ نَصْرَتِ اللَّهِ بِدِينِهِ لَشَرِّ اسْلَامِ كَشِيدِي
از بهار گلشن غمش در مضار لا كَفَرْتُمْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْتُمْ جَنَّةَ
نَجْوَى مِنْ جَنَّتِهَا الْاَكْفَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و اِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ
عَنْهُ نَصْرَتِ مَنَاهِرِ در گلبن جنود ملت سید الانام و میدی **مولف**
بگلستان شجاعت زباده حمله او شکسته شد کل نصرت ز گلبن اسلام حلقه جمعیت
شکرین را بر سر شمشیر کین متفرق ساخت بآبِ الفقار خون آشام سبلاست
بانیه حیات اربابِ نبی و اقام انداخت **دليلك يا كُفْرُ قَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ** **مولف**
شمیر جهانگیر تو در روز مصاف خاشاک جود خصم را سبلاست پس کمان می کشد
ابوبکر و عمر و عاص و عمر که همیشه بداء الکفر حد امیر المؤمنین گرفتار و بذات الجب
سید المسلمین بچار بودند و در بیابان اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَنُودٌ بقدیم کفر و نفاق
دادی نبی و شفاق می نمودند بغوی و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ
لَهُ الْهُدَىٰ جَوْنِ ابليس ابوابِ تلبیس بر روی سباه میکشند و مسلمین را در میدان
سبز آداب گریز تعلیم میدادند لیکن جناب سید الله الغالب که جرح مصلح مقاصد
و مطالب از شمع تدبیرش افروختی و خرمین اعمار فجار در میدان طوائف استراحت بر حق
شمیرش سوختی ابر حرد حاسدان افتابِ فصاحتش انهمفتی و از سموم نفاق منافقان
من خصايلش خزان بندیرفتی يَرْيَدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
و اِنَّ اللَّهَ مَتِّمُ نُورِهِ و لَوْ كَسَرَ الْكَافِرُونَ چه بمضمون تاویل بوجهِ التَّكْوِينِ فِي التَّهَارِ
و بوجهِ التَّهَارِ فِي الدَّلِيلِ و هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و اَبْلَقَ لَيْلٍ نَدَارِ در میان
مور کار بلجام و ستام انقیادش رام گردیده و بمقتضای دلیل اِنَّ دِكْرَ اللَّهِ الَّذِي

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ عِزًّا
 أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ **مُلُوكٌ** مِمَّا رَقْدَ رُحُوكُمْ يَفْقَهُونَ **مُلُوكٌ** مِمَّا رَقْدَ رُحُوكُمْ
 أَيَّامٌ دَرَمَازِ كَزَيْبَتِ بَرُونَ نَمُودَارِ قَطَارِ مَای **رَوَى** **دَلِکَ** فِي الْمَشَارِقِ عَنِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ الدِّينَ وَقَادَةَ الْعَرْشِ الْمُحَمَّلِينَ وَخَنَ مَعْدَنَ الْبَنُوَّةِ وَمَوْضِعَ
 وَالْيَنَاءِ تَخَلَّفَ الْمَلَكُ خَنَ السَّرَاحِ لَمَّا سَقَطَ مِنَ السَّبِيلِ لَمَّا ابْتَدَى وَخَنَ الْقَادَةَ
 لَمَّا الْجَنَّةِ وَخَنَ الْجُبُورِ وَالْقَنَاطِيرِ وَخَنَ الشُّبَّالِ الْعَظِيمِ وَبَنَاءِ نَزْلِ الْغَيْثِ فِي بَنَاءِ
 الرَّحْمَةِ وَبَنَاءِ دَفْعِ الْعَذَابِ وَالنَّفْعِ الْحَاصِلِ حِينَ جَنَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَجَدَّالِ الْوَلَدِ
 شَيْطَانِينَ رِيَاضِ مَلِكِ سَلَامٍ رَازِ جَوَابِ رُفُو الْفَقَارِ خُونِ آثَمِ غَيْرَتِ كَلْبَانِ
 وَأَبْتَنَاءِ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَوْجٍ يَهَيِّجُ غُودَ وَشُورَ رَاجِحِ انْشِرَارِ أَرْسُومِ تَخَوُّنِ
 مَصْدَقِ مَا تَذَكَّرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَيْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالْزَيْمِ فَرُودِ قَارِ
 تَاخُشَرِ خَبْرِ لَالِ اِرَانِ دَرِثِ نَرُودِ كَرَنَاءِ شَرُّهِ اِبْرَحَامَتِ شَدِيدِ رِيَانِ جَبْرِ اِبْنِ
 حَكَمِ جَنَابِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُوْرَهُ وَالْعَادِيَاتِ رَا بَسِيْدِ كَابِنَاتِ اُورْدِ وَحَضْرَتِ
 مَصْطَفَوِي رَا اَزْغَرَابِ جَمَادِ جَنَابِ مَرْضُوِي اَعْلَامِ كَرْدِ مَرِيْدِ اِبْنِ قَبِيْ وَمَوْلَانِ
 مَارُوهِ خَوَازْمِي وَاحْمَدِ جَنْبَلِ اَلِدِيْلِي وَابْنِ مَرْدُوْبِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَجَعَ مِنْ فَتْحِ اَعْرَابِ وَادِي الرَّمْلِ لَوْلَا خَوْفُ اَنَّهُ يَقُولُ فَيَكُ طَوَائِفُ
 مِنْ اُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيْسَى لَقَدْ تَفَيَّكَ مَقَالًا لَا تَحْتَرِبُ بِلَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ
 اِلَّا اَخَذُوا مِنْ تَرَابِ رِجْلَيْكَ وَفَضْلَ طَهْرِكَ يَسْتَفْهِنُونَ بِهِ وَلَكِنْ حَسْبُكَ اَنْ تَكُونَ
 مَعِي وَانَا مَعَكَ بِسَ جُكُورِ كَرِيْمَانِ بَلِيْدِ كَبْجَوِي وَاقْتَدِ الْحَبِيبَ الْخَيْرَ لَشَدِيدِ
 اَوْقَاتِ وَاَحْوَالِ رَا حَرْفِ خُرُوتِ وَمَالِ مِيَاخُشَدِ وَطَبْنُورِ خِلَافِ اِسْمِ كِرَاهِ رَا غَضَبِ

ت
الذاري

الغاديا

طه

طه

طه **مُلُوكٌ** مِمَّا رَقْدَ رُحُوكُمْ يَفْقَهُونَ **مُلُوكٌ** مِمَّا رَقْدَ رُحُوكُمْ
 أَيَّامٌ دَرَمَازِ كَزَيْبَتِ بَرُونَ نَمُودَارِ قَطَارِ مَای **رَوَى** **دَلِکَ** فِي الْمَشَارِقِ عَنِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ الدِّينَ وَقَادَةَ الْعَرْشِ الْمُحَمَّلِينَ وَخَنَ مَعْدَنَ الْبَنُوَّةِ وَمَوْضِعَ
 وَالْيَنَاءِ تَخَلَّفَ الْمَلَكُ خَنَ السَّرَاحِ لَمَّا سَقَطَ مِنَ السَّبِيلِ لَمَّا ابْتَدَى وَخَنَ الْقَادَةَ
 لَمَّا الْجَنَّةِ وَخَنَ الْجُبُورِ وَالْقَنَاطِيرِ وَخَنَ الشُّبَّالِ الْعَظِيمِ وَبَنَاءِ نَزْلِ الْغَيْثِ فِي بَنَاءِ
 الرَّحْمَةِ وَبَنَاءِ دَفْعِ الْعَذَابِ وَالنَّفْعِ الْحَاصِلِ حِينَ جَنَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَجَدَّالِ الْوَلَدِ
 شَيْطَانِينَ رِيَاضِ مَلِكِ سَلَامٍ رَازِ جَوَابِ رُفُو الْفَقَارِ خُونِ آثَمِ غَيْرَتِ كَلْبَانِ
 وَأَبْتَنَاءِ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَوْجٍ يَهَيِّجُ غُودَ وَشُورَ رَاجِحِ انْشِرَارِ أَرْسُومِ تَخَوُّنِ
 مَصْدَقِ مَا تَذَكَّرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَيْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالْزَيْمِ فَرُودِ قَارِ
 تَاخُشَرِ خَبْرِ لَالِ اِرَانِ دَرِثِ نَرُودِ كَرَنَاءِ شَرُّهِ اِبْرَحَامَتِ شَدِيدِ رِيَانِ جَبْرِ اِبْنِ
 حَكَمِ جَنَابِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُوْرَهُ وَالْعَادِيَاتِ رَا بَسِيْدِ كَابِنَاتِ اُورْدِ وَحَضْرَتِ
 مَصْطَفَوِي رَا اَزْغَرَابِ جَمَادِ جَنَابِ مَرْضُوِي اَعْلَامِ كَرْدِ مَرِيْدِ اِبْنِ قَبِيْ وَمَوْلَانِ
 مَارُوهِ خَوَازْمِي وَاحْمَدِ جَنْبَلِ اَلِدِيْلِي وَابْنِ مَرْدُوْبِي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَجَعَ مِنْ فَتْحِ اَعْرَابِ وَادِي الرَّمْلِ لَوْلَا خَوْفُ اَنَّهُ يَقُولُ فَيَكُ طَوَائِفُ
 مِنْ اُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيْسَى لَقَدْ تَفَيَّكَ مَقَالًا لَا تَحْتَرِبُ بِلَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ
 اِلَّا اَخَذُوا مِنْ تَرَابِ رِجْلَيْكَ وَفَضْلَ طَهْرِكَ يَسْتَفْهِنُونَ بِهِ وَلَكِنْ حَسْبُكَ اَنْ تَكُونَ
 مَعِي وَانَا مَعَكَ بِسَ جُكُورِ كَرِيْمَانِ بَلِيْدِ كَبْجَوِي وَاقْتَدِ الْحَبِيبَ الْخَيْرَ لَشَدِيدِ
 اَوْقَاتِ وَاَحْوَالِ رَا حَرْفِ خُرُوتِ وَمَالِ مِيَاخُشَدِ وَطَبْنُورِ خِلَافِ اِسْمِ كِرَاهِ رَا غَضَبِ

أيضا

أيضا

أيضا

أيضا

محمد

الضفا

الموت

أيضا

أيضا

باطل مطلق که برگردن جهان نهاده در روز قیام بسلاسل عذاب برآمده و مبتدا شود
 و الله طغیان هر بندی که از جبل مناجات از قباب اهل ضلال کشد و در روز حساب
 با غلای عذاب محمول گردد ای الاغلاول فی اعناقهم و السلاسل یسحبون
 فی الحیم تقر فی النار یسحبون تقریل لهم این ما کنتم تشکر من
 دون الله قالوا ضلوا عنّا بل لم نکون من دعا من قبل شیئا کذلک
 یضل الله الکافرین چه معلوم است که هر که شهید حکومت جبل و ضلال شد
 کام عاقبتش در روز عذاب محال شهادی بنده برادر ذلکم ما کنتم تقر حور و کاف
 بقدر الحق و ما کنتم تقر حور پس چگونه چراغ افروزان کذب بفرج و شعر
 با فان دستاره دروغ روایت کند که قال النبی صلی الله علیه و آله و صفیة لکفة
 المنار وضعت امتی فی کفه اخری فرجت بهم ثم وضع منی ابوبکر فرج بهم ثم فرج
 بهم ثم رفع المیزان طاهر و وضع این حدیث بافتان خلیف لطفی نداشته که ان مناف
 به ابرو در بابین قرار و نکند شسته منن اظلم یمن افقوی اعط الله کذباً و کذباً
 لایا یاتیه الله لا یفیلح المجرمون بهر تقدیر اگر رجحان ابوبکر و عمر بر افراد جن و بشر
 از فضل شجاعت بود هرگز در حرارت سینه ایشان در وضع میدان جز صورت کبر
 نمی نمود این برین و ک الا فرادگاه و اگر تفضیل عین بر جمیع نقلین بطریق علم
 و دانش صورت می یابند هرگز از افق حکم ایشان غیر از کوب حمل و عدوان افتاد
 الی کون الی الذین یجادلون فی آیات الله الی یصرفون و اگر ترجیح بخیر
 بر افراد کونین ندارد و عبادت تحقق می پذیرفت بالضرورة از کلین سلام ارباب
 بنی و انام جز خار عبادت ضمام نمی شکست بکونی الظالمین بک لا با الله مطلق و یثاب

ایضا

ایضا

یوشی

الاحزاب

المؤمن

لنھا

سالفه و توانی

سالفه و موافق مودعات کاشف افضلیت جناب امیر المومنین مبین است
 و اولویت حضرت امام المتقین بهر من **مویذ این اخبار** و مودعات این آثار
 مارواه اخطب احمد جبل من سیمان بن قیس قال قال النبی صلی الله علیه و آله
 اعطى الله علینا من العقل جزء لواقسم علی اهل الارض لوسهم و اعطاه من العلم
 جزء لواقسم علی اهل الارض لوسهم اسم مکتوب علی کل جبابه الجنة بستره به ربی
 علی محمود عند الحق عظیم عند الملئکه ای اری نقل کفر و نفاق و وزن شرک
 و شقاق ثبت بخین بدشمار است و وزیر و وبال بنی و عصیان و جهل و ضلال
 نظر برین بسیار است التشرک لظلم عظیم پس قومی که بدیه عقل است از انبیا
 حمل جوا به نور داشتند و چشم فهم بشری را از ادراک احکام نظری کور داشتند
 و اذا قرئت لقرا ن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة
 حجاباً مستورا ندانسته اند که بر سر لکنست کذب و بستان برده جزار روی عیب
 علی و طغیان بر بخیزد و وضع **عجائب** اخبار سینان نادان جز خاکستر رسوایی الهی
 کفر و عصیان نینزد من یهدی الله من بعد الله چه باطل مطلق را با حق
 نتوان سنجید و جنس جبل و عدوان را در میزان علم و عرفان نتوان سنجید لایستوی
 اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفاروقون و فی
 الواقع ابوبکر و عمر و عثمان که با قراب جمع سینان عمر با در تجمانه و اذا اقبل الی و عد
 الله حق و الساعة لا یتب فیها قلتم ما ندری ما الساعة ان نطق
 الاطنا و ما نحن بتسیقین بقدم سنی تیهت برستی طی میگردند و از جمته
 اجرای از روی بادشاهی بجنایات بنای ایمان آوردند چراغ تیرج عام در نزع

لنھا

بنی اسرا

الحجابه

الحشر

الحجابه

ایضا

خیال محال نباشند و چه سبب جهنم سلام را بناحق حمل و طلال بخراشد و کلمه
 باینگر اخذ نما ایا فی الله فخر و او عزتکم الحیوة الدنیا فالیوم
 لا یخرجون منها ولا هم یستعقبون **لوقه** انا لکنه رجاء حمل و ایم مستند
 در روز قیام جمله مشایر شود **بیان مقصود** چون جناب امیر المومنین که کشته
 در میدان جهاد و شریکین ناو کجایان شکارش از پشت و الله محکم لا
 معقب حکمیه و هو سرع الحساب حبه و خدک آیدارش بجهان است
 الله لا غلبت اقا و دسلای الله قوی عزیز یوسنه **لوقه** مصدر تفر
 بوده تا بیدار از ناو ک تقدیر زرش حبه از پشت قضا لا یتوی القاعدون
 من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله باموالهم
 و انفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین و حبه
 و کلا وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اخرا
 عظیم و جناب امیر المومنین که در آسمان علم یقین بجوای انصر و اخفان
 وثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم انکم
 تعلمون کواکب غم جهاد از افق صفای اعتقادش پیغود و در هوای قاریا
 نذهب بک فلانهم منتقمون و بل و شور عثمان و بعد از شریکین
 خرمین اعمار شریکان ببرق سحاب تیغ هما کیش بود و در دار السلام در جایت
 و مغفرة و رحمة و کان الله عفو رحیم انیم مغفرة الله از مت تیغ
 خونفشانش و زیدی و زلال رحمت نامشاه از مت سنان جان سنانش حکیدی
 تفریر فضایلش زیاده بر آیت که بکلم لسان محصور گردد و خیر خصایلش پیش
 که به نمید بیان

الرد المجادلة

النساء

التوبة

الزخرف

النساء

که نمید بیان منفور شود **لوقه** برای دوست و دشمن است تیغ و دوام است از ثواب
 هست باد عقاب پس الجان که به تیغ دشمن فلکش کالبرق الحاطف خرمین
 افتاد دشمنان را مسوختی و باد حمله صف بکشتن کالبرق العاصف تیغ آجال در قتل
 امان افروختی چگونه باد بهایان میدان عار قرار در مجلس و لا پیش مقدم توانست
 و چه طریق کریم با بیان مضار بکار در سنده امارتش که تفضیل و تساوی توانست
 و لا یجیئو الملوک الا بالهبة جهاد بجهاد که بتفین ملهم خلوص اعتقاد
 در میدان قتل جهاد از سنانش در نظر و اوست به پاک ایشال مثال آن الحق
 عصا ک ظاهر کرد و با امام تا بهد قریش خفاص در معارک حسن اخلاص
 نزه جان سنانش طوایف مجر و ملعون را بجوای فاذا همی تلقف ما
 یا فکون بدم در کشیدی و قع الحق و بطل ما کالوا یعملون و باع عقوبت
 نذر دحرنا الاخرین از مهابت بازوی شجاعش در بوستان جدال متواتر است
 و باران نفقت و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المندبین از سحاب ضربتش
 در کستان قتال متقاطر بالفررة چنانکه با امام انک انت الاعلی در زمان
 رسالت سید الانام سید الارک سلام است بعد از جناب سالت بنابر نیز خلفه است
 الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم
 در جنة عند الله و اولئک هم الفائزون چنانکه در عزای بدر حنین
 با قراریقین کفره طواغیت از سغرد و الفقار شربت ناوار فکد بود
 فاخذهم عذاب یوم الظللة الله کان عذاب یوم عظیم حشیدند و مجر
 عفاریت از بخانه تیغ خونبارش باده و یل لکل افاک انیم کسیدند از
 الجاشیه الشعراء

الفاظ العرب

ایضا

ایضا

المنفراء

ایضا

طه

التوبة

الشعراء

المنفراء

الجاشیه

الشعراء

ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ذلك هو الغرر العظيم
 مغربا بعد افشاش داغ ملك بر جبين انوار به باک نغادی و طایفه
 تا وک جان شمش ابواب آجال بر روی اهل ضلال کشادی در آن با کف
 شاقوا الله ورسوله و من يشاقق الله ورسوله فان الله شديد
 العقاب صفر خد نکش به پیغام اجل مقدر بکوش و شمعان نرسیدی
 و غنچه بکاش تا از نکش به نکت موت احمر از نور زار سینه مشرکان
 ذلکم قوه و کونکم فیرین علی آیه انوار رخسار و علم الباقین
 در آینه شمشیرش نمودی و عقود شتراب وین بر سبکت تدریس نمودی
 هر عقده که افتاد بکارشکر بازوی تو از ناخن بکاش بکشود و احبت کریم
 هدایت عباد در دست خلافتش مربوط باشد و غنای سلطنت بلاد در قبضه دلش
 مضبوط ان الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا با ما واهلهم و انفسهم
 فی سبیل الله و الذین اؤوا و انصروا اولئک بعضهم اولیاء بعضهم
 لا یستألفون فلیقتل بعض آیات قرآن از این است و ولایش حکم جابجاست
 روی در کف المشرق عن ایه حمزة الثمالی قال دخلت حیاة البیة
 علی ایه جعفر علیه السلام قالت اخبرنی ای شیئی کنتم فی الاطله قال کتنا نور الیین
 الله قبل خلقه فلما خلق الله الخلق سمکنا فسمکوا و ملکنا فملکوا و کبرنا
 فکبر و وذلک قولنا وان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء عندنا معناه
 لو استقاموا علی حب علی و وضعنا اظلمهم فی الماء الفراءه و موجب علی لتقیرهم
 یعنی در حب علی و من تعرض عن ذکر ربه یعنی عن علی علیه السلام بر سعادتمندی که از کار

الافعال

ایضا

ایضا

خانه و الذین امنوا

خانه و الذین امنوا و عملوا الصالحات سند خلهم جنات تجري من تحتها
 الانهار خالدین فیها ابدًا وعدا لله حقا و من اصدق من الله قیلا
 تشریف لایت امام المتقین پوشید از میخانه سلام قولاً من دیت و حیم
 باوه خوشگوار مکرمت رب العالمین پوشید کلا ان کتاب الابرار علیین
 و ما ادراک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون انداد در مقام متین
 محافین رو و نیل ذوالفقار سید الحامدین مانند مضمون فارسلنا علیهم الطوفان
 و الجراد و القمل و الضفادع و الدم آیات مفضلات فاستکبروا و کانوا
 قوماً محمرین قطیان مصر حمل و عدوان را خون حکر بجام حیات ریختی و با کمان
 وادی ایمین حکیم علم و عرفان را شربت عمر ابدی انکحی بس خلفای شیاطین
 جمیع معارک میادین با وجود خوی درشت به شمعان پشت می نمودند و همه همت
 به جان فتنه و فساد کمره رسته بهادر را بناخن ثغر و کینم مدبرین میکشودند بکدام
 صفت معتدای اسلام شوند و چه معرفت زاده نای ملت سید الانام کردند و ما انت
 یهادی النعمی عن صلا لیتهم بالکمد میدهند که بکم قل لا املک لنفسی ضراً و لا
 نفعاً الا ما شاء الله خار و خض تدبر انشایش سیلاب تقدیر ربنا را بکشد
 و مضمون لکل امه اجل اذا جاء اجلهم فلا یتأخرون ساعة و لا
 یتقدمون حیل و تزییر حکم در آینه قضای بمرم نقش نهد بر دماغ و کف می که
 از خوان محبت عمر زاد و راحله طریق سفر برداشته و در انبات فصایل اشقیای
 کذب بر جناب خاتم الانبیا را جایز نداشتند و روایت کتبه قال النبی ص الله علیه و آله
 ان لا نظیر الی شیاطین الجن و الانس قد فر و امن عمر اگر غیبه این حدیث از

النساء

یس

التطیف

الاعراف

التوبة

الروم
یونس

ایضا

شور در انفس سنان خیت بنیم صدق میدیدم خوان از خدایان
تحقیق تفای خود را می رسید انخدوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله
سأوما كانوا يعلمون اگر شیطان احب بمنه با عمر بدین نمی آیدت البته در میان
کین سوخته از جدال شرکین نمیکوخت ائمتنا استنهم الشیطان ببعض مما کسبوا
چه معلوم است که به حکم شیطان از عرصه میدان نتوان کرخت و در مضاربتن خاکستار
بر سر نتوان بخت فقد بلاء بعض من الله وما اوله جهنم وینس المصیر
آری چون شیطان را در مقام کفر و طغیان از دیدن عمر عار آید بالضررة در برآید
از ان کذاب فرار نماید کثیر الشیطان اذ قال للذين ان کفر فلما کفر قال
اخي برئ منك اخی اخاف الله رب العالمین چه عمر در اضلال نوع بشر
صد دیور حیم بتقدیم رساند و مریدان نادان را بجایه تلبس بطاعت ابلیس رواند
فان جهنم جزاء کفر جزاء مؤفورا پس چون عمر در راه جهال دام اضلال اندازد
در فریب انسان جنود شیطان را خاطر جمع سازد پس خیام دین را با ساطین اجبار
شیاطین برای دشمنی چشم عقل انسا را بکجای جمل حیوان انباشتن است **مولف**
از روی یقین خاز دین سنی چون قصر خیال از دروغی بر بار است ومن اظلم ممن ذکر
بالاوت کربه فاعرض عنها ونسی ما قدمت یاد او پس غلظت درشت خوید
که از اخلاق دیم است مدح ندارند و فطاطت و درشت کوی که از صفای صحاب حیم
مدح شمارند ان الخفاف من دینا یوماعبوسا فطیر یحیی جناب جان
از برای هدایت انسا بحکم یا ایها الذین امنوا اتوا انفسکم واهلیکم و قودها التا
والحجارة علیها مملوكة غلاط شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون

النار

العران

الانفال

الحشر

نیل

الکھف

الدهر

ما یومرون

ما یومرون سده حجیم را بغلظت و شدت وصف نمود و بمضمون اخوانا
على سریر متقا بلعین بکنه نعيم را بحسن خلق و الفت ستوده پس زندیق
در بتخانه وجعلوا لله انداد الذین یضلوا عن سبيله قل عتقوا ان مصیر
ای النار عمر با با فاشیطان وادی کفر و طغیان می نمود و در کنیه و اذ
راؤک ان یخذونک الا هضر واهضر الذی بعث الله رسولا بلجام
طاعت ابلیس بیایان شرک و تلبس طی می نمود چگونه با ظهور جمل و کراهی خلیفه
شود و بحیثی با وجودی و انام نایب سید الانام گردد و ذلک طین الذین کفروا
چه همیشه جمل و کراهی بسبب عقوبت الله بوده و بگویند از حلیه ملاعب طاهی ابواب
نقت نامتناهی کشوده و کونوا اخذ الله الناس علی کسبوا اما ترک علی طهرها
من دابة و لکن یؤخرهم الحی اجل مسمى فاذا جاء اجلهم فان الله
کانت بعباده بصیرا پس طاهرند که بنا بر تعقیب و اله مالک نعل و فرض و نظر حسد
اقالیم هو الذی جعلکم خلا لرفا کفرین تبوء شیطان را خلیفه خواند و عبده
او تانرا امام دانند نمیدانند که طاعت هوای نفسا مستلزم غضب سبحانی است
و مستوجب نقت جاودا اذ انیت من اتخذ الهه هواه افانت تكون علی
و کیدله چه معلوم است که ابو بکر عمر و عثمان در مقام کفر و فسوق و طغیان باز روی
خلافت عاقل بر ساعت فکری محال میکردند و در قنای طاعت باطل بهر زمان صورت
از پرده خیال بر می آوردند **مولف** چون حقه باز در هوس ملک بر رفان از پرده خیال
برآورد صورت بدین الطامین بکلا ما جرم منی از تبوء شیاطین جناب این مملو
که در شورت بنوی مشار الیه و در نصرت مصطفوی معتمد علیه بود از زودند و از برای

الحجر

ابراهم

الفرقان

ص

الفاطر

ایضا

الفرقان

الکھف

[illegible]

از نشانی هار

از نسبت بهار زهد و صلاح پیوسته خوشگوار فوز و فلاح یار و رشتود و نخل شقاوتی
که در شوره زار عداوتش بلند گردید از نجات سموم بی طغیان بنهره شجره کفر و عصیان
شتر کردد **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ**
عَنِ النَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوحِهِمْ
حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ
فَمَنْ يَبْتَغِ ذِرَاءَ ذَرْبِكَ فَأَلِئكَ لَهُمُ الْعَادُونَ پس عداوت منی که بفرجی تنزل
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَائِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ عَمِيدٍ غَيْرِ بِالْجِدِ وَالْزُّبُرِ
وَبَقْضَايَ تَابِلِ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ در خط و دایات الهی طایرین
که خلاص بر میان یقین بست **أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْاَمْوَالَ**
هَمْ فِيهَا خَالِدُونَ لهذا سنیان کرامه در کتب اخبار آورده اند و کراماتان رویه در صحف
آثار روایت کرده اند که کافر کذاب عمر ابن خطاب چون صورتش بد و زایل
در آینه بچین دید و عمره خلافت لاطایل را از شجره عذاب مین جد انگشت تلف را
بدندان مناسف گزید لیکن کوش نداشت جز صدای آلاَن و قد عصیت
قُلْ وَكُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ از مالکان جهنم شنید و بسج ملامتش جزندی قایوم
نمیکند ببدنک لشکون لمن خلفک آیه وَاِنْ كَثُرَ الْاِثْمُ النَّاسِ عَنْ
ایماننا العاقلون نرسید چه با ضرورتی به شمع محبت امیر المومنین چراغ هدایت و تقوی غایت
در محافل قلوب به نور زد و به اطاعت سید المسلمین بنکوة عرفان از نور بریان نورزد
وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَارَ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَتَّقِي الْقُلُوبَ لَمَّا كُنْهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ
در تحن القول دشمنانش بخدمت بی و شقاق ندومند و حاسدانش بعلامت کفر

الموصوف

ايضا

اَيْضًا

أيضا

لويس

نورس

١٢٣

محمد
عليه السلام

و اتفاق موسوم **مؤید** **تفسیر** و مکرر این تعبیر را رواه در کشف النعم و الفوائد من
ابن عباس قال یعنی و تعرفتم بغضم عابن ابی طالب علیه السلام **ارشاد قرآنی**
چون همیشه شتی اقتدار اشرار در دریای مضارب بکار بجای تاویل و اعتراف الدنیک
کذا یوایا یاتنا الله کما نوا قوما عجمی از طوفان حملات امیر المومنین
و سفینه اعمار فجار در بحار عرصه کارزار مقتضای تنزیل من یاتیه عذاب
یحزیه و یجزل علیه غلب تقیم از هر نیم ریایات امام المتقین بکرات
عدم هوستی **لؤلؤ** هر دوزخ جوهر حاشی با شد طوفان سلاک مشرکین را تنور
هر مضاف که روی کردی صبح طغران ما بهیج سنجش میدی و بهر زرم کربای بر کجا
اوردی و نیم فتح از شقه پرفش زریدی **لینیز** ربان شایک میست که در کینه
پس واجبست که شقه رایت هدایت ایام در میدان لیالی و ایام تا روز میعاد
از نیم خلافتش کشاید و زنجار بی و اقام از آینه شور و عوام الی یوم التناد
بصقل ولایتش زداید و جعلنا منهم ائمة طید وک یا مریا کما صرنا
و کائوا یا یاتنا یوقوت چه آینه جهان نای یا ایها النبی حرض المومنین
على القتال بصقل شمشیرها نیکیش انجلایا فقی و افنا عا لمتاب وک یکت
منکم عشرون صابرون **لؤلؤ** یعلیو اما کتین از مشرق انوار تدریس با فنی
لؤلؤ نخی است سنان کسیتان جهار باشد دایم میوه نصرت بارش بشارت کفر
و لایو دیا سته عن القوم الخیر مین از شعله آتش جلالش در کانون سینه
شعله کشیده و سوم و شمن سوز قضا کات دعواهم اذ جاءهم باسنا الا لان
قالوا انکنا ظالمین از مرتب صوت قبالش در ضارع اقتدار کفر و زریده **لؤلؤ**

الاعرا

هو د

الکلف

الحجدة

الافان

ایضا

الانام

الاعرا

برق عذو کداز

برق عذو کداز خدکش بکوش خصم دایم جز صاعقه عادمید بد کلتن درون
از نسات بهار ولایتش شکفته و بوستان مکرمت نامتای از رشوات محبت
طراوت بندرفت یلش هم و طقم بر حمله منه و رضوان و جتات هم
فیما نعیم مقیم لنداشیعیان خردمند در غیم مودتش محمدند و مخلصان
سوادمند در جنان محبتش مؤید خالیدین فیما ابدا ان الله عنده اجر
عظیم **روی** **فک** در روضه الحار عن محمد بن الفضل عن ابی حمزة قال سمعت
ابا عبد الله علیه السلام یقول لرجل من الشیعة انتم الطیبون و نساءکم الطیبات
کل مومن خوراعینا و کل مومن صدیق قال و سمعته یقول شیعتنا اقرب الخلق
من عرش الله عزوجل یوم النقیه بعد نای و برابری عقیه برین است و بقا
نقلیه مبین که عالم کمانه که منازل زرم را بقدم صدق غرم بپایید و کوی جمال جهاد
از مضاربیم و انقیاد یو کمان حسن اعتقاد در باید بالبدیه حرارت تیغ آتش نشان
فراج دین اسلام را بجهت اعتدال حقیقی رسد و حرارت سنان جان ستایش کام
سید الانام را بشیرین کرد اند الدین امنوا و تطهرت قلوبهم بد کیر الله الا
بد کیر الله تطهرت القلوب و جناب امیر المومنین بحکم مقدمات برابری
و نص قران مبین اعلم و اعبد مسلمین است و التبح و از بهر مومنین و حبیب
بجای و المومنون و المؤمنات بغضهم اولیا و بعضی بولایت الهی مخصوص
و مقتضای یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة
و یؤتوا الزکوة و یطیعون الله و رسوله باجرای اوامر و نواهی مخصوص
اولئک سائرهم الله ان الله عزیر حکیم **مؤید** **مؤید** و مکرر این مقام

التوبة

ایضا

الرعد

التوبة

ایضا

ایضا

المرسله

ماروان بن محمد بن ابوالغوار بن ابراهیم بن جابر بن ابی طالب
 الاضری عن علی بن علی السلام فقال ذاک الله امیر المؤمنین ومحمد بن
 و بوارسیف علی القسطنطین والتاکثین والمارقین سمعت من رسول الله
 صلی الله علیه و آله یقول ولا فضا علی یسری خیر البشر من لیه فقد کفر
 بس طاهر که انداز فرادیس جنات از چشمه سار محبتش روانست و از باران
 رضوان از بحار طاعتش عیان و عذاب الله المومنین والمومنین اجتناب
 تحری من حقیق الاضار خالیدین فیها وساکن طیبیه فی حیات
 عذین و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم **ترتیل**
 و مولد این تنزیل ماروان احط به خوارزم عن ابن عباس عن النبی صلی الله
 علیه و آله قال لعلی علیه السلام یا علی انت الله اکرمکم برائتکم لم یکرم بها احد من
 خلقه و جک الزهر من فوق عرشه و اکرم محبتک بدخول الجنة بغير حساب
 واعد لشیعک ما لعین رات و لا اذن سمعت و و بک حب الساکین
 فرضیت بهم شیعة و رضوانک اما فطوبی لمن احبک و بک بغضک که بر شعی
 از بادیه بهایان بهی ای طاعت شیطان که طومار لسان را فترت روزی اظهار
 و صحایف جانرا در فترت اوارجه محبت اصنام میداشتمند و منشی از کربان محراب
 او نشان که بهیست عیون آداب احکام رسالت بنابر اخبار و خاشاک از ذوی سلطنت
 می انباشتمند اقم قوما عین لاجرم از برای اشعاش صور هوای نفسا ربان
 حاتم خیر ایمان کا در شیطان میباشتمند و نقد خالص ایمان و سلام را بجنس ناقص
 عبادت اصنام میباشتمند یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر
 و کفر و ائبد

التوبة

الاعتراف

التوبة

و کفر و البعد از سلام و هم ایام المینا لولایه کونه صد شین ایوان خلافت
 شوند و یک طریق فرمان و مای کشور ولایت رسالت نام کردند و ما انقوا الا ان
 انما هم الله و رسول الله من فضله فان یثوبوا یدیک خیرا لهم و ان یثوبوا
 یعذبهم الله عذابا الیماء الذی لا یزول الاخرة و ما لهم فی الارض من ولی
 و لا نصیر پس واجبت که خدنگ لغت سجده از کمان زبان سالکان سراج
 اطاعت خلقای ربنا خراج خسته ای شیطا نشا مقدر نشود و باور نقیض
 بر سینه تایمان تبه کمر ای جز زبان حقیقت بیان از باب پیش و اکا ای بکام مقصود
 اولک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فلیکن حیدله نصرا اری من النساء
 هیت کشتی حیات منافقین از طوفان مجاهدات امیر المؤمنین بغرقاب ثمر
 اغرقنا الاخرین می افتاد و باو کز کران سید المجاهدین خاک پایا که وجودش کین
 بیدار اب انت بطش ربک الشدید میداد و بهیست ابوبکر و عمر و عثمان از رکاب
 مبارکان و دلاوران بیکر کشته لاجرم بجا کشته و نفاق همواره طرح نمی و نفاق
 و من لا یحب داعی الله فلیکن یحیی فی الارض و لیس له من دونه
 اولیة اولیک فی ضلال مبین و فی الواقع در دیوان مقدمات دوام پیش
 ذوالفقار شهادت کامل و در میدان آیات ظهور شجاعتش نشان ابد الوالی
 عادل **ترتیل** بیکر بانی رحمت حاشا از دوربان کند ادای شهادت با حسن التقریر
 ان فی ذلک لایة لقوم یدکرکون پس هرگاه جناب امیر المؤمنین در خلق باقی
 اهل است و در اقصاف یصفا رسالت بنابر افضل چگونه منشی از طمعیان
 که شهادت یافت و الله لا یهدی القوم الضالین هر جوم اند و بعضی از مردم ساطین

ایضا

النساء

الشعراء

البروج

الاحقاف

الخل

الصف

المناقب

المرم

الفخ

ص

المومن

التكلم

ابراهيم

که بمدت ان الله لا يهدي القوم الفاسقين مذموم عهد خلافت تواند است
 يا محمد ولایت تواند نشست كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون
 ابراهيم عايشا که در میدان وعده که الله مقابل کثیری تاخذ وظفا فحجل
 هذه وكف ايدي الناس عنكم ولتكون آية للمؤمنين ويهدى لهم
 صراطا مستقيما طوایف شریکین را از شغال تش جهاد با تش جهنم
 تصلوها فليس لها اعداء فرستادی و قبايل منافقين را از التهاب تسج
 در حرم اهلهم اصحاب النار جای دادی شیر مرغ از سران از پیش ضغام تش
 لرزان کدشتی و عقاب شرین شهر گردان در هوای بیت شجاعتش ترسان کشتی
 که لطف میکند در صید کاه جرح از زلع کمان بهجوا فواج کبوتر نسر طایر اشکار پس چگونه جمعی که
 متاع خالص ایمان را بنقد ناقص محبت خلفای شیطان فروخته و شیر تفریر بران
 از بستان کاو کذب بختان دوخته و ذرین کلم الشیطان افعالهم فصدقهم عن
 السیئ و كانوا مستعجبين روایت کند که قال النبی ص الله علیه و آله اللهم اغفر لاهل
 بابه جمل بن شام او بجهت بقدر صدق این حدیث از واضعان چیست انشاید
 لطیف بآنکه آنچه ابو جمل لعین در ظاهر جلوه میداد عمر بدين در باطن بود
 می نهاد و قل مکر و امکرهم و عند الله مکرهم چه اجتماع عمر در و با اهل
 مطرود و فریست که اگر تش فتنه و فساد این دو چشم کفر و غنا و در کانون روزگار
 خرم اسلام تا روز قیام از برق کفر و انام غیوخت با آنکه بخاری روایت کرده و مسلم
 نیز در صحیح آورده که قال النبی ص الله علیه و آله ان الله یؤید الذین بالرجل الفاجر و
 الواقع ابو جمل بزبان انکار اسلام میگوید بنا برین ملت سید الانام از جیل و نژاد و برش
 این بود

التوبة

ایضا

ابراهيم

التوبة

الافعال

الحديد

الحج

الافعال

این بود و عمر در باطن آتش بعی انام می افروخت با جرم تا روز قیام خرم عقاید را
 از شغال شعله اختلاف سوخت میخیزد المناقبین ان یقول علیهم سون تبشهم
 بیای قلوبهم قبل استنهم و ان الله مخرج ما تحذرون اندا سون به شرح اللنبیا
 زبان میخیزد استنهم میگوید و از نبات نفاق صوری و معنوی اطاعت جناب نبوی
 ولین سئلتم لیقولن اننا لکنا خوض و تلعب قل بالله و آياته و رسوله
 کنتم تستهزون با جرم بهمت انکار و حی الله میگوید و موسسه حکم بکذیب اهراس استناهر
 میفرمود ان الظالمین لهم عذاب الیم پس چگونه غریز شود اهام بملغی که هر رقبه
 انقیاد را بر بقعه احکام جهاد درینا ورد و شراب و اوامر و نواهی را از جناب استناهر تصدیق
 نکرد الله تعالی من یجاد بالله و رسوله فان له فارجحتم خالدا فیها
 ذلک الخزی العظیم با آنکه جناب رب العالمین با قرار منکرین تا یاید سید رسیدن
 جناب امیر المومنین نموده و ابواب نصرت مصطفوی را بفتح و الفقا و تقوی کشوده
 هو الذی انکرت بنصره و بالمومنین موبد این تفسیر و موکد این تفسیر را در
 احمد حنبل و ابوبکر الشیرازی عن ابی الحمر عن النبی ص الله علیه و آله انه قال ما اصری به
 الی السماء رایت مکتوبا فی ساق العرش الیمن انا و حدی لاله غیری غریست حجة
 علان بیدی محمد صقوته ابدنه بعلی و لله الحمد که باقر ارجیع فرق اسلام و اجماع تمام است
 سید الانام جناب سید المسلمین در جمیع معارک و میادین حکم و لیعلم الله من بنصره
 و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز همای فتح و ظفر نامنا هر در هوای اوامر و نواهی
 مبال تا که تش بر روز نمودی و شهباز اوج و لیصرت الله من بنصره بقوت
 جناح جد الشی بال نصرت کشودی جنانکه یضون و ان یکن منکم مائة یخلبوا الف

الملك

العران

النجار

النجار

در صحایف اخبار میکارند که خدا را ستقام قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ
 تُحْشَرُونَ در حرمت امر سید المسلمین اوتام نبرد بود یوم تبیض وجوه و تسود
 وجوه **توبیخ و توبیخ** و مکتب این تنزیل مارواه الطبری المورف بالخلیة بطریقهم عن
 ابی ذر الغفاری قال لما نزلت هذه الآية علی رسول الله صلی الله علیه و آله یوم تبیض وجوه
 وتسود وجوه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ترد علی امتی یوم القيمة علی حسن ریایات
 فاولها مع عجل هذه الآتمة فآخذ بیده فرجف قدماه ویسود وجهه ووجوه اصحابه
 فاقول یا فعلتم بالتقلین فیقولون اما لا کبر فخرنا وخرقنا واما لا اصغر فعدونا
 وابعضا فاقول ردوا طمأ مطمین مسودة وجوهکم فیوخذ بهم ذات الشمال
 لا یسقطون فطرة ثم یرد علی راسه فرعون هذه الآتمة فاقوم فآخذ بیده ثم ترجف
 قدماه ویسود وجهه ووجوه اصحابه فاقول یا فعلتم بالتقلین فیقولون اما لا کبر فخرنا
 واما لا اصغر فعدونا وبقناه فاقول ردوا طمأ مطمین مسودة وجوهکم فیوخذ بهم
 ذات الشمال لا یسقطون فطرة ثم یرد علی راسه ذی القدر بهما اول خارجة و آخرها
 فاقوم فآخذ بیده فرجف قدماه ویسود وجهه ووجوه اصحابه فاقول یا فعلتم بالتقلین
 بعدی فیقولون اما لا اصغر فخرنا واما لا اصغر فعدونا وبقناه فاقول ردوا طمأ
 مطمین مسودة وجوهکم فیوخذ بهم ذات الشمال لا یسقطون فطرة ثم ترد علی راسه
 امیر المؤمنین راسه فطاف وسماء و هم امام حسین القاسم امتی فآخذ بیده و ذکر مثل
 الاول ثم ترد علی راسه امیر المؤمنین و سید المسلمین و امام المتقین و قال العزیز المحجلین
 فاقوم فآخذ بیده فلیبض وجهه ووجوه اصحابه فاقول یا فعلتم بالتقلین فیقولون
 اما لا کبر فآبتعنا واطعنا واما لا اصغر فعدونا وبقناه فاقول ردوا

ردا وروین

الجنة

الاحقا

الانفال

التوبة

الانفال

البقرة

ردا وروین مبیضة وجوهکم فیوخذ بهم ذات الیمین و الله الحد کبارا شرار
 واعتراف ابرار جناب امیر المؤمنین که در جمیع معارک میادین کفار شقاوت
 از سارنج ابدارش شراب قلات الموت الذي كفر وک منه فانه ملائک
 یخوردند و اشرا فذل الحام از شریت ضربت ذوالفقار ش بدت فذووا
 العذاب بما کنتم تکفرون ی بردند اسبح افراد الحاکمات و افضل احاد
 انس و جان چه در مطب الدین عاهدت منهم ثم یقضون عقدهم
 فی کل مرة و هم لا یتفقون صندل جوهر شرب جها کثیرش صدق نخت کردن نزل
 دوا ای است نافع و شربت ضربت شمشیرش خناق جمل مشرکان را شفا یی است واقع
 لهذا همیشه شمشیرش از سرچشم تقدیر و رالت و غنیمت بیکان دلپذیرش از کلین
 تدبیر عیان پس علی ما که بمقتضای و قاتلو المشرکین کافه کما یقاتلو
 نکم کافه و اعلموا ان الله مع المتقین در تعبیه صفوف عساکر مجاهدین
 اعتضاد دین بنوی منوط بشمشیرش و اعتقاد شریع مصطفوی مبطوط بشمشیرش
 و رفیع شأن که بغوی قاتلا تلقتهم فی الحرب فشر دهم من خلقهم
 لعلمهم ینکسرون و در تسویه جنود طفر فاشر مبارزین انضباط شریط قتال
 بعقد شجاعش معقود و ارتباط قواعد جدال را بجمعه شمانش مهود فرمودی
 بالضررة حاسم خون آشامش منع دریای عقل و شرع است و خذک اجل شیش
 مطلع رضای اصل و فرع **مؤلف** لاسع از شمع منان او جراح اصل و فرع طالع از
 صبح حاسم اشباح دین و احسنوا ان الله یحب المحسنین
 هر که از میخانه ذوالفقار خون آشامش شراب خوشکوار اسلام نکشید از میخانه

والقصورة والحيدر ثم قال ما جاء بك ايها النبي ثم قال اللهم انطق لساني فقال
 السبع يا ايرالمومنين ويا خير الوصيين ويا وارث علم النبيين ويا منور بين الحق
 والباطل يا افرست من سبع شيا وقد اضرب الجوع ورايتكم من مسافة فرسخين
 قد نوت منكم فقلت اذمب وانظروا هؤلاء القوم ومن هم فان كان لهم مودة
 يكون فيهم فريسته فقال ايرالمومنين عليه السلام محببا لايها النبي اما علمت اني
 ابوالاشبال الاحد عشر ثم امتد السبع بين يديه وجعل يمسح به على بامته ويقول ما
 جاء بك ايها النبي انت كالبهي في ارضه قال يا ايرالمومنين الجوع الجوع فقال اللهم انطق
 بقدر محمد واهل بيته قال فالتفت فاذا الاسديا كل شيئا كهيئة الحمل حتى ان عليه ثم
 قال يا ايرالمومنين والله ما اكل نحن معاشر السباع رجلا يحبكم ويحب عمرتكم
 اهل بيت تنجلي محبة الهاشمي وعترته ثم قال ايرالمومنين ايها السبع ابن تاويين
 تكون فقال يا ايرالمومنين التي سلت على كتاب اسالتهم وكذلك اسل بتي وهم
 فريستنا ونحن ناوي النيل قال فما جاء بك في الكوفة قال يا ايرالمومنين انيت
 الحجاز فلم اصادف شيئا وانما في هذه البرية والفيان في التي لا ما فيها ولا خير والي
 المنصرف من ليلتي هذه الى رجل يقال له سنان بن وابل من اقلت من حرب
 صفين ينزل القادسية وهو زني في ليلتي هذه وانه من اسلاتهم وانا اليه
 ثم قام بين يدي ايرالمومنين عليه السلام فقال له عم تعجبت بهذا العجب من النفس ام
 العين ام الكواكب ام سائر ذلك فوالذي فلق الحبة وبر السمرة لو احيت الناس
 من علقني رسول الله صلى الله عليه وآله من الايات والعجايب لكان يرحون كفارا
 ثم رجع ايرالمومنين عليه السلام الى مستقره ووجهته الى القادسية فركب في بيتي و...

الواو بر نيل

القادسية قبل ان يقيم المؤذن الاقامة فمعت الناس يقولون افرستنا السبع
 فابتدع فمعت اتاه ينظر اليه فامرك الاسد ان اسمه وبعض اعضاءه مثل اطراف
 الاصابع يمسح بسجونة ارباب فضلات ازكحال جهالت بد استه اندك جنانك باطل
 في نفسه مصفى است دليل حق ينزع عينه يستقل است يحق الله الزبا ويروي
 القد قات والله لا يحيت كل كقار اشم وجه كالتش في وسط النهار طاهر
 وهو يهت وكالبرق في ليلة القدر يا هرود اذ عفا بك كجان نكار قابلية
 ازسيان تركش بر واز نمود خيل غ بان نخوت ازماغ دشمنان رنم بكوند ونيماز
 خدك خنبار قاتل الكفرة در هواي مبارزت بال شجاعت كنشود فرج طيور غور
 روي بكوند زيار وند **الله** غوده اندر زم عقابا وكن طيور روح عدوهم دشمنان بدن
 لولا كتاب من الله لسبق لكتم فيما اخذتم عذابك عظيم **جواب**
 ومحمد ابن مقام ملاده اخطبت قال قال النبي صلى الله عليه وآله حين بر على
 عمر بن عبدود برز الايمان كله الى الكفر كله حمة وازة غزوات وجمادات وسماع
 اداني ولعالي منور است وصيت كرامات مقاماتش در محافل كابر واهل كبر
 نصيب بر حجتنا من نشاء لند ادر تقاي موارج علوش نش بر ارق عقل نظري
 لشك نايه ودر اعتلاي مدارج سمو مكانش سهم بهم بشري بشك آيد **الله**
 شاهي كه شود براق وهم بشري ودر حضيض رفت نش لك والله لتنزل من الشراء
 رب العالمين بس جمعي كدر كاخانه خلق الاشياء من عجل سائر يك
 اياتي فلا تستعجلون هيت مغراض تحيل جارة تضليل بر قامت دليل بر
 وبخوي ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين **بسم** **ايضا**

البقرة

الانفال

يوسف

الشراء

الانبياء

الحا

ايضا

کریمان عقل انشا را میدیدند پس چون چشم بقیان را بچار انکار بر این انکار شدند
 و آینه نم بشری را بعقل حکم نظری از انکار حمل نبرد کردند و در تیره ضلالت خیز شدند
 و در ظلمات جهالت گردان بل ابقیناهم بالحق و انهم لکاذبون **المؤمنون**
 هر کس که سب از حکم بر این بجهت ابله کند بگردش طوق ضلال **المصباح الثامن**
في هذا الامام و عبادته و خشية و عقبة تيسر عرفاني
 چون از مقدمات کاشفه بر بانی مبین است و از آیات سالفه قرآنی مبین که
 جناب امیر المؤمنین بنایید رب العالمین رسمی خارج غلوث و بل بقدر و بکسر
 پیورده و اعلا معارج سموحان را بجناب فعل نامتناهی غوده و وجبت که اعلم
 و از به نام باشد و توحید و عباد خاص و عام و اندامه تجربه و عباد الذین
 الذین یعملون علی الارض حقوفا و بوسان تواضعش رسیده و بکمالین
 و اذا احاط بهم الجاهلون قالوا سلاما از کلمات تخاصش دیده **المؤمنون**
 شکی که نشد از لفظ تواضعش معلوم ابرار عبادت حق ایمان شرابخانه موارث
 به کیفیت خلوص عبادتش نشاء عرفان بیاید و نجوم آسمان معلوم نامتناهی نوز
 زده غمش از افاق بریان **الف** نشاء هی که کتوده از کلید ربش اواب علوم
 اندی و از لای الذین یستنون لیرحمهم سجدا و قیاما رشحان ششم اشک که بر کل
 رویش می نشانند همیشه شعله غضب که را از کانون عاقبت است سالت
 می نشانند و الذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم انهم لعلها
 کان عذرا ما انما ساءت مستقر و مقاماً جهنم و الذین اذا انفصلوا لم
 یسرفوا و لم یفتروا و کان بین ذلک قواماً طایع معاش عباد از ادویه

المؤمنون

الف

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

کلام نماوتش

کامله سنی و لش بجهت اعتدال حقیقی رسیده و بفهمون و الذین لا یعلمون **ایضا**
 الا اخر ولا یقتلون النفس الحق حره الله الا بالحق ولا یزنون
 و من یفعل ذلک یلق اقاماً شراب احکام معاد از توطئه مله فضیلتش
 حکم گردیده پس هر که زرد ابره اطاعتش بای نسیم و القیاد بیرون نداد و در علم
 لوازم بدتیش را از دست اعتقاد داد یضاعف له العذاب یوم القيمة **ایضا**
 و یجحد فیہ مهاداً و هر که بجوی الا لمن تاب و امن و عمل صالحاً **ایضا**
 فاولئک یبذل الله سبائهم حسناً و کان الله غفوراً رحیماً
 از بار شجاری یقین را از کفر بر این تواند جبهه و در مراتب توفیق شجی صورت
 شواهد بر این تواند دید فکهم جنات ماوی نزل الیها کالو یعلمون **التجدد**
 پس بصران محبت سید الارضیا شمع ایمان نتوان افروخت و به مصباح ولایت
 اطم الا نقیاً مشکوه عرفان نتوان سوخت و من تاب و عمل صالحاً فانه
 یتوب لک الله مثاباً چه به استمطار نیسان جود و احسانش لای الراج النش
 در اصداف ابدان حیوان جای نگیرد و به استناره النوار بر و انشانش شمع از راق
 از جرح استحقاق روشنی پذیرد و **قاری** بحر آن کبری که صدق ابر گرفته ابر کف خودش
 داده بطوفان عالجهنا به که هرگز جهنم استحقاق را بخرجاک عبادت ربانی ننوده
 از بان نسیم و القیاد را خبر بریان توجیه شجی نگشوده قل انما هو الله واحد
 و انشی یروی صما شکر کون همای عصمتش بکنفس در هوای مصیبت اندر بال غم
 نگشوده و شهباز شجاعتش بکیم در فضای خلاف سالت بنا بر بر و از ننوده
 بجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم **الف** نشاء هی که مشرقت

ایضا

ایضا

التجدد

الف

الانعام

المائدة

از روز ازل آینه فطرتش ز کرد عصیان در محکمه شرع سید المرسلین منج انداز
 حرم و کتاب المبیین و در دیوان احکام واجب کنون مطلع نور انوار
 جعلناه قرآنا عربیاً لعلمکم تعقلون و درایتش انشرف نتایج بر این
 حکمت الهیست و خلافتش اعظم قولین شریف است بیا هر کس که در این
 امر الکتاب لدینا العلی حکیم پس چگونه اصحاب بنی و اعتصاف بکلیه
 نقلیه اسلاف ابواب تغایر و اختلاف بر روی امت سید الانام کشودند
 و ارباب تبدل و اخلاف آداب نزاع و خلاف در ملت اسلام شایع گردیدند
 انقصر بکم الذکر صفحا ان کنتم قوماً مسرفین چه حکم هذا صراط
 علی مستقیم و بنص مبادی بر مان قویم جناب سید المسلمین خلیفه رب العالمین
 و نائب خاتم النبیین **موبد این تقصیر** و موکد این تقریر مار واد الیدم و اخذت
 ابن مرویه عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن الحسین علیه السلام قال قام عمر بن
 الخطاب الی النبی صلی الله علیه و آله فقال اتک لانزال نقول لعل انت متی بمنزله
 هرون من موسی و قد ذکر الله تبارک و تعالی هرون فی القرآن و لم یذكر علیاً فقال النبی صلی الله علیه و آله
 علیه و آله یا علیظ یا اعراب انک سمعت الله یقول هذا صراط علی مستقیم و متقی
 ان الذین هم من خشية ربهم مشفقون ارتقا بذروه سعادت دینی و نبوی
 بستم زهد و تقوی صورت کبر و نجوای قال انما یقبل الله من المتقین
 اعتدلا باوج کمالات صوری و معنوی بدرج علم و فتوی تحتی نمیدیرد ان الکلم
 عند الله اتقاکم و جناب سید الاقطیاً حکم خاتم الانبیا اکرم و از هدایم است
 و اعلم و اعد بنی آدم **موبد این تقصیر** و موکد این فضیلت مار واه الکلم

الزخرف
 ایضا
 ایضا

ایضا
 الحجر

المؤمن
 المائدة
 الحجر

مرویه

بلغ

مرویه و اخطب ابونخیم عن ابیه عن ابیه قال قال النبی صلی الله علیه و آله لعلمکم
 بالعلی ان الله ربکم بریت لم یزین العباد بریت هی احب الیه منها و هی
 فی الدنیا و جعلک لاسئال منها شیئاً و لاسئال منک شیئاً و ویریک حب المساکین
 فرض و ابک ما و رضیت بهم انما اجد احبی که صفات معرفت لایت خلفای ابرار
 بوصفند و بسبب اطاعت الله اظهار معروف همیشه از سر موصیت با ده توبه
 و انابت نوشند و از کارخانه مکرمت الله شریف معرفت ناما هر یوشند و الذین
 اذا غلوا فاحشوا او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا الذین یومنون
 بغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون چه معلوم است
 عار که عواصی فکر متین لای علم الیقین را از دریای مبادی بر این برآرد همیشه
 انهم تحصیل توفیق سبحا و از برای تکمیل تحقیق بر شایسته متابعت هوای نفس بخارند
 اولئک جزاءهم مغفرة من ربهم و جنات تجري من تحتها الانهار
 خالدين فیها و نعم اجر العالمین **موبد این کلام** و موکد این مقام مار واه اخطب
 که خرم دل بر برق عصیان سوزد **موبد این کلام** و موکد این مقام مار واه اخطب
 سلمان الفارسی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان الله عزوجل
 یقول یا عبادی و لیس من کان له الیکم حاجة من کبار الحاجج لا تجودون بها الا
 اذا تحل علیکم باحب الخلق الیکم تقضونها کرامته لشغیمهم الا فاعلموا ان اکرم الخلق
 علی و اجتمهم الی و افضلهم لدی محمد و اخوه علی و من بعده الائمة الذین هم الواصل
 الی فلیدعی من اتمته حاجته برید نفیها او دسته دایمته برید کشف ضرر یا محمد و آله
 الطاهرون اقضها احسن مما یقضیها من تستغفون الیه باحب الخلق انی قال له

الاعراب

ایضا

قوم من المنافقين والمشرکین و هم یستہزؤن بآباء عبد اللہ مالک لا تخرج لہ اللہ
وتتوسل بهم ان یجعلک اغنی اهل المذنبہ فقال لهم سدان قد دعوت اللہ و سئلہ
ہو اجل والنفع والعظم و افضل من نیک الدنیا باسرا سئلہ بهم ان یہب لہما اللہ
و شفاہ ذکر او قلبا لالہ شکر او بدعا علی الدواہی الدہیتہ صابر و ہو غر و جل قد
اجابنی الی سلفی من ذلک ہو افضل من نیک الدنیا بخدا فیہ ہو و ما شمل علیہ
خیر اہما بآلہ الفالف مرۃ ہر حکونہ از برای تحصیل دنیا فی جہنم از برای جہنم
سجدا توان پوشیدہ و از ستر جہنم باوہ غدا جاودہ توان پوشیدہ اگر تیری از این
بدلو انعمۃ اللہ کفر و اخلوا قومہم دار البوار جہنم یصلوہا و یسکن
القرۃ **ایم المؤمنین علیہ السلام** طلق الدنیا ثلاثا و اظلمت روحا
انما روجہ سوء لا تبالی من اتاہا و اذات من اتاہا منہ و لہ قفاہ و فی الواقع ہزار
نصف تفاسیر و اخبار بہر من است و ہر تتبع احادیث و آثار مبین کہ ہر خلاف
در تہمانہ جہل و کراہی بخوای امر الخلد و الہیۃ من الارض ہم ینشر و ہر
کہان نخی و عدوان جہنہ اخلاص عبادت او تان بنودند و امای سخا و ہر
ضلالت و نادانہ بقضای امر الخلد و امین دوزخ الہیۃ قل ہاتوا بآیاتکم
از نہایت مواصی و اقام ناصیہ اعتقاد را در مجذہ اصنام نفوسودند بر عاف کہ جہنم
عرفانرا از نور بریان بسوزد شمع اعتقادش از ہر جہل و فساد خاموشی نیکو عارف
کہ مصباح تصدیق را در مشکوۃ تحقیق افرزد و سراج تبسم و انقیادش از دم سردی
انکار اہل ضلال و غیاد انطفاء ہندید و لا نتیجۃ اھواء الذین لا یعلمون
نورس بہر شر کہ رہزن ہر وانہ ہست شود ایچہ ما داریم در دل طور در جہنم نہشت جہنم

ابراہیم

الانبیاء

ایضا

الحاشیۃ

مقدمت بر شاہ

مقدمت بر شاہ طاهر است و از آیات قرآن باہر کہ جناب امیر المؤمنین بنا شد
بوسہ در ادعان زمان قامنوا باللہ و رسولہ النبی الامحی الذی یومئ
باللہ و کمالہ و ابتغوا لکم تقوی و من زمام انتظام حرکات ارادہ را در دست
افتاد روح نفث مضبوط فرمودی و در امتثال مثال قل یا ایھا الناس اعلموا اننا
لکم فی حیاتکم عنان التیام افعال طبیعیہ در قبضہ اختیار زہد متکاہر و
نوی از ابتداء طلع تبارک فطرت انشا تانستہای غر و قفاہ کا در صوامع
لما اخرجت ان عبد اللہ مخلصا لہ الذین و اخرجت لان الون اول
المسلمین از ہر کفر از ہر و عبادتش از شر یقین و اخلاص سکنتہ و از اوایل
خلقت جسم ہینولا تا او اخر انقض عمرقا در جوامع قل اللہ عبد مخلصا لہ
درین قاعبد و اما نشئت من دوزخہ ریاحین بساتین علم و حکمتش از جویا
و رب اخصاص طراوت بدیہتہ لہد اجانکہ حکم و قل جاء الحق و زہق الباطل
تا بہر شجاعتش کعبہ اسلام را از لوث و تان و اصنام مطہر فرمودہ **مولفہ** ان شاہ
کہ باکر لک شہیر جہان کبر کعبہ رشیدہ تصاویر ضم را ملکہ تقرین در محابہ علیین زبان
استغفار و بکر شعیانیش کش بند و کربیان روحا بصیق عبادت سخا و بخار بخار
از این فلج نخلصانش زدایند و قہم التیارات و من یو التیارات یومئذ
نقد رحمتہ و ذلک ہو الفوز العظیم **مولفہ** مقربان جہنم جوامع ملکوت
بہر سقبت او کتادہ اند زبان لہذا محبت خلفای آل مصباح رموز النش و اکاہی
و اطاعت اولیای سالت بناہر مفتاح کنوز مغفرت ناسناہر و دینا و ادخلہم جہنم
عن الذین و عد ظم و من صلح من اباہم و کان واجہم و ذریاہم

الاعمال

الحج

التمر

ایضا

از نامہ
جزع بودش مخفی توبان
از شمع اخلاص شوق غودہ حج

المومن

ایضا

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. وَبِاللهِ اَحْمَدُ شَيْعَانِ اَكْبَاهُ. اَزْكَارُ خَائِنَةٍ قُلُوبُ اَعْيَانِ اَبْجَا
 اَشْرَفُ فَوَاعِلِ النَّفْسِ لَمْ يَتَّقُوا مِنْ دَحْجَةِ اللهِ تَشْرِيفُ مَرْحَمَتِ اَبْرَهْمَ نُوْشِيْدَه
 وَاِنْ كَانَ صِرَاطُ مَقِيْمٍ. اَزْمِيْنَانِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّ اللهَ هُوَ الْغَفُوْرُ
 التَّرَجُّمُ. بَادُوهُ مَخْفَرَتِ نَاتِنَا اَبْرَهْمَ نُوْشِيْدَه. جِهَ مَحْتِ خَلْفَايَ طَاهِرِيْنَ مَهْمَنِيَاتِ
 رَحْمَتِ بَحَا نِي اِهْتِ. وَاَطَاعَتِ اَوْلِيَايَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ. بِصَبِّ شَيْخَاتِ مَكْرَتِ بَادُو
مَوْلَفَه دَامِ اَزْ دِيَايَ طُغْشِ دُرْ كُتَانِ جِهَانِ. اَبْرَهْمَ رَحْمَتِ بِنْدِ دَارُ كُشَنِ تَكْنِيْفِ اَوَّلِ اَفْطَانِ
 فِي دَحْمَتِنَا اِنَّ اللهَ مِنَ الصَّالِحِيْنَ. اَبْرَهْمَ شُكْرَانِ وِلَايَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ. وَجَا حُدَانِ
 سَيِّدِ الْمُتَّقِيْنَ. دُرْ زَنْدَانِ لَعْنَتِ اَبْرَهْمَ مَجْبُوسِ اَنْدِ. وَاَزْفِيْصَانِ رَحْمَتِ نَاتِنَا اَبْرَهْمَ مَابُوسِ
 وَمَنْ يَغْفِرْ مِنْ دَحْجَةِ دَرِيْهِ اِلَّا الصَّالُوْنَ. **مَوْيِدَ اَيْنِ** مَوَاعِيْطِ حَسِيْدَه. وَرُوْكَ
 اَيْنِ نَضَايَ مَغِيْدَه. مَارُوَادِ اَلْيَمْرِ مَرْفُوعَا لِي الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّهُ سَأَلَ اِيَّيْكَ اَلْعَمَالَ
 اَفْضَلَ بِيَدِ الْعُوفَةِ قَالَتْ اِنْ شِئْتَ بِيَدِ الْعُوفَةِ يَبْدُلُ مِنْهُ الصَّلَاةُ وَلَا يَبْدُلُ الْعُوفَةَ وَالصَّلَاةُ شَيْ
 يَبْدُلُ الزَّكَاةَ وَلَا يَبْدُلُ الزَّكَاةَ شَيْ يَبْدُلُ الْحَجَّ وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كَلِمَةُ مَعْرِفَتِنَا وَخَاتَمَةُ مَعْرِفَتِنَا اَللهُ
 اَبْرَهْمَ نَفْحَايَ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ شَجَرُهُ بَرَاهِيْنِ بِتَنْبِيْهِمْ اِلَامَاتِ الْمُتَّقِيْنَ
 نَقْمُهُ يَقِيْنُ يَشْرُئُشُدُ. وَبِمَقْصَدِيْ وَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ
 وَلِيَجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. نَهَالَ اَوَامِرَ وَنَوَاهِيْ. دُرْ بُوْستَانِ مَلِكِ سَرَاتِ نَهَامِرِ
 بِيْ هَبُوْبِ رِيَا حِ اَطَاعَتِ خَلْفَايَ اَللَّهُمَّ بِنُورِهِ دَانِشِ اَكْبَاهِ. مَارُوْكَرْدِ دَرْ حَمْدِ كَلِمِ كِتَابِ
 فَصَّلْتَ اَيَاتِيْهِ قُرْآنًا عَرَبِيًّا يَقُوْمُ يَعْلَمُوْنَ. نَفْصِيْلُ حُدُودِ اَيَاتِ قُرْآنِ. اَبْرَهْمَ نَفْصِيْلُ
 اَلَاوَصِيَا. صَعُوْرَتِ كَبِيْرِدِ. وَبِمَقْصُوْدِ هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ مُحْكَمَاتِ
 هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَآخَرُ مُتَشَابِهَاتِ. تَبْيِيْنُ مُتَشَابِهَاتِ. فَرْقًا. بِيْ اَرْشِ اَبْرَهْمَ نَفْصِيْلُ

الحق سبب

الزهد

أَيْضًا

الأنبياء

الحج

البقرة

الحائثه

و
فَصَلَّتْ

العلم

حق پذیرد. و ظاهر شد که لوازم اندر این رسوم عبادت اربابان از جریان احکام
و نایش منصوص است. و هر اسم انعامی چون کفر و طغیان از میان خبر میدان
شماش مقدر. و کفی بر تیک هادی و نصیر **المؤلف** زکبعت از نه سخن
در از مصاف صقل شمشیر **عبد** و حسن صالحات را در بازار این اگر مکتب عند الله
التفاکرم به تجارت محبت امیر المؤمنین نقد نماید. و سالک عادل و عرو حسان
در جمله و ادخل الذين امنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها
الانهار خالدين فيها باذن ربهم تحية لهم فيها سلام به صدق مودت
امام الثقلين عقد فرماید پس واجبست که موصفات و دلائل اسلام را بیان بستاند
مقدمات بر بیان مکتشف کرده. و مشکلات مسائل علم و عرفان باستفاده آیت
قرآن معروف شود **المؤلف** باین معرفت آثار الباقان تواند جبهه عقل را بربان
و لو انهم فعلوا ما يوعدون به لكان خيرا لهم و اشد تثبيتا لحواسه
میدان این خطاب و ناقص عقلان کذاب که جلایمان را بطاعتش جان بگویند
و از حجت هر مطلب بی فروع. حدیثی و ترویج بر بنی روضی بستند. روایت کنند که قال علی علیه
من فضله علی ابی بکر جلدته جلد المفتری. مکتب این حدیث از سنن خبیث
خبری که این مرد وید از این مسعود روایت کرده. و احمد حنبل در مناقب آورده علی خیر
من ابی فقد کفر. انظر کیف کذبوا علی النفس. **المؤلف** در مکر شیاطین **المؤلف** انظام دارد
امامی استبر. و از انواع بشر بشمارد. پس چگونه دعوی افضلیت نماید. و به طریق زبان
با ولایت کشاید. آمر من هو قاتل انا و اللیل ساجدا و قاتلا یحذ
الاحرة و یخرجوا دحمة دیکه آری چگونه کافری ملعون با صدر نشین با کاه مرتبه

الفراق
الحجرات

النِّسَاءُ

الانعام

الزرق

مهر و طرف نسبت تواند بود یا یکدام دلیل اقیع شقی با افضل اولیا دعوائی
تواند نمود امر بجعل المتقین کالتجار **لوقه** جهت خاک باشد از فرشت
سنگ با عقد کوه بر یکس میان شیر خیز بران شیر برنگا نبردند و تابان طمان
خربان سنان و لیل یاد گیرند ای الدین حقت حکیم کلیمه ربک ایون
ولو جاء ظم کل ایه حتی یروا العذاب الاکیم **لوقه** نه ارد بر کبریا فرجی
بجز شیر که در دماغی **مدح الحی** چون معلوم شد که جناب امیر المومنین در تد
امت سید المرسلین حکم حکیمین عقل و شریع مصباح زهد و عبادت و رشکة الدین
ید کرون الله قیاما و قعودا و علی جوفهم روشن است و مشاهدات
عدلین اصل و فرع نجوم علم و معرفت از افق و یفکر و فی خلق السموات
والارض و بنا ما خلقت هذا باطلا و سبحانک فبقنا عذاب النار
پرتو افکن و در کیه کریم از جهت تنبیه طایف متقی کتبت لیت لطیف انشاده
شریف که جناب الامر ظالم باطل را نادانست بگرداند و حضرت رسالت ظاهر باق
جایل را بر سر نه خلافت بنشانند چه ظلم شیاطین متوجوب دخول بازند و نسف
سلطین مستحق جزای در دارالقرار و بنا انک من تدخل النار فقد اخرجه
و ما لظالمین من انصاف چه بوسه نادان حکم بر شیاطین افراد انسان
بجوای و بنا اننا سمعنا منادیا ینادی للذین ان امنوا بکم و امنوا
بطاعت اخیار دعوت فرموده و نادای لطف رسالت بنابر ارباب دانش و اکابر
معتقدای و بنا فلنغفر لذنوبنا و کفر عننا سیئاتنا و لو شاع کابر
بمناجعت ابرار راه نموده و بالبدیه ولایت خام الاوصیا انصرف بتابع بر این رسالت

ص

یونس

الاعراب

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

انبیاست

انبیاست و عداوت سید الانبیاء و سید النظام در سلسله کفره شقی و سواشنا **ایضا**
ما وعدتنا علی ذلک ولا تخیرنا یوم القيمة انک لا تخلف الیعاد
لوقه قضا کنه بشتان طلت امکان در شمع مهر تو روشن چراغ ایمان از محرم
خلافت سید المتقین از صبح بشارت انبیاء و مرسلین با معیت و کواکب
ولایت خلفای طاهرین از افق بشارت اصفیا و نبیین طالع قالوا لا تخلف
و یشرود بخلالیم **مؤیدین بشارت** و موکد این بشارت مار وادی
و الشعلی قال لما کرمت سارة مکان باجرا و حی الله الی ابراهیم الحلیل علیه السلام
الطلق با سمیع و اتمه حتی تنیر کربن النهای یعنی مکتب فانی ناشر در تیر و
حاصلهم نقل عا من کفر و جعل منهم نبیا عظیمی و منظره علی الادیان جعل
من ذریته عدد و نجوم السماء لئلا یتم بهار محبت خیر الوصیین از بهار جوارات
در انجار اجابت شکفتن کبر و به شمع مودت سید المرسلین چراغ عبادت
العقول در محفل قبول روشنی نذریر و فاستجاب لهم و یقیم لکی لا اضعیع
عزای منکم من ذکر او انشی یقضکم من بعض **لوقه** محمد است بحر بلاهت
کسی نخل دعا میوه اجابت را پس چون از تمیم زهد و تقوی امیر المومنین برود
مطهر است و از اشعه شمع علم و تقوی امام المتقین بهر چراغی منور و اجبت که
خلیفه الله باشد و نایب رسالت باشد و در حقه دین خیر و ما یجوعون نفیس
مر قنوی بذات شریف مصطفوی نزدیکه است از موع بهر باره و ظهور و خلق جناب
ولایت بنابر باخلاق الله روشن تر است از نور در بعضا **لوقه** ذرات متصل از نبی
محمود ظهور جوید است میثاق ولایت اوصیا از وادی امین و من قبله کتاب

الذرات

الاعراب

الزخرف

ف

الاحقا

کاف

الذرات

الاعراب

الزخرف

احقا

قوله

نوراني امانا ودخلة معقود است و عبادات خلفا در مقام و هذا الكتاب
 مصدق لسانا عن نبينا الذي علموا و بشرى للتحسين و
روى في المشرق عن سيب بن ميثاق قال ان موسى عليه السلام
 وجد كل شجرة و درة في الطور باطمة نذكر محمد و نقباءه قال يا رب السلام
 ارسلنا ما خلقت الا و هو باق نذكر محمد و نقباءه فقال الله تعالى يا ابن
 اني خلقتهم قبل الانوار و جعلتهم خزانة السراري و دون الانوار لكتوبي و جعلتهم
 خزانة حكمتي و مودن رحمتي و لسان سري و كلمتي خلقت الدنيا و الآخرة باطلم
 فقال يا رب فاجعل من امته محمد فقال يا ابن عمران اذ عرفت محمد و اولاده
 و عرفت فضلهم و اعلمت به فانك من امته سبطا و من ذكركم تاويل و من
 آياته خلق السموات و الارض و ما بينك انهما ميثاق و اباؤ و هو
 على جميعهم و ايتاء قد ير خدای غر و جل در عالم نزل خلاف انما و
 افضى من كمال است و اعلى من مدح سادات انما و مودود و مفضل و
 الله الذي جعل لكم الارض قراغا و السماء بناء و صوركم فاحسن
 صوركم و ردكم من الطيبات ذلكم الله ربكم فبارك الله
 و رب العالمين خلفاى امر و اعانت فطرت مكنات و موجدات
 كائنات فرموده پس حيث كه در فضيلة افضل باشد و در فضيلة اكل
مؤيد اين مقاب و مؤيد اين مطالب ما رواه محمد بن العباس بن
 مروان برجال الاربعة المدايب عن باقر علم النبائين عن ابيه عن جده عليه السلام
 قال ان النبى ص الله عليه و آله قال لعلي عليه السلام انت الذى احبب الله به

لنحو

لنحو

الشعر

المؤمن

لنحو

لنحو

ابتدأ الخلق

ابتدأ الخلق حيث اقامهم فقال استبرئكم قالوا بلى فقال محمد رسول الله
 فقالوا جميعا بلى فقال علي امير المؤمنين فقال الخلق جميعا الامم كبارا و
 ولايتك الا نفر قليل و هم اقل القليل و هم اصحاب اليمين و ازاجار متواتره
 مبرهن است و از آثار متواتره مبين كه جناب امير المؤمنين اكرم الامم است
 نسبت بر رب العالمين و احب بنى آدم است نظر بسيد المرسلين **مؤيد اين كلام**
 و مؤيد اين مقام ما رواه الخطيب بن عمر قال سمعت رسول الله ص الله عليه و آله
 حيثما فيهم على عليه السلام فسمعت يقول و هو رافع يديه اللهم لا تقبلى حتى تبنى عليا
 بن عبد القدري كرسى شمالى حضرت بالترتيب يسره شهر از عبيد بن نرسيه زبدي
 و زلال انا بنى بالتيق و سيفى بن ابى طالب از مصدق بن شيراز حكيد
 در مقام و في السماء ردكم و ما توقعدون النوارق حيث از مصباح
 تايد ربنا تا ابد چراغ از راق ارباب تحقيق را روشن نموده و آثار كنديش
 بمتاح توفيق سبحان ابواب العناق بر روی نهر ابره كشوده و در بيت السماء
 و الارض الله كحق مثل ما انكم تتطفون جبال حلتش در بين محارم صفات
 ثابت و راسخ است و كوه و قارص در فضاى محاسن عال و باذخ معاني عذال
 حقيقي در صورت جسم لطيفش تحقق پذيرد و غنچه مفهوم عدالت تحبتي از گلشن و
 شريفش شكفتن كبر و قارص نظم عدل تو كرده از نسيق تبيين ماه و بشكردى مبرا
 بسط ابواب مضامين يا ايها الذين امنوا اتقوا عتدا ذنباكم و غير ذنباكم
 طيبات ان غر و دهرت بعضون تاويل ان لا كاشه كاذب با تو طيبه كبر بايت قرآن
 سينه و ديس ال بحر و ساكن را در بنى تصور و بساين خرج كز دند بشكيد نموده

الذات

ايضا

البقرة

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرِينَ
 هُمْ الظَّالِمُونَ بِمَفَاحٍ رَهْدٍ وَجُودٍ كَشُودِهِ وَهَمَّ آدَابٍ بِلَهِّينَ وَلَكِنَّ
 لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي أَرَشِيَانِ كَشَفٍ وَشُودٍ بِرُؤُوسِهِ أَنْتَ تَعْرِفُ وَجُودِهِ
 نَصْرَةَ النِّعَمِ أَرَامِيَّةَ خَلْقٍ عَظِيمِشَ عِيَانِ أَوَّلَهُ لَيَسْقُونَ مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْنُومِ
 أَرَحْمَتِهِ لَطْفِ عَمِيشَ رَوَانِ دَمَقَانَ تَقْدِيرِ سَجَا تَحْمِيشَ رَا دَرَمَارِ قَلْبِ طَبِيعِ
 أَرَبَابِ عِيَانِ كَاشَتِهِ وَبَاعِثَانِ تَدْبِيرِ رَبِّي نَمَالِ رُؤُوسِهِ دَرَمَارِ قَلْبِ طَبِيعِ
 بِرُؤُوسِهِ دَمَقَانَ تَقْدِيرِ سَجَا تَحْمِيشَ رَا دَرَمَارِ قَلْبِ طَبِيعِ
 كَفَرٍ وَعَدْوَانِ نَكَمَتِهِ وَدَرَمَارِ قَلْبِ طَبِيعِ خَرَجَاشَ كَشَرِ عَمِيشَ نَشُودِهِ
 نَبِيرِ رَفْتِهِ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا
 اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ **لَوْ تَفَكَّرْتُمْ فِي عَرَفَانَ زُخَاهُ أَجَابَ**
 وَمِيدَهُ خَارِشَقَاوَتِ رَسْمَتِهِ اَعْدَادِهِ وَبِالضَّرُورَةِ شَيْعِيَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دَرَادِي مَرَامِ
 مَدُودِ بَرِضِ جَنِّ أَرَاكِ كَسَنَ وَجَنَّةٍ عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَرْدِيدِهِ
 وَمُخْلِصَانِ أَمَامِ الْمُتَّقِينَ بِجَنَاحِ طَائِلَتِ أَمَامِ عَارِجِ جَنَابِ تَجَرُّعِ مَرَجِهَا
 الْأَهْلَادُ رَسِيدَتِهِمْ أَرَادِيهِ سَيَانِ خُودِيَانِ أَرَادِيهِ بَرَاهِينَ رُؤُوسِهِ كَرْدِيدِهِ
 بِرُؤُوسِهِ عِلْمِ الْيَقِينِ رُخَارِ طَاعَتِ شَيْطَانِ نَبِيرِ دَمَقَانَ تَقْدِيرِ سَجَا تَحْمِيشَ رَا
 دَرَمَارِ قَلْبِ طَبِيعِ خَرَجَاشَ كَشَرِ عَمِيشَ نَشُودِهِ وَبِالضَّرُورَةِ شَيْعِيَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 دَرَادِي مَرَامِ مَدُودِ بَرِضِ جَنِّ أَرَاكِ كَسَنَ وَجَنَّةٍ عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَرْدِيدِهِ
 وَمُخْلِصَانِ أَمَامِ الْمُتَّقِينَ بِجَنَاحِ طَائِلَتِ أَمَامِ عَارِجِ جَنَابِ تَجَرُّعِ مَرَجِهَا
 الْأَهْلَادُ رَسِيدَتِهِمْ أَرَادِيهِ سَيَانِ خُودِيَانِ أَرَادِيهِ بَرَاهِينَ رُؤُوسِهِ كَرْدِيدِهِ
 بِرُؤُوسِهِ عِلْمِ الْيَقِينِ رُخَارِ طَاعَتِ شَيْطَانِ نَبِيرِ دَمَقَانَ تَقْدِيرِ سَجَا تَحْمِيشَ رَا

اَيْضًا

التَّطْفِيفُ

اَيْضًا

الضَّف

الْمَلَّةُ

الْحَدِيدُ

النُّوْبَةُ

الْأَنَاءُ

لَقَانُ

مُحَمَّدٌ خَلْفَا

مظهر خلفا از افق تعین اصفیای یافتند و کذلک تنفیص شایسته الملک
 الیوم لله الواحد القهار بظهور سطنت خلفای عظام مبین شود و صریح
 یوم هم باز درون لا یخفی علی الله من شئ شیء باساس ولایت اوصیای کرام
 مبین گردد چه اشرف مبادی بر این توحید سجا و اعظم نتایج قوانین تجید ربانی
 جناب المؤمنین است و خلفای طاهرین **وَقَارِ خَلِيفَةُ خُرَدُورِ دُرُودِ سَكَا وَجُوبِ**
 ادیب مسئله امور مدبرین امکان انداعارفان کامل در ایام دولت خلفای باطل
 ارجحانه مرارت بحر خفای منافقان حلاوت با دِه و اصبر فَاِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
 أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مبین شود و مومنان عاقل در نظام امارت امرای جاهل از کافران
 تحمل برای مفرکان تشریف فَاَسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا يَدْرِي مِنَ الْغَيْبِ بَشِيرِ
لَوْ تَفَكَّرْتُمْ فِي عَرَفَانَ زُخَاهُ أَجَابَ زهر صبر نه عیش نوشی **وَيَذْكُرْ فِي جَوَاهِرِ**
 شایسته عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله سيأتي على الناس
 زمان لا ينال الملك فيه الا بالقتل والجور والبغي والابا الغضب والنحل ولا المحبة
 الا باستخراج الدين واتباع الهوى فمن ادرك ذلك الزمان فصر على الفقر وهو يقدر
 على الغنى وصر على البغض وهو يقدر على المحبة وصر على الذل وهو يقدر على العز
 انما الله نواب خبيرين صدقاً من صدق براهین طاهرین که از برای تحصیل ثروت و مال
 متابعت از اذل جهان نباید کرد و از جهت تمسک امور و لعب حبش صاحب تایدان تیره روی
 روی نباید آورد **إِنَّ اللَّهَ لَا يُطِيعُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يُطِيعُونَ**
 پس اگر رخا رشت بد بر این قاطعه بنظر مکر صایب منظر شود و جنود اکاذیب با نغمه
 بولود نظر ثاقب مقهور گردد معلوم شود که نجوم علوم ابدی و از برای با فنون نجوم مکرر

الموت

اَيْضًا

هَوْدُ

الانبياء

الانبياء

لَقَانُ

الانبياء

نسبتی نیت و فضایل دینی و دنیوی با مطاعن صوری و منوی الفقی در قبال
 افتعبدون من دون الله ملائمتکم ولا یضركم افکم و ما تعبدون
 من دون الله افلا تعقلون **صایب** بمقدار بصیرت خاطر آگاه میسرزد که شود
 جهان افروز بشر از ماه میسرزد بر تپا ویده عقول انوار از غبار جهل صواب
 آینه فکر بشری را بصیقل مبادی نظری روشن سازند بصیرت و ذکر علی العبد
 مستحب چه حکم اخبار متواتره و بنص آثار متکاثره صورت غرایب مجاز و آیات
 از میولای جمالی حالات سیدالاولیاء و صیای طاهر و بدست و عارض خوارق عادات
 معالی کرامات امام الاولیاء با هر و هویدا و لقد کثیرنا القرآن لیل ذکر و فصلین
 متذکره چنانکه در کفار و اخبرهم شلل الحیوة الدنیا کما انزلناه من السماء
 فاختلط به کباب الارض فاصبح حشما تدروه الوریاح و کان الله علی
 کل شیء مقتدر هرگز از کمال رهد و درع نفسا چشم طبع عارض عروس دنیای فانی
 نکشوده و در زنگار و ملجعلن البشیر من قبلک الخلد افان مستفهم الخلد
 بهیست بصیقل عبادت بخار زنگار تقضای هوای نفسا از آینه زندگی زدوده
مولف شاهی که زهد و عروس دنیا هرگز نرفته است غیر از سطلای پس چگونه عشق ازان
 محبت عمر در آداب استغفای شرح سیدالبشر امام محصوم را با کافری مذموم مساوی اندازد
 و مانعی دین را با مؤمن صاحب یقین برابر شمارند انفس کان کن کان فاسقا
 لا یستون **مولف** اگر باشد خرد را اقتداری ندارد در خوار با کل اعتباری آری چون بصیرت
 ذوالفقار امیر ابرار خرمین اقتدار قیام با کفار سوخته و از شمع برق تیغ سیاه چارین چراغ
 شرح سید المرسلین افروخته با جرم آتش کینه اش در کانون سینه عمرین شعله کشید

ق

القره الکهف

الانبياء

التحذیر

و خارج

المجادله

یوسف

النساء

الحج

التحل

و خارج قد و صد از شور و زار جسد شیخین و میده استحوذ علیهم الشیطان فانت
 ذکر الله لهذا چون در کشتان ساغر کمر ای در ایام حیات سالت بهای از سر
 عداوت امیر المؤمنین بکم کام و از سر سرحد امام المتقین در و اشام بودند و
 بفتح کفر و نفاق ابواب بنی و شقاق بر روی عساکر اسلام میکشوند و میارین
 اکثرهم بالله الا و هم مشرکون چه همیشه تب و ثمنان از حرارت ضرب
 شمشیرش جاکند از بود و بویسته در هوای عساکر ارواح منافقان خردنگ جماعه کثیرین
 بر و از میموند آفتاب نصرت اله از ما هیچ بختش نور یافتی و نجوم شرع سالت بهای
 از افعی بر قش یافتی و بتو شیطان در رواج عبادت او تان سنی میموند و بعد
 اصنام به شهرت بنی و انام حکم فرمودند الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله
 و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان
 ان کید الشیطان کان ضعیفا لاجرم بویسته از حرارت آتش نفوس امیر المؤمنین
 از روی غدا اب اله میگردند و از شدت در و حد امام المتقین روی بوقایب با من از دند
 و یستجیلونک بالعذاب کن بخلاف الله و عده و ان یوما عند ربک
 کالغف سته مما تعدون پس از جنت تمیز معانی شوکت و طای بی در سید تقی
 عهد بهجت امام کونین را نکستند و از برای تشید مبانی دولت و جهان بینی بعد از نفاق
 افروز زار انکار بر میان بستند و لا تکتونوا کالشیء کففت غزاهم بعد
 قوه انکافا تتحدون ایمانکم دخل بینکم ان تکتون امة هی اربی
 من امة انما یبلوکم الله به و لیسببت لکم یوم القیمه ما کنتم فیه
 تخلفون پس چگونه منی از سرستان باده جهل نادانی احادیث کاذبه شیطان را

بما مضى من آيات قرآنه مربوط دارند و قوی از بهوشان شراب هوای فساد
 ابطال موضوع بیوتار با قوانین مقدمات بر تبا مضبوط بند دارند نه استند که
 بخوای والله جعل لكم من انفسكم اذوا وجعل لكم من اذوا جعلكم
 بنين وحفدة ووزنكم من الطيات جناب ربنا اورد انش را بشرف
 اصطفاي تحلیف مشرف نموده و احاد بشری را بعد از ضرورت مبادی نظری
 مبتدیت حق و مخالفت باطل مطابق کتب فرموده اقبال باطل یومنون
 و بنعمة الله هم يكفرون **مورید این** و مکتد این استند بال بار و اله الطری
 المعروف بالخلیع بر جالم عن ابن عباس في حديث طويل قال فيا مبر المؤمنين
 والذي فلق الحبة وبرو النسمة و غدا بروج اليه القاسم ص الله عليه وآله الى الجنة لقد
 قرئت برسول الله ص الله عليه وآله حيث يقول عز وجل انا يريد الله طيب
 عنكم الرجس اهل البيت ولقد طال يا ابن عباس فكري واهمني في دور قوم عمو
 و تحرجي غصه بعد غصه و حاجتهم الى في حكم الحلال والحرام حتى اذا انتهوا من الارب
 اطروا المعنى عني كان لم يسمعوا الله عز وجل يقول ولوروده الى الرسول و الى اوله
 الامر منهم لعلم الذين يستنبطونه منهم الآية ولقد علمتم انهم احصا جوعا ولقد غنيت
 ام على قلوب اقلها الي من حكوتة خبره شياطين بسحق خلافت ريعا ملين
 توان بود و كطريق طامه سلاطين زبان بدعوى ولايت سيد المرسلين و توارى شود
 ولا تخشون الله غافلا عما يعمل الظالمون انا ابو جرحهم ليوم
 فيه لا بصار بس البشلة كخوای ان للمفتحين عند ربهم جنات النعيم
 دست اعتقاد متقيان و كمر انقياد شيعيان بر جاي شفاعت مقام اطاعت

الحل

ابراهيم

ب

دسته و رفیع

دسته و رفیع مکتد که در میدان قاتلوهم بعد انهم بايديكم و خيرهم
 سر موت دشمنان و کردن شوکت منكران از ربيع خوفشان و كرز لرزش فنادو
 و كسسته **لوقه** شمشیري كه سر و کردن دليز انرا شكست و دست بكز و كند روز مصاف
 سالكان اكاه بمضون و ما تفعّلوا من خير لعلكم الله در بند بران بر اس
 امان ايمان به متاع معرفتش بجزارت نمایند و عارفان رموز علم و فتوى بگویند
 و قد و قد اوان خير الذاد التقوى در موعود این بمنزل علم الباقين بگویند
 بخش بار تحقیق كشت برند كار كنان كارخانه قوا و حواس حكيم كثر افضوا من حيث
 انما في الناس در تركيب مقدمات قياس از جهت نفی اشتباه و التباس باعتبار
 بحمل ولايتش مامورند طایفان كعبه توفيق از برای دای مناسب تحقیق بخوای
 فاذا كثر والله كذا كذا ابا و كذا كذا و انشد كذا كذا ارتكك بعروة الوثقى امانش
لوقه تاروی بقبله ولايت كنند بر طوف عقول كعبه تجانه شود چه دشمنان خاتم الاوصيا
 بطعن و مالكه في الاخرة من خلافي گرفتارند و دوستان سيد الاتقياء مبع
 اولئك لهم نصيب مما كسبوا سر و ارا **لوقه** شمشیر خوارشور در از فاق و دوش
 كلين كل ايمان **روى في** في تاويل الايات عن الحسين بن علي السهمي السلام في قوله تعالى
 ثم افوضوا من حيث افاض الناس قال نحن الناس و شيعتنا الشياخ الناس و الناس
 الاشرار **مورید این خبر** و مکتد این اشرار واه في منزل السائرین عن ابن عمر عن النبي ص الله
 عليه وآله انه قال لعلي عليه السلام يا علي ان انت بمنزلة الكعبة فانه لا تاتي فان اناك كالحلوة
 القوم فسلموا اليك هذا الامر فاقبله منهم فان لم ياتوك فلم ياتهم **تلميح**
فيه تحقيق جناب كمر حجة استحكام قوايم اوامر و نواهي ايوان رفیع بنيان پيكر انسا

التوبة

البقرة

ايضا

ايضا

التوبة

با ساطین قوا و حواس بها افراشته و خیام عالی نظام تکلیف بشری را از برای
 مبادی ضروری و نظری با عمده دلیل و قیاس برینا بلند داشته و هو الذی انشاکم
 السمیع و الابصار و لا فئدة قلیلا ما تشکرون چه بالضرورة این نوع
 از حجت حمل امانت تکلیف بحدود ملوک و قریب و محصور طایفه شیاطین شد
 ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا انسابکم استجدوا لادم فاستجدوا
 الا ابلیس کفر فکین من الشاکیین **لوه** موش در بدنه عبرت یافت و از اذن
 رشم فطرت انسان خارج امکان نور پس معلوم شد که در فاعله از برای محض زینت
 بنا نموده و ابواب وجود ممکنات را بفتح بقا و بقا نشود و اول کل ملک
 لما شاع الحیوة الدنیا و الاخرة عند ربک للثقیات لنداد دنیا زندان
 ارباب یقین است و جهان طوایف شیاطین و لولا ان یکون الناس
 و احده لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیوهم سققا من فضیلة و محار
 علیها یظهرون و لیوهم ابوابا و سررا علیها یتکونون و در خفا
 هر شمع و من موج سرب است درین باغ بر سبزه شرفش بر است درین باغ بر است
 که اقام جراح هدایت نام را از نور شمع معرفت و توحید افروزد و در طریق عبودیت
 خرمین آفاق و افان را برق زهد و تجرید بسوزد تا از بهار منافع غمزه ریاض اطناس
 بکشد و از رسوم نواقض جنبه کفر و عیش خزان بزدیرد و لکیلا تا سواعی ما فاکم
 و لا تقر حوائضا افاکم و الله لا یحب کل محتال خور **تیر** با طینت
 غم از بهی یایم نیست اگر شود کاشانه آمینه هر وزن چه باک و جانی امین
 با قرار مکرین شاه دنیا را به طلاق **طریق** حریفه فان طلقها فلا یجمل

لوه

الاعتراف

الاعتراف

ایضا

الحدید

و بمقتل حسن تدبیرات غیر بر
 از زکات و محبت برای فایز بر خسته

مربوب

الاعتراف

لوه

یزید حتی تنک ذوجا غیره **لوه** کسی بخج کندت بد ولایت را
 که داده است عروس و برین اسم طلاق پس چون عقل سیمان در سدرک جاده غرقان
 کمره است و دست جامه ملات از دامان مرشد برهان کوتاه با حرم در آینه یقین خبر
 حال طاعت شیاطین بنسند و از بطنه تحقیق برینا جز غمزه هوای نفسا بخسند
تیر طریق راست روی و درست همایند دیده و زار پای لنگ دست جلاق
 جانی که بخجای گذشت قوم نوح المرسلین اذ قال لهم اخوهم نوح الا تقون
 انکم رسول امین فانقوا الله و اطیعون و ما اسئکم علیه من
 اجر ان اجری الا علی رب العالمین نوح بنی عیدی در مراسم احکام
 و وعید فراج عقاید امت از چشمه هدایت بباری کرد لیکن بمفون ائوین
 لک و اتبعک الا که خلون جز خار و خاشاک انهار از شوره را بر قول اشهر
 برینا ورد **لوه** که میکندش صقیل بریان روشن از جهل جوایت دل رنگ گرفت
 و باید بدیده همیشه بهار انفاس عیسوی از مسمیت نصایح مرضوی میوزید و زلال انوار
 از صفت بواعظ امیر المومنین بکسید ان هو الا عبد اتعنا علیه و جعلناه
 مثلا لکنی اسرائیل **لوه** در مناقب الهدایه عن النبی ص الله علیه و آله
 قال ان الله تعالی خلق علیان صورة الانبیاء و جعل راسه کراس آدم و جهة کعبته
 نوح رقه کف شیت و النفه کانف شیب و یده کید موسی و رجله کرجل عیسی و یده
 کساعه سلیمان و وجهه کوجه یوسف و عینه کعین محمد ص الله علیه و آله و علیهم جمیع
 لیکن جمیع بخجای و مایا یتهم من رسول الامم کما نوابه یتهمون منک
 استهزا و تمسخر بخجیل کبوتران تدبیر انداختند و بقضای گذشتک فتلو

الشعراء

الاعتراف

الحجر

ایضا

لَحْمٍ مَيْتٍ لَّكَ اِهْلَامٌ وَاِيَانًا بَرِثَةً كَفَرُوطِفِيَانِ مِنْكَ سَخْتٌ حَوْلَ اِيَانِ
فَكَرَمَتَيْنِ رَاوِدِ مَضَارِ مِبَادِي بَرَابَرِيْنِ تَاخُشْتَنْدَ لَاجَرَمِ دَر مِيدَانِ مَرَوَانِ رَايَتِ
اِيَانِ نِيْزِ خُشْتَنْدَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَقَدْ خَلَّتْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ تَاخُشْتَنْدِ
نَعْرِ سَوِي حَقِّ رَهْ دَلِ سَتِ رَايِ لَا مِبَالِ وِبَالِ تَبِ بُوْد مَرِجِ نَكَسْتِهٖ بَايِ رَا نَمَدَا جَنْدَا كَدِ
اِنْبِيَايِ عَطَامِ وَاِصْبَايِ كَرَامِ عِبْدَهٗ اَضَامِ رَا بَسَلَمِ دَر جَاتِ بَرِيَانِ تَامِ مَرْوُجِ نِيْزِ
مُخَوْرَانِ شَرَابِ لَفَاتِ شَمُوَانِ وَاَسْرَمَانِ بَادَهٗ هَوَايِ نَفْسِ اَرِنَايَتِ كَفَرِ وَاَطْفِيَالِ
بَرَكَاتِ بَنِي وَخُشْرَانِ بَشْتَرِ نِيْزِ بَلِ مَيْفُوْدَنْدِ وَكَوْفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابَايَتِ السَّمَاءِ
فَنَظَلُّوْا فِيْهٖ بَعْرُ حَوْنِ كَقَالُوْا اِنَّمَا سَكْرَتُ اَبْسَادُنَا بَلِ لَحْنُ قَوْمِ حَوْنِ
لَوْ لَفَهٗ بَرَكَةُ سُوْرَدِ دَر هِدَايِ بَاطِلِ جَاهِلِ دَمَاحِ دَر شِيَارِ اَرِ بَرِيْ كَوْرَا فَرُوْرَدِ دَر مَرَاغِ
بَرَكَتِ سِنِيَانِ نَادَانِ بِنَصْلِ حَكَامِ قُرْآنِ مَعْرِفَتِ كَذِبِ حَكَامِ كَرِ مَوْجِبِ اِنْبِيَايَتِ
وَمَوْصِيْتِ خَلْفَايِ رَسَالَتِ نَبَايَتِ بَاعْتِ حَمَلِ وَاَمْرِيْ وَتَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى
وُجُوْهِهِمْ عُمِيًّا وَبِحَاوِصَمَامَا وَهَمَّ جَهَنَّمَ كَمَا خَبِتْ ذُرْدَاهُمْ سَعِيْرًا
ذَلِكَ جَزَاءُ هُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا اُنْزَلْنَا عَظَمًا مَّا وُرِّثَانَا اِنَّا
لَنَبْعُوْهُنَّ خَلْقًا جَدِيْدًا بَسْ جَكُوْنَهٗ دَر اَنْبِيَاتِ خَلَاْفَتِ بَاطِلِ اَحَادِيْتِ اَبُوْ بَرِ بَرِهٖ
اَجْرَاءِ حُرُوْدِ اِيْمَانِ شَمَارَنْدِ وَاَكَاذِيْبِ تَجْمَعِ شَيْطَانِ اَحْدَاوِ سَطِرِ بَرِيَانِ بِنْدَارَنْدِ **بِهَا بَا**
لَهُمْ عَقَابٌ لَّا يُرْتَضٰى الْعُقُوْلُ مَا فَلَئِيْكَ سَبْهًا غَرِ طِفْرَةِ النِّظَامِ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيْعًا
قَرِيْقُوْلُ لَقَدْ كَلَبْتُمْ اَهْلًا كَرَامًا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ قَالُوْا اِنَّمَا اُنْزِلَتْ عَلَيْنَا مَائِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ
مِنْ دُوْخٍ مِّمَّنْ بَلِ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْحَيَّ الَّذِيْ لَهُمْ مُّؤْمِنُوْنَ حَالِ الْكَجَابِيْتِ
وَبَرَجِيعِ اَيَاتِ قُرْآنِيْ بَطَلَتْ عِلْمِ كَامِلِ اَمْرُ مَرْمُوْدِهٖ وَاَزَا طَاعَتِ طَالِمِ جَاهِلِ نِيْ غُوْدِهٖ

الحجر

ايضا

نبي امير

النسب

قل هو الله

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ جَنَاحُ خَرِيْنِ اِيْمَانِ
بَدِيْنِ بَرَقِ مَنَابِتِ اَبْهَرِ بَرَقِ لَعِيْنِ سُوْخْتِ لَاجَرَمِ كَانُوْنَ عَاقِبَتِ كَرَامِيَانِ
بَاطِلِ اَطَاعَتِ خَلْفَايِ جَاهِلِ اَمْرُ وُخْشْتِ رَقِيْبَا اَرِنَا الَّذِيْنَ اَصْنَعْنَا مِنْ اَلْحَيِّ
وَالْاَيْسِ تَجْعَلُهُمَا نَحْتًا اَقْدَامًا لِّيَكُوْنَا مِنْ اَلْاَسْفَلِيْنَ **رَوِيْ نَكِدِ**
فِيْ تَاوِيْلِ الْاَيَاتِ قَالِ الْجَنُّ وَالْاِنْسُ اَبُوْ بَرِ بَرِهٖ فِي الْوَاقِعِ اَبُوْ بَرِ بَرِهٖ بَكِيْ شَبِيْطِ
عَمْرِ دِيْنِ بِجَاهِ خَلَاْفَتِ سَرِنَكُوْنِ اَفْتَدِ وِهَايِ اَنْقِيَادِ اَزْدِ اَبْرَهٗ اَعْقَادِ بَرِ بَرِهٖ
وَلَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا **لَوْ لَفَهٗ** تَحْكَفِ دَر صَحَابِ هَمَلِ قَامُوْسِ اَفْطَالِ
بُوْدِ شَيْطَانِ نَوْطِ مَوْضُوْجِ وَاَمْرُ مَعْنَايِ اَوْدِ بَسْ جَمْعِ اَزْهَلِ كَفَرِ وَاَطْفِيَالِ كَرِ اَبُوَانِ خَلَاْفَتِ
خَلْفَايِ شَيْطَانِ اَزْهَلِ وُخْشْتِ نَفْعِيْ وَاَعْدُوَانِ بِنَا مَوْدَنْدِ وَاَزْهَلِ اَبَايِ كَا سَلَا طُوْنِ
حَاجِبِ دَرِيَانِ نَقِيْبِيْنِ فَرَمُوْدَنْدِ تَا مَطْلُوْمِ رَا اَزْدِ اَبُوَانِ اِحْسَانِ مَحْرُوْمِ كَرْدَانْدِ وَاَطْمِ
اَشْرَارِ اَبْرَهٗ اَقْدَرِ اَرِنَا نَشَانْدِ نَدِ اَسْتَدِ كَبْكَمِ اَقَامِيْنِ اَهْلُ الْقُرَى اَنْ يَّاتِيَهُمْ
بِاَسْنَابِيَانَا وَهَمَّ نَاثُوْنِ اَمَارَتِ تَابِهَانِ تِيْهٖ كَرَامِيْ مَوْجِبِ دَلِ اَعْدَابِ اَشْرَارِ
وَمُضْمُوْنِ اَوَامِيْنِ اَهْلُ الْقُرَى اَنْ يَّاتِيَهُمْ بِاَسْنَابِيَانَا وَهَمَّ يَلْعَبُوْنَ فِلْمِ
خَلْفَايِ شَيْطَانِ بَاعْتِ ظَهْوَرِ عَقَابِ جَاوِدَانِ **وَاَمْرُ** حَوْبِ دَرِيَانِ اَتَشْتِيْ كَرِ جَهَنَّمَ مَطْلُوْنِ
بَرَقِ اَسْبَابِ تَحْجَلِ كَشْتِ صَاحِبِ خَانْدَرِ اَوَكَا اَمْرُ اَمْرُ دَر دَكَا كَرِ تَابِهَانِ بِيَابَانِ كَرَامِيْ
اَزْهَلِ اَطَاعَتِ خَلْفَايِ اَلْمَرَّ بَادَهٗ بِيْشِ وَاَكَا مَرِ مِيْشُوْشِيْدَنْدِ بِالْفَرْدَةِ اَزْهَلِ اَخَانْدِ
مِبَادِيْ بَرِيَانِ تَشْرِيفِ دَلِيْلِ اَعْرَافِ وَخَلْعَتِ لَوَارِمِ اِيْمَانِ مِيْشُوْشِيْدَنْدِ وَكَوَانِ
اَهْلُ الْقُرَى اَمْنُوْا وَاتَّقُوا لَقَدْ اُنْزِلْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ
وَقَارِ بَطُوْرِ مَعْرِفَتِ بَا نِهٖ چُوْمُوِيْ اَزْهَلِ غَبْتِ كَرِ بَشَكِ سَوِيْ مَعْرِفَتِ اَيِ بَايِدِ مِيْشَانِ

النمر

فصلت

الفقار

الاعراف

ايضا

ايضا

الاعتراف

الترجف

الكهف

البقرة

امان بگویند منقاد اطاعت شیطان را غیر از حجت قاطع شمرند و نشان دین نیست و با ایمان
 تیه نادان را بجز از استعداده عذاب نیران نیاید و لیکن کذب و افکندن ظاهر با کمال
 یگسوس آری جمعی که از جنت تحصیل عیش و کامرانی عروس ناموس دنیا را بر سر پیر و پنهان
 مرتین رخشند و همیشه از برای تحمیل منجیه و سلف طینور خلافت شیطان را بر سر
 اکاذیب بجان مسلک نادانان نوخیزند در روز قیامت بجا کشته شدت طرح شیطان خواهند
 و بیرون حشر عظیم را و عذاب الهی بر سر پیر و پنهان خواهند حجتی از اجزاء
 قال یا لیت بینی و بینک بعد الموت فبین القبرین و لیکن فیقولون
 اذ ظلمت انکم فی العذاب میثرون **لوقم** ندانم از مزج دنیا تا کنده من عذاب و آفت
 چه معلوم است که چون نفس نشاء بجاوت تا بیدار بشاء طریق یقین را بیاورد و بقدیم عادت
 توفیق سبحی در سبب طمحتی بر تبار بمنزل دین مبین نشاء در خلوت استدلالات اعمال
 گیرند و در زاویه عرفان با کمال اطمینان نشینند و اذاعتز لموتهم و ما یعبدون
 الا الله فاولوا الیکف ینشرکم من دحمته و یهییکم من امرکم و یفککم
ما تا مگر صورت مقصود مصور گردد دل چون آینه هر دو خسته می باید رفت و فیه الواقع
 هرگاه جناب سبحی فردی از نوع انشا را نایح خلافت رسالت بنابر بر سر اقتدار گذارد
 و نظر بصفا طوبیت و صدق بنیت نقش ولایت الهی در لوح اختیار نگارد استبعاد
 عقل بشری چه آید و بکلید اتحاد بدیهی و نظری چه کشاید و قال لهم ینبهم ان
 الله قد بعثکم طالوت میگا قالوا الی کی یكون له الملك علینا و نحن
 احق بالملك منه و کتبوت سعة من المال قال ان الله اصطفاه علیکم
 و زادته بسطة فی العلم و الجسم و الله یوتی مملکه من یشاء و جبابیده

نقل باخلاق

الانعام

الروم
الحج

ایضا

الانباء

نوح اسرئیل

فصلت

خلق باخلاق سبحی امری است پنهان که علم علای انشا با سحر احش خلق دیگر و انشا
 بصفت رسول ربنا حکمت ربنا که عقول انشی ص میوه با سبب طیش تحقق نپذیرد
لوقم هر که الطاف ربنا را عالم برزید که تیره است از امن ادراک و دست عقول و هو
 القاهر فوق عباده و یزین علیکم حفظه حتی اذا جاء احکم الموت
 توفیه رسلنا و هم لا یقرطون سبحی که مهندس یوان رفیع بینان امکان
 که بنای بکر افراد انسان را با عمده و اساطین عظام و مشربین بر پای دهنه و خیم
 بدن بشری را در فضای دلایل و سرائین نظری با و تاد و اطباب آورده و عصب
 افرشته و من ایلانیه ان خلقکم من تراب ثم ادا انکم بشر تنشقرون
لوقم تعالی الله حکیمی که ظهور قدرت کامل نماید نظر توحید نشاء استخوانی را بکم و اذ
 قال ربک لعلک لک الی خالق بشر من صلال من حر و مسنون من تراب
 سبع انهار معرفت رب لا رباب نمود و بعضون فاذا استویته و نحت فیله من
 روحی ففعلوا له ساجدین در ملا و کربیان نورانی قدوسیان روحا حکم بجه
 فرمود پس چگونه کشتی تخلف انسان در دریای نامتهای امکان به نکر مبادی بر تبار
 به بند علم و عرفان تواند رسید و بی طریق سخیه عقل بشری در بحر دلایل نظری به ملا
 ولایت انسانی را بر عالمین رخت بساحل علم یقین تواند کشید و اودنا ان
 نتخذ هو الاخذناه من لدنا ان کتا فاعلین پس چون ناظر عقل بیان
 مردم در کاخی مکان گیرد و طایر فم کرمان نفس در تنخی آشیان نپذیرد و ان
 کادوا لیفنونک عن الادی اوحینا الیک لتقری علینا غیبه اذا
 لاخذنوک خلیلا لاجرم بخوی لایسم الانسان من دعا الخیر و ان

مَسَّ الشَّرُّ فَيُوسِقُ قَنُوطُ دَرْبِ حَمَامِ هَوِيَّ بِلَاحِ هَمُومِ وَاحْتِرَانِ سَعِينُهُ رَجَا غُرُقِ كَرْدَا
 يَأْسُ وَحَرَمَانِ سَازَنْدِ وَدَرِ آيَامِ شَمِمْ نِيمِ فَرَجِ وَسَرِ رُكُشِ جَهْلِ رَاغِرَقَابِ نَحُوتِ وَغُرُورِ
 اندازند وگفتن اذقناه دَحْمَةً مَتَانِ بَعْدَ ضَرَاءِ مَسْتَلَةٍ لَقِيْلَتِ هَذَا لَوْ مَا
 اُتَتْ السَّاعَةُ فَلَا مَعْلَمَةَ وَلَكِنْ رَجِعْتُ اِلَى رَبِّي اِنَّ اِلَهَ عِنْدَهُ لَكُنُوزُ الْغَيْبِ
 الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَمْ يَفْقَهُوْا مِنْ عَذَابِ غَلِيظٍ مِمَّنْ جَعَلَ لَهُمْ جَهَنَّمَ
 حَرَارًا دَلِيلًا رَافِرًا دَادَنْدِ وَبِجَلِيدِ افْتَرَا وَبَنَاتِ ابْوَابِ سَلَامِ وَاِيَا نَرَا كَشَادَنْدِ طَارِشِ
 از معرفت اصل و فرع محروم اند و بمنزمت عقل و شرع مذموم **نعم با قیل** غرست قضیب از دم
 بجهنمی رجاء و ان افوز بقصدی فلما بدی الورد الطریقی رایت و نه یغیری الورد والشوک
 یدی و کفر قعمنما من قریبه کانت طارمته وانشا فابعد ها قومما اخرین
 لهذا مدحوشان بهوش داروی لذات شهوات و بدستان شراب هوای نفسانار علی
 که بجای آوردند بساط فرج و سرور و در بساط جهل و غرور گسترده و از بر عبادتی که بکثرت
 در لوح فعلی نگاشته توقع مدح و ستایش داشتند لا تحسبوا الذين یقرحون
 بما اتوا و یحبون ان یتحدوا و یأثموا یفعلوا و لا یحسبهم بمفاریة من بعد ان
 و لهم عذاب الیم **لوف** جزندت کند حاصل کسی روی شوق میکند دائم عبادت
 از برای اعتبار بالفرواد از طریق توفیق ربنا بفراخ و مراحل بسیار دورند و از بسبب
 بر بنا بر ائمه و منازل بشمار **صایب** هم آیه غراب سر دین این فرق را بر نمی آید و از خواب
 کران اعتبار قد مکر لکدین من قبلهم فانه الله بنیاهم من القواعد فخر علیهم
 السقف من قوتهم و انا هم العذاب من حیث لا یشتعرون بساط سرند که
 اگر اصحاب بدعت و فساد از لباس تقصیب معناد بر آیند باندک فرصتی بجلید فکر و نظر ابواب

ایضا

الانبياء

الاعراف

الفصل

فضل و غیره

فصلت

فضل و غیره کشا بر من محل صالحا فلفقه و من اساء فغلبها **نعم با قیل** کمال
 جهان بهتر توان کردن از تن جون بوی کل برکن لباس خود را به را **میزان فیه**
تینان چون مقربان بارگاه جناب سبحی همیشه از مقتضای هوای نفس گذشتند
 و بقدم تقرب ربنا جمع ملکوت عالم بر بنا را کشته و ربنا ان اسکت ذریعتی یواد
 غایب ذریع عیند بیتک الحکم ربنا یقیمو الصلوة فاجعل انکده من
 التماس طقوی الیه و الذقهم من التمرات لعلکم لیثرون در آید
 کریمه مکتبه البیت شریف و اشاره ایت لطیف بنظهور نور جناب رسالت بنابر از فوق
 بیت الله الحرام و طلوع نجوم خلفای آل مرصع کعبه سلام جناب رسالت عیسی البراهیم
 خلیل و سبعت خاتم الانبیاء از بلند مبارکه ام القری بشارت داده و لایطیب
 اوصیای جلیل را در صورت مقدس نسل اسمعیل بودیت نداده هکذا کذا حدیث
 ضیف البراهیم المکررین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم مبارک
 فرأى اهلهم فجاء یحیی سمیع فقربه علیهم قال لا تأکلون فاحسبهم
 حیفه قالوا لا تخف و بشره بغلام علیهم فاقبلت امراته من صرة فصكت
 وجهها و قالت عجوز عقیم قالوا کذبت قال ربک الله هو الحکیم العظیم
 اندا جناب آل شعیبان خلفای رسالت بنابر را منبع عبودیت خیرات و مجمع فنون
 حسنات فرموده و در تحقیق مقدمات بر بنا دشمنان انمای سجرا را مظهر انوار تعبد
 و مصدر اطوار افعال فضیله نموده و من یصل الله فماله من هاد و من یتدی
 فماله من مضیل **روی ذلک** نه روضه السکانه عن ابي عبد الله علیه السلام قال نحن
 اصل کل خیر و من فروعنا کل بر من البر التوحید و الصلوة و الصیام و کظم الغیظ و السخو

ابراهیم

الذاریات

القصص

عن النبي ورحمة الفقيه وتعد الجار والجار بالفضل لاهله وعدونا اصل كل شر ونعم
كل قبيح وناحشة فمنها الكذب البغي والتمويه والكل الزنا والسرقة وكل ما وافق ذلك
الحدود التي امر الله وركوب الغواحيش ما ظهر منها وما بطن والزنا والسرقة وكل ما وافق ذلك
من القبيح فكذب من زعم انه من الله وهو مخلوق بفروغ غير فاه وفي الواقع حال فضائل الله
ابرار ارايت حق ايق ناي آيات قرآني بدست وعارض مناقب خلفاء الطهارات
دكشاي مقدمات برهان موبد **المولف** باديد عقل بين جمال برهان در اين موارف فاه
الحاصل جناب الله ما هيت خلافت اوليای رسالت بنابر ارساير حقايق انجا بفهم
زهد و علم انشا امتياز فرموده ونوع امامت را بتار و قیامت را زجاس كاف ارام
و بعض عامه خواص دعوام در تمديد خلافت و امارت بخامنه عصمت و طهارت افزان نموده
و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكرا ان الارض يرثها عبادي الصالحون
سبحان اصحاب ايمان چون كشي عرفان را بدریای برهان اندازند بر با عصيان
جمله اطاعت شیطان در حال معنی و عدوان ببحریت و استنزا بر دارند و یضع الفلك
و كذا اخر عليه ملا من قوم من سجود و امنه قال ان تسخر و انما قد تسخر
منكم كما تسخرون فتوف تعلمون نهشته اند كه قومی كه بر قامت نذر لباس تسخر
دورند خرم عقل انشا را بپرق عذاب سجا سوزند و كبراهلگنا قبلهم من قبل
هل تحس منهم من احدا و لسمعهم و كنن جنانكه هر يك از انبیای عظام كه هو
عبد اصنام را با طاعت خلفای كرام دعوت فرموده از حال بعض كین تبعه
خیل رسیدن را حکم باخراج نموده اخراجوا ال لوط من قريتكم اقم الی اسك
یتطهرون **المولف** ارشاد متابعان شیطان عبت است چون حمل كمال ايفت برهان

الانبياء

هود

صرايم

الفصل

جمال برهان

جمال برهان بقدیم برهان در سبیل جلیل عرفان بسیار دویدند لیکن در اضاف
تبعه شیطان جمة متابعات البه عصیان بخرسوك اده حمل و عدوان نذیرند
وقاری در کوی وفا اهل دلی خانه ندارد ما بهمه بسیار درین کوی دویدیم فاه
من كان فيهما من المؤمنين فصا وجدنا فيها غير بيت من المسلمين
چه دیده تابعان خلفای شیاطین در ادراك مبادی برهان به نوریت و قول
مطمان عبده اوتان در طمت نغی و طغیان مغور اولئك الذين طبع الله
على قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون پس كی بوستان
عرفان را بسیار ری رك بر خائمه برهان سیراب كند و طست ان ايمان را بباعبان
سحاب احكام قرآن شاداب بالنسوة ردای بطلان بدوش برهان نیندازند
ولباس تقليد زیور قامت توحید نسازند **المولف** كرم خرم خرد بر برهان گور است
از همه تقلید نكرد روشن قال انما جئونا في الله و هو ربنا و ربكم و لنا
اعمالنا و لكم اعمالكم و نحن لکم مخلصون چه عارفان اسرار رسالت صوری
كه خراز انجام مطالب دینی و دنیوی را در مرآت اعجاز منظور میدشند و خلوت
و قناعت نفی است بهمت باخذ و جلب منافع دنیای فانی كداشتند نقر نوكی الی
الظلل فقال ربنا انك انزلت الی من خیر فقیر **المولف** بنای قدرین از
زهد بر باست بنوت انتهای ترك دنیا است والله الحمد كه اسكندر فكر منین ارباب عقل
و شرع در میان جبلیین اصل فرج سد برهان بسته و بخوی تاویل حتی اذا بلغ
بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون قولا و دورین
نظر مكین اصحاب عیان جمل دلائل عرفان را بعروة النوفای معالم قرآن بهوسته

الذرات

الخل

البقرة

القصص

الكهف

چه بجای دلیل **ثانی** اذا القلتین ان یا جوج و ما جوج مفید و فی الاصل
 فقل جعل لك خراجا على ان تجعل لنا ویتهم سدا اگر لای خزینه قیل
 بشریرا در تشدید مبانى سد مبادی نظری خیر یا جوج و ما جوج باطل
 مفیده سینان کراه ببلاد بر این شیعیان آگاه راه فتنه و فساد نکشاند
 چنانکه علمای مدرسن بنی و انام در کومندان قوا و حواس جمال عوام بخونست
 کفر و طغیان در دست بتاریخ نقد جنس ایمان کشوده اند و حتم نشینان بسیار
 جمل و عدوانه را در بیابان اطاعت الهی شیطان سرگردان نموده اند پس اگر بگویم
 ما ملکتی فیہ دبی خیر فاعینونی بقوة اجعل بیکم ویتهم درگاه
 طوائف را ذل عوام و دلائل خواص امت اسلام را در ثبوت وجوب طاعت خلفای کرام
 بقوة قبول تام اعانت نمایند بضمون التوفی ذل الحدید حتی اذا اسأوی
 بین الصدفین قال انخروا حتی اذا جعله نادا قال انتم افرج علیه
 قطرا اصحاب یقین بر بر حدید بر این در پیش یا جوج جعل تبو شیاطین سد
 بر این بتسلط حکم فرمایند **لوقه** اهل عرفان بچو اسکندر بتایید از ل پیش یا جوج
 سد بر این بتر اند **فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقیبا**
 و فی الواقع جبره نوشتان میخانه دانش و پیش یاده خوشگوار احکام مخبر و
 از سنو تنزیر آیات قرآنی جشده اند و جواهر فروتن رسته آفرینش جواهر
 اسرار مکنون را از دریای نامتهای تاویل رموز قرآنی بسبک فهم کشیده و زوال
 علیک الکتاب تبیانا لکل شیء **لوقه** هر خبر که احتمال امکان دارد از این روز
 قرآن بدست آری با آنکه بضمون والذین اذا اصابهم البغي هم یقتضون

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الخلق

الشوری

ابرا یقین

ابرا یقین همیشه در طلمات بنی شیاطین ادایین را متصور نموده و لیکن نباید
 رب العالمین بپوسته در میدان دلائل بر این بر تبو خلفای منافقین نامر و مهور بوده
 لذا بر بطلان را بر بانای زایل میفرمودند و هر زامتی را بدین موافق باطل نموده و جمل
 سینه سینه مثلها من عقی واصح فاجره علی الله الله لا یحب
 الظالمین چه بضامین نقیبه در اخبار آورده اند و بر این عقیده ثابت کرده اند
 که تراوی بر این محقق امیر المومنین است و میزان والوزن بومین الحق
 الله طاهرین من ثقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون و مؤخوت
 موازینہ فاولئک الذین خسرو انفسهم بما كانوا یاترنا یظنون شیء
 ایمان بر اینان قوم بر این باید کشید و جنس تقدیر را بقسط مستقیم تحقیق موزون
 کرد اند **و ذلوا بالقسط اصل المستقیم** **مورید این تفسیر** و مگر این تقریر مار و له حمد
 قال القسط من المستقیم الامام العدل من اخلق اجمعین پس جوی که غصبات بجا نموده
 و ابواب ظلم بر روی آیات ربانی کشودند بیابان ایمان را بقدم خسران بهمانند و از
 اسلام بغداب عدم افزانید و لقد مکتا کمره لادین و جعلنا لکم فیها معار
 فکیلا ما تشکرون پس شتی از رفوع صفات بصیرت بحکم یاها انان بن
 صرحا علی ابلیح الاسباب اسباب السموات فاقطع الی الله موسی حکم تعلیه
 بنای کفر و طغیان میفرمودند و برخی از شداد طینان نمود میرت بضمون تاویل الهی
 لا کلمه کاذب با توطیه تکذیب آیات قرآن میفرمودند بر مال عجزه و مسکین را در بنای
 فقور و بسا این خرج کردند و بشک مصلحه کاذب خلق را بدام فرارده **صاحب**
 سوزنده عامل بدادر کار خیرت بد ظلم است از اهل عمل ناخیر و ما ایتیم من دیکا

ایضا

الاعراف

ایضا

الشعراء

ف

الاعراف

المومن

ایضا

الروم

لِيُؤْتُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ جَانِدًا مِمَّنْ كَفَرُوا بِآيَاتِهِ
 از برای فریب هر فرقه خرقه بدوش انداختی. و از بخت اظهار هر عریضه شنبه جمعی
 وَلَقَدْ نَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا. اما خرقه تنزیر ویرانه شین در روز
 بجای قطران تبدیل خواهد یافت. و بر سر من شنبه خلفای طغیان مانند توراتش بران
 خواهد یافت **مورف** البکر حشره باطل خوردند در روز خراشیدند و در تقویم القیامه
 یخیزیم و یقولون شرکاء الذین کنتم تشاکون فیهم قال الذین یؤمنون ان الذین یؤمنون
 ان الذین یؤمنون و الشو علی الشاکرین در تفایر بربان یقین هر روز از الذین یؤمنون
 امیر المومنین است که در دیوان یوم الدین موشن بنیان او خلوهای سلام امین
 و مؤذن اذان ان لعنة الله علی الظالمین **مورف** و مؤذن این تاویل
 مارواه الحافظ احمد بن موفق عن ابن عباس قال المودون فی قوله فاذن مؤذن
 بعینهم ان لعنة الله علی الظالمین عن ابن ابی طالب چه باجای سنیان ملعون و بنقض
 و ففوههم انهم مسؤولون تخایف اعمال مکلفین بشفقت حجت امیر المومنین قولت
 و طوایف اصناف مسلمین از اطاعت ولایت امام المتقین رسول **مورف** و مؤذن
 این کلام مارواه الحافظ ابن حردویه عن ابی هریره فی قوله و ففوههم انهم مسؤولون
 قال قال النبی صلی الله علیه و آله یعنی مسؤولون عن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام
 جمعی که طوق اطاعت امیر المومنین را از گردن تسیم و یقین برداشند و رقبه اغفاد را
 بر بقیه انقیاد امام المتقین نگذاشته در دنیا غیر از شیطان بنیانی نیابند و در عقب
 جز آنش بران بکبر بکانه و یقول نادوا و اشکاء الذین یؤمنون
 فذمواهم فام یحییوهم و جعلنا بیهم مؤثقا آری ابوبکر و عمر و عثمان بنو

الرعد

التخل

الحجر

الاعرا

الصفا

الکھف

در دنیا چه راه دلالت کردند که در عقبی بخیر از طریق حیم هدایت ناپید و انور طبعی
 عبده او شان را بکدام ملکت آوردند که در روز قیام جز عذاب عام دری کشید و وای
 الخیر من الثار فظنوا انهم موافقوها و لم یجدوا عنها مخرجا بل یسیر در
 خلفای شیعی بقدر وسعت طافت انشا در استیفای عبادت ربنا مساعی جمیده بقیع
 رسانده اند و در استیفای احکام ربنا باندازه استعداد افراد امکان دواوی جلیله میسر گردید
 و الذین امنوا و عملوا الصالحات لا یحلف نفس الا و سعه اولئک
 اصحاب الجنة هم فیها خالدون پس ابوبکر و عمر و عثمان همیشه بجلک کفر و منق
 و عصیان نسبت بجناب رسالت بنابر نقش ان هو الا رجل به حجة
 فلو یقوایه حتی حین در لوح عقاید خبیثه می نگاشته و حکم من کان یؤید
 الحوة الدنيا و دینها نؤیت الیهم اعمالهم و هم فیها لا یخسرون دنیا
 فانه را منتهای امان و امانی می بنداشته چگونه با عدم ثبوت اسلام ناب سید الانام
 نواند بود و بجه طریق با ظهور نبی و انام راه نای ملکت اسلام تواند نمود **مورف**
 کند از جهل عقلش را شوش که جوید آب حیوان را زاتش انک الله ذو النور
 یزیدون فمظانکم برب العالمین لذا اخرت شانان نجوم تو احواس
 و بختان بیست رسوم قیاس حکم تاویل فنظر نظره فی الخجوم بدار استخراج
 موضوعات علوم از نظرب کواکب بروج قوانین برنا استنباط احکام یقین
 و از حرکات نجوم مضامین قرا استخراج آثار دین مبین نمودند و مع ذلک قضای
 فقال الخ سفیم در سلوک صراطی سفیم به دواوی دلیل جمیل عقل الشار علی
 و به استیفای دواوی قیاس فکر بشری را و سواس بندارند اما شیاطین ضال

ایضا

الاعرا

الموت

هود

الصفا

ایضا

ایضا

همیشه بشهادت قب بر این داله مرجوم اند و همه باطل و هواره از استیج و بیل کامل
محرور **فَتَوَلَّوْا عُنْدَهُ مُدْئِرِينَ** و نه الحقیقه اصنام کینه هوای فتنه و اوتان بخانه
جمل حیوان امرای کشور نادانی و خلفای احکام ضعیف بودند که هرگز از حال جهل سرورند
و نهایت بخیر و نوا میانه خیر و شر و فیما بین نفع و ضرر امتیاز نمیفروشند و از آن
إِلَى الْطَّغْيَمِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُون مَالَكُمْ يَتَطَفَّوْنَ لَمَّا خَلِيل صَفْتَانِ بَصَرِ
و قدسی طینتان میسر است که جل عرفان را بر عروقه الوتقای بریان بنویسند
قرآن علیه ضربا بالیقین اصنام بخانه و هم بشری بقیه مبادی نظری در هم
لاجرم سببان ملعون مطابق تاویل فاقبلوا الیه یز قون بدلت عقل کمره
شیعیان آگاه را بر افندی ملقب نمایند و همیشه با کلید تعقیب و عقاب ابواب فتنه
بر روی اصحاب سداو کشایند ندانسته اند که جمعی که لباس خلافت را بتار و پودرت
اختیار منافقین باشند خلیفه آفریننده بود و قوی که رتبه امارت را ببنوک
و اختیار مشرکین یافته زبان بدعوی ولایت رسالت بنا نه تواند کشود قال
اَتَعْبُدُونَ مَا تَخْلُقُونَ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ **لَوْ لَفَجَزَ لَكُمُ الْبَيْتُ**
هرگز سراب لب حیوان طلبد و الله الحمد که لیسانین ولایت امیر المومنین بفواکه
و اغصاب مضامین بر پیا آراسته و مجالس خلافت امام المتقین بکوا و انرا
قوانین فرقان بر سرست **فَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ**
غفور رحیم **لَمَّا دَخَلَ تَبَوَّءَ شَيْطَانُ** همیشه بشهادت قب بر این ارباب یقین
سوزند لاجرم پوسته از آتش کفر و عناد سخته فتنه و فساد افروزند **قَالُوا لَبَّوْا**
لَهُ بَنِيَانًا قَالُوا هُوَ فِي الْحَجِّمِ لَكِنْ هَرَّتْ شِيَارِ بَابِ عَصِيان افروخته اند

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الافعال

الصفاف

از تنم

از تنم نیم ولایت امیر المومنین بسا لکان سناح دین یویم جاودا کردید و شعله
که اصحاب طغیان سوخته از ترشح حکایت این بصاعدان بر این دین مبین کلهای
رحمت بخانه میانه اند که جهان که شمع و جوی بخانه و فانوس نایب **فَاَرَادَ وَاِيْهِ**
لِكَيْلَا تَجْعَلَنَّا هُمْ اَكْثَطِلَيْنِ **لَوْ لَفَجَزَ لَكُمُ الْبَيْتُ** هر آتش از ظلم کنی افروزند بر اهل یقین
رضوان گردد ارباب ضلال در ظلمت متابعت اهل جهل نمایند که جهان که شمع و جوی
در فانوس نایب است **جَزْءٌ وَاَمْتَنَ** بنده برده کذلک مضاعف خلافت ربانیه شکوه
از ادب اختیار انشا نور ظهور نگیرد **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا اِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ**
بْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا اِنْ اَرَادَ اَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ
وَالَّذِينَ هُمْ يَجْعَلُونَ و منزهه الارض جمیعاً و لله ملك السموات و الارض و ما بينهما
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لیکن چون حراج عقول نوبه شیطان
مهر محبت لب بکر و عمر و عثمان خاموش نموده هر و نه بریان جبال کشاید و چون
از کشتان میگذرد عصیان را با دهن اطاعت خلفای طغیان بهوش فرموده سلف
بیخانه عرفان چه باده بهاید **مَعْلُومٌ تَرْتَرُ** در عهد فاسده ریس نرم روزگار شعی جنان
هر و انکی کنیم **اَلَا يَعْلَمُونَ اَنَّهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا**
يَتَذَكَّرُونَ و لا هم یز کرون بر علوم شد که عقل کامل مطلع انوار مبادی طاعت است
و طبع جاهل منبع انداز و ساوس شیطان **صَابِغٌ** نور از آینه می باور و کند ریخاک
با کمرکز نگردد ابرو بر باز خیره نمی بینی که از اول اسل ضلال در ایام بسوب ریخ عذاب
در هوای غشیر ببال نظیر می بریدند و در هنگام تنم نیم دولت اقبال در مقام
اطاعت مرده جمال کردن تحسوس می کشیدند **فَاِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ**

ایضا

المائدة

التوبة

الاعمال

قَالُوا لَسَاءَ هَذِهِ وَإِنْ نَصَبْتُمْ سِجْنَهُ يُطَيَّرُ وَابْعُثْهُ مِنْكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ **بِهِمْ** جدایی سرکش از انبیا
از آن پوسته با خود کوه را تیغ و کمر باند **قاعده شافیه** چون شام غفلت
استشام مکارم نفس از تنم بهار زهد و تقوی تواند نمود و دماغ فم ملکا
سالم رخصا از تنم غنی علم و تقوی تواند نمود **وَلَحِجْنَا الَّذِينَ اسْتَوُوا وَكَانُوا**
يَتَّقُونَ بالضرورة به انصاف به صفات و روح حقیقی عبرت به خلافت که بتوان رسید
و به انکشاف سمات زهد حقیقی در سنده ولایت رسالت بهر متوان آرید و آن
تفقیق حسن مآرب چنانکه موید این تمییز حکایت قابل و مایل است که
بقتضای و اقل علیهم نبأ النبی ادم بالحق اذ قرأ باقر یا انا نقبل من احدی
و لکم یقبل من الآخر قال لا قتلک قال انما یقبل الله من التقیین
حسنات یابیل بسبب زهد و تقوی نفسا بدرجات قبول بجا مقبول و مبررات یابیل
بعثت و ما و شیطا در درکات خذلان جاودا بخدول شد چه یابیل از مرتبه قرب
سرور بود و قابل از متابعت هوای نفسا مغرور و من شق الله بحمل له
من امر و کسیر **ص** از اوج اعتبار بقتند اهل حق سست غرور افتد ازین بام شمر
پس معلوم شد که شمره دار الملک پیش از اکابر خوف و خشیع جناب الهی است که باعث
استکمال علم و تقوی است و موجب اتصال زهد و تقوی لکن بسطت الی یک
لتقتله ما انا بیا سطریدی الیک لا قتلک انی اخاف الله دبت
شید نفس زنده دلاان صیقل روشن رای است حیرت اهل نظر آینه بینایی است
قال ایلمونین علیه السلام من عفت عن الحرام و اقتصر علی الحاکم من الکلمه

التل

المائة

الطلا

المائة

بلغ

وجاء بفضل ماله

وجاء بفضل ماله وقع بمقتوم رزقه عاش عیش الابرار و مات موت الا خیار
پس عادت نمودی که از دریای ناهنهای برابین کوهرت هوای علم الیقین برآرد
جواهر خزاین دنیای قمار در کینه آمال و مالی موجود بشارد و انی اريد ان تبوء
یا نئی و ارمیک فتکون من اصحاب النار ذلك جزاء الظالمین
چه هر که از شهد شرک تجربه لذت حیات جاوید یافت بهر که بقدم اجتهاد
قوی بجاده طلب خارف دنیوی نشاءت **نادم** خلق بند از ترغش جرات میرم
مردم که میرد است بکفتم چه راحت بهرم **قال** عیسی علیه السلام یا مسخر الخواریجین ارضوا
بدن الدنيا مع سلامة الدین کما رضی اهل الدنيا بدن الدین مع سلامة الدنيا
چنانکه قابل زهر شهیدهای لذات قمار بحکم رغبت هوای نفسا حشید
لاجرم از بخانه مکرمت الهی با دهن مرحمت نماند بهر کشید فطووعت له نفسه
قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین فبعث الله غرابا یخبر فی
الارض لیریه کیف یوادی سووة اخیه قال یا ولیقی انجرت ان
اكون مثل هذا الغراب فأوادی سووة اخی فاصبح من النادمین
لنفس جو باران خبر بر گشت باره بهیاد هر که تخی که کارد بین این مقام و فصل
این کلام انکه اگر عقل کامل انشا بر و هوای نفسا گردد و فکر عارف نور قرآنی تابع
انوار شیطا شود انما یا مکرکم بالشو و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما
لا تعلمون پس جلال عرفان زهر بر زبان راستن و فکر اربعین نفسا از خار
لذات شهوات بهر ستن موجب تصاح آداب تحقیق است و باعث انفتاح ابواب توفیق
و قاری از دل کرار روی کم و بیش میری فیضی که نوش میدهد از نیش میری چه طاهر است که

المائة

ایضا

البقرة

باعیان عقل انشا از باران شجار مقدمات بر باران از کلمات آیات قرآن بدست
تواند چید و ناظر فکرت بشری عارض احکام نظری را در آینه مبادی جری بدیده
زهد کامل تواند دید **چشم** یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما
کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون و تشریح سحرانید و تقوی شجره علم
و تقوی غمره یقین بنیدرود و به تنسم نیم روح جری حرص و طمع از محفل عقول انصاف
بنیدرود **الف** در محفل عقل و دین رشم تقوی روشن کرد و جری حسن اعمال قیل با عباد
الذین امنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة و بالبدیه
معنای زهد و تقوی حقیقی را از صورت اعمال ضاکات خیر جناب الهی نتواند یافت و یحی
اخذ حق حقیقی در آسمان افعال حسنت جز از اقی و حی راکت بنابر نتواند یافت
تعلّم ما یلیح فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزّل من السماء و ما یتخرج فیها
وهو الرّجیم الخفور لنداد است اختیار انشا از دامن نمین خلفای نبی کوتاه است
و عقل اجسام بیولا در نصب انبای رتبا کمره و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه
اذا قضی الله ورسوله امر ان یتکون لهم الخیرة من امرهم **ج** و
امام اعلم و از به نام باشد و اشجع و اعبد خاص و عام **روی** در کتاب التوحید
عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال ان الله واحد متوحد
بالوحدانیه منفرد بامجه خلق خلقا ففوض الیه امر دین ففحن هم یا بن ابی یعفور
حجّه الله فی عباده و شهداؤه علی خلقه و امناءه علی وجه و خزانة علی وجهه و وجهه
یوفی منه و عینه فی برئته و لسانه الناطق و یابه الذی یدل علیه نحن العابدون باخره
و الداعون الی سبیلہ باعرف الله و یسجد الله و نحن الدالّون علی الله و لولاه الله

البقره

النمر

السیا

الاحزاب

ارواح الشیخ

ارواح الشیخ الطوسی رحمه الله خصوصاً باقر و منکرین و اعرف صاحبین جناب نبوی
حضرت مرتضوی را بخلاف آن منصوص نموده و بامارت و باوشا هر مخصوص نموده
قد فصلنا الایات لقوم یفقهون **ب** و **تخصیص** و موکد این تخصیص
البخاری فی باب عزرة بنکوت مصعب بن سید عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله
خرج الی تبوک و استخلف علیما قال تخلف فی الصبیان و النساء قال لا ترضی ان یتکون
منی بمنزلة هرون من موسی انه لیس بنبی **د** حاصل آنکه با شغل غیرت دینی مانده جری در
کانون دماغ نسوزد محفل باب بیان را چون شمع بنور عرفان بنیر و زود **و قاری**
به آتش دل دیده نمک ندری به دیده پر خون نظریان اری اولئک یؤتون اجرهم
مترتین بما صبروا و انما بنی کر جمعی از منکر طرفان بایه علم و ادب بنجوی لقا کفر الذین
قالوا ان الله ثالث ثلاثة بقامت مکان عبسی بشریف جود و خشنود و تقوی از
بست نظران بایه فضل و حب بمقتضای و قوتهم انا قتلنا عیسی المسموع ابن
مریم رسول الله آتش عدوت میج راه در کانون اعتقاد قبیح می افروخته و ما المسموع
بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانا یا کلمان
الطعام **ل** بنات عقل اگر راه تو سبیط کفی از او باشد کاه تفریط کذلک متنی از مرتان
شراب حمل بیولا که در زندان مهادی میولا بایست بودند بطیور زار الویت و صدور
اسرار ربوبیت جناب امیر المؤمنین را بخند ای می ستودند و هر خن از موهبت ن یاده
اطاعت امی شیطا که از سخر خندان لذات جسمی عقل انشا را سمرت بساختند
از سر چشمه غوای شیاطین سیلاب عیادت امام المتقین را بمنزل عقل و دین و اندا
و لقا ضرب ابن حریو مثلاً اذا قومک منه یصدون **ب** و **تضایل** **الزخرف**

الانعام

القصص

المائدة

النساء

المائدة

الزخرف

و مکتد این دلایل مارواه احمد بن حنبل و ابن العزلی ان النبوی صلی الله علیه و آله قال لو
ان فیک مثلاً من عیسی الغضنه اليهودی حتی یقتلوا الله و احبته النصارى حتی انزلوه
النزل الذی لیس له بابل پس عالجها بکه در اظهار کرامات صوری و منوی منیع عیون
اعجاز عیسوی است و در انتشار آثار آیات دینی و دنیوی مجمع فنون مقامات مصطفوی
بالضرورة بغوی تاویل و لاجل کم بعض الذی حرم علیکم مبین احکام حلال
و حرام است و بنودای دلیل و جنتکم بایسته من ربکم فانقوا الله و اطیعوا
مصور صر اداب ایمان و اسلام پس چگونه قومی که مخالف الله و شیاطین مبارز
انکار بر این میکنند و همیشه در بیخانه جهل و کمر انی در هر عداوت جناب ولایت سائر
مجتهدند و لا تگونی من الدین کذبوا بآیات الله فتکون من الخاسرین
از سراب ولایت باطل کل هدایت نام چند و زمرات خلافت جاهل صورت اسلام
بهند اکثر کتب آیاتی تن علیکم فکنتم بها کذبون پس اگر شهادت عقل انسانی
در هوای مبادی بر نیاید بال تبیم و انقیاد کشاید و ت بین فکر بشری در صیدگاه مقدس
نظری جناح اعتقاد باز نماید با بیدیه در شکار طاموس مغرار عرفان دیگر گردد و در
بلنک کوسار برهان نیریز شود و لا یصدک عن آيات الله بعد اذ
انزلت الیک و ادع الی ربک و لا تگونی من المشرکین ریاض فیاض
دعوتهم فیها سبحانک اللهم و تحییهم فیها سلام از نسایت بنار ولایت
خلفای کرام شکفته کیرد و کفر و کرمات آثار و اخر دعوتهم ان الحمد لله رب
العالمین از رشحات سحاب محبت الله طاهرین طراوت پذیرد آری عقیدان
شاهد یقین هوسه شمع آه سحرگاه چراغ مبادی برهان را روشن سازند و صدر

الاعراض
ایضا

یونس

المؤمنون

القصص

یونس
ایضا

نشان پاکه

نشان پاکه دین بصقل عقل آگاه آینه عرفان را بر دانه زلفا اخلصنا
بخالصه ذکر الی الدار **از سر سینه** دایم در نیم آه کشتن میشود خانه لبریز
برق روشن میشود چه از نحوی ما کان لا هیل المدینه و من حوهم
من الاعراب ان یخلفوا عن رسول الله و لا یؤمنوا بانفسهم
عن نفیله ارباب یقین حکم مبادی بر این و نص قران مبین مصباح
دین را در مشکوه حکم سید المرسلین منور غوده اند و در امضای انا جعلناه
قرانا فاعز ربنا العاکفون یعقلون اصحاب ایمان جنته استحال برهان شام
علم عرفانرا بنکست احکام قران معطر غوده اند لند در پای راه روان مراد
مقدمت بر نیاید کوه بریت آیدار و در دیده شکردان سواد کلمات فرقان
هر فطره لولوی است شاهوار ذلک یاقوم لا یصنعهم ظم و لا نصب
ولا محصه فی سبیل الله و لا یطون موطئاً یغیظ الکفار و لا
یبالون من عدو نیلا الا کتبهم به عمل صالح ان الله لا
یضیع اجر المحسنین و **قادر** تا تعبیه رین بیابان بر راه بر توان شد هر شبهه
کار واهی است هر لاله درایی چه حکم برهان خلافت الله شروط است بمعصیت طهارت
و بنص قران ولایت رسالت سائر منوط است بجا هدایت و مهاجرت و الذین
امنوا و کلموا حاجر و امالکم من ولا یتهم من شیء حتی یهاجروا
و ان استنصر و کفر فی الدین فعلیکم النصرا لا علی قوم بینکم
و بینهم ميثاق و الله بما تعملون بصیر پس هر که بکم یوم یجمع الله
الرسول فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب

ص

التوبة

الزخرف

التوبة

الانفال

المائدة

لها

در روز قیام انبیا کرام از شروط تبلیغ دین مبین

در روز قیام انبیا کرام از شروط تبلیغ دین مبین
 طوایف نام در اطاعت و معصیت اصفیای غلام بجزای اعمال خواهند رسید لا یمیکد
 لکلماته و لن یجد من دونه ملحد پس چگونه تواند بود که اصفیای
 عرفان را مضبوط با اختیار امت فرمایند و اجرای قوانین ایمان را هر چه بخواهند
 ملت نمایند قل کل یعمل علی شاکرته و من یمکن اعلم من هو اهتدی
 سبیل چه بالضرورة معلوم است که از اشجار بسیارین بر این بیدار انقضای
 نبوت خصلین با باغبان اوصیای طاهرین میوه بقا توان جد و جدا
 حقایق شرایع انبیا به آبیاری هدایت خلفا غمره ثبات توان دید و گداز
 اوحینا الیک قرانا غیره یا لیتد رافر القری و من حو لها و تبتد
 یوم الحج لا یتب فیله نمی بینی که بقضای قال یا قوم اذ انتم اذکت
 علی بیتی من دبی و ردتی منه و ذاقا حنکا و ما ارید ان اخالکم
 الی افکام عنده ان ارید الا اصلاح ما استطعت و ما اوفی
 الا یا الله علیه توکل و الیه انیب هر یک از انبیا دروان عابدین
 قوانین عرفانی را با ساطین مضامین بر یانی می افراختند و بودای قالوا
 یا شعیب یا نفقه کثیر اما نقول و اننا لنؤدک فیتنا ضعیفا طویفا
 اشقیای مبانی اعتقاد را بسبب فتنه و فساد ویران میساختند با الله عیون
 و یا قوم لا یخیرکم شقاقی ان یتبکم ما اصاب قوم نوح او قوم هود
 او قوم صالح و ما قوم لوط منکم بعد فیما و بعد ابواب تدبیر بر روی
 هر ملتی میکشوند و بفرمون و استغفر و اذکم ثم یؤی الیه و یوحی

الکهم

بنی اسرائیل

النوی

هود

ایضا

ایضا

ایضا

احضار شد

رحارت به رحمت یافت هر را در آینه اطاعت لکن بهر امتی میخوردند لیکن شریک
 عقاید اشقیای از بهار نضای انبیا می شکفت و چراغ عقول نکرین از شمع نور
 رسیدن نور قبول نمی پذیرفت و لولا رحمتک لرجناک و کما مانت
 ملکین بعزیز **لولا** آینه دل جز نیک غفلت گیر از صیقل غلط انجلا بندید
 قال اذ صطی اعترضکم من الله و اتخذ منوه و اذ کفر ظهرا ان
 ربی بما تعملون محیط پس هرگاه از رسالت بهار رسالت انبیا غنی عقاید
 اشقیای شکفت نکیرد و از رشحات غمام آیات اصفیا ریاض ضایر مهلا طرقت
 بندید و چگونه بهر اختیار انبیا را باران خلافت آید و بی طریق دهقان
 اقتدار کفار تخم ولایت رسالت بنابر کارد اقبیا الباطل یؤمنون و یبغضون
 یکفر و ن آری در دکان سحر هوای نفسانی ببادی و ساس و شیطان را مقدمات شراب
 بندارند و کاذب باطله فلانی و بهمانی را تفسیر آیات قرانی انکارند و لکن منکر
 قبلهم اکثر لا و کنت **و قار** نو آموزان ندانند از کسی کم صفت خود را نمایند
 سواری کودکان را جلوت ای پس چگونه جز غدا بکسر حاصل یابند یا بحر عقاب
 نامتنا هر غمزه شایسته یوم تعقیبهم العذاب من فوهم و من تحت ارجلهم
 و یقولوا و فو ما کنتم تعملون و از مویدات سلف معلوم شد و از مودت
 کاشف مفهوم که ناطقت اطاعت لکن شیاطین از ساحت عقول مکلفین زوال
 نیابد آفتاب محبت امیر المؤمنین از افق قلوب مسلمین متابد **لولا** از طاعت کفر
 ناولت تاریک است که میکرد و نور ایمان روشن فان تابوا و اقاموا الصلوة
 و اتوا الزکوة فخلو سبلهم ان الله غفور رحیم چنانکه شهید است بعضی از

ایضا

ایضا

العنکبوت

الضفا

العنکبوت

التوبة

مريدان با خلاص محمد در مقام اراده سفر سقر و صيت بلوازم بچهره و كفن طريقي است
نمودند و حكم بغير و كفن فانون اماميه فرمودند **لَوْ كُنْ** بشارت از مردن علي و بي بايد
چون مرگ آيد چه سود از آب حيات **اِنَّكَ اِذَا وَقَعَ امْنُكُمْ بِهِ الْاَلَانِ** و قد كنتم
به تشيخون **اَرَى** هر طابقه از طوايف مثل بسبب مصيبي بديار بشارت
و هر قبله از قبایل مغل بعلت مخالفتي بعقاب جاودانه سزاوارند و انظر
كيف كان عاقبة المفسدين **بِسْ** چگونه كفو عصيان **بِسْ** و جملات كه شود
و چه وجهي و عدوان باعث نيابت رسالت بنا كرد **وَتِلْكَ الْقُرَى اَهْلُهَا**
هَمُّ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا اسيران زندان اغواي شيئا و بار
پيرانان هوای نفسا **لَا** اندك كه بمشغول با عيانت متي بمنزله هرون من موسى
اَلَا اِنَّهٗ لَابْنِي بعدی جناب امير المؤمنين در خلافت سيد المرسلين **مُظْهَر** اسرار علوم
سكوتی است و مخزن آثار رسوم هرونی **بِسْ** چنانكه مقتضای و اخي هرون
هَوَ اَفْضَحُ مَقَامٍ لِّسَانًا فاكتر سكه معي **دَدَ و يَصْدُقُ قَوْلِي** اخاف **اَنْ يَكُنَّ**
هرون با جناب موسوی در جميع فضایل صوری و معنوی مشاركت دارد حضرت
نيز بعد از جناب مصطفوی و حجت كه بلكه خلافت رعايدين نقش نيست
سيد المرسلين در لوح ولايت ندارد **فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ امْرٍ حَكِيمٍ** **بِسْ** مخصوص
قرانه را از خلافت سنجي مغرور سازند و ظنور عدلت اشهر را بر بشارت اختيار نوازند
وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي كُلِّ امْرَةٍ رَّسُولًا اِنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ احْسِنُوا الطَّاعُونَ
لنظا سالكان منهاج بريان **بِسْ** سبيل جميل ايمان راه يافتند و نازان منزل اعميان
بطريق دنيم طاعت شيطان نشا نشند **فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللّٰهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ**

بوش

الاعراف

الكهف

القصص

الدخان

التحل

ايضا

عليه

عليه الضلالة فيسروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين
بِسْ بالضرورة مخالفت خلفای رسالت بنا بر مستلزم عذاب است **بِسْ** مستوجب
عقاب نهاي **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ** لا بشري **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ** و يقولون
حجر محجور **بِسْ** كه بحثان جاهل از اصابه مقدمات بريان چه سود كبرند و
كرايان باطل از افاضه آيات قرآن چه حال بنديزند **بِسْ** نيست خبر دندان
شكستن جاره كه بحث را از دم عقرب كه نتوان كشود **اَلَا يَسْتَكْبِرُ الْكَافِرِينَ**
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زين اهلهم اعمالهم **فَهَمَّ يَجْهَلُونَ** بكن مقول سيمه
سالكان طريق قوم از كستان قد جمع بينت اربنا **اِنَّهُمْ بَيْنَنَا وَ هُوَ الْفُتْحُ**
الْعَلِيمُ از بهار توفيق ربنا **جَدَّه ابد** و طبائع سقيمه صاعدان موارع غرم صميم در
سلام قول كمين دجيم **بِسْ** رخسار تحقيق برنا **بِسْ** ديده اند **بِسْ** چشم جيلن كل بدامن
يكند از روی بار **بِسْ** خانه زكبين ميشود از لاله آيينه را **بِسْ** معلوم است كه كشتن زندگي
كل غنای نفع و ضرر يكش **بِسْ** شكفته و در كارخانه دنياي فاني **بِسْ** جامه والای خير و شر
يك كاه **بِسْ** نبيج بديرفته **بِسْ** زخير و شر نبود ذات **بِسْ** درون كجول كجول **بِسْ**
اِنَّ هَذِهِ نَارُ السَّيِّئِ اِمَّا تَشَاكُرُ اَوْ اِمَّا تَكْفُرُ و با بديده غواي هو لذي **بِسْ** نيك
الْبَرِّ خَوْفًا وَ طَمَعًا و ينشئ **بِسْ** السحاب **بِسْ** التفتال **بِسْ** عفو هم و اميد از كلين قدرت
ربنا شكفته و جراح و عدد و عهد از تنوع حكمت سنجي **بِسْ** روشني بديرفته **بِسْ** چنانكه مقتضای
اِنَّ اَدْسَ سُلْطَانٍ بِالْحَقِّ بشاير **اَوْ كَيْ تَمُرُّ** شجره تحليف النساء **بِسْ** بشارت
متمم است و نزال احكام سنجي **بِسْ** بموده ستر و چهار بار **بِسْ** **بِسْ** در بياض عقل است **بِسْ** محمد
كل خوف و رجاء از كلين تحليف سنجي **بِسْ** تا در در تحليف بتا بسبب شرح شريف نموده اند

الفرقان

النمل

الاسفا

بين

الدهر
الرعد

الفاطر

ابراهيم

در ديوان يوم الدين بتدبير رحمت رب العالمين مذهب نبوند و انند القاس
 يوم ياتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب
 نجيب دعوتك و نبيج الرسل اولم تكونوا اقمتم من قبل ما لكم من زوال
 لهذا اجران متاع احكام رباني در كار و انساني دنياي فاني بخرم تجارت جنس
 سبحان منزل مايند و به فايد نقد ايقان در سباد و مبادي سريان بارش و عرفان
 ان الذين يتلون كتاب الله و اتوا بالصلوة و اتفقوا مما رزقناهم
 سراً و علان يترجون يجازة لن نبوذ به حكم ليوفيههم اجرهم
 ينزله من فضله الله عضو و شكور عاملان بازار احكام اله توفيقه اجر
 ما جورد و كار كنان كارخانه مقدمات برهانه بتوطيه نواب و دامت سرور الله
 امنوا و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يترجون
 رحمة الله و الله عضو رحيم الله ائنه خاطر از دكان از ويراى بسنه
 هو اى فتنه غبار ملال بكيرد و مرآت خيمه كرم ديوان از خرابي ابوان شهوات
 زنگار كلال نيزد و الذين احببتوا الطاعون ان يعبدوها و اتوا
 الي الله هم البشرى و حشى كروند بظروف دامن از دكان كبر براندازد فلان
 اين ويرانه را بيان معرفت چون بظهور پوست كه در جوامع رتج الله
 ما في السموات و الارض و هو العزيز الحكيم جناب ابراهيمين از بهد
 و اعبدانام است و در مارك اذ انتم بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة
 القصوى و الذكيب اسفل منكم حضرت سيد المسلمين اعلم و اجمع ملت سهام بالفرقة
 سوار خلافت اله است و بحق ولايت رسالت بنامه و الله اعلم الساعية

الفاتحة
ايضا

البقرة

النمر

الصف

الانفال

الزخرف

فلا تترت

فلا تترت بها و اتبعون هذا صراط مستقيم و سركين كلام
 مارواه البطري بر جامه خطبه غدير خم قال قال النبي صلى الله عليه و آله
 الناس قد رغب لكم وليا و اما من رصا طاعة على المهاجرين و الانصار على بن
 باسان و على البادي و الحاضر و على اللاحق و العبد و العبد و الصغير و الكبير
 الابيض و الاسود و على كل موحداض حكم جابر قوله نافذ امره ملعون من خالفه
 من تبعه و من صدقه فقد غفر الله له و لمن سمع و اطاع الى هذا جابر امير المؤمنين
 بسم الله انا ذاهب الى ربي سيهدين بوجاه قرب الله رسيد و نجوم و ملك
 اسمه طاهرين ارافق رب هب لي من الصالحين دميد و جهلوم است كه
 حكم فبشره فاه يغلام خليم ابراهيم خليل از صف اول سمعيل بلاء عوالي
 ظهور اسمه اطهار ينشارت يافته و كواكب ميزه و البيان كشور عرفان ارافق
 نسل خليل الرحمن تافته الحمد لله الذي وهب لي الكبر اسمعيل و الحق
 چه در ملكي كراجه اداى مناسك بيت الحرام قرب اختصاص و ابراهيم قضاى
 مشاع كعبه خلاص بغواي فلما بلغ سعة السعي قال يا بني انا ارحم في المنام
 لك اذ بك فانتظر ماذا اتى جناب ابراهيم خليل نديج اسمعيل مامور كرد و
 بالبيت ففعل ما تومر سجد في افشاء الله من الصابرين حضرت اسمعيل بك خليل
 در مقام رضا و سيم ارميد بس چون جناب العالمين بضمون قلنا اسما و نكاح الحنين
 ابراهيم خليل در مقام قرب اختصاص صادق و اسمعيل در صفى اخلاص موافق يافت
 و نجوم بروج رضا و سيم ارافق توشل اسمعيل و ابراهيم تافته از كارخانه و نادينه ان
 يا ابراهيم قد صدقت الترويا انك ذلك تجزي المحبين شريف كرم سجا

الصافات
ايضا
ايضا

ابراهيم

الصافات

ايضا

ايضا

ايضا

ایضا
۱

ایضا

نصبت

النیا

المر

الأعرا

بجانبه و از مجاز آن که هذا هو البلاء والمبیت باوه خوشگوار ابعادی روایت شود
 لهذا جانب الله از برای تنبیه ارباب دانش و اکابر حکم و قد بیاه بدین معنی عظیم
 از ریاض جنات نعیم فدا فرستاد و بتاویل و تکرار کلمات علییه فی الاخرین که در
 تهور بادیان سبیل جمیل ملت خلیل را در صدف مطهر نسل اسمعیل بود و بخت نمود
 سلام علی ائمه هدیهم کذلک یخبر فی المحسنین ائمه من عبادنا المؤمنین که در
 که از باریناق امیر المؤمنین از اشجار کثر از قرآن مبین عیان است و آنها فضایل
 المتقین از حشر میله مبادی بر این روایت **اول** عشتارین سخن احکام بر این
 فضلش چراغ محفل عجمی و مرسلین و من احسن قولا ممن یحکم فی الله و علی
 صالحی و قال انی من المسلمین و فی الواقع عالیقدری که جمع فنون مخترعات
 و منبع عیون آیات اصفیا ظاهر است که در خلافت اقدم و افضل و در و است
 اول و اهل چه نبیای کرام با دای اعانت محبتش مامورند و اصفیای عظام بفضل
 مناسک کعبه و لایزش سرور و حسن اولیایک دقیقا **فان** و می کند کفش در او
 خطر ببارد میکند خریداری چنانکه جانب رحلیل از برای حکومت اسمعیل ندی عظیم
 جانب امام انقلابین اباعبدالله الحسین را بمقتضای شهادت ابواب سعادت بر روی
 غنم و ارادت کشود یسبشرون ببعثه من الله و فضل الله لا یصلح
 ائمه المؤمنین انباده با نکه عروج بعارج سعادت ببارق نیل شهادت صورت گیرد
 و تاویل رویای ابراهیم در باب شهادت امام کریم حق پذیرد ان دحمة الله قریب
 من الحسین داود در مقام رکوع و سجود بقضای وطن داود اقامتگاه
 فاستغفر ربک و خیر ذلک و اناب جراح استغفار از سر جمع خفای ایران

روشن نمودن

ایضا

الح

المر

المر

الحشر

روشن نموده و سیمان در سبب قمر و امکان بودای قال رب اغفر لی
 و هب لی کلاما ینبئ لاحد من بعدی باسم اعظم بر المؤمنین حکم با نرسین
 و شیاطین جاری فرموده **فدر** بمعراج بزرگی چون شکوشت جلوه کرد و بنود زبور
 عاجز تر بر کشور سیمانها پس هرگاه زهد جناب خاتم الاوصیا منبع انداز اهل ذریع است
 و علم سید الاتقیاء مصدر آثار عقل و شرح بالضروریة افضل افراد امکان است و اهل احسان
 الله یصطفی من الملائکة رسلا و من الثانیین جنات که ارباب بیان صورت نور
 و لایزش را در خزاین صحیف مصنف مؤلفه نگاشته اند و اصحاب عرفان در رکنوز
 امامتش را در خزاین صحیف مصنفه بود و یکتا نگاشته اند **صایب** نام حم از جام در دست
 تا افلاک است ماند که هرگز ندرد کردش بر کار خیرات المتقین فی ظلال و عبودین
 و قال هم مما یشتهون کلاوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون انکذلک
 یخبر الحسین و یل یومئذ للکذبین پس اگر چراغ محبت را بهیث بغتیل داغ
 غیرت بوزند یقین که پوست شمع تحقیق را در محفل توفیق افروزند **شعب**
 بخبر فیتل داغ درون خود شب بجهنده با هم چراغی که تا سحر سوزد ائمتن شرح الله
 صدقه لایسلوم فهو علی نور من دینه چه با آنکه جانب امیر المؤمنین خاتم
 سلطنت آسمان و زمین را در انکشت اقتدار داشت هرگز در منزل دنیای فانی نهفت
 رخا و جسمها نکاشت و یومئذون علی انفسهم و لو کان لهم حصا صلة **لواله**
 نشسته بر آینه زهدش بر گزین کار هوای لذت جسم **مؤید** این فضل و مکتب دایان
 مار و امجد بن طحی الشافعی مطالب السؤل ان ابن السباح خازن بیت المال جاء
 بر ما فقال یا امیر المؤمنین قد امتلأ بیت المال من صفراء و بضاء فقال علیه السلام الله

المؤمن

الآخر
الشهداء

ايضا
ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

المؤمن

المؤمن

بما خفي عنكم كل خورم ونداستم که نه غشای کندیم اعنوشی انما هذه الحجة
 الدنيا شاع لیکن تسلط و اقتدار باطل برهان اولویت نمیتواند بود و بجهت اختیار
 جاهل ابواب فضیلت نمیتوان کشود و لا تفتح الكافرين والمنافقين ودع اهلهم
 و توکل علی الله نمی بینی که پیش از ظهور نتایج بر این نحو ای ائین لنا لاجرائك كذا
 نحن الغالبين جماعت سحره در جنة منصب وجاه بفرون كراه توسل حسنه و تقضيا
 نعم وانكم اذ امكن المقربين باب كل الودق بطلین شیئا جهره امان امانی و ان
 لیکن چون حکم قال لهم موسى القوام انتم تملكون بساط خیال محال در عرض
 استدلال گسترده و بعضون قالوا احباطهم وعصيتهم وقالوا بعجرة فرعون انما
 نحن الغالبون لبعثناهم بولاء زبرده اضلال شیئا بر آوردند **لولا** زبور
 شمع خیال محال اضلال چگونه عقل فرورد جراح برهان را بود ای قالق موسى
 عصاه فاذا احيى تلقف ما يافكون چون آفتاب عمار حليم ذرات باطله عظیم
 باطل و برهان کامل شیئا باطل فاسده شیئا را زایل ساخت با جرم عقل و نطق
 آینه تحقیق را از زنگار جهل برداشت قالق السحرة ساجدين قالوا استأجرت
 العالمين دبت موسى وهرون **لولا** از مطلع حجت جوهر آید خورشید
 که ذره تواند که کند جلوه کری پس چون بعضون قال استم له قبل ان اذن لكم ان
 لكبر الذي علمكم السحر فنوف تملكون حرم بصيرت فرعون كراه از عباد حجت
 مكفوف و دیده فطنت اصحاب عصیان از دود طغیان مؤف بود با جرم زیار کفر اعلم
 عرفانه از خار شوره زار جهل و عدوان امتیاز نمود و جاد لواء الباطل لیکن حضوا
 به الحق سینان جاهل که بسبب اطاعت باطل بجاه اغوی شیئا افتادند و کما ان عقل

که بجهت باطل

الحج

الصاقي

سیر

السا

ايضا

الخل

البقرة

که بجهت باطل لا طایل ابواب خلافت تیا مان تیر نادانی را کشودند و انما لا تقی الا
 ولكن تعی القلوب التي في الصدور و ربه ای هذا يوم الفصل الذي كنتم به
 تكذبون از مستی جهات بسیار و بصدای و نطق في الصور فاذا هم من كذا
 الخیرهم یسكنون از خواب ضلالت بیدار خواهند شد و كوتري اذ فرعون فلا
 فوت و اخذوا من مكان قريب لیکن شمع ایانی که در مقام اشغال عذاب
 افروزد بر قیست که خرمین اعمال تجر جمال را سوزد و جراح عرفانی که در ایام التها
 شعله عقاب نور یابد اثبتت که نور آمال عبده امی ضلال را تا بد و قالوا انما
 به و اکت لهم التناوش من مكان بعيد پس حتی که آینه عقل اشک از غبار
 هوای نفسان بر دامنند و خرد خرد شده شناس را در مملکت قوا و حوس حکم بتقال
 ساخته همیشه عمره احکام آله را از شجر مبادی بر این چنین و خوار شمع و نطق
 در آینه قرآن مبین بیند الذین صبروا و عا و هم یؤملون جهته دستار
 بر بناید گذشت و در زمین شوره زار از برای کل جردن بناید گشت **صايب** تر گشتن
 که خل مبد چون نشانند شکوفه آرد بار و اتقوا يوما ترجعون فيه الى الله
 ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا یظلمون **روى** في تفسير الامام الحسن ع
 من علی بن الحسین علیهما السلام قال ولكن الرجل كل الرجل نعم الرجل هو الذي
 جعل هواه تبعاً لاهل الله وقواه منذ ولد في رضا الله بری لذل مع الحق اوترب
 الی عمر الابد من العزة الباطل و بعلم ان فیل باجمل من ضرائها بود به الی دوام
 النعم فی دار لا یسید ولا ینفذ و ان کثیر ما ملحه من سرائها ان انبع هواه بود به الی
 عذاب النقطه له و لا زوال فذلکم الرجل نعم الرجل فتمسکوا به و بسنته فاقول اول انکم

فیه فتوسلوا فانه لا یرد له دعوة ولا یخیب له طلبه من معلوم شد که شرایع احکام الهی
به قول خدا ارشاد رسالت بنما هر مادام السکین تحقق پذیرد و حفظ آداب امر و نهی
به هدایت والیان کشور پیش و اکابر از تبدیل و تحریف صورت بگیرد و اعلموا ان
فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لکن الله حبیبکم
الایمان و ذینہ فی قلوبکم الکفر و الفسوق و العصیان **روی در کتب** تاویل
الایات قال الایمان امیر المؤمنین علیه السلام و الکفر و الفسوق و العصیان ابوبکر
و عمر و عثمان و فی الحقیقه جناب سجاد خوان انعام عام مبادی بر سر راه سعادت و رفاه
هم کرده و بجهت شمول مکرمت رجا سفره اکرام انعام نهای آیات قرآن را در مجلس طلب
سالکان مناج مبادی عرفا کستوده فکلو اعمارکم الله خلا لا طیباً و اشکروا
نعمته الله ان کنتم ایتاه تقبلاً و بس عقل انکار نباید بوجت فلا یقصد
عنهما من لا یؤمن بها و اتبع هو لیه فتودی **القرآن** بوستان برین کل فیه کثر
نمید مذریم هوای نفس اندازد ارباب عرفان فانوس ایمانرا بشمع محبت ابر المؤمنین
روشن سازند و اصحاب دین مراتب یقین را بصقل هدایت انعام المتقین بر دارند
و ما تقدّموا الا انفسکم من شیئی تجدوه عند الله هو خیر و اعظم اجر
بس که گاهی کند نگر جمال شیوه از شرفات ابوالن بر این رفیع کوتاه نماید لیکن
در بیان خیال محال بسبب احوال صلال بدام اطاعت الهی جمال نیاید **صاحب**
کر مرانیت جو خا سردیوار کلی کلم این بس که از من خار بیاید نرسد که در حصار اعتقاد
نبرال تنبیه از عجا اهل تشریه یابد و کوکب تسلیم و انقیادش با قباس آفتاب بران
از افق عرفان تا بدایع التوبة للذین یعملون السوء و یجھالون عم یؤمنون

الحجرات

مکررة الیکم

الخل

طه

الزمل

المزمل

النساء

من قریب

من قریب فاولئک یتوب الله علیهم بس که عارف بصیر بکشت نظر خیر
برده جمل همیونکه از عارض عقل انشا کند بالضرورة ظاهر شود که صورت خلاف تمام
الاشیاء جز در آینه عصمت سید الاتقیاء جمره نماید ان شاء الله لا یات بحک صبار سکون
و قار شما تو مفتی شرع رسولی دیگران بدر سگاه خلافت مدرس تشریح یابد که
کالبد انشا را بروح هوای نفسا متحرک سازند و آینه عقل نظری را از غبار هوا
بشری بر دارند تا بحکم و لاجرا الاخرة خیر الذین امنوا و کانوا یقنون
لذات نعیم اخروی را بحکم مذاق معنوی درک نمایند و محبت دینی قار را با تبااض
عقل انشا ترک نمایند **القرآن** بر شناسی لذت ترک دنیا بر شریقی تلج شود در کامت
بس جی که در همان خانه فکلو اعمارکم الله علیه ان کنتم یاایاته مؤمنین الانعام
بجوئے اغذیه عقل انشا را از خوان مبادی بر سر مهیا نموده اند یقین که از کید شیطان
ابواب تحقیق باقتضای کشته اند **طه** مایثا و ان فیها و لدنیا خیر **و قاری**
در اهرام حجاج نیست که است طلائی خوش خورشید فارغ از اکسیر **بسیاتین**
و قاری چون ظاهر شد که پیش سیلاب عیوب صوری و معنوی را بسزده توان
از طوفان ذنوب دینی و دینیوی بسفینه روح نوان رست ان اکثرکم عند الله
انقا کفو بس رشحات سحاب زهد و تقوی ریاحین بساتین احکام الهی طراوت
نمیدرد و بی نسات بهر علم و فتوی شفا یق حدائق او امر و نهی شکفتگی کبر و اولئک
الذین صدقوا و اولئک هم المتقون چه بتقتضی تاویل و ذکر لانا من السقا
ماء مبارکاً فابتغایه جنات و حب الخصید جانکه کلمات فصول را
نقاط بر نیسان سیراب نموده کذلک بوستان عقول را بر شمع غمام بر شاداب

ابراهم

یوسف

الانعام

ق

الحجرات

البقرة

ق

الاحزاب

الطور

الفاطر

ق

ق

ص

الکهمف

البقر

فرموده و اتبع ما یوحى الیک من ربک پس احببت که ارباب ایمان
 کلام عقل انشا را بصیرت هوای نفس پیرو کرده سازند و اصحاب عرفان نهال
 فکر بر شاخه باره حکم شیطان را بنیندازند و اصیرت حکم ربک فالتک بالعباد
 چه تا مرغ عقل انشا در نفس هوای نفس مجوس است طایر فکر بشری از طیران
 کلستان مبادی نظری مایوس است صایب سبکی که اسیر هوای مجوس است
 میان بحر زریا جدت مجوس است فلا تغربکم للجمعة الدنيا ولا تغربکم
 بالکثرة الغرور من حکم والفخل باسفات لها طلع نصید زقا للعباد
 جناب الله حکمت کاظمه نامشایر جهان که بوستان ارکان را بخل انوار مختلفه
 کلستان سرفراز نیز بصوفی شی را بر این کاظمه سرشته **لولا** تواند جد عقل
 عرفان بهستان نظر از نخل بریان چه حکم و احیانا بیده بکده متی که لک
 الخروج جناب سجا اشباع عقول انشا را بار و اح مبادی بر شاخه زنده نموده
 و بنقص ص و القرائی ذری لیکر طوایف مکلفین را بمناجعت توان
 مبین حکم فرموده پس چون ارباب جمالت را از اساس فکر تا قب پایتخت
 و اصحاب ضلالت را در تجارت نظر صایب مایه نه ملاجرم از سودای باران بریان
 جز نقد خسران سودی نبرند و در تجارت بند سرفان جز شمع جمل و عدوان شعله
 نخرند و من اظلم من کس یا بایت دیکه فالعرق عنها ونی ما قدت
 میتن این مقال و مفصل این اجمال انکه اجرای انهار زهد و تقوی در اندام عقول
 مکلفین به آبیاری ولایت خلفای کرام صورت نگیرد و امضای احکام علم و تقوی
 به استعانت هدایت اوصیای عظام تحقق نپذیرد و ما تفعلوا این خیر بعلمه الله

وتزودوا

وتزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الاکباب پس چگونه
 صحرایشان بادیه خفیت و خسران بپوشانند و ایمان توانمند نیست
 و بجه طریق میان کردان مبدای کفر و عیان شد و دایه سلمات را عقد توانند
 افلم یدکرو القول ام جاءهم عالم یات ابا رهم الاولین چه طام منور
 غداست و فاسق سزاوار عقاب و تروی الطاملین متاد او العذاب یقولون
 ههل امر من سبیل حال انکه حکم یا ایها الذین امنوا اذ الودی للصلوة
 من یوم الجمعة فاستعوا الی ذکر الله طاعت خلفای موصوفین واجب و لازم است
 و یصومون و ذروا البیوع ذکم خیر لکم ان کنتم تعلمون مخالفت شیاطین
 شریکین تخم چه بجوای و اذ افضیت الصلوة فانتشر و اذ الارض و انتعوا
 من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون اقامه و طایف عبادت الله
 به اولیای طایف اطاعت خلفای زمانه است تا بهر تحقق نپذیرد و استعوا فضل سجا بهشت
 اولیای رتبه صورت نگیرد **لولا** نور مهر تو نبود که در روشن ز شمع غفلت سوز در سرفانرا
 و الحقیقه بمقتضای تاویل و الصافات صفا انتظام آداب عبادات بلکه تعزین
 و التیام بهاب مجاهدات مبارزان میدان دین به و جوی طاعت ابرار المؤمنین مقهور
 کردند و عموای فالذاجرات زجلا لوازم خلق و امر عالم نکوبین و مرسم منور جبر طوایف
 شیاطین به ظهور ولایت امام النقیین منفرد نشود **لولا** رفیع مرتبه کرمات حکمش
 زمانه بحق ایام را کشت بقطار بجوای قال الیایات ذکر کرا بخوم معالم کتب الراقی فضل
 عیش تافته و رسوم شریع رسالت نامهر از مرسم تعلیم ظهور یافته **لولا** نور علم نیابد
 غیر ظلمت جمل زهر او بود که عقول را ادرار ز رفیع ثانی که غواص معرفتش از در بای ان

المومن

الشوی

الجمعة

ایضا

ایضا

الصافات

ایضا

ایضا

ایضا

اهلکم لو احد کونه ابد و توحید و تبارک در ساطع جوهرها سان عقول الناس جلوه
 ظهور فرموده و عاينها که تصور حکمتش بکمال دقت لسموا و الاکثر و ما
 بينهما و دقت مشارق صورت آثار تجرید سجا را در لوح قلوب انبی و اهل معرفت
 انداجنا بکلمه تاویل میل انا زینا السماء الدنيا بنیر الکو الکسمان
 شرح رسالت ماسر را بنجوم ظهور با دیان طریق دانش و احکام اراده و از جهت
 مرسلم او امر و لواهی بمقتون دلیل جلیل و حفظا بین کل شیطان مارد و بکار
 ملت کید السلیس را از خار و خاشاک نفرت شیاطین برشته **لؤلؤ** رسیدت
 باعدای دین زنا و کوه را بر کرده بدیور جیم نیز شهاب اندا گوش هوش سیان
 از استماع آیات و بر این موقور است و چشم بصیرت کمرایان به دین از راه
 رخسار بدیقین به نور لا یستمعون الی الاصل و یقذفون من کل
 جانب دحورا و کهم عذاب و اصیب الا من حفظ الخطیئة فانبعه
 شهاب ثاقب چه باغبان کستان و الله یعلم و انتم لا تعلمون در ریح
 قلوب کنه ریح سکون نماند برهان چون معرفت کامله نشانده و دهقان بوستان
 بینت لکم یوم الذی و الذیون و الخ و الاغاب و من کل الثمرات
 در ضرایع عقول جمیع ممکنات تخم سودمند حکمت شایسته نشانده پس انکار مکران مبادی
 برهان ضرری نه بد و از مجد جاحدان بنیای عرفان خطری سرمد فاستفهم اھم
 اسد خلقا امن خلقنا انا خلقناهم من طین لازب پس عارف کرم صفت
 بگویند در فائز تحقیق معرفت تواند سوخت رخسار یقین را در کلین بر این نازیم تاقل
 مانند کل تواند افروخت **اندر** یکم محفل غرت خرم کریان باش جو کل حکمتش غیرت همیشه خندان باش

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

البقرة

التحل

الصافات

ان ذلك

ان ذلك فکتاب ان ذلک علی الله یسیر پس حق که بدن نازنین را
 بدیاس بر شمشین می ار استند و از جفته فرهی بدن حیوانی عقل الناس را یکاستند
 اند استند که بر بخت ظاهر ابدان عیوب طین انسان را ایل توان برخت و بصقل
 صورت بشری ز رخسار معنای قباح نظری را نتوان بر دخت و جبهه فرخ و انزان
 یافت بالباس حریر کس ز فیکه ابریشمی جریع نسوخت و اذ اذایتک یحببک
 اصابعهم و ان یقولوا سمع لقولهم کاهفم ختب مسند به کوز از طلا
 سیتات حیوان حسات طبع دارند و خاکستر ذنوب موجب تصفیه مرات قلوب
 می بندارند ام حسب الذین اجترحو الشیات **الحج** جعلهم کالذین امنوا
 و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء ما یحکمون پس اگر در کشت
 عقل انسان نقاب اجملا بر یا از رخسار تفصیل قرآ بر خیزد توضیح هر شکل آسان گردد
 و اگر ساقی نظر جمیل با ده خوشگوار تاویل بساغر احکام نسر را در بند تفتیح هر محلی
 عیان شود **صایب** نگاه دار سر رشته حساب اینجا که دم شمرد زرد بجز از حجاب اینجا
 ذلک من انباء الغیب نو حیه الیک بن طاهر شد که اگر در طریق توینق بصفت
 عقل انسان متصف نموند و بعد از ظهور تحقیق مقتضای حکم قرآ محرف کردند اذ
 لا یتناهم من لدنا اجرا عظیما و لقد یناهم صراطا مستقیما مطلب از تمیز این
 بر این و مقصد از تقریر این قوانین انکه تا باید الهام رب العالمین جناب امیر المومنین
 در علوم معارف توحید سجا مرات ذات قدیم است و در رسوم مکاشف تجرید ربانی
 این صفات کریم و لایتنش باطن اقتباس لوحات نجوم بروج شرایع انبیاست
 و مودتش موجب اقتباس قیسات رسوم و دایع اصفیا **لؤلؤ** بکونی از شمشین نور دایم افشا

الحج

المنافقون

الحج

یوسف

النساء

الجمالية

الحجر

ق
ايضا

ماه را بودی اگر در برج را پیش اختری **تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ كَتَبْنَاهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ**
وَمَا يَكِي حَدِيثٌ بَعْدَ ذَلِكَ وَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ **جَهَنَّمَ** بِسْمِ اللَّهِ تَعْلِيمُ **خَامٌ** **الْأُولَى**
 نظرها را حرکت بخندرت و مصدر سرسبز **الثاني** وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ بَعَارًا مِثْلَ
 وَالتَّقْرَانِ الْعَظِيمِ **وَقَالَ** بُوَدْتُ نَوَاحِيَتِ جَارِ مَهْمُومٍ **بَدَوْنِ** جَعَلْتُ فِي رُحْمِي
رَوَى ذَلِكَ فِي تَأْوِيلِ الْآيَاتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةُ الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ
 نَبِيَّيْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَاشَفَ رَمُوزَ حَقَائِقِهِ لِمَنْ أَلَمَ الْكِتَابُ وَفَاتَحَ كُنُوزَ دَقَائِقِهِ
 يَوْمَ الْحِسَابِ وَخَرَزَ جَوَاهِرَ قَوْلِ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَأَمِينِ خَزَائِنِ فَكَّرِ بِالْقُرْآنِ
 مَنْ يَخَافُ وَيُعِيدُ بَادِنِ جَنَابِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خُصْرٌ حَيْدِ الْمُسْلِمِينَ
مُؤَيَّدٌ **بِالْقُسْبِ** وَمُؤَكَّدٌ **بِالْقُرْآنِ** مَارُوهَ الْبَطْرِ بِرَجَالِهِمُ عَنِ الْبُتُوحَةِ وَاللَّهْ
 أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ بَعْدَ رَحْمَةِ مَعَاشِرِ النَّاسِ بِنْدَاعِي وَصِيَّتِي وَوَعْدِي وَخِلْفَتِي فِي هَذِهِ
 عَلَى مَنْ آمَنَ بِآلَاتِ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ عَلَى تَأْوِيلِهِ وَتَفْسِيرِهِ عَلَيْهِ الْعَمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ
 وَمَحَارَبَةُ أَعْدَائِهِ وَالتَّدَالُ عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّهْيُ عَنِ مَعْصِيَةِ مَنْ خِلْفَتُهُ رَسُولُ اللَّهِ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَرِثَاةُ الْهَادِي وَقَاتِلُ الْكَافِرِينَ وَالْقَابِضِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ
 بِسُجُونِهِ سُبْحَتِ اعْتِقَادُ السِّيَاحِ دُرُونَ وَكَيْ بَاطِلَانِ نَامُورُونَ بِأَقْوَى بَارِوِيَانِ
 قَوَانِينِ بِرِثَا طَرَحِ جَدَالِ رَيْنَرْدِيَا بَادِلَاوَرَانِ مَضَارِبِ بَرَاهِينِ قُرْآنِيَّتِهِ نَزْدِ **ازهری**
عَبَسَ **مَا أَكْفَرَهُ** مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نَظْمِهِ خَلَقَهُ فَقَدْ كُفِّرَ تَعَالَى لِسِرِّهِ
 تَعَالَى مَا أَكْفَرَهُ وَأَقْبَرَهُ تَعَالَى إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ يَسْ كَرِظِي وَنَشْرُ طُورِ أَخْبَارِ جَوَاهِرِ حَقَائِقِ
 أَعَامَتِ أَيْضًا أَطْمَارَ بَدَانِ تَحْقِيقِ تَوَانِدِ كَرْدِ وَوَرْدِ وَجَرِ بَارِئَانِ لَالِ دَقَائِقِ وَدَلِيتِ

مغنی ازرا

الكهف

التوبة

الانعام

المائدة

هود

مغنی ازرا از صدق توفیق بر تو اند آورد افتاب یفین از افق بر این طلوع
 وشمع عرفان از جراح نجوم قرآن **لَا مَعَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ **إِنَّمَا**
 نَضِيعُ أَجْرٍ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا **صَابِ** درون خانه خزان و بهار بیکر نکست ز غنای
 برون زن بهار را در باب چه به سیاحت طلمات شقت نفس با جنت بر جویان
 مبادی بر نیا متعذر هست و به ارتقا برنج متاع بشری اکتساب کج مطالب نظری
 مستحضر و مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِهِ **الَّذِي يَأْتِيكُمْ بِهِ**
لَوْ زَمَحْنَتْ مِيتُونَ دِيدِ تَمَرَاتِ نِيَا بَدِجْ كَسَنِ رَجَحِ رَاحَتِ **وَبَانَدُكَ** تَدَبَّرِي
 معلوم هست و بغیل نفی مفهوم که هرگاه مطابق مثال واجب مثال و لا تقربوا
 مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالْقِيَمِ هِيَ أَحْسَنُ حَقِّ يَبْلُغُ أَشَدُّهُ جَنَابِ لَرِزْمَةِ أَنْتِظَامِ
 شرح رسالت بنا هر به حقی قوم از اهل مال یتیم منع نموده و موافق فرمان لازم آید
 وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ در مقام رضا و تئیم با تئیم سلوک صواب استقیم
 حکم فرموده چگونه جوی ریشیا طین مخدول که سوسنه ستم باهل بیت رسول میکردند
 و بهشت بساط عداوت عترت بتول در بید عقول میکشند و بهشت خلافت موصوف
 شود یا بصفت امارت معروف **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرَحُ**
 مَنْ صَلَّاهُ إِذْ اهْتَدَيْتُمْ بِرِثَا أَصْحَابِ نَظَرِ صَابِ بِخَوَاصِ نَكْرَاتِ كَرَامَاتِ الطَّافِ
 و عنایت الهیست و اصناف کرامات متناهی جواهر تحقیق بر نیا از برای توفیق بر نیا
 برانند با ضرورت بقلم مبادی بر این نقوش علم البقی در لوح عقاید نگارند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخِثُوا إِلَى وَجْهِهِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و از اخبار متواتره طریقین طاهرست و از آثار نیکو

فوقین بایر که ابو بکر و عمر و عثمان حجت این نظام عبادت ایشان همیشه بجاست
بنی شفاق طرح آیه کفر و نفاق میرخیزد و در برای انتقام قتل و فساد همواره از
جبار میکشند و کفر خو افکنم باز آید و کفر الاخبار و لا وضعوا حلالا لکم
یتخونکم الفتنه و فیکم ستاعون هم و الله علیکم بالظالمین **مؤلف**
چنان در زرم با دشمن نینزد که در هر جنگ از میدان کمرزد و جناب امام الاقیا که در آن
ملت خاتم الانبیا سلام عقل و شریع و معارفه شریفش از طاعت محقق ضلالت نبوی
بدیست کمال نرسید و انتاب سهر اصل و فرع به معاضده باز وی جمانکیش از افاق
استدلال ندید ام حبیبکم ان تترکوا و کتابکم الله الذین جاهدوا بینکم
و کفر یخونوا من دون الله و لا رسولیه و لا المؤمنین و لیجته **و قار**
ز پیش طاق فلک درت جوشش اویت ز ماه کاسته کاهی کمان کشی شیرجه بستر باران
عذاب لمر بر فراخ امار مبارزان میدان کمرای از این دو فقرارش دارد و نعم اجل
در کشت زار امل شرکان و همقان سنان ابدارش کارد قال ایمنا یا نبیکم
یه الله ان شاء و ما انتم بحجین پس اگر دیده طبع جوهر از رخسار نصیب
فانما توان پوشید همیشه از بختانه بر این غراب علم الیقین توان پوشید و ما
انت بهادی القی عن صلا لیتهم چه ارباب ایمان بر و بر این را بقدم یقین
همود اند و اصحاب عرفان مشرق و غرب تحقیق را بکنایه توفیق طی نموده اند **صایب**
شاه و کد ابدیده دریا دلاں یکیت پوشیده است و بلند زمین در آیت اولیک
یسادعون فی الحزبات و هم کما ساقون پس معلوم شد که حکم آیات بر این
جناب امام الیقین که در صوامع و لیسج الذعد محمدیه و الله لک من حقیقه

التوبة

ایضا

هود

النمل

المؤمنون

الرعد

بدر فضایل

بدر فضایل مخصوصش سهر برین بار شده لکن برین درجه کردالی است و در طرح
لا یسبقونه بالقول و هم باقره یقولون بنشر مناقب مقصودش و فو و بیان
از انبیاء منظومه کواکب نورانی در قصید خواند بالفرزده از بهد و اوج مخلوقات
و اعباد و انجح موجودات پس اجبت که مطلع انوار خلافت الهی باشد و منج العار
نیات سالت بنابر لکیر التالیخون فی العلم بنعم و المؤمنون یؤمنون
بما انزل الیک و ما انزلنا من قبلك الا مقیمین الصلوة و المؤمنون الزکوة
و المؤمنون بالله و الیوم الآخر اولیک ستوتیهم اجر عظیم **مؤلف**
شهی که شمع منقش روشن بهشت انجمن آسمان جراح نجوم آری ارباب
دین آبروی یقین را بر هر در طاعت شیاطین نیرنجیزد و از بهر بیخ اوج نفسانیت
در هر صیایام زندگانی غبار فتنه و فساد بکوشند **صایب** مرز این رخ خود بهر آینه که صاف
که خضر وقت کرده هر که با سبب و دارد و قتل انت هدی الله هو الهدی و آخرها
لنسلم لرب العالمین چه انهار علم و عرفان از جو مبار حکم بریان روان است
و از بار اسلام و ایمان از شاخار رضوان عیان از انجمن شیاطین
عباده العلماء و انداجو بریان رسته عرفان لای اصداف بر مانر اهر جابج
رض نمایند و ابواب تحقیق را بکلید تقدیر هر ناقابل نکشاند **مؤلف**
از دل توان برور از خردم و نا کشید آب که بیرون نرود از فشار آینه را فلان کتول
فقل حبیبی الله پس چگونه در دلوستان طاعت شیاطین کسوف باد بر این
توانند یافت و چه طریق یا کسکمان بادیه جمل طی منابع و اضی آیات و نه
توانند یافت ام انیناهم کتابا من قبله فهم ستمکون پس چون دان

الانبیاء

النساء

الانعام

الفاطر

التوبة

الرحم

سبح

الغیا

انعام

النظر

الزهد

الرحم

چرخه کشان میخانه توفیق ربنا عظمی شرب شراب تحقیق بر تائید
 و شام سالکان صاحب عرفان حکمت انگیزه حکام فرغانی لا جرم به
 نهایت زهد و ورع نفی که بدایت عصمت و طهارت روحانی است نبوت
 و ولایت را صیغ می شمارند و هر جا پس زینم و عافیه ذمیم را خلیفه و امام می نمایند
 الی ترک مملکت قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخره هم کافرون
مولف اما که طریق حق ز برهان جویند که در دین طریق شیطان بود
 و بر این عقیده برین است و بعضا مین نقلیه مبین که در ولایت اوصیا
 از هر رسالت نبیا نور گیرد و شیخ خلافت خلفای کرام از جراح نبوت اوصیا
 نیز در **آرام** هر یک مری مرحمت ارشاد میاید از هر کسی نور تجرید میاید و کلاما آیتنا
 نبی اسرائیل الکتاب و الحکم و النبوة پس ظاهر شد که مصباح نبوت رسول
 از برای هدایت جزو کل همیشه در شکوة کتاب حکمت افروخته و سرانجام
 احکامه سبحان در محافل عقول انشا از نور خلافت و ولایت سوخته و کلاما
 آیتنا موسی الکتاب و جعلنا معه اخاه هرون و زیدک بر عار
 که حکم تخم سرشک اجابت انشرا در مزین محو تواند داشت خرمین فضل و هنر
 از کثرت زار فکر و نظر بر تواند داشت **نورس** می نشان از محاسن ترائد که متا
 که هر یک نظره اش کوهر شود دریای رحمت را **اینها یوقی الصابرون**
 اجرهم بغير حساب چه از باب بصیرت و عرفان در تحصیل مبادی برهان
 وسیله ایکنند تا بهاری فکر بشری طرح انبیه مقدمات نظری میفرشند
 چنانکه بقیس در مقام تاکید و تاسیس بضمون و الی مرسله الیه

و لکن

یوسف

الحاشیه

و لکن

الفرق

و لکن

فیه

القول

لهدیة

هدیه الیه فنا طره تم ترجع المرسلون و طریق فطانت رفیع
 بار سال تحلیف و هدیه استبصار نمود و جواب ارشاد می وین با ایها الانی
 الله خیر مما انکم بل انتم بهدیتکم تفرحون از مفتاح توفیق ربنا
 ابواب تحقیق بر تائید کشود **مولف** هر روز جراح فکر چون افروزی در محفل عقل شمع
 برهان سوزی پس بر عاقل بصیر و عارف خبر واجبست که یکم و لیکن ذکر
 اولوا الالباب در تفسیر آیات قرآن و استخبار مقدمات بر تائید
 جمیع مجتهدان دارد و از سوابق توفیق الهی در مقام تصدیق رسالت نبی و دوی
 حلیله را لازم شمارد تا معلوم شود که ابوبکر و عمر و عثمان همیشه در شغل آتش
 محنت دنیای فاسادی و همه تمیز عبادت او تان با اشتغال تربیت نبی و نفی
 دنی بودند و بعضا اظهار زهد نفی ابواب مذهب جاه فای می کشودند استبداد
 الکی هو ادنی بالکی هو خیر پس چگونه مادی اعدام شوند و بر طریق
 خلیفه سید الانام کردند اما سنیان تا انصاف که همیشه در هوای اختلاف ببال
 تقلید اسلاف پرواز نمایند چگونه با کمال جهل و نادان طریق عرفان را بقدم
 برهان بمانند فتول عنکم کما انت یلوم **مولف** غیر صاحب قرآن استدلال
 نکند کس طمس ظلمت جهل **نکات فیما تشاهد** باید دانست که فوای المرسلا
 عرفا نزول آیات الهی از برای استحکال او امر و نواهی و از جهت اتصال موصات
 حل و کراهی تمیق پذیرفته و مقتضای قالعاصفا عصفا از برای سنجار کالیف
 انشا بستم نسیم احکام فرغانی در کار مبادی بر تائید شکفته و بضمون قال انشرا
 نشر انتشار قوا و حواس شری جته استظهار نیای قیاس نظری تحقیق یافته

انصافا

ص

البقرة

الذاریات

المرسلا

ایضا

ایضا

و نجوم علوم الهی از مشرق شرع رسالت بنابر تافته پس مطابق تاویل جمیل
 قاله قات قرآنا استیاز حق از باطل از انزاق عالم از جاسل بار سال
 انبیا و نصب اوصیا معلوم گردد و حکم جلیل فاللقیات ذکر اخبار و توفیق
 اصل و فرع و حفظ بر این عقل و شرح تجفیف خلفای الهی و تنفیص اولیای
 رسالت بنابر مفهوم شود تا مطابق تنزیل غدرا او نذر را غدر محققان
 صواب کار در درگاه الهی صورت گیرد و انداز مبطلان تنبیه و زکار از غدا
 نامتناهی تحقق پذیرد **لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ** پس بشاید
 آثار نعماء الهی از باب عرفان از روعات عصیان بتوبه و استغفار توسل
 جویند و بعثت ملاحظه نماید غدا بنابر اصحاب بطلان در طریق توفیق برین
 بقدم اراده و استظهار جاده تا قلم بویید **لِيَكُونَهُمْ أَهْلٌ لِّكَ**
لَوْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّكُمْ كَانُوا بِآيَاتِنَا أَهْلٌ لِّكَ پس واجبست که
 امام در مسند خلافت سید الانام برهد و تقوی موصوف باشد و بوج و فتوی
 معروف تا بحیاطی خلافت الهی شرف هدایت بر قامت عامه رعایا تواند
 دوخت و بدقیقانی ولایت رسالت بنابر خرمین معرفت در خراج عقاید کلیه
 برابرا تواند اندوخت **فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
 پس اگر عقل کامل است در کشور بدن بیونگ بر تو او خواست بنابر سلیمان تواند نمود
 بدید فکر بشری در هوای مقدمات نظری بالتمثال در بنایت استقلال تواند نمود
 چنانکه عجمی و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهی ههنا کان
 من الغائبین چون جناب سلیمان بعد از تفقد مرغان بدیدار ندیدیم

ایضا

ایضا

ایضا

الانبیاء

الکهف

ابراهیم

الثلث

لا عذر

لا عذر بنیه عذابا شدید الاولاد مجتهد اولیا تنبی سلطان مبین
 غیبتش با ظهور حجت بسبب تنبیه و عذاب شدید کرد انبیا استاره بانکه
 واجبت که بدید نظر بشری خبر در اوج تفقد احکام نظری بالبحث ناز نماید
 تا عاقبت الامر در هوای حسرت و پشیمانی و قضای عقاب جاودا جاع مدت
 کشاید **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ** چه تصدیق سایل دینی
 شروط است بسفارت فکر ناقص و تحقیق دلائل یقینیه مضبوط است بتطارت
 نظر صائب **فَعَلَيْكَ غَيْرُ كَعْدٍ** فقال حطت بالخطیبه و حجتك
 من نبی یقین پس چنانکه مقتضای حق و جدت امره تملکهم و او
 من کل شیء و طهارش عظیم بدید جفا بخر است جناب سلیمان از سلطنت
 بلقیس و عرش عظیم طایر فکر صحیح است نیز مشهورست عقل و حمار از او است علم
 و تدرب در سلوک صراط مستقیم **لَوْ لَقَدْ كُنْتُمْ أَهْلَ یَقِینٍ** در مقام تمثال هیئت کشور ملک
 لایک تجزی من شکو چه هرگاه بدیدی در اصناف جنس حیوانی عدم استعداد
 توانی نشاء بمضمون **وَجَدُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ**
وَالشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَضَلَّ عَنْ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ از ترکیبایی
 بران استخراج فحادی عرفان تواند نمود نوع شریف است که اشرف افراد انجمن
 با استنباط بنای یقین از مقدمات دلائل و براین اولی خواهد بود **وَأَمَّا آيَاتُ الْآلَاءِ**
 پس واجبت که چون عقل کامل نوع بشر در طلعات اوقات بحر بدلات خضر شویاری
 مشتمل حیوان هداری را باید و از جمله ایضاح دلائل یقینی دار برای تنقیح سایل دینی
 بقدم حجت نظر انشاء بسلوک جاده احکام بر بنای شایسته **طی** کن جوهر طلعت شایسته

ایضا

المؤمنه

الثلث
ایضا

القر

الثلث

الزمر

الذاریا

العر

ایضا

الحجیة

الذاریا

الکھف

آنکه بجوی آب حیات از زمین صبح کائوا قلیلا من اللیل ما یجججون و بیا لایح
 یستخفرون چه در جمیع آیات قرآن بحقیقت ولایت خلفای سجاد در هر عبارت اشارت
 و در هر ابیتی انارت و بالضرورة بجوی تنزیر و اتبعوا رضوان الله به نسبت
 اطاعت خلفای کرام بکسب رضای الله شکفتگی کند و بمقتضای تابل محقق
 بر حجتیه من یشاء و بر شحات بحار ولایت اوصیای عظام بوستان رحمت با شکر
 طراوت پذیرد **مولف** شمشیر شکفته است در جرم جهان بهار طراوت بخش ریاض فضا
موتد این دلایل و مودک این فضایل بار واه اخطی از من اتم سلمه قالت قال رسول الله
 صلوات الله علیه که لو ان بعد الله الف عام من بعد الف عام بین الکرین و المقام
 ثم لقی الله مبعضا لعلی اکبر الله علی منجزه فی نار جهنم کوی بچگونه سنیان انصاف
 از برای انتشار نبی و اعتساف بدعا فی نزه نفسی هر تخم مقال را در زمین نشاند
 و سالکان تبه اختلاف در هوای تقلید اسداف ببال بلموسی هر زمان مرغ شاد
 بنشانی نشاند یسمع آیات الله تنلی علیه تقریر مستطاب اکان کفر
 یسمعها فی شجرة یحذاب الیم **وقار** و قاری بلموس که در بابا نگر نو میدی
 بدر کرد و باد آخربیشا که بهیر و چه بی باغبانی تدبیر مقدمات بریا نهال ایمان
 ایقان بار و بکزد و به آبیاری تذکر آیات قرآن شجره عرفان بنمره ایمان میثمر
 فذکر فانی الذکر یمنع المؤمنین و فی الواقع تا توس شوق طلب در جاده
 مشقت و تعب بسکون نباشد ابرش کران خیر نفس جویم در برین انقیاد
 سبکبویان نشود **سبکبویان** کند شوق سبک و خوش گران را بدینال فکند منزل درین
 کار و انهار و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغدوة و العریة

بیدون

المجذلة

التکویر

ص

الکرم

الکوش

بیدون وجهه ولا تعد عینا ک عقم چه بالضرورة با سلم مبادی برهان
 بر جات معالم عرفان نتوان رسید و به جراح احکام قرآن بشریات ابوان یقین
 نتوان برسد یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اولوا العلم درجات
 پس معلوم شد که واجبست که در هر وقتی از روزگار عالمی از علمای عترت سید الانام
 در سند ولایت اسام مستقر باشد تا در هر عصری از اعصار آثار قواعد احکام در عقاید
 طوایف نام ستم گردد **الله** لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش
 ملکین **روی** که فی اهل الدین عن ابی حمزه الشاه قال سمعت ابا جعفر علیه السلام
 یقول لن یخلو الارض الا و فیها رجل متا یعرف الحق فاذا اراد الناس منه قال
 فذادوا و اذا انقصوا قال قد نقصوا و اذا دخلوا به صدقهم و لو لم یکن ذلك کذبکم
 یعرف الحق من الباطل **لهذا** یحون ارباب ایمان دست امتنان بانفاق خزان
 کشاید مانند ابر تبسان در اخطار شحات برهان و نادانان را احسان نمایند
نورس به تفاوت میکند بر شرف دریا دنان خار و کل در قمت فیض است یکسان ابرار
 هذا عطاءنا فانتم او امسک بعیر حساب لیکن از قسّم نیم بر این شورش
 ضایع شیطانی جز خار و خاشاک انکار نرود و منشاء عقل انسانی از جن دلائل
 نبیه شیطان جز عفونت اصرار نبود فانک لا تسمع الموتی و لا تسمع الظم الا غدا
 اذا و لو امد یرین **مولف** که چه از فردوس خیزد و نوبهار کل طبعی بیکدیگر از شوره
 پس اگر ارباب بدعت دیده عبرت تو اندک شود و از مبادی بر این استخراج علم حقین
 تو اندک شود بخواصی صحت فکر و نظر از دریای ارتا اعطینک الکوش لک
 فضایل امیر المؤمنین را در بساط جوهر بیان بسته عقول انشا جلوه تواند داد

ایضا

و بگویند شایسته فضل و منزلت از جبار فضل لایک و آنکه جوهر مناقب امام المتقین
 در محافل جوهر و روشن بازاری ببادی برآید بودیمت توانند نهادن و پس چون جناب
 المسلمین باذن رب العالمین جامع آیات فصایل انبیای عظام است و راجع الیک
 فصایل اصفیای کرام لهذا جناب اکثر بسابقه عنایت نامشایسته حضرت سید الاوصیاء
 بعد از جناب خاتم الانبیا منبع انوار عزت خیر البشر و مطلع انوار انوار احدی است که در
 و محضر ولایت افضل اولیاء را بهر طوایف اوصیا و توشیح قبایل اصفیاء رسانید
 و اذ اخذنا من النبیین شیئا منهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی
 و عیسی بن مریم چه از باب نظر در تحقیق لغت کوشش و معنی گفته اند و گویند این
 مکتون را بمقتضی و مضمون سفته اند اول معنای عزت که بانفاق جمیع ملت
 جناب سید المتقین مطلع نجوم عزت خاتم النبیین و مشرق کواکب خلفای طاهران
 دویم معنای چشم کوشش که باجماع ملت سید البشر نیست عیون رحمت الله و جلال
 از انهار کرم نامشایسته که باقرار سنیان غافل و باعتراف کمرایان باطل جناب امیر
 المؤمنین بنی اخبار و برابری قاضی دیوان محشر است و ساقی چشم کوشش
 این تفسیر و موکد این تفسیر مارواه فی الوسیل و الحلیه الفردوس و مناقب محمد خوارزمی
 عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت منی بمنزله هرون
 موسی الا انه ابنی بعدی انت نویدی دینی و تقابل علی سنتی و انتک فی الاخرة اقر
 الناس منی و انتک غدا علی الخوض خلیفتی نزد من المناقبین و انت اول
 من یرد الخوض و انت اول من یدخل الجنة من امتی و انت شیعتک علی منابر
 من نور و از او مردون میبویست و جوهرهم و انی الشفع لهم فیکونون جبرائیل و جبرائیل

بیت
لا حرا

و ان الله انک

الکوش
الفاطر

بنی اسرائیل

ت

و ان الله انک طعام فطرون ستوده و جوهرهم متحون که اندام مندل و شمن نفسی
 بیع انت شایسته هو الا بتو مقطوع است و شام منکران اولیای سبحان از
 استقام راجحه نعیم جاودا ممنوع و الدین کفر و الهی فارجعهم لا یقض علیهم
 فیه و تو لا یخفف عنهم من عذابها و کذلک یخزي کل کفول و سر که
 از باب بدعت از جسته استبداد حجت و بدعت عقل بشری را از سر نه احکام نظری
 روشن کند و شمع فکر انشا را از چراغ نصوص قرآنی بر توافقی معلوم است که انفا
 زندگانی مسعود و ال است و بخوم آسمان کاهران میباید و بال من کلان یزید
 العاجلة عجل الله فیها ما نشاء و من نريد ثم جعلنا لله جهنم
 یصلها من مؤمنان و خوراجه بالقرآن و باب اموال بنوی از جسته اختیار
 و استلای اخروی است و فنزل سری فانه از سری حصول تواریج و در انجا بگویند
 كما بلونا اصحاب الجنة اذ اقموا البصر متها مصححین و لا یستنون
 طائف علیهم طائف من ربک و هم ناعمون فاصححت کالقریم و الله
 در مزاج دهر و آن طاعت را که از نیکو خرمین ثواب اندوزند لیکن محمودان شراب
 لذت است چنانکه همیشه از باده آزادی جاه فانی مدیوشند و بی غایت غم انعام
 ندارند و در دنوشتان ساغر هوای نفسا که از بهوشند از وی شهوات جسمانی بهوشند
 باران نقت را امطار رحمت انکارند ان ینزل و اکسفان السحاب و ساقط یقوت
 سحاب حرکوم لهذا سالکان منها یحقق بر باطریق دین را بقدم خاکساری
 هموده اند و مساعدان معراج توفیق سبحا سبیل یقین را یجناح بهوشند و غوده اند
 میباید میکشد قامت بقدریش بر خلی که هست هر قدر بستی فروتر سرفروزی بیشتر و بیشتر

الطور

الحج

المؤمنين بار و همیشه از کف جودش برزید کار باران عام مکرمت آفرید کار جمعی که
 از برای معاضدت عبادت اصنام اظهار ادب سلام میکردند و از جنة ناکش
 بنای کفر و عصیان بجانب بنوی ایمان می آوردند بپوشه نیل محل افشاند
 بر روی محبت انسانی میکشیدند با جرم همیشه بیابان مبادی بریان
 بقدم بنی و عصیان میدیدند و لا یحییون الذین یموتون یا الله
 من فضله هو خیر اھم بل هو شر لهم سیطرو قون فاجلوا به
 یوم القيمة و لله میراث السموات والارض و الله بانتم کن
 خیر **المؤمنين** خزر بر نیاید آنکه از غایت جهل در طاعت نخل آب حیوان طلبند
 اندامی که در بلاد سیای فضل و کمال بجای تاویل جنتان عن یمن و شمال
 پیوسته کزار اصل و فرع را از جو بار عقل و شعاع تازه سیراب دارند و غنای
 تنزیل کلامین دزدی و حکم و انکسرو الله شکر نعمای الهی را در طاعت
 خلفای رسالت پناهنده گردانند در جنت بخت سید مخلصه و جاوید مانند
 و سر افتخار بریان را با وجوه عرفان رسانند و بکده طیبه و دین عطر
 و قوی که بمنون فاعلموا عن الله در شوره را طاعت شیاطین از
 آبشاری ریاض بر این اعراض نمایند و حکم فادسکنا علیکم سبیل العزم
 از حشر طاعت امر شیطان سیلاب بنی و عدوان بمزارع سلام و ایمان
 کشیمند با جرم بودای و بک گناهم بخبتهم جنکین ذوالی اکل
 خنثی و اغل و شئی **عن سید** قلیل کزار عقل و شعاع را بشوند زار جهل
 و عدوان تبدیل نمایند و بوستان اصل و فرع را به بیابان کفر و عصیان تحویل

تعبیر

تعبیر

الامر

تعبیر

النبا

ایضا

تعبیر

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

تعبیر

تعبیر

فرمایند ذلك جزئیاتهم بما کفروا و هل تجازی الا الکفر و جنة
 از جنة ظهور مکرمت است بجوای و جعلنا یلهم و بین القرى التي
 بارکنای فیها قرى طاهرة انداز علم و عرفان موجودات با شانه از حشر
 ولایت انی طاهرین روان فرموده و انما رض و بریان مکرمت مکرمت
 از علم امامت خلفای معصومین عیان نموده **روى في ذلك** احتیاج بطریقی
 من ابی حمزة الثمالی قال قال الحسن البصری ابا جعفر علیه السلام فی حدیث طویل ان قال
 ابو جعفر علیه السلام انی اعرض علیک انی لیک خطیب و لا احبک الا وقد تدر علی غیره
 فان كنت فعلت ذلك هلکت و امكنت فقال ما هو فقال ارایت جنت بقول و
 جعلنا یلهم و بین القرى التي بارکنای فیها قرى طاهرة و قد رنا فیها التیسیر و
 فیها لیلای و ایا ما آمنین یا حسن بلغنی انک اقیمت للناس فقل فی مکة فقال
 ابو جعفر علیه السلام فقل یقطع علی من حج مکة و سئل یخاف اهل مکة و سئل انما یلهم
 لنتی یکونون آمنین بل فینا ضرب الله الامثال فی القرآن ففی القرى التي
 بارکنای فیها و ذلك قول الله عز وجل من اقر بقصصنا حیث احرمهم ان یاتوا
 فقال و جعلنا یلهم و بین القرى التي بارکنای فیهم ای جعلنا یلهم و بین یلهم القرى
 بارکنای فیها قرى طاهرة و القرى لظاهره الرسل و الثقلة عنها الی شیعتنا و قوله و قد رنا
 فیها التیسیر للعلم لیسیر لیلای و ایا ما آمنین العلم فی الدنایا و الا یام عننا البهیم
 و احرام آمنین فیها اذا اخذوا من موافقها الذی امروا ان یأخذوا منه آمنین
 و الضلال و التقصیر من احرام الی الحلال ما تم اخذوا العلم من وجب یاخذهم اباه عنهم
 الغفرة لانهم اهل میراث العلم من آدم الی جنت انهنوا و ریتهم مصطفاه و بعضها من

ایضا

تعبیر

تعبیر

تعبیر

الحلال

الشک

تعبیر

فلم يمتد الاصفاء اليكم بل اليها انتهى ونحن تلك الذرية لانت ولان شيا بهك
 بس هرگاه عيون معارف ابدی و لذت از انهار ولايت انوار طاهرين رواست و يوم
 مقام علم و عبادت از آثار امامت خلفای معصومين عيان بالفرقة در قواعد اعتقاد
 واجبالاطلاع اند و در شرح ارشاد معترض الطامع **مولف** جاری کرد از خلافت و امام
 از انهار شجاعت و علم و کرم امنوا بالله و رسوله و انفقوا اموالكم سخرافين
 فيه قال الذين امنوا انكم و انفقوا اجر كبير و في الحقيقة كل غنى فضايل
 امير المؤمنين تكلفه و كوكب منى ولايت و خلافت در آسمان اولين
 اعظم درجة من الذين انفقوا من قبل و قاتلوا اعداء شيع شهاب
 امام المتقين نور نير فرست و كلاً وعد الله الحسن و الله بما تعملون خير
 بس چگونه بجهت شياطين رقبه القيا در از رقبه اطاعت سيد الاتقياء بر آورده
 و سينان بيدین کردن اعتقاد از طوق متابعت خاتم الاوصيا بهرون کردند
 و ما لكم لا تؤمنون بالله و الرسول يدعوكم لئلا تؤمنوا قد اخذ
 بشا فكم ان كنتم مؤمنين **مولف** اسير طاعت شيطان شود کسی كه كشد در طوق
 طاعت حكم تو کردن تيمم چه جناب بنما طواف اعداء انهار از طاعات اطاعت
 شياطين بنور ولايت امير المؤمنين دلالت فرموده و قبایل افراد مكلفين را در
 اهتمامي بهدي برابرين و ارتدای بر دای يقين خلافت سيد المسلمين بهديت نموده
 هو الذي ينزل على عبده ايات بينات ليخرجكم من الظلمات الى النور
 و الله بكم لرؤف رحيم و با بديده در مملکتان الموكيف ضرب الله مثلا
 كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء كل غصن

الحديد
 شجاعت و شجاعت و شجاعت
 و لا يستوي منكم من
 قبل الفتح و قاتل اعداء
 ايضا

ايضا

ايضا

ابراهيم

ايضا

بنوت و ولايت

بنوت و ولايت از يك مجلس و میده و در بوستان توتی اكلها كل حبيب باذن
 ربها و يضرب الله الامثال للتايس لعلمهم يتفكرون و موده رسالت با نمره
 خلافت چون بادام دو مغز در يك شجره رسیده و **مولف** كيكيت نور توبانور مطهره
 نموده و مكرين قول را خدا تكثير عارفان ر نور تحقيق در آينه جهان نای المومنان الله
 خلق السموات و الارض بالحق تماشای جمال حقيقت خلافت انوار طاهرين کردند
 و تاتان كنوز توفيق از دریای نامتناهی ان بشايد بهكم ويات بخلق
 جديد و ما ذلك على الله بغير حيلة كوه بر بطلان انوار شياطين را بهر آورده اند
مولف در آينه مكاشف فرقان در خسار ولايت و نبوت بهديت بس عازم كذا سر
 لذات جسماء بهر خيزد و دست نظر را به امن برابرين عقل انت او نرود ان في ذلك
 لاية لقوم يتفكرون و **قاری** باق بسيل خاونه و بيران كوفته ایم از دل صريح چشمه حوران
 چه معلوم است كه بر يك انام نبيا بسبب نعت اوصيا بندياب اله كرفتار شدند و بعقاب
 انهار سروروار و اذا اخذنا منكم و دفعنا فوقكم الطور حذوا اما اتيناكم
 بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصينا و اسر بول في قلوبهم الجمل يكفرهم
 قل بئسما يا حركم به ايمانكم ان كنتم مؤمنين اند اجنالك نجوى يقول السفهاء
 ما اولئهم عن قبلهم التي كانوا عليها باذنه و كوار احكام اله در مذاق محوران
 شراب طاعت و ملاهنا كوار بود شربت محبت خلفای ابرار در كام عقايد شراب نغمه نمود
 و في الحقيقة كونه نفع سبيل حلال و حرام و قبله توضيح دلائل ملك السلام بنق قول
 بسين جناب امام المتقين است چه جناب اله كافت امت رسالت ناهرا در
 مالك قل الله المشرق و المغرب يهدي من يشاء الى صراط مستقيم و ولايت

ايضا

ايضا

ايضا

الردم

البقرة

ايضا

ايضا

امیر المؤمنین هدایت نموده و عاونه ملت سید الانام را جهت تحقیق حلال و حرام حکم
 تاویل قدری تقلب وجهک في الساء فلو ليتك قبلتة فوضها
 قول وجهک سطر السجد الحرام بقبلة طاعت مکلفین و دلالت نموده
 مدعی خلافت باطل مستوجب لعنت است و تابع امام جاهل مستحق لعنت است
 ان الذين كفروا وما تواتوا هم كفارا اولئك عليهم لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعين لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينعفون **رومر ذک**
 في الحاکم عن ابن ابي يعفور عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلثة لا ينظر الله اليهم
 يوم القيمة ولا يزكهم و لهم عذاب الیم من ادعى امامته من الله لیت لا یسرون
 حمد امام من الله ومن رحم ان کما في الاسلام نصيبا **فائدة شافية**
 چون در امضای حکم عجم و الذین هم للزکوة فاعلون رنحات تمام فضل امیر المؤمنین
 حدائق امکان را تا دامن اخرا زمان بشاواب فرموده و در اجرای امر قوم قل اعبادی
 الذین امنوا یقیموا الصلوة وینفقوا مما رزقناهم سراً وعلانية
 قطرات بحاب تمام سید المسلمین خراج لیال وایام را تا روز قیام بر ابرار نموده
 جناب امر از سابقه مکتوباتنا هر از کارخانه الذین ینفقون اموالهم باللیل
 والنهار سر او علانية فلهم اجرهم عند ربهم تشریف مع قوم برقا
 عظیمش ووضه واز مصباح ولاحقون علیهم ولا هم یحزنون شیخ فضل عظیم
 در محفل تکریمش افروخته **مولف** خواصی جود او بر امکان بیرون آورد کوه برستی را
 موبد این جو د عا **مولف** و مکره این عطای متعالی ماروار الشعلی عن ابن عباس
 قوله الذین ینفقون اموالهم لایة قال نزلت فی علی علیه السلام کانت یومر ان یزعم

ایضا

ایضا

المؤمنین ابراهیم

البقرة

ایضا

فانفق باللیل

فانفق باللیل درهما و بالنیهار درهما و فی السر درهما و فی العلانية درهما
 اربعة دهور و از زمان از هو بیایح سخای سید الانقیاب بیست و چهار است و چهار است
 عالم امکان از جریان میاه عطای خاتم الاوصیا دایم النثر یقین که برهان قوانین
 و ما انفقتم من نفقة او لکن یزعمون نذیر فان الله یعلمه و ما للظالمین
 من انصار از کبر او صغری فصل احسان مرتب است و قانون بر این ان تبدوا
 الصدقات فیسألوا و ان تحفوها و توتوها الفقراء فهو حقکم و لکم
 عنکم سبائکم و الله بما تعملون خبیر از موضوع و تحول بر و امتدادش مرتب **مولف**
 توبه مقوم ماست سخا و کرم توبه مقبول قانون حق احسان عیون عطیات سخا و کرم
 از اسرار ایام و لیال و رانست و بخوم موهبات متواتر است از انقی آمال اولی و لیال
و قاری بحر مش چون منظم شود و اندک کوه هر جود ف بحر کیف ابریدمان فغنی اولئک
 ان یکنوا من المهدین پس وجبت که مطلع النوار خلافت امر و منیع النوار
 رسالت بنا بر باشد لیکن بعضون لیس علیک هذا هم و لکن الله یهد من
 یشاء طریق تحقیق را به تخرج حقیق توفیق نتوان بهود و ابول یقین را به کلید بر این
 نتوان کشود چه افضل نفقات انشاء بدل جود است در ترکیب مقدمات بر بانه
 و ما تنفقوا من خیر فلا نفیکم و ما تنفقون الا بختاء و جعل الله و ما
 تنفقون من خیر یوف الیکم و انتم لا تعلمون **مولف** و در بدل جود صورت سبب
 پس در صراط اهل یقین مستقیم باش **مولف** بقول صاحب کتاب در مدس ائین الرسول
 یا ائین الیه من دینه و المؤمنون کل من یالله و ملکته و کتبه
 از ادراک علو مراتب خیر الوصیین جرات و افهام ذوی الباب در مکتب

ایضا

ایضا

التوبة

البقرة

ایضا

ایضا

ايضا لا تفرق بين احدي من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غير انك تبتنا واليه
 للمصير. ازديافت سمو مقام سيد المسلمين. سرکردان **وفاي** يعين همان نبردگانه
 موفقتش ز هر چه كفتيم وگويم نه اين و نه آن چه بنوي كه در حديث صحيح مذكورت و در
 منهاج ميسور از اينكه كبريه حال افضليت پسر الاوليا بعد از حاتم الانبيا چه
 بگشايد و در مراتب اين بركات قويمه عارض اولويت امام المتقين بر جميع عالمين
 روي مينمايد. و في الواقع بيان فضائل سيد البرره در ظروف قدرت بشري نميگردد
 نظري امكان كنجاشي كيرد و تقرير منافقات تا بل الكفره در حوصله قم انشا الله تعالى
 احتمال ظهور نيز در ولا يكلف الله نقبا الا و ستمها چه بر منقبي كه موصوف شود
 ايجل است و بهر فضيله كه معروف گردد افضل **وفاي** نه و جبي نه ممكن نه حادثه نه قدم
 نه جوهرى نه عرض نه ممكن انشا الله پس در سلوك منهاج تحقيق كه موقوف است بصعود مروج
 بجوای طها ما كسبت و عليها ما اكتسبت كامل كېقدم بر اين بمنزله يقين بنايد
 در دريای توفيق كوه بر تصديق يابد و جاي كه ديده عقل انشا الله بجوار جبل جود كودشت
 هرگز بجلالت قرآن نقش مقدسات بر نهد در لوح اعتقاد نكاشت **مولف** بر واره كه
 ببال همای عقل آخر رسد بمنزل برهان بباي عقل اندازا با خلاص در مقام قرب و احصا
 در اكتساب بران بهنجار رب العالمين توسل جستند و غبار شوكت شياطين از چهره
 علم اليقين بر لال تامل شمسند و ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا و ربنا ولا
 تحمل علينا اصرار كما حملته على الذين من قبلنا و ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا
 به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانظر على القوم الكافرين
مولف يار بجمع مومنان را تا حشر در طاعت عتره نبی ثابت دار پس چگونه سببان

ايضا

ايضا

ايضا

لبن مناج

لبن مناج مشرايع دين را بقديم اختيار بهما يند و كراهان بيدين معارج مناج
 بجاي اقتدار طي نمايند با الله بجوای كه ملئ السموات والارض و لك الدين
 واصبا اغيروه الله تتقون زمام شرع رسالت بناهد در تفضله اختيار الهى است
 و بمقتضى و ما بكم من نعمه نعم الله ثم اذا كنتم الضعفاء اليه تحبون
 عنان دين سيد المرسلين و در دست اقتدار رب العالمين بر حاكم يا ايها الذين امنوا
 اطيعوا الله و اطيعوا الرسول اطاعت خلفى الله واجب لازم است و بشي
 تطولوا انما لكم تعصيت و مخالفت الله اصحاب طاعت الله هم مقتضى و تحتم چه طاعت
 انما الله مستند متابعت رسالت بنايى است و عصيت خلفى رسالت مستوجب
 مخالفت حكم سبحانه است و في الحقيقة طاعت الله اطهار امكان بنميرد
 ناعلم ان الله لا اله الا الله و استخضر لزيدك و المؤمنين و المؤمنين ايضا
 و الله يعلم متقلبكم و متوالكم **مولف** بنای استقامت جاده او در عالم امکان در قوسها
 بر فراز آسمان وارد پس هرگاه در امضای فرمان واجبه انما الصدقات تليق
 و السالكين و العالمين عليها و اتوا لقتل قلوبهم و الغار بين و في سبيل الله
 و ابن السبيل و رضى من الله و الله عليهم حكيم سبحانه و ارجع عطای
 ابر المؤمنين استعاره كوه افشان را ترشح كردى و در اجرائى مثال لازم الامتثال
 و ليس لولئك ما اذا انفقون قل ما انفقتم من خيبر فلول الدين و الاقرابين
 و السالكين و ابن السبيل و ما تفعلوا من خيبر فان الله به عليم و در بيان
 بايد مشاهده كفت سخاى امام المتقين لولولت سوار را در كنار صدف برردى **وفاي**
 از بجه خورشيد كيف جود كشاده بهر نقد كه خوبسته كه در مركزان بالافزوده سوار و خلاف است

الاعتراف

الاخل

محمد
ايضا

ايضا

التوبة

المقرة

الحديد

الحشر

محمد

الفاطر

الحج

وَسَتَحَقُّ نِيَابَتِ رَسَالَتِهَا بِأَرْجَى حُجُونِ مَضُونِ دَلِيلِ وَالْمَصْدَقَيْنِ وَالْمَصْدَقَاتِ
 وَأَقْرَبُ صُورَةِ اللَّهِ قَرْنًا حَسَنًا يَصْأَعِفُّ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ هَيْتَ لَهَا
 فَتَاوُكَانَ بِتَكْرِيرِ سَخَايِ لَعَامِ الْأَوَّلِيَا تَوَانِكُمْ مِكْرِدِينَ وَبِمَنْطُوقِ تَنْزِيلِ الدِّينِ
 تَبَوُّؤُ الدَّرَكِ وَالْأَيَّامَاتِ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجَبُّونَ مِنْ هَاجِرِ الْبَهْمِ وَلَا يَحْدُونَ
 فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أَوْثَرُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَافَةٌ
 وَمَنْ يُؤْنَسْ نَفْسُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بِمَنْزِلَةِ خَلْقِ الْمَرْجِيَّةِ
 اَزْدَسْتِ دَفْعَانِ بِهَا يَرْوِي عَطَايَ سِيدِ الْإِقْبَالِ بِمَنْزِلَةِ غَنَى مِيرْسِيدِنْدِ **لَوْ** شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ
 فَكُنْدَهُ هَيْتَ حَوْشِيَّةِ نَوَارِ احْسَانِ لِمَا جَرَمَ بِرَدِّيَارِي كَبَائِلِي رَسِيدِي خَارِجِي
 الْبُوكِرِ مَطَرِ وَغُثْمَانِ خَلِيدِي وَهَرِ دَرِي كَبَرِ خَمِ فَقِيرِ سَكِينِي مَرِي نَادِي الْبُوابِ جَرَحِي
 بِرُويِ اَلْمَعْنِيَانِ كَشَادِي **لَوْ** كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ
 وَكَوْنَتِ الْأَوَّلِيَا دِينًا لَهُمْ فَلَعَزَّزْتَهُمْ بِبَيِّنَاتِهِمْ وَلَعَزَّزْتَهُمْ فِي حُجْنِ الْقَوْلِ وَاللَّغْوِ
 أَعْمَالِكُمْ جِهَ سَبَابِ عَطَايَ سِيدِ الْمُسْلِمِينَ بِمَنْزِلَةِ سَدِّ سَوَالِ مَسَاكِينِ رَحْمَتِي وَمَنْعِ سَخَايِ
 اَلْعَامِ الْمُتَقِينَ بِمَوَارِدِ الْبُوابِ طَبِ سَلَمِينَ رَابِثِي **وَقَارِ** اسْكَندَرِ جُودِ تَوْبِيرِ رِي خَاوَتِ
 بِرُويِ سَدِّ طَبِ زِيَادِ كَدَايَانِ اَلْمَدَايِرِ خَلِي كَدِ بَرِوَسْتَانِ مَجْتَنِّشِ قَدَشِيدِ اَزْ كَلْتَانِ كَلْتَانِ
 عَدْنِ يَدِ خُلُوقِهَا يُجَلُّونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرِ مِنْ ذَهَبٍ لَوْلَا اَوَّلِيَا سَهْمِ
 فِيهَا حَرِيْبُ بَمَرَةِ نَجَاتِ اَبَدِي مَقَرُّ شُودِ وَهَرِ نَالِي كَدِ مَحْشَنِ اَلْمَعْنِيَانِ كَدِ
 دَرِجِنِ اِنَّ اَللَّهَ يَدُ خَلِ الدِّينِ اَلْمَوَاوِلُو الصَّالِحَاتِ جَنَاتِ حَرِيْبِ مِنْ
 مَحْتَمِلِ الْاَلْفَاذِ يُجَلُّونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرِ مِنْ ذَهَبٍ لَوْلَا اَوَّلِيَا سَهْمِ
 حَرِيْبُ مَيُوهِ حَيَاتِ سَرْدِي بَارِدِ كَرْدِ دَرِجِنِ اَبَدِي رَا كَدِ جَنَابِ اَلْمَرْبِ اَبَدِي

هدایت نماید

بکف

العنكبوت

ايشا

بنی اسرائیل

المؤمنين

البقرة

بِهَادِيَتِ نَمَائِدِ هَيْتَ مَفْتَاحِ زَهْدِ وَصَلَاحِ اَبُوابِ نُوْزِ وَفَلَاحِ بِرُويِشِ كَشَادِي وَالدِّينِ
 اَلْمَوَاوِلُو الصَّالِحَاتِ كُنْدِ خَلْقِهِمْ فِي الصَّالِحِينَ بِمَنْزِلَةِ كَرِيمِ هَيْتَ لَهَا
 شُورِ رَا بِرَقِ حَمْدِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِيُوْخْتِنْدِ وَبِوَسْطَةِ دَرِجِنِ اَبَدِي وَصَفَايِ اَبَدِي
 فِي اَللَّهِ وَخُشْدِنْدِ لِمَا جَرَمَ بِرُويِشِ دَرِجِنِ اَبَدِي وَفَقِ بِرُويِشِ دَرِجِنِ اَبَدِي
 كَفَرِ وَفَقِ بِرُويِشِ دَرِجِنِ اَبَدِي وَفَقِ بِرُويِشِ دَرِجِنِ اَبَدِي وَفَقِ بِرُويِشِ دَرِجِنِ اَبَدِي
 فِي اَللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ
 لَيَقُولُنَّ اِنَّا مَعَكُمْ اَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ لَمَّا اَرَادَ
 يَقِينِ دَرِ اَيَّامِ خِلَافَتِ شَيْطَانِ بِخَا كَسَرِ طَلَمِ عَمْدِهِ اَوْتَانِ اَيَّتَهُ عِلْمِ مَرْفَاقِ بِرُويِشِ
 لِمَا جَرَمَ دَرِجِنِ اَبَدِي وَصَحَابِ دِينِ اَزْ مَقِيلِ تَمَّ كَرَاهَانِ لَعِينِ مَرَاتِ لَعْنَةِ اَدَا اَزْ رِجَالِ نَسَادِ
 بِرُويِشِ مِيَا خُشْدِنْدِ **وَقَارِ** شَاهِدَانِ بِاسْمِ قَبِيْلَانِ دَرِ حَصَا عَمَّتِ دَرِ حَقِيقَةِ جَارِ بَاكِلِ
 جِهَ جَنَابِ اَلْمَرْحُومَةِ رَسَالَتِهَا بِأَرْجَى حُجُونِ مَضُونِ دَلِيلِ وَالْمَصْدَقَيْنِ وَالْمَصْدَقَاتِ
 اَخْبَارِ اَصْرَايِ بَنِي اِمِيَّةِ اَخْبَارِ عَمْدِهِ وَمَا جَعَلْنَا الذُّرِّيَّاتِ اَلَّتِي اَرْيَاكَ اَلْاَمْنَةَ
 لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةِ اَلْمَعْمُورَةِ فِي الْقُرْآنِ وَتَحْوُفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا
 كَبِيرًا لَكِنْ مَوَاعِظُ جَنَابِ اَلْمَرْحُومَةِ مَدُوشِ مَدُوشِ شَرَابِ طَابِطِ اَبَدِي اَفْسَانِ
 خَوَابِ غَفْلَتِ كَرْدِيدِ وَنَصَاحِ خَائِمِ اَلْاَنْبِيَا دَرِ اَذَانِ طَوَائِفِ اَشْقِيَا اَفْسُونِ فَاوَتِ
 مِدْمِدِ وَقَالَ اَمْلَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اَلْاٰخِرَةَ وَآثَرُ فَنَاهُمْ
 فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُوْنَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا شَرَبُوْنَ
لَوْ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ كَرِهَ لَنَا شَيْءٌ
وَقَارِ حُجُونِ مَضُونِ دَلِيلِ وَالْمَصْدَقَيْنِ وَالْمَصْدَقَاتِ اَلَّذِيْنَ يَنْفَقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى

باز

شاهی که باغبانی طاعت او را کلین جسم غنچه روح دمی در چه میانه جنات تبارست
اطاعتش روان نشود در مزارع قلوب مکلفین سبزه ایمان نروید و ریاح حالش
تازممت محبتش نوزد مشام عقول سلیمان بگفت عرفان بنوید فاقا لجم الله عبا
قالوا اجنات تجری من تحتها الالهة خالدين فيها وذلک جزاء الحسنيين
و معلوم است که ولایت امیرالمومنین موجب ثبات به اعمال است و مودت سیدالهدیین
باعث اصابت احوال مؤیدین **مناقب** و موکد این مطالب ما رواه البیاضی برجام
قال قال النبوی ص الله علیه و آله فی خطبه غدیر خم معانیر الناس ان عابن لطلب
اما کم بامر الله لا یتوب الله علی من یکره ولا یغفر له جماعه الله تبارک اسم ان
یعتذب من یجده ویعانده ابد الابدین و در لایزالین و اخذوا ان تحلقوه
فتصلوا بنا ریقودها الناس و الحجاره اعدت للکافرین ان یسبوا یسبوا فاطمه
متابع شیاطین بنور اطاعت حق الیقین نتوان رسید و از سر جهل و عدوان
باده علم و عرفان نتوان کشید و الله هدی و رحمة للمؤمنین چه تا در سلوک طریقی
مبادی بر تپا از سر اند و های نفست بر بخیزند که مرکز شراب تحقیق بجام توفیق نرسند و لایزال
الاحمره خیر للکین اتقوا فلا تعقلون **صایب** نشسته بر تن دنیا مکن بهتر حق
که این نماز در جزاین وضوی ذکر جناب سبحا جمله هدایت است در طلمات ایحی
عرفان روان نموده و از انقیاد بر این انقیادین را عیان فرموده الله تبارک و تعالی
کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنات لکن جعلنا الشمس علیه و لیلک
تفرقتنا و الینا قبضایسیرا و احییت که عارف کامل همیشه در معرفت باطل
سعی نماید تا در طلمات بطانات بهدایت خضر بریان ارباب ایمان را بحر حشره حیوان عرفان

المائدة

الکمل
یوسف

الفرقا

دلالت نماید

دلالت نماید چه گفته معرفت موقوف بر ادراک افعاله مشکوف مکرور و در شجاعت
السیاح اختلاف بدریافت آداب عدل الفاف موصوف نشود هو الذی جعلکم
اللیل لیباسا و النور سبائا و جعل النهار نشورا **المواقف** اگر علت نیکو و بد معلوم
چه سان بیکشت حکم نور مضموم لهذا اگر چه درست عقول جن و انس از دامن کینه منقلب
امیرالمومنین بگویند به معرفت است و فهم حواس نوع و جنس از ادراک فصایل امام المتقین
در رویه عجز و تناسل معکف ام یقولون افتراه قل قالوا بسورة مثله
و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقیین لیکن یعقول
طوائف انسان بعد از تتبع احوال ابو بکر و عمر و عثمان که همیشه از غبار کفر و عناد طریقه
و فساد میخیزند و بگویند با قدم سوء اعتقاد از معارک جدال جهاد میگریزند و من
الناس من مجادل فی الله یغنی علم و لا هدی و لا کتاب منی من غیر الله
ابو یقین بر روی ولایت امیرالمومنین تواند کشود و از شعاع مهر هدایت امام
بر انوار هدایت عقاید مکلفین تواند فروزد چه جناب سبحا بنص آیات قرآنی بود
و حکم مقدمات بر تپا بر من نمود که صورت مثل سیدالاصیاء بعد از جناب خاتم النبیا
در ایام امکان ارتسام نپذیرد و کلی مانند امام المتقین بعد از خاتم البتیین در کمال
ارکان تکفیکت نگیرد ام یقولون افتراه قل قالوا بعشر سور مثله **موقوفات**
و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقیین بر جمعی که همواره
مخالف بر من بنوی رقبه اعتقاد را بر رقبه انقیاد ننهادند و در معارک نرم مصطفوی
با طوائف مخادیل اشرا قرار بر فرار میدادند که شاید در خلال احوال بخی و عدوان خلیفان
ایمان رسانند و ضایع ستمه اظهار ایمان که راجع بعبادت و تان بود باز گردانند

ایضا

یونس

الحج

هود

تلك لما يتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين **وكنز**
 بدعوى خلافه انما يتوانى في كونه برهان لا ف
 تواند نمود ان محلي الاستدلال سمعواها انتم واما كثر ما انزل الله بها من
 سلطان سبحانه بانكم بوبكر وعثمان بقدوم دعوى جود واحسان بيا عطايا
 حاتم طي را طي مبرمودند وبتبع لاف بسط خوان مانده نامة شهرت معن را اندر را
 به ميغورند لعمري تقولون ما لا تفعلون مع ذلك **وكنز** قول الله را بطلان قطع
 ميت اعمال تيره ميده شد وچشم حرم حوا را از دود وبال شروت و حال خيره شد
 وكنتم من يجل ومن يجل فانما يجل عن نفسه تا انكه بسبب بخل صوري
 از لذت مناجات جناب مصطفى محروم وبنده است عاشقتم ان نقول موا
 بكن يدي بخولكم صدقات ندوم **مولف** بر مزاج اعمال بنار در كنار
 از ابراهيمه بخل باران سخايس ظاهر شد كه جناب امير المؤمنين كه با قرايج مكرين در جهان
 واثموا الصلوة واثوا الزكوة واثموا الله قرضا حسنا مهنون واثموا
 عطايش در ده اديت صيغر ودر مقام واثموا انفسكم من خير خلقه
 عند الله هو خير واعظم اجرا خرج مدور از دريای موهباتش قطره
 حقير ابركرم نام ودرش بر مزاج بزرگتر كايان متفاظ است و بهار جود نامور
 در حديق شرق و غرب مكنات متواتر **مولف** شانه شوي كه را بر كف جود او حدام
 بار و محاب رحمت افرید كار و مثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله
 ونبشيتا من انفسهم كمثل جنة مرفوعة اصحابها وابل قات اطفا صغفان
 فان لم يصبها وابل فطل والله بالتملوك بصير جناب الله بسابقه بطفه نامنكر

الجنم

الصف

محمّد

المزمل

البقر

بخواني تاويل كايين

بخواني تاويل وكايين من دابة لا تحمل نزلها الله يرد قها سفره انعام
 سيد الاحي را تا دامن روز جزا در محفل جليل حقير كسترد و بتقاي ببل و ماين
 دابة في الاكاذب الا على الله ورفقها وبعلم مستقرها و مستودعها خوان كرام
 خاتم الاوصيار به من واذي در مجالس صغير كبير بسوط كرده **مولف** تا ابد باز است
 بر روی جهان ابواب ذوق از كلید جود شده دين امير المؤمنين بسجدي كه از بخانه توفيق
 سنجي با ده تخنيق بر تبا جسيدهند لا عواله مناب خلفاي ربنا را در سلک مضامين
 قرآن كشيده اولئك هم الصديقون والشهداء عنكم ربحهم **مولف** طاعت
 نسبت امرای شيطاني بنور اطاعت خلفاي رحمان را به يافتند و بخدمت سعي اجتماع
 منزل حسن اعتقاد نشت فتند والذين يحبون كبارنا لا يفرقوا الفوا حشر
 اذا ما غضبوا هم يخفرون **مولف** اندر خلافت ائمه اطهار را تا انقراض ملت حيف
 داني ميده اند و امامت خلفاي ابرار را دادم التكليف با تو ميخواند سستة
 الله في الذين خلوا من قبلي لئن لم يجدت الله بتدبير **مولف** خرج نبرم
 دين نامست روشن بود شمع هدايت پير نوا كن **مولف** ذلك عن يحيى بن عمار
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعت يقول ان الارض لا تخلو الا وفيها امام
 كيما ان زاد المؤمنون شيئا رويهم وان نقصوا شيئا اقمهم **مولف** دكحال ظهور در در كه
 جناب سنجي در مقام هدايت است بقتل ريف اخوت رسول و خلف روجيت رسول
 هامت افتخار امير المؤمنين را مفرق ساخته در داي خلافت سيد المرسلين
 بدوش اقتدار امام المتقين انداخته بس كافه نام را بسلك مناج اطاعتش
 حكم نموده و عاينه ملت اسلام را از ظهور عدو دش نهي فرموده **مولف** هذا الصراط المستقيم

الغسل
هود

الحديد

السورى

الاحزاب

الفاتحة

الرو

صراط الدين انتم عليكم غير المعصوب عليهم ولا الضالين **مؤيد ابن فضال**
 ومولدين دليل مارواه محمد بن جرير الطبري في كتابه دليل برجاله في حركات طويل انه
 قال جبريل للنبي صلى الله عليه واله ان الله جعلك سيدا للناس وعليا سيدا لاوليائه
 وخيرهم وجعل الانتم من دريختي الى ان يورث الارض من عليهما فجد علي صلوات الله
 وجعل في قبيل الارض شكر الله تعالى قال جبريل ان الله جعل اسم طوطى محمد وعليا
 عليهم السلام اشبا جاسقونه ويجردونه ويملكونه بين يدي عرشه قبل ان يخلق آدم باربعين
 عام فجلهم نورا بنظمهم في طيور الاخيار من الرجال وارجام خيرات المظهرات والمعديات
 من النساء من غير ان يعرفن ان الله عز وجل ان يبين لنا فضلهم ويعرفنا منهم
 ويوجب علينا حقهم اخذ ذلك النور فتمسح به في وجهه بن عبد الله بن عبد الملك بن محمد
 النيسابوري وخاتم المرسلين وجعل فيه النبوة وجعل القسم الثاني في عهده مناف
 بن عبد الله بن محمد بن علي بن ابي طالب وجعله رسول الله صلى الله عليه واله
 ولقبه ووصفه وخليفته وزوج ابنته وقاضى دينه وكاشف كربته ومخبر وعده وناظره
 بين يديها كان منها دين در صور حراج يقين حراج مقدمات شرها را از شمع نبات قرآن
 نيز وزنه ونام صباغ فكر بشري را در مشكوة مبادى نظري نشوزند فخل عرفان از
 ايقان روشنى بكيرد وسير تحقيق از اسئله توفيق ضياء يذيرد **مؤيد ابن فضال**
 تحقيق ميتونه يافت المقدمات يعين را كرده بر تاء قل انما انت كرم بالحقى فلا
 يسع الصم الدعاء اذا ما ابتد روت اذ اعانته كذا كذا خانه مكرت نجا تشرعت
 بر تاء بورد واجب كذا بحث از بقاء بنش و كاهر باوه شكر نعماء والبر نوحه ولقد
 اتينا لقول الحكمة ان اشكر الله ومن يشكر الله يكثر له النعمه ومن كفر
 فان الله

الكتاب

المائدة

الاعراف

الحجر

البصا

المومن

الحج

الحج

فان الله غف محمداً والله احمد كجانب امير المؤمنين وتخلق باخلاق راجع الى
 در امضى ضوابط وما انفقتم ميت شي فهو خليفه وهو خير الزان قاتين
 بضاي تابان از نظر رسي و نشي لاله است و در اجرائي شرايط ان هذا القرآن يفضي
 بنحس اسير الالكاذب هم فيه يختلفون در بابي بيان از بخانه ميشتش بپاله
 بر جگونه با ظهور فضائل محمد و دش تبوع شيطان زبان بدعوى خلافت كذا يذيرد و با نور
 منسوب اسود و دش عبده اوتان اجري حكم ولايت بايد **مؤيد ابن فضال** چون نمايد بنزد اهل شعور
 ذره با انساب دعوى نور قل لا يستوي الحبيث والطيب ولو اعجبك كثرة الحبيث
 چه بالضرورة ثابت كرده و با بديده بنضه ظهور رسيد كه جانب امير المؤمنين بوزر حضرت
 خاتم المرسلين افضل اولين و آخرين است و احمل متقدمين و متاخرين ان لا تضيع
 اجالكم **مؤيد ابن فضال** چنانكه جانب امير المؤمنين رسالت نهايه قرآن مبين را با الله طاهر
 امام مودود و جميع امت سيد كونين اطاعت ثقلين را واجب فرموده و انما اليها يوم
 مبين پس چنانكه غير جانب امير المؤمنين نتوان ستود كذا كذا غير خلفاي رسالت نهايه
 بخلاف تعيين نتوان نمود ان عبدون ما يخشون والله خلقكم وما تمولون
 و معلوم شده مطابق نصوص براهين جانب امير المؤمنين در سلوك سايع هو الكون خلقكم
 من نواب ثم من نطفة ثم من علقه ثم من حنجر حكم طغلا ثم لتبلغوا اشكاف
 ثم لتكنوا اشيوخا از مقام طلوع تبشير صبح زندگانه تا ايام غروب افتاب حيات
 غبار ذنوب بر مرآت طهارتش نشسته و در بخار عبوديت غصصش نه بسته و در صحو
 وهو الذي احياكم ثم يميتكم ثم يحييكم از او ابل حياتى قابله مكرت الله
 در هر عصمت طهارتش بر پرده و از مبادى عمر كرامى دايه شمت رسالت نهايه بشير علم و حكمتش

الكتاب
التمل

المائدة

الاعراف

الحجر

البصا

المومن

الحج

الحج

تربیت کرده **مولف** شیر حرکت خورده از بهشتان تعلیم نبی کوی بخت برده از میلان **مفسر**
 و انهم عصیان باقره شیطان بجوای عموم و من الذین قالوا انما اصابنا
 اخذنا من قبلنا فسنو احقاصا ذكرنا و ايده فاعزينا بينهم العداوة والبغضاء
 الى يوم القيمة وسوف ينيهم الله بما كانوا يصنعون **مفسر** مدته مدید بیان
 او تان را بقدم کفر و عصیان می نمودند و بمقتضای ثنول و اتموا با الله جهنم
 لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون
 عهد بید وادی کفر و عصیان را بپای انکار میده و معاد طی می نمودند و کذب و کفر
 الناس قتل الا حرمهم شرکاءهم ليردوهم وليكسوا عليهم دينهم و كسوا الله
 ما فعلوه فذرهم وما يفترون پس چگونه کوه را الای در پای عصمت و طهارت
 با خرف بهای سراب جهالت و ضلالت بمنزات تساوی توان کشید و چه طری
 خلاوت شهد علم و عرفان را با مرامات زهر جمل و عدوان غداق ناسیون جنبه **مولف**
 هر که در اسلام عقل منزل میکند در مقام دین تیز حق باطل میکند و الذین یستکبرون
 انکتاب و اقاموا الصلوة انما لا یضیع اجرا لصلحائک **مفسر** چون خدک
 مقال اسل ضلال را از بر بایان نکند نیست و ناوک استلال ساکنان طریق
 بر ویر ولی را مانند تیر هوا به نشانه نه لاجرم از مرتبه اختیار قبول باطل است
 و از درجه افتد از عقول ساقط و الله لا یحب کل مختال خور لند خدک
 بر مان راست کیشانه از کجی اعتقاد چون کمان بدور اندازند و بقوس کاغذ
 غلط اندیشان جانرا قربان سازند **مفسر** ز ربهستان جو کمان خانه میکنی خالی
 شوی برای هم اغوشی کمان قربان یا بنجی آدم لا یقتسکم الشیطان کما اخرج

المائة

التخل

الانعام

الاعمال

الحديث

الاعمال

الوکیکم من الجنة

التخل

الوکیکم من الجنة **مفسر** در طاعت طاعت جهنم ندهند اند که بجوی و کمال
 و البغال و الحیوان لیرکبوها و ذیبة رقبه انقیاد بهایم و انعام در رقبه
 طاعت نفس سید الانام مقید است و کردن تسلیم و وابسته بکمند قنابت باوی
 خاص و عام مشدد چه شمره شمره ان الله لا یظهر مثقال ذرره در بوستان
 و احسان سید المسلمین بریده و از بار خزار ان تک حسنة یضاعفها و یورث
 من لدنه اجرا عظیما از کلمات بر و امتنان امام المتقین **مفسر** موده
ابن سیرین و مودک این تاویل مارواه منجی الدین ابو الفوارس بر جالم عن عمار بن یاسر
 قال كنت بین یدی امیر المؤمنین علیه السلام و اذ البصوت قد اخذ بحام الکوفه فقال
 یا عمار انت بنی الفقار الباتر لا عمار فحمت بنی الفقار فقال اخرج یا عمار و اضع
 الرجل عن ظلامته هذه المرأة فان استقی و الا ستعنت بنی الفقار قال فخرجت
 فاذا انا برجل و اخره قد تعلقا بزام جمی و المرأة تقول الجمل و الرجل يقول الجمل
 فقلت ان امیر المؤمنین ینهاک عن ظلم هذه المرأة فقال یستغل علی بشغل و یغسل بیره
 من دماء المسلمین الذین قتلهم بالبصرة یرید ان یاخذ بها و یدفعها الی هذه المرأة النکبة
 فقال عمار رضی الله عنه فرجعت لاجرة مولای و اذ اب قد خرج و لاح الغضب فی وجهه و قال
 و لیک خل عن جمل المرأة فقال هو لا فقال امیر المؤمنین علیه السلام کذبت یا عین قل من
 یشهد ان لا اله الا الله فقال الشاهد الذی لا یکذب احد من الکوفه فقال الرجل اذا شهد به
 و کان صاد قاسمت الی المرأة فقال علیه السلام نکم ابها الجمل من انت فقال بلسان فصیح
 یا امیر المؤمنین و یا خیر الوصیین انا لهنده المرأة منذ یضع عشر سنة فقال علیه السلام خدی
 جملک عارض الرجل بضرته قسری نصفین **مفسر** قصی از تمیید این قوانین و مطلب علی

النساء

ایضا

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

التخل

النساء

ایضا

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

الحیاء

تجرب

مؤمن

مؤمن

مؤمن

مؤمن

مؤمن

مؤمن

مؤمن

مؤمن

اَيْضًا

المؤمنون

الْعَمَاءُ

اَيْضًا

اَيْضًا

اَيْضًا

الْاَيَاتِ

الْفَاطِر

الْكَشْرِ

از برای تدبیر امور عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم امام التقرین التقرین
 و از جهت ارشاد صومعه والذین هم علی صلواتهم یحافظون سید المصلین را متوجه
 مؤلفه روشن کرد بصیقل ارشادش از نور بعین آینه علم و عمل پس رفع محاکم بطور احوال
 عیسوی در هوای اخی اخلق کلم من الطین کلمیة الطیر فیکون طیر ابدان
 ببال دایتش قوت پرواز یافتی و عایشه که نجوم انفس سحبی در در الشفای و انوار
 الاله و الابرار و اخی اموی باذن الله از اقی مسایل حکمت مودتشی یافتی
 در آسان و آیتکم بما تا کلون و تک خروجکم فی بیوتکم ارقام اسرار غیبی با سطرلاب
 معرفت معلوم است و احکام آثار لایبی با استخراج هراتش مفهوم است در ذلک لایة
 ان کنتم مؤمنین مؤلفه عینی فیض بهار بوستان مهر او غنی از از کلین و عوالم
 افضل از اوجین و انس است و اکل احادیث و جنس و فی الحقیقه مطلق قضایای ممکنه
 سنی و انسان از جهات نامحدود احسان امیر المؤمنین به ضرورت موصوف است
 و صورت عطایای بالقوه عالم امکان از برکات نامحدود امتنان خیر الوضی و بفعلیت
 معروف مؤلفه در منطق ایجاد قضایای غنی از حکم عطای او ضروری شده است ان فی هذا
 لکنا غای القوم غایب است پس اگر عقول کامله است از ظلمات هوای لغت نور مبادی برآید
 راه یابد و در شکل معارف انشائی و خبری نجوم افهام تملک بشری را از ارق مودت
 نظری تواند یافت منظر تجلیات یقینی شود و مصدر لمعات دینی گردد و من تکرر
 فلما یلک لیک فی نفسه تا شبر اگر بعد خود از کذب عذر جو نشوی جو صبح از دل روشن نشوی
 قیاس فی الواقع حکم تاویل و الذین جاؤا من بعد هم قالوا و بئنا نعجز لکنا
 و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان و لا یجعل فی قلوبنا غلا لیک الذین اسوا

ربنا انک

ربنا انک غفور رحیم اطاعت خلفای ایدقام تا روز قیام و اوج لازم است و است
 انما سید المرسلین الیوم الدین مفروض و محتمم مؤیدین مقسم و مودتین کلام
 مارواه الطیلة و الحافظ الصفا عن ابن عباس فی قوله و الذین جاؤا من بعدهم
 قال و رض الله علی هذه الامم الاستغفار عن ابن ابی طالب علیه السلام پس عالج بی که
 ما بر مفهوم سنی بجوای و ما تفعلوا من خیر فکون لیکم فیه و الله علیکم
 بالیقین از فصول عطیات نامحدودش مقوم است و حقیقت منطوق مطابقت
 تاویل و من الخلق من طاعتها قنواک دانیة و جنات من اعتبار کما فی قوله
 و الذین من قبلها و غیر متشابه از حواصی موهبات نامحدودش محکم نظر و ا
 الطیر اید انما و سینه است فی ذلک لایات لقوم یؤمنون مؤیدین که در
 لغت ابر بهر کرم است تیغ بندی نبش موجه بحر غضب است بر ظاهر شد که تا از بعض عقل
 لیس و دلیل بر تبار برترین مکر صایب رام سازد به سبیدی علم و عوالم رایت ایتقان
 در میدان نظراتی بهر از د مؤلفه طیور فکر و نظر در هوای تملک و محرم است بهر عقل انشا
 التقرین و الی الطیر سحر است فی جو السماء ما یسکون الاله ان فی ذلک
 لایات لقوم یؤمنون پس شی از کمر امان ناموزون که هر عقل انشا را سخن
 چهل بیوت که خدایند و قوی از سکدان سیاه درون که بتاویل و کاتوا یحیون
 من الجبال یوتنا امنین بیوت دین مبین را در سکندان اطاعت شما طاعت
 با بدیدیم که ما خدایهم الصلوة مضحکین بهر اب الکر کر تارند و رض قضا اخی
 عنکم ما کانوا یکتبون بحقایق متناهی بر اول مؤیدین مطالب و مودتین متنا
 مارواه الخطیب عن الصادق علیه السلام فی حدیث طویل قال النبی صلی الله علیه و آله

و در حواصی موهبات نامحدودش محکم نظر و ا

التجلی

الحجرات

اَيْضًا
اَيْضًا

تجرب

فیه قال الله جل جلاله ومن لم یشهد ان لا اله الا انا وحده او شهد بحدک لم یشهد ان
 محمد ابعده ورسوله او شهد بحدک لم یشهد ان لا اله الا انا وحده او شهد بحدک لم یشهد ان
 ولم یشهد ان لا اله الا الله من ولده حجی فقد حجی وصرع عظمی وکفر بالایة وکفر
 ورسل ان فقد نه جمته وان سئل حرمة وان ما وانه لم اسمع تراه وان دعا لم
 لم استجب دعائه وان رجائه خیسبه وذلک جزاؤه منی واما انظلم للعبد لم یحزن
 همیشه محافل قلوب ارباب ایمان از انوار بریان روشنی پذیرد لاجرم هرگز در مقام
 استدلال از ظلمت اباطیل جهال تیرگی نکیرد **المو لفق** حکر وشمع دل روشن بر بریان
 بنیاد خاشی از باد عصیان و الذین امنوا بالله ورسوله ولم یقر قلوبهم احد
 اولک سوف یؤتیهم اجورهم وکان الله غفورا رحیما چه ارباب ایمان
 جسم طبعی زندگانی را قابل طول و عرض و عمق آما پیش و نشاط و کمال نشانند تا **تائید**
 در دل روشن که طول امل راه نیست جاده ممکن نیست چون محو از دریا بگذرد و سوار
 ضمیر و سانس شیطان در افعال عقول نشا شتر است و آثار و هم میوگ در افعال قیاس
 سفر اینه یونیکم هو و قیلله من حیث لا یزولهم چه نامرات قلوب استمال
 از زنگار تقلید جهال انجلا نکیر و آینه عقاید انسان از غبار اغوای شیطان تصفیه
 ارجاعنا الشیاطین اولیاء الذین لا یؤمنون **المو لفق** چون راه بسوی حق
 نماید هرگز آنکس که همیشه در ده شیطان است پس چگونه ارباب فضیلت از محال جهالت
 کاهی بادیده تصوف دعوی شا بده نمایند و از ادراک مبادی برنیا گویند و کاهی
 با کلیه تکلف ابواب مجاهده گشایند و از طریق احکام قرانی دورند قل لکم احکام
 ان عصیت ربی عند اب یوم عظیم نمیدانند که مبادی و سانس شیطان را با فحادی

النساء

الاعراف

ایضا

الانعام

بسم الله الرحمن الرحیم

نعمات برنیا

نعمات برنیا نسبتی نیست و مودای شبهات نفس را با مقتضای آیات قرآنی
 الفتی نه **المو لفق** چون میکرد دلیل حکمی که شود چون قمر جبار نسبی و بران
 لا اله الا الله الذی بنوا بیته فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله
 علیکم حکم من قوی که از برای تقریب و اختصار روی توجه و اخلاص بحدت خلفای
 شیاطین آوردند و در فضایل هر مظلوم حدیث مجهول وضع کردند لاجرم هر مظلوم
 هر حدیثی که بضراف فضایل خبیثی نوجستند در روز قیامت نعمت حسرت و ندامت خواهند
 شنید و از نهال هر بهتانی که در شوره زار مناقب شیطان بر سر خاشد در بوم الحساب
 سر عذاب خواهند خورد و یوم یقوم الساعة تبلیس الجرمون و لکم منکم من یشکم
 شفعا و کائنوا بشرکائهم کافرین بکدام دلیل نقد ایمان را در بساط شطرنج هوای
 نفسا بجنس محبت خلفای شیطان باخشد و چه تاویل خانه علم و عرفان را بحدت تحصیل
 ضلالت بیلاب نخر مبادی برنیا و بران ساخته ام تا هر چه احلاصم لهذا هم
 قوم طاعون با انکه با قرار توجه شیاطین جوهر کنوز خلافت امیر المومنین در خیران
 قوانین برنیا مکنون است و الله را مورد ولایت خلفای معصومین در خمدان مقنا
 قرآن مخزون **المو لفق** مبرهن حکمت از احکام بریان بسین امرش از اسرار قرآن المص
 کتاب انزل الیک فلا تمکن فی صدورک جرح منده لستند ربه و ذکر لی المومنین
 و معلوم شد که بریان قاطع توحید برنیا و کتب ناطق احکام قرآنی حکم آیات و بر این
 جناب امیر المومنین است که اینایع عیون معارف نامحدودش به نهدی از انهار عقول حلیل
 و حقیر بهی رسیده و از تفاربع فنون محاشف نامحدودش از هر کلینی از افهام صغیر
 کلی دمیده لیرجال نصیب مما انزلک الوالدان و الاقر بون و النساء نصیب

التوبة

الروم

الطور

الاعراف

النساء

مما ترك الوالدين والاقرابون مما قل او اكثر نصيبا موقوفا **مؤید**
ابن قسیر وگوید این تفسیر را رواه فی فردوس الاخبار عن جابر بن عبد الله
 قال قال النبی صلی الله علیه و آله حق علی ابن ابی طالب علی هذه الامه الحق الوالد علی
 پس چگونه در دستان سفر اغوی ابلیس در مقام اشتباه و قلبش بدست از که
 بر زبان کل من فی السموات والارض الا الی الرحمن عبدا رفیع موجودات
 از رقبه عبادت بخا بیرون تواند بود و بفرمان لقد احصهم وعدتهم مکه
 دره از مملوآت آسمان و زمین را از افاضت علم رب العالمین پنهان نتوان نمود و
 کلهم ائیه یوم القیمه فردا **و قاری** عیان از سر تو خورشید دانش دره سال علم
 وجود او بود مسمی طراز جمله اشیا و مع ذلك مشی از انحرار توجیه شیطان را در تعیین خلقت
 مختار شمارند و قوی از فجار عبده اوتان را در ضعیفای رسالت بنا بر صاحب اقتدار
 ندارند ام هم الله غلب الله سبحان الله عما یشرکون ندانسته اند که در کار
 امکان بهر باری متحد خزان است و در دریای کون و مکان بهر موجی تمیای طوفانی
 یا قوم ائنا هذه الحیوة الدنیا متاع **صایب** چون کل عنا خیرش با بار بخت
 دل نه بندی غنیمت سان بر بوستان اعتبار پس چگونه حدیث شراب هوای
 عمر غنیر را در تحصیل لذات جسد صرف نموده و ایمان تیه نادانی در اطاعت خلقت
 حکم باحق مال میفرمودند **مؤلف** عمر اگر در هر حیرانی حال را کرده خرج کراهی آن
 الذین کفروا ینفقون امواهم لیصدوا عن سبیل الله فلینفقوا فانه
 یكون علیهم حسرة ثم یعلیون آری چون قافله نذران مراحل فناء
 در آیه نیست و کذشتن عمر اگر ای مجوسان زندان دنیا را جدا یه نه با جرم نایمان

مرید
ایضا
ایضا

الطور

الموت

الانفال

بستر نرم هوای

بستر نرم هوای نفعنا از خواب غفلت بیدار نشوند و در هوش آن شراب کم لذت
 از مستی حیرت بهشتیار بگذردند **صایب** بخبر میگرد ز عمر که ای افسوس کاش این قافله از در
 الذین یصدون عن سبیل الله ویبعو لها عوجا و هم بالآخرة کلهم **هوک**
 چه معلوم است که هر مصیبتی مستحق عقوبتی است و هر خالفی بمیای تقوی و الذین
 کفروا الی جهنم یجشرون بر عارفان حقایق بر اهلین یقینی ظاهر است
 و بر افاقان و فایق قوانین دینی با هر که شجره شایب امیر المومنین بنمرد خلافت
 شمر است و نهال فضایل سید المسلمین بمیوه اوصاف رسالت بنا بر بارور و با بید
 حکم لیکن اقمم القلوة و ائتیم الزکوة و ائتمم بؤسلی و عترت مؤتمم
 و افرضتم الله قرصا حنا لا کفران عنکم سبیلانکم و لا دخلتکم جنا
 تجری من تحتها الاطهار به الصفاف بهفات سجا تشرف خلافت ربانی
 نتوان پوشید و به انکشاف بسات نبوی شربت ولایت دینی و دنیوی نتوان پوشید
 و من شکو فاما یسکر لفسیه **مؤلف** شوی که کشته رشع طهارتش روشن
 بزم دهر جراح خلافت نبوی بر عارض حق را برده حمل مطلق پوشیدن با دله
 دلایل را از میخانه دعاوی باطل پوشیدن است من کفر بعد ذلك من فقد
 صل سوا السبیل چه دلایل ارباب عرفان بخت سنی و صورت بجد است
 و ضرورت رسیده و غنی بر اهلین اصحاب ایمان از کلین نبوت و ظهور و میده آن
 فی ذلك لایة لقوم یدکرون پس بهر ده اطاعت شیاطین رخسار
 شو اند حق یقین را بناید پوشید و در ابطال برهان کامل بسبب ثابت بر پای
 بناید پوشید یا ایها الذین امنوا اذا صرتم فی سبیل الله فلیتوا و لا تقولوا **النساء**

هوک

الانفال

المائدة

النمل

المائدة

النمل

النساء

سحاب عرفان را از شهد بریان شیرین سازند آینه فکر صایب با عقل مصایب از نور قاری
که غباری را انقلاب بر حاصل میشود در حقیقت جوهر آینه دل میشود و من جاهد با ما
مجاهد لنفسه اما اصحاب جمل و عدوان بنور شمع بریان از طلمی و طغیان
بر نیایند و ارباب ضلال از تتبع قوانین استدلال خبر تقلید جمال نبیض آینه قل لا تسئلوا
عما اجرنا ولا تسئلوا عما نعملون **مولف** که شعل خورشید شوشه روشن از طلمی جمل بر نیاید
چه تا دوش عقل نظری از بار جمل بشری که انبار است تو س فکر صایب بمیدان بریان
سبک نند و تاپای تابید بر خرقه تقلید گرفتار است با لک نظرات غبار عرفان قاص
نرسند فلان امثال ما امنتم به فقد هتدوا و ان تولوا فاما هم في شقاق
فسيكفيلكم الله وهو السميع العليم و معلوم است که مبنای هندسیان کراه اظهار
توقف و عناد است و منتهای مطلب جلال و سیاه انکار لوازم اعتقاد جانکه حکم و اذا
ضربتكم في الارض فليسر عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة جنب سبح اصف
انشار در ایام مسافرت امر بنقص نموده مجامیل عین بر غم ارباب یقین حکم با تمام فرمایند
و بعضون من كان ينكم مرضا او على سفر فوكة من ايام اخر در هنگام عروص
و اسفار حکم با نظر فرموده مجامیل کراه بتقصی عیان آگاه بصوم امر نمایند که هم مسلم
يستمعون فيه فليأت سقمهم سلطان مبين **مولف** از شعله غم شوشه سنی فروخت
در روز قیام آتش نیر از افق **اعد شافیه** چون از بر این عقلیه بنقص ظهور رسیده و از مضامین
نقلیه ثابت گردیده که جنب الهم جهه حی فطنت احکام و احو و نواهی حکم و کان یا امر اهله
بالصلوة والذکووة و کان عند ربه مرضيا ما میت بنوت نوع بسیار که از جنب علم
و عرفان و فضل به و احسان نموده و مصدر رسالت اصفیاء جبه اشتقاق خداست سبح

العنکوت

التبا

البقرة

النساء

البقرة

الطور

صراع

و منشا انقلاب

و منشا انقلاب ربنا فرموده ذلك فضل من الله و كفى بالله علما و احب
امام امام و اعباد امام باشد و اسما و از به خاص عام چه جنب الهم خلفا رسالت بر این
محازن ما قدر الله حق قدره ان الله لقوی عزیز و دردیوان
الا لله الدین الخالص حکم و صیاری بر کامل و ناقص رسانیده و بی یقین الله لا یجاء
والله علیهم حکیم و معلوم شد که تاویل و حشر کسبیم جنوده من الحی و الانس
والطیور ملک آسمان و زمین و وزیر بر کنین ولایت امیر المومنین مضبوط است و بدلیل
ولیسیم الوجع عندوها شهرو و رواحها شهرو قمر و عناصر و ارکان و رقبه اقدار
سلطت بعد متفقین مربوط است واجبست که در جمیع صفات متعلق با خلق الهم باشد و در تمام
سمات باوصاف رسالت **مولف** تویی که منشا کشف علوم تجلی تویی که مبد حکم نجوم فرماید
ید بئ الامر یفصل الایات لعلکم یلقوا ربکم توفیقون چه با ضرورتی متعین کفوز
ان تبدوا حیلوا و تحفوه اول تحفوا و اعت سوی فان الله کان عفو اقدیر در
اقبضه اقدار سخاوت سید الاوصیا معین است و مصایح رموز الیوم یس الذین کفروا
من دینکم فلا تحشواهم و احشون انهم قاتلون اولاد اولاد اولاد روشن و قدر
زحمر منقبش عازند که رقم بیان کاتب تعبیر و خاتمه بخار و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها
لیکن جمی که از خوان عقل انشای بیانی شکسته اند و هرگز در تمهید مبادی عرفا بسط فرموده
نشته اند از اقسام نعمای متکاثره بر بالذاتی نتواند ببرد و از اوصاف الاء متوافره ایفا
نعمتی نتواند خورد **مولف** اما که در سینه چشم نان حملند از نعمت بریان چه تنوع دارند و ان کان
لکم علیک اعراضهم فان استطعت ان تبني نقطا في الارض او سماء او سماء فقل
یا ایه و کو شاء الله لجعلهم علی الهدی فلا تكونن من الجاهلین پس به

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

مواد بیولایه افاضه صور برین است. و به صلاحیت مایه است. معارفیات است.
استعداد وجودی که در من یحرف عنه یومئذ فقد رجمه و ذلک القور المبین.
و در آثار طریقین مستطورت و در اخبار فریقین مذکور که ابوبکر و عثمان از عبادت طهور
کفر و عصیان هرگز از طاعت بخل بیولایه بجز شتم حیات خود و راه بیانشند و بقدیم صلوات
است. بمنزل فضل و عطا نیست. **لَوْ لَمْ** جز بخدا طاعت جهان راه نبردند از شتم حیوان سنی
نخوردند و منعم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من
الصالحین. فکما افاض من فضله بخل وایه و تلووا و هم معضون چه کرامی
بر سبیل ندرت بهر کسی که می نرخت فقر سبکی میکند آشنند تیغ هر وضع شتی بر جرحی
و بهر دیناری که باری از دوش فقیری بر میداشند با یصال بر ازاری مقداری را بدین نمودند
لَوْ لَمْ خرابه نبرد بنای سنی بکیتی رسیداب من و ذی یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا
صدقاتکم یا مین و الذی کالذی یفوق ما له و فی الناس کثیر صفوان علیه
توایب فاصابنه و ایل فترکه مکتدا لا یقدر و شیخی و هم اسبوا و الله لا
یهدی القوم الضالین اند چون نوشته آب کفر و نفاق از آنها خاشاک می و شفاق
جاری بود. لاجرم صریح باج اعتقادات. اشجاسیاض عبادات. ارباب کفر و طغیان
از برکت آیت جود و احسان عاری بخود و ما منعم ان یقبل منهم نفاقهم لا انهم
کفر و یا الله و یسوالیه و لا یاتون الصلوة الا و هم کسالی لا یحفظون الا و هم
کارهون **لَوْ لَمْ** چون در حشریم ریاضیه و آب اعمال آتش انگیز و چه میاه حسان چون از
نفاق بریزد و دهن التهاب که غضب الهی است. و ریاض صالحات چون از مذهب نفاق خیزد
و امن استقال آتش عذاب است. ایود احد کمران نگویند که جنة من جیل و اعصاب

الانعام

التوبة

التوبة

التوبة

البقرة

نجدین

نجدین من تحتها الاطراف فیها من کل الثمرات و اصابت الکبیر و کله ذریعة
ضعفاء فاصابها اعضاء فیها فاد فاحترقت کذلک یبین الله لکم الايات
لعلکم تنفکرون و فی الواقع از ممت اخبار بر این جز ریاض عبادت سنی چه خیزد
و از ممت اقرار بولایت شیاطین جز میاه عقاب و آتش چه ریزد **لَوْ لَمْ** انکس کر شود
بر مان طلبه جز خاند امت جو تواند جیدن **قُلْ اُولَئِکُم اَن** انکم عذاب الله یفتنه
الوجهة هل یلک القوم الظالمون چه طاهر است که نظام کیفیت عقود حکم
به املت امیر المومنین از کارخانه اجتماع جز جامه امتناع نبوشد و قوام مایه است
اوله و نوالی به ولایت سید المسلمین از میخانه انکشاف جز با ده اختلاف نبوشد
چه به شمع محبت امام الانقیاض اراغ ایمان نور نگیرد و به مصباح مودت سید الاولیاء لکوة
عرفان روشنی نبرد و **سید** الحقی فروز چراغ امامت که نور ایمان نودمع جان را پس اگر
بیولای جوهر انشرا قابل افاض صورت مکرمت سنی سازند مرات عقل بشری را
ببطل مادی نظری بر دارند **یا ایها النبی قل من فی یدکم من الاسری ان**
یعلم الله فی قلوبکم خیارا لکم خیرا مما اخذ منکم و یغفر لکم و الله غفور رحیم
چنانکه قوم بنی اسرائیل در سلوک سبیل جیل بخیل تا دبل قالوا یا موسی انما لود خلک
ما د اموالهم فاذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاع و ان ههنا
حکم جناب موسوی تشریف قبول لایت عمره طاهره مصطفوی را نبوشند لاجرم
از میخانه دانش و اکامی جز با ده جیل و کمر ای نبوشند **قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَمْلِکُ اِلَّا**
نَفْسِیْ وَ اِخِیْ فَاصْرِفْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ سنی طاعتی را جری بکمال
مدت در دین ضلال حیران و بعلت تابعت شیطان عیدی بعید در بیابان عصیان

الانعام

الانفال

المائدة

ایضا

ايضا

يوسف

الطوبى

ايضا

لما

سرزدان شدند قال فاقطعوا عنكم ايديكم وارجلهم واثبتوا فيهم سلاسلهم ولا يمسوا
 قاسم على القوم الفاسقين بن طاهر بن جابر امير المؤمنين بنصف آيات و برين
 غنچه حكمت علم و علم چون كل عاقل از خدا بيش شگفته و شمره معارف ابدى و از سلا
 چون باو ام دو مغز در شجره حضا نشن در يك بن اين خفته و كماله اشك آتينا چكا
 و علم و كن ليك بجز الحبيب مريد اين بر اين و موكه اين مضامين
 مارواه احافظ اين مرد و دين اين بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله
 اسرج بخلقى فاسرجت بخلته فركب فاجتمع حتى سرنا الى باب دار علي بن ابي طالب
 فقال اسرج بخلته فاسرجتها فركبها علي بن ابي طالب عليه السلام فدعا و قال اركب
 حتى صار الى فلاة من خفرة بزرته فاطلمتها غمامة فتقاربت فاذا بصوت
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته فردة السلام فنبط الدين جبريل عليه السلام
 فاعترضا مليتا فلما اوجع الى السماء دعى النبي صلى الله عليه و آله فنادى فاقترع
 سيطرة مكتوبة من منشاء من القدرة تحفة من الطالب الغالب على بن ابي طالب
 بن برميجان ديوان ابطال وحقاق و عارفان برهان النفس وفاق كما في
 شجرة انا المتقين في جنات و عيون در بوستان مجتس بر سر و موه
 نخل فاكهين يا انهم دهم و وفاهم عذاب الحميم در حديق امان
 كرويه لولفه شايه كز نور رحمت بجا طراز جنان در نظرس جلوه كرت بالافرو
 عارفان رموز خفا فتن خازنات خزان حكومت لكر اند و فاجان كنوز و ليش
 امينان محازن مرحمتنا ماهر و فاما شهاب و لى توجه المين ليمان است اس سنان
 مجمل من الولا قد فاز ابو بكر و عثمان كره و نكاح برم ديوان كاخ و كاخ و كاخ و كاخ

نصف

التوبة

ايضا

هو

الحجرات

الفاطر

ايضا

نصف نفع و در ايام از مريدان به حوت كفو و طيبان بال غراب تيز را
 در هواي كيز ميكشودند و اذ ان كنت سورة ان اموا بالله و جاهدوا مع ربه
 استاذنك او الطول منهم و قالوا ذرنا نكن مع القاعد بن الحنف چون
 جهاد و تصور كردى پرواز نمودن در خوش نك حيات و ضوابط بكونوا مع الحق العبد
 و ابلغ على قلوبهم فهم لا يفقهون چگونه باوى حلال حرام كردند و بخرين كاپ
 شوند آرى اگر چه خد خيال را در ويرانه خلافت محال پرواز آوردند و بال كرس
 هواي افشار در هواي حشمت سلطان بار كردند ليكن بجلي هي جيوه با س غراب جاودا
 بر قامت عواقب برون و تجله و زرو بال شيطان خست بس منزل عذاب ربا كشيده اولئك
 لم يكونوا محجرين في الاخرى و ما كان لهم من دون الله من اولياء ايضا عفا
 للعدا اذ كان يتطهرون التمتع و ما كانوا يقيمون من ان يات بين عقل انكار
 به علبا دي بر با كشودن و جنت عقاب فهم بشري را به مقارنات نظري بار نمودن
 بجز است از جمل و نادانى و شعر است بجز و نواتي يا ايها الذين امنوا ان جاءكم
 فاروق بن قتيبة ان تصدقوا فاصحاب الله فاصحاب الله فاصحاب الله فاصحاب الله
 بن واجب است كه كمت تحقيق را بعام تصديق بوزيد و طريق يقين را بقديم بر اين بود
 رسيده قدم جوهر با است بجا كفشار كه موريد و عشق اهوى حرم است در بوي و ويل
 الكرمات الله انزل من السماء ماء جانب بجا كلمتان تكليف انكار از نجات
 وحي سيد الانبياء شاد و بس نموده و بوستان عقول بشري را بجهت نبات بنات و باو
 نظري تميز قطرات غمام امام حاتم الاوصيا سرب فرموده پس بقتضاي منزل فاكه جفا
 به مكرات مختلفا الواظا اشجار بوستان شرع رسالت بباغ باغ خلق و لعل و لعل

یونس

الفاطر

ایضا

طه

توالتی

الزوم

مستمرست و نهال ملت سید الانام بالوان موه حلال حرام بار و لا تبدل الکلمات
 و فی الحقیقه اجماع کرم را انظار ناظرین هر یک از تربیت آفتاب بر این است
 و امطار نیسان افکار را بابت تحقیق هر یک از صدق تصدیق اولوی است
 الجبال جرد بیض و حجر مختلف الوانها و غرابیب سود که انداخته خلق الانام
 جنتی افطت شربت اسلام دواب النعام قوا و حواسی شری الانام و تمام مودعات نظری
 رام نموده و بفتح هدایت و ارشاد ابواب علم صلاح و سداد بر روی طوائف عباد
 و مین الناس و الدواب و الاغنام مختلف الوانه كذلك انما یخشی الله من
 العلماء ان الله عز و جل یغفور لهم **لوقم** کشته بر زجر ارباب عرفان بفتح بیان الاله
فان ابر المؤمنین علی السلام لا یستتر منه الخرم فیرسل الحقل فخطی من الاله
 فان افضل العسل من رقة الحق نفسه و افضل العلم و قوف الرجل عند علمه افضل المروءة
 استبقاء الرجل ما و وجهه و افضل المال ما وقی به العرض و قضیت به الحقوق لنداجی از
 اصحاب عرفان که همیشه از سر جفای خلفای شیطان با ده ناکوار نقیمه می شنیدند
 و انی انخار لمن قات و امن و عمل صالحا فخر اهدی از حرام بلیات است
 شرار خج شکواری غفرت اگر می کشیدند چه شکفتان خلوت توفیق سبحا بگویند در تعلیم حکمت
 نحتیق بر شا بیدای شقت امرای دنیه گرفتارند و با ثقال جفای خوف و نفی که از
رشد دوری بوده جگر سوزا و فمیدن سوخته سوخته ای وای از مطلب ان الذین
 افوا العلم من قبله اذ انزلنا علیهم تحفرون لا و فان سجدا و یقولون سبحان ربنا
 ان کان وعد ربنا لمفعولا لند از کارخانه او کمر بوزان الله یسطر الزرق
 من یسار و یقدر ان فی ذلك لآیات لقوم یؤمنون در مقام روح و عفاف
 بند کنند

الانعام

ص
ایضا

یونس

الحج

یوسف

بر فی کفایت غنایت میگردند و از دریای و هذا کتاب انزلنا مبارک مصدق
 الذی باین یدیده بغواهی برهان کوهر عرفان بر می آورد و در حد امثال مثال
 اصبر علی ما یقولون مذاق تیم و توسل را از شهید صبر و تحمل شیرین می نمودند و در
 جفای اصحاب ارباب زبان بدعای رب ربی سخی الشیطان یمنع عن ربی
وقاری کسی که تلخی صبرش ترش زرد روی بلب جلدت زهرش حلاوت حلوت است آری
 چون بگویند با کمال سعی و اهتمام در احکام مبادی اسلام می کشیدند همیشه از میگردند
 بر جلیک هذا مغفل بار و شراب کاس رحمت بحساب می نوشیدند چه ظاهر است
 محی که تمهید مبادی بریان اسرار عالم عرفان را یافتند هرگز بقدم نمی توانستند بطلب
 ثروت و مال نشاندند و لو یحی الله للبائس الشیر استیجالم بالخیر لقص البیهم
 اجلهم فندیر الذین لا یجیون لقاءنا فی طغیافتهم یجهلون **قد** قطع راه
 از راه کن بمقراض قدم مانده چون نقش با در اولین منزل جراح ارباب بیان در تحقیق
 احکام عرفان جند انکه در دنیای فانی با صناف بلاهای غفانه گرفتار آیند از استحال
 آداب بر این و استمدلال تحقیق دین مبین تعیین بر یقین بیشتر افزایند **خمس**
 جند انکه رخت حسن نمد بر حسن پنجاه دلم عشق نمد بر عشق و ان الله طهار الذین
 امنوا الی صراط مستقیم بر تاج چشم طلب را از غبار رقب سفید نمایند دیده عقل انبیا را
 بر ضار ثوابد بر بانی کشایند و تو علی اعلم قال یا اسفی اعلم یوسف حتی ابیت
 من الخزن و هو کظیم **لوقم** چون دیده انظار کردید سفید از نور جمال بار روشن کرد
 بن جمی از عبده اوتان که توسل بنی طغیان بضمنا خلاف الامر و میدان ولایت سالت سالت
 تا ختم و نظر بوفور خست غفانه قواعد ارشاد شریعت بر تار از جاده قوم بخوف و از

ان کفر

المائدة

التطهيف

ايضا

المومن

الكهف

بنو اسرائيل

النساء

صراط مستقيم منصرفا عنه ان الله لا يهدي القوم الظالمين لا جرم في ان عقل
بشرى در مجدن اجناس احكام نظري از توفيقه الهندي مایل فرمودند و ترازوی
رسالت بنا بر این در کشیدن امتوه او امر و لو ابرار از توطئه تصديق رايل نمودند و قيل
للمطققين الذين اذا التوا الى الناس يمتون و اذا التوا الى الله فلهن
يحسرون و نهانند که بیدار بقبال دینی فانه اینهم تواریخ و در آیه ویران خستند
و برق استقلال سلطت جهان بانی را بجز من محمولات زندگانی انداختند الا یطعن
انهم یعولون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین و نفس را کسر
اقبال دینی خیس برشت خاری چون شرریا بذر بان آور شود و فی الواقع معای و بیانی را
بالذات خیم جا و دایمیک نیزان سجدن و بوستان ملاعب و ملاهی را با کشتن بکشتن
ناشنا هر یک نظر دیدن بشیوه ارباب دین و طریقه اصحاب عین نیست انما هیهات
الدنيا متاع و ان الآخرة هی دار القرار و نهان جوهر اقیات از اینه قلوب را ایمان
بغبار مصایب حذران زوال بندید و نور یقین بر صر شکوشتی طین از صراط عقول
دین انطفا کبر و و کذا لک اغترفا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق و ان الساعة
لا آتی فیها فافان رقم مهر و مدارضی افلاک رود و نرو و نقش جلال تو را اینه جاسم از
امرای شیطان که ابواب جود و احسان را بقفل جلی جوی حکم فرمودند و مابیت قلوب
بجد و اضاف عیوب مقوم نمودند من کان یؤد العاجلة عجلنا له فیها ما
نشاء لمن نريد فجعنا له جهنم یصلها مذموما مذحورا چگونه بادم السلام
فرمان فرمای ملت سید الانام شوند و با تقدان ایمان راه نای طریق علم و عرفان کردند
ومن یفعل عدونا و ظما فتوف نصلیه فان الله ابر برای شیرینی ذایقه هوای غنا

کام برکت

کام رغبت اضاف ملکین و مبدای مکتب قهرای عاک نشین را باب نور
در هر طور ترش و بی تلخ میخوردند و از جهنم او را در آلبان عیش و کام را در رخ اطفال
آمال اصحاب مکتب پستان جاه و دولت را بداد بخل و خست بهانه میفرمودند
و بی مسک تلخ از ان باشد که پستان سعاد از سر اطفال بیرون میرود سودای شیر
قل الفیقوا طوعا و کرها لئن یقتل منکم انکم کنتم قوما فاسقین و بیک
مصیت طاعت می بندید و ضلالت را عدالت می انگاشتند و هم بجهنم
الهم یحییون ضحای اری علم جالب که بر جیب معلومات نامنا بهت است و قدرت
و حکمت سبحا در مصالح ضرریات امکا کامل با ضرورت به نفسی از نفوس انسانی را بجزای
مقرر نماید و هر شخصی را شخاص میو را بر بنابر مقتدر نماید اسمع لهم و البصر یوم یا توننا
لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین و لولاه غافل نشوی که در مقام بادش
به نفس جزای خویش را خواهد یافت آری چون شب تیره جهل سندان جاهل را از نور برهان
ستاره نیست و چشم عقل که برهان غافل را بر جلال شاهد عرفان نظارند نه با جرم
صراع استدلال ارباب ضلال از صراط بهر مقال خاموشی کبر و کفر را برهان اصحاب بطلان
از بیم هر بیان خزان بندید و انطلقوا الی ما کنتم به نیک یون حاجی ستاره سوخته
در هیچ وقت ایمین نیست برای نفع چه با و خزان چه با و بهار سبحان الهی که از اسیر تدلال
ارباب جهل و عدوان در نبرد آتش غدا بابر راز و غنی است و هر بادی که از وادی مقال انصاف
بنی و عصیان خیزد شعله عقاب نشا بر رادمانی انطلقوا الی الذی ثلث شعبلا
طلیل و لا یغنی من اللهب الاثر می بشیر و کالقصر کا ظاهرا لاله صفر و لیل
یوم یوم لکمک یلین چه ظاهر بر بیان کوتاه دست را بر جلال شاهدان مضامین

الثوبه

الکھف

مرید

المرسلات

ایضا

ایضا

مرید

البقرة

التطيف

ايضا

الح

الدين

ايضا

فوق نظري نيت و غلط اندیشان دنیا پرست را از شر و قوانین برتر بخیر
اولئك الذين اساءوا الصلوة يا هدى لاجرم ابواب تدبر را بکلیت
کشودند و از طهارت زنده گشت رنگ بوی هوای نفس را انتخاب نمودند و از کردار
باو خزان ساز و نفس گیرش زحل بر سر کس چون بدل نظر بر رنگ بود و اذن لک
اموا واجرموا کالتوا من الذين امنوا فيضكون و اذ امر و اليهم فاعزوا
واذا انقلبوا الى اهلهم انقلبوا فكلين و اذ ادوا و هم قالوا ان هؤلاء
الصالحون و ما ادرى عليهم حافظين بکن در احکام دیوان جزا قضا
مقدمات استمر استو یکس مطلوب بندید و در روز قیام مبادی مقدمات عبادت
صورت نقیض کرد و نالیم الذين امنوا من الكفار فيضكون على الاطلاق
ينظرون فقل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون **لوقه** نذیر بوجیه نقیض
مقدمات و پیش بوقت استدلال **قاید جامع** باید داشت که از اجابت و توبه
معلوم است و از آثار متکثره مفهوم که بوی بکر و عمر عثمان از نیات کفر و فوق و عیان
مدتی مدید بیابان عبادت اضمنا را بقدم نبی و انعام طی میفودند و عمدی بر طریقی
بیشتر اوتان را بجناب کفر و عیسان می نمودند و من الناس من يجادل
في الله بغیر علم و یفزع کل شیطان مرید پس چون بعد از شیطانی اظهار ساد
دید و عقل انکار از عباد کفر و نفاق خیره میداشت و پس از انعام در زمره ابواب
ساحت ضایع را از دودنی و شقاق تیر می انباشتند لاجرم بخوی و ایل و الی
یکذب بالدين بکذب ولایت امیر المومنین کردند و بتقاضی تنبیل قتل لک
یدع الشیم عترت ظاهره مرتضوی را از میراث جناب مصطفوی برادر دند و در لک

بسم الله

الدين

ايضا

المنزل

الح

البقرة

البقرة

بسم الله شياطين بکيد ولا يحض على اطلال الملکین ابواقه مسکت
بر روی ارباب طهارت و عصمت کثا دند و از جمله امضای احکام بادشاهی زمام
اجرای اوامر و لواهی را از دست دادند پس پوسته در ادب آثار شرایع ملک مسکت
لایمی بودند و همواره خود را در قامت اسرار و دایع ولایت امیر المومنین ساسانی
قوی لکن یهم عن صلواتهم ما هوون الذين هم يراون و ينعون الملعون
بالضرورة بمنزلة ناستاهی ندوم اند و از خلاف امر محروم چه عیث در اقل سلطنت
و جهان بنای سطح مقعد ابره زند کانه را محاسن طبع مذهب هوای نفس میگردند و در ادای
مازالت سید الانام بکبر احرام سلام را مقدار تشید ارکان عبادت اضمنا بجای آوردند
پس که صلاحیت قابل خلاف میشوند و وجه قابلیت سیر اواریت را بکند **لوقه**
در شک جمل مانند اگر در چشمه غراب حیوان طلبند فکیف یثقون ان کفرهم یوما یحجل
الولد ان شیب السماء منظره کان وعدة مفعول لجه دعوی مانع خلافت
لا استحقاق چون ادعای الوییت و نبوتت على الاطلاق **روی** و کف فی تفسیر
الانام احسن العسری علیه السلام قال قال الله تعالى واعلموا ان بعض الحق الى من قبل
و ادعی ربوبیتی و البعضهم الى بعده من مثل محمد و از عیایا و الوضی الی بعد
مولد المدعی ما هم بنسختی متعرضون و من كان لهم على ذلك من المعادين یعنی ولایت
على علیه السلام پس چون حقیقت مدوم محبت جاهل را نظامی مربوط نیست و ما هیست
مفهوم طاعت باطل را قوای مضبوطه بالیدیه موجب ضلال عقاید عبادت است و باغث
مالک بلاد و من الناس من یحبک قوله في الحیوة الدنيا و یشهد الله على
ما فی قلبه و هو الذل الخصام و اذا اتوا لسی فی الارض لیفسد فیها و یهلك

الحرف والقتل والله لا يحب الفساد آری چون دیده عقل انرا بر سر حجت
 دولت اعتبار جاده سیاه خستند لاجرم در قمارخانه هوای لغت دنیا و آخرت بیکبار
 اشتباه باختند و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالانفس فحبسهم
 وكيس المهاد **مولف** به عقل زجت دولت و منفعت جاده بر نفع که بر دست نقصان است
روای در تفسیر الامام الحسن علیه السلام من علم من الحين عليها السلام ان قال
 فان في الناس من خسر الدنيا والآخرة فترك الدنيا للدنيا ويرى ان الله الربا يستبطل
 افضل من لذة الاموال انتم المباحة فترك مع ذلك اجمع طلبا للربا حتى لو قيل
 اتق الله اخذته العزة بالانفس فحبسهم ولبس المهاد فهو يخط عشوا ويقوده اوله
 الى ابد غايات الخسارة ويعد يده بعد طلبه لما لا يقدره طغيانه فهو كل ما حرم الله ويحرم
 ما احل الله لا يبال ما فات من دينة اذا اسلمت للربا يستبطل التي شقي من اجلها ما ذلك
 الذين غضب الله عليهم وحبسهم ولبسهم غدا يا مينا الى من باعهم صحت مقومات دين
 تحسروا من اربابا ببيعين غودن بجلي غي وحيان ابواب فتمت عقابان روي
 كشودنت يا ايها الذين امنوا لا يفتح قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا
 منهم ولا يملأون نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تملأوا انفسكم
 ولا تباينوا بالاقارب يسى الاسم الفسوق بعد الايمان ومن كفر بآيات
 هم الظالمون **مولف** كه سلفت از ي يقين پرياشند كاجزى ولا يلبث تحسروا
 چه در طاعتان عرفان از مخلص هر يك مبادى بر يك نگرى كنند و در بوستان ايمان
 از شارب هر يك نفاوى فرقاى غمزه ترتبى طراوت نديزند و يقول الذين كفروا
 لو لا انزل عليه آية من ربك ائنا انت منذر و لكل قوم هاد **مولف** در

بیت

ایضا

الحجرات

المعد

نسخ

نسخ يقين را از نيام بر اين يكشيدند بطاعت شياطين در غصه ميدان كين بدو
 امر المؤمنين گرفتار گردیدند و هو الذي كف ايديهم عنكم و ايدىكم عنهم ببطون
 من بعد ان اظفركم عليهم وكان الله بما تعملون بصيرا **مولف** شده و بن اسلام
 ز صفا و كبراي نسخ و سنانش سبحان بالله در علم نوار باب علم و ادب بجلالت دلائل
 ممنوعه خلفاى شيطان كه مبنى بر و ايت جمال است از عوامل مبادى برهان معرب نشود
 و در منطق اصحاب فضل و حقيقتات احاديث موضوعه انهم طغيان كه مبنى بقضايى
 محالست جز از اخراى كذب بهتان مركب كرد و بل كذبوا بالحق لما جاؤهم
 فهم في امس حرج مع ذلك و سوء شيطانرا برهان خوانند و خيال محال را استند دارند
 ما لكم كيف تحكمون ندانسته اند كه رنگ جمل هيولى از هرزه عقل انرا به بال مبادى
 نبرد و خدك استندال قرانه به بر سنان نفث از سر انحر تبوء شيطان كذرد و لا
 تكونوا كالذين نسوا الله فانسهم انفسهم اولئك هم الفاسقون جهنما
 ليس قلوبا يرباب دين از زنجار هوس جاده و مضطربان ببرد صورت احكام يقين در دست
 مطلب نقش كيرد و قارى حيل دل شودت ساده از نقش هوس ز نقش نندك قضايى
 پس استخى ر موز فضلا من الله و نعمته و الله عليهم حكيم بامتياز هو انفسا
 مستهت و استغفار كنوز فذكري القرآن من يخاف وعيد با طاعت خلفاى
 شيطان مستور چه طاهر تدبر ببال كبر هو اى نواند پريد و هوى الفكر بجناب تجبر
 بجاي نواند رسيد و ما كنت متخذ المضلين عضدا پس بال عروج سارج عرفان
 خاک ريلست و جناح صعود مدارج برهان بر دبارى و عباد الرحمن الذين يمشون
 على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما چه عرفان بصير

الفق

ت

ت

الحشر

الحجرات

الكهف

الفرقان

در سلوک سماع توفیق بر خیزد و عاشقان خیر در صومعه و محراب تحقیق الهی را
 آزادی ندارند **صایب** از بی غمان جلدی را نگاه دارد از چشم شور در دوا لم را نگاه دارد
 الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ **صایب** بسم الله تعالی شیطان چون از اقامه بریان
 عاجز آید بجلد عصبیت ابواب افترا و تمس بر روی ارباب حقیقت کشاید از
 تَلَقُّوهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَحَسْبُوهُ **صایب** با فواهیکم ما لیس لکم ربه علم و تحسبوه
 وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ **صایب** ندانند که هر گاه که اصحاب بدعت از برای ارباب
 گویند غبار اثم را از لوح وجود ارباب اتمام بر لال غر و احترام نشوند آن الذین
 جَاءُوا بِالْآفَافِ عَصَبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
 مِنْهُمْ مَا أَكْثَبَ مِنَ الْأَثَرِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبَاسُ اللَّهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ چه کمال کرد
 جن لذات جسد از نیم هوای نفس بکف کیر و باندک فرصتی در خلش اهل درویش
 خزان نبرد **صایب** مجبور بر بساط از عالم دلمه امکان که نال این کلمات شکست
 وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لُحُوبٌ وَمَا يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ الْأَنْفَاءِ أَقْتَابُ **صایب** کف
 طغیان فرعون و هامان بر وزیر ایمان نرسید و از تنم بهار دلائل یقین جز خا و خاشا
 اطاعت امرای شیاطین از کلین عقاید مشرکین ندید لاجرم بجوای و اوحیای
 الْحَامُوسَىٰ إِنَّ اسْمَ رَبِّكَ الَّذِي اسْمُكَ مَسْمُوعُونَ **صایب** ارباب پیش و اکا هر جوی جناب
 با حضرت موسی از میان مخا و ذیل صوری و منوی بیرون نشاند و بقضای فائز سل
 فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرْتَنَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشُرٌّ مِّمَّا قُلُوبُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 وَكَانَ الْجَمْعُ حَازِرُونَ **صایب** ارباب جمل فضل خیال محال خود را بر اصحاب ستم لال غایب
 لاجرم از نیم درجات دنیای فانی بحجم در کلمات غدا بر جاودانی منزل سهند و شوق

العنکبوت

النور

۲ یضاً

الانعام

الشعراء

ایضاً

بادشاهی را

بادشاهی را از مضار طاعت طلبی بیدان غذا بستاند **صایب** فَاخْرَجْنَاهُمْ مِنْ
 جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه در هر ملتی از طایفه انبیاء نوایی و طغیان
 شیطان از لال شحات سحاب قوانین برهنا انطفا بید برفت و در بر خیزد
 اصحاب از بار علم و عرفان از شجار کفر و طغیان عبده اذان بستاند بهار مضامین
 قرآن شکفته **صایب** قَالَ نُوحٌ دَنَا إِلَهُهُمْ عَصَوْنِي وَأَتَّبِعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَزَادَهُ
 الْأَخْصَارَ **صایب** کجا سیاه دلان میزند سودا و غلط زوایا لایسیای غیر و بهوس
 جگر قوم لوط بقانون مضبوط محافل قلوب ظلم را از انوار بر این عرفان یقین خورشید
 لاجرم در مزرع دینی فانی خرمن زندگانی را بر برق غضب تبانی سرخشد **صایب** قَالُوا أَفَمَا
 كُنتُمْ تَعْبُدُونَ **صایب** قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَوْمٌ مُّجْرِمِينَ **صایب** لَيْسَ لَكُم بِهِمْ
 حِجَابَةٌ مِنْ طِينٍ مَّوَدَّةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ **صایب** لَيْكِنْ جَمْعِي كَذِبَةٌ عَقُولُ **صایب**
 از هر چه فعل منور و شام تحقیق را از کلمات توفیق مطرب خشد و مران یقین
 بصقل بر این از غبار اطاعت شیاطین بر دختند **صایب** بَعْدَ مَنَاسِكِ الْكَافِرِينَ وَفِرْعَوْنَ
 شَقِيقَةً وَارْطَلَتْ عَقَابُهَا وَدَلَّ بِمُورِجَتِهَا دَاهٍ يَافَتْ **صایب** فَاخْرَجْنَاهُمْ مِنْ
 قُلُوبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ **صایب** لَمَّا أَجَابَ بَحْثُ بَعْضِ قَصَصِ آيَاتِ قُرْآنٍ لَّيْسَ قُلُوبُهُمْ
 جلاداده بفضاح بیان عذاب بجه هوای نفسانی ابواب سیادی بر دانه بر روی عارفان
 نور قرآن کشاده **صایب** نَشُودُ رَحْمَتِي دِينًا تَوَرَّسَ حِينَ آتَى تَابَهُ الْبَرُّ فِي الْجَلِيلِ نَسْتَدُ
 وَكَوْنُهَا فِيهَا آيَةٌ لِّلَّذِينَ يَخْشَوْنَ الْعَذَابَ أَلَّا يَكُونُوا لِحَالِ مَطْلَبِ تَعْبِيدِ
 مقدمات خطابه که هر یک بهضای است از فوق بریان تابان و مقصد از تعدد آیت
 کتابی که هر یک در پایه است در بیان عرفان به بایان لایا تبه الباطل من
 فصلت

الشعراء

نوح

الذاریات

ایضاً

ایضاً

فصلت

يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ الْأَعْرُورَ **الف** بركات کفر و شرک و غیره پس از جهل و بی ادبی ایشان
 بالبدیه چون در تحقیق دین چراغ یقین را از شمع برابین برافروزند بد مقایسه و استیلا
 از مزج تقلید اسلاف جز خرمین تغایر و اختلاف نیندازند **اولم** لیفهم اننا انزلنا
 عليك ينزل على علمهم ان في ذلك لرحمة و ذکره لقوم یؤمنون لهذا استوعب
 از کتب برابین جز خوار عتاف بخندند و سبیلان لعین در این قرآن مبین جز
 اختلاف نیندازند **فمن** توکی بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون پس چون
 نادان پیوسته از کل و خشت بنی و عدوان با ارتفاع قصر و ایوان پیر و ازین لاجرم
 در مقام محبت جاه و مال این قواعد استدل را بسبب اطاعت الهی ضلال و پیران سازند
الکفار کفر خبیث من اولکم ام کم بر ائمة فی النور **ص** عالمی را زنده است و بی ادبی
 با کل فکر خود سازی درین دوران ندارد و محسوس چنانکه قبض مواظب انبیا از مرآت عیال
 اشقیاء از شمار انکار نتوانست زدود و کلید نصایح مرسلین بر روی طوایف مشرکین
 اقرار نتوانست کشود **قال** رب افرج دعوت قومی بیدار و طهار افلم یزدهم الا
 فرانا پس اگر عقوبت ازان محبت دنیای فانی از برای تنزیهین جلالت بد ادب مبادی
 بر باریت ظاهر را بر یوریاطن افزایند با ضرورتی بهیثه بخدمت پیش آگاهی و سلوک حاد
 اطاعت رسالت بنابر طریق و بقی ولایت خلفای الهی نمایند **یا ایها الذین امنوا** الذکر
الکفر ذکوا الذین او سجنوه بکوة و اصیلا **ج** هر چه از دستاخر زمان عرفان بگذرد
 و دل تاریک از لباس تاریک نور بریان نیندازد و یجملون طاهر من الحیوة الدنیا
 و هم عن الآخرة هم غافلون **و** **فی** نور بخش سخن باش از حراز معرفت
 مجلس افروزی رنم طره دستار نیست پس واجبست که از باب عرفان بهیث قامت قوا و

العنکبوت

الکتاب

الاعراف

الفر

نوح

الاحزاب

الدر

الاحزاب

بلدین

کناس

لباس صحت قیاس آرایند و اصحاب ایمان بیک یقین را بشرف برابین برابند
 نار کارخانه توفیق خلعت تحقیق تواند پوشید و از رخ زهر و صلاح یاده نور و صلاح
 تواند پوشید **یا ایها المدثر** قفر فاند من و ربک فیکون و نیابک فطهر و التجن
 فاحجر **و** لا تمنن تستکثر **ج** معلوم است که صفای معارف و دایع الهی و حقایق
 شریع رسالت بنابر نجوای تاویل و من الایات الجواهر فی البحر کالاعلام ان یشتا
 یکن الیوم فی ظلمة و اولک علی ظهوره ان فی ذلك لایات لکل صبار
 شکور **ب** باد بانی اطاعت الهی طاهرین از غرقاب جهل حیوان باطل مبادی بریا
 نتواند رسید و ریاحین بساتین پیش آگاهی و شقایق حقایق اوامر و نواهی مقتضای
 تمیزل ما انکم الرسول فخذوه و ما حکمکم عنده فاستقوا **ب** باغبانی بدست
 خلفای مصومین بآبیاری فکر بشیری از شاخار مبادی نظری نتواند و بعد **مولف**
 بدون حسن سعی باغبانان جهان رو به کلی رگستان پس از بهیثه محبت جمیعت عال
 طره خیال حال را بر هر چه احوال برایشان نباید کرد و از برای اتصال الهی مدح و تحام
 و از بهیثه استحسان خیال خیل و سباه روی بطاعت الهی مکره نباید آورد **فلا تطلع** المکذبین
 چه کل بر تحقیق باخار کلفی است و بهار هر دولتی را خزان مصیبتی **جامع** غنی جمیع خایط
 درین نظر اندیشست که کلی باشد کل صد بکر نشوینست و پس بر باید دانست که نفوس افراد
 انشا باعتبار ثلوی بشری و حیوانی بستم منقسم اند و ارواح جنسها در ابدان بسو لاند
 بستم نظام منظم اول جمیع که عقل انسان را در ممالک ابدان جنسها تابع سلطنت جهانبانی
 بر هر نهادند و زمام تمام نظام اصل و فرع را بدست حکمین عدلین عقل و شرع دارند
یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک و اضیة مرضیة فادخل

المدثر

الشوری

الحشر

س

الفجر

في عبادي وادخل جنتي **مولف** دهد هر کس خود را بدست هر حکم اوست در تمام
 اندامش و من عنده لا يتكبرون عن عبادتي ولا يستكبرون معاصي
 عبادت را در مشکوة شوق نفسا نور نمایند و بنطوق يسبحون التلوي والها
 لا يفترون شام طلعات روحانی را از تنیم بهار مبادی برینا مظهر نمایند
 قومی که اگر کاهی بدلات هوای نفسا در طلمات توای جسم بعصیت جناب سبحان
 لیکن بهدایت خضر توفیق ربانی بقدم عجز و ناتوانی چشم حیات نبات را بشیر راه یابند
 لا اقسیم يوم القيامة ولا اقسیم بالنفس كوامنة **مولف** آینه دل خورنگ عیان کرد
 از صیقل توبه در زمان نبرد ایند اما در ادای ناسک اوله و نوالی توجه بکعبه ولایت خلفای
 کرده اند و در اجرای احکام اسلام روی بقبله ولایت خلفای کرام آورده اند قل صد الله
 فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين **سینوم** جمعی که با حجت
 بتار و بود اطاعت خلفای کرام بافتند و هرگز بدلات عقل انشا بدست اسلام مبادی سران
 راه نیافتند لان النفس الامارة بالسوء والا ما احکم دبی و بر عرفان باغ
 الایمان ظاهر است و بر عقلای راسخ عرفان باهر که غیبه وجود اوصیای عظمی و کشتن
 اولین شکفته و شمع ظهور خلفای کرام از چراغ نخستین نور پذیرفته **الله** کاوا
 يسادعون في الخيرات ويدعوننا دعائنا و زهبا وكانوا لنا خاسعين
 چه اگر در هدایت ثقلین در قهملین اخیرین انتظام یابد بهدایت سبحان از انقیاد
 انشا نابد و نه الحقیقه در هر ملتی محبت الهمم موجب غدا بنمای است و در هر ملتی
 مخالف سبحان باعث غدا جود و اما منعنا ان نرسل بالایات الا ان کذب
 بها الا وكون و اتينا نود الناقة مبصرة فظلموها و ما نرسل بالایات

الانبياء
 ايضا

القيامة

الامر

يوسف

الانبياء

بنی اسرائیل

مخوفا

مخوفا **مولف** در حقیقت که بر اید عقل از زندان جهل در ازل افراد است نرا هدایت کرده اند
مقدمه نویسی باید دانست که اصل سخاو کرم نفسا از نقصانی است
 نفسا که نشین است و بقدم عقل انشا در مدار مبادی نر با کشتن یا اثر آن بالمعروف
 و نهی عن المنکر و یقومون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون
 الله و رسوله پس که در ایض عقل انشا توسن زند خوی نفس جوهر انبریزین انقیاد
 و ارام تواند کشید در ترکند از مضار مبادی برینا مبارزان میدان هوای نفسا غالب تواند
 کرد و اقام حیاتهم ان تدخلوا الجنة و ما یعلم الله الذين جاهدوا منكم
 و یعلم الظالمین پس تا نقوش از روی حیوان بکمرنگ اریاض نفسا از لوح عقول انشا
 نرزداید صورت محارف الهم در هوای نفس و آگاه بر نقاب جهل و کفر ای کشاید و فاضل علی
 ما یقولون و یستخرجون ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب **صایب**
 چه اگر بگوئیم نرزد از روی نرمانده است مراد دل از روی ذکر و جناب امیر المومنین که
 اقرار مخالفین بنزایان عاریت سرای کائنات بفرقه مدس جهات در همان خانه
 جودش بسطوط کرده و خوان مرتجع ارکان را در ایوان امکان از مطمح کرم نا محدودش
 کسترد **مولف** بود بدایره جیم جود او کرم عطای نفس و افاق کم ز نقطه جیم با ضرورت
 در اقسام کمال اخلاق الهمم است و در اضاف بکارم اوصاف سادات سنا بهر افضل
 و اوجینا الیه فعمل الخیرات و اقام الصلوة و اتیان الزکوة و كانوا لنا عابدين
 چه بخوای تاویل و الذاریات در ذوالربیع النوام عام سبحان از ممت جود و نایب الوصیا
 نریده و بمقتضای دلیل فالحامیلات و قسرا میاه اکرام نام ربنا از مفضل و عطای
 اقام الاتقیاء حکیده و بعضیون فالحار یات لیسر سفین وجود کون و مکان در برای

الانبياء
 التوبة

الامر

ق

الامر

الانبياء

الذاریات

ايضا

ايضا

ايضا

ت

ايضا

الحج

ايضا

ص

المائدة

الانعام

البقرة

الكلان ببادباني ولايت امير المؤمنين رويست. وبنطوق نالقه ساق امر است
 ارزاق النور جان در خراين زمين وسمان بحكم امام سيد المسلمين عيان **مولف**
 كفت سحاي تو جرات كاسمان بختيار نيافته است بمراد كرايش لرزد پس كيم اذيتك
 المتكفيان عن اليقين وعن الشك في حق مستويان ديوان قضا وقضا
 بارز اوارجات ومانع اعمال بغير راي تفويض امام المقربين ثبت نمايند
 و بربان ما يلفظ من قول لا اله الا الله وكتب عبيد محاسن فخر خانه ايجاد
 مفرومين ذلك توجهات وقايح مبدا و معاد راي توضيح قاعده حكم خير الوصين
 رقم نفر مايند انداجاب سيد الاوصيا باحضرت خاتم الانبيا همواره انيس خلوت تو كيم
 نا نشايرت و جليس عزت وحي والهام اله بر لبشانه كود در سر ملكوت ان هو
 الا وحي توحى مطاوع لوح محفوظ نمودى و در ربيع محله كه در مكتب است كمال
 القوي ملاحظه حال شادمان غيب نمودي **مولف** فرور و علم او در نرم سلام حرا و حى دارم
 بالضرورة سر او خلوت خلاف است و سحر تشريف نيابت سالت نماير و اظم
 عندنا من الصطفين لا خيار پس حكمة ارباب ضلال در مقام اثبات ولايت
 تحصيلات شيفه را با تسويلات لغت ضرا و كبري مبادي برهان شمارند و مصداق
 محال نادان را با جمولات كاذيب ميولا موضوع محمول قضايي عرفان ندارند و كيف
 يحكمونك و عندهم التورات فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما
 اولئك بالمؤمنين نه الله اند كه متاع مبادي برهان را در ميزان خلوص ولايت
 مخزون ننمايند مگر براضات نا نشاير را در بند قبول انكشاييد و ما احر و الا ليعلوا
 الله مخلصين كه لا يبين **فوق** و بغير در بياشتين كرش ببرد و جرح و عار اثنائه اعلان

نور دلائل

المؤمن

الرعد

المومن

الفرقان

الطلاق

التغاب

ال عمران

پس چون دلائل سلك ناجيه مركب است مبادي عقلي و مرتب است از فاني عقلي لاجرم
 دلائل مطلق قضايي ممكنه دلائل ولايت امير المؤمنين را موصوف بضرورت نمودند
 تا بكيه توفيق اله البواب منش و كاهر بر روي ملت سالت نماير كشودند و الله يفيهم
 لا ما نالههم و عهد هم داعون لهذا الخدام هريك از علماي دين مدين
 اندام مبنا علم اليقين است و انطباع حسنه از عيون فضائل فضلاي مومنين
 باعث اندر اس قواعد ادب دين است اربا ناتي لا دمن تنقصها من اطرافها
 آري اگر چه ارباب بعين در ايام دولت شياطين آجيبان عرفان از طلاات تقيه
 بچيدند و عيشه شربت زهر اصفاف بديله از سنان ظلم و جفاي امراي دينيه با جرحه
 يكشيدند اما بخت از لذت مكرت نا نشاير محظوظ بودند در حصين محافظت اله محفوظ
 فوق الله في حيات ما مكر او حاق بال فرعون سوء العذاب اندا
 پيوسته از قلوب مكره ارباب ايمان رايحه ربا جين برهان بمشام اصحاب فان
 رسيد و نهد و ربح و نه اهل دين فايحه از بار علم اليقين و مانع مومنين را ميگرديد
 انا عند منسرة قلوبهم و اذ اخطبهم لجا اهلون قالوا سلاما **نوعى**
 بشك دلم كرايحه در دشمنوي كس از برون شيشه نبويد كتاب استيجر الله بعد
 غير نيسر وجه انفايل متعدي برهان در خزانه عقول ارباب عرفان مخزون است
 و جواهر زاهره ايقان در كنجينه قلوب اصحاب ايمان مكنون و من يؤمن بالله
 قلبه و الله بكل شئ عليم و نه الحقيقه آستان خلفاي طاهرين از حوادث
 شياطين حصني است حصين و اطاعت جناب امير المؤمنين از براي محافظت
 دين مدين خري است متين و من دخله كان امنا چه نص ايات قراني

طیور ارواح انسان در محامی که از شایع و صلی دنیوی بجای اهل اخروی شایع گیرند
 هیولای احوال بحالت استعداد اعمال صورت ثواب عقاب پذیرند **فقد افلح من زکاتها**
و قد خاب من دسها پس که خلاف جناب ابراهیمین بقضای خدا
هو الحق یقین و حکم مقدمات بر این بنص طهور رسیده و علامت صیاد
 بدلیل اصلها ثابت و فرعها فی السماء و اقرار فضلا و علم ثابت گردیده
و یلج باسم ربك العظیم **لوقه** گردد جو جراح دین بریان روشن شود است
 شمع شکر روشن سازند و فی الواقع دست عقل دور بین از شجره ایجاد و تکوین جز
 ثمره ازوم ولایت ابراهیمین چه تواند جمد و دیده خرد و قیقه شناس در این قوا
 جز صورت و جویایم المتقین چه تواند دید امر این عندنا انما کما امر سلیمان
 و حمله من ربك الله هو السبع العظیم **لوقه** رسیده بیهوده عرفان رختل است
 و دیده غیبه ایقان ز کلمین بریان بکن جمیع که از شجره بریان جز بیهوده کفر و عصیان
 لاجرم بقدم هوای نفسا بمنزل غدا جاودا رسیدند **ان موعدهم الصبح الیس**
الصبح یقریب پس چون ریاحین کنار عقاید ارباب دین از نیم بهار بریان
 رنگین است و مواریث شواهد اصحاب یقین از اجناس عرفان سنگین با حرم
 تاویل لیس علی الضعفاء و لاعی المرئی و لاعی الدین لا یجدون ما
 ینفقون خرج اذ الضعفاء و لدوله و ما علی الخبیثین من سبیل
والله غفور رحیم هرگز خود را در میدان استدلال با وجود تعسر احوال از مرآه
 حسن جمال منورند اشهد و در مضمار عقل همیشه با ظهور تند حال در لوزم قتال
 اس ضلال علم نصرت فرشتند **الا ان خرب الله هم المفلحون** چه بویته
 قدم اخلاص

الشمس
الواقعة

ابراهیم
الحاقه

الدخان

هود

التوبة

المجادلة

بقدم اخلاص خلوت قرب اخلاص است و جراح سی و اجتهاد بمنزل عقاب
 راه یافتند **لوقه** فرود هر که در دل شمع اخلاص بجو نگاه عرفان میشود خاص
ومن یوق الله ینقر عنده سیراته و یعظم له اجر انمی منی که جرحه
 میخانه اخلاص بهمه ادراک شاه باده قرب اخلاص چون دوش استقامت
 از بار قدرت قتل سنگین میدیدند یا شش شعله اندوز ثواب جمال مشرکین از
 کلهای دیده خونین کباب بر شک این میکشیدند **ولا علی الذین اذما انک**
لینفکهم قلت لا اجد ما احکم علیه تولوا و اعطیهم فیض من الذم
 خرنالایجاد و اما ینفقون و چون باع اعتقاد تبخه شیطان از کله اخلاص
 استساق کسنت قرب اخلاص میگرد لاجرم بجهک از عهده اوقات بقدم تبخه و انقیاد
 روی حسن اعتقاد بجدال اصحاب کفر و عناد می آوردند **انما السبیل علی الذین یستأ**
ذونک و هم اغنیاء و ضوا بان یکونوا مع الخوالف و طبع الله علی قلوبهم
و هم لا یعلمون **لوقه** روشن شود حواجر اخلاص از شمع عمل نور سعاد و طیب
 استقامت عقل انسان قابلیت فاضله وجود الطاف بخانه ارد بر بکام احکام
 نقش صورت عرفان در لوح هیولای اذعان بخند **فانک لا تدرع الموتی و لا تسمع**
النقم الذعاع اذ اولوا مد برین جنانکه نجوم عقول قوم نوح از سنده افتاب
 فیض و فتوح روشنی نیافت لاجرم کواکب انوار علم و عرفان از افق عقول عهده اوقات
 خافت **لوقه** جو کرد و جهل از عصیان مرکب نمیکرد و بر و عرفان مرتب فالتو لیا نوح
 قد جاد لنا فاکثرت جدالنا فانما بالعدو نال ان کنت من الصادقین
 لند اعبت ارباب هوش با شمشیر زبان خاموش با اهل ضلال جدال نموده اند و در میان

الطلا

التوبة

ایضا

الروم

هود

الزم

قد سباده بر سر را بفرودند
موفق در صورت و بیل و باطل
حاکم صفت حرات تاج

التوبة

ايضا

الذخ

مباحث جهان بیخ ترک قال بکار فرموده اند **ص** بخاموشی شدم هر دین بهوده کویان
می بازم جو که از هر صدای لنگر خود را **ق**ل الله اعبد مخلصا له ديني فاعبدوا
ما شئتم من دونه پس خاکستر کا ذیب مجاہل آیت عقل انشا رنوس کرد
و از ظهور ابا طیل مخا ذیل حرکت ستر پس بقدیم توفیق بمنزل تحقق رسیدن و مقام
استدلال از قول جمال روی کرد ایندن **ب**یوه ایمانت و طریقه ایاب غان فتول
عنهم يوم يدع الداع الى شئ فليس بس حى كز برى خيل خارف مضحك خورا
بهرار مملکت اندازند **ا**مال والبنون و بنه الخيول الدنيا **ص**ايب راسل در در
انزمان حساب کنند که در خزان بدلت ريشه طلال کند **ل**ند ابوسمه اصحاب بنی و نفاق
التمهاتش کفو و نفاق را باب کل لود مغدرت کا و بدی نشانند و معلوم
هوى نفاق را در میدان و ساس شیطا مید و اندند **ي**تندون اليكم اذا حجتهم اليهم
لو تفه هرگاه جراح مغدرت افروزند از سر تو قول خویش سو کردند نمیدانستند که در
از ذرات اعمال منافقین از سر تو آفتاب علم سنج محفی نتواند بود و قطره از قطرات
افعال معاندین را از دریای کاشف منای ربان بهمان توان نمود **ق**ل الاقنوا
لن تؤمنن لكم قد ابنا الله من اخباركم و سئوى الله اعمالكم و سؤله
تقرؤون في علم الغيب والشهادة فينبكم بما كنتم تقولون **ل**ظا هر که
فلو باب ایمان مخزن للاعرفانت و عقول اصحاب ایمان **م**مك جواهر بریان
فيها يعرف كل امر حكيم و في الحقيقة اگر دات خاطر روشن خیر آگاه اگر دورت
التباس استباه غباری گیرد دیده ماییت امکان از نور مبادی بریان روشنی بهر
و عرفان بنیزد **و** حیدر محو عکس کلستن در آب می شود همان **ل**ه المثل خاطر روشن در بر خور
ان هذا الذي

چگونه بصیرت نصیحت ارباب غاف
بوی نفاق را از میان و آینه اسلام و ایمان را از کار باغ و عصیان بر دارند و جمع

الملك

الجاهلية

الفاطر

ايضا

الموصون

طه

القصص

الزمر

الانعام

ايضا

ان من هذا الذي يروى لكم ان امك رزقه بل حواء عتور و نفور
چهره بولایستی به استعداد قبول حق برستی صورت نیابد و نجوم خرف الهم
اقتباس از اولیات خلای رساله سنا هر از افق امکان نماید ان فی السموات
ولا ارض لا یات للمؤمنین چنانکه صورت این بریان قیوم از مرات منای
والله خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم جعلکم از واجاهد ارت و خد
این دلیل قیوم از بخت مضمون و ما تحل بن انشی ولا تضع الا بعلمه ولا
بغير من نعمته ولا یفقص من غیره **ا**لا فی کتاب **و** یس چون شعبان
صداقت اندیش مودای حکم خالق را بمتقاضی رضای خلائق نغز و شند و خلاص
مغوت کیش از جمة اجرای احکام هوی نفا و لطای انوار سجا **ل**کونتم الذین هم
في صلواتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون لاجرم نشاط ظهور
معارف علم و عی اصحاب ایمانند و مبدء وجود کاشف ابدی و از لایاب غان
ان في ذلك لايات لأولی النقی **ب**س تاصف عقل انشا از تهاش صور طیه
شیطان ساده نشود و در نهایت آسان بارتام نقوش مبادی عرفان آماده نکرد
صايب زکاء هواره سلیم کن سغینه خویش میان بحر حضور کن را در یاب **ف**اما
من ثاب و امن و عمل صالحا فقمی ان يكون من المفلحين **ب**س چاه بیت
دین اسلام مرکب است از رسوم بزرای از متابعت اسمعی و انعام و حمد و توالی طاعت
والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى
بس بجوای تاویل لا تا کلوا مما کرمین کرام الله علیه و آتیه لفق غذای عقل
انسان را از و بیاج فضاج اطاعت عبده اذنان نیاید کرده و عقهای نسیل و ان

ان
نظام

بلغ
الحد

الشَّيَاطِينِ لِيُؤْخَوْا إِلَىٰ أُولِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوهُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ
 در تحقیق مبادی ایمان روی متابعت شیطان بنیاد آورد **مولف** در برهم جهان نیافت ایمان
 از ظلمت جمل نور عرفان پس حکمت جمعی که از تذکر احکام الهی غافلند و از تدبیر شرع سبقت
 جاسل خلافت الهی توانند کرد یار و بنیاد سبقت بنابر تواند آورد **فصل** در بیان یوسف
 مخدومان شراب لذات جسمانی از محال ضلالت و نادانند اند که چون جناب الهی را با سبقت
 نامتناهی را از ریشات غلام مستی باز یاریا حین خدا پرستی آراست بسایین بجا
 بنسبت بهار عرفان از عمارت خاشاک بنی و طغیان پرست و **فصل** در بیان یوسف
 من دایم آیات لایق بوقوع پس چگونه کرد تبیین و انقیاد در از طوق طاعت الهی
 کشیدند و رقبه اعتقاد را از رقبه متابعت شرع سبقت بنابر در دیدند **فصل** در بیان یوسف
 من نفس واحدة فخرجت منها زوجا لیسكن اليها فلما اتتها اغتصبا حملت
 خفيا فمكرت به فلما اتتته دعوا الله وبقوا الله وبقوا الله وبقوا الله وبقوا الله
 من الشاكوتين فلما اتتهما صالحا جعل لهما شركا كما يشاء الله تعالى
 ليشركون چه اگر گشتان و دایم الهی را با عبادی امین و دریای شرع سبقت بنابر را
 با و بانی عین صورت بکیر و یار حین بسایین احکام الهی و شقایق حقایق اوام و واهر
 از رسوم بدعت جهان و خزان ضلالت اسل ضلال بنرمرد که نپذیرد و گوید **فصل** در بیان یوسف
 في الدنيا والاخرة لمستم فيما انصنتم فيه عذاب عظيم و معلوم شد که هرگز از آفات
 کفر و عصیان بر سرند خلافت بنیاد بنشسته و صاحب بنی و طغیان عقد ولایت ربانی
 بنسبت ابراهیم کان ائمة فانتا لله حنیفا و لم یکن من المشركين
 نمی بینی که جناب الهی از محال لطیف است بر اصحاب عصمت را از موارد تمت حکم با عرض فرموده

الاستفاد

الجانية

الاعراف

النور

الخلل

در باب معرفت

و ارباب معصیت را از بواعث غیرت امر با نیت نموده **یوسف** عرفی عن هذا
 و استغفری لذنبک انتک من الخاطئين اشاره بانکه این قلوب منبای سنج
 از غبار ذنوب دینی و دنیوی رنگ بکیرد و میران عقول خلفای ربانی از انقال عیوب
 سنگ بنیزد بلکه بجوای و من یاتکم مؤمنا قد عمل من الصالحات فاولئک هم
 الذکر جات العلی آیت عقول مسلمین بصیقل اطاعت اولیای سید المرسلین انجلا پذیرد
 و مصباح قلوب نام از مشکوة ولایت خلفای کرام روشنی کرد **مولف** عالم اسرار سلطنت و راز
 صیقل اذعان حکمش رنگ دل مبرور و یزید الله الذین اهتدوا و الباقیا الصالحین
 خیر عند ربک ثوابا و خیرا امر داری همیت حافظان عبودیت سنج در مکلف کف
 ربانی محفوظ بوده اند و صاحبان عقود احکام الهی کام عقول از شمد مکرمت نامتناهی
 نموده اند **فصل** در بیان یوسف و احسن قاریا **بصر** بیستم بهمت تسبیح قرا و حمد و شکر
 و طایب سماع هوای نصیحت در قفا و تسلیم و انقیاد در شکر و تحسینهم ایضا طاهر و نور
 و نقیبتهم ذات الیمین و ذات الشمال و حکمتهم باسط در عید بالوصید
 علیهم لو کنت منهم قرا و لو کنت منهم دعبا وصال ظهور دارد که بجوای و مالکان
 لرسول ان یأتی بابیة الا یأذن الله طوایف نبیا و مرسلین به اذن العالین
 نصب و صیای کرام بنمواند نموده و بمقتضای انتک لا یهدی من احببت جامعان نبوت
 به حکم جناب سنج تعیین خلفای عظام بنمواند فرمود پس چگونه ارباب ضلال نشی جهان
 بخلاف اختیار کردند و تار و زریام طوایف نام را از ما من استیلا بدی ضلال آوردند
 مالکم لا ترجون لله و قارا و قد خلقکم اطوارا العزیز و کیف خلق الله
 سبع سموات طباقا و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سجرا **مولف**

یوسف

طه

مریم

النساء

الکھف

المومن

الفصص

نوح

الزمر

قدرت در حکمت لایعنی که بیافریدان و جانرا تعلیم **بیان تحقیق**
 باید دانست که نسبت وجود بجناب مجود افاضه وجود است نسبت به اشیاء و تشاد
 نعمت یا محدود است بمفهوم انسی بها و هو الذی مکن الارض و جعل فیها نوراً و
 و انواراً و جعل فیها نوجین اثنین یعنی الله الهاد الیه فی تلك الايات
 یقوم یفکر و کن بر واجبیت که امام زمان بصفت وجود و احسان موصوف باشد
 و نسبت بر و امتنان معروف تا مشرف بشریف خلایف الله و معروف بتجربیات
 رب الت پناهر تواند شد چه امام منشأ انصاف کافه بر لیاقت با خلاق الله و مشرف
 عامه ریاست بشرع رسالت بر الحق الحق و یطیل الباطل و لو کره المجرمون
 و بالضرورة سبب خلقت انشا ظهور معرفت سبحانه است و صدور عبادت ربنا و الله
 فخر بونا کفر و منکم من یرد الی ادول العر لیکید و یعلم بعد علم شیئ ان الله
 علیکم قدیر **مولف** از غل وجود دست عارف و ایم چند معرفت سبحا و کمال ظهور دارد که اعظم
 کرامات الله و اکرم انعامات فاشا هدایت عبادت بهر بهین توجیه و دلالت ارباب
 سداد است بقوانین و عهد و وعید قل انما انا بشر مثکم لکن یوحی الی انما الله اله
 واحد من کان یرجو لقا و ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرب کذباً و ربه
 احد الله بر بالیدیه شتی از یادیه بهایان یدای ضلال که دست اعتقاد بدانان اطاعت
 همان رنند و بناحق خیال محال کمره برشته کنند لال افکنند سوار و دخول آتش غدا برده و حق
 خلود حجیم عقاب یوم نقول لجهنم هل املاک و نقول هل من خربید پس به
 قدم برهان بهر سود و یدن از سراب بیابان مشرب طلبیدن است چه نه از اول غمزه
 توان رسید و نه از ثانی با دوا کاملی توان چشید **نوح جعلناک علی شریعة لک**

الزهد

الانفال

التخل

الکھف

ت

الحیاتیة

ناتقها

فانتقمها ولا تتبع اهل الذین لا یعلمون پس آغاز بهر نظامی را الهی منظور است
 و اوان بهر بیان را باید از ضرورت چه شتی عرفان چون از دریای برهان برآید بهادوت
 فکر انسان در بند یقین بارت ید ذلک تقدیر العزیز العظیم **مولف** برآید بهر عرفان
 حکم عقل از دریای برهان پس سفینه عرفان را در دریای برهان بغرق انکار نباید انداخت
 و کشتی یقین را بطوفان طاعت شیاطین مستغرق کرد و ابصر را باید رخت و اذا
 غشیهم موج کالظلمة دعوا الله مخلصین له الذین فلما اناهم الی الله متوکلین
 منهم مقصد و ما یجد بایاتنا الا لعل محال خور **دود الحشر** میشود و در حق
 دام بلا مدد امان بخشد دامن مادر بر عمر انرا و اوحینا الی ام موسی ان لا ضعیفه
 خفت علیه فالبقیه فی الیم ولا تخاف ولا تحزن فی انما اذ و ه الیک
 و جاء علوه من المرسلین اری ارباب معرفت بهیث از میانه کثرت شربت
 و صحت نوشیدند تا از کدر خانه فذکرات الذکر الی تنفع المؤمنین بحیاطی
 سبای بر این تشریف علم یقین نوشیدند **قاری** جریده رو که در آری جهان برین
 کسی شان اند به افتاب انبان لیکن از آیت عقل توبه شیطان از بخار جهل و عدولت
 بمحصل برهان میتوان زد و در از ابواب ضلال جهل فضل خیال محال را بکلید تهلیل توان
 کشود فذکرهم یجوزوا و یلجوا حتی یلا قوا یومهم الذی کانوا یوعدون
 لئلا یستدلل ارباب ضلال در جام مقال خام است و برهان توبه شیطان در خلایف
 عهد و امان مانند تصفای خیال محال تا تمام قل جاء الحق و ما یبدی الباطل و ما
 یمیک پس چون قدرت الله بر قدری کامل است و علم و حکمت تا شاهره بر یک
 و دوری است مل واجب است که چراغ اعمال را از شمع خوف و خشیت سوزند و مصباح

الانعام

لقمان

القصص

الذاریات

الزخرف

الشبا

در رشته جمیع منسلک نماید از سریشانی عکسین بشود و عارضه که قامت عقل نظری را نشین
 مبادی نظری آراید از رویانی خربین بکرده **صایب** نیست بر خاطر غباری از بریش حرا
 جامه فتح است چون شمشیر غریزه مرا وجود یومین سفره ضاحکه مستشرق خیره
 از کلمات هوای نفیست خیر خارا حیاچ توان جسد در میگرد لذات جنتا خرباده سوز
 نتوان کشید ولایت اتبع اهواءهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله
 من ولایت ولا نصیر چه غبار احتیاج را از آینه نفس نشا بصقل سخنوار داند و مرفق
 از ابدان هوشنا بدوای قنات علاج نماید **آرام** با خنق بایشنم باشد به احتیاج
 بتم از شک تملک بتر راه احتیاج دکتا اقبح علینا صبر و توقنا مسلمان
 اگر چه نفوشن نور طغیان از ناصیه برخی از شیعیان بدست و رسوم عیوب عیان
 از سیمای بهی از مخلصان هویدا **واعظ** ز بس بدست از پیشانی حکم کز کاری تواند نامه اعمال
 آینه در دستم لیکن ز بخار ذنوب از آیت قلوب جز بصقل محبت اسم طاهرین نوا
 و غبار کنه را از لوح دل آگاه جز بنزلال طاعت خلفای همومین را بل نمایند **قال المصنف**
الذین استروا علی انفسهم لا یقسطوا من دحیة الله **لوقه** ششتری کز زلال
 محبتش شویید همیشه آینه دل غبار عیانرا حاصل در مقام غنی و اعتساف ملحق
 حیرت اختلاف را بقدم تقلید اسلاف همودن از قبل حلیله ایا واجد ادرا در مقام
 هدایت شاد و تزویج نمودن است **ولا یسکونوا ما لکم اباؤکم من النساء** **النساء**
 کان فاحشه و مقتا و ساء سبیلک پس کج عرفان بر رخ بی پایان نوان یافت
 و بمنزل مقصود بقدم شوق نامود و نوان شفاف جانکه چون لؤلؤها هوایای
 بدامن نق کشید از نور بها و صفا نمود است و چون سیلاب ز نمار بر طرف رسوده

عس

البقرة

الکاف

النمر

النساء

بر کل و لای مکرر

بر کل و لای مکرر **نورس** از عکسین آیه هر چه در آرمه کرد و مکرر خاطر سیل است از بهی دنیا
 فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انفسه **النمل**
 پس واجب است که عقل انشا بدلات اخبار خلفای بجا معارج تنزیل را ببارق تاویل
 بهاید و مناسب اجمال جمیل البیان تفصیل طی نماید تا بکلید رموز قران باول کفر برساند و
 تواند شود و بقفل زواجر فرغانه درهای و سانس شیطانی را سد و تواند نمود **فصلت**
 الذین استنوا هدی و شفاء چه کلام آلم مخزن جواهر رموز ناست ایست بودن
 لای کنوز حکمت آلم لا دطب ولا یابس **الانعام** الا فی کتاب مبین پس چون حکم
 مبادی برساند و بصق آیات فرغانه **حازن** خزان اسرار حکمت آلم و کجور
 مخازن آثار قدرت ناست از امیر المومنین است و انعمه طاهرین حکم و لود و لود
 الی الرسول و الی اولی الامر الذین یتنبطون له منکم جراح هدایت آفرینش از شرع
 ولایت انعمه اختیار افروزد و مصباح معرفت اسل و انش و پیش در مشکوة امامت
 خلفای اطهار سوزد **لوقه** بباغبان علم توحید است خرد کل رموز حکم فرغانه
 پس ظاهر شد که تا بحان ابوبکر و عمر و عثمان هر کلی که از کلمات قران بدست رای او قیاس میدند
 عنان عقل آگاه جز عفوالت اساس و شنباه نشینند و هر سخن که از صورت فرغان
 با جهاد توحه شیطان فهمند از کل تقلید اسلاف جز کلاب خرافه اختلاف نمینند
 لا یبدل لکم الله ولا یجد من دونه ملحد **لوقه** بدست هم رموز حکم فرغانه
 کسی بنده بجز خار جمل شیطا پس چگونه از برای اعتبار چتر و کلاه که در نزد عالمان آگاه
 چون نقش بر آب باندک فرصتی زایل شود بخریف آیات آلم نمودند و از جهل ارتفاع
 قصر الوان که در نزد ارباب عرفان چون کره بر باد باندک ساعتی باطل گردد حکم بخریف

النمل

فصلت

الانعام

النساء

الکاف

المؤمنون

اجباريات بنابر فرمودند و لو انفع الحق اهواءهم لفسدت السموات
والارض ومن فيهن صاحب نيك چون در پي كيرت كه اين جنة اند تابش
برق و چراغ دو دمان اعتبار پس كرده و عباد از هر اعتقاد بر دارند
صورت امامت ائمه طاهرين را بجلل برابرين در لوح يقين بخارند چه از بار
جود و سخا از اشجار احسان ايرالمومنين عيانست و انهار فضل و عطا در ظرار
امتنان خلقاي موصولين روان بالضروره بخلاف آل اله است و بولابيت
رسالت بنابر قرب و جعلناهم ائمة يهدون با مرنا چه در الحقيقه
سخاوت صوري و منوي بقوي مخصوص است و هدايت ديني و ديوي بحسب مضمون
كه چنانكه در ترتيب صورت خاص و عام با احسان طوايف نام جز آنها بر دارند
در عيش معني دين مدين قبائل كلفين را در جواهر خزين يقين نوازد خستند
اين في ذلك لا كرمي لا ولي الا لآل باب پس حسي كه بجوي هم الذين يقولون
لا تقفوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا بدست قاف كفو نفاق تخم شرك
و عدوان در قلوب بدمه اوقات ميفشانند و باغبان بنوع و خفاف نهال بخل و عيان
در حديق صدر و ترجمه شيطان مي نشانند نميدانند كه مفتاح خزين امكان در دست
حكومت سبحان است و بجليه نمازن كون و مكان در قبضه قدرت ربنا و وليه خزين
السموات والارض ولكن المنافقين لا يفقهون چگونه معذري ادا نموند
و چه طريق راه ناي ملت سید الانام كردند اولئك الذين كفروا ببرهم و اولئك
الاعمال في اعناقهم و اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون نه ايشه
صحيقه ضماير سنيان از سودا جت منقبه بهابان و فترت است و صحرای خواطر كمران از

الانبياء

المؤمنون

ايضا

الرعد

الشيخ از زباني

الشيخ از زباني نفعان مختصري نورش از زباني بجان از زباني از زباني
صحرای مختصر کردن است پس چگونه بعضون يقولون لا نرجع الى المدبرين
لنرجع جنت الاعوذ منها الا ذل عبادت افهام را غريري انكاشته و ملت سلام
ذليل ي بنداشته و لله العثرة و ليس سؤله و للمؤمنين ولكن المنافقين
والله الحمد كوكب ضامين قرآن از مطالع ولايت خلقاي سخا طالع است و اختر
مضامين بر بيا و مشارق خلافت اماني ربنا لا مع لولاه شاي كه كنهه غفنه منقبش
در باغ يقين زكلمات قرآن **المصباح الماشع في الآيات والآلة**
على العدل والاحسان والقضاء بالاختلاف في القرآن
في الآيات وتحقيقه في التمهيد قاعدة محكمة
جناب الهامدين سلاطين مالک قباب را بفرمان واجب الاذعان ان الله يامر
بالعدل والاحسان برسم فضل و عدالت امر نموده و از لوازم علم و جهات نبوي برده
و از برای تزكیه قلوب اولي الالباب خواقين كتابا بهشتي لازم الامثال اعدوا
هو اقرب للتقوى بجليه ضوابط عدل و تقوى و بفتح نشر ابط علم و تقوى ابواب احكام
بر روی طوايف انام كشيده **الموقف** كرده كرمياه عدل ساير كرده و سبای جرح و ابرار الله
لا يظلم الناس شيئا پس اجبت كه انام در امضای احكام حلال و حرام موصوف
بصفات عدل و احسان باشد و معروف بسات بر امتنان تا ضابطه و امر و نواهي
از صورت تميز و تعريف مضمون نمايد و رابطه شرح رسالت بنابر را از عروضا تبدل و تحريف
ما من و مايد و قال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة و اتيتم الزكوة و امنتم
ببرائتي و عوذتموه و اقرضتم الله قرضا حسنا لا كلفتم عنكم شيئا و لا حملكم

المنافقون

ايضا

المختل

المائدة

يونس

المائدة

الانعام

الاعراف

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

اجاج وجعل بينهما بوزخا وحجرا محجورا انداخته اند بفرجای و قالوا هذه الانعام حرام
 حرام لا يطعمها الا لمن نشاء من ربهم وانعام حرام طهورها وانعام لا يذکر
 اسم الله عليها افتراء علیه جنانکه برخی از عبده انعام بعضی از احکام را بفرجای انعام
 تخصیص میدادند که آنکه شئی از خاد و خاشاک شوره را در حافچه حیوانه ابواب خلافت و حرام
 بخلی جبل میو را بر روی ابوبکر و عمر و عثمان میکشادند و با جرم خلفای بنی طغیان بدین
 جنوس شیطان بفرجای تاویل نموس و سوس طعنا الشیطان لبیدی ما و روی عینها
 من سوا ههنا خلقی کثیرا اشقیار از لباس لایت سید و صبا برهنه خشنه و بطنها
 ما لکم ادریجما عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملکین او تكونا من الخالدین
 جمی غفران اصحاب عینان را به بدای کفر و طغیان انداختند بمبتضون و قالوا سمعنا
 ائی لکم من الناصحین ابواب فریب عوام جمال را بفتح عین ضلال میکشادند
 و بمودای قد لکمما بفرور فلما اذا انما الشجرة بدت طعنا سوا ههنا و طعنا
 مخوفان علیهما من وری لکمما عقول بوجه شیطان را از لباس بر این
 برهنه میمودند تا آنکه موجب اضاعة حقوق ولایت امیر المومنین و باعث انتاع ضماین
 عدوت امیر المومنین گردیدند و تا در قیام انتقال از رویان انام را بدوش بنی زانام
 کشیدند **لوقه** که از شیطان دید آدم آید دیدند از امر امت خیر البشر وادی کفر و ضلال افتاد
 و طعنا لهما عن تلک الشجرة و اقل لکمما الشیطان لکمما عدو مبین
 با آنکه باقر و زبیران بیابان حمل و درون و باعث ارف مریدان ابوبکر و عمر و عثمان آدم و حوا
 در مقام قالوا ربنا اظلمنا انفسنا و ان لکم تغفیر لنا و ترحمنا النکون من الخاسرین
 بشفاعت انوار طینة الله طاهرین از خلوت خانه مکرمات انور شریف مغفرت تا بنا بر شید

از پیکره

بلغ الحمد لله

ايضا

الشيا

الاعراف

الرحمن

التحل

الزوم

و از پیکره صفوت و طهارت باده خلافت امارت نوشیدند لیکن بمودای تاویل قال
 اهلطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و مشاع الی جین مریدان
 ابن خطاب در روز حساب بسیم عدوت امیر المومنین بدرکات اسفل سافلین بنزول نمودند
 و شیعیان سید الاوصیاء بفتح اطاعت خاتم الانبیا ابواب بن مبین بآدا بفرجای
 کشادند ایت فی ذلک لایة لکل عبید منیب پس چگونه تمییز شیطان جمی از اولاد
 انما انما از معارج قوت مدحکاء بدراج شهوت حیوانه انداختند و بطنه اوقان مشتاق
 احاد بشری را از معال درجات مبادی نظری در اسافل درکات کاوی و خری سرگردان
 قال فیها تحبون و فیها تموتون و منها تخرجون فی الحقیقه جناب سبحان نوع
 شریف انشا را آینه عارضه نشی و اکابر و مرآت جمال معارف الهی نموده و عقل کامل بشری را
 منع عیون مبادی ضروری و نظری فرموده خلق الانسان علیک البیان لهذا
 است عقل انسانی از نظر اسیرک از مفومات امکانه محل موفق چند و چشم فکر اربابین
 و اکابر در آینه هر یک از مخلوقات نامتناهی در خد حکمتی بند و ان لکم فی الانعام
 لعیون تنقیحکم مما فی بطونیه من باین قریش و دم لبنا خالصا سائعا
 لشار باین پس چگونه تواند بود که آسای افلاک به جریان آب عدل احسان اوصیا
 نظام گرداند و بجه طریق نقطه مرکز خاک به دایره هر کار سیر و امتنان خلقی کرام
 نظام رساند **لوقه** روان شد آب عدل از نه اسکان که نشانه آسای جرج کردن ضرب گم
 شلالین انفسکم هل لکم مما ملکتم ایما لکم من شرکاء فیماد و فیکم فیکم فیکم
 سوا و تخافونکم کحیفکم انفسکم کذلک تفصل الایات لقیوم یعقلون
 نمایانی که چون طوایف انبیا از شوره زار عقاید شفیقا استشام فواج یا سن می نمودند بفرجای

جه بالبدیه مع نفی از نفوس است بعلل مکرر مبادی نشود و بهیچ شخص از این ص
 انسی جانی به هدایت ارسال نبیها مقاب بکرد و لا یزداد الله و لا یزید و لا یزید
 مؤمنین حق نبوت رسول است در حصول نظام کیفیت اصل و فرع در
 به هدایتی کاری نیاید و در استیصال قوام مابیت عقل و شرع از هر یک نشاید
 به محبتی که نبی کشاید یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیرا
 مما تحفون من الکتاب و یعرفوا عدل کثیرا جه ناوک تدبیر بشری از همان
 مبادی نظری بر هدف جمیع احکام الهی است نیاید و خدک فکر است از اقوال و
 بر بابتان تمام شرایع رسالت بنا بر مذهب کشاید و در صد هر یکی بوشان است
 خطا جو تر شهاب است ناوک تدبیر یا ایها الناس انکم الفقراء الی الله و الله
 هو الغنی الحمید پس واجب است که در شرایع نبوی و در ابع مصطفوی با هر سخا
 موثر کردند و بهی قرائی منزه ما اشکم الرسول محمد و ما هکم عنه
 فاشقوا پس به انقیاد احکام الهی ایمان تحقق بندید و به اطاعت شرع رسالت
 بر طاعت صورت کنید قل للذین کفروا ان یتکفوا لیغفر لهم ما قد سلف
 وان یعودوا فقد مضت سنة الا ولین **لوه** هر که فرودانش صحیفی
 جز خرن بر خویش را که سوزد از حبیب است عقل بشری در سر شمه مبادی نظری است
 یعنی و طغیان در انهار امکان انجام نگیرد و بمیاه اطاعت تبیه شیطان بکلام
 و عصیان در کانون طبع انسان انما دیند ببرد ید عوامین دول الله ما
 لا یضره و ما لا یفعله ذلک هو الضلال البعید پس چگونه بمل موف
 یا بعلم معروف ظالمی که تریکیان جل حیوانی را بکونار خلاف قرانی عادت

بنی اسرائیل

المائدة

الفاطر

الحشر

الانفال

التج

المائدة

و مخور ان

و مخور ان شرایعی نفسا را از شرایع خلفای بنجا بهوش نمود و الذین کفروا
 و کذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحیم جهانکه حکم یا ایها الذین امنوا اذا قمتم
 الی الصلوة فاعینوا و جوهکم و ایدیکم الی المسرفی و اسخو امیر و سکم و ارجلکم
 الی الکعبین مع قد مین را به بدیل بعمل جلدین کرد و طوایف انام را تار و ز قیام را در
 عبادت بنجا به رسوم اطاعت شیطانی آورد و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم
 الضالون پس اگر تبیه شیطانی بهر حارث بدان بر این دیده عقل و در بین باز نمایند
 بالفروره بمقتضی فکر مین ابواب احکام قران مبین بر روی یقین کشاید **نظمی** تر نور
 باز نه در نه تغافل که است تو سخن فهم نه در نه خوشی من است و من یفشی غیر الاسلام
 وینا فکن یقبل منه اری جمی که خدک بریان را از همان خیال محال اندازند و آیین
 از ایمان را بصیقل کفر و ضلال بردارند چون افتاب حق طلعت باطل مطلق را روشن
 نماید و نجوم بر این ایمان از افق شمشیر صاحب الزمان بر آید **لوه** رفیعان چون
 در طلعت بندید و رشمع ذوالفقار شش نور گیر و این ادری لعلک فتنه لکم و متاع
 الحیین پس جمی که بسطاعت خلفای شیطانی در امانت جناب بنجا خیانت نمایند
 بالفروره بهوسته با قدم کفر و کراهی طریق غدا بکتابهای همانند و اما کخاف من قوم
 خیانتة فانید الیهم علی سوا ان الله لا یحب الخائضین جهل چمن بخت سیاه
 بیاعنه عقل آگاه بهر خار جهل حیوانی نهروید و غواض فکر جاہل از دریای اطاعت باطل
 خرف حکم شیطان به تجوید شرعی کسی بخت سیاهش جوسایه در عقبست و وطن چه فایده
 بخش سفر چه سود کند و قالوا ائینا کنا عظاما و رفاتا ائینا لم یخوتون خلقا جلد
 قل کونوا حجارة او حديد او خلقا مما یتکبر صدورکم فیقولون من جلدنا

المائدة
ایضا

ایضا

ایضا

الانبياء

الانفال

بنی اسرائیل

قُلْ الَّذِي فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُعْذِرُكُمُ الْيَوْمَ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 قُلْ عَسَى اَنْ يَكُونَ قُرْبًا لِّلْحَاصِلِ مَقُومٌ مَا بَيِّنَتْ خِلَافَتُكَ اَعْدَلُ وَاحِدًا هَت
 صورت لایست رسالت بنابر بر و امتنان که محمد در رسالت انبیاء و موقوف
 رسوم ولایت اوصیا لَقَدْ اخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا
 و در مقام اجماع و اتفاق مراد از ميثاق خلافت امیر المومنین است و امامت الهی
 ظاهرین پس مثنی از ميثاقان صیدگاه جمل حیوان که از برای شکار غزالان حرم محله
 از کلاب هوای نفعانی قلا و در تسمیم و انقیاد کشودند و با جرم عقاب طلم و نیم را در کرب و کرب
 آرام امم بال فینه و فساد بار نمودند **سین** شکن بجزف سخت دل اولیای حق زنده را
 صید حرم رانگاه دار کما جاءهم رسول بما لا اتقوا انفسهم فزینا کذبوا و فرقا
 یقتلون **روی** **ک** در الکافی یعنی فریقان آل محمد کذبوا و فرقا منهم یقتلون
 و جناب امیر المومنین با قرار ميثاقین و موافقین پیوسته های عدل کاملش در فضل
 استثنای الا الذین عاهدتکم من المشرکین فخرکم بقیصوه شیئا و لم یطعوا
 علیکم احدا فاموا علیهم عهدکم الی مدتهم **ال** الله یحب المتقین
 بال شمول عموم بر روس محمد و فدوم کسره و نش بهین علم شامش در هوای استغلا
 و ما یغیر ب عن ربک مثقال ذرّة فی الارض ولا فی السماء ولا اصغر من
 ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین در صید احکام اسلام جمیع تمام بار کرده **شید**
 ز سارکاری عدلت بر غرار جهان نشد اشیاء عضو جملکن بهین پس واجب است که
 ایوان عقل و شرع باشد و فرمان فرمای دیوان اصل و فرع و کان یا من اهلک یا یصلو
 و الزکوّة و کان عند ربک مرصّیا پس سالکان طریق رفیع از کمال محرمه

المائدة

ایضا

الموبة

یونس

مریجه

بدره نقیون

بدره نقیون کشیده اند بالضرورة رخسار دین مبین را در این برابری چشم یقین
 ندیده اند **ل** از باب نظر که راه دین یافته اند از طلمت شب نور یقین یافته اند
 و فی الاستحاردهم یستغفرون چه معلوم است که کل و خارج و باطل از ریاضت قیاد
 عالم و جاهل و مدیده و غمزه کفر و ایمان در تجربه ضایع کار و مسلمان رسیده از ربک
 هو اعلم عن صلی عن سبیل و هو اعلم بالمهتدین پس قوی که از برای تحصیل
 مال و جاه و خلفای کمره بوسند و از جنت بهیمل خیل و سپاه عمد ولایت اولیا و الله را
 شکند در روز قیامت خاکستر ندامت بر خوارند ریخت و جمل ولایت برای کمره را
 بیغ ناله و آه خواهند گفت و یوم محشر هم جمیعاً یا معشر الحین قد استکبرتم
 من الایس و قال اولیاءهم من الایس و بنا استفتح بعضا بعض و بلغنا
 اجنا الذی یبغ لنا نال الشار مثوکم خالین فیها الا ما شاء الله ان
 ربک حکیم علیم و نه الحقیقه جمیع که درش عقل انسان را از انقال زور و وبال و دست
 سکنین نمودند گرفتار لغت آبر شوند و قوی که رخسار دین مبین را برانده یقین
 رنگین فرمودند سزاوار رحمت نامتناهی کردند **و** در کران بار خالق بندش بخوی ناله
 جوسر و از دکان بر خویش بالند از سبکباری قل هل یتوبی لا محی البصیر ام هل یتوبی
 الظلمات و النور و فی الواقع نجوم قضایای شرع جناب نبوی ارافق عدل و احسان
 حضرت مرتضوی طالع است و مصباح لطایفی خانم الانبیا در شکوة بر و امتنان **ال** اوصیا
 لایع **ل** علمش سب طهور عدل و احسان فضلش صرف کوه فضل عزوان و و حق
 و معیت کل شیء سبحان تابدان بیابان محبت و بکر و غر عثمان و سمرستان بادیه
 یخانه جمل عدوان ندانسته اند که علت ارسال سبنا و سب یقین اوصیا انداز عباد است

الذاریات

الانعام

الرعد

الاعراف

لیک

الفاطی

البقرة

الاعراف

از اسباب طعم و طعمیان و ارشاد اهل سداد است. یا آداب عدل و احسان **لِيُنْذِرَ مَنِ**
كَانَ حَيًّا وَيُحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الصَّافِرِينَ پس اگر چون غریبی را می نرزد ناله و زحما
 نداد و چشمی مالند با ضرورت معلوم شود که طالم موصوف بخلاف آن نشود و فاسق موصوف
 بنیابت رسالت بهر نکرود و بل آن **يَعِدُّ الظَّالِمُونَ** بَعْضُهم بعضا **الْأَخْرَجُوا** پس
 از خواست غفلت لغت بهر نکرود و از شراب جمل بیولان بهر نکرود **فَلَا يَأْتِ**
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ **لَوْ أَنَّهُمْ خَفُوا** خوش آن خریف که در نیرم کام اینها نکرود و عتی غمان شیری
 پس هرگاه طعم حکام موجب حدوث بنی و انعام است و باعث تاراج نفس و اموال است چگونه
 طعمه سلطین امامت نمایند و یکم طریق بقیه شیاطین خلاف را نمایند و لا تأکلوا
 أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ قَدْ لَوْ أَهْلًا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ
 تَعْلَمُونَ **لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا** آب و آبی باشد جاری از آتش طعم عالمی مسوز و بنیابت
 طوایف انعام در سایه عدالت امیر المومنین مستظهر و مستمال اند و قبایل خاص و عام
 رصف امام المتقین اسوده و خارج الباطل **قَدْ رَكِبَتْ** بهر کشت این انصاف ابرار شد
 بهر عنقا غیر نامی کس نداد از عقاب **لَنْدَازَ نَزْدَ وَحَرَّتْ** شجاعت اقرب افراد انسان است
 و در پیش سید الانام احب احاد خاص و عام **إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِينَ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ**
يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ **مُؤَيَّدِينَ** **مُنَاقِبَ** و مؤید این مطالب عاروا ابو بکر بن مردیه
 با سنده عن خلقی عن عایشه قالت قال رسول الله ص الله علیه و آله و هو في حق ما خفرت
 الوفاة ادعوا الى حبيبها فدعوت ابا بكر فنظر اليه رسول الله ص الله علیه و آله ثم وضع
 فقال ادعوا الى حبيبى فقلت و ليكن ادعوا عليا فوالله ما يريد غيري فتماراه فخرج له
 ثوبه الذي كان عليه ثم ادخله فيه ثم لم ينزل نخيضة حتى قبض ويده عليه **يَسْجُدُونَ** كَذِبَان
 خبيث و ضلعان

العنكبوت

الزمر

الزمر

المائدة

خبيث و ضلعان حديث **در صحيح بخاری آورده اند** و از اسود روایت کرده اند که در کوفه
 عایشه ان البجی ص الله علیه و آله اوصی الی علی فقال من قاله لقد رايت النبي ص الله علیه و آله
 ان المسند الی صدری قد عابا بطت فاحت فأت فكيف اوصی الی علی بن ابی طالب
 بهر ان عقل خیر این دو حدیث را موزون نماید و در مقام تفکر از طایفه تدبیر خبر ابواب کرب
 حدیث ثانی را بر روی عارفان رموز معانی بکشاید چه عدوت عایشه با اهل بیت رسول
 شهرت و افترا ی سنیان بجزیه بقول **در السنة خاص و عام مذکور** و من اظلم ممن افق
 علی الله کذباً او کذب بالحق لما جاءه و فی الواقع هرگز در کوفه حال مخالف باطل حق
 غالب نکرده و در هیچ زمان در محراب کفر و عصیان پیوسته حکم بر بیان نکرده **انزل من**
السَّمَاء مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا وَاَحْمَلُ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَاَنْبَاقُ قَدُونَ
عَلَيْهِ فِي السَّارِ ابْتِغَاءً جَلِيَّةً اَوْ مَتَاعٍ رَبِّدْ يَنْزِيلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ
وَالْبَاطِلِ فَاَمَّا السَّيْلُ بَدْدٌ فَيَذَرُ جُفَاءً وَاَكْثَرُ مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُنْزُ فِي الْاَرْضِ
لِلَّذِينَ يَضْرِبُ اللَّهُ لَكُمْ اَمْثَالَ سَجْحَانَ حسی که خلاف حکم الله را متمم اسبابش دمانه
 و اسباب بندارند و وصیت رسالت بهر را مقوم آداب کامرانی و نشا و ثمارند **كَيْفَ**
يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ**
بَيْنَكُمْ اِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ اَوْ اَخْرَانِ
مِنْ غَيْرِكُمْ اِنْ اَسْتَمْتُمْ فَرِيقَتَيْنِ فِي الْاَرْضِ فَاَصَابَتْكُمُ الْمَوْتُ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ جَنَابُ
الْمَوْتِ هدایت امت رسالت بهر قامت احكام وصیت را بجلیه بیان شده است
 و ریاض مسائل شریعت باز بار بر بیان وانی بهر سه سنیان به دین وصیت را بر جای

سید المرسلین سبب نید و ابواب خلافت متنی از بخار را بجلید اختیار جمعی از اشرار کثایند
 و اذ استی علیهم ایاتنا بینهات قال الذین لا یرجون لقاءنا است یقران
 علیهم هذا ویدلوه بالکذبه و صیت کفر و جوب تنسم است و عجمای نهادت از بعد
 از روم تنسم و اتقوا الله و اسعوا و الله لا یهدی القوم الفاسقین و چون که اینان
 لعین در سلب حکمی از احکام مفروضه از جناب سید المرسلین کوشیدند و در خاسر شهادت
 وصیت خانم انبیا را برده انکار شقیه پوشیدند و من یکفها فاقه ابرو قلبه و الله
 یاتقون علیکم ایصال ارباب ضلالت چگونه چشم تا مل کشودند و اصحاب جملت بحکم طریق
 دیده تعقل باز نمودند که همیشه رشحات عذاب الهی از مصیبت ظلم اصحاب کفر و عدوان حکیمانه
 و نفحات عقاب نماند از مرتبت ستم ارباب بغی و عصیان و زبیده ذلک ان کفر یکت
 و بک مهلك القرى بظلم و اهلها غافلون **لوقه** آنانکه یقین از جهالت طین
 از انش ظلم آب عدالت طلبند پس اگر ارباب طغیان در میان بر این اصحاب ایمان
 نشناشرب عرفان را در یابند یقین که جهنم انشتار کفر و عناد بقوم تقلید بابا و اجداد
 بمنزل متابعت اسمی ظلم و فساد نشاند اولئک الذین یدعون یتبعون الی الذین هم
 التوسیله ایتهم اقرب یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک
 کان محذورا غمی کفری دیت انصر علی القوم المفسدین تا و ایان کشود
 هدایت و ارشاد در خشم سیلاب فتنه و فساد را بس عذاب الهی بستند میاه عیون عدل
 و احسان را بمزارع احکام با بیاری اجرای اوامر و نواهی نمی بوسند پس ظاهر شد که همیشه
 از غضب الهی از دریای ظلم و فساد تا بهمان بدای کمرای آب بر داشته و بسوخته سموم خشم
 از مهب کفر و عناد امرای شیطان کفر از عمار ظالمان را بر نموده داشته و کثاجاوت و سلب

یونس

المائدة

البقرة

الانعام

یونس

العتق

یونس

بالبشری

بالبشری قالوا انما مهلكوا هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمین و چون که
 زنگار ظلم و عدوان را از آینه امکان بصیقل حسن سیاست خلفای الهی زد و اینده
 و ابواب عدل و احسان را بر روی افراد انسان بمقتضای سلطنت انسانی را نشاند
 کشاید ان الله لا یظلم الناس شیئا و لکن الناس انفسهم ظالمون و در
 الواقع ان ریاض هر حقیقی کل عبرتی توان جسد و در آینه هر ماهیتی رخسار حجتی
 توان دید **صایب** خرطوم پشه را چک فیل کرده اند تا سرشان را از ضعیفان خدگشته
 و تلك القرى اهلکنا لما ظلموا و جعلنا لکم موعدا ای معلوم شد که
 بسک ظلم و طغیان شیخه قلوب ارباب ایمان را شکست جزاه و ناله مظلومان صدای
 بنفیرد و طنبور ستم و عدوان را با تار کفر و عصیان تار بستن جز داد و فریاد بحاکمان نوا
 بکشد و **قاری** چنان مکن که زنگ جفا شکسته شود و ریشته دل بر خون جراحی ترسی
 و یا قوم اعلموا علی مکانتکم انی عامل سوف تعلمون چه بالفروقه در نال ستم خوایان
 جز عذاب الهی نرسیده و از کلین ظلم سلاطین جز خار عقاب نماند هر کل انری ندیده
 و جملدایها و شقیقتها انفسهم ظلموا و عتوا فانظر کیف کان عاقبه
 المفسدین آری چون اصحاب ضلال در ریاض اطاعت استیصال بهر یک بوی کلمات
 زندگانه فریفته و در شربتیانه هوای نفسانه بشهد لذات جسمانی شقیته گردیدند
 لاجرم از شجره استیلال جز غمزه خیال محال و از کلین مقال خرخار و زرد و وبال بخیدند
صایب همین سیاهی از آب زند که دیده است و حسن هر که مقید بخط و حال شود
 الحسب الانسان ان لک کجمع عظامه بلی قادریین علی ان نسوی بانه
 پس چون ارباب عرفان بوسه مرآت الیقان را بصیقل بریان بر دارند همیشه در

یونس

الکھف

هود

النمل

القیمة

اعطاف خلوت الطمیان با تزلزل هموم و احزان سازند و **جنتی** با غم خشم اگر چه باو مبتلاست
 کز آتش به تو غم آشنایم از آن خوف من دینا یومنا غبوسا قطریه اندکرم و
 سرفروشی سجا در سلوک طریق تحقیق برساند چنانکه منازل بر این راه مستقیم نمایند باز
 در استمال و دلیل و احتیاط سایل بتقصیر اعتراف نمایند و الذین یؤتون ما اتوا
 و قلوبهم و جملته اتم علی در کهم و ارجعون **بهم** عمر خود را صرف در بیکر کرم میجویند
 شوق کویش باز سرگرم سفردار و مراجه جمعی که با جمیع اخزان و بنوی سازند و نعمی ضرران
 اخروی رحل نزول اندازند و الذین امنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات
 لهم ما یشاءون عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر پس که با غفوی و کلا
 نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک نجوم روم قصص انبیای عظم
 و در فرشتگان اصفیای کرام با جمة انبیا و احکام برساند از افعی آیات قرآن طالع گردیده
 و بمقتضای و جلاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکری الیومین و در
 آثار اصفیای کرام را جوهری عقل انسان از خرابین احکام فرغانه در مسکن نموده **مولف**
 چنانکه توانی زبیر قرآن دامن دامن کوهر تحقیق بر آید پس کدام یک از انبیای کرام فانی
 از عبده اصنام را و صی و امام خوانند یا ظالمی از شبه شیطان را بر سر خدای رحمان
 نشانند و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا اجعلنا من ذلک النجین
 الهة یعبدون **مولف** هرگز نشده است در جرم امکان از طاعت کفر شمع ایمان روشن
رسم تصویف و **میتا نجوم** چون معلوم شد که سبب طلوع نجوم رسالت انبیا
 از آن طاعت ظلم اشقیاست و علت ظهور کواکب نبوت اوصیا اما جل جلاله انا
 اوحینا کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعدده بالفرزله از بقعه استقام

الذکر

المؤمن

التسوی
هود

ایضا

الزخرف

النساء

مرام کافه بر این

مرام کافه بر این و از برای استحکام قوام عامته رعایا به صیقل عدالت زنجار جهالت از
 امکان نبرداید و به طبع آداب نصیحت ابواب بشریعت بر روی اصناف انسان
 انکم در سالات دینی و اذالکم فاجع امین چه عیش آری حیات مواعظ انبیا
 در ظلمات جهات روان بود و مواره اختر رضای اصفیا از افعی کاینات عین
 و لقد جاءکم یوسف من قبل بالبیات فمالکم فی سیکر ما جاءکم به
 لاجرم انسانی سجا بهشت بهدایت افراد انسان مشعل و نوا بر غدا ابهر از آتش ظلم
 بهوشان شراب طاعتی مشعل بود و دیده انکار فرشته مصر امکان و چشم اصرار
 جبابره کشور امکان نور اعجاز را از طلمت سحر امتیاز غیور و قالوا الرجعه و احاه
 و ارسل فی المداین حاشرتین یا لک بکل ساحر عظیم پس حکونه ظالم حاکم شود
 که از مرارت ستم ناسعد و دوش بجان خد نک آه منطوفان بر سینه ظالمان زیر کوه
 و از غرارت آب ظلم ناخود دوش شریک میکنان بر جرأت شکران **مکتود**
 خد نک آه حسرت کشیده کار گریست **مکتود** کینه خود در خانه کمان آید یوم یغص الظالم
 علی یدیه یقول یا لیتنی الخنثی مع الذریع سیدان لیکن ابواب قیل و قال
 از این ضلال را بضر بقفل خاموشی نتوان بست و از بخل و جدال همان در مقام تهمان
 جز بواسطه فراموشی نتوان رست **صایب** خوش بگرد از قیل و قال در ستم است
 نمی زند و ری را که از بیرون بسته است فاصبر کما صبرک و لو الغرم و لا تستجیل کهم
 و فی الواقع اندک جمل کامل ستیان از ظهور دلائل و بر این خرق و ایام کبیر و
 و جروح ضلال شامل کمرایان از مرهم مواعظ قرآن مبین اندمال بنزیر **مولف**
 در مسکن سباه منطبع که گردد هر چند که خاتم سلیمان باشد و من یضلل الله فما له من هاد

الاعمال

المؤمن

الاعمال

الفرقان

الاحقاف

الزمر

بسیار باطل مطلق را میباید حق انباشت و جعل میولایه را مقدمه بر پادشاهی
 روغن چراغ خیال محال است و دامن شرار کفر و ضلال یوم یبعثهم الله جمیعاً فی حق
 له کما یخلفونکم و یحسبون انهم علی شئ الا انهم هم الکاذبون
 چه از مرآت مقدمات بریان لایزال عهدی نظامین صورت انبیا علی
 طلمه شیاطین در نظر است و از آینه آیات مضامین بر این رخسار و حجب
 ولایت خلفای طاهرین جلوه کرده و لقد صرناهم لیکر و انا با
 اکثر الناس لا کفورا سبحان الله با آنکه حقیقت ترکیب مادی بر پادشاهی مرآت
 انسان را از زنجار انکار بر دارد و تاثیر مواعظ قرانی از احجار خیال را که آب
 حقیقت و خفوع روان سازد مرآت قلوب بندگان انجلا بنیزد و عیون قبول
 کمرایان جبریان بنمیرد و انا انزلنا هذا القرآن علی جبل لیرایت خاشعاً
 مصدقاً عاتین خشیة الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم
 یفکروا چه بالبدیهه ولی که از حیات عقل انسان میرد از رخ روح الهی
 زند که بنیزد و ضم بکم علی هم لایرجعون **نظام** دل که افروخته از سینه روان
 مرده هر چند عزیز است بکه توان داشت مجلا جناب امیر المومنین که مکتوب در
 میاه دین از صفت شاهین خدمتک عدو شکارش خیل کبوتران نخواست لفظان
 از بروج و دماغ اشترای چاه بر دار کشودند و از بیت عقاب با وک ابدارش فوج بران
 غور شیطان از ایشان قلوب نجار بال و از بار نمودند و ان تستفحوا فقد
 جاءکم الفتح و ان تشهوا الفوج خبر کلم و ان تعودوا بعد و لن یغنی
 عنکم فیکم شیئاً و لو کثرت و ان الله مع المؤمنین و **نظام** از هم تراغ

المجادلة

البقرة

الفرقان

الحشر

البقرة

الاحزاب

الانفال

کمان تو

کمان تو از ایشان سپهر ریمده نصر فلک چون کبوتر از شفقار ما بیت عدل و احسان
 بوجود امضای حکومتش در مرز مکه و دست و میولای بر و امتنان بصورتش
 در سلسله کمان موجود **نظام** کونته جهان ز عدل تو گردیده است ظلم کزیم خودت نیار و بوی
 هل یستوی هو و من یا خیر بالعدل و هو علی امر اطیعتم به بر قدم جلال سوار
 در میان حکم شیطان بهوده بناید کشت و از برای اطهار اطاعت خلفای شیاطین
 از مقتضای بر این بناید کشت چه بخواهی انا انزلنا الیک و کتاب بالحق
 لیحکم بین الناس علی ادبک الله از بار اشجار احکام قرانی از نسبت عدل الهی
 الا و صبا شکست و مقتضای و لا تکلن الخائضین خصماً **نظام** بیدارین فضایل و مکتوب
 این دلایل مارواه الحافظ ابو نعیم عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله
 اقدم اتی سدا و اکثرهم علما و اصحهم دینا و افضلهم نفیاً و احکمهم حلماً و احکمهم
 و اصحهم قلباً علی و هو الامام و الحلیقه بودی **نظام** کاه بخواهی انا انزلنا و کتاب
 الی قومیه ان انذره قومک من قبل ان یاتیه عذاب الیم علیک سال انبیا
 انداز اشقیست از استهزاء ظلم و عدوان و انذار بر جمل معصیان قال یا قوم الی کلم
 نذیر مبین **نظام** حکونه تواند بود که نصب او صیاح خلافت مقتضای بخت انبیا بحق یا بد
 از خود تعیین خلفا از افق نقیض مودای نبوت اصفیا تا به کفون اشع فهدای
 فلا یضل و لا یشقی چه در میان ظلم سلاطین خیر تخم فتنه و فساد کما هی بخار و
 و ایتر تم خواتین خبر باران غدا بکمر بنارده و الطالمین اعدکم عذاباً الیم
 سبحان چون احواب بنی و اعتساف از غبار تقلید اسلاف چمن عقول انسانی
 به نور و دیده قلوب نفسانه را کور داشته ما جرم در طریق اطاعت طلمه شیاطین

التخل

النساء

ایضا

نوح

ایضا

طه

الذکر

کمان تو

الکتاب

ایضا

ایضا

العمل

النساء

بر انکار بر این کما شند و اذا اتت علی علیهم ایا قتنا بکینات قالوا ما هذا الا
 رجل یزید ان یصدکم عما کان یعبدا باءکم وقالوا ان هذا الا رجل یزید
 پس ظاهر شد که هر که در زمین اعتقاد بخم حجت باطل مطلق افکند بتیسه کفر و فساد و
 مبادی حق را از ریشه کند و قال الذین کفروا للبحق ان هذا الا شیء مبین
 چه به جراح بر این شیخ عرفان از نور ایقان نوزد و به مضاعف کردن
 آیات قرآن مبین بشیخ یقین پیفزود و ما اتیناهم من کتب یدرسوها و ما
 ارسلنا الیهم قبلک من نذیر پس عبادات افراد انسانی بی ولایت خلاق
 از درجه قبول باطل است و مشویات ارباب پیش و آگاهی به اطاعت اولیای رب
 از مرتبه وصول ساقط و من اصطلح من یدعو الیه دون الله من لا یشعب له
 الی یوم القیمه و هم عن دعا لهم غافلون **روای** تفهیم الامم الحسینی
 علیه السلام قال قال الله تعالی فان اردتم ان تكونوا عبادی فی المنظر الاعلی و الشرف
 الاشراف فلا یكونن احد من عبادی الا من محمد و بعده من اخیه علی و بعد من
 القائمین بامور عبادی بعد من فانی فان من کان ذلک عقیده جعله من شرف
 ملوک جنات پس ظاهر شد که محبت امیر المومنین انفع مناج است و ظلم مخالف طایفه
 افح قباچ نفین افتری علی الله الکذب بعد ذلک فاولئک هم الظالمون
 و کما ان ظهور دارد که جناب امیر المومنین بعد از سید المرسلین حکم بر این متین نص
 قرآن مبین و الی ولایت رسالت نهایی است باستحقاق و حاکم حکمت او امر و نهی
 علی الاطلاق که عدالتش مصدر استحقاق است احکام نجاست و جنتش مظهر انصاف
 رحمت ربانیه است **لؤلؤ** است امام کربا عدلش کلهای ریاض دین سلام است طبعی

و اطیعوا الرسول

طیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس چگونه ارباب طغیان را که کردن را
 مقام بر این قوی سازند و آینه لاف را بصیقل تقلید اسلاف بر دارند و **قار**
 را که کردن مکن شیرازه دیوان لاف بحر کل نخلت ندارد بار خاستن لاف
 ان تدعوهکم الی الهدی لا یستجوبکم سواء علیکم ادعوهتموهم ام انتم
 مایتون و لهذا عاقلان کامل از اشیایان جاهل به کمالی فرمودند در بیان بر این
 طایفه عرفان را به کمالی نمودند **صایب** ان الله خلق عذابا لعل فراده شمر هر که بکانه
 منی کانه شمر سبحان الله بانکه صحت و لابل سیات جاهل مانند عدل و تقدیر است
 بدین اضطرار که ارباب باطل چون حواله اند و سری بطلان را بصورت بر این
 روح استدلالت بخارند و معدوم به غور را بتصور موجود بخرج آرند قل انکم لکنتم
 لکنکم و الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و الله بکل شیء علیم
 مدار از دانان و جوده قوانین بر این همه جواب مضامین شیاطین زبان تند
 بر این مقال نیاریند و ادا همان رموز عرفان از برای اسکات آیات بطلان
 سان بیان را باجری بر این نکشاید قاصد باری و عدالتی حواله لا یخفک
 الذین لا یوقنون چه نقد استدلال ارباب کمال در برونه مقال از شواهد نواقض
 خالصت و متاع بیان اصحاب طغیان در میران بر این از موزنه عرفان ناقص
 هر هم شرکاء قلیا نوا یشرکاء هم ان کالوا صا د قین **لؤلؤ** بر این باید کونه
 هر نهیب از غایت جمل قیل و قلا باشد پس چگونه ارباب ضلال بهیشت از انش
 ثابت است جمال دیک هوای نفسانه را بجوش آرند و جاد بهای بخی و اعتساف را
 برین لاف کزاف اجزای مبادی بر این بندارند یسمع آیات الله تنلی علیه

الاعراب

الحجرات

الروم

ن

الحجرات

اینها

الحجرات

الروم

ن

الحجرات

بلغ

تَقْرِيرٌ مُتَكَلِّفٌ كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ **وقایه** کاسه بر آب
 تی باشد ز مخرج جگر هوادر کف ندارد کف میران لاف ندانند که تا مابیت انسان
 در کارخانه امکان جهنم تحصیل کشف و شهود تشریف وجود یافته جولان از منتهای
 بتاد بود آمد و رفت نفس نام در کابکاه امل خبر حیر اجل نبافته لکل اجل کتاب
 فَيُخَوِّذُهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُكَ وَاعْبُدْهُ أَمَّ الْكِتَابِ **مولف** در دهر بایاری بعضی
 از باغ امل کل اجل میرود و در الحقیقه به باغبانی عمل خلفای سیدالانام کلستان شریف
 اسلام شکفته نکیرد و به اقتباس آفتاب حکم اوصیای عظام بخوم رسوم حکما حلال
 روشنی بنیدرد و کواشیع الحق اهو اوهم فسدت السموات والارض ومن
 فیهن من چه هرگاه نیم بنی و طغیان از منتهای غلغله شیطان زرد کلان
 امکان جزیغیه آه مظلومان شکفته نکیرد و هرگاه میوه طلم و عدوان در شفا
 ولایت امر ای عبده اوتان رسد نخل ایام و زمان جبرانه بچارکان غری بنیدرد
وقایه سباده افتد کبشی را کمانداری بدو سازد و جو تیر از جوش کردون جمله کمان
 وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ
 وَمَا جَدُّ يُدْكَوْفُهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا **وقایه** در الواقع هرگز ز غم کهور فغان طلم
 شیاطین باران عدل احسان بنارد و در همان حکم فقه سلاطین تخم زرا
 بخارد اولئك الذين اشتروا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ **الحاصل** سواد
 تجارت تاجران کوهر عرفان محبت امیرالمومنین است و پیرایه عزالیس سفارت
 مسافران کشور ایمان اطاعت امام المومنین ان الذين يتلون كتاب الله واما
 الصَّلَاةَ وَالنَّفَقَاتِ اِحَادَ ذُنُوبَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ يَبُولَ

المرعد

الموت

الحج

الفاطر

الله

الله الحمد که را بایست بقیین مقدمات ولایت امیرالمومنین را بحسب صورت
 بمرتبه ضرورت رسانده اند و اصحابین کلمای برابین خلافت امام المومنین را
 بهمار کشتن توفیق از کلین تحقیق و مانده اند **الذين انبأهم الكتاب بغير قوت**
کما اخرج قوت انبأهم **مولف** از بدو اوصی هر شش بیرون از جگر قول کوهر عرفان را
 لذات و بل جمل و آمد ذنابهم بفاهیه و لحیم صابستقون غمره غمره فانی را
 از ش خا بر این جبهه اند و بعضون دلیل یثنا دعون فیها کمال لغو
 بها ولا تأثم باده خوشگوار تصدیق را از سر غرض تحقیق کشیده اند عارفان خدا
 در جنت نیم اقسام قیاس غلمان قوا و حواسی سحر نموده و کمالان ذوی الالباب
 شام قوانین کتاب از فواج اطاعت عترت کتاب مظهر فرموده اند و یطوف
 علیهم غلمان هم کاههم لولو مکنون **جمله** اصحاب امیرالمومنین که در عصر مبدی
 کین بهر بخاری کار جولان توسن زرمش خیزد موجب انطاس انهار طلم عدوان
 و هر شش که از سحاب امضای غرضش ریزد باعث اندر اس ثابری طغیان **وقایه**
 قهرش از بند چشم خشم در هر نیز بر دوش خط شحای بهو خواب ان کباب انا المنصر
 نسکنا والذین فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهداء بر حوت ارباب
 کمال قابل سقال را بروح استدلال زنده دارند بالفروقه بکمال دلیل صوری و معنوی
 صورت انفس عیسوی در لوح اثبات خلافت جناب مرتضوی بخارند و احببنا
 لله لئلا یتک الذین الخرج جبرانی هر نظامی به اساس بریان ویرانه است
 و قوام هر کلامی به قیاس ایقان **افسانه** **صا** معنی که آتش خواب نسوزد در چشم
 که هر حال است که افسانه شمر و ان جاد لوك فقل الله اعلم بما تعملون

البقرة

الطور

ایضا

ایضا

مراد از آنکه از ریاض نفس طبعیت انسانی
 از آثار کار در تربیت ربانی یا ربانی
 ساکط طریق عرفان در روضه
 خلود رضوان خزل نماید و
 بحرین است که با فیاض و کثرت
 خطای الهی کلستان اوامر و انکار
 از فغان الحراف مامون و
 او بیای سجده و است
 احکام فقه از ضرر
 اختلاف مکتوبات
 متواترند
 معنی

المومنین

ف

الحج

پس به هدایت خضر مبادی برینا نه از طغیان هوا می نماند بهر بیانند و بهر
 تحقیق احکام الهی طریق اوله و نوالی را نه بهمانند **فَلَوْلَا اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ**
لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ اِلَیْهِ یَوْمَ یَعْتَوْنَ پس بعد از تحقیق نهیل برینان در مال عرفان را
 بلای عصیان بناید آلود و پس از ترکیب و جود مقال باغوی ویم و خیال انکار
 استلال بناید نمود **اِنَّ اِنَّهٗ اصْطَفٰی لَکُمُ الدِّیْنَ فَلَا تَمُوتُوْنَ اِلَّا وَاَنْتُمْ**
سَلَمُونَ پس به تادیل سیان نا انصاف بر سیان تعلیق اسلاف بجای اخلاق
 افتادند و بکدام دلیل مدحوشان شراب طالعی عنان خلافت الهی را
 بدست تیان تیره کربابی دادند **فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الدِّیْنَ لَخَلَّوْا مِنْ دُونِ**
قُرْبَانَا اِلَهَةً بَلْ ضَلُّوْا عَنْهُمْ وَذَلِکَ اِفْکُهُمْ وَ مَا کَانُوْا یَفْقَهُوْنَ و به تحقیق
 اصحاب ایمان همیشه در میان برینان از نشانی آدمی عفو و عفران سرورند و در
 استمال بدین جهان کثی استلال بر اصحاب جبل و ضلال ناصر و مفود و ماکان
قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْضُ خَلِّا ذُنُوْبَنَا وَاَنْسِرْنَا فِیْ اَحْسَنِ اَمْرٍ وَاَنْتَ
اَعْلَمُ و انصرنا علی القوم الکافرین **لَوْ لَهٗ** که تنوع یقین بکار میفرمایند تا اهل
 دل از پیام برینان نکشند پس جمعی که بغوی **اِنْدَامِنَّا وَاَنْتَ اَبَدُ ذَلِکَ وَ یُخْبِرُ**
 خرمین انقاد بر برق انکار مبد و معاد میسوزند و همیشه چراغ ایمان را از شمع هدایت
 اوتان می افروزند و لاجرم با طهارت سلام جناب سید الانام را بمنون میشدند و حرکت
 زبان را به اعتقاد جهان ملحق می بنداشتند **یَقُولُوْنَ عَلَیْکَ اَنْ اَسْلَمُوْا اَفَلَا تَفْقَهُوْنَ**
عَلٰی یٰۤاِسْلَامٍ لِّکُمْ لَنْ اِلَهَۃُ یُّشْرِکُ بِکُمْ اِنْ هَدٰکُمْ لِلْاِیْمَانِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ
 حکومتهای اسلام شوند و بهر طریق مفیدی است سید الانام کردند بجان هرگاه که

الصَّائِغَاتِ

البقرة

ف
الاحقا

الْعَمْرَانِ

ای

الحمد لله

قتلوا

[illegible]

ق
الف

أضاً

ص

السب

العمارة

لأنعام

شکفتن یافت و افتاب بلیت خفای سحاب از فوق آیات قرآن یافته ذلک
 تتلوه علیک من الایات والذکر الحکیم پس در کوره شکاف معارف سحاب
 سیم قلبی بنفای رنند از نور در حصول مکاشف ربنا عقل انشا را قوی نشاند
 والذین صبروا و استعزاء وجههم و أقاموا الصلوة و اتفقوا على ما رزقنا
 من قبلنا و علی نیکة و یدرؤن الحسنة السيئة اولیک هم عقبة الدار
 پس گشت بد مضامین قرآن در دامن فکر صایب ارباب نظر جای گیرد و عروت در
 درجی نظر ثاقب اصحاب سحر مکان پذیرد یقین که حکم ان علینا الکهدی جانب سحاب
 افراد انسانی را بولایت خفای رسالت پناه بر هدایت فرموده و بعضی و ان لنا
 للآخرة و الاولی جهة تصحیح دین مبین اضاف مکلفین را بامامت و الیات
 مملکت او امر و نواهی دلالت نموده اشارت به انکه افتتاح ابواب خفای سحاب بفتح
 اختیار افراد انسانی معذور نشود و انفتاح آداب ولایت رب العالمین
 بتمهید اقدار احاد مکلفین میسر گردد **لولا** کند فاستو یکبیتی ره نمایی تواند کرد
 که ممکن خدایه ان تکفروا فان الله عتق عنکم و لا یدر علی عنکم الکفر
 و ان تشکروا یدفع الله لکم و باقرار شکرین و اعتراف مقررین تابان حسن
 سیاست از سماج حکم رب العالمین و غمنا نصی سید المرسلین بمزارع دین مبین
 نرسید جوب احکام حلال و حرام از گشت زار ملت سید الانام ندمید و الله
 الذی ارسل الیایه فشیخ سحابا فسقناه الی بلد مینیت فاحیبا الیه
 الارض بعد موتها کذلک النور **لولا** کرب حیات طاعت او نبود
 که زنده شود دلی ز نور احلام لهذا ابواب عرفان در سلوک صالح ایان هرگز رقبه

العمل

البعد

اللیل

ایضا

الترجم

الفاطر

تسليم رضی

تسليم رضی فشا را از رقبه قضای سحاب بر نیارند و همیشه کردن اعتقاد را در طوق انقاد
 کشور ارشاد دارند و انیبوا الی الذکر و استلموا الله صایب دم نین قضای سحاب جوی خون
 در اقلیم رضا از کردن تسليم سر کرد **بجمل شعشعانی** باید در دست که چون به
 شربت خشکوار خلق کرم مذاق امکان از تهمد عدل احسان شیرینی پذیرد و به تسليم بهار نصیحت
 ریاض جارباع از کان از نسیم بر و استنان شکفتن نکیر و فیما رزقنا من الله لیسنت لهم
 ولو کنت قنطاریة القلب لا تقضوا من حولک **لولا** بهار باغ عرفان حشمت کل کار این
 حسن خلقت لهذا جانب الکر حضرت رسالت پناه بر ابابین صفیه عا ستوده و باین سبب
 مع نموده و انک لعلی خلق عظیم غمنا بنی که جانب رب العالمین خضر سید المرسلین را
 حبس و توتی ان جاءه الاخی از موارد در دست کوی و بواعث ترش رویی قنای غمزه و
 با شهید خلق کرم و انشمار فضل عیم حکم فرموده فاعف عنهم و استغفرهم و شاورهم فی
 الامر چه این سلطنت جهان با به بیقل چنین بدشان از زنجار ظلم و عدوان با بخل اندیزد
 و مرآت هدایت و ارشاد به مصقل لطف و وداد از عیار جمل و عدوان روشنی نکیر و مایل
 لعلمه یکتا اوید که مفتوحه الذکر ی چنانکه جانب الکر سبب لطف متناهی از برای
 رسالت پناه بر کلمات محاببت را بلفظ غیبت ادا نموده پس از جهت تعلیم قواعد هدایت و الی
 از غیبت بلفظ خطاب التفات فرموده فاما من استغنی فانت له تصدی و ما علیک
 الا یتوکل و اما من جاءک یسعی و هو یخشی فانت عنه تلک اشارت بآنکه اگر بخواهد
 سماج حسن خلق سید الانبیاء ریاض عقاید طوائف شقیه حسن و محی جناب رسالت پناه بر از هر طرف
 محمودان با و طاعت طلبی خزان پذیرد قل مع یکرک قلیلا انک من اصحاب النار
 الحاصل اگر عارف بصیر و عاقل خبر بکلیه فکر صایب فضل نادانی از کجبه عقل انشا تواند کشود

النمر

العمل

ج

عین العمرات

عین

ایضا

النمر

بالبدیه دامن نظرات قبل از خرمیه مبادی بریان بهر از جواهر نتایج ایقانه تواند نمود
 به عقل نیست در باز از امکان به کلید بستگیها را کثایش از دردهای طلب است که در آن
 آیات لقوم یعقلون چه ابواب عرفان بر روی احوال بیان خبر بکلیه بیان میکنند
 و زنگار نادانان از این عقل انسانی خبر بقیل آیات قرآن نیز داید **کَلَّا أَتَاهَا ذِكْرًا ه**
فَقَن مثلاً ذکر **ه** و بالضرورة معلوم است و بالبدیه مفهوم که میانه عدل احسان و انوار
 خدایق امکان بخدا را انقطاع و حی سید الانبیاء از حشر و ولایت امام اتقیا بر او است و در این
 بهر و امتنان در کمال ربانیت از کمال پس از انقراض نبوت خاتم النبیین از خطبات شریفه
لَوْ فَزَّابْ عمل او در امکان شده نه آسای رخ کردن **فَذَرْنِي بَعَصَهَا مِنْ بَعْضِ**
 آری جمعی از باب بیان که هر سوخته کشتن عرفان را با بیاری چشم گریان باشد و این اندر است
 در کشتن از سوخته عصیان با بیاری محبت خلفای رحمان دانه عفو و عفو ان تواند گشت
وَقَدْ ذُكِّرْتُمْ از سوخته سبزی آورد **اِیْرَی** یا بر دیده گریان **مِیْرَی** استعیذوا بالصبر والصلوة
وَأَهْلَ الْكِبَرِیَّةِ الْأَمَلِ الْخَاسِعِیْنَ **روای ذلک** در خطبه المعرفه النورانیة فی مشارق معین
 امیر المؤمنین علیه السلام قال الصبر رسول الله صلی الله علیه و آله و الصلوة امامه و الصلوة
 شیخی لندر حد بنده ان افلاک مبادی بریان بهر از جواهر نتایج ایقانه تواند نمود
 دیده اند و بجهت کثایان لوحه آیات قرآن کلماتی که در خلف و سلطه از چمن افلاک علم
 و عرفان جده اند و آنچه ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیر **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**
 از باب بضلال از نهایت بد است استلال احوال بحال بشک افتاده اند و لاجرم تقدیمات باطل و فرقا
 لا طایل را در سلطت خلفای جاهل برهان نام نهاده اند **وَمِنْ** از دلائل میشود و کمال باور که حق این
 بسیاری سنگ نشانی هموار نیست چه جمعی که همیشه در تصفیه مراتب اخلاص و تهذیب اسباب قرب

ایضاً

عین

در عمر

البقرة

الاعراب

می نمودند

سعی نمودند طریق و شیق بر این راه بود به قدم یقین بهمودند و من الاعرابین یومنون
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَیَحْتَدُونَ مَا یُنْفِقُونَ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا
 اِنَّهَا فَرْدٌ بَعْضُهُمْ سَيِّدُ خَلْقِهِمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ پس بجوی فرمودند
 و فرمودند السعیر جمعی که در میخانه ولایت اولیای سبحان با ده معارف بر تاجشیدند از میکرده
 دین مبین بشر خستگار علم یقین کشیدند و قوی کبیایان اطاعت الله شیطان بقدم
 و عدوان دودیدند بحیثی عظیم خبر غزل حچیم رسیدند پس که دلیل نبوتیاطین در بخانه
 و کائنات اطالین بعد رسید لرسلین با ذعان خلافت الیه بکریعین کا و برستی اختیار نمودند
 و با ظهور ولایت خلفای سخی بقدم عقلانست وادی ندامت و پشیمانی نمودند **اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَدِّثُوا**
الْعِجْلَ سَیْنَاهُمْ غضب من رجبهم و ذلک فی الحیوة الدنیا و الذلک بخبر المفتریین اند
 جمعی که امکان یقین را بقوت بازوی بر این میکشیدند بالضرورة نتیجی خیال حال را در مقام کمال
 هدف تیر اطال میکردانند و لما سقاهم ایدهم و رواهم **فَدُکِّلُوا** اذواللین کفر
 یزحمنا ربنا و یغفر لنا الذنوب من الخاسرین پس طاعتی که معنی حق از صورت باطل
 ابطال نمیدرد و در حق یقین از حشر انکار خرافین انطفا نیر **وَمَا** در صورت که باشد صافد حجت
 که را که بر پیش آید کسی قوتیا کرد که بکونه سنیان نادان در مقام اقامه برهان نبوت خلفای
 با سکوت جناب امیر المؤمنین ضوا و کبری دلیل حقیقت بنمازند و انتهای نش حکومت بخار را
 شعله و الفقار موضوع و محمول قضایای قیاس صلاحیت بنمازند اند که بقضای فاسد اند
فَاسْتَكْبَرُوا فی الادب بخیر الحق و قالوا امن استدبنا قوة و کائنات با یاتنا یجدون
 همیشه آب حیوان حق در طلمات باطل مطلق متور بوده و همواره جمال اهل طغیان بر و این
 کشور عرفان در ظاهر غلبه نموده اند با آنکه جناب الهی حضرت ولایت بنماهر را کوبه ساسک طاعات

التوبة

الشوری

الاعراب

ایضاً

ایضاً

نصبت

النساء

و عالم رنور و حی و الهام گردانید و اطاعتش را بکم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس جواهر و اهراف و الش مبتدا از خزان حکمت الهی است و الله اعلم بالصواب
 استخراج از مخازن شریعت بر آن بنا هر چه کند نام تحقیق است و هر چه گوید
و قاسی بر بررگان اعتراض از بی باقی باشد که خطر کاه قتل طفل که محوری و میرانه خواست می بینی که چون خطر بجای نماند اطلاقاً حتی اذ اکر کیا فی السفینه خرقها نظر بقضای مصلحتی
 کشتی جہاقت را بموجب ساخت و موسی بقضای آخر قتلها لیتخرج اهلها به لازم استفسار
 بمسأله اخبار بدست ملاجم بر بیان الله اقل انک لکن تتطیع محی صبراً جابجای موسی را
 و در ادراک رنور محوی حکم صبر نمود و در مقام اصطبار از عروض اضطراری نمود پس بکم لا
 تؤاخذ فی ایمانیت و لا تؤاخذون فی امری غیره از برای تحصیل رنور مکنون و از جمله اول
 اسرار رنور بهای اضطرار به امن اصطبار کشید تا از مجانه خفیات حکمت الهی شراب کشید
 اسرار باطن هر چه شد **الموقف** جو عارف منزل توفیق بود و صورتی تحقیقی جوید انشاده بالکلام
 بر رسوم شریعت نسبتی نیست و رنور حکمت را با امور ملت العقیقه نه پس چون از برای کشاف
 رنور حقایق عرفانه و از برای افتتاح کموز دقایق ایمانی بمضمون فانطلقاً حکماً اذ القیا
 غلاماً فقتله در انشای سافرت جناب خضر بقتل طفلی مبادرت نمود و حضرت موسی بطریق
 اقلک نفساً ذکریه بغیر نفسی لقد جئت شیئاً انکر الی برای انفسار سب زبان با
 ابن امری بکشد و چه خسارت بدان حقیقت در این شریعت نیاید و ابواب این حکمت
 بکلید طواهر ملت کشاید چنانکه در نظر عقل خیر از هر دره بهیای و یاج است و در ضم عذوب
 از هر قطره دریای موج **و قاسی** آن کوهری که بحر محیطش صدف نشد ابرو عاقلش در ذره الهی است
 اندر چون جناب خضر که سلف میکند اسرار حکمت با انشای سرست حضرت موسی را که میخانه صبراً

الکھف
 ایضاً
 ایضاً
 ایضاً

ایضاً
 ایضاً

انار شریعت

ایضاً
 ایضاً

ایضاً

ایضاً

الشمس

النار عا

الانفال

انار شریعت الهی است بصورتی یافت بمضمون الله اقل انک لکن تتطیع محی صبراً
 با هر حق تو به تنبیه امتدانت یافت تا انکه بجای قال ان سئلک عن شیء فلا تنصا
 قد بلغت من لدنی عذراً سؤال را بموجب انقطاع انشای نمود و مقال را با غنث
 فرمود پس بقضای فانطلقاً حتی اتیا اهل قریة استطعمنا فابوا ان یصفیوها
 فوجدنا فیها جداراً یؤیدک ینقص فاقام له جناب خضر در میان بیابا تعمیر دیوار
 ویرانی نمود و بعد از ای قال لو شئت لا اتخذت علیه اجلاً موسی بن امری بن
 مقال بفتیش سب کشود پس چون جناب موسی در سماع رنور حکمت موسی بقدم رضوان
 طریق حیرت می نمود ملاجم مصاحبت و اتفاق را ببا نیت و افتراق تبدیل نمود قال اهل
 فراق یخو و ینک سائیک بتاویل ما لکم شتطع علیه صبراً **الموقف** نمود و باطن
 مانع نگون انزال صبر تلذ و میوه خیرین انشاده بلکه باب عرفان جند کوبت بر این کاشی جم
 حیوان را در بحار هوای نفس شکسته نکرد اندر سیخ ایمان را از دریای بطلان بساحل روان
و قاسی به تعلق باشی از اسب در ان غم مخور و محو و از ادکانر ایم دست انداز نیست قد افلح
 من ذکاها و قد خاب من دسها و فانصرت ولی را بفتح مجاهدت لغت از برای نیندازند
 قدر انشای روح مبادی بر نازنده سازند چه غمزه فرج و ابسطا اخری را بخوار شجره تحمل
 احزان دینوی بتوان جبر و عارض نشاید ان نعیم عقبارا جزد این اصطبار شوق دینا توان دید
و قاسی شک غم زینت فزاید خاطر بکین را بال طوطی سر و بانشد کشن آمینه را و انما من خاف
 مقام دیه و حتی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی و تابا بکل مبادی
 بتجید و بر عقل انشای نشاند در خرابه جسم جوید خزان کج ایمانید **الموقف** علم فصلی در
 دل کوشش کریں خرابه بر آید خزان عرفان ائمة المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت

چهار در صفت زنده گانه بخیر و بدی حیوانی فروزد و در کمال کمالی در زنده گانه به اعتبار بنام خدا
 صایب میشود اوقات مردم صرف در تعجیز فکر کردی ازین زندان نجات یابی و تو فرود
 الحیوة الدنیا والآخره خیر و اخی پس اگر سلطان عادل عقل انوار در مملکت اندازد
 حاکم سازد و بالضرورة در کشور قوا و حوس بعدالت مردم قیاس قیام نمایند و اگر بیفیل مملکت
 زنجار و هم بیو را از آینه هم آینه بردارد و در حق در محله تصدیق برده کشاید با آینه
 الناس قد جاءکم موعظة من ربکم وشفاء لکم فی الصدور وهدی ورحمة
 لکم ونبیون لیکن جمیع کونین لاف کزاف بمیلان تقلید اسلاف تا خشنود و میدان حق و اعتساف
 جزایات تبدیل و اختلاف نیز اخذ اتی لهم الذکر و قد جاءهم رسول من قبلهم
 لؤلؤ واعنه وقالوا انما علم مجنون **تقاریر** مشق کمان در کین از هر طرف صف بسته اند
 مرکب جبروت متنازع در میدان لاف پس چون همیشه فرار اهل را از جویبار ستم اهره هلال
 بنرمید آتش لاجرم بد اقلان خلفای ضلال نغم خیال محال در کشتن لای دولت و اقبال
 بیکاشند اما از شجر و صفت بادشاهی جز غرور خشم آله نمیدند و در نهال ملامت هر خبر میوه
 ندیدند خلا اذ اذنت الارض دگا و جاء ربک والملك صفا صفا و حی یومئذ
 یجمعکم یومئذ یقل کواکبان و انی له الذکر یقول بالیومئذ قد میسر است
 یومئذ لا یعد بعباده احد ولا یؤتی وناقه احد می بینی که قوی از اسمع
 که آتش طم و عدوان در کانون امکان افروخته باندک و صتی خرمین زندگار برف غرض
 سوخته **تقاریر** ستم بخور کند الکس و سخت از زبان لال خدیجه خبر دو دست یا ایها الناس
 انما انعم علیکم علی انفسکم چه هر عارض عدل و انصاف بهر دونه نزاع و اختلاف نتوان پوشید
 و شیرینی و اعتساف را جز زیستن تقلید اسلاف نتوان پوشید فقال الذین کفروا قبلک

۱۰۰
 یونس
 الدخان
 الحجر
 یونس
 المعارج

مطهرین

مطهرین **تقاریر** چه کم کرد و جاده وحدت ز جوش اختلاف کثرت نقش قدم پنهان سازد و راه
 و اتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیرا پس وین جلیل
 و من الانعام حمولة و فرشا کلوا و اعمار ذکم الله یواید لیدر عرفان راه از حلال
 قوانین بریان توان خورد و فواید عیدیه ایقان را از تتبع مضامین نتوان برد
 پس در شکاف معانی فرقه تابع هوای نعت نباید بود و از برای هر کس در مود حیوانی
 کاسر بسی خطوات شیطان نباید نمود و لا تتبعوا خطوات الشیطان ان الله لکم عدو
 مبین و الله لکم کعارفان رموز یقین در میخانه ولایت ایل المومنین از آینه هر منظوری
 صورت حکم ضروری نیستند و از کلین بر سر می کل مقبول منوعی نیستند قد کرمنا انت
 بنعمة ربک بکاهن و لا یجوزون پس بخار توجیه شیطان بمادی بریان خبر کردند
 و از کجی اعتقاد عبده اوتان برستی ارباب ایمان چه خطر رسد **سلطانیک** با و معنی نخواهد
 ریخت صورت را ز جام کج نگردد در آینه دار آینه را و من یقلب علی عقبيه فلن
 یضر الله شیئا و یحیی الله الشاکرین آری عاری از ویران شدن کج عرفان یافت
 از رخ دوران چه اندیشه ناید و عارف که بقدم سی جیل غزل حسن دلیل شفاقت از کعبه و وض
 اباطیل ابواب خوف کشاید فاصبر لحکم ربک و لا تطع معهم انما اؤکفورا پس کاه
 یضمون انک میت و انهم میقنون لباس بخار زندگانی را در قامت افراد انسانه
 بقای نیست و حین حیات فانه را از بیم انفس احاد حیوانی هوایی نه بالضرورة جامه
 کند نیست و اسباب کامران افکنند **تقاریر** بخت در بغل رجائیه سستی کجست در برافزاند
 حکم قنای تنگ داشت و ان الحادیک المنتهی و ان الله هو اضعف و انکی و ان الله هو
 امانت و الحی و جناب آله که تحقیق ارباب یونس آگاه بر سرده ضامع رضوان کشف

الاحزاب
 الانعام
 ایضا
 الطور
 العنکبوت
 الدهر
 الزمر
 النجم

در وحدانیت وجودش اشتباهی نیست و سکنه جوامع نیران و هم و خیال را بساخته
فردانیت نمودن را هرگز نشنیدند و سبحان الله و رب العرش عما یصفون **لؤلؤ** ندارد
در شرف آن ذات یکتا در دست انداز عقل و جمل بر و اولی که نبوده شیاطین را بشتریف
خلافت مشرف نماید و چه دلیل علمه سلطین را بشتریف امانت معرف نماید و ما انزل
للمرسلین الا بالبینة و من لدین یمیز الحق من الباطل فاما یبصر
و جمال ولایت رسالت بنابر خبر از مراتب حکم الهی نماید فقل انما الغیب لله فانه یظن
ان فی معکم من المنتظرین پس چو کلباس خلافت الهی را بمقراض اختیار اشرار میرسد
و بار جمل و کما بر ابد و شوق قدر فجا کشیدند و در روز قیام در آتش عذاب ابدام سوزند و
بکام دیوان قیامت تبعه حسرت و ندامت افزند فان یصبر و افا انکار مشق و هم
وان یستعوبوا فها هم من المعتبین چه تا مصباح وجود در شکوه مشهور و خسته
هرگز جز به عدل و احسان از شرع ظلم و عدوان بیفر و خسته **لؤلؤ** که بر نوع دلخیز در ظلمت ظلم
کز باد کسی چراغ روشن نکند و اذا اخذنا منکم لکم لا تصفون دماءکم ولا یخرجون
انفسکم من ديارکم ثم اقررتم و انتم تهملون بی عیبی که جمعی از ارباب فتنه و فساد
بمناجبت انکه کفر و عناد و بدعت و بدعت و نور رسالت سید الانام جز بظلمت جهل و انانیت
بیقرارند و قال الذین کفروا هل ندکم لعلکم تهابون اذ امرکم کل معشر
انکم لفی خلق جدید و فی الحقیقه عمره متابعت الهی شیطان با مویه عبادت اذن
در یک رخسار رسیده و سموم طاعت خفای بنی و انکم بانیتم بسترش اضام از یک جن زوریده
و تدری بت پستی نه زمین بر منی باشد و بس هر چه نصیبش کنی از بهر بسترش نصیب است
و کذلک نؤتی بعض الظالمین بعضا مما کانوا یسبون پس زرد عارف بسبب در کلام

الانبیا

الکهن

یونس

نصبت

البقرة

النبا

الانعام

خلیل و ترکیب

خلیل و ترکیب برستی از آیات لیل و ایام معالی است بنام وجود طاعت خفای کرام
و بر نظم از قطعات مشهور و عوام لغزی است با سم لزوم متابعت اوصیای نظام **لؤلؤ**
ترکیب قضایای حدود امکان باشد بوجوب طاعتش برماند است و هم ایاتیه و الا
نالا فاق و فی انفسهم حتی یتسببن لهم الله الحق لیکن ارباب حقایق تا مانند
صالح صادق دم از رستی نزنند و در هر نفس عالمی را بدی روشن کنند **لؤلؤ** هر کس که دم از صدق
زند می سازد و چون صبح بیک نفس همان را روشن قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم
خاشعون و الذین هم عن اللغو معرضون پس قوی که مقتضای هوای طبیعت در ترجمه قضای
شریعت استقامت نیافتند در کارخانه مدعیان می بتار و بود و جمل و کما بر ابد و شوق قدر
نیافتند و جمعی که بودای عقل انش در طریق تحقیق مبادی سرماند ثابت قدم و صادق دم نمایند
بیان فکر نظری و جناح نظر بشری سالک منابع دین را با وجع معارج یقین رسانند و کما جاء
امرنا بحیثنا شعبا و الذین امنوا و اخذت الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی
دیارهم جاثمین کما کفر فغیروا فیها الا بعد المذین کما بعدت غود و بسبب تقلید
اسلاف بای از جاده انصاف بیرون نیامدند و بکلی بی اعتساف بقتل نیر و اخلا
در لوح لاف و کزاف مبادی نخواست **صایب** هیچ نیزانی بدین بازار چون انصاف نیست کوه خود را
کسی درین میزان جبر و ذل و ابوالقسطا من المستقیم چه ارباب عرفان همیشه در ریاض فرادستی
بوی از مواظبت بسطیسات تحقیق کاری ندارند و اصحاب الیقین همواره در تنقیح ابواب البیان جبر
فتح ابواب رفیع همت نگارند ان الذین قالوا انما الله تعالی استقاموا و ابر خیا که غیبه
آداب الهی و نواهی در دنیا از تنسم بهار ولایت الهی طاهرین بتسم بهار عبادت استقامت و عبادت
بوسط ظهور شفاعت خفای موصوفین منتظم است و اقبل بعضهم علی بعض یتسائلون قالوا

نصبت

المؤمنون

هود

الشعرا

الاحقاف

الطور

ش

تدری

الان

تدری

الطور

الاکفاد پس از برای تحصیل جاه و از جندی خود را در نظر عقل و شرع خوار نتوان سخت و از جمله تحصیل
 منصب پس از برای خود را از برای اصل و فرع نتوان انداخت **حاجی** هوای هر بلندی بسکه بر طبق
 نمی بینم در آن که عکس آسمان باشد چه جاب الترقاوت ولایت اولیای رسالت نه بر تفریق
 و جوی طاعت مشرف نموده و طوایف افراد ایشان را در شرف و معرفت و عبادت بجای بسوگ
 منبج متابعت خلفای ابرار و صعود و مراجعت ائمه اطهار مختلف فرموده اولم یروا احوالنا
 حرما امنا و یحفظ الثامن من حولهم ایا الباطل یؤمنون و یمنعون الله کفر و
موت از شوق دلت را بسوی محبته مقصود هر ذره زردت همان قبله نایب است و جابیه المؤمنین
 که در عالم ایجاد و تکوین اگر طفل رضیع احسان در ممد نایب جہات و ارکان از پستان و فکرت
 شیر وجود نموشیدی و خلعت خانه و لکن سگکم من خلق السموات و الارض یقوت
 الله خلعت مستی و تشریف خدا برستی نموشیدی بیک تبارک فیض الایات تکلم بقاء
 و بکم توفیون **فقاری** نهیبی تو امر قضا کند راجع نفاذ امر تو حکم قدر کند جاری موسسین
 عدالت و امارت و مدرس دیوان محنت طهارت اندا همیشه تبارک عقلی و دور بین در صیقل
 مبادی بر این بال است کشاید که شکار مراد بدست آید و همواره شایین نظر عرفای پس بین
 در مخرار ضامین قوانین بال ارادت باز نمایند تا حدیث اعتقاد روی نماید انا لنفکر سلنا
 و الذین استوالی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاکفاد و فی الحقیقة اصحابین صیدین را
 در کند بر این دارند و در باب تصدیق شکار حقیقت را بدام توفیق اند **فقاری** بدام عالم و شایین را
 کند خسته دنان نامهای زیر لبی است **لهم** البشر فی الحیوة الدنیا و فی الاخری پس بیکر و غم
 که از جمعه تشید مبادی ارکان عبادت اوتان ایمان آوردند و از برای تمیز پیش از ضام اصنام
 بیکرند و اذا جاوا کفرنا و قد دخلوا الکفر و هم قد خرجوا و ائله

العنکبوت

الزمر الممد

المومن

یونس

المائدة

سبحانک

بلغ

اعلم بالکافی الیکفون **موت** حوایطی باشد از طاعت مکرر چه حاصل که شود ظاهر شود چگونه در حق میلین
 مندرج شود و چه طریق در مفهوم مومنین مندرج گردند و بهر دلیل بیان نادان از حال بنی و در و ان
 مقتضای حکم الهی و بودای تصور رسالت نه بر مقتضی دانند و مضمون اخبار انشراح و منطوق
 مفروض خوانند قل الخ هیئت ان اعبد الذین قد عرفت من دون الله و اضررت
 ان اسلم لرب العالمین **موت** استه اند که نمال و لای کافیه بر ایا از انصاف عدالتش میوه مراد
 بخشد جز سوختن را نشاید و چراغ ولایتی که در عیال از شمع نفقش برم افتاد در روشن میبند
 جز از برای خاموشی نباید و ان كانت لکبیرة الا علی الذین هدانا الله و ما کان الله
 لیضیع ایمانکم چه معلوم است که چون از ابر حکومت اسم شیطان همیشه باران ظلم و عدوان
 بار و دستان عقل انسان بر مرکز تخم عدل احسان در مخرج احسان بخند و ان فی هذا الکلام
 یقوم غایبین پس با بیدار است شتم تابعان دیو جیم جز بریاح عذاب حیم نمواند و برید و از
 مصیبت ظلم سکران صراط مستقیم جز بریاه عقاب حیم نمواند جکیده و اما ان کان من الملکین
 الصالحین قل ان من حیم و صلیة حیم چه همیشه محالست هر محنتی در انشا انار عقی
 موجب عذاب آبر و باعث عقاب نشانه هر کردید و بهر سوره از اشتغال ظلم و عدوان هر اتقی از بخار
 احکام شرعی بسبب حدوث و زو و بال اتق عقوبت و نکاح شکسته و لک اجاوت و یسلنا
 لو طاسی بهم و ضاق بهم ذرعا و قال هذا یوم عصیب لند ارباب عرفان هر کل از
 کلز بر این جبهه اند بر سر کسار اعتبار جای داده اند و هر خاری که در شوره زار کافیه نشانه
 باقی از باقی و بطلان نماده اند **فقاری** لایسان بر سر سوزان زده خود زده ام کل از انی که کل از دم
 منتخب و ان الفضل لیک الله یورثه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم و سله حکره
 همیشه کلش صدور ارباب عرفان از نسبت بهار بر این شکسته و جین قلوب اصحاب این شریعت

نفسا

المومن

البقرة

الانبیا

الواقعة

هود

الحديد

صحاب ايمان طراوت پندارند **تذکره** آنکه که مجده تر از اهل ایم است عزیمت کرد و عکده
 سینه قیم است و من بطع الله و دونه بدخله جنات بحری من تحتها الاثمار
 ذلك الفوز العظيم چه خزان حکمت الهی در خزان صور ملکین **تذکره** اهل ایمان خزان است
 و دینان معرفت نامشاه در خزان حد و ساکنین ارباب عرفان مکنون **تذکره** خاک را
 اغنیاء در یوزنه است که سوارهای دین چشم بردست بود و در **تذکره** اهل اغبیا و من
 التخصیص پس هرگاه عقل انسان در تحقیق مبادی بر نیاید متمسکانات تواند بود یقین که
 بمنق و فکر بشری و کلیه قوانین بحری ابواب مقدمات نظری تواند شود و بی کفایتی از جاهلان
 کمره فرشتگان نباتات الله نام کردند با جرم محمی از افراد انبیا از نور و فان بطلان است
 آوردند او من یشتوی الحلیة و هو فی الخطام غیر مبین و جعلوا الله عکله الذی هم
 عباد الرحمن انما انا شهدوا خلقهم سکتب شهادتهم و تسکون **تذکره**
 چون دیده عقل خیره کرد از جمل تا خنجر تیز حق و باطل کنند پس از جمعه اندام مقتضای هوای
 نفسانی بعد از استحکام مبانی مبادی بر نیاید غم نباید خورد و اندر برای انهدام بنای لذات شونده
 پس در استقامت قوایم احکام بنیاد زمام جنان بدست آفران نباید سپرد **تذکره** مانند آب
 چشم ز کاوش فروغ شود چندان که بخوری غم ایام بیشتر و آتی لغو کار کنی تا بواست
 و علی صالحا انکرا هتدی پس معلوم شد که چون فرعون هوای نفسانی قطیان توانی بشمار
 بر مصر مقتضای عقل انسان است پس از بالفرود کشتی بنشین و کاه را در دریای نامتناهی
 بگرداب غذاب آید و غرقا بقایا نماند اندازد و لقد اوحینا الی موسی ان ابیجادی
 فاضرب لهم طریقا فی البحر یبالیخفاف و دکا و لا تخشی و انهم فی قلوبهم
 فقیههم من الیم ما غشیهم و اصل فرعون تومیه و ما هدی **تذکره** زجر جبار باشد

النساء

البقرة

التحریر

طه

ایضا

تذکره

تذکره

هیئت موج گرداب غلابی **دلالة في الزمالة جمالة** باید دانست که بیابان
 علمای اخلاق بر سبیل اجماع و اتفاق معنای عدل مرتبه توسیط است از دایره افراط
 و تفریط چه جنب آید در قواعد او امر و نواهی هر چنانکه از طریق تقیید منع فرموده از شیوه تیز
 نیز نهی نموده و لا تجعل یدک مغلوکه الی عنقک و لا تبسط کل البسط فتقع
 ملکوما محسورا **تذکره** و سطر چون کشت در اخلاق منزل از ان کردید حکم عدل حاصل
 پس باید که ارباب ضلال در قافله قوانین استدلال مانند جرس هزاره در آیه نمایند
 و در تشید مبانی مفومات عقلیه و تجدید مسومات نقلیه زبان خود را به بکشایند
 و فاذا بعد الحق الا الضلال **تذکره** صاحب نیم از هزاره نالان چون جرس در وادی عشق
 ز فریادی بمنزل بیرسم کاروانها را به اصحاب ایمان در افاده مبادی بریان در امثال
 فرمان فقولوا لک فولا لیتنا العکله یبک کرا و یجتنی طریق تواضع و خاکباری
 بقدم تناسخ و همواری هموده اند تا بفتح نصایح دینیه و کلیه بر این یقینه ابواب
 بر روی اصحاب تقیید کسوده اند این هله تکرر نفس شاد و الخلد اللطیف سیلا
 و بالضرورة بزبان علایمت با خضم مقاومت بیشتر توان کرد و بطور حیرت نری تایان
 تیه به شری را براه بهتر توان آورد **تذکره** علایمت خود رشتی بدل کند تاثیر که آب غیر جویان
 برون رود و جبر فیمار حجة من الله لیت هم لند ارباب عرفان در لوازم اقامه
 بریان زمان اخلاق حمیده و درست عدل و انصاف نداده اند و از رسم اوصاف سبیده
 بای انکشاف بیرون ننهادند **تذکره** بوستان جهان چون از زمین رضا بیکیت در نظیر
 عارفان بهار و خزان لکبلا و تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و بنظر صحیح
 برین است و تجربه صریح مبتین که چراغ ارشاد انسان از شمع عدل و احسان انورود

یونس

یونس

طه

الدهر

الاعمال

الحديد

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

وخرمن آسایش انش جان برق ظلم و عدوان سوزد. کَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ
وَلَا تُقْتُلُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِكِينَ. چه هر قطره اشک که از چشم مظلومان چکید این حیات
طالمان را سیلاب است بذرنهار و هر آتش که از سینه ستم رسیدگان شعله کشید خرمین عیش
سمک را زهر است بر قیامت شعله بار **صایب** خطر بایستد از آن ضعیفان سرفراز که بوی کاسه را
از قیمت اندازد. مَا يَكُنِ الْقَوْلُ لَدَيْكَ وَمَا أَفَّا بَظَلَمَ لِلْغِيظِ بِنَجْمٍ که مدتی دیدم بود
حرص قوی دانه نفیسی دنیوی و آخر وی از خرمین آمال رعایای می بودند و عهده می رسید
طبع نفسانه خوشه خراجه زندگانه را از گشت زار احوال بر آید و درند چگونه ببدل
موصوف شوند و چه طریق بیرو امتنان معروف کردند. **اِجْتَا جَزَاءُ كَذِبٍ يُجَادِلُونَ** اللَّهُ
وَدُّوْهُ وَبِعَوْنٍ فِي الْأَرْضِ مَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا وَيُصَلِّبُوا وَتَقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ
وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ **لَوْ لَف** افروخت کسی آتش ظلم و ستم چون افروخته خرد عدل و
پس چون طبع آحاد انسان نظر بر کتب قوای حیوانه بالذات را غیب بپوشانده است
و بالطبع طالب لذت جسمانی را بجرم در ایام ظهور عیش و غنا با کفر و عصیان مانوس است
و در هنگام عروض فقر و فنا از روح و رضوان مایوس و اِذَا التَّمَنَّا عَلَى الْإِنْسَانِ عِرْفَانِ
وَنَآيَ مَجَانِبِهِ وَاذْأَمَّ الشُّرَكَاءُ يَوْمَ سَاءَ **لَوْ لَف** نه عطر کرمی بوی زینت
نه راه صبری بوی ز رحمت اندازد از سوس دولت و کامرانی همیشه عمر را در آرزوی لباسش
گذرانند و همواره توسن هوای نفس را در مضمار تمنای خشم و جهان بازی دو اند و اِنْ
كُلُّ فَلَكٍ مَكَّاشِعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا **آرام** از سر زبر نخبه و بیدار بکمان خوابی بپا
چون تارون زمین گیر طلاست پس واجبست که خلفای عظام در تثلیث احکام مملکت

الزخرف

بدل احسان

الطلاق

المرم

ن

یونس

الانعام

بدل احسان موصوف باشند و در تقویت آثار مملکت سیدالانام ببر امتنان
معروف تاخراج مرکبات آشیجانه بعد از ای اطاعت اولیای سنجی اعتدال گیرد
و عقول طبایع مقومات ارکانه بسر انگشت هدایت خلفای رتبا اخلال پذیرد
فَلَكُمْ يَوْعَظُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. چه دریای ممکنست به جریان
انوار عدالت انجمن ابرار سرازیرت و بنای مخلوقات به فیضان آثار نصفت
خدا **و قاری** سرزد که رود بدش بچوب سوری. هر آن خرابه که خورشید غوده معماری
پس به منهدمی عدل انجمن طاهرین بنای سدهن امکان تمیز کرد و به مصور کی کم خلفای
موصومین صورت اروان اربع ارکان احتمال تصویر پذیرد و مین آیات الهی خلق
لَكُمْ مِنَ الْفَنَكِ اذْوَاجًا لَتَكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ پس جمعی که در دنیا همه غلیان قدر و سواي نعم آتش مومیت
خلفای سنجی افروزند بالبدیه در عقبا خرمین صالحات اعمال را برق غدار و بحال
سوزند. يَوْمَ يَكْشِفُ عَنْ سَائِقٍ وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً
أَبْصَارُهُمْ تَرْتَفِقُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَامُونَ
لَوْ لَف هر تخم که در مزرع عصیان باشند در روز جزا خار ملامت دروند با آبرایمان
که بیدیده حسن اطمینان در مراتب هر برانه رخسار عرفانه دیده اند همیشه بدست
از نظر اکثرت جسمانی کلهای وحدت روحا جدا اند **شکوت** وحدت و جانان از نیت
نشا را جانک نبود کز می مینا برست. قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَرَحْمَتَهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا
هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْعَلُونَ پس چگونه جمعی از سنیان چیست دام وضع حدیث
در راه عقول مشتی از جهال گسترده اند پس تا روز قیام جمله عوام را از نور هدایت

البقرة

النور

هود

الفاطر

النساء

الأنفال

ضلال آوردند. وَاِنَّ الَّذِي اَخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. ليكن يكبد
 بغي واعتساف. جز شیطان صفات به بصیرت را حید کردند. و در کتابه اختلاف
 جزیت فطرتان ابلیس بریرت را بقید نیار دارند. الذی لا یصلح الا ان ینبذ او
 شریکه و الذی انبذ لا ینکحها الا نوات او مشرک و حریم ذلک علی المؤمنین
مولف در علم اضداد حکم برهان. هر جز خیس خویش باید باشد. لاجرم در بدای ناپیدی
 اطاعت جمال. بیابان مرکب و ضلال گردیدند. و هرگز در سوک صحرائی نماندای خیال
 بمنزل حسن استدلال نرسیدند. الذین یصلون عن سبیل الله و یبغونها عوجا
 و هم بالآخرة هم کافرون. چه طبع خیس بسبب تبس ابلیس همیشه بدلت
 است. بغي و ضلال دلیل است. و بعضی اطاعت جمال علیل تا مقضای هوای نفسانی
 بعمل آید. و ابواب جاه فانه کشاید. و الذین یتدعون من دون الله ما یملکون
 من قیظ ارام از ره طولی چون جاده با مال خلق بخوری دام لکد در شوق احتیاج
 مجمل با عتراف مخالفین. و اقرار منکرین. غبار ظلم اشهر را از هر ره روزگار جز بر بال عدالت
 خلفای کرام نتوان شست. و لا یقین را از دریای براین جز بر فواهی معرفت
 او صیای عظام نتوان جست. **مولف** شمنشی که مال عدالتش شود. غبار ظلم زردی
 لیال و ایام. ان الله لا یظلم شیئا ذرّة و ان تک حسنة یضاعفها
 و یؤت من لدنه اجرا عظیما. نمی بینی که چون باد شاه موران از برای رعایت
 مجوران ظلال عدالت احسان انداخت. بسبب بسط باطن امن و امان کردند
 دست سلیمان مکان راحت. **مولف** تواند گشت در اقیم امکان. در حسن عدل
 سلیمان. حق اذ انوا و اذ القتل قالت غلّة یا ایها الغل اذخروا ما

لا یحیطون

لا یحیطون سلیمان و جنوده و هم لا یستورون. و علما ظهور دارد که بویک و بویک
 از نهایت ظلم و فساد عدوان. مزروع هوای نفس را از جویبار سرشک عجزه و مالکین
 سبز میدانند و تخم عیش و کام را از دانه اشک فخرای مسلمین بیکار شد. **عظ**
 ظالمان را باغ زینت خرم است از خون خلق. ورنه این کلهها خور مجور ذاب کی
 و لا یجسروا فی الارض شیاء هم و لا یعتقوا فی الاکر من مفیدین. حکونه
 تشریف عدل احسان. توانند پوشید و چه طریق در دفع ظلم و عدوان توانند گویند
 فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا تستعجلون. چه بیه
 شیطان پیوسته در شکست قلوب ارباب ایمان که این جهان نای عرفان است
 سعی میجو دارند. و باذیت خاطر اصحاب اطمینان که مرآت جمال برهان است. حکم
 میفرمودند. **مولف** از شکست خاطر باز گردان اندیشه کن. ملک جم بر باد اگر جام جهان
 بین بشکند. و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد
 اختلفوا جهنما و اثمنا میبنا. غواصان دریای ناشنهای لا ابرح حتی ابلغ
 مجمع البحرین. او امضی حقیقا. غواص نکران شا کوهرش هو ااصل و فرع را.
 از بحرین عقل و شرع بر آرند و مسافران پیدای ناپیدی. فلما جلا و اقل لقتله
 اتقا غدا. لقد لقینا من سفرنا هذا نصیبا. تجارت مبادی بر با خزانة
 کنج حکمت را از خزانة رب رحمت بر دارند. **مولف** غواص صفت میجر علم و دانش کوهر
 خواهی نترک نفس باید کرد. و فی الحقیقه خوان مواید عرفان را با بالوان نعمتهای برهان
 از آستره اند. و سفره تحقیق را با صاف لذتهای توفیق پر است. اندک کلو و اشربوا
 هنیا بما کنتم تعملون. **صایب** تانی لعل شفق در سواد لک است. صایب از گردش

الشعراء

الذاریات

الاحزاب
الکهمف

انضا

الطور

نبتند سوزش رخسار و بر مدققان بر این عقل مشرق ظاهر است و بر محققان نیز
اصل دفع با هر که بر امتی که رایت خلاف حجتی را در میدان محقق او نشاند
عذاب نعت در کانون عاقبت نیز و خشت و هر ملتی که فیل جمل طغیان را بقتل
کعبه علم و عرفان کاشند جز خرمین زندگانه را برق عقاب و دانه نشوند
الْمُتَّكِفُ فَعَلَّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ لِكُلِّ فِئَةٍ قَدِيرًا
فَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ حِجَارًا مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ
لَوْ لَقَدْ كُنْ بِرَبِّكَ كَذِبًا لَكُنْ مِنْ كَذِبِ الْفَالِجِ كَيْ سَيُفْجَعُ بِلَهُنَّ سَنَابِلُ الْمَرَابِطِ
عُرْفَانِ يَرُدُّنَّ بِهِ عَيْنَ الْمُجْرِمِينَ فَتَشَارِبُ نَحْوُهُ عُرْفَانِ بَارِدٍ وَاصْبَا
ایمان بر نهال ایقان که در حین نظر صایب نشاند بفرقه اطمینان منتهی من کان
يُؤَيِّدُ حَرَّتِ الْآخِرَةِ فَنَزَلَ لَهُ فِي حَرَّتِهِ نَارٌ مَرْمَرٌ يَكْرَهُانَ دِيْدُهُ بَاشِشٌ
در زبانی که کند نشود دانه مال پس چگونه شحات سحاب صامین بر تاج غبار جمل و عدوان
از عارض سیان لعین تواند شد و به طریق بنساخت تواریخ قرآن بفرقه علم
از حین قلوب شیاطین تواند دست و قالوا في قلوبنا الله مما تدعونا اليه وهم
اذ اننا وفررنا من بيننا وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون في بني كبريك
انبیاء مشتی از شقیاء مجنون می بنداشند و هر یک که جمال کافرا صفا را از حاضری انکارند
کذبت قبلهم فوئج فكد بواعبنا وقالوا محبون وان دجس لیسعیه
ولایت انبیا نشنند از طوفان جمل و غوایت اشتیاق رسند و قوی که از کشتی هدایت
روی گردانند بجهت زندگانه را بغر غایب ارجا و در رسیدند ففعلنا ابواب السماء بلاء
منهم فجزنا الاكاف عیونا فالتقى الماء على امر قد قبل من حرم و حملناه على ذات

الفیل

الشوری

فصلت

القمر

ایضا

ایضا

الوای

الوای و دوسر بجای با عیننا جناب شما کشتی نجات استار در مدیای احسان مبین
فرموده و طوایف مکلفین را جهنم سلوک مناج یقین بطریق برهان راه نموده پس
بخیر اولی کان کفر تقضای مصیبت ربنا جز طوفان عذاب و دانه نشوند
مخالفت اولیای آل جز ابواب عقاب تا بر نموند کثود و لعل تو گناه ایل کحل
میزد گوی پس از برای اجرای مودای هوای لغت در کعبه بودن و همیشه دل از ابرو
ریاح آرد وی لذات حیات را بجهت نمودن طریق جهال است و شیوه اهل ضلال و قار و نروان
دل ز کف شسته هوس بر دل که در کعبه است و بود اندر استیان کمره هدایت عارفان کاه
راه نیافتند و بقدیم فکر جمل بمنزل سوا و سبیل نشاند فکرمهم حق یلذوا یومهم
الذین فیهم یصعقون پس چون بنص صبح ولا تشددوا فی الاکاف بعد اطلاقها
جناب امر است سالت با ظلم و عناد که موجب فتنه و فساد است فی نموده و بکرم صبح
بستوی هو و کون یا خیر بالعدل تساوی ظالم جاهل را با عالم عادل منع فرموده چگونه
تجو شیاطین را بخلافت موصوف نماید و به طریق طلمه سلطین را با مانت سزوف نماید
ام حب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اصحابهم چه بالفرقة فلفای کرام
در قضای ملت سید الانام بجامه رعایا احتیاجی و در سفای دلائل احکام الله و سفای سایل
اوامر و نواهی بخلاف بر ایام تراجم ندارند بلکه در جمع نحوی توانین دینیته صور مبادر بر این
یقینیه را بکلمت حی و الامام در بلوغ عقاید خواص عوام می نمایند و الذین انبناهم کتاب
یعلمون الله ما نزل من ربك بالحق و لعلهم شمشیر کشتی کشتی صورتین را بلوغ قیادین زخا و الامام
مقاله آنها که لا باید دانست که فوای از جبار و بالکینه فله نشر امثال ابواب جنات بر وی
طوایف موجودات بفتح محبت ایزد مبین کثید و بقتل و من جبار بالشیبه فلا یحزن الا شملها

ایضا

ایضا

الطود

الاعراب

الخل

مقام علی

الانعام

الانعام

ایضا

از الهام برآید

الزمر

الأنزل
الضائعا

الزمر

العنكبوت

الزمر

الرعد

العنكبوت

الأنزل

بغير اختلف خيال شيطان بجنه ان الله يحكم بينهم فيما هم فيه مختلفون
 چگونه بنای قصور کثیر القصور خلاف انما جاهل را با سائین اکاذیب باطل برپا دارند
 و نقوش سقوف بطلان بطلک خیال محال نکارند ان ربك يقضي بينهم بحكمه و
 هو العزيز العليم ندانسته اند که حکم و استیضاح را بپایان نبوت پیاپی
 عظام بودایت اوصیای سید الانام محقود است و عهد رسالت مرسلین با مامت
 خاتم النبیین مهود پس چو که مدینه در کوره تحصیل فضل منور شود و عهد
 در تکمیل نکر و نظر کوشیدند بالضروره در اقوال مصابنه و در اعمال مثاب **لوه** اما که
 همیشه راه حق وجودند در قول مصابنه و بکر در مثاب **لوه** الذین یستعملون النور فیتبعون
 احسنه و فی الحقیقه مطابق آیات اجراء مقدم مساوان کشور عدم درهماخانه الله
 یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر له ان الله بكل شیء عليم بطویل فطرت الله
 بر سر خوان وجود نشسته اند و معتقدان خلون خانه مشیم ارحام جهه ارتباط ارواح با اجسام حکم
 بخلقکم فی بطون اممائکم خلقا بعد خلق فی ظلمات ثلاث بهدایت حضرت
 خلفای موصوین در ظلمات سی چشم حیات سستی بوسه اند پس بالضروره اوراق پریشان
 افراد انسان را به رشته عدالت اوصیای عظام شیرازه التیام نتوانست و احاد متفرقه
 ماسیات مکان را به ظهور عصمت خلفای کرام بحدیث مراسم انتظام نتوانست و لقد
 ارسلنا رسلنا من قبلك وجعلناهم ازواجاً و ذریه جمعی قیل و قال فی
 الارض فانظر و کیف بدأ الله الخلق جانکه به مبتدای نبوت خلفای ابرار
 خبر مستی تحقق نیافته و به ظهور امتدای انما اطهار نجوم امکان از افق خدا برستی نمانده
 که لک بمقتضای تکرار الله یشیئ النشاة الاخره مثال استهای تکلیفات انسانه

بهر خفای

بهر خفای بنما مضمون است و رقم اختتام او امر و نواهی بحد حکم انسانی است
 مبین و قول الله الحمد لله سنویکم آیاتیه فتعریفونها و الله الحمد لله
 دقایق اسرار امامت امیر المومنین از مقدمات پربان ظاهر است و وصف حقایق آثار
 ولایت سید المسلمین از آیات قرآن باهر **لوه** امامت تو میر من ز صورت پربان
 ولایت تو مبین ز منی قرآن ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون چه طور
 محبت حق باطل مطلق مغلوب است و پس نبوت علم پربان بهمل جوانه نیکو است فلان
 حاجت فقل اسلمت وجهی لله و من اتبعنی و قل للذین اولوا الکتاب
 و الامم ان اسلمکم فان اسلموا فقد هتدوا و ان تولوا فاما علیکم السلام
 و الله بصیر بالعباد و معلوم شد که دعوی خلاف به تحقیق مانده اعدای الو
 علی الاطلاق و من یقل منهم انی الله من دوزخه فذلک جزییه جنتهم
 جزی النظمین حال آنکه با قرار منکرین جناب امیر المومنین که در میدان رزم فانی
 بکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین با شهباز شجاعت پربان شریکین را
 شکار فرمودی و در ایوان بنم من ذ الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه
 له و لک اجر کثیر با شایین سخاوت طیور قلوب مساکین را صید نمودی **لوه**
 در زیر کلین حکم دارد و اقلیم شجاعت و کرم را فضل نام است و اکمل خاص دعاء و فی الحقیقه
 طایفه نظر انسان که در آشیان بصورت ران بهمت آسمان پروازی معروف است و بصفت
 موصوف در آینه هر موجودی رخسار کشف و شهودی تواند دید افسر هذا ام الله لا یقر
 و سایر سمع بشری که در استماع مبادی نظری از جهه ادراک اصوات مجبوس است و برای دریا
 مقدمات مجعول از غنای سبب بیانی زعفران پربان تواند شنید ان فی ذلك لآیات لقوم
 یعقلون

ایضا

الروم
الاعمال

الانبیا

الانفال

الحديد

الطود

الأنزل

ف
الاعرا

پس عید از موافقت تکلیف معلوم است و پس از مداومت تجربه صریح معلوم که بغوی احسن
لنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدْنُ مَا لِنَعْبُدَ اِيَّاكَ يَا اَبُو بَكْرٍ وَعَنْكَ طَعْنٌ مُّوَدِّعٌ وَتَحِيَّاتٌ

كفر وفسوق وعصيان يرتشضام قيام وافدام ميعودند وبقضای ولیزیدك
كشور منهم ما انزل اليك من ربك طغافا وكفرا فلا تاسر على الضوم

المائة

الکافرین جمع از امراض شیطان در کینه فتنه و طغیان **عربی** بقدم اهلدار سلام
سازان رخ آواز **عربی** دوزخ و مژده عصف و منقش **عربی** دوزخ و مژده عصف و منقش

فَإِنْ أَعْطَوْا مِنْهَا رِضْوَانًا لَمْ يَخْطُؤْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ أَفْهَارُكَ

امت رسالت پناه را بعبادت تو امد ما بهیت دولت و بادشاهی می انکاشند **لوحه**

چہ سان امام بود کاوی کہ چندین سال بحال سجدہ اصنام سودہ و بہت بی نظمی کرد
میتنا و کثرتا و ابا و عظاما ایٹا لم یغوٹون حرکت بنض اعتقاد رہا و بریدن نخل

رسکاری منشاری میفودند و بکم تقد و عذناخت و اباءا هداين قبل از هدا
الاساطير الاوكين. ابنه تيم و انقياد را از رينت ابروي هوشباري هوماري.

سيفرودند. و بعد الله المنافقين و المنافقات و الكفار را بر حقتم خالد و بيه
حی حبیبهم و لعنهم الله و لهم عذاب عظیم. پس جمعی که مبادی سریان را از روضه کوکبی

فرو طعنان ترتیب فرمایند. و مضامین دلائل اسلام را بموضوع و محمول بنی و انام و اسباب
آیند. چگونه مستحق خلافت اکثر و موجب ولایت رسالت پناهندند. نکاد السهموا

فَقَطَرْنَ مِنْهُ وَتَشَقَّى الْأَرْضُ وَخَسِرَ الْجِبَالُ هَذَا **مُحَمَّدٌ** وَمُؤَكِّدُ بَيْنِ مَقَامِ
 رَوَاهُ فِي كِتَابِ التَّنْزِيلِ تَالِيفُ الْكَاتِبِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَلَمِ سِرْجَانِيٍّ عَنْ أَخِي بَرْدِ عَنْ النَّوَيْسِ اللَّهُ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ

انه قال بعض

This image shows a blank, aged, light brown paper cover or endpaper of a book. The paper has a textured, slightly mottled appearance with some minor discoloration and small dark spots, characteristic of old paper. The edges are slightly darker, and there is a faint horizontal line near the bottom, possibly indicating a fold or the edge of the binding.

المؤمنون

يَضًا

لَتَوَّه

15

انه قال بعض

ان قال لبعض اصحابه استوال على بامرة المؤمنين فقال رجل من القوم يعني

لَا نَسْمَعُ سُرْعَمَ وَجْهِهِمْ يَوْمَئِذٍ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ
وَلَوْ أَنَّ الْمَؤْمِنِينَ لَكُنْزٌ فَاسْتَكْبَرُوا

صفت اجناس اعمال مکلفین است و اطاعت خاتم الاوصیا بران و ان کما
نفی احکامه من بعد ذلک

ثقل و خوف افعال سلیمان چگونہ بعدہ اوتان بہر خلافتش تقدم نوانند یافت

لَّذِينَ اجْتَرَحُوا الشَّيَاطِ انْ جَعَلَهُمْ كَالَّذِينَ اسْتَوَوْا وَعَلَوْا الصَّالِحَاتِ

سَوَّاهُمْ وَمَلَأْنَاهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ لَئِنْ دَرَبُوا نَدْعُوهُمْ
فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَذَرَوْا الْعَذَابَ لَأُولَٰئِكَ أُمْتُهُمْ
مَعْرُودٌ

که سر نایب تجارت علی بن ربیع که نقد حیات انسانی است در بازار امکان بخش محبت علی بن

باطل بخش و در انعام و ایوم ینادیهم فیقول ماذا احببکم المرسلین معلوم

هو که توسن هوای نفسانه را در میدان اطاعت خلقای نیتانده از برای تحصیل عشق
الطایب تاخشد. فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَارُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس مگر چو که

در دارالعباده ایگان بهرشتن اوقاتن هوای انصافه قیام نمایند و در وادارالارشاد
ارکان معبادت انصاف لذات جسمانیه اقدام فرمایند تا منتهی هوایه و الما هم

حتى جاءهم الحق ورسول مبين
بحججهم وروايت سنان كذا جامع حديثي
من مات منافق ابن خطاب ما فاته من وراثته وضاهاه من راحة ارضه

تقریباً

This image shows a blank, aged, light brown paper cover or endpaper of a book. The paper has a textured, slightly mottled appearance with some minor discoloration and small dark spots, characteristic of old paper. The edges are slightly irregular, and the overall tone is a warm, yellowish-brown. There is no text or other markings on the surface.

البناء

اَضًا

الحائية

قصص

ایضاً

الضَّكَّ

أضف

تفسير

۱۴۱

شاه



This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. There is no text or other markings on the page.

جبال را تافته اند که قال النبی صلی الله علیه و آله ما طلع الشمس على جبل خیر من
ایا خیریت عمری برایت خیر البشر بطریق علو نسب است یا بموجب اما النسب
فخرج لمن ولد من سفاح ووجد من غیر نوح واما الحب فجد الممن هو اهل من
والمحذرات واقع من الخنازیر والقردات بر حکونه احق حسان شیطان
در دفع و بر جناب بنوی جانزد کشت و ابلیس سیرتان به بصیرت کذب و بخت
مصطفوی واجب بند شد و توکی اذ الخیر مؤن ناکس و اوسهم بکنا
ابصرنا و سمعنا فادجنا نعمل صالحا ایا موفون و مع ذلک سینان بدین
جناب امیر المومنین را مطابق اخبار و آثار افضل امت سید ابرار دانند و جمله
انتشاری و اقام توسن الکاذب جهل عوام را در میدان فریب عده ضام دانند
میردین استلال و مکر این مقال مارواه ابن مردویه و ابراهیم الثقفی بر جلال
عبد الله بن الحارث عن علی علیه السلام انه دخل على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ابوبکر و جلس بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه فقالت ما وجدتک را استک
مجلسا غیر فخری او فخر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اخی فانه امیر المومنین و سید المسلمین و قائد العز المحجلین یقوده الله علیهم
فیدخل اولیاءه الجنة و اعداه النار **فضل من حق و مدح و بیان**
باید دانست که باحق سینان به دین در ایام افارت خلفای شیطانی صورت
جلایل دلائل و عارض عظام مسائل به صیقل ثورت لایم الاتقیاء در این حکم همه جهان
عکس می پذیرفت و در بار تدبیر حماد در کفر از تخریب لایم به بار حکمت خاتم الانبیا
از اشجار اهر خلفای ضلال غی شکست **المؤمن** شایسته که در شرح غرض هر که روشن شد جز حکایت

الحمد

الحمد

جم کاتب

در فریبان غفای خسته و در میان ابدی ختم تدبیر
خلفای اختراع راجح

چه کاتب قضا نشد و انشای همه اشعار را در مریخ امتناع کشته و الذین کفروا
اعمالهم کسرب یقیعة یحسبه الظمان ماء و سبحان الله کما کان سیدی
هوای نفسانی در بیابان و ساوسن شیطان به جوار که حیرت افراط جبار پندارند
ور اکبان دریای نامشای لذات جسمانی در غرقا جسم بیولانه طاعت تا ایمان نیم
آوار که را تخت پاره انکارند و ما تقرق الذین اوتوا الکتاب الامین بعد
ما جاءهم البینه لاجرم در روز قیام بسلاسل عذاب مدام گرفتار گردند و در دیوان
حساب با غلال شد عقاب سیر و در شوم و یوم محشرهم جمیعاً تقر نقول
لذین یبشرکم انکم انتم و شرکائکم فزیلنا بینکم و قال شرکائکم ما تم
ایانا تعبدون فکلف بالله شهید ابینا و بینکم ان کنا عن عبادتکم
لغافلین چه در هنگام غروب آفتاب حیات فانه نجوم حقیقت ولایت خیار طالع بود
در ایام انطفا جبراع زندگانی شمع اولویت خلافت اطهار و لامع شود و فضل الک
لکل نفس ما اسلفت و ددوا الی مولهم الحق وصل عنهم ما کانوا یفکرون
و الله احمد کریم انکار مشرکین بطور فضایل امیر المومنین من حیث لا یستورون
اقرار می نمایند و تمام اخبار خالصین به ثبوت مناقب امام المتقین من حیث لا یعلمون
لسان مقال مکتب بند و لا یعلمون ان الله یعلم ما یسرؤنک و ما یعلنون
بر حکونه مغتربان کذاب در مدح ابن خطاب به تیشم فکر و فریب اخبار کاذب
ترشیدند و بنا حق جل میولاند همه انتقام نیم هوای نفسانی جمهره عقل انسان را خراب
و اذا اتلی علیهم آیاتنا تعرف و وجوه الذین کفروا التکرر یکاد و یستورون
بالذین یتلون علیهم آیاتنا قل فانیبکم بآیات من ذلکم النار و عدها الله

النور

البینه

یونس

ایضا

البقره

الحج

الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَّ الْمُصِيبُ نَدَانِ لَدُنِّي لَكَ دَرَكٌ رَجُوبًا لَكَ
 قَدْ كَشَفَ مِنْهُ زَخْرَانِ دَمِ سَرْدِي حُودَانِ جِهَ خَطَرُ سَدِّ وَحَلِّ خِلَافَتِي لَكَ دَرِيَا
 كَلَامُ رَضَى سَالَتِهَا مَدِيدُهُ صَرْفُ الْخَارِ مَكْرَانِ جِهَ خَرَدُ وَدَدُ **لَوْ لَفَ** اِبْرَهْمَ جَنْدِ تَرَدُ
 نَزْدَ انْتَابِ ضَرِي قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَمَلًا سَابِقَكُمْ إِلَى عَزْلٍ لَنْ مُنْوَ تَعْلَمُونَ
 آری هرگز جبل مرکب از بریان مرتب علاج مکی و ترکیب با انداز طبع است و در
 مزاج بندید چه مرکز سیولای سنگ سیاه بنزیمیت فتاب ماه صورت لعن بنزاید
 و هرگز شوره زار بیابان بحسن سبی باغبان طراوت کلزار نیاید این سخن صحت علی
 قَدْ لَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ بَرَكاه باقرار
 منکرین جناب امیر المومنین که محبتش شمع عروج درجات نیم صوری و منوی است
 و عداوتش علت نزول درکات حجیم و منوی و اخروی اهل افراد بشر است و قاضی
 دیوان قضا و قدر ذلک مما اَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنْ الْحِكْمَةِ پس واجب است که
 ارباب عقل و شعور در تشبیه اعظم امور و تقویت احکام مباح و محظور بنذیل اطاعت
 خلفای کرام تسک جویند تا بزرال رحمت سبحی غبار متابعت امرای شیطانی را از تاریکی
 اعتقاد دشویند اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِدَ مَا تُنْفُونَ عَنْهُ تُكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنَحْكُمُ
 مَدْخَلًا كَرِيمًا در روزین جبهه امتیاز شک یقین بمضمون یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ
 انوار مکرمت رب العالمین از جبین شیعیان امیر المومنین ظاهر و هویدا است و
 یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ اَنَارُ عَضْبِ الْهَرَمِ نَاصِيَةُ مَكْرَانِ خَلْفَى سَالَتِهَا مَدِيدُهُ صَرْفُ الْخَارِ مَكْرَانِ
 فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
 بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا

النزاع

التحل

بنی اسرائیل

النساء

الاعمال

ایضا

ایضا

خلدون

الحمد لله

خَالِدِينَ **تفسير** و موكدا بن تقرير مارواه الشيخ في قوله تعالى يوم تبين وجه
 الاله در روان الكتاب النسخة محمد بن احمد بن ابي الفتح برجالهم عن ابي الجارود عن ابي
 جعفر عليه السلام في قوله تعالى يوم تبين وجه الاله قال قال النبي صلى الله عليه وآله
 يوم القيمة حتى يردوا على الحوض فترد اية امام المتقين وسيد المرسلين و امير المؤمنين
 و خير الوصيين و قايده الغر المحجلين على ابي طالب فاقرنا ما فعلتم بالتقليد
 بدي فيقولون اما لكبريا فتعنا و صدقنا و اطعنا و اما الا صغر فاجنبنا و لينا
 حتى يروا ما ونا فاقول ردوا و امرؤ من مبيضة و جوهكم الحوض و ما رطل
 جانبكم بجوای كلا ان كتاب الفجار لفي سجين دشمنانش در زندان سجين
 لعن ابدی محسوس اند و حاسدانش از دیوان رحمت سردی مایوس و ما ادرک
 ما سجين كتاب خرقوم و یل یومئذ یلکذبین الذین یکذبون الذین
 بالفرودة سزاوار خلافت است و شاید ولایت رسالت بنابر منکر که
 تا طینت بشریت انسان را آب شرک شیطانی مرکب نکردد مقدمات عقاید حق
 از قضایای عداوت سید الانقیاء مرتب نشود و ما یلکذبین الذین یکذبون
 انتم من فجوی تاویل جیل و اذ انزلنا علیک اياتنا قال اساطیر الاولین
 مشتی از تبه شیاطین که اخبار ولایت سید المرسلین را انسانه مخاند داشته
 و عقلای شیعیان امام المتقین را دیوانه فی انکار شده و بعضی کلام بر آن
 علی قلوبهم ما کانوا یلبسون آینه قلوب انسان را از غبار جبل جیوانه پیر میسازد
 امرات عقول بشری را از زخار مودت عمری نمی برد خند و اجرم از فیضان خوش
 محبوب اند و دیران نعمت نامنا بر محذول و مکتوب کلا انهم یومئذ عن ربهم

التطیف
ایضا

ایضا
ایضا

ایضا

ایضا

که هر که بر آید بر صفی که از جبار و تقد جاء هم من الانباء ما فيه من دجی بر آورده شد
کوهرت هوار در آواز صغار و کبار جای کرده و صدترین بارگاه مرتبه بروی که هر زال
موعظتی که از بهسان حکمة بالغة فما نغز النذر بحدائق قلوب ارباب
رسایده مانند آب زندگانه در اندام عروق و اعصاب عارفان رموز قرآن روان کرده
آری سالکان منہج رضا و توکل در بیان لوازم تفکر و تامل جفای خاکیان جبر و محمل
کشیده اند تا بقدم توفیق سبحا و جناح تحقیق برماند بطواف کعبه ولایت خلفای ربانی
رسیده اند و اصبر لحکم ربک فانک باعیننا و سبح بحمد ربک حیث تقوم
و من الذیل فی سجده و ادبار الخجوم بر تعارف پوشیار بدلت خضر عقل سیدار
در لیا و اسرار بحر حیات معانی قرآن نشاید جسم کشف بشری با عجز انفس و فانی
از روح مبادی برماند زندگانه نیاید کائنات اقلید من الذیل ما یجوعون و بالاسرار
یتقون **مولف** توان کردن رنگ پوشیاری بلوح موج متغی سحراری **طریقه**
فی ظهور حقیقه از مودت سلفه مبین است و از مودت کاشفه مبین
که اعمال عارف رموز ولایت امیر المومنین در قطاس تعقیق فن ثقلت موازینده فالتک
فهم المفلحون موزون است و افعال شکران خلافت سید الوصیین در میزان قویم
و من خفت موازینده فاولئک الذین خسر و انفسهم فی جهنم خالدون
بخیث خسران ابدی شمعون تلح و جوههم النار و هم فیها کلحون مطابق
احکام برماند و موافق نصوص قرآن باعث خلود غدا بمانند مکتب لایت الهی است
که مؤدست بضابطان احکام سبحا و مفسر است بجا فطان نمودن قرآن العین
ایات سلی علیکم فلکنم لها نکت لئون و الحقیقه ایة الله الکبری و قدره الله العظمی

الفهر

ایضا

الطور

الذاریا

المومنون

ایضا

ایضا

ایضا

بف آیات

بف آیات و بر این جناب امیر المومنین است که شمع امکان از جراح فطرش بر روی
بدر گرفته و بخت ما بیت کون و مکان از بهار خلقش در طش وجود شکفته **مولف**
شاهی که بهار فطرش تا نوزید از کعبین امکان کل هستی شکفت الله یطوف من
الملك ملکة و سلا من الناس پس جمعی که بهر ششام شمیم بیتان سرای هوای غسانه
شام عقل انسان را از کفایت ریاض برابین ولایت خلفای سبحا موعظ نور و نور و ابوری
استشاق عفوشت شوره در آمال و امانه و مانع نظر برماند از عطر کلماتی دلایل خلافت
امانی ربنا معبر نمودند ملامت محبسون العاجلة و تکرون الاخرة لاجرم در طلعت
جبل علم و علی مانند تا خود را بر منزل شقوت ابدی و ازله رسانند و بقا غلبت
علینا شقوتنا و کثافت ماضا لکین پس در تمام شتعال آتش غدا جلا و ازله از برای
استحصال وجوه معارف سبحا استعدای معاودت نمایند و در ایام التهاب شعله عقابانتهای
از جهنم استحصال بخش و اکابر زبان بالتماس مراجعت کشایند و کثافت اخر جنانتهای
فان عندنا ظالمون و لیک چون پای امید داری را شکسته و دست سحراری را بسته
بقدم حسرت و ریشماله ناجار بمنزل غدا جلا و ازله رسانند اخشوا فیها و لا تمکون
آری هر خاری که از جفای ایمنه شباطین بهای اصحاب یقین خلیل در روز دین از جهنم
مخلصان محبت امیر المومنین کشتی است از رحمت الهی و هر شکلی که بایندی خلفای طینان
از دیده ارباب ایمان چکیده در روز قیام از برای جمله نعی و انام و روغنی است باتش و نایبانی
ایه کان قرئ من عبادی یقولون دیکنا انما فاعفونا و لا تحمنا و انت
خیو الراحمین فاستخروهم سحر یا حلی انسوکم و کیری و کنتم منها نیکو
و الحقیقه بنظر اصحاب بصیرت ملحوظ است و در کتب اباب بر برت محفوظ که جناب کماله

الحج

القیامة

المؤمنون

ایضا

ایضا

ایضا

انسان در عبادت جناب سبحان در مقام تفکر بحسب تصور یک مسلک محمود اند لیکن بعضی
 بعد تحقیق من حیث التصدیق طریق کفر و عدوان طی نموده اند و قضا را بکفر و انکار
 الا باجابه و بالوالدین احسانا چه خلق تصور الله موجود و تعقل خالق موجود کرده اند
 اما در محکم تصدیق روی بجا و تحقیق نیامده اند و قد خسر الذین کذبوا بلفظ الله
 که لکن طوائف نام در انبات وجود امام اتفاق دارند لیکن در تعیین خلفای شجاعی
 از تاجان هوای نفسان هر کسی را میسر ندارد ففمن انکم من کذب علی الله و کذب
 بالصدق اذ جاءه و اندامی از باب ایمان که در علوم عرفان از ممکنات پیش و در
 سلوک جاده برهان از اقران پیش بودند همیشه غفلت حیات فانه ابواب نجات
 جاودانی می شود و الحق جزیه هم الیوم و ما صبروا الیهم هم الفاروقون بر قوی
 که از برای ترخیص توأم مغرب فانه در تجویض مبادی امارت خلفای میانه کوشیده
 و سالها با تشویش هوای نفسان در کوره آردوی حکومت و جهانبانی جوشیدند با جرم
 از کستان شرع رسالت بنابر خبر خاگر ای میخندند و در تجربه مبادی برهانی جزیره نادان
 ندیدند و ذلک با هم که هو انما انزل الله فاحیط اعماهم بر سر زلال مقتدا
 برهانی بوجو طاعت امیر المومنین و پس از هدایت آیات قرآن بمرز محبت خلفای معصومین
 قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی
 لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انا علیکم بکلیل چه بالفروقه اجری
 سفاین خدایستی در دریای نامتناهی استی بباد بانه خلفای الهی اسکان بنیزد
 و کلهای حدائق حقایق عرفان در بساطین مضامین برهان به باغبان اولیای سنان
 نکون غیر و عدل الله لا یجلف الله و عدله و لیکن اکثر الناس لا یعلمون

بنی اسرائیل

یوش

الزمر

المومنون

محمد صلی الله علیه و آله

یوش

الزمر

بر این

پس این بکر و عثمان که از از بار اطمینان بر عفو کفر و نفاق پوی شدند
 و قوی از امرای شیطان که در مراکت مبادی برهان ضرورت نبی و شفاق بودند
 یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة غافلون و چگونه
 در ظلمات نادانانه بحر حیات خلافت سبحان شتابند و چه طریق در تیرگی راهی بجاده
 تویم ولایت رسالت بنابر راه یابند پس اگر جاری رای زرین بتبیین مبادی دین
 مبین ساعی جمیده بودند و دارند بانی الزمان رفیع بنیان شرع رسالت بنابر بنای عمارت
 اوامر و نواهی را به اساطین نص خلافت انچه اطمینان نموده و اگر نخواهی عقل و در
 در غوص جوهر علم الیقین از دریای برهانی دواهی جلیله محول شمارند خاندان خیرین
 آثار و احکام ابواب کنوز حلال و حرام را به مفتاح تعیین امامت خلفای بران
 و لیکن امتة رسول فاذا جاء رسولهم ففرض علیهم بالقسط و هم لا یفلحون
 چه مشایخ هدایت عباد از ترکیب مقدمات برهانی ظاهر است و قواعد حکمت ارشاد
 از تریب آیات قرآن با هر قل ای شیء البر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم
 و اوحی الی هذا القرآن لا ینزله کفر و من بلغ انکم لتشهدون ان مع الله
 الهة اخرى قل لا اشهد قل انما هو الله واحد و انی برکما اشترکون
 روی ذلک فی الحاکم عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله و اوحی الی هذا القرآن
 لا ینزله کفر و من بلغ ان ینزله انما من آل محمد فمواذ بالقرآن كما انذر
 رسول الله صلی الله علیه و آله من جمیع کفر و ایمان اذ انتم و کنتم ترابا و عظاما
 انکم تمخرون و یرثه خا و خاتک انکار مبدع و مبادی در شوره زار اعتقاد محکم میسند
 و مقتضای هیاهو هیهات ما التوعدون به تیش کفر و عناد بخی تسیم و انقید از پای

ایضا

یوش

الانعام

المومنون

ایضا

بر این

الزم

ایضا

ایضا

بنی اسرائیل

ایضا

ابراهم

ایضا

حکومت ادعای خلافت الهی نمایند باز بان بدعوی نبی است نه انکه ایشان
 حال آنکه جناب امیر المومنین که با قرآن و توحید شیاطین در ملک و من الاله خلق
 السموات والارض عرش عظیم از نسبت حیض استانش بر کسی افتد از شدت
 آسمان در زمره خادمانش از کمکش آن مکر خدمت کاری بر میان انقیاد بسته
 رموز مناقش بتاویل و اختلاف السننم والواکنم در هر زبان مذکور است
 و اسرار فضایلش بدلیل اثبات در کمال لایات لایحاطه بر میان مظهر
 و فی الحقیقه اگر بیولای عقل کامل بشری در استعداد مواد احکام نظری قابل افاضه
 حکمت عرفانی گردد و حامل اقامه صورت بر میان شود بالضرورة ظاهر است
 و بالبدیهه با هر که شجره خلافت الهی در بوستان دیت اذ خلق قد خلق صدق
 و آخر جبهی مخارج صدق بقره صدق و حق بشر است و نه الیای است نه ان
 در گمان و اجعل من لکذلک سلطانا نصیرا موه بر میان محقق بر او **لؤلؤه**
 در کشف عقل موه عرفان را از دست یقین زخل بر میان جسته که حال ظهور دارد که
 بمضمون اجعل هذا النبکداینا واجتبی و بیاتی ان نعبد الاصلام هرگز تغییر
 خلافت الهی بر قامت عبده اصنام راست نیاید و بهجوجه ابواب ولایت رسالت بنابر
 بکلید اختیار حمله بنی و انام کشاید و نه الواقع از مصیبت امارت جمال جرمیاه موه
 چه بر نبرد و از مهت حکومت امرای طغیان جز ریا عیبان چه خیزد و دیت الهی
 اضلک کثیرا من الناس پس ظاهر شد که تا رباب دین دیده یقین را بر سر
 روشن نسازند جمال حق بر میان را در آینه توفیق بسج نتواند دید و تا احوال
 عرفان بوستان ایمان را از خار و خاشاک اطاعت امیر شیطان بر دارند از شجره

مکر و تین

ایضا

الانعام

و یونس

القصص

مکر و تین مکر و صدق نتوانند جدا **فمن اشعنی فانه بنی و من عصبه**
فانک عفو و رحیم لؤلؤه که عصبه روزگار ماند تا یک از مطلع در چون بر آید خورشید
 خصوصا مصور احکام بر میان صور خلافت امیر المومنین را در لوح عقول انام نشسته
 و معلوم نصوص قرانی نفوس ولایت امام المتقین را در صحایف قبول خاص انعام
 نفوس داشته **لؤلؤه** که نفق خلافتش بتاویل از دل در لوح یقین بجلک بر میان مظهر
 ما قرطانی الکتاب من شیئی تقر الی دجیم یجشرون چه آثار ابواب جرمیاه
 با افعال اتمات جملات ظهور ولایت خلفای الهی امتزاج مکر و تین بر میان ایدار گانه
 با ترغیب اشکال موهول به قبول امامت اولیای رسالت بنا بر فراج پذیرد و قل من
 یزکم من النساء والارض ان یمیک السمع والابصار و من یخرج
 المحی من المیت و یخرج المیت من المحی و من یدعی الامر یقولون
 الله فقل افلا تنفقون **مورید این مطالب** و مکر دین مناقب ماره اخطب
 و احمد بن حنبل عن مجاهد قال فیل ابن عباس ما تقول فی علی بن ابی طالب علیه السلام
 قال ذکرک و الله احد الثقلین سبق بالشهادتین و صل القبلتین و باج
 البیعتین و اعطى البیطنین و هو ابو السبطین الحسن و الحسین و دیت عبیه
 الشمس حرمین من بعد ما غاب عن القبلتین و جرد السیف تاریکین و صا
 الکرتین و منتهی الامر کثل ذی القرنین ذلک مولانا ابوالحسنین امیر المومنین
 علی بن ابی طالب علیه السلام پس حکونه برخی از توجیه طغوت موه ای اجتهاد موه
 مروت را بر مقتضای حکم و الیایان کشور ملکوت راجع نشانند و منطوق را کازی
 مهورت را از مضمون افاده علم صدر نشینان بارگاه جبروت اقدم نیندازند و قال

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْعَلَمِ وَيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنِ آمَنَ وَخَلَّصَ نَفْسَهُ وَلَا يُلْقِيهَا
إِلَّا الْقَابِضُ وَلَا يَشْرِيهِمْ بِأَرْبَابٍ إِلَّا بِرَبِّهِمْ اجْتِهَادُ شَيْطَانٍ فَتَوَلَّوْا
وَكَلَّابُ كَلَامٍ بَاعَ يَفِينُ رَأْيَ خَارِ وَخَاشَاكَ شَوْرُهُ زَارِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ دَعَّيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ
وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْ ظَهَرٍ بِسَرٍّ
غَيْبٍ كَلْبَنٍ اغْتَفَادَ ارْتِسَامَ اجْتِهَادٍ شَكْفَاكَ بَدِيدٍ وَجَرَّحَ مَحْفَلِ اسْلَامٍ ارْتِمَاحَ رَأْيِ امْرِئٍ
رُوشَنِي كِيرٍ وَجِهَ طَرِيقِ اجْتِهَادٍ اِرْبَابِ يَفِينِ رَأْيِ خَارِ وَخَاشَاكَ شَوْرُهُ زَارِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
مَقَرَّمَاتِ بَرِيَانِي هِتْ جَايَزِ نَشَارَنْدِ وَجِهَ دَلِيلِ رَأْيِ اصْحَابِ دِينِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
خَلْفَايَ شَيْطَانِ كِهَ مَقْفَايَ آيَاتِ قَرَانِ هِتْ بَاطِلِ نِدَارَنْدِ وَلَكِنْ مَا شَرُّ وَايِدِ
انْفُسِهِمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ بَا انْكَ وَصِيَّتِ جَنَابِ سَالِتِ سَابِرِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
شَرْطِ غِيَارَنْدِ مَعَ ذَلِكَ مَكَرَانَ وَصِيَّتِ ابُو بَكْرٍ لَعِينِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا اَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ
مِنْ قَبْلٍ وَاصْلُوا الْكَثِيرَ وَاصْلُوا عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ نَدَارَنْدِ كِهَ امْرَأَتِ غَدَاكَ
اِرْسَابِ وَامْطَرْنَا عَلَيْنَهُمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ عَمْرَارِ
آمالِ مَكَرَانَ مَوْدَايَ مِبَادِي بَرِيَانِي بَارِيدِ وَبَارَانَ عَقَابِ نَشَارَنْدِ اِمْرَارِ
عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَنَاءَ مَطَرِ الْمُنْذَرِينَ بِجَدِيقِ اَحْوَالِ جَا حِدَانَ مَقْفَايَ احْكَامِ جَا
لَكِنْ جَوْنِ دِيدِ عَقْلِ انْشَاءِ اِرْبَابِ رَخَارِ نَشَارَنْدِ مِبَادِي كُورِ نَشَارَنْدِ اِرْكُلِ اَحْوَالِ
مَوَاطِنِ مَغِيدِ رُوشَنِي كِيرِ وَجَوْنِ كُوشِ هُوشِ بَشِيرِ اِرْسَامِ مَقَرَّمَاتِ نَظَرِ امْرِئٍ
اِرْسَامِ نَصَاحِ حَمِيدِ خَيْرِ سَبَابِ اسْتِغْنَاءِ بَدِيدِ دَائِمًا يَحْيِي الْكَافِرِينَ يَمْعُونَ وَاتَّقُوا

اَيْضًا

البقرة

المائدة

الاعراف

الشعراء

الانعام

يَعْتَمِدُ اللَّهُ

يَعْتَمِدُ اللَّهُ تَعَالَى يُرْجِعُونَ لَوْ يَرْمِ مَهْلِكُنْ شَمْعَ وَغَطَارِ رُوشَنِ
كِي نَشَوْنَه بَرَكْزِ جَرَّاحِ دَرِ رَه كُورِ اِيْس چِكُونِه اِرْبَابِ ضَلَالِ تَنَاجِ خِيَالِ مَحَالِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
لَوْ اَرْمِ اسْتِدْلَالِ مَسَاوِي دَانْدِ وَوَسَاوِ شَيْطَانِ رَأْيِ امْرِئٍ بِدِينٍ فَتَوَلَّوْا
بَرَابِرِ خَوَانْدِ نَدَارَنْدِ اَنْدِ كِهَ جَوْنِ اَفْتَابِ مَلْطَابِ تَبِيعِ كَشِيدِ مَوَاكِفِ غَوْدِي نَشِيدِ
وَجَوْنِ جَرَّاحِ طُورِ رُوشَنِ شَوْدِ شَعْلِ خُشْيِ وَجَوْدِيَانِه لَوْ لَفِ قَطْرَةِ بَارِيدِ دَلَانِ كُورِ
جَوْنِ كَنْدِ دَرِه بَاخُوشِيدِ تَابَانِ تَبِيعِ بَارِي جَوْنِ كَنْدِ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا اِيْس اِيْنِ جَرَّاسِ كَدَلِ كُورِ رُوشَنِي اَمَامَتِ
غَاغِلِ هِتْ وَدَرِ حَقِّقِ عَصَمَتِ طَهَارَتِ جَاهِلِ هِمِيْثِ دَرِ كَذِبِ آيَاتِ قُرْآنِ مَجِيدِ
دَرِ سَلَمَةِ كُلِّ كَذِبِ الْوَسْلِ حَقِّ وَغِيْدِ اسْتِطَامِ مَقْفَايَ دَرِ عِدَاوَتِ اَعْيَانِ
كُشُورِ مَلَكُوتِ كُوكِبِ اِعْتِقَادِشِ اِرَافِقِ مَنْ لَعْنَهُ اللَّهُ وَغَضَبَ عَلَيْهِ وَجَعَلْنَا
الْفِرَّةَ وَلِخَنَازِيْنٍ وَعَبْدُ الطَّاغُوتِ تَافَتْ فُتُورِ دَلِيلِشِ دَرِ نَصَايِ عَاوِي
جَوْنِ حَيَاتِ حَبَابِ بَقَا سَتِ وَبَادِ مَسَائِلِشِ دَرِ سَلُوفَاتِ جَوْنِ شَرَابِ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصْدَوْا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ اَصْلُ اَعْمَالِهِمْ اَرْمَارِ عِلْمِ اَنْشَا جَزْمِ
مَهْلِ جِيَوَانِه مَجْدِه وَدَرِ اَيْنِه دَعْوَايَ مَسَلَانِه جَزْمِ صُورَتِ كُوشِ بَرِيَانِي نَدِيدِه مِثْلِ الَّذِينَ
حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ كَفَرُوا بِهَا كَذِبًا لَكُنْ اِلْجَارِ مَحَلِ اسْفَادَا بَيْتِشِ مِثْلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا آيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ دَا جَرَمِ اِرْبَابِ تَحْصِيلِ شَبَابِ
هَابِلِ اَلْبَيْسِ بَكْرِدَانِ اَوْرَدِ وَازِ بَرَايَ سَلُوكِ جَادِ وَلَايَتِ اِيْ بَكْرِ عَمْرِ وَغَمَانِ جَرَّاحِ وَوَسَاوِ
شَيْطَانِ رُوشَنِ كَرْدِ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْحِجَّتِ الْكُثْرَ هُمْ مُؤْمِنُونَ بَا انْكَ
بَاخِبَارِ اِرْبَابِ ضَلَالِ مَشْتِ اِرْجَمَالِ اِرْفِيْفِيْنِه وَبَادَايِ غَلَطِ اَنْدِشِ اِرْعَاوَرِ دَاوَرِشِ مَجْمُوعِ

المؤمنين

قصة

المائدة

محمد

شیفته **لوقه** با کمال جبل چون عالم نماید خویش را بکنند برهان عرض علم طول و عرض
 بر الذین کفرُوا فی عَذَابٍ وَشَقَاقٍ حدیث غدیر خم را که غنی تواتر اسنادش از کتب
 قبول طریقین دمیده از جمله شبهات فی پندارد و خبراتی مخالفه فیکم الثقلین را
 که موه شیاع استنادش در تجربه اذعان فریقین رسیده خبر واحدی شمارد ملاکم
 کیف تحکمون ام کلم کتاب فیه تدسوس ان کلم فیه لما تخبرون
 ام کلم ایمان بالغه الی یوم القیمه ان کلم لما تحکمون نهسته است که در
 حقایق اثبات سنانک بالحق بشهر او نذیر استیم فکر عارفان رنور تحال مانند
 باد صبا بر ریاحین بر این قرائه و زیده و رنور نظر خازنان کنوز استدان مثل زلال
 نیسان بهمنه بیاتین مضامین بر بانه غلطیده از کارخانه وان من ائمه الا
 خلا فیها نذیر تشریف و جوب و لزوم بر تامت طاعت امام معصوم و زنده و پیران
 والذین یسعون فی ابائنا محاجزین اولئک فی العذاب محضرون
 خرم دعوی خلافت ائمه شیطان را بمرق زهوق و بطلان سوزند بسجده فخر
 و قدر شبهات شیطان را در برابر مقرر در مقدمات بر بانه توان جبه و یک طریق قلب
 روکش مقتضای هوای نفسانه را باطلای بخش آیات قرآنی در میزان مساوات
 توان کشید و ذلکم ظنکم الذی ظنتم بربکم اورد کلم فاصبحتم من الخاسرین
لوقه از حماقت هر زمان چون بنک جملش میرسد سنان اندیش اش لعل بخشان شود
 آری کل همیشه بهار خلافت امیرالمومنین که در کتب تنصیح اهل شکفته از بسوبه باخار
 حمیه طویله ضلالت رنگ خزانة نگیرد و جریح دایم الانوار ولایت امام المتقین که از حق خفص
 رسالت ناسر فرزند بر گرفته از صدمه سردی خزان بر پیشه جمالت خاموشی بنیدرد و لالت

ص

ن

الف

الب

السا

فصلت

الفا

بکذا

یَکذِبُونَ فَقَدْ کَذَّبَ الذِّینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ وَالذِّیْنَ
 بِالْکِتَابِ الْمُنِیْنِ **لوقه** از جهل از شدت بشیر زنی غیر از کف خویش را چهرت کنه
حذیقہ فیها ازها حقیقہ چون معلوم شد که عقل کامل انسانی در تنج
 نتایج بر بانه مطلع انوار فیوضات الهیست و مخزن اسرار فتوحات نامنا بر خوی
 قل الله اعبد محمدا لله دینی همیشه صورت نشادان دقایق دینی را در مرت
 خلوص نیت بند و همواره کلماتی حقایق یقینی را از کلبین صفای طوینت چمند
 پس آینه یقین و اخلاص ساکنان مناجات قرب احتضار از زنگار انکار توبه شیطان
 زنگ نکیر و نور صفای اعتقاد صاعدان سراج رشاد از طلعت جبل عبده اوفان
 انظاف نذیرد فاعبد و اما شستم من و زنده چه از قصص مقدسات بر بانه برین است
 و از نصوص آیات قرآنی چنین که قوی که بقدم جهل عدوان طریق اطاعت بیکر و غم
 طی نمایند بجنح اسلام و ایمان جزوادی خست و خزان نه بماند قل ان الخاسرین
 الذین خسرُوا انفسهم واهلهم یوم القیمه الا ذلک فقولوا الحسن المبین **لوقه**
 زحق چون بگذرد از جهل جاهل نخواهد یافت غیر از راه باطل لیکن خازنان کنوز بر این
 ولایت امیرالمومنین و عارفان رموز امامت امام المتقین بغوی یوم لا یخزی الله
 البشی والذین امنوا معاه از سبیل نذرت خزی و نکال نفسانه که عبارت از رسالت
 ائمه شیطان بطریق غرت ولایت خلفای کرام نشا نشد و مقتضای نور هم یسعی
 بین ایدهم و یا بما هم راه یافند و یقولون دکتا انکم لنا نورنا و اعطونا
 انک علی کل شیء قدیر و نه الحقیقه جناب سید المصلین که بتابید رب العالمین
 بنا و یل جیل ان کانت الا حقیقه واحده فاذا هم جمیع لدینا محضرون

المر

ایضا

ایضا

التحیام

از طلعت سیف باطل که اشارت نمیشد
 ایضا خلفای جاهل بنور خلافت و عصای علم

یس

ایضا

قاضی دیوان يوم الحساب و حاکم محکم ثواب عقاب **فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** بالفروزة منشأ ظهور خلافت آل است و بعد صدور ولایت رسالت **یَا مَعْزُومِينَ** **این تا ویل** و موکد این دلیل مارواه اخطب و اخوان بن مردویه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليس في القيمة را کثیر یا و نحن اربعة فقام عمر العباس فقال فداک لیه و اتی انت و من قال ما فانا فعلنا و اتیه الله بالبرق و اما اخي صالح فعلمنا ان الله التي عقرت و اما عی حمزة اسد الله و اسد رسوله فعلمنا ان العباد و اخي و ابن عی علی بن ابی طالب علیه السلام علی ناقه من نوق الجنة بدیة الجنین علیه جلتان خضر او ان من کسوة الرحمن علی راسه تاج من نور لذلك التاج سبعون الف رکن علی کل رکن یا قوته حمراء و قضی بعد اکیسرة ثلثة ایام و بیده لواحد بنی لاله الله محمد رسول الله فیقول الخلیق من ندانی مرسل ملک مقرب حامل عرش فینادی مناد من بطن العرش لیس ملک مقرب و ابی مرسل و لاحمل عرش ندانی بنی لاله و می رسول رب العالمین و امیر المومنین و قاید العز المحجلین الی جنات النعیم و فی الواقع نسبت امام بعالم تکلیف سبحا چون تعلق نفس بدیست بآبدان انشا که محقق حقایق احکام آل است و کاشفت دقایق اوامر و نواهی حقیقی علی ان لا قول علی الله الا الحق چه جناب آلر جانک در شجاعت سحاب قدرت ناست ای عجز و ای ما انتی لاله من الشیاء و من ذوق فاحیا به الادی من بعد موتها در اجسام اقسام موالید را که از حشرتم قدرت شاعله آب زندگانه روان نموده که کذب تاویل قد جاءکم بیتیة من ربکم در ظلمات ابدان انسانیه بدالت خضر حکمت کامله زلال حیات بخش ولایت خلقای سبحا را عیان فرموده رحمة من ربک الله هو السبع العظیم اشاره

ف
الاعراب
المجته

ف
الاعراب

الدخا

بانکه ایوان

یا کثیر

بانکه ایوان علی بنیان خلافت آل را با ساطین اختیار تنویشا طین بر پای توان داشت و حیات رفیع مقام نیابت رسالت بنا بر با و تاد و اطباء تقدیر طمعه سلاطین بزوان هو الذی جعلکم خلایفة فی الارض پس عجز از ایمان تنیه ملاطفت ظاهر که خواب جهل و کبر ای بر دیده عقول انشا رسید داده اند و بجلید تقضای هوای نفس ابواب ساوس شیطانه بر روی مشتی از خار و تخاشک انش نادانگشاده اند و الذین کفروا یقتنعون و یاکلون کما تأکل الانعام و الثیارات متوهمهم باجرم رشته اخبار کا دیب از بیج شغله نکر و فریب تافشه و بلاس خلافت عبده افشان را بتار و بود کذب و تهمان و لکن ایمن دون الله الهة لعنهم فیضون لا یستطیعون نصرهم و هم هم جند محضون حال آنکه باقر رسیان بدین جناب امیر المومنین که بر بنیان از رشک سحاب کف احاشش عرق شرم از جبین روانست و باد بهار در غیرت نیم و امتناش از بقیق النفس خلت در خفقات بغوی تاویل و الله انزل من السماء ماء فاحیا به الادی من بعد موتها ان فی ذلک لآیة لقوم یمعنون باران سحاب در مزارع تکالیف انشا از سحاب لا یش متفاطرت و بتقضای دلیل الله الذی یرسل الوبیاح فتیش سحابا فیسطه فی السماء کیف یشاء ویجعل له کیفا فتزکی الودق یخرج من خلایفه فاذا اصاب به من لیساء من عباده اذ هم یششرون ریاح شراب رسالت بنا بر در حدایق احکام آلر زمامت خلافتش متواتر چه حکم و هو الذی جعل اللیل والنهار من ادان یک کرا و ادان سکرا اجاب آلر از برای استقای اوامر و نواهی طریق طمعت و نور را با صاحب عقل شعور نموده و اطاعت ادبای حق را از متابعت امرای باطل مطلق امتیاز فرموده و فی الحقیقه نهال عقل انشا در کنار

الفاطر

محمد

س

الخل

الموم

الفرقا

۴۱۹

القيامة

التوبة

الفرق

ايضا

القصص

النمل

العنكبوت

او اجازت عقایدی که
جلوه تصدیق عام الی و صایح

لا

جواب معارف بنما بالا کشیده و غرض فکر بشری در شرح مبادی نظری رسیده **الحجیب**
 الانسان ان يترك سدى **سدى** پس واجب که آبروی انسان را در آبیاری شوره زار هوای
 سر نیزه زلال حشر مبادی بر تار باجی و لای آرزوی فانی نیامیزد از ضمیمه بالحیوة
 التي تبين الاخرة چه معلوم شد که بجوای و کفایت بدو نوب عبادت خیرا
 افتاب علم سجا از افق ضایع استغافه و بقیة فی و ما اذ سئل ان لا یثبیر او یثبیر
 جبریح محافل و امر و نوا بر از بر تو شمع شمع رسالت بنابر روشنی یافته پس چه دلیل ممانعت
 است و ولایت رسالت بنابر به بعضی اختیار عبده اوقات بسیار و بکدام تاویل زمام بر سر
 هدایت ارباب پیش و اکابر را بدست اقتدار تبه شیطان گذارد و در تک و تخلف
 مانیان و یحییان چه بالضرورة کسان عبادات الهی به تنسم بهار ولایت حلفای
 شکفتن کثیر و بوستان حلال و حرام به رشحات سحاب امنای سید الانام طراوت
 الا یجدو الله الذی یمشی الخبایة السموات والارض و یمسک السموات
 و ما تعلون و معلوم است که طایفه اعمال مکلفین به جناح محبت امیر المومنین در خفا
 قبول سجا ایشان نه بند و غنی عبادات مسلمین به تبسم مودت سید المتقین در کلین
 نوا جلودا خند و والذین امنوا و عملوا الصالحات لیسوف ینهم من الجنة
 غیر ناجی من تحتها الا کفار خالدين فیها نعم اجر العالمین چه ترهان
 دیوان و مخرج کتبهم القیمة کتابا یلقه منشور افراد دفتر ضابطه اعمال
 انشا ربهم تفتیح لیدلوا تقیارات و محاسن بنیان احوال و کمال کمال غنی
 الیوم علیک حسیبا توجیه کلمات و مقایرات و جاذبات بلیغ تمام الی و صایح
 صیغ که اندر بر عیانت که در کثرت خلق السموات والارض و ما بینهما

فی سعة ایام

الفرق

ايضا

البقرة

الروم

التوبة

ابراهیم

ص

فی سعة ایام پسند نشین از ایک لطفت و جالبان است و رفیع مکان که در بدر
 نقر استوی علی العرش الرحمن فسنل به خیرا **میکت** بکنت قدوسان روحا
 بجه دلیل مکان ملک قرار قبول و لا یشربا ما یمید و اذا قیل لهم **المجدوا**
 للرحمن قالوا و ما الرحمن **النجد** لما قاصرنا و زادهم نقورا **مؤید این**
مناقب و مکر این مطالب بار واه محمد بن مروان بر جهانم فی حدیث الموحج قال
 النبوة الله علیه که قیل فی یا محمد قلت لبيک یا ذا العزة قال انی اعمد البک فی علی
 عهدا فاسمعه قال قلت ما هو قال علی راية الهدى و امام الابرار و قاتل الفجار و امام من
 و هو الكلمة التي لزمها المتقين و در تته علم و فهم من احبته فقد احبني و من ابغضه
 فقد ابغضني **الحی** پس علی مقام مکر در جوامع لا صوت لله ما فی السموات و ما فی الارض
 و ان تبدوا ملان فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم الله ابواب عینه رسالت بنابر
 بفتح حکمتش کرده و در دریای ملکوت و لیجری لفلک یا مریه و لیستغوا من فضله
 و لعلمکم تشکرون سینه مابیت موجودات نامنا هر ملک فطرش ایستاده دل
 شریع اعلام از مصب شمس منقاطر است و بهار ملک سید الانام از ممت تبریز
 متواتر **لله** گرفته ملک برمان با تدبیر کشوده شور دین را بشمیر الذین امنوا و عملوا
 و جاهدوا فی سبیل الله یا مواطین و انفسهم اعظم در جنة عند الله
 یقین که تنگنای هیولای تحریر نظام از اعداد صور منافست محدودش بحر مودت
 و مابیت فضای تفریر نام از عروض وجود فضایل نامدودش بقصور معروف ان
 تعدد و التوفیة الله و لا تحصى **الموقف** ندارد قطره بار و با وجودی ندارد ذره بار
 پس چون معلوم شد که در دیوان بوم الحساب ابواب جنات علین مفتحة لهم

بمقتضی حاجت خاتم الاوصیا کاشاید و از بارگشتن متکلمین فیها یدعون فیها
بقا کثیره و شراب در کلین نواب اوله الابواب رستم مودت امام الزکیه
ظهور نماید با ضرورتی بر دیکان خلوت و عند هم فاصرات الطرب اثبات
در دامن جرمه نوشتن ساغر متابعت عشرت و کتاب برده کشاید و سالکان
منابع برابین و آداب در جنات هذا ما توعدون لیوم الحجاب توطن
نماید هذا کوز قنا ماله من نقاد لیکن کور باطنان طاهرین که هرگز برده
شک از رخسار یقین بر نداشتند و بتجریع شراب معالیه بر ناله از میخانه مضامین ترا
بهرت سخا شدند و از باب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار لا جرم از
مواصلت با مکرمت سخا بخورند و در زمره کوردلان طاعت یاد آخور یوم یفخ
فی الصور و خشنه الحزمین یومئذ ندق ابیخافون ینعم ان لیثم الا عشر
نخن اعلم بما یقولون اذ یقول اشکهم ان لیثم الا یوما و با ضرورت غبار
ذنوب از لوح قلوب بزرگال شفقت امیر المومنین نتوان ست و لو لم یحیی
از دریای توفیق به غواهی ولایت اسمی طاهرین نتوان جست یومئذ لا تنفع الشفا
الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا پس حجتی که دعایم متعاقب نفس موجب
قوایم مباه و او هوس سازند و خیام ابدان انسان را با ساطین اطاعت شیاطین
و جاد افرازند و بالقوا الله و اعلموا انکم ملا فوه ندانند که کند فکرانش از
وصول بقصر معرفت ربنا به هدایت انسانی بجا کوتاه است و سلك عقل بشری در لوک نهج
مبادی نظری به ولایت خلفای ربنا که راه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم
ولا یحیطون به علما چه رقم خلافت اسمی اطهار بتوینج عنوان الله کان

ایضا
ایضا
ایضا
یوسف
طه
ایضا
البقرة
طه
مریم

مخلصا بخون است و مثال امامت خلفای ابرار بتوضیح بیان و در آخر
و هب تکالا یبغی لاحد من بعدی فترین پس چگونه ارباب ضلالت آبروی
یقین را در تبحر آب کل مبدل شیاطین بجایان دانه ریخته و از برای ترفیع ایوان
و توسیع دایره هوای نفس در است اعتقاد بدمان خلفای شیطان او یخشد صایب
توده خاکستر کردن مقام عیشی نیست محو صبح آینه را باید مصفا کرد و در وقت و ماهی
الحیوة الدنیا الا طویل و لعب وان الدار الاخرة طی الحیوان لو کانوا یعلمون
الشیان سیان لعین و کمران بدین دانسته اند که جناب امیر المومنین غایت
سرازی منافع رضیه اسمی طاهرین را از مناکب کواکب گذرانیده و قباب خیام فضایل
خلفای مصومین را با عالم رسانیده و قاری علو قصر جلال توکس نمیدانند که هرگز
فطرت که باشدش باغ مع ذلک ندانسته اند که بفتح عناد ابواب مراد را کشایشی
در آینه جمل سیول صورت مبادی بر نایمانی نه و اقموا الله جهدا باهم
لیکن جاء هم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم فلما جاءهم نذیر
ما زادهم الا نفورا پس چگونه از اطاعت شیطان طریق عرفان توان یافت و به
جناح ولایت خلفای رحمان بمنزل ایمان توان شافت و لا تدع مع الله احدا
اخره الله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحكم و الیه ترجعون
مولف بحکم عقل از رفیع تقلید کسی نشود است ابواب توحید حجت و اقیه
چون معلوم شد که جناب امیر المومنین بحکم آیات ابراهیم فطر آثار اسما و الهی و طه
انوار اخلاق رسالت بنام و احببت که صور آداب رموز اقر با اسم ربک الذی خلق
که مقوم طاعتی معالمانه است در میولای ولایتش نماید و ابواب کنوز خلق الانسان

ص
العتکون
الفاطر
القصاص
العلق
ایضا

من علق که مصور نقوش کیفیت معارف بجای است به فتح بدایتش کشید و اندک
تاویل اقر و در بک الکر و اندک علم بالقلم جناب سید الفقیه جمعه هدایت است
خاتم الانبیا علوم معرفت ابدی و ازل را بحکام امام لم یزل در لوح خیر و حی ندر بخاشته
و بتقوی دلیل علم الانسان ما لم یعلم رسوم حکمت علم و عمارت را بنامه انجاز حق و حیا
در صحیفه خاطر امام ماثر نقوش داشته پس مضمون فتن اسم فاولئک تحریر شد
صاحب سعادت که بهشتان تسمیم و انقیاد بر خاک طاعتش باید بالفور منزل علم یقین
بقدم بریان بین نماید و بمنطوق و اما القاسی طون فکأنوا الجهم خطبا
به بصیرت که جراح اعتقاد را از شمع ولایتش نیفزودد بالبدیده خرمین خراج زندگانی را
برق غلبه سوز وجه معلوم شد که عارفی که در بیخانه تکلیف انسان به تخریب باوه ولایت
خلفای سجا کوشد بوسه از سر حیات فانی شراب نواب جاودا نوزد و آن کو
استقامت و اعلا الطریق لایقینا هم ما عدا قاف و فی الحقیقه به زلال محبت انوار
غیا جمل حیوان از جهل عقل انسانی نتوان نشست و به هدایت خضر طاعت خلفای
در ظلمات امکان چشمه حیات عرفان نتوان جست فتن یومین یدریم فلا یخاف
یحسن و لا یحفظا **مولف** دوستان تو بخانه جنات نعیم باوه معرفت از سر رضوان نشینید
چه به کشتی هدایت امنای الهی در دریای امکان از غرقاب کفر و طغیان نتواند رست
و به باد بلند ولایت خلفای رسالت بنابر در بحر بر این بسفینه یقین نتوان نشست ان
للمتقین مغانا حدائق و لغنا با و کوا غیب اقربا و کاسا دهاقا لا یمعون
فیها الغوا و لا کذا ابا جزاؤ من ربک عطاء حبا با دجبا السموات و الارض
و ما یتقما الرحمن لا یملکون منه خطابا پس چون جناب رضوی مفتوح تباریر

ایضا

ایضا

الجن

ایضا

ایضا

ایضا

النبا

عزت نبوت

الطور

عزت نبوت است و غره ظهور ذریع مصطفوی حکم تاویل و الذین امنوا و اتبعهم
فیرتقهم بایمان الحق باهم و ما الیئنا هم من علمهم من شیء کل امر با
بهمین جناب الامام اعوانه خلفای رسالت بنابر از حدف مطهرت علی حبش
در بساط تکلیف جلوه ظهور داد و جواهر زوایا و دیان طریق پیش و اکابر را به انضباط
نظام اوامر و نواهی در مخزن نسل مقدسین بودیت نهاد اهلهم کالوا یسار غور
الختیوات وید عونا و غبا و دهبه اری اگر چه اولیای امام المتقین بهیچ ترجیح نم
انتم شیاطین ضربت تم میکشیدند و عرفای ارباب یقین بپوشه از سر نظم خلفای
به دین شریعت روبرو میشدند لیکن چون کلمات اهل از خزان اجل شمرده که نبرد
و جراح زندگان از سر صغیر جاد و خاشی کیر و معلوم شود که درجه کارنده لیلی
من الاکثر شیء او یوتوب علیهم او یعد بهم فاهم طایمون اما چون ارباب
در ظلمات ظلم اصحاب طغیان بدایت خضر مبادی بریان چشمه حیات عرفان را نشاند
لاجرم در میان فکر و مامل بقدم رضا و توکل بمنزل صبر و تحمل نشاند و اصبر علی
ما اصابک ان ذلک من عمر الامور اند چون بپوشه درخت ساری دنیا باوه
مصابیب بنابر از سر صبر و تحمل نشاند و لاجرم میکشیدند در ظلود عقبای
الاولاد یشرعون من کاسی ان خراجها کافور از بیخانه مکرر آبر باوه معرفت
نا مشا بر حیدند عینا یشریبها عباد الله یفر و لها تقییر پس چون ظاهر
بینان کور دل ظهور خلافت شتی از امرای جاهل را دلیل حقیت شمرده اند
عنان اشهب نظر اندازد در مضارب جمل سونل بدست عناد و عصیت هر ده اند با آنکه
معلوم کرده اند که جاهل را نباید و باطل هدایت را نشاید یا ایها الناس ضرب مثل

الانبياء

الاعمال

لقا

الدهر

ایضا

الحج

الحج

فَاسْتَجِوْا لِلَّهِ اِنَّ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوْا دِيْارًا وَّلَوْ اَجْعَلُوْا
 لَهُ وَاِنْ يَنْتَهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِهُوْا مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ
 بيايرين لازم آيد كه بخوي لنس لخدث الهل اغيري لا جعلت من السخوين
 جوار فرغنه چاهل كه ادعاى الوتبت ميخوردند طريق حق پوييد و بتقوى و موافق
 ميمن افتري على الله كذا و قال ارحي الي و لم يوج اليه شئ مني زجابه
 زبان بدعوى نبوت كشودند بخي صدف كويد حال الله بربان قاطع لهم الهة
 فتعهم من دوننا لا يستطيعون نصر افئهم ولا هم يتايعجون رت دعوى
 الله ضلال را به تبع بطلان بریده و دليل ساطع ولا تجعل مع الله الهة اخر قلنا
 في جهنم يكو ما مدحورا رقم ادعاى ظلم جمال را قلم خندان كشيده له دعوة
 الحق و الذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشئ الا كلا سيط
 كفيه الى الماء ليبلغ فاه وما هو ببالغة و ما دعاء الكافرين الا في ضلال
 و في الحقيقة بايات قرآني مبين است و بمقامات برهاني برهن كه از بارشجار و لابت
 رسالت بناير خبر در نظر انصاف الهه شكفا كيرد و شمع خلافت و امارت جز از حق نعمت
 روشني نيزدرد هذا بصاير للثاسي و هدي و رحمة لقوم يؤقنون فانهم
 فانه دقيق و بالهم حقيقة معلوم شد كه اگر نظر حكمت كاطله سجا اب حيات خلفي
 ربنا مد طلمات تقينه نهان است و هيت كهستان بر ايرين ارباب عرفان از رسوم
 شياطين طريق ايمان خزان الذين اخر جوامع ديا و هم بغير حق الا ان
 يقولوا ربنا الله يكلن جنانك انار شعاع افتاب از نجوم اجرام حجاب حطر نيزدرد
 انوار خلافت و بصاير عظم از ابرسيه انبغى و انام ضرر كيرد قلوب الهة الثاسي

الشعاع
 الانعام
 بنحو
 بنو اسرائيل
 الرعد
 المجانيه
 الحج
 بوش

انما

انما بعثكم على انفسكم چه قاطر باران تو ايد خلافت الهه ابرار بهيت از حجاب حكمت الهه
 عقول ارباب عرفان مستمريت و تو انرا نيام عوايد و لابت خلفاي الهه از عمارت
 كمرت بنا مناهر در حلق قلوب احوال ايمان مستقر بر اركم الذين ان مكناهم
 في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة و امروا بالمرؤف و طهوا عن المنكر
 و عليه عاقبة الامور خلفاي رسالت بناير بعد از ظهور امتقاي حكمت الهه در ماسن
 هدايت مطلق و در سنده خلافت شمكن تواند بود باليد يه ففاج بر ايرين قرآني ارباب
 مضامين احكام سجا را بر روي افراد است تواند كشود و جوايف كنه مخبرم كردند
 جنود طلمت باطن راحت مكان و كيمرقت الله من ينصره ان الله لقوي عزيز
 جنانكه بود اى آيات و اجار و بتقضى احاديث و انار كه از رواة طريقين منقول است
 در شفاة فريقين بمقبول بعد از ظهور اقتدار و مكن و پس از نبوت اجتماع و تمدن كه
 در ايام دولت صاحب الزمان در قلمر و كشور امكان تحققي يابد نجوم مطالع علم و عرفان
 جهته توير كرون و مكان از افق ذوالفقار خليفه الرحمن تا بد اذن للذين يقاتلون
 بالهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير لهذا جباب اير المؤمنين در ايام خلافت
 خلفاي شياطين شمع ذوالفقار را از جرنج جهاد انشمار به فروخت امام و حكام ستم از
 در مركز حقيقي و در ايام استقرار و لابت رسالت بناير در ماسن تحققي حكم جباب رب العالمين
 خرم اقتدار ناكتين و قاسطين و مارقين را در عطره بكار به برق نيز خويار و خست و ان
 طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصحوا بينهما فان بلغت احداهما على الاخر
 فقاتلوا التي تبغي حتى تفيق الحار الله فان فاءت فاصحوا بينهما بالعد
 و اقسطوا ان الله يحب المقسطين بنايرين جباب اير المؤمنين بمضمون تاييد

الحج
 ايضا
 ايضا
 الحجرات

میر

الح

میر

ایضا

السجده

طه

ایضا

الموقف

طه

فَلَمَّا اعْتَرَضَهُمْ وَمَا يَحْدُثُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ **انجام** تبارک و تعالیٰ عارفان را بر
 ظلمت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان دامن الفت از صحت امت جده و بر جمع و تالیف
 قرآن و نظم ترتیب فرقان بای جبر و تحمل بدامن رضا و توکل کشید. فان جاد لولک
 فقل الله اعلم بما تعملون پس رفع محانی که بجوای و وهبنا له الحق و یعطون
 کواکب سما خلافت امر و نجوم بروج ولایت رسالت بنابر انوار حق نشانی طالع است و نشان
 که بقضای و وهبنا لهم من تحتنا و جعلنا لهم لسان صدق علینا صحابح انوار
 رسالت انبیا و انوار احکام صفوت اصفیا در سکوته فضلش لامع. بالضرورة مظهر آثار
 خلافت است و مظهر انوار ولایت رسالت بنابر چه خلافتش منصوص بتینات بر ماست
 و ولایتش مخصوص بآیات فرقان. **المرکز** نزل الکتاب لا یتب فیہ من ریب العالمین
 احاصل چون جناب سید اوصیا بحکم خاتم النبیه در امتثال مثال فاصبر علی ما یقولون
 شربت خشکوار بر و تحمل از سوز رضا و توکل مینوشید و در اذعان فرمان و سنج مجید و تحمل
 قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اداء الکلیل فسیج و اطراف النهار احکام
 تقصی بشبه روز در غیث عبادت امر بتقویت شرع رسالت بنابر میگویند لاجرم
 شیاطین اعز الجناب المسلمین را دلیل خیمت خلافت باطل بند کشید و امری دین
 اجتناب حضرت امام المنقین را بر بیان صلاحیت و بابت جاهل انکاشند قلنا جاد و هم
 رسلهم بالبینات فزجوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما کانوا یبهتفرون
 ندانند که جناب مقتوی مرکز در کشتان زهرات دنیوی از کلین از روی نفس کل
 رغبت نموده و بیابان دنیای فانی را از برای تحصیل لذت بیهوده بقدیم ارادت ندیده
 و لا تمدن عینک الی ما متعنا به ان و اجامتم زهرة الحیوة الدنیا لثقتهم

فیه و ذلک

المر

الاعرا

النساء

یسئل

فیه و ذلک ریبک حیو و البقیة بالانکه بظهور بوسه که جناب خیر الوصیین کرب
 طلعات تکلفین است و قبله حاجات مسلمین و من و حمله کان انما و مع
 در ایام خلفای شیاطین با قرا جریع متکین با سبط باط و امر و نواهی فاشرا لویه الحکم
 باذن رب العالمین جناب امیر المؤمنین بود که بوسه زخار و مویضات بدایت بر نشاند
 و غرض فتوحات قتال جهاد در مرات تدبیرش مینمود و لقد جننا هم بکتاب
 علی علم هدی و دجته لقوم یؤمنون اری نعمت بتینات و بابت سید الانبیا
 در خوان تفصیل امر جدید و سفره مواید آیات خلافت خاتم الاوصیا در محافل تخصیص
 کشید. لیکن سنین کمران ندایقه عقول خفیدند و جلالان رویاه بحکم قول کشیدند
 فیظلم من الذین هادوا حزننا علیهم طیبات اوجلت لهم و یصد هم عن
 سبیل الله کثیرا **مورید این تفصیل** و مکر این تخصیص بار واه اخطی عن السقائل
 رسول الله صلی الله علیه و آله یا انس سبک و وضو نم قام فصر رکعتین ثم قال یا انس اول
 من یدخل هذا الباب امیر المؤمنین و سید المسلمین و قاید العز المجتبین و خاتم الوصیین
 قال قلت اللهم اجعل رجلا من انصار و کتمت اذ اجار علی فقال من هذا یا انس فقلت
 فقام متبشرا فاعتقه ثم جعل یسج عرق وجهه و وجهه و یسج عرق وجهه علی بوجهه فقال یا رسول
 لقد رايتک صنعت شیئا ما صنعت قبل هذا قال یا معنی و انت تؤد عنه و منهم
 صوته و یتین لهم ما یتلوه و فیهم من بدی رسولم شد که مرفی جمل کتب جمله او شان
 از بحالجات انفس عیسوی علاج نکیر و وعلت ضلال مرتب توجیه شیطان از بد اوای قیاس
 صوری و مضوی اعتلاج نذیر و من کان فی هذه الحقیة و فی الاخرة الحقیة
 افضل سید چه چون جمل سونک از اخرای افضل از شیطان و اغوی هوای نفس ترک کرد

المرم

بنی اسرائیل

البقرة

ال عمران

محمد
صلی الله علیه و آله

از مفردات قوانین قضایای فرغانه و مرکبات مضامین مبادی برهان اعتدال بنیزد
 فانك لا تسمع الموعظة ولا تسمع النصيحة وادعوا لعلهم يسمعون **مولف** زایل
 نشود جمل مرکب که هر جز طایفه ای باشد و نه الواقع جمعی که از قول برهان حق عدول
 و در مبط باطل مطلق نزول نمایند بالضرورة از حلیله کاذب باشد خبر او بدسترس
 نکشاند **مولف** تا چند کذب و زور برهان گویند بر کسی که از آب دروغ او لیک
 الذین طبع الله علی قلوبهم و استغوا و هو اوههم فی بنی کرجون ارباب شرک
 بدالات مبادی برهان را و نیافتد و بعد از آیت قرآن بمقام حق یقین نیافتد
 لاجرم جناب نبوی برهان قاطع و انفقار قضوی حقیقت اسلام را بر عبده اضم نام
 و یحیی سطح سنان شعله بار بر المؤمنین بنی شیطانی را بقبول دین مبین الزم فرمود
 و تاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الذین لله **مولف** نباشد حکم برانرا
 چون تا پیش از عیدار و عیادجی غیر شمشیر و کمال ظهور دارد که باغبان فواید سید المجاهدین اغیار
 در شجر عقاید نام رسانیده و آبشاری عواید تدبیر امام المقتنین میانه احکام ملت سید الانام را
 در انداز قبول خاص عام جاری گردانیده و ما جعله الله الا بشریکم و لظهور قلوبکم
 به و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم چه در مبادی طبع تا بشر اسلام
 و اوایل ظهور ملت سید الانام استلای حجت نیت مکلفین بجدال شرکین حق اندر فرقی
 و غفر الحقان صفای طوین مسلمین در کلبن قتال منافقین شکفت و لک و لک و لک
 لا تفرحتم و لکن لیبکو بعضکم بعضا و الذین قتلوا فی سبیل الله فلو یصل
 اعمالهم سیقتهم و یصلح باطنهم و یدخلهم الجنة من قفاطم پس نگاه
 حساب بر المؤمنین بتایید الطاف رب العالمین در حقن مرسم علوم و شاد مکلفین افضل

در صفوف لازم

الشعراء

الصافات

الانفال

ال عمران

القصص

انضا

المؤمنون

در صفوف لازم رسوم هماد شرکین اهل بالضرورة ثلثه خلاف عاصیه و سزاوار
 سلطنت تارمه و اینه لکثیر و ذیل العالمین غیبی که چون بنای ندب سنیان
 ایمان بنی و اعنصاف است و ستهای مطلب جانان عیدم العرفان تعلید اسلاف اظم
 القوا الله هم ضالین لاجرم سدان را که ریاض مومکانش از نسات بهار سدان نشا
 اهل البیت شکفته و شمع علوشانش از لمحات جراح اولیک هم المؤمنون حصا
 روشنی پذیرفته مزویان زاویه اولیک هم الکفرة الفجرة از جمله مشرکین شمارند
 و کافر بلید خالد و لید را که از تار و بود اظهار ایمان و اسلام خبر با سبیه عبادت اضم نام
 و از صفوف اطاعت سید الانام خبر شسته بنی و اضم نام منقذ جمعی از منافقان کراه بلفظ صفت الله
 پندارند لا یستخون المؤمنون الکافرین اولیا من دون المؤمنین الحاصل چون
 بنص قرآن و حکم برهان شمع اوامر و نواهی در محافل عقاید امت رسالت بنابر ارجح و لایت
 خلفای الهی روشن است و مصابح آیات عرفان در مشکوک مقدمات برهان از اول هدایت
 و الیان کشور عرفان بر تو انکن و اجبت که طواف انشا جنة تقیة مرت عقل میکنند
 انجای و انجی فیما انک الله الدار الاخرة و لا تنس فی قلبک من الدنیا و اخر
 کما احسن الله الیک در ادای شکر آلاء کامله الله که عبارت است از ظهور خواست مله
 ولایت اولیای رسالت بنابر مساعی جمیده مومل خلد شمارند و بمقتضای کلا یخ الفسلا
 فی الارض ان الله لا یحب المفسدین در ابطال اطاعت ائم کفر و عناد و ذریاق
 ولایت خلفای بنی و فساد و ادای جلیله مومل دارند چه معلوم است که ارباب عیسان از جنة
 توسیع دایره کفر و طغیان بکلید بنی و عناد ابواب فتنه و فساد میکشوند و بنی شیطان از
 برای ترشح قصر و احوال برهان تعلید آباد اجداد انکار مبد و مواد میخوردند ان حق الا حید

131

الانفال

كفر وطعان فخر جواتين سوخته كذا اب الفهمون والذين من قبلهم
 كفروا بايات الله فآخذهم الله بذنوبهم ان الله شديد العقاب
 نمی بینی که تا کم گشتن بیایان هوای نفس تغییر نعمت ولایت خلفای سجا نمودند
 بکینه جمل بیوفا ابواب عذاب جاودا بر روی و بخوران رخ نادا بکشورند
 ذلك بان الله لم يك مغيّر انعمه انعمها على قوم حتى يغيروا ما
 يا نفسهم وان الله سميع عليم **تائید** شد که باده و عادت کردن گشتی گرفت مایید
 بکه جرح سر سرکشان بجاک پس چگونه سزاوار عذاب تنه است بیه خاکی است
 و ستمی نیابت رسالت با هر قضا که کف تخم کون چنانکه جناب الهی بر سر
 ابرایش اگاه بر در خصل عقول بر امتی چراغ ظهور حجتی روشن نموده و از برای قبول
 هر مصلحتی شمع عبرت بر توافقی فرموده کما الطعام كان حلا لبني اسرائيل الا
 ما حرم الله من قبل ان ننزل التوراة قل فأتوا بالتوراة
 فأتوها ان كنتم صادقين پس غره هر سبانه در شجره برمان رسیده و غنچه
 بر تاولی از کلبی دلیلی دمیده قل فأتوا بها ان كنتم صادقين چه
 بجوای قالت لهم رؤسهم ان نحن الا نبشركم ولكن الله مین علی
 من یتشاءون عباده نوع شریف انبیای سجا از سبای جاس کافه انشا و کما
 اعراض عامه اسکا بفضل معجزات رتبا سرفرازند و بخاصه بنیات بر تاهم
 وما كان لنا ان ناتيكم بسلطان الا باذن الله وعلى الله فليست كل المؤمن
 پس معلوم شد که شقایق خدایق حقایق از نبات آیات قرآن بکنند کبر و ویراجین
 باینین بر این از رنجات مدمات فرقان طراوت پذیرد و الله لئذ کبره

التقین

ایضا

ن

العمران

النمل

ابراهم

ایضا

الحاقه

التقین لهذا اصداف قلوب اصحاب ایمان از قطرات نیسان بریان کو برت هوای غریز کرد
 و از بار عقول ارباب دین از نسبات بهار قرآن مبین شکفتن یقین پذیرد و **قاری**
 شکفته دل نفس تازه سازد و انجمنی شد از نسیم بهاری جهان بهر جوان لهذا اختر علوم
 از افق علوم غیب طالع است و کوکب انش او صیانه مطلع رموز لایب لامع عالم
 الغیب فلا یظهره علی غیبه احدا الا من ان رضی من رسول فانه یسلك
 من بین یدیه ومن خلفه رصدا لیعلم ان قد ابغوا رسالات ربهم
 واحاط بما لديهم واحصى كل شیء عددا نمی که جمعی از توحه شیاطین که از
 معارضه دلائل و براین عاجز بودند بنا بر طور تسلط و اقتدار بر زبان بگفت و انکار
 می نمودند وقال الذین کفروا لیسلمکم لیسلمکم من لایضنا اولتعودون
 و باید بدیده طاهر است که هر آری که از مصیبت ظلم و عدوان ریزد شعله غضب الهی را در غنی است
 و هر بادی که از رحمت انم و عصیان خیزد آتش عذاب تنه بر آید و منی قاتل الیهیم
 ربهم لنهک التظالمین و کنت لکم الاوصیون یبعثهم ذلک من خاف
 مقامی و خاف و عید **مولف** انا که ز ظلم بر فروزد آتش در دوزخ انتقام خود را سودند
 پس هرگاه بکم و استغفروا و خاب کل جبار عینید مصیبت الهی عذابت
 و مختلف احکام سجا بسبب عذاب جاودا بجه دلیل توحه شیطان از نبات کفر و عصیان
 صحت جناب تقوی را شکست و کما تاویل در منند خلاف مصطفوی نشد من و الله
 جهنم و یسقی من ماء صدید یحرقه و لا یجاد یسغه و بآیه الموت
 من کل مکان و ما هو بلیت و من و الله عذاب غلیظ پس جمعی که بخزان دم
 سر روی اکاذیب کل را اعتقاد را بر هر دو خشد و بسموم هرزه نفسی مکر و فریب چمن

المن

ابراهم

ایضا

ایضا

ایضا

والنهيادرا. از آب و نيك انداخته و **قادر** فسرده كودكي عالمي بسوزاند. عموم باغ و بستان
 باد سرد خزان چكونه قومي را كه در بختان و قالو لئخذ الرحمن ولدا لقد جئتم
 نبيها اذا امدق عديد لوح جبين را نخته مشق سجد اضماد نمودند. اهل داننده و جمعي را كه
 در كنيسه آن دعواي الرحمن و لدا و ما ينبغي للرحمن ان يتخذ ولدا اعمدي بعد
 ناصيه يقين را بغير نبي و انعام مي آوردند. نايب بيد الانام خوانند تكاد السموات
 يتفطرن منه و تنشق الارض و تحجر الجبال هكذا ندرسته اند كه تدبيرش
 عقايد تمام عالم در كوزه ولايت اير المومنين ظاهر است. و خالص در كوش فداي جميع
 در بونه اطاعت سيد المسلمين باهر و ليخص الله الذين امنوا و ينجي اهل فرين
مؤلفه اگر چه بونه هر تو امتياز دهد جهان عيار پذيرد نذر فدايها چه ظاهر است كه ارباب ايمان
 تبسمه شيطان را در ميدان امتحان بخود بريان. منكوب و مقهور نموندند. و اصحاب عرفان طاب
 ايقان را در مضار افتنان. بو تو دوران نامر و منور فرمودند. ان تبسمكم فرح فقد
 من القوم فرح مثله و تلك الايام ندا و طهار بين الناس و يعلم الله الذين
 امنوا و يتخذ منكم شهداء و الله لا يحب الظالمين. بنابر اين اصحاب يقين
 بغيراي و كذلك ما اودسنا من قبلك في قرية من نذير الا قال متوفوها اذا
 وجدنا اباؤنا على امية و انا على اثارهم مقتدون در كاخ مطاب استجاده
 لباس فدايست. يتبع اباء و اجداد نمي نيزد بلكه در تقرير قوانين بر تاء و تجربه مضامين
 عارض توضيح دلائل ممر حه را در مرات تجريدات منقحه با حسن و جوه كشايه **مؤلفه**
 خرد پرورده در تهديد حجت. مجازش بايد امان حقيقت پس جمعي كه بوسه صورت ظاهر را
 بلباس فاخر آرايند. بالضرورة عقل انشا را از لباس علوم عرفاني عريان نمايند **ناظم** جلد

مترجم

ايضا

ايضا

الاعراف

ايضا

الزخرف

كرويه نيز

الكهف

الكهف

الاعراف

المؤمنون

الأنفال

الأنفال

يوسف

كرويه نيت سويش نيكري بسكيزي داده ذوق جائه فاخر تر. يتوיד فينة
 الحيوة الدنيا و لا تطلع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و انشع هوند و كان
 امره فرط طاهر بعد از تنوع بينات فرقا و پس از تصف آيات قرآن ظاهر شود كه
 قد جاءكم بنبية من ربكم هذيه ناقة الله لكم آية فذروها
 تا كل في ارض الله و لا تشوها بسوء فياخذكم عذاب اليم بحوم رسوم
 از افق حجت عيان است. و زلال نبوت بهر بيان از چشم بر تاء روان **مؤلفه**
 از موه حجت جويانند عاري نخل دعوى قابل آتش باشد پس مجهول از مملو مي ميرد
 و هر لازمي از مملو مي ميبين. بل ايتنا هم بالحق و ايتهم تكاذبون چنانكه در تاء
 كتابي است. باحقاق حق و در هر محلي مفصل است. باز باق باطل مطلق فسلوا
 اهل الذكوان كنتم لا تعلمون بالبينات و الذكوان اري جمعي كه در خطاب
 فضل و حال و وجدال اصحاب استدلال در حقيقت محمل را از مفصل ندرسته اند و در مجاز نظر
 از مرسل فرق نتواند. مخالطات شعيرة و محيالات طينة را بهر بان شمارند و سمات
 جهال و و هميات اهل ضلال را دليل بندارند. چگونه قابل خطاب شوند و چه حيث
 مقبول اول الالباب كردند. فان كذبوك فقد كذب و سل من قبلك جاوا
 بالبينات و الذكوان و الكتاب المنير ندرسته اند كه عارفان قدسي سرت كل
 الجواهر بصيرت بديده عقل انش كشيده اند و عاقلان ملكي طينيت نه در حاكميت
 بحكم ادراك و خا حسيده اند. قل هذه سبيلا ادعوا الي الله على بصيرة انا
 و من اتبعني **ناظم** چون زبان بر كردن كشتن ندرد حاصل خدمت دل ميكند و نيكو
 ماهر تر پس چگونه ارباب بدعت بشوره زار هوای اغشا را از جيب اطاعت خلفي

يوسف

العنكبوت

ایضا

التوبة

ایضا

الزمر

ایضا

ایضا

آبشاری نمایند و از برای ادراک حال ایشان دولت فانی حکم بمیانیت الهی نمودند
 فرمایند **إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**
 لاجرم در دنیا بخدمت اولی الالباب مذموم اند و در حققی از موبست اجر و ثواب
 محروم **ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَلَيَعْلَمَنَّ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَا وَكُمُ**
النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ چه باقرار مخالفین و اعتراف معاین **ابوبکر و عمر**
 پیوسته در عرض میدان تیغ نیز را بجان کز نیز میا خشد و همیشه در مضارب کار
 رایت عارف و ارجی افرا خشد **وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ إِذْ ذُكِّرَ لَهُ لَا تَقِيبَتِي إِلَّا فِي**
الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَظَهِيرَةٌ لَّكُمُ فَتُفْتَنُونَ هر کس که از کلین فتح مسلمین
 بدست بهار شجاعت امیر المومنین میدید بر دیده اصحاب بنی و شقاق خار کفر و
 میخید و هر چشم زخمی که از عده اوثان بجود مسلمانان میرسد نیم فرج و نشاط و بیم
 سرور و انبساط و در شوره زار خاطر توجیه شیطان میوزید **إِنْ يُصِيبْكَ حَسَنَةٌ**
وَأِنْ يُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِّن قَبْلُ وَيُوقَلُوا لَهُمْ
فَرَجُونَ و جناب امیر المومنین که با قرار طوایف مسلمین بثمره انار الله لعلم
 ما تحل كل انشئ و ما تقيض الارحام و ما تزداد و كل شيء عنده بمقدار
 از ناصیه معارف نامحدودش ظاهر و بدست و تذکره اسرار عالم الغیب و الشهادة
 الکبیر المتعال از جهته نامحدودش با بر و هویدا **سَوَاءٌ مِّنكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ**
وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَن هُوَ مُسْتَخَفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ **مُولف**
 نشانی که از آیه علمش بدست رخسار علوم ابدی و از بهر بیدار نشیته خلاف
 آهرست و سرور و سلطنت و بادشاهی چه جمعی از کم گشتگان تیه حیرت در صحن

ذلکم الله

ذَلِكُمُ اللَّهُ دَعَاكُمُ إِلَى اللَّهِ وَالْأَمْرِ خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 سخای اسکان سید التیقین را با مفهوم وجوب رب العالمین مشترک باشد
 و برخی از سالکان مناج سرگردانی در اصول منطق **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**
الْحَسْبِيَ مضمون حدوث خاتم لا و صیار با منطوق قدم حق تعالی مترادف
 انکاشته **كَمَا قَالَ النَّاسُ كَفَىٰ لِي فَضْلُ مَوْلَانَا عَلَىٰ وَقْعِ الشَّكِّ فِيهِ إِنَّهُ اللَّهُ**
 چگونه بکلیت فکر محال در لوح خیال نظرش را تواند بخارست و وجه طریق در صفی
 و بهم انسانی بخاتم مبادی بر بانی مانندش را هر سوم تواند داشت **مُولف**
 واجب الطلعه امامی که در آیه و هم شده از دیده حیرت بخدایه منظور آری تا عارفان
 رموز عرفان در کفر اطلب با خاتوب ساختند از کلستان بر این کل فین محمدند
 و تا خازنان کوز ایمان آینه عقل انشا را بصقل ارتباض نفثا بر درختند و در مرآت
 توفیق رخسار تحقیق ندیدند **وَقَالَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ لَوْلَا جَفَاءُ بَابِلَ بِخُونِ**
 بر نک غیبه خدانش که **تُتْلَىٰ ذِكْرُكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا وَابْتِغُوا مَآفِئَتَا**
تُفْرَجَ جَاهِدُوا وَاصْبِرُوا إِنَّ ذِكْرَكَ مِّن بَعْدِهَا الْغُفُورُ رَحِيمٌ چه باطلات قلم
 زبان با خطوات قدم بر زبان هم غفلان نشوند عند لیان تحقیق بر با باطوطیان
 توفیق سبحان بخریان نکردند **وَاللَّيْلُ** ایستاده سر و بر کعبا و میگوید بلند و ایم آزاد است
 هر کسی استی را پیشه کرد **أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ**
 و نه الحقیقه هرگاه دیده عقل انشا در کلین مبادی بر بانی جبر خاضعات نه بیند
 بالبدیه از نعل بنش و اکاهر و شجره احکام الهی خبر غره جهالت بخند قل من
 یورثکم من السموات والارض قل الله و اقوا و ایام لعلى هدی

الانعام

طه

الأنحل

الحديد

التبا

الحیدر

البیضا

اَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ پس اگر طبع انسان را از کتاب فریاد حجاب انحصار محدودیت
و ابدان بیرون را از ارتکاب سبب از نگاه انزجار میسر نیست تا هر که در دنیا اندر
دنیا بگذرد و موج می شود ممکن زود یا بگذرد و قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ
لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّمَاقِ قُلْ هِيَ الْاَسْوَأُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفَعُ الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ لیکن عیان
توسن اوقات زندگانی را بحقیق مقتضای هوای نفس نباید یافت و لباس متعارف
فان را در کارخانه از رویای جوانه تبار و پود حرام و حلال نباید یافت و آنچه در دنیا
الحیوة الدنیا علی الاخره چه بالضرورة میانه اجل از انهار امل روان است و علامت
بلاک در ناصیه میماند عرصه خاک عیان کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ صایب موج به یک
روان را غل در آتش بود ساده لوح انفس کمی بود کف و امان خد و از نیت کم
عند کل سجد و کلاوا و اشربوا و لا تشربوا ان الله لا یحب المسرفین تعلیم
فیه تسمیم بر این عقلیه و مضامین نقلیه بهر من است و باقر طریقین و توفیق
فریقین مبین که در مقام ظهور اذا الشاؤ انظر و کما انسان عالم حجاب صفت
انظرا و کبر و در ایام حدوث و اذا الکواکب انتشرت که نجوم افلاک بیرون
سمت انتشار ندید و حکم تاویل و اذا البحار سجرت سفینه ارکان در دریای
سکسته گردد و بضمون تنزیل و اذا القبور بعثت میانه نشور بپایض نبور
بسته شود بالضرورة در کوره عکس نفس با قدمت و آخرت خالص
بخش خلافت انتم طاهرین از ناقص روکش ولایت خلفای شیاطین متبایز
یابد و هر مطیع بقدم مقرر و انتفاع بما تمت مطلع شد با لوف هر تخم که

الاعراف

ابراهم

الرحمن
الاعراف

الانفطار

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

مخار
نیم
رسم
رضی
دریغ

در این

در مریخ امکان کارند در روز جزا خرم از ان بردارند با جرم سالکان نهان می عینا
که خلفای ظلم و عدوان را در خلافت مقدم داشتند حایب خامس کردند و ماعدان
معراج علم و عرفان که و الیان کشور ایمان را امام بند کشند منصور و ناصر شوند
و الذین احبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله هم البشری
پس چگونه بخلاف جاهل سرور و بولایت باطل مغرور توان شد با الله الان
ما غرتک بربک الکبر و فی الحقیقه حایب سجا بنای ترک فطرت انشأ را
باب کل تعیل و استخوان غوده و صورت این نوع شریف را بجلک شریف تحلیف
الذی خلقک فسوئک فعدلک فی ایت صوره ماشاء و کتبک چگونه
تواند بود که انشأ را بر ابرار مسلط نماید و فجرا را بر اخیار امیر فرماید فویل للذین
کفروا من یومهم الذی یوعدون سبحان ارباب ضلالت از نهایت جهالت
ندانسته اند که در کاخانه یاقوم ان هذره الحیوة الدنیا مناع حیاط قضا جائه
ثبات و بقا بر قامت دنیا ندوخته و کجور تقدیر حوایر خلود جوان و پیر را در خزان
و ان الاخره بعد ادا القرائ اندوخته پس چگونه بنای کاخ زندگانی با اساس
جمع دنیا محکم شمارند و خاطر عقل انشأ را از برای تحصیل درهم درهم دارند انما اولیو
زینة الحیوة الدنیا و قاری زری که غیبه کرده و نصیب دجاسته شکوفه زان در هم
استوار نه بندد چه حایب که توفیق ملت رسالت بنا بر را با حسن بیان غوده و از
جهت ارباب پیش و اکابر متقیان و ابرار را با بلوغ برانده فرموده یا اهل الکتاب
قد جاءکم رسولنا ایبتی کم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعصون
کثیرا پس چگونه بنوع شیطان عارض برهان حق را بر پرده جهل مطلق پوشند و چه

النمر
الانفطار

ایضا

الذاریا

المون

الکهمف

المائدة

عنوان عبده اوتان بشیر عرفان را از پستان شیطان دو شند **لو** تفلت باطل بنور حق
 جان غالب شود از نفس خاموش توان کرد شع ماه را **و** لقد ادرنا من قبلک
 رسلا الى قومهم فجاءوهم بالبينات فانقمنا من الذين اجروا وكان
 حقا علينا نصر المؤمنين **لما** چون قامت دعاوی شیطان از لباس فحادی
 بر میان عریان است **و** صورت مذاهب عبده اوتان از این طایفه است نهان
 از حلقه کذا کاذیب **دام** مکر و فریب اندازند و منشی از جمال را در میدان جمال
 میدان خویش سازند و لکن قوضی عتک الیه و ولا النصارى حتى تنزع ملککم
 قل ان هدی الله هو الهدی **سبحان** ارباب عرفان هر لباسی که در کارخانه
 بر میان بخیاطی نظر مایب دوزند بقات قبول توجه شیطان راست نیاید و احوال
 ایمان هر چه ای که در محفل تاویل قرآن از شیخ فکرتا قب **انور** دوزند بحال عقول عبده اوتان
 روشن نماید **و** قالوا ان نفع الهدی مولاک **نحطف** من الارضا او کفر
 نملکن لهم حرما امنا یحیی الیه کمرات کل شیء یدقا من لدنا و لکن
 الکفر لا یعلمون **لو** تفلت باطل بنور حق هر دل که در دوزخ جاوید شود
 و الله احد که صیقل عنایت **المر** از این قلوب ابواب پیش و اکابر از کمال و کمالی
 زودده و مفتاح مکرمت نامنا هر بر روی سالکان منهاج اطاعت خلفای کائنات بنا هر
 ابواب تحقیق اوامر و نواهی کنوده **لما** در طریق توفیق بمنزل تحقیق راه یافتند و عندا
 ابرش بر این را بعضا یقین یافتند **و** فنزعنا ما فی صدورهم من غل
 جحش من تحتهم الاکهار **و** قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا **و** ما
 کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **لقد** جاوید رسد کتب و نودوا ان

المر

البقرة

القصص

الاعراف

تلكم الجنة

تلكم الجنة اذ رستموها بما كنتم تعملون **هس** منافق کذاب عمر بن خطاب که
 ساحت ضیق بنفش مضرب خیام جنود شیطان و محل قوام مایهت عبادت اوتان
 بود **و** خاطر کفر مانش از ظهور صورت اسلام **جبر** معنی عبادت ضمام تصور نمی شود
 چگونه نام خلافت **المر** شود **و** وجه استعداد حامل ولایت رسالت بنا هر کرد
 فاعرض عنک توکل عن ذکرنا **و** لکمد یزید الا الحیوة الدنیا **جبر** عجوی
 الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات **و** الذین لا
 یجدون الا جهادهم فینسجون منهم **سبحان** الله منکم و لکم عذاب الیم **بوجه** شیطان
 ایوان ایمان را با ساطین کفر و عصیان بر پای داشتند **و** نقش شرایع سید الانبیاء
 بخانه تنجی و استهزاء در الواع عقایدی نگاشته **لا** جرم از برای تمتع مطاع شهید و ارجح
 ترفع ساکن بهیمة لباس سیم و انقیاد را از قامت اعتقاد بر آورده **و** منشی از جمال را
 در ریه ضلال کراه کردند **الذین** یصدون عن سبیل الله **و** یبعثوها عوجا و هم
 بالآخرة کافرون **جنانکه** بضمون تاویل قالوا یا شعب أصلوک یا مکرک ان نترک
 ما یعبد اباؤنا **و** ان نفعل فی اموالنا ما نشاء **انک** لانت الحکیم **و** التشد آیه
 سیرت را از زنگار انکار و وعد و وعید تیره **و** دیده بصیرت را از غبار غشاوه تقلید خیره
 میا خشد **و** نقد بعش مقتضای مبادی بریان را **بقلب** و کش موادی هوای نفسانی خفته
 آری اگر باغبانان شوره را طالع شیاطین از باران شجر عرفان را از کمار بریان بدست تدبیر
 نجسته **سالم** کان منهاج یقین را جبر کند **و** اگر کوردان ظاهرین رخسار یقین را در مرآت
 قرآن بیدیه تفکر نه بسته صاعدان معراج دین را **جبر** خطر رسد **و** ماع الذین یستقون من
 حلالهم من شیء **و** لکن ذکرنا لعلکم یستقون **س** اسوده از خوی بد کشتن بزم

الجم التوبة

الاعراف هود

الانعام

هود

آسوده است درشت خشم بپیکر کوه نمایی که بغوی قائل با قوم او ایستاد که گفت علی
 بکنه من بکی و انانی رحمة من عنده فعميت عليكم انزلت منكم ها و انتم لها
 کاد هون انبیای عظام و اصفیای کرام بر نهال محبتی که در بستان عباد معنی
 برخی از اشعار بخواص دیار انکار از پای می انداختند و هر دانه موفتی که در خارج حایر
 ملحق می افشاندند بعضی از بخار بقواصف صاعقه اصرار با چرخ می سختید و الله احد که
 شیعیان صادق العرفان در برات از امرای شیطان اقتدا با نبیای کرام کرده اند
 و مخلصان ثابت الایمان در مخالفت خلفای عصیان روی ناستی با صفیای عظام آورده اند
 قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم والذين معه اذ قالوا القومهم انما
 بركاؤنكم و ما تعبدون من دون الله كفر نابكم و بد ايننا و بسمك العداوة
 و البغضاء ابد احتى يؤمنوا بالله و حده بس كلونه مریدان امرای طغیان از
 کارخانه فضایل خلفای عصیان به تیش کذب و بهتان حدیث تر کشند و در نهایت بی و
 جهره عدل و انصاف را بناحق تقلید سلاف خیر کشند قاتل هم اذ اجاءهم ذرهم
 سبحان نه استند اند که میاه عیش و نشاط جسته مانند سیلاب از چشمه اضطراب روان است
 و در باغ فرح و انبساط میولان نزو عارفان اولی الالباب از محبت نقش بر آب و زان از بری
 شد یقین ز اضطراب سیام که همان جای آر میدان نیست فذكر انما انت مذکور
 چگونه از جراح حدیث دروغ شمع ندب فروغ گیرد و از نیم کذب و بهتان بکسان ایمان
 شکفته نگیرد و من اظلم من انی علی الله کذبا اولئك يعرضون علی
 ربهم و يقول لا شهاد هو لاء الذين کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی
 الظالمین پس عالیشان که جیاد کارخانه علوم ابدی و از نشریف علی مع الحق و الحق
 مع علی بر تافت

المختار

محمد بن عبد الله

الجانبة

هود

مع علی بر قامت خلافتش بریده و در بیخکانه که منور دیوان حکمت علم علی رقم
 اقتضای علم بر صفت ولایتش کشیده بالضررة من عیون علوم خلافت الهی است
 و جمع فنون رسوم ولایت رسالت پناهر فاجتبا ربك و جعله من الصالحین
 پس جمعی که از کلزار ایمان خار کفر و طغیان میچیدند و در آینه اسلام صورت عبادت
 میدیدند با آنکه با قرار ارباب ضلال از تفضیل الهی دورند و با عتراف جهل از تفضیل
 رسالت پناهر مجبور بجهل دلیل معروف خلافت کردند و بکدام تاویل موصوف بر لایت
 شوند سخن اعلم بما یستحقون به اذ یستحقون اليك و اذ هم بخواری
 يقول الظالمون ان تتبعون الا رجلا محورا **مولف** از کلبین کفر و شرک با محبت
 اهل بدعت کل خلافت جسته آری چون از اجتناب از تجربه حد علو جاد ابر المؤمنین
 عقاید تبعه شیاطین منزله است و از تکلف عداوت انام المتقین هوای حایر
 به دین متخلفی لاجرم بقای دلائل را چون قصر حجاب بر آب ضلال نهادند و اینست
 چون موج سراب از مشرعی خیال کشاند و ان تدعوهم الى الهدى لا یستمعوا
 ینظرون اليك و هم لا یبصرون لمد اجل بسط را از اجرای مبادی اکادیت تیره
 ترکیب رسانند و از اباطیل قضایای مرتب تا ابد در ظلمت جمل مرکب مانند و منهم
 من ینظرون اليك فانك ظالمی العی و لو كانوا لا یبصرون و فی الحقیقه از سراب
 شراب معلوم طمع داشتن خمر تشنگی جمل و عدوان بیضرا بید و در مزاج خیال تخم فکرمال کما
 خمر خورشه هلاک خمران خمرنی حاصل نماید فقطع کابر القوم الذين ظلموا و الحمد
 لله رب العالمین پس محیی که شمع سلطنت از شعله آه مظلومان می افروختند خمر و شراب
 بروغن اشک میکان می سوختند حاجی از که از شمع پادشاه باید که یکبار از پهلوی مظلومان زدند

ن

بجای اسیران

الاعرا

یونس

الانعام

چگونه بوجوب طاعت موصوف شوند و بجه طریق بلزوم ولایت موصوف گردند و الله
لا يهدي القوم الظالمين و في الواقع امراض مفرقة جمل حیوان و بجاوی ادویه بر باد
علاج بکیر و اسقام عیقه ضلال از محالجات قانون استدلال دوا بنذیر و ضم
بکم بطی فتم لا یجعون و اما که بعضیون قال دیت انصر علی ما کذب و همیشه
آتش عذاب هر امتی بدامن نکر بحجتی افروخته و خرم حیات هر ملتی برقی
ظهور مصیبتی موحته چه به سفینه هدایت با دیان طریق استدلال نجات از عذاب ضلال
مستعد است و به کشتی ولایت خلفای آلر خلاص از گرداب کراهی متعذر فاجبتنا
الیه ان اضح الفلک باعیننا و وجینا فاذا جاء امرنا و انوار الشوق
فاسلك من کل زوجین اشین و اهلك الامن سبق علیه القول
منهم و لا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم مغرورون **مولف** که تون به عت
حق یافتن راه نجات به کس که کشتی زده یا کزده دیت انی لانی من لا مبارک
وانت خیر المفلین و کمال ظهور دارد که طوفان دریای ثور غرقنا الاخرین
همیشه سفینه تنو شایان را بغرقاب هلاک انداخته و بحای عذاب فاحل لهم
صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکتبون به و خرم عمر اهل ضلال و متوان
برقی نقت و کمال ساخته ان فی ذلک الايات و ان کثا المبتلین پس چون
در ملوک نهج دلیل قدم تسلیم از سوار سبیل بیرون نهادند و در محافظت عمود الهی سرشته
اوامر و نواهی را از دست دادند و لاجرم چون در اندک رسوم عرفان و انطاس مومن
بر بان کوشیدند از کارخانه حیقت انشا به اسبابت حیوان پوشیدند لکن علم الکلی
اعتد و انکم فی التبت فقلنا لهم کولوا فرده خاسرین و فی الحقیقه ارباب طغیان

الصف

البقرة
المؤمنون

ایضا

ایضا

الشعرا
فصلت

المؤمنون

البقرة

از برای تحصیل

از برای تحصیل کفج حکام از برای ریخ افتادند تا بطلید هوای اغشا ابواب غدا جانی و کشت وند
و قاری که خورد از کفج مار کفج غیر از ریخ و تاب کبریک غنچه زبندی که خون بخوری فجلنا
فکالا لما بین یدیه و ما خلفها و موعظة للمتقین چه بنظر احسان نظر را
و بطریق بر بان مسطور که در حقان مکرمت نبی اراضی موات عقول انشا را از فیض
اشحات حلال و حرام و جبریان قنوات حدود و احکام آبیاری نموده و بطریق جلیل
تغیثات دنیوی و سبیل جیل مرسم مشوبات اخروی را به هدایت انبیای عظام و دلالت
اوصیای کرام برهن و مبین فرموده ذلک ثما و حج الیک دیک من الحکمة
چنانکه شایین عقول بشری را در شکار غزال مبادی نظری و لبر فرموده و شهباز
فکر انشا را در صید نتایج بر باد شیر کبر نموده یسئلونک ماذا اوحل لهم قل اوحل لکم
الطیبات و ما علمکم من الجوارح مکلتین تعلموهن مما علمکم الله فکولوا
مما امکن علیکم و اذکروا اسم الله علیه و اتقوا الله ان الله سميع عليم
پس چگونه حدائق حقایق شرع رسالت ماهر را باغبانان امین بمقدار نمایند و مزارع
احکام اوامر و نواهی را به دستان معین بمقرر نمایند و الله الحق الیقین و یستج
باسم ربک العظیم و بالبدیهه به صقل عدل احسان اوصیای کرام بر بخار ظلم و عدوان
از آینه اسکان اجملا کیرد و به مصباح علم و عرفان خلفای عظام مشکوة الیقان از
نور بر بان روشن بنذیر و یزید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا
چون خم تیغ جور و ستم را بر جرم اوای عدل محکم مرهی معلوم نیست و کل احکام ظلم جهان را
خبر رشحات عذاب و کمال شبنمی مغموم به رشید همیشه دست ستم زخمی مکان است
کلی غیر کف خوین بخار کن نرسد و الله لا یهدی القوم الظالمین بر ظاهر شد که

البقرة

بنا ستر

المائدة

الحاقة

النساء

الجمعة

کاروان سالاران قافلۀ توفیق سبحانی از نیم هر ملاه بوی پراهن استند لاله نشینده اند و کرم
 روان مرحله تحقیق بر پاهای خار مشرقی کل جنتی حده اند **لؤلؤ** سازد که بی جارخت
 بخیزد که از باغ راحت التي جزئیتهم اليوم مما صبروا لذلک و اذ اوجبت
 الی الخوارین ان ائینوا به و یوسووا قالوا امنا و اشهد باننا مسلمون و قد
 اعتقاد بر برفه اطاعت و ایمان کشور ارشاد آورده و فرمان قال الذکوا فیها لعلکم
 تجزوها و مرهاها لک دیک لغفور رحیم در طوفان اضلال شیاطین بفرستاده
 انما طاهرین جای کردند که ایمان بردای ضلال را بطریق و شوق استند لاله راه نمایند
 و کشتن صحرای هوای افشار را بسیل جمل نوار جاودۀ دلالت فرمایند **نصیب** ماحفظ
 خصم بنتر از خویش میکنیم خاشاک بآتش مامیتوان بسپرد چه جناب الله را با پیش از کار هر راه
 بر کوب غنیمت نجات از طوفان دریای مملکت بر آورده و اصحاب علم و عرفان را
 در بحر ضلال انما طغیان بجلوس کشی بر میان امر کرده **فأنجیناه و من معناه فی الفلک**
المشکوک **لؤلؤ** که بنا شد کشتی مرشد دریای وجود و رزق دین که بیرون آید کرد و بپای
 و الله احمد که اصحاب ایمان نخل کا ذیب توجیه شیطان را بپیش آداب ایمان از ریشه کنده
 و **الطاف** درخت باطل مبریدان ای بکر و عمر و عثمان را بازده احکام قرآن
 از برای فکند **والتسار ذات الرجح و الاکرض ذات الصلح** انکه لقول
 فصل و ما هو بالهزل **یوسف** که بن کاه من حاضر کند معنی شکاران را چنین
 پیشه پلویز و آتش سوزان را **حله و دینها بیان مقصود** چون فرمان
 واجب الانعان ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جاءهم
 بالقرآن احسن جناب سبحان اصف انشا را همه تحصیل یقین حکم باقامه بر این

المؤمنون
المائدة

هو

الشعراء

الطاف

الحل

در این بیان

بکلف
الحمد لله

از برای تمجید استند لاله راه بحس خطاب جلال غوده **سبح** تقسم بسام بر میان غنیمت
 از کلین و فان شکفتی کبر و در رشحات سحاب جلال و خطاب جدایی است
 طراوت بنیزد **و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل و بالبینة**
 مبادی بر این اصولیه با اساس مقدمات ضروریته احکام گیرد و بسوی خطاب
 وجد لیات بصورت قبولات و مسمات قوام بنیزد **لیحقق الحق و یبطل الباطل**
 اند چون بخواهی و لیخلف ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انکم کاذبون
 بنای استند لاله اهل ضلال چون قهر جباب است بنیان است و اساس عقول ایمان
 چون نقش بر آب از پیر می ویران حکم تاویل لا تقم فیہ ابدا منشأ ثبوت حق
 و مبدا ظهور مطلبه نتواند شد پس تا کلستان مطالب عرفان بتقاط رشحات بر این است
 نشود کل یقین نتوان جد و تا بوستان آیات قرآن بتبرج غام نظر انشا برسد
 میوه تحقیق دین نتواند رسید **لم یجد ایتس علی التقوی و من اوال یوم احق ان**
تقوم فیہ فیہ دجال حیثون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین **سبح**
 در باب که هر چند کفر است کلید بر خانه بس بزرگ در باز کند و در الحقیقه لؤلؤ بر این
 قاطعه را یا خرف کا ذیب باطله بکشته نتوان کشید و شهد دلائل ساطعه را با بر ابطال
 عاطفه بیکند اقی نتوان جشید **لؤلؤ** حاصل که بکشد میکند استند لاله از باد صبا جری می افروزد
 قل ادانیم ما انزل الله لکم من ذوق فجعلم منہ حلالا و حراما قل و الله
 اذن لکم ام علی الله تقفون بس قوی کفر جمل و کراهی را بر لاله انشا و کراهی
 از جهره عقول انشا شده اند بالضرورة بغوامض فکر بشری در دریای مقدمات نظری
 لایستای غنیمت جنت اند و یحقق الله الحق بکل آیه آری چون آیت قرآنی

الکھف

الانفال
التوبة

ایضا

ایضا

یونس

ایضا

الطود

الروم

الفص

الجش

از زنجیر عیسیان انجلا پذیرد هرگز مرآت عقل روخ از غبار جهل فلان تیر که بکند **ص**
 نلال در دل بر عیان کرد و در کرب که بر صفای کرد و ذکر که انست منجیة ربک
 بکاهین ولا یجئون لیکن کوهر یقین را بر بگوهر شایان رشته بر این توان نمود
 در حقیق تحقیق را بر جبر عیون نوتان شرایق فیه یقین بود فاما الذین امنوا و
 عملوا الصالحات هم فی روضة یجربون است از مراتب علم بران بایه و در
 احکام قرآن مایه تحقق نیاید بخوم تیاج یقینی از انق شرایع دینی ستاید **ع** با حمت
 لب یقین چون کشیم در دل من در خور فریادش نیست و من اصل یقین است
 هوایه بغیر هدی من الله لندار باب دین زمام برش اعتقاد بر دست
 آبا و اجداد ندانند و اصحاب یقین ابواب معارف تو جود را بچید هم تقلید گشتانند
س ملت یک حکم از شرع که بر نیت دست کوتاه به این در دست مرال حاصل
 بر این عقیقا ظاهر است و بعضا مین نقی با هر که ابو بکر و عثمان که در خوف شمشیر آرا
 ایمان ضایع شده کفر و نفاق را در افعال بنی و شقاق باز نیکو دند و دولای بهای
 کفر و عیسیان را بجای اهل ثنین ایمان خیر میگردند لانتهم استند و هبته فی صلوات
 من الله ذلک یا هم قوم لا یفقهون شایسته خلاف این خوانند بود و زبان
 بدعوی نیابت رسالت نهان خوانند کشود بر چگونه ناقص و خالص یک نظم منظم شود
 و به طریق روشنی و معنی یک حکم ملتئم گردد ان الله لا یصلح عمل المفسدین **ل**
 میخورد بجز از جنس ناقص کسی که در خرف را بجای کوهر خراج اریسم ناقص عیار را
 در برابر طلای دست افشار جرم وجود و خرف بمقدار در مقابل لؤلؤ شایه او را چه
ح حاجی نیست نه ناقص عیاری قابل بهدا عشق کو غنیزد که به عیاست قریبان میکنند

فیعلون من

فیعلون من اضعف ناصرا و اقل عددا و بالضرورة افتاب نبوت با بذر **و** لایت
 از یک برج یافته و بران رسالت با شمع خلافت از یک نور روشنی یافته و جعل
 النور فیهم نوراً و جعل الشمس سراجاً بر حون بقول تاویل و الله انبکم من
 الاکثر بقاء با باری فیضان مکتوب رب العالمین در یاحین بر این آیت
 قلوب مکلفین دیده بهبوب سیام نادانی خزان بناید خست و بیابان محنت
 نلال قوت دانش آگاه در خدای عقل سلیم قد کشیده بنیت قوای جوان از پای
 بناید انداخت چه حکم نظر نیک کفر فیها و یخرجکم احراجا در حکام قیام تمام
 ترقیات درجات خیم جاودا بسم علم و عرفان تحقق پذیرد و نظر بطور احسان
 تنزلات در کات مجسم عذاب ربنا بسبب جهل و عدوان صورت گیره فن اهتدی
 فاما یهتدکم لقیسه و من ضل فقل انما انا من المذنبین الحاصل چون
 بر تها بمرین است و بعضا مین فرقا مبین که جناب امیر المومنین بسم و رب العالمین
 اعلم ان رب العالمین را طی نموده و بهر اقصی عصمت و مهارت در فرق خلافت و عمارت
 سراج علم و عرفان را بر نموده و یزید الله الذین اهتدوا هدی **ید**
و لک مارواه فی تفسیر الامام الحسن العسکری عن النبی صلی الله علیه و آله لعمری انی
 علیا یاعم رسول الله و عظم منزله عند رب العالمین و شریف محل عند ملئکة المقربین
 و عظیم شان عند اهل علیین لا تسفلت مائرا له منها ایاک ان تجده فی قلب مکروها
 فتصیر کاخیک اب لب فاتحی شقیقان یاعم رسول الله لو ابغض علیا اهل السموات
 و اهل الارضین لاهلکم الله یغضه و لو اوجبته الکفار جعول لانا هم الله من محبت با
 المحموده بان یوقتهم لایمان ثم یدخلهم الجنة بر حمت یاعم رسول الله ان شان علی عظیم

النوع

ایضا

التمل

مرهم

توید این تاویل و مود این تنزیل ماله واه اخلاط و احوال این مرد و به من الصل
 الهی من الرضا عن الیاء عن التقی ص الله علیه و آله جبین قال سمعت جبریل یقول
 سمعت الله جل جلاله یقول علی بن ابی طالب حبشی علی خلقی و نزل فی بادی
 و ایمنی علی علم لا ادخل النار من خوفه و ان عصاه و لا ادخل الجنة من انكره و ان
 اطاعه پس چگونه مشق از عده اوثان از برای احکام امارت توحید شیطان در مقام
 جبر و کراهت خلافت اکثر را شکست و قوی از کربانان و سیاه چهره قوام یافت
 از جهت خلقی بنیج بطاعت تابان بنیه نادانیه بکشد فلذا اقسام بالشفق
 و اللیل و ما و سوا لک کتب طبقا عن طبق **یک** ماله واه واه
 عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله لک کتب طبقا عن طبق قال یاندره
 اولم ترکب هذه الامم بعد نبیها طبقا عن طبق فی امر فلان و فلان و فلان لاجرم
 مشق از بطل کیشان مانند تر از کمان اسلام بیرون جسد و قوی از غلظت اندیش
 بمقام خلافت رسید انهم شمس فکاههم لا یومنون و اذ اقر علیهم القرآن
 لا یسجدون بل الذین کفروا یکنون و الله اعلم بما یوعون فبشرهم
 بقذاب الیم مگر جمعی که ریاحین بساتین عرفان را از حقایق حقایق بر میان
 و بافتن سحان مسکنند از بسبب محبت خلقی بنیج برافتنی ملقب گردیدند
ثانی لو کان الرض حیا لم یلشده الثقلان الی رافض الا الذین امنوا
 و عملوا الصالحات لهم اجر غیری ممنون آری جمعی از منزهان را اولیه نادانیه
 که در هوای خلافت نشین با عدم وجود قابلیت چون غصا بال شهرت باز نمودند و ایشان
 خیال بحال حقه تحصیل جاه و جلال با فقد شهرت و صلاحیت چون نواب ضایع ظلال
 کسودند

الانشاق

ایضا

ایضا

لنجا

همچون

الکھف الشعراء وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یَحْسِنُونَ صَنَعًا یَقْضَى تَاوِیل لَیْلِ اَلْحَدِثِ لَیْلًا
 غَیْرَی لَا جَعَلَ لَکَ مِنَ السَّجُونِ طَبَاحِ هَوَا نَفْسَی در مطیع دماغ خلقی
 و یک سودای غرور بادشاه بر لب خوش آورد و ساق از روی حشمت و سقا عقول همه
 جمل نادان را بشرب طاعت طاهر سهوش کرد اِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُودَ هَاطَ
 کما نواخا طینین لاجرم حکم قحج بریان را نفقود انجا شست و امر متغ شیطان را
 موجود بند شد هم فی الدنیا خزی و هم فی الاخره عذاب عظیم
 پس کمال احضام فذلک نادانیه حقه تحصیل استخوان ریزه مغرب فانی بران بسته
 عزت و افتخار را از زده س فخر و از حشر بی و غنا و سیلاب فتنه و فساد باینیه
 نقیش اختیار انداخته **حاجی** حذر کن چون بدولت میرسد بد طینت از خویش شود و تمکین
 کاه که پیش استخوان باشد بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و آخر
 اِنَّ الْحَرَمِینَ فی ضلال و سحر و یوم یسجون فی النار علی وجوههم ذواتا
 ستن ستم پس طاهر شد که حکم او لو حشمتک یتبعی مبین قال فایت به اِنَّ
 کنت من الصادقین معانیه قضایای عرفان به ترکیب میادی بر مانی صورت
 درینص لولا جادوا علیه بارتعة شهداء فاذا لویا ثوابا شهدا و اولی
 عن الله هم الکاذبون میادی قواعد فرعی به شواهد شرعی محقق بنذیرد
مولف مشورده به جرح حکم بریان به هم عقل مرکز شمع عرفان پس خرم زندگانه را
 بیرون هوای نفسانه بناید سوخت و مانند خام خشم طمع بدست اهل عالم بناید دوست
حاجی طمع خواری فتنه بر بندگی بار می آرد بستر کل توان بودن هر کس خراب باشد
 الله لطیف بعباده یونانی من یساق و پس در محاکم استدلال صورت محال را

القصص

البقرة

الفر

السجدة

النور

الشوری

الک

ال

ال

الش

النو

الشوری

بجای جمل و ضلال در لوح خیال بناید نداشت و در تحصیل جاه و جلال حتمه تحصیل
 ثروت و مال اطاعت جمال را واجب بناید بنده شد فلا طرح المکذبین
 و ذوالو تدفهن فیکم هیون چه بالضرورة چون چون ایست انسان
 بالطمع نفسا کشاید مرکز در اوج رضا و توسل جناح نبات و توکل باز نماید و
 دیان از نه بند و نیز خشت حد حریفی که جویم بای تابش کم است پس بعد از اجزای
 مقتضای مواعظ مذکوره و پس از امضای مودای لطایح مزبوره ظاهر شود که بیست
 بهار محبت امیر المومنین ریاضی برفان شکفته کنیز و به سعادت شمع ولایت امامان
 جراح ایمان روشنی پذیرد امر حجتیم ان تدخلوا الجنة ولما تعلم الله الذین
 خاهدوا منکم و یعلم الظالمین پس معنی حق در جای بطل مطلق میسر نماند و ظلمت
 جمل میسر نور مبادی بر باران نور نماند کتب الله لا غلبت افا و دسلی می بینی که غلبه
 و کذبت بحجتیک و بک و نعلمک من قایل الاحادیث و بیتم نعمته
 علیک و علی ال یعقوب چون جنب آبر و نور لطف نامنا هر حضرت یوسف
 مورد و ابق تلطف گردانید و رقم صفت و طهارتش را بجای صفوت و نبوت رسانید
 لقد کان یوسف و اخوتهم ایات لیسائلین لهذا اولاد یعقوب از طریق غروب
 انحراف و دریدند و بدست حد نفس از نظر از دنیا خارعتاف چیدند اذ قالوا
 لیوسف و اخوه احب الی ائینا منّا و نحن عصبه انت ابانا فی ضلال مبین
 پس چون انش حد و کانون جسد روشن رخسار و برسیان و هم نفسا یوسف بجا
 کنعانی انداختند چنانکه از آیات قرانی معلوم است و از احکام فرغانی مفهوم پس باید که
 یوسف عقل انش را بکرک هوای نفسا نباراند و حدیق فکر بر آید از جاه جمل حیوانه

نفسا

حقا

و حقا

الاعمال

المجاهدة

یوسف

ایضا

ایضا

برآید

برآید و یابد و نام حیوانی برآید کند یا یوسف عقل تو کرک و و ای حقیقه معلوم است
 حکم فاکلف الله لب و مالک و مؤمن لنا و لو کنا صادقیین انما سابع قوای
 بکرک اسناد دادند و بجز فکر انش ابواب سهل شد و کشاوند و جا و علی فیضیه
 یکم کذب پس چون جراح و دلیل جلیل با صبر حلیه و تسویل خاموش کردند و لاجرم در
 طریق توفیق روی اراست بمنزل تحقیق نیاروندند بل سوالت لکم انفسکم لولایه و حده
 هر که دل سیاه کند نفس یوسفی بجا کند الحاصل چون شمع قدر عالیه کافی از جراح مکرر
 روشنی پذیرد و از قهر جاه با وجع جانش رسانند و چون ظرایف راجع ذبیع شانی از بیم عتاب
 ناگهان سر شکفته گیرد از مقام سکت عین سطنش نشاند و کذبت ملکات یوسف
 الا در حق لولایه جو افروزد و نیز شمع تقدیر نکرد و منطقی از یاد تدبیر المصباح الحادی عشر
في الآيات الدالة على متالب خلفاء الشيطان و
بيان معایب آئینة الکفر و العصبان لعنهم الله
في كل حين و ان في اخر الزمان قاعده کلیة
 از بر این عقلیه بمنصه ظهور رسیده و بعضا بدین تعلیم ثابت گردیده که ابکر و عمر و عثمان
 مدینه مدینه در کار خاندن یعنی و عباد بکفر و فساد بهر قامت اعتقاد می درختند و سائر خلفای
 شیطان عهدی بچید و در محفل زندگانی جراح اطاعت شیطان از شمع هوای نفسانی می افروخته
 ان الشیطان لظلم عظیم ما کفر به الخاتم اظهار اسلام بعبادت اصنام مستمر و در تمام ظهور ایمان
 بر تشنه اشران مشغول بودند و از آیات رسالت جنب مصطفوی و از بنیات ولایت مرتضوی
 جبرشکر و طغیان می افروزدند فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا خصوصا جناب
 رسالت پناهی انار جمل کما هی تبوء شیطان را بر عالمه عیا یا ظاهر نموده و حکم وحی بخا

نفسا

یوسف

ایضا

ایضا

ایضا

نفسا

نفسا

نفسا

الفاطر

نفسا

نفسا

یوسف

ایضا

ایضا

ایضا

نفسا

نفسا

نفسا

الفاطر

نفسا

البقرة

ايضا

ايضا

الانفل

البقرة

ايضا

ايضا

امام بن دارند اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فقد ربحوا خسرانهم
وما كانوا مهتدين **بالتكليف** بامام خلاص اعتقادهم كوفوا وفساد انهم ربحوا
الثامن اجدوا دكروا ككتمت قبول شنيعة ووبده تيمم والقياد خلفاى بنى وعناد
النفق ربح ولا تجعلوا الله اندادا صورا اذعان نديهم بنى ككتمت
كلهم كفو وطغيان اجتماع وازادعان اطاعت امير مومنان امتناع ميكردند وبعبره
مكرو نفاق وشبهه بنى وشقاق مشى از جهال را بطريق جهل وضلال مى آوردند وآن
كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فانوا بسورة من مثله وادعوا شملهم
من دون الله ان كنتم صادقين **يدل على ذلك** **روى الكافي** عن جابر بن عبد الله
قال يعنى ان كنتم في ريب مما نزلنا في ولاية علي عليه السلام نزل جبرئيل عليه السلام بهذه
الاية هكذا وفي الحقيقة مسئلة جليله امامت سيد الاقطيا شايسته تصرف نيت ودر برنا
قانع خلافت خام الاوصيا مقام تكلف **لوقته** خورشيد جلاله شود از مطلع صبح الكاف
وجود در نوزادان كردن فتوكل على الله انك على الحق المبين بس با بده جاهلان
خلافت امير المومنان در زمره مشركين منتظم اند و مشركان ولايت امام المؤمنين در
سلك كافرين ملتئم فانكوا الشاك والفرق وودها الناس والحجر اعادت
للكافرين **چنانكه** عارفان رموز بر اين ولايت خلفاى نجات و خازنان كنز قوانين
امامت امنائ ربنا بغواى وبشير الذين امنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات
جرج من تحتها الاكفاف استيسته دخول جنات اند و سرور و خلود رضوان
كلماء رزقوا منها مكررة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا من قبل واولا به مشاهير
وهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون ليكن بحكم فاما الذين امنوا

فيعلمون الله

ايضا

ايضا

يوسف

الفاطر

الزمر

هود

فيعلمون الله الحق تبارك وتعالى انما انشا در بين مبادى برنگي رسوخ بندي و انخل
تحقيق ميوه تصديق نوان جسد و بنى فاما الذين كفروا فيقولوا اما ذا الراد
الله بهذا مثالا تاديه عقل انشا از دود جهل حيوان خير ككبر و از طريق متقاي
بجاده موداى باطل مطلق نوان رسيد بقتل به كتيروا و هدى به ككبر و اما
يضل به الا الفاسقيت بس لموم شد كه كوه ريقين از دريائى بر اين بنى
نظر صايب نوان جست و كرد حيوان را از جهل انشا باز نال نكرا فب انشا
لوقته ز آب چشمه حيوان نكشت خضر انسان باب علم شود شسته كرد حيوان و انكه لاد
علم لنا علمنا و لكن اكثر الناس لا يعلمون **طعنة صريحة** از جمله
معاييب عامه و مشابهت كه در بابي بكر و عمر و عثمان شاع است و هر سه در بين خمران
چون مثلث متساوي الاضلاع صفة ذميمة شرك طغيان است و ستم و خيم كفر
و عدوان كه باعث لعنت است و موجب نكست ناستا هر ولا يزيدي الكافرين
كفرهم عند ربهم الاممقا ولا يزيدي الكافرين كفرهم الا خسارا **چنانكه**
در تة حديد بدام بنى و اتمام آتش فتنه و فساد مى افروشد و عهدي بعيد دنا عبادت
در جبين اعتقاد ميوشنند و سبق الذين كفروا الى جهنم ذرعا اندا جرح اسلام
در محفل انقياد بروغن عبادت او تان مى سوختند و آتش جلال و حرام را در كافور اعتقاد
بدان ظلم و عدوان مى افروختند اولئك يعرضون على ربهم ويقولوا لاشهاد
طولا الذين كذبوا على ربهم الا لعنة الله على الظالمين سحر سحر را
جام باوه تلبس و لوح خاير را تحت مشق البليس ميساختند جهنم امضاي طاعت شيطان
نقد دين را چينى كجارتان مباحشد **لوقته** هزار ياده تلبس است بدام صولت البليس است

محمّد

ان الذین ارتدوا علی ادبارهم یزیدن ما تبیت لهم الهدی الشیطان سؤل
لهم و اعلی لهم یسختین آتشی که بدامن کفر و عصیان از خستند و اول خرمی که
ببرق ظلم و عدوان سوختند آنکه چاره خلافت را بر بقر اض اختیار بجه شیطان بنام
عبدیه اومان بریدند و لباس ولایت رسالت بنابران بجای طی تقدار بابنی و عصیان
بقامت ارباب کفر و عدوان میاگردانیدند و استغفروا و خاب کل جبار
عبدیه پس از جهته آتحرار جمل و کراهی و از برای استقرار دولت بادشاهی انفال را
از اهل بیت عصمت و کمال بازداشتند و بدین خلافت و امارت تخم عداوت
طهارت را در ذراع قلوب شی از جهان کاشتند و یسئلونک عن الاقالی الاقال
لله و الرسول فانقوا الله و اصلحو اذات بینکم و اطعوا الله و رسوله
ان کنتم مؤمنین سبحان با آنکه جناب اله اولیای رسالت بنابران با نفس
خود سیم غود و وادی خمس عشرت سید المرسلین را بر جمیع احاد مکلفین واجب فرموده
التم شیاطین بابتشار عداوت خلفای سید المرسلین بدست کاشتند و از کمال نبی و
عدوان خمس از انمای رحمان بازداشتند و اعلوا اما غنم من شیء فان الله
خمس و للرسول و لزی القربی و البیتامی و السالین و ابن السبیل ان
کنتم امنتم بالله بالنزوة سبحان ذیت اهل بیت رسول خبر بدان لعنت اله بنابر
و در همان عداوت عتره بتول خبر تخم نفقت نامشهر بخار و ان الذین یؤفون الله
و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و لعنهم عذابهم عذابا مهینا پس چگونه
توسن جمل بنیوار را در میدان خلافت سجا تازند و خدنگ بایست بنابر از کمان هوای
اندازند **لوا** نذر عقل صحیح کرده واجب العین لازم الطاعة یا ایها الذین امنوا لا

ابراهیم

الانفال

ایضا

الاحزاب

ایضا

تکونوا



تکونوا کاذبین اذ و اموسی فبرعه الله مما قالوا و کان عند الله و جهما
لوا نذر عقل صحیح کرده واجب العین لازم الطاعة یا ایها الذین امنوا لا
تکونوا کاذبین اذ و اموسی فبرعه الله مما قالوا و کان عند الله و جهما
غزو جمل و ما کان لکم ان تو ذوار رسول الله فی علی و الا نعمة علیهم کالذین
اذ و اموسی فبرعه الله مما قالوا پس اگر آیات قرآن بنظر احسان مقرون شود و
اجناس یقین در میزان برهان موزون گردد ظاهرست که بقیامت باران ظلم
و عدوان از ابر سباه خلافت ابر بکفر و عثمان متقاطعت و رباع کفر و نفاق
از مرتب ولایت امرای شیطان متواتر و الذین یؤفون المؤمنین و المؤمنات
بغیر ما اکتسبوا فقد احقوا و احقنا و ائمتنا مینا و فی الواقع که اقامت
زیاده بران تواند بود که خسارت امدان خلافت سجا را در مجایب است امرای دین
و نقاب خوف و نفقه پنهان کردند و جهتم و اذیت برین تواند فرود که عارض
خلافت شیطان را بر برده شود و هوای نفس و خیمه عریضه جمل میبوی بر آوردند اقم
لیصدوهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون لاجرم جمعی از اولیایان
ملکوت را بسبب تکذیب عصیان مغرور بنداشتند و قوی از صدر نشینان بارگاه
لا هوت را بفتح کفر و عدوان بقول داشتند افکتم اجماع رسول بالاهوی
انفسکم استکبرتم و فزقنا کذبکم و فزقنا نقسولون اندا جمعی از سنیان خست
که از وضع حدیث دام اضلال انداختند مشی از بجه شیطان را در شکیبایان و نهتن
کر تار خست و ما هم بضامین به من احد الا باذن الله و یعمکون
ما یضرهم و لا یفعمهم و لقد علموا ان ما لاه مالک فی الآخرة من خلاق
لوا نذر عقل صحیح کرده واجب العین لازم الطاعة یا ایها الذین امنوا لا

الاحزاب

الزخرف

البقرة

ایضا

لنجا

افراد

الزخرف

البقرة

ایضا

لنجا

جهت اثبات اطاعت جهان در برابر راجی غلبی آوردند و در مقابل هر یک
 سلبی وضع کردند تا بچنگ جهالت قانون ضلالت را نوازند و تحت و در بر
 حمل و دروان رخسار علم و عرفان را پنهان توانند ساخت و لبیک ما شرو
 به انفسهم گویند و بگویند **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** از کذب کسی میرند و ثابت از یاد
 جهان چراغ می افروزد با آنکه از اصول مقامات اخبار موضوعه غرضات فصاحت
 انهم طغیان صدایه برخیزد و آوازه شجاعت آثار منوعه جزا صوات رسوایه غلبی
 شیطان نوابی نه انکیزد **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** چراغی چون فروزد از دروغی نه اندر دیر سواد فروغی
 و الذین کتبوا التوراة جزاء سیکله بمنزلها و کوفهم ذلله ما هم
 من دون الله من عاصم پس جمعی که بدنه قاتل عقل انسانه تخم مبادی بر سر راه
 در زمین فکر ثبات بخارند در روز قیام بد اساطین اسلام از غرض نظر صای
 حرمین بر ندارند و عرضوا علی ربک صفقا لقد جئتمونا کفرا کفرا
 اول حره بل نعمتم الکن محفل کتم موعدا جمیع حسان است از قضا
 بر تها دیده و شمره عمل مثاب در شجره قول مصاب رسیده و کواهم امنوا
 و اتقوا التوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون لیکن طبع شیطان
 از شریعت فراتر سودی نکرد و جبلت حیوانه از حقیقت بر تها نفعی نمیدرد
 و قالوا قلوبنا غلفت بل لنحکم الله بقرهم فقلیل ما یؤمنون **صایب**
 در دندان چه قدر خون چکر میخورند در دبدردی اگر قابل دران می بود و حرکت
 از نور اطاعت سنجای روی بطلت تا لب شیطان آوردند با جرم نقد ایمان را
 از کیم عرفان تلف و سینه بر تپس با نواک ابلیس هدف کردند و کما جاءهم

البقرة

البقرة

یونس

الکھف

البقرة

البقرة

البقرة

کتاب من عند الله

کتاب من عند الله صدق لما معهم وکانوا من قبل لیستفحون علی الذین کرموا
 فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله علی الکافرين سبحان عجلک
 ولایت امیر المؤمنین نقش کفر و نفاق در لوح خیر منافقین می کشید و در طاعت
 عداوت سید المرسلین با وجود بی و شقاق نور یقین طبع داشتند **انهم** که می نویسن
 و در زحمتش چه نصیب چه منفعت بردارند چشم چون شد کور با جرم ابوبکر که خلیفه
 شیطان بود بخلیفه الله نام نمودند و عمر که نایب بکر خوان بود بنیابت رسول متورند
 انتم یؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم
 الاخری فی الحیوة الدنیا و یوم القیمه تذرون الی استیوالعذاب و ما الله
 یغافل عما ینعملون پس حکور است یسته خلاف الکبر باشد قوی که استیخوت فرموده و کار
 دماغ افروخته و بکدام صفت سزاوار بنیابت رسالت نماید که جمیع کبریا مایه در
 محفل اندیش سوخته **و قال** جمعی هم از کبر و مغرور و قوی هم از مکر و حیله تا ایمان
 و اذا قیل لهم امنوا بما انزل الله قالوا لنؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما ورنه
 و هو الحق صدق قال ما معهم اری سیان نادان و کما ایمان به ایمان مدید و عید
 در میانه توبت با غر طلب کشیدند لیکن از سیکده بریان باوه عرفان بخشد و کمال الحما
 یحیل استقاد و **و قال** جمعی هم از کبر و مغرور و قوی هم از مکر و حیله تا ایمان
 حقت فقامت و فلاحه عدا لیکن لم تحق اسلاما **صایب** دل تپاننده از جوش کبابی برسد
 تا بود بر سر کربانوی نه رسد **مطاعین** حجة حیرن ابوبکر و عمر و عثمان در بارگاه نور و ق
 و عصیان اوتاد اعتقاد را مسایر خیاام کفر و طغیان و ساحت انقیاد را مضایر حیران
 ترسن و ساوس شیطان کردند با جرم در معارک جال و میادین ابطال شمشیر زاجر

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

خبر

بقرة

رض

نیم

سبا

سبا

رض

رض

نیم

الآخر

البقرة

ايضا

ايضا

السبا

ايضا

ايضا

ايضا

ارياكم كبريا ودرند و لقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يولون الا ذابا
 وكان عهد الله مسئولا جبه بانكه ميت در ميدان ضلال بوجاه خيال كو فخر كان
 مير بودند و در مقام ناف و كراف در نمید بر م صاف زبان بمضون و ما لكنا ان
 لا نقابل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنا **لؤلؤ** ميكشود و اما در
 اشتغال آتش بكار خاكستر عار و بار بر سر می بخند و بفرسنان آتش رنگ ميت
 از ميدان جنگ ميكشود فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله
 اعلم بما الظالمين **لؤلؤ** نظر هرستم روز جد است و در روز ميدان كم نزال است
 پس با لك در هر سبزه طرح كزير مير خشد ليكن بمضون لا طاقه لنا اليوم بطاوت
 و جود و از دامان كفر و عناد غبار فتنه و فساد می آيكشد **لؤلؤ** هر كه بگيرد ميدان
 لشكروا و خشت يك بكار يك دل كند پس چگونه با ظهور كفر و نفاق با دى ملت سلام كند
 و بجه دليل با وجود بغي و شقاق نايب سيد الانام شوند چه بالضرورة بخواي لولا انتم
 لكانتم مؤمنين موجب انطماس عيون انار اسلام و باعث انجاس چشم باني انام
 تا روز قيام انم عيده اضام اند چنانكه علت نظام حقيقت ولايت باطل و سبب قوام
 مائت خلافت جاهل تا انقراض از من و ايام منكران خلفاي سيد الانام انداختن
 صد ذاك من الهدى بعد اذ جاء كفر بل كنتم محجوبين ليكن بهولاي ولايت ضلال
 به صورت اطاعت جهال قواي نكرد چنانكه صورت كفر و عصيان ارباب طغيان به بولاي
 خلافت خلفاي شيطان نظامي بنديرد بل مكر الكليل و النقاد اذ تاخرونا ان
 مكفر بالله و جعل له اندادا لند در روز قيامت خبر چشم امراض حسرت و ندمت
 صورت نديند و در مقام حساب خبر چشم نكال و عذاب بحصول نه بودند و استرو الله

لما دوا لوزاب

اتادوا العذاب وجعلنا الاغلال في اعناق الذين كفروا واهل بيوتهم
 الا انما كانوا يعجلون و في الواقع بعد از نبوت هدايت امر بار سال رسل و پس ظهور
 ولايت خلفاي رسل بنا بهر حقه توضيح سبل چگونه همای عقل كامل از رسته قنون
 بهرام آيد و بجه دليل شايد فكر عاقل بدانند و بيه باطل بال محسوس يد **لؤلؤ**
 و قتي كنود هر خرد از صبح كه ذره بقدر وجودي دارد و ما لكنا انتم من بالله
 و ملاجاءنا من الحق و نطمع ان يدخلنا و بنا مع القوم الصالحين يعني
 بمقتضاي و ما ادسلنا في قريية من تدبير الا قال متر فوها انما اريد به
 كافيون قواي از در دوزخ ان ياد و هوای نفست از جبه امضاي احكام و شتاب
 كنيز خلفاي امر ميكردند و بخواي سخن الكثر اموالا و اولاد او ملحق بمعدن
 كثر اموال و اولاد را بهر حقيقت متابعت امرای كفر و عناد دليل می آوردند **لؤلؤ** بهي حال
 از دنياي فاني طرح دارد بقاي جاودا با لك بعد استند كه به مفتاح ارادت بجا ابواب
 زندگاني را نتوان كشود و به مصباح مشيت ربنا شكوة امان را نتوان نمود
 قل ان ربي يسطر الذوق لمن يشاء من عباده و يقدر له و لكن اكثر الناس لا
 يعلمون و به حقيقت بهر ترقيات هوای نفست به درجات و بجا نتوان رسيد
 و به ششم نيم اطاعت خلفاي امر از حلاوت دانش اكا بهر خبر خارج نتوان جود و ما
 اتواكم ولا اولادكم بالحق تقربكم عندنا لفي الامن امن و عمل صالحا
 فاولئك هم جزا الوضعف يا عملوا و هم في العرفات امنون اي صفتنا
 امكان ابو بكر و عمر و عثمان بموضوع و تحول شرك و نفاق مرتب است و دليل بهر خلفاي
 بصورت كبراي كفر و شقاق مرتب است ان الله لا يخفي ان يشرك به و يغفر ما دونه

المائدة

السبا

ايضا

ايضا

ايضا

النساء

الحمد لله الذي هدانا لهذا

السبا

السبا

السبا

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

النساء

لَمْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا وَمَنْ ذَكَرَ الْحَافِ
 تَعَطَّرَ بِمَا جَاءَ مِنْ بَارِئَانَ أَبْزَمَهُ أَرَادَهُ الْعَصَابُ الْعَرَبِيَّ شَيْطَانُ رَوَانِ كَرْدِي وَر
 أَيَّامَ تَوَاتُرِ رِيَّاحِ قَتَالِ جَلِيدَانِ نَسِمَ جِلَّازُ مَبْلُ خَلْفَانِ عِيَانِ وَبِيْدِي الْمَوْتِ
 الْحَالَتَيْنِ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَكَلِمَاتُكَ عَلَيْهِمْ
 الْقِتَالُ إِذَا فَرِقَ نَحْمُ يَحْتَوْنَ الثَّامِنَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ وَاسْتِخْشِيَةِ وَقَالُوا
 رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ وَلَوْ أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا
 قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا مَعْلُومٌ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ جُرْجَنْجٍ يَقُولُ
 بَعِيَ وَنَاصَفَ بَيْتَ دَرْمِيدَانَ مَصَافَ طَرَحَ فَرَارِيضَهُ عَاقِبَتِ رَضَا مَلِكُ زَيْدِ بْنِ
 حَكِيمٍ كَرِيمٍ نَدَى إِيمَانًا كَوْنًا يَتَوَكَّلُ الْمَوْتَ وَكَوْنَكُمْ فِي بَرْقِ مُشِيدَةٍ لَيْسَ بِمَطْلَبِ
 الْعَرَايَ لِيْنَانَ إِذْ كَرِيمٌ دَرْمِيدَانَ يَمِينُ شَكْسَتْ جَوْدَ طَفَرٍ وَرَوْدَ إِسْلَامٍ بُوْدَ وَتَوَقَّعَ خَلْفَانِ شَيْطَانِ
 أَنْفَرَارٍ دَرْمِضَارِ ثَبَاتٍ وَفَرَارٍ أَطْهَارِ عِيَادَاتِ أَضَامٍ بِتَحْمِيلِ لُطْفَتِنَا نَانِي وَتَكْمِيلِ تَقْضَا
 هَوَايَ نَفْسِي نَوَدْتُهُ تَوَانِزُهُ دَرْدِشَتْ بِسَبْحِكَةِ مَتَّ وَجَاهِ خَلْقِي لِأَرْوَالِي أَيْرُومَيْنِ
 كَرَامَةٍ تَوَانِزُ سَاحَتْ وَلَا تَقْصُودُ إِلَّا إِيمَانًا بَعْدَ تَوَكُّيدِهَا **بِهِدَايَةِ** وَمَوْكِدِ
 اَيْنَ كَلَامِ مَارُوهَ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حُرَوَانَ بِرَجَالِهِمْ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 قَالَ سَمِعْتُ يَقُولُ لَمَّا سَلِمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَكْرُ قُمْ
 فَسَلِّمْ عَلَى بَاغِرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مِنْ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مِنَ اللَّهِ
 وَمِنْ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمْرُو فَمَنْ سَلِّمْ عَلَى بَاغِرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ
 نَعَمْ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَرْثَدُ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى بَاغِرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا
 قَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ يَا سَمَانَ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى بَاغِرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ قُمْ

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ قُمْ بِأَخْبِيفَةِ فَقَامَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا
 فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا بَنِي سَعْدِ فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا عَمْرُو فَقَامَ فَسَلِّمْ ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا بَكْرُ فَقَامَ
 فَقَامَ فَسَلِّمْ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا وَهَامَ يَقُولَانِ لَا نَسَلِّمْ لَهُ مَا قَالَ أَبَدًا فَنَزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 وَلَا تَنْقُصُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوَكُّيدِهَا بِالْآيَةِ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ جُرْجَنْجٍ يَقُولُ رَأَيْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ
 جَزْءًا حَسْرَتٍ وَبَشِيرًا نَوَاحِدُ جِدِّهِ وَغَيْرُ خُلُودٍ غَدَابَ جَلِيدٍ نَوَاحِدُ دِيْدِ يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ
 أَخُذْ فَلَا نَاخِلِيلاً لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ
 لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا **بِهِدَايَةِ** مَارُوهَ فِي تَابِلِ الْإِيَّاتِ قَالَ مَرَّ أَبُو بَكْرٍ بِمَقْعَدِ الْقَعْمَةِ
 يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَخُذْ خَلِيلًا وَلَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ
 مِنَ الْإِنْسَانِ خَذُولًا وَكَانَ الشَّيْطَانُ لَلْإِنْسَانِ عَنِ الْإِيَّاتِ نَعْنِي بِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا وَبِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا
 جَمِيعُ أَعْرَافِ شَيْطَانِي جَزْءًا بِجَوَابِ غَدَابِ الْإِيمَانِ نَعْنِي بِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا وَبِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا
 جَابِلِ جَزْءًا بِجَوَابِ غَدَابِ الْإِيمَانِ نَعْنِي بِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا وَبِأَبِي بَكْرٍ خَذُولًا
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ **بِهِدَايَةِ** مَارُوهَ فِي الْكَافِرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَأَعْلَى فِي كِتَابِ اللَّهِ أَمَانٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً
 بِأَمْرِنَا لَا يَخْلُفُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمُ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً
 يَدْعُونَ إِلَى التَّوْحِيدِ قَدْ مَوَّنَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمُ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَيَا خُذُوا مِنْ بَابِهِمْ
 وَخُذُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِسَيِّئَاتِهِمْ بِدَايِ طَاعَتِ غَيْرِ مَحْصُومٍ نَقِصَتْ نَفْسُ نَفْسِهِمْ
 وَأَرْجَاتُ مَكْرَمَتِ نَفْسِهِمْ مَحْصُومٍ وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الْعَنَاءَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
 هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ **بِهِدَايَةِ** مَارُوهَ فِي تَنْزِيلِ مَارُوهَ الْحَافِ بْنِ حُرَوَانَ
 بِأَمْرِهِ عَنْ الْحَرِثِ بْنِ الْخَزَرَجِيِّ صَاحِبِ دِيَارِ النَّصَارَةِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الفرق

القصص

أيضا

الفرق

القصص

القصص

يقول العلي بن ابي طالب عليه السلام لا يتقدمك جدي الا كافر ولا يتخلف عنك جدي الا
كافر وان اهل السموات يقولونك امير المؤمنين بس هرگاه حكم اخبار و آثار منصوص
در ميدان است الله يحب الذين يقولون بس سبيل صفا كما حكم بآيات
خصوصه رايات نرم امير المؤمنين جهت رايح فتوحات است ايات
عزم امام المتقين مصيبه فيوضات احكام الله بالضرورة رايحين بساين
السلام خبر از جويبار شمشيرش پيراب گردد و شقايق حادتي حقايق مکتب سيد نام
خبر از چشم سار تدبيرش رب شود ايشه لتذكرة المتقين جبهجوي تاويل
ص والقران ذي الذي لا يتشبه بغيره منصوص ايات قرآن منصوص بمقتضى
تتخير بل الذين كفروا في عترة وشقايق عداوتش مخصوص مقام سجانه
مخصوص اند افلوق عرفان روزيش اكا هر که مطرح اشوت يا ميدات اله است
بمقتضى فاذا قضيت مناسككم فاذا كروا الله كذا كروا الله كذا كذا كذا كذا كذا
اداي مناسك توجه را به قضای مشا و اطاعت ناديان وعدو وعيد بقدوم
و كسر سكان بديهي و كراهي كه مبط اثار روزي طاعت و عبادت نمودن
فمن الناس من يقول ربنا انتا في الدنيا وما لك في الآخرة من خلاق
از برای تحصیل منصب جاه فانه امرای شیطان را بر سر خدافت نشانند و الحق
مضمون ربنا انتا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنعت بك
اگر طوايف ثقلین تشييد مباحه كوين را با اساس اطاعت خلفای سجانه
نمانند بالبدیه ابواب مکتب مشاهیر را بفتح دانش و اكا هر بر روی نوا جاد
کشایند اولئك هم نصيب محاسبوا والله سراج الحساب جبر جمع
مرا در جنات

الصف

الحاقة

ص

ايضا

البقرة

ايضا

ايضا

ايضا

صف

هقه

ص

بقره

سقره

زخیر

زخیر

مرا در جنات

و نص قرآن مبین خلیفه در عالمین جناب امیر المومنین است که از علوم سابقا محدود
 به شنبه مثال است و از سمو فضایل نامور و در نظر و حال **فایده** آن ذات مقدس که بیاد و
 واجب و نظیر خود را از ممکن امکان **تضمین مطابقت** **فی لزوم موافقت**
 باید دانست که از اخبار علمای فریقین معلوم است و از آثار فضلاء طریقین معلوم
 که هر کوی که از افعی اعمال اتم اصفیا یافته در صبح احوال است خاتم الانبیاء نیز ظهور
 یافته **مؤید این مقام** و مؤکد این کلام مارواه ابن مردویه قال قال رسول الله علیه و آله
 کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل من جنانک فجوی و اذ احذنا منینا کم و فوجنا
 فوقکم الطور خذوا ما اتیناکم بقوة و اذکروا ما فیہ لعلکم تتقون
 جناب سجاد جمته هدایت افراد است. میثاق ولایت یوشع را از بنی اسرائیل نمود
 و عقد خلافتش را در جمیع امت موقوف فرمود پس و منافق کراه از امت کمال الله
 صفور از افریقش و مثنی از تایمان تیه نادان را بحصل جاه و دولت تا شیفته
 پس بعد از اجرای سبیل فتنه و فساد یوشع بمهراس قتل و جهاد صفور را اسیر نمود
 و حی سجاد ابواب صبح و هریک بر روی ارباب ارتداد کشود ثمر تو کیم بن بعد ذلك
 فلو لا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین چنانکه بافتقار طیت
 ناباک طلوع در بر بباک عایشه را بعد از امت امیر المومنین بر کفشد و تیغ و طغیان
 خون جذین سمان را بر خاک ملاک یخشد و لا یجیح الملک السیف الا باهلله
 فهل یظرون الا استنارة الاولین و چنانکه بعضیون قال فاما قد قینا
 تو ملک من بعدک و اضعفهم الشاعری قوی از ارباب عیان با ضلال سحر
 در تجمانه عجل و جسد اله خوار کوسار را بالو بیت موصوف نمودند مثنی از کران

البقرة

ایضا

الفاطر

طه

ایضا

کذاب

کذاب باغوی نبی این خطاب کاوی را بخلاف استودند اولوی و الله
 لا یحکمهم ولا یتدبرهم سید و کمال ظهور دارد که مقتضای شر فقیها علی ائمه
 یوسلنا و فقیها بعبی بن خریب و اثیناه الا یخجل و جعلنا قلوب الذین
 اتبعوه لافقه و رحمة و ذهبنا بینه ابند عوها ما کتبنا علیهم الا
 ابتغاء رضوان الله کما دعوا حق عایشه جنانک بر ملتی به اقامه
 حجتی احداث عیسی کردند کذک است سید الانام با فساد خلفای بنی و انام روی
 بنما و در ملت آوردند فاختلف الاخبار بین یثیم قویل للذین
 ظلموا ان عذاب یوم الیم و بالبریة طوایف اشقیاء بسبب مخالفت او میانه
 فتنه و فساد می یخشد و جمته عداوت و الیان کشورش و طرح کفر و عداوت
 اذ قال یوسی لقومه یا قوم لم تودوننی و قد تعلمون انی رسول الله ای
 فلما از غوازی از الله قلوبهم و الله لا یهدی القوم الفاسقین چنانکه شی
 از شقیاء بعد از خاتم انبیا رقبه انبیا را از رقبه اطاعت با دیان طریق شد
 و قوی از مرده عسارت و مثنی از فخره طواغیت را خلیفه نام کردند یا ایها الذین
 استوالا تنولوا قوما غضب الله علیهم قد یسوا من الاخرین کما ینسوا الکفار
 من اصحاب القبور لاجرم بسبب طاعت ائمه شیاطین نفس غیام را از عسرت
 سید المومنین باز داشتند و بعد از امت اهل بیت رسول و مخالفت خاندان قبول
 همت کما شند و اناء الله علی رسولهم من اهل القری فلیله و رسول
 و لذر القری و الذین احبوا و المساکین و ابین الشیخ لیکون دولة
 بین الاغنیاء منکم و فی الحقیقه چون جناب امیر المومنین رسالت بهر انجم

الاعراف

الحدیث

الزخرف

الصف

الممتحنة

الحشر

اَيْضًا

النَّهْجُ

بِأَسْمَاءِ

الْأَنْوَارُ

اَيْضًا

الْأَشْوَى

الْكَلَفُ

وتمام موجود است
 ممکن است بر کزیده انداجکم و لکن الله يسلط دسله على من يشاء و صفوت
 و امارت بر صفت عصمت و طهارت ایشان کشیده پس در جمیع مطالب حق را
 بر باطل غالب گردانیده و محض حقیقت انوار طاهرین را بر اعتراف مرسلین رسانیده
 و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا پس چه تاویل بوجه شیطان از حشر
 خلافت ائمه طویان سیلاب ظلم و عدوان باینجه تعیش مسلمانان انداخته و بجه
 دلیل بخواصف رباج حکومت امرای دنیته سفاین عقاید مومنان را در گردانید
 سرگردان ساخته و کل ذلك كان سنيته عند ربك مكرها و ما لهم من خست
 طاعت و ادواب شریعت چون کلاب بیوی حیفه در تحصیل فتاوی ابو حنیفه در
 جنگ اند و در تشریح قواعد دینی و توضیح شرایع یقینیه بایکدیگر مکرک یا اهلها الذین
 امنوا لا يتبعوا اخطوا و الشيطان وبالضرورة احكام حقیقیان طلسم مسلک اهل
 و دام مضحک شیطان و من يتبع اخطوا و الشيطان فانته باخر بالفتنة
 و التلک و حقیقت مکر فتش و مکر و لایت اب بکرو مکرست که دیده عقاید امت
 تا روز قیامت از دود بدعت خیره خند و باینجه ادیان انام تا روز قیامت سیلاب
 بخی و انام انداختند و يعلم الذین یجادون فی اياتنا ما لهم من محصی
 لاجرم از برای فریب از اول فاس وضع مسئله اجتهاد و قیاس کردند و شنی اجهال
 از نور استدلال بطلت خیال محال آوردند با انکلا صاحب بدعت و تلبس بحديث اول
 من فاس البلیس اجتمع غرورند کمرایان است را بسبب اجتهاد بدعت از قبول حق
 حکم بامتناع فرمودند و من اظلم من ذلک یا ايات دیکه فاعرض عنها
 و شنی ما قدمت يداه اری چون بکفر فتاوی ابو حنیفه از برای اجرای تعاقبات

جسمان و روح است

الْكَلَفُ

الْمَرْءُ

الْعَنْكَبُوتُ

الْقُرْآنُ

الْأَحْقَابُ

جسمان و روح است و فراق و تخیل خصصتهای شافی از جمله اجتنای اثنا سولای غشای
 رفیع است و هر شایخ لاجرم عبده از انان را خوش آید و در نظر توحید شیطان نیکو باید
 ما اشهد ان لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و ما انت میخند
 المصلین عضدا لیکن از هر تخی که در فروع بدعت فشانند جز خرمین بعضی
 جاودانه ندیده و هر نهانی که در حدائق ضلالت نشانند جز میوه نجات و شجاعت
 بچند و یوم بعثنا الطاهر علی یدیه یقول یا الیتمی اتخذت مع الرسول
 سبیلا از هر تخیل نفاق را غری جز عذاب نیست از آن خاسته شر سبزی شود
 و معلوم شد که انکار آیات الهی که عبارت است از خلقی را است ناهر متوجع عذاب
 و مستلزم عقاب جاودانه و الذین کفروا یا ایاها انما اکلها یعنی لا یؤمنون بها
 یسوا من دحمی و اولیک لهم عذاب الیم یدل علی ذکر ما روانه انما
 عن یونس بن یعقوب رفوع بن ابی جعفر علیه السلام فی قوله ان کذبوا یا ایاها انما اکلها
 یعنی لا یؤمنون بها کلام پس چگونه می از اهل ضلال که بجلید در فروع ابواب تسلطال کشوند
 و از سالکان مسلک فقر حدیث افتد و ابالدین من بدی اب بکر مکرر را روایت نمودند
 بل صلو اعظم و ذلک افکهم و ما کانوا یفتنون بالکذبا و از یقین حکم
 بر شک ثقلین لازم است و باعتراف امت اقتدا بکتب معتبره موبدین
 خبر و موکد این اشهر ما رواه ابن مردویه قال قال النبی صلی الله علیه و آله انی متخلفکم
 الثقلین ما ان قتلکم به لن تضلوا اذ اکتب الله و عترته پس تقدیر صدق خبر
 اب بکر مکرر را رفوع باید کرد یا منصوب باید آورد تا مطابق حدیث متفق علیه شود
 و موافق بخبر معتقد علیه گردد یعنی لغت و ابالدین من بدی کت الله و عترته یا اب بکر مکرر

سأ

یہ

یہ

یہ

یہ

یہ

یہ

النساء

ایضا

یوش

الحمد

النساء

ایضا

ایضا

حکم و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافًا کثیرا لیس
 اختلاف از مذهب حکام اگر نوزیده و خارج غیر و اعتساف از مذهب اخبار است
 بنا بر ندیده انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لیحکم بین الناس علی
 اولئک الله ولا تکن للخائضین حصیما و تخالف بر غمهای ابو بکر و عمر
 در میان تنویر شیطان مشهور است و منافض حکومتهای امیر طغیان در کتب بیان
 ناوان فکور و بالضرورة جناب است بنا بر که تابع وحی الهی است حکم با اختلاف
 نفرماید و تجویز ضلال بدعت در طوایف ملت نماید و آنچه مانوی الیک
 و اصیر حتی یحکم الله پس چون سفینه حج ادا بآداب تا ویلات تری را در حج
 کرد است ویلات شیطان شکست لاجرم از تراکم افواج شقاوت میوب نفس
 بتلاطم امواج توت قلوب است بکشد القرآن للذین استوان یخرج
 قلوبهم لیکر الله و ما فیک من الحق ولا ینکونوا کالذین اولوا الکتاب
 من قبل فطال علیهم الامد ففت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون بوجوهی
 لی المناصیقین یجادعون الله و هو خادعهم بکلی ذق و شید و توش
 خدعه و کید در لوح اسلام می کشد و موارد تمضای و اذا قاموا للصلوة
 قاموا کسالی یراون الناس و لا یدکرون الله الا قلیلا در طاعات
 سید الشام محبت با بطان عبادت اضام می کشد لاجرم از کتدال برمان
 خبر بر ضلال شیطان می افزودند و بکلید استیاج آیات قرآن خبر ابواب اضام نفس
 نمیکشوند و من یضلل الله فکن تجد له سبیلا **لؤلؤ** هرگز نور و مظهر روشن
 از طاعت نفاق دل بر کشد سیاه پس چون نقش عبادت اضام را بکرتک اسلام از لوح

عقاید نسزدند

الأنفال

حکم

الأنفال

الحمد

القصص

مریم

عقاید نسزدند بنا برین در میدان سینه عنان بدست کریمی سپردند یا ایها الذین
 استوا اذ الیقیم الذین کفروا و احققا فلا تولوهم الا دیارا و من یتوکل
 یومئذ بربّه الا متحررا لقتال او متحین الیه فیکه فقد باء بعهده من الله
 و ما اوله جهنم و یس المصیور و معلوم است که خلفای شیطان از کمال کفر و کبر
 در هر روز عنان غم بدست قرار میدادند و در هر تیر برای تجلیت عیدان کریم می
 بالضرورة یقون اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و استعوا انفسهم
 چون قلوب است را از طاعت بوی افست تیره میدهند و چشم تدبیر را ببار است
 و متحر خیر می انگاشته لاجرم تیغ خون است را از نقاب غیام ظاهر میکردند و عقا
 خدنگ را در هوای جنگ بر وزینا و رنده ذلک باطن شافوا الله و رسوله
 و من یشاقق الله و رسوله فلیک الله شدیدا العقاب لند در هر تیر جز
 کریم بکار فرمودند و در هر بکار خبر ملاقات قرار می نمودند **حکم جماعی**
و بر هات انقطاع از جمله خصایل ایمانیه و اثنان و در ابل جیمه شیطان
 آنکه از جهه تلبس لباس غصه خلافت الله جامعه غرای جناب است بنا بر بنوشیدند
 و از برای تجریم با نواذات اشقیاء با ده مایم خاتم الانبیاء بنوشیدند و ما اولئک الذین
 شیخی فلتعاج الحوقف الدنیا و ینها لاجرم مشی از تیر شیاطین محاکم می کشد
 ندیده انگاشته و غیر لیل تجریم و کفایت و لوازم نماز و تیر دین جناب نبوی را ضایع
 مختلف من بعد هم خلف اصاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات و شوق
 یلقون عتیا پس قوی بر عبادت امیر المومنین ایمان بجناب سید المرسلین بنادند
 و از جهت ابرای اطاعت شیاطین اقرار بختی نفوس قرآن می بین نکردند چگونه

الأنفال

حکم

الأنفال

القصص

مریم

اکلف

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

بکنه

بجای آنکه موصوف شوند و بجهت دلیل بولایت رسالت بنا بر معروف کردند و فلک
جزاؤهم جهنم بما کفرُوا و اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا پس در این
که هر بنای که بجاری هوای نفس بر آید آن عمر فانی میکند از عوالم ابدی
که محراب بیدان اهل بیت این می بنداشد لهذا مقتضای احکام شریعت را مودای
احکام بنی تمیز میکند و قیاس سیمای را بصواعق حسابات عقلی آوردند و قل
فَقُلْ نَبِيِّكُمْ بِالْأَخْشَابِ أَعْمَالَهُ الَّذِينَ صَلَّيْكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا و في الواقع چون بجوای الذين كانت أعينهم
عظيمة عن ذكرى و كانوا لا يبينون سمعاً و بصره عقول منافقین از درک
نور ولایت ابراهیم متین مکتوف است و کوش قبول تبوء شایطین در جمیع آیات
و براین مؤلف جواهر ذوات شیطان را محل ارض عدوت خلفای بنی امیه
و شنی از تبوء شایطین را بنایب بیدار سلیمان می بنداشد احسب الذين کفروا
أن يتخذوا من دوني أولياء إنما العتدنا جهنم للنافقين و في
این باب و مکتوب این معایب مارواه السدی فی تفسیر قرآن و خلف من
خلف اصاعوا الصلوة و لا به قال هم الذين تركوا الصلوة على جادة النبي صلى
عليه و آله لاجل الخلافه و الامارة اذی از سر نو خشکوار خلافت شیطان باطنه ناگوار
عذاب ربنا خواهند نوشید و از لباس زینت و عادت و بلاد بر جامه سوگوار
نفت باطنی خواهند نوشید و در بکاف العظوة و في الترحمة و لو يو اخذ هم
کسبوا العجل لهم العدا و سئل لهم موعده لن يتخذوا من دونه مؤلفان
جهت معلوم است که ابراهیم عدوت خلفای بنی امیه را از عذاب جاودانه نجات دهد و در مقام

فلم یمن

الناس

هود

الاعراف

یونس

التخوف

هود

العمر

ظلم بر عزت رسالت بنا بر عقاب شایسته نکارد ان الذين کفروا و ظلموا لعل
یکین الله لیعقرهم و لا یهدیهم طریقاً الا طریق جهنم خالدين فیها الا
وكان ذلك على الله يسيراً **در این باب** مارواه السدی فی تفسیر قرآن
علیه السلام قال نزل جبریل علیه السلام بهذه الآية مکتوبات الذين ظلموا ال محمد علیهم
السلام حقهم لعل الله لیعقرهم و لا یهدیهم طریقاً الا طریق جهنم خالدين فیها الا
کثیراً و بنی یزید بن زبیر و جعی غیر را بکفر و فریب شیطان هولا و الذين کفروا
على ربهم الا لعنة الله على الظالمين پس هوای نفس را در کشور عقل است
منصب می نه دادند زمام احکام شریعت را از دست مقتضای دولت فانی بکف از دست
نهادند انما جعلنا الشیاطین اولیاء للذين لا یؤمنون **در این باب** مارواه السدی
جمل در کشور عقل البیس هوای نفسی سلطان این زبیر حصول هر طوطی خبری وضع
کردند و از برای شرم و غیبه اشری آوردند کذلک کذب الذين من قبلهم فافطر
کیف کانت عاقبة الظالمين با الله و بکره جین با دعوی خلافت رب العالمین
زبان بعضیون ان الشیطان یغوی کثوره و بالضرورة حکم بر بنان قرین شیطان
خليفة نتواند بود و من یعش عن ذکر الرحمن یقض له شیطاناً أهولاً قرین
و کافر کذاب عمر بن خطاب در محاکم مملکت بمید الله بن عمر بآباک فرمود لورایت
ایاک یقاد له النار ما تقدر به پس چنانکه قرین شیطان نام زمان نتواند بود مقاد
سایر دعوی خلافت سید ابراهیم نتواند نمود فاما الذين شقوا فی النار هم فيها
زفاو و شقیق با الله خلافت ائمه طهیان بخوار بر اهل امامت ابراهیم متین جبری
نرسد و ظلمت ولایت خلفای شیطان بنور امامت ائمه متقین فری ندهد ان

السنة

سنة

نور

لور

یونس

التخوف

هود

العمر

اشهدوا بالکفر بالایمان لکن یختره الله شیئا لیکن جمعی که با کفر
 تنویر این خطاب ر قاص و در دریای نفاق ابن صهاک کذاب غواص بودند
 بگویند بفتح اسلام ابواب عبادت اصنام بر روی اصحاب نوحی و انام میکشوند
 با کفر کذبوا یا یاتنا و كانوا عنها غافلیین ذخیره که از برای عاقبت اندوختند
 حرمین ایمان را ببرق کفر و عیان سوختند قال انشأتموکم خالدین
 فیها الا انما شاء الله **مورد این تاویل** و مگر این تغیر را ماروله الحافظ
 ابن مردویه و احمد بن حنبل عن النوفلی علیه السلام قال ایما الناس من اذی علیا
 فقد اذله و بعث یوم القیمة یهودیا و نصاریا فقال جابر بن عبد الله
 الانصاری یا رسول الله ان شهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله
 قال جابر کلمه تجتوی بها ان لا یضفک دماغ ولا تؤخذ اموالهم و ان یوطوا
 الحجره عن بدوهم صاغرون بر حکونه که امانت بادیه تحت شیطان بمقتضای
 کذلک یطیع الله علی قلوب لکافرین چشم بصیرتر اکور و دیده سرتر را
 بے نور انباشتند و احادیث کاذبه شیطان و باطل طایفه سینان بے دین
 باور داشتند و قد خاف من افتری لاجرم که باطل را
 کور بر ابر الحجاز بریان و دلیل جلوه دادند و کشفی از قبطیان عبرت داشتند
 کلاه افنون ضلالت بر سر نهادند فلما القوا سحر و العین الناس و
 استوهبوه و جاؤا بسحر عظیم لاجرم از برای ادراک شهد لذت جسمانی
 زهر قیامت ربنا جشدند و از جبهه خمر شراب دولت مانده باو حیم انتقام جاودا
 کشیدند ذق انک انت العزیز الکریم پس رقبه امثال را از رقبه اطاعت
 طریق حرام و حلال بیرون کردند و طوق انقیاد را از گردن انتقام بر آوردند

ف
الاعرا
الانعام

انعام

نور

طه

ف
الاعرا

الدخان

و ان علیهم

ف
الاعرا

یونس

ف
الاعرا

ایضا

الدخان

و ان علیهم نبأ الذی ایتنا فانشح منها فاستعده الشیطان
 فكان من الغاوبین چه بالضرورة اقامت رفاه حال عباد جبر و طاعت
 باطاعت خلفای اله و اداست فراغ بال سکینه بلاد مجبور و طاعت میبایست
 رسالت ساهر الا ان اولیاء الله لا یخوف علیکم ولا هم یخوفون لیکن
 قساوت این از اشتغال تشل استدلال خرد و دضال نتواند دید و بحال ایمان
 از کلین بر مان خوار بطلان نتواند جبر من یصلی الله فلا هادی له
 و ینزهم فی طغیاهم یعمهون لاجرم پیوسته مانند خطاب از برای اخوان
 ریزه خوان طغی سلاطین در اضطراب اند و مولود بحر جمع مال اسباب از خیر
 فخره خواقین در کتاب **تفسیر** زود و حبت دنیا دیده اش کور رجوع الکتب حرمین
 بر خور و کوشش در فتنه بها و لکنه اخلاص لا یرضی اتبع هواه فقتله
 کثل الکلبان تحمل علیه یلته و مثر که یلته ذلک مثل القوم الذین
 کذبوا یا یاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون با آنکه معلوم است که اگر در روح
 زند گانه بقلم تدبیر بر مانه مشق یقین نمایند و نقد خزان عقل انش را از کسب ایمان
 هوای نفس محافظت نمایند خیام عاقبت مال را با سلاطین استدلال بر برای
 توانند داشت و در صف روز عصات رایت بخت توانند داشت ان یوم
 الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولى عن مؤلف شیئا و لا هم یضررون
 الا لمن رحم الله ان الله هو العزیز الرحیم **بدل علی** ذکر کار واه و الهی
 عن زید الشحام قال قال ابو عبد الله علیه السلام و نحن فی الطريق فی لیله الحجه
 فانما لیله اجمع و رانا فقرات ان یوم الفصل تمام اجمعین یوم لا یغنی مولى

ف
الاعرا

یونس

ف
الاعرا

ایضا

الدخان

عن نوح عليه السلام يصر من الله فقال يا رب انزلني من السماء
 برحم الله ونحن والله الذي اتى الله لكنا نغنى عنهم ليس يا جيران نذرنا الله
 سر ما به تجارت عقيلا در باره از دنیا فروختند و جیالان جاود و لایت الله عصیان
 لباس مشروبات اخروی را بقامت شهرات دنیوی و در مشرب تاز تخرجه خلاصم موصوم
 تخرجه ز قوم برداشتند و در مزج حساسات و در سیات کاشند از تخرجه الذوق
 طعام لا یشیم کالمهل یغلی فی البطون خذوه فاعملوه لیسولوا بحیث یصلوا
 فوق راسه من عذاب الحیم پس چگونه کانون سی و طلب با تشویر و لب
 افزورند و خرمن ثواب جاودان را بر برق هوای غفلت سوزند و لذت هم میخوروا
 ویلجوا حتی یلا قوا یومهم الذی یوعدون و فی الواقع رسته اطاعت جهال را
 بدست بنی و ضلال تابیدن و در بستر محلی غفلت با ستراحت خوابیدن خبر عقده
 لا یخجل من یولانی غری ندهد و خبر خواب بر ایشان نداد و انتری کند همل یظن
 الا الساعة ان یتیمهم بعة و هم لا یشترون چه کیفیت شراب کثرت را
 جز از بخانه محبت امیر المومنین نتوان دید و از بار اشجار مغفرت نماند هر چه از غبار
 ولایت امام المتقین نتوان جد الا خلا و یومئذ یعضم بعض علی الا مقاب
 یا عباده لا خوف علیکم الیوم و لا انتم تخزنون الذین امنوا یا ایاتنا
 و کائنات سلین اذ خلوا الجنة انتم و از واجکم تخزنون بیاف علیهم
 یصحاف من ذهب و الکواب و فیها ما تشبهون الانفس و تلك الاکابر
 و انتم فیها خالدون و تلك الجنة الی اوردتموها بالکم تقارون
 لکم فیها نالهة کثیرة منها تا کلون لیکن جمعی از خوش شیتان صحرای فریشت

الدخا

الخرق

ایضا

ایضا

که باورد

که با وجود سر ما به متاع پیش بجای جهل حیوان افتادند و در تجارت جنس متاع حقیقی
 نقد اسلام و ایمان را از دست دادند ان الحیر مین عذاب حقیق خالدون لا یغفرون
 عنهم و هم فیهم مبلسون و ما ظنناهم و لیکن کائنات هم الظالمین و نادوا
 یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ما کلون لقد جئناکم بالحق و لیکن
 الکفر لکم حتی کارهون چه بالضرورة بسبب ابرام جمال قضای خلود عذاب نکال مردم
 و جعلت عناد بنو شیطان و خول عقاب جاودان حکم کرده امر انتمو اخر اوانا امون
توبه این مستنزل و مکررین تاویل مارواه الشجی و السدی قال انزلت الایات المذکوره
 فی ناقصی سحر غیر خرم است و ملعونه که بر وایات مطعون اصحاب بدعت بدست بخیر شتارند
 و اخبار کذب بتمان را باعث فیک ایشان بنده اند فی الحقیق باعث نظام سلطنت
 و موجب قتل و ظلم عزت زکیه گردیدند و تا روز قیام اصنام بنی و انهم را در میان خواب
 منشر گردانند و کان فی المدینه تبعه دهوی یفیدون فی الارض و کائنات
 لا یصلحون قالوا انما سموا بالله لیسیتک و اهله ثم نقولن لیسیتک ما شهدنا
 مهلك اهله و اننا الطاردون و مکر و امکر و مکرنا مکر و هم لا یشترون **طعن**
و توفیق باید دانست که قضای نقد رضی الله عن المؤمنین اذ انما یعونک
 تحت الشجره ابو بکر و عمر و عثمان از ندایت بنی و طقیان ایمان بجانب است پناهنده شدند
 و هرگز بکلك ائمه اسلام جز نقش عبادت اصنام در لوح عقاید نگاشته چه مطابق تقریر
 اصحاب اصول و موافق خبر از باب عقول فیما بین علی مرتبیت ثلث شیء و فی شریعت
 جلالت و مجرب است از بسبت چنانکه اصل بعت ربان بنا بر مشروط بنیات و جهاد است
 در ضای الامر و بوجوب حسن اعتقاد اند چون حکم و علم ملک قلوبهم تا نزل السکینه علیهم

ایضا

ایضا

التمل

الفخ

ایضا

یوحنا الیسا موسی بکسری نایت هوشی وستی جزئیة ضلال کورالم هوشی نه
 چنانکه زیارات قرآن طاهر است و از قصص فرغانه با هر یک سرگاه هر دو با وجود
 معلوم تر نبوت و مومنه خلافت طایفه صاده را از عبادت کورالم منع نواز
 کرد و زمره جمال را از تیره ضلال برخواست آورد جناب امیر المومنین در دست
 طوایف شیاطین با وجود قلت اعوان و انصار از امت اولی است تمیز مودت
 با آنکه نایب سید الانام بشیبه است به بیت الله الحرام که هر که بکلم و یلغی التارین
 حج البیت من استطاع الیه سبیلا دست هدایت بدامن و در پیش آید
 نجات یابد و بفرمان و من کفر فانت الله غیبت عن العالمین هرگز طریق
 امانتش کینزد و حج عذاب ابدی شتابد من هدی الله فهو المهدی و من
 یضل فاولئک هم الخاسرون چنانکه سمری است یعنی عمر شریفان هفت
 ندای لغویت محمد بل غاب غیبت کفایت موسی بکوش عقاید امت انداخت
 و جمیع امت سید المرسلین را به سوت ابی بکر لاین مشغول ساخت تا آنکه جناب
 المومنین بتایید الهام رب العالمین بتلاوت اِنَّکَ مَیِّتٌ وَاَنْتُمْ حَیُّونَ
 طوایف ملت را از خواب غفلت بیدار فرمود و بدستان شراب ضلالت با برستی
 جمالت منیار نمود اِنَّ فِیْ ذَٰلِکَ لَا یَاۤتِیَ لِقَومٌ یُّؤْمِنُونَ آری جمعی از اهل
 کلمه پنج بیک حواس را که از سیم بهار بریان و قیاس شگفته از صحرای حیوانی تیره
 ساختند و از بار کفر بقول انشأ را که از شراب غم تا بید بخت طرقت ندیده بهوم
 خزان هوای نفس را طرقت آب رنگ انداختند و لقد ذنبا جفقه کثیرا من
 البیت و لا ینس لهم قلوب لا یقهون بها و هم اعین لا یبصرون بها
 و هم اذ ان

الاعتراف
 ايضا
 الاعتراف
 التمر
 التمر
 التمر
 الاعتراف

مکر
 مکر
 مکر
 درین
 درین
 درین
 مکر

و هم اذ ان

و هم اذ ان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل و اولئک هم
 الغافلون چنانکه کفر کذاب عربین خطاب با نایت رذالت لب خلیفانم نهاد
 و با کمال جهالت حسب زمام انارت بدتش دادند و تدریس و موکلین حق
 مارواه احمد بن محمد الطبری بر جامه در حدیث الکبریٰ المکین لای بکر قال انعام عربین
 سجدین العاص و انعام الحجة علی ابی بکر قال عمر اسکت فلیست من اهل المشورة ولا
 من یرضی بقوله فقال له عمر و اسکت انت یا بن الخطاب فوالله انک تعلم انک تنطق
 بغير لسانک و تقتضی غیر لسانک و الله ان قریش لتعلم انک لا لها حبا و لها
 منضا و اخلها ذکرا و اقلها غنی عن الله ثلثا و عن رسوله و انک لجان عند رب
 لیسیم العظم مالک فی قریش من مفرق یوس جکونه سبیلان خبیث که با عده وضع حدیث
 خیام الطال عاظمه را فرستند و سبیلان کذاب چون قصر جناب از هوای غیبت
 ندای سبیلان را بر پای داشتند فذل حشر و انفسهم و صل عنکم ما کانا یفیزون
 لم یفند سبیلان نقیض براب از هوای ترفع جو قصر جناب لاجرم در انکاد و باطله
 آورده اند و از مخا ذیل جاهل روایت کرده اند که قال النبی صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر سیدا
 کمول اهل الجنة با آنکه در صحاح اخبار آورده اند و از ثقات اخبار روایت کرده اند
 ان اهل الجنة شبان کلهم و ان الله خلعا العجرا انا انشاء فکل انشاء فکلنا
 البکار انکربا اتوا بیا ومع ذلک حمیدی و بخاری از ابوذر غفاری نقل نموده
 و ابن مردویه و ابن شریبه نیز روایت فرموده اند که الحسن و الحسین سید شباب
 فلینظر العاقل لانه منافض رواهم و تباین روایاتهم فان کذبوا فکذبکم
 ذورحمته و اسعته و لا یرد بانه عن القوم المجربین نظر کنند که بتدویر

الاعتراف

الواقعة

الانعام

حدیث از شیخان حقیقت مراد بهشت دار فانی است و جنت بهای نفسانی
 یا قوم لکم الملك الیوم ظاهرین فی الارض **قال** النبی صلی علیه و آله الدنیا کمن
 والنیر بدیهه واجنه ماواه والدنیا جنة الکافر والقبر حبسه النار واهه **مولف** بهال
 سلطنت در در دنیا اندازد و جز عذاب دار عقبای **احش** و الدین طلبوا و انما وجههم
 وما کانوا یعبُدون من دون الله فاهدوهم الى صراط الجیم فو اعجاب
 شیخان بهرت و کمرایان به بهیرت ندانسته اند که بقضای و اذ امتس الانسان
 ضرر متوارطهم منبیت الیه ثمر اذا اذ اقم منه رحة اذ افرق منهم
 بدیهم یشرکون باد بهایان کزاف بهای نفسان بقدم محبت و بیای فانی بمنزل عذاب
 جاودا رسیدند و بخواهی و اذ امتس الانسان الضر دعانا لجنبه **قاعدا**
 او فاما فلما اشفنا عنه ضرره مرکا ک لکم یدعنا الی ضرر منه کذلک الدین
 للمفسرین ما کالوا یعملون بدستان شراب لذات جسم **برابر** و میضایان
 رخت سستی مجیم عقاب رب **کشیسته** **مولف** جنان دلیر و دره مصیبت که مکر بهرت است
 کلید خزان تقصیر **امر** عندهم حزانین رحة ربک العزیز الوهاب لاجرم
 از کمال به پای که برده شرم را بدست بهمای **ی** دریدند و از نهایت ناپاکه حجاب از دم
 از رخسار خود درای **کشیسته** الدین حیر و النفس و اهلهم یوم القيمة الا
 ذلک هو الخسران المبین **لندا** مظلومان از طور تم شیاطین بجان آمدند
 و میکان از و نور بجای ساطین بفعان **ولا تقعدوا** بکل صراط یوعدون
 و لقد و ن عن سبیل الله من امن به و یغو طاعوا **ج** بر بر برای فتح
 ثروت و مال از کیسه اراذل و اعالی بر خزان جواهر و لای می افزودند و از بهر

المؤمن

الصاف

الروم

۹
دوئس

18

الزمر

ف
الاعرا

الاحقا

دولت و حال ابواب ظلم و ستم بر روی افراد امم می شود و در ایوم بحضرت الذین کفروا
عنه النار اذ هم منهم طيباتکم فی حیوةکم الدنیا و استمعتکم بها فالیوم تجزون
عذاب الھون بما كنتم تتكبرون فی الارض بغیر الحق و بما كنتم تفسقون
بما كنتم شیطان صورتان دیو سیرت افترا ی لولم انبت کعبت عمر را بر جایت پیوسته
و یهود مذمبان ب بصیرت کذب احتبس عقی الوحی اذا فطنته قد سخر علی عمر را محبت
مضطربین
بوسته فالذین کفروا وقطعت لهم ثیاب من نار سبحان الله جبار البیضاء حضرت
خلعت صفوت طراز و لیکن رسول الله و خاتم النبیین بریده و بر صحیفه و نشانی
و اذ اخذ قاصین النبیین میثاقهم و منك کشیده پس چه احتمال پیوسته از نبوت غیر
متوهم کردیدی و بجهت استدلال از ظهور رسالت کافری بتر متزیدی قولی لهم مما کفرت
ایند لهم و و بلی لهم مما یکسبون فنفوذ بالله من امده العقاید الشیطانیة
و اندیش الم و انیت پس هرگاه جناب سید المرسلین را احتمال حدوث نبوت اربع شیای
ختم نبوت را از رقم رسالت بر داشتی چگونه بطلک وحی الامر احکام او امر و نواهی در لوح
عقاید امت نکاشتی ذلک ظن الذین کفروا **الوجه** در چشم کسی میا چون نبود
هر چیز که آید بر نبایش گوید راستی کافری که مرکز نیران اعتقادش از احکام اسلام سنگی
نیزیرت و در شوره زار انقیادش کل حلال و حرام هیچ رنگی نشکفت لب تن تعفی
عنهم امواھم و لا اولادهم من الله شیئا اولیک اصحاب النار هم فیھا
خالدون اند چون تیر شهاب نغمت آسمان را جزا بکر و عثمان نشاء حق نیزیرد
خندک لغت نامتناهی بر خلفای شیطان جز زبان صدق بیان شیعیان بکمال نکیرد
الوجه مرغ لغت هر کجا بال شفا و نغمت کرده باز اذات ملعون عمر را بر نیز سیر یافته **روایات**

دولت و حال

فیه در آیات باید دانست که چون منافق کذاب عین خطاب بنوعیون
 قباخ خلافت بنی امیه است و جمع فنون فضایل امارت برای دینیه ساء شد القوم
 الذین کذبوا باياتنا و الفهم كانوا یظلمون لاجرم بوسه در اجرای امارت
 اصنام ساعی و بانظفای انوار ملت اسلام داعی بود لیکن از خوف و القمار و ارث
 مرتبه هرون اظهار راز مکنون عینمود و کلامی که کافرین کفرهم الاحرار
نویس این کلام و مکتوب این مقام مارواه البغوی القمقال فی خطبه ثویار صفا
 عما تعرفون لئلا تسمون ما کنتم صاعقین قال فسکوا قال ذلک ثلثا فقام قوما
 فقل اذ اننا نستبک فان ثبت قلبناک قال وان لم قال اذ انظر الذی فیہ
 عینک فقال الحمد لله الذی جعل فی هذه الامم من اذا سمعوا اقام اوزار و بار و
 معلوم است که غیبه این جواب از شریک و کلام ابن خطاب از نیم مکر و فریب شکفته
 و در محض امت سید الانام تحقیق این کلام را از روی صدق اعتقاد گفته یقولون
 بالکسب مالکسیر فلو یفهم چه بظهور بوسه کسب کان مسلک کفر و طغیان فقام
 طریق محبت امیر المومنین و تجارت مع عداوت سید المرسلین بودند و عین بصر کفر
 و عصیان در انظفای نور ولایت غریب سید المرسلین و امضای احکام بود و باین
 سعی نمودند و لا یجسوا الناس شیا و هم ولا یقتولوا فی الارض نفسین
 و فی الواقع تا عقل صافی از شر غفانه علم وانی نه بر مان شافی بخشد در سیکه
 آیات قرآن از سائر مذکرات خبر جام زهر مایل نادان بخشد و من یتد الله
 فهو المقتد و من یضلل فکنت یخد هم اولیایا و من دوریه و یفسد هم
 یوم القيمة علی وجوههم عینا و بکما و صفا و صفا و هم و کما حبت

الاکرام

الفاطر

الفتح

هود

بنی اسرائیل

زدناهم

زدناهم سعیرا **الولف** تا غی جمل ریخته کند در زمین دل غی قیاس موه عرفان نمیدهد
 چه حکم مقدمات فاطمه معلوم است و بعضی آیات ساطعه مفهوم که جمعی از کتب ختم بکست
 مبارک و وصول دولت را میافشد و از زاویه اطاعت خلفای رحمن با ویه ولایت
 شافشد الذین یصدون عن سبیل الله و یخو طاعو جا و هم بالآخره
 هم کافرین کجه ففیلت با دی اسلام شوند و بجه حقیقت نایب سید الانام کردند
 چنانکه خلفای بنی امیه و امرای دینیه بمقتضای تنزیل آیت فرعون عکوفه الارض
 و جعل اهلها شیعا یتضعف طایفه منهم یدبح ابناءهم و یبکی
 نساءهم انکه کان من المقتدین دست ظلم و تعدی بقتل و تاراج اولاد و اول
 ارباب ایمان میکشودند و کشتن حشمت و جاه و بوستان خیل و سپاه را با چشم
 مسلمانان و نسیم آه مظلومان سبزی نودند پس چگونه بتصور باطل بر جاهل با اذن
 خلافت برات بنا هر تحقیق کبر و وجه طریق بحیال محال در غافل به نص قرآن و ولایت
 امکان ندیدد فقد کذبوا بالحق کما جاءهم فنوف یا یتهم ابناء ما کاتوا
 به یتفرون بانکه خلفای سحاح بعضی تا و بل آیات قرآن موجب توام ماییت
 و باعث نظام کیفیت ملت سید الانام و لیکن جعلنا اموالهم اثارا للوالدان
 و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم فانهم نصیبهم ان الله کان علی کل شی
 شهیدا **کما روی** فی الکافه عن الحسن بن محبوب قال سئلت ابا الحسن علیه السلام عن قول الله
 عز وجل و لیکن جعلنا اموالهم اثارا للوالدان و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم
 قال ائمتی بذلک الامم علیهم السلام بهم عقد الله عز وجل ایمانکم پس چگونه اخترا بیان
 به نور ولایت خلفای رحمن از صبح اعتقاد تواند یافت و بجه کیفیت جوهر اسلام به زرم

هود

القصص

الزوم

النساء

النساء

زدناهم

السبا
یس

ایضا
حقا

ایضا

ایضا

البقرة

المثل

ایضا

اعراض هدایت اولیای سید الانام تقوم استعداد تو اند یافت بل الدین لا یؤمنون
بالاخره فی العذاب والضلال البعید آری بفقون الیوم حکم علی اقواهم
وکنتم ایدیهم وتشهد لرجلهم یا کانوا یبکیون تا عند لیست فبقی در کفر
توفیق منقار بیان را بنوای بریان کشاید در روز قیام در کلب عیش ودمش بیان نکیر
وینطوق ولو شاء لطمسنا علی أعینهم فاستبقوا الصراط فان یؤفکون
تا دیده طالب دین عقل بین را از سرمه برابین بنور یقین روشن نماید در روز حساب
از رویت شاهدان ثواب لذت بندید ولو شاء لطمسنا علی عینهم فاما
استقاموا مضیا ولا یرجعون الحاصل روح عقل انوار از مرتبه اخلاق مکتب
بمنزل جمادی و حیوانه و نباته بنایه آورد و در اوقات زندگانی امراض مخارقه هوای
ذاته بناید کرد و من یحضره شکسته فی الخلق افلا یعقلون جهانکه بیکر و غیره
از نهایت کفر و فوق و عیان طاعت جمل و کمرای را از استراق افتاب صحت ساری است
انجلاند اند و نفس سوسن شیطانی را بعتاح موعظ سید المرسلین کشاند و شلهم
مثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وکنهم
فی ظلمات لا یبصرون پس چون در ظلمت هوای نفس با بطور نور چراغ مبادی برساند
بجاه عبق جمل حیوانه افتادند با حرم زمام نفس مکنانه و عنان عقل انوار بدست قاید
و سوسن شیطانی دادند یا قوم لم تستعجلون بالشیئة قبل الحسنة لولا استغفر
لعلکم ترحمون پس اگر طالبان علوم عرفانه از شجره احکم برماند غمزه یقین تو اند
در اغیان رسوم ایمانه از میگرد و آیات قرانه با ده آداب دین تو اند جشید و انک
لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم خواهند داشت که بیکر و عنون سیرت بنوی
ا

عمر یامان بریوت

القصص
ایضا

ایضا

الانبياء
القصص

عمر یامان بریوت ندای یا ایها الذین آمنوا علیکم من الله غیری بکون علیمان بر سید
و معاری نخوت و استکبار بنای تذبذب انحرار باوج فاقود یا هامان علی الطین
نا جعل صرحاً کتیدی واستلکوه و جنوده فی الارض بغیر الحق فطیوا
لقم الانی لا یرجعون **لو** الله کسی که در خلافت بدون تحقیق جوان گشت که دعوی کند
پس حق که کل استلال را از خابین تقلید جهال جندند و صورت بیل را در آینه اباطیل
قالوا وجدنا ابائنا کافا عایدین چگونه کمر ولایت سید الانام را از بخار اختیار برار
بر آرند و محطیق باران هدایت سلام را از سحاب اقتدار تجارب بارند و در تک یخلف مایشاء
و یختار و ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون **و بدین تنزیل**
و موند این تا بویل مار و الهی فظ این مردودیه فی نفیر قوتها و ربک یخلق ما یشاء و یشاء الله
بسانده من السرب ملکات سللت رسول الله صلی الله علیه و آله من الله الیه قال الله
خلق آدم من طین حیث شاء و کیف شاء ثم قال و یتدارن الله ثما اختارن
واهل بیعی علی جمیع الخلق و انجبتنا فخلق الرسول و جعلنا من ابی طالب علی الامام الوسی
ثم قال ما کان لهم الخیرة معنی ما جعلت للعباد ان یختاروا و اولادی اختار من اشاء
فانا و اهل بیعی صفوة الله ثم قال سبحان الله عما یشرکون یعنی تنزیه الله عما یشرک به
اهل مکة ثم قال و ربک یعلم ما کنتم معذرون من نفع المنا فقین لک و لاهل بیتک و ما
من احب نیک و لا یبیک پس کر سبیلان خست در مضمون این حدیث تا اهل بیت
میعنون بالضرورة عقده و هم را از رشته نهم پسرانست و نقل کشاید این و در آن
لایات بکلی صبار شکور چه عیش البر خلافت نشاق جز باران بخی و شفاق بنارد
و در همان حکومت بختل غبار خیم کفر و فساد نکارد و کائنات من کربیه امیلت لها
و حی طایفه کفر اخذها و الی المصابین چگونه در همان خزع هوای نفس خزن

السبا

الحج

التقصیر
الیز
الیز

الیز

التقصیر

قره

قره

السبا
عرف

الحج

الصافات

التنجيم

الصافات

التنجيم

القصص

المومن

ايضا

بلغ

تدبر را ببرق تخم و خشم و تاجران بندرجل جونا بقضاي ايمان را بجنس ايمان
 فروخته اند بل عجب و كبر و واد اذ كبروا لا يذكرون واذكروا لا يذكرون واذكروا لا يذكرون
 لاجرم از موفاي موفات بر ياد و موداي آيات قرآن كند نشد و در پيروي ناپيروي
 ايمان خلفاي كرم و ناد و محاري با منتهاي قياس و اجتهاد كمره كشد ام لا و نشان
 ما نلقى لله الاخرة و الاولى لهذا مبادي برهان كه مانت و افسون مي بنداشد
 و آيات قرآن را بحد و جود مي انكاشد و قالوا ان هذا الاصح مبين يا ابا بكر
 و غير در احكام فلت سبيل البشر از قياس و اجتهاد منع ميكردند لهذا الله تعالى مسايل دين را
 از درياي معلم امير المؤمنين برمي آوردند افسون هذا الحد يشعرون **مورد اين**
حكايت و موكد اين روايت مارواه ابو هلال العسكري ان ابا بكر سئل عن سئل
 فقال اي سماء تظلم و اي ارض تظلم ان قلت في كتاب الله براي لا ادري و با
 رواه اخطب ان عمر سئل امير المؤمنين عن مسئلة فاجابها ثم قال عرنا والله لقد
 ارادك الحق ولكن ابا قومك فقال له يا ما حصن من هنا ومن هنا ان يوم الغفل
 ميقاتنا فانصرف عمر وقد اظلم وجهه فكما تظن في ليل بسط يده فخرقه خلفه شياطين
 بوسه در باطن آتش بغض امير المؤمنين مي سوختند ليكن در ظاهر جرح مسايل دين را
 از شمع استغياي سيد المسلمين مي افروخته و و بكت اعلم ما نحن صدق و هم وما
 يعلمون ليكن هذا لك افتاب بر اين حقيقت ولايت تمام المتقين از وسط استخوان
 روشنتر ميديد مساحت قلوب همه شيطان از طلت ظلم و عدوان تيره تر ميگرديد فلما
 جاءهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا انباء الذين اسوا و اسخو انبياءهم
 وما كذب الضالين الا في ضلال لاجرم بمقتضى تاويل و قال جل مؤمن من ال

فرعون يمين

ايضا

البقرة

ايضا

ايضا

الاعراف

فرعون يمين ايمان الله اتقون رجلا ان يقول رب الله و قد جاءكم بالبيا
 من ربيكم عارفان رموز موارف رضى هم سوسه در طلمات امارت خلفاي دينيه خشم
 حيات يقين دلالت مي نمودند و خازنان كنوز مطالب ربي همواره در زواياي خوف
 بصراط مستقيم دين مبين هدايت مي فرمودند و ان يرك كاذبا فعليه كذبته و ان
 صادقا قابضكم بعض الذي يعيدكم ان الله لا يهدي من هو شرف كذاب
 چه واجبست كه هر يك تا جبران ناپذير ايمان بقدر سرمايه علم و عرفان بصفت هدايت
 موصوف شوند و بسمت دلالت مبروف كردند و على الموسى قدس على المقربين
 قلهمه متاعا بالمعروف حقا على المحسنين تا سخامي كه افتاب علم و عرفان از
 افق ذوالفقار صاحب الزمان طلوع نمايد و طلت نبي و انام را از ساحت از منزه ايام
 بزوايد فاذا ايتهم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون حاصل
 چون غوامضان بكار مبادي بر اين لآله ولايت امير المؤمنين را از درياي حافظوا
 على الصلوات و الصلوة الوسطى و قوموا لله قانتين بر آورده اند لهذا
 قوم تحقيق برنيا را بقديم ثابت توفيق سبحي طي کرده اند **يدل** على هذا التاويل مارواه
 في الكافي عن ادریس بن عبد الله قال سئل ابا عبد الله عليه السلام عن تفسيره في الآية
 ما سلمكم في سفر قالوا انك من المصلين قال لم تكن من اتباع الله عليه السلام و
 في الحقيقة سفينه حيات هراتي بطوفان مصيبت محبتي در درياي غداي امر بكنهه
 و كشي كمال هر ملتي بصراطعيان مي لفتي بغر قارب عاقبتا من هر سوسه و فانتقنا
 منهم فاعرفناهم في اليم باهم كذبوا باياتنا و كانوا عنها غافلين
 لهذا جمعي كه سر خد ستاري و تحوط بر خط فرمان نسيان كنداشد و چشم بيداري و يقظت

المومن

البقرة

البقرة

اعراف

اعراف

الذاریات

الاحقاف

یونس

الاعراف

التعل

الاعراف

الذاریات

الاحقاف

یونس

الاعراف

التعل

بر پاس شد و ایمان او صیاد داشتند و از آن مملکت مکرر میزدند و عمره میزدند
 سفت و بادناهی رسیده و اورث القوم الذین یتضعفون شارح
 الارض و معاربها التي بارکنا فیها و مت کلمة ربک الحسنى على امر
 بما صبروا و اسجون هم کلام حیات منافقین از مرارت عداوت امیر المؤمنین علی
 و شهر عمر شکرین بامتداد بعضی به بعضی سلج لاجرم دست افتاد از دامان اسلام
 برداشته و در مضار از من و ایام رایتی و انام از شدت سبب وضع حریفی از
 امرای خلیف میبستند و ابواب حسن اعتماد را بفعل کفر و عناد بر روی طوایف عبادت
 انکم لفي قول مختلف یوفک عنه من اولک قیل الخراصون الذین هم عن شرف
 ساهون چه بالضرورة معلوم است که جملة فاسده شیطان با مقدمات فاطمه
 بر این بر نیاید و سوفیای متضای خیال حال حسن استلال نماید فغلبوا هذا الذک
 و انقلبوا صاعرین چگونه دعوی تساوی نمایند جمعی که میبستند بر روی از غایت
 میگردانیدند و بوسله و از جان را از ورطه نرم بکنار میکشیدند با فیضی که در هر حال
 خاک شرمکان را بباد فنا دادی و از آب شمشیرش آتش اهل بکان اهل منافقان فدا
 قها لکم کیف یحکمون آتش حمد در کانون جفا فروخته آخر الامر در شعله غضب الهی
 عقاب متناهی سوخته و اذ اخلوا غصنوا علیکم الا فاعل من الغیظ قل مولوا بغیظکم
 پس چه خیال شیطان صفات دنی نب و معتقدان باوید و قد وقع علیکم من ربکم
 و جئکم بغضب بلباس خلافت امیر شیطان را بتار و بود کذب بهمان منوج شد
 و بکلام استدلال ظنور افادت جمال را بغیر لب جمل و ضلال تواخشد فانظر کیف کان
 عاقبة منکرهم افا ذکرناهم و قوتهم ليجعلن سبحان جکره منی از مرده

بالذات بر این

ن

الاحقاف

الاحقاف

التوری

یس

یس

الاحقاف

ب

الاحقاف

الاحقاف

التوری

یس

ایضا

الاحقاف

المادة

بالذات بر این و اخبار تکذیب و لایب امیر المؤمنین نمایند و قوی از قوی کفار
 باید است ایستاد انار با کرامات امام المتقین حکم فرماید فکذب و من یکتذب
 بهذا الکذب ستنسبهم من حیث لا یعلمون و انما هم ان کیدی
 مبین ندر استند که جناب امیر وجود خلفای رسالت بنا بر ارفع عذاب دنیوی
 و مانع عقاب اخروی نموده و با استغفار شیعیان خالص و مومنان فخلص طوایف
 از موجبات نعی و انام این فرموده و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم و ما
 کان الله ليعذبهم و هم یتخفرون پس چگونه طمئین یافتن خلاف است
 یا مرده سلاطین امارت نمایند و من اصل من یؤمن بربک و من الله من لا
 یستجیب له الیوم القيمة و هم عن دعايهم غافلون چه بالبدیهه به انقطاع
 مواد ظلم و عدوان صورت خدا برستی در بیولای مستی قوام نگیرد و بی اندفاع
 کفر و طغیان با میت مکان از افاضه عدل و احسان نور وجود بگذرد ام هم شرمکان
 شرعوا لهم من الذین مالکوا یأذون به الله چنانکه معلوم شد که کافر و سارق
 الهیست و فاسق متخی نفعت نامتناهی چنانکه کافر کذاب عین خطاب در سخام
 سفر در العذاب هدیه جهنم التي کنتم تؤعدون نفرین نموده و در حالت نزل
 عقاب اصلوها الیوم ما کنتم تکفرون فرمودند که لو انک لعل الارض ذهبا
 و مثلها قد تبت به من هول المظلم چنانکه جناب نبی در آیات قرآن از امتثال
 و اقران این خطاب خبر داده و بر روی شکران ولایت الله اظهار ابواب ملاک
 و نور کشاده ان الذین کفروا لو انک لعل الارض ذهبا و مثلها قد تبت به
 لیقتدوا به من عذاب یوم القيمة ما تقبل منهم عذاب الیم و فی الواقع

تا بهمان نیم ملک اقرار دارند و بجلالت اعتراف اشرار در صحف اخبار و آثار می بخارند
که هرگز جهنم اعتقاد نباشد که ارام بسجده عبادت اضماع نموده و عمر سالها بایمان میبست
اونان را بقدم بنی و عصیان بخورده و من یسر فی الله فقد افتری اغما عظیمه
آری بتقدیر صدق این حدیث از سنن جلیب محفل است که شیطان را از دیدن
عمر خوان عار آید و نظر شدت کفر و لایباب از سائیه ابن خطاب فرار نماید
ما قبل ان کان ابلیس لغوی الناس کلام فانت یا عمر قد اغوی شیطانا را حق
کفرت بما انشکفون من قبل ان الظالمین هم عدای الیم چه مردم است
ابن خطاب با پاک در امت حدیث بن بارگاه لولا که از نهایت اضلال و عدوان
بایستای شیطان است ان للذین کفروا و صدوا عن سبیل الله قد ضلوا
ضللا کبیرا و فی الواقع هرگاه بشهادت عدلین اصل رفع و بقاء بدین غفلت فرماید
متون تحقق یافته و حکم و احکام که ما و را و ذکم ان تتبعوا ایا و الکم محذیر
غیر مسافحین فما استعتم به منه و فان و هن اجور هن و روضه
نجوم جوار نعمه نسوان از ارفق آیات قرآن یافته بجه دلیل حلال اسلام را کاف و حرام
نماید و حکم تا و بیل نص قرآن را فاسفی حکم بطلان فرماید و من کفر بحکم ما انزل
الله فاولیک هم الفاسقون **مؤید این تفسیر** و مکتب این تقریر مآل و اله التوحید
ان عبد الله بن عمر سئل عن المتوفی فقال هی حلال قیل فان اباک حرمتها و فی عنها
نقال بن عمر ان کان ابی قد نفی عنها و وضعها رسول الله صلی الله علیه و آله یتبرک الله
و یؤخذ قول ابی بر حکم و عمر هرگاه حلال رسول الله حرام فرموده و منشی از تجوید و رحیم
مانند خود حر فرماید و فریم نموده **مؤید این بیان** و مکتب این بریان مآل و اله التوحید

1871

التقاء

ابراهيم

النساء

أَيْضًا

المائة

卷之四

1240

عطاء بن ابی رباح قال سمعت عبد الله بن عباس يقول ما كانت المتعة الا رحمة رحم الله
امته محمد صلى الله عليه وآله لو لان عمر سهر عنها ما احتاج الى الزنا الا شقي بس حكونه جهنما
منزويان را دیده جمل حیوانها پنج احکام آیات قرآنیه شود. و بجه دلیل رای مجوسان زندان
طبیعت منجر مسئل آداب شریعت کرد. امّهم الله غایب الله سبحانه الله عما
يشتركون **لوقه** جان نرزد و حکم شیطان تو انکر در نسخ نص قرآن و لکن الذین
کفروا یفتنون عن الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون و فی الحقیقه در ملت
اسلام میاه بوار و بطلان غیر از حدیث بدعتهای ولد صهاک منجی نیست و در امین
ارباب کفر و ارباب باخبر است آن ضلالت ابن خطاب مرجع نه افکم یسید و لا لای
فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم ذکر الله علیکم و لیکافرن
امثالها و کذا لک لغوی مثال واجب امتثال ففتن شمع بالعمرة الى الحج جناب
بیانست و ملت باهر نظر شروت و توسع آداب حج تمتع را واجب فرمود و منافی کذا
عمر بن خطاب از تمتع حج نفی نمود و الذین کفروا و کذبوا بایماننا اولئک اصحاب
الحج فی سبیل طاهر شد که چون دماغ ابن خطاب از کفر استسما و کتاب استسما کمت
حدیثی که در السنه رفیقین مذکور است و در کتب طریقین مطبوع نموده بود و مکرر
جناب ملت باهر بلسان ترجمان وحی الکر در غیبت و آشکار می شود که لغوی و شارحهم
في الاموال والا فلاد و عیدهم لغدای جناب ولایت باهر بایشتر که شیطان نکاح
مولودند و در مقام شرک طینان از سفاک موجود و ما یعدهم الشیطان اکثر ذررا
لبحرم ابر برای کثرت اعدای سیدالافتقار از منتهی نفی فرمود و بر روی جمله اشقیاء ابواب
وزنا کشود تا از ولایت امیرالمؤمنین اعراض نوازند کرد و روی اطاعت بیانات شیاطین

٢ الطور

محمد بن عبد الله

البقرة

المائدة

عن ابن مسعود

أيضاً

عطا بن بزرگ

الاعمال

المقابلة

ايضا

ق

ايضا

هود

عبد و زوجه يدي ملت آبا و اجداد بگويند و با دود اظهار اسلام را از سر نو
 بنوشيدند آبشركون ما لا يخلق شيئا و هم يخلقون پس بنای قهر و اوبان
 با ساس ظلم و طغيان می افراشتند و حيايم دولت و جهان بنادر استون شهنواست
 بلند مبد شند يا ايها الذين امنوا ان كنتم ايمانكم الاخبار و الزهبان
 لياكلون اموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله موسى
 بيوت قلوب سالكين را ويرانه می داشتند و هميشه بيت اعمال سالكين را خرابه
 می بنداشتند و الذين يكتنون الذهب و الفضة ولا ينفقوها في
 سبيل الله فكبرت بهم بعد ايمانهم بس يكون اجرهم تغييب اسباب رادشاي
 فساد را بصورت صلاح مي نمودند و از برای توطئه ملاعب طاهي شك داماد
 و ايمان كشور رشاد را مباح مي نمودند و لقد خلقنا الانسان و علم
 ما قوسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من حبل الوريد اري
 هر نهاله كه در رياض بادشاهي نشاندند در روز قيامت جز موهن ملامت نخواهند
 جهد و هردانه كه در مزرع كمر ابي فشانند در يوم الحساب جز خرمين عذاب خواهند
 ديد قال قريته ربنا ما اطينته و لكن كان في ضلال بعيد **بدل عذابك**
 مارواه في تاويل الايات في قوله تعالى و لقد خلقنا الانسان الآية قال هو الاول
 و في قوله تعالى قال قريته ربنا ما اطينته الآية قال هو الثاني و في الواقع هنوز مثل
 خلافت باطل با بن خطاب جاهل منتقل و آتش طور سبقت شيطان در كانون
 سينه آن مظهر كفو عدوان مشتعل شده بود كه از برای استقرار خلافت ابوبكر
 حكم بوجنين باب وحي آيات خانه سبده نساء العالمين فرمود بيقدم قومه

يوم القيمة

الاحزاب

الذرية

جاسر

الخلل

الاعمال

يوم القيمة فاوردتهم النار جهنم لظرورة آرزوت سبده نساء العالمين
 موجب اذيت سید المرسلين است و باعث لعنت رب العالمين ان الذين
 يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة **موتدين كلام**
 و مولد ابن مقام مارواه احمد حنبل و ابن مردويه و الترمذي و احمد بن محمد و سلم ان النبي
 صلى الله عليه و آله قال فاطمة بضعة مني اذ بها فقد اذني و من اذني فقد اذني الله
 و من اذني الله فهو في النار خالد فيها و في الحقيقة هرگاه بخوابی و در خواب خود را بپوشی
 متعوا حتى حين فقتلوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقة و هم يظنون
 عقر ناقة عثود موجب هلاک نوحی نامردود گردیده و انزل عذاب اليم و كان
 عاقبت جمعی زینم شعله شده فكيف جمع كه توسن كفو و غدا در درمیدان فتنه و فساد
 الفتنه و فتنه های اسبست سندنین سبر بر لولك بر خاک ملاك بخشد و ان الذين
 لا يؤمنون بالآخرة لقد نالهم عذابا اليما و في الواقع چون فحواي كفو و نفاق
 در قلوب بلباس غي و شقاق چون شرار در شك زندان است و سبای شرک و طغيان
 از رايحه اصحاب التمر بطلان چون احمر از رنگ عيان فاضا بهم سيات عذاب
 و حاق بهم ملاك الوابيه يستفزون چه عمر بديك بد مقام خلافت ابوبكر باك
 تخم عداوت ايمر المومنين در خراخه قلوب عبيده اضام تا روز قيامت فشانند و نهاله
 سنت اكناب تا روز حساب در حجاب عقول انام نشانده و انما لهم ان كيدك
موتدين مقام و مولد ابن هلال مارواه في كتاب فقلت قدامك ان باكر كان يقول
 مرضه الذي يموت فيه يتي تركت بيت فاطمة ثم الكوفة لبيتي كنت في ظل بني سعدة
 كنت ضربت يدي على يد احد الراجلين فكان هو الامير و انا الوزير بس يكونه زيارت

از حال جهالت از شوره زار تقلید اسلاف بگشت بنی و اعتساف بپوشیدن و زلات
 شرک طغیان را بآب توبه کذب بستان شویند و لیکت التوبه للذین
 یعملون السیئات حقاً اذا حضر احدکم الموت قال انی بقیة الان
 ولا الذین یؤمنون و هم کفار اولئک اعتدناهم عذاباً الیماً کری
 شاً بد نقض بخت جناب نبوی را در نصیص ولایت مرضوی توبه شایسته و در عذر را
 در سینه خلافت سید البشر انابت بندارند و من اصل کفری اشیع هو ایه بغیر هدی
 من الله لهدی الخوی و جاوت سکر الموت بالحق ذلک ما کنت منه
 متحید چون ابوبکر باک از میخانه بوار و مملاک شراب اجل بسا اهل رحمت
 و شیر آثار مرکب شده اسباب ساز و برکات کجاست چون کوشش بوشش آن میافق
 که آیه ندای اذ خلوا ال فرعون است العذاب شوه زبان بعضون کتب
 سکت رسول الله پس لا یصار فی هذا الامر شیء کثود طاهر چون اردود
 امیر المومنین چشم بپوشش را خیره و طلعت مصیبت بعد للرسولین مساحت برترش را
 تیره کرد لاجرم از حمة قریب مردم بخت غدر خم را بیاد نیارد لقد کنت فی غفلة
 عن هذا فلشفنا عنک عطاوک فصرک الیوم حدیک چه با فکر از شوره زار
 ضیم طغیان هرگز غیر از خارا طاعت شیطان نمیرست لیکن البیس لعین از اعمال
 قبیح امرای شیاطین خبر برآوت و بنزاری نمی گشت مگشال الشیطان اذ قال الانسا
 الکفر فلما کفر قال انی بقیة منک انی اخاف الله دیت العالمین بکس
 لاف و کزاف بتار و پود کذب خلاف بافتن در توجع مقال سودی زده و طریق
 بنی و اعتساف با بقد تقلید اسلاف شافتن در توجع اهدای نمودی نکند

الشیطان
الخصیص

الفصل
ق

المومنین

ق

الحشر

هو

هو ملا فومنا اتخذ و امین دونه الهة لولا یاتون علیکم بسلطان
 باین نعم اظلم همین اذ تری علی الله کذباً و فی الواقع چون حرکت کان اطل
 از کمان یقین می انداختند لاجرم نقد عالم عقل کامل را بجنس ناقص طاعت شیاطین
 می باختند و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یفعلنا الا
 الله و ما هم بذلک من علم ان هم الا یطمنون چه رباح روح و ریاض
 از کمرار طاعت خلفای الهی خیزد و مباد غفور و ضوان از جویبار رحمت الیای ریشتر
 بریزد جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدین
 فیها ابدا رضى الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه من کل حال
 جهل کفر ای در امانت خلاف الهی حیات کردند و خلق را از نور دایم بطلعت عبادت
 آوردند بالضرورة یعلمون ان الله لا یحب من کان محناً لا تخور از میخانه
 محبت الله باده منفعت نامنا هر سوشند و از کارخانه عبادت بختا تشریف ثوبات
 جاودانی بنوشند چنانکه تاویل و اعبدوا الله ولا تشركوا به شیئاً و بالوالدین
 احساناً و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربى و الجار
 الجنب و الضارب بالجنب و ابن السبیل و ما مملکت ایمانکم غنی بکرم الله
 جز از کلبن محبت امیر المومنین شکفتا نکیر و شمع مغفرت نامنا هر جز از جراح اطاعت
 روشنی بنیدرد **مؤلفه** با شمع محبتش بنرم دلما هرگز نشو جراح ایمان روشن خصوصاً
 در مقامی که بفرمان واجب اذعان و اذ ادایت الذین یخوضون فی ایتنا فافهم
 عنهم حق یخوضون فی حدیث غیره جناب شجاعت از متابعت نکردن احکام فرق
 نمی فرود و بمثال لازم الامثال و اما نسیبک من الشیطان فلا تقعد بعداً

الکلف

الجانیه

پس از اقبال دولت و کائنات برود
 و رفعت یوان از شکانه مغرور بناید
 و قاری فریب نفعت و تباخر جو بلهوس
 صعود و تیر هوای بود قرین مبطوط

البینة

النساء

الانعام

ایضا

الکاف

الیت

السنه

الظ

الهم

الهم

وسا بر امرای کذاب اصلا و فرعا باطل است و عقلا و شرعا باطل و في الواقع بچه ديل
 عبده اومان عاقد خلافت الهی تواند بود و چه تاويل توبه شیطان نصب اولیای شایسته
 تواند نمود ام هم تلك السموات والارض وما بينهما فلان تقوا في الاسباب
 بالانکه بخوی و لما جاءهم الحق قالوا هذا كبر و انما به كاذبون کریان
 به دین جناب پسرین را با سحری انکاشته و مقتضای و قال انما المؤمن ان
 تتبعون الا رجلا سجود که متقی را اشقیبا خاتم الانبیاء را محوری بنداشته **مؤید**
این کلام و مولد این مقام مارواه الحمیدی عن عائشه ان النبي صلى الله عليه و آله
 سحر حتى ان لا تتجمل اليه فعل الشيء و ما فعله ندانسته اند که کارخانه اکاذیب اخبار
 قامت دعوی کاذب کفار را لباس صدق می پوشانند و با باطل آثار تاویل باطل
 بنیوت میرسانند **افسح هذا ام انتم لا تشعرون** پس جمعی که دیک بودی خام خیل
 محال را با تش وضع اکاذیب بچوشتند و قامت عقاید جمعی از جهال باطش
 و قریب می پوشانند **فحقن اظلم من ان نرى على الله كذا بالفضل الناس**
 بغیر علم چگونه غافلند از آنکه سحر اشقیبا با مجاز انبیاء بر نیاید و باطل مطاق
 بدین حق غلبه نماید **اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من**
العالمین **المؤلف** که تواند کرد در نزد خرد باطل کسی شوکت عجاز موسی را سحر سحری
 پس هرگاه باقر السینان کذاب عمر بن خطاب در قواعد خطابت و تکلم بجز
 معروف است و در لوازم آداب تنبیح بجهل موصوف چگونه احکام امامت را
 و چه طریق ابواب خلافت را کشاید و یل لکل الکاف الا انهم **مؤید این جمله**
 و نوکده این نقص با هر مارواه الحمیدی عن عمر بن یاسر قال ان رجلا من

ص
الزخرف
الفرقان
الطور

الانعام
الاعراف

الجماعة

فقد ان

فقال انما اجبت فلم اجد ماء فقال بالانقل فقال طار الا نذكر بائير المؤمنين
 اذا انا وانت في سرية فاجبت فلم يجد ماء فاما انت فلم تقل واما انا فتمكثت
 في التراب و صليت فقال رسول الله صلى الله عليه و آله انما يكفك ان نصرتك
 الارض ثم نسج و جهك و كفيتك فقال انق الله يا عمر فقال ان شئت لم أحدث
 بهذا الحديث فقال عمر نوکیک ما تولى انی بساخی بر و ممد احکام اگر کتبشار
 جمل عمر نادان از برای فدا و لب شجر برعت و کمرای که بیایان ابن صهارکی
 ش و در هر شهر کشته و کوششنا کشتنای کلی قریقه ندید و فلا قطع
 الکافرین و جاهد هم به جهاد اکبر **مؤید این کلام** باید دانست که او بر
 و عمر و عثمان هرگز ایمان با احکام قرآن نیاوردند و از شجره طاعت سید الانام میسود
 آداب اسلام نوبز نکردند **بل هم في شك يلعون** **فاد ثقب يوم تاتي السوا**
بک خان مبين خصوصاً برای کینه پوشش و کندم نای جو فروشش یعنی منافق کذاب
 عمر بن خطاب که در دنیا از برای دنیا عشقت زد و نشید و مصیبت مکرر کرد
 بود تا جرم خود را بنفت سنج و لغت جاودانی سزاوار نمود **يوم يخرجون من**
الاجداث سراعاً کاهم الى نصب بوفضون جاشعة البصائر ثم هم
 فکفة ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون **مؤید این جمله** و نوکده این سخن
 مارواه في کتاب فعلت فلانم عن ابن عمر ان الخطاب قال عند حضور
 مونة ليتي كنت كذا القوم فتمتونه ثم جاءهم احب قوتهم اليم فذبحونه
 وجعلوا النصفى شویا و نصفی قدیدا فاكلونه و اكون عذرة و لهر ان شرار
 و في الواقع حظ خوانند که مسلمان جاهل حقه اجرای باطل از چنین امامی در چنان

الفرقان

الدخان

المعارج

الانعام

مرید

الاحقا

الانعام

التوبة

الحج

الانفال

المومنون

فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي يَخْلَقُ لَهُمْ جَهَنَّمَ خَلْقًا جَدِيدًا
 مبدع ظهور کفر و جلافة ابو بکر بن ابی قحافة و اشد و بکارت و بباد و امن جلافة
 صهاک افروخت و محرک استخرج کفر و طغیان عثمان بن عفان خیرین اعمال
 نواب سبرق مکر ابن خطاب بوخت اولئك الذين حق عليهم القول في انهم
 قد خلت من قبلهم من الجحيت والانس انهم كانوا اخاسير في ۲۰
 مياه كفرنفاق الى يوم التلاق ارجهم سار و لایت ابی بکر و عثمان روایت
 و رباع بنی و انام لا يوم القيمة ارشوده از خلافت امرای عصیان عیان اولئك
 الذين اقبلوا بما كسبوا لهم شرًا من حجيم وعذاب اليم ما كانوا يكفرون
 لاجرم از جهنم نظام جمعیت شروت و مال خرمین مال را سبرق جمل و ضلال جنتند
 و از برای قوام مائیت سلطت فانه آتش عذابجا و دانه در کانون زندگانه افرو
 يوم يحى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجوههم وظهورهم
 هذا ما كنتم تكذبون فذوقوا ما كنتم تكذبون پس چون پسته در خرمن
 تخم نفاق می فشانند و در حدایق بید و انقباض نهال شقاق می نشاندند و لا
 ينال الذين كفروا في حريية منه حق تأنيبهم الساعة بعدة آياتهم
 عذاب يوم عقيم لئلا يدركت جهنم خلفاءهم و اولادهم و انصارهم و انصارهم
 جهنم نرسیده و فرغ نالو الله اشرار در میدان کفار از آسمان کمان عقاب بریده
 تنیدون عرض الدنيا و الله بريد الاخرة لاجرم همیشه از مرتبه ایمان و سلام
 مابط و از نظر سید الدنایا ساقط بودند و بعضون ما هذا الا بشر مثلكم لم يبد الله
 ان يفضل عليكم و لو شاء الله لكان لملكه ما سمعنا بهذا يا ايها

الاولين

الفرا

الحشر

الذاريات

البقرة

التوبة

النو

المنا

الاولين بوسته بکدر مکر و فریب ابواب انحر و تکذیب میکشوند و فقد كن يوم
 بما تقولون فما استطعتم صرنا ولا نصرا موبد سباحت و مکر ابن قحافة
 مکر و راه الحیدری عن السن بن مالک قال شاور رسول الله صلی الله علیه و آله ان احسن
 اقبال الى سيفان قال فتكلم ابو بکر فاعرض عنه و تكلم عمر فاعرض عنه و تكلم
 الزد و عدوت امیر المؤمنین دیده بصیرت خلفای شیاطین مکشوف بود
 لاجرم صورت نفاق و انام را از پرده اسلام مکشوف نمود مکتل الذين من
 قبلهم فربما ذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب اليم چه علامت نفاق
 در ناصیه اصحاب شقاق از کذب سید المرسلین ظاهر است و از عدوت امیر المؤمنین
 باهر و لتعرفنهم في حق القول موبد سباحت و مکر ابن قحافة مکر و راه
 صحیح البخاری عن ابی سعید الخدری قال کنا لا نعرف منافق الا انصارا انما بعضهم
 علیه السلام و عدوت خلفای شیاطین باجانب نام المتقین در میان است
 از کفر ابلیس شور تر است اتوا صوابه بل هم طاعون منذ انزلناهم
 به تبیئة بدعت تطیل از ریشه کنند و نخل احکام را با لبها هر بار بشارت بیدار
 از برای فکندند تلك حدود الله فاولئك هم الظالمون چه هر کل فضیلت
 که از کتب منافق سید المرسلین در کستان قرآن مبین می شکست بخوای کتب المرسلین
 مانتی عوهم الیه در دیده اتمعی و طغیان خارج و عدوان می شکست و هر شیخ
 منقبتی که از راجع فضایل امیر المؤمنین در محفل اخبار سید المرسلین روشنی می پذیرفت
 بعضی فلم تغن عنكم شيئا و ضاقت عليكم الارض بما رحبت و دو کفر
 دیده خلفای شقاق را می بست هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله اني بؤقول

الاولين

الحشر

الذاريات

البقرة

التوبة

النو

المنا

توبه
توبه
توبه

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الحشر

و موکد این شخصیت مارواه الزمخشری و خصایص الطبری و صحیح البخاری علی
ابن درغفاری قال اخذ النبی صلی الله علیه و آله و سلم بیده علی علیه السلام فقال له اول من
آمن به و هذا عاروق بنده الامه و هذا یعقوب العینی و اول من یبغضنی یرم القیمه
و هذا صدیق الاکبر و اما حمزه بن ابراهیم و اخو اری من ابن عباس قال قال علی بن
ابیطالت علیه السلام انا عبد الله و اخو رسول وانا العدیق الاکبر لایقول لایمادی الا
کاذب یفتری و لقد صلیت قبل النبی صلی الله علیه و آله و سلم و یحیی بن یسوی صور کفر و یحیی بن
عثمان بن عفان که هرگز طایفه حدیثش در هوای جنگ بال جودت نکشود و و عروص حدیث
از پرده نیام جزه جلالت نموده طایفه سالی فی قلوب الذین کفروا الرعب
در کاف و دماغش اشیا را سخت و حرارت هوای میدان تب از خوف بر خیزد
اند حتی ذلک باهکم شاقوا الله و رسول الله پس طایفه که خلفای شیطانیه
بقدم نعی و طغیان از عرض میدان میکشند و بجا کفر و عناد طرح فتنه و فساد میهند
و من یساق الله و رسول الله فان الله شدید العقاب لاجرم می خورند
کردند و بدو از عقاب تا سر رسیدند فقد باء بغضب من الله و ما اوله
حقکم و یبش المصابی اری عنقریب در روز قیامت از التماس علیه حسرت و ندامت
سنان بدین امرای شیاطین و اعدای خود خواهند شمرد و بکفر و کذب و غیبت
مجت ابن خطاب از لوح اعتقاد خواهند سترده و اذا احش الناس کالواهم
اعداء و کالوا اعداءهم کافریبن **المواقف** و ایم شجرت تا قبل از دریا قیامت می بارند
و حکم بران و نقص قرآن متابعت ابی بکر و عمر عثمان منظم کتب طاعت شیطان
و مستوجب تکالیف و عقوبات فان الله من یبغض خطوات الشیطان بالکفر و

المواقف از یاد حدیث خوش بر گزین شود شعی که بجهل امامت سوزد و فی الواقع افتاد
ملت اسلام از ارفق شریک ابر المؤمنین می یافت و نجوم لقل نصرکم الله
فی مواطن کثیره و فی یوم حنین در آسان شرح سید القلابین از هر
ذوالفقار امام المتقین روشنی می یافت و حکم اذا عجزتکم کثرتکم بهینه
دید و حدیث شیاطین در انتظار شکست جنود مسلمین منتظر و غیره و فاف
در افعال عبادات امرای بنی و شقاق منتشر بود و از کید جهاد منافقین جز
تفر و لیتیم مدبرین نمیشود و باجماع مسلمین نیم نصرت قیم فاکند الله
سکینه علی رسولیم و علی المؤمنین از مرتب شریک ابر المؤمنین میزید
و غنم و انزل جودا لکم و تروها از کلین سان امام المتقین میزید
لما اصابه بنی و عناد بهیئت آتش فتنه و فساد می افروختند و توبه اشقیای همواره
از شعله حدیث الاوصیا میسوختند و عذاب الذین کفروا و ذلک جزاء الکافرین
بس هر کس که در کلین اسلام از رسوم نفاق عده اضم خزان می بند برفت از ششم
عملات جناب امام الاتقیاء در کلینان قلوب است خاتم الانبیا در نهایت طراوت
می شکفت فقر یقول الله من بعد ذلک علی من یشاء و الله غفور رحیم
بس ابی بکر لعین را که در عرض میادین از سبب دار و گیر دلاوران مزخرفش
راه نفس سینه را کم نمودی ملقب بصدیق بنده اند و عمر نادان را که در صف میدان
از صولت بای و ی مبارزان طایر و وحش از شبان بدن بال دم کشودی
مخاطب بفاروق بنارند ذلک باهکم قوم لا یعقلون حال آنکه حکم بیدار
فاروق اعظم و صدیق اکبر باجماع مسلمین ابر المؤمنین است **توبه**

توبه

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

لشکر

ایضا

الکف

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

الاحقاف

ایضا

التور

ایضا

ایضا

ایضا

ایضا

بِالْفَخْرِ وَالْمَنْكَرِ جِجَوَى وَإِذَا تَلَّ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ بِمِرْدُودِهِ مَكْرُوفٍ رِضَا حَقِيقِ الْمَسْمُورِ
مِغْفُورِ وَمَعْنَى تَكْذِيبِ بِصُورَتِ تَضْيِيقِ مِيشُودَنِ لَنْدِجُونِ جَابِ سَابِ سَابِ
مُخْتَضَى وَجَى الْهَرِ خُصْرَتِ سِيدِ الْاِتْقَانِ بِخِلَافَتِ تَعْيِينِ غُودِ هِمَّتِ زَبَرِ اِخْطَا
وَلَايَتِ نَجَايِ اَيَاتِ قِرَانِ بِجَفَايِ اَشْقِيَا صَبْرِ مِفْرُودِ وَكَمْنِ صَبْرِ وَغَضَرَاتِ
ذَلِكَ لَمَنْ عَصَى الْأُمُورَ **مُؤَيَّدِينَ كَلَامِ** وَمُكَلِّدِينَ مَقَامِ مَارُوهِ اِخْطَا خِزْمِ اَللّٰهُ عَنْ
النَّبِيِّ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ قَالَ يَا اَبَا الرَّيْحَانِيْنَ عَلَيْكَ بِالْبَصْرِ وَعَلَيْكَ بِرِجَالِنِىْ مِنْ
الدُّنْيَا فَمَنْ قَرِيبٌ يَهْدِمُ رُكْنَكَ اَللّٰهُ خَلِيفَتِىْ عَلَيْكَ بِسُجُودِ سَيِّدَانِ كَرَاهِمْ
مَحَبَّتِ اَعْدَاءِ اَللّٰهِ رَا دَرِ كَشْتِ اَرِ عَقُولِ رَدِّهِ فِتْنَتِ نَدَنَدِ وَجَاهِلَانِ بِدِينِ نَدَانَدِ
اَللّٰهُ شَيْطَانِ رَا دَرِ شُورَةِ رَا رِقْلُوبِ قِسْمَةِ نَشَانَدِنَدِ وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ
مِنْ دُونِ اَللّٰهِ اَنْدَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اَللّٰهِ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ
وَلَوْ تَوَلَّوْا الْاَذْيَ اَذْيُ دُونَ الْعَذَابِ اِنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَاَنَّ
اَللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ نَدِ اَسْتَدَكُمُ عَبْدُهُ اَصْنَامِ دَرِ رُزْقِيَامِ اَرِ خَلْفَانِىْ اَنَامِ
بِرَاوَتِ خَوَانِدِ جُتِ وَتَوَجُّهُ شَيْطَانِ نَقْشِ مَوْدَتِ اَللّٰهُ شَيْطَانِ رَا دَرِ رُزْقِيَامِ
بَابِ حَسْرَتِ وَنِدَامَتِ خَوَانِدِ شَتِ اِذْ تَبَيَّنَ اَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوا مِنْ اَلَّذِيْنَ
اَسْعَوْا وَاَرَاوُ الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِيْنَ اَسْعَوْا
لَوْ اَنَّ لَنَا كُوَّةً فَنَسْتَرُنَّ مِمَّا تَبَيَّنَ اَمَّا كَذَلِكَ يَرْبُّهُمْ اَللّٰهُ لَعَلَّاهُمْ حَسْرَاتٍ
عَلَيْكُمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ بِسِ لَابِلِ مَضْحَكِ جِهَالِ كِبَرِ عَاقِبَتِ اَعْمَالِ
كِرْيَانِ اَسْتِ وَاَكَاذِبِ مُمْلَكَةِ فُجَارِ كِبَرِ جِهَالَتِ خَلْقِي اَشْرَارِ خُذَانِ بِكُوْنَةِ مُنْبَغِ

خلافت بعد از عثمان

الانعام

المائدة

یونس

الأعراف

الدُّخَانُ

النور

اختلاف عبده اذنان شود و چه طریق موجب امارت تبعه شيطان گردد. قُلْ اَرَايْتُمْ
 اِنْ اَخَذَ اللهُ مَعَكُمْ وَابْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ اِلٰهِ غَيْرِ اللّٰهِ يَاتِيكُمْ
 بِهِ اَنْتُمْ كَيْفَ تَنْظُرُونَ الْاَيَاتِ تُفَرِّقُونَ بَيْنَهُمْ يَصِدُّوْنَ وَبَيْنَهُمْ نَارُ حَقٍّ بَاطِلٌ
 مَّطْلُوقٌ مُّطْلُوقٌ يَكْبُرُ وَتَفْقِيقُ جَنَابِ رَسَالَتِ بَاهِرِ بِالْكَذِبِ خِلَافِ اَللّٰهِ التَّهْمَانِ يَكْبُرُ
 وَلَوْ كَانُوا يَوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوْهُمْ اَوْلِيَاءَ
 وَلَكِنَّ كَثِيْرًا سَخِمَ فَاَسَقَوْْنَ بِسُلْطَانِ حَكْمِ بَرِيْانِ ابْوَابِ خِلَافِ اَللّٰهِ يَتَوَلَّوْنَ
 وَبِغَضِ قُرْآنِ دَعْوَايِ نِيَّاتِ رَسَالَتِ بَاهِرِ يَتَوَلَّوْنَ مُنَوَّرِ قُلْ اَللّٰهُ اِذْنَ لَكُمْ اَمْ
 عَلَى اللّٰهِ تَقْتَرُونَ وَبِهَ طَاهِرَتِ كِتَابِيَّانِ نِيَّاتِ كَرَامِي اَجَاسِ احْكَامِ اَللّٰهِ رَاجِعِ
 مَلَأَ وَمَلَأَ يَكْبُرُ وَدَرِازِ وَجْهِ شَمْتِ بَادِشَاهِي شَهْدِ اَللّٰهِ وَنَوَائِي رَاجِعِ
 جَلِ وَاَكْرَامِي مَحْسِنِ قُلْ اَتَاخْرَجُكُمْ دِي الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ
 وَالْاَنَامِ وَالْبَغْيِ بَغْيِ الْحَقِّ بَرِكَزِ ابْوَابِ حَكْمِ مَعَادِ رَاجِعِ حَسَنِ اَعْمَالِ كَثُوْرَةٍ
 وَبَعْدِ نِيْمِ وَالْقِيَادِ خِرَادِي كَفَرِ وَعِنَادِ نَهْ يَهُودِيَّةِ اِيْكَ هُوْلَا لِيَقُولُوْنَ اَنْ
 الْاَسْمَاءُ تَبَيَّنَ الْاَوْحَا وَمَا اخْتَلَفَ بِنَشْرِئِ **اَصُوْلُ عَرَشِيَّة** بَابِ دَانِ
 بَانِاقِ ابْوَابِ مَلِ وَبِاجْمَاعِ اصْحَابِ خَلِ مُتَضَايِ احْكَامِ مَقُولِ دَرِازِ خِرَاجِ دِلْبَانِ رُوحِ
 لِي تَقْتَرِ التَّزَامِ مَطَالِقَةِ مَبَادِي بَرِيَا نِيَّاتِ نَبِيْعِ نِيَّاتِ وَنَجْمِ اَصْنَافِ عُلُوْمِ دَرِاسْتِ
 حُدُوْدِ وَرُسُوْمِ بِنَقُوْمِ جِسْ وَفَصْلِ تَنْزِيْلِ تَابِلِ نَحْوِي فَرَقَانِ اَزَادِ نَحْوِ تَوْضِيْحِ نَبَايِدِ
 اَتَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُوْلِهِ وَاِذَا كَانُوْا مَعَهُ عَلَى اَمْرٍ
 جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوْا حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ اُولٰٓئِكَ لَازِيْ

التمز
القطا
بورق
التمز

طبع في المطبعه

ب
الاعراب

انگل

هُتَمُ التَّائِبُونَ جَنَابُكُمْ التَّائِبَةُ وَالْوَالِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ
 ابوبكر بليد. حدیث زبیر خالده وید جاری فرمود. و بر روی آن ناسق با بصیرت ابوبکر
 و مطاعفت کشود. و لا تاخذ کثر بیهار آفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله
 و الیوم الآخر و لیشهد عذ ابها طائفة من المؤمنین و باید به حکم خلیفہ شیطان
 ناسخ نص قرآن بنواند بود. و امارت ماسقی نادان نسخ احکام فرقان بنواند نمود و لا کلووا
 کالذین نسوا الله فانفسهم انفسم اولئک هم الفاسقون آری هر بدستی که
 از شیطان بگریزد و در دین اسلام حادث گردید و هر منقضی که بخیر نیست بگریزد و در
 سید الانام بمرسید در در قیام بنظر احوال بنی و تمام باقی وجوده جهره نماید و با دفع صور
 بر دم کشاید و وضع الکتاب فتوی الجرمین شفقین مافیہ و یقولون
 یا ولینا مال هذا الکتاب لا یعادیر صغیرة ولا کثیرة الا احصاها و وجلا
 ما علیها حاصرا و لا یظلم ذلک احدا و اما کاذب کذاب عربی خطاب منع عیون
 قیام صوری و فتوی است و جمع فنون فصاح دینی و دنیوی و یقولون انفاهم و انقالا
 منع انقائهم چه میاه خلافت امرای دین است از خیم کفر و فاسق شدن است و رباع
 امانت بنی امیه از شوره زار بنی و شقاق قس عیان الله کان عالیا من المفسرین
 بخوم محبت الله ابرار که در مشرق قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی الصرب
 از صبح و جوب طلوع نموده در ابر عداوت ابن خطاب بنهاد است و رسوم امارت خلعتی
 که حکم فلا تطع الملک بیان مملوع بوده از بدعت آن منافق کذاب عیان قل یا
 قوم اعملوا علی مکاتبتکم انی عالم قنوف تعلمون و مروج طاعت شیطان عثمان

ایک نیا کتبہ

الارض

الفرص

در سنده خلافت مستقر نمود. و آثار عداوت اید المؤمنین را در میان بنو شیاطین تفرقه
لاجرم اهلهم في الآخرة و هم لا خسران پس چون عثمان بن عفان بمغی وی حکم فرمود
اعتراف نمود. لاجرم با کمال مذلت و خواری ابوذر غفاری را حکم باخراج فرمود و کلاً
نظره الذین یدعونهم بالغداة والعشي یدعون وجہہ ما علیک
من حاجهم من شیء وما من حایلک علیهم من شیء فطردهم فکلون
الظالمین لمدابیر خلفای بنی امیة. و باقی امرای دنیة بدست شتم و عداوت اهل
شدند. و موجب انتشار احکام شیاطین است الذین یحیون ان تتبع الفاحشة
في الذین امنوا لهم عذاب الیم في الدنيا والاخرة. چه همه در محافل شیطان
جام شراب مرغوا و دایره و مکر در محافل امرای کذب و زور و نفاق کجای و طعن و سازش
و از کینه و ولایت خلفای نادان مرکز غیر از ابواب کفر و عداوت بر روی بنو شیاطین نمیکشود
و لیکن الذین کفروا یفکرون علی الله الکذب و اکثرهم لا یعقلون نه استند که گفتا
دولتی که از افاق منکر و بطلان تا بد آخر الامر بکسوف غضب سنج زوال یابد و کما حق
باساس جمل مصیبات ارتقاء گیرد غایت از سیلاب عداوت و دانی ویران پذیرد
جهل و ات فانه را بقای نیست و شهنواز حسنه را و فای نه **قصه** بدست ناجی باشد و ان
نعت او بجای که بشیر مادر خون نقاب را درست می یعنی که بعضی از ستمیان کذاب در طاعت
مناجعت ملک شکر کرده و مالک میکردند و برخی از حریزان ابن خطاب باری محمل
بیابان طاعت جنبل میسوزند. او کعبه یزدانی الارض فینظر و کیف کاین
عاقبة الذین من قبلهم و كانوا اسکد سقم قوۃ و ما کان الله لیعجزه
شیء فی السموات و الارض لانه کلن علیما فکدر ابن جمی در مقام تبدیل

٩٠
هود

۲۱ الانعام

النور

المادة

القاطر

وكتیف هوزرا

و تحریف جز در اشاعت یافتنی از عذاب تکلیف میرساند. با حرم بودن شهادت و
در مصداق احکام شریعت میدوانند. اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُكُمْ
اَنْتُمْ طَاهِرٌ وَاِدُّوْهُمْ سَابِرِيْنَ رَجْعُ مَنَاسِكِ الْبُحَيْنَةِ بِاجْتِهَادِ عَقُولِ خُفِيَّةٍ رَدِّىْ بِمُجَرَّبِ
پس روی امر و پسران آرند. پس بشرطی چند مضبوط اعمال قوم لوط را جایز نشاندند. اِنَّكُمْ
لَتَاَوْنُ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجْهَلُونَ و گمانی در
فقه فقهای جمال شراب کرم را حلال دانند و از جملة نرطب و مانع قمار بعد از خروج الطایف را
بعد از انتخاب راندن و ایضا الخمر و النیسر و الانصاب و الازاله و جستن بر علی الشبانی
و از الزنا قوی که نکاح اتمات را در راه کعبه از مستحبات شمارند و در قانون ملت
اسلام از تحلیل حرام چه برود انداخته حرمت علیکم اَمْثَلُكُمْ و بیاتکم و آخو اَنْتُمْ پس
که تار و قیام موجب اختلاف ملت اسلام گردیدند و اصناف معاصی و انام را در دست پیدانام
مشایع گردانیدند چگونه موصوف بخلاف پیدانام یا معروف بصفتی اسلام خوانند شد
و یَوْمَ نَحْشُرُ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُکَذِّبُ بِالْآیَاتِ اَقَمْ یُزْعَمُونَ حَتّٰی اِذَا جَاؤُا
قَالَ الْکَذِبُ بِالْآیَاتِ وَلَقَدْ نَحْنُ طَوَّافٌ عَلَیْهَا اَتَاذَکُمْ اَنْتُمْ تَعْمَلُونَ چه ولوی طاعت
جمال را بمقدم خیال محال نتوان بمرود و ابواب زبال مقال را با کلید استدلال نتوان گشود
و وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْکُمْ بِمَا ظَلَمْتُمْ اَنْتُمْ لَا تَنْطِقُونَ و نه الحقیقه آتش عذاب بنجای از احاطه
ابدان عبده اوتان سوزد و شعله عقابانها بر بادد امن معصیت تبوء بشیطان افزورد
لَوْ کَانَ هَؤُلَاءِ اِلَٰهَةً مَا وَدَّوْهَا وَ کُلٌّ فِیْهَا خَالِدُونَ پس چگونه با استحقاق خلودیم
بهر اهل مستقیم را نمایند و بکدام وجه با ظهور نبی و انام بطریق قیوم اسلام دلالت فرمایند
اِنَّا جَعَلْنَا لَکَ قُلُوْبَهُمْ اَلَنَّا اَلَّ یَفْقَهُوْهُ و نه اِذَا هُمْ وَفَرَا وَاِنْ تَدْعُهُمْ

الانبياء

الفضل

المائدة

النساء

النمل

ايضا

الانبياء

الكهف

عبد

三

A small, dark, rectangular object, possibly a piece of wood or metal, resting on a light-colored, textured surface. The object is positioned horizontally and appears to be a component or part of a larger assembly. The background is a light, mottled grey or off-white color with a slightly grainy texture.



الحق

۱۱۱



الکتاب

المائدة

المائدة

الماء

المائدة

الزمر

عذاب عظیم و فی الحقیقة از برای تشدید مبالغه سلطنت و جهانبندی بکند خلیفای
 نمودند و بجلید امضای سواى نصرت ابواب عذاب جاودا کشودند ای الذین کفروا
 بایا یتناسو فی نضلیهم نادا کما نضجت جلودهم بکذا جلودنا انما یسحقون
 لیذوقوا العذاب ای الله کان عزیبا حکیم المذنب حشم مبارک و عباد
 و جمع آثار فتنه و فساد عیانت بنیت بیکر نیست بخدمت و مکروه و عداوت بفر
 می نمود و با جمعی از تنویر شیطان با تشیارات و عدوان حکم فرمود و کثیری کثیران
 یسارعون فی الاثر و العدوان و اکملهم الشح لیکن ما كانوا یعلمون
 چنانکه همان نفاق را زیور بازوی شفاق کرد و تیر حید و عدوان را از جبهه کفر و طغیان
 برآورد و تجسبون اهلهم علی شیخی الا اهلهم هم الکاذبون با جرم ابروی یانرا
 بر خاک حیاء ریخت و توسع عیان را بعمار خود راند بکشت کذلک یطاع
 علی قلوب الذین لا یعلمون پس چون دید بصرش از ادراک یقین به نور
 و همان عداوتش با اهل بیت طاهرین بررور بود اندر مضامین و انعام جازا
 سبط سید الانام را تیر باران فرمود و کثیرین کثیری استقام ما انزل الذین یزکون
 طغیان و کفرا و القینا ینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة چنانکه
 ابن عباس چون اجرای حجت و قیاس نمود و جمله اقامه دلیل بر سبیل تشییل فرمود
 تجلت بغلت و لو عشت تفتت لک الشیخ من القن و فی کل تقررت
 پس چگونه ارباب کفر و عناد و بیعت و فساد را دلیل حسن اعتقاد شمارند
 و جریانی ریاچ بازی عدوان را برهان نبوت ایمان بنهاند کذب الذین
 من قبلهم فانهم العذاب من حیث لا یسعون ندانسته اند که هر چه در ش

کفر و نفاق را

المائدة

الاحزاب

ایضا

الزمر

الحشر

الاعراف

الفاطر

المطهره

کفر و نفاق را بدامان نبی و شقاق افروختند و در دوزخ عذاباتش ابرار شعله غضب ابر خود را
 نسوختند کما اوقد و افاد الحریب طفا الله و یسعون فی الارض فسادا و الله
 لا یحب المفسدین کدم عدوان زیاده برین است که با آنکه بفرمای لا تدخلوا سبوت
 النبی الا ان یؤذنکم از دخول خانه رسالت با هر به اذن الله ممنوع بودند و این
 خبیثه ابوبکر و عمر را در جنب مقدس البشیر بن نمودند و ذلیم کان یؤدی الی قبیح
 لیکن امام ستر و علن جناب امام حسن را که نور حیدر رسول است و نور حدیقه قبول
 از زیارت و ادعای جناب نبوی منع کردند بلکه تا روز قیام بساط عداوت غنرت سیدم
 در بساط عقاید عبده اصنام کسرتند فاذا هم الله الحری فی الحیوة الدنیا
 و العذاب الاخرة الکبر لو كانوا یعلمون پس دیده اگر را از عذاب انکه روشن باید
 ساخت و مرآت انشا را از رخ جیوه باید پرده خست و لستظرفن ما قدمت لعد
 لولاه زجمل آیت چون رنگ دارد از نقش مدعا که رنگ دارد چه اگر شمع بر اهلین را
 در محفل استماع افروزند و چراغ نظرمین را بر و غن الحار و امتیاع نوزله بالقرآنة
 خواهند دانست که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان جز با اعتقاد تبعه شیطان بمقود نیست
 و ولایت سایر امرای عصیان جز بتبعاهم و عهود عبادت اوتان مهوره و ایمان غنک
 من الشیطان نزع فاستعذ بالله ای الله سمیع علیم چه کوه نور دان کر یود نادان
 از ملوک منهای برهانه مجورند و صحر کردان بدهای حیوان از عروج مروج انسان دور
 فلما جاء ذنیر ما اذا هم الا لفقورا معلوم شده که نه گریه و ولایت خلفای رسالت سایر
 واجب است و لازم و تدبیر حفظ میثاق خلافت اولیای امر مقتضی مخرج و اذکروا
 بحمد الله علیکم و میثاقه الذی و انکم به ای قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا

کفر و نفاق را

الحج

مرتبه شهادت آرميده ان الله لا يحب كل خوان كفور چه جيت خيانت و العا
 از طينت حور العين بخت است و چراغ فصايل بتول زهر از شمع اجار خاتم الانبيا منور
مؤيد اين مناقب و مؤيد اين مطالب مارواه سيمان بن احمد البطران عن مشام بن عروه
 عن عايشه قالت كنت اري رسول الله صلى الله عليه وآله يفعل بفاطمه شيئا لم يقبل
 والتلطيف فقلت يا رسول الله اراك تفعل بفاطمه شيئا لم اراك تفعله من قبل فقال لي
 يا حمير او انه ليده اسرى به لالتواء دخلت اجته فوقت على شجرة من شجر اجته لم ارب شجرة
 احسن منها حسنا ولا انضرها ورقا ولا اطيب منها غرا فتناولت من ثمرها فاكلت
 فصارت نطفه في صلب فلما سقطت الى الارض واقفت خديجه فحملت بفاطمه فاذا
 انا اشتقت الى رايحه اجته ثم تريح فاطمه يا حمير انا فاطمه لبيت كساء لاد ميته
 ولا تقبل كما تقبل يعني به الحوض و باقر اسنيان به دين جناب ابي عبد الله ع في ذلك
 ومضافات را در ايام حيات بسيدة النساء تجشده و چند سال در ايام رسالت خاتم الانبيا
 در تصرف و كذاي بتول زهر بيشوت رسیده ان في ذلك لايات لا ولي النعمي
 پس چگونه منع انهار بدعت ملت سيد البشر با تشي اضلال عمر كانون ظم وعدوان
 مشعل نمود و از نهايت عداوت آل رسول فكذلك از زهرای بتول انترع فرمود
 الا لعنة الله على الظالمين **مؤيد اين ظلم صريح** و مؤيد اين فعل فم باره
 صاحب التاريخ المعروف بالعباسي عن بشير بن الوليد والواقدي والبشر بن عتاب
 قال ما فتح خيبر اصطفى النبي صلى الله عليه وآله لنفسه ونزل جبريل بهذه الآية و ان
 ذا القربى احق فقال محمد ومن ذا القربى وما حقه قال فاطمه تدفع اليها فوك
 ثم اعطاها العوالي فاستقبلتها حتى توفي ابوها فلما بوج ابو بكر منها فاكلت

فاطمه عليها السلام

فاطمه عليها السلام في رد الفدك والعوالي عليها وقالت انما لي ولات ابي دفعها الى
 فقال ابو بكر ما منعك ما دفع اليك ابو بكر فادان يكتب لها كتابا فاستوفى عمر بن الخطاب
 فقال انما امره فادفعها يا بيتي على ما ادعت فامر بها ابو بكر ان تفعل فجاءت بام ابن
 واسما بنت عميس مع علي بن ابي طالب فلهذا ولها جميعا فكتب لها ابو بكر مبلغ ذلك
 عمر فاته فاجبر ابو بكر اخبر فاحذر القهقهة وحيها فقال ان فاطمة امرأة علي بن ابي طالب
 و هو جاز ان نفسه ولا يكون بشهادة امرئين دون رجل فارسل ابو بكر لفاطمه واسما
 بذلك فحلف بالله الذي لا اله الا هو انهم ما شهدوا الا بالحق فقال ابو بكر لفاطمه ان
 تكون صادقة ولكن احضري شاهد الا بغيره ان نفسه الى ان قال فانصرف حارثة بن عبد
 ابيها فقال ان اخبره اني اول من يلحق به لا شك منها اليه فلم يلبث ان مرضت فاصت
 عليا ان لا يصلي عليه و يحرقها ولم تسلمها حتى ماتت فدفنها على واليها علي بن ابي طالب
 عمن حديث كانه است در وجوب لعن خلفاء خيت اولئك شر سكاوا افضل
 عن سوا السبيل چه حكم بر اين ظاهر است و بنفق قرآن مبين با هر كه بر سر كذبين
 بخار اطاعت شياطين بارور نشود و شجرة السلام بخت متايت عبده اضام فتميز كرد
 ولو كانوا يؤمنون بالله واليومئتي وما النزل اليه ما اتخذوا لهم اولياء ولكن كثر
 منهم فاسقون پس چي كه تخم مجت ابي بكر و عمر و عثمان راه در فراع اعتقاد نشانند
 و نهال اطاعت الله شيطان راه در حديق القيد نشانند بالضرورة جبر لغت كرم خرمي
 خواهد داشت و غير زلفت نامن هر موي برخواهد داشت قل هل انبئكم بشيئ من ذلك
 شؤبة عند الله من لعنة الله و غضب عليه و جعل منهم القرعة و الخنازير
 و عبد الطاغوت پس چگونه بمقد مات بر اين آيات قرآن مبين اعتراف نمودند

تدليل

المادة

ايضا

ايضا

طه

المائدة

انبياء

التوبة

النساء

نصحت

وانما طاعت الله ومتابعت خلفاء رسالتهم اعراف فرمودند و من اعرض عن ذلك
فان كنه معيشته ضيكتا ندانستند كه كه در زندان طبع جيوه مجوس است ببارگاه
شربت ربا بار نيايد و كه در درك شربت سجا ما يوس است خرمجيم غدا جادول
ان الذين كفروا لو ان لهم ما في السموات والارض مماثلة لمعه ليفسدوا به من
عذاب يوم القيمة ما تقبل منهم و لهم عذاب اليم اندرون خروج قول جهان
از طاعت متابعت ائمه صلاي قد در نيت و از ترك جيل سويلا دخول با طاعت خلفا سجا مجوس
در غدا بلكه محله در در عقابا متناهي يورين ان يخر جوا من النار و ما هم
بخارجين منها و لهم عذاب عظيم چنانكه ابو بكر عليه السلام و ليد را بر قتل كاتوبه
سلط غود و بسبب محبت ائمه مومنين مال و اولاد مسلمين را تاراج فرموده و لقي ايتعوا
للفتن من قبل و فليوالى الا موحى جاء الحق و ظهر امر الله و هم كانوا
و في الحقيقة ان قبله را جري غير از اقرار بحق ائمه مومنين و انكار بشي شياطين ظاهر
و از باب ايمان را كه اي غير از يكديگر خلفاي طعنان بقوت نرسيد پس چگونه مني از جهان
نفر و مان مومنين را حلال كردند و از براي احتجاج با دشاهي خلق را از نور سدا بطلت كراي
آوردند يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون
تجارة عن بضع بينكم و لا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما بالكتاب
مصطفوي و جوب طاعت حضرت مرتضوي را بموافق بليد خالو وليد رسنده و ميت
امير مومنين را بر جمع مكلفين واجب كرده فلان امر ضوا فقل ان كنتم عصاة
يقتلوا عاقبة عاد و مود و مودين ميان و موكدين بران باروه احمد خيل
عن عبد الله بن بريده عن ابي قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله مبشرين و امر على واحد

و السلام

و على الآخر خالد بن الوليد و قال اذا القيم فعد على الناس اذا افرقتم فكل واحدكم على
حده فلقينا بني زيد من اليمن فاقتلتا و طهر المسلمون عن المشركين فقتلتا المقام
و بيننا الذرية فاصطفى على عليه السلام من السبي امرأة لنفسه قال بريده فكتب خالد بن الوليد
الى رسول الله صلى الله عليه وآله خبره بذلك فلما اتيت النبي صلى الله عليه وآله رقت اليك
فلما قرره رايت الغضب و هم فقلت يا رسول الله انما كان العائد يستحق مع رجل
و امرني ان اطيعه و قد بلغت ما رسل فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا بريده لا يقع
علي فانه متي و انما من و هو وليكم بدى يكره ذلك ثلث و ان بريده امتنع من بعه اليه بكره
ومات النبي صلى الله عليه وآله لاجل ما كان سمع من النبي صلى الله عليه وآله من حديث الولاية
طعن في لزوم لعن چون معلوم شد كه غراب جمل جيوه در كاخ دماغ خلفاي شيقا دشمنان بنوده
و از طهار اسلام عبده فنام مطلب غير از انتساب بني و انام بنوده اذ يقول المنا فقولوا الذين
في قلوبهم مرض عوف هؤلاء يدبهم جه بالضرورة اسم شيطان با طنا دست از عبادت
اوتان بر نه داشته لاجرم ظاهر اخر تخم بني و شقاق و در مزع نفاق كشند و ما نحن بآدي
اخطينا عن قولك و ما نحن لك بمومنين و كمال ظهور دارد كه بقدم جمل سويلا بدرجات
حكم بر باطله توان رسيد و بجا هوای نفث جبر در دركات قواي جيوه نواله سويلا ان
شكر الله و ات عند الله الذين كفروا هم لا يؤمنون چنانكه ابو بكر بن ممدون
بدعت و ضلالت و منشا اشتها ر شقاوت و جهالت كرده و از عمر دين مذات آزار
و مشقت باهل بيت عصمت و طهارت رسيد متاع الخاير معد ايتيم قتل بعد
ذلك نعيم پس از براي تحصيل حشمت و جاه سبلا بمشتي از بجه شيطان سوست
و حديث نحن معاشر الانبياء را بر سيد اصفياست و بل لكل اقال ايتيم باللكه حكم

الانفال

هود

الانفال

س

الغاشية

الغزل
مريم
الحج

الشعر

العلم
الانبياء

الصافات

يوسف

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ حَقَّ حِجَابِهِ وَتَقَالَى حُكْمُ بَرَاءَتِ انبِيَاءِهِ فَمُودَهُ وَبِقَوْلِهِ يُوْنُسُ
 وَيَكُوْنُ مِنَ الْيَقُوْبِ دَرَايَاتُ قُرْآنٍ تَغْيِيرُ بَرِيَانِ غُودِهِ وَكُلِّعَمُ الْكُذِبِ اَوْتُوا
 الْعِلْمَ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ جِهَ طَاهِرَتِ كِهْ اَبُو بَكْرٍ خِيَتْ بِحُلَيْدٍ وَنَحْوِ ابْنِ حَرْثِ
 تَارُوْرِيَامِ اَبُو اَبَسَمِ بَرُوْرِي عَمْرَتِ سَبْدِ اَلَانَامِ كَشُوْدِ وَابْنِ خَطَابِ كَذَابِ تَارُوْرِيَا
 عَدَاوَتِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ رَا دِرْ قُلُوْبِ مَنَافِقِيْنَ رَا نَحْوَ غُودِ وَكُلِّعَمُ الْكُذِبِ اَوْتُوا
 مُنْقَلَبِ يَنْقَلِبُوْنَ وَبَارِ اَزْ مُنْكَرِيْنَ بِخُومِ مَنَاقِبِ سَيِّدَةِ نَسَاوِ الْعَالَمِيْنَ اَرْشَرِ
 اِنَّ اَللَّهَ اصْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ وَاصْطَفَاكَ عَلَى نَسَاوِ الْعَالَمِيْنَ تَاوْفِ وَكَوْنِ
 فَضَائِلِ تَوَلَّى زَهْرًا اَزْ اَنْفَابِ وَجَعَلَهَا وَاَبْنَاهَا اَيَّةً لِّلْعَالَمِيْنَ دِرَافِقِ حَكْمِ سَبْدِ
 الْمُرْسَلِيْنَ رُوشَنِيْ يَافِتِهْ **مُؤَيَّدِ ابْنِ نَضَائِلِ** وَكُوْنِ اَيْنِ خَصَائِلِ مَارُوَاهِ اَلْبَهْرِيْ عَنْ عَائِشَةَ
 اَنَّمَا اِذَا كُرْتُ فَاطِمَةَ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ احَدًا كَانَ اَصْدَقَ لِحُجَّةِ بَرَسُوْلِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مِنْهَا اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ هُوَ الَّذِي اَوْلَدَ بَاغَمَ قَالَتْ قَالَ رَسُوْلُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ اَللَّهَ
 لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَبِرَضَى لِرَضَايَا وَ قَالَ فَاطِمَةُ بَعْضُهُ مَتَى يَرِيْنِيْ مِنْ رَايَا وَيُوْدِنِيْ
 مِنْ اَدَايَا هَسْ جُكُوْنِهْ اَبْنِ صَهْمَاكِ نَابَاكِ حَكْمِ بَرُوْرِي شَهَادَتِ لَكَ دِرَايِ لَوْلَاكِ فَمُودَهُ
 وَدَرِ مَقَامِ جَهْلِ عَدَاوَتِ شَهَادَتِ اصْحَابِ عَصَمَتِ رَا مَسْنُوْبِ بِحَرْ مَسْفُوْتِ غُودِ مَا كُنْ
 كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ اَكْلًا تَدْكُرُوْنَ اَمْرُكُمْ سُلْطَانُ مُبِيْنٍ فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ اِنَّ
 كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ جِهَ مَعْلُوْمِ هَسْتِ كِهْ تَوَلَّى زَهْرًا بِحَكْمِ سَيِّدِ اَصْفِيَا سَيِّدَةِ نَسَاوِ اَهْلِ الْحَيَّةِ
 اَجْمَعِيْنَ هَسْتِ وَافْضَلِ زَمَانِ اَوَّلِيْنَ وَآخِرِيْنَ ذَلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ لَوْجِيهِ
اَلَيْكَ مُؤَيَّدِ ابْنِ نَضَائِلِ وَكُوْنِ اَيْنِ مَطَالِبِ مَارُوَاهِ التَّرْمِذِيْ فِي مَوْجُوْعِ خَبَرِ اَلْبَهْرِيْ
 قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ هَذَا يَمْلِكُ لَمْ يَنْزِلْ اِلَّا اِلَى اَرْضِ قَطٍّ قَبْلَ مَدَهْ

العلم

القبائل

الشعر

البقرة

ال عمران
بنی اسرائیل
الذاریات

الدَّلِيلُ بِشَرِّهِ اَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نَسَاوِ اَهْلِ الْحَيَّةِ هَسْ بِحَكْمِ دَلِيْلِ اَبُو بَكْرٍ كَذَابِ بِاَهْلِ اَبْنِ
 كَذِبِ جَرِجِ نَحْنِ مَعَاشِرِ اَلْاَنْبِيَا رَا بِافْضَلِ اَصْفِيَا اَسْنَادُ اَدَا بَا اَلَكُ مِنْ حَيْثُ اَلْاَشْعَرِ مَقَامِ
 تَدْبِرُ زَبَانَ بَكْذِبِ خُودِ كَشَادِ فَلَا صَدَقَ وَلَا صِدْقَ وَلَكِنْ كَذِبٌ وَكُوْنِيْ تَغْرُ
 ذَهَبَ اِلَى اَهْلِهِ يَخْطِيْ اَوَّلَ اَلَكُ فَاوَلَى تَغْرُ اَوَّلَ اَلَكُ فَاوَلَى **مُؤَيَّدِ ابْنِ نَضَائِلِ**
ابْنِ حَرْثِ وَكُوْنِ اَيْنِ اَبُو بَكْرٍ خِيَتْ حَيْثُ حَيْثُ كِهْ اَبُو بَكْرٍ اَنْتَ اَبُو بَكْرٍ اَنْتَ اَبُو بَكْرٍ
 بِنِ نَصْرِ مَعْرُوفِ بَابِ اَلْحَسَنِ الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيْ رُوَايَتِ كُرْدَهْ وَجَمِيعِ مَرِيْدَانِ عَمْرُوْرِيْ
 وَبِرِ اَوْرَدَهْ كِهْ اَزْ بَرَايِ اَسْكَاتِ وَالْزَامِ اَبُو بَكْرٍ كُفُوَا سَاسِ جَنَابِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بَا عِبَالِ
 دَعَايِ مِيرَاثِ حَضْرَتِ مَصْطَفَوِيْ غُودِنْدَهْ وَازْ جَمْعَةِ اَتَامِ حَجَّتِ بَرِ تَوْشِيَا طِيْنِ اَبْنِ مَطْلَبِ
 بَابِ بَكْرٍ لَوَايِ نَقِيرِ زَهْرِ مَوْدِنْدَهْ اَبُو بَكْرٍ نَابَاكِ خَشْمَكِيْنَ وَغَضَاكِ رُوِيْ عِبَالِ اَوْرَدَهْ
 وَزَبَانِ كَذِبِ بِيَانِ رَا تَغْيِيرِ اَبْنِ كَلَامِ صَدَقِ نَشَانِ بَارُ كُرْدَهْ يَادِ دَارِيْ كِهْ دَرِ اَسْكَاتِ
 وَ اَنْتَ عَسِيْرَتِكَ اَلْاَقْرَبِيْنَ جَنَابِ سَبْدِ الْمُرْسَلِيْنَ فَمُودَكَ بِاَعْلَى اَنْتَ فَرِيْرِيْ دَوْلَتِ
 وَ خَلِيفَتِ مِنْ بَعْدِيْ هَسْ عِبَالِ كُنْتُ كِهْ بَرَكَاهِ جَنَابِ بَنُوِيْ حَكْمِ عَمِيْرَاثِ خَفَرَتِ مَرْتَضَوِيْ
 فَمُودَهْ **مُؤَيَّدِ ابْنِ نَضَائِلِ** وَوَلَايَتِ بِنَاهِ رَا دَرِ سَنَدِ خِلَافَتِ اَلْمُرْتَضَوِيْنَ غُودَهْ هَسْ جَمْعِيْ اَزْ جَمْعَةِ اَشْقِيَا
 حَيْثُ نَحْنِ مَعَاشِرِ اَلْاَنْبِيَا رَا دَرِ جِهَ مَقَامِ شُوْدِنْدَهْ كِهْ مِيرَاثِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ رَا اَرْسِيْدَةَ نَسَاوِ
 نَحْوَ غُودِنْدَهْ فَبَهْتِ اَلَّذِيْ كَفَرَ كَاَنَّهُ اَلتَّقِيْمُ الْحَسَنُ بِالْفُرُوْرَةِ كَاَذِبِ مَعُوْنَتِ وَازْ رَحْمَتِ
 بَرُوْنِ فَتَجْعَلِ الْعَنَّةَ اَللَّهُ عَلَى الْكَافِرِيْنَ هَسْ قَوْمِيْ كِهْ اَزْ كُرْدَهْ اَنْ بِيَايَانِ كُفُوْرَتِ
 كِهْ اَزْ نَظْفِهْ وَشَارِ كُهُمْ فِيْ اَلْاَمْوَالِ الْاَوَّلَادِ بِهَرِ سَيِّدِهْ اَنْدَهْ وَبَسْبِطِيَتْ خِيَتْ تَدْ
 بَوْضِعِ حَيْثُ قَامِ كُرْدَهْ قَوْلِ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوا اِنَّ يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ
 جُكُوْنَهْ دَرِ مَقَامِ كُفُوْرَتِيْنَ اَزْ لَعْنِ اَبُو بَكْرٍ عَمَّا نَحْوَ نَايِنْدَهْ وَزَبَانِ كَذِبِ بِيَانِ بَرِ

النور

الانبياء

الاعراف

الانبياء

طه

الحج

ن

الممتحنة

الحج

الحج

الحج

الحج

راغبان كشيد اراك لعنة الله عليه ان كان من الكافرين وفي الواقع
 سبكه بلبه بخر حيت سينان وضع حيت را رواه اشتد وشتي از جانان بدين
 افترابيد بر سين را جايرند شد و يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن
 وجوههم النار ولا عن ظهورهم ولا هم ينصرون ما جرم معقول انهم
 و سرور عند انصاف فاذن مؤذن بليهم ان لعنة الله على الظالمين
 اني بعثه اصنام در روز قيام بوقاب بنا گرفتار و بنديا و اسرا و خواند
 بل تايتهم بعنة فنتهتهم فلا يستطيعون دوها ولا هم ينظرون
 چه هر چند که خسار حق را برده باطل مطلق مي بويشد نه في الحقيقة بدان هم بويست
 باش قال آتش غضب سجا ميکوشيد نه من ارض عنه فاذله يحل يوم القيمة و درگاه
 خالدين فيه و ساء لهم يوم القيمة حملا **لله** که بکيد جمله عالم را سحاب
 که رود نور و رضا از آفتاب و بالضرورة غي زبانه که در کار و دلايت خلفاي ايرار از هم
 مبار اقرار شکفت در ديوان يوم الدين بمضمون قالوا يا ولينا انما كنا ظالمين
 از موم غدا جاد و خزان ندامت و پشيمان بديريت چنانکه ابوبکر شيطان سیرت است
 بن قيس کفر سیرت را به طهور کفر و عدوان نهايت احسان فرمود و از برای تقويت
 نفاق و عصيان خواهر خود را بان منبع شرک طغيان عقد نمود يا ايها الذين آمنوا
 لا تتولوا قوما غضب الله عليهم چنانکه اصبح بن حمره ليثي نظم کرده و اوصالح
 در تواريخ و سیر آورده اند **مذهبه الايات** آيتي بکندني قدر اند و ارتقي الى غايه
 من نقص سيناد کفر اکان ثواب النكاح حياء نفقة و کان ثواب الکفر تزويج البکر **نشد**
 فلوانه يا بعلک احما و نزويج بوما لا مهر ته مهر ليس بکونه دشمن خدا و رسول **نشد**

مقول نموده

الشعراء

النور

الاعراف

الاحزاب

طه

الحج

ن

الممتحنة

الحج

الحج

الحج

الحج

مقبول مشارند و خليفه منصوص بنقل عقول را از ولایت مغرول بندارند اقرائتم
 ما كنتم تعبدون انتم و اباءكم الا قد مونا فاعلم عدوكم ان لا يكونوا المكين
 سبحان جمیع که خرم اسلام را بیری عداوت عترت سید الانام سوخته و در منازل
 بیوت اذن الله ان ترفع از انتها ب کفر و عناد آتش فتنه و فساد افروخته
 ولا تقسیدوا فی الارض بعد اصلاحها ما جرم برخی از شقیای حق صحبت خاتم الانبیاء
 نادیده شمرند و از برای بخت ابی بکر لعین سبده نساء العالمین را از دزدان الله
 لعن الکافرين واعلکهم سعیرا **بویید این طعن** با هر و موکلین لمن ظاهر مایه
 الطبری فی تاریخ قال انی طعن الخطاب نزل علی بن ابی طالب فقال والله لا احرقن
 علیکم البيت اولخر حق بسو فخرج علیه الزبیر مصکتا بالسیف فخر و سقط السیف
 فوثبوا علیه فاخذوه و ذکر الواقدي ان عمر جاء السطحی جماعه فیهم امیر بن الحصین
 و سلم بن الاسلم الاسلمی فقال اخرجوا اولخر قتلها علیکم قال قال زید بن اسلم
 کنت من حمل الخطاب باب فاطمة علیها السلام مع عمر حین امتنع علی علیه السلام و اصحابه
 من البیعة فقال عمر لفاطمة اخرجی من البیت و ان احرقته و من فیه قال فی البیت
 علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام و جماعه من اصحاب البقی علی الله علیه و آله فقلت
 فاطمة علیها السلام تحرق علی و لدی قال ای والله او یخرج علی و سابع لک و ابن عقده
 حقی روایت کرده و بغوی در اخبار آورده که کشف مبارک خیر نساء العالمین بضر
 تازیانه عمر لعین جراحات یافت و از همان جراحات بریاض جنت شتافت و طفلی
 مسموم که جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در ساق او کردید و در خانه سید الانام
 که همیشه بنوع وحی و الهام می شود آتش ظلم و ستم رسیده و الله لا یهدی القوم الظالمین

الصف

یس
 نساء
 النساء
 یفر
 ایضا
 الفاطر
 نوح
 هود
 الکهف
 طه
 الفاطر

ثبوت کسوده و شایسته خلافت سید العالقی در فضیلت خاتم الانبیا
 جناح ظهور باز نموده. فَمِنْ اَهْتَدَى فَارْتَمَى لِقَائِهِ وَفَمِنْ ضَلَّ
 فَاَتَمَّ بَصِيرَتَهُ عَلَیْهَا وَهُوَ مَعْلُومٌ بِتَكْرِيرِ اَنْبِيَاءٍ سَخَتْ نِيرُوهُ بِالسُّلْبِ بَرَاهِنِ
 قدم بمیدان یقین نیکداشتند و سپهر ان قوی باز و به تائید توفیق رایت
 تحقیق در مضار تصدیق نیرافشیدند. اَلَّذِينَ اٰمَنُوا اَيُّهَا تِلْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا اَيُّهَا تِلْكَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ چه احادیث کاذبه و شایسته
 باقوانین ثابت بر این بر نیاید و باطل عاقله کمره ان به دین در پیش
 ساطور ارباب یقین نماید. فَقَاتِلُوا اَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
 كَانَ ضَعِيفًا پس فاسق اگر نام خلافت بر خود گذارد باید که کسی از طاعت
 بر نیاید. **الم** که روزگرم نام شب جهان از طاعت تیر که نباید بیرون و لا
 يَسْتَوِي الْاَحْيَاءُ وَالْاَمْواتُ چه اگر اسم جاهل را عالم گرانند بهی حائل شود
 و اگر نام زکی را کافر شمارند سیاهی زایل نرود و ما لکم لا تدعون بِلَهِ
 وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ اَطْوَادًا فِي الْوَاوِقِ بَصُرٌ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ
 ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمُ الشَّارِكُ تَكْبَرُ طَائِفَاتٌ مِّنَ السَّاطِطِينَ بَاغْتِصُوا لِحْيَتَكُمْ
 وَجَمْعٌ مِّنْكُمْ وَمَا كُنْتُمْ مَتَّحِدِينَ عَصِدًا تَنْسُكُ بَعْدَهُ شَيْطَانٌ مُّوجِبٌ
 دخول عقاب متناهی را. اِنَّا قَدْ اَوْحٰى اِلَيْنَا اِنَّ الْعَذَابَ كَانَ مِنْ كَذِبٍ نَّوْحًا
 پس بوسید مکر و کید و ورید را و رفیق و بدیع جاه و حال نشی از جهال را شیفان
 سبب صلاحیت خلافت الله و موجب بلیت و لایت رسالت بنا بر نتواند شد و لا
 يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهِ پس با تین بر این را بگو اعدا و اتر ایت قرآن

وفا که در اندر

و فوا که و احزاب بینات فرقه و نیار این حدایق صفایق یقین را از خوار و کمال
 و خاشاک کندیب اهل ضلال نه بر ایند. اِنَّا قَدْ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَخَرَجْنَا الْحَرْنَ
 بِالْقَيْبِ فَتَنَّهُ بَغْفِرَةً وَّلَجَدِ كَرِيمًا چه لزوم و لایت خلفای الله را کتب آسمانه
 ظهور یافته و نجوم و جوی طاعت اولیای رسالت بنا بر افاق صوفی استیلا یافته
 ثَقَرْنَا اَيْنَا مَوْسٰی الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي احْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ رَحْمَةٌ
 لِّعَالَمٍ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ و با بیدیه تعالی و کرباب باطل بیرون در جهال
 منکوب فلما اسقونا انتقمنا منهم فاعرقناهم اجمعین در غلبه شایسته
 فَجَعَلْنَاهُمْ سَفَافًا وَشَلًّا بَلَا خَرِبَ نَحْمِي كِبَرِ مَسْتَن شَرَابِ اِي نَفْسٍ مَّقْدَمَاتِ
 رِثَاءٍ رَاحِدًا غَادِقٌ مَّحْطَرًا نَحْمِي بِنْدِ اَشْدَدِ لاجرم زمام ضلالت و غمان جهالت را
 نمیکند شده. بَلْ هُمْ مَا اسْتَحْجَلْتُمْ بِهِ رَدِجٌ قِيَاهَا عَذَابُ اَلِيمٍ لیکن ارباب یقین همیشه
 بر این نخل اکاذیب شیطانی را میکنند و احزاب دین منشاق تو این آیات بین
 نهال باطل منافقین را زاری می کنند. تَدْعُهُمْ كُلٌّ لِّمَنْ يُّدْعُو فَاَصْبَحُوا
 لَا يَرَوْنَ اِلَّا سُلٰكُنَهُمْ كَذٰلِكَ يَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ **الم** نیش بر زبان قطعی
 نخل باطل را زهر انداخته **مؤذنه** **مخرج** **مکونه** باید دانست که بعضی
 و کوشا و ربک لجعل الناس ائمة واجدة فخر دین الله در کلین ملت رایت بر
 بیک رنگ حکوم و اجناس شرع متین در میزان آیات و بر این بیک رنگ پذیرفته
 لیکن منافق کذاب عمر بن خطاب انجوائی و لا یبالیون بختلافین از حریف
 نعی و اعتساف آب تحریف و اختلاف بنا بر عقاید امت انداخت و بسبب منع
 سید المرسلین طوائف مسلمین را در پیدای حیرت سرگردان حث الا من یحرم کذب

یس

نساء

نساء

الفاطر

نوح

هود

الکف

طه

الفاطر

نوح

هود

الکف

طه

بر این دلیل مندرج است و غراب
 اکاذیب شیطانی در غلبه شایسته
 از دین ارباب یقین

هود

الحجرات
لغات

هود

ايضا

الاحزاب

التقارب

وَالَّذِي خَلَقَهُمْ **يُودِ** **يُودِ** **يُودِ** وَمُؤَكَّدِينَ تَابِعِينَ مَارُونَ الْحَاقِقَ ابْنَ مَرْوَانَ الْبَغْدَادِي
 وَالْحَيْدَى أَنَّهُ لَمَّا أَتَتْهُ مَرْضَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَتُؤْمِنَنَّ بِدَوَاةٍ وَبِضَاءٍ لَأَكْتُبَنَّ لَكُمْ
 كِتَابًا لَا تَضْلُوا بِهِ فَقَالَ عُمَرُو بْنُ الْوَلَدِ لَيْسَ بِهَذَا كِتَابُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَوْمِي مَعِيَ فَلَا يَنْبَغِي النَّزَاعُ عَنِّي وَبَاتِفَاقٍ مَلَّتْ سَلَامٌ وَبِإِجْمَاعٍ أَمْتُ سَيِّدَ الْإِسْلَامِ لَكُمْ
 رِسَالَتٌ بِنَاهُ مَسِيحٍ أَرَادَ بِإِي وَحْيِ الْكَرْسِيِّ وَمَا يَنْطِقُ عَنْ الطَّهْوَى أَنَّ هُوَ الْأَلَا
 وَحْيُ يُوْحَى وَبِالْفُرْقَةِ أَحْكَامُ نُبُوتٍ دَرِيَامُ مَرْضَى حَتَّى تَبْدِيلُ كَلِمَةٍ وَوَحْيٍ وَالْهَامُ
 دَرِيَامُ لَمَرْضَى وَاسْتِقَامُ تَحْوِيلُ يَنْدِيرُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ
 فَأَعْلَانَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ وَبِحُكْمٍ بِرِيَانٍ مَصِيبَتِ الْبَرَاءَةِ ضَلَالٍ وَاضْلَالٍ
 وَبِضَلِّ قُرْآنٍ مَخَالَفَتِ رِسَالَتِ بِنَاهُ مَوْجِبَاتِ الْخَالِ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ
 ضَلَّ ضَلَالًا كَاسِيًا وَبِذَلِكَ حُكْمٌ وَمَا لَكُمْ أَنْ تُوْذَرُوا رَسُولَ اللَّهِ أَذِيَتْ جَنَابَاتِ بِنَاهُ
 مَسْجُودَاتِ الْكَرْسِيِّ وَتَسْلَمُ غَدَابَاتِ بِنَاهُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ
 اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خُصُوصًا أَسَادَ هَذِيانَ وَالطَّالِيلَ وَنَسَبَ يَهُودَهُ وَبَاطِلَ
 دَاوْنَ بِفَضْلٍ جَهْلٍ جَوَاوَا ابْوَابَ لَعْنٍ جَاوَدَا بِرُورِي خُودِ كَشَادَنَ هَسْتَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
 عَنْ سَيِّلِ اللَّهِ وَبِغُورِهَا عَوَجَاوَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ جَهْلُومٌ بِكُمْ
 لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ صَدَى أَنَّ الْبَحْ خَازِيرُ كَهْمُوهُ إِنَّ أَنْكَرَ
 الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيمِ هَسْتَ جَنَابِ طَهْوَى رَا أَرْدَدَهُ وَصَرَحَ الْخَارِ وَكَذِبَ أَنْ
 الْفَضْلُ فَيَاطِينُ أَرَادَ فَرَحَ سَيِّدِ الْمَرْسَلِينَ رَا دَرَكَلِينَ عَقَائِدَاتِ نَبَوِي أَفْسَرَدَهُ الْأَلَا
 لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ **يُودِ** **يُودِ** **يُودِ** وَمُؤَكَّدِينَ مَقَامَ مَارَوَاهُ الْحَيْدَى ابْنَ
 عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنْ مَجْلِسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ مَضَى عَمْرُ وَحَيْثُمَا يَوْمُ

البقرة

المومن

النساء

ايضا

الاعراف

الانعام

البقرة

وَبِأَيُّومٍ أَحْيَيْتُمْ فِي الْوَقْعِ أَلَا إِنَّ صَهَابَكَ بِأَبَاكَ مِنْ وَحْيٍ سَيِّدِ لَوْلَاكَ غَمِيضُ الْبَرْكَاتِ
 اعْتِقَافُ ابْوَابِ الْخِلَافِ بِرُورِي أَمْتُ نَيْكُشُودَ بِسَ حُكُونَهُ بِأَحْكَامِ لَأَقْبَلُ بِنَاهُ
 بِيَكِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ حُكْمُ أَنْ مَنَافِقُ كَمَرَاهُ حُكْمُ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّفَتُ مَيِّفُودَ وَبِهِ تَابِعِلُ
 ابْنِ خُطَابٍ بِوَحْيِ رَبِّ الْبَرِيَّةِ بِمَقْدَمٍ بُوْدَ سَجَّحِي الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ عَنْ آيَاتِنَا
 سُوْرَةِ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُصَدِّقُونَ لَيْكِنْ جَوْنُ ابْنِ خُطَابٍ لَيْكِنْ أَرْخَوَى كَلَامَ سَيِّدِ
 دَرِيَامُ تَحْمُ خُزَيْمَتِ تَاكِيدَ غَدِيرِ خَمِ نَغْمِيدَ مَا جَرَمَ أَرَادَتِ لَفَافِ صَوْرِي وَصَوِي مَانُغِ
 جَنَابِ نَبَوِي كَرْدِيدَ قَدْ خَرَّجُوا الْقِسْمَ وَصَلَّ عَنَّمْ مَا كَانُوا يُفَقِّهُونَ بِرُورِي الْبَرْكَاتِ
 ابْنِ خُطَابٍ بِإِيَانِ يَوْمِ الْحَسَابِ نَدَاشَتَهُ وَبِرُورِي نَقْشِ رَشَدِهَا بِحُكْمِ الْفِيَادِ دَرِيَامُ
 نَشَاشَتَهُ وَأَنَّ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاهُ عَلَيْكُمْ أَدْعُوهُمْ هُمْ أَوْ أَنْتُمْ
 صَامِتُونَ وَبِأَيُّومٍ أَرَادَ كُفْرُ وَكَمَرَاهُ كُلُّ خِلَافَتِ الْكَرْسِيِّ وَبِغُورِهَا عَوَجَاوَهُمْ بِالْآخِرَةِ
 جَبْنُ دَلَايَتِ رَجَاءِ طَرَاوَتِ يَنْدِيرُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابُ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا
 مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلُ أَنْ نَقُصَّ فِي حُوتِهَا فَتَرَدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا وَلَنَعْلَمَنَّ
 كَمَا لَعَنَّا الْفَاجِينَ السَّبِيَّةَ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا بِأَنَّكَ بِرُورِي الْبَرْكَاتِ
 نَوْرُ دَلَايَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِمَتَّ كَمَا شَتِ بِسَلَكِشَتِ كُفْرُ وَصِيَّانَ بِرُورِي الْبَرْكَاتِ
 بِرُورِي الْبَرْكَاتِ أَلَا لَنَنْتَظِرَنَّ سَلَاةَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِأَيُّومٍ يَقُومُ
 الْأَشْهَادُ بِحُكْمِ عَجَبٍ مَلَقِي هَسْتَ كَرِيَايَ أَرَادَ يَرَّةَ إِسْلَامِ بِرُورِي الْبَرْكَاتِ
 خِلَافَتِ الْكَرْسِيِّ وَبِغُورِهَا عَوَجَاوَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ جَهْلُومٌ بِكُمْ
 رِسَالَتِ بِنَاهُ مَسِيحٍ أَرَادَ بِإِي وَحْيِ الْكَرْسِيِّ وَمَا يَنْطِقُ عَنْ الطَّهْوَى أَنَّ هُوَ الْأَلَا
 لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ **يُودِ** **يُودِ** **يُودِ** وَمُؤَكَّدِينَ مَقَامَ مَارَوَاهُ الْحَيْدَى ابْنَ
 عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنْ مَجْلِسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ مَضَى عَمْرُ وَحَيْثُمَا يَوْمُ

اربعين قول نور بن عبد الله استغفرهم ولا تستغفرهم ان تستغفرهم سبعين مرة
فلن يغفر الله لهم ذلك يا اهل الكفر واليه ورسوله والله لا يهدي القوم
الفاسقين وفي الحقيقة تاتيهم يوم لا ينفع مال ولا بنون ساجد عقابهم
مكون زود كرم ملعون تيره است وديده ندامه خاك از راز عكاسه
از غبار فاق ابن صهاك خبره فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم يلقون به
الله ما وعدوه وبما كانوا يكذبون **الف** هر دو كه خيزد ز نفاق و طغيان
از آتش فتنة و نفاق و عداوت هم منته مدد از تخم خلافت ابن صهاك سنگ طم و نفاق
بنی امیه ناپاک بر قلاع آمل رعایا بارید و عیدی بر ابر سیاه عداوت ابن خطاب
باران کفر و ارباب بر فرار احوال بر ابر سید و اعتدال الظالمین عدا با الیجا
لند از جناب امیر المؤمنین از بد عتای عمر لعین منع میفرمودند مشی از جمله کفره زبان
عصون و عمره میکشوند و از انستی علیهم ایاتنا بیتیات قالوا ما هذا الا
رجل يريد ان يصعد كرعا كان يعبد ابا بكر وقالوا ما هذا الا ارك
مفتري وقال الذين كفروا للحق لما جاءهم ان هذا الا شجر مبين جنات
امم سالفة از قبول ایات کاشف ابا نودند و از کید اطاعت انصار الواب تکذیب و الحار
میکشوند و لقد جاء ال فرعون النذر كذبوا باياتنا كلها فاخذناهم
اخذ عزيز مقتدر وفي الحقيقة با ظهور بر این خلافت امیر المؤمنین بجه دلیل خیره
سلاطین زبان بد عوی ولایت تواند کشود و با وجود دلائل عادت امام المتقین
جه تاویل توشیاطین سلطت تواند نمود انکاف الخیر من اولکم امکم بملو
في الزبر ام يقولون نحن جميع منتصر سيقهر الجمع ويوتون الذبر بكل

التوبة

الشعراء

التوبة

الفريق

السيا

القر

أصا

الساعة

الساعة موعدهم والساعة ادعوا اخر با الله سبحانه و تعالی ان احكام قران بمد
خارج بد عتای عمر لعین از شوره زار افر ابر سید المسلمین میدید و بجوی انما بقاوی
الکذب الذمیر لا یؤمنون بايات الله و اولئك هم الکاذبون ابن خطاب
ملعون مورد لعن الله و مبط لعن نمانا بر کردید ان الله لا یحب من کان خوفا
اشما فليقولوا ما شاؤوا ذهبوا و جاؤا ابن هرگاه خلفی کمره منقذی می رود
نسبت بجه و کذمت میگردند حکومته با خلافت عادت و ولایت در سبط هدایت است
وقال الذين كفروا ان هذا الا فتواه و اعانته عليه قوم اخرون فقد
جاؤا ظمنا و ذورا اندامیت از روی از بار کفر از کار را از تنم هوای نفسا شکوف
و ابواب حیات فانه را بجلید از روی سلطت و جهانبازی میکشاند انما مثل الخوف الدنيا
کما و ان کما من السماء فاختلط به نبات الارض فاما كل الناس والا فام حق
لها اخذت الارض و زخرفها و از تیت و ظن اهلها انهم قادرون علیها
انها آخر نابلدا و هاداجعلناها حصیدا کان لفرعون بالاسیر لاجرم کما
فکذبوا عبدا و قالوا الحقون و از دجیه جنات باهر را دیوانه می بنداشته
و کانی بنق و قالوا الساطیر الاولین انشبهها نفعی علی علیه بکده و اصیلا
کلام الله انما فی الحاشية يوم یجمعهم الله جمعا فیسهم بما عملوا الحطه الله
و نسوة و الله علی کل شیء شهید لاجرم در انقضاء وصیت سید المسلمین سعی نمودند
تا عهد ولایت امیر المؤمنین را تواند شکست و حکم با نطق نور ولایت سید المتقین فرمودند
تا بر منند عادت شیاطین تواند نشست و کاتین من قریبة عشت من اخر طبقا
و رسله فحاسبناها حسابا سدید او عد تباعد با انکد ابن معلوم شد

الخل

النساء

الفريق

موسى

القر

المجادلة

الطلاق

الى

الى

الى

يونس

القر

القر

المجادلة

الطلاق

که اصلی مضبوط صورت نگیرد از درجه اعتماد ساقط است و نه بهی که فری مربوط
تحقق پذیرد از طریق انقیاد و مایه و الا یطعنون چه آنها ولایت دمار است
از چشم حکم سجا روانست و از بار نبوت و رسالت از انجا نص ربنا بیان و ما کان
لرسول ان یأتی بایة الا باذن الله پس چگونه ممکن است که ابواب مجیم بر روی
کشود و کوشش هوش در وقت احتضار ندای و یوم حشر اقل الله له انکار شود
حکم هوا و هوس خلافت را در میان شش کس بشوری انداخت و طویق امت را
حیرت بر گردان سخت فاذا جاء امر الله ففی بالحق وحشر هذا الذی
الیطعنون انداخته بود که حکم شیطان بر ارباب عرفان جاری نشود و مواضع کفر و ضلالت
بجوه عقاید اصحاب ایمان ساری نگردد ایما النجوى من الشیطان یحذر الذین
استوا و لیس بیدار هم شیئا الا باذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون
چشم عین حکم ان هو الا لاجل انکری علی الله کذب و ما یحق له مؤمنین
هرگز از کارخانه عرفان خلعت ایمان نبوده و در بیانه اعتقاد در سنن انقیاد با و ده
جهد انوشیده و جاء المعذرون من الاعراب لیؤدوا لهم و بعد الذین
کنوا الله و رسوله سید صیب الذین کفروا منهم عذاب الیم و نه الحقیقه انوار
خلافت الهی شیطان جز خار کفر و طغیان ندیده و در شجره عمارت الهی عصیان جز
غمزه فک و عدوان نرسیده ای الذین تدعون من دون الله عبادا مثلكم
فادعوه فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقیین چنانکه غمزه و الشجرة الملعونة
فی القرآن در بوستان خلافت عمر پاک رسیده و خارج و عدوان از تنوره زایل
ولایت ابن صهارک دیده کذا انت و مال امرها و کان عاقبة امرها خسران

البقرة

الموت

فصلت

الموت

المجادلة

المومن

التوبة

الاعراف

على

الطلاق

توبه
مومن
فصلت
مومن
مجادله
مومن
توبه
اعراف
على
طلاق

غیبی از ابوبکر

غیبی از ابوبکر و عثمان مانند قارون و فرعون و هامان در کشور جهل خوانده
جهان بنده نمودند و بفتح کفر و عناد ابواب فتنه و فساد کشودند و قارون و فرعون
و هامان و لقد جاءهم موسی بالبینات فاستکبروا فی الارض و ما
کانوا سابقین لاجرم نمل حنمت و بادشاهی را بر صرغ غدا بر آریا نیکند
و نمی عیش و کاه را با رسوم خشم ربنا از ریشه کنند فکلا اخذنا بذنبه فمنهم
من ارسلنا علیه حاصبا و منهم من اخذ الله الصلح و منهم من جفنا
بیه الارض و منهم من اخرقنا و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم
یظلمون چنانکه خال سینان به دین موبد لعین که هرگاه که حکم جبر نفس بر موبد
در جسم اعتقادش شد و یا فقی با مشی از تبعه شیطان بقتل و نایب شیعیان شتافتی
الذین یفقدون فی الارض و لا یصلحون ما الله عاقبت سفینه ابن ابی بکر و ابی
سوست و کشی حیات فانه را در غرقاب غدا جلودان شکست و لفرقت الذین
لکنوا یا باینا فانظر کیف کان عاقبة المنذرين و نه الحقیقه از هر ملتی
در هر ملتی هر مصیقی که تحقق یابد و هر انسانی در هر صحنه که با کتاب عیسیا شتابد
روز حساب در دیوان اعمال ابن خطاب ارتسام پذیرد و در لوح احوال ان کار گذشت
و لیجلیت انقائهم و انقلا مع انقائهم چه جمعی از خمره اشقیاء که کشتی ولایت
سید الاوصیا نشسته سفینه زندگانی را در طوفان غضب ربنا ننگند فکذبوه
فنجیناه و من معه فی الفلک و جعلناهم خلایف خصوصاً ابن صهارک
نا پاک که آتش سلطنت موبد با پاک بباد دامن خلافتش افروخت و در مرغ غریب
خاتم الانبیاء خرمین اعمال اشقیاء برق بدعتش سوخت قل یا قوم اعلموا علی

العنکبوت

ایضا

السجرات

یونس

العنکبوت

یونس

الانعام

عنکبوت
یونس
السجرات
یونس
عنکبوت
یونس
انعام

بنی اسرائیل

هود

الفرقة

الفرقة

الانعام

الانعام

الانعام

الانعام

ذات يوم اوليته فاذا هو باي كبر وعرف فقال اخرجكم من بيوتكم هذه الساعة قال
 الحجج يا رسول الله فقال والذي نفسي بيده اخرجني الذي اخرجكم ثم ذكر ان رجلا من
 اطعمهما ليل او طبا بس فيمكنا كواب خرابين ان ذلك يبط الذوق لمن يشاء
 ويقدر الله كان لعباده خيرا البصير بكلمة وتتش كسوده وعاليتا مفتاح
 وما من دابة الا على الله يدقها ويعلم مستقرها وسوء دعائها كل قاسط
 في رزق فطرش بوده چگونه بال ناسق كمدته مد يد بقديم اطاعت شياطين بيان
 بر اهلين يهود غنى كديدي وچه دليل باعانت كافر كمدتي بيد زبان اذعان
 او ثمان يكسود بتوانك ريسدي لقد استكبروا في انفسهم وعتوا عتوا كبريا
 مخالفين ابو بكر لعين ساما در ميان وجعلوا لله من عباده خيرا ان لا يات
 لكفور مبين شراب عبادت اصنام في نوشيد وهد با در كارخانه اتخد اصناما
 بلا سبغ واثام في نوشيد بل كذبوا بالحق ليطوا يعلمهم من موم شد كسرت
 در اثبات مدعای باطل در و خذلان را دواي كنند و همچون كاذب سوفي در اظهار مطالب
 مرض عصيان را شفاي ندهند قل يا اهل الكتاب لعلكم تحاجون في ابدانهم وما
 التوراة ولا انجيل الا ان يعبدوه افلا تعقلون عجب الله باقرار فكرين ابو بكر
 جبل خلافتش را بتبع اقبولونه مقطوع سياحت چگونه در ايام سفر سمر ريسان امارت
 بگردن عمری اندخت انظر كيف كذبوا على انفسهم و كمال ظهور دارد كه مطلب از خلافت
 عمر نادان خبر اضلال سلمان بنود و بكلمه امارت ابن خطاب جزا بواب حال غذا يكسود
 ودت طائفة من اهل الكتاب لو يضلونكم وما يصرون الا انفسهم وما يسمعون
 کدام دليل بر بطلان ولايت خلفای شياطين زياده بر قول اقبولونه جلوه تواند نمود

وجبر برمان

الانعام

ص

بنی اسرائیل

الملك

ص

ايضا

الاعراف

الاحزاب

ايضا

الاعراف

الاحزاب

ايضا

وجبر برمان بر خلافت ابراهيم المؤمنين بهش از اقرار وعلي فيكم برده تواند كسود الحق الحق
 ويبيط الباطل ليكن سينان بر سينان تقليد اسلاف بجاه نبي واستاف افادند و سب
 كذب بهتان بر شنه علم و عرفان را از دست دادند وانطلق الملك منهم ان استوا
 على اهتكم ان هذا النبي يوحى ما سمعنا لهذا في الملكة الاحمر ان هذا الا خلا
 ندانسته اند كه ناسق كخود را از خلافت عزل بايد چگونه منافق را با مارت نصب فرمايد
 وجعلنا على قلوبهم الكفة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرنا جنانا طوا ناهاك اول
 حكومت ابن صهاك در محضر جمع از اصحاب ان منافق كذاب تونج نمود و در ميان قوم زبان
 بمضون وليته اس و ذلك اليوم كسود فاعترفوا بكذبهم فحقا لا صحاب السعيد
 لهذا مریدان با خلاص ابن خطاب در برابر ابراهيم اول الالباب زبان مضون ان هذا
 حجاب كسانيد و بتوشيا طين بد از اثبات امامت ابراهيم المؤمنين بكلم و انزل عليه الذكر
 من بيننا معارضه بايد و تروهم ينظرون اوليك هم لا يبرون اري حيل في كذا يا ايها
 الذين امنوا اذكروا انعمة الله عليكم رشحات نعمت نصرت لكم از مصب تهر ابراهيم
 حكيدى و مقتضى اذ جاءكم جود فادسنا عليهم ديجا وجود الكفر و هذا و كان
 الله بما تعملون بصير انسات فتح و طفرنا مناهر من مشيخه امام المتقين و زيدى باجر
 التهايش حمد و عدوان در كانون صدور بكبر و عرفان كريد و خاعدات و طغيان
 از شوره را رسيده ائمه عصيان دمايد قد بدت البغضاء من افواههم وما خفي صدورهم
 الكبر جه مروه شياطين بمقام التهايش اذ جاءكم من فوقكم ومن اسفل نكم و اذ
 زاعت الابصار بدامن ارياب شعل افطراب في افرو خند و خلفاي دين مضون
 و بلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا يبرق كفو و طغيان خرمين
 اسد ام ديمان را

ايضا

الاحزاب

ايضا

الانفال

محمد

الاحزاب

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ميسوخنة لنداد ميدان هتالك ابكي المؤمنين وذلوا لولائي الاشد بالارض
خوف اضطراب قلوب جميع اصحابك بتزلزل في اوردند. وكم واذا يقول المنافقون
والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا. **لقد** استحييت
عقيد امت را ويران ميگردند كفروا يا ايها الذين آمنوا فخذلهم الله يذنبهم لاجرم
مانند غرابش بين دیده در هر محله نبر خاری میگردند. و مثل شغال از شیر ریده و بر تیزی
وسيله گزینی میگویند. **لقد** استحييت كرهوا ما اتوا الله فاجطوا لهم در هر
بر تیزی و عصیان و سبیل انحرای میگویند. و در هر زمینی که غریبی طرح حیل فراری میگردند
بیتنا ذن فریق بقم الی یقولون ان بؤتنا عورة و ما یحیی بعورة الان یقولون
الا فزار الله لنداد میدان جهاد از جوانان نوسن کفو و عباد غبار فتنه و فساد از کرام اسلام بلند
میساختند و همیشه از برای شکست مسلمین در هیچ محارک و میدان رابت فراری از فرزند و کود خلت
علیهم من انتظار ظاهر سئلوا الفتنه لا توها و ما تلک ثلثوها الا یسوا در باطن شایق
اتفاق با ارباب نفاق میبستند و در ظاهر از حال جهل و کم آبی عهد رسالت با هر کسی میبستند و لقد
كانوا عاهدا لله من قبل لا یؤثون الا ذبانا و كان عهد الله منكم فی دین و دار
طرح بقا نتوان ریخت و در میدان امل از سبیل اهل نتوان ریخت. **قل** ان یفعلکم القدر الا ان
من الموت او القتل و اذا الامتنعون الا قلیلا **لقد** استحييت انفسان بهر جانب تیز و میدان اهل
میگردند. **قل** من ذا الذی یعصمکم من الله ان ادا یم سو و ادا یم رحمة و لا یجذل
من دون الله ولیا و لا نصیرا. **جم** مفتوح کنوز سریر موجودات در دست علم ربنا میست
و مصباح رموز خاتمه خلوقات در بنم حکم بنما روشن. **قد** یعلم الله المعوقین منکم و
القائلین لاخوائهم هل یمالینا و لا یأتون الباس الا قلیلا **سبحان** الله عما یشرکون

قتل را

الاحزاب

ايضا

ايضا

الانعام

التوری

طه

ايضا

ايضا

قتل را از زور معاونت اهل شیطانی بر آید بنود و تجارت بند رجال را از اتفاق خلفاء
سر مایه نمینمود. و در ایوان نرم زبان ناف و زراف بقواعد جهاد و مصاف میگردند و در میدان
نرم ابواب تنبیه را بکلیه گزین میگردند. **استحييت** علیکم فاذا جاء الخوف و انهم یظنون
الیک تدور اعینهم کاذی یغشی علیهم من الموت **لقد** استحييت انفسان
لیکن مصاف کنند در لال بود. فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالینه حداد استحييت
عنه الخیر و الذلک لعل یؤثروا فاجطوا الله اعطاهم **كان** ذلک علی الله لیسوا
بس چون خلفای اشترار با طغی و شکست خود کفار توقیع صدق مواعد الهی را در مقام عقول
مردوم نمیدانستند. لاجرم بحال طاعت رسالت با هر کسی در احکام قبول میبستند. **لقد** استحييت
لعدی هبوا و ان یات الاحزاب یو و والواکم با دون و لا یأتون عن
انباکم و لو کانوا فیکم ما قاتلوا الا قلیلا **سبحان** الله که در اسلام از کفر عبادت اصنام
میگردند و هرگز آئین ایمان را از رخسار کجبت اوثان پیریا در دند چگونه دعوی خلافت نمایند
و ابواب امارت کشانند. **ان** یتبعون الا الظن و ان هم الا یخبر صون و فی الحقیقه
بید و لقی که کجاست کفر و نفاق طرح بی و شقاق ریخت. **بقم** جهل و کم آبی از قدر و حکم الهی
گریخت. و ما انتم بحجج فی الارض و ما انکم من دون الله و لکی و لا نصیرا **سبحان** الله که
عمر کوا ساس در صحای فان لا فی الحیوة ان تقول لا یأس بقم کفو و عصیان میدوید
و بهوش در بخانه ایمان ظاهری با ده صفات سر میبستند. در دیوان و ان لا موعدا ان
تختلفه. بوبال اختلاف خلافت اهل بکر جاهل کفر را و بندگان باطل سزاوار نخواهند
فانظر الی اهل الذی ظلت علیه عاکفا الخیر فتنه تفرک سفینه فی الیم نفاقا جمیع
جمعی که در طلمات جهل حیوان بستر نیمه حیات مبادی بر تیزی نرسیدند و در میانه حیات با باده

الحج

المؤمنون

ايضا

ابراهيم

محمد

المحنة

المؤمنون

تجسّد في عذاب النار مخلّد. ودر عقاب من مبرموتد بکما اذادوا ان يخرجوا منها من غم
 اعيدوا فيها واذقوا عذاب الحريق. پس چگونه با وجود تبايع نامحود خلافت را
 وجه دليل بطور فصيح نامحود و احاطت نمایند ام که بغير قوا و شوهم فهم که بکرون
 بالکله رباحين برابرين خلافت خاتم الاوصيا. از ساداتين مضامين قرآن کشف و
 حقايق ولايت سيد الاتقيا. در حقايق قوانين بر تاپا طراوت پذيرفت. ام يقولون
 جنة بل جاءهم بالحق والحق لهم الحق كاد حنون. و باقر رسيان کذا است
 از دل انساب است. و حبش افع احباب ولا تخشبن الله غافل عما يعملون
 موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 انه قال ففتح الله زمانا على فيه عمرو بن العاص لعربن الخطاب والله انه لعرف على
 حرمة خطب و... ابيه مثله. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 عمر و علي بن ابي طالب. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 و انما ابصارهم پس چگونه خليفه اله باشد و مايب رسالت نماير فاسق کذا دليل
 غافل است. و در سايل شرعية جاهل دينا لا تجعلنا فتنه لكن بين كفرا و افر لانا
 ربنا انت انت العزيز الحكيم موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 عمر بن المنبر لا يبراد على هود الشاء على عدد ذكره فذكره امر اة في جانب المسجد
 وان اردتم استبدال زوج مكان زوج و انتتم احد هبت فنظار افلا تاخذوا منه
 فقال عمر كل واحد اعلم متى حتى الشاء موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 ففتح. که بکمل مذکور مع ذلك راه نماي ستياست. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 پس ظاهر شد که با ده يقين را از جام برابرين بايد کشيد. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.

ولا يصدنك

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

القصص

ولا يصدنك عن الايات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى دينك
 ولا تكونن من المشركين. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 تحقيق بيان في تكميل بيان. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 امير المؤمنين. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 جزير قاتل است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 و شد دنا مکه و انتباه الحكمة و فضل الخطاب. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 بدوش نوان اند است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 ايام كذا بالکله. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 پس الحار ايات اله که موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 قل يا اهل الکتاب. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 غير مصوم باعتبار صدور فعل موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 قل يا اهل الکتاب. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 شهد اذ ما الله بغافل عما تعملون. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 يقون عارنه که کوب يقينش از افع برابرين تافت. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 شياطين نجات يافت. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 انتها نودى من شاطي الوادي الا عين في البقعة المباركة من الشجرة يا موسى
 انا الله رب العالمين. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.
 ما عملوا احاطوا ولا يظلمون. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است. و موديد اين است.

القصص

طه

سپا

۹۰۶
محمد
صلی الله علیه و آله

الزخرف

النمل

الخرف

السجده

الحج

السحابة

اَيْضًا

المؤقت

الاحقاف

المجددة

البينة

أَيْضًا

الدخان

فصلت

الزخرف

الموقف

ابراهيم

فيلاديا

مزارع آمال انام بیایان طعم و انام خارفتند و فساد دمانیدی ان الذین قتلوا
المؤمنین و المؤمنات قتلوا فکرموا فکرم عذاب جهنم و لهم عذاب الیم
سبحان الله جل آمال انهم ضلال را به پیشه آجال از برای انداختند و بنا بر اول و قوم
نوح کما الذین کذبوا الرسول اغرقناهم و جعلناهم للناس ایه کتبی حیات
خلفای کمر ای را منفرق در برای غضب الهی ساختند اما انکار ظلم ظلم شیاطین در تمام
روی زمین الیوم الدین در است و حیث ستم حجره سلاطین و در میان طوایف
مکلفین تا روز و این سبب صایب چون ریش درخت که ماند بجای خویش
شد زنده و طول امل برقرار ماند و لقد ذکرنا امثالهم لیه لیه یقولون
و کذلک مشی از بقراران محبت سیم روز و جمعی از مردان با برای عمر تارک خلق جستان
از زمین عقل انسانی نکلند نهال محبت انهم شیاطین را به پیشه و لای و بر این از برای
نیفتند و قاری با تلقی بقراری که شود زایل ز دل بگریز تا به نسیج با کرد و بر کردان بود
الفریاءهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابن ادهم
و اصحاب مدین و المؤمنات استهم و سلهم بالبینات کما کان الله
لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون پس اقامه دلیل بر بطلان اصل دفع
تبعه شیطان را در قبیل ابطال باطل است و اجرای بر این در خیر ان عاقبت عبده
از مقوله تحصیل حاصل **لوقل** بود در نزد اهل عقل باطل و دیدن از به تحصیل حاصل
سلهم انهم بیدلک و عیم ام خبر کاه فلما نوا بشراکهم ان کانوا اصداقین
پس هرگاه آفتاب طلیت ال رسول حکم و جعلها کلمه باقیه فی عقیده تا انقرض
تکلیف از حدوث زوال مصون است از انکار منکرین چه خطر رسد و هرگاه خلاف
بنقض و اولی

البیاض

الفرا

الغیث

الغیث

الزخرف

الزخرف

بنقض و اولی الامر منکم تا انقطاع ملت خیف از ظهور احتمال مامول است تکلیف
مکلفین چه در کتب فان الذین ظلموا ذنوبا قبل و ذنوبا بعد فلا تتعجلون
مویه این کلام و مکر این مقام مار و الهی با سنده لا جابرین سوره قال رسول
صلی الله علیه و آله یقول لیکن من یؤی اثنی عشر امرا و قال کلمه لم یسمعها قال لی انه قال کلمه
من قرئ من حکونه نضج لسان را با اختیار امت نابند و وضع شریعت را با شتمای طبعی
و الله الغنی و انتم الفقراء و ان تولوا یتبدل قوما غیرکم فکرم لا یتولوا انما
و بالضرورة شجره نفاق جزیره شقاق باری ندارد و صاحب ارباب جزیرات اضطراب
بازی ندارد یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطانته من دونکم لایالونکم خیالا و دوا
ما عنکم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم الکیون یابین عدا
عباده انکارند و هر ضلالت را کما نه دارند و ما کان صلواتهم عند البیت الا مکاء
و تصدیقه فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون **لوقل** زکرت روز حکمت نیت معلوم
ندارد نور بر شمع محدود پس چگونه بنوا انشرار مانند خیل حمار از برای از دیا و خلق ایالات
حدود را بحر عقیق جهالت انداختند و از بهت اجرای قوت جاذبه بفرار اخبار کاذبه طبعی خلافت
باطل را نخواستند کمن هو خالد بن النثار و سقوطا و محمدا فقطع اسعاهم سبحان الله
چون غراب از روی حکومت فاد در کاخ دماغ خلفای شیطان شیان کرده بود بمقتضای قیاس عقل
و سوس از قلوب اراذل فاس نیکو شود کذلک ما الی الذین من قبلهم من دسوا الی
قالوا **ساحر مجنون** لاجرم هر صورت ضلال که بخانه فکر محال در نوع خیال مشتی از جهالت
نقش بسته از قرار خاک تا به دار افلاک ربیب ملاک را باین صفا که پاک بوسه ان الذین
یضلون عن سبیل الله هم عذاب شدید بمانوا الیوم الحساب چه از برای اشتها

النساء
الذاریات

محمد

ال عمران

الانفا

محمد

الذاریات

ص

ص

بکف

الأنفال

التوبة

المائدة

المعارج

الفاطر

التوبة

المؤمنون

كفر ونفاق خزانة بيت المال را انفاق كردی تا مشی از توجہ شیاطین را از انفاق محبت
 امیر المؤمنین بر آوردی **اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَيُفْقُونَ اَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**
 لیکن از حکومت و سبطا جزعنا جا و دنا نیافت و بقدم بعض سید المسلمین خبر محبت
 همین نشانت و اِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِرِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 بعذاب الیم **مُؤَيَّدِ اِنَّ شَيْطَانًا لِّمِثْلِهِ** و مکتوب این معایب بارگاه بخاری در باب کت
 علیهم شهید اعنی ابن عباس قال خطب رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا ایها الناس انکم
 محذرون ان الله حفاة غلامم و قد کما بدنا اول خلق فیدر و عدا علینا انا کنا فاعلمین
 ثم قال لا وان اول الخلق یسئ یوم القيمة ابرهیم الله انما یجاء به رجال من البقی فیوم یذم
 ذات الشال فاقول یا رب ایضا فیقال انک لا تدری ما اخذوا بعدک فاقول کما قال العبد
 الصالح و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیت فی کت انت الرقیب علیهم فیقال انک
 هو لا ولا یر الوحر تدین علی اعقابهم قد فارقتهم من علوم شد کانتش عذاب حجیم از اجسام
 انهم شیطان سوز و شعله عقاب الیم از ابدان خلفای عصیان افروز و کلا اهل الظلم
 نذاعة للشوی **اِنَّ الدَّيَالِي وَ اِنطال باطل** از جمله دلائل اهل خلاف که کمال
 بنی و اعتساف در نوع تقلید اسلاف می بخارند و بخانه اجتماع نقیضین در صیاف عقاید هر دو
 عمرین نفوش میدارند و لا یحیی الْمُلُکَ السَّیِّئُ الا باهلله کونید که ابوبکر لعین در غایت
 با جناب سید المرسلین صاحب نموده و جناب امیر اثنین حضرت سالت بناموده
 الا تشروء فقد نصره الله اذ اخرجہ الذین کفروا انا اثنین اذ هبنا فی الغار
 اذ یقول لصاحبه لا تخزن ان الله معنا و ایزجیده بوجوه عیدیه دلیل است بکفر
 و نفاق ابوبکر لعین و بنی و نفاق توجہ شیاطین قال عما قبل لیصیح نادیم

الأنفال

الأنفال ثانی اثنین باتفاق فریقین موضوع است از برای مرتبه از مراتب اعداد
 در هر جنسی که اتفاق افتاد چنانکه در مقام تقدیر صالح با جان کونید نه اول ذکر است
 لیکن سببان نادان در طلمت جمل اعدا و ان از نور بران راه نیاید و بقدم تقلید است
 جز غریب اختلاف نشاند و لا یفعلکم فی ان اذوت ان انصح لکم ان کان
 الله یرید ان یرحمکم هو ذنبکم و الله یرحمکم ان الله صاحب دلوی اول
 الاباب عموم دارد در جمیع اصحاب جنابک بخا الله کافر کراه را صاحب کفره و نبی
 این برهان از کلین آیات توان نکند **یا صاحبی الشیخ** و از باب مقرر فون
 خیر امر الله الواحد القهار **فان الله** از احاطه مع احاطه مطیة فاذا خلوت بر نفس
 الصاحب و اما از کلین مضمون ان الله معنا جز خا شقاوت شفیقا کشف کفره و
 هو لای این حکم مبین جز معنی فیض الیکبر لاین صورت بنیزه و ان الله هو العالم
 القادر و هو مع کل بر و قاهر ما ینکون من شیء الا هو و ابعثهم ولا حسنة
 الا هو سادهم و لا اذی من ذلک و لا الا هو معهم انما کانون الله
 جبره کسان میخانه اولیک اصحاب الحق هم فیها خالیدک و باه نوتن میکره
 لهم البشر علی حیوة الدنیا و فی الاخرة از آیه غار بوجوب لعن اهل انحراف است
 نموده اند و ابواب بیان لاج را بفتح برهان واضح کشوده اند **انما یتذکر او کوالا**
 چنانکه عبارة لا تخزن دلیل است برین حکم بهرین مکرجه می که ابواب کنوز فرغانی
 و در روز عرفانه را بکلید برهان کشوده اند در مقام مناقضه بعضون لا تخف انک
 انت الا علی معارضه نموده اند فانظر کیف کان عاقبة مکرمهم و بر عاقل بضطر
 و بر کامل خیر با هر که سیاق کلام در هر مقام دلائل دارد و کمال زبان در لوح هر بیان

هود

یوسف

المجادلة

البقرة

الزمر

طه

النمل

هو

یونس

المجادلة

البقرة

یونس

النمل

طه

النمل

طه

هو

الحج
عنك
التوبة
يض
ص
التوبة
يض
يض
صف
العر
يض

الحج
العنك
التوبة
يض
ص
التوبة
يض
يض
صف
العر
يض

نفس حجتى بخار و ايات الله بين يدي من يري حرم مقام حضرت مطهر
باسمى بيان كفو و نفاق در حكم يك ديل التيام تواند داشت و بلوغ يك قاييل
نتران نداشت و ما يحفلها الا العالمون چه مضمون فاذن الله سكتته
عليه جناب رب العالمين ابوبكر بن رازي نزل سكينه محرم نموده و حكم و ايكه
بجود و دل و ها جناب اله حضرت رسالت بنامه رازي شران اب فخره و فرموده
قوي الذين كفروا من النار و منه الحمد كنهوا و جعل كلمة الذين كفروا
السفلى جناب رب الارباب و مقامات حيله ابوبكر كذاب باطل خود و بوقضاى و
كلمة الله على العالمين حجت خلافت امير المؤمنين را در ملت سيد المرسلين كامل
والله عز و جل حكيم اشاره با كنه علوشان امير المؤمنين را از تقدم خلفاى شيطان
خرى نرسد و خلافت سيد الثقلين تغليبه اوتان خطري كند و الله متمم
نوره و لو كره الكافرون چه باقرار مورخين و باعتراف محدثين جناب سيد
ابوبكر لعين را از هجرت خبر نموده و آن منافق نادان را از خوف جاسوسى مشركان با
نغار آورده و بجهل كذابين اموات و حيي الكافرين **مؤيد** و موكلين كلام
مارواه احمد حنبل في حديث ليلة المبيت الى ان قال و شري على نفسه و ليس ثوبك
رسول الله صلى الله عليه و آله فجاؤا ابوبكر و على ناظم قال ابوبكر خنثيت الله رسول الله
صلى الله عليه و آله فقلت يا بنى الله فقال على ان بنى الله انطلق الى بئر ميمون فادركه
قال فانطلق ابوبكر و دخل معه الغار چه ابوبكر منافق هميشه با كنه موافق بود و در
شبهه و سالوسى از جنة اشراى جاسوسى ميمود كلا ائنه كان لا ياتنا عيلا **مؤيد**
ابن رويت و موكلين حكايت مارواه صاحب كتاب النوادر و ابراهيم بن اعيان

رجال الدين

رجال الاربعه المذاهب عن حسان بن ثابت انه قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله
عليه السلام فنام على فراشه و خشي من ابن ابى قحافة ان يدهم عليه فاحذه موسى
الى الغار و من ظاهره و خلفه شياطين هميت به من تهاى نفاق في لوشد زور و قتل
سيد المرسلين هو سيد الارباب نفاق يكوشد نفاق الذين يكفرون بايات الله و يقتلون
النبيين بغير حق و يقتلون الذين يأمرون بالقيظ من الناس فبشرهم بعذاب اليم
جهنم فانزل الله سكتته على رسوله و على المؤمنين جناب سجاد و جميع ايات قرآن
در نزول سكينه مومنين را با خاتم النبيين بشر يك نموده و در آيه مبارك غار از جنة توهم دخول شمر
مومنين را ذكر نموده و ان في ذلك لايات افلا يسمعون بن حكم تواريخ و آثار مفاين
ايه غار سجاد است و اوضح بكفر ابوبكر لعين و دليل است لايح بشر كنه شياطين و قال الذين
لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملكة او نرى ربنا لقد استكبروا في افقهم
و عتوا و اعتقوا الكبر لآرى فخره اشراى از ابراهيم غار استمدال بخلافت ابوبكر نرسد و مع ذلك
بكله اخبار محدثين ابواب كقرآن لعين را كشيدند **نعم** قيل بجاره خرازوى دم كرد انابه
دم و كوشش كم كرد و من يتبكي الكفر بالامان فقد ضل سواء السبيل ليكن ارباب ضلال
غره حجت ابن خطاب را از شجرة بوستان يوم الحساب خواهند جرد و مرده جهال عارض طاعت
خلفاى بنى و انام را در كينه غداى مدام خواهند بدد كلا اذا بلغت التواتر و قيل من يلق
و كلف الله القنراق و التفت الساقى بالساقى الى ربك يومئذ المساقى بس
حكونه خدمت را منقب است بخارند و وبال را كمال نرسد انما هم الذكوى اما حواى ايات
قرآن را در نظر اهل ضلال مائده نرسد و حكم مقامات بريان را در قلوب حجره جهال
فايده نه شستند كذون ما اقول لكم و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد **المؤمن**

العر
الفتح
السجدة
القرآن
البقرة
القيامة
الدخان

المؤمن

العنكبوت

الاحزاب

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

المؤمنين

جهنم هوان شراب لذات حسنها ان يخرج باده ايات فرقانه منهار نشوند و انما ستر
 شهورات نفس از صدای مقدمات برانند و در هرگز ندانند و الذین كفروا با ايات الله و لقائه
 اولئك يذنبون ذنوبا عظيمة و اولئك لهم عذاب الیم من معلوم شد که جناب الهی در این
 از مصاحبت ابوبکر و این نهایت اذیت رسیده و مالک مالک لولا که از هر وقت از باب
 محال شقت دیده است ان ذلکم کان یؤخر الی فیسخر منکم و الله لا یستخیر من
 الحق و بالنسبة انما رسیده در این بعض قرآن مبین موجب است الهی و باعث
 نعمت است از ان الله یؤذون الله و رسولہ لعلکم فی الدنیا و الاخرة
 پس جمیع کفر و نفاق و ضلالت و کفر خلقه قال من یحیی العظام و هو یموت
 از شدت کفر و عناد انکار مبد و مودع بودند و بعضی بل یزید الانسان لیفح امامه
 از نیت محض انصاف زبان بکذب خلفای کرام کشودند چگونه کل فضیلت را از حاکم شرع
 چینه و حسن نفی و در مراتب بنی و طیفان بینند انفق هذا الحديث یحبون
 و یفعلون و لا یفعلون و انتم ساعدون با آنکه چنانکه از آثار کافیه معلوم شد و از اخبار
 سالفه معلوم که آن مبارکه عار با عزاف توجه انحرار موجب توام ماست منقبت سید الانبیاء
 و باعث نظام کفایت فضیلت خاتم الانبیا و من الناس من یشی نفسه ابتغاء
 مرضات الله پس چگونه از خلافت جناب ولایت بنا هرگز نشد و در تیره غضب الهی
 حیران گشتند و لا تطعوا فیله فیحمل علیکم غضبی و من یحمل علیه غضبی فقد هوی
 و نه الواقع قضایای خلافت نبی شیطان در روز قیامت بغیر از ضرورت حرمت و حرمت
 جهمی بکبر و بیولای ولایت عبده اوتان در روز قیام جز از شدت عذاب عام صورت
 نپذیرد حتی ان المخل نامتو قیهم بالعذاب انما هم یحاربون لا یخفون و انما

انکم منا

العنكبوت

الاحزاب

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

البقرة

المؤمنين

انکم مثلاً لا تفترون چه از استماع ايات الله حکم با عرض نمودند و تحقیق باینست خلفای
 رسالت بنابر اعراض نمودند و کما هی ايات الله علیکم انکم علی اعقابکم
 تنکضون متکلمین به سلسله انکسار و لا یجزم از جمله انما از اخبار مرصع کلاه
 استایل صوری و منوی از سر رعایا میبودند و از برای قنای از نار مطیع از پیران است
 دینی و دیوی بر ایا را برهنه می نمودند قد جاءکم بینه من ربکم فادعوا البکل
 و المیزان و لا یخسوا الناس شیاء هم و لا یفقدوا فی الارض بعد اصلاحها
 همیشه از ناله بود در زمان قانون را شکر انرا سرودی بستند و میسر و فغان
 میماند با کان سرود سرایان می پیوستند کانوا لا یشتاقون عن مکان یحلون
 لیس ما کانوا یفعلون ما کانوا یفعلون و از ناله و خیران ماه روی آب دهند
 از روی رعایا را بر می خیزد و طاهره عیش را از کشتن زلف امر و بیان در تاب کنند
 از خاک جوهر با عبار برایشان می انکسند انکم کنا ثون الرجال و یفعلون
 الشیطان و ثا ثون و نادیکم انکم و مع ذلك هرگز در این تحقیق عارض تصدیق
 ندیده و از خارستان استکبار کل استغفار بخندند و اذا قیل لهم تعالوا لیعظم
 رسول الله لو وادوهم و رایتم یفعلون و هم مستکبرون چه همیشه
 ایمان را بناخن کفر و عدوان بخراشیدند و از آتش عداوت سید الانبیا بسفله شدت
 آب با شیدند ان فی صدورهم الا کبر ما هم بها الغیبه پس چون بعضی انکنا
 لم یفعلوا احوال اخروی را باطل می بندند و همت بر اعمال دنیوی می گماشتند
 لاجرم ملت اسلام را ندیده شمرند و بغضب فیک بعض سید الانام را از رند و فاعلهم
 الشیطان الا انهم و با آنکه جناب انعام روی زمین را صدق سیده نساء المؤمنین

انکم منا

غازیه را بر کنون تا آنکه از این مرغ سید انقیاد یاران و اعطایا علیها حجابی
 بر سر صاحب تظلیل یارید و از هر بابی خاتم الاوصیا خزان الابد العباد قوم هود
 بنزع امان خمره مردود رسید چه معلوم است که زداد کارخانه و علمانه صنعت کبوس
 لخصکم من باسکم جوشن تا بدایر المؤمنین را بجم و انقائه الحکد یافته
 و مشاطه عروس قتل هل ترضون بنا الا احدى الحسینین کیوی بریم ریت
 تحفه المتقین بیدست و کن نترکونکم ان یصیبکم الله بعد ابی من عید
 او بایدینا تافته پس عایشه که جبل نجاة است سید المرسلین بعروة الوثقی و تیش
 بسته و رفیقان که هرز فائده خایر حافظا و هو ارحم الراحمین بناروی غیش
 بسته مشق زخار و خاشاک شوره از نفاق در آتش شمشیرش چه ناید و از کربان بادیه
 شقاق در میدان نهر برش چه بر آید لا تحبب الذین کفروا یخربین فی الارض
 و ما وطم النار و کتب المصابیر معلوم شد که جواب آفرین با لطف نامنا سر
 بجای الله الذی یحکمکم البحر لبحر الفلک فیه باخرو و لیتغوا من فضله
 و لعکم شکر و ن سفین انوار شمعان را به جبار بریان انداخته و بوقای و شکرکم
 ما فی السموات و الارض جمیعاً طیباً و ناساً و زمین را به مشکاف مومع
 محبت امیر المؤمنین و شکر ساخته است فی ذلک لایات لقوم یعلمون بر کونه
 تبعه شیطان کردن تنیم و انقیاد بطوق طاعت امیر المؤمنین در دنیا و دوزخ و دنیا
 نادان بر ممت اعتقاد در از برقه ولایت امام المتقین بیرون کردند بل یبید الایمان
 لیجبر امامه یسئل ایا ان یوم القیمه فاذا برق البصر و خیف العجز
 و جمع الشکر و القهر یقول الانسان یومئذ ان المصیر کلا و ذلک لایات یومئذ

هود
 آیضا
 الانبیاء
 التبا
 التوبة
 ایضا
 یوسف
 التور
 المجاثیه
 آیضا
 ایضا
 القیامه

ینبوا الانسان

ینبوا الانسان یومئذ بما قدّم و آخر **میدان سید** و مکتوبین تاویل
 بارواه بکر بن محمد الشای بر جالم عن ابن دراج عن ابی جعفر علیه السلام قال انزلت
 بل یرید الانسان لیفر امامه و حل ابو بکر علی النبی صلی الله علیه و آله فقال سلم علی
 علی با حرة المؤمنین فقال من الله و من رسول الله قال من الله و رسول الله و حل علی فقال
 سلم علی با حرة المؤمنین قال من الله و رسول الله و رسول الله و رسول الله قال انزلت ینبوا
 الانسان یومئذ بما قدّم و آخر قال ما قدّم مما امر به و ما اخر مما لم یفعله لما امر به من السلام
 علی علی با حرة المؤمنین و اری چون طورت باطن شیخ در سیرادی طاهر عثمان
 جلوه نمود و عارض خیمه عزم در آینه اعلان ابن عفان چهره کشود و الذین استکروا ان
 الله یفصل بینهم یوم القیمه ان الله علی کل شیء شهید و لایحرم صفة درجه اعلا
 و زاد علی الطنبور نغمه اخرى آوازه مقامات طلم و عدوانش در هر گوشه بکوشش و بزم
 رسید و صیحت نواهی فی افول ایمانش مانند آنکه شافی در حجاز و عراق باذان زری
 و کوبک رسید و اتبعوا فی هذه لعمرة یوم القیمه بین الذین المؤمنون تا الله
 نخل نخوتش را به مشار اجماع امت از پای نکلند و نهال شکفتش را به تیشه اتقاق ملت
 از ریشه کنند جزاء لایق کان کفر پس از نیم دنیا بحجیم عقبا منزل ساخت و از رسید
 سلطنت شیطانی بداد العذاب و ان جهنم لم وعد هم اجمعین رحل اقامت
 لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم با الله عثمان علیه السلام و در کمال
 صحبت نبوی عمر که زانیده و عهدی بعباد اداب و عهد را از جانب مصطفوی شنیده و بجای
 و یقولون امنا بالله و بالرسول و اطعنا نقر یولی فیرتفعون من بعد ذلک
 و ما اولئک بالمؤمنین بکرم از طلمات اعتقادش چشمه حیات ایمان بخوشیده و ما

هود
 آیضا
 المجاثیه
 آیضا
 القیامه
 المجاثیه
 آیضا

النور

ايضا

ايضا

ايضا

القيادش از كارخانه ايمان تشریف عرفان پوشید چنانكه مقتضای و اذا دعوا
 الى الله ورسوله ليحكم بينهم اذا فرغ منهم مخرجون کردن قبول را بطون
 حکم خدا و رسول دریاورد و رقبه تسلیم را از رقبه طاعت شرع قوم بیرون کرد و این
 بکن هم الحق یا تو الیه مدعین پس چون از سرعام عداوت ابراهیم و یونس
 رنجور و دیده عقلمش از غبار عداوت سید السالین به نور بود لاجرم از کلبه اظهار اسلام
 جز ابواب عبادت اصنام بر رویش نشود افی قلوبهم مخرج ام اذ ثابوا لم یجافوا
 ان یخيف الله عليهم ورسوله بل اولئك هم الظالمون **و تبارک و تعالی**
 و مولا این حکایت مارواه السدی فی تفسیر قوله ثابوا و یقولون آمنا بالله الذی
 قال نزل فی عثمان لما فتح رسول الله صلی الله علیه و آله بنی النضیر فقسم امواهم قال عثمان
 لعل انت رسول الله صلی الله علیه و آله فاسند ارض کذا کذا فان اعطاک فانا
 نشربک فیما قال آتیه فاسند آتیا فان اعطایها فانت شربک فلما اعطایها البقی صلی الله
 علیه و آله ابی عثمان الشکر فقال علی بنی و بنک رسول الله صلی الله علیه و آله فانه ان
 یخاصمه الی البقی صلی الله علیه و آله فقبل لم لا تطلق الی البقی صلی الله علیه و آله فقال موالین
 فاحاف ان یقتل فی فزلت و اذا دعوا الی الله ورسوله لیحكم بينهم الايات فلما بلغ عثمان
 ما نزل الله الی البقی صلی الله علیه و آله واقرب بالحق و شرک فی الارض پس ظاهر شد که تا کل
 زیاده را از کارخانه اطمینان چنانکه بچند درمات اظهار اسلام بخر صورت بی و تمام نه بچند
 ایما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله ورسوله لیحكم بينهم ان یقولوا
 سغفرا و اطعنا و اولئک هم الظالمون و فی الحقیقه چون بلاس خلافت شیاطین
 از کارخانه بعض ابراهیم و یونس پوشید لاجرم از سرانجام امت رسالت بنا بر باد غارت

نوشته آخر

نوشید العریا تکم نبأ الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من
 بعدهم لا یعلمهم الا الله پس ظاهر شد که تسلط این شیاطین بخلاف ابراهیم و یونس
 خطری ندهد و از کارخانه اطمینان تیرا ای بودایت خلفای الله فری نرسد و لا یخیرک
 الذین یسارعون فی الکفر اقم لک یضراً و الله شیا ید الله ان لا یجعل
 حظاً فی الآخرة و لهم عذاب عظیم پس جمعی از سیدان زمین که بخوای سغفرتهم
 مرتین شریزدون الی عذاب عظیم همیشه ظلمت عذاب الله را بقدم جهل و کراهی
 ی پیوند و برخی از شیعیان که در طریق عرفان منهاج ایمان را بچنان برهان طی می نمودند
 و آخرین اعتراض فوا ید نوبهم خلطوا عملاً صالحاً و اخر شیئاً عسی الله ان یتوب
 علیهم ان الله عفون رحیم چگونه با وجود مقابله دعوی مماثلت نمایند و چه
 کوی تحقیق را از میدان توفیق بیک جوکان ربانید **و تبارک و تعالی** هرگز نشود خلط و جمل که سنگ
 مثل گوهر گردد و لا یغلب کل نفس الا علیها و لا تزد و ان الله و زدا اخری ثقیال
 و یکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم فیهم یخلفون پس جمعی که عذر بابت عقار و کفر
 کفر و عناد از نوای این کان لیضلنا عن اهلنا لولا ان صبرنا علیها با ینک
 عبادت اصنام مترجم می نمودند و غوغایان را در کلبین شرک طغیان از سیم طاحی
 حیونتنا الدنیا عوت و یحییاً متبسم میفرمودند چگونه تا بسته خلافت الله باشند
 یا مستحق نیابت رسالت بنابر خصوصاً مصدر آثار کفر و طغیان عثمان بن عفان که بخوای
 و استکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق مخوق بارگاه ظلم و ساد را بیوق
 رسانید و یکم یومونکم سوء العذاب امرای کفر و عناد را بر امصار و بلاد مسلط کردند
 لاجرم بیاد امان اصحاب ملین آتش بلاک از کانون عرش انکسند و بتبع اتفاق مهاجرین

الاعمال

التوبة

ایضا

الانعام

الکفر

الحیاتیة

الفصل

البقرة

اینها
 خدا
 توبه
 ایضا
 انعام
 کفر
 حیاتیة
 فصل
 بقره

استندم کذب آیات جده است و اطاعت ائمه جلیل و کرامی مستوجب جنت است
قد قالها الذین من قبلهم فما اعطی عنهم ما كانوا یکیفون پس چگونه بدست
خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را در کارخانه بنی و طغیان یافتند و رشته مکر و نیرب را بدست
وضع اکاذیب یافتند فقتل کیف قد قتل کیف قد قتل کیف قد قتل کیف
نفر ادب و استکبار فقال ان هذا الاخری یؤثر ان هذا الاخری یؤثر ان هذا الاخری یؤثر
سفر و ما ادر انک ما سفر لا یبقی ولا تدر لو احده للبشر و معلوم شد که اگر بگویند
جنت است به بنی و عیسان یحوی و ان منکم لمن لیبطون فان اصابتکم مصیبة
قال قد انعم الله علی اذکر ان معکم شهید انکم مصیبت خود سلام بدست
فرح و سرور در میدان کفر و غرور می افروختند و بقضای و لیکن اما انکم فضل بن الله
لیقولن کانت کونن بلیغ و بلیغ مودة یا لیتین کنت معکم فافوز فوزا
عظیما در ایام فتح و نصرت ملت سید الانام از حضرت فتح مسلمین دل را غلبان امید شدند
لاجرم همیشه در محکم فقر و مسکنت بجز و اضطرار میفرودند و در ایام غنا و نعمت تجر
در تنگیار میخودند و اذ انما انسان حصر دعانا کما اذا اخوانا نعمة سنا
قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنه و لکن الکفر لا یعلمون چنانکه غیر
اراده فکر و قدر مرغ خیال را به نفس دست خمار فکر محال ایشان دای و بجلید
و شید مردم ابواب مکر و کید بر روی عمر و زید کشادی اندا بوسه از جناب سید المرسلین
استغفار و رجه تقدیم امیر المومنین نمودی و از باقی عقل و فنون جواب قل نعم و انتم
داخره کون بشنودی چنانکه در دیوان فائزهای ذبحه و واحده فادانهم بنظر و ن
عذاب ابدی سزاوار و بعقاب بر می گرفتار خواهند شد یا و یلک هذا یوم الذین هذا

الزمر

المدثر

النساء

ایضا

الزمر

المدثر

الصافات

ایضا

ایضا

یوم الفصل

یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون چه معلوم شد که هر عملی بشخصت محبت اهل الحق
مقبول است و هر محبتی از محبت سید الاوصیا رسول مالک کائنات و نزل بکلام یوم
مستقیمون **تفسیر** و موکد این تفسیر را رواه ابن مردودیه عن ابن عباس
قولنا و قفوا هم اهلهم سؤلون قال سؤلون عن وایة علی بن ابی طالب
پس جمعی از کذبانان جنت که قانون اعتقاد بزرگوار را بمضارب اید امتنا و کثا
نرا با و عظاما اوتنا المبعوثون او اباء و نالا و لکن می نخواستند و می نخواستند
حدیث که تقدیم ایمان را در سودای جنس محبت ائمه شیطان می باخشد و اذ اقبل هم
ما فاذ انزل ربکم قالوا الساطیرون الا و لکن روایت کرده اند از منافق خراس
عمرو بن عاصی که سئلت البقی صلی الله علیه و آله من احب الناس الیک قال عاریة قلت
سئلتک عن الرجال قال ابوا سبحان جمی که بغوی قال فیما اغویبتنی لا فقلت
صرطک المستقیم بسبب طاعت شیاطین در ایمان اعدای امیر المومنین بوجود خارجی
موجود بودند و باغوی دیو جیم از صراط مستقیم مردود **تفسیر** در زمره دشمنان دین اهل
دایم بوجود خارجی موجودند لا جرم بقضای ثقل لا یتهم من بین ایدهم و خلفهم
و عن ایمانهم و سئما یلهم ولا یجد الکفرهم شاکرین شیطان به طاهر و باطن
عبد و اثنان الحاطه غوده و حکم قال اخرج منها مذموما مذخورا یا امان تیرمیری
از درجه رحمت الهی بیرون فرموده و اما کان الله لیطیعهم و لیکن كانوا انفسهم یظنون
چگونه هرگاه که توانین مطالب عاقله و مضامین مذایب طله را برین کردند پس
اباطیل کاذبه شیطان و طریق احادیث فاسده نفث را بعارش رساند افاموا ان یتهم
غاشیة من عذاب الله او تاتیتهم الساعة بغتة و هم لا یشرعون بنابرین در

ایضا

ایضا

ایضا

الفرحل

الاعتراف

ایضا

ایضا

الروم

یوسف

عائشة خبثت شئونها بوضع حديث يكن مدحونان شراب هو اي نفسا من حال غلبة
 نادله بروايت نقيضين زبان كشيدند و از نقل ضدين پيروانمايند **مؤيد اين**
تناقض و مؤيد اين تعارض مارواه الترمذي عن عمرو بن حجج التيمي قال دخلت على
 عمق عائشة فقلت اى الناس كان احب الي رسول الله صلى الله عليه وآله قالت باطه
 قال ومن الرجال قالت بعلمها بالانكسار جناب رات ناهر اطاعت وحي امر وجر وازم
 وضرر وفتنة وحقم وحادنة عائشة را محل بسوط كفو و غدا نموده و مورد سقوط فتنه و فساد
 فرموده **ان اتبع الاما يوحى الى الخا** اخاف ان عصيت دى عذاب يوم عظيم
مؤيد اين خبر و مؤيد اين اثر مارواه الحمدي ان رسول الله صلى الله عليه وآله خرج من
 بيت عائشة فقال راس الكفر من ههنا حيث يطع قرن الشيطان بس جكونه زندقه
 تلقب بصديقهم شمارند و دين ناقص به جاهل را با جارش كامل بنهارند و ان كثير الضلوك
 باحوالهم بغير علم ان ربك هو اعلم بالمعتدين بس جمع كراستاد حكم باجماع
 نقيضين بسيد ثقلين دادند بجليد روايات كاذبه عائشة غايبه ابواب احكام و ابيهم
 كشيدند ليحلوا اوزارهم كامله يوم القيمة و من اوزار الدين يضلونهم
 بغير علم الاساء ما يفسدون چنانكه در كتب اخبار معاندين مسطور است و در صحف
 آثار مخالفين مبرور و بالبدیه جناب از روجات رات ناهر را بحكم يا الله النبي قل
 لا ذوا جك ان كنتم تؤمنون بالحياة الدنيا ودينها فتعالين امتثلن و ان كنتم
 سرا حاكميلا از عداوت خاتم النبيا كه نتيجه مبادهي محبت و ناست نهى نموده و بنقص
 و ان كنتم تؤمنون بالله ورسوله و الدال للاحرة فان الله لعبد المحسنات
 منكن اجر عظيم اما من موافقين را محبت امام المتقين كه محمود است و ثوابات جبار و ا

بوقش

الانعام

الخل

الاحزاب

ايضا

و در يوم علو

و در يوم علو درجات دو جهان امر فرموده يا ايها النبي من يات بك بغاشية
 منبتة يضاعف لها العذاب ضعفين وكان ذلك على الله يسيرا **يدل**
على هذا و مارواه في تاويل الآيات عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال تدرى
 ما الفاحشة قال قلت لا قال قتال امر المؤمنين عليه السلام و في الواقع هرگاه عايشه
 زنيست متاع دينوي را با جر طاعت نبوي اختيار كرده و باشتي از اشتيا فاحشة قتال سيد
 بجا آورده بالضرورة بلعن الكرم ملعون است و از رحمت نماند هر برون فانظر كيف
 كان عاقبة المفسدين بس چون بحكم برهان و نص قرآن روجات خاتم الانبيا
 از نواحيش عمر و زنا بهر ايند و از قباج فضي و فضايل صريحه معرا اذ تلقونه بالستكم
 و تقولون يا فواهم ماليس لكم به علم و تحبون الله و هو عند الله عظيم انما
 بهر يك از روجات جناب نبوي كه در اطاعت جناب مرتضوي ثابت بودند بهيچون و من
 يقنن منكن الله ورسوله و تمل صلواتها اجرها مرتين و اعتد لها ردا
 كبريا اجر جنات را بهوشت و اسب العطيات مضاعف نموده و طاعت از لمو
 بر روجات سيد المرسلين واجب لازم است و محبت سيد المتقين بهر جمع مكلفين نفترض است
 يا ايها النبي لستك كاحد من النساء ان اتقيتن فلا تخضعن بالقول
 فيطمع الذي في قلبه مرض و قلن قولا معروفا بس به دليل جمع كدر جوهر و عرض
 مبط طعن الذي في قلبه مرض بودند و بفتح كفو و نفاق ابواب بني و شقان ميكشوند
 آقاين الذين مكر و البينات ان يخيف الله لهم الارض او ياتيهم العذاب من
 حيث لا يشعرون عائشة را در عداوت جناب مرتضوي بجاه و مال دينوي فرغيتند
 و نشي از شيا بن را بقال امر المؤمنين شيفته ليجدون اشتد عداوة لالذين امنوا

ايضا

الاعراف

النور

الاحزاب

ايضا

ايضا

الخل

المائدة

اخر

لور

لوز

اخر

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

الیهود و الذین اشرکوا تا انک عاقبت از رحمت الهی بپوش و در زندان خدا بماندند
وقاری شود چو بادیه بهاسوم نویدی ز باغ کام نیاید بحال کل جردن و ضرب الله مثلا
 قریة كانت امنة بآیتها بذقها رغدا من کل مکان فکفرت بآیة الله فاذا فاقها
 الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون بالکرم وقرآن فی یونانک ولا یجوز
 تبیج الجاهلیة الا ولى امهات یومنین را با استقرار در خانه سید المرسلین مامور نموده
 و بنقض واذکون ما تلکم فی یونانک من آیات الله والحكمة بحفظ وصیت خاتم النبیین
 در طاعت سید الاوصیا حکم فرموده پس عایشه غازیة باشتی از فرقه باغیة با جذب ابراهیم
 که بنقض قرآن مبین جناب الهی بر امت رسالت بنابر محبتش را واجب نموده و در باب صوری
 و معنوی را از غنیمت طاهره جناب مطفوی فرموده در میدان کفر و عناد رایت عزاد محمدا
 و از تیغ بنی و طغیان بقتل خدین نهر رمدان همت کماشت من قتل نفسا بغير حق
 اوفسادی فی الارض فکما قتل الناس جمیعا پس چگونه حدیث خوانند زید فقیه را
 که از برای تحصیل حطام دنیوی خدین حدیث دروغ بر جناب بنوی سنده و چه طریق ام المومنین
 دانند طاهره را که خدین نهر از فرزندان خود را از نهم محبت سیدالانقیاء تحیم و لایب اشقیاء
 بکشته و من یشاق الله فان الله سئل انک العاقاب جناب جناب شما در لایک
 زن نوح و لوط را عایشه و حفصه تشبیه نموده و از جنة هدایت بکمان صراط مستقیم در زمره
 مبارکه تحیم فرموده ضرب الله مثلا الذین کفروا اخره نوح و اخره لوط کانتا
 تحت عبدين من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیاهما من الله
 شیئا و قیل اذ خلا الثالث مع التاجلین و از روجه عثمان بعون بنی فرعون
 و کفر ابن عفان را بار بار ایمان تحیل فرموده و ضرب الله مثلا الذین استوا اخره

الفصل

الآخر

ایضا

المائدة

الحشر

التحریم

الانکسار

فرعون اذ قال

فرعون اذ قال ذببت انی فی سائر الجنة و یحیی من فرعون و عملیه
 و یحیی من الطوفان الظالمین و احوال نور دیده سید الانبیاء حضرت خیر النساء را که
 خلعت ان الله اصطفیک و طهرک واصطفاک علی النساء العالمین باندم
 عصمتش است آید و تشریف یا خدیجه کزنی و انسجیدی و اذکی مع الذکر الجبرین
 قامت طهارتش را شایسته در امثله قرآن مجرم بنت عمران منسوب ساخته و مراتب
 ابرار را از زنجار غیوب انکار برداخته و مریم ابنت عمران الی آخضت فی حوضها
 فتخا فیه من روحنا و صدقت بکلماتها و کتبها و کانت من المقادیر
ید علی سادات و یل بار واه در تادیل آیات فی قورتنی ضرب الله مثلا الذین کفروا الذین
 قال مثل ضرب الله لعایشه و حفصه و قوله ان ضرب الله مثلا الذین امنوا الذین مثل ضرب الله
 لمریم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله امرأة عثمان و قوله ان ضرب الله لمریم ابنت عمران الذین
 مثل ضرب الله لفاطمه علیها السلام پس جمعی که چون بلال آواز اذان شهرت بکوش است رسانیدند
 و چون بلال در آسمان ضلال انگشت می جهان کردیدند **وقاری** به شهرت بناله بخون فیر به آواز
 در فتن چون کوس و من یظلم منکم نذقه عذابا کبیرا چگونه ندانند که جناب رسالت بنابر
 بقضای وحی الهی از کفر و طغیان عایشه خبر داده و ابواب هدایت بر روی طوائف امت گشاده
نویز این مقام و مکرر این کلام مارواه اخطب عن ام سلمه قالت قال البقی علیکم السلام
 فی علی علیه السلام هو انی بحیثی و طه من طی و دمه من حی و هو عیبه علم اسمی و
 هو مثل الناکثین و القاسطین و المارقین من بدی اسمی و انشدهی هو الله محیی منی انی
 چنانکه اهاب عقل سلم را از زمره اول سوره تحیم هدایت نموده و ابواب طبع قوم را بجهنم سلوک فرموده
 بکفر حفصه و عایشه دلالت فرموده یا ایها النبی انکم تحرم ما احل الله لکم تتبعوا

الفصل

ایضا

التحریم

وقاری

الفصل

التحریم

از واجهت بالضرورة عایشه و حفصه بقتل اسلام را بکنز لک بنی و انهم از لوح خیمه
 و همواره از میانی اوام و نوالی جناب است نام را می آوردند و ادا است انبیا علی
 بعضی از واجه حدیثا فلما نبأت به و اظهره الله عليه عز و جل بعضه
 و اخرج عن بعض فلما نبأها قالت من انبأك هذا قال نبأني العليم الخبير
توید این تفسیر و مکر این تفسیر مار و له احمی فی منه ابن عباس من انه سئل عن
 الخطاب فقال من المروان من ازواج النبی صلی الله علیه و آله اللسان قال الله عز و جل
 ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما فقال عمر ما عایشه و حفصه لهما جناب الخیر
 رسالت بنام را بنا و یل حمیل و ان تظاها علیه فانت الله هو مولاه و جبریل
 و صلی المومنین و الملكة بعد ذلك ظهیر از ظهور من و فساد اصحاب کفر و فساد
 اخبار عوده و بنی و طغیان شیاطین را با جناب سید المتقین اعلام فرموده **توید این**
تأویل و مکر این تفسیر مار و له فی کشف النجی قال صالح المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
مقاله استدلال از مبادی بر مانی معلوم است و از مادی قرانی فهم
 که بغوی و اذ اما انزلت سورة فمنهم من يقول انهم رآه هذه ايماناً
 بعضی از مومنین از خلعت خانه فاما الذين امنوا فرادتهم ايماناً و هم يتيسرون
 رقبه استقاد بر رقبه اقرار آیات قرآن در می آوردند و برخی از منافقین بمعصای
 و اما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم کردن انقياد
 از طوق قبول آیات قرآن بیرون میکردند پس جمیع که از اینجا تفسیر قرآنی شراب
 نواید تاویل بر بنا چشیدند و از خوان مبدوء طیبات قرآن لذت مواید عرفان به کام
 یقین کشیدند فكلوا مما اذن لكم الله لیبغا و اشكروا انعمة الله ان كنتم
 یقین

ایضاً

ایضاً

التوبة ایضاً

ایضاً

التخل

ایاه بعدون

ایاه بعدون و در علوم عقلیه مبتنی کرده اند و در رسوم عقلیه بهرین آورده اند و علم
 فاذ انفتح الصور فلا انساب بينهم یومئذ ولا یتساءلون و در روز قیام
 طولی انعام را حراعتقاد رایج و علی صالح نمودی کنند و پسران را از پدر و زنان را
 از شوهر سودی نرسد و لکن در جحش هم عملوا پس جمیع که هیت در کلستان
 تسلیم و انقیاد از طلبین حسن اعتقاد و کمال بخت و جهاد و مجتهدی بالضرورة بریده عقل
 انشاء رخسار بنوا بر عرفان را در حرکات مبادی بر مانی میدهند و **توید این** در مبادی بر مانی
 دایم با دیده عقل عارض عرفان را لا یتارک الذین یؤمنون بالله و الیوم
 الآخر ان یجاهدوا باموالهم و انفسهم و الله عليم بالثقیین و قوی بقیام
 جهل و ضلال بهیت از میدان جدال میکشند با بیدیه همواره تا کسر کفر و فساد طرح
 بنای بنی و شفاق میکشند و فرج المتخلفون بمقدورهم خلاف رسول الله و کبروا
 ان یجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله و قالوا لا تنفروا فی الحرب قل نادر
 جهنم اشد حراً و کانوا یفقهون و توضع این مقال و تفسیر این رتبه ان الله
 ابوبکر و عمر و عثمان از حال بنی و فغان و طغیان بمعصای تاویل و قال الملك من قوم
 فرعون انذر موسى و قومه لیسیدوا فی الارض و یدرک و الهتك بوسه
 بکلک و سایل شیاطین نقش نهادت سید المتقین را در لوح خیمه نکاشته و مودای تفسیر
 قال من قتل ابنه هم و نسحوی لیسارهم و انما اولوهم فاحذرک منی از فخره
 اشیا هست بقتل و ناراج شیعیان سید المتقین می کاشته جنبانکه ابوبکر بلید خالد
 بقتل امیر المومنین حکم فرمود و اسامه بنت عیس روجه ابوبکر لعین جناب سید المتقین
 بمضون ان الملك یامر من یبک لیقتلک فاخرج اخی لک من الناصحین

المؤمنون

قد لا

الاحقا

التوبة

ایضاً

الاعرا

ایضاً

القصص

التحکام

التحکام

التحکام

اعلام غوره جهانگه در اخبار فریقین مذکور است. و در آثار طریقین بطور بظاهر که
 در تفسیر کلام صاحب خلیفای اشعری خبر عداوت خاتم الاوصیاء ندیده و در تفسیر عقاید
 اهل بیت طایفین غیر از تفسیر حدیث امام متقیین خبری نیست. قل یا اهل الکتاب هل تتقون
 من الله الا ان اکتبا بالکفر و ما انزل الیکنا و ما انزل من قبل و ان الکفر
 ناسیون. پس چه دلیل کجور کجینه خلاف سید الانام. و خازن خزینة هدی است
 تواند شد. فلا تک فی مزینة متابعین هو لا یعیبدون الا کما یعبدا باهم
 من قبل و انما موقوف هم بصلیهم غیر منصوص ظاهر سنیان جاهل از علمت
 باطل ندانند اندک هرگز خرافات شیطان در شوره راکازیب عاقله برورید
 و عبار کفر عبده او تان را آب کل اود باطل عاقله نشوید **لولا** الله یارود در بیان
 زایر کفر خرافات. فاما الذین کفروا و کذبوا باياتنا و لقاء الاخرة
 فاولئک فی العذاب محضرون. پس اگر دعوی به برهان موجب بقیع مطالب
 و ادعای به ایمان باعث توضیح مذایب کردن لازم آید که چراغ دعوی شیاطین
 در محفل انا حایر منه خلق من نار و خلقتهم من طین از نور تحقیق سوزد
 و شمع ادعای مرده به دین در مجلس این هذا الاصحیح مبین از شعاع تصدیق
 افزورد. حال آنکه شیطان باعتبار عدم برهان بنهاب فاهیه منقلا و فایکون
 لک ان شکرت فیها فاحرج انک من الصاغرين. مرجوم است. و ارباب طغیان
 نظر بقصدان بیان بمنیت فاهدوهم الی صراط الحقیم مذموم کان من الحق
 ففسق عن امر ربکم. لهذا ارباب ایمان که نفوس عرفان را بکجک برهان در
 بیان نکاشند بجاهدات نکرد فنیق در میدان توفیق علم تحقیق افراشته الا

المائدة

هود

الروم

الاعراف
الصافات
الاعراف

الصافات
الکھف

النساء

الذین تابوا

الذین تابوا و اصلحو و اعتصموا بالله و اخلصوا دینهم لله فاولئک مع
 المؤمنین و سوف یؤتی الله المؤمنین اجرا عظیما. آری چون پروانه
 عقول ارباب عرفان خبر بطواف شمع برهان بالتحقیق نکشاید. لاجرم کسینه
 اطمینان را از بهمت ارتسام ایقان خبر رصیق احکام قرآن روشن نماید **فای**
 روح القدس از شوقش به سوزش بر قند در بنم جان شمع پروانه جنب باید و کو
 ان قرانا نیرت به لیلال و قطعت به الارض او کلم به الموی
 بل لله الامر جمیعاً پس از علمت تامة اطاعت جمال غیر از معلول جمل و ضلال طمع
 و بحامه فکر محال نقش استدلال در صفحه حیان نتوان نکاشت و سکنت در مساکین
 الذین ظلموا انفسهم و شبیه کلم کیف فعلناهم و ضربناکم الامثال چه گشت
 که ماهیتات عقاید خاص به عام در تحقیق ملت سید الانام مرکب است از جنس شریعت
 لهذا هر ملتی بنامی مذکور است. و هر ملتی با نامی محشور **لولا** الله روزی که شود صبح قیامت
 هر طایفه با امام خود محشورند و یوم محشر هم جمیعاً هم یقول الذین امشروا
 انین مشرکاً و کفر الذین کنتم قد دعون ثم لم تکن فتهم الا ان قالوا والله
 ربنا ما کننا مشرکین. چنانکه جمعی از تاهمان تیه کمرای صفات کمالیه الهی غیر ذات
 و ظلم و جبر و جبریت را در مقام عناد و عصیت از جمله صفات خوانند یا اهل الکتاب
 لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بن مریم
 رسول الله و کلمته القاها الی امریه و روح منه فامسوا بالله و رسله و لا تقولوا
 ثلثة اشهُوا خیراً لکم چنانکه سنیان زینم با ثبات نه قدم قایلند و در صفات حق
 بملت نصاری مایل انما الله الة واحد سبحانه ان یكون له ولد لاجرم از

الزخرف

ابراھیم

وفصل طاعت امام

الانعام

النساء

ایضا

اذهبوا الى فرعون ابنه طغي ابن خطاب كذاب مخالف سنت وكتاب
 خود و بديل جليل و فخر لانه قولا لينا لعله يتذكر و يحشى ان فوايد
 مواعظ قرآن مبين و قواعد فصيح امير المؤمنين خبر بکفر و طغيان بغير خود
 چه لای علوم ماكان و ما يكون و در خزان آيات و فرائد مخزون است و جوهر
 رسوم حدود و فنون در مخازن احكام و فرائد بكنون كتاب فوئدت اناته
 و بالضرورة اخبار و قصص قرآن از برای استنباط احكام بر ما است نه از جهت
 قصه خواند و آثار و سير كلام الله از برای استخبار تبيين و اكاي است نه محض ملا
 و ملا هر اينا انزلناه قرانا عربيا لعلكم تعقلون پس اگر بر انگشت بگره
 نقاب بيل از رخسار منزل قال ربنا اننا نخاف ان يفرط علينا او
 ان يطغى بر خيزد و عقل انشا از ميخانه آيات و فرائد با ده يقين بجام
 نظر مستين ريزد معلوم شود كه موجب تاليف بواعث جمل و كراهي و باعث
 تحريف آيات و احكام الله تبارك و تعالي است انهم كانوا قوم سوء
 فاسقين بلکه علت تامه شهادت امام شهيد و مقوم مايت خلاف تزيير
 ابن صهاك كذاب است و من يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها
 و غضب الله عليه و لعنه و اعد له عذابا عظيما ليكن بعضون تاول
 لا تخافا لاني معكم اسمع و اري ايوان رفيع بنيان قرآن مبين بسلامت
 و طغيان اسم شياطين اندام بگيرد و جبل المتين و لايت خلفا سيد الامم
 به تيج نبي و عصيان امراي نبي و امام انصراف بغير در سبحان الله با انكه جناب است
 هميشه بوجي الله با بركت و عثمان نهايت عدل و احسان بغير خود و هال بر

ايضا

فصلت

يوسف

طه

الانبيا

النساء

طه

ميفرود مع ذلك از طلوع افتاب برهان صبح ايمان از شب عقاب و خفاي
 ند ميد و از بهر بسيم قرآن بپوشد مرهم عرفان در شوره زار ضاير طغيان
 فان جاءوك فاحكم بيهنم او اعرض عنهم وان تعرض عنهم فلن تعرض
 شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين پس
 ماده كفر و اعتصاف مذهب كرده و حجاب تقليد اسلاف مرفوع شود معلوم شود
 كه ستيان جايل اكاذيب شيطان را بضمون قرآن بندارند و با باطل فاسق
 خبر صادق اظهارند و تصيف السيف الكذب بآيت لهم الحسن لا جرم
 ان لهم النار و انهم مفرطون اندا چون ارباب عرفان شمع زبان راه
 از جراح برهان افروزند اصحاب طغيان خرم احكام حله قرآن را بغير حق حد
 سوزند و قاري ميزنه آتش جان شمع در هر انجمن عالمي را رست كوي خوش و دشمن
 فتن اظلم ممن كذب بايات الله و صدق عنها اري جون بجوي ان
 نقول الا اغتواك بعض الهناب و سوء الكراهه در ايام وحي رسول الله اتش
 و غناد در كانون اعتقاد و افروخته لاجرم بدار انقراض وحي خاتم الانبياء داغ
 حسيد الاوصيا در جبين قلوب مي سوخته پس چگونه موصوف بايان باشند يا
 معروف بمرنان و لا تقص على احد منهم مات ابدا و لا تقم على قبورهم
 كفروا بالله و رسوله و ما اتواهم فاصفون مريد اين طغيان و موكر اين لعن
 مارواه الحافظ ابن مردويه و الزمخشري عن علي عليه السلام انه قال شكوت الى رسول الله
 صلى الله عليه و آله حسد الناس فقال اما ترضى ان تكون رابع اربعة اول من يدخل الجنة
 انا و انت و الحسين و اوزاجنا عن ايماننا و شايكنا و ذريتنا خلفنا و اهلنا

المائدة

التخل

الانعام

هود

التوبة

وَشِعْتَنَا مِنْ وَرَائِهِمْ بِرُحْمٍ إِذْ جَاءَهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
 وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَمَّا
 مَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ هَيْثُ مِنْكُمْ خَافُوا نَفْسِي لِبَاسٍ أَلَمَ لَهُمْ
 بِنَارٍ وَبُودُنِي وَأَنَامِي بِأَفْتِنَةٍ وَبِطَرِيقٍ مَبَادِي بَرِيَانٍ بِجَادَةِ هَلَامٍ وَبِإِيمَانٍ بِغَدَمٍ
 عِبَادَتِ أَصْنَامٍ فِي شَتَا فَنَدَ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسُّوْسُ بِهِ
 نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي خَاشَعَةً
 بِكَيْفٍ دَلَّ مِنْهُ زَمَانٌ بِرُقُشٍ بِرَأْسٍ زَنْدَكٍ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي خَاشَعَةً
 أَتَشْجَلُ وَكَمَرَاهِي **بِأَنَّهُ** بِشَتَرِي أَفْرُخْتُهُ وَارْتَهَابِ خَشَمٍ بِجَادَةِ هَلَامٍ وَبِإِيمَانٍ
 بِمَتَرِي سُوخْتُهُ فَإِنْ تَوَكَّلُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْقُصْدِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 أَرَسِلَ صَائِبَ خَازِنِ أَشْ بِبَصِيرَتِ نَحْنٍ كِيرِدَكِلٍ وَبِكِرْدَرِ آبٍ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 رَسَالَتِ نَاهِرِ **بِأَنَّهُ** دَرَسْكَامِ طَعْيَانِ مِيَاهِ طُوفَانِ خَلْقِي شَيْطَانٍ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 دَلِيلَتِ أَيْرِ الْمَوْنِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 دَرْدِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 النَّاسِ وَآخِثُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِأَيِّ شَيْءٍ نَفْسَهُمْ بِسَبْعَةِ هَوَايَ نَفْسَانَهُ
 غَيْرَ أَرَسِ كَشْتِكُ وَحِيرَانَهُ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
وَقَارِي طَعْنِ سَرَكَشْتِكُ أَرَسْلَهُ جَوَالَهُ كَشَدَ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 أَنْدَرَهُمْ بِطَشْتِنَا فَمَادُوا بِاللُّتْدِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 زَنْدَكُهُ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 مَابَهُ أَفْسُوسٍ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي

فصلت

ق

الاعمال

الحاقة

المائدة

الفر

الانعام

هَوَاعِلُهُمْ بِالْمَعْدِنِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 بِرَأْسِهِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 زَاهِنِ دَلِ جَوْنِ سَكْنِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 أَرَسْلَهُ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 جِهَ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 عِيَانِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 مَجَارَاتِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 بِجِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 اَنكَارِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 تَشْمَعُوا **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 بِحِيلِهِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
بِأَنَّهُ مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 فَاسْتَفْهِمُوا **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 نَسْتَوِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 زَدِيدُهُ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 الْفَاسِقِينَ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 بِحِيلِهِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 فِي مِلَّتِهِمْ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي
 اِسْتَدْلَالِ **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي **بِأَنَّهُ** مَوْجُودٌ بِأَنَّهُ لَا يَدْرِي

الانعام

الزمر

الطور

فصلت

التوبة

ايضا

الكهف

یوش

نیدانند که حکم فدا امن لوسی الاذریة من قومیه علی خون من
 فرعون و ملکیهم و ان فرعون لعالی الارض و الله من المشریین
 جمیع قبطیان بالو بیت فرعون اجماع نمودند و از اطاعت موسی حکم با تسبیح فرمودند
مؤلفه که با جماع منافق می شود طالم امام در طریق عقل ممکن هم خدایه میکند و
 الواقع از انکار عبده اوتان مبادی برهان را زیاده نرسد و تکذیب تحفه شیطان
 قرآن بقضاء میکند و کفایت تارک بعضی مایوحی الیک و ضائق بیه
 صدک ان یقولوا لولا انزل علیه کتوبا و جاء معه ملک انما انت
 نذیر و الله علی کل شیء وکیل پس چگونه کفر عیش و کام را از بیم هوا
 شکفته میدادند و ابواب حیات فانی را بکلید آرزوی جهان فانی میکشادند که در باغ
 حیات هر ساله عشره بلذات مصیبتی متغیر است و در میخانه جهات هر باره
 دولتی به خار بلیتی متغیر **صایب** تواند کرد دل از سامان خود از بار دارد بقدر
 نفس زیر پوست ماهی خار با دارد و ذی و من خلقت وحیداً و جعلت
 له مالا محمداً و و بنین شهوداً و مهتد له مهتداً انظر قطع ان
 ازید کلاً الله کان لا یاتنا عینک لاجرم در حکام عوض بلیت جسمانی
 زبان عجز و تصریح کشایند و در ایام حدوث دولت و کام را و دعوی خوشتر
 نمایند ان الانسان خلق هلوعاً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه
 الخیر متوعداً **مؤلفه** همیشه در حیرت این کس دیر نه باشد میشود راضی نه باخیر
 پس اگر از بار اشجار مقضای عقل اندر راه ننگ طاعت الله شیطانی داند
 سازند و قانون احکام دین بین را بنوای مخالف بر این بنوانند **مؤلفه**

هود

امداد

المارج

خوبتر نیست

الاعمال

خبر شد یقین از افق دین بدست آداب عقول از بر این بدست و ان کان
 طائفة منکم امنوا بالذی ارسلت به و طائفة لم یؤمنوا فاصبر و حق
 بحکم الله بیننا و هو خیر الحاکمین نمی بینی که هر امتی که حکم قانون بدست
 حجتی میکشند لاجرم بخراب مطربان و زرد و بال نهایت کوشش میدهند و قاری
 که نباشی حلقه در کوشش نوا سنجی وجود کوشش از جنگ هر مطرب جو قانون بخوری
 و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی طفر و من البقر و الغنم حرمنا علیهم
 شحوها الا لما حلت ظهورها و الحوا یا و ما اخطأ بعظم ذلك جزیئاً
 یغنیهم و انما الصادقون **تقریر مثال فی تصویر اشتغال** چون
 جناب حق سبحانه و تعالی در کس از اوصیای عیسی را هدایت قومی از جمال و ستاد و دعوی
 و اضرب لهم مثلاً اصحاب القریة اذا جاءها المرسلون فربما هدایت
 اصحاب طغیان را بقضیه اقتدار ارباب عرفان نهادند و از ادسکنا الیهم اثنتین
 فکذبوها فخر ذنایث فقلوا انما الیکم مرسلون لیکن چون مرده
 کراه نقاب تبلیس و اشتباه از عارض عقل آگاه برند اشتباه لاجرم در مضار غرور
 رایت انکار و تکذیب افراشند قالوا ما انتم الا بشر مثنا و ما انزل الرحمن
 من شیء ان انتم الا تکذبون **مؤلفه** خواهی که به بنی زنج برهان بردار از پیش
 نظر برده نادان را و کذبت که مریدان عربین خطاب دیده بعیرت را بنهار ارقاب
 پوشیده نه لاجرم از بستان عقل انسان شیر جمل حیوانه پوشیده پس در مقام تدبیر
 اطاعت خلفای امر را تطبیق می بند اشتند و در حکام تاقل متابعت انیم کمرای را
 نقال می انگاشته قالوا انما تطیعنا انکم لیکن لم تشهوا لنا حرمکم

الانعام

سب
ایضاً

ایضاً

ایضاً

وَلَكُمْ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ **ندانند** که موجب تطهیر عدم تذکر است. و باعت **تجیر**
بطلان تذکره **قالوا** اطاعتوا **معهكم** این ذکر **تم** بل **انتم** قوم **میرفون** **زاده**
از کاروان هم حقیقت بر روی **مترکان** هر که جاده انتظار نیست **چه** مادی عقل بشری
بدلالت مبادی نظری منزل تحقیق را **تواند** یافت. و مرشد فکر است از محبت فیضی
برماند بطریق تصدیق **تواند** نتافت. و **جاء** من **اقتضى** المدة **جاء** لیسی
قال یا قوم **اتبعوا** المرسلین **لؤلؤ** چون چشم ز نور معرفت روشن **ند** خاری که
بدیده میخشد کل **کرد** اما که هر که اینهای فضل و هنر را بر جهال به بر عرض نمودن **آوا**
طاعت بر روی سلامت **کشود** است **صایب** بر به ایران کوهر خود عرض نکردیم
آینه هر صورت دیوار کشیم **و اصر** علی ما **يقولون** و **لهم** هم **فجر** **جمیلا**
چنانکه منج **سیلان** کفر و ارتیاب **وعلت** انکار احکام است و کتاب **عمر** بن خطاب
از جهت انتشار جمل و کراهی منع وصیت رسالت بنا نه نمود. و تا روز قیام از برای ایشان
بنی و اثام **بجلید** اعتساف ابواب اختلاف بر روی است **کشود** **استخوذ**
علیم الشیطان **فانسا** هم **ذکر** الله **اولئك** حزب الشیطان **الا ان**
حزب الشیطان **هم** الخاسرون **و یذکر** این **کلام** و مکتوب این مقام **بارواه**
ابن خاری **باب** وفات النبی صلی الله علیه و آله **عن** ابن عباس **قال** لما حضر رسول
الله صلی الله علیه و آله **و فی** البیت **رجال** فقال النبی صلی الله علیه و آله **معا** التسمی
کتا بالن **فصلوا** بعدی **وقال** بعضهم **ان** رسول الله قد غلبه الوجع **وعندكم** القرآن
کتاب الله **فاختلف** اهل البیت **واخضعوا** انهم من **يقول** **فروا** لیکت **لکم**
کتا بالن **فصلوا** بعدی **و منهم** من **يقول** غیر ذلك **فلما** اکثر **والاختلاف** **قال** رسول الله صلی الله علیه و آله

ایضا

ایضا

المزمل

المجادلة

النجم

النجم

قوله قال عبد الله

قوله قال عبد الله فكان ابن عباس يقول ان الرزية كل الرزية ما حال بين رسول
وبين ان يكتب ذلك الكتاب **لاختلافهم** **الح** **یس** **هرگاه** **امانت** **بیاستی** **است** **عامه**
بعض **المر** **و خلافت** **ت** **نامه** **بکم** **رسالت** **بنا** **بر** **بالیدیه** **ولایت** **ارباب** **نفاق** **به** **جست**
و استحقاق **مقدم** **لغت** **المر** **است** **در دنیا** **درست** **جست** **ما** **تسا** **هر** **است** **در قیام**
ملعونین **ایمان** **تلقوا** **الخذوا** **واقتلوا** **التفیل** **یس** **چگونه** **بالک** **عمر** **را** **بکم** **حسنا**
کتاب **الله** **اقرار** **داشت** **مع** **ذلك** **بکم** **جمل** **جیول** **نه** **نقش** **انکار** **احکام** **قرآن** **در** **برج**
ضمیر **کاشت** **فلما** **جاء** **هم** **ایان** **کما** **میصر** **قالوا** **افعد** **ایحرم** **مبین** **چنانکه** **هم** **سلف**
باطهور **آیات** **کاشف** **از** **کلی** **هدایت** **بنا** **بر** **خار** **کفر** **و عناد** **و بختند** **و در** **آیه** **ولایت**
اوصیاء **غیر** **از** **صورت** **فتنه** **و فساد** **ندیدند** **و جاء** **فرعون** **و من** **قبله** **و المؤمنون** **کما**
یا **خاطب** **فقص** **ارسل** **رسول** **لهم** **فاخذهم** **اخذة** **در** **ایک** **چه** **هرگز** **از** **شوره** **زار**
دولت **خلفای** **ظلم** **و عدوان** **چیز** **خارجی** **و طغیان** **ندیده** **و در** **تجربه** **ملعون** **خلافت**
ای **کفر** **و عناد** **چیز** **غیره** **فتنه** **و فساد** **ندیده** **صایب** **مباد** **ادولت** **دیبا** **نصیب** **یک** **کرد**
که **تبع** **از** **آبادی** **تنه** **خون** **بشتر** **کرد** **ای** **بهر** **کسی** **غنی** **عقل** **انسان** **در** **دریای** **موانی**
چون **موج** **بهر** **سور** **نور** **و غواص** **کو** **بهر** **بریان** **کرد** **و اگر** **ک** **فهم** **بشری** **در** **بیداری**
مبادی **نظری** **مانند** **کرد** **باد** **بهر** **سور** **و مادی** **طریق** **عرفان** **شود** **و انبخت** **بطله**
ابا **ابن** **اهیم** **و اسحق** **و یعقوب** **و ما** **كان** **لنا** **ان** **نشرک** **بالله** **من**
شیء **صایب** **دست** **و بایک** **میکنند** **موج** **بیک** **اندر** **در** **آب** **خویش** **من** **میکنند** **کرد** **آورد** **بهر**
در **آب** **چه** **جمع** **که** **برای** **هر** **نار** **از** **چشم** **حرص** **و آن** **وضو** **میکردند** **و در** **عبادات** **المر**
رو **قبله** **از** **روی** **باد** **ش** **هی** **می** **آوردند** **لؤلؤ** **تا** **شود** **سرسبز** **یا** **از** **نخل** **ایمان** **را**

الاحزاب

الکمل

الحاقه

یوسف

بنی اسرائیل

ربا الله اخبر وان من ذریعۃ الامن مملکوها قبل یوم القیمة
 او معذبوها عند اباشدیدا کان ذلک فی الکتاب مطورا با انک
 خرمین امل را بباد اجل دادند و بجزیره جهانبا به ابواب عذاب جاد و آتش دند
 لیکن طرح بنای هر بدعتی که در فضی اعتقاد امتی ریختند تا روز قیام در دنیا
 طوایف انام غبار بنی و انام انکسرت صاحب ظالم بمرکت نمیدارد و انتم آخر عذاب
 بر تیر میشود در ذی و المکذ بین اولى النعمة ومهلکم قلیلا ان کذبیا
 انکالا و حجیما و طعاما ذاعضاة و عند ابا الیماء جنانک آتش تاویل و ان
 طایفتان بن المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بعث احدیهمک
 الاخری فقاتلوا الی تبی حتی تقبی الی امر الله بباد و اما بن جلد کمره
 در کانون خمیر طلحه و زبر فروخته و بمرق مکر ابن خطاب لعین خرمین حیات
 و قاسطین و مار قین سوخته **روایت** و مکر ابن حکایت بار واه القاضی
 الامام ابو محمد احسن البغوی فی کتابه المستفی شرح السنة بسنده الی ابی حمید الخدری قال
 سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان من یقاتل علی تاویل القرآن
 کما فالتک علی تنزیله فقال ابوبکر انا موای رسول الله قال لا فقال عمر انا موای رسول الله
 قال لا و لکن خاصف النعل و کان علی قد اخذ نعلی رسول الله صلی الله علیه و آله
 و آلهما و هو یخصهما بس طاهر شد که جاد جناب امیر المؤمنین با ناکثین و قاسطین
 و مار قین بحکم وحی سبحا بوده و مجادلات ابوبکر و عمر و عثمان بحکم و سائش شیطان
 روی نموده ان فی ذلک لایات لیسقم بیکون و جه قتال بنزله سید
 منصوص است وجدال بتاویل با امام المتقین مخصوص فلیقولوا ما شاءوا و ذهبوا

المزمل
الحجرات

الروم

ابو جاد

الانشاء

او جاد اذ هبتم طیبا نکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها و فی الحقیقة
 عذاب نخوت ابن صنهاک ناباک در کاف و دماغ طلحه و زبر بباک بضمه از روی حکمت
 نهاد و لاجرم عقاب اندیشه مجنون شراب هوای نفس در هوای از روی طاعت
 بال طمع کشاد بنا برین سالکان منهاج تاویل عایشه غازی را بهیست لاجرم
 س خشنه و مکنه از روی پادشاهی بکفره الوان بنایت رسالت بنا انداختند
 تا انکه رسیدند بجای که رسیدند و دیدند آنچه دیدند قال فها خطبکم لها المرسکون
 قالوا انما ارسلنا الی قوم مجرمین الا ال لوط اما لجنهم اجمعین
 الا امرأته قد کذبت لانا انما لمن الغابون **صاحب** رسد سخت بر نور آوران
 که بشنود نشان خیزد از کمان فریاد سبحان با انکه بخوای تاویل و مکر واقع علیهم
 الرجح قالوا یا موسی دعه لنا ذلک بما عهد عندک لئن کشفنا
 الرجح لنؤمننک بک و لنرسلنک معک بنی اسرائیل و عون صفیان ملعون
 در پیش و ارش مرتبه هرون زبان عجز و انابت کشودند لیکن از ستم از عداوت
 و استقرار محبت اقیع اشقیاء و فابهم نکردند فلما کشفنا عنهم الرجح الی
 اجل هم بالغوه اذا هم ینکثون ازی سالکان سوا سبیل مانند کل بملو
 نهادند تا بخلیه می جیل ابواب کج کش دهند **صلی** در کستان و فایز شبنم کمر بپاش
 تا نباشد بستر خونین بر و بهلومنه لیستی الحق و یبطل الباطل فی الحقیقة
 استیای آسان باب مبادی بر مان و ابر است و تا نوس اسکان بجای فحادی
 عرفان **صاحب** گردش نه آسیا از آه التبارک است شمع می آرد بخرج از دود خود
 و خلق الله السموات و الارض بالحق پس چون همیشه بحکمت و دقیق بقص

الحجر

الاعراف

ایضا

الانفال

الحانیة

مَقَاتِلَ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ بِسِجُونِهِ صِيَّتْ خِلَافَ بَاطِلِ
 جَوْنِ آبِ رَاجِفٍ دَرِ انْدَارِ اذَانِ اشْرَارِ رَوَانِ نَمُودَنِدِ وَغَفَوْتَ سُلْطَتِ جَاهِلِ رَا
 جَوْنِ بَوِي جِفَهْ دَرِ شَمَامِ فَجَارِ عِيَانِ فَرَمُودَنِدِ **وَقَدْ** رَمُودَنِدِ نَمُودَنِدِ جَوْنِ تَمَرِ رُودِ
 بِرِ كَشِ شَهْرِتِ غَفَا نَمُودَنِدِ كَجِسْتِ **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ**
 بَا اَنَكْ دَانَسْتِ اَنَدِ كَبُوسْتِ اَمَايِ فَتَحِ وَظَفَرِ اَرَسَانِ قَضَا وَفَرِ جَنَاحِ بَرِ رُوحِ
 اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَكُنْدِي وَبِمِشْتِ تَشْتِ تَقْدِيرِ دَرِ بَشِ تَحْيِ اَعْمَارِ اَعْدَايِ اِمَامِ الْمُتَّقِينَ
 اَزِ رِشْتِ كُنْدِي وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِثْنِ عِنْدَ اللَّهِ اَرِي اَعْوَايِ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ
 لَخِذْنَةُ جَهَنَّمَ اِذْ عَوَاذُكُمْ يَحْجِفُ عَنَّا تَوَمَّا مِثْنِ الْعَذَابِ خِلَافِ شَيْطَانِ
 اَزِ شُورَةِ رَا سُلْطَتِ فَاَنَ خَارِ عَذَابِ اَوْلَانِ خَوَانِدِ جِدِ وَدَرِ بِيَايِ اَهْلِ وَكَمَايِ بَقْدَمِ
 اَمْنَايِ اَلْمَرْغَمِ عَقَابِ تَنَاهِ خَوَانِدِ سِيدِ قَالُوا اَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
 قَالُوا بَلَى قَالُوا فَاَدْعُوا مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ اِلَّا فِي ضَلَالٍ جَهَنَّمَ جَاهِلِ اَمِيرِ
 اَوْرَاقِ آيَاتِ قُرْآنِ مَبِينِ رَا بَشِيرِ اَزْ تَاْلِيْفِ اَنْتَظَامِ نَمُودِ كَجِسْتِ فَرَمُودَنِدِ اَلْمُتَّقِينَ
 عَمْرُوعِينَ مَبِينِ بَعْضُونَ قَالُوا لِمَ اَحْوَكُهُ اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ كُشُودُ قَالُوا لَوْ كُنَّا
 يَادْبُتْ اِنَّ قُوْمِي اَتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا بِسِجُونِ عَمْرُوعِينَ بِطَرِيقِ جِلْدِ
 مِيدَانِ كِ آيَاتِ قُرْآنِ مَبِينِ بِقَوَانِينِ تَاْلِيْفِ اِمَامِ الْمُتَّقِينَ مَسْتَدْرِمِ خِلَافِ اَللَّهِ يَدْبُتْ
 وَتَوَجُّبِ طَبَايِ خِلَافِ شَيْطَانِ لاجرم بَعْضُونَ يُدْبِلُ اَنْ يَخْرُجَ حَكْمُ مِثْنِ اَرْضِ كَمِ سَحْرِ
 قَهَادِ اَقَاخُرُونَ فَخَرَهُ اشْرَارُ رَا حَكْمِ بَا نَكَارِ فَرَمُودِ وَدَرِ كَذِبِ نَفْسِ سِيدِ اَبْرَارِ مَهَابِ
 اَصْرَارِ غُودِ وَدَرِ بَقَايِ قُرْآنِ كُوشِيدِ وَحَقِ رَا بَرْدِ اَبَاطِيلِ شَيْطَانِ بُوَشِيدِ اِنْ يَنْ
 اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

سيف

النمر

الافق المومن

ايضا

الشعراء الفرقان

الشعراء

النساء

سيف

الديعاق

اَرِي عَاقِلَ كَبُوسِ اِلَى اَرِي اَعْوَصُ خَمْرًا اَرِي مَنَانِ تَجَرِ شَرَابِ كُورِ اَرِي
 نَمُودِ اَعْوَايِ اَمَّا اَحَدُكُمْ اَفَيْسَى رَبُّهُ خَمْرًا دَرِ مَكْدُودِ تَوْفِيقِ بَا دَرِ تَحْقِيقِ مَهَابِ وَجَاهِ
 كَبُوسِ اَرِي اَلْاُخْرَى اَرِي اَحْمِلُ فَوْقِ دَاسِي خُبْرًا فَتَاكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَاحِ
 اَنَسَلُ رَا اَشْيَانِ غَرَابِ وَاَسَاوِسِ شَيْطَانِ فَرَمُودِ مَقْضَايِ اَمَّا اَلْاُخْرَى فَيُصَلِّ تَاكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْهُ بَعْدَ سَرِ تَجَرِ رَا مَعَهُ طُيُورُ كَبُوسِ غُودِ قَفِي اَلْاُخْرَى اَلَّذِي تَسْتَفْتِيَانِ كَبُوسِ
 عَاقِلِ مِثْنِ كِنَاحِ اَرَادَتِ طَرِيقِ سَعَادَتِ مَهَابِ وَجَاهِلِ بَقْدَمِ عِبَادَتِ جَرِ رَا غَفَاوَتِ
 طِي تَنَاهِ يَوْمِ يَأْتِ لَاسْخَكُمُ نَفْسُ الْاَبَادِ اِنَّهُمْ فَعَنَّهُمْ شَعْنُ وَسَعِيدِ **لَوْ لَفَسَ**
 رَشَمِ عِلْمِ يَفْرُزُ كَحْضِ دِينِ رَا كُوشِيدِ نَمُودِ اَرِجِ نَادَانِ جَاهِلِ كَبُوسِ اَرِ اَرَادَتِ اَنْ يَخْلُتِ
 جِلْ جِيوَا اَثْبَاتِ اَللَّهُ اَزِ بَرِي وَاحِدِ اَحَدِ غُودِنِدِ لاجرم بَقْدَمِ كَمَايِ خَرِ بَاهَانِ غَضَبِ
 نَمُودِنِدِ اَلْاَرْضِ اَلَّذِي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ
 وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَبِالضَّرَّةِ اَرْمِثْ مَحِيطِ اَلْمَرْغَمِ رِيَاخِ
 نَامَتَا هَرِ نَجْدِ وَارْمِثْ نَاحِ اَلْفِ سَحَابِ جَرِ مِيَاهِ عَقَابِ جَاوِدِ اَنَزِيدُ وَفَقْضِ اِلَهِ
 ذَلِكَ الْاَمْرَ اِنَّ دَابَّ هُوَ لَا يَمُوتُ مَصْحُوحِ بِسِجُونِ اَرِ اَهْلِ نَفَاقِ وَحَقْظِ
 عَمْدِ وَمِشَاقِ تَكَا اَهْلِ اَزِ رِيدِنِدِ لاجرم اَزِ نَوْرِ رَحْمَتِ اَلْمَرْغَمِ نَقِصَتْ نَامَتَا هَرِ رَسِيدِنِدِ
 اِنَّمَا جَعَلَ النَّبْتَ عَلَى الَّذِينَ اَخْتَلَفُوا فِيهِ كَذَلِكَ اَمْرِي وَشَقَاقِ اَزِ رَمْدِ خِشْتِ
 اَعْلَاقِ اَوْلَادِ نَبَاتِ عَقْلِيَّةِ رَا بَقِطِ اَحَا اَوْرَدِنِدِ وَاَسَاوِسِ نَجَانِ بَنِي وَطِيفَانِ مَحْدُودِ صُنْعِ
 وَارْتَانِ مَيَكُونِدِ وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِطْلَاقِ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاَيُّكُمْ
 اِنَّ تَتْلُوهُمْ خَطَا كَبُوسِ وَنَ اَحْقِيقُهُ سَعْرِي اَمْتِ اَلْمَرْغَمِ اَسْرَتِ اَعْوَايِ تَاوِيلِ
 بَصُرَتِ عَالَمِ بَصُرَ اِلَهِ فَبَقِضَتْ قَبْضَتُهُ مِثْنِ اَنْوَارِ سُوْلِ قَبْضَتُهَا وَكَذَلِكَ

يوسف

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

هود

الانعام

الحجر

النحل

بنی اسرائیل

طه

سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي بِمَا كُنْتُ أَشْرَاطُهُ دِينَ مَبِينٍ **كَاوَكَلَيْنِ** الْبُوكَرَيْنِ رَايَا كَوَكَلَيْنِ
 اِتِّسَامَ رَايَا نَوْرِي مَلَكْتُ سِيدَ الْأَنَامِ بَطَلَتْ عِبَادَتُ الْأَصْنَامِ **أَرَدَ** قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّكَ لَكُنَّ
 فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا **لَوْ لَقَّ** هَرَكَةُ رَايَا بِلَانِ طَاعَتِ بَاطِلٍ كُنْ وَطَرَقَ أَهْلُ
 عِرْفَانٍ بَتِ بِرَتِي مَكْنُةً لَمَّا بَنَ خَطَابُ لَعِينٍ بِمِثْلِ مَجَرَاتِ سَيِّدِ الْمَسِينِ رَايَا بِنَا
 وَهَوَاوَهُ دَرِ مَصَارِطِهَا رَايَا عِبَادَتِ الْأَصْنَامِ فِي الْوَارِثَةِ فَكَلَّمَ جَاءَهُمْ مُوسَى
 بِأَيَّامِنَا بَيْنَانٍ قَالُوا مَا هَذَا خَيْرٌ إِلَّا مَقَاتِلُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا
 الْأَوَّلِينَ جِهَ أَرْكَانِ الضَّلَالَةِ وَنَادَانِي دَرِ أَيْامِ سُلْطَانِ شَيْطَانٍ دَرِ هَرَكَةِ رِيحِ غَوْدِي
 لَاجِرْمِ دَرِ دِيوَانِ جَهْلِ مَيُولَانِي أَرِيحَتُهُ أَجْرِي سُلْطَانِ وَجْهَانِي مَحْضَاتِ مَوْنَانِ
 رَجَمَ فَرَوْدِي رَايَا الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ هُوَ جَوْنُ سَيِّئَانِ نَادَانِ حَوْنِ زُجْجَالِ
 أَهْلِ إِيْمَانٍ عَاجِزَانِي بِفَتْحِ كَذِبِ بَتَانِ الْبَوَابِ أَفْزَا بَرُورِي شَيْعَانِ كُنْ يَدُوكُلَا
 إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ أَنْ نَقُولَ لِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا أَهْتَانٌ عَظِيمٌ بِاللَّهِ
 الْوَارِثِ حَبَّتِ أَيْمَرُ الْمُؤْمِنِينَ أَرِ نَاصِيَةِ إِيْرَابِ يَقِينِ بَدِئَتْ وَأَنَارَ ظُهُورِ إِيْمَانِ أَرِ جِهَتِهِ
 أَصْحَابِ عِرْفَانٍ بُوِيْدَ **أَقَارِ** صَفَايَ بِالْمَنْ بَتِ أَيْسَنَ سَارِصُفِي سَيِّمَانِ مَعْنَى بَرُوكُورِ
 آبِ كَرَبَاشِدِ سَيِّمَانِهِمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَكْثَرِ السُّجُودِ جِهَانِكُ جَمْعِي كَشَى طَاعَتِ
 بَدِئِي ضَلَالِ أُنْدِ خُشْدِ لَاجِرْمِ سَفِينَةِ عَاقِبَتِ رَايَا مَقَاتِلِ كَرَدَابِ غَدَابِ وَنَحَالِ
 إِذَا الْوُاقِفُهَا سَمِعُوا هَاشِيْقَا وَهِيَ تَقُوْنُ تَكَوْنُ تَغْيِيْرُ مِنَ الْغَيْظِ كَلَامُ النَّبِيِّ
 فِيهَا فَوَجَّ سَالَهُمْ خَرَشَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا
 وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّ إِنْ أُنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ **نَوِيْدُ** **قَسِيرِ**

طه

القصص

النور

النور

الفتح

الملك

وَمَوْلَانِ تَقْرِيرِ مَارَوَاهِ

وَمَوْلَانِ تَقْرِيرِ مَارَوَاهِ الْجُزْأِ بِرِجَالِهِمْ عَنْ عَلِيٍّ عَمْرٍاءُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَةٍ غَدِيرِ خُمٍّ فِي النَّائِمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 إِنَّ أَعْدَاءَكُمْ الدِّينِ لَيَسْجُونُ أَجْنَتَكُمْ شَيْفًا وَيُرُونُ لِمَا زِيَرِ الْأَنْبَاءِ أَعْدَاءُكُمْ الَّذِينَ
 قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَاتٍ فِيهَا فَوَجَّ سَالَهُمْ خَرَشَتُهَا آيَاتِ **الْمَصَابِيحِ الثَّانِي عَشَرَ**
فِي آيَاتِ الدَّلَالَةِ عَلَى أَنَّ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّانِي عَشَرَ
وَالْآيَاتِ الْمُخْبِرَةِ عَنْ غَيْبَةِ إِمَامِ الْحَقِّ وَالْبَشَرِ الْإِمَامِ
الثَّانِي عَشَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ مَا نَقَضَ حُكْمَ الْقَضَاءِ
الْقَدِيرِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الْحِسْرِ
مَبَادِي قَهْرِي فِيهِ لَا مَلَكُوتَ رُفُوزِ نَهْمَانِ عِلْمِ أَنْتُمْ نَظَرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوَقَّعْتُمْ
 كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهُا مِنْ قُرْورٍ كَمَا هِيَ تَخْبِرُكُمْ كَوَاكِبُ يَقِينِ رَايَا
 أَرِافِقِ بَرَاهِينِ كَرْدَةِ أُنْدِ وَرُصْدِ بَنَدَانِ جُجُومِ وَالسَّارِدَةِ أَيْتِ الْبُرُوجِ كَمَا هِيَ سَوْدُ
 نَظَرَاتِ ثَابِتِ وَسَيَّارِ قَوَاوِحِ أَوْسَانِ أَرِ سَتْنِ سَائِلِ قِيَاسِ بَرُورِ وَرَدِ جَانِ سَلَامِ
 كَرْدَةِ أُنْدِ كَمَا جَانِكُ أَقْتَابِ مُنَوَّرِ رَايَا دَرِ آسْمَانِ مَدُورِ بِحُكْمِ تَبْلُوكِ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ
 بُرُوجًا وَدُرُودًا بِرُجِ سِيرِ وَدُورِ نَامِ هَسْتِ جَوَاهِرِ زَوَاهِرِ خِلَافَتِ الْوَارِثَةِ خَيْرِ وَخَيْرَانِ
 شَرِيعِ رَسَالَتِ بَاهِرِ مَعْشُورِ وَقَطْعَانِهِمْ أَثْنَى عَشَرَ أَسْبَابًا أَمَّا دُرُودُهُ
 دَرِجِ مَقَامِ هَسْتِ **لَوْ لَقَّ** خَرَشَتِ خِلَافَتِ بِي رَايَا سِيرِ شَرِيعَةِ دُرُودِهِ بَرُوجِ نَامِ
 بِسِ مَطْوُوقِ تَاوِيلِ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ
 مَشْرَبَهُمْ أَشَارَهُ هَسْتِ بِاللَّهِ آبِ حَيَاتِ عِرْفَانِ دَرِ ظِلْمَاتِ مَكَانِ أَرِ دُرُودِهِ خَيْرِ عَصِيَّةِ رَوَانِ هَسْتِ وَأَقْتَابِ سَالِ أَيْمَانِ
 بِرُجِ وَلايَتِ عِيَانِ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِذْقِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا مَنْ لَكُمْ دِينٌ **أَيْضًا**

ق

البروج

البروج

البروج

البقرة

وَمَوْلَانِ تَقْرِيرِ مَارَوَاهِ
 دَرِ آسْمَانِ مَبَادِي سِيرِ عَرَفَانِ
 دَرِ دُرُودِهِ خَيْرِ عَصِيَّةِ رَوَانِ هَسْتِ وَأَقْتَابِ سَالِ أَيْمَانِ

لیکن حکای اصحاب جهات از اشراق مشایخ طریقی توفیق اقتباس نور کثیف
نمایند و مستطابین ارباب ضلالت از عارفان رموز ولایت القاسم شعور برهان
هدایت نغز بایند **صایب** نذر و صحت اشراق نوری در زمان ما کتان از هر توهمها کبد
آلود میگردند **نقد** یصدق عنقا من لا یؤمن بها و انشع هوله فتوقد فی
در میدان قرب و اختصاص توسن شوق و اخلاص را بر انگیزند از خاستان محنت کلها
راحت بدین فکر ریزند **قاری** ریزد و حبیب هر کی عطر اعتبار بر سبزه که سرزند از بوستان
ایستغوا من لا یسلکم اجرا و هم مهتدون پس کردن اذعان را از طوق قرآن
نباید بحد و در قبضه قبول را از ربقة حکم عقول نباید کشید **ولا تشترُوا بائنا بی تمکنا**
قلیلا و اثمای فانتقون چنانکه کل از روی جاه و مال در بوستان خیال حال بعد
سکفته از طبعین اعتقاد کل مراد نتوان چید و تا سبزه تنای لذات شود در بوستان
هوای نفس نذر از چون طراوت بندیرفته در شجره برهان غمره عوفان نتوان چید
صایب سرشوریده من نفس مراد زود دارد از دمی سالت که خندین رنگی در یک بو دارد
تا الله لقد ارسلنا الی ائیم من قبلك فزتین لهم الشیطان انما لهم همهم
فهم و لیهم الیوم و لهم عند رب الیم چه با قرار نکرین و اعتراف جا حیدین
بیرج خلافت الله از دوازده اختر روشن است و درج ولایت سالت پناه از دوازده
کوه مرتین و کنجد لیسنه الله **خویدا مؤید این دلیل** در مکر این تاویل
مادده اخطب خوارزم و حافظ ابو نعیم عن احرث و سعید بن قیس عن علی بن ابی
طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما اودعکم علی احوض و انت
یلعی الساة و الحسن الراید و الحسین زاهر و علی بن الحسین الفاطم و محمد بن علی

طه

یسر

البقرة

الخل

الفاطر

مکتب بجهنم

و جعفر بن السائق و موسی بن جعفر محض الجبین و البغضین و قاسم المناطفین
و علی بن موسی الرضا مرتین المومنین و محمد بن علی منزل اهل الجنة در جاتم و علی بن محمد
خطیب شیعه و خروجهم الحور العین و الحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیون بالادی
شفیعهم یوم القيمة حیث لایا دن الله الا لمن بشاء و یرضی پس چون معلوم شد که خرابین
معارف ربانیه که کوهت هوار خلافت بخت متعذر است و مخازن هدایت استیلا بود
ابدار ولایت ربانیه متعذر و بعهد الله او فوا بهن و اجیت که اقتباس ظهور ربانیه
از برای هدایت افراد بشر در حساب غیبت مستور و بدیده بصیرت منظور باشد تا بغیبت
یؤمنون بالغیب یؤمنون الصلوة و صلاتهم یقفون جراح احکام شرع است
از شمع وجودش روشن گردد بمقتضای و الذین یؤمنون یا انزل الیک ذیما انزل
من قبلك و بالآخر هم یوقنون نجوم آسمان دین الله از شمع مهرش روشن
شود **میرزا علی بن ابی طالب** در راه احوال الدین عن داود بن کثیر الرقی عن ابی عبد الله علیه السلام
فی قول الله عز وجل هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب قل من اقر بقیام العیام
انه حق لیکن خبر بدست یاری خزانة داران جواهر رموز و اصبر بحکم ربک فانک
یا عبیدنا بغواصی هر عقل لولو کنایات نبوت غیبت صاحب الزمان از بار بار تکرار
بزنوا آورده و خبر بایمردی خازنان کنوز و ربک الغنی و الرحمة ان یشاء
ین جهنم و لیخلف من بعدکم ما یشاء و انما انشا کفر من ذریة قوم اخرین
بموشکانه هر نفی رموز اشارات ظهور حجة الرحمن را از نجوم برانده عیان نتوان کرد
قاری لطیف است نهان درون پرده غیب بیرون پرده چه اکامیش ز پرده است
ان ما یوعدون لای و ما انتم بمخرجین **مؤید این تقریر** در مکر این تفسیر

الانعام

البقرة

ایضا

الطوره

الانعام

ایضا

مارواه القاضي ابو محمد الحسن بن سواد البغوي في كتابه المستمعي شرح السنة واخرجه الامامان
 البخاري ومسلم كل واحد منهما يرفعه الى ابي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 كيف انتم اذ انزل ابن مريم عليكم وامامكم منكم والله احدثكمي كآيتم قلوبكم را
 از غبار عيوب حيوانه روشن ساختند و مرآت عقول روحان را از زخار فضولها
 برود خشد در غمید مقدمات بریان به محتاج بنظر فرمودند و در تاویل آیات قرآن
 مفقود بگفتی نشوند **الهام تبریزی** صاف دل از اهل دنیا چشم یاری بستم غلظت
 باشد به نیاز از خار و خن و قد فذل علیکم الكتاب اذا سمعتم کتاب الله
 یکفر بها ویستکبر بها فلا تقعدوا عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غایره
 انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً
 چه معلوم شد که با قرار منکرین و اعتراف سماندین عدد راه نای جن و بشر فخرت
 با نغی عشر جنانکه مضمون و لقد جعلنا فی السواء بروجاً و زیناتاً لئلا یظن
 اشاره است بآنکه جنانکه اجرام افلاک جسمانی بدوازده برج راسته اجسام آسمان
 علم روحانی نیز بدوازده اختر برشته و چنانکه حکم الشمس و القمر بحسبان
 جناب رب الارباب ماه و اقتاب را که باعث تربیت اجرام علویه و موجب
 تقویت اجسام سفلیه است بدوازده برج دایره نموده که هر شاهوار خلافت را
 نیز در خراین احکام نبوت که علت نظام کیفیت و دلائل یقینی است و بتمام
 ماهیت سائل دینی بدوازده برج سابر فرموده و لقد اخذ الله ميثاق
 بنی اسرائیل و بعثنا منہم اثنی عشر نقیباً و چنانکه بغوی هو الذی جعل
 الشمس والقمر نوراً و قد کونه منازل لتعلموا عدد السنین والحساب

النساء

الحج

الرحمن

المائدة

یونس

صاحب

بسم الله

صاحب جمع سنین و دهور و رابطه تمام ایام و شهور از جهت انتظام افعال امور بدو
 ماه تمام پذیرده امتداد از منته خلافت رب الارباب در استیفای احکام نکتی
 و استیفای ارشاد کناه و ثواب بدوازده امام نظام کرده و بایستی سفره
 کلام برتر و چنانکه بنص و هو الذی جعل الليل والنهار خلقه لئن
 اراد ان ینکحکم او اراد ان یشکوکم ساعت لیل و ایام در ضیاء انبیاء شهور و ایام
 هر یک بدوازده ساعت بصورت است که یک مادیان ملت به الامام جمیع
 شرایع اسلام بدوازده حجت محصور است اطمینان الله و اطیعوا الرسول و اوله
 الآخر منکم و فی الواقع چون در امضای حکم قل انما انا بشر مثکم یوحی الی انما
 انکم الله واحد کلمتین طیبین که باعث نور و نجات ثقلین است هر یک از
 دوازده حرف ترکیب یافته اند در آسمان فاستقیموا الیه و استغفروه و اول
 للمشرکین بحکم خلافت سید الثقلین از برای هدایت بقول شهادتین از دوازده برج
مؤلف در هر شعاع آفتاب اسلام از نور دوازده امام است تمام لقد انزلنا آیات
 مبینات و الله یرید من یشاء الی احرام مستقیم در کلام احراز نظام الایم
 من قریش اشاره است وجدانه و نکته است بر پانزده که واجب است که عدد خلفای
 سید البشر محصور باشد باثنی عشر ان عدد الشهور عند الله اثنا عشر
 شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة و بتمام
 چه از قریش تا جناب رسالت تا هر جناب رباب پیش و اکابر بدوازده کس است
 پس بعد از خاتم انبیاء عدد خلفا و اوصیا منحصر است بدوازده امام و بالضرورة جناب
 رسالت تا هر مرکز محیط مکارم الهی است پس باعتبار تسوی خطوط مفروضه از مرکز محیط

عبس
الفرقان

النساء
فصلت

ابضاً

التور

التوبة

مقصود است امامت باین عدد و سبط. **ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ**
لَوْ لَفَنَ چون دایره معنی خلافت داریم. گفته است بمرکز رسالت دایره چه چنانکه حکم
و جعل فیها سراجا و تمسکینا و چه بدستیز از شمع آفتاب منیر بسوزد و کند
مصباح خلافت اوصیا از مسکوة رسالت انبیا افزود. **وَلَا يَجِدُ كُنْهَ ثَوْبِهِ**
بس اگر سینه فکرافت در دیای مبادی برماند از طوفان هوای لغتانی. **إِنْ تَوَلَّوْا**
باندک فرصتی بیا و مراد فکر دقیق در بندرتوفیق. **بَارِئٌ تَوَلَّوْا كُشُودَ وَ هَذَا ذِكْرُ**
بُيُوتِكُمْ أَنْزَلْنَاهُ صَافٍ در پیش سالکی که جو خاشاک شد بسک. هر وجهی بلی است خدا
آفرین در آب چه بابدید همیشه انوار هدایت الهی از همه طراوت کلاله و تواله از
دوازده چشم روان بودند. و جناب سجاد غره هدایت است از دوازده حجره عیان فرمود
فَأَنْجَحَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا لهذا واجبست که نابنی عشر جناب سید البشر
در حجاب غیبت پنهان و بر تو انوار هدایت و ارشادش از فوق عقاید عباده عیان باشد
تا از تاثیر آفتاب ولایت حجة الرحمن از بدخشان قلوب سالکان لعل عرفان چیزد. و بصر
صاحب الزمان از اشجار ریاض امکان برکت ظلم و عدوان ریزد. **لَوْ لَفَنَ** از پر تو فکرت
هر چند که در حجاب پنهان باشد او من کان میتا فاحیثا و جعلنا له نورا
یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها لیکن جاهلا
و دلیل حکمت الهی و ناقضان لوازم بخت رسالت بنا بر با وجود روایت اخبار از وجود
امام زمان انکار نمودند و با ظهور تواتر آثار بر اسم اقرار زبان نکشوند. **الَّذِينَ**
يَقْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُسَلَّ
وَلَيْفَ دُونَ الْأَرْضِ لاجرم مثنی از خار و خاشاک شعله بدست ظهور رجعت اقرار

یوسف

الفرقان
بنی اسرائیل

الانبیا

الاعتراف

الانعام

الرعد

نماینند

نماینند و بفتح و سواش شیطان ابواب شیخ بر روی امکان کشاید اولیک و لهم
الْكَفَّةُ و لهم سوا الدار با آنکه کوه و قوع غیبت از خزان آیات قرانی واضح است
و اختر ظهور رجعت از مطالع احکام فرماید. **وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَى إِنَّا نُبَشِّرُكَ**
حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَاخْذُ تَكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ بر سر طاهر شد که
مکر غیبت امام و جاحد رجعت نامش نیست شدت انتقام است و حتی عذاب امام
فَأَمَّا أَنْ هَبَّتْ بَكَ فِرَاقًا مِنْهُمْ منتقمون **مُؤَيَّدِينَ** و مؤکد این نعمت برادر
الشعلی قال یعنی منتقمون منهم سیف الحجة و از روایات ارباب ارباب مذکور است
و در حکایات اوله الالباب بطور مکرر حجة الهی از عترة جناب رسالت بنای است
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ **مُؤَيَّدِينَ** و مؤکد این مقام
مارواه ابو داود و صحیح بر فقه بنده الهی ام سلمه زوجه النبی صلی الله علیه و آله قالت
سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول المهدی من عترة من ولد فاطمة علیها السلام
و مصنف فصول المهمة فی معرفة الائمة که از تحویل علمای ارباب بدعتت و از اصول
فضلای اهل سنت روایت کرده که مهدی فرزند از چند امام حسن عسکری است و فرزند
اختر آسان عترة بنو هاشم. **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** و ما اننا
عَلَيْكُمْ جَفِيفٌ قال ابن طلحة الشافعی فی مطایبه انا نسبه ابا و اما فابوه ابو محمد بن
علي المتوكل بن محمد القانع ابن علي الرضا و ام ولد يقال له صيقل و قيل نرجس و اما
مولده فبشر من رای فی ثالث و عشرین رمضان سنة ثمان و خمسين و ما بین
و قال فی فصول المهمة احسن ابنه محمد و له خليف ابوه و له غيره و خلفه ابوه غایبا
مستتر فی المدینه النقیه پس سنیان حبث بمضمون اخبار و احادیث اقرار دارند

ایضا

البقرة

الزخرف

العنکبوت

هود

التجدة

ليكن بملك قبول در لوح عقول نمی کارند و میقولون متى هذا الفتح ان كنتم
صادقين قل يوم الفتح لا يفتح الدين كغروا ايمانهم ولا هم ينظرون
مؤيد اين مقال و مؤيد اين استدلان مارواه الحافظ ابو نعيم مرفوعا الى عبد الله بن عمر قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله تاجرا من اهل بيتي
يواسي اسمي واسم ابني يدا قسطا وعدلا كما نلت جوارا وطما پس چگونه تاين
ظلمات محبت ابن صهاك با وجود دعوی بوش ادر است بدلات خضر ايات قرآن
بسرشته حیات غیبت صاحب الزمان راه نیافتند و بقدیم بریان بنزل عرفان
فانصرف عنهم وانظر انهم مستظرون فداسته اند که هر چند که رخسار اکاویب
ببرور مکر و فریب آراند بکلید جمل جوانه ابواب مبادی بریان نشیند
بحسن ساخته زمار اتمی و مکن که در دو سوخته مه چارده هلال شود و لقله کذب و دل
من بيلك فصر و اقل ما كذبوا و اودوا حتى اتاهم نصرنا و لا مبدا لالها
الله و قد جاءك نبأ المرسلين جمع بک بریان و نص قرآن وقوع هر حقی
در حجاب تقیه غیبتی تحقیق بیرون است و از نیم مبار هر حکمی غیبه کلین موفقی نشسته
و دخل المدينه على حين غفلة من اصحابها فوجد فيها رجلا من بني اسرائيل
هذا من شيعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذي من شيعته على
الذي من عدوه فوكله موسى فقصني عليه قال هذا من عمل الشيطان
الله عدو مفضل بين و معلوم شده که آثار تمام امم اصفیا در ملت خاتم الانبیا
ظهور یافته و اختر احوال جمیع متقدمین از ائمه سید المرسلین یافته امم حسیتم آن
تدخلوا الجنة و ما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم الباساء والضراء و ذلوا

ايضا

الانعام

القصص

البقرة

حتى يقول

حتى يقول اني رسول الله انا انظر الله ايات نصر الله قريبا
جنا بکه جناب يوسف بعد از مرسم کمال تلفظ خود را بر برادران اظهار نمود و بر سر انگشت
حکمت محاسبیت از حرمه کشود قالوا ان الله لقد اشرك الله علينا وان كنا لفي ايهين
جنا بکه از بخت احتیاط و خرم هر یک از انبیای اولو العزم را دوزده و صی بوده و مومن ابواب
فوز و نجات بر دوزده مفتاح کشوده قل انما الايات عند الله و ما يشعركم الا اذا
جاؤا لا يؤمنون **مؤلفه** در صبح یقین کو کاشی بنی از مهر دوزده امام است میر
پس به تخرج شراب شقت نفسانه از بادیه میخانه مبادی بریان کیفت یقین نتوان یافت
و به ارتحاب هموم و غموم در تحصیل اضاف علوم بنزل یقین وین نتوان شتافت **صایب**
شادی پس عاقبت غم نمیرسد پیش از نشاء و غرت غم را نکند دار **مؤید این مقال** و مؤید این
مارواه الحافظ ابو نعیم باسناده عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
يا علي انما الدنيا دار ما دبرها و احسن قايدها و احسن سايقها و علي بن الحسين جامعها
و محمد بن علي عارفا و جعفر بن محمد كاشفها و موسى بن جعفر محصيها و علي بن موسى الرضا مبعوثها
و محمديها و طاهر و سفيها و مدنيها و مومنها و محمد بن علي قايدها و سايقها و علي بن محمد سترها
و عالمها و احسن بن علي ناديا و موعظها و القايم الخلف سايقها و مناشرها ان في ذلك
لاية للمتوسمين **تبيين** **ظهور يقين** چون معلوم شده که
عنان ابرش احکام در قبضه شیت الهیست و زمان همه فطرت نام در دست حکمت یاقین
دیکم اعلم بکم ان يشا بذهبنکم و ان يشا بعد بکم و ما ارسلنا عليهم و كيدا
پس واجبست که فانونس عالم امکان بشمع وجود نامی روشن و محفل ارکان از جریغ
غیبت عالمی بر تو اکن باشد الحمد لله الذي خلق السموات والارض

يوسف

الانعام

الحجر

بني اسرائيل

الانعام

اَيْضًا

السَّيِّئَاتِ

اَيْضًا

اَيْضًا

اَيْضًا

الْأَنْبِيَاءِ

الْأَرْوَاحِ

الْمَوْفِ

اَيْضًا

اَيْضًا

عروس دليل را بچشم نگرید مشاهده نماید كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ **مطلع أنوار** چون در مقام التوبه برباع
وَلَوْ تَوَدَّ أَذِقْتَهُمْ عَذَابَ النَّارِ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ كَمَا حَمَلُ وَزِيدَ
نیم ظهور محبت بکار اریان منکران اولیای ربالت نماهر از خزان خشم الهی ظهور
پذیرد و در ایام انصاف امطار و قالوا امثابه و آتی لهم الشاوش من مكان
بعید که مصب زلال آثار حکمت میاه اقرار جاحدان قبول از انهار قبول
جریان کبیر و قد كفر و ابد من قبل و یقذفون بالغیبت من مكان بعید
لؤلؤ که تم عمل سیر تواند کشن چون سوخت ذریق غضب سما و حیل بینهم و بین
ما یشتقون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کائنات شک مرید چایر
غفلت غافلان افتاب حجت را نتواند پوشید و بگذر چاهلان در منع تقاضا
حکمت نتواند پوشید قیامت کرمه دیر آید بیاید اقترب لئلا سراجهم
وهم فی غفلة معرضون و معلوم است که چنانکه بعضیون فیومئذ لا ینفع
الَّذین ظلموا معذرتهم ولا هم یتعتبون و در روز حساب معذرت ارباب
ارتباب از درجه اعتبار عاقل است کذلک حکم یوم هم باذنون لا یجفی
عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لَیْسَ الْمَلِکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ در مقام
قیام حجت ایمان ارباب بدت از مرتبه اقدار عاقل است الیوم تحریر
کُلْ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَا ظَلَمَ الْیَوْمَ اللَّهُ سَیْرُجَ الْحِجَابِ چه حجاب سما
در آیات قرآن حکم و آنروز هم یوم الاذقة اذ القلوب لدى الحجاب
کاطمین ما للظالمین من حیم و لا یفیع یطاع از ظهور حجت الهی ظهور

و بنص ساطع

الْمَذْثَرِ

اَيْضًا

یس

الْعَمْرُ

لَقَدْ

ف

النَّبَا

اَيْضًا

اَيْضًا

الْأَعْرَابِ

النَّجْدِ

و بنص ساطع سقر از وقوع عذاب نماهر اخبار فرموده و ما ادرك ما
سقر لَوَاحِدَةٍ لِّلْبَشَرِ عَلَيْهَا سِتُّ عَشْرَ حَبَابٍ خَالِقِ الْأَنَامِ حَمَلَتْش وَ رَجَعَتْ
تمام است و قدر تش بر جمع مقدورات عام اولیس الذي خلق السما والارض
بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم و الله احد کبر
آینه صیر صافدان نواید ایمان از مقل معانی قرآن نور است و ربانته خیر
مواید عرفان از شر تمانه مبادی برهان مقرر و اذ کوردک کنیز او سرج با حسی
و لا نکاد هر نقطه از نقاط قرآن در افق عقول عارفان رموز فرقا احتی
تابان و هر قطره از قطرات سبح فرقا در صدق قلوب خازنان کوز بر شا
کوهی است رخشان **کیمیای دانه احسان** زمین قابل است کوه بر شوار کرد
در صدق اشک محاب ان دجت الله قریب من المحبین لند در آینه یوم
یقوم الذوق و الملكة صفلا لا یسکمون الا من اذن له الرحمن
و قال صوابا ارباب پیش و اکا هی رخسار حجت الهی چشم تحقیق دیده اند
و از نجره ذلک للیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربیه مآباً اصحاب ایمان
نمونه ظهور صاحب الزمان راه بدست تصدیق جده اند ایا اذ ذلک عذاباً قریباً
یوم یظهر المرء ما قد مت بیده و یقول الکافر یا لیتنی کنت قریباً جنة
تنزیل و اذ تاذن ربک لیبعثن علیهم الیوم القیمة من یومهم
سوء العذاب ان ربک لسیع العقاب و الله لعفور رحیم و حبیب
که پیش از قیام قیامت ابواب حسرت و ندامت بر روی توبه شیطان بفتح
شیخ صاحب الزمان کشاید و حکم نایل و لنذیقنهم من العذاب الاذنی

الردم

المجادلة

لقمان

الأنفال

بسم الله الرحمن الرحيم

وَوَنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . با بیدار قبل از ظهور حساب آثار
 بحال و عقاب در احوال اصحاب طغیان از شمشیر حجت رحمن ظهور نماید و یقین
 الاکثر من قبل و من بعد لیکن تبوء شیطان از برای توسع آیات اعتبار حق را
 باطل نمیدند و عبده اوثان از بهمه ترفع ریاات اقتدار بر میان محقق راه نبردند
 ان الذین یجادون الله وکلمه کثیرا وکلمه کثیرا الذین یجادون الله وکلمه کثیرا
 کسی که شیخ کشت آفتاب عالم تاب از جوش ذره بقدر که شود بهمان وجه بالضرورة حکم
 و اسبغ علیکم نعمه طاهره و باطنه نعمت حجت سبحا بر جمیع افراد انست
 تمام است و حکمت معرفت الهی در مقدورات نامتناهی تمام **مؤید این تاویل**
 و موکد این دلیل مارواه الحافظ الصمدی و روی من طریق الخاصه فی کتاب الکمال
 الدین عن ابی زیاد المازنی قال سئلت سیدی موسی بن جعفر علیهما السلام عن
 قول الله عز وجل واسبغ نعم طاهره و باطنه فقال النعمه الطاهره الامام الظاهر
 و الباطنه الامام الغایب قلت و ینبغ ان لا یغیب عن الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره و هو الثلث عشر شاستهل
 الله له کل عیس و اذل کل معبود و یظهر له کنوز الارض و یقریب له کل عیو و یغنی به
 کل جبار عنید و ینک علی یدیه کل شیطان مرید ذلک ابن سیده الامام و الذی یخفی
 علی الناس ولادته و لا یجل له سمیه حتی یظهره الله فیملأ الارض قسطا و عدلا
 كما ملئت جورا و ظلما و فی الواقع هرگاه جناب سبحا از بهمه هدایت انست بمقتضای
 و لقد ارسلنا الی مئود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فلا تم فرفقا
 یخفون و در هر امتی رقم اصطفا بر صغیر اقتدار حجتی کشیده و از برای هدایت

هر امتی

از برای هدایت انست بمقتضای
 بکن برات خلقت روحا
 از برای هدایت انست بمقتضای
 هر امتی

ایضا

الحجر

ایضا

الانبیاء

الردم

ایضا

ایضا

الانبیاء

الصف

الانعام

القصص

هر امتی علی امتی را بر کزیده . ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیله
 میثاقون پس ظاهر شد که چون از باب عرفان در میخانه بریان باد و تحقیق نورشیدند
 و از کارخانه مکرمت نامنتها بخیا طی استغنا تشریف توفیق پوشیدند **بنیشت**
 سکتاه شمت ناکشت استغنی ما از کارخانه روزگار خاک را بر نهشت **تلك الحقة**
 التي نودث من عباده ان كان تقيا . لاجرم در معبد فیض مجد و تک
 و کت من الشا حیدین چهره مذلت را جز بر خاک سجده رب الغزت نمی ساینده
 و حکم و اعتد ربک حتی یا یتیک الیقین دیده بصیرت عقول را جز در انتظار
 قریح ال رسول نمک یبند و کلا اثینا حکما و علما چه عارفان روز یقین
 حکم تاویل و هم من بعد علیهم سید یون فی بضع سینین در میدان مبادی
 و مطالب بعد از خلوبیت غالب خواهند گردید و بنقش تنزیل یفرج المؤمنون
 سبصر الله مخلصان آگاه بعد از افاضه غوم نضال بمنزل حضرت سبحا خواهند رسید
 و عند الله لا یخلف الله و عده و فی الحقیقه از آیات و افصح و نبیات لایحه
 قرآن و انست که چنانکه اضمام جادی ضالّه جادی تواند بود بکلید خلاف الله طغیان
 ابواب هدایت انسان بتوان کشود . اقی لکم و لما تعبدون من دون الله
 الحاصل رصد بنان رسوم بضر من الله و فتح قریب و لیشر المؤمنین
 و اختر نشان نجوم و قد جاءک من نبا المرسلین از نسیج انصاف نجوم
 بر این عقلیه معلوم کرده اند و از وقایع امتزاجات کواکب مضامین نقیبه بر آورده
 که بقضای و یکنظم هم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما
 منهم ما کانوا یحذرون ظهور هر یک از انبیا بعد از وقوع غیبی بوده و بجوای

مرد

مرد

مرد

مرد

انبیا

الردم

الردم

الردم

الردم

الردم

الردم

الردم

يونس

الفرقان

التجدة

الانعام

فصلت

القصص

يوسف

سورة الزلزلة **ارحام** جمعي از ارباب مثال که همیشه حلقه متابعت جمال را در گوش دارند و غاشیه متابعت خلفای وزیر و وبال را بر دوش لازم شمارند.

قُلْ اذِ ابْتِئْتُمْ اِنْ اَقَامَكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا اَوْ نَهَارًا مَا ذَا ابْتِغَلَّ مِنْهُ لِحَرِّ مَوْنٍ كُونِمْ

که هرگاه آفتاب وجود امام زمان در حجاب غیبت محجوب شود انوار هدایت را روشن از ساخت اعمار و بلاد ملوب گردد. انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلكوا

فَلَا يَبْتَطِيعُونَ مَبِيلًا نَدَانَةً اَنْدَكَ ارباب ايان رخسار عرفان را بچشم برهان بنیند و اصحاب دین از یاری یقین را از چمن قرآن مبین **صایب** خلونی کز خودی خویش ترانسانند که چه باشد حرم کعبه خیم خانه شمر نتجانی جنونهم عن

الضاحج يدعون دجهم خوفا و طمعا و سجاد ذنبا هم يفتقون چه اگر رؤیت بحواس در ترتیب مبادی قیاس شرط بودی اثبات وجود خالق الانام در عقول خواص عوام ممنوع نمودی لا تدركه الابصار وهو يدرك البصار

و مع ذلك كبر امان مالک باد عوای اسلام جناب سید الانام را ندیده اند و با حال تحت اب بکر و عمر و عثمان سر نه رؤیت ایشان را دیده به بصیرت نگشیده اند و قیقنا

هم قرنا فذنبواهم ما بين ايديهم و ما خلفهم و هو عليهم القول في ايم قد حلت من قلوبهم من الجن والانس اثم كانوا خاسرين

پس اگر اثبات امور خارجیه از ادراک حواس انسان را بتمهید مقدمات قیاس بران اقرار دارند چرا با وجود دلالت آیات کلام الهی و هدایت اخبار رسالت با هر غیبت حجت ایمان ندارند و فرید ان نعمت على الذين استضعفوا في الارض و جعلكم ائمة و جعلكم الوارثين ندهانسته اند که حکم و قال الملك اني ارى سبع بقرا

سنان ياكلهن

ايضا

ايضا

ايضا

بنو اسرائيل

سورة النمل **سبع عجاف** و سبع سبلات حصر و آخر يا يابسات چون همولای شهور و ايام در قبول صورت ظهور امام استعدادهند و مانتیت

بر اشی بوجود خروج محتمل صلاحیت ارفا کیرد یا ایها الملک انقوا من دویا ان کنتم للکذبا تعبدون لندا چون نقش ظهور محتمل را در لوح قابلیت تلقی نگارند بدست بر این داله برده از روی جهل شیاطین ضاله بر دارند قالوا

اضغات احلام و ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین پس اگر به نشانیه تجامل و توقف در سوره مبارکه یوسف تا مل نمایند و از تمهید تحصیل یقین ارباب

بفتاح عقل کشیند که هر تحقیق را بخواهی توفیق از بحر فکر دقیق بر تو اندازد و جنس عرفان را در میزان قرآن بکیا به برهان موزون تواند کرد و ان اوت الکیل و انا خبر المیزانین چه معلوم است که تابعان خلفای شیعیه در بخانه هوای نفس پیشتش اضمات لذات جسد اشتغال دارند و سالکان منبع توفیق ربنا

در معبد تحقیق بر نه روی اخلاص بعبادت جناب سبحا آرند و **صایب** که به حیوان قبله مات آرزو کردند و ما بحمد فوای ضم کشیم در محراب دل ما کاکان الله ان یخذ من ولدی سبحانه اذا قضی امرنا بقول له کنت فیکون

پس ظاهر شد که از بار اشجار مبادی بر نهان را از شوره زار هوای نفسا نتوان جدا و آثار عالم قرآن را در صحف و سانسرها نتوان دید **صایب** من نه ام که خرم بار

در بازی جرج خورده ام زین قصرتک فشاری که بر من ولین شتتا لند هاتین بالذی اوحینا الیک ثمر لا یجوز لک به علینا و کلامه الا اذ حجت من و تک ان فضلک کان علیک کبیرا پس تا پای طلب نش از خارج میدان

بر این داله برده از روی جهل شیاطین ضاله بر دارند
 تا مل نمایند و از تمهید تحصیل یقین ارباب
 که به حیوان قبله مات آرزو کردند و ما بحمد فوای ضم کشیم در محراب دل ما کاکان الله ان یخذ من ولدی سبحانه اذا قضی امرنا بقول له کنت فیکون
 پس ظاهر شد که از بار اشجار مبادی بر نهان را از شوره زار هوای نفسا نتوان جدا و آثار عالم قرآن را در صحف و سانسرها نتوان دید صایب من نه ام که خرم بار

نفس در پیش نشود در کاروان مبادی برمان بطواف عالم عرفان پیش نیت
لؤلؤ از راه دل بکعبه مقصود که رسد کاهی که اجتناب نپذیرد زحای و قنات
نفسا فنجانک من الخیم و فتاک فتونا چه متور مکتب بجا دروای
 امین مبادی برمان چون شمع نبوت کلیم را از چراغ لطف یوم افروخت
 و مصباح رسالت موسوی را از فانوس غیبت صوری و مخوی در شکوه ظهور
 فدایک بر همانان من دیک ای فرعون و ملکه پس ظاهر شد که چون
 جناب اله از جمله انتشار حکمت نامتناهی که بر وجود محقق را در فخر غیبتی
 مخزون نماید لؤلؤ فطر تش را از دریای رسالت در صدف دامان اعدا
 فرماید یا خدعه عدولی و عدو له پس تا کشتی فکر انسان از گرداب هوای
 بر نیاید تا جرم متاع مبادی برمان در بند عرفان با تحقیق نکشاید **وقار**
 کشتی نن کر شود طوفانی بحر فنا کو هر عرفان بکف می آید از دریای دل اهل نظر
 الا تاویل و یوم یاتی تاویل یقول الذین نسوه من قبل قد جاوت
 دلت وینا بالحق فهل لنا من شفعاء فشفعوا لنا او نرد ففعل غیر
 الذی کنا نعمل چه چون مرغ فکر انسان ببال هوای نفسا پیر و زنیاید های
 اوج تحقیق در هوای توفیق بجناب هدایتش بال سعادت باز نماید **صایب**
 از مردم افتاده مددجوی که این قوم بابا پیر و بابا دکر اند فاما ان کان
 من اصحاب الیمین فکلامک من اصحاب الیمین چه معلوم است که
 بر امتی که بعد از ظهور محبتی انکار نمودند بکلید جمل کمرای خبر ابواب عذاب
 نامتناهی نکشوند فلما جاء امرنا حینا صلیحا والذین استوا معه

طه

القصص

طه

الاعراف

الواقعه

هود

برجعه متا

برجعه متا وین خوی یوسف کذک مخموران شمر آب غر و شیطان راه در سنگ
 حجت سبحان مضمون دین از جعون لعلی اعلی صلیحا فاما تکت خبر شد
 بنفراید و کلید قدرت خبر ابواب فکشتید فلما و اوابا سنا قالوا انما ابنا
 و حده و کفرنا بکتابه بشکرت پس ارباب بقل آگاه شمع آه را در فانوس کلاه
 نوزند چراغ مطالب بر بار از نور آیات قرآنی بنفروزند **وقار** ز باد حادثه نشسته
 چراغ هر که فروزان راه نیم شبی است و اذاعا ان نذیک ما نعدهم کفادرون
 چه تازستی شراب تقلید شیار نشوند کیفیت با دوه توحید را نیابند و تا از خواب غیبت
 بیدار نکردند بمنزل عدل و انصاف نشاند **صایب** راه خوابیده ز فریاد چرخ بیدار
 توجوانانه با و از دریای در خواب و من اظلم من کتم شهادة عنده من الله پس چه
 تاویل ارباب باطل عارض شاد برمان را هر ده جمل عدوان پوشانند و کلام دلیل
 اصحاب اخیل یوسف مصر آیات قرآنی را در زندان هوای نفسا مجوس گردانند تقریباً
 من بعد ما را و الایات کیجسته حتی حنین هر موی که در تن است شهادت
 سمعهم و البصار هم و جلودهم بما کانوا یعملون هر موی در تن انسان برایت
 در تفسیر برمان و هر عضوی از اعضای بشری است در تعبیر مبادی نظری و قالوا
 جلودهم لمر شهودهم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء و هو
 خلقهم اول مرة و الیه ترجعون پس چگونه با وجود عقل آگاه از جاده قوم کراه
 گردیدند و با ظهور دعوی انسان در درکات جمل حیوان آر میدند و ما کنتم تترون
 ان یشهد علیکم سمعکم و البصار کم و لا جلودکم و لکن طستتم ان الله لا
 یعلم کثیرا صلیحون **لؤلؤ** جو کرد تیره از عصیان بر سر نیابند و خورشید بهریت

المؤمنون

المؤمنون

المؤمنون

البقرة

یوسف

نصیحت

ایضا

ایضا

نداشته اند که بخار ریاض هوای نفسانی بخر کلاب اضطراب است و بشیانی نمیتوان کشید
 و از جام لذات جسمانی جز شراب غیبی جاودا نمیتوان چشید و **وذلك هو الخمر المبین**
صایب راحت به ریخ در تمام سرای و نه نیست خنده کل کربهای تلخ دارد چون کلاب
 پس تا ولدی قرب اخلاص را بقدم صفای اخلاص نه نمایند چراغ تضرع و دعا را
 از شمع قال قد اوتیت سؤلک یا موسی روشن نمایند **وذلك** ره روان داشت
 دل به در نیت جادها که می خوابست این ره خوابیده را در حقیقه تا بر عقل انشا
 از جاده جسم بیولانی و زندان هوای نفس بر نیاید در مصر مبادی برهان و مندر لوار غرق
 سر بر بادشاهی را نشاید **قال اجعلنی علی خرابین الا ارض الی حقیق علیهم** لهذا
 دیده یعقوب عقول ارباب عرفان بهشت در انتظار یوسف ظهور صاحب الزمان باز است
 و طویر یقین اصحاب ایمان بهوای خروج حجت الزمان در هر روز و **ووقع عنهم**
وقال اسفی علی یوسف وانیضت عیناه من الحزن وهو کلیم یحیی
تاویل این کانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون هر تخم انکار
 که مرده بخار در مریخ حیات فاند افشانند با بیاری بیخ آتش بار صاحب الزمان
 جز خرم خیت و خیران حاصل نه بیند و بمطوق تنزیل خشتا ابصار هم
 بحر چون من الاحداث کاطم جواد منتشر هر سال کذب که با بایل
 و فریب در شوره زار هوای نفس نشاند بباعبانی شمشیر حجت که جز دوام عدا
 نامنا هر میوه نجسند مهطعین الی الداع یعول الکافرون هذا يوم عیسر
 حکم فان اجل الله لا ت از کستان مواعد اله هرگز جز هر مدق ند مید
 و بنص ات ما توعدون کصادق و ان الذین لواقع در بوستان اجابت

الحج

طه

یوسف

ایضا

یس

القم

ایضا

العنکبوت

الذاریات

جز میوه راستی برسد **فلا تک فی حریة منه ان تصالح من ربک و لکن**
اکثر الذین لا یؤمنون **لولا** میشود در حالت بخیر زندگ عاقبت در تیرش کردن
 ز بولدر کتر نمی بنی که جمعی که بسی عقل انشا از زندان جمل حیوانجات یافتند و یقین
 بر این بنمزل تحقیق یقین نشا فتند طول امتداد زمان را ساعتی نذر اند و هر یک
 کلشن امکان را محقق نشانند و کذلک بعثناهم لیسلوا لوالدینهم قال یا ایها
 بنتم کما لیتکم قالوا لیسنا بوما او بعض یوم چه معلوم است که جناب اله چون بداند
 بنش اکابر فکر انشا از زندان و هم میو را در مانند یوسف عقل بشری را و در هر مبادی
 نظری بخر سلطت یقین رساند **وقد احسن** **اذا اخرجنی من الحبس** پس
 عارف که از امتداد نوا تر غره و سلخ کام امید تلخ نماید بالضرورة بحکایت سلخ
 هوای نفس کام رغبت انشا نکشاید **فما** ز مادر بی بحر طبع کار در دنیا بکیر
 از ان کام که بر می آید لید خلقتهم مذ خلا یوضونه و ان الله لعلیم حلیم
 پس ظاهر شد که به طور بسبق تا یف جمعی مقدور نیست و به وجود معرفتی تعلیم مکتبی
 میسور نه **صایب** بنسبت میشود سرشته پیوند با حکم که از پیوستی خود که با بر کار سلخ
ایضا **انما الله یزیدون** فمما ظنکم بوب العالمین و فی الواقع هر یک که حروف
 مقطوع نورانی که در مفتحات سور قرانی تحقیق نذر فرست از کلین برهان وجود امام
 زمان غنچه ایقانی شکفته **لولا** مانند حاده میرسی آخر غنچه بیرون مغز در راه طلب
 حقیق کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلك چه بالضرورة فرج جلیل و لا
 اوصیا از اصل اصل شجره رسالت خانم الانبیاء در بوستان خلافت بارور است
 و در کستان امامت شجره اصلها ثابت و فرعها فی السماء **یدل** علامه التاویل

هود

الکهنه

یوسف

الحج

الصافات

النوری

البراهیم

جز میوه راستی

مارواه ابن بابويه ۲ اهل الدين عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت جابر بن عبد الله
 الانصاري يقول لما انزل الله عز وجل على نبيه صلى الله عليه وآله يا ايها الذين امنوا
 اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم فقلت يا رسول الله عرف الله ورسوله
 فمن اول الامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك فقال لهم خلفاءه باجابه واهل
 بعدي اولهم علي بن ابي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن محمد بن علي الحنف
 في التوراة بالباقر فستدرك باجابه فاذا القيت فاقره مني السلام ثم الصادق جعفر بن
 محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي بن محمد ثم الحسن بن علي بن محمد
 وكنتي الله حجة الله في الارض وبقيته الله في عبادته ابن الحسن بن علي الذي
 يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الارض ومغاربها آية من جبري كدور عقاب مستحق
 از خمار از آتش كذيب و انكار. افزونند بالضرورة در روز قيام و آتش عذاب معلوم
 سوزند لهم عذاب في الجنة الدنيا والعذاب في الآخرة اشق وما لهم من الله
 من وافي ومعلوم است كه چنانكه شعله عذاب تحميم عقاب بر دامن مصمت ناديان
 طريق ايمان افزونند آتش عقاب اليم دنيا از صور بازوي جهنم صاحب الزمان سوزد
 فلما احشوا باسنا اذا هم منها يكفون الله ارباب ايمان كه پوسته در كعبه
 سادي عرفان طايفند و در حفظ مراسم ايمان خايف بخواي فان لم تؤتوني به
 فلا كيل لكم عيني ولا تقربون قاحس يمين را بكييل بر ايمان نه نمايند بقدم خلاص
 در مقام قرب و اختصاص منزل نمايند صاحب نفس مودر نسا زور است هر كس در بين افتد
 ز فكر عاقبت دايمل آگاه ميلزد و ليكن با ديه به ايمان محرابي جمل جواني از كمال تسلط
 ناواند انداخته اند كه آفتاب ظهور حجت سبحا در آسمان هدايت است از افق اتي
 اينكم سلطان مدين

ط

العد

الانبياء
يوسف

الدخا

اينكم سلطان مدين بر ساحت شرق وغرب الله تافته وجوم خرم شاه
 كشور كن فيكون در مشارق و افي عذت يوتي و ديكيم ان ترجون از نور
 تابيد آله روشني يافته رقبه حقير و جليل در ريقه سلطان فيل نمايد و كردن پير
 بعد از نبوت حكم برهان بطوق حكومتش در آيد و حرام على قريته اهلكتاها
 اثم لا يرحمون. چنانكه حكم فان لم تؤمنوا به فاعلموا ان هؤلا قوم مجنون
 باي الكاريدان اعتزال كشد در يخانه قد غار بته ان هؤلا قوم مجنون
 از سائر شمشير حجت سحاه باده عذاب جاودا جسد فاسر يعبادي ليل انكم ستعقون
 و انك يا يجرى هو الله جند مغفون كمرتكوا اين جات و عيون
 و در زرع و مقام كريم **لولا** انما ارشاد ضلالت نندست از خاك مجولاه بر ايند
 پس جبري كه لباس داراي خلافت سبحا بر قامت مشي از نبوت شيطا دورند با جرم خاوه
 خاشاك زندگان در آتش كفر سوزن حجت ربانه سوزند حقا اذا انجحت
 يا جوج و ما جوج و هم من كل حذب ينقلون پس لكان مسلك نور و ميدان
 با خلاص عمر از غيم لذات شهوانه بحجم عذاب جاودا رحلت نمايند و از مصدق
 و ملاهي در بندر عقاب مشاهير بار حشرت و زدامت كشائند و اقبح لوعد الحق
 فاذا اشخصت البصار الذين كفروا و ايا دينا قد كفا في عقله من هذا بل
 كفا طالمين پس لوح مستي را تخنه مشق ضلال بنايد نمود و ابواب ابرستي را بكييل
 حكم جهان بنايد كشد **قد** تي ميزنا از موح حشرت هر نفس نقشي براب و دكست خوشي
 نيكوشي اي غافل چرا و قال الذين كفروا ان تو من هذا القرآن و لا بالذي
 بلين يد يله **حكم** **ميت** **ففيه** **نبا** **يقين** چون با اتفاق فريقتين و اجاع

ايضا

الانبياء

الدخا

ايضا

ايضا

الانبياء

ايضا

الانبياء

طریقین جناب اهر حکم باطلت قرآن و عترت را بسیار فرموده و بعضی
 و ما ادعناک الا لحاقه للتائب طاعت عترت و قرآن را تا آخر الزمان
 بر جمع افراد انس و جان واجب نموده و بجهنمی که این آسا و ابا عملوا و بجهنمی
 که این لحسنوا و باحسنی **بویز این مقال** و موکد این استدلال مارواه الشعلی
 و الحافظ محمد بن مروان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله ص الله علیه و آله
 انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترت اهل بیتی فیها الخلفاء من بعدی
 و من یقر فاحقی یرداعی الموض **بسیار** که افتخار دیوان دین اهر مطمع غری
 و لایت آل نبوی معنون شده اختتام کمال شرع رسالت با هر نیز بقدر مصطفوی
 فرستاده شود قل ارایت ان اصبح ماء کرم غورا فتن یا یتیم یا یتیم **بسیار**
علی ذلک مارواه اهل الدین عن موسی بن جعفر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام
 یقول فی قول الله عزوجل افرایتم ان اصبح ماء کرم غورا فتن یا یتیم یا یتیم قال
 ان غاب عنکم امامکم من یا یتیم امام حاضر پس تا کلمات طلب از بهار ربیع
 نکیر و کل تحقیق نتوان جد و تا بوستان کجور از جو بار چشم تفرط اوت بندید و نبوی
 نقدیق نتوان دید **و فار** ز حور شید قیامت که بندید و آفت خشک اگرش دلی باغ امیدار
 ترا باشد الذین یؤمنون بالغیب **بویز این دلیل** و موکد این خبر مارواه
 اهل الدین تمام النعمه عن داود بن کثیر الترقی عن ابي عبد الله علیه السلام الذین یؤمنون
 بالغیب قال من اقر بقیام القائم پس تا در ایام غیبت حجت ربنا کلین ایمان عباد
 از کلام اعتقاد ضرورید در کلمات قیام خلیفه سجا از کمال اسلام خبر نکست غدا
 نبوید هل یظرون الا ان یا یتیم المملکة اویالی و ذلک اویالی بعض

السبا

الحکم

الملک

البقرة

الانعام

آیات ربک

آیات ربک یوم یالی بعض آیات ربک لا یتفع نفسا ایمانها لم یکن انت
 من قبل او کسبت ایمانها خیرا قل انظر انما منتظرون سبحان الله
 خبیث بعضون جمیع احادیث اقرار دارند لیکن بخانه توفیق نقش تحقیق در لوح
 نمی نگارند **شیخ کاشی** غرق و صلا ای دل زنا کاسیت بجا است لبثت و در این باشد
 و یستحلونک بالعذاب و لو لا اجل مسمى لجاوهم العذاب و لیا نتهم بعتة
 و هم لا یشرعون لیکن قلوب در فکانه وادی امین قوانین بر تار از نور مضامین
 قرآن تجلی زار است و کلش عقول کلفرون رباض تحقیق از نیم بهار فکر دقیق
بسیار در دل روشن ندارد خلعت غفلت گذار خواب شرع از دیده بیدار کرد و بر طوطی نصیب
 بدست نماند نشاء و پس اگر خرج عقل انشا را از نفس تعلق جستا برارند بالضرورة
 فکر بشری را در کلام مبادی نظری مترجم دارند **شوکت** از تعلق بیک در کار بیداری شود
 چشم سوزن حلقه زنجیری می شود و هر حکم فخر بنا علی اذ اطمع الکلف سنین
 عدد آ چون کوشش بوشش انشا را از شنیدن و سانس شیطان موقوف دارند و نظیر
 بشری را از دیدن عارض بجهنمی و نور انکارند کوشش را صدف کوه استماع بریان فرماید
 و چشم را محل سرمه مطالع قرآن نماید **شوکت** بجهنم انعم الله علی الخیرین
 احصی ما الیوم امدان **نورس** سلطت نعمت بهمین را کمر کرد و است و است
 ترک افسر ز کردن است و در احقیقه چون اقلیم مالک امکان در هر یک سلطت
 حکم انما ملک الله فی الارض و الانبیاء من کل شیء سببا انتفاع بهای عباد
 سجا بتدبیرش صورت گیرد و انفتاح ابواب قصاص مظالم انشا بفتح شمشیر
 تحقق بندید و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف

العنکبوت

یوسف

الکھف

ایضا

ایضا

نبی اسرائیل

فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا جَبَّ حَتَّى جَاءَ اللَّهُ رَحْمَةً مِنْ عَرَفَانِ آكَاهُ
 وَنَقَمْتُ بِرِسِيَّتِ كَرَاهٍ وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ. انشاء الله
 وحده افتاب است امرای شیطان از ارتفاع غبار جنود صاحب زمان بکسوف مذلت
 شکست گردد و هجوم شوکت سلاطین کشور کراهی از بهمان کرد سباه حجه الله محض
 شود که اذ الشمس کسوت و اذ الخجوم انکسارت کوه شکوه خلقای ظلم و عدوان
 که سر باوج نعی و طغیان می افراشت بصره قدر از برای در آید و باقی خیا خواتین
 که به نیست مخاض از زوی محال استیفا نشسته جزیره حضرت و ندامت نر از اید و اذ
 الجبال سیوت و اذ العشار عطلت پس بلع و بهایم قوا و حواس را از ان ناس
 که همیشه در صحرای اطاعت خناس میگردید و بیک مکان محصور گردد و در پای تقدیر
 همه فجایع زمین مذلت و احقار منور شود که اذ الوخوش حشرت و اذ الجبار
 حشرت لاجرم حکم و اذ النقوس ذوجت که ایمان بیابان ضلال با اقران
 و امثال مخدول و منکوب و نامرسان نهال یقین در دفتر رحمت رب العالمین
 مکتوب خواهد شد که و اذ المودة سبکت باقی ذنب قتل و اذ الضحک
 نشت وجه سلوم است که چون بشر غلام عدل و احسان غبار ظلم و عدوان از
 دامن رعد کار بر خیزد از بهوب مهر قدس آسان افتد از انکه شیطان از هم فریزد
 پس از باب عصیان بحجیم ابدی نشاند و اصوب عرفان بخیم سرمدی راه یابند و اذ
 السماء کسبت و اذ الحجیم سورت و اذ الجنة ازلفت علت نفس ما
 احضرت جنانکه حکم فالیوم لا یمیک بعضکم لبعض نفعاً ولا ضرراً و نقول للذین
 ظلموا ذوقوا عذاب النار الی الی کنتم بها تکذبون معلوم شود که در این دنیا

طه

التکوین

ایضاً

ایضاً

ایضاً

ایضاً

ایضاً

التبا

فجار امام

فجار امام مضطربند و به تاویل با قدر استوار خلیفه تعیین فرمایند و ما جعلنا
 اصحاب النار الا ملئکة و جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیسیقن
 الذین اولوا الکتاب و یزید الذین امنوا ایماناً و لا یوقاب الذین اولوا
 الکتاب و المؤمنون و لیقول الذین کفروا لهم مهمل و التها فرون ماذا
 اراد الله بهذا مثلاً یضلل الله من یشاء و یهدی من یشاء و لیعلم انما یول
 فاذ الخجوم طست با شراق افتاب ظهور حجت سبحا کواکب جاه و جلال اسم
 شیطان و الظلماس کبر و بعضی منزل و اذ السماء فوجت با ارتفاع آسمان
 امام ثانی عشر ایوان عز و اقبال مریدان ابیدر و اندر اس بنید و نفوی و اذ
 الجبال سفت از ششم نیم بار و لایت حق جبال سلطنت باطل مطلق افعال
 و مقتضای و اذ الدسل اقلت انوار معجزات نبی و آثار کرامات اوصیا
 از افق ظهور صاحب الزمان تا بد لای یوم اجلت لیوم الفصل و ما ادرک
 ما یوم الفصل و یل یومین لیمکن بین و قریب نهی که سده مرشد شتابه از شرف
 بود و واقف گردیدان روحانی و فی الحقیقه جانب سالت بنا هر مقتضای وحی الهی
 از ظلم الله شیطان بسلطین کشور ایمان اعلام نموده و از رفاق خلقای قلیل
 و شقاق امرای کفر و عصیان اخبار نموده قویل لیسیقن قلوبهم من و کبر الله
 اولیک فی ضلال مبین **موبدین کلام** و موبد این مقام مارواه اخطب عن
 جابر قال قال النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام یا علی انت مولی کل مؤمن و مؤمنة
 بعدی لانت انت حق و انا منک انت حق بمنزله هرون من موسی الا الله لا نبی
 بعدی انا سلم بن سالم و حرب بن حارث تغافل علی التاویل کما فانت

المذکر

المرسل

ایضاً

ایضاً

ایضاً

ایضاً

التمیز

على التبريل انت تبين لهم ما شبه بدي وانت الاله بئتي والذات من لتي
 يا على اتق الصغائر التي لك في صدورهم لا ينظروا الا بعد موت اولئك لعنهم الله
 ويلعنهم الاعنون ثم بكى النبي صلى الله عليه وآله فقل يا ربك يا ربك فقال
 اخبرني جبريل انهم يظنونهم ويمسكونهم عن حق ويقاوتون ويقتلون ولده ويظلمون
 بعده واخبرني جبريل عن الله انه يقول اذ اقام قائمهم وعلت كلمتهم واجتعت
 الامم على محبتهم وكان الشايع لهم قبيلا والكلية لهم ذبيلا لكي يظلموا
 چون در مقام مبوب رباغ فاذا انقضى النافور وكلماي رباض ظهور در
 ايمان يكشف كبره ببرك طم وعدوانه استخبار امكان نمرود كه نديرو
 وعرضوا على ديك صفقا لقد جئتونا كما خلقناكم اول مرة بل انعم
 ان كن جعلكم موعدا **يدل على ذلك** بارواه في احوال الدين واتمام النعمة
 عن الفضل بن عمر قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن تفسير جابر قال لما تحدث
 به السفل فيد بجوء اما تفر كتاب الله عز وجل فاذا انقضى النافور ات منا
 اما ما منتم فاذا اراد الله عز وجل اظهار امره نكت في قلبه كتمه فظهر واه بامره
 عز وجل وفي الحقيقة جناب الامر جملة اشتهار واهم ونواهر تشریف لقائنا
 برقات احاد موجودات در كارخانه وجود صاحب الزمان دوخته وجمع در
 وحيات را در كف ابدان جوالات از شمع ظهور محبت الرحمن افروخته
 وما كان الله ليعدنهم وانت فيهم **يدل على ذلك** مارول ابن بابويه
 عن صفوان بن يحيى عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال ما ترك الله عز وجل
 الارض بغير امام قط منذ قبض آدم بيدي الى الله عز وجل وهو احي على العباد

المدر

الكهف

بلف

من تركه ملك

من تركه ملك ضل ومن لم يرحمني حق الله عز وجل بل اكرمال اكرام
 اراقب اس اقباب صحت اصحاب يقين بدر كامل تواند فرمود وبيولا عقل
 روحا را باعداد صورت افاده ارباب دين مستعد وقابل تواند نمود لهم
 جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا **المادة** الله عز وجل
 ودنوا عنه **شوك** صحت روحه ان نفعه عقل حاشيت طولى تصوير
 ارباب آينه كويا ميشود جبريكم والتايعات عرفا جنود ارواح منكران خلفا
 الله از نعيم شياخ جبريكم عذاب جلودا انتقال نمايند وبقى والتايعات
 نطقا طيور نفوس سالكان مساج اولياى رسالت بناه از آسمان ابدان
 جبريكنان ملكوت جبارت حال نفرايند پس كبرجوى والتايعات مساج ستار
 بشرى از درياى مبادى نظرى دامن دامن كوه تحقيق بكف تواند آورد بمقتضى
 كمال ايقاظ امر استياح بدي نظرات در تجارت مباح فحوى قرانى از
 راس المال تصديق سود تواند كرد وبالبديه يمضون فالمدت اوقات امر باغبان
 حكمت الله تعالى نال تدبير مقدورات فامتنها را در بوستان امكان از جملة اجتناب
 عرفان نشانه ودمقان مشيت ربنا جوب نجوم نورانى را در مزج آسمان از بزمى
 برداشتن محصول بهرمان نشانده مبين اين مقال ومفضل اين اجمال انكه آيات
 وافيه بعبارات شافيه اشاره است بلزوم غيب تحت الله ووجوب ظهور رايك
 يوم تجف الواجفة تنبعها الرادفة قلوب يومئذ واجفة ابصارها
 خاشعة ليكن تايهان تيه كراهى از كليات قدرت الله خبر خار انكار نميكنند
 وباعبانان شوره رار هوای نفس در بوستان حكمت شياخ ضرر موه نكذب نديديند

المادة

التايعات

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

وَالطَّيِّعُونَ فِي الْحَقِيقَةِ تَعْقِلُ انْتِزَاعًا مِنْ جُودِ هَوَايَ لَفَتْ مَعْدُومٌ مَعْدُومٌ رَمُوزِ
مَعَارِفِ يَقِينِ اَزْ كُنُوزِ فِخَاوِي قَرَابَتِ بِلَينِ مَعْلُومٌ يَتَشَوَّهُ **قَامَ شَهْدِي خُوشِ**
اِنْخِاشْتُمْ بَعْجَ اَزْ بِلَا اِيْمَنِ شَدَمَ نِيَسْتِي دَرْ سَكْرَتِ كَارِ جُوشِ مِيكَنْدُ بُوْلِي الْحِكْمَةَ مَعْنَى
اَرِي بِسُوسْتِ زَلَالِ هَوَشِ وَفَرَمَكِ اَزْ جُفَمِ رَدِ تَنَكِ رَوَانِ هَسْتِ هِمِشْتِ مِيَاهِ جَدِيدِ مَعْلُومِ
اَزْ جُوبَارِ مَعْمُومِ وَنَعْمِ عِيَانِ **صَابِ** مَكْنَدُ وَتَقْتِ مَرَارِ زَرْبِ صَوْتِ خَلْقِ كَزْدَلِ نَكَمِ اَمَرِ
حَصَارِي كِهْ بَرَسِ وَالْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ مِنْ رَيْبِكِ نَوَابَا وَخَيْرٌ اَمَلَا
وَفِي الْحَقِيقَةِ اَرِيَابِ شَابِلِ زَكِيَّةِ بَا طَهْرِ شَدَتْ تَقِيَّةِ بِطَرِيقِ يَقِينِ رَاهِ نُوَزْدِ دِيَا
طَهْرِ ضَعْفِ اَبْدَانِ بِقُوْتِ بَارُوِي بَرِيَانِ بَرِ اَعَادِي دِيْنِ غَالِبِ نُوَزْدِ اَلَا اَلْخَيْرُ
اَللّٰهُ هُمْ الْمُفْلِحُونَ **صِدْر** اَزْ ضَعِيفَانِ نِيَزِي اَيِدِ شَتِي نَمِ بَاشِ سَابِيَهْ نَامُورِ بَاشِ
چُونِ زَمِيْنِ هَوَا نِيَسْتِ **اِنْخِشَامِ فِيْهِ كَلَامِ** غَوَا صَانِ بَارِ دَانِ نَوَا حُكْمِ
بَرِيَانِ كُوْبَرِ طَهْرِ صَا حَبِ اَزْ رَمَانِ رَا اَزْ دَرِيَايِ يَوْمِ تَكُوْنُ السَّاعَةُ كَالْمُهَلِّ
بَرِ اَرْدِ اَنْدِ وِعَارِ دَانِ رَمُوزِ قُرْآنِ جِرَاجِ خُرُوجِ مَحْتِ اَرْجَانِ رَا اَزْ نَمِجِ وَتَكُوْنُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ رُوشَنِ كَرْدِ اَنْدِ وَلَا يَسْأَلُ جَمِيْعٌ جَمِيْعًا يَصِيْرُ وَهُمْ يَوْمَ الْجَحِيْمِ
لَوْ يَفْقَدُوْنَ مِنْ عَذَابِ يَوْمِيْنِ بَنِيْنِ وَصَاحِبِيْنِ وَاجِيْنِ وَفَضِيْلَتِ اَللّٰهِ
يُوْوِيْدُ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا مَقْرَبِيْنِ جِهْ كُوْكَبِ مِيْرَجِ اَلْاَرَاغِي وَاَلْاَسْمِ
اِذَا تَنَقَّسَ طَالِعُ هَسْتِ وَصَبَاحِ مَسْتَنِرِ قَامِ اَلْاَسْمِ بِنَا هَرِ مَشْكُوْةِ وَاَلْاَكْبَلِ اِذَا
تَمَسَّحَ لَاسِ فَلَا اَقْسَمُ بِالْجَنَّتِيْنِ اَلْجَوَارِ الْكُنَّسِ **لَوْ لَقِيْ** كَرْتِ شَتِي نَمِجِ رُوشَنِ
دَرِ اَسَانِ بَرِ اَبِيْنِ الْحَكْمِ قُرْآنِي فَاصْبِرْ صَابِرًا جَمِيْلًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَتَعَالٰى
بِسْمِ تَاْمِجِ اخْلَاصِ وَزَمَانِ سَقَرِ قُرْبِ اخْلَاصِ نِيَزِ مَرَجِ عَقْلِ نِيَزِي اَزْ نُوْرِ مَبَارِ نِيَزِي

البقرة

الكهف

المجادله

المعارج

ايضا

ايضا

التكوير

ايضا

ايضا

المعارج

نظر ورد

نِيْظَرُ وَرَدِ **شُكْرُ** اَنْدِ اَنْتِ اَدِكِيْمَا اَنْزِ فَرْخِ دَلِ شُوْدِ رُوشِ كِهْ شَمْعِ جَادِ بَا اَزْ اَنْشِ نَزَلِ نُوْدِ شِيْنِ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِّنْ اَمْرِهِ يُسْرًا يَخْرُجُ بِهِ مِمَّا كَانَتْ اَنْفُسُهُمْ اَخْرَجَتْ
چُونِ رَحْمَتِ اَللّٰهِ حَسْبُكَ اَزْ بَرْدِ غَيْبِ طَهْرِ نَايِدِ وِوَرُوسِ حَكْمِ بَرِيَانِ دَرْ جِلْدِ اِيْقَانِ
بَرْدِ كَشَايِدِ فِخَاوِي وَجُوْهْ يَوْمِيْنِ خَاشِعَةٍ غَايِلَةٍ نَاصِيَةٍ كَرْدِي اَزْ طُوقِ
عِزْتِ طَاعَتِ اَمَامِ بَرُونِ هَسْتِ مَكْنَدُ نَزَلَتْ كَرْدِ اَزْ كَرْدِ وَتَعْقِلِ نَاصِيَةٍ
طَامِنَةٍ رَقَبَةٍ كَرْدِ رُوشَنِ بَعْتِ اَمَامِ كَرَامِ مَطْعُونِ هَسْتِ بِسَلْسَلِ عَقُوْبِ نَمِ اَوَارِ شُوْدِ
تَسْقِيْ مِنْ عَيْنِ اَيْنِيْنِ لَيْسَ لَكُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ لَا يَتَّبِعُ مَنْ
جُوجِ جَانِكِ سَمَايِ وَجُوْهْ يَوْمِيْنِ نَائِمَةٍ اَزْ نَاصِيَةٍ جَرَعِ كَشَايِدِ مَخَانَةِ بَرِيَانِ طَا
وِيْدِ هَسْتِ وَعِلَامَتِ لِيْغِيْمَا اَزْ اَيْنِيْنِ اَزْ جِهْمَةِ بَادِ نُوْتِ اَنْ سَاغُورِ قَانِ بَا هَرِ
وِوِيْدِ اَزْ جِهْمَةِ غَايِلَةٍ لَا يَسْمَعُ فِيْهَا اَلْفِيْنَةُ فِيْهَا عَيْنٌ جَادِيَّةٌ فِيْهَا
نُورٌ مَرْفُوعَةٌ وَاَلْوَابُ مَوْضُوعَةٌ وَنَارٌ مَّقْصُوفَةٌ وَدِيَارٌ مَّبْنُوعَةٌ
جَسْمِيَانِ نَادَانِ دَرْ نَفِيْرِ آيَاتِ قُرْآنِ بُوْجُودِ خُفْرِ وَاَلْيَاسِ دَرِ مِيَانِ طَوَافِ اَسَاسِ
اَقْرَارِ دَارِنْدِ وَكَذَلِكَ حَقِّ اَزْ اَشْرَارِ دَرِ اَحَادِيْثِ وَاجَارِ عِيْسَى دَرْ مَرْمَرِ اَحْيَايِ شَارِنْدِ
النَّظَرُ كَيْفَ كَدُّوا عَلَى الْفَقِيْمِ قَالِ بَعْضُ الْمُوْرَخِيْنَ خُفْرِيْنِ بِنِ قَابِلِ بِنِ اَدَمِ وَبِقَالِ
خُفْرِيَانِ اَيْضًا وَبِقَالِ خُلُوعِ اَنَا سَقِيْ اَخْفَرِ لَانِ جَلِيسِ عَلَى اَرْضِ بِيْضَاءِ اَسْتَرْتِ
خُفْرِ اَوْلَاكِ وَهُوَ اَمْلُوْلُ لَادِمِيْنِ عَمْرًا وَاصْبِرْ لَصُحْبِ اَنْ اَسْمِ بَالِيَا بِنِ مَكْسَرِ
بِنِ اَرْجَشْتِ بِنِ سَامِ بِنِ نُوْجِ **مُوِيْدِ اِيْنِ مَفَا** وَمُوَكَّدِ اِيْنِ طَامِ مَارُوَاهِ اَلْاَفْظِ الصَّحْفَا
عَنْ بِنِ فَضَالِ عَنْ اَبِيْهِ عَنْ عَلِيْ بْنِ مَوْيِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالِ مَا قَبِضَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
سَلَّمَ اَللّٰهُ عَلَيْهِ اَلَا اَنَا هَمَّ اَيْتِ مُوَقِفِ عَلَى بَابِ اَلْبَيْتِ فَعَزَّاهُمْ وَاهِلِ اَلْبَيْتِ

الطَّلَاة
الْعَاشِيَةِ

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

ايضا

الانعام

و در این روز و نه فقال علی علیه السلام هذا هو الخضر بیعتکم علی الله علیه و
محمّد بن روایت کرده اند و در اخبار آورده اند که اول کشور ملکوت بند و اصحاب
طالبوت که سید و سینه کس است ظهور خواهد کرد و بشیر خورشیدان جمع خلد و انکار
بصرف خواهد آورد. **اینها نگوئید آیات یکم الله جمیعاً** و همچنین ارباب ضلال
بوجود و حال اعتراف نمایند و جمیع فرق امت سیدان نام و ملت السلام ابواب خروج
بکلیه اخبار کشانند که مذکور است مناقب اخطب و این مطلب من از ادواک
فلیطلب هناك پس ظاهر شد که انشراح آداب لایست بصباح لوازم هدایت در
الکفر فشرح لك صدرك روشن است و انفتاح ابواب خلافت و امارت
بفتح عصمت و طهارت از برهان و وضعنا عنک و ذلک الذی انقض
ظهورک مبرهن و حکم و دفعنا لک ذلک فانوس روزگار به شمع ظهور خلق
ابرار و روشنی نمیدارد و کلزار ایام به بهار وجود اوصیای کرام شکفتن پذیرد و هر
کشکان طلعات ایام غیبت باب حیات وجود حجت خواهند رسید و از کلین
هر غیری بکل همیشه بهار لیسری خواهند حید فان مع العسر یسراً ان مع العسر یسراً
صیدی بامیدی که یام کوهر کم کرده و صلش غبرکان یک یک بر دوشتم یک یک با بان را
بس جی که هرگز از مطوره بطلان محوره عرفان نبیناده اند و از شوق زار تقلید
بجز از توحید با نمانده اند فلما جلاهم نذرو ما اذ هم الا نفورا شورهای
نفسان را با تش از دویای فانی کرم شمارند و این قلوب جو را در کوره حسرت گذاشت
شورهای نذرند و اقم فی شاک منه مرید لاجرم از خواب کران بادی
متیقظ و از مواعظ و زواجر قرانی متعظ نشدند پس ملت زندگانی را بگوهرهای حیران و بیای

تأمل
قیل

البقرة

الانشراح

ایضاً

ایضاً

ایضاً

الفاطر

فصلت

الحديد

صدف بنیاد کرد و ما الخیرة الدنيا **الانشراح** و نقد فرصت تحصیل جنس
در معرض تلف بنیاد آورد **الخاتمة** برابر باب صابر سینه ظاهر است و بر اصحاب
سینه با هر که عقل بشری انوار تفسیر تاویل هر یک از آیات قرانی را از چشم سید اخبار
روان نموده و فکر نظری از بار تفسیر تزیینات فرغانه را از اشجار انوار طریقین
عبیان فرموده ان هذا القرآن یتدی للقی حی اقوم لیکن از کلز آیات
ظاهره جفا از بار آلاء باهره معرفت سنجاید چید و در مراتب نجوم نقص اخبار آنها
رخسار و جوی طاعت خلفا و اوصیا باید دید پس بر وقت بنای حیات که از سبیل
عرق حیات استمداد نام ببر و شیفته نشوند و بتاز که جن ناز و برک که بر صریح بیان
اندام پذیرد و فریفته نگردد تا خار و خنثی شبهات باطله را بشعله بر این عقلم
سوزند و چراغ حسنات کامله را از شمع قوانین نقلیه فروزند و **اینها نماند کام**
بر دو جهان در کنار تو تا کام خود تو هم نماند از یک کنار پس و حجت که بحر است
محافظان بر این حصن حصین دین را از دست انداز کند طول آنال نگاه دارند
و بنواصی عقل بشری کوهر مقدمات نظری را از دریای استدلال برآورند چه کلماتی
یقین را از ریاض بر این بدست نگرین توان چید و باد و تحقیق را در میخانه
توفیق بجام نظر دقیق توان کشید **لؤلؤ** ارباب یقین در طلب استدلال از
طلعت محنت طلبند آب حیات و فی الواقع چون همیشه بادی بر تپا مانده و بران
در صدف قلوب صاحب حوصلگان سرفراز مستور بود و بهر دست می قرانی مثل لؤلؤ
در بدخشان عقول ابرار مغرور می نمود لاجرم چون آفتاب این جلوه از حجاب
طالع کردید و از بار دلیل قیوم از اشجار خوف و بیم در بوستان ظهور میدید و بدعقول

بنی اسرائیل

تأمل

سپید که در سواد و از شرک کفر و طغیان. بباغ جمل با نور و کوشش قلوب که اربابان کرد
استماع اکاذیب و شیطان از نقل اخبار و قور بود. و بفتح راهین عرفانی و طاعت
فرقان و فصل و سواس از ابواب قلوب را ازل ناس نیکشود. و بخریدار اندر جمیع اربابان
که آداب زبان بضمون است **هَذَا الشَّيْءُ حُجَابٌ** کشودند. و برخی از اصحاب شقاق
بیان است **هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ خَلْقِي** را که نمودند. لیکن قوی که بیشتر اند و رفت
نفس اشجار هوا و سوس را از پای افکندند. و به پیش زبان صدق بیان در حدیث
و به تن را از پنج کندی **أَوَّلُكَ خَرِبٌ بِاللَّهِ** **الْأَلَا** **خَرِبٌ بِاللَّهِ** **عَمُومٌ**
بنا برین فرس سوس را در مضار اطاعت بر کس نثارند و قاتلون ملک سید الانام
بمضار متعلق است عبده اصنام ننوارند. چه جمعی که میدان دین میدان از کجانداری
آداب بر این عاجز آیند. حدیث که قیام و سوس شیطان را از همان هوای
بغرض عرض خود کشایند پس در دیده ابرار خوان کردند. و خارج چشم اجبار و مال الظاهر
میشود. چه تا طرح بنای عقول بطرح صحت فروع و اصول حکم کرد. و احوال بقول
و منقول بمصالح اجزاء و قبول مستحکم بشود. چه انوار عرق انفعال از حشر و حیال
روان است. و از بار غدا لب کمال از اشجار و زرد و بال عیان و بال ضروری
ندید باطل خبر از سحاب عرق خجلت باران بنا کرد. و خرمین از است طاعت جاهل
خبر برق عقوبت و ندامت و مقامه ندارد **لَقَدْ رَأَى نَارًا غَالِيَةً** **وَالْأَنفُسُ**
که نیت خبر عرق انفعال باران نشین پس چراغ ایمان را در فانوس مبادی بریان از
هر هوای نفس خاموش سازند. و مرآت عرفان را در آینه دان معنا قرآن
از زخار و سوس شیطان به بر دارند. چه معلوم شد که حصن حصین امن و امان محبت
مکرمین است

ص
ایضا
المجادلة

مکرمین است

مکرمین است. و جز چیز بازوی اهل عرفان اطاعت الله ظاهرین بر پای این
کنز العرفان را خازن گوهر اعتقاد و والی کشور ارشاد دانند. و سایل این مجمع البیان
مردان کن میادین کفر و عناد و صف شکن موارک فتنه و ف و خوانند. چه هر یک از
تقریرات مبادی بریان جوهر بیخ زبان است. و هر یک از تفسیرات معانی قرآن بپای
حدیث بیان. و فی الواقع بندگان هوای نفس را قلم رقم آزادی است. و بنوعان
شهرات جبارا مضارب بپاشدی پس بنق آیات قرآن و حکم مقدمات برآید
واجبت که لوازم تاویل هر جملی را از هر کس تنزیل بر آید. استخراج نمایند
و قوام ماهیت هر بریانی را از نظام کیفیت هر بیانی استنباط فرمایند. چه از
مقتضای عقل انشائی معلوم است. و از نحوای حکم فرقان مفهوم که حکمی از احکام
که متعلق است با ویر و نو اهر به حکم امری که موصوف باشد بصفات الله متعلق
و به امر حاکمی که معروف باشد بسات رسالت بنا بر امکان پذیرد. و انکس
نواهی و اوامر دلیلت بر وجوب طاعت ناهی و امر که متعلق باشد باخلاق سمعت
و طهارت. و مقتضی باشد باوصاف حکومت و امارت. و اما آیات خداوند
که مشعر است بشمول الاء نامتناهی از هر تحقیق بالبدیهه میرساند. و بالضرورة
مبین که جناب الله در بیان نعم نامتناهی از هر تحقیق حجتی ظاهر نموده. و از هر
موجبی که منفی با هر فرموده و اعظم نعم سبحا و اطهر حج سبحا در امت سید الانام
خلقای کریم است. که به وجود طاعت ایشان به تحقیق عذاب است. و به ظهور
ستاعت ایشان به موهبتی عقاب است عظیم. و اما آیات دال بر اخبار سببا
و آثار اوصیا اشاره بآنست که سبب عذاب الله در هر امری وجود مصیبتی است

وعلت عقاب تناسل در هر ملتی ظهور محالفتی است. پس ظالم خلافت را نشاید
رفاسی امامت را بناید. چه باعث عذاب. بادی ثواب نتواند بود. و فتنه
معاصی ابواب خلاصی نتوان کشود. اما در هر یک از خصوص که بطریق عموم مخصوص
تقریر مستحق ظاهر است. یا تحزیر مذمتی. یا هر باب بدیهه اکرم فضایل زکوة مخصوص
بخلافی اظهار است. و انچه فضایل ردیه مخصوص ائمه اشرا است پس تاویل جامع آیات
قرآنی در منقبت خلفای پنجاه است. و قدمت ائمه شیطانی هذا اضر ما اردنا
ایراده لبیان مجاوی القرآن. و تبیان بیادی البرهان اللهم اجعل میاه
بر ما لها جاریه انداز عقول المسلمین. و ریح تبیانها ساریه مهات قلوب
المومنین ان ذلک علیک سیر و انت علی کل شیء قدير. و صلا الله علی
سید محمد و اله الطاهرین و الحمد لله رب العالمین

الكتاب المذهب الفقير الحفيظ مراد ابن

ابدؤوا بغفر الله ذنوبكم يا أيها الناس ۱۸۱

این قصیده منع عیون و اعطای مفیده است و مجموع فنون نصابی -
که در رسم علم حساب هر مصرع تاریخ اتمام این کتاب است

شکرته کر عطا یی اوست حق کیرم ۱۰۹۵
 تله الحمد از تمام این نجوم برج فوز ۱۰۹۶
 نقل از انام این مجموعہ اسنادین ۱۰۹۷
 میکند از طور فغان انکه انیا فلح ۱۰۹۸
 عارف دین حق ارچو کان این حکم ۱۰۹۹
 غم عالم کو هر دایح ازین کان میرد ۱۰۹۵
 عقل نامی حق انسا نرا بیایان میرد ۱۰۹۶
 و سکو ک حق ایقان حکم سلمان میرد ۱۰۹۷
 اصل بر نرا چو موسی بن بیایان میرد ۱۰۹۸
 کو بر احکام هدایت از میدان میرد ۱۰۹۹

المستحق
الرفيع

سنة الف الف الف

١٠٠٠

١٠٠٠

١٠٠٠

از زلال این برآیین چون در باران یقین
 اهل دل از سیر این کلمه برآین یقین
 نکته افزای هب از عهد اصحابان
 حکم انقاج جمیل در صورت ذاب دلیل
 تا به از جان او زایل کند غم عطش
 چون بود در سیرال انقیان آتش دلی قوی
 بین دوای حکمت ایمان بقانون رجال
 مهبط وحی معانی مشرق علم بیان
 سعی عاقل را نباشد حاصل از اوج جبل
 رو نماید چون ز جویات قانون حکیم
 چون ندارد مرغ حکم آب از خر یقین
 پسند دل نباشد رام عاقل از طلب
 چهره پرداز جمال شاهان راز وحی
 چون بود حسن عمل به طاعت حکم عقول
 چون نیابدین کسی از طاعت آل رسول
 از هوای این کلستان در میان قیاس
 آنکه از علم هدایت جوید آداب حیات
 چون بود با کشتی دل جمل حق یادبان
 کم کند چون راه دین از طاعت باطل منیب

مریخ علم اب حکم از ابرازان میرد
 ۱۰۹۴
 کل زکندر یقین بر آن بران میرد
 ۱۰۹۵
 از بهار این علل عطر نمایان میرد
 ۱۰۹۴
 زین نو این جابل بر آن بران میرد
 ۱۰۹۵
 هر که از این حوی آب سوسی عشان میرد
 ۱۰۹۴
 زین چمن بوی حلجان پریان میرد
 ۱۰۹۴
 درو کید جبل را از طبع حیران میرد
 ۱۰۹۵
 آن تنی باید که از روح هدا جان میرد
 ۱۰۹۵
 نه ر که از جوی حکم عقل حیران میرد
 ۱۰۹۴
 علم کلی ر یک جبل از روئی نادان میرد
 ۱۰۹۴
 آب ایم از سراب علم شیطان میرد
 ۱۰۹۵
 که ز میدان طلب بخت بگردان میرد
 ۱۰۹۳
 از قیاس این محرق راهی بیزدان میرد
 ۱۰۹۵
 عاقل را مد زرج علم عصیان میرد
 ۱۰۹۵
 که باداب نبی از حکم عثمان میرد
 ۱۰۹۵
 عالم واقف بوی ر فوج و ریکان میرد
 ۱۰۹۵
 کو هر نام از بحار حکم مستان میرد
 ۱۰۹۴
 جو حیات هر جهانش بوج طوفان میرد
 ۱۰۹۵
 فرد علی را کی از اسباب بنیان میرد
 ۱۰۹۵

انزل

کشتن ارباب اصول دین ارباب هم
از برای حجت چهل و پنج عقل
بوده از عصمت متین از ازل امرام
هر دلی از این ره صالح بنزل میرد
هر که ز قانون حجت یا بسبب تویم
باد چهل از منوره زار غیر طوطی و زرد
و ایم از بار منور سوداگر نفس یقین
چشمه اشیا یا بخت نال می کنند
طین کج از حکمت پادشاه طرب
عقل عارف چون بود کلین کلزاعلا
چون کسی در بند عالم کند سوداگری
را اصول این حکمت معنی بیان
کسی طاعت بطل بر دهم
نفع افروز مقام وادی من و امان
پادشاه جام امامت کو هر درج فلاح
از لال این نهاده شد کز آرم
ستوان حکم برین یا بدین یقین
چون بیاد از خزان چهل به پروا
از دل ویران طلب برین که ارباب
۱۰۹۴

زین سیل نکته الحان ادیان میرد
یوسفی از مصر اسلحه می کنند میرد
عقل را کی روی طالب حکم می بیند
هر سری از کثر این سبب ان میرد
کو هر خد یقین از کجایان میرد
رنگ دینی از کل روی سلمان میرد
از دوام جنس حجت نقد ایمان میرد
عقل اگرایی ز هر لونه ز الوان میرد
عقل از هر مغزی از املای کوان میرد
زین چنین از علم دین کلهای عرفان میرد
کس نفعی دیم از بار اراکان میرد
ساک راه مبادی ره بران میرد
دام از حسن عمل اگر او نقصان میرد
نور مصباح رسوم از این بیابان میرد
تا ابد اهل عمل از علم میزان میرد
سکندرام اودا شد از این میان میرد
صالحی که کوه لعل از بحر جان میرد
زین چنین مدی کل کز اقران میرد
کج ارکان علوم از کج ویران میرد
۱۰۹۵

کرم جویت کمال بقانون دو ام
از روح بیع و ان کراخی کفند
اهل کمال از کمال صبر در صراط طلب
حکم عقل و شرع این احکام باید بر کلام
سر نه از چهل متین یا بدین حق و لا
کو کعب برج هدایت نور اکمال جمال
از حیات روح و ریحان زندگی باید حکم
که شود با یوسف اسلام از برج طلب
که دهد از حکم فوق جز برست اهل
کو هر دریای حجت کوکب اوج یقین
در جهاد باطل اهل زمان عقل شمر
انکه از برهان نیاید مطالب را حقیق
چون نباشد در کف موسای از حکم عصا
آبیاری چون کند عقل عقل از جوی فکر
آسمان دین و روح حجت و صبح نیام
دید از انوار این تفصیل چون نیاید
می کشد دایم بکام دل کسی شهید یقین
چون کند ازین لباس چهل لک اتوی
طالب نیاید بقصد طاعت بطل زرجس
مادی چون شود از راه حجت اهل بیت
۱۰۹۵

درد جاهل زین دو امر جای در مان میرد
هر که از بار زبوی جنس از زبان میرد
حکم شایسته از جنای امر زندان میرد
جسم اصل و فرع ازین لطف جان میرد
عقل که ره سوی حق از طبل نسیان میرد
از سمای عالم این نجم تابان میرد
انکه زین سر چشمه با جداب حیوان میرد
انکه از روی عمل کو هر زعمان میرد
از کف جاهل اگر واقف گریان میرد
زین نجوم جاه و دین نور فراوان میرد
یا بد ازین کج اهل بدر از جان میرد
ره سوی حق که از دین اقران میرد
از دم حاصل بگو که حکم ثقبان میرد
کل مدام اهل ولا از این کلستان میرد
انجم حش طلب ازین دستان میرد
سرمد اجمال از کرد صفیان میرد
کامیاب از زلال چشم گریان میرد
جو هر خد یقین از جسم عریان میرد
که بخیر قصد فنا از قصر ایوان میرد
لؤلؤ حکم خیر از بحر فرقان میرد
۱۰۹۵

این کتاب در بیان...

آنکه را بنود بدل مهر علی از روی سلم
 عقل چون باید بپرورده بقانون علوم
 چشم عقل کامل انسان با قوا حی
 نور چشم الیای روحی یقین
 حجت اصل و بیهودین امیر المومنین
 تا بد از مرز مهر او با دواب یقین
 که گشتند اجسام را از مهر مدح و عین
 پادشاه دین و دنیا مولی حق و بشر
 چون در دهر دم نسیم طاعت او از رسند
 از بهر طاعت او که در کفر از مدح
 بی سحاب علم او کی در گشتان حسب
 هر که بنود عاقبت بین با قوام حجاب
 نور او دایم تحمل حق دلالت میکند
 که بدون طاعت او دین حق کرد قوی
 زنده که کرد جز از مهرش دل اهل قبول
 از هوا کی شش چشمش بقانون علوم
 که بدون طاعت بخش با دواب علوم
 جز از روی لیل را جاست علیست
 در حرم آستان او بایین طلب



این کتاب در بیان...

را از دیباچه بنسب این نقص کفران میرد
 قول از مدح علی احکام تبیان میرد
 زندگانه از جلیل مهربان سلیس میرد
 کز و جودش جان بسی اجسام دوران میرد
 کز حیات حکم او جسم یقین جان میرد
 کل عرفان دیده او را کعبه عیان میرد
 روح اجلا ب حیات از جسم ابدان میرد
 کز علو علم او انس و ملک شان میرد
 آب انهار بر این موج رجحان میرد
 سعی بوی از بهار عفو رحان میرد
 مزج دین از سحاب فهم باران میرد
 از وصال شامه انجم حوران میرد
 حکم او را دل بغیرم حال فرمان میرد
 سیوی مرعا کله را اقبال چوپان میرد
 جان عاشق زندگی از آنس جانان میرد
 بلبل کلزار معنی نور الحان میرد
 حجت راجع ز دلها بزرگ بطلان میرد
 آسمان که جز جودش ره با حسان میرد
 نور کیوان از روی جای دربان میرد

